

تئوری های حسابداری

چاپ دوم

جلد اول

الدون اس . هندریکسن — مایکل اف . ون بردا



ترجمه:

دکتر علی پارسائیان

تئوری‌های حسابداری

جلد اول

الدون اس. هندریکسن

مایکل اف. ون بردا

ترجمة

دکتر علی پارسائیان

انتشارات ترمه

Hendricksen, Eldon S.

هندریکسن، الدن

تئوری‌های حسابداری / الدن اس. هندریکسن، مایکل اف. ون بردا؛ ترجمه علی پارسائیان. -- تهران: ترمه،

۱۳۸۵

ج. ۲. جدول.

ISBN: 964-7893-62-0: (دوره)

ISBN: 964-7893-55-8: (ج. ۱)

ISBN: 964-7893-55-2: (ج. ۲)

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا

۱. حسابداری. الف. ون بردا، مایکل، Van Berda, Michael F. ب. پارسائیان، علی، ۳۲۲ - ج. ۱. عنوان.

۶۵۷

HF ۵۶۲۵ / ۵۹ ت۹

۴۷۲۲ - ۸۴م

کتابخانه ملی ایران

تئوری‌های حسابداری (جلد اول)

- نویسنده: الدون اس. هندریکسن - مایکل اف. ون بردا
- مترجم: دکتر علی پارسائیان
- ناشر: انتشارات ترمه
- طراح جلد: رعناغمگسار
- صفحه آرا و حروفچین: کیوان پورشعبان
- نوبت چاپ: دوم ۱۳۸۵
- شمارگان: ۱۱۰۰ جلد
- لیتوگرافی: ترمه
- چاپ و صحافی: رسام
- شابک (ج. ۱): ۹۶۴-۷۸۹۳-۵۵-۸
- شابک (دوره): ۹۶۴-۷۸۹۳-۶۲-۰
- قیمت: ۶۵۰۰ تومان

حق چاپ برای انتشارات ترمه محفوظ است

انتشارات ترمه - خ انقلاب - خ دوازده فروردین، جنب پلاک ۲۵، تلفکس: ۶۲۱۷۳۸۶، تلفن: ۶۹۶۳۳۰۱

بخش کتاب سینا - مرکز بخش تهران و شهرستان‌ها - خ انقلاب - خ ۱۲ فروردین - خ شهید وحید نظری - پلاک ۲۵۸

تلفن: ۶۲۱۷۳۳ - ۶۲۸۱۵۱۲

مقدمه

این کتاب ترجمه دقیقی است از Accounting Theory اثر مشهور هندریکسن و ون برد، چاپ پنجم که در ۱۹۹۲ منتشر شده است.

نویسندگان با این دیدگاه کتاب را تالیف کرده‌اند که خواننده با ساختار اصول و زیر بنایی حسابداری آشناست. تردیدی نیست که آگاهی اولیه از علوم اقتصادی و مالی می‌تواند در راه درک مطالب کتاب کمک‌های شایانی بنماید. در این کتاب یک چارچوب مرجع کلی ارائه شده که خواننده می‌تواند با استفاده از آن بسیاری از تئوری‌های حسابداری مالی و شیوه‌های عملی را مورد ارزیابی و قضاوت قرار دهد. این چارچوب در برگیرنده تعداد زیادی تئوری می‌شود که الزاماً با هم سازگار نیستند و در بسیار از موارد به نتیجه‌های متفاوتی می‌انجامند. ارزیابی‌ها از سه دیدگاه (در سه سطح) انجام شده است:

۱. از دیدگاه ساختاری: رابطه بین سیستم‌های عملی و گزارشات مالی
۲. از دیدگاه تفسیری: رابطه بین شرح و وصف پدیده‌های دنیای واقعی و شیوه‌های اندازه‌گیری (تعیین ارزش و مقدار) آنها
۳. از دیدگاه رفتاری: واکنش افراد متأثر از گزارشات مالی، از جمله استفاده‌کنندگان از آنها (فردی و گروهی) و ارائه‌کنندگان اطلاعات حسابداری

هنگام ارزیابی بیشتر بر دیدگاه‌های استقرایی - استنتاجی و روش‌های بازار سرمایه تاکید شده است ولی در این میان از سایر روش‌ها هم غافل نمانده‌ایم. در برخی از موارد چندین دیدگاه (که منجر به روش‌های گوناگون شده‌اند) مورد نقد قرار گرفته‌اند، بدون این که بهترین راه حل ارائه گردد. در برخی دیگر از موارد نویسندگان کتاب دیدگاه‌های خود را ارائه کرده‌اند و با تکیه بر منطق و دستاوردهای تجربی سعی کرده‌اند مدارک و شواهدی مؤید دیدگاه خود را ارائه کنند.

در هشت فصل نخست، درباره مبانی تئوری‌های حسابداری بحث کرده‌ایم. فصل یک مقدمه و روش‌شناسی ارائه شده است. دو فصل درباره پیدایش حسابداری، یک فصل درباره سیر تکاملی اصول پذیرفته شده حسابداری، یک فصل درباره ارکان اصلی تشکیل دهنده گزارشات مالی، یک فصل درباره تئوری بازار سرمایه و فصل دیگر درباره تئوری تصمیم‌گیری و سرانجام یک فصل درباره مقررات حسابداری است.

در سه فصل بعد صورت سود و زیان مورد بررسی قرار گرفته است که درباره شیوه محاسبه سود، درآمد و هزینه‌هاست. در فصل بعد تغییرات قیمت‌ها مورد تاکید قرار گرفته که با توجه به تغییر قیمت‌ها به مسائل مطرح در تعیین ارزش دارایی‌ها پرداخته‌ایم.

هشت فصل بعد درباره ترازنامه و اقلام تشکیل دهنده آن (دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سهام) بحث کرده‌ایم.

در بخش انتهایی درباره شیوه افشای اطلاعات به سرمایه‌گذاران، بستنکاران و سایر گروه‌های ذی نفع بحث شده است.

امید است که این مطالب بتواند خواست یا نیازهای آموزشی دانشجویان را تأمین نماید. بدیهی است که ترجمه چنین کتاب و رفتن چنین راهی مخاطره‌آمیز است و ای بسا مترجم دچار لغزش‌هایی شده باشد. بدون تردید دیدگاه‌های سازنده شما می‌تواند نقاط ضعف نوشته را کاهش دهد و چاپ‌های بعدی با کاستی‌های کمتری به دانشجویان ارائه گردد.

فهرست مطالب

عصر رکود	۵۲	فصل ۱ - مقدمه‌ای بر حسابداری؛ روش‌شناسی	
عصر اکتشاف‌ها	۵۳	مروری بر مطالب فصل ۱	۱
انقلاب صنعتی	۵۴	روش‌های ارائه تئوری حسابداری	۵
خلاصه	۵۵	دیدگاه مالیاتی	۵
پیدایش حرفه حسابداری	۵۶	دیدگاه قانونی	۷
انجمن حسابداران رسمی آمریکا	۵۶	دیدگاه مبتنی بر اصول اخلاقی	۹
جامعه ملی حسابداران	۵۸	دیدگاه اقتصادی	۱۱
جامعه حسابداری آمریکا	۵۹	دیدگاه رفتاری	۱۵
آینده حسابداری	۵۹	دیدگاه ساختاری	۱۶
نتیجه	۶۰	طبقه بندی حسابداری	۱۸
خلاصه	۶۱	تئوری به عنوان زبان	۱۸
پرسش	۶۲	تئوری از دیدگاه شیوه استدلال	۲۰
		تئوری به عنوان یک دستور	۲۲
		تأیید تئوری	۲۳
		نتیجه	۲۷
		خلاصه	۲۸
		قضیه و مسئله	۲۹
		اولین صادره از آخرین وارده و تولید ناخالص ملی	۲۹
		شرکت سهامی نوشابه سازی انگینی	۳۰
		سیکس فلگز اوور تگزاس	۳۰
		شرکت «ال مو» - نوامبر ۱۹۷۳	۳۱
		فصل ۲ - چهار هزار سال حسابداری	
مروری بر مطالب فصل ۲	۳۹	مروری بر مطالب فصل ۲	۳۹
رئسانس (تجدید حیات)	۴۰	رئسانس (تجدید حیات)	۴۰
خلاصه	۴۳	خلاصه	۴۳
ریشه لغات	۴۴	ریشه لغات	۴۴
پیشگامان حسابداری	۴۵	پیشگامان حسابداری	۴۵
تمدن‌های اولیه	۴۵	تمدن‌های اولیه	۴۵
اثر عرب‌ها	۴۶	اثر عرب‌ها	۴۶
پیشرفت فن آوری و تغییرات اجتماعی - اقتصادی	۴۸	پیشرفت فن آوری و تغییرات اجتماعی - اقتصادی	۴۸
پیشگامان: خلاصه	۵۱	پیشگامان: خلاصه	۵۱
بدهکار و بستانکار	۵۱	بدهکار و بستانکار	۵۱
فصل ۳ - سده حسابداران رسمی			
مروری بر مطالب فصل ۳	۶۹	مروری بر مطالب فصل ۳	۶۹
متشا پیدایش مقررات	۷۲	متشا پیدایش مقررات	۷۲
کمیسیون تجارت بین ایالتی	۷۲	کمیسیون تجارت بین ایالتی	۷۲
تشکیل انجمن حسابداران عمومی آمریکا	۷۳	تشکیل انجمن حسابداران عمومی آمریکا	۷۳
کمیسیون تجارت فدرال	۷۴	کمیسیون تجارت فدرال	۷۴
تدوین مقررات در بریتانیا	۷۵	تدوین مقررات در بریتانیا	۷۵
بحران ۱۹۲۹	۷۷	بحران ۱۹۲۹	۷۷
ضروری شدن گزارش حسابرس	۷۸	ضروری شدن گزارش حسابرس	۷۸
معامله جدید	۷۹	معامله جدید	۷۹
کمیسیون بورس و اوراق بهادار	۸۱	کمیسیون بورس و اوراق بهادار	۸۱
کمیته رویه‌های حسابداری	۸۲	کمیته رویه‌های حسابداری	۸۲
رونق اقتصادی در سال‌های پس از جنگ	۸۳	رونق اقتصادی در سال‌های پس از جنگ	۸۳
روش‌های گوناگون حسابداری	۸۳	روش‌های گوناگون حسابداری	۸۳
تعدیل سطح قیمت‌ها	۸۴	تعدیل سطح قیمت‌ها	۸۴
بحث در مورد قدرت سودآوری	۸۵	بحث در مورد قدرت سودآوری	۸۵
درخواست برای داده‌های قابل مقایسه	۸۵	درخواست برای داده‌های قابل مقایسه	۸۵
تشکیل هیئت اصول حسابداری	۸۷	تشکیل هیئت اصول حسابداری	۸۷
تشنج‌های دهه ۶۰	۸۸	تشنج‌های دهه ۶۰	۸۸
بیانیه‌های لازم الاجراء	۸۹	بیانیه‌های لازم الاجراء	۸۹

فصل ۵ - چارچوب نظری

۱۴۷	مروری بر مطالب فصل ۵
۱۴۹	سلسله مراتب صورت‌های مالی
۱۵۲	هدف‌های حسابداری
۱۵۶	گروه‌های استفاده‌کننده از صورت‌های مالی
۱۵۷	هدف‌های استفاده‌کنندگان از گزارشات مالی
۱۵۸	پاسخ‌گویی
۱۵۸	خلاصه
۱۵۹	ویژگی‌های کیفی
۱۶۲	هزینه و منفعت
۱۶۲	مهم و اثرگذار بودن اطلاعات
۱۶۸	قابل اتکا بودن
۱۷۲	قابل مقایسه بودن
۱۷۷	اهمیت
۱۷۹	مبانی
۱۷۹	واحد تجاری
۱۸۰	تداوم فعالیت
۱۸۱	دوره زمانی
۱۸۲	عدم اطمینان و محافظه‌کاری
۱۸۴	واحد پولی
۱۸۵	نتیجه
۱۸۵	خلاصه
۱۸۶	پرسش
۱۹۰	صنایع چروکی

فصل ۶ - محیط اقتصادی حسابداری

۱۹۹	مروری بر مطالب فصل ۶
۲۰۰	سیستم اقتصاد خصوصی
۲۰۴	مقایسه سهامداران با گروه‌های ذی نفع
۲۰۵	بازارهای اوراق بهادار
۲۰۷	کارآیی بازار
۲۱۰	کارآیی اندک
۲۱۱	کارآیی زیاد (قوی)
۲۱۲	کارآیی نسبی (نیمه قوی)

۹۰	عصر جدید
۹۱	تشکیل هیئت استانداردهای حسابداری مالی
۹۱	ساختار و وظیفه
۹۳	یک سازمان مستقل
۹۴	تعریفی از «مقررات لازم الاجرا»
۹۵	فرایند نظرخواهی
۹۶	گروه ضربت برای مسائل اضطراری
۹۷	هیئت استانداردهای حسابداری دولتی
۹۸	استمرار مخالفت
۱۰۰	نتیجه
۱۰۲	خلاصه
۱۰۲	پرسش

فصل ۴ - در جست و جوی اصول حسابداری

۱۱۱	مروری بر مطالب فصل ۴
۱۱۲	جست و جو آغاز می‌شود
۱۱۲	نخستین تلاش‌ها
۱۱۶	نخستین بنیادها
۱۱۷	افزایش سرمایه‌گذاران
۱۱۸	سایر تلاش‌های قابل ذکر
۱۲۰	جست و جو دارای شتاب بیشتری می‌شود
۱۲۰	واحد مستقل تحقیقات حسابداری
۱۲۴	تغییر موضع جست‌وجو
۱۲۵	تئوری بنیادی حسابداری
۱۲۷	بیانیه شماره ۴ از هیئت اصول حسابداری
۱۳۲	چارچوب نظری
۱۳۴	جست و جو: تاریخچه
۱۳۵	تئوری حسابداری پیچیده است
۱۳۶	حسابداری نتیجه‌های اقتصادی به بار می‌آورد
۱۳۷	حقیقت یا نتیجه‌های اقتصادی؟
۱۴۰	خلاصه
۱۴۰	پرسش
۱۴۲	شرکت ان وی اف

۲۷۵	خلاصه.....
۲۷۷	پرسش.....

فصل ۸ - تدوین سیاست‌های حسابداری

۲۸۷	مروری بر مطالب فصل ۸.....
۲۸۹	راه‌های گوناگون تدوین سیاست‌های حسابداری.....
۲۸۹	سیاست گذاری در سطح شرکت.....
۲۹۱	سیاست‌گذاری فراسوی مرزهای شرکت.....
۲۹۴	مقایسه کشورهای ۱۴.....
۲۹۶	روش‌های تدوین سیاست‌های حسابداری.....
۲۹۷	نتیجه‌های اقتصادی و سیاسی.....
۲۹۸	اثر سیاست‌های حسابداری بر.....
۳۰۱	مقررات حسابداری: دیدگاه‌های موافق و مخالف.....
۳۰۲	ناتوان ماندن بازار.....
۳۰۲	کالاهای عمومی و سواری مجانی.....
۳۰۵	مقررات: نوای درد یا بلای جان.....
۳۰۷	نتیجه.....
۳۰۸	مدیریت بر سیاست‌های حسابداری.....
۳۰۸	نولت مردمی.....
۳۱۱	نقش هیئت استانداردهای حسابداری مالی.....
۳۱۴	نتیجه.....
۳۱۵	خلاصه.....
۳۱۶	پرسش.....
۳۱۸	یونین کارباید.....

فصل ۹ - وجوه نقد، سرمایه و سود

۳۲۵	مروری بر مطالب فصل ۹.....
۳۲۸	هدف اطلاعات ناشی از جریان نقدی.....
۳۳۱	ارزش فعلی و ارزش بازار.....
۳۳۲	قدرت نقدینگی، توان پرداخت بدهی‌ها در.....
۳۳۴	ارائه اطلاعات مربوط به جریان نقدی و.....
۳۳۸	جریان نقدی واحد تجاری.....
۳۳۹	پیش‌بینی جریان‌های نقدی آینده.....
۳۴۲	محاسبه سود.....

۲۱۳	برخی از کاربردهای فرضیه.....
۲۱۶	برخی از سوء تفاهم‌ها.....
۲۱۷	هزینه‌های تاریخی.....
۲۱۸	تعیین ارزش اوراق بهادار.....
۲۱۹	تلوری پرتفوی.....
۲۲۳	الگوی بازار.....
۲۲۴	الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای.....
۲۲۵	برخی از کاربردهای الگوی قیمت‌گذاری.....
۲۲۶	استفاده از الگوی قیمت‌گذاری.....
۲۲۹	قیمت‌گذاری برگ اختیار خرید سهام.....
۲۳۱	برخی از کاربردها.....
۲۳۱	نتیجه.....
۲۳۲	خلاصه.....
۲۳۴	پرسش.....
۲۳۵	شرکت خودروسازی کرایسلر.....
۲۳۷	شرکت آنگلو - امریکن.....

فصل ۷ - تصمیم‌گیری

۲۳۱	مروری بر مطالب فصل ۷.....
۲۴۳	روش هنجاری یا دستوری.....
۲۴۳	تجزیه و تحلیل بخشی از یک مسئله.....
۲۴۵	تنوری انتخاب.....
۲۴۷	اقتصاد اطلاعات (جنبه‌های اقتصادی اطلاعات).....
۲۵۱	تنوری نمایندگی.....
۲۵۴	تنوری مبتنی بر تصمیم گروهی.....
۲۵۷	روش توصیفی.....
۲۵۸	سیاست‌های گزارشگری شرکت‌ها.....
۲۶۱	تجزیه و تحلیل صورت‌های مالی به وسیله فرد.....
۲۶۶	کضاد یا تعارض.....
۲۶۸	روش مبتنی بر اصول اخلاقی.....
۲۶۹	سوداگری.....
۲۷۱	حقوق بشر.....
۲۷۲	عدالت و رعایت انصاف.....
۲۷۴	روش اثباتی در رابطه با رعایت اصول اخلاقی.....

۴۰۶	عملیات متوقف شده	۳۴۲	مقایسه سود با سرمایه
۴۰۸	افشای اطلاعات	۳۴۵	مفاهیم سود از دیدگاه حفظ ثروت
۴۰۹	سود خالص برای چه کسی؟	۳۴۸	قیمت اقلام ورودی بر مبنای...
۴۱۷	خلاصه	۳۴۹	قیمت جاری اقلام ورودی
۴۲۰	پرسش‌های چند گزینه‌ای	۳۵۰	حفظ قدرت خرید ثابت
۴۲۲	پرسش	۳۵۰	معادل نقد جاری
۴۲۴	داستان دو شبان	۳۵۲	ارزش فعلی سرمایه
		۳۶۰	ارزش بازار یک شرکت
		۳۶۵	نتیجه
		۳۶۶	خلاصه
		۳۶۷	پرسش
		۳۷۰	دانشکده باب کاک
		۳۷۳	ادوارد چپ لیس

فصل ۱۰ - گزارشات مالی: مفاهیم سود

۳۷۷	مروزی بر مطالب فصل ۱۰
۳۷۹	مقدمه
۳۸۰	مفهوم سود از دیدگاه ساختاری
۳۸۱	روش مبتنی بر رویدادهای مالی
۳۸۳	روش مبتنی بر فعالیت‌ها برای محاسبه سود
۳۸۴	مفهوم سود از دیدگاه تفسیری
۳۸۴	سود به عنوان یک معیار سنجش کارایی
۳۸۵	مقایسه سود حسابداری با سود اقتصادی
۳۸۸	محاسبه سود برای تعداد زیادی از افراد
۳۸۹	مفهوم سود از دیدگاه رفتاری (عملگرایی)
۳۹۰	سود به عنوان یک وسیله برای پیش‌بینی
۳۹۲	روش مبتنی بر بازار سرمایه
۳۹۵	سود از دیدگاه روش مبتنی بر قراردادهای
۳۹۶	چه اقلامی را باید در محاسبه سود گنجانید؟
۳۹۷	سود عملیاتی جاری
۳۹۸	مفهوم سود جامع (سود فراگیر)
۴۰۱	سود عملیات تکراری و عملیات غیر تکراری
۴۰۲	ثبت‌های اصلاحی دوره قبل
۴۰۵	اقلام غیر مترقیه

فصل یازدهم: درآمد، هزینه، سود غیرعملیاتی و زیان غیرعملیاتی

۴۳۳	ماهیت درآمد
۴۳۵	چه اقلامی را باید در واژه درآمد گنجانید؟
۴۳۶	چگونه باید درآمد را محاسبه کرد؟
۴۳۸	در چه زمان درآمد شناسایی می‌شود؟
۴۴۲	خلاصه
۴۴۳	گزارش کردن درآمد در مرحله تولید
۴۴۵	گزارش کردن درآمد هنگام تکمیل شدن محصول
۴۴۵	گزارش کردن درآمد در زمان فروش
۴۴۵	گزارش کردن درآمد پس از فروش
۴۴۸	هزینه‌های دوره و زیان غیرعملیاتی
۴۴۹	چه چیزهایی را باید در هزینه‌های جاری گنجانید؟
۴۵۱	چگونه باید هزینه‌های جاری را محاسبه کرد؟
۴۵۵	در چه زمانی هزینه‌های جاری به مصرف می‌رسند؟
۴۵۹	گزارش کردن هزینه‌های دوره
۴۶۰	خلاصه
۴۶۱	مقررات خاص صنعت
۴۶۲	فیلم
۴۶۳	فروش زمین
۴۶۶	درآمد و سود غیرعملیاتی
۴۶۷	گزارش کردن درآمد
۴۷۱	شرکت خانه‌سازی استرلینگ
۴۷۲	شناسایی درآمد
۴۷۳	سخنی در پایان

فصل دوازدهم: گزارش کردن اثری‌های ناشی از تغییر در قیمت

۴۹۴	ماهیت تغییر قیمت‌ها
۴۹۵	تغییر در سطح عمومی قیمت
۴۹۶	تغییر در قیمت‌های خاص
۴۹۷	تغییر نسبی قیمت‌ها
۴۹۸	طبقه‌بندی اقلام پولی و غیرپولی
۵۰۰	سود یا زیان غیرعملیاتی ناشی از اقلام پولی
۵۰۵	الگوهای برای اعمال تغییرات در سطح قیمت
۵۱۰	ارزیابی اعمال تغییر نرخ داده در سطح عمومی قیمت
۵۱۵	شیوه ثبت و گزارش کردن هزینه‌های جاری
۵۱۶	دیدگاه مبتنی بر حفظ سرمایه
۵۱۸	ارزیابی حسابداری هزینه‌های جاری
۵۲۰	تبدیل ارز
۵۲۳	مقایسه استاندارد شماره ۸ با استاندارد شماره ۵۲
۵۲۴	اعمال تغییرات ناشی از سطح عمومی قیمت در گزارشات مالی
۵۲۵	قدرت خرید سود و زیان غیرعملیاتی
۵۳۰	شرکت آلفا

مقدمه‌ای بر حسابداری:

روش‌شناسی

اهداف‌های آموزشی

پس از مطالعه این فصل
شما می‌توانید:

برای ارائه تئوری‌های
حسابداری روش‌های مختلف
را شرح دهید. آنها عبارت‌اند
از:

۱. دیدگاه‌های مستنی بر
مسائل، فنانون، اصول
اخلاقی، اقتصادی، مسائل
رفتاری و ساختاری.

۲. تفاوت بین سطوح
تئوری‌های حسابداری را
بیان کنید. آنها عبارت‌اند
از دیدگاه‌های تفسیری،
ساختاری و رفتاری.

۳. طبقه‌های مختلف
تئوری‌های حسابداری را
تعریف کنید. آنها عبارت‌اند
از مقایسه تئوری‌های
هنجاری با تئوری‌های
اثباتی، تئوری‌های تجربی
در مقایسه با تئوری‌های غیر
تجربی، دیدگاه‌های
استقراپی در مقایسه با
دیدگاه استنتاجی.

۴. شیوه تفسیر تئوری‌های
حسابداری را بیان کنید.

مروری بر مطالب فصل ۱

دیدگاه‌های ارائه شده درباره تئوری‌های حسابداری:

حسابداران به روش‌های گوناگون کوشیده‌اند مسئله‌هایی مانند شناخت درآمد را حل کنند. شش روش ارائه شده است. آنها عبارت‌اند از: دیدگاه‌های مالیاتی، حقوقی، اخلاقی، اقتصادی، رفتاری و ساختاری.

طبقه‌بندی تئوری‌های حسابداری

می‌توان تئوری‌های حسابداری را به روش‌های مختلف طبقه بندی کرد. براساس سطحی که تئوری در آن قرار می‌گیرد (ساختاری، رفتاری و تفسیری)؛ از طریق استدلال (استنتاجی، استقراپی)؛ یا از طریق موضع حسابداری (هنجاری، اثباتی).

تأیید و اثبات تئوری

هریک از دیدگاه‌ها یا روش‌هایی که برای ارائه تعریفی از تئوری حسابداری در نظر گرفته شود باید به روشی خاص مورد تأیید (بازبینی و اثبات) قرار گیرد.

نتیجه

هریک از روش‌های شرح داده شده در این فصل، در تئوری‌های حسابداری، جایگاه مخصوص به خود دارد و برای جست‌وجو درباره ماهیت حسابداری، ارائه چارچوبی برای ارزیابی، توضیح و پیش‌بینی نوع حسابداری (در عمل) مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

شرکت نوشابه‌سازی الگینی^(۱) (از این به بعد آن را ABC می‌نامیم) یک شرکت تولید نوشابه‌های غیرالکلی، مستقر در مریلند است و در نخستین سال‌های دهه ۱۹۷۰ در مورد گزارشگری مالی با حساب‌برسان خود درگیر بحثی بسیار شدید شد. این شرکت دارای یک واحد فرعی، صد در صد متعلق به خود، [به نام ولیو وند^(۲)] است و دستگاه‌های فروش نوشابه را در فروشگاه‌ها نصب می‌کند [از این به بعد ما آن را «فروشگاه فرعی»

می‌نامیم.] این واحد فرعی دستگاه‌های تولیدی را به مشتریان تحویل می‌دهد، فروشگاه مادر، ABC، فروش این دستگاه‌ها را ثبت می‌کند. شرکت ABC شیوه عملکرد خود را در یادداشت پیوست فرم 10-K بدین‌گونه توضیح داد:

واحد فرعی دستگاه‌های تولیدی را به صورت قسطی با اقساط بلندمدت می‌فروشد. طبق قرارداد، خریدار باید ۵۰ دلار پیش پرداخت کند و بقیه را در ۴۸ قسط ماهانه بپردازد. با در نظر گرفتن دوره تنفس، امکان دارد نخستین قسط ماهانه ۱۲۰ روز یا ۲۱۰ روز پس از تاریخ خرید آغاز شود، ولی همه قسط‌ها ظرف ۴۸ ماه پس از خرید پرداخت خواهد شد. این دستگاه‌ها به شرکت‌های پخش یا توزیع کننده فروخته می‌شود، از مجرای این توزیع‌کنندگان به خریداران دیگر فروخته می‌شود و آنها محل نصب این دستگاه‌ها را تعیین می‌کنند. هریک از شرکت‌هایی که به وسیله توزیع‌کنندگان معرفی می‌شود باید دارای انبار باشد، بتواند نوبت‌ها را در منطقه و بازار مورد نظر توزیع کند و سازمان‌های مسئول فروش و نگهداری محصول را تعیین نماید.

نامه‌ای که شرکت به سهامداران نوشت (با اندکی تغییر) بیانگر دیدگاه‌های مدیریت درباره این شیوه عمل است و بقیه داستان بدین‌گونه است:

شرکت به این نتیجه رسیده که ناگزیر است حساب‌رسان خود «الکساندر گرانت اند کمپانی»^(۳) را تغییر دهد. نیروهای متخصص حسابداری و داخلی ما در سراسر سال با مؤسسه حسابرسی «الکساندر گرانت» همکاری کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که از روش حسابداری تعهدی استفاده کنند، یعنی همان روشی که در صنعت ما مورد استفاده قرار می‌گیرد. در دوم مارس دفتر مستقر در «بال تیمور» از مؤسسه حسابرسی «گرانت» به ما اطلاع داد که باید سود حاصل از فروش واحد فرعی را به دوره‌های بعد انتقال دهیم. پس از بحث‌های زیاد، از ما خواسته شد که با مراجعه به شرکت‌های مشابه اطلاعات اضافی در حمایت از خواسته خود ارائه کنیم. این کار را انجام دادیم و روش حسابداری خود را با ارائه اسناد قابل قبول مستند

نمودیم.

پس از تحقیقات و تشکیل چندین جلسه، در ۱۸ مارس، دفتر مستقر در «بال تیمور» یک بار دیگر آمادگی خود را اعلام کرد که از روش تعهدی استفاده کند و به همان اعداد و ارقامی دست یافت که ما در وهله اول گزارش کرده بودیم. در ۲۱ مارس جلسه‌ای در دفتر مرکزی مؤسسه حسابرسی «گرانٹ» در شیکاگو تشکیل شد و به ما اطلاع دادند که روش حسابداری تعهدی مورد نظر ما را نخواهند پذیرفت و یک روش مختلط (مرکب یا پیوندی) پیشنهاد کردند که مورد قبول ما واقع نشد. ما چاره‌ای نداشتیم جز اینکه به هیئت مدیره توصیه کنیم که قرارداد با مؤسسه حسابرسی «گرانٹ» را فسخ نماید.

در تئوری‌های حسابداری موضوع مطرح در این قضیه یکی از مسائل اصلی است. در چه زمانی باید درآمد را شناسایی کرد؟ پرسشی که افراد درگیر این قضیه ناگزیر به مطرح کردن آن بودند یک پرسش ساده است، حتی اگر پاسخ آن چندان ساده نباشد. آیا فروش دستگاه نوشابه فروشی را باید همانند فروش یک بطری نوشابه ثبت کرد؟ هنگامی که فروش قسطی است، آیا می‌توان هنگام تحویل محصول فروش را شناسایی کرد؟ آیا میزان پیش پرداخت می‌تواند بر نوع تصمیم اثر بگذارد؟ در مورد این واقعیت چه باید کرد؟ زیرا محصول به مشتری نهایی فروخته نمی‌شود، بلکه به یک واسطه فروخته می‌شود.

این قضیه باعث می‌شود در مورد تئوری‌های حسابداری چندین مسئله جالب مطرح شود. نخست، به این نکته اشاره می‌شود که مسائل نظری تنها در «تئوری» مطرح نمی‌شوند. این مسائل برای مدیریت و سازمان‌های حسابرسی، هر دو، در مرحله عمل مطرح‌اند. در این قضیه، شناسایی نکردن درآمد حاصل از فروش دستگاه‌های فروشنده نوشابه، در زمان تحویل دادن این دستگاه‌ها، بدان معنی است که فروش واحد تجاری اصلی به میزان ۳۰٪ کاهش می‌یابد. امکان دارد این اقدام مانع از گرفتن وام در بازار شود و در نتیجه شرکت نتواند فعالیت‌های خود را گسترش دهد. از دیدگاه حسابرسان، اگر اظهار نظر قطعی ارائه ندهند شرکت قرارداد خود را با مؤسسه فسخ خواهد کرد، و از سوی دیگر اظهار نظر قطعی (در صورتی که وضع وخیم شود) احتمالاً سهامداران خشمگین دست به اقدامات قانونی بزنند. هر نوع اقدامی که به عمل آید، در نهایت زندگی و معیشت تعداد زیادی از افراد تحت تأثیر نتیجه یا پاسخی قرار می‌گیرد که به این پرسش‌ها داده شود. به صورتی گذرا، جنبه‌های کاربردی تئوری هم اهمیت زیادی دارد.

دوم، در این قضیه ثابت می‌شود که اغلب تئوری حسابداری موضوعی است که به قضاوت حرفه‌ای افرادی بستگی دارد که درگیر امور خاص می‌باشند. فقط اعضای هیئت استانداردهای حسابداری مالی الزامی برای ارائه

تئوری ندارند؛ حسابداران حرفه‌ای و آنها که در صحنه عمل می‌باشند نیز باید در زمینه مسائل تئوریک (نظری) از قضاوت خود استفاده نمایند. به ندرت امکان دارد که مقامات حسابداری بتوانند مسائل تئوریک یا نظری را به طور کامل حل کنند. تردیدی نیست که بسیاری از رهنمودها به صورت تفسیری و دقیق ارائه شده‌اند، ولی بسیاری از آنها هم به وسیله مدیریت سازمان‌ها و حساب‌رسان محلی تفسیر می‌شوند. از این رو بسیاری از مسائل تئوریک یا نظری در سطح محلی مطرح و حل می‌شوند. به گفته هیئت استانداردهای حسابداری مالی:

دست‌کم، روش حسابداری در دو سطح اتخاذ می‌شود. در یک سطح، هیئت استانداردهای حسابداری مالی یا نمایندگان آن دارای قدرت هستند تا مقرر می‌کنند که واحدهای تجاری گزارش‌های خود را به روشی خاص ارائه کنند و مانع از روش‌هایی شوند که این نهادها آنها را نامطلوب می‌دانند.... همچنین هر واحد تجاری هم می‌تواند درباره روش حسابداری تصمیم بگیرد. با افزایش تعداد استانداردها، گستره انتخاب فردی محدودتر می‌شود. ولی همواره در زمینه حسابداری، سازمان‌ها می‌توانند در مورد گزارشگری، تصمیماتی اتخاذ نمایند و از میان گزینه‌های گوناگونی (که در آن زمینه‌ها استانداردی وجود ندارد) روشی اتخاذ کنند و یا از بین استانداردهای متعدد یکی را انتخاب نمایند.^۱

شناخت درآمد نمونه‌ای کلاسیک است که، در سطح محلی، نیاز به قضاوت حرفه‌ای دارد. در یک کتاب درسی قاعده مزبور بدین‌گونه تعریف شده است:

درآمد را می‌توان در نخستین دوره‌ای شناسایی کرد که (۱) واحد تجاری هر آنچه برای کسب درآمد لازم است انجام شده، انجام داده باشد و (۲) مقدار درآمد را بتوان، به شیوه‌ای قابل اتکا اندازه‌گیری کرد.^۲

در بسیاری از صنایع، فرض بر این گذاشته می‌شود که نخستین بخش این تعریف در زمان تحویل (محصول) انجام می‌شود. با توجه به قضیه نوشابه‌سازی الگینی، دستگاه‌های فروش نوشابه به مشتریان تحویل شده بودند. بدیهی است که بخش دوم این تعریف بر اساس قضاوت مدیریت قرار دارد. پس این همه مشاخره برای چیست؟ به صورت ظاهر، الکساندر گرانت در قضیه مورد بحث نسبت به این ادعا که تحویل دادن محصول مؤید بخش عمده‌ای از عملکرد است، چندان راضی نبود. حق با چه کسی بود؟ و چه کسی می‌تواند در این مورد تصمیم بگیرد که حق با

کیست؟

آیا هیئت استانداردهای حسابداری مالی یا کمیسیون بورس و اوراق بهادار می‌تواند برای جلوگیری از چنین رویدادی رهنمودهای خاصی ارائه کند؟ در مورد هر دو نهاد دیدگاه‌های موافق و مخالف وجود دارد. برخی اعتقاد راسخ دارند که اگر مدیران به خود واگذار شوند (دارای اختیار عمل زیادی باشند) روش‌هایی به اجرا در می‌آورند که همه گروه‌های ذینفع را به طور کامل راضی خواهند کرد؛ در فصل‌های بعد در این باره بحث می‌کنیم. برخی دیگر بر این باورند که باید این نوع قضاوت‌ها را بر عهده حرفه حسابداری گذاشت. آنها می‌گویند که اگر این حق از حسابداران گرفته شود از آنها چیزی جز یک منبشی دفتری باقی نخواهد ماند و باز اینکه برخی دیگر چنین می‌پندارند که قضیه به گونه‌ای ارائه شده است که نمی‌توان مدیران و حساب‌برسان را آزاد گذاشت تا خودشان قوانین و مقررات را تدوین نمایند. مدیران خواستار این هستند که در سود دست کاری کنند (حساب سازی نمایند)، آنها چنین می‌گویند: باید استانداردهای حسابداری وجود داشته باشد که حریم حسابداران را تعیین نماید. آنها بر این باورند که یک روش بی‌بندوبار (دادن آزادی عمل کامل به مدیران و حسابداران) باعث خواهد شد که گزینه‌ها یا راه‌های زیادی ارائه گردد که در نتیجه افراد ضعیف‌ترین گزینه‌ها را انتخاب خواهند کرد. هنوز کسی نمی‌داند که در این میان حق با کیست.

سوی این دیدگاه‌ها چنین به نظر می‌رسد که بیشتر کشورها، به ویژه ایالات متحده آمریکا در مسیری گام بر می‌دارند که یک سازمان رسمی (برای مثال، هیئت استانداردهای حسابداری مالی) رویه‌های حسابداری را تعیین نماید. برای مثال، در مورد حسابداری زمین و املاک، استاندارد شماره ۶۶ از هیئت استانداردهای حسابداری مالی به صورتی دقیق قواعد شناسایی درآمد را تعیین کرده است.

روش‌های ارائه تئوری حسابداری

برای حل مسائل پیچیده در حسابداری مانند مسئله‌ای که به وسیله شرکت ABC مطرح شد، اقدامات زیادی انجام گرفته و روش‌های زیادی ارائه شده است. در عبارت‌هایی که در پی می‌آیند بخشی از متداول‌ترین روش‌ها را ارائه کرده‌ایم. آنها عبارت‌اند از دیدگاه‌های مالیاتی، قانونی، اصول اخلاقی، اقتصادی، رفتاری و ساختاری. در فصل‌های بعد، به صورتی مفصل‌تر، درباره این روش‌ها بحث خواهیم کرد. در نمودار ۱-۱، نکات مورد بحث این بخش را به صورتی خلاصه ارائه کرده‌ایم.

دیدگاه مالیاتی

این دیدگاه که مورد توجه بسیاری از تازه واردها به حسابداری است باعث شده تا این پرسش مطرح شده که «سازمان درآمدهای داخلی آمریکا» در مورد این موضوع چه چیز برای گفتن دارد؟ برای مثال، می‌توان این پرسش را

مطرح کرد که آیا «سازمان درآمدهای داخلی آمریکا» به شرکت ABC اجازه می‌دهد که درآمد را در این مقطع شناسایی کند؛ و یا اینکه مانع از شناسایی درآمد در این مقطع می‌شود؟

نخستین و آشکارترین مشکل یا معمایی که بر سر راه دیدگاه مزبور قرار می‌گیرد طرح این پرسش است که «سازمان درآمدهای داخلی آمریکا» چگونه توانست به این نتیجه برسد؟ اگر کسی درصدد شناسایی منشا نظری (تئوریک) حسابداری مالیاتی برآید، به سرعت متوجه خواهد شد که هدف‌های حسابداری مالیاتی با هدف‌های «گزارشگری مالی» تفاوت عمده دارند. «سازمان درآمدهای داخلی آمریکا» هیچ علاقه‌ای به محاسبه سود شرکت ندارد تا بر آن اساس هدف‌های مالیاتی تعیین شوند. در نتیجه با توجه به هدف‌هایی که ما دنبال می‌کنیم، نتیجه‌های حاصل از حسابداری مالیاتی نمی‌توانند اثرگذار باشند.

البته این بدان معنی نیست که ما مدعی شویم قوانین مالیات بر درآمد بر روش‌های اجرایی حسابداری (حسابداری در عمل) اثرات عمده نگذاشته‌اند. قوانین مالیات بر درآمد (در آمریکا) توانستند روش‌های اجرایی و عملی بهترین شرکت‌ها را به استانداردهای قابل قبول برسانند. این امر باعث شد که روش‌های عملی و اجرایی حسابداری عمومی بهبود یابد و نوعی ثبات رویه حفظ شود. همچنین ارائه روش‌های استهلاک گنجانده شده در قانون مالیات‌های غیرمستقیم ۱۹۰۹ و قوانین بعدی موجب شد که استهلاک به روش‌های منظم (سیستماتیک) محاسبه و منظور شود و نیز اینکه در مورد استهلاک درصدد شناسایی اصول و یا مفاهیم بهتر برآیند و سرانجام برای محاسبه هزینه استهلاک از روش‌های بهتری (مناسب‌تری) استفاده کنند.

گذشته از این، مفاد قانون ۱۹۱۸ که به موجب آن، در صورت لزوم، برای محاسبه سود باید موجودی کالا وجود داشته باشد، باعث شد که در مورد روش‌های محاسبه ارزش موجودی‌ها بحث‌های زیادی انجام شود. پذیرفتن «روش اقل بهای تمام شده یا بازار» برای تعیین ارزش موجودی‌ها باعث شد که این روش مورد قبول همگان قرار گیرد و در رابطه با ویژگی‌های این روش و اصل حسابداری بحث‌های زیادی انجام شد. سرانجام، همان‌گونه که در بخش بعدی بحث خواهیم کرد، آرای دادگاه‌ها (در مورد قوانین مالیاتی) توانسته‌اند بر فرایند ارائه اصول حسابداری اثر زیادی بگذارند.

با کمال تأسف قوانین مالیات بر درآمد در بسیاری از موارد بر تئوری و اصول حسابداری اثرات معکوس گذاشته‌اند. نهایت تأسف این است که قوانین مالیات بر درآمد همانند اصول پذیرفته شده حسابداری مورد قبول واقع شده‌اند. نمونه‌ها از این قرارند:

۱. هر روش استهلاکی که برای تأمین هدف‌های مالیاتی قابل قبول باشد، بدون توجه به اینکه آن مبتنی بر یک تئوری مناسب حسابداری باشد یا نباشد، از نظر هدف‌های حسابداری هم قابل قبول است.

۲. اگر شرکتی در اظهارنامه مالیاتی موجودی کالا را به روش اولین صادره از آخرین وارده محاسبه کرده باشد برای ارائه گزارشات مالی هم باید از همین روش استفاده کند.

۳. در مواردی که شرکت هنگام تکمیل کردن اظهارنامه مالیاتی درصدد بر می‌آید در نخستین دوره‌های استفاده از دارایی بیشترین مبلغ (به عنوان استهلاک) از درآمد کم کند، در گزارشات مالی به روش دیگری عمل خواهد کرد.

۴. از آنجا که قوانین مالیاتی اجازه نمی‌دهد، بنابراین برای گزارش کردن هزینه‌های نگهداری و تعمیرات «تعلق گرفته و پرداخت نشده» هیچ قاعده‌ای وجود ندارد، مگر اینکه، به صورت غیر رسمی و بر حسب اتفاق استهلاک به روش تصاعدی منظور شود.

به صورتی گذرا، در ایالات متحده آمریکا و در بسیاری از سایر کشورها قوانین مالیاتی توانسته‌اند بر درآمد شرکت‌ها اثرات زیادی بگذارند، ولی اصولاً این اثرگذاری به صورت غیرمستقیم بوده است. در وادی اندیشه‌های حسابداری، قوانین مالیاتی، خود به خود، پیشرو نبوده‌اند. اگرچه «قوانین و مقررات مربوط به شناخت درآمد» باعث سرعت بخشیدن به پذیرش روش‌های مناسب حسابداری شدند و در نتیجه باعث گردیدند که رویه‌ها و اصول پذیرفته شده حسابداری، به صورتی دقیق‌تر، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند، ولی بر سر راه تجربه کردن و پذیرفتن تئوری‌های خوب حسابداری موانعی به وجود آوردند.

پرسش‌های این بخش

- ۱ - حسابداری مالیاتی بر گزارشگری مالی ۳ اثر مثبت گذاشت، آنها را نام ببرید.
- ۲ - مثالی ارائه کنید که حسابداری مالیاتی و گزارشگری مالی با هم متفاوت‌اند و در مورد همانند بودن آنها هم مثالی ارائه نمایید.
- ۳ - حسابداری مالی بر گزارشگری مالی اثرات منفی گذاشته است، آنها را نام ببرید.

دیدگاه قانونی

در تجزیه و تحلیل مواردی مانند قضیه شرکت ABC دومین روشی که افراد تازه وارد ارائه کردند مبتنی بر دیدگاه قانونی است. برخی بر این باورند؛ زمانی باید فروش شناسایی شود که سند قانونی منتقل شود. متأسفانه، این روش نمی‌تواند بدان‌گونه که امید می‌رود، مسئله را به سرعت حل کند، زیرا در برخی از موارد زمانی سند منتقل می‌شود که

رأی دادگاه در آن باره صادر شود. یک نمونه قابل ذکر مربوط به شکایتی است که شرکت «پنز آیل» مدعی شد که شرکت «تگزاکو» پس از انجام شدن فروش قانونی بین شرکت «گنی» و شرکت «پنز آیل» شرکت «تگزاکو» شرکت نفت «گنی» را از دست آن قاپیده است. شرکت «تگزاکو» پاسخ داد که تنها دست دادن نمی‌تواند به معنی فروش قانونی یا از نظر قانونی، انتقال سند باشد. بسیاری از صاحب‌نظران و کسانی که شاهد این ادعا در دادگاه بودند، به صورت ظاهر، با دیدگاه شرکت «تگزاکو» موافق بودند. ولی دادگاه‌های ایالت تگزاس کار خود را در مسیر حمایت از شرکت «پنز آیل» ادامه دادند. در نهایت، شرکت «تگزاکو» در خارج از دادگاه با پرداخت ۳ میلیارد دلار رضایت شرکت شاکلی را به دست آورد. آیا فروش انجام شده بود؟ در این مورد دیدگاه‌های ضد و نقیض وجود دارد.

بیشتر شکایت‌ها در رابطه با ماهیت سود مطرح می‌شود. برای مثال، به شکایت شرکت «ایس‌نر» علیه شرکت «ماکام بر» توجه کنید که در ۱۹۲۰ در دیوان عالی ایالات متحده آمریکا مطرح شد. مسئله این بود که آیا «سود سهمی» یک قلم سود است یا خیر. «چارلز اوآنز هیوز» که به عنوان خواننده در دادگاه حاضر شد، ابراز داشت:

ذات و جوهر سود این است که باید بتوان به آن تحقق بخشید. اینکه سودی به صورت بالقوه تحقق یابد، نمی‌تواند کافی باشد.... سود الزاماً مستلزم تفکیک کردن و تحقق بخشیدن به آن است. تا زمانی که چوب از جنگل برداشت نشود نمی‌توان رشد جنگل را سود نامید. آباد شدن یک منطقه و رونق گرفتن وضع اقتصادی یک جامعه موجب افزایش ارزش زمین در آن منطقه خواهد شد، ولی تا زمانی که نتوان به این سود تحقق بخشید، دارای این ویژگی نخواهد بود. در جایی که مسئله سرمایه‌گذاری مطرح است، تا زمانی که نتوان سود را تفکیک کرد و به آن تحقق بخشید، چیزی به نام سود وجود نخواهد داشت...^۳

او چنین استدلال کرد، از آنجا که وجه نقد وجود ندارد، هیچ سودی وجود نخواهد داشت. اکثر قضات دادگاه این شیوه استدلال را پذیرفتند.

نمونه دیگری از قضیه‌های مطرح، شکایتی است که «جیمز» علیه دولت ایالات متحده آمریکا نمود. این شکایت در مورد کسی بود که از ۱۹۵۱ تا پایان ۱۹۵۴ مبلغ ۷۳۸ هزار دلار از کارکنان اختلاس کرده بود. سازمان درآمد‌های داخلی آمریکا او را به دادگاه کشانید، زیرا که او از بابت سودهایی که از راه نامشروع به دست آورده بود هیچ نوع مالیاتی پرداخت نکرده بود.^۴ قاضی «وی تاکر» به نفع «جیمز» رأی داد و چنین استدلال کرد که او هیچ سودی نداشته است، زیرا ماهیت کسی که اختلاس می‌کند «در مورد آنچه به دست آورده است نشانه‌ای از حق، سند یا مالکیت بر جای نمی‌گذارد.» قاضی چنین گفت، آنچه این فرد به دست آورده است بیشتر ماهیت یک وام دارد! با توجه به این

رای، دیدگاه یا این منطق، آیا گفتار مزبور بدان معنی است: شرکتی که درگیر قاچاق مواد مخدر است، از آنجا که در مورد پول‌هایی به دست می‌آورد هیچ حق قانونی ندارد، سودی را کسب می‌کند یا خیر؟ از این رو، آیا این شرکت از مالیات بر درآمد معاف می‌شود؟

هیئت استانداردهای حسابداری مالی، هنگام ارائه «یک چارچوب نظری» برای حسابداری در مورد استفاده از قانون با هدف ارائه اصول حسابداری جست‌وجوی زیادی کرد. اعضای این هیئت یادآور شدند که در بسیاری از موارد مسائل اقتصادی و قانونی مطرح‌اند. «حقوق‌دانان و قضات به مفاهیم اموال و اجزای وابسته آن از همان دیدگاه نگاه کردند که حسابداران و بازرگانان به دارایی‌ها نگاه می‌کنند و برای ارائه تعریفی از آنها دچار مشکلات مشابهی شدند.»^۵ اینکه اغلب آنها به نتیجه همانند دست نمی‌یابند مؤید این واقعیت است که حقوق‌دانان به سودی توجه می‌کنند که مشمول مالیات می‌شود و سودی را که می‌توان بین سهامداران تقسیم کرد و به سودی که موجب افزایش ارزش می‌شود و یا معیاری برای سنجش عملیات کارآ است، توجه نمی‌نمایند.^۶ بنابراین، به صورتی گذرا، بدون تردید قوانین توانسته‌اند مسائل زیادی مطرح کنند که موجب تقویت فکر در مورد پرسش‌های مطرح در تئوری حسابداری می‌شوند، ولی به ندرت امکان دارد که قوانین به عنوان یک عامل تعیین‌کننده عمل کرده باشند.

پرسش‌های این بخش

- ۱ - عبارت «سند قانونی» را تعریف کنید. هنگامی که کسی یک خودروی شخصی می‌خرد، در چه زمانی سند قانونی به وی منتقل می‌شود؟ اصلاً فروش در چه زمانی انجام می‌شود؟
- ۲ - واژه «تحقق یافتن» را تعریف کنید. چرا وکلای حقوقی تا این اندازه بر «تحقق یافتن» (به عنوان یک معیار تعیین‌کننده سود) تأکید کرده‌اند؟

دیدگاه مبتنی بر اصول اخلاقی

در سومین دیدگاه به تئوری حسابداری این پرسش مطرح می‌شود که برای حل مشکل شرکت ABC، آیا یک راه حل اخلاقی وجود دارد؟ آیا کاری هست که مدیریت «باید» انجام دهد؟ آیا این‌کار چیزی بیش از زعایت یک مجموعه از رویه‌های پذیرفته شده حسابداری است؟ مطرح کردن این پرسش‌ها در بخشی جداگانه بدان معنی نیست که در اجرای سایر روش‌ها اصول اخلاقی رعایت نمی‌شود. و همچنین بدین معنی هم نیست که در تئوری‌های مبتنی بر اصول اخلاقی به سایر اصول توجه نمی‌شود. پرسش‌هایی که در زمینه اصول اخلاقی مطرح‌اند در کانون روش‌های نوین تدوین تئوری‌ها قرار می‌گیرند.

در دیدگاه مبتنی بر اصول اخلاقی در ارائه تئوری بیشتر بر مفاهیم عدل، حقیقت و انصاف تأکید می‌شود. هر یک از این مفاهیم یا اصول، به صورتی فزاینده توانسته است بر «چارچوب نظری» ارائه شده به وسیله هیئت استانداردهای حسابداری مالی اثر بگذارد. رعایت نکاتی مانند نداشتن تعصب (یک سو نگری) و صداقت در گفتار^(۴) [اعداد ارائه شده تصویر واقعی و درست از شرکت ارائه کنند] نکاتی هستند که الزاماً از ویژگی‌های یک سیستم حسابداری قابل اتکا به حساب می‌آیند. بی طرفی بدان معنی است که نباید اطلاعات را به صورتی درآورد که رفتار خاصی در جهتی خاص تقویت شود و این یکی از ویژگی‌های اصلی تدوین کنندگان استانداردهاست. به بیان دیگر، اصول اخلاقی توانسته‌اند در همه سطوح، بر حسابداری، اعمال نفوذ نمایند.

در مورد قضیه مطرح، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا مدیریت با ثبت رویدادهای مالی در آن مقطع نسبت به سهامداران رفتاری منصفانه داشت یا خیر، یا اینکه می‌توان پرسشی معکوس مطرح کرد: آیا مدیریت شناسایی نکردن درآمد در آن مقطع رفتاری منصفانه داشت یا خیر. می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا مدیریت شرکت ABC دارای صداقت و حقیقت بود یا خیر (اگرچه ارائه تعریفی از حقیقت و کاربرد آن در حسابداری کار چندان ساده‌ای نیست).

چنین به نظر می‌رسد که عده زیادی واژه «حقیقت» را به این معنی به کار می‌برند که رویداد مزبور «با واقعیت‌ها تطبیق می‌نماید»، و آن می‌تواند معادل اصل «صداقت در گفتار» [اعداد تصویر واقعی از رویدادها ارائه می‌کنند] باشد و ما در فصل ۵ این عبارت را تعریف کرده‌ایم. به هر حال، همه کسانی که در حسابداری از واژه «حقیقت» استفاده می‌کنند، در فکر خود دارای تعریفی همانند «واقعیت» نمی‌باشند. برخی‌ها آن را به معنی واقعیت‌های حسابداری می‌دانند، یعنی داده‌ها «عینی و قابل اثبات» می‌باشند. از این رو، از نظر آنها هزینه‌های تاریخی نشان دهنده واقعیت‌های حسابداری است. از دیدگاه برخی دیگر واژه «حقیقت» برای بیان ارزش دارایی‌ها و هزینه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد که بر مبنای شرایط کنونی اقتصادی تعیین شوند. برای مثال، امکان دارد یک حسابدار (حسابرس) مدعی شود که صورت‌های مالی تنها زمانی نشان دهنده حقیقت هستند که ارزش جاری دارایی‌ها و سود و زیان تعلق گرفته و ثبت نشده را (در سایه تغییر در ارزش‌ها) نشان دهند، اگرچه افزایش بر ارزش را باید به صورت تحقق یافته یا تحقق نیافته اعلام کرد.^۸

برخی هم از این دیدگاه به واژه «حقیقت» نگاه می‌کنند که به باور آنان بیانگر اصول پذیرفته شده می‌باشد. برای مثال، بسیاری از افراد شناسایی سود در زمان فروش یک قلم دارایی را به معنی گزارش کردن شرایط «حقیقی» می‌دانند. همین افراد چنین احساس می‌کنند که گزارش کردن افزایش برآوردی در ارزش یک قلم دارایی (پیش از

فروش با سود عادی) فاقد حقیقت می‌باشد. از این رو، مقررات تدوین شده در مورد شناخت درآمد را به عنوان رهنمودی برای تعیین «حقیقت» می‌دانند (و نه برعکس). این دیدگاه باعث می‌شود که «حقیقت» گزارشات مالی به قابل اعتماد بودن اصول و مقررات پذیرفته شده‌ای بستگی پیدا کند که صورت‌های مالی بر آن اساس تهیه می‌شوند. این فرض یا اساس اندیشه نمی‌تواند معیار خوبی برای تعیین «حقیقت» باشد.

دیدگاه‌های این بخش

- ۱ - حسابرسان در گزارش خود از واژه «منصفانه» استفاده می‌کنند. مقصود از این واژه چیست؟ آیا با واژه «منصفانه» که در گفت‌وگوهای عادی به کار می‌برند، رابطه‌ای دارد؟
- ۲ - در گفت‌وگوهای روزانه از واژه «صداقت» استفاده می‌شود. مقصود از کاربرد این واژه چیست؟ آیا شیوه‌ای که شما درباره «حقیقت در حسابداری» می‌اندیشید، رابطه‌ای دارد؟

دیدگاه اقتصادی

حسابداران از مدت‌ها پیش کوشیده‌اند اصول حسابداری را از مجرای اصول اقتصادی تفسیر کنند، بدان امید که بتوانند مسائلی، مانند آنچه در شرکت ABC مطرح شد، حل نمایند. در سال‌های کنونی در زمینه رابطه بین تفسیرهای اقتصادی و داده‌های حسابداری تحقیقات بسیار زیادی انجام شده است. در زیر ۳ روش ارائه شده است که بدان وسیله از دیدگاه‌های اقتصادی به مسائل حسابداری می‌پردازند: اقتصاد کلان، اقتصاد خرد و مسئولیت‌های اجتماعی شرکت.

اقتصاد کلان. در دیدگاه اقتصاد کلان سعی می‌کنند اثرهای ناشی از روش‌های گوناگون گزارشگری را بر معیارهای سنجش اقتصادی و فعالیت‌های اقتصادی، در سطحی گسترده‌تر از شرکت، مانند صنعت یا سیستم اقتصاد کشور گزارش کنند. اگر هر شرکتی درآمد را در همان مقطعی شناسایی کند که مدیریت شرکت ABC آن را شناسایی کند، این رویه حسابداری چه اثری بر سیستم اقتصاد کشور خواهد گذاشت؟ البته اگر روش مزبور بتواند چنین اثری بگذارد.

برخی پا را از این حد هم فراتر می‌گذارند و چنین استدلال می‌کنند که یکی از هدف‌های حسابداری باید این باشد که رفتار سازمان و فرد را به سوی هدف‌های خاص سیاسی و اقتصادی ملی سوق دهد. برای مثال، برخی بر این باورند که هدف‌های اقتصادی ملی ایجاب می‌کند که گزارشات حسابداری به گونه‌ای باشند که از مرز سودهای تقسیمی فراتر روند و در دوره‌های رکود اقتصادی موجب سرمایه‌گذاری‌های بیشتری بشوند و افراد تشویق گردند در

دوره‌هایی که نرخ تورم بالاست سرمایه‌گذاری‌های کمتری بنمایند.

در حالی که بیشتر کشورها در اجرای سیاست‌های پولی و مالی و از مجرای کنترل‌های مستقیم، سیاست‌هایی در سطح اقتصاد کلان به اجرا در می‌آورند، ولی برخی از کشورها، به ویژه سوئد، می‌کوشند رویه‌ها و اصول حسابداری خود را بر پایه هدف‌های اقتصاد کلان قرار دهند.^۹ یکی از اثرهای روش مزبور این است که تأمین هدف مربوط به گزارش کردن سود خالص همسان (هموارسازی سود) در سال‌های متوالی باعث خواهد شد که بتوان به صورتی معقول از ذخیره‌ها استفاده کرد و در زمینه استهلاک از سیاست‌های انعطاف‌پذیر استفاده نمود. اینکه آیا روش مزبور چگونه می‌تواند به مدیریت شرکت ABC کمک نماید، چندان روشن نیست.

اقتصاد خرد. آنها که از دیدگاه اقتصاد خرد به تئوری‌های حسابداری نگاه می‌کنند، می‌کوشند اثرهای ناشی از روش‌های مختلف گزارشگری را بر فعالیت‌ها و معیارهای سنجش اقتصادی (در سطح شرکت) توضیح دهند. در تئوری نوین حسابداری که بر پایه اقتصاد خرد قرار می‌گیرد شرکت یا واحد تجاری را به عنوان یک واحد اقتصادی مورد توجه قرار می‌دهند و به فعالیت‌های آن (که از مجرای فعالیت‌های بازار بر سیستم اقتصادی اثر می‌گذارد) توجه می‌نمایند. هیئت استانداردهای حسابداری مالی هنگام ارائه «چارچوب نظری» بدین‌گونه عمل کرد [این دیدگاه را اتخاذ نمود]. در این دیدگاه مفروضات بر اساس این دیدگاه قرار می‌گیرند که اطلاعات مالی ناگزیر دارای «نتیجه‌های اقتصادی» هستند. نمی‌توان به راحتی شکل واقعی این نتیجه‌ها را تعیین کرد و همه بحث‌ها در زمینه همین موضوع (شکل واقعی نتیجه‌های اقتصادی) است.^{۱۰}

از فصل ۶ تا پایان فصل ۱۰ درباره این دیدگاه بحث کرده‌ایم. در اینجا کافی است که بگوییم در زمان کنونی نظریه پردازان حسابداری می‌کوشند چنین استدلال کنند؛ تا زمانی که واقعیت‌ها به صورت کامل افشا نشوند نمی‌توان درباره «شیوه» افشای آنها داد سخن داد. شاید آنها چنین احساس (و استدلال) می‌کنند که مسئله‌های مربوط به شناخت درآمد در شرکت ABC نمی‌تواند در سطح بازار موضوعی مهم واگذار باشد، زیرا در مورد این واقعیت‌ها اطلاعات به صورت کامل افشا شده بودند. تنها بحث درباره این موضوع حول محور علتی می‌چرخد که مدیریت به سود بیشتر (و نه کمتر) علاقه نشان می‌دهد [می‌خواهد که این عدد بزرگ‌تر باشد]. بنابراین، آنها این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا انگیزه واقعی مدیریت چیست؟

حسابداری سنجش مسئولیت‌های اجتماعی شرکت. چون از دیدگاه خرد به حسابداری توجه شود نمی‌توان به طور کامل درباره همه اثرهایی بحث کرد که فعالیت‌های شرکت بر جامعه می‌گذارد. شرکت در گزارشات خود درباره هزینه‌های مربوط به حفظ محیط زیست، بیکاری، شرایط ناسالم محیط کار و سایر مسائل اجتماعی هیچ بحثی نمی‌نماید؛ فقط به همین مقدار اکتفا می‌کند که شرکت از طریق پرداخت مالیات و اجرای مقررات این هزینه‌ها را به صورت مستقیم تحمل می‌نماید. در دیدگاه مبنی بر مسئولیت‌های اجتماعی شرکت، درباره این مسائل بحث

می‌شود.

در «گزارش شرکت»^(۵) مقاله‌ای را که مؤسسه حسابداران خبره انگلستان و ویلز منتشر کرد درباره هدف‌های اجتماعی شرکت، از دیدگاه اقتصاد خرد و کلان بحث نمود (البته در قالب ارائه تئوری در زمینه گزارشگری شرکت).^{۱۱} یکی از پیشنهادهای گزارش مزبور این است که صورت ارزش افزوده ارائه شود و بر آن اساس درآمدها را (پس از کسر بهای تمام شده مواد) بر روی کارکنان، بستانکاران و سهامداران سرشکن شود.^{۱۲} اغلب مجموعه این گروه‌ها را «گروه‌های ذینفع» شرکت می‌نامند. آنان که طرفدار منافع گروه‌های ذینفع هستند بر این باورند که حسابداری سنتی که در آن بر منافع سهامداران تأکید می‌شود (و در واقع دیدگاه آنها هم موجه است) چیزی جز یک زیرمجموعه از حسابداری مسئولیت‌های اجتماعی نیست که در آن بر گروه‌های بیشتری از افراد ذینفع تأکید می‌شود. توجه به نقش گسترده‌تر شرکت‌ها باعث شد که تئوری ارزش ویژه شرکت‌ها ارائه شود و این موضوع فصل ۱۹ می‌باشد. گذشته از این، هیئت استانداردهای حسابداری مالی، هنگام ارائه چارچوب نظری، به صورت رسمی، به این واقعیت توجه کرد که غیر از مالکان کنونی که به اطلاعات مالی توجه می‌نمایند گروه‌های دیگری هم هستند که به این اطلاعات علاقمند می‌باشند. آنها عبارت‌اند از بستانکاران، مصرف‌کنندگان، اتحادیه‌های کارگری، اتحادیه‌های تجاری، معلمان، و بدون تردید، دانشجویان. همچنین در تئوری نوین حسابداری (موضوع مورد بحث فصل ۸) به این واقعیت توجه می‌شود که «اطلاعات» به خودی خود، یک قلم کالای عمومی است و دارای همان ویژگی‌ها و عوامل برون‌زا (مانند آلودگی محیط زیست) می‌باشد. برای مثال، صورت‌های مالی و سر و صداهای آزاردهنده، از جمله کالاهایی هستند که بدون هیچ هزینه‌ای در اختیار افراد قرار می‌گیرند. شاید نتوان به راحتی بازار هریک از این کالاها را تعیین کرد (و شاید این کار غیرممکن باشد).

در ارائه یک تئوری کامل حسابداری سنجش مسئولیت‌های اجتماعی شرکت‌ها باید کارهای زیادی انجام داد. در گذشته مردم علاقه زیادی به این موضوع نشان نمی‌دادند، زیرا در ایالات متحده آمریکا، هنگام تعیین سیاست‌های حسابداری، نهادهای سازمان یافته کارگری (یکی از گروه‌های ذینفع در شرکت‌ها) نقش مهمی ایفا نمی‌کرد. اگر آمریکا در مسیری حرکت کند که اروپا تجربه کرده است، شاید در آینده این وضع تغییر کند.^{۱۳} گذشته از این، در حالی که نظریه پردازان هنگام بحث درباره اطلاعات مالی به ماهیت آن به عنوان یک کالای عمومی توجه می‌کنند، شاید روش‌هایی را ارائه نمایند که بتوان بدان وسیله سایر کالاهای عمومی را مورد توجه قرار داد و تئوری‌های حسابداری سنجش مسئولیت‌های اجتماعی شرکت را بر پایه آنها گذاشت.

توجه کنید که در این مقطع و در هر جای دیگر مسئله اصول اخلاقی مطرح است و معنویت همواره نقش مهمی

ایفا می‌کند. هیئت استانداردهای حسابداری مالی هنگام ارائه «تنوری واحد تجاری» چنین فرض کرد که این شرکت‌ها نه تنها سود خود را به حداکثر «می‌رسانند» بلکه «باید» بدین گونه عمل نمایند. دلیلی را که در این مورد ارائه کرده‌اند این است که در سیستم اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد، دیدگاه اقتصادی باعث می‌شود نتیجه‌هایی به بار آید که از نظر معنویت و اصول اخلاقی بسیار مطلوب هستند و این پدیده را «مطلوبیت پارتو (۶)» می‌نامند. آنان که به مسئولیت‌های اجتماعی توجه می‌نمایند [حسابداران] مدعی هستند که کالاهای اجتماعی موجب بی‌اعتبار شدن چنین دست‌آوردی خواهند شد و خواستار این هستند، که از دیدگاه اصول اخلاقی، گام‌های بلندتری برداشته شود. در این جا هدف این نیست که از این گروه طرفداری کنیم، بلکه می‌خواهیم خوانندگان کتاب را از این موضوع آگاه سازیم که نظریه‌پردازان حسابداری در هر مقطع با مسائل اصول اخلاقی روبرو هستند.

نمودار ۱ - ۱ - پرسش‌هایی را که باید مطرح کرد

مالیاتی	موضوع مالیات چیست؟
قانونی	طبق قانون چه چیز مورد نیاز یا ضروری است؟ آیا قوانین و مقرراتی بر این صنعت اعمال می‌شود؟
اصول اخلاقی	چه کارهایی درست است که باید انجام داد؟ آیا در ارائه این گزارش رعایت «انصاف» شده است؟
اقتصادی	آیا این روش حسابداری اثری بر سیستم اقتصادی می‌گذارد؟ این روش چه اثری بر سهام‌داران می‌گذارد؟ آیا در اجرای این روش اطلاعات به طور کامل افشا می‌شوند؟ آیا این کار اثری بر سایر سهام‌داران می‌گذارد؟
رفتاری	چرا مدیریت می‌خواهد چنین تصمیمی بگیرد؟
ساختاری	در مورد این کار هیچ قانونی وجود دارد [آیا رویداد مزبور تحت پوشش هیچ مقرراتی قرار می‌گیرد؟] درآمد چگونه تعریف می‌شود؟ اصول پذیرفته شده حسابداری کدام‌اند؟ در این صنعت دیگران چه می‌کنند؟

پرسش‌های این بخش

- ۱ - دیدگاه‌های مبتنی بر اقتصاد کلان را با دیدگاه‌های مبتنی بر اقتصاد خرد مقایسه کنید.
- ۲ - اگر حسابداری سنتی را به عنوان زیرمجموعه حسابداری سنجش مسئولیت اجتماعی به کار ببریم، کار چندان نامعقولی نکرده‌ایم، چرا؟
- ۳ - عبارت «گروه‌های ذینفع» را تعریف کنید و آن را با عبارت «سهامداران» مقایسه نمایید؟

دیدگاه رفتاری

یکی دیگر از دیدگاه‌های اقتصادی این است که هنگام تدوین و ارائه تئوری‌های حسابداری به جنبه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی این تئوری‌ها هم توجه شود. در دیدگاه مزبور به این موضوع توجه می‌شود که آیا اطلاعات ارائه شده بر تصمیمات مربوطه اثر می‌گذارد یا خیر، و نیز این که آیا به رفتار افراد یا گروه‌های مختلف که تحت تأثیر اطلاعات حسابداری قرار می‌گیرند، توجه می‌شود یا خیر؟ در مورد شرکت ABC، از دیدگاه مزبور این پرسش مطرح می‌شود که شناسایی زودهنگام سود و افشای اطلاعات ضد و نقیض چه اثراتی بر تصمیماتی خواهد گذاشت که سهامداران اتخاذ می‌نمایند؟

گزارشات حسابداری به گروه‌های خارج از سازمان ارائه می‌شود و مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از سهامداران، سایر سرمایه‌گذاران، بستانکاران و نهادهای دولتی؛ ولی در تدوین تئوری‌های رفتاری به اثرهایی توجه می‌شود که گزارشات خارجی می‌توانند بر تصمیمات مدیریت بگذارند؛ همچنین به اثرات ناشی از اقدامات حسابداران و حسابرسان نیز توجه می‌شود. از این رو، تدوین کنندگان تئوری‌های رفتاری در صدد بر می‌آیند اثرهای اقتصادی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی روش‌های مختلف حسابداری و شیوه‌های گزارش‌گری را مورد ارزیابی و قضاوت قرار دهند.

تدوین کنندگان تئوری‌های حسابداری که دارای دیدگاه‌های رفتاری بوده‌اند با همکاری دانشگاهیان و حسابداران، که کارهای عملی انجام می‌دهند کوشیده‌اند هدف‌های اصلی حسابداری را تعیین نمایند و برای پرسش‌های مطرح پاسخ‌هایی بیابند. پرسش‌ها از این قرارند: چه کسانی از صورت‌های مالی منتشر شده استفاده می‌کنند؟ ماهیت اطلاعات مورد خواست گروه‌های مختلف استفاده‌کننده چیست؟ با ارائه صورت‌های مالی که منافع عام یا خاص تدوین می‌نمایند آیا باید نیازهای عمومی یا خصوصی را تأمین کرد؟ سرمایه‌گذاران و بستانکاران در برابر رویه‌های حسابداری و صورت‌های مالی ارائه شده چه واکنشی نشان می‌دهند؟

پرسش‌های این بخش

- ۱ - دیدگاه‌های رفتاری در تئوری‌های حسابداری را تعریف کنید. این دیدگاه را با دیدگاه مبتنی بر اقتصاد خرد مقایسه کنید.
- ۲ - پرسش‌هایی مطرح کنید که به وسیله رفتارگرایان (در حسابداری) مطرح می‌شود.

دیدگاه ساختاری

در حسابداری سنتی برای حل مسئله‌هایی، مانند آنچه در شرکت ABC مطرح شد از دیدگاه یا روش «ساختاری» استفاده می‌کنند، زیرا در این روش بر ساختار سیستم حسابداری تأکید می‌شود. بیشتر دلیل‌هایی که در اجرای این روش ارائه می‌کنند، به ویژه دلیل‌هایی که در سطح محلی ارائه می‌شود بر پایه مقایسه ارقام قرار دارد. در اجرای این روش سعی می‌شود طبق نمونه پیشین یا موجود عمل شود. فرد باید با توجه به دیدگاه کارشناسانه خود اقدام به شناسایی رویداد خاصی نماید که بر اساس لحظه‌هایی قرار دارند که رویدادهای دیگر هم در همان لحظه (یا لحظه‌ها) ثبت می‌شوند. به بیان دیگر، حسابدار می‌کوشد رویدادهای مالی مشابه را طبقه بندی کند، و به صورت رسمی‌تر، می‌کوشد برای ثبت و گزارش کردن رویدادهای مالی دارای نوعی «ثبات رویه» شود. تنها زمانی که او با رویدادی مواجه می‌شود که نمی‌توان آن را در قالب رویدادهای گذشته قرار داد، مجبور می‌شود که گامی به عقب بگذارد و از اصول اصلی‌تر استفاده نماید.

کل فرایند یادآور نخستین هفته‌ای است که دانشجو درس «اصول حسابداری» را آغاز می‌کند. بیشتر خوانندگان کتاب می‌توانند تلاش‌های خستگی‌ناپذیر کتابخانه‌ای را به یاد آورند که در نخستین روزهای یادگیری حسابداری برای تعیین نام وارده‌هایی را که در دفتر روزنامه می‌نوشتنند، انجام می‌دادند. خرید چند مداد را چگونه باید طبقه‌بندی کرد؟ آیا باید آن را مانند خرید گیره ثبت نمود؟ چه چیزهایی را باید در طبقه ملزومات و کدام یک را باید در طبقه موجودی کالا قرار داد؟ با توجه به مسئله شرکت ABC، موضوع روشن است که حسابرس و مدیر، هر دو از دیدگاه ساختاری به مسئله نگاه کردند. از نظر شرکت و منتقدان بحث نخستین حول محور حفظ «ثبات رویه» می‌چرخید. در همه معامله‌های پیشین فروش را در لحظه تحویل دادن محصول شناسایی می‌کردند. آنها در صدد برآمدند این رویه را ادامه دهند، البته با این دیدگاه یا باور که فروش‌های جدید مشابه فروش‌های پیشین است. چنین به نظر می‌رسد که از نظر حسابرسان بحث این است که این رویدادهای مالی با رویدادهای مالی پیشین متفاوت‌اند و نمی‌توان همانند گذشته عمل کرد. اصل ثبات رویه مورد بحث قرار نگرفت، و فقط مسئله رعایت خاص آن مطرح

است. فرآیند طبقه‌بندی داده‌های مشابه همانند داده‌های پیشین و سپس خلاصه کردن آنها در «گروه‌های خاص» حساب‌ها و دفاتر کل و آنگاه خلاصه کردن این گروه‌ها در گزارشات و صورت‌های مالی» را «خلاصه کردن» می‌نامند. ای. سی. لیتلتان^(۷) استاد دانشگاه الی‌نوی این فرآیند را به موردی تشبیه کرد که آمارگران انجام می‌دهند.^{۱۵} حسابداران و آمارگران اعداد را جمع‌آوری می‌کنند تا جمع یا متوسط آنها را تعیین نمایند. هر دو گروه نگران این هستند که مبادا در طبقه‌بندی اعداد دچار اشتباه شوند. اگر کسی در صدد است میانگین درجه‌ی حرارت هوا را در فصل تابستان تعیین کند، در آن صورت تعیین میانگین درجه‌ی حرارت هوا برای یک سال نمی‌تواند کار معقولی باشد. به همین شیوه، حساب‌برسان برای اینکه بتوانند به صورت‌های مالی معقولی دست یابند باید رویدادهای اقتصادی را، به شیوه‌ای درست، طبقه‌بندی نمایند.

در ۱۹۴۱ «کمیته‌ی واژه‌شناسی انجمن حسابداران آمریکا» که پیش از «انجمن حسابداران خبره‌ی آمریکا» فعالیت می‌کرد این عمل یعنی «فرآیند خلاصه کردن» را به صورت زیر تعریف کرد:

حسابداری عبارت است از ثبت، طبقه‌بندی و خلاصه کردن رویدادهای مالی و رویدادهای غیرمالی، بر حسب پول و به روشی معنی‌دار، البته رویدادهایی که، دست‌کم، دارای یک ویژگی مالی باشند و [سرانجام تفسیر] نتیجه‌های حاصل.^{۱۶}

در زمان کنونی برای حسابداری تعریف‌های گسترده‌تری ارائه شده‌اند، ولی هنوز هم فرآیند «ثبت، طبقه‌بندی و خلاصه کردن» در کانون حسابداری قرار دارد.

پرسش‌های این بخش

- ۱ - انجمن حسابداران آمریکا حسابداری را به عنوان یک هنر تعریف کرد. چگونه می‌توان هنر را از علم باز شناخت؟ به نظر شما چرا آنها درباره‌ی علم حسابداری صحبت نکردند؟
- ۲ - بار دیگر به مطالبی مراجعه کنید که پیش از ورود به این کلاس در مورد حسابداری فرا گرفته‌اید. این آموخته‌ها تا چه اندازه براساس «دیدگاه ساختاری در حسابداری» قرار دارند؟ چه مقدار از این مطالب بر پایه‌ی تئوری حسابداری قرار دارند؟ چه مقدار از این مطالب براساس رفتار

استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی قرار دارند؟ با توجه به تجربه خود، در مورد هریک از این دیدگاه‌ها یا روش‌ها، مثالی ارائه کنید.

طبقه بندی حسابداری

صرف‌نظر از روشی که برای حل مسائل حسابداری به کار می‌برند، همواره این پرسش بدون پاسخ باقی می‌ماند: چگونه می‌توان مدعی شد که راه حل ارائه شده درست است؟ مطرح کردن این پرسش به طرح پرسش دیگری می‌انجامد: در این متن (محتوا) مقصود از راه حل «درست» چیست؟ پاسخ این پرسش‌ها نه تنها به روش اتخاذ شده بلکه به شیوه‌ای که روش استدلال فرد شکل گرفته است بستگی دارد. در بخش‌هایی که در پی می‌آید شیوه استدلال افراد را در ۳ گروه طبقه بندی کرده‌ایم. پس از آن درباره شیوه قضاوت نسبت به «درست بودن» راه حل ارائه شده، براساس الگوی استدلال، بحث خواهیم کرد. به صورتی رسمی‌تر، درباره شیوه طبقه بندی تئوری‌ها و سپس در مورد تأیید کردن آنها بحث خواهیم کرد. در نمودار ۲ - ۱ طبقه بندی تئوری‌های حسابداری به صورت خلاصه ارائه شده است.

تئوری به عنوان زبان

نخستین طبقه بندی بر پایه این استنباط قرار دارد که «حسابداری» چیزی جز «زبان» نیست. بسیاری از صاحب نظران آن را زبان تجارت می‌نامند. نظریه پردازان بر این باورند که در مورد زبان و واژگان و عبارت‌های تشکیل دهنده هر زبان باید ۳ پرسش مطرح کرد. آنها از این قرارند:

۱ - واژگان چه «اثری» بر شنونده خواهند گذاشت؟

۲ - واژگان چه «معنی» انتقال می‌دهند (البته اگر چنین کاری بکنند)؟

۳ - آیا واژگان می‌توانند دارای معنی و مفهوم «منطقی» باشند؟

پاسخ دادن به هریک از این پرسش‌ها مستلزم مطالعه و تحقیق در زبان است. «رفتاری»^(۸) یعنی مطالعه درباره اثر زبان؛ «دیدگاه تفسیری»^(۹) یعنی تحقیق و مطالعه درباره معنی زبان؛ «رفتارگرایی» و «ساختاری»^(۱۰) عبارت است از مطالعه منطقی یا دستور زبان یک زبان خاص. در هر دو روش رفتاری و اقتصادی مورد بحث بالا به جنبه‌های کرداری (شیوه عمل - مرحله اجرا) در سبک یا روش تأکید می‌شود، در حالی که از دیدگاه تفسیری به جنبه‌های

دستور زبان و منطق زبان توجه می‌شود. اگرچه معقول این است که بگوییم تقریباً همه تحقیقات کنونی در مورد حسابداری دارای جهت یا دیدگاه «رفتاری» هستند، ولی از نظر تئوری‌های حسابداری مسائل مربوط به معنی زبان (جنبه تفسیری) و ساختاری نیز اهمیت دارند. معنی واژه هم اهمیت دارد، زیرا اطلاعات مالی دارای محتوای اقتصادی یا فیزیکی هستند و استفاده کنندگان (از این اطلاعات) درباره آنها توافق نظر دارند: در حسابداری وجود رابطه معقول و منطقی از آن نظر اهمیت دارد که کمال مطلوب این است که اطلاعات مالی بتوانند با یکدیگر رابطه معقول و منطقی داشته باشند.

با توجه به درجه تفسیری که خواننده می‌تواند در مورد گزارشات حسابداری بنماید، اعداد حسابداری و طبقه بندی‌ها متفاوت خواهند بود. برای مثال، واژه «وجه نقد یا صندوق» در ترازنامه همان معنی را مخابره می‌کند که حسابداران می‌خواهند آن را مخابره نمایند [مقصود و معنی مورد نظر آنان درک می‌شود]. از سوی دیگر، طبقه بندی «هزینه‌های انتقالی» نمی‌تواند خارج از فرایند ساختاری که موجب پیدایش آن شده است به شیوه دیگری تفسیر شود. نقش نظریه پردازان این است که بر «معنی زبان» تأکید کنند تا بتوان بدان وسیله برای تفسیر اطلاعات حسابداری (با توجه به تجربه‌ها و مشاهدات افراد) راه‌های بهتری پیدا کرد. به ویژه هیئت استانداردهای حسابداری مالی نهایت سعی خود را می‌نماید تا خود را از دست افلامی از ترازنامه رها سازد که از نظر محتوایی دارای معنی نمی‌باشند.

با وجود تلاش‌هایی که هیئت استانداردهای حسابداری مالی به عمل می‌آورد و با توجه به مشکلاتی که تازه واردها (و مردم عادی) برای پذیرفتن آنها دارند، بسیاری از اصول حسابداری هنوز هم دارای معنی قابل قبول همگان نمی‌باشند. یک بار دیگر به قضیه شرکت ABC و پرسشی مراجعه کنید که در رابطه با زمان شناسایی درآمد مطرح است. لازم به یادآوری است که در دنیای واقعی هیچ معجزه‌ای رخ نخواهد داد و از عالم غیب هم کسی به حسابداران نخواهد گفت که لحظه شناسایی درآمد فرا رسیده است. وجود یک امضا بر روی یک قرارداد مؤید یک رویداد واقعی است، تحویل دادن دستگاه‌های فروشنده نوشابه مؤید یک رویداد واقعی است، پرداخت پول از بابت این دستگاه یک رویداد واقعی است، ولی لحظه تعیین‌کننده «فروش» به سادگی همان لحظه‌ای است که مسئول واحد حسابداری شرکت تصمیم می‌گیرد این رویداد مالی را ثبت کند، نه کمتر و نه بیشتر. شناسایی فروش، هزینه، دارایی‌ها و بدهی‌ها، همه اینها، دارای منشا و مبدائی هستند که بر پایه رابطه معقول و منطقی قرار دارد. هیچ دیدگاهی مخالف «دیدگاه تفسیری» وجود ندارد که بتوان به آن اشاره کرد.

پرسش‌های این بخش

- ۱ - این واژگان یا عبارات‌ها را، بدان گونه که در تنوری کاربرد دارند، تعریف کنید: ساختاری، تفسیری و رفتاری.
- ۲ - یکی از اجزای تشکیل دهنده تراز نامه را، مانند موجودی کالا یا حساب‌های دریافتنی انتخاب نمایید و از دیدگاه ساختاری و رفتاری آن را تعریف کنید.
- ۳ - گاهی گفته می‌شود که دارایی‌ها در تملک شرکت هستند. این تعریف از چه دیدگاهی ارائه شده است؟

تنوری از دیدگاه شیوه استدلال

دومین روش طبقه‌بندی «شکل بحث‌های نظری (تئوریک)» این است که آیا این شیوه استدلال از کل به جز (استدلال استنتاجی) می‌رود یا اینکه از جز به کل (شیوه استدلال استقرایی) جریان می‌یابد. در حسابداری، اغلب «تعمیم تنوری» را «اصل مسلم» می‌نامند، حسابداران امیدوارند که بتوانند بدین وسیله «اصول حسابداری» را استخراج نمایند و برای «کاربرد عملی» مبنای مستحکمی ارائه کنند. براساس دیدگاه قیاسی یا استنتاجی، قواعد و کاربردهای عملی را از تنوری‌های تعمیم یافته (اصل‌های مسلم) و نه از روش‌های مورد مشاهده [تحقیقات میدانی و انفرادی] استنتاج می‌شوند. در اجرای روش استقرایی اصول را از بهترین شیوه عمل جاری استخراج می‌نمایند.

استدلال قیاسی (استنتاجی). در فرایند قیاسی «هدف» بخش مهمی از این شیوه استدلال است، زیرا هدف‌های گوناگون نیاز به ساختارهای کاملاً متفاوت دارند و به اصول متفاوت می‌انجامند. برای مثال، هدف‌های اصلی حسابداری مالیاتی با هدف‌های مورد نظر حسابداری مالی متفاوت‌اند. این یکی از دلیل‌های عمده‌ای است که قوانین مربوط به محاسبه سود مشمول مالیات با روش‌های پذیرفته شده برای محاسبه سود مالی (که باید آن را در صورت‌های مالی گزارش کرد) متفاوت است. ولی، گاهی با وجود متفاوت بودن هدف‌ها، چنین به نظر می‌رسد که می‌توان از زاویه «هزینه و منفعت» بین این روش‌ها نوعی سازگاری به وجود آورد. برای مثال، احتمال زیادی دارد که استفاده‌کنندگان مختلف از صورت‌های مالی هنگام استفاده از داده‌های حسابداری هدف‌های متفاوتی در نظر داشته باشند. ولی شاید امکان‌پذیر نباشد که برای هر دسته از استفاده‌کنندگان مجموعه متفاوتی از اصول ارائه کرد؛ ولی، صورت‌های مالی که هدف‌های عمومی را تأمین می‌نمایند براساس نوعی مصالحه تهیه و ارائه می‌شوند. در شیوه استدلال استنتاجی با قیاسی برای اینکه بتوان مطلقاً به شیوه‌ای دقیق‌تر ارائه کرد (در تنوری حسابداری) از روش

ریاضی یا روش مبتنی بر بدیهیات استفاده می‌کنند. در اجرای این روش برای ارائه دیدگاه‌ها، نظرها و اصول از برخی از نمادهای ریاضی استفاده می‌نمایند. با استفاده از ماتریس جبری یا منطق نمادین یک چارچوب در قالب الگوهایی ریاضی ارائه می‌کنند. در بیان روابط ریاضی (معادله‌ها یا اتحادها) می‌توان محدودیت‌ها را تعیین کرد. از این رو، برای ارائه تئوری کار را با بدیهیات و قوانین مبتنی بر دلایل منطقی آغاز می‌کنند و تئوری‌ها را براساس عملیات ریاضی تدوین می‌نمایند. بنابراین، از این رو، در اجرای روش قیاسی یا استنتاجی می‌توان یک الگوی ریاضی (مبتنی بر بدیهیات) و بسیار دقیق ارائه کرد.

یکی از نقاط ضعف روش قیاسی این است که اگر یکی از فرض‌های مسلم یا بدیهیات نادرست باشد، همه نتیجه‌ها نادرست خواهد شد. همچنین تصور بر این است که در اجرای این روش از واقعیت‌ها فاصله زیادی گرفته می‌شود، نمی‌توان اصول واقعی و قابل کاربرد ارائه کرد و بر آن اساس برای ارائه قواعد عملی یک پایه و اساس محکم ارائه نمود. ولی، معمولاً این انتقادات از نوعی سوءتفاهم و درک نادرست از هدف و معنی تئوری سرچشمه می‌گیرند. برای یک تئوری هیچ الزامی وجود ندارد که به صورت کامل کاربردی باشد و یا اینکه برای رویه‌های عملی مورد استفاده قرار گیرد (مبتنا شود). هدف اصلی تئوری این است که چارچوبی ارائه شود تا بتوان بر آن اساس دیدگاه‌ها (اندیشه‌های نوین یا فکرهای خلاق) و رویه‌های جدید ارائه کرد و نیز بتوان بدان وسیله از میان چندین رویه یا روش برخی را انتخاب نمود. اگر این هدف‌ها تأمین شوند، هیچ ضرورتی ندارد که تئوری مبنای اصول عملی یا کاربردی قرار گیرد، یا اینکه آن را به ارائه روش‌ها یا رویه‌هایی محدود کرد که به صورت کامل کاربرد داشته باشند و از نظر فن‌آوری کنونی قابل اجرا باشند. در واقع، بسیاری از رویه‌ها و اصول پذیرفته شده کنونی چیزی جز رهنمودهای کنونی در مرحله عمل نمی‌باشند و نمی‌توان آنها را به عنوان قواعد خاص مورد استفاده قرار داد (که برای موارد خاص به صورتی دقیق قابل اجرا باشند).

استدلال استقرایی (تحقیق میدانی)، فرایند استدلال استقرایی بر این اساس قرار دارد که باید از جز به کل رسید. نمونه‌ای از شیوه استدلال استقرایی بدین گونه آغاز می‌شود که مجموعه‌ای از مثال‌های خاص ارائه و ادعا می‌شود که این مثال‌ها نمونه‌هایی از یک کل بزرگ‌تر هستند و بدین گونه یک دیدگاه خاص را تعمیم می‌دهند. معمولاً (ولی نه همیشه) رویدادهای خاص یا جز بر پایه تجربه‌های عملی (تحقیقات میدانی) مانند نتیجه‌های حاصل از تجربه‌های فردی قرار دارند. علومی را که بر پایه تجربه قرار دارند «علوم تجربی» می‌نامند. از دیدگاه تعریف واژه یا عبارت، علوم تجربی براساس تجربه گذاشته شده‌اند. ریاضیات، به صورت فطری، غیرتجربی است. اگر تئوری حسابداری به گونه‌ای است که بر آن اساس برای رسیدن به نتیجه‌هایی اقدام به جمع‌آوری داده‌های مالی می‌شود، می‌توان آن را تجربی نامید. از سوی دیگر، اصولاً روش ساختاری را نمی‌توان روش تجربی نامید.

از آنجا که مشاهده‌کنندگان (آنان که تحقیق میدانی انجام می‌دهند) تنها به داده‌های خام توجه می‌کنند، این بدان

معنی نیست که آنها به برخی از اصول و بدیهیات اولیه نیاز ندارند. اینکه آنها آنچه باید مشاهده کرد انتخاب می‌نمایند، بدین معنی است که آنان در مورد آنچه می‌تواند به اصطلاح «مهم و اثرگذار باشد» دارای استنباط یا پنداشتی باشند که از پیش درباره آن اندیشیده‌اند. آنان با محدود کردن خود به داده‌های مالی یک شرکت می‌کوشند در مورد محیط حسابداری به برخی از اصول و بدیهیات مشخص دست یابند. گذشته از این، اگر آنها خود را فقط محدود به مشاهده رویدادهای مالی نمایند، احتمال دارد که فقط روش یا رویه کنونی و موجود را مورد تأیید قرار دهند. از این رو، روش‌های استنتاجی (قیاسی) و استقرایی مکمل یکدیگرند. تقریباً در همه تئوری‌ها می‌توان عناصری از شیوه‌های استدلال استقرایی و استنتاجی مشاهده کرد.

نقطه قوت روش استقرایی این است که الزاماً به یک ساختار یا الگوی از پیش تعیین شده (به تصور در آمده) محدود نمی‌شود. پژوهشگران آزادی عمل دارند تا هر آنچه به نظر آنان «مهم و اثرگذار» است مورد مشاهده قرار دهند. نقطه ضعف اصلی روش استقرایی این است که مشاهده‌کننده (پژوهشگر) احتمالاً، ناآگاهانه، تحت تأثیر این اندیشه قرار گیرد که چه روابطی «مهم» هستند و اینکه چه داده‌هایی را باید مورد مشاهده و تحقیق قرار داد. نقطه ضعف دیگر روش استقرایی این است که با احتمال زیادی در حسابداری داده‌های خام شرکت‌های مختلف متفاوت‌اند. همچنین امکان دارد که روابط متفاوت باشند و از این رو نتوان به راحتی نتیجه حاصل از تحقیق را تعمیم داد.

پژش‌های این بخش

- ۱ - واژگان «استنتاجی» و «استقرایی» را با هم مقایسه کنید.
- ۲ - عبارتهای «تجربی» و «غیرتجربی» را بدان گونه که در تئوری حسابداری کاربرد دارند، با هم مقایسه کنید.
- ۳ - چرا تئوری حسابداری کماکان بحث برانگیز است (درباره آن دیدگاه‌های ضد و نقیض وجود دارد)؟

تئوری به عنوان یک دستور

تئوری‌های استنتاجی و استقرایی، هر دو، می‌توانند از نوع تشریحی (مثبت) یا تجویزی (هنجاری) باشند. در ارائه تئوری‌های تشریحی سعی می‌شود شیوه ارائه صورت‌های مالی و داده‌های حسابداری را شرح داد. در تئوری‌های هنجاری سعی می‌شود آنچه باید به آگاهی دیگران رسانید و شیوه ارائه آن را تعیین کرد؛ یعنی، در اجرای

این روش آنچه باید باشد، و نه آنچه هست، بیان می‌شود. تئوری‌های استقرایی، با توجه به ماهیت، از نوع تشریحی یا اثباتی می‌باشند؛ ولی این بدان معنی نیست که تئوری‌های استنتاجی، الزاماً، هنجاری یا دستوری باشند. می‌توان کار را در مورد تعمیم دادن دیدگاه دربارهٔ دنیای مورد تصور آغاز و براساس نتیجه‌گیری خاص آن را تشریح کرد.

در قضیهٔ نوشابه سازی الگینی در رابطه با روش شناخت درآمد پرسش مطرح این است که برای گروه‌های ذینفع باید یک روش اثباتی یا هنجاری به کار برد، زیرا آنها در مورد آنچه باید انجام دهند نیاز به پاسخ دارند. می‌توان پرسشی مطرح کرد که بیشتر جنبهٔ اثباتی یا توصیفی دارد: چرا مدیریت می‌خواهد سود منظور کند؟ شاید یک پاسخ این باشد که مدیر، به سادگی می‌کوشد از دیدگاه نظری (تئوریک) کار درست انجام دهد (بدون توجه به اینکه نوع کار چی باشد)؛ و یک پاسخ عجیب‌تر این است که مدیر می‌کوشد سود را به صورتی چشم‌گیر در آورد و بدین گونه بستنکاران و سهامداران را تحت تأثیر قرار دهد. اینکه آیا گروه‌های ذینفع تحت تأثیر قرار خواهند گرفت یا خیر پرسشی است که از دیدگاه تجربی مطرح می‌شود.

نظریه پردازان حسابداری به پاسخ‌هایی که به این دو نوع پرسش داده می‌شود علاقه‌مندند: طرفداران تئوری هنجاری یا دستوری می‌کوشند برای یک رویداد مالی بهترین روش حسابداری را کشف و ارائه کنند و طرفداران دیدگاه اثباتی می‌کوشند شیوه‌ای را که مدیران و دیگران در مورد تعیین بهترین روش به کار می‌برند، کشف نمایند. پاسخ به این گونه پرسش‌ها و اقداماتی که در راه یافتن پاسخ‌ها به عمل می‌آید موضوع مورد بحث تئوری‌های حسابداری است.

پرسش‌های این بخش

- ۱ - روش «ساختاری» را تعریف کنید. چرا در تئوری حسابداری این روش با روش اثباتی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد؟
- ۲ - گاهی تئوری‌های اثباتی مورد انتقاد قرار می‌گیرند؛ چرا؟
- ۳ - چرا روش اثباتی در ارائه تئوری با شیوهٔ استدلال استقرایی رابطهٔ تنگاتنگ دارد؟ توضیح دهید؟

تأیید تئوری

می‌توان «تأیید» را بدین گونه تعریف کرد: ایجاد زمینه برای پذیرفتن یا اثبات حقیقت یک تئوری. از دیدگاه منطقی، همهٔ تئوری‌ها باید معقول (سالم) باشند. ولی ورای این دیدگاه، ماهیت «تأیید» به ماهیت تئوری بستگی دارد که تأیید شده است. تئوری‌های هنجاری را به یک روش و تئوری‌های اثباتی را به روش دیگری مورد قضاوت قرار

می‌دهند.

تئوری‌های هنجاری، که شامل تأیید خود «تئوری» هم می‌شود بر پایه معقول بودن مفروضات مورد قضاوت قرار دارند. کمال مطلوب این است؛ مفروضاتی که یک تئوری هنجاری بر پایه آن قرار گرفته است و زمینه‌هایی که امکان دارد از نظر قضاوت قابل قبول واقع شوند، به شیوه‌ای روشن در «تئوری» بیان شوند. در آن صورت، امکان دارد برخی‌ها با قبول یا رد کردن مفروضات در صدد رد کردن نتیجه‌های هنجاری بر آیند، ولی مبنای مخالفت به شیوه‌ای روشن مشخص (تعریف شده) است.

تئوری‌های توصیفی، با توجه به اینکه دارای محتوای تجربی باشند یا خیر، به دو روش مختلف مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. تئوری‌های ساختاری از نوع تئوری‌های توصیفی هستند که فاقد محتوای تجربی می‌باشند. تنها از مجرای منطق قابل تأیید می‌باشند. برای مثال، معادله $2y + 6 = 2(y + 3)$ یک حقیقت است، زیرا طبق قواعد ریاضی دو طرف این معادله برابرند. به همین شیوه اگر درآمد ۸۰۰ دلار و بهای تمام شده کالای فروش رفته ۳۰۰ دلار باشد، سود ناویژه ۵۰۰ دلار خواهد شد، البته نه به سبب مشاهدات تجربی بلکه به سبب قواعد حسابداری که در مورد آنها توافق کرده‌اند. بسیاری از موضوعات حسابداری در این گروه قرار می‌گیرند و تنها از طریق دلایل قیاسی درست هستند. برای ارائه مثال دیگری، به این پرسش توجه کنید که آیا یکی از اقلام خاص، مانند یک چاه خشک را می‌توان به عنوان یک قلم دارایی به حساب آورد یا خیر. می‌توان به شیوه زیر استدلال کرد:

همه دارایی‌ها برای شرکت دارای ارزش هستند.

یک چاه نفت خشک برای شرکت هیچ ارزشی ندارد.

بنابراین، یک چاه خشک نمی‌تواند یک قلم دارایی باشد.

این نتیجه، به طور کامل قابل اعتماد و معتبر است، ولی باید متوجه باشیم که قابل اعتماد بودن شیوه استدلال، به طور کامل، مستقل از معنی واژه «دارایی» است (با آن هیچ رابطه‌ای ندارد). می‌توان کلمه‌های بی معنی جایگزین کرد بدون اینکه بر حقیقت این نتیجه‌گیری اثر بگذارد. برای مثال، می‌توان به راحتی ابراز داشت که اگر همه bzcها دارای eech باشند، در آن صورت اگر x دارای eech نباشد نمی‌تواند bzc باشد! در حسابداری، به ویژه در روش ساختاری، شیوه استدلال دارای ماهیت قیاسی می‌باشد. شاید از دیدگاه منطقی درست باشد، ولی دارای محتوای تجربی نباشد.

از سوی دیگر، تئوری‌های تفسیری در گروه تئوری‌های توصیفی قرار می‌گیرند که دارای محتوا یا بستر تجربی می‌باشند. از آنجا که قصد تئوری‌های مزبور این است که در مورد دنیای واقعی مطالبی بگویند، صحت یا درستی آنها بر پایه مشاهده قرار دارد. برای مثال، می‌توان وجود ۵۶٫۲۳ دلار تنخواه گردان را از طریق مشاهده و بررسی تأیید کرد. از طریق مطالعات تحقیقی که استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی بدان وسیله معنی و مقصود مورد نظر ارائه

کنندگان این اطلاعات را (در محتوای تئوری «موردنظر») درک می‌کنند، می‌توان تئوری‌های تفسیری ارائه کرد.

نمودار ۲ - ۱ - طبقه‌بندی تئوری‌ها

زبان	استدلال
۱ - ساختاری (قواعد کدام‌اند؟)	۱ - استنتاجی (آیا از دیدگاه منطق درست است؟)
۲ - تفسیری (معنی آن چیست؟)	۲ - استقرایی (آیا شواهدی وجود دارد؟)
۳ - رفتاری (چه اثر خواهد گذاشت؟)	

تئوری‌های رفتاری با محتوای تجربی نیز از نوع تئوری‌های توصیفی هستند. در تئوری‌های رفتاری بر مفید بودن حسابداری (برای سرمایه‌گذاران و دیگران) تأکید می‌شود. تأیید تئوری به درستی آن بستگی ندارد بلکه به ارزش تئوری (از دیدگاه استفاده‌کنندگان) بستگی دارد. به بیان دیگر، کسی درصدد بر نمی‌آید تئوری حسابداری مبتنی بر رفتار را تأیید کند بلکه در صدد شناسایی فایده‌های آن بر می‌آید. در فصل‌هایی که در پی می‌آید این مسئله بیشتر روشن خواهد شد، زیرا نظریه پردازان کنونی حسابداری این مسیر را انتخاب کرده‌اند.

آزمون تئوری‌های توصیفی اغلب براساس توان پیش بینی آنها انجام می‌شود. برای مثال، قانون گرانش به دانشمندان کمک می‌کند تا بتوانند شیوه حرکت اجسام در حال سقوط را پیش بینی کنند و برای تأیید اینکه آنها در واقع دارای حرکتی همانند آنچه پیش بینی شده هستند یا خیر می‌توان این آزمون‌ها را به عمل آورد. نتیجه: اگر آزمون چندین بار تکرار شود و پژوهشگران را قانع سازد، می‌توان گفت که تئوری مزبور به اثبات رسیده است. از سوی دیگر، اگر تئوری موردنظر نتواند بدان گونه که پیش بینی شده است عمل نماید و یا اگر ناهنجاری‌هایی کشف شود، می‌گویند که تئوری مزبور اثبات نشده است یا حتی آن را رد می‌کنند.^{۱۷}

چندین نویسنده این موضوع را با توصیف فرایند علمی دنبال کرده‌اند. برای مثال، «توماس کوهن» بر این باور است که علم پیشرفت می‌کند، مسیر خود را ادامه می‌دهد و چیزی به وجود می‌آورد که آن را الگوی تفکر غالب^(۱۱) می‌نامند و می‌توان الگوی تفکر غالب را بدین‌گونه تعریف کرد: چارچوبی برای مطرح کردن پرسش‌های تحقیقی. اگر دانشمندان دریابند که تئوری‌ها می‌توانند موجب مطرح شدن پرسش‌هایی درباره ماهیت موضوع مورد

بحث (دنیای ما) شوند به هیچ‌وجه نگران اثبات یا رد کردن آنها نخواهند بود. ولی اگر دریابند که این تئوری‌ها از نظر طرح پرسش نمی‌توانند مفید واقع شوند، از آنها روی می‌گردانند.^{۱۸}

از آنجا که بویژه در علوم اجتماعی اغلب پیش‌بینی‌ها (به سبب کاربردهای رفتاری) قابل اعتماد نیستند، بسیاری از پژوهشگران از دیدگاه پیش‌بینی محض درصد رد یک تئوری برنیامده‌اند. برای مثال، امکان دارد پیش‌بینی رکود اقتصادی باعث شود که دولت دست به اقداماتی بزند که موجب تشدید رکود و بحران شود (مانند جمع‌آوری-احتکار- یا فروش اوراق بهادار از روی ترس). امکان دارد یک تئوری منجر به پیش‌بینی ورشکستگی شرکت شود و اگر شنوندگان یا مخاطبان آن را باور کنند، احتمالاً منجر به ورشکستگی آن شود؛ سرمایه‌گذاران و بستانکاران با خودداری از سرمایه‌گذاری و تأمین وجوه برای شرکت باعث خواهند شد که شرکت مزبور به ورطه ورشکستگی بیفتد. حسابداران نمی‌توانند در مورد رویه‌های سستی حسابداری چنین مواردی (یا نمونه‌هایی) ارائه کنند و پیش‌بینی دقیق‌تر هم موجب تشدید این نوع نگرانی‌ها خواهد شد. از این رو، هنگام ارائه تئوری‌ها (در حسابداری) تنها توان پیش‌بینی تئوری مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

این واقعیت که اصولاً تئوری‌های حسابداری به شکل‌های گوناگون تدوین یا ارائه تئوری می‌شوند، باعث خواهد شد که توجه به توان پیش‌بینی تئوری (به عنوان یک معیار اصلی برای ارزیابی تئوری حسابداری) بیشتر شود. از این رو، اثبات این تئوری‌ها در چندین سطح انجام می‌شود:

۱- رابطه بین تئوری (آنچه بیان می‌شود) و پدیده‌های قابل مشاهده باید مفروضات را در دنیای واقعی مورد آزمون قرار داد.

۲- باید بتوان رابطه متقابل بین گفتارها (بیان تئوری) را، از نظر ثبات رویه، مورد آزمون قرار داد.

۳- اگر هر یک از مفروضات بر مبنای قضاوت‌های ارزشی (ذهنی) قرار گیرد، باید با توجه به رابطه آن با قضاوت‌های فردی شخص، پذیرفت یا رد کرد.

۴- اگر نتوان از نظر تجربی تئوری را به اثبات رسانید، باید نتیجه‌های حاصل از تئوری یا مفروضات را به صورت اقدامات مستقل تجربی به اثبات رسانید.

پرسش‌های این بخش

۱- چگونه می‌توان یک تئوری را اثبات کرد؟

۲- چرا از نظر تئوری‌های حسابداری، مسئله اثبات تئوری تا این اندازه اهمیت دارد.

نتیجه

تئوری‌های حسابداری، بدان گونه که در این کتاب مطرح هستند، بر مجموعه‌ای از اصول تأکید می‌کنند که روش‌های عملی حسابداری را تعیین و با آنها را مورد تأیید قرار می‌دهند، یعنی اصول پذیرفته شده حسابداری، همان اصولی که حساب‌برسان بدان وسیله گزارشاتی را تأیید و درباره آنها اظهار نظر می‌نمایند. لازم به یادآوری است که اصول حسابداری تنها یکی از نیروهایی است که به روش‌های عملی حسابداری شکل می‌دهد. نیروهای سیاسی، اقتصادی و قانونی در زمره نیروهای قدرتمندی قرار می‌گیرند که از دیدگاه نظری (تئوریک) محض به این شیوه عمل شکل می‌دهند. ارائه‌کنندگان تئوری‌های حسابداری، علاوه بر تدوین و ارائه اصول می‌کوشند این نیروها را هم درک کنند.

برای بیان این مطلب به صورت رسمی‌تر و با توجه به تعریفی که در فرهنگ «وبستر» درباره تئوری وجود دارد می‌توان تئوری حسابداری را بدین گونه تعریف کرد: *مجموعه‌ای منسجم از اصول فرضی (مفروض)، مفهومی و عملی که یک چارچوب مرجع ارائه می‌کنند و می‌توان بدان وسیله درباره ماهیت حسابداری جست و جو کرد.*^{۱۹} این تعریف بسیار گسترده است و در برگیرنده دیدگاه سنتی‌تر، درباره تئوری می‌شود، آن را به عنوان یک چارچوب مرجع برای ارزیابی و تدوین یا ارائه روش‌های سالم حسابداری مورد توجه قرار می‌دهد و نیز در برگیرنده دیدگاهی جدیدتر درباره تئوری می‌شود که بدان وسیله یک چارچوب مرجع ارائه می‌شود تا بتوان بدان وسیله عملیات حسابداری را توضیح داد و پیش بینی کرد.

یکی از نقاط ضعف اصلی تعریف مزبور این است؛ در حالی که یک تئوری کلی حسابداری می‌تواند پدیده مطلوبی باشد، ولی هنوز هم حسابداری، به عنوان یک علم، دوران کودکی خود را می‌گذرانند و دارای چنین توانی نمی‌باشد. در این مرحله بهترین کاری که می‌توان انجام داد ارائه مجموعه‌ای از تئوری‌ها (الگوها) است و نیز زیرمجموعه‌های تئوری‌هایی که به صورت مکمل یا رقیب تئوری‌های اصلی باشند. نکته جالب توجه این است که: چنین کاری می‌تواند بسیار ارزنده باشد. یک تاریخ‌نویس ایتالیایی، *گاک لیل موفررو*، چنین گفت:

اگر یک دیدگاه یا تئوری بتواند موجب افزایش اهمیت خود شود، بسیار سودمند خواهد بود، حتی اگر تاحدی نادرست باشد، زیرا باعث می‌شود پدیده‌ای مطرح گردد که کسی آن را مشاهده نکرده است و افراد ناگزیر می‌شوند از زاویه‌های مختلف واقعیت‌هایی را مورد بررسی قرار دهند که تا آن زمان کسی مطالعه نکرده است، و نیز تئوری موجب ایجاد انگیزه می‌شود تا تحقیقات گسترده و پربارتری انجام شود....^{۲۰}

با بررسی روش‌های مختلف برای ارائه تئوری، حقیقت این موضوع آشکارتر می‌شود. هسته تئوری‌های حسابداری بر پایه پرسش‌های ساده‌ای قرار دارد که بدین گونه مطرح می‌شوند: در چه زمانی باید یک فروش را شناسایی (ثبت و گزارش) کرد؟ دانشجویان رشته حسابداری از آغاز کار خود در این رشته همواره با این گونه پرسش‌ها روبه‌رو می‌باشند (به بیان دیگر همواره با پرسش‌های تئوریک یا نظری روبه‌رو هستند). در نتیجه، بیشتر دانشجویان رشته حسابداری، به صورتی ناآگاه، باعث افزایش دانش نظری (تئوریک) می‌شوند که، چیزی که در مبحث «تئوری» مطرح است. تئوری‌های حسابداری به گونه‌ای نیستند که به صورت منظم، دانش جدید ارائه کنند.

پرسش‌های این بخش

- ۱ - تئوری حسابداری چیست؟
- ۲ - آیا ارائه تعریفی برای تئوری حسابداری اهمیت دارد؟ چرا؟

خلاصه

تئوری حسابداری را بدین گونه تعریف کرده‌اند: مجموعه‌ای منسجم از اصول منطقی هستند که:

- ۱ - موجب افزایش درک شیوه‌های اجرایی یا عملی (برای حسابداران، سرمایه‌گذاران، مدیران و دانشجویان) بشوند.
- ۲ - برای ارزیابی روش‌های کنونی حسابداری یک چارچوب نظری ارائه کنند.
- ۳ - برای ارائه روش‌ها و رویه‌های جدید رهنمودهایی ارائه نمایند.

در این فصل راه‌های مختلفی که برای ارائه تئوری پیموده شده‌اند، ارائه کردیم. آنها عبارت‌اند از روش‌های قانونی، مالیاتی، اصول اخلاقی، اقتصادی، رفتاری و ساختاری. برای ارائه تئوری حسابداری هریک از این روش‌ها ارزنده است و می‌تواند در راه ارائه اصول و رویه‌های حسابداری و نیز برآورد آنها کمک‌های شایانی بنماید. روش‌های اقتصادی و رفتاری به ما کمک می‌کنند عوامل محیطی که عملیات حسابداری در آن انجام می‌گیرد (و در مورد انتخاب داده‌هایی را که باید گزارش کرد)، توضیح دهیم. با روش مبتنی بر اصول اخلاقی می‌توان هدف‌های اصلی مربوط به ارائه استانداردهای حسابداری را تعیین کرد. در حسابداری مبتنی بر مسئولیت اجتماعی (حفظ

محیط زیست) و روش مبتنی بر اقتصاد کلان بر دیدگاه‌های ضد و نقیض (در زمینهٔ ارائهٔ تئوری و کاربرد آن) تاکید می‌شود.

مشاهده شد که در ارائهٔ تئوری‌ها ۳ سطح مختلف وجود دارند که عبارت‌اند از تئوری‌های ساختاری، تفسیری و رفتاری. با توجه به بحث ارائه شده می‌توان تئوری‌ها را در ۳ طبقه قرار داد: تجربی در مقایسه با غیرتجربی، استقرایی در مقایسه با استنتاجی (قیاسی) و هنجاری در مقایسه با اثباتی. هیچ یک از روش‌های ارائهٔ تئوری‌های حسابداری نمی‌تواند، به صورت کامل، براساس یک روش قرار گیرد. در این کتاب از روش انتخابی (گلچین) استفاده کرده‌ایم و با توجه به زمان و مکان، مناسب‌ترین روش‌ها را مورد استفاده قرار می‌دهیم. هدف کتاب این است که مجموعه‌ای منسجم از اصول منطقی به خواننده ارائه شود تا وی بتواند در زندگی حرفه‌ای خود دربارهٔ روش‌های سالم حسابداری، ارائهٔ روش و ارزیابی آن به بهترین شکل ممکن عمل نماید.

در فصل‌هایی که در پی می‌آید دربارهٔ تاریخچهٔ تئوری‌های حسابداری به صورت خلاصه بحث و سپس یک دیدگاه تاریخی ارائه می‌کنیم تا بتوان بدان وسیله تئوری‌های گوناگون موجود و موجودیت حسابداری را (بدان گونه که اکنون وجود دارد) بهتر درک کرد. یکی از نخستین گام‌ها برای درک روش‌های سنتی و ساختاری (در حسابداری) این است که هدف‌ها، مبانی، اصول و عناصری را که حسابداری بر پایهٔ آنها قرار دارد مورد مطالعه و بررسی قرار داد. در فصل ۵ دربارهٔ این مسائل و نیز دربارهٔ «چارچوب نظری» ارائه شده به وسیله هیئت استانداردهای حسابداری مالی بحث خواهیم کرد. در فصل ۶ دربارهٔ تئوری‌های بازار سرمایه و رابطهٔ آنها با اطلاعات حسابداری بحث می‌نماییم و در فصل ۷ دربارهٔ تحقیقات انجام شده در مورد فرایندهای تصمیم‌گیری فردی به بحث می‌پردازیم. در فصل‌های بعد در مورد مسائل خاص و نتیجهٔ تحقیقات انجام شده بحث خواهیم کرد.

قضیه و مسئله

اولین صادره از آخرین وارده و تولید ناخالص ملی

در ۱۹۷۴ به کارگیری روش اولین صادره از آخرین وارده (به جای روش اولین صادره از اولین وارده) برای تعیین ارزش موجودی کالا توانست تولید ناخالص ملی را کاهش دهد. اگرچه از طریق منظور کردن نرخ تورم در ارزش موجودی‌ها اثر تورم بر سود حاصل از موجودی‌ها منتفی می‌شود، ولی تغییر روش نتوانست کاهش مزبور (در تولید ناخالص ملی) را جبران نماید. برخی از اقتصاددانان نگران این موضوع بودند که کاهش تصنعی تولید ناخالص ملی گزارش شده می‌تواند تقاضای مصرف را کاهش دهد (البته اگر آن باعث شود که مصرف‌کنندگان انتظار داشته باشند که رکود اقتصادی شدیدتر از چیزی باشد که به نظر می‌رسد).

آیا در این زمان هیئت اصول حسابداری باید دست به اقدام می‌زد و با توجه به دلیل‌های ناشی از اقتصاد کلان، کاربرد روش اولین صادره از آخرین وارده را ممنوع می‌نمود؟ توضیح دهید.

شرکت سهامی نوشابه سازی الگینی

واقعیت‌هایی که به صورت خلاصه دربارهٔ شرکت نوشابه سازی الگینی در این کتاب ارائه شد می‌توانند برای همیشه افکار صاحب‌نظران را به خود مشغول نمایند. از شما خواسته‌ایم برای این مسئله راه حل‌های ممکن ارائه نمایید و هر راه حلی باید بر پایهٔ یکی از روش‌های تدوین و ارائهٔ تئوری مورد بحث این فصل باشد. به ویژه، از میان روش‌های امکان‌پذیر شما می‌توانید مسئله‌های زیر را مورد توجه قرار دهید.

- ۱ - در یک چنین موردی چگونه می‌توان به یک راه حل مبتنی بر تئوری استنتاجی (قیاسی) دست یافت؟ این راه حل با راه حل مبتنی بر روش استقرایی چه تفاوتی خواهد داشت؟ آیا دیدگاه مسئولان شرکت این بود که در این صنعت بر اساس روش استقرایی یا قیاسی می‌توان روش «حسابداری تعهدی» به کار برد؟ آیا می‌توان مدارک و شواهد دیگری را جمع آوری کرد؟ آیا استدلال به روش استقرایی همواره بر پایهٔ مشاهده قرار دارد؟
- ۲ - آیا در این قضیه مسائل اخلاقی مطرح‌اند؟ آیا یکی از این روش‌ها می‌تواند، نسبت به روش دیگر، منصفانه‌تر باشد؟ اگر فرض کنیم آنچه ما دربارهٔ این رویداد مالی می‌دانیم در گزارشات مالی شرکت ارائه می‌شد، آیا شرکت، از نظر رعایت اصول اخلاقی، به همهٔ تعهدات خود پایبند مانده بود؟
- ۳ - تئوری‌های بازار کاراً مؤید این است که افشای کامل اطلاعات (حتی اگر به صورت توصیفی باشند) کافی خواهند بود. به صورت ظاهر، حساب‌رسان با این دیدگاه موافق نیستند. موضع یا دیدگاه شما چیست؟
- ۴ - راه حلی ارائه کنید که مبتنی بر دیدگاه‌های ساختاری، تفسیری و رفتاری باشد. دربارهٔ این روش‌ها نیاز به چه نوع آگاهی است؟

سیکس فلگز اوور تگزاس*

در سی‌ام ژوئن ۱۹۶۹، شرکت سهامی «گریت سات وست» یک پارک تفریحی در دالاس را به نام «سیکس فلگز اوور تگزاس» به گروهی از سرمایه‌گذاران خصوصی فروخت. یادداشت پیوست صورت‌های مالی این معامله را به صورت زیر شرح داد:

* Six Flags over Texas

در ۱۳۰م ژوئن ۱۹۶۹، شرکت سهامی «گربت سات وست» تمام اموال و تجهیزات «سیکس فلنکر اوور تگزاس» که یک پارک تفریحی است به مبلغ ۴۰ میلیون دلار فروخت و سودی به مبلغ ۱۷۰،۵۳۰،۱۷۰ دلار به دست آورد. شرکت خریدار پس از کامل شدن فرایند فروش، این پارک تفریحی را به یک شرکت تضامنی با مسئولیت محدود واگذار کرد و شرکت سهامی «سیکس فلنکر اوور تگزاس» یک واحد فرعی (که به طور کامل متعلق به شرکت سهامی «سات وست» بود) شریک تضامنی اصلی و مسئول اداره شرکت خریداری شده شد. شرکت برای تهیه پول جهت خرید مورد معامله یک وام رهنی با بهره $\frac{1}{4}$ درصد گرفت و به موجب آن سفته‌ای امضا کرد که ناگزیر بود ۳۱،۵۸۵،۰۳۸ دلار پرداخت کند و پارک تفریحی هم در گرو این وام قرار گرفت. سفته به گونه‌ای است که شرکت باید هر سال از بابت اصل بدهی مبلغ ۱،۰۹۴،۳۳۱ دلار پرداخت کند، نخستین قسط در مارس ۱۹۷۱ باید پرداخت شود و شرکت گیرنده وام آزادی عمل دارد که هر مقدار را که می‌تواند به عنوان پیش پرداخت، پرداخت نماید.

آیا این معامله را می‌توان به عنوان یک فروش شناسایی کرد؟ اگر چنین است، به چه مبلغی؟ دلیل‌های خود را ارائه کنید.

شرکت «ال مو» - نوامبر ۱۹۷۳*

بخش الف، شرکت «ال مو» دارای چندین واحد تولیدی است که سنگ آهک را فرآوری می‌نماید و دو نوع محصول، آهک زنده، و آهک مایع عرضه می‌نماید. چندین سال پیش دستگاه‌ها و تجهیزات در واحد تولید «بلند**» نصب شد و همواره مقدار زیادی گرده آهک در اطراف پخش می‌کند که دهکده مجاور را آلوده می‌نماید. سازمان کنترل آلودگی محیط زیست پس از دریافت شکایت‌هایی در مورد محیط ناسالم شهرک «آدل» و آلوده شدن «رودخانه آدل» و مشاهده درصد بالایی بیماری‌های ریوی در کارکنان واحد تولیدی «بلند» دستور داد که شرکت دستگاه‌های کنترل مواد آلوده را نصب نماید. همچنین این سازمان برآورد کرده است که شرکت باید مقدار زیادی جریمه پرداخت کند تا محیط شهرک مربوطه تمیز شود. شرکت «ال مو» پس از بررسی هزینه‌های مربوطه (که تا پس از اقدام سازمان حفاظت محیط زیست نمی‌توانست مقدار آن را به صورتی معقول برآورد نماید) تصمیم می‌گیرد که دستورات سازمان حفاظت محیط زیست را اجرا کند و در پایان سال مالی جاری واحد «بلند» را تعطیل نماید. مقامات ارشد

*. Elmo

** Bland

شرکت «ال مو» موافقت می‌کنند که دستگاه کنترل آلودگی خریداری و نصب شود و پیشنهاد می‌کنند که آن را به عنوان هزینه سرمایه‌ای منظور و طی عمر مفید دستگاه مستهلک شود. ولی آنها در مورد مدت زمانی که باید جریمه مزبور را منظور کرد به توافق نمی‌رسند.

در رابطه با هزینه مربوط به جریمه از دیدگاه نظری و مقررات مربوط به ارائه اطلاعات بحث کنید و بگویید که آیا باید آن را:

۱. در دوره جاری به عنوان هزینه منظور کرد؟

۲. به عنوان ثبت اصلاحی متعلق به دوره‌های قبل منظور نمود؟

۳. آن را به عنوان یک نوع هزینه سرمایه‌ای منظور نمود و طی سال‌های بعد مستهلک کرد؟

بخش ب. واحد تولیدی «دیویس» متعلق به شرکت «ال مو» همانند واحد تولیدی «بلند» محیط را آلوده می‌کند. ولی این واحد تولیدی در ایالت دیگری قرار دارد و در آنجا مقررات سخت‌گیر دولتی وجود ندارد و نیز اینکه شرکت «ال مو» در نظر ندارد دستگاه کنترل مواد آلوده را نصب نماید. یکی از مدیران ارشد شرکت «ال مو»، جناب «پیرس» می‌گوید که آلودگی این واحد تولیدی می‌تواند هزینه واقعی یر جامعه تحمیل کند، به گونه‌ای که نتوان نمونه آن را در جای دیگری مشاهده کرد. او پیشنهاد می‌کند که «هزینه‌های اجتماعی» واحد تولیدی «دیویس» در صورت سود و زیان سالانه شرکت «ال مو» گنجانده شود. گذشته از این، او پیشنهاد می‌کند که با مراجعه به هزینه متعلق به دستگاهی که واحد «بلند» نصب کرده است می‌توان این هزینه را به راحتی تعیین کرد.

۱. جناب «پیرس» می‌گوید که هزینه‌های مربوط به آلوده نمودن محیط زیست به وسیله واحد تولیدی «دیویس» به طور کامل ثبت نشده‌اند. آیا گفتار او درست است؟ توضیح دهید.

۲. روش پیشنهادی جناب «پیرس» در مورد محاسبه «هزینه اجتماعی» سالانه مربوط به آلوده نمودن محیط زیست به وسیله واحد تولیدی «دیویس» را مورد ارزیابی قرار دهید.

۳. جناب «پیرس» پیشنهاد می‌کند که یک واحد تجاری باید «هزینه اجتماعی» را شناسایی کند. درباره ارزش این گفتار یا پیشنهاد بحث کنید.

منابع اولیه

- Belkaoui, Ahmed. *Accounting Theory*, 2nd ed. San Diego: Harcourt, Brace Jovanovich, 1985.
- Kam, Vernon. *Accounting Theory*. New York: John Wiley & Sons, 1986.
- Most, Kenneth S. *Accounting Theory*, 2nd ed. Columbus: Grid Publishing, Inc., 1982.
- Wolk, Harry I.; Jere R. Francis; and Michael G. Tearney. *Accounting Theory*, 2nd ed. Boston: Kent Publishing Co., 1989.

سایر منابع

In addition to the works cited in the primary sources and the endnotes to this chapter, the reader is referred to the following authors:

General Methodology

American Accounting Association. "Report of the Committee on Foundations of Accounting Measurement." *The Accounting Review*, Supplement, 1971, pp. 37-45.

American Accounting Association. "Report of the Committee on Accounting Theory Construction and Verification." *The Accounting Review*, Supplement, 1971, pp. 53-63.

American Accounting Association. Committee on Concepts and Standards for External Financial Reports, *Statement on Accounting Theory and Theory Acceptance* (1977).

Beams, Floyd A. "Indications of Pragmatism and Empiricism in Accounting Thought." *The Accounting Review*, April 1969, pp. 382-88.

Caplan, Edward. "Accounting Research as an Information Source for Theory Construction." *The Accounting Review*, Supplement, 1972, pp. 437-44.

Devine, Carl Thomas. *Essays in Accounting Theory*, vol. 3 (Privately published, 1971), pp. 1-80.

Hakansson, Nils. "Normative Accounting Theory and the Theory of Decision." *International Journal of Accounting*, Spring 1969, pp. 33-48.

Kam, Vernon. "Judgment and the Scientific Trend in Accounting." *Journal of Accountancy*, February 1973, pp. 52-57.

Kuhn, T.S. *The Structure of Scientific Revolutions*, 2nd ed. University of Chicago Press, 1970.

Larson, Kernit. "Implications of Measurement Theory on Accounting Concept Formulation." *The Accounting Review*, January 1969, pp. 38-47.

McDonald, Daniel L. *Comparative Accounting Theory*. Reading, Mass.: Addison-Wesley, 1972.

Mattessich, Richard. "Methodological Preconditions and Problems of a General Theory of Accounting." *The Accounting Review*, July 1972, pp. 469-87.

Popper, Karl R. *The Logic of Scientific Discovery*. London: Hutchinson & Co., 1959.

Sterling, Robert R. "An Explication and Analysis of the Structure of Accounting. Part One." *Abacus*, December 1971, pp. 137-52; and "Part Two." *Abacus*, December 1972, pp. 145-62.

Sterling, Robert R., and Richard E. Flaherty. "The Role of Liquidity in Exchange Valuation." *The Accounting Review*, July 1971, pp. 441-56.

Yu, S.C. *The Structure of Accounting Theory*. Gainesville, Fla.: University of Florida Press, 1976.

Pragmatic Theories

Demski, Joel S. "Choice among Financial Reporting Alternatives." *The Accounting Review*, April 1974, pp. 221-32.

Hawkins, David F. "Behavioral Implications of Generally Accepted Accounting Principles." *California Management Review*, Winter 1969, pp. 13-21.

Hofstede, Thomas R. "Some Behavioral Parameters of Financial Accounting." *The Accounting Review*, October 1972, pp. 679-92.

Hofstede, Thomas R. "The Processing of Accounting Information: Perceptual Biases." *Behavioral Experiments in Accounting*. Edited by Thomas J. Burns. Columbus: College of Administrative Science, The Ohio State University Press, 1972. pp. 285-315.

Normative Deductive Theories

Bedford, Norton M. "The Impact of A Priori Theory and Research on Accounting Practice." in *The Impact of Accounting Research on Practice and Disclosure*. Edited by A. Rashad Abdel-khalik and Thomas F. Keller. Durham, N.C.: Duke University Press, 1978, pp. 2-31.

Langenderfer, Harold Q. "A Conceptual Framework for Financial Reporting." *Journal of Accountancy*, July 1973, pp. 46-55.

Pellicelli, Giorgio. "The Axiomatic Method in Business Economics: A First Approach." *Abacus*, December 1969, pp. 119-31.

Tippet, Mark. "The Axioms of Accounting Measurement." *Accounting and Business Research*. Autumn 1978, pp. 266-78.

Normative Theories

Demski, Joel S. "The General Impossibility of Normative Accounting Standards." *The Accounting Review*, October 1973, pp. 718-23.

Hakansson, Nils H. "Normative Accounting Theory and the Theory of Decision." *International Journal of Accounting Education and Research*. Spring 1969, pp. 33-47.

Predictive Ability

American Accounting Association. "Report of the Committee on Corporate Financial Reporting." *The Accounting Review*, Supplement 1972, pp. 525-28.

Ashton, Robert H. "The Predictive-Ability Criterion and User Prediction Models." *The Accounting Review*, October 1974, pp. 719-32.

Beaver, William H.; John W. Kennelly; and William M. Voss. "Predictive Ability as a Criterion for the Evaluation of Accounting Data." *The Accounting Review*, October 1963, pp. 675-83.

Greenball, M. N. "The Predictive-Ability Criterion: Its Relevance in Evaluating Accounting Data." *Abacus*, June 1971, pp. 1-7.

Libby, R. "Accounting Ratios and the Prediction of Failure." *Journal of Accounting Research*, Spring 1975, pp. 150-61.

Louderback, Joseph G. III. "Projectability as a Criterion for Income Determination Methods." *The Accounting Review*, April 1971, pp. 298-305.

Revsine, Lawrence. "Predictive Ability, Market Prices, and Operating Flows." *The Accounting Review*, July 1971, pp. 480-89.

Revsine, Lawrence. *Replacement Cost Accounting*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1973, pp. 86-138.

The Events Approach

- Benbasat, Izak, and Albert S. Dexter. "Value and Events Approaches to Accounting: An Experimental Evaluation." *The Accounting Review*, October 1979, pp. 735-49.
- Johnson, Orace. "Toward an 'Events' Theory of Accounting." *The Accounting Review*, October 1970, pp. 641-53.
- Lieberman, Arthur Z., and Andrew B. Whinston. "A Structuring of an Events-Accounting Information System." *The Accounting Review*, April 1975, pp. 246-58.
- Revsine, Lawrence. "Data Expansion and Conceptual Structure." *The Accounting Review*, October 1970, pp. 704-11.
- Sorter, George H. "Events Approach to Basic Accounting Theory." *The Accounting Review*, January 1969, pp. 12-19.

Ethical Approaches

- Arnett, Harold E. "The Concept of Fairness." *The Accounting Review*, April 1967, pp. 291-97.
- Burton, John C., ed. *Corporate Financial Reporting: Ethical and Other Problems*. AICPA, 1972, esp. pp. 17-27, 73-86, and 107-32.
- Pattillo, James W. *The Foundations of Financial Accounting*, particularly Ch. 3. Baton Rouge: Louisiana State University Press, 1965.
- Spacek, Leonard. *A Search for Fairness in Financial Reporting to the Public*. Chicago: Arthur Andersen & Co., 1969, particularly pp. 27-38 and 349-56.

Corporate Social Accounting Approach

- American Accounting Association. "Report of the Committee on Accounting for Social Performance." *The Accounting Review*, Supplement 1976, pp. 38-69.
- American Institute of Certified Public Accountants. *The Measurement of Corporate Social Performance*. AICPA, 1977.
- Anderson, John E., and Alan W. Frankle. "Voluntary Social Reporting: An Iso-Beta Portfolio Analysis." *The Accounting Review*, July 1980, pp. 467-79.
- Burton, Eric James, and Manuel A. Tiggos. "Toward a Theory of Corporate Social Accounting: A Comment and Reply." *The Accounting Review*, October 1977, pp. 971-73 and 977-83.
- Dierkes, Meinolf, and Raymond A. Bauer, eds. *Corporate Social Accounting*. New York: Praeger Publishers, 1973.
- Estes, Ralph. *Corporate Social Accounting*. New York: John Wiley & Sons, 1976.
- Ingram, Robert W. "An Investigation of the Information Content of (Certain) Social Responsibility Disclosures." *Journal of Accounting Research*, Autumn 1978, pp. 270-85.
- Jensen, Robert E. *Phantasmagoric Accounting: Research and Analysis of Economic, Social, and Environmental Impact of Corporate Business*. AAA Studies in Accounting Research, 1976.

- Ramanatham, Kavasseri V. "Toward a Theory of Corporate Social Accounting." *The Accounting Review*, July 1976, pp. 516-28.
- Spicer, Barry H. "Investors, Corporate Social Performance and Information Disclosure: An Empirical Study." *The Accounting Review*, January 1978, pp. 94-111.
- Tinker, Anthony M.; Cheryl Lehman; and Marilyn Neimark. "Marginalizing the Public Interest: A Critical Look at Recent Social Accounting History." in *Behavioral Accounting Research: A Critical Analysis*. Edited by K.F. Ferris. Columbus: Century VII Publishing Co., 1988.

Macroeconomic Approach

- Enthoven, Adolf J. H. *Accountancy and Economic Development Policy*. New York: American Elsevier Publishing, 1973.
- Mueller, Gerhard G. "Accounting within a Macroeconomic Framework." *International Accounting*. New York: MacMillan, 1967, Ch. 1.

Verification of Accounting Theories

- American Accounting Association. "Report of the Committee on Accounting Theory Construction and Verification." *The Accounting Review*, Supplement 1971, pp. 53-79.
- Gonedes, Nicholas J. "Perception Estimation and Verifiability." *International Journal of Accounting Education and Research*, Spring 1969, pp. 63-73.
- Schrader, William J., and Robert E. Malcolm. "A Note on Accounting Theory Construction and Verification." *Abacus*, June 1973, pp. 93-98.
- Sterling, Robert R. "On Theory Construction and Verification." *The Accounting Review*, July 1970, pp. 444-57.
- Williams, Thomas H., and Charles H. Griffin. "On the Nature of Empirical Verification in Accounting." *Abacus*, December 1969, pp. 143-78.

یادداشت‌ها

1. Financial Accounting Standards Board, *Statements of Financial Accounting Concepts*, No. 2 (FASB, May 1980), pars. 6 & 7.
2. Robert N. Anthony and James W. Reese, *Accounting: Text and Cases* (Homewood, Ill.: Richard D. Irwin, 1983), p. 132.
3. *Eisner v. Macomber*, 252 U.S. 189 (1920).
4. *James v. U.S.*, 366 U.S. 213 (1961).
5. Financial Accounting Standards Board Discussion Memorandum. *An Analysis of Issues Related to Conceptual Framework for Financial Accounting and Reporting: Elements of Financial Statements and Their Measurement* (FASB, December 1976), pars. 116-123.
6. Henry Rand Hatfield, *Accounting, Its Principles and Problems* (reprinted by Scholars Book, 1971, originally printed in 1927), p. 250.
7. James W. Pattillo, *The Foundation of Financial Accounting* (Baton Rouge: Louisiana State University Press, 1965), p. 11.

8. Kenneth MacNeal, *Truth in Accounting* (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1939), p. 203.
9. F. D. S. Choi and G. G. Mueller, *International Accounting* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, Inc., 1984), pp. 89-91.
10. Stephen A. Zeff, "The Rise of Economic Consequences," *The Journal of Accountancy*, December 1978, pp. 56-63.
11. *The Corporate Report* (London, Eng.: Accounting Standards Steering Committee of the Institute of Chartered Accountants of England and Wales, 1975).
12. Gary K. Meek and Sidney J. Gray, "The Value Added Statement: An Innovation for U.S. Companies?" *Accounting Horizons*, June 1988, pp. 73-81.
13. William H. Beaver, *Financial Reporting: An Accounting Revolution* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1967), p. 8.
14. James W. Pattillo, *Foundation of Financial Accounting*, p. 41.
15. A. C. Littleton, *The Structure of Accounting Theory*, American Accounting Association Monograph No. 5 (AAA, 1958).
16. American Institute of Accountants, "Review and Resume," *Accounting Terminology Bulletin No. 1* (New York: AIA, 1953), par. 9.
17. Karl Popper, *Conjectures and Refutations* (Basic Books, 1965).
18. Thomas S. Kuhn, *The Structure of Scientific Revolution* (Chicago: University of Chicago Press, 1962).
19. Webster's *Third New International Dictionary*, Unabridged (Springfield, Mass.: G. & C. Merriam, 1961), p. 2371.
20. Guglielmo Ferrero, *Les Lois psychologiques du symbolisme*, p. viii; used by Karl Jung on the flyleaf introducing Part 1 of *Symbols of Transformation* (Collected Works, vol. 5, New York: Pantheon Books, 1956), p. 2.

اهداف آموزشی

پس از مطالعه این فصل
شما می‌توانید:

۱. دربارهٔ رویدادهای
اجتماعی، فرهنگی و
فناوری مورد نیاز جهت
پیدایش حسابداری توضیح
دهید.
۲. دربارهٔ نقش تمدن‌های غیر
فلسطینی در پیدایش
حسابداری شرح دهید.
۳. تفاوت و تشابه عمده بین
سیستم حسابداری در آغاز
سدهٔ بیستم و امروز را
توضیح دهید.
۴. رابطهٔ بین توسعهٔ با پیشرفت
حسابداری و توسعهٔ
اجتماعی را بیان کنید.
۵. با منشا کهن، فحیم و چند
فرهنگی حسابداری آشنا
شوید و به اهمیت آن در
جامعهٔ ما ارج بگذارید.

رسانس (تجدید حیات)

نخستین نمونه‌های ثبت دو طرفه در شرق ایتالیا مشاهده شده است و تاریخ آن به سدهٔ چهاردهم می‌رسد. یک راهب مسیحی به نام «برادر لوکاس باچیولی» در پیوست کتابی که در ۱۴۹۴ در وینز منتشر کرد این سیستم را ارائه نمود.

پیشگامان حسابداری

حسابداری در سرزمینی شکوفا شد که خاک بسیار غنی آن توانسته بود طی چندین سده به صورت مرکز آموزش و تجارت با شرق شود و نیز در همین سرزمین کشتی‌های بادبانی، سیستم چاپ و سیستم جدید اعداد اختراع شد. بیشتر این نوآوری‌ها به وسیلهٔ دانشمندان عرب از چین و هند به اروپا آورده شد.

اثر رکود

در چند سدهٔ بعد حسابداری شاهد هیچ پیشرفت چشمگیری نبود. از ویژگی‌های دورهٔ مزبور این بود که اکتشاف‌های بزرگ مانند کشف آمریکا به وسیلهٔ کلمبوس انجام شد و آغاز انقلاب صنعتی بود.

پیدایش حرفه

متخصصان حسابداری در سال‌های پایانی سدهٔ هجدهم پدیدار گردیدند. مؤسسهٔ حسابداران خبرهٔ انگلستان و ولش در ۱۸۸۰ تأسیس شد. مؤسسهٔ آمریکایی در ۱۸۸۷ تشکیل گردید.

آیندهٔ حسابداری

حسابداری در واکنش به اسواج ایجاد شده در محیط، کشف‌های جدید و پیشرفت‌های فناوری از خود واکنش نشان داد. دلیل‌های محکمی وجود دارد و می‌توان بر پایهٔ آنها مدعی شد که حسابداری در واکنش به تغییراتی که مادر عصر خود تجربه می‌کنیم سیر تکاملی خود را ادامه داد.

حسابداری محصول و ره آورد رنسانس ایتالیایی‌هاست. نیروهایی که باعث شدند اروپا تجدید حیات نماید همانند نیروهایی بودند که موجب پیدایش حسابداری شدند. حتی برخی بر این باورند که اگر پیدایش حسابداری و ثبت دو طرفه نبود، یعنی همان روشی که چارچوبی ارائه کرد و سرمایه‌داری

خصوصی توانست در درون آن ثروت‌هایی ایجاد کند (یعنی ثروت‌هایی که از هنرمندان، موسیقی‌دانان، روحانیون و نویسندگان حمایت نمودند) این نیروها نمی‌توانستند به میزان کافی پیشرفت کنند تا به دنیای کنونی ما شکل بدهند.^۱ داستان حسابداری همان داستان عصر ماست. از چندین زاویه، حسابداری می‌تواند داستان خود را بسراید، زیرا در حسابداری چیزهایی ثبت می‌شود که در واقع مواد اولیه یا دست‌مایه تاریخ‌نگاران ما را تشکیل دهد. ما با مراجعه به دفاتری را که *ایزاک نیوتون* و *جان وسلی* برای خود نگه می‌داشتند می‌توانیم مطالب زیادی درباره آنها فرا گیریم. به گفته داستان نویسی معروف «جوزفین»، «حقیقت در حساب‌ها نیست، بلکه در دفاتر حسابداری وجود دارد.» اگر کسی حسابداری را، به شیوه‌ای درست، درک نماید، در واقع می‌تواند ادعا کند که آن یکی از شاخه‌های «هنرهای آزاد» است.

در این فصل، با مراجعه به محل پیدایش حسابداری می‌کوشیم داستان حسابداری را بسراییم. حسابداری از زمانی آغاز شد که نخستین ثبت‌های حسابداری نوین به دست آمد و تاریخ آن به ۶۰۰ سال قبل می‌رسد. داستان حسابداری به دوره رنسانس (تجدید حیات) می‌رسد و پس از شرحی از این دوران در این باره بحث می‌کنیم که چرا حسابداری در این برهه از زمان به وجود آمد. امید بر این است که دانشجویان پس از آگاهی از منشا پیدایش این هنر فحیم و کهن، از اینکه حسابدار هستند بر خود بی‌بالند و بدانند که ما تا چه اندازه مدیون تمدن‌های بزرگ آفریقا و آسیا هستیم. در ادامه فصل به «عصر اکتشاف» و «عصر صنعتی» می‌رسیم و درباره اثر این دوره‌ها بر تجارت، و به ویژه بر حسابداری بحث می‌نماییم. در پایان فصل در مورد پیدایش حرفه حسابداری عمومی در بریتانیا، اروپا و آمریکا بحث خواهیم کرد و آن به صورت نخستین موج صنعتی شدن بود که سراسر کره زمین را درنوردید.

رنسانس (تجدید حیات)

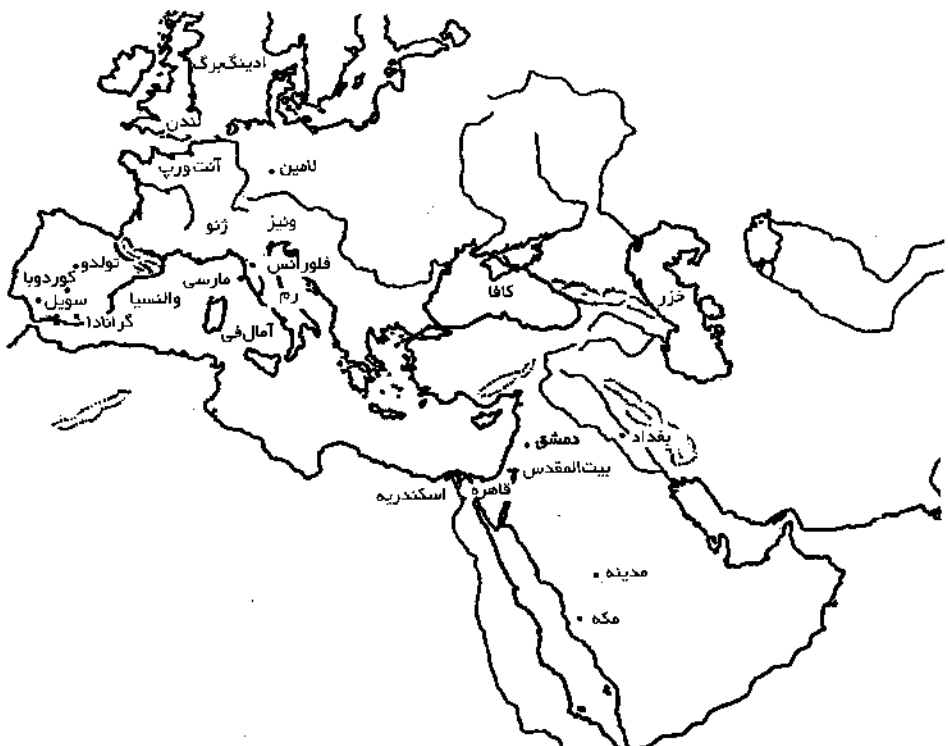
ما نمی‌دانیم چه کسی حسابداری را اختراع کرد، ولی می‌دانیم که سیستم ثبت دو طرفه طی سده‌های سیزدهم و چهاردهم در چندین مرکز تجاری در ایتالیا شرقی مشاهده شد. نخستین سند مربوط به یک سیستم کامل ثبت دو طرفه در دفتر شهرداری شهر جنوا ایتالیا پیدا شد که متعلق به سال ۱۳۴۰ است.^۲ در دفتر شرکت «جیوانی فارون فی» که یک شرکت بازرگانی در فلورانس بود دفاتری و سوابقی از حسابداری پیدا شد که تاریخ آنها به ۱۳۰۰-۱۲۹۹ می‌رسد و در آن روزها شرکت «راینی ری فی نی و برادران» شهر شامپین، در فرانسه، نمایشگاه‌هایی برپا می‌کردند.^۳ در نمودار ۱ - ۲ محل‌های مورد اشاره این فصل ارائه شده‌اند.

نخستین دفتر حسابداری متعلق به یک راهب فرانسیسکن به نام «برادر لوکاپاچیولی» است که بیشتر عمر خود را به عنوان یک استاد و اندیشمند در دانشگاه‌های پروچیا، فلورنس، پیزا و بولونیا گذراند. او آخرین دوره خدمت خود را به عنوان یک استاد ریاضی در دانشگاه رم گذراند و این یکی از پست‌های ارزشمند بود که مورد تمجید پاپ

دهم قرار می‌گرفت. پاپ اعظم دارای دوستان زیادی بود که در میان آنها لئون باتیستا آلبرت ریاضیدان و معمار و از همه صمیمی‌تر لئوناردو داوینچی بود. این دوره را عصر رنسانس می‌نامند و پاچیولی هم یکی از دست‌آوردهای واقعی این دوره بود.

پاچیولی کتابی نوشت که نام آن *Proportioni et Proportionalita* بود. این کتاب در ۱۴۹۴ در ونیز منتشر شد (درست دو سال پس از زمانی که کشتی‌های کاشف آمریکا، کلمبوس، در سواحل آمریکا پهلو گرفتند) و این چند سال پس از زمانی بود که نخستین کتاب‌های چاپی منتشر شد؛ این دستگاه‌ها در ونیز قرار داشتند و از همین دیدگاه می‌توان به اهمیت کار این دانشمند پی برد. کتاب او به نام *Summa Arithmetica* به عنوان یک رساله در ریاضیات ارائه شد ولی یک بخش آن دربارهٔ ثبت دو طرفه بود که آن را *Particularis de Computis et Scripturis* نامید. در این بخش از کتاب برای نخستین بار مطالبی دربارهٔ سیستم ثبت دو طرفه ارائه شد و دلیل‌های مربوط به این شیوه ثبت و حسابداری نیز ارائه گردید. تقریباً ۵۰۰ سال پیش این دانشمند نکاتی یادآور شد که هنوز هم در حسابداری تازگی دارند و به عنوان مطالب «مهم و اثرگذار» مورد توجه قرار می‌گیرند. برای مثال، وی دربارهٔ آنچه باید پس از تهیه تراز آزمایشی انجام داد، چنین می‌گوید:

نمودار ۱-۲



بنابراین، برای اینکه در مورد بستن حساب‌های پیش گفته شده همه چیز روشن‌تر شود باید مقایسه دیگری انجام داد، یعنی، شما باید در یک برگ کاغذ همه اقلام بدهکار دفتر کل بنویسید و آنها را در طرف راست قرار دهید و همه اقلام بستانکار را خلاصه کنید و در طرف چپ قرار دهید و آن‌گاه این اقلام را جمع بزنید و یک بار دیگر یک عدد متعلق به جمع همه اقلام بدهکار ارائه کنید که جمع مجموع آنها خواهد بود و بدین‌گونه شما می‌توانید جمع اقلام بستانکار را هم به دست آورید و آن را هم جمع مجموع می‌نامند. ولی نخستین عدد که آن را جمع مجموع اقلام بدهکار می‌نامند و دومین عدد که آن را جمع مجموع اقلام بستانکار می‌نامند، به دست خواهد آمد. حالا اگر این دو عدد (جمع مجموع) با هم برابر باشند، یعنی یکی از آنها برابر با دیگری باشد (جمع مقادیر بدهکار و بستانکار) می‌توان چنین نتیجه گرفت که حساب‌های دفتر کل به درستی نوشته و نگه‌داری شده‌اند... و بدان دلیلی که در بالا، در فصل ۱۴ گفته‌ایم، می‌توان این حساب‌ها را بست. ولی اگر یکی از دو جمع مجموع مورد بحث بالا بیش از دیگری باشد، بیانگر این است که در دفتر کل اشتباهی رخ داده است که باید توجه به موهبتی که خدا در وجود شما به امانت گذاشته است آن را بیابید و به کمک شیوه استدلال را که خوب فرا گرفته‌اید و ما در بحث پیشین گفتیم که لازمه یک تجارت خوب این است که از عهده چنین کارهایی برآید، آن را انجام دهید. در غیر این صورت، شما نمی‌توانید در کار خود به عنوان یک حسابدار خوب عمل کنید و در می‌یابید که کارها را کورکورانه به پیش می‌برید و ای بسا زیان‌های سنگینی به بار آورید.^۴

به گفته نویسنده تاریخ حسابداری، استاد ای. سی. لیتلتان^(۱)، انسان با خواندن این‌گونه مطالب مات و مبهوت می‌شود و مایه تأسف است که در این سال‌ها ما نتوانسته‌ایم چیزی به حسابداری بیفزاییم.^۵ این بدان معنی نیست که بگوییم هیچ تغییری رخ نداده است، برخی از این تغییرها در مورد تفاوت روش‌های حسابداری است که در شهرهای ایتالیا (در آن زمان)، و روش‌های جدید و تنوری مشاهده می‌شود. تغییرات از این قرارند:

۱. طی این سال‌ها، تا سده شانزدهم، هدف اولیه حسابداری این بود که در مورد مالک شرکت (که معمولاً یک مالک

منحصر به فرد بود) اطلاعاتی ارائه نماید، در نتیجه، حساب‌ها به صورت رمز و محرمانه نگهداری می‌شدند و مثل امروز هیچ فشار خارجی وجود نداشت که برای ثبت و گزارشگری استانداردی رعایت شود و صحت ثبت‌ها به اثبات برسد.

۲. تا حدی به سبب مطلب شماره ۱ (در بالا) معمولاً بین امور شخصی مالک واحد تجاری و امور شرکت تفاوت روشنی مشاهده نمی‌شد، یعنی اصلی که امروز به نام «واحد تجاری» شناخته شده است، وجود نداشت. اگرچه موارد استثنای مشاهده و گاهی دیده می‌شد که یک بازرگان برای امور خانه خود و کارهای مغازه دو دفتر جداگانه نگه‌داری می‌کرد.^۶

۳. چیزی به نام اصول «دوره حسابداری» و «تداوم فعالیت» شرکت وجود نداشت. عمر و دوره فعالیت بسیاری از واحدهای تجاری کوتاه بود و یا فقط تا زمانی ادامه حیات می‌دادند که به هدف مورد نظر دست یابند. در نتیجه، فقط با تکمیل شدن فعالیت‌های واحد تجاری سود محاسبه می‌شد. با نبودن اصل مبتنی بر «سود دوره» نیازی به گزارش نمودن هزینه‌های تعلق گرفته و پرداخت نشده و یا درآمدهای کسب نشده (هزینه‌های انتقالی) وجود نداشت. در حالی که دارایی‌های ثابت نقش اندکی در امر تجارت ایفا می‌کردند، نیازی به محاسبه استهلاک نبود. در مورد واحدهای تجاری که برای دوره‌های زمانی بیشتری فعالیت می‌کردند (باز هم) نیازی به محاسبه سود دوره‌های زمانی (سال مالی) نبود، زیرا مالک همواره در جریان امور شرکت یا واحد تجاری قرار می‌گرفت.

۴. نبودن یک «واحد پولی» چهارمین ویژگی این عصر بود. بدون وجود یک واحد پولی نمی‌توان از سیستم ثبت دو طرفه استفاده کرد؛ در سده‌های میانی، وجود چندین واحد پولی باعث می‌شد که سیستم ثبت دو طرفه وضعی مشتمل‌کننده به وجود آورد. در نتیجه، ثبت رویدادها در دفتر روزنامه که آن را «دفتر روزانه یا یادداشت‌ها» می‌نامیدند، حالت تشریحی داشت که در آن اطلاعاتی در مورد کالا مانند وزن، اندازه و قیمت نوشته می‌شد. پیشنهاد اخیر هیئت استانداردهای حسابداری مالی در مورد افشای اطلاعات درباره ابزارهای مالی بیانگر این است که حسابداران ۵۰۰ سال پیش خیلی از زمان پیشی گرفته بودند.

خلاصه

به صورتی گذرا، در ۱۴۹۴، زمانی که کتاب پانچولی منتشر شد، تقریباً کل سیستم حسابداری، بدان گونه که امروز آن را می‌شناسیم مورد استفاده قرار می‌گرفت. زمانی که مجلس قانون‌گذاری ایالات متحده آمریکا، در ۱۹۳۴، مقرر کرد که «کمسیون بورس و اوراق بهادار» برای تدوین مقررات حسابداری به وجود آید، آن نمی‌توانست سیستم جدیدی از حسابداری ارائه کند. برعکس، این مجلس فقط درصدد بود تا سیستمی را تنظیم کند که بیش از ۵ سده رایج شده بود. با توجه به اینکه مدیریت شرکت‌ها (به کمک حسابداران مدیریت)، بنا بر فرض، بدون کمک گرفتن از

مداخله دولت توانسته بودند سیستم‌های مناسب حسابداری ارائه کنند، این پرسش واقعی مطرح است که آیا دخالت دولت ضرورت داشت یا خیر. در این باره بحث‌های زیادی وجود داشته است و در فصل‌های بعدی کتاب به آن می‌پردازیم. در این مقطع تنها کافی است که در مورد تاریخچه و گذشته حسابداری آگاه شویم.

ریشه لغات

بدهکار، بستانکار، ثبت روزنامه، دفتر کل، حساب، تراز آزمایشی، ترازنامه و صورت سود و زیان همگی به دوره رنسانس تعلق دارند. از این رو، حسابداری می‌تواند از این دیدگاه بر خود بیابد که مانند سایر شاخه‌های هنرهای آزاد دارای سابقه‌ای درخشان است. دانشجویان رشته حسابداری می‌توانند از این بابت بر خود بیابند. بخشی از این تاریخچه ریشه در واژگان فصیح و بلیغ دارد که تاریخچه بیشتر آنها به سده‌های میانی بر می‌گردد و برخی از آنها دارای منشا بسیار غنی می‌باشند. برای مثال، کلمه‌های وام، بدهکار، ورقه قرضه و بدهکار کردن همگی ریشه در «debere» دارند که به معنی مدیون بودن است و به صورت خلاصه آن را بد = *de* است که در ثبت‌های دفتر روزنامه مورد استفاده قرار می‌گیرد. ریشه واژه بستانکار همان کلمه *creed* است و معنی آن چیزی است که فرد آن را باور دارد مانند گفتاری را که در مسیحیت برای اعتقاد یا باور به کار می‌برند [*apostles creed* مساوی با اعتقاد حواریون]، همچنین به معنی کسی است که دیگری به او اعتقاد دارد [برای او اعتبار قائل است] مانند بستانکاران یعنی کسانی که برای شرکت اعتبار قائل هستند. ریشه این واژه در زبان لاتین *credere* است که در ثبت‌های دفتر روزنامه به خلاصه *cr* = بس می‌نویسند.

در سده‌های گذشته در انگلستان واژه مالیات به عنوان نمونه دیگر و قابل ذکر است. مالیات‌های وصولی را بر روی میزی می‌گذاشتند که یک پارچه شطرنجی بر روی آن کشیده شده بود و دارای خانه‌های مربعی شکل بود. اسکناس‌های تقلبی یا دروغین را در یکی از این خانه‌ها قرار می‌دادند و نشان‌دهنده پول‌های مورد بدهی بود؛ کالاها و پول‌های پرداخت شده در خانه دیگر در کنار آن قرار می‌دادند و این ابتدایی‌ترین شکل دفترداری ثبت دو طرفه بود. این پارچه که شطرنجی و دارای خانه‌های مربعی شکل بود [*checkered*] منجر به خزانه داری انگلستان [*Exchequer*] شد؛ معادل آن در ایالات متحده آمریکا همان سازمان درآمدهای داخلی آمریکا است. در زمانی که دولت انگلیس اسکناس‌هایی منتشر کرد آنها را اسناد خزانه یا به اختصار چک [*exchequer bills*] نامیدند و در ایالات متحده آمریکا آن را به این صورت می‌نویسند: *checks*.

پیشگامان حسابداری

- ۱ - تفاوت بین حسابداری کنونی و شیوه‌ای که در سده چهاردهم در ایتالیا انجام می‌شد، بیان نمایید.
- ۲ - از زمان لوکا پاچیولی تا امروز کدام ۳ تغییر عمده در حسابداری رخ داده است، آنها را نام ببرید.

پیشگامان حسابداری

ولی، چرا ایتالیا؟ و چرا سده چهاردهم؟ آن چه در زیر می‌آید داستان شگرف و جالبی درباره شیوه پیدایش حسابداری است که در نهایت تا این زمان و در این مکان، بدین گونه، شکوفا شده است. و پس از گفتن داستان، به سرعت آشکار می‌شود که حسابداری ره‌آورد سرزمین‌های مختلف و دست آوردهای گوناگون است. داستان حسابداری این مطلب را روشن می‌کند که پدران ما از سراسر گیتی دست در دست یکدیگر گذاشته‌اند. تاریخچه حسابداری می‌تواند به سرعت این موضوع را روشن کند که فرهنگ ما به طور کامل ریشه در فرهنگ‌های دیگر دارد. همچنین می‌توان در سایه این داستان نشان داد که در دوران صلح و بردباری [دوره‌هایی که افراد دارای آرامش و آزادی عمل بودند] بشریت توانسته است در صحنه‌های اندیشه و حل مسائل اجتماعی گام‌های بلندی بردارد.

تمدن‌های اولیه

مدت‌ها پیش از اینکه اروپا از غار نشینی بیرون آید در خاورمیانه و خاور دور سیستم‌های اقتصادی پیشرفته وجود داشت. دوره سلطنت خانواده شانگ در چین به ۱۶۰۰ قبل از میلاد می‌رسد و تاریخچه فرهنگ پیشرفته در هند به بیش از ۲۳۰۰ قبل از میلاد می‌رسد. اهرام ثلاثه مصر حدود ۴۰۰۰ سال قبل ساخته شدند و این‌ها شواهدی بر عصر تمدن در آن مکان هاست. اوج تحصیلات این فرهنگ‌های باستانی در یونان مشاهده می‌شد. فیلسوفانی مانند افلاطون و ارسطو، نویسندگانی مانند هومر و سوفوکل و ریاضیدانانی مانند اقلیدس و فیثاغورس، هنوز هم بر شیوه تفکر ما اثر می‌گذارند. ۲۰۰۰ سال از قسم نامه پزشک سده‌های میانی، هیپوکراتیس می‌گذرد و هنوز هم پزشکان آن را سر لوحه اندیشه خود قرار می‌دهند.

اسکندر بزرگ یکی از دانش‌آموزان مکتب ارسطو بود و او توانست در دنیای باستان بزرگ‌ترین امپراطوری به وجود آورد که شاید پس از امپراطوری بریتانیا، از نظر وسعت، دوم باشد. در ۳۳۲ پیش از میلاد او شهر اسکندریه را بنا کرد و در آنجا بزرگ‌ترین کتابخانه عصر باستان ساخته شد. در ۲۳۵ قبل از میلاد هنوز هم بیش از ۵۰۰ هزار دست نوشته در آنجا وجود داشت و یکی از مخازن بزرگ ادبی به شمار می‌رفت. در آنجا، در سال‌های نخستین سده دوم،

کلئودیوس پتولمی، یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان دنیا توانست تئوری‌های خود را درباره ستاره‌شناسی ارائه کند. او کتابی نوشت که آن را *Almagest* نامید و آن پایه تفکر ستاره‌شناسی شد که تا چندین سده دوام یافت و بر همان اساس بود که شکل‌های فلکی مانند حمل، ثور و جوزا استخراج گردید.^۷

تاریخ بسیاری از ثبت‌های حسابداری به آن روزهای اولیه بر می‌گردد. برای مثال، کشاورزان مصری که در ساحل نیل کار می‌کردند پشم و غلات به مأموران دولت، از بابت برداشت آب از رود نیل، پرداخت می‌نمودند و مأموران با کشیدن تصویرهای گوناگون بر روی دیوار خانه‌های آنان میزان دریافت غنه را مشخص می‌نمودند.^۸ دیرینه شناسان بر این باورند که وجود علائم و نشانه‌های زیادی (به صورت ظرف‌های گلی یا سفالی) در ناحیه بین النهرین شباهت زیادی با روش‌هایی دارد که بدان وسیله هدف‌های حسابداری تأمین می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که در چین هم از سال ۲۰۰۰ قبل از میلاد سیستم‌های حسابداری پیشرفته وجود داشته است و مدارک و شواهد جالبی به دست می‌آید که در روم هم از آغاز عصر مسیحیت با سیستم ثبت دو طرفه آشنا بوده‌اند. مسئله بحث برانگیزتر این است که حتی برخی مدعی هستند که رومیها با مفهوم استهلاک هم آشنا بوده‌اند.^۹

تقریباً ۱۰۰ سال پس از اینکه پتولمی اثر بزرگ خود را به پایان رسانید، کمبود زمین در شمال و مرکز اروپا باعث شد که هزاران «ون دال» و «گاتز» به امپراطوری روم حمله کنند. روم در سال ۴۱۰ میلادی مورد تاخت و تاز قرار گرفت و در سال ۴۵۵ میلادی ویران گردید [قوم ون دال همه آثار تمدن آن را از بین بردند]. قوم «هان» به رهبری آتیلا از روسیه بیرون آمدند و قبیله‌های اروپایی ساکن مناطق شمال را به طرف غرب عقب راندند. دو قوم «انگلز» و «ساکسون» انگلستان را مورد تاخت و تاز قرار دادند و فرهنگ آنگلوساکسون را در آنجا رایج کردند. در تاخت و تازهایی که پس از آن رخ داد هرچه آثار و نوشتار یونانی بود از بین رفت در ۶۴۶ میلادی، زمانی که عرب‌ها به اسکندریه حمله کردند کتابخانه بزرگ آنجا به وسیله دست‌های ناشناخته به طور کامل ویران گردید. تنها در صخره‌های صعب العبور ایرلند آثاری از تمدن باقی ماند. دنیای غرب وارد عصر ظلمت و تاریکی شد.

اثر عرب‌ها

آن زمان در نقطه دوردستی، در مکه، در یک قریه کوچک در عربستان سعودی کنونی، پیامبر اسلام تولد یافت. از سال ۶۱۰ میلادی قرآن پس از نزول، به صورت مکتوب در می‌آمد و بدین گونه اسلام به دنیا معرفی شد. پیروان آن حضرت یک سده پس از وفات وی توانستند آفریقای شمالی و خاورمیانه را تسخیر کنند و سپس وارد اروپا شدند و پیشروی کردند تا اینکه شارل مین توانست مانع از پیشروی آنها بشود. به ویژه، اسپانیا در ۷۱۱ و سیسیل به تسخیر عرب‌ها در آمد. آنها بیت المقدس را تسخیر کردند و از ۶۸۵ تا ۷۰۵ توانستند بر روی معبد سلیمان حرم جدیدی بنا کنند. مسلمانان دامنه سرزمین‌های خود را تا هند گسترش دادند.

در ۷۶۵، خلفای عباسی به عنوان رهبران مسلمانان پایتخت امپراتور اسلامی خود را به بغداد منتقل کردند. در آنجا، یکی از رویدادهای مهم به دست سرنوشت انجام شد و زندگی ما را متحول ساخت. المنصور خلیفه دوم عباسی بیمار شد و درباریان در جست و جوی دارو برای معالجه وی برآمدند. آنها متوجه صومعه‌ای شدند که در جندی شاپور حدود ۲۰۰ کیلومتری در جنوب قرار داشت. پیروان نستاریوس یکی از اسقف‌های قسطنطنیه که به وسیله افسیوس در ۴۳۱، به سبب اینکه متهم به بدعت‌گذاری شده بود مجبور به جلائی وطن گردیده بود [و در آن صومعه ساکن شده و پیروانی داشت] این راهبه‌ها تعدادی از دست نوشته‌های قدیمی را با خود بدانجا آورده بودند و بدین گونه، به صورت معجزه‌آسایی برخی از آموزه‌های یونانی‌ها حفظ شده بود.

نتیجه کار این شد که، یکی از بزرگ‌ترین مرکزهای هزاره اول در بغداد به وجود آمد. به سبب همین موقعیت بود که عرب‌ها توانستند بزرگ‌ترین کشف ناشی از مغز انسانی [یعنی مفهوم صفر] را از هند به آنجا آورند. اسکندر بزرگ سپاه خود را تا هند پیش راند. دانشمندان هندی شیفته علوم ستاره‌شناسی شدند که یونانی‌ها با خود بدانجا بردند، آنها به سرعت ره آورد غرب را پذیرفتند و در این میان از آموزش‌های پتولمی هم بهره‌مند گردیدند. پس از چند سده هندی‌ها باگیل داشتن دانشمندان خود به بغداد توانستند جواب لطف غربی‌ها را بدهند و برگستره کارهای پتولمی بیفزایند. ترکیبی از متون هندی و سوری توانست یک دانشمند یهودی به نام یعقوب بن طاروق را ترغیب نماید که مدرسه‌ای در بغداد دایر کند و علم ستاره‌شناسی را درس بدهد. در این مدرسه موسی الخوارزمی، بزرگ‌ترین ریاضیدان عرب و کسی که توانست خلیفه بیمار را معالجه کند، کتاب الجبر و المقابله (که ما واژه الجبر یا الجبرا را از آن گرفته‌ایم) نوشت. کشف بزرگ هندی‌ها پی بردن به مفهوم صفر در کانون آثار وی قرار دارد و بر همین اساس دانشمندان هندی توانستند سیستم اعشاری (ده دهی) را ارائه کنند. ما این ره آوردها را به راحتی در اختیار خود داریم و نمی‌توانیم اهمیت این موضوع را که عدد صفر چیزی بیش از یک «هیچ تو خالی» نیست، درک کنیم. همچنین این موضوع را فراموش می‌کنیم که اگر کسی به وجود صفر پی نبرده بود محاسبه‌ها تا چه اندازه مشکل می‌شد.

دامنه این دانش به بغداد محدود نمی‌شد، بلکه از مرزهای آفریقا تا اسپانیا پیش می‌رفت، یعنی تا جایی که آخرین خلیفه بنی امیه (پس از روی کار آمدن بنی عباس) به آنجا گریخت. آموزه‌های جدید که ریشه در چندین فرهنگ دارد موجب تقویت آزاداندیشی شد. یهودیان مانند ساموئل ابن تقدلا، توانست در دربار خلفای اسلامی به پست بالایی در دادگاه‌ها برسد.^{۱۰} عرب‌ها، یهودی‌ها و مسیحیان با همکاری صمیمانه توانستند در دانشگاه‌های کوردوبا، سویل، مالاگا و گرانادا تدریس کنند و این مکان‌ها را به صورت مراکز علمی اروپا در آورند. گیل برن سراسقف راونا از جمله کسانی بود که از دانشگاه کوردوبا بازدید کرد و او نخستین کسی بود که سیستم اعشاری هندی - عربی را به اروپا معرفی کرد. «آدلارد آف بت» دانشمند سده دوازدهم انگلستان یکی دیگر از کسانی بود که از دانشگاه کوردوبا بازدید به عمل آورد و پس از بازگشت به انگلستان نسخه‌ای از نوشته‌های اقلیدس را به کشور آورد و توانست مبنای

آموزش ریاضیات برای چند سده در انگلستان شود. ولی عصر طلایی اسپانیای تحت حکومت سیاه پوستان دوام نیافت. در ۱۰۸۵ شهر بولندو به دست سپاهیان مسیحی افتاد. میمونیدز، بزرگ‌ترین فیلسوف یهودی از اسپانیا به مصر فرار کرد و در آنجا وی پزشک مخصوص صلاح الدین وزیر دربار مصر شد. صلاح الدین توانسته بود بیت المقدس را از سلطهٔ ریچارد اول پادشاه انگلستان بیرون آورد. در ۱۲۵۸ مغول‌ها به سرکردگی کوبلای خان بغداد را در نورددیدند. افراد و شهرها از بین رفتند ولی آموزه‌های آنها باقی ماند. کسانی مانند لئونارد فیوناچی از پیزا (۱۲۵۰-۱۱۱۸) که در شمال آفریقا بزرگ شد توانست زبان عربی و ریاضیات را با آن زبان فراگیرد. پس از بازگشت خانوادهٔ وی به پیزا او کتاب *liberabacchi* را نوشت و این کتاب توانست سیستم اعداد مورد استفاده عرب‌ها را به اروپا معرفی کند. ولی، واکنش همگان نسبت به این سیستم مساعد نبود. کلیسا کاربرد این سیستم را کفرآمیز نامید و در ۱۲۹۹ کاربرد این سیستم در فلورانس منع شد. ولی دورهٔ ممنوعیت دوام زیادی نیافت. زمانی که پاچولی کتاب خود را نوشت او به خوانندگان کتاب خود توصیه می‌کرد که از سیستم اعداد عربی استفاده کنند. و او در کتاب خود نوشت که عنوان‌ها را با شمارش یونانی بنویسند که بدین گونه کسی که بدان روش عمل کند باید این عدد را بنویسد: *MCCCCXXXII*. ولی او ابراز داشت که افراد می‌توانند برای حفظ زیبایی از این سیستم استفاده کنند.^{۱۱} هنوز هم بسیاری از ما بدین گونه عمل می‌کنیم. آن گاه که ما چکی را با اعداد عربی می‌نویسیم، ناآگاهانه اعلام می‌کنیم که به سیستم اعداد چند سدهٔ خود اعتماد نداریم.

پیشرفت فن آوری و تغییرات اجتماعی - اقتصادی

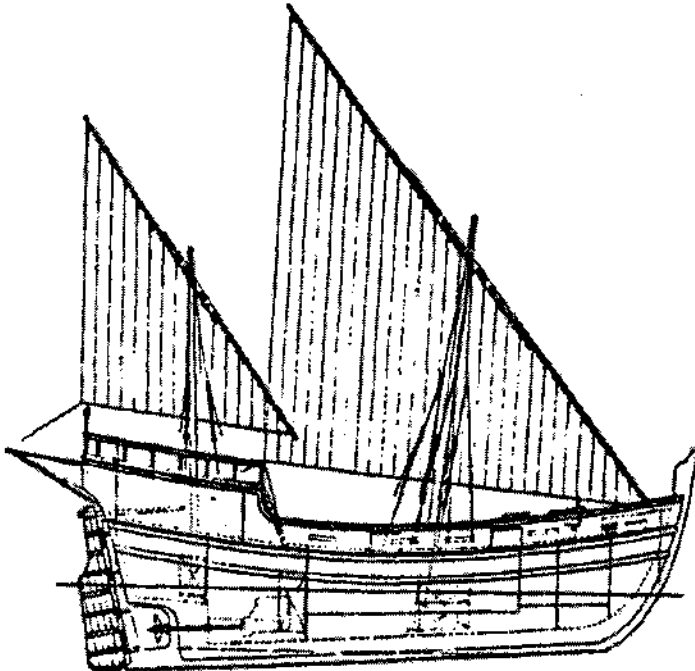
شرق چیزی بیش از مطالعهٔ کتاب به غرب ارائه کرد. در جنگ سمرقند در ۷۵۱، ارتش عرب‌ها یک کارخانهٔ کاغذسازی از چینی‌ها گرفت. اندکی پس از آن، ذاتیبا، یک شهر کوچک در جنوب والنسیا مرکز تولید کاغذ برای اروپا شد. چینی‌ها در سدهٔ نهم باروت را اختراع کردند و مغول‌ها در جنگ‌های خود آن را به کار بردند و آن هم به اروپا راه یافت. در ۱۱۸۰، الکساندر نکهام، برادر رضائی ریچارد پادشاه انگلستان و سراسقف سیرن سستر دربارهٔ یک قطب‌نما صحبت می‌کند که در چین مورد استفاده قرار می‌گرفت، یک سده پس از آن آلفونسو، پادشاه اسپانیا، کاربرد آن را در دریانوردی الزامی ساخت.

ولی اختراع قایق مثلثی شکل از بزرگ‌ترین دست آوردهای آن زمان بود و در ۱۲۵۰ جایگزین قایق‌های مربعی شکل رومی‌ها گردید. اگر باد موافق بود، قایق‌های مربعی شکل بسیار مطلوب بودند ولی در موارد دیگر کاربردی نداشتند. دریانوردان با استفاده از قایق‌های مثلثی شکل توانستند در جهت مخالف باد هم حرکت کنند. پیش از ساخت این نوع قایق تنها در بخشی از سال در یک مسیر مسافرت می‌کردند و در بخش دیگری از سال از مسیر مخالف می‌رفتند. با احتمال زیادی سایر وسایل جدید قایق‌رانی، مانند میلهٔ عقب کشتی را عرب‌ها از چین به غرب

آوردند و در نتیجه پرتغالی‌ها قایق اقیانوس‌پیمای خود را ساختند، بارتولومئو دیاز توانست در ۱۴۸۸ از دماغه امید بگذرد و کلمبوس توانست بدان وسیله به آمریکا برود. در نمودار ۲-۲ قایق مثلثی شکل با تیره وسط قایق به روشنی نشان داده شده‌اند. هنوز هم نمونه‌ای از این کشتی‌های قدیمی به نام داوز در سواحل کشورهای عربی رفت و آمد می‌کنند.^{۱۲}

کشتی‌ها وسیله حمل و نقل فراهم کردند و سهولت رفت و آمد باعث شد که ترک‌ها بتوانند در ۱۰۷۹ بیت المقدس را تسخیر کنند. تسخیر این شهر باعث شد که پاپ گوریان دوم ۱۶ سال بعد اعلام جهاد و نخستین جنگ‌های صلیبی بدهد. از پایان سده یازدهم تا آخر سده سیزدهم جنگ‌های صلیبی باعث شد که تجارت رونق بگیرد، به ویژه بین شهرهای ایتالیا و شرق. جنگجویان صلیبی به کشتی و ملزومات نیاز داشتند و آنها از شرق محصولات را به غرب می‌آوردند که مورد تقاضا بود. پارچه‌های ابریشمی، ادویه‌جات و مواد رنگین به اروپا سرازیر شد. نمک، الوار، غلات و پشم صادر می‌گردید. در بندرهای مانند ژنو، آملفی، و ونیز تجارت رونق زیادی یافت.

نمودار ۲-۲: کارآول پرتغالی



با رونق گرفتن تجارت و افزایش ثروت، شرکت‌های تضامنی و سازمان‌ها جایگزین افراد شدند؛ تشکیل شرکت‌های تضامنی باعث شد که افراد در ریسک‌های مربوط به سفرهای دریایی سهم شوند و همین امر باعث شد که ثروت سیستم سرمایه داری با شهامت و جسارت تجار جوان دست در دست یکدیگر بگذارند.

در یک نوع شرکت تضامنی غیرفعال به نام commenda، سرمایه به وسیله یک شریک غیرفعال تأمین می‌شد و به صورت وام در اختیار شریک فعال قرار می‌گرفت. نوع قرارداد به گونه‌ای بود که نباید بهره پرداخت کرد و در آن زمان کلیسا با این شیوه عمل مخالف بود، بنابراین در پیدایش شیوه ثبت و حسابداری تشکیل شرکت‌های تضامنی اهمیت زیادی داشت، زیرا این روش باعث شد که شرکت‌ها به صورت یک واحد تجاری، جدا از مالکان به وجود آید. رابطه نمایندگی اهمیت پیدا کرد، زیرا تشکیل این شرکت‌ها مستلزم پاسخ‌گویی بود. همچنین این پدیده توانست در فرایند تشکیل شرکت‌های سهامی هم نقش عمده‌ای ایفا کند، زیرا بدهی شریک غیرفعال تنها محدود به مبلغ سرمایه‌گذاری می‌شد. جنبه تأسّف‌آور رونق یافتن تجارت این بود که بیماری‌ها هم به سرعت به نقاط مختلف دنیا نقل و انتقال می‌یافتند. ملاحانی که از ساحل دریای سیاه در ۱۳۴۷ به ماری برگشتند با خود ویروس نوعی طاعون آوردند که در اروپا شیوع پیدا کرد و آن زمان را دوره مرگ سیاه نامیدند. در یک مدت زمان بسیار اندک این بیماری به سراسر اروپا سرایت کرد. طاعون توانست یک سوم جمعیت اروپا را از بین ببرد. آنچه برای در صدی از جمعیت فاجعه و نابودی بود، برای برخی دیگر فرصت و موقعیت طلایی شد. مزرعه‌ها، خانه‌ها و شرکت‌ها بی صاحب شدند. زمین‌ها به دست کسانی افتاد که جان سالم به در برده بودند. کمبود نیروی کار باعث بالا رفتن دستمزدها شد. در حالی که دهقانان برای دستمزدهای بالاتر به جاهای دیگر می‌رفتند، سیستم فئودالی دچار بحران گردید. اقتصاد پولی جایگزین سیستمی گردید که متشکل از طبقه دهقانان و بردگان شده بود. مالکیت خصوصی جایگزین اجاره‌های گروهی گردید که در سده‌های میانی رایج بود. به طور خلاصه، سنگ بنای جامعه ما بر زمین گذارده می‌شد.

یکی از اثرهای شگفت‌انگیز طاعون این بود که به سبب مرگ تعداد زیادی نیروی فعال در این بخش هزینه تولید نوشتارها افزایش یافت و اغلب وضع بدین گونه است، که نیاز موجب اختراع می‌شود، این رویداد در سال‌های اولیه دهه ۱۴۰۰ رخ داد. جوهانز گنزفلیش که نام مستعار وی گوتنبرگ است با اختراع دستگاه تایپ قابل حمل دنیای چاپ را متحول ساخت. در ۱۴۵۷ نخستین کتاب، زیور، چاپ شد این کار به وسیله شریک قبلی گوتنبرگ، جوهان فاست، در مینز انجام شد. ۳۷ سال بعد نخستین دفتر حسابداری منتشر شد. در آن زمان ونیز مرکز چاپ دنیا بود. آل دوس مانوتیوس که در ۱۵۱۵ از دنیا رفت توانست بیشتر ترجمه‌های آثار یونانی را چاپ کند، تا از بین رفتن یک کتابخانه همه دانش موجود در دنیا از بین نرود. پاچیولی هم اثر خود را در ونیز به چاپ رسانید.

پیشگامان: خلاصه

بدین گونه دنیا شاهد تولد حسابداری شد. به گفته لیتل تون دنیایی بود که یک سلسله از رویدادها در آن رخ داد و وی آنها را رویدادهای اولیه نامید.^{۱۴} یک سلسله از رویدادهای اولیه عبارت بود از هنر نوشتن، پیدایش ریاضیات و استفاده گسترده از واحد پولی. مجموعه دیگری از رویدادهای اولیه عبارت بودند از پیدایش نهادها و سازمان‌ها که در برگیرنده مفهوم مالکیت خصوصی بودند، پیدایش اعتبار و انباشت سرمایه، شرکت‌های خصوصی و تضامنی در زمره این رویدادهای اولیه قرار می‌گیرند، زیرا نهادها باعث شدند که انباشت و استفاده از سرمایه آسان‌گردد و احتمالاً در ارائه مفهوم یا اصل واحد حسابداری و ضرورت محاسبه سود دارای بیشترین اثر بالقوه بود. ایتالیای سده چهاردهم یک کشور پر رونق بود و این رویدادها در آنجا رخ می‌داد. این سرزمین پذیرای اندیشمندانی بود که از بین‌النهرین، مصر، هند و خاورمیانه به آنجا می‌رفتند. تحولات سیاسی و شیوع بیماری‌ها توانسته بود نظام اجتماعی گذشته را از بین ببرد و سنگ بنای یک نظام جدید بر زمین بگذارد. از این رو حسابداری نوین محصول تولد دوباره اروپاست که ما آن را رنسانس می‌نامیم و آن را در آثار میکِل آنژ، داوینچی و تایی تیان مشاهده می‌کنیم.

بدهکار و بستانکار

ولی چرا فقط روش ثبت دو طرفه؟ اصل یا مفهوم ثبت مضاعف که اغلب برای توجیه نوشتن واردها به صورت مضاعف به کار می‌برند ایجاب می‌کند که هر رویداد مالی دو بار شناسایی (ثبت) شود. شاید با به کارگیری جمع و منها می‌توانستند این کار را به راحتی در یک ستون انجام دهند و نه اینکه با کاربرد مقادیر بدهکار و بستانکار از دو ستون استفاده شود. برای مثال، زمانی که با استفاده از وجوه نقد موجودی کالا خریداری شود، چرا با گذاردن عدد مثبت در ستون موجودی کالا و نوشتن عدد منفی در ستون صندوق یا وجوه نقد در یک صفحه گسترده این کار انجام نشود؟ چرا باید درباره بدهکار کردن یک وارده و بستانکار کردن وارده دیگر صحبت کرد؟ چرا باید از این همه سیستم پیچیده استفاده کرد؟ واقعیت این است که، اگرچه ارائه‌کنندگان سیستم حسابداری به مفاهیم پول، ارزش ویژه و هزینه پی برده بودند، ولی هنوز از اعداد منفی آگاه نشده بودند. اعداد منفی تا آخر سال ۱۵۴۴ شناخته نشده بودند و در آن زمان بود که یک ریاضیدان آلمانی به نام مایکل استیفل این اعداد را پوچ و بی‌محتوا خواند. در واقع تا سده هفدهم این اعداد در ریاضیات مورد استفاده قرار نمی‌گرفتند.^{۱۵} حساب T به وجود آمد تا بتوان یک طرف را افزایش و طرف دیگر حساب را کاهش داد و به گفته پاجیولی، با استفاده از «کم کردن طرف دیگر» مانده را به دست آورد و نیز می‌توان مشخص کرد که این رویداد «توانسته است با مقدار بدهکار، مقدار بستانکار را خنثی کند یا خیر...»^{۱۶} به بیان دیگر، سیستم بدهکار و بستانکار یکی از راه حل‌های واقعی برای مسئله‌ای بود که وجود خارجی نداشت!

پیشش‌های این بخش

- ۱- لیتل تون سه عامل پیشگام برای پیدایش ثبت دو طرفه معرفی کرد، با توجه به شیوه تصور خود، آنها را، از نظر اهمیت، تنظیم نمایید.
- ۲- در پیدایش سیستم دفترداری ثبت دو طرفه و انتقال آن از فرهنگ‌های غیراروپایی به اروپا سه عامل ایفای نقش کردند، آنها را برشمارید.
- ۳- پیشرفت‌های فن آوری در عصر رنسانس را با پیشرفت‌های این سده مقایسه کنید.

عصر رکود

در پایان سده پانزدهم، شهرهای ایتالیا، از نظر سیاسی و به عنوان مراکز تجاری، سیر نزولی پیمودند، با پیدایش «دنیای جدید» و آغاز مسیرهای جدید تجاری، مراکز تجارت به اسپانیا و پرتغال و سپس به آنت ورپ و هلند منتقل شدند. در آن صورت، این امر طبیعی بود که سیستم ایتالیایی برای ثبت دو طرفه به سایر کشورها گسترش یابند. نویسندگانی مانند سایمون استوین، ریاضیدان هلندی، دیدگاه‌های پاچبولی را در کتاب خود که در لیدن در ۱۶۰۷ منتشر و پس از آن به زبان فرانسه ترجمه شد، مورد ستایش قرار داد. در روش‌های دفترداری ثبت دو طرفه تغییرات اندکی رخ داد. ولی تنها شیوه نگارش اندکی تغییر کرد. به گفته پاراگالو، بین سال‌های ۱۴۵۸ تا ۱۵۵۸،

نویسندگان تمایل داشتند که ساز و کار دفترداری را بدان گونه که در واحدهای تجاری رایج بود، به کار ببرند. هیچ‌کس در صدد بر نمی‌آمد تا یک تئوری ثبت دو طرفه ارائه کند و کسی هم پای خود را از مرز مقررات و نیازهای ثبت دو طرفه ارائه شده به وسیله سازمان‌های تجاری فراتر نمی‌گذاشت. در دوره دوم، از ۱۵۵۹ تا ۱۷۹۵، عامل جدیدی پدیدار گشت (نقد بر سیستم ثبت دو طرفه). همچنین در این دوره سیستم ثبت دو طرفه گسترش یافت و در سازمان‌های دیگر، مانند صومعه‌ها و نهادهای دولتی هم به کار برده شد، با نوشتن انتقادات و گسترش یافتن دامنه کاربرد سیستم دو طرفه تحقیقات نظری در این زمینه آغاز شد.^{۱۷}

«ریموند روور» یک تاریخ نگار، سال‌های بین ۱۴۹۴ تا ۱۸۰۰ را دوره رکود حسابداری نامید.^{۱۸} از آنجا که این دوره زمانی بود که اکتشاف‌هایی صورت گرفت و با عصر انقلاب پایان یافت، این گفتار اندکی بی‌انصافی است. دنیا

دستخوش تحول بود و حسابداری هم با این تحول شکل تازه‌ای به خود می‌گرفت.

عصر اکتشاف‌ها

با افزایش قدرت دولت شهرهای ایتالیا که مانع از مشارکت سایر اروپایی‌ها در تجارت مدیترانه می‌شدند، عصر اکتشاف‌ها پدیدار گردید. پرتغالی‌ها با مسافرت به ساحل آفریقا راه‌های جدیدی کشف کردند. در ۱۴۹۲، درست دو سال پیش از انتشار کتاب کاپیولی، کریستوفر کلمبوس در یک کشتی اسپانیولی به سوی غرب مسافرت کرد و این نوع کشتی جایگزین کشتی‌های مشهور پرتغالی شده بود. کافی است یادآور شویم کلمبوس در جنوباً به دنیا آمده بود، یعنی مکانی که نخستین دفاتر حسابداری در آنجا نوشته شده بود. و حتی نکته جالب‌تر اینکه او در سفر دریایی خود با حسابداری همراه بود که دربار اسپانیا وی را گسیل نموده بود تا حساب‌های مربوط به فعالیت‌های کلمبوس را نگه دارد و محاسبه مربوط به بهای تمام شده طلا و ادویه‌جاتی را که کلمبوس جابه‌جا می‌کرد نگهداری نماید.^{۱۹} «وسکو داگاما، فردیناند ماژلان، جان کابوت و چندین نفر دیگر» به دنبال حرکت «دیاز و کلمبوس» در صدد کشف دنیای جدید برآمدند.

شرکت‌های سهامی (از نوع انگلیسی). نیازهای مالی سفرهای دریایی کاشفان بزرگ باعث شد که شرکت‌های سهامی به وجود آیند و آنها توانستند در زمینه حسابداری نقش مهمی ایفا کنند. می‌توان این شرکت‌ها را حالت گسترش یافته شرکت‌های ایتالیایی به نام *commendas* و از پیشگامان شرکت‌های سهامی کنونی نامید. افراد در تأمین مالی یک واحد تجاری به هم پیوستند و هر یک می‌توانست به صورت متناسب در سرمایه‌گذاری‌ها سهیم شود. در پایان فعالیت این واحد تجاری، از محل کل فروش شرکت، سهم سهامداران پراخت می‌شد و بدین گونه از عبارت یا اصطلاح «پایان دادن به سهام» استفاده می‌نمودند.

شرکت هند شرقی که در ۱۶۰۰ تأسیس شد یکی از پیشگامان این نوع شرکت‌های سهامی است. یکی از معماهای دامن‌گیر شرکت‌های مزبور این بود که در پایان سفر دریایی مقدار کافی پول نقد وجود نداشت تا به سهامداران پرداخت شود و در نتیجه به جای پول نقد سهام جدیدی از مسافرت بعدی به آنها داده می‌شد (و این خود مقدمه‌ای بر «سود سهامی» است). هنگامی که «سهام موقت» به «سهام پایانی» اضافه می‌شد به یک سیستم بسیار پیچیده حسابداری نیاز بود. بنابراین، پیشنهاد شد که برای مسافرت‌های دریایی افراد در سهام سرمایه‌گذاری کنند. از دیدگاه حسابداری این شیوه ثبت نمی‌توانست رضایت بخش باشد. در ۱۹ اکتبر ۱۶۵۷، منشور جدیدی مهر و موم شده اجازه داد که سهام دائمی منتشر شوند و دارنده این سهم یا کسی که سرمایه‌گذاری کرده بود برای همیشه در سفرهای دریایی سهیم می‌شد. یکی از اثرهای این رویداد باعث شد که «سهام موقت» به صورت سهام دائمی در آید و همین پدیده موجب پیدایش روشی شد که در پایان هر سال سود با زیان مقایسه شود (و نه در پایان هر نوع فعالیت

تجاری). در ۱۶۷۳ در فرانسه، قانون تجارت مقرر کرد، که دست کم، هر شرکت، هر دو سال یک بار یک ترازنامه تهیه کند.^{۲۰} در سایه نقل و انتقال، دنیای سرمایه‌گذاری (نخستین گروه استفاده‌کننده از گزارشات نوین مالی) پا به عرصه وجود گذاشت.^{۲۱}

حباب‌های شرکت دریای جنوب. شرکت‌های سهامی به پایان دوره سوداگری (یا دوز بازی) خود رسیدند. در سال‌های نخستین سده هجدهم شرکت‌های زیادی برای سرمایه‌گذاری وجود نداشت. شرکت‌هایی که می‌توانستند سرمایه‌گذاری کنند سرمایه‌گذاران را به خود جذب می‌نمودند که در نتیجه قیمت سهام این شرکت‌ها به ۲ تا ۳ برابر می‌رسد. مشهورترین این شرکت‌ها «شرکت دریای جنوب» است که سودهای خود را از محل تجارت برده بین آفریقا و آمریکای جنوبی به دست می‌آورد. به گفته یک صاحب نظر، از آنجا که هیچ پذیره نویسی و هیچ صورت مالی منتشر نمی‌شد، این سودها به دست می‌آمد. سرانجام، کاخ‌های کاغذی فرو ریخت و خانواده سلطنتی بریتانیا و تعداد زیادی اشراف ثروتمند صدها هزار پوند زیان دیدند که به حساب امروز به میلیون‌ها دلار می‌رسد. در نتیجه، برای بیش از صد سال انتشار برگ سهام در انگلستان ممنوع شد.

انقلاب صنعتی

با آغاز انقلاب صنعتی، دومین رویداد مهم این دوره (برای حسابداری) پایان یافت. نمی‌توان به صورتی دقیق تاریخ آغاز این انقلاب و یا علت‌های دقیق آن را مشخص کرد. شاید منشأ آن در دوره‌ای قرار گرفته باشد که در بریتانیا آب و هوا بسیار خوب شد و کشاورزان محصولات خوبی برداشت کردند، قیمت مواد غذایی کاهش یافت و جامعه توانست از تغذیه و وضع بهداشتی بهتری برخوردار شود. در همین زمان، افزایش بهبود وضع سلامت و بهداشت شخصی افراد باعث شد که بیماری طاعون پس از ۴ سده، ریشه کن شود. جمعیت و در نتیجه تقاضا برای غذا افزایش یافت. تولید بالا رفت تا پاسخگویی تقاضاها باشد و اختراعات موجب تحول کارگاه‌ها گردید. مزرعه‌های بزرگ و کارخانه‌ها به وجود آمدند تا نیاز روزافزون جمعیت رو به رشد را تأمین کنند و این کارخانه‌ها نیاز به تجهیزات و وسایل بیشتری داشتند. سرمایه بیشتری مورد نیاز بود و بانک‌ها تأسیس می‌شدند تا این نیازها را تأمین نمایند. در ۱۸۰۰، فقط در لندن بیش از ۸۰ بانک وجود داشت و در کشور انگلستان ۴۰۰ بانک فعالیت می‌کردند. در ۱۷۷۳ بازار بورس لندن تشکیل شد و اندکی پس از آن، در ۱۷۹۲ بازار بورس نیویورک فعالیت خود را آغاز کرد.

سده نوزدهم و سال‌های نخستین سده بیستم شاهد توسعه صنعتی، به ویژه در ایالات متحده آمریکا و انگلستان، بودند. برای نمونه تولید سالانه فولاد در ایالات متحده آمریکا که در ۱۸۶۷ به ۲۰ هزار تن می‌رسید در ۱۹۱۴ به ۲۴ میلیون تن و در ۱۹۲۹ به ۵۶ میلیون تن رسید. در سده هجدهم اختراعات مکانیکی کامل شد و در سده نوزدهم در سطحی گسترده مورد استفاده قرار گرفت. برای مثال، در ۱۷۸۷، مخترع دستگاه بافندگی، کارت رایت،

حق اختراع خود را به ثبت رسانید ولی تا ۳۰ سال بعد نتوانست، از نظر عملی، موفقیت کامل به دست آورد. همچنین تجارت هم گسترش یافت، بخشی به سبب دیدگاه‌هایی بود که آدام اسمیت در کتاب معروف خود، ثروت ملل، ارائه کرد و در ۱۷۷۶ منتشر شد. براساس این دیدگاه‌ها تجارت آزاد رونق بیشتری یافت و دولت‌های فرانسه و بریتانیا در ۱۷۸۶ قرارداد‌های تجاری منعقد کردند.

اثر رویدادها بر حسابداری، این رویدادها، به صورت مستقیم و غیر مستقیم، بر حسابداری اثر گذاشتند، برای مثال، اختراع سیستم تولید، به وسیله دستگاه‌ها و تولید انبوه باعث شد که بهای تمام شده‌ی دارایی‌های ثابت بخش مهمی از هزینه‌ی تولید و فرایند توزیع را به خود تخصیص دهد که در نتیجه مفهوم استهلاک اهمیت بیشتری پیدا کرد. با توجه به اینکه مدیریت نیاز به اطلاعاتی درباره‌ی بهای تمام شده‌ی تولید داشت و نیز هزینه‌ای را که باید به موجودی کالا تخصیص داد افزایش می‌یافت، سیستم حسابداری صنعتی اهمیت زیادی پیدا کرد. نیاز به سرمایه‌های کلان ایجاب می‌کرد که سرمایه‌گذار و مدیر از هم جدا شوند و این بدان معنی بود که ارائه‌گزارش به مالکان غایب (از واحد تولیدی) به صورت یکی از هدف‌های عمده حسابداری در آمد. اطلاعات مالی که به طور عمده برای مدیران تهیه می‌شد مورد توجه سهامداران، سرمایه‌گذاران، بستانکاران و دولت قرار گرفت. از این رو، باید بازده سرمایه‌گذاران، به صورت سود، از بازده سرمایه‌مالکان تفکیک شود. نیاز بسیار زیاد به سرمایه باعث شد که شرکت‌های سهامی به وجود آیند که در نتیجه موضوع حسابرسی به صورت یک امر ضروری در آمد.

خلاصه

بدین گونه در پایان سده پانزدهم سیستم حسابداری را که پانچولی ارائه کرده بود دستخوش چندین تغییر قرار گرفت تا مناسب نیازهای شرکت‌های بزرگ صنعتی فعال در دنیای ما شود. آنها عبارت‌اند از:

- ۱ - نخستین شکل‌های جدید شرکت‌ها به وجود آمد که در آنها مالک از مدیریت جدا بود.
 - ۲ - این شرکت‌ها اقدام به انتشار سهام کردند.
 - ۳ - سرمایه و سود از یکدیگر تفکیک شدند.
 - ۴ - اصل «ثبات رویه» پذیرفته شد.
 - ۵ - بازارهای بورس فعال شدند.
 - ۶ - صنعت و تجارت رشد و توسعه یافتند.
- اینک زمان آن فرارسیده بود که حرفه حسابداری با گام‌های بلند وارد صحنه شود.

پرسش‌های این بخش

- ۱ - عصر رکود چه دوره‌ای بود و در چه زمانی پایان یافت؟
- ۲ - عصر اکتشافات چه اثرهایی بر حسابداری گذاشت؟
- ۳ - در انقلاب صنعتی ۲ عامل عمده توانست بر توسعه حسابداری اثر بگذارد. آنها را نام ببرید.
- ۴ - تفاوت بین سهام عادی و سهام موقت^(۲) را بیان کنید.

پیدایش حرفه حسابداری

با آغاز انقلاب صنعتی، متخصصان و صاحب نظران حسابداری وارد صحنه تجارت شدند. ادین برگ در این راه پیشگام شد و در دفترچه راهنمای شهر در ۱۷۷۳ هفت حسابدار را معرفی کرد. در آغاز سده نوزدهم در دفترچه‌های راهنمای شهرهای بزرگ انگلستان و اسکاتلند کمتر از پنجاه حسابدار عمومی معرفی می‌شدند. با تصویب قانون شرکت‌ها، در ۱۸۴۴، که مقرر می‌کرد ترازنامه‌ها حسابرسی شوند این تعداد به سرعت افزایش یافت. در ۱۸۶۲ قانون دیگری به نام «دوست حسابدار» به تصویب رسید و به موجب آن مقرر شد که در صورت اعلام ورشکستگی شرکت باید حسابداران دفاتر را رسیدگی کنند و بدین گونه کارهای نخستین مخصوص حسابداران مشخص گردید. این قانون باعث شد که قاضی «کوئین» در ۱۸۷۵ زبان به شکایت بگشاید و بگوید که «تمام امور ورشکستگی را به دست یک مشت افراد نادان به نام حسابدار داده‌اند و این یکی از بزرگ‌ترین سوء استفاده‌هایی است که تاکنون از قوانین شده است.»^{۲۲} در ادین برگ در ۱۸۵۴ با صدور منشور سلطنتی «جامعه حسابداران» تأسیس شد و آنها خود را حسابدار خیره نامیدند. به سرعت جوامع محلی تشکیل گردید، تا اینکه در ۱۸۸۰ «انجمن حسابداران خیره انگلستان و ویلز» به تصویب ملکه ویکتوریا رسید.

انجمن حسابداران رسمی آمریکا

صنعتی شدن آمریکا با جریان و ورود حجم بزرگی از سرمایه (از خارج و به ویژه از بریتانیای کبیر) همراه بود، زیرا در آن زمان این کشور از نظر قدرت اقتصادی پیشرو بود. از این رو، طبیعی بود که حسابداران خیره بریتانیا بتوانند، به عنوان حسابرس، راه خود را به ایالات متحده آمریکا بگشایند. دو مؤسسه کارگزاری بزرگ «پرایس واتر

هاوس» و «KPMG پیت مارویک»^(۳) ریشه در سرزمین بریتانیا دارند. مؤسسه حسابرسی «هسکینز و سلز»^(۴) که در زمان کنونی بخشی از مؤسسه حسابرسی «دلویات اند تاچ»^(۵) است) از قدیمی‌ترین مؤسسه‌های حسابرسی «تمام آمریکایی» است که به وسیله «چارلز والدو هسکینز» و «الیجا وات سلز» در ۱۸۹۵ تأسیس شد. در ۱۸۸۷، حرفه حسابداری آمریکایی که دارای چند حسابدار بود توانست اعتماد مقامات مسئول را جلب نماید و «جامعه حسابداران عمومی آمریکا»^(۶) را تشکیل دهد و آن از پیشگامان «انجمن حسابداران رسمی آمریکای»^(۷) کنونی است که نشریه آن به نام «مجله حسابداری» با علامت ویژه چاپ می‌شود. ولی حدود ۵۰ سال طول کشید تا اینکه حرفه مزبور بتواند در تدوین سیاست‌های مربوط به گزارشات مالی حرف اول را بزند و حدود ۱۰۰ سال طول کشید که اعضای آن به ۲۹۰ هزار نفر برسد (و این عدد بسیار بزرگ‌تر از ده نفری است که مؤسس آن بودند).

جامعه حسابداران عمومی رسمی آمریکا^(۸) تنها سازمان حسابرسی نیست که در آمریکا به وجود آمده است. جامعه‌های مستقل ایالتی در سراسر کشور وجود دارند. ایالت نیویورک در ۱۸۹۶ برای نخستین بار اجازه داد که افراد با گرفتن مدرک از مقامات مسئول دانشگاه ایالتی به صورت حسابدار رسمی به فعالیت پردازند. در دهه بعد در سایر ایالت‌های آمریکا هم قوانین مربوط به حسابداری رسمی به تصویب رسید. اثر این اقدامات باعث شد که فرد می‌توانست بدون اینکه عضو جامعه حسابداران رسمی شود به عنوان یک حسابدار رسمی به فعالیت پردازد. حل این مسئله چندان ساده نبود، زیرا تصور بر این بود که هر ایالت حق دارد قوانین مربوط به رسمیت شناختن حسابداران را تصویب نماید. گذشته از این، بسیاری از این امر وحشت داشتند که مبادا تحت سلطه «جامعه ایالت نیویورک» در آیند. با بحث‌های بسیار پرمحتوا، جامعه حسابداران رسمی، در ۱۹۱۷ «جامعه حسابداران آمریکا» را تجدید سازمان کرد و برای پیوستن به این جامعه نیاز به گذراندن دوره‌های آموزشی دقیق‌تری بود، ولی فرد برای اینکه بتواند در این حرفه به عنوان حسابدار رسمی کار بکند ناگزیر بود مدرک مربوطه را از دانشگاه بگیرد. چهار سال بعد گروه منشعب شد و «جامعه حسابداران رسمی آمریکا»^(۹) به وجود آمد و تنها مدرک برای پذیرفته شدن به عضویت جامعه داشتن گواهی بود که به وسیله دولت ایالتی صادر شود. ظرف مدت ۱۵ سال که مهم‌ترین اقدامات مربوط به تدوین مقررات حسابداری در حال انجام شدن بود، این دو سازمان می‌کوشیدند که خود را نماینده

3. KPMG Peat Marwick

4. Haskins and Sells

5. Deloitte & Touche

6. American Association of Public Accountants

7. American Institute of certified Public Accountants

8. American Association of public Accountants (AAPA)

9. American Society of Certified Public Accountant

حسابداران آمریکا معرفی کنند. سرانجام، در ۱۹۳۶، این دو سازمان در هم ادغام شدند و عنوان «مؤسسه» برای خود حفظ کردند، ولی شرایط عضویت را یک مدرک حسابداری رسمی معتبر و مورد تایید» تعیین کردند. در ۱۹۵۷ انجمن حسابداران آمریکا واژه «خبره یا رسمی» به خود اضافه کرد و به «مؤسسه حسابداران رسمی آمریکا» تبدیل شد. این جنگ طولانی که هدف آن تعیین میزان آموزش و تحصیلات مناسب برای یک حسابدار خبره یا رسمی بود باعث گردید که در زمان کنونی در بسیاری از ایالت‌ها شرط گرفتن مدرک، گذراندن ۱۵۰ ساعت درس‌های مربوطه گردد.

مؤسسه حسابداران رسمی تنها مؤسسه‌ای نبود که به وسیله حسابداران تشکیل شود. در ایالات متحده آمریکا «جامعه ملی حسابداران رسمی»^(۱۰) تشکیل شد و پس از مدتی تغییر نام داد و دارای عنوان «جامعه ملی حسابداران»^(۱۱) شد. «انجمن استادان دانشگاه‌های آمریکا» و پس از مدتی تغییر نام داد و دارای عنوان «انجمن حسابداران آمریکا» شد. «مؤسسه کنترلرهای آمریکا» تشکیل شد و پس از مدتی با عنوان «مؤسسه مدیران مالی» به کار خود ادامه داد. دو سازمان بین المللی تشکیل گردید: «کمیته استانداردهای بین المللی حسابداری» و «کمیته همکاری‌های بین المللی برای حرفه حسابداری» نیز تشکیل گردید و هدف ارائه استانداردهایی برای شرکت‌های چند ملیتی و سایر شرکت‌هایی بود که سهامداران آن متعلق به کشورهای مختلف بودند.

جامعه ملی حسابداران

«جامعه ملی حسابداران» در ۱۹۱۹ تشکیل شد تا حافظ منافع حسابداران مدیریت باشد. دکتر استوارت سی. مک لئود که چندین سال دبیر اول این مؤسسه بود بر این موضوع تأکید می‌کرد که مؤسسه باید قبل از هر چیز به عنوان یک واحد آموزشی فعالیت کند و تا امروز هم به این گونه عمل می‌نماید. این مؤسسه در ۱۹۷۲ «مؤسسه حسابداری مدیریت» تأسیس کرد و هدف آن ارائه آموزش‌های لازم و برگزاری آزمون‌هایی است که منجر به «گواهی‌نامه حسابداری مدیریت» می‌شود. این مدرک که هنوز دارای شهرت مدرک حسابداری رسمی نشده است به تدریج کسب شهرت می‌کند و کسانی که درصدد گرفتن مدرک حسابداری رسمی بر نمی‌آیند این دوره را می‌گذرانند. مؤسسه از آغاز کار توانسته است در زمینه حسابداری صنعتی مطالعات تحقیقی زیادی انجام دهد و برای مدیران این امکان را به وجود آورد که برای شرکت یا سازمان خود بهترین روش یا رویه حسابداری را انتخاب نمایند. همچنین این مؤسسه یک نشریه ماهانه به نام «حسابداری مدیریت» منتشر می‌کند.

جامعه حسابداری آمریکا

«جامعه استادان حسابداری دانشگاه‌های آمریکا» در ۱۹۱۶ تأسیس شد و در ۱۹۳۵ نام خود را تغییر داد و دارای عنوان «انجمن حسابداران آمریکا» شد. این سازمان از همان آغاز می‌کوشید تحقیقاتی را انجام دهد، اصول و استانداردهایی را ارائه کند و برای کارهای خود مجوز رسمی (مورد تأیید) بگیرد. روش کلی کمیته مدیران اجرایی این بود که در مورد صورت‌های مالی شرکت‌ها اصول کلی و اساسی پیشنهاد نماید. هدف آنها این بود که صورت‌های مالی تا سرحد امکان استاندارد و قابل درک شوند تا بتوان در مورد وضع مالی و پیشرفت‌های آنها اظهار نظر نمود. این روش کلی بدان سبب به اجرا در آمد که جامعه دارای منابع محدود بود و نیز بدان سبب که اعضای آن دارای گرایش‌های نظری (تئوریک) بودند. این کمیته مستولی دو مجله است که قدیمی‌تر با نام «بررسی‌های حسابداری» و جدیدتر به نام «افت‌های حسابداری» منتشر می‌شود. گذشته از این، کمیته مزبور سرپرستی و مسئولیت چندین تحقیق بر عهده گرفته است و نیز سرپرستی چندین مجله که مورد علاقه اعضا هستند بر عهده دارد و ظرف چند سال چندین رهنمود منتشر کرده است. در سراسر این کتاب درباره این تحقیقات بحث خواهیم کرد.

پرستش‌های این بخش

در این بخش سازمان‌هایی را معرفی کردیم که در ارائه حسابداری نقشی فعال داشته‌اند. نام کامل

آنها را بنویسید و درباره نوع فعالیت آنها به اختصار توضیح دهید.

- | | | | |
|---------|--------|---------|----------|
| 1. ACPA | 3. AIA | 5. NAA | 7. AICPA |
| 2. AAA | 4. FEI | 6. IASC | 8. ICCAP |

آینده حسابداری

از ۵۰۰ سال پیش که پاپیولی کتاب خود را نوشت، تقریباً حسابداری تغییر عمده‌ای نکرده است. پاپیولی نسبت به سیستم حسابداری که امروز وجود دارد احتمالاً رضایت کامل داشته باشد. ابزارهای مختلف مالی به وجود آمده است، که بدون تردید موجب گیجی وی خواهد شد، ولی پس از توضیح آنها و بیان اینکه اینها چیزی جز شکل‌های جدیدی از بستانکار نیستند که باید در طرف چپ ترازنامه نوشته شوند، شاید مشکل زیادی وجود نداشته باشد.

در این میان دنیا دستخوش انقلاب اطلاعاتی شده است که باید اثرهای شدیدی بر حسابداری گذاشته باشد. ولی رویدادی مانند انقلاب صنعتی موجب شد که بین اختراع و کاربرد آن وقفه‌ای به وجود آید. نویسندگان کتاب‌های

درسی هنوز هم در این باره توضیح می‌دهند که چرا اقلام بدهکار را در طرف راست و اقلام بستانکار را در طرف چپ می‌نویسند و به دانشجویان می‌آموزند که چگونه مقادیر را از یکدیگر کم کنند، روشی که ۳۰۰ سال پیش منسوخ گردید. برنامه‌نویسان در نهایت صداقت می‌کشند این دیدگاه‌های متعلق به سده‌های میانی را بر روی صفحه‌های نمایش رایانه‌های پیشرفته به نمایش بگذارند. حسابداری هنوز هم باید در صدد دستیابی به راه‌های نوین باشد، بدان امید که گزارشات مالی را (بدان‌گونه که ما می‌شناسیم) متحول سازد.

به جای دفتر کل پایگاه‌های داده‌ها به وجود خواهد آمد و داده‌های مالی بخشی از پایگاه‌ها را تشکیل خواهند داد. مدیران می‌توانند در هر لحظه به این پایگاه‌ها دست یابند و با توجه به سیستم‌های پیشرفته تحقیقات و جست‌وجوهای خود را انجام دهند. نسخه‌ صادره شده‌ای از این پایگاه‌های داده‌ها از طریق تلفن به اطلاع استفاده‌کنندگان رسانده می‌شود تا آنها بتوانند لوح‌های فشرده خود را که با سیستم لیزر کار می‌کنند تغییر دهند و این لوح‌های فشرده در برگزیده اطلاعات زیادی هستند که تجزیه و تحلیل آنها می‌تواند استفاده‌کنندگان را قادر سازد هر نوع صورت‌های مالی را که خواستار آنها هستند، تهیه کنند. شرکت‌ها ناگزیر نیستند برای شناسایی درآمد تنها از یک راه بروند، بلکه می‌توانند به روش‌های گوناگون اطلاعات را برای سهامداران خود تجزیه و تحلیل کنند. انواع مختلف نمودارها در دسترس خواهد بود و استفاده‌کنندگان از این سیستم‌ها می‌توانند مسیر رشد شرکت را بر روی صفحه نمایش رایانه مشاهده نمایند. متون درسی پیشرفته‌ای تهیه خواهد شد و خوانندگان می‌توانند با غوطه‌ور شدن در دریای اطلاعات هر نوع تجزیه و تحلیلی را که بخواهند انجام دهند. همه این اطلاعات با یک اشاره انگشت در اختیار سرمایه‌گذاران قرار می‌گیرد و در واقع در حسابداری انقلاب رخ خواهد داد. تنها لازم است که از فناوری موجود استفاده نمود و از همه این موهبت‌ها بهره‌مند گردید.

نتیجه

همان‌گونه که از داستان حسابداری (ارائه شده در این فصل) بر می‌آید، چندین موضوع بسیار روشن شده است. نخست، حسابداری پدیده تازه‌واردی در صحنه تجارت نیست. نخستین ثبت‌ها به هزاران سال پیش تعلق دارند. دوم، حسابداری با «حسابداری عمومی» مترادف نیست. تقریباً در تمام دوره‌های اولیه اطلاعات موردنیاز مدیران (و نه سرمایه‌گذاران) را تأمین می‌کرد. سوم، حسابداری مخلوق دست مردان سفیدپوست (آنگلوساکسون و پروتستان) نیست. پیدایش و توسعه آن در گرو رویدادهایی است که در آفریقا، هند، عراق، ایران و جاهای دیگر رخ داد. واقعیت این است که حسابداری یک محصول و راه‌آورد جهانی است. چهارم، حسابداری محصول همکاری‌های فرهیختگان و دانشمندان یهودی، مسیحی و مسلمان است (و در واقع نتیجه تلاش فرهنگ‌های مختلف است). پنجم، پیدایش، رشد و توسعه حسابداری دستخوش تغییرات فناوری قرار گرفت. درست بدان‌گونه که پدیده‌های امروز هم به

چنین سرنوشتی دچار می‌شوند.

دوره‌های زمانی مورد بحث این فصل، از نخستین زمان آغاز حسابداری تا سال‌های آخر سده نوزدهم همواره توانسته است نظریه‌پردازان کنونی حسابداری را شیفته خود کند، زیرا در این دوره، حسابداری بر مقررات خاصی مترتب نبود. از این رو، می‌توان در سایه نبودن قوانین دولتی به دیدگاه‌هایی دست یافت که امکان داشت حسابداری بر آن اساس قرار گیرد.

روش‌ها و مقررات ارائه شده در حسابداری می‌تواند مدرک زنده‌ای به دست دهد مبنی بر اینکه ما فرزندان اجداد خود هستیم، همه ما در یک دنیا زندگی می‌کنیم و اینکه پربارترین دوران رشد زمان‌هایی بوده است که فرهنگ‌ها در میراث یکدیگر سهم شده‌اند، مانند اسپانیای سیاه‌پوست. در زمان‌هایی که قدرت‌های مستبد کوشیده‌اند کنج‌کاوای طبیعی بشر را دستخوش غرض‌های خود قرار دهند و آنها را تحریف کنند در آن دوران‌ها درخت علم و دانش شکوفا نشده است.

خلاصه

در این فصل داستان حسابداری از آغاز تا پایان سده نوزدهم سروده شد. اسناد و ثبت‌های مربوط به رویدادهای مالی متعلق به چهار هزار سال پیش وجود دارد، ولی روشی را که ما امروز به کار می‌بریم همان سیستم ثبت دو طرفه است که در سده چهاردهم در ایتالیا به وجود آمد. در این فصل در این باره صحبت کردیم که چرا حسابداری نوین ریشه در همان روشی دارد که در ایتالیا ارائه شد. علت پیدایش این روش حسابداری در ایتالیا این است که یک سلسله از ریاضیات پیشرفته به وسیله عرب‌ها از هند به اروپا آورده شد و انواع فن‌آوری پیشرفته، بیشتر از چین، به اروپا منتقل گردید. و سرانجام فشارهای ناشی از جنگ و بیماری باعث شد که سیستم فتودالی در اروپا از بین برود. چند سده از زمان پیدایش حسابداری می‌گذرد، ولی هنوز هم شیوه حسابداری تغییر عمده‌ای نکرده است، اگرچه در برخی از جنبه‌ها، به ویژه ارائه گزارشات مالی، تغییراتی رخ داده است. برای مثال، شرکت‌های تجاری به صورت شرکت‌هایی در آمده‌اند که عمر دائمی دارند. و از سوی دیگر برای شرکت‌های صنعتی به سرمایه بیشتری نیاز بود و نیز حساب سود و حساب حقوق صاحبان سهام دارای اهمیت خاص شدند و سیستم حسابداری ناگزیر شد در دوره‌های زمانی خاص گزارشات شرکت را به مالکان بدهد. از این رو ما، شاهد گونه‌هایی از تغییر بوده‌ایم. تا سده نوزدهم به ندرت امکان داشت یک شرکت سهامی وجود داشته باشد، و در این زمان بود که شرکت‌های سهامی توانستند به ثبت برسند. بریتانیا شرکت‌های سهامی را ناگزیر ساخت گزارشات سالانه خود را حسابرسی کنند، ولی در ایالات متحده آمریکا چنین مقرراتی وجود نداشت. حسابرسی در بریتانیا باعث شد که در این کشور حرفه حسابداری به وجود آید. حسابداران انگلیسی و اسکاتلندی به ایالات متحده آمریکا رفتند تا شرکت‌هایی را که

بریتانیایی‌ها در آنها سرمایه‌گذاری کرده بودند، حسابرسی کنند و این اقدام باعث شد که در آن کشور هم حرفه حسابداری به وجود آید.

همه این رویدادها در محیطی رخ داد که سیستم اقتصادی تابع قوانین و مقررات نبود. این دوران در ۱۹۲۲ با بحران بازار سهام و رکود اقتصادی که در پی داشت به پایان رسید. در فصل بعد درباره نقش حسابداران و به ویژه حسابداران عمومی بحث می‌کنیم، نقشی را که آنها در سده بیستم (از نظر توسعه حسابداری) ایفا کردند. در فصل دیگری در مورد تاریخچه به شکل مقرراتی که در ایالات متحده آمریکا برای اعمال کنترل بر گزارشات مالی وجود داشت، بحث خواهیم کرد.



۱. با توجه به مطالب این فصل، از چه زاویه‌ای می‌توانیم درباره تمدن «غرب» صحبت کنیم.
۲. یک نمودار دو ستونی زمانی بکشید، بر روی یک ستون رویدادهای مهم رخ داده در تاریخ دنیا و بر روی ستون دیگر پیشرفت‌های حسابداری بنویسید. بکوشید دامنه این نمودار را به دوره‌های آینده بکشانید.
۳. بر اساس علاقه‌های خاص همکلاسی‌های یک پروژه تهیه کنید، در رابطه با هنر، موسیقی، علم، ریاضی و دارو یک نمودار زمانی رسم نمایید. این نمودار را با «نمودار زمانی» متعلق به رویدادهای بزرگ حسابداری مقایسه نمایید.
۴. در بسیاری از «فتودال»ها زمانی که مردان درگیر جنگ بودن زنان امور را اداره می‌کردند. درباره ادبیاتی تحقیق کنید که بتوان مدارک و شواهدی در مورد مشارکت زنان در توسعه و پیشرفت حسابداری ارائه کرد.
۵. حسابداری شرکت‌های سده‌های میانی را با حسابداری مبتنی بر قرارداد ساختمان سازی و مشاوره مقایسه کنید. از چه جنبه‌ای این پروژه حسابداری می‌تواند گزارشات مالی را ساده نماید؟
۶. آیا می‌توان در یک کشور کمونیستی، مانند چین، از سیستم ثبت دو طرفه استفاده کرد؟ علت را بیان نمایید.
۷. معاون رئیس حسابداری شرکت سهامی جنرال موتورز نسبت به سلطه حسابداران عمومی زبان به شکایت گشوده است. او به خوانندگان صورت‌های مالی یادآور می‌شود که حسابداری «اصولاً حول محور حسابداری مدیریت تکامل یافت». و او می‌گوید: «حسابداری یک هنر دیرینه است که ریشه در نیازهای اولیه‌ای دارد زیرا مردم آن زمان به دنبال یک سیستم نظام یافته‌ای بودند تا بتوانند

رویدادها را ثبت، دفاتر را نگهداری و رویدادهای مالی را تجزیه و تحلیل کنند و آن نمی‌تواند نتیجه تحقیقات اقتصاددانانی باشد که در صدد یافتن تعریفی برای ارزش و ثروت پنهان (تلویحی) بودند. باید همواره این واقعیت را در نظر داشت.»

آیا شما با دیدگاه معاون رئیس حسابداری جنرال الکترونیک در رابطه با ثبت‌های تاریخی موافق‌اید؟ در این باره بحث کنید که چرا امکان دارد حسابداران مدیریت احساس نمایند که ثبت‌های تاریخی می‌تواند چنان اهمیت زیادی داشته باشند.

۸. ای. سی. لیتلتون ابراز داشت: «شاید متوجه این نکته شویم که حسابداری با شیوه دفترداری سده پانزدهم تفاوت دارد و به این موضوع هم توجه کنیم که گستره نوین حسابداری تا چه اندازه افزایش یافته و اصول، مفاهیم و تعاریف تا چه اندازه پالایش شده‌اند. ولی به تدرت امکان دارد به این واقعیت پی ببریم که ما چیزی به این ساختار نیفزوده‌ایم، بلکه محتوای تئوری را تغییر داده‌ایم. در رابطه با روش حسابرسی، تعیین بهای تمام شده و بودجه نویسی حسابداران کنونی نتوانسته‌اند از نظر عملی تغییرات عمده‌ای در سیستم‌ها بدهند. و فراتر این‌که بهترین و آشکارترین کاری را که می‌توان انجام داد، این نیست که این دو روش را با هم مقایسه کرد و درصدد شناسایی نقش اصلی برآمد که صاحب نظران ایفا کرده‌اند (البته در مقایسه با نخستین گام‌هایی را که پیشینیان مدت‌ها پیش برداشتند).»

در باره تغییراتی صحبت کنید که با توجه به عبارت «مدت‌ها پیش نخستین گام‌ها برداشته شد» در حسابداری رخ داده است.

۹. نویسندگان هنگام نوشتن این فصل رویدادهایی را انتخاب کردند که به باور آنها برای گفتن داستان حسابداری اهمیت دارد. یکی از این دلایل محدود بودن قضای کتاب است و دلیل دیگر این است که این رویدادها، از نظر اهمیت، برای درک مطالب بعدی کتاب اهمیت دارند. اغلب حسابداری را با تاریخ مقایسه می‌کنند.

آیا حسابداران رویدادهای خاصی را انتخاب می‌کنند؟ اگر شما با آن موافق هستید، در این صورت آنان چگونه این رویدادها را انتخاب می‌نمایند؟ آیا شما با توجه به انتظاری که در مورد بقیه داستان مالی شرکت مورد نظر دارید این رویدادها را انتخاب می‌نمایید؟

۱۰. ای. سی. لیتلتون حساب زیر استخراج شده از یک کتاب حسابداری تألیف گات لیب در ۱۵۴۶، ارائه می‌کند.

۱۵۴۵	۱۵۴۵
برای بستن این حساب یا تجارت آنچه من متعهد هستم در ۱۷ ژوئیه پرداخت کنم به شرح زیر است:	برای بستن این تجارت یا حساب هر چیز که در ۱۷ ژوئیه وجود داشت به شرح زیر بود:
۲,۰۰۰ سرمایه من	۲۲,۹۱۰٫۳ پول
۳۴/۱۶ سایر بستانکاران	۲۰ بدهی
۲۰,۴۴۱٫۶ هر دو با هم	۱۶ کالا
اینها از طرف راست کم می‌شود تا سود کسب شده به دست آید	
۲۲,۰۱۴٫۳	این ثروت در مجموع برابر است با
۲۲,۶۵۱٫۰۳	۲۲,۶۵۱٫۰۳
می‌دهند	

این تراز نامه را به شیوه کنونی بنویسید. نوشته‌گات لیب چه تفاوتی با ترازنامه شما دارد؟ چه شباهت‌هایی دارد؟ آیا با گذشت چند سده شیوه ارائه ترازنامه گات لیب دارای نقاط قوت یا ضعف است؟

سایر منابع

Early Accounting History

- American Accounting Association. "Report of the Committee on Accounting History." Supplement to *The Accounting Review*, 1970, pp. 53-64.
- Chatfield, Michael. *A History of Accounting Thought*. Rev. ed. New York: Robert E. Krieger Publishing, 1977.
- De Roover, Raymond. "New Perspectives on the History of Accounting." *The Accounting Review*, July 1955, pp. 405-20.
- Frishkoff, Paul. "Capitalism and the Development of Bookkeeping: A Re-consideration." *The International Journal of Accounting* 5, no. 2, pp. 29-38.
- Keister, Orville. "Commercial Record-Keeping in Ancient Mesopotamia." *The Accounting Review*, April 1963, pp. 371-76.
- Lee, Geoffrey Alan. "The Development of Italian Bookkeeping, 1211-1300." *Abacus*, December 1973, pp. 137-55.
- Lee, Geoffrey Alan. "The Coming of Age of Double Entry: The Giovanni Farolfi Ledger of 1299-1300." *The Accounting Historians Journal*, Fall 1977, pp. 79-96.
- Littleton, A. C., and V. K. Zimmerman. *Accounting Theory: Continuity and Change*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1962.
- Littleton, A. C., and Basil S. Yamey, eds. *Studies in the History of Accounting*. Homewood, Ill.: Richard D. Irwin, 1956.
- Peloubet, Maurice E. "The Historical Background of Accounting." In *Modern Accounting Theory*. Edited by Morton Backer. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1966, pp. 5-27.
- Peragallo, Edward. *Origin and Evolution of Double-Entry Bookkeeping*. New York: American Institute Publishing Company, 1938.
- Williams, John J. "A New Perspective on the Evolution of Double-Entry Bookkeeping." *The Accounting Historians Journal*, Spring 1978, pp. 29-39.
- Winjum, James O. "Accounting and the Rise of Capitalism: An Accountant's View." *Journal of Accounting Research*, Autumn 1971, pp. 333-50.
- Yamey, Basil. "Accounting and the Rise of Capitalism: Further Notes on a Theme by Sombart." *Journal of Accounting Research*, Autumn 1964, 117-36.

Development of Accounting Theory before Mid-1930s

- Carey, John L. *The Rise of the Accounting Profession*, vol. 1. AICPA, 1969.
- Daniels, Mortimer B. *Corporation Financial Statements*. Ann Arbor: University of Michigan, 1934.
- Previts, Gary John, and Barbara Dubis Merino. *A History of Accounting in America*. New York: John Wiley & Sons, 1979.

یادداشت‌ها

1. Werner Sombart, *Der Moderne Kapitalismus*, 6th ed., vol. II (Munich: Dunker & Humblot, 1924), pp. 118-19. For a dissenting view see Basil Yamey, "Accounting and the Rise of Capitalism: Further Notes on a Theme by Sombart," *Journal of Accounting Research*, Autumn 1964, p. 132.
2. Raymond de Roover, "The Development of Accounting Prior to Luca Pacioli according to the Account-Books of Medieval Merchants." In *Studies in the History of Accounting*. Edited by A. C. Littleton and B. S. Yamey. Homewood, Ill.: Richard D. Irwin, 1956, p. 115.
3. Geoffrey Alan Lee, "The Coming of Age of Double Entry: The Giovanni Farolfi Ledger of 1299-1300," *The Accounting Historians Journal* 4, no. 2, pp. 79-96.
4. Frater Luca Pacioli, *An Original Translation of the Treatise on Double-Entry Book-keeping* by Pietro Crivelli for the Institute of Book-keepers. New York: Harper & Row, 1924, p. 100.
5. A. C. Littleton, *Accounting Evolution to 1900*. New York: American Institute Publishing Co., 1933, p. 77.
6. Wilmer L. Green, *History and Survey of Accountancy*. New York: Standard Text Press, 1930, p. 101.
7. James Burke, *Connections*. Boston: Little, Brown, 1978, p. 21.
8. Bertil Nystromer, *Four Thousand Years in the Office*. National Office, Management Association, Stockholm, Sweden, 1940. Reprinted in the *World of Business*, vol. 1, Harvard Business School. New York: Simon & Schuster, 1962, p. 62.
9. From Lyndon Lamarr, *Rate Making for Public Utilities*. New York: McGraw-Hill Book Co., 1923, p. 51 quoting from *Drexel Institute Monograph* by C. J. Tilden, February 16, 1916.
10. James Parkes, *A History of the Jewish People*. Middlesex, England: Pelican Books, 1964, pp. 48-53.
11. Pacioli, *An Original Translation*, p. 36.
12. James Burke, *Connections*, p. 25.
13. Research for design by Portuguese Sail Training Association. Replica built by Samuel & Filhos, Vila do Conde, Portugal, launched June 17, 1987, to celebrate Dias 1488-1988, organized by the National Festival Committee, Cape Town, South Africa, and currently on display at the Diaz Museum in Mossel Bay, South Africa where Diaz made his first landing.
14. A. C. Littleton, *Accounting Evolution to 1900*. For a fascinating example of how history repeats itself, read "East of Eden" in *The Economist*, August 12, 1989, on how Eastern Europe is currently seeking to develop the same antecedents as a precondition to a switch to capitalism.
15. Florian Cajori, *A History of Mathematics*, 2nd ed. New York: MacMillan, 1922, pp. 139-41.
16. Pacioli, *An Original Translation*, p. 84.
17. Edward Peragallo, *Origin and Evolution of Double-Entry Bookkeeping*. New York: American Institute Publishing Co., 1938, p. 54.
18. Raymond de Roover, "New Perspectives on the History of Accounting," *The Accounting Review*, July 1955, p. 418.

19. Alistair Cooke, *America*. New York: Alfred A. Knopf, Inc., 1973, pp. 32-33. Accountants prefer the less descriptive title of "expense account."
20. Witt Bowden, Michael Karpovich, and Abbott P. Usher, *An Economic History of Europe since 1750*. New York: American Book Co., 1937. p. 36.
21. James O. Winjum, *The Role of Accounting in the Economic Development of England: 1500-1750*. Champaign: Center for International Education and Research in Accounting, University of Illinois, 1972, p. 214.
22. James Don Edwards, *History of Public Accounting in the United States*. Michigan State University Press, 1960, p. 14.

سده حسابداران رسمی

مروری بر مطالب فصل ۳

هدف‌های آموزشی

پس از مطالعه این فصل شما می‌توانید:

۱. یک بار دیگر درباره منشأ پییدایش حسابداری استانداردهای حسابداری مالی و نهادهای پیش از آن بحث کنید.

۲. سازمان حسابداری استانداردهای حسابداری مالی را با سازمان کمیته رویه‌های حسابداری و سازمان هیئت اصول حسابداری مقایسه کنید.

۳. درباره نقش کمیسیون بورس و اوراق بهادار در تدوین استانداردهای حسابداری بحث کنید.

۴. درباره منشأ پییدایش حسابرسی در ایالات متحده آمریکا در بریتانیای کبیر بحث کنید.

۵. درباره اهمیت رویه‌های حسابداری استانداردها بحث کنید و آن را با اصل یا مفهوم انعطاف‌پذیری مقایسه کنید.

منشأ پییدایش مقررات

در ایالات متحده آمریکا مقررات مالی در صنعت راه‌آهن در ۱۸۸۷ به وجود آمد، یعنی سال پییدایش انجمن حسابداران رسمی آمریکا. این مقررات مالی در صنعت‌های دیگر هم مورد استفاده قرار گرفت تا بتوان بدان وسیله بر شرکت‌های بسیار بزرگ کنترل‌هایی اعمال کرد.

بحران ۱۹۲۹

بحران ۱۹۲۹ منجر به این شد که در ۱۹۳۴ کمیسیون بورس و اوراق بهادار به وجود آید و به کمک کمیته رویه‌های حسابداری در ۱۹۳۸ اقدام به تدوین استانداردها نماید.

رونق بسیار زیاد پس از جنگ

افزایش سرمایه‌گذاران عادی در بازار بورس باعث افزایش تقاضا برای رویه‌های استاندارد شد تا مردم بتوانند گزارشات مالی را با هم مقایسه کنند و نیز افزایش سرمایه‌گذاران منجر به تشکیل هیئت اصول حسابداری در ۱۹۵۹ گردید.

عصر جدید

نا توانی هیئت اصول حسابداری در ارائه راه‌حل‌های اصولی برای گزارشات مالی باعث شد که هیئت استانداردهای حسابداری مالی جایگزین آن شود و این سازمانی مستقل از جامعه حسابداران رسمی آمریکا است که اعضای آن تمام وقت می‌باشند. نتیجه

در سده‌ای که از زمان ایجاد سازمانی آغاز می‌شود که امروز آن را انجمن حسابداران رسمی آمریکا می‌نامند، اعضای حسابداران رسمی و قدرت (اعمال نفوذ) آنها افزایش زیادی یافته است.

می‌توان دوره‌ای را که از ۱۸۸۷ آغاز می‌شود «سده حسابداران رسمی» نامید، زیرا این شعبه از حرفه حسابداری توانسته است در ایالات متحده آمریکا حسابداری را تحت سلطه خود در آورد. کافی است بگوییم که بسیاری از افراد «حسابداران عمومی» و «حسابداران» را همانند می‌دانند. اگر کسی به این موضوع توجه کند که عمر حسابداری چه اندازه است و نیز اینکه در بیشتر این دوره‌های چند هزار ساله، حسابداری به وسیله حسابداران مدیریت و برای مدیران انجام شد آن‌گاه می‌تواند به این واقعیت پی برد که این سلطه تا چه اندازه شگفت‌انگیز است. وجود این نیروها

یادآور این واقعیت است که عصر صنعتی کنونی با هزاران سرمایه‌گذار تا چه اندازه به حسابرسی نیاز دارند. همچنین می‌توان این دوره را «عصر مقررات مالی» نامید، زیرا بخش عمده‌ای از این صد سال، دولت ایالات متحده آمریکا می‌کوشیده است جریان اطلاعات مالی را تحت کنترل در آورد. هنگامی که کسی به هزاران سالی توجه کند که حسابداری بدون مقررات انجام می‌شد، این پدیده هم موجب شگفتی خواهد شد. آنچه موضوع را چشمگیرتر می‌نماید این است که تقریباً همه شواهد تجربی ظرف ۲۰ سال گذشته به وسیله دانشگاهیان جمع آوری شد و مویذ این است که نیاز به مقررات برای بازارهای مالی در مقایسه با مقررات مورد نیاز صنعت هواپیما، صنعت تلفن یا صنعت حمل و نقل (همه صنایعی که به تازگی مقررات آنها حذف شد) اهمیت کمتری دارد. در این فصل بحث خود را با راه آهن و نخستین سازمان‌های قانون‌گذاری دولتی آغاز می‌کنیم. سپس از آنجا به دهه ۱۹۳۰ می‌رسیم و کار خود را ادامه می‌دهیم تا به دوره‌ای برسیم که اصول پذیرفته شده حسابداری تولد می‌یابد و کمیسیون بورس و اوراق بهادار به وجود می‌آید. برای اینکه ویژگی‌های تجربه‌های آمریکایی‌ها در تدوین مقررات مالی چشمگیرتر شود به تجربه‌های انگلیسی‌ها می‌پردازیم. در بخش بعدی به اقداماتی می‌پردازیم که در راه تدوین استانداردها به عمل آمد و این از ویژگی سال‌های پس از جنگ و دلیلی است برای ارائه صورت‌های مالی قابل مقایسه. سپس در ادامه بحث به منشأ پیدایش هیئت استانداردهای حسابداری مالی، تاریخچه پس از آن و شکل این سازمان می‌پردازیم، یعنی سازمانی که در زمان کنونی مسئول تدوین اصول پذیرفته شده حسابداری است. در نمودار ۱ - ۳ رویدادها را بر حسب زمان ارائه می‌کنیم. در پایان فصل خلاصه‌ای از مطالب مورد بحث ارائه شده است.

نمودار ۱ - ۳: سده حسابداران رسمی

راه آهسن لیورپول - مستچستر در بریتانیای کبیر آغاز به کار کرد.	۱۸۳۰
قانون شرکت‌های سهامی در بریتانیای کبیر تصویب شد.	۱۸۴۴
نخستین جلسه انجمن حسابداران عمومی آمریکا در ۲۲ دسامبر	۱۸۸۶
انجمن حسابداران عمومی آمریکا در ۲۰ اوت در نیویورک به ثبت رسید.	۱۸۸۸
تشکیل کمیته هماهنگی بین السلی	۱۸۹۰
قانون ضد انحصاری شرمن	۱۸۹۰
قانون هپ برن به کمیته هماهنگی بین السلی اجازه می‌دهد که مقررات	۱۹۰۶
استاندارد حسابداری تهیه کند.	
آغاز جنگ جهانی اول	۱۹۱۴
قانون ضد انحصاری کلی‌تن	
تشکیل کمیسیون تجارت بین ایالتی	
تشکیل هیئت بانک مرکزی آمریکا	
انجمن حسابداران عمومی آمریکا تغییر نام می‌دهد و نام آن انجمن	۱۹۱۶
حسابداران می‌شود.	
هیئت بانک مرکزی آمریکا استانداردهای حسابداری تدوین می‌کند.	۱۹۱۷
پایان جنگ جهانی اول	۱۹۱۹
سازمان بورس نیویورک مقرر می‌کند که گزارشات سالانه حسابرسی	۱۹۲۶
نشوند.	
بحران بازار بورس	۱۹۲۹
سازمان بورس نیویورک مقرر می‌کند که گزارشات سالانه حسابرسی	۱۹۳۳
فرانکلین روزولت رئیس جمهور آمریکا می‌شود.	
قانون «حقیقت در اوراق بهادار» به تصویب می‌رسد	
قانون بانکداری گلاس - استیگل تصویب می‌شود	
ایجاد کمیسیون بورس و اوراق بهادار	۱۹۳۳
انجمن حسابداران آمریکا جامعه حسابداران رسمی تشکیل داد.	۱۹۳۶
هیئت اصول حسابداری تشکیل شد	۱۹۵۹
حکم ۳۰۳ صادر شد.	۱۹۶۵
اقداسی ناموفق برای انتشار مجدد محتوای بیانیة شماره ۲ از هیئت اصول	۱۹۷۱
حسابداری	
هیئت استانداردهای حسابداری مالی جایگزین هیئت اصول حسابداری	۱۹۷۳
شد.	
نشریه شماره ۱۵۰ از سلسله نشریه‌های حسابداری منتشر شد.	

منشأ پیدایش مقررات

در آمریکا ارائه مقررات برای حسابداری در رابطه با راه‌آهن شروع شد. راه آهن بریتانیای کبیر احداث شد و نخستین خط بین لیورپول و منچستر در ۱۸۳۰ کشیده شد. در دهه ۱۸۴۰ خطوط راه آهن در بریتانیا دارای بالاترین رشد بود و در ۱۸۷۰ سه چهارم مسیرهای کشور ریل گذاری شده بود. از سوی دیگر در ایالات متحده آمریکا بین سال‌های ۱۸۷۸ و ۱۸۹۳ ساخت راه‌آهن دارای بالاترین رشد بود و این زمانی بود که مهاجران آمریکایی، از سراسر اروپا، به شدت طرفدار ساخت راه‌آهن بودند.^۱ بین طرفداران و مالکان شرکت راه‌آهن و کشاورزان و مالکان زمین بحث‌های شدیدی در گرفت و برخوردهای زیادی وجود داشت؛ همچنین طی نخستین سال‌های فعالیت صنعت راه‌آهن در ایالات متحده آمریکا صاحبان و مؤسسان این شرکت‌ها سود زیادی به سرمایه‌گذاران در این صنعت می‌پرداختند. سرمایه‌گذاران بر این باور بودند که این سودها مؤید سودهای آینده این صنعت است و برای سهام آن قیمت‌های زیادی پرداخت می‌نمودند بدان امید که سودهای کلان در آینده ادامه می‌یابد و عملیات شرکت‌ها در آینده به مخاطره نخواهد افتاد. هنگامی که فعالیت‌های شرکت‌های راه آهن دچار مشکل شد، قیمت سهام کاهش شدید یافت و سرمایه‌گذارانی که در زمره سهام داران دائمی بودند زیان‌های زیادی تحمل کردند.

کمیسیون تجارت بین ایالتی

هر ایالتی می‌کوشید شهروندان خود را در برابر خطرات ناشی از سرمایه‌گذاری در شرکت‌های راه‌آهن مصون سازد، ولی سرانجام در ۱۸۸۶ در شکایت مطرح بین «وایاش سیت لوویز و شرکت راه آهن پاسیفیک» و «الینوی» دادگاه عالی چنین رای داد که تجارت و رای مرزهای ایالت آغاز می‌شود و هیچ ایالتی چنان قدرتی ندارد که مقرراتی و رای مرزهای خود اعمال کند. یک سال بعد، مجلس قانون‌گذاری ایالات متحده آمریکا نخستین نهاد قانون‌گذاری به نام «کمیسیون تجارت بین ایالتی»^(۱) تشکیل داد و این سازمان دارای اختیارات خاصی شد تا قوانین و مقررات مربوط به شرکت‌های راه‌آهن را تدوین و اعمال کند.^۲ قانون هپ برن مصوب ۱۹۰۶ به کمیسیون تجارت بین ایالتی اختیار داد که یک سیستم استاندارد حسابداری ارائه نماید و بر آن اساس نرخ مناسب برای راه آهن تعیین کند و بدین وسیله سده قانون‌گذاری در سیستم حسابداری آغاز شد. به ویژه نخستین منشور برای ارائه یک سیستم حسابداری «همسان» کماکان بر حسابداری سایه افکنده است.^۳

راه آهن تنها بخشی از سیستم اقتصادی نبود که از یک سو رشد می‌کرد و از سوی دیگر موجب نگرانی زیادی شده بود «جان دی. راک فلر» و شرکت نفت استاندارد راه را برای انحصار مطلق در شرکت نفت هموار ساختند.

انحصاری‌های دیگری هم در صنعت روغن دانه‌های گیاهی (۱۸۸۴)، روغن بذرکتان (۱۸۸۵)؛ روی، مشروبات و شکر (۱۸۷۷)؛ کبریت (۱۸۸۹)؛ دخانیات (۱۸۹۰)؛ و لاستیک (۱۸۹۲) به وجود آمد. شرکت‌هایی مانند «آرمور و سویت» صنعت گوشت گوساله تحت کنترل داشتند. شرکت «گرین هایز» صنعت مس، شرکت «مک کور میکس» وسایل و ماشین آلات کشاورزی و شرکت «هیوز» صنعت تنباکو را در سلطه خود داشتند. عده‌ای انگشت شمار از ثروتمندان بزرگ و اغلب بسیار بی‌رحم، کشور را بین خود دست به دست می‌کردند. مجلس قانون‌گذاری ایالات متحده آمریکا در ۱۸۹۰ با تصویب قانون ضد انحصاری «شرمن» در برابر این حرکت‌ها واکنش نشان داد. در برخی از موارد قانون مزبور ناکارآمد واقع شد، زیرا ثروتمندان با گرفتن وکیل‌های بسیار قوی قانون را دستاویز قرار دادند و در برخی از موارد هم دادگاه عالی آمریکا به نفع شرکت‌های انحصاری رای داد.

تشکیل انجمن حسابداران عمومی آمریکا

این دنیایی بود که نخستین حسابداران آمریکایی و همکار آنها که از بریتانیا برای بازدید به این سرزمین آمده بودند، شاهد آن بودند. در اکتبر ۱۸۸۶ «جیمز تی. آنبون» از لندن به نیویورک وارد شد تا به مؤسسه «بارو، وید و گاتری» بپیوندد. «ادوارد گاتری» در دسامبر ۱۸۸۶ از مؤسسه بازدید به عمل آورد و این دو با گروه‌های علاقمند تشکیل جلسه دادند تا سازمانی مشابه آنچه در انگلستان وجود داشت، تشکیل دهند (در فصل ۲ درباره تأسیس انجمن حسابداران خیره انگلیس بحث کردیم). در جلسه ۲۲ دسامبر ۱۸۸۶ ۶ یا ۷ نفر حضور داشتند. در روز بعد که ۱۰ نفر حضور به هم رسانیده بودند برای تأسیس «انجمن حسابداران عمومی آمریکا» رای دادند و این انجمن پیشگام «انجمن حسابداران رسمی آمریکا» بود. یک سال بعد در ۲۰ اوت ۱۸۸۷ فقط ۶ ماه بعد از تأسیس کمیسیون تجارت بین ایالتی حسابداران عمومی آمریکا در ایالت نیویورک به ثبت رسید و طبق قانون ایالتی ۸ آمریکایی و دو بریتانیایی گواهی‌نامه رسمی دریافت کردند.^۴

این سازمان جدید از همان آغاز تصمیم داشت که بر استانداردهای حسابداری اعمال نفوذ نماید. برای مثال، در ۱۸۹۴ جامعه حسابداران عمومی آمریکا قطعنامه‌ای صادر و توصیه کرد که اقلام مندرج در ترازنامه باید بر این مبنا نوشته شود: از اقلامی که دارای بالاترین قدرت نقدینگی هستند آغاز شود و با اقلامی که دارای کمترین قدرت نقدینگی هستند پایان یابد و بدین وسیله این پیام به صورتی روشن مخابره می‌شد که هدف ارائه اطلاعات مورد نظر بستانکاران است. (در سیستم حسابداری بریتانیا، گزارشات به گونه‌ای بود که سعی می‌شد اطلاعات مورد نظر سرمایه‌گذاران تأمین شود و بدین‌گونه این ترتیب معکوس می‌شد، به گونه‌ای که حقوق صاحبان سهام در گوشه سمت چپ در بالا و وجه نقد در انتهای طرف راست ترازنامه نوشته می‌شد). نمونه دوم مربوط به ۱۹۱۰ است، زمانی که کمیته‌ای از انجمن‌های حسابداری مأمور شد از اصطلاحات فنی حسابداری تعریف‌هایی ارائه کند تا همه

آنها دارای معنی یکنواخت (همسان) بشوند. انجمن حسابداران عمومی آمریکا هم در صدد بر آمد (با توجه به نیازهای حوزه مالیات بر در آمد) اقداماتی به عمل آورد.

کمیسیون تجارت فدرال

در ۱۹۱۳ «وود رو ویلسون» با شعار «آزادی جدید» برای مردم به قدرت رسید. زیرا از یک سو دولت ناتوان مانده بود و از سوی دیگر تصویب قانون ضد انحصاری «شرمن» نتوانسته بود مانع از رشد شرکت‌های بزرگ شود و مردم از شرایط موجود احساس ناخشنودی می‌کردند. او ظرف یک سال توانست قانون ضد انحصاری «کلیتون» را به تصویب برساند. این قانون تا حد زیادی به دولت قدرت داد که بتواند بر شرکت‌های انحصاری اعمال نفوذ کند و به ویژه مانع از این شد که اعضای هیئت‌مدیره یک شرکت به عضویت هیئت مدیره شرکت‌های دیگر در آیند. در همین سال «کمیسیون تجارت فدرال»^(۲) به وجود آمد تا بر فرایند مصوبه‌ها و تصویب قوانین نظارت کند. به ویژه این کمیسیون دارای اختیاراتی بود تا در مورد هر نوع عمل و اقدامی که امکان داشت مانعی بر سر راه تجارت قرار گیرد تحقیقاتی انجام دهد و در مواقع لازم دستور «توقف رفع توقیف» صادر کند. همچنین در ۱۹۱۴ که دنیا شاهد آغاز جنگ جهانی اول و باز شدن کانال پاناما بود «هیئت بانک مرکزی» تشکیل شد و در نخستین اقدام خود یک سیستم رتبه بندی مرکزی و تحت کنترل در کشور اعلام کرد.

ظرف ۳ سال سازمان‌های قانون‌گذاری برای تهیه صورت‌های مالی که جهت گرفتن تسهیلات به بانک‌ها داده می‌شد احساس نیاز به استاندارد نمودند. کمیسیون تجارت فدرال در این راه پیشگام شد و به گفته یکی از صاحب‌نظران این نهاد با انداختن بمب بر روی حرفه حسابداری نوپا آن را منهدم کرد. کمیسیون مزبور پیشنهاد کرد که هیئت مدیره بانک مرکزی فهرستی از حسابداران واجد شرایط و قابل قبول را تهیه و به هیئت مدیره و کمیسیون ارائه کند. دیدگاه‌های دولت در مورد مقرراتی را که حسابداران باید رعایت کنند باعث شد که انبوهی از فعالیت‌ها مطرح شود که نتیجه آن دفترچه راهنمایی شد که هیئت مدیره بانک مرکزی در ۱۹۱۷ به نام «حسابداری همسان» منتشر کرد. این عنوان به احترام خواست‌های «ادوارد ان. هارلی» رئیس وقت کمیسیون تجارت فدرال انتخاب شد. این عنوان بسیار نامناسب بود، زیرا دفترچه مزبور هیچ مطلبی درباره همسانی یا حسابداری بیان نمی‌کرد. در واقع آن یک سند حسابرسی بود. تن در دادن «انجمن حسابداران عمومی آمریکا» به این عنوان ناهنجار نتیجه‌های ناخوشایندی به بار آورد و گروه‌های خارج از حرفه بر این باور بودند که حرفه حسابداری دارای «همسانی‌هایی است که می‌تواند همه مسائل حسابداری را حل کند»^۵ یک سال بعد عنوان تغییر کرد و توانست گویاتر شود. عنوان جدید

چنین شد: «روش‌های پذیرفته شده برای تهیه ترازنامه» ولی زیان مربوطه وارد آمده بود.

برای دانشجویان رشته حسابداری اهمیت سند ۱۹۱۷ در این است که آن نخستین سند اصلی و قابل قبول برای حسابداران (در مرحله عمل) است که به وسیله حسابداران آمریکایی تهیه شده است، اگرچه یک سازمان خارجی [خارج از حرفه حسابداری] آن را منتشر کرده است. همچنین آن نشان دهنده آغاز دوره‌ای است که رابطه بین یک سازمان دولتی متشکل از حسابداران متعلق به بخش خصوصی با قانونگذاران دولتی برقرار کردند [این رابطه برای نخستین بار به وجود آمد].^۶ همین یک دفترچه راهنما یک بار دیگر در ۱۹۲۹ با عنوان جدید منتشر کرد. عنوان جدید چنین بود: تأیید صورت‌های مالی. نسخه ۱۹۲۹ به عنوان یک مبنای رسمی مورد استفاده حسابدارانی قرار گرفت که می‌توانستند شرکت‌های پذیرفته شده در بورس نیویورک را (از ۱۹۳۳ به بعد) حسابرسی کنند.

تدوین مقررات در بریتانیا

راهی را که در بریتانیا برای تدوین مقررات در پیش گرفتند اندکی متفاوت بود. همان‌گونه که در فصل پیش گفته شد، شرکت‌های سهامی که پا به عرصه وجود گذاشته بودند، پس از زمانی فروریختند و اثرات ویران‌کننده‌ای در سده هفدهم بر جای گذاشتند. یکی از نتیجه‌ها این بود که در ۱۷۱۹ قانون به اصطلاح «حباب» تصویب شود و تشکیل این شرکت‌ها منع گردد. در نخستین سال‌های سده نوزدهم شکل و ساختار شرکت‌های سهامی به عنوان موفق‌ترین سازمان شناخته شد که می‌توان بر آن مدیریت کرد و از ره‌آورد‌های انقلاب صنعتی بود. قانون «حباب» در ۱۸۲۵ لغو گردید و با جواز یا منشوری که دربار انگلستان صادر می‌کرد یک بار دیگر مجوز تشکیل شرکت‌های سهامی صادر شد. ولی سازمان‌های تجاری طرفدار تبدیل شدن به شرکت سهامی نبودند.

در این میان، در ۱۸۶۱ در ایالات متحده آمریکا قانونی به تصویب رسید که به شرکت‌های تولید اجازه داده می‌شد از طریق به ثبت رساندن شرکت، آن را به شرکت سهامی تبدیل کنند. نخستین قانون تشکیل شرکت‌های سهامی در ۱۸۳۷ در ایالت کانکتیکات، ایالات متحده آمریکا، به تصویب رسید. پس از اینکه سیستم جدید برای تشکیل شرکت‌های سهامی ارائه شد، این شرکت‌ها به سرعت افزایش یافتند. بر قانونگذاران بریتانیا فشارهای زیادی وارد می‌آمد که طرح‌های مشابهی ارائه نمایند. تجربه ناموفق آنها با «حباب دریای جنوب» باعث شد که انگلستان در ۱۸۴۴ قانون شرکت‌های سهامی را تصویب کند و جواز تشکیل این نوع شرکت‌ها را صادر نماید. البته در صورتی در خواست این نوع شرکت‌ها برای ثبت پذیرفته می‌شد که سهامداران مسئولیت نامحدود بپذیرند. (تا تصویب قانون ۱۸۸۵ و قانون کامل‌تری در مورد شرکت‌ها در ۱۸۶۲ در انگلستان به تصویب رسید اجازه ثبت شرکت‌های سهامی با مسئولیت محدود داده نمی‌شد.) این قانون برای اینکه بیشتر از سهامداران حمایت نماید مقرر کرد که حساب‌ها در پایان هر دوره تراز شوند و یک ترازنامه «کامل و منصفانه» به سهامداران ارائه شود. برای حصول اطمینان از افشای

این اطلاعات، قانون مزبور مقرر کرد که حساب‌رسان، کسانی که باید، دست‌کم، مالک یک سهم شرکت باشند، صورت‌حساب‌ها را رسیدگی کنند. به این حساب‌رسان اجازه داده می‌شد:

حسابداران و سایر کسانی را که به نظر آنها مناسب هستند، به هزینه شرکت استخدام کنند و آنها می‌توانند یک گزارش ویژه در مورد حساب‌های مربوطه گزارش و یا به سادگی آنها تأیید نمایند؛ و این گزارش‌ها یا گزارش‌های تأیید شده باید در مجمع عمومی همراه با گزارش مدیران ارائه شود.^۷

به بیان دیگر حساب‌رسان با اعضای کمیته حسابرسی کنونی که برای رسیدگی به حساب‌های یک شرکت سهامی خدماتی را ارائه می‌نماید، تفاوت عمده‌ای داشتند. به گفته «لیتلتون» به طور خلاصه، «حسابرسی وسیله یا ابزاری بود که سهام‌داران می‌توانستند بدان وسیله خود را از دست مسئولیت‌هایی را که به دیگران واگذار کرده بودند، رها سازند.»^۸

قانون شرکت‌ها در بریتانیا تا ۱۹۰۸ تغییرات عمده‌ای نکرد. در این زمان، در مورد مسائل حسابداری، اصل کلی عدم دخالت بود. در قوانین ۱۹۰۰ و ۱۹۰۸، روندی آغاز شد که به موجب آن در مورد مقادیر و اقلامی خاص و افشای اطلاعات مالی در گزارشات سالانه شرکت‌های سهامی، در متحده پادشاهی و سایر کشورهای اطلاعاتی درخواست می‌شد که تابع قوانین بریتانیا بودند. قانون شرکت‌ها، ۱۹۲۹، موجب تغییرات عمده شد که از آن جمله بود ملزم کردن شرکت‌ها به ارائه صورت سود و زیان و افشای اطلاعات مربوطه.

نتیجه مهم حاصل از بررسی تجربه‌های انگلیس این است که تاریخچه کشور بیانگر در پیش گرفتن سیاستی است که برای افشای اطلاعات قوانین و مقرراتی تصویب شد. این سیاست بسیار متفاوت از سیاستی است که خواستار مقرراتی است که به موجب آن باید استانداردهایی را تنظیم و ارائه کرد و آن همان چیزی است که در سایه تجربه آمریکایی‌ها به دست آمد. سیاست مبتنی بر افشای اطلاعات منجر به حسابرسی‌هایی شد که در روش مبتنی بر سیستم «همسان» آمریکایی‌ها چنین سیاستی وجود ندارد. مقررات مربوط به حسابرسی باعث شد، ولی در بریتانیا بسی زودتر از ایالات متحده آمریکا حرفه حسابداری شناخته شود. در نتیجه، حسابداران بریتانیایی توانستند بر نخستین دوره‌های حسابداری آمریکا اعمال نفوذ کنند.^۹

بررسی‌های این بخش

۱. مقصود از *ICC* و *FTC* چیست. آنها در چه زمانی تأسیس شدند؟
۲. مقصود از «حباب دریای جنوب» چیست؟ (راهنمایی: به فصل ۲ مراجعه کنید).
۳. حساب‌برسان اولیهٔ بریتانیا با حساب‌برسان کنونی ۳ تفاوت عمده دارند؛ آنها را برشمارید.

بحران ۱۹۲۹

سقوط بازار نیویورک در ۱۹۲۹ امواج سهمگینی به وجود آورد که تا ۶۰ سال بعد کماکان ادامه دارند. دههٔ منتهی به ۱۹۲۹ یک دههٔ بسیار خوب بود (بسی خوب‌تر از تصویری که اکنون بانگاه به گذشته می‌توان مشاهده کرد). پایان جنگ اول در ۱۹۱۹ موجب افزایش تقاضا برای کالاهای مصرفی و کالاهای با دوام شد که در نتیجه میزان سرمایه‌گذاری‌ها حالت انفجاری پیدا کرد. گسترش سریع صنایع جدید مانند رادیو، تلفن، فیلم، سینما و از همه مهم‌تر خودرو موجب شد که این بازار انفجارآمیز تشدید شود. تنها تولید خودرو که در ۱۹۱۳ به ۴۸۵,۰۰۰ می‌رسید، در ۱۹۱۹ به ۱,۹۳۴,۰۰۰ و در ۱۹۲۹ به ۵,۶۲۲,۰۰۰ هزار رسید. نرخ غیررسمی بیکاری به ۳۳ درصد می‌رسید. قیمت‌ها ثابت بود و حتی اندکی کاهش می‌یافت. تولید و بهره‌وری نیروی کار پیوسته افزایش می‌یافت. سرمایه‌گذاری در سازمان بورس نیویورک افزایش شدید پیدا کرد، به گونه‌ای که گردش سرمایه از ۱۹۲۲ تا پایان ۱۹۲۹ چهار برابر شد. این سال‌ها در زمرهٔ بهترین سال‌هایی قرار گرفتند که سیستم اقتصادی آمریکا به چشم خود دیده است.

آنگاه در یک دورهٔ زمانی دو ماهه این حباب ترکید و رکود بزرگ آغاز شد. نخستین توقف در بازار بورس در پنجم سپتامبر را به پیش‌بینی‌هایی بدبینانهٔ راجر بابسون نسبت می‌دهند و او یکی از مشاوران سرشناس مالی از «ولسلی ماساچوست» بود. در هفته‌های بعد به اصطلاح متخصصان یا صاحب نظران کوشیدند، با ارائه دیدگاه‌ها و مقاله‌های خود مردم را آرام کنند ولی اقدام آنها بیهوده بود، زیرا در روز دوشنبه ۲۱ اکتبر و پس از آن پنج‌شنبهٔ سیاه، ۲۴ اکتبر، بازار بورس دچار بحران بسیار شدید شد و سهام مورد معامله میلیون‌ها دلار ارزش خود را از دست دادند. در آن جمعه، «هربرت هوور» با لحنی آرام و اطمینان خاطر اعلام کرد که: «تجارت بنیادی این کشور... بر یک پایهٔ سالم و پر رونق قرار دارد.» بازار در سه شنبهٔ ۲۹ اکتبر با نوسان‌های پاندول‌وار به این گفتار واکنش نشان داد. در پایان آن روز ثروت‌های زیادی از بین رفته بود، سهامداران ۱۵ میلیارد دلار زیان دیده بودند، بیش از یک مورد خودکشی گزارش شد و سیستم بزرگ اقتصادی دنیا دچار بحران شده بود.^{۱۰}

بحران بزرگ با همه فقر، فلاکت و بیچارگی‌هایی که نمی‌توان با آمار ارائه کرد دامنگیر سیستم اقتصادی کشور شده بود. سرمایه‌گذاری‌های خصوصی تا ۹۰٪ افت کرد. تولید ۵۶٪ کاهش یافت. «آرتور اندرسن» گزارش کرد که بین سال‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۲ تا یک سوم حق الزحمه سازمان کاهش یافت.^{۱۱} شرکت‌ها یکی پس از دیگری تعطیل می‌شدند، میلیون‌ها نفر از کار اخراج شدند و نرخ بیکاری به بیش از ۲۴٪ رسید. وصول مالیات‌ها به شدت کاهش یافت و بدان‌جا رسید که حتی حقوق معلمان و کارکنان شهرداری‌ها پرداخت نشد.^{۱۲} مردم برای گرفتن کمک از دولت صف‌های طولانی تشکیل دادند. در این دوره بیش از ۹,۰۰۰ بانک درهای خود را بستند تا اینکه در ۹ مارس ۱۹۳۳ همه بانک‌ها سراسر کشور تعطیل شد.^{۱۳}

تا امروز، در مورد علت این بحران (و اثرهای ناشی از آن) توافق نظری وجود ندارد و ابرازنظرهای ضد و نقیض می‌شود. در آن زمان تجارت را از زاویه نقشی که به تصور صاحب‌نظران ایفا می‌کرد به شدت مورد انتقاد قرار می‌دادند. حسابداران هم از ضربه‌های ناشی از این انتقاد مصون نماندند. «آدولف برل» استاد حقوق دانشگاه کلمبیا و «گاردینر مینز» یک اقتصاددان کتابی بحث‌برانگیز و خارق‌العاده نوشتند که از زاویه دید آنها نتیجه‌های حاصل از قراردادن ثروت و قدرت صنعتی در دست عده‌ای انگشت شمار ارائه می‌شد. آنها این تمرکز قدرت را به حساب نبودن همسانی در روش‌های اجرایی حسابداری گذاشتند و مدعی شدند: «تا زمانی که استانداردهای حسابداری تدوین نشود و قوانین برای اعمال آنها وجود نداشته باشد، مدیران و حسابداران اعداد و ارقام مورد نظر خود را ارائه خواهند کرد، البته در محدوده‌ای که می‌توانند این ارقام را ارائه نمایند.» آنها از این دیدگاه حسابداران را سرزنش کردند: که حسابداران نکوشیده‌اند یک سلسله از مقررات استاندارد ارائه کنند و در این راه کوتاهی کرده‌اند.^{۱۴}

ضروری شدن گزارش حسابرس

سازمان بورس نیویورک از نخستین سازمان‌هایی بود که در برابر این بحران واکنش نشان داد. «جی. ام. بی. هاکسی» معاون اجرایی «کمیته پذیرش سهام سازمان بورس نیویورک» در سخنرانی که در مجمع «انجمن حسابداران آمریکا» در سپتامبر ۱۹۳۰ ارائه کرد، نبودن همسانی در و مرحله عمل برای حسابداران را به شدت مورد انتقاد قرار داد. به ویژه در زمینه‌های استهلاک و صورت حساب‌های تلفیقی، یعنی در مواردی که در آن زمان مقرراتی وجود نداشت، انتقادهای شدیدی نمود. او از این بابت زبان به شکایت گشود که شرکت‌ها حتی در مورد روش‌هایی که به کار می‌برند هیچ نوع اطلاعاتی افشا نمی‌کنند. او یادآور شد که هنوز هم بسیاری از شرکت‌ها به این بهانه که اعلام عدد متعلق به درآمد می‌تواند اطلاعاتی در اختیار شرکت‌های رقیب بگذارد، میزان درآمد خود را اعلام نمی‌کنند. گذشته از این، او شرکت‌ها را متهم کرد که گزارش کردن موجودی کالا کمتر از مقدار واقعی و منظور کردن استهلاک به میزان بسیار زیاد بیش از اندازه محافظه کار شده‌اند. شرکت‌ها از این دیدگاه عمل خود را توجیه می‌کردند که چنین

اقدامی باعث می‌شد که بتوانند گزارشاتی مورد خواست بستانکاران ارائه کنند. او سخنرانی خود را در حالی به پایان رسانید که از شرکت‌ها خواست اطلاعات مناسب و قابل درک به سهامداران بدهند و چنین استدلال کرد که این اطلاعات نباید موجب گمراهی سهامداران شود، بلکه باید به آنها کمک کند بتوانند ارزش واقعی سرمایه‌گذاری‌های خود را تعیین نمایند.^{۱۵}

انتقادهایی که بر حسابداران وارد آمد کمی غیرمنصفانه بود، زیرا چندین سال پیش از آن، جامعه حسابداران آمریکا (سلف انجمن حسابداران رسمی آمریکا) کوشیده بود با سازمان بورس نیویورک به بحث بنشیند، ولی در این راه موفق نبود. همچنین سازمان بورس نیویورک هم در مورد شرایط پذیرش شرکت‌ها چندان جدی نبود. اگرچه این سازمان در ۱۷۹۲ با این هدف تشکیل شد که داد و ستد اوراق بهادار شرکت‌های سهامی و اوراق قرضه دولتی را تسهیل نماید، ولی هیچ‌گاه درصدد بر نیامد از شرکت‌های پذیرفته شده در بورس بخواهد صورت‌های مالی خود را ارائه کنند (البته تا ۱۸۶۶).^{۱۶} این کار تا ۱۹۰۰ چندان موفقیت‌آمیز نبود و در آن زمان از همه شرکت‌ها خواست که هنگام درخواست برای پذیرش در بورس تعهد کنند که گزارش مالی سالانه در مورد وضع مالی و نتیجه عملیات خود را ارائه کنند. در ۱۹۲۶ این مقررات افزایش یافت و از همه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس خواسته شد که گزارش مالی خود را پیش از مجمع سالانه به سهامداران ارائه کنند. ولی هنوز مقرر نشده بود که این صورت‌های مالی مورد تأیید حساب‌رسان قرار گیرند.

جامعه حسابداران آمریکا در برابر سخنان «هاکسی» پاسخی سریع داد و «کمیت و ویژه همکاری با بورس نیویورک» را تشکیل داد. «جورج اُمی» رئیس هیئت مدیره انجمن حسابداران آمریکا ریاست این کمیته را بر عهده گرفت. یکی از نتیجه‌های سریع سخنرانی مزبور این بود که سازمان بورس نیویورک پس از اول ژوئیه ۱۹۳۳ (۸۹ سال پس از اینکه مقررات مشابهی در بریتانیا به تصویب رسید) از همه شرکت‌هایی که درخواست پذیرش در بورس نیویورک داشتند خواست، تا صورت‌های مالی که ارائه می‌کنند مورد تأیید حسابدارانی قرار گیرد که «که طبق قوانین ایالت یا کشور واجد شرایط لازم باشند».^{۱۷} این حسابرسی‌ها باید با دستورالعمل هیئت مدیره بانک مرکزی آمریکا که در ۱۹۲۹ به نام «تأیید صورت‌های مالی» منتشر شده بود، تطبیق نماید و سازمان حساب‌رسان باید در مورد منصفانه بودن و رعایت اصل ثبات رویه اظهار نظر نماید، و برای نخستین بار سازمان حساب‌رسانی اعلام کند که صورت‌های مالی طبق «رویه‌های پذیرفته شده حسابداری» تهیه شده‌اند.

معامله جدید

با وجود پاسخ آشکار حسابداران و سازمان بورس نیویورک، بسیاری از افراد چنین احساس می‌کردند که رهبران امور تجارت در آمریکا به اندازه کافی عمل نمی‌کنند. این دیدگاه، به صورت کامل، نادرست بود، (زیرا بسیاری از افراد

بر این باور بودند که کشور در یک سیر قهقراپی قرار گرفته و به صورت موقت چرخه تجارت بدان سو می‌چرخد. فرانکلین روزولت، نامزد حزب دموکرات برای ریاست جمهوری در دوم ژوئیه ۱۹۳۲ به شیکاگو رفت تا سخنرانی خود را (مبنی بر پذیرش نامزدی ریاست جمهوری) ارائه کند و خود را متعهد کرد که «برای مردم آمریکا دست به یک معامله جدید بزند.» هربرت هوور نماینده حزب جمهوریخواهان و طرفدار تجارت نوانست در این انتخابات پیروز شود. رئیس جمهور منتخب، در چهارم مارس ۱۹۳۳ در سخنرانی که در زیر باران تند در ضلع شرقی کاخ سفید، به عنوان سخنرانی آغاز دوره ریاست جمهوری، ایراد کرد، گفت: «من اعتقاد راسخ دارم که تنها چیزی را که باید از آن ترسید همان واژه ترس است.» پس از انداختن گناه رکود بزرگ به گردن سیستم تجاری که او در این باره از استعاره‌های انجیل استفاده کرد ابراز داشت: «صرافان بی وجدان معبد مقدس آمریکا را بی حرمت کرده‌اند.» او ابراز داشت که زمان آن فرا رسیده است تا «یک بار دیگر قداست دیرینه به این معبد بازگردانید» و مدعی شد که «میزان عملکرد در بازگرداندن حیثیت از دست رفته به این امر بستگی دارد که ما تا چه اندازه به ارزش‌های اجتماعی بیش از سود پولی ارج نهیم.»^{۱۸}

رئیس جمهور آمریکا ۱۰۰ روز نخست زمامداری خود را بدین منوال گذرانید. قانون اضطراری بانک‌ها این امکان را به وجود آورد که بانک‌ها بازگشایی شوند و این قانون پس از ۴ ساعت بحث در کنگره آمریکا در نهم مارس به تصویب رسید. «قانون حقیقت در اوراق بهادار» ۱۹۳۳ مقرر کرد که اوراق بهاداری که به مردم عرضه می‌شود باید به ثبت برسد و در رابطه با فعالیت‌های نادرست و ارائه اطلاعات غلط مقررات تنبیهی تعیین کرد. پس از آن در ۲۶ ماه می قانون بانک‌ها «گلاس - استیگل» به تصویب رسید که به موجب آن «شرکت بیمه سپرده‌های فدرال» تشکیل شد و طبق قانون این شرکت با دریافت ۱۰,۰۰۰ دلار صد در صد سپرده‌های بانک‌ها را بیمه می‌کرد (این قانون در ۱۶ ژوئن لازم الاجرا شد). پس از یک دوره کوتاه سه ماهه، بازار بی بند و بار مالی به صورت بازاری در آمد که تابع مقررات بسیار دقیق بود.^{۱۹}

تغییرات گسترده و سریع که دامنه آن به سراسر کشور کشیده شده بود بر حرفه حسابداری هم اثر گذاشت، زیرا این حرفه در مورد قوانین پیشنهادی هیچ نوع استراتژی نداشت و از این نظر خود را خلع سلاح کرده بود. وجود دو سازمان بزرگ نماینده حسابداران عمومی، «جامعه» و «انجمن» و فقدان رهبری در سازمانی که خود را نماینده حسابداران مدیریت می‌نامید این وضع را وخیم‌تر کرد. (داستان این دو سازمان را در فصل ۲ ارائه کردیم.) آنچه بیشتر موجب نگرانی می‌شد این وضع و حشتناک بود که حسابداران خود را از دو سو در معرض اتهام می‌دیدند، زیرا بسیاری از افراد آنها را مسئول این بحران می‌دانستند. در نتیجه، جامعه در هیچ‌یک از نشست‌ها و گردهمایی‌های مربوط به ارائه استانداردها مشارکت نکرد. یکی از ره‌آورها این بود که نخستین پیش‌نویس قانون «حقیقت در اوراق بهادار» که ارائه شد در آن هیچ ذکری از حساب‌رسان به میان نیامد و چنین به نظر می‌رسید که در بحث‌های بعدی هم

فرض بر این گذاشته می‌شد که بازرسان یا حساب‌رسان دولتی تعیین (منصوب) خواهند شد. خوشبختانه، سرهنگ آرتور اچ کارتر، شریک ارشد مؤسسه حسابرسی «هسکینز اند سلز» و رئیس سازمان حسابرسی رسمی جامعه نیویورک با حضور در برابر کمیته سنا و ابراز این نظر که برای هرچه بهتر اجرا شدن این قانون باید حسابرسی‌ها به وسیله سازمان‌های مستقل حسابرسی انجام شود، توانست کمیته مزبور را متقاعد سازد که بدان‌گونه رای دهند و بدین‌گونه او توانست حرفه حسابداری را نجات دهد.^{۲۰}

کمیسیون بورس و اوراق بهادار

در ۲۶ ژوئن ۱۹۳۴ کمیسیون بورس و اوراق بهادار طبق یک قانون کنگره آمریکا تشکیل شد، و این یک نهاد قانون‌گذاری مستقل از دولت ایالات متحده آمریکا است تا بر اجرای قانون «حقیقت در اوراق بهادار» مصوب ۱۹۳۳، قانون «مبادله اوراق بهادار» مصوب ۱۹۳۴ و سایر قوانین نظارت نماید. (درواقع کمیسیون تجارت فدرال اجرای قانون ۱۹۳۳ را تضمین می‌کرد.) در قانون ۱۹۳۴ قید شده است که اوراق بهادار پیش از اینکه به مردم عرضه شود (به جز در موارد بسیار استثنا) باید در کمیسیون بورس و اوراق بهادار به ثبت برسد. این قانون مقرر می‌کند که اطلاعات خاص مالی و سایر اطلاعات را از طریق آگهی پذیره نویسی و آگهی درخواست ثبت اوراق بهادار (که هر دو در دسترس مردم قرار می‌گیرد) به آگاهی عموم برسد. گذشته از این، شرکت‌ها از طریق ارائه صورت‌های مالی سالانه و سایر اطلاعاتی که در شرکت وجود دارد آخرین اطلاعات را در اختیار مردم بگذارند و پیوسته اطلاعات ارائه شده را به روز بنمایند. برخی از این الزامات یا مقررات در فرم S-X ارائه شده‌اند. اگر مؤسسه حسابرسی مستقل درباره صورت‌های مالی شرکت اظهار نظر مشروط کرده باشد، کمیسیون بورس و اوراق بهادار اختطاری به شرکت می‌دهد تا اطلاعات لازم را ارائه کند و اگر شرکت نتوانست در موعد مقرر مسئله مربوطه را حل کند نام شرکت از فهرست شرکت‌های مجاز حذف خواهد شد و معامله سهام آن معلق خواهد گردید.^{۲۱}

این کمیسیون قدرت بسیار زیادی دارد و می‌تواند رویه‌های حسابداری و فرم‌های مربوط به صورت‌های مالی برای تشکیل پرونده را تعیین کند. کمیسیون از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ درگیر بحث‌های بسیار داغ در مورد این بود که آیا باید مجموعه‌ای از اصول حسابداری را تدوین کرد و همه سازمان‌ها را ناگزیر به اجرای آنها نمود یا خیر. تا حد زیادی به سبب تشویق‌های «کارمن بلو» حسابدار ارشد کمیسیون بورس و اوراق بهادار و با مخالفت مسئول کمیسیون مزبور (ویلیام او. دات ناس که پس از چندی رئیس دیوان عالی آمریکا شد) کمیسیون در ۱۹۳۸ تصمیم گرفت که به حرفه حسابداری اجازه بدهد اصول حسابداری را تدوین نماید. این سیاست در قالب «سلسله نشریه‌های حسابداری»

شماره ۴ (ASR4) (۳) منتشر شد و کمیسیون ابراز داشت که همه صورت‌های مالی که طبق اصول پذیرفته شده حسابداری ارائه شوند [البته اصولی که ضمانت اجرایی دارند] و یا طبق قرارداد، مقررات یا سایر اعلامیه‌های رسمی کمیسیون یا حسابدار ارشد تهیه شوند، قابل قبول خواهند بود. این اقدام سیاست مربوط به اطمینان یافتن یا اعتماد کردن به روش‌ها و اصول پذیرفته شده حسابداری (ارائه شده به وسیله بخش خصوص، حرفه حسابداری) را تعیین کرد.

کمیته رویه‌های حسابداری

انجمن حسابداران آمریکا در ۱۹۳۶ «کمیته رویه‌های حسابداری» (۴) را تشکیل داد تا بدین وسیله بین حرفه حسابداری و نهادهای قانون‌گذاری دولتی (که یکی از ویژگی‌های خاص آمریکایی‌ها بود) به وجود آید. تا ۱۹۳۸ هیچ کار عمده‌ای نشده بود و در آن زمان «کارمن بلو» در یک سلسله از سخنرانی‌ها تهدید کرد که اگر حرفه به سرعت واکنش نشان ندهد، کمیسیون اقدام به تدوین اصول لازم‌الاجرای حسابداری خواهد کرد. جامعه حسابداران آمریکا با افزودن بر اعضای کمیته از ۷ به ۲۱ و با صدور مجوز به آن برای دادن اعلامیه‌هایی در مورد رویه‌ها و اصول حسابداری در برابر کمیسیون واکنش سریع نشان داد. کمیته رویه‌های حسابداری تا ۱۹۵۹ به طور مرتب تشکیل جلسه می‌داد ۵۱ خبرنامه منتشر کرد. پس از آن ۸ خبرنامه یک‌جا در قالب «خبرنامه واژگان حسابداری شماره ۱» (بررسی‌ها و سوابق) منتشر کرد. ۳۱ خبرنامه در یک مجلد به نام «خبرنامه تحقیقات حسابداری، شماره ۴۳»، منتشر شد. هیچ‌یک از اینها رابطه خاصی با دیگری نداشت؛ حتی برخی از آنها هیچ نوع سازگاری با دیگری نداشت (با آن مغایر بود) و آن بازتاب این واقعیت بود که کمیته کارهای پراکنده انجام می‌دهد. نمی‌توان انتقاد چندان زیادی بر آن وارد کرد، زیرا کمیته توانسته بود حسابداری را از وخیم‌ترین وضع ممکن نجات دهد و این از ویژگی‌های گزارشات مالی ۱۹۲۰ بود، و از این دیدگاه کارهای بزرگی انجام داده بود.

پرسش‌های این بخش

۱. CAP چیست؟ در چه زمانی تشکیل شد؟ اعلامیه‌های رسمی آن را چه می‌نامند؟
۲. دست‌کم، یکی از اعلامیه‌های کمیته رویه‌های حسابداری را که هنوز هم اعمال می‌شود، نام ببرید.
۳. کمیسیون بورس و اوراق بهادار چیست؟ قوانین اوراق بهادار که باعث ایجاد این نهاد شدند، در چه زمانی به تصویب رسیدند؟

رونق اقتصادی در سال‌های پس از جنگ

پایان جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵ باعث شد که مصرف‌کنندگان برای کالاها و خدمات تقاضای زیادی بنمایند و سیستم اقتصادی رونق بسیار زیادی یافت. کار بسیار فراوان شد و ثروت رو به رشد گذاشت. در این دوره انواع و اقسام اسباب‌بازی‌ها و لباس‌های متنوع تولید و عرضه می‌شد. طبقه متوسط جامعه به حومه شهرها نقل مکان کرد. در این سال‌ها برنامه‌های متنوع تلویزیونی تولید و عرضه شد. تولید فیلم و سینما بسیار پررونق گردید. از آنجا که زنان و کارمند شاغل دوباره برای ادامه تحصیل به دانشگاه‌ها برگشتند، فعالیت مؤسسه‌های آموزشی زیاد شد. ثروتی را که طبقه متوسط جامعه آمریکا به دست آورد باعث گردید که مردم در بازار بورس سرمایه‌گذاری‌های زیادی بنمایند. در ۱۹۴۰ طبق برآوردهای انجام شده ۴ میلیون سهامدار وجود داشت، در ۱۹۶۲ این عدد به ۱۷ میلیون نفر رسید. با توجه به اینکه سهامداران نیاز به اطلاعات مناسبی داشتند تا بتوانند در مورد سرمایه‌گذاری‌های خود تصمیم بگیرند، موضوع اطلاعات و آگاه شدن از وضع بورس در سطح ملی اهمیت پیدا کرد. توصیه‌ای که به سرمایه‌گذاران می‌شد این بود که باید بتوانند برای تعیین قیمت سهام شرکت‌ها سود را بر نسبت قیمت به سود ضرب کنند.

عدد نشان دهنده «سود شرکت» یکی از اجزای اصلی این محاسبه را تشکیل می‌داد که افراد بر آن اساس تصمیم به سرمایه‌گذاری می‌کردند، زیرا باید این عدد را در عدد دیگر ضرب کرد تا بتوان قیمت سهم را برآورد نمود. از این رو، حسابداری اهمیت زیادی پیدا کرد. به طور طبیعی سرمایه‌گذاران انتظار داشتند که هر قدر سود هر سهم شرکتی بیشتر باشد، آن شرکت بهتر خواهد بود. پس از مدتی آنها دریافتند که اغلب تفاوت در سود به معنی تفاوت در شیوه ثبت یک رویداد مالی است. به بیان دیگر این موضوع روشن شد که تفاوت در سود به تفاوت در تعریفی دارد که در مورد یک رویداد اقتصادی ارائه می‌شود.

روش‌های گوناگون حسابداری

یک مسئله این بود که در هر زمان هر مدیری می‌توانست گزارشات مالی را به روش‌های مختلف ارائه کند. برای مثال، کمیسیون بورس و اوراق بهادار در پاسخ به پرسشی که مجلس قانون‌گذاری آمریکا کرده بود فهرستی از روش‌های مختلف که منجر به گزارشات مختلفی می‌شد ارائه کرد. فهرستی را که کمیسیون مزبور به کنگره آمریکا ارائه کرد در نمودار ۲ - ۳ نشان داده‌ایم.

نمودار ۲ - ۳: روش‌های مختلف حسابداری

۱. تعیین ارزش موجودی کالا (شرکت‌ها می‌توانند به هریک از دو روش اولین صادره از اولین وارده یا اولین صادره از آخرین وارده عمل کنند).
۲. شیوه محاسبه استهلاک دارایی‌های ثابت و استهلاک منابع طبیعی (برای ارائه گزارشات مالی و برای پر کردن اظهارنامه مالیاتی می‌توانند متفاوت باشند و نیز عمر مفید دارایی‌ها هم به نوع قضاوت مدیر بستگی دارد).
۳. تخصیص مالیات بر درآمد (که پس از مدتی بیانیته شماره ۱۱ از هیئت اصول حسابداری و استاندارد شماره ۹۶ از هیئت استاندارد حسابداری مالی توانست بخشی از این مسئله را حل کند).
۴. بازنشستگی (که پس از مدتی بیانیته شماره ۸ از هیئت اصول حسابداری و استاندارد شماره ۸۷ از هیئت استانداردهای حسابداری مالی توانست بخشی از این مسئله را حل کند).
۵. هزینه‌های تحقیق و توسعه (که پس از مدتی استاندارد شماره ۲ از هیئت استانداردهای حسابداری مالی این مسئله را حل کرد).
۶. سرقتی (که پس از مدتی بیانیته شماره ۱۷ از هیئت اصول حسابداری این مسئله را حل کرد).
۷. زمان تحقق بخشیدن به درآمد (که هنوز هم این مسئله به طور کامل حل نشده است).
۸. صورت سود و زیانی که سود عملیاتی و یا سود کل را نشان دهد (با توجه به استاندارد شماره ۵۲ از هیئت استانداردهای حسابداری مالی، هنوز بخش عمده‌ای از این مسئله حل نشده است).
۹. سرمایه‌گذاری شرکت‌ها در یکدیگر (این مسئله امروز هم مطرح است).
۱۰. اجاره‌های بلندمدت (استاندارد شماره ۱۳ از هیئت استانداردهای حسابداری مالی توانست این مسئله را حل کند).
۱۱. اصول تلفیق شرکت‌ها (استاندارد شماره ۹۴ از هیئت استانداردهای حسابداری مالی توانست بخش عمده‌ای از این مسئله را حل کند).
۱۲. ترکیب شرکت‌ها (بیانیه‌های شماره ۱۶ و ۱۷ توانست این مسئله را تا حد زیادی حل کند).
۱۳. محاسبه سود در شرکت‌های تأمین مالی یا وام دهنده (بیانیته شماره ۱۳ از هیئت اصول حسابداری توانست این مسئله را حل کند).
۱۴. هزینه‌های نامشهود در صنایع نفت و گاز (کماکان این مسئله مطرح است).^{۲۲}

تعدیل سطح قیمت‌ها

تورم لجام گسیخته که با رونق اقتصادی همراه بود توانست بر پدیده قابل مقایسه بودن هم اثر شدید بگذارد و منجر به بحث داغی شود که در مورد «استهلاک در سطح قیمت‌ها» در گرفت. در فصل‌های بعدی درباره این دیدگاه‌ها به تفصیل بحث خواهیم کرد. به صورتی گذرا، نگرانی‌ها در این مورد بود که با بالا رفتن قیمت‌ها استهلاک عادی نمی‌تواند کافی باشد تا هزینه جایگزینی دارایی‌های ثابت را پوشش دهد. مجموع هزینه استهلاک سالانه با بهای تمام شده اولیه دارایی برابر است. در دوره‌های زمانی که قیمت ثابت است، هزینه جایگزینی با بهای تمام شده اولیه برابر می‌شود؛ در دوره‌های تورم، هزینه جایگزینی بیشتر می‌شود. بنیاد راکفلر هزینه تحقیق ۵ ساله درباره این مسئله را

پذیرفت. ^{۲۳} نتیجه تحقیق در ۱۹۵۲ منتشر شد و توصیه کرد که در صورت‌های مالی تغییرات مربوط به سطح عمومی قیمت‌ها اعمال و در این رابطه ثبت‌های اصلاحی نوشته شود. جورج آ. می (۵) مبارز سرسخت که در آن زمان بازنشسته بود سرکردگی گروهی بر عهده گرفت که طرفدار منظور کردن ثبت اصلاحی در استهلاک و منظور کردن این هزینه بر حسب «دلار رایج» بودند، ولی کمیسیون بورس و اوراق بهادار و نظرخواهی عمومی از این تغییر طرفداری نمی‌کردند. از این رو، بحث‌های مزبور به جایی نرسید و مدتی را کد ماند تا اینکه ۲۰ سال بعد یک بار دیگر هیئت استانداردهای حسابداری مالی و کمیسیون بورس و اوراق بهادار این بحث را مطرح کردند.

بحث در مورد قدرت سودآوری

بحث‌های داغی که دربارهٔ تعریف سود می‌شد بر ابهام سرمایه‌گذاران افزود. انجمن حسابداران آمریکا بر این باور بود که «قدرت سودآوری» شرکت معیاری است که مورد توجه سهامداران قرار می‌گیرد و آن به صورت سود عادی (پس از منظور کردن سود و زیان غیرمترقبه) به دست می‌آید که باید سال به سال، و به صورت مستمر در هر دو سطح محاسبه شود. همچنین این عدد را «سود عملیاتی جاری» شرکت می‌نامیدند. مفهوم «سود عملیاتی جاری» تا حد زیادی معقول می‌باشد، ولی معمای به وجود آمده این است که مدیریت در موارد زیادی درصد بر می‌آید که همهٔ سودهای غیرعملیاتی و زیان‌های غیرمترقبه را در قدرت سودآوری بالقوهٔ شرکت منظور کند. این شیوهٔ عمل باعث شد که کمیسیون بورس و اوراق بهادار و جامعهٔ حسابداران آمریکا خواستار یک سود «جامع» شوند، یعنی سودی که در برگیرندهٔ همهٔ سودها و زیان‌های غیرعملیاتی است و بدین‌گونه اجازه داده نمی‌شود که مدیر در محاسبهٔ سود هر سهم دست‌کاری کند.

درخواست برای داده‌های قابل مقایسه

در نتیجهٔ بحث‌های مربوط به ارائهٔ مناسب‌ترین تعریف برای سود، درخواست برای همسان‌سازی روش‌های حسابداری افزایش یافت؛ همانند نوع درخواست‌هایی که کمیسیون تجارت فدرال در ۱۹۱۷ از حسابداران کرده بود. صداهای رسا که از ناحیهٔ افراد قدرتمند بلند شده بود این بحث‌ها را داغ‌تر کرد. یکی از صداهای بسیار رسا و طنین‌انداز متعلق به «لئونارد اسپاسک (۶)» شریک ارشد «آنتور اندرسون» بود؛ او برای «قابل مقایسه کردن» داده‌ها و صورت‌های مالی دست به مبارزهٔ بزرگی زده بود. او در سخنرانی‌های پیاپی حرفه را مورد حمله قرار می‌داد و چنین استدلال می‌کرد که:

مقایسه بین دو شرکت در یک صنعت، و در سطحی گسترده‌تر بین دو شرکت در دو صنعت مختلف و بین کل صنایع به اندازه‌ای بی‌ضابطه شده است که نه تنها این اقدام کاری بسیار بیهوده بلکه خطرناک نموده است.^{۲۴}

او قابل مقایسه نبودن صورت‌های مالی شرکت‌ها را به حساب ناتوانی «کمیتۀ رویه‌های حسابداری» می‌گذاشت که در برابر فشارهایی که صنعت وارد می‌آورد مقاومت می‌نمود. او در سخنرانی اوت ۱۹۵۷ که در مجمع سالانۀ «انجمن حسابداری آمریکا» ابراز کرد درخواست نمود که «دادگاه فرجام‌خواهی حسابداری» تشکیل شود و در آنجا دیدگاه‌ها ابراز گردد، تصمیمات بخردانه اتخاذ شود و گوناگونی گزارشات حسابداری محدود گردد.^{۲۵} او به تدریج احساس کرد در صورت مطرح کردن این ادعاها در دادگاه موجب خواهد شد که برای حسابداری یک چارچوب نظری مطرح شود که به شدت مورد نیاز بود.

انجمن حسابداری آمریکا در ۱۹۵۷ به گروه معترضین پیوست و بر فشارهایی که برای ارائه صورت‌های مالی قابل مقایسه بر حرفه وارد می‌آمد، افزود، اگرچه الزماً درخواست «همسانی» صورت‌های مالی نمی‌نمود. این انجمن در سومین نسخه «اصول آزمایشی» که اینک آن را «استانداردهای گزارشگری و حسابداری» می‌نامند، یادآور گردید که:

بدان سبب که استفادهٔ اثربخش از صورت‌های مالی ایجاب می‌کند که بتوان فعالیت‌های شرکت‌ها را در دوره‌های زمانی مختلف با یکدیگر مقایسه کرد، قابل مقایسه بودن داده‌ها در طول زمان (و بین شرکت‌ها) اهمیت زیادی دارد. تعریف‌های ناشی از نوسان قیمت‌ها و گوناگونی در رویه‌های حسابداری از جمله موارد عمده‌ای است که بر سر راه پدیدۀ قابل مقایسه بودن صورت‌های مالی قرار گرفته است.^{۲۶}

او سخنان خود را ادامه داد و گفت:

همسانی روش‌های حسابداری نه مورد انتظار و نه الزاماً مطلوب (آرمانی) است ولی قابل مقایسه بودن داده‌های گزارش شدهٔ معقول امری الزامی است... هنگامی که کاربرد روش‌های گوناگون متداول شود نتیجه‌های بسیار متفاوت به بار می‌آید، روشی که شرکتی در عمل به کار می‌برد باید اعلام شود و داده‌هایی را که بتوان بدان وسیله صورت‌های مالی راه، به شیوه‌ای

معقول، با هم مقایسه کرد، نیز ارائه گردد. ۲۷

شاید این عبارت بدان سبب اضافه شده است که پاسنخگویی انتقادهای نسخه ۱۹۳۶ باشد که به سبب ابراز نیاز به «همسانی» روش‌های حسابداری مورد استقبال قرار گرفته بود. ۲۸

تشکیل هیئت اصول حسابداری

«الوین آر. ژنینگر»^(۷) رئیس انجمن حسابداران رسمی آمریکا در اکتبر ۱۹۵۷ با پیشنهاد تشکیل سازمانی جدید برای بررسی مفروضات اصلی حسابداری، شناسایی «بهترین» اصول و ارائه پیشنهادهای جدید برای رهنمود این صنعت و حرفه حسابداری به این درخواست‌ها (برای قابل مقایسه بودن صورت‌های مالی) پاسخ داد. ۲۹ نتیجه سخنرانی «ژنینگر» این شد که در دسامبر ۱۹۵۷ یک «کمیته ویژه» برای «برنامه‌های تحقیقات» منصوب گردید. کمیته مزبور در گزارش ۱۹۵۸ توصیه کرد که «هیئت اصول حسابداری» جایگزین «کمیته رویه‌های حسابداری» شود، یک «واحد مستقل تحقیقات حسابداری» به وجود آید و این دو نهاد در ۱۹۵۷ به وجود آمدند.

هدف‌های هیئت اصول حسابداری به صورت زیر بود: ارائه اصول پذیرفته شده حسابداری به صورت مکتوب، محدود کردن زمینه‌هایی که موجب تفاوت در روش (عمل) در حسابداری می‌شود و تشکیل گردهمایی‌هایی برای بحث در مورد مسائل بحث‌برانگیز (در مورد آنها دیدگاه‌های ضد و نقیض وجود دارد) و حل نشده. هدف نخستین اعلامیه‌های رسمی این هیئت بر پایه تحقیقات گسترده‌ای قرار داشت که «واحد مستقل تحقیقات حسابداری» انجام می‌داد؛ نتیجه‌ها دارای پشتوانه‌های مستقل بودند، و بیانیه‌های این هیئت به گونه‌ای بود که دیدگاه‌های مخالف (به وسیله اعضا) نیز گنجانده می‌شد. قرار بود که هیئت ۱۸ تا ۲۱ عضو داشته باشد که اصولاً از حرفه حسابداری انتخاب می‌شدند و نمایندگانی از صنعت، جامعه دانشگاهی و سازمان‌های دولتی (همگی عضو «انجمن حسابداران عمومی آمریکا» بودند) بشود. این شرط آخر (عضویت افراد غیرحرفه‌ای) موجب مطرح شدن این پرسش بود که آیا استانداردهای گزارشگری مالی باید به وسیله حسابداران یا استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی ارائه شود و اگر قرار است این وظیفه بر عهده حسابداران گذاشته شود، در آن صورت، آیا حسابداران مدیریت هم حق مشارکت در این فرایند خواهند داشت یا خیر.

تشنج‌های دهه ۶۰

رویدادهای دهه ۶۰ حرفه را تحت الشعاع قرار می‌داد. تشنج‌های دهه ۶۰ با فرزندان پر شور خود، مانند الویس پریسلی، بیتل‌ها و داستان جنگ ویتنام که بر همه جا و همه چیز سایه افکننده بود از ویژگی‌های این دهه به شمار می‌روند. در ۱۹۶۰ جان اف. کندی سی و پنجمین رئیس جمهور آمریکا شد. سیستم اقتصادی بسیار پرتحرک شده بود و افراد تشویق به سرمایه‌گذاری در کارخانه‌ها و ماشین‌آلات می‌شدند. دولت کندی قانون معافیت مالیاتی (مربوط به صنعت و سرمایه‌گذاری) تصویب کرد. به بیانی بسیار ساده، اگر یک واحد تجاری دارایی‌های مورد نیاز خود را می‌خرد مشمول مالیات به مبلغی برابر با درصدی از بهای تمام شده دارایی‌های جدید می‌شد. در مورد شیوه ثبت و حسابداری این اقلام بحث‌های بسیار داغی در گرفت. برخی بر این باور بودند که تخفیف و معافیت مالی را باید از هزینه مالیات بر درآمد کم کرد. این «روش مستقیم» باعث شد که سود خالص مورد گزارش به شدت افزایش یابد. برخی دیگر بر این باور بودند که معافیت مالیاتی باعث شده است که بهای تمام شده دارایی‌های جدید کاهش یابد و منافع حاصل از این ماده قانون باید در سراسر عمر مفید دارایی مشاهده شود. از این رو، روش «انتقال به دوره‌های بعد» باید مورد استفاده قرار گیرد تا منافع حاصل از معافیت مالیاتی در طول عمر مفید دارایی منظور شود. هیئت اصول حسابداری در دسامبر ۱۹۶۲ هنگامی که دومین بیانیه خود را ارائه می‌کرد با اختلاف رای بسیار اندک به نفع روش «انتقال به دوره‌های بعد» رای داد.

این بحث‌ها بسیار تند و طولانی شد. بیانیه شماره ۲ هیئت اصول حسابداری که با اکثریت ناچیزی به تصویب رسید مورد استقبال حسابداران حرفه‌ای قرار نگرفت. از بین ۸ مؤسسه بزرگ حسابرسی، چند مؤسسه اعلام کردند که خود را ملزم به رعایت تصمیمات «هیئت» نمی‌دانند. کمیسیون بورس و اوراق بهادار با انتشار نشریه شماره ۹۶ از سلسله نشریه‌های حسابداری^(۸) که در آن اعلام شد هر دو روش «مستقیم» و «انتقال به دوره‌های بعد» قابل قبول است موجب تشدید بحران گردید. ابهام به وجود آمده هیئت اصول حسابداری را ناگزیر ساخت در موضع خود تجدید نظر کند و اصلاحیه (بیانیه شماره ۴) منتشر کرد که در آن کاربرد روش‌های گوناگون را مجاز دانست، که از آن جمله بود منظور کردن هزینه مالیات بر درآمد در همان دوره. سازمان جدید آبروی خود را از دست داد، وضع بسیار وخیم شد و صدای اعتراض از همه جا به گوش می‌رسید.

هیئت اصول حسابداری با این اعتقاد که از دیدگاه نظری روش «درست» غالب خواهد شد، در ۱۹۷۱ دست به اقدام دیگری زد و در بیانیه شماره ۱۱ به نام «حسابداری مالیات بر درآمد» روش «انتقادی به دوره‌های بعد» را الزامی نمود. مخالفت‌های «سازمان درآمدهای داخلی آمریکا» و دیگران منجر به گنجاندن بندی در قانون درآمدهای ۱۹۷۱

شد که در آن قید شده بود: «هیچ پرداخت کننده مالیات هنگام تهیه صورت‌های مالی، برای منظور کردن معافیت‌های مالیاتی نباید از هیچ روش خاص حسابداری استفاده کند مگر با اجازه یک نهاد دولت مرکزی آمریکا یا ارائه گزارش به آن نهاد».^{۳۰} این بند یا تبصره باعث شد که هیئت اصول حسابداری پیش از ارائه پیش‌نویس نهایی (به بهانه بررسی بیشتر این موضوع) توصیه پیشین را پس بگیرد و به این نکته اشاره کند که درصدد حل مسئله بحث‌برانگیزی است که به سبب وجود هدف‌های مختلف و سود پذیرفته شده حسابداری (که به عنوان تئوری حسابداری قابل اعتماد هستند) به وجود آمده‌اند.

بیانیه‌های لازم الاجراء

تا این زمان بیانیه‌های «هیئت اصول حسابداری و خبرنگارهای تحقیقاتی حسابداری» متعلق به «کمیته رویه‌های حسابداری» تنها در سایه اعتبار انجمن حسابداری آمریکا به اجرا در می‌آمد. با مطرح شدن موضوع بحث‌برانگیز معافیت مالیاتی مربوط به سرمایه‌گذاری‌ها این وضع تغییر کرد. «شورای انجمن حسابداران آمریکا» برای پرهیز از رویدادهای احتمالی مشابه [شرکت‌ها به سادگی از اجرای مقررات ارائه شده به وسیله انجمن حسابداران رسمی آمریکا طفره می‌رفتند] مقرر کرد که پس از ۱۹۶۵ هرگاه شرکتی بیانیه‌های هیئت اصول حسابداری و خبرنگارهای تحقیقات حسابداری را رعایت نکنند باید در یادداشت‌های پیوست صورت‌های مالی و یا در گزارش‌های حسابرسی شده (که به اعضا داده می‌شود) آنها را افشا نماید. یعنی، بیانیه‌های هیئت اصول حسابداری، از نظر حقوقی، به صورت پشتوانه‌ای برای اصول پذیرفته شده حسابداری در آمدند. (بدین گونه برای نخستین بار محتوای نشریه شماره ۴ از سلسله نشریه‌های حسابداری که تاریخچه آن به ۱۹۳۸ می‌رسید، مورد تایید قرار گرفت. حکم شماره ۲۱۰ که به موجب آن هیئت استانداردهای حسابداری مالی جایگزین هیئت اصول حسابداری شد کماکان و تا امروز لازم الاجراست. (به نمودار ۳-۳ مراجعه کنید).

در حالی که انجمن حسابداران رسمی آمریکا به این واقعیت توجه می‌کند که سایر منابع پشتیبان و مقررات لازم‌الاجرا وجود دارند، ولی تصمیم‌گیری در این موارد به عضو بستگی دارد که گزارش ارائه می‌کند. اگر هریک از حسابداران به این نتیجه برسد که اصل یا رویه مورد نظر دارای پشتوانه محکم و لازم‌الاجرا نیست، او با مراجعه به «آئین نامه حرفه‌ای انجمن» درصدد حل مسئله بر می‌آید. اگر عضو مزبور به این نتیجه رسید که مسئله مطرح در خارج از اعلامیه‌های رسمی دارای پشتوانه حقوقی است، در آن صورت، اگر مقررات را نقض نماید، در صورتی که عدد مورد بحث حائز اهمیت باشد باید اطلاعات مربوطه را افشا نماید. اگر عضو انجمن اطلاعات لازم را افشا نکرد، این اتهام بر وی وارد است که گزارشات خود را طبق استاندارد ارائه نکرده است و مشمول مقرراتی می‌شود که در «کمیته بررسی‌های روش اجرایی انجمن» گنجانده شده است. فعالیت‌های کمیته مزبور مربوط به آموزش دادن به

اعضا (گزارشگر) و تشویق آنها به رعایت توصیه‌های بالاست. این کمیته به صورت مرتب خبرنامه‌هایی را منتشر می‌کند و به اعضا آموزش‌های لازم می‌دهد تا پایبند مقررات باشند.

پرسش‌های این بخش

۱. مقصود از هیئت اصول حسابداری چیست؟ این سازمان در چه زمانی تأسیس شد؟ اعلامیه‌های رسمی این هیئت چه نام دارند؟
۲. حکم شماره ۲۰۳ چیست و چه اثری دارد؟
۳. سه اعلامیه هیئت اصول حسابداری را که هنوز لازم الاجرا هستند نام ببرید.

نمودار ۳-۳: حکم شماره ۲۰۳

اگر صورت‌های مالی شرکتی اصول حسابداری اعلام شده به وسیله سازمان منصوب شورا (که در زمان کنونی اصول حسابداری مالی این اصول را تدوین می‌کند) رعایت نکرده باشد، رعایت اصلی که می‌تواند اثر قابل ملاحظه‌ای بر کل صورت‌حساب‌های ارائه شده بگذارد، عضو انجمن حسابداران رسمی آمریکا نباید در مورد این صورت‌های مالی اظهارنظر بنماید، مگر اینکه عضو مزبور بتواند ثابت کند که با توجه به شرایط غیرعادی اگر در صورت‌های مالی اصول مزبور رعایت می‌شد، موجب گمراهی می‌گردید. در چنین مواردی عضو انجمن باید در مورد رعایت نکردن اصل یا اصول حسابداری، اثرات ناشی از آن (در صورت اجرا) توضیح دهد و دلیل یا دلایل کافی مربوط به رعایت نکردن اصل مورد بحث (مبنی بر اینکه در صورت رعایت آن صورت‌حساب‌های ارائه شده موجب گمراهی می‌شد) ارائه کند.

عصر جدید

هیئت اصول حسابداری در سراسر عمر خود، به سبب ناتوانی در تأمین رسالت و مأموریت خود مبنی بر از بین بردن تفاوت در رویه‌های حسابداری و ارائه روش حسابداری همسان و گزارشات مالی پیوسته مورد حمله‌های شدید قرار می‌گرفت. بیشتر این حمله‌ها از جانب حرفه حسابداری بود و دیدگاهی را که «اسپاسک» ارائه می‌کرد نمونه‌ای از این حمله‌هاست.^{۳۱} نوشته‌های «آب» بریلاف^(۹)، استاد حسابداری دانشکده باروخ توانست اثرهای شدیدی بر جای بگذارد و در مورد سوء استفاده از گزارشات مالی توجه کمیته مالی را جلب نماید.^{۳۲} ولی

کمیسیون بورس و اوراق بهادار و سایر نهادهای دولتی هم فشارهای زیادی وارد می‌آوردند. بسیاری از صاحب نظران پیش بینی می‌کردند که اگر هیئت اصول حسابداری در زمینه تدوین اصول حسابداری دارای سرعت لازم نشود، کمیسیون بورس و اوراق بهادار ناگزیر خواهد شد که در این راه اقدامات لازم به عمل آورد. ۳۳

تشکیل هیئت استانداردهای حسابداری مالی

انجمن حسابداران رسمی آمریکا و انجمن حسابداری آمریکا، هر دو، پیشنهاد کردند که برای تدوین اصول حسابداری تحقیقاتی انجام شود تا بتوان اثربخش‌ترین سازمان معرفی کرد. آنها همچنین خواستار تعیین هدف‌های اصلی حسابداری مالی شدند بدان امید که این هدف‌ها بتوانند برای تدوین اصول حسابداری رهنمودهایی ارائه نمایند. در دسامبر ۱۹۷۰، رئیس انجمن حسابداران رسمی آمریکا درخواست تشکیل یک همایش ویژه شد تا درباره تدوین اصول حسابداری بحث شود. این همایش ویژه، متشکل از نمایندگان ۲۱ مؤسسه بزرگ حسابداری آمریکا پیشنهاد شد که دو تحقیق زیر نظر انجمن انجام شود. در یک تحقیق درباره روش‌هایی بررسی شود که می‌توان بدان وسیله اصول حسابداری را تدوین کرد. در تحقیق دوم درباره هدف‌های صورت‌های مالی تحقیق شود. پس از اینکه هیئت مدیره انجمن حسابداران رسمی آمریکا این پیشنهادها را پذیرفت، یک گروه هفت نفره تحت ریاست «فرانسیس ام. ویت» تشکیل شد. [او پیش از این رئیس کمیسیون بورس و اوراق بهادار بود] این گروه در مارس ۱۹۷۱ تحقیقات خود را در مورد تدوین استانداردهای حسابداری آغاز کرد.

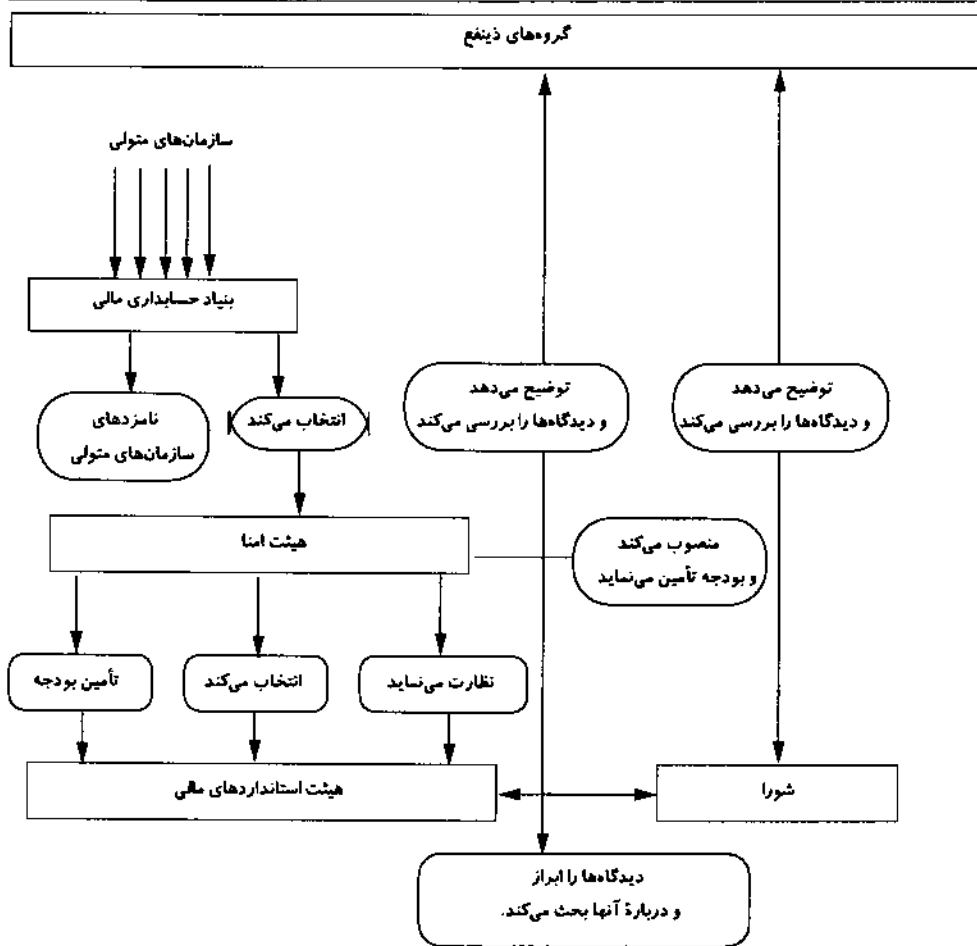
گزارش «گروه تحقیق ویت» در مارس ۱۹۷۲ به انجمن حسابداران رسمی آمریکا ارائه شد و در ژوئن شورا [انجمن حسابداران رسمی آمریکا] این پیشنهاد را پذیرفت. با توجه به توصیه‌های گزارش گروه مزبور فعالیت هیئت اصول حسابداری در ۱۹۷۳ پایان یافت و در اول ژوئیه «بنیاد حسابداری مالی» (جدا از سایر تمام سازمان‌های مالی)، «هیئت استانداردهای حسابداری مالی» و «شورای مشورتی استانداردهای حسابداری مالی» تشکیل شدند. در نمودار ۴ - ۳ رابطه بین این گروه‌ها را نشان داده‌ایم.

ساختار و وظیفه

وظایف اصلی «بنیاد حسابداری مالی» که هر ۳ ماه یک بار تشکیل جلسه می‌دهد، این است که اعضای «هیئت استانداردهای حسابداری مالی» و «شورای مشورتی استانداردهای حسابداری مالی» را منصوب نماید و برای فعالیت‌های آنها بودجه تأمین کند. همچنین این بنیاد مسئول منصوب کردن اعضای «هیئت استانداردهای حسابداری دولتی» است. ۱۳ عضو، از اعضای هیئت امنای «بنیاد حسابداری مالی» به نمایندگی از گروه‌های ذینفع زیر به وظیفه خود عمل می‌کنند:

یک عضو	انجمن حسابداری آمریکا
چهار عضو	انجمن حسابداران رسمی آمریکا
یک عضو	فدراسیون تحلیلگران مالی
دو عضو	انجمن مدیران (اجرایی مالی)
یک عضو	انجمن ملی حسابداران
یک عضو	انجمن صنعت اوراق بهادار
سه عضو	سایر گروه‌های حسابداری دولتی

نمودار ۴ - ۳: ساختار و رابطه گروه‌های ذینفع عضو هیئت مدیره



در عضو به وسیله هیئت امنای منصوب می‌شوند و عضو شانزدهم هم یکی از مقامات ارشد انجمن حسابداران رسمی آمریکا است.

هیئت استانداردهای حسابداری مالی متشکل از ۷ عضو تمام وقت با تخصص‌های گوناگون است که بیشتر آنها در زمینه حسابداری عمومی، تجارت، با صنعت تخصص دارند و یا استاد حسابداری هستند و سرانجام در گروهی قرار می‌گیرند که از اطلاعات مالی استفاده می‌کنند.^{۳۵} مأموریت یا رسالت اعلام شده هیئت این است: تدوین یا اصلاح استانداردهای حسابداری مالی و گزارشگری جهت هدایت و آموزش مردم که از آن جمله‌اند ارائه‌کنندگان صورت‌های مالی، حساب‌رسان و استفاده‌کنندگان از اطلاعات مالی.^{۳۶} «شورای مشورتی استانداردهای حسابداری مالی» دست‌کم دارای، ۲۰ عضو است. شورای مزبور در زمینه‌های زیر به هیئت استانداردهای حسابداری مالی کمک می‌کند: حفظ تماس با شرکت‌ها و حرفه حسابداری، پیشنهاد مسائل جدید، تأکید بر برخی از مسائل قدیمی و یا ترغیب به کنار گذاردن برخی دیگر و اقدامات مثبت در مورد پیشنهادهای آزمایشی (موضع‌های اتخاذ شده به وسیله هیئت). اعضای هیئت مزبور تمام وقت هستند و طرفدار تحقیق و پژوهش می‌باشند.

یک سازمان مستقل

چندین رویداد مهم باید رخ می‌داد تا هیئت استانداردهای حسابداری مالی جایگزین هیئت اصول حسابداری شود. نخست، انجمن حسابداران رسمی آمریکا ناگزیر شد نقش اولیه خود را تغییر دهد که این کار با «کمیته رویه‌های حسابداری» آغاز شد و مسئولیت تدوین استانداردها را از دوش خود برداشت. هیئت استانداردهای حسابداری مالی همه نقش خود را در این زمینه، به طور کامل منتفی نمود. سال قبل از تشکیل هیئت استانداردهای حسابداری مالی، انجمن یک کمیته ۱۵ نفره به نام «کمیته اجرایی استانداردهای حسابداری» تشکیل داد و اختیارات آن عبارت بودند از ارائه رهنمودهای حسابرسی، رهنمودهای حسابداری و «تعیین موضع» کنونی. به گفته «دنیز برس فورد» رئیس کنونی هیئت مدیره هیئت استانداردهای حسابداری مالی، نقش «کمیته اجرایی استانداردهای حسابداری» این بود: «در زمینه‌هایی که کمتر مورد توجه هیئت استانداردهای مالی قرار می‌گیرد و یا زمانی که یکی از اعلامیه‌های هیئت به هنگام نباشد و نتواند در موعد مقرر مسائل مطرح را حل کند، رهنمودهایی ارائه نماید.^{۳۷} پس از آن هیئت استانداردهای حسابداری مالی چندین رهنمود ارائه شده را تغییر داد و «بیانه‌های تعیین موضع» کنونی را تبدیل به استاندارد کرد: نمونه‌های آن عبارت‌اند از: استاندارد شماره ۶۳ به نام «گزارشگری مالی به وسیله سازمان‌های سخن‌پراکنی»، و استاندارد شماره ۶۶ به نام «حسابداری برای فروش زمین و مستغلات». در استاندارد شماره ۳۲ و دوباره در استاندارد شماره ۸۳، هیئت استانداردهای حسابداری مالی اعلامیه‌های «کمیته اجرایی استانداردهای حسابداری» را به عنوان «اصول برتر حسابداری» تأیید کرد و هدف توجیه تغییر حسابداری بود که طبق بیانیه شماره

۲۰ از هیئت اصول حسابداری انجام شده بود.

تعریفی از «مقررات لازم الاجرا»

دوم، سازمان جدید باید به گونه‌ای اقتدار خود را به اثبات می‌رسانید. این کار با اقدام هیئت استانداردهای حسابداری مالی انجام شد که «مقررات رویه‌ها»^(۱۰) را ارائه کرد و به موجب آن اعلام کرد تا زمانی که بیانیه‌های هیئت اصول حسابداری اصلاح و یا جایگزین نشده‌اند کماکان به قوت خود باقی خواهند ماند و مورد تأیید هیئت استانداردهای حسابداری مالی می‌باشند. سپس انجمن حسابداران رسمی آمریکا حکم شماره ۲۰۳ را اصلاح کرد تا بدین وسیله حسابداران رسمی آمریکا، به صورت رسمی، اعلامیه‌های هیئت استانداردهای حسابداری مالی «تأیید کرده باشند»^{۳۸} «هیئت‌های حسابداری عمومی»^(۱۱) ایالت‌ها هم به صورت منابع قدرت در آمدند که از طریق پروانه کار حسابداران خود در ایالت‌های مربوطه به کار حسابداری و حسابرسی مشغول بودند و پشتیبانی خود را از هیئت استانداردهای حسابداری مالی اعلام کردند. هر ایالتی با ملزم کردن خود به رعایت اصول پذیرفته شده حسابداری که به وسیله هیئت استانداردهای حسابداری مالی ارائه می‌شد از یک سو این هیئت را مورد تأیید قرار داد و از سوی دیگر خود را مقید به رعایت آئین‌نامه حرفه‌ای و مقررات مربوطه دانست [مقرراتی که به وسیله هیئت مزبور ارائه می‌شد]. همچنین مقررات ایالتی را که حرفه در نظر می‌گرفت به صورت ابزاری در آمد که اگر شرکتی در کمیسیون بورس اوراق بهادار هم به ثبت نرسیده بود خود را ملزم به رعایت اصول پذیرفته شده حسابداری می‌نمود. کمیسیون بورس و اوراق بهادار از طریق ارائه دیدگاه خود در «بیانیه شماره ۱۵ از سلسله نشریه‌های حسابداری» منتشر شده در دسامبر ۱۹۷۳ هیئت استانداردهای حسابداری مالی را مورد تأیید قرار داد:

کمیسیون بر آن است که کماکان سیاست پیشین خود را ادامه دهد و انتظار کمیسیون بر این است که در زمینه تدوین و اصلاح استانداردها و اصول حسابداری بخش خصوصی پیشرو باشد.... [در نتیجه] اصول، استانداردها و روش‌های عملی اعلام شده به وسیله هیئت استانداردهای حسابداری مالی (در بیانیه‌ها و تفسیرها) کماکان مورد تأیید کمیسیون است و از پشتیبانی رسمی آن، به عنوان مقررات لازم‌الاجرا، برخوردار می‌باشد، و آنها که با اعلامیه‌های هیئت استانداردهای حسابداری مالی مغایر باشند مورد حمایت کمیسیون قرار نمی‌گیرند.

کمیسیون بورس و اوراق بهادار بر این نکته تاکید کرد «کماکان زمینه‌هایی شناسایی می‌نماید که سرمایه‌گذاران نیاز به اطلاعات دارند و در صدد شناسایی روش‌های مناسبی است که بتوان بدان وسیله اطلاعات لازم را افشا کرد و این نیازها را تامین نمود» و بدین گونه بر این نکته تاکید کرد که در زمینه نائید هیئت استانداردهای حسابداری مالی جانب احتیاط گرفته است. در ایالات متحده آمریکا، دست‌کم، مقررات دولتی بر فرایند ارائه صورت‌های مالی که هدف‌های عموم را تامین می‌کنند و یا بر انواع رویه‌های حسابداری که مورد استفاده قرار می‌گیرند کنترل‌های سختی اعمال نکرده است. اعمال کنترل‌های شدید مانع از تدوین و ارائه تئوری حسابداری خواهد شد و بدیهی است که پیشرفت در روش‌های حسابداری ریشه در دیدگاه‌های جدید نشات گرفته از تئوری دارند.

فرایند نظرخواهی

سومین تغییر این بود که برای رسیدن به یک استاندارد جدید یک فرایند بسیار سنجیده در نظر گرفته شد. در نمودار ۵ - ۳ این فرایند، به صورت خلاصه ارائه شده است.^{۳۹}

به صورتی گذرا، این فرایند با انتخاب استاندارد مورد بحث آغاز می‌شود. با احتمال زیادی این مهم‌ترین گامی است که در این فرایند برداشته می‌شود و این کار طولانی و طاقت‌فرسا به گونه‌ای است که چندین سازمان مختلف در آن دخالت می‌کنند. در این مرحله، باید از چهار معیار گزینش استفاده کرد. آنها از این قرارند:

نمودار ۵ - ۳: گام‌هایی را که باید در فرایند نظرخواهی برداشت

- ارزیابی اولیه
- منظور کردن در دستور جلسه
- بحث‌های اولیه
- (پیش نویس نظرخواهی)
- راه حل‌های آزمایشی
- (پیش نویس نهایی)
- بحث‌های بیشتر
- (جلسه اظهار نظرها)
- راه حل نهایی
- (استاندارد)

۱. گستره مسئله، یعنی گستره گوناگونی در عمل، تعداد افراد و گروه‌های ذینفع درگیر در مسئله و اینکه آیا مسئله مزبور دائمی یا موقت است.

۲. امکان وجود راه حل‌ها و احتمال اینکه یکی از آنها بتواند گزارشات مالی را به شیوه قابل ملاحظه‌ای بهبود بخشد.
۳. از نظر فنی امکان‌پذیر بودن، یعنی وجود راه حل‌های ممکن و سایر دیدگاه‌ها و چشم اندازهای اعضای هیئت استانداردهای حسابداری مالی که می‌توانند بر مسئله مورد بحث اثر بگذارند.
۴. ملاحظات اجرایی یا عملی، مانند قابل قبول بودن آن به وسیله مقامات سیاسی به عنوان یک راه حل بهتر برای مسئله مورد بحث و واکنش کمیسیون بورس و اوراق بهادار یا کنگره آمریکا.^{۴۰}

مسئله، پس از انتخاب در اختیار گروه ضربت یا کمیته متخصص فرار می‌گیرد. اول با بررسی‌های به‌هنگام و کارشناسانه نکات مورد بحث تهیه می‌شود و برای گروه‌های ذینفع یا علاقمند در سراسر کشور ارسال می‌گردد تا دیدگاه‌های خود را ابراز نمایند. واکنش‌های آنها به صورت «پیش‌نویس نهایی» تهیه می‌شود و یک بار دیگر جهت تفسیر و اظهارنظر توزیع می‌گردد سرانجام استاندارد یا بیانیه صادر خواهد شد. افراد می‌توانند نسخه‌هایی از این اسناد، بدون پرداخت هیچ پولی از دفتر انتشارات هیئت استانداردهای حسابداری مالی بگیرند. بیشتر کتابخانه‌هایی که در زمینه حسابداری مطالبی جمع‌آوری می‌نمایند این اسناد را دریافت می‌کنند، زیرا حق اشتراک دارند. هیئت استانداردهای حسابداری مالی از پاسخ‌های معقول و مستدل استقبال می‌نماید. «یادداشت‌های نظرخواهی» مورد توجه خاص دانشجویان حسابداری است، زیرا در آنها دیدگاه‌های موافق و مخالف، به طور کامل، ارائه شده است.

گروه ضربت برای مسائل اضطراری

با توجه به طولانی شدن این فرایند، هیئت استانداردهای حسابداری مالی لازم دانست که گروهی را تعیین نماید و آنها مسائل ضروری و مطرح را به سرعت حل کنند. از همین دیدگاه، هیئت «گروه ضربت مسائل اضطراری»^(۱۴) متشکل از ۱۶ نفر که فعالیت دائمی دارند تشکیل داد و آنها تحت ریاست «مدیر فعالیت‌های تحقیقاتی و فنی هیئت» انجام وظیفه می‌نمایند. بیشتر اعضای این گروه از متخصصان با تخصص بالا هستند که هیئت آنها را با مراجعه به مؤسسه‌های بزرگ حسابداری دست‌چین کرده است. مسئله حائز اهمیت این است که حسابدار ارشد کمیسیون بورس و اوراق بهادار در همه جلسه‌های این گروه حضور به هم می‌رساند. اگر در مورد مسئله مطرح توافق نظر کامل وجود دارد، راه حل پیشنهادی از پشتیبانی حقوقی برخوردار و لازم الاجرا می‌شود. اگر اعضای گروه در مورد آن به توافق نرسند و چنین به نظر برسد که باید از یکی دیگر از شاخص‌های هیئت استانداردهای حسابداری مالی استفاده کرد، این مسئله در دستور کار هیئت قرار خواهد گرفت تا در زمان مناسب مورد بحث قرار گیرد. نتیجه فعالیت‌های

«گروه ضریب مسائل اضطراری» به صورت منظم در «مجله حسابداری» منتشر می‌شود و کسی که بخواهد در این موارد اظهار نظر نماید می‌تواند با درخواست از هیئت استانداردهای حسابداری مالی به عضویت در آید [حق اشتراک به دست آورد].

هیئت استانداردهای حسابداری دولتی

در ۱۹۸۴ «هیئت استانداردهای حسابداری دولتی»^(۱۳) به وجود آمد تا موازی «هیئت استانداردهای حسابداری مالی» و همانند آن عمل نماید و گزارش کار خود را به «بنیاد حسابداری مالی» ارائه کند. هیئت استانداردهای حسابداری دولتی ۵ عضو دارد که دو عضو تمام وقت و ۳ عضو پاره وقت هستند. بنیاد حسابداری مالی که به عنوان مشاور «شورای مشورتی استانداردهای حسابداری دولتی»^(۱۴) عمل می‌کند و در نتیجه موازی «شورای مشورتی استانداردهای حسابداری مالی» عمل می‌نماید اعضای این هیئت را برای یک دوره پنج‌ساله منصوب می‌کند. از همان آغاز در مورد محدوده یا حوزه اعمال این مقررات مسئله‌های حساس به وجود آمد. توافق اولیه بر این قرار گرفت که «هیئت استانداردهای حسابداری دولتی» به مسائلی پردازد که مربوط به دولت‌های محلی و ایالتی می‌باشند، در حالی که هیئت استانداردهای حسابداری مالی کماکان مسئول سایر نهادها و سازمان‌ها باشد. اگر در مورد «هیئت استانداردهای حسابداری دولتی» استاندازی ارائه نکرده باشد استانداردهایی که در گذشته، به وسیله سازمان پیشین، یعنی «شورای ملی حسابداری دولتی» تدوین و ارائه شده‌اند به قوت خود باقی می‌مانند و لازم الاجرا هستند. اگر در موردی استاندازی از هیئت استانداردهای حسابداری دولتی و شورای ملی حسابداری دولتی وجود نداشته باشد، در آن صورت باید از استانداردهای ارائه شده به وسیله هیئت استانداردهای حسابداری مالی استفاده کرد. به گفته «دیوید سولو مونز» استاد دانشگاه وارطان که اینک به صورت نوعی پیشگویی در آمده است:

این موضوع قابل تصور است که در زمانی، در آینده، یک سازمان حمل و نقل شهرداری‌ها و یک سیستم حمل و نقل خصوصی، یک دانشگاه ایالتی و یک دانشگاه خصوصی، خود را در وضعی ببینند که ناگزیرند استانداردهای حسابداری گوناگون (ناهمگون) رعایت نمایند. امید بر این است که این دو هیئت، با همکاری نزدیک و صمیمانه، با یکدیگر، بتوانند مانع از یک چنین رویداد نامطلوبی بشوند.

13. Government Accounting Standards Board (GASB)

14. Governmental Accounting Standards Advisory Council (GASAC)

طی ۱۹۸۹، بنیاد حسابداری مالی پس از یک بررسی پنج ساله توصیه کرد که هیئت استانداردهای حسابداری مالی باید به صورت سازمان اصلی (ارشد) برای تدوین استانداردها در آید. تهدید ناشی از واحدهای متعلق به دولت مبنی بر تعیین سازمانی جداگانه برای تدوین استانداردها بدان اندازه شدید بود که بنیاد مزبور دست از پافشاری بر روی این دیدگاه خود برداشت.

استمرار مخالفت

یکی از مشکلات «هیئت اصول حسابداری» این بود که افراد آن عضو انجمن حسابداران رسمی آمریکا بودند (که شامل افرادی از دانشگاه و صنعت هم می‌شد) و افراد به وسیله انجمن منصوب می‌شدند و بودجه آن را هم انجمن تامین می‌کرد. هنگام تشکیل هیئت استانداردهای حسابداری مالی امید بر این بود که با گسترده‌تر کردن پایگاه حمایتی و به عضویت پذیرفتن افراد تمام وقت بتوان این سازمان نیمه مستقل را بهبود بخشید و برخی از مشکلات آن را مرتفع ساخت، ولی هنوز هم مسئله‌های زیادی وجود دارد. در واقع، با وجود تلاش‌هایی که برای به عضویت پذیرفتن طیفی گسترده‌تر از افراد متخصص به عمل آمد و ایجاد سازوکارهای آگاهانه‌تر جهت حصول اطمینان از این که فرایند نظرخواهی از افراد، در مورد هر مسئله، انجام شود، ولی باز هم اختلاف نظرهایی وجود دارد. بسیاری از این اختلاف‌نظرها در رابطه با سیاست حسابداری، ریشه در فلسفه اصولی هیئت دارد، مبنی بر اینکه سود مورد گزارش باید، از دیدگاه ریسک، تفاوت‌ها را به صورت چشم‌گیر نمایان سازد (و نه از طریق سرشکن کردن یا ارائه میانگین، با هدف پنهان کردن آنها) و نیز اینکه رویدادهای مشابه را باید به روش‌های مشابه گزارش کرد. به طور مرتب صنعت با این سیاست مخالفت کرده است و با گسیل نمودن افراد متخصص و با ویرانی‌های آگاهانه درصدد بر آمده است به صورت مکتوب یا شفاهی در برابر «پیشنویس‌های نهایی» و بیانیه‌های مورد بحث هیئت به مخالفت برخیزد و در این باره در موارد گوناگون متخصصانی به کنگره آمریکا و سازمان‌های فدرال گسیل نموده است تا دیدگاه‌های مخالف خود را ابراز نمایند. مدیران اجرایی شرکت‌ها بر این باورند که نتیجه‌های معکوس باعث افزایش هزینه‌های سرمایه‌های ناشی از نوسانات شدید در سودهای مورد گزارش خواهد شد. در نتیجه این مخالفت‌ها، هیئت استانداردهای حسابداری مالی در مورد چندین پیش‌نویس نهایی موضع خود را تغییر داد و در مورد چند بیانیه هم عقب‌گرد کرد.^{۴۱}

به تازگی انتقادها بر حجم تدوین استانداردها متمرکز شده است. در حالی که تشکیل هیئت استانداردهای حسابداری مالی دارای اهمیت ویژه بود، زیرا آن باعث شد فرایند تدوین استانداردها از دست حرفه خارج شود و در دستان جامعه استفاده‌کنندگان قرار گیرد، ولی چنین به نظر می‌رسد که نتوانست سرعت تدوین و ارائه مقررات را کند کند. کمیته رویه‌های حسابداری ۵۱ خبرنامه منتشر کرد؛ هیئت اصول حسابداری ۳۱ بیانیه صادر کرد؛ برعکس،

هیئت اصول استانداردهای حسابداری بیش از ۱۰۰ بیانیه منتشر کرده است. افزایش روزافزون شکایت‌های جامعه تجاری (بازرگانی) در مورد کمیت محض مقررات جدید که گاهی آن را «سوء هاضمه حسابداری» و «اضافه بار استاندارد» نامیده‌اند، باعث شد که هیئت استانداردهای حسابداری مالی به گونه‌ای عمل کند که «بنیاد حسابداری مالی» نقشی فعال‌تر بر عهده گیرد و دستور جلسه‌های هیئت استانداردهای حسابداری مالی را تعیین نماید. اینکه آیا اقدام مزبور بتواند منتقدان را ارضا نماید یا خیر چیزی است که به گذشت زمان نیاز دارد.

مسائل گسترده‌تر هم توانسته‌اند بر فعالیت‌های هیئت اثر بگذارند. برای مثال، در آخرین سال‌های ریاست جمهوری نیکسون یک مسئله بسیار بزرگ و بحث‌برانگیز مطرح شد. در تحقیقاتی که در ۱۹۷۳ در مورد واترگیت انجام شد، مشخص گردید که ۱۷ شرکت بزرگ، از جمله شرکت‌هایی مانند شرکت نفت گلف، لاک هید و نورتراب کمک‌های نامشروع سیاسی نموده بودند. کمیسیون بورس و اوراق بهادار دست به تحقیق زد تا مشخص کند که آیا در این فرایند مقررات گزارشگری مالی نقض شده است یا خیر. فشارها افزایش یافت تا اینکه رئیس هیئت مدیره «یونایتد برنت» از طبقه چهارم و چهارم ساختمان «پن‌ام» به پایین پرید و به زندگی خود خاتمه داد تا شاهد بی‌آبرویی خود نباشد. «جان ای. ماس» عضو مجلس قانونگذاری آمریکا و رئیس کمیته ناظر بر مسفولیت‌های کمیسیون بورس و اوراق بهادار اقدام به تحقیق در مورد اثربخشی این کمیسیون نمود. کمیته مزبور تنها شاهدهی را که پیدا کرد انتقاد پرفسور بریلاف بود که چندین سال زبان به انتقاد گشوده و توصیه می‌کرد که در آینده استانداردهای حسابداری به وسیله کمیسیون بورس و اوراق بهادار تدوین شوند. جای هیچ گونه شگفتی نیست که گزارش عضو کنگره حرفه حسابداری به ویژه هیئت استانداردهای مالی را محکوم کرد و مدعی شد که آن «در راه حل مسائل بنیادی هیچ کار مهمی نکرده و حرفه را فلج نموده است. از جمله این مسائل وجود راه‌های اختیاری و آزادی عمل در به‌کارگیری اصول پذیرفته شده حسابداری بود...» گروه تحقیق مزبور به این نتیجه رسید که «تا آنجا که از نظر عمل امکان‌پذیر باشد، کمیسیون بورس و اوراق بهادار باید چهارچوبی برای تدوین اصول همسان حسابداری ارائه کند...» چنین به نظر می‌رسد که تاریخ یک بار دیگر تکرار شده باشد.

در دسامبر ۱۹۷۶، یک کمیته سنای آمریکا پس از یک سال تحقیق که به ریاست سناتور «لی متکاف» انجام داد گزارشی با عنوان «مدعیان حسابداری» تهیه کرد که در مورد این حرفه به شدت زبان به انتقاد گشوده بودند. در این گزارش ادعا شد که «بنیاد حسابداری مالی» یک شرکت غیرانتفاعی است که به وسیله انجمن حسابداران رسمی آمریکا تشکیل شده است و تحت نظارت این نهاد و سایر گروه‌های ذی‌نفع خصوصی کار هیئت استانداردهای مالی را (که استانداردهای حسابداری تدوین می‌کند) انجام می‌دهد. هیچ یک از این گروه‌های ذی‌نفع خصوصی واجد شرایط لازم نیست تا فرایند تدوین استانداردهای حسابداری (که بر دولت فدرال و عموم مردم اثر می‌گذارد) هیچ نوع کنترلی اعمال نماید.» توصیه گزارش مزبور این بود که کنگره آمریکا (و نه کمیسیون بورس و اوراق بهادار که به نظر

آنها بیش از حد با حرفه حسابداری دمخور و دمساز است) هدف‌های حسابداری را تعیین کند، هدف‌هایی که به استانداردهای معقول و همسان حسابداری، بینجامد.»^{۴۲}

انجمن حسابداران رسمی آمریکا از ترس اینکه مبدا حسابداری از دست بخش خصوصی خارج شود به سرعت از خود واکنش نشان داد. در سپتامبر ۱۹۷۷، انجمن اعضا را به دو گروه تفکیک کرد: «بخش اجرایی کمیسیون بورس و اوراق بهادار» و «بخش اجرایی شرکت‌های خصوصی». همچنین این مؤسسه یک «هیئت نظارت عمومی» تشکیل داد تا بر «بخش اجرایی کمیسیون بورس و اوراق بهادار» نظارت نماید و هم زمان با آن بررسی هم‌تایان را مطرح کرد و چنین روشی را به کار گرفت. اینکه آیا اقدامات مزبور توانسته است دو منتقد بزرگ حسابداری را قانع کند یا خیر هیچ‌گاه مشخص نشد (به بونه آزمایش گذاشته نشد). جناب «ماس» عضو مجلس قانون‌گذاری آمریکا به کنگره بازنگشت و سناتور «مت کاف» در ۱۹۷۸ از دنیا رفت. در دسامبر ۱۹۷۷ «قانون رشوه‌گیری خارج» به تصویب رسید و هر نوع رشوه به مقامات کشورهای خارجی را منع کرد و دستور داده شده بر امور مالی داخلی شرکت‌ها کنترل اعمال شود، اقدامی که توانست از شدت علاقه کنگره آمریکا به موضوع بکاهد. ولی داستان مزبور یادآور این است که بخش خصوصی با چه سرعتی می‌تواند مسئولیت‌های مالی خود را از دست بدهد.

پرسش‌های این بخش

۱. هیئت استانداردهای حسابداری مالی چند عضو دارد؟ این سازمان در چه سالی تاسیس شد؟ اعلامیه‌های رسمی آن چه نام دارند؟
۲. هیئت استانداردهای حسابداری دولتی چیست؟ و چه نقشی ایفا می‌کند؟
۳. گروه ضربت مسائل اضطراری چیست و چه نقشی ایفا می‌نماید؟
۴. به صورتی خلاصه نقش بنیاد حسابداری مالی و رابطه آن را با هیئت استانداردهای حسابداری مالی را بیان نمایید.

نتیجه

با بررسی سده نخست فعالیت انجمن حسابداران رسمی آمریکا و مقررات مربوط به ارائه گزارشات مالی که در این رابطه مطرح شد، چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟ شاید معقول این باشد که بگوییم یک تاریخچه پر فراز و نشیب وجود داشته است. در آغاز این دوره، سیستم سرمایه داری دوران شیرخوارگی خود را می‌گذرانید. شرکت‌های بسیار بزرگ مانند غول‌های وحشی صحنه اقتصادی را در می‌نوردیدند. هیچ نوع اطلاعات مالی به مردم داده نمی‌شد و

هیچ انتظاری نبود که این غول‌های بزرگ صنعتی را ناگزیر سازد اطلاعاتی از استحکامات خود را به خارج بدهند. با وجود این، کمتر از یک سده بعد یک «سرمایه‌داری مردمی» به وجود آمد که مردم عادی تشویق شدند در شرکت‌های سهامی سرمایه‌گذاری کنند، شرکت‌ها هم با ارائه گزارشات مالی اطلاعات نسبتاً زیادی به آنان ارائه کردند و در سایه مهارت خارق‌العاده اعضای حرفه حسابداری و ایشارگری‌های رهبران این حرفه چنین تحولی رخ داد. و اگر نام یک یا چند نهاد و سازمان بیریم شاید چنین تلقی شود که نسبت به بقیه بی‌اعتنا بوده‌ایم.

همچنین تاریخچه مزبور از این دیدگاه شگفت‌انگیز است که رهبران حرفه، که از دیدگاه سیاسی با مقررات دولتی مخالف و بر این باور بودند که باید بخش خصوصی نظام‌نامه یا مقررات حرفه را تدوین نماید، خود را درگیر تدوین مقررات گسترده و فراگیر کردند، زیرا می‌خواستند از دست پدیده‌ای فرار کنند که آن را اهریمنی بزرگ‌تر می‌نامیدند (یعنی مقرراتی که در خارج از حرفه تدوین و اعمال شود). این فرایند تا امروز هم ادامه دارد و نتیجه آن یک رابطه سازمانی نهادینه شده که بین انجمن حسابداران رسمی آمریکا و هیئت استانداردهای حسابداری مالی به وجود آمده است. این دو نهاد تابع قوانین و مقررات دولتی هستند و بدین‌گونه توانسته‌اند از شدت انتقادهایی که (در غیر این صورت) بر کمیسیون بورس و اوراق بهادار وارد می‌آمد، بکاهند و ما شاهد آن هستیم که از شدت امواج مزبور کاسته شده است.

از این تاریخچه چنین استنباط می‌شود که استانداردها به صورت انفعالی و نه ابتکاری ارائه شده‌اند. حسابداران، از همان آغاز متوجه شدند که باید در برابر تهدیدات سایر سازمان‌های قانون‌گذار واکنش نشان دهند و بکوشند بر «همسانی» بیفزایند. به ندرت امکان داشته است که آنها بتوانند پرچمدار این حرفه شوند و از این بابت دارای ابهت گردند. بویژه رویدادها باعث شده‌اند که حسابداری از دیده‌های اولیه «جورج ا. می مبتنی بر تدوین مقررات فاصله بگیرد و جهتی را انتخاب نماید که ناشی از رعایت مقررات مربوط به افشای اطلاعات (در سایه همسان‌سازی گزارشات) است، هیچ علامت یا نشانه‌ای مشاهده نمی‌شود که فشارهای مربوط به «همسان‌سازی» کاهش یافته باشد. از سوی دیگر، شرکت‌های موجود در سایر کشورها که بیشتر در سایه مقررات دولت مصون مانده‌اند، هیچ‌گاه از این «انعطاف‌پذیری» لذت نبرده‌اند. از این رو، چنین به نظر می‌رسد، در حالی که محیط زمین روز به روز کوچک‌تر می‌شود و استانداردهای حسابداری به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند، فشار برای «همسان‌سازی» افزایش خواهد یافت. اینکه آیا نتیجه نهایی منجر به ارائه اطلاعات بیشتر به سهامداران خواهد شد یا خیر و یا اینکه سیستم راحت‌تری برای اعمال مقررات دیوان‌سالار حسابداری به وجود خواهد آمد یا خیر چیزی است که باید منتظر آن بود و مشاهده کرد.

خلاصه

در این فصل بحث در مورد حسابداری از همان نقطه‌ای آغاز شد که فصل پیش پایان یافت. بحث مزبور حول محور رشد و توسعه سازمان‌هایی می‌چرخد که مسئول تدوین مقررات حسابداری هستند. آنها از این قرارند: جامعه حسابداران رسمی آمریکا (۱۸۸۷)، کمیسیون بورس و اوراق بهادار (۱۹۳۴)، کمیته رویه‌های حسابداری (۱۹۳۶)، هیئت اصول حسابداری (۱۹۵۹) و هیئت استانداردهای حسابداری مالی (۱۹۷۲). داستان حسابداری به مقرراتی برمی‌گردد که طبق آنها شرکت‌های انحصاری به وجود آمده‌اند و در سال‌های آخر دهه ۱۸۰۰ همه سیستم اقتصادی آمریکا را تحت سلطه داشتند. در آن زمان مقررات دولتی یک سیستم حسابداری همسان ارائه کرد که، حسابداران عمومی آن را رد کردند، ولی در دو دهه ۵۰ و ۶۰ تحت فشارهای مردم و کمیسیون بورس و اوراق بهادار، از روی بی‌میلی آن را پذیرفتند.

در این فصل یادآور می‌شویم، دوره‌ای که از ۱۸۸۷ (زمان تاسیس انجمن حسابداران رسمی آمریکا) آغاز شد برای حسابداری و حسابداران اهمیت زیادی داشته است. سالی که انجمن حسابداران رسمی آمریکا تاسیس شد همان سالی بود که تدوین مقررات مالی در بخش راه‌آهن تحت‌نظر «کمیسیون تجارت بین ایالتی» آغاز گردید. این مقررات در ۱۹۱۴ (با تاسیس کمیسیون تجارت فدرال) در سایر بخش‌های سیستم اقتصادی مورد استفاده قرار گرفت و هدف از تاسیس کمیسیون مزبور این بود که بر سوءاستفاده از قدرت شرکت‌های انحصاری کنترل‌هایی اعمال شود و مانع از سوءاستفاده از قدرت (به وسیله آنها) گردد. در ۱۹۲۹ بازار سهام سقوط کرد که در نتیجه در ۱۹۳۴ کمیسیون بورس و اوراق بهادار تشکیل شد تا بر شیوه گزارشگری مالی نظارت کند. کمیسیون بورس و اوراق بهادار اختیارات مربوط به تدوین استانداردها را در ۱۹۳۸ به بخش خصوصی واگذار کرد: پس از آن سازمان‌های زیر در صدد بر آمدند این دستورالعمل را انجام دهند: کمیسیون رویه‌های حسابداری (۵۹-۱۹۳۳) هیئت اصول حسابداری (۷۲-۱۹۵۹) و هیئت استانداردهای حسابداری مالی (۱۹۷۲ تا این زمان).

گزینه پیش روی سازمان‌ها همواره این بوده است که از حسابداران عمومی بخواهند برای حسابداری استانداردهایی تدوین نمایند و حرفه اطمینان یابد که بر بخش خصوصی فرایند قانون‌گذاری سلطه خواهد داشت. «کمیته رویه‌های حسابداری» و «هیئت اصول حسابداری»، هر دو، به صورت مستقیم، تحت نظارت و کنترل انجمن حسابداران رسمی آمریکا بودند. کسی که عضو «کمیته رویه‌های حسابداری» نباشد اجازه ندارد در این فرایند شرکت کند، به استثنای موردی که بخواهد تفسیر و دیدگاه خود را به انجمن تسلیم نماید. بر عکس، هیئت استانداردهای حسابداری مالی مستقل از انجمن حسابداران رسمی آمریکاست و اعضای آن نماینده جامعه استفاده‌کننده از صورت‌های مالی هستند.

تدوین مقررات برای حسابداری زمانی آغاز شد که در حسابداری درخواست برای «همسان‌سازی» بیشتر افزایش

یافت. حسابداران، از همان آغاز در برابر این درخواست مقاومت کردند و خواستار انعطاف‌پذیری شدند که مبتنی بر افشای کامل اطلاعات بود. در دهه‌های بعد، شرکت‌ها تمایلی به ارائه اطلاعات کامل درباره روش‌های حسابداری خود نشان ندادند، و از سوی دیگر همواره «انعطاف‌پذیری» را ترجیح می‌دادند. از این رو، برای «همسان‌سازی» حسابداری فشارها افزایش یافت، ولی این فشارها تحت الشعاع تقاضاهایی قرار می‌گرفت که برای صورت‌های قابل مقایسه مالی می‌شد.

از این رو، سده حسابداران رسمی دارای سه ویژگی عمده بوده است:

۱. مقررات سخت و سخت، بسیار متمایز و متفاوت از سده‌های پیشین بود که در آنها هیچ نوع قانون و مقرراتی وجود نداشت.
۲. سلطه حسابداران عمومی بر این حوزه یا رشته حسابداری در مخالفت با حسابداران مدیریت.
۳. فشارهای بسیار زیاد در راستای حرکت به سوی یک سیستم همسان.

در فصل ۸ توجه ما معطوف ماهیت و مسائل مطرح در فرایند تدوین مقررات می‌شود. فصل مزبور بدین‌گونه پایان می‌یابد که یک راه برای مشروعیت بخشیدن به مقررات این است که یک چارچوب نظری ارائه شود و بتوان بدان وسیله مقررات تدوین کرد. در فصل ۴ درباره «جست‌وجو برای اصول حسابداری» بحث خواهیم کرد و بدان وسیله این چارچوب ارائه می‌شود. بحث فصل از ۱۹۳۳ آغاز می‌شود، یعنی زمانی که نخستین گزارش حسابرسی طبق اصول پذیرفته شده حسابداری انجام شد و در این باره توضیح داده می‌شود که نظریه‌پردازان چگونه درصدد برآمدن اصول پذیرفته شده حسابداری را تعریف کنند. در فصل ۵ درباره «چارچوب نظری» که هیئت استانداردهای حسابداری مالی ارائه کرد (آخرین اقدام در راه ارائه یک نهاد نظری یا تئوریک برای حسابداری) بحث خواهیم کرد.

پرسش

۱. جدولی ارائه کنید که نشان دهنده تاریخچه حسابداری از ۱۸۸۷ تا ۱۹۸۷ باشد. در این جدول با توجه به مطالعاتی که انجام داده‌اید (مراجعه به سایر منابع) سایر رویدادها را بنویسید. شاید علاقه داشته باشید تاریخ تولد پدربزرگ و مادربزرگ خود را هم بنویسید. آیا می‌توانید آنچه در سایه سایر رویدادها برای حسابداری رخ داده است، تفسیر کنید؟
۲. فرض کنید که شما در زمینه تاریخچه حسابداری آگاهی لازم دارید و در سده بیست و یکم

می‌خواهید در مورد رویدادهای سال‌های آخر دهه ۱۹۸۰ و سال‌های نخستین دهه ۱۹۹۰ مطالبی بنویسید. به نظر شما چه رویدادهایی را باید نوشت؟

۳. در ایالات متحده آمریکا بسیاری از مطالب آموزشی در زمینه بازرگانی مربوط به سال‌های پس از جنگ است که یک بار دیگر افراد میان‌سال و بزرگسال به دانشگاه‌ها برگشتند. درباره دانشکده بازرگانی خود تحقیق کنید و ببینید که آیا یک چنین وضعی در آن دانشکده وجود داشته است یا خیر.

۴. یکی از مطالب ارائه شده در نمودار ۱ - ۵ را انتخاب کنید و مطالب مربوط به این موضوع (که به وسیله هیئت استانداردهای حسابداری مالی ارائه شد) بخوانید. آیا این مطالب چگونه توانسته‌اند گزینه‌های پیش روی مدیریت را محدود کنند؟ از نظر شما، این محدودیت‌ها چگونه توانسته‌اند کیفیت گزارشگری مالی را بهبود بخشند؟

۵. در این فصل گفته شد که فشارهای زیادی وارد می‌آمد تا گزارشات مالی همسان شوند. و این یکی از ویژگی‌های متمایز مقرراتی بود که برای حسابداری تدوین می‌شد. «برت راند ان هاریبتز» و «ریچارد کولودنی» دیدگاه خود را بدین‌گونه ابراز می‌نمایند «برخی از کارشناسان بر این باورند که علت اصلی برای درخواست «گزارشات مالی همسان» این است که حساب‌برسان ترجیح می‌دهند در محیطی با ساختار دقیق کار کنند که در نتیجه قضاوت شخصی و بر آن اساس ریسک مسئولیت‌های قانونی به کمترین مقدار ممکن خواهد رسید... بررسی دیدگاه‌هایی که خواستار «همسانی در مقایسه با انعطاف‌پذیری» هستند بیانگر این است که بیشتر نگرانی‌ها از این بابت وجود دارد که در صورت وجود گزارشات مالی همسان (در مقایسه با زمانی که کاربرد روش‌های گوناگون مجاز باشد) مسئولیت‌های قانونی کمتر خواهد شد یا خیر»^{۴۳}

الف. با توجه به آنچه درباره حسابداری می‌دانید، آیا با این ادعا موافق یا مخالف‌اید؟

ب. با توجه به مطالبی که در سایر واحدهای درسی خوانده‌اید آیا مورد خاصی را می‌شناسید که بر حسابداران اثر گذاشته باشد؟ اگر چنین است آیا می‌توانید منشأ اثری که بر گزارشگری مالی گذاشته است، معرفی نمایید؟

پ. آیا در زمان کنونی شکایتی در دادگاه‌های آمریکا مطرح است که امکان دارد رای صادره بر کار حسابداران اثر بگذارد؟ اگر چنین است، به نظر شما آن چه اثری بر حسابداری خواهد گذاشت؟

ت. اگر شما واحد درس حسابرسي گذرانیده‌اید و یا اگر در زمان کنونی در حال گذراندن این واحد درسي هستید، آیا می‌توانید اثر ناشی از تغییر در پنداشت حسابداران در مورد مسئولیت قانونی که توانسته است بر استانداردهای مربوط به گزارشگری مالی (در این سده) اثر بگذارد، تجزیه و تحلیل نمایید؟

۶. در این سده حسابرسي و به ویژه گزارش حسابرسان تغییرات بسیار شدید کرده است. به فهرستی از گزارشات زیر توجه کنید و نیز به تاریخ‌هایی توجه شود که این گزارش‌ها منتشر شده‌اند. این گزارش‌ها را با رویدادهای این فصل مقایسه کنید و ببینید هر یک از آنها تا چه اندازه بازتابی از تغییرات مورد بحث این فصل است. چه عاملی باعث آخرین تغییری شد که در گزارشات حسابرسان رخ داده است؟

اظهار نظر شماره ۱:

ما دفاتر و حساب‌های شرکت ABC را برای سال منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۱۵ حسابرسي کرده‌ایم و تأیید می‌کنیم که در پایان آن سال ترازنامه بالا به صورتی درست تهیه شده است و نیز اینکه حساب سود و زیان مربوطه درست است.

اظهار نظر شماره ۲:

ما حساب‌های شرکت ABC را برای سال منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۳۱ بررسی کرده‌ایم. به نظر ما ترازنامه و صورت سود و زیان پیوست ارائه‌کننده وضع مالی شرکت در ۳۱ دسامبر ۱۹۳۱ و نتیجه عملیات برای سال منتهی به آن تاریخ هستند.

اظهار نظر شماره ۳:

ما ترازنامه شرکت ABC را در ۳۱ دسامبر ۱۹۳۳ و صورت سود و مازاد برای سال ۱۹۳۳ را بررسی کرده‌ایم. در این رابطه، ما ثبت‌های حسابداری شرکت و شواهد پشتیبان را بررسی یا آزمون کرده‌ایم و از مقامات ارشد و کارکنان شرکت اطلاعات و توضیحات دریافت کرده‌ایم؛ همچنین ما روش‌های حسابداری و حساب‌های سود و عملیات برای این سال را، به طور کلی، بررسی نموده‌ایم. ولی در مورد هر یک از رویدادهای مالی حسابرسي دقیق و تفسیری انجام نداده‌ایم.

به نظر ما، با توجه به بررسی‌های انجام شده، ترازنامه و صورت سود و زیان و مازاد را که شرکت طی سال مورد بررسی نگهداری کرده است، طبق اصول پذیرفته شده حسابداری نشان‌دهنده وضع شرکت در ۳۱ دسامبر ۱۹۳۳ و نتیجه عملیات برای آن سال می‌باشند.

اظهار نظر شماره ۴:

ما ترازنامه شرکت ABC به تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۴۱ و صورت سود و زیان و مازاد برای سال منتهی به آن تاریخ را بررسی کرده‌ایم، آنها نشان‌دهنده سیستم کنترل داخلی و رویه‌های حسابداری شرکت هستند و ما بدون بررسی دقیق از هریک از رویدادهای مالی، ثبت‌های حسابداری شرکت و سایر شواهد پیوست را بررسی و آزمون کرده‌ایم و طبق روش‌های انجام شده ما آنها را مناسب تشخیص دادیم. بررسی‌های ما طبق اصول پذیرفته شده که در چنین شرایطی کاربرد دارند انجام شده است و شامل همه رویه‌هایی شد که ما آنها را ضروری دانستیم.

به نظر ما ترازنامه و صورت سود و زیان و مازاد پیوست وضع مالی شرکت ABC را در ۲۸ فوریه ۱۹۴۱ و نتیجه عملیات برای آن سال مالی را طبق اصول پذیرفته شده حسابداری و با حفظ ثبات رویه با سال پیش، به صورتی منصفانه ارائه می‌کنند.

منابع اولیه

- Briloff, Abraham J. *Unaccountable Accounting*. New York: Harper & Row, 1972.
- Carey, John L. *The Rise of the Accounting Profession*. New York: American Institute of Certified Public Accountants, 1970.
- Edwards, James Don. *History of Public Accounting in the United States*. East Lansing: Michigan State University Press, 1960.
- Miller, Paul B. W., and Rodney Redding. *The FASB: The People, the Process, & the Politics*, Homewood, Ill.: Richard D. Irwin, 1986.
- Previts, Gary John, and Barbara Merino. *A History of Accounting in America*. John Wiley & Sons, Inc., 1979.

سایر منابع

In addition to the works cited in the primary sources and the footnotes in the chapter, the reader is referred to the following authors:

Securities and Exchange Commission

- Blough, Carmen. "Development of Accounting Principles in the United States," *Berkeley Symposium on the Foundations of Financial Accounting*. Berkeley: Schools of Business Administration, University of California, 1967, pp. 1-14.
- Burton, John C. "Some General and Specific Thoughts on the Accounting Environment." *Journal of Accountancy*, October 1973, pp. 40-46.
- Chatov, Robert. *Corporate Financial Reporting*. New York: The Free Press, 1975.
- King, Earle C. "SEC May Take Exception to Financial Statements Reflecting Application of Bulletin No. 32," letter to Carmen G. Blough dated December 11, 1947. *Journal of Accountancy*, January 1948, p. 25.
- Pines, J. Arnold. "The Securities and Exchange Commission and Accounting Principles." *Law and Contemporary Problems*, Autumn 1965, pp. 727-51.
- Previts, Gary John. "The SEC and Its Chief Accountants: Historical Impressions." *Journal of Accountancy*, August 1978, pp. 83-91.
- Rappaport, Louis H. *SEC Accounting Practice and Procedure*. 2nd ed. New York: Ronald Press, 1963, chaps. 2 and 3.
- Skousen, K. Fred. *An Introduction to the SEC*. 4th ed. Cincinnati: South-Western Publishing Co., 1987.
- Sprouse, Robert T. "The SEC-FASB Partnership." *Accounting Horizons*, December 1987, pp. 92-95.

Committee on Accounting Procedure

- "History of the Accounting Procedure Committee—from the Final Report." *Journal of Accountancy*, November 1959, pp. 70-71.

Accounting Principles Board

- Meyer, Philip E. "The APB's Independence and Its Implications for the FASB." *Journal of Accounting Research*. Spring 1974, pp. 188-96.
- Moonitz, Maurice. "Obtaining Agreement on Standards in the Accounting Profession." *Studies in Accounting Research*, No. 8. AAA, 1974.
- Rockness, Howard O., and Loren A. Nikolai. "An Assessment of APB Voting Patterns." *Journal of Accounting Research*, Spring 1977, pp. 154-67.
- Sprouse, Robert T., and Detlev F. Vagts. "The Accounting Principles Board and Differences and Inconsistencies in Accounting Practice: An Interim Appraisal." *Law and Contemporary Problems*, Autumn 1965, pp. 706-26.
- Trueblood, Robert M. "Ten Years of the APB: One Practitioner's Appraisal." *Tempo*, Touche Ross, September 1969, pp. 4-8.

Financial Accounting Standards Board

- Brown, Paul R. "A Descriptive Analysis of Select Input Bases of the Financial Accounting Standards Board." *Journal of Accounting Research*, Spring 1981, pp. 232-46.
- Newman, D. Paul. "Coalition Formation in the APB and the FASB: Some New Evidence on the Size Principle." *The Accounting Review*, October 1981, pp. 897-909.
- Newman, D. Paul. "An Investigation of the Distribution of Power in the APB and FASB." *Journal of Accounting Research*, Spring 1981, pp. 247-62.
- Schuetze, Walter P. "The Early Days of the FASB." *World, Peat, Marwick & Mitchell*, Summer 1979, pp. 34-39.
- Wishon, Keith. "Plugging the Gaps in GAAP: The FASB's Emerging Issues Task Force." *Journal of Accountancy*, June 1986, pp. 96-105.

یادداشت‌ها

1. Harold Pollins, "Aspects of Railway Accounting before 1868," in A. C. Littleton and B. Yamey, *Studies in the History of Accounting* (London: Sweet & Maxwell, Ltd., 1956), p. 332.
2. Thomas K. McCraw. "Regulatory Agencies," *Encyclopedia of American Economic History*. Edited by Glenn Porter. (New York: Scribners, 1980).
3. For more details on the links between GAAP and regulation see the Financial Accounting Standards Board Discussion Memorandum, *An Analysis of Issues Related to Effect of Rate Regulation on Accounting for Regulated Enterprises*, FASB, December 31, 1979.
4. James Don Edwards, *History of Public Accounting in the United States* (East Lansing: Michigan State University Press, 1960), pp. 52-57.
5. Gary John Previts and Barbara Dubis Merino, *A History of Accounting in America* (John Wiley & Sons, 1979), p. 189.
6. "Uniform Accounting" also appeared in the June 1919, issue of *Journal of Accountancy*, pp. 401-33 and in *Canadian Chartered Accountant*, July 1917, pp. 5-33.
7. Joint Stock Companies Act, 1845 (Sec. 108).
8. For evidence that voluntary audits preceded this date, see Ross L. Watts & Jerold L. Zimmerman. "Agency Problems, Auditing, and the Theory of the Firm: Some Evidence," *Journal of Law & Economics*, October 1983, pp. 613-33.
9. The current state of accounting regulation in Britain is described in Michael Bromwich, *The Economics of Accounting Standard Setting* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1985).
10. Burton G. Malkiel, *A Random Walk down Wall Street*, 4th ed. (New York: W.W. Norton & Co., 1985).
11. Arthur Andersen, "The First Fifty Years," quoted in John L. Carey, *The Rise of the Accounting Profession*, vol. 1 (New York: AICPA, 1969), p. 154.

12. Allan Nevins and Henry Steele Commager, *A Pocket History of the United States*, 6th rev. ed. (New York: Pocket Books, 1976), p. 414.
13. Robert Aaron Gordon, *Economic Instability and Growth: The American Record* (New York: Harper & Row, 1974).
14. Adolph A. Berle, Jr. and Gardiner C. Means, *The Modern Corporation and Private Property* (New York: Jovanovich, Harcourt, Brace, 1932), pp. 182-83 quoted in Flegm, pp. 70-71.
15. J. M. B. Hoxsey, "Accounting for Investors," *Journal of Accountancy*, 50 (October 1930), pp. 251-84.
16. B. Bernard Greidinger, *Preparation and Certification of Financial Statements* (New York: Ronald Press, 1950), p. 6.
17. Carey, *Rise of the Accounting Profession*, vol. 1, p. 169.
18. Janet Podell and Steven Anzovin, *Speeches of the American Presidents* (New York: The H. W. Wilson Company, 1988).
19. Glenn G. Munn, *Encyclopedia of Banking and Finance*, 8th revised and expanded ed. by F. L. Garcia (Boston: Bankers Publishing Company, 1983).
20. Carey, *Rise of the Accounting Profession*, vol. 1, pp. 182-92.
21. Eugene H. Flegm, *Accounting* (New York: John Wiley & Sons, 1984), p. 79.
22. Carey, *Rise of the Accounting Profession*, vol. 2, p. 110. Also Flegm, *Accounting*, pp. 87-88.
23. *Changing Concepts of Business Income* (New York: Macmillan, 1952).
24. Carey, *Rise of the Accounting Profession*, vol. 1, p. 77.
25. Leonard Spacek, "The Need for an Accounting Court," *The Accounting Review*, July 1958, pp. 368-79.
26. American Accounting Association, *Accounting and Reporting Standards Underlying Corporate Financial Statements and Supplements* (Madison, Wis: AAA, 1957).
27. Ibid.
28. Carey, *Rise of the Accounting Profession*, vol. 2, p. 9.
29. Alvin R. Jennings, "Present-Day Challenges in Financial Reporting," *Journal of Accountancy*, January 1958, pp. 28-34.
30. Flegm, *Accounting*, p. 96.
31. For example, see "A Search for Fairness," in *Financial Reporting to the Public*, selected addresses by Leonard Spacek (Chicago: Arthur Andersen & Co., 1969).
32. See Abraham J. Briloff, *Unaccountable Accounting* (New York: Harper & Row, 1972) and his articles in *Barron's* and *Forbes* and in several accounting journals during the 1960s.
33. See, for example, Robert N. Anthony, "Showdown on Accounting Principles," *Harvard Business Review*, May-June 1963, pp. 99-106.
34. *Establishing Financial Accounting Standards: Report of the Study on Establishment of Accounting Principles* (New York: AICPA, 1972).
35. *Report of the Special Review Committee to the Board of Trustees* (Financial Accounting Foundation, July 25, 1985), pp. 18-19.
36. *Facts about FASB*, October 1983, p. 1 quoted in Solomons, *Making Accounting Policy*, pp. 34-35.
37. Dennis R. Beresford, "Emerging Problems: How the Profession Is Coping," *Journal of Accountancy*, February 1981, pp. 57-60.

38. Under AICPA Rules of Conduct, Rule 203 as amended, May 1973 and May 1979.
39. Paul B. W. Miller and Rodney Redding, *The FASB: The People, the Process, & the Politics* (Homewood, Ill.: Richard D. Irwin, 1986), p. 59.
40. David Solomons, *Making Accounting Policy* (Oxford University Press, 1986), p. 36.
41. For example, see FASB Exposure Draft, "Financial Reporting in Units of General Purchasing Power" of December 31, 1974; Exposure Draft "Constant Dollar Accounting" of March 2, 1979; and FASB Statement No. 33, "Financial Reporting and Changing Prices" of September 1979.
42. Quoted in Flegm, *Accounting*, pp. 142-50.
43. "The Economic Effects of Involuntary Uniformity in the Financial Reporting of R&D Expenditures." *Journal of Accounting Research*, Supplement 1980, p. 42.

در جست و جوی اصول حسابداری

مروری بر مطالب فصل ۲

هدف‌های آموزشی

پس از مطالعه این فصل
شما می‌توانید:

۱. رونسند التسدیشه‌های حسابداری طی ۵۰ سال گذشته را ردیابی نمایید.
۲. معانی مختلف واژه «اصول» را با هم مقایسه کنید.
۳. «اصول پذیرفته شده حسابداری» را تعریف کنید.
۴. اثر سرمایه‌گذار خرده‌پارا بر فرایند ارائه و توسعه روش حسابداری تجزیه و تحلیل کنید.
۵. معنی و مقصود از «فرض مسلم یا بدیهیات» را بیان و آن را تعریف کنید.
۶. «استاندارد» را تعریف کنید و تفاوت آن را با یک «اصل» بیان نمایید.
۷. در این باره توضیح دهید که چرا جست و جوی اصول حسابداری تا این اندازه استیصال‌آور بود.

جست و جو آغاز می‌شود

فعالیت برای ارائه تعریفی از «اصول پذیرفته شده حسابداری» از دهه ۱۹۳۰ یعنی همان زمانی که این عبارت ساخته شد، آغاز گردید و این فعالیت تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه یافت.

جست و جو دارای شتاب می‌شود

پایان جنگ جهانی دوم موجب رونق بازار و افزایش رفاه شد، آمریکایی‌ها بر سرمایه‌گذاری این ثروت جدید در بازار سهام تاکید کردند و ارائه گزارشات مالی سالم مجدداً مورد تاکید قرار گرفت.

جست و جو تغییر موضع داد

در سال‌های پایانی دهه ۱۹۶۰ این موضوع آشکار شد که نمی‌توان «اصول» را به راحتی تعریف کرد و از این رو تحقیق متوجه «استانداردها» شد که به نظر می‌رسید تا آن اندازه پیچیده و مشکل نیستند.

جست و جو در گذشته

اصول را نمی‌توان به راحتی تعریف کرد، زیرا ماهیت تئوری حسابداری پیچیده و مشکل است. به سبب نتیجه‌های اقتصادی حاصل از جریان‌های ناشی از اطلاعات حسابداری، گاهی نمی‌توان کاربردها را به راحتی تعیین کرد.

نتیجه

مفاهیم گسترده چه اینکه آنها را اصول، بدیهیات یا استاندارد بنامیم از اجزای اصلی حسابداری هستند. با وجود این نباید هیچ‌گاه فراموش کرد که حسابداری، به عنوان یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی به میزان دانایی، قضاوت و صداقت حسابداران بستگی دارد.

امروزه صورت‌های مالی حسابرسی شده با یک گزارش حسابرس همراه هستند و گزارش مزبور تأیید می‌کند که آنها طبق «اصول پذیرفته شده حسابداری» تهیه شده‌اند. ولی در واقع مقصود از این اصول چیست؟ آیا آنها همانند اصولی هستند که می‌توان در کتاب درسی «اصول حسابداری» مشاهده کرد؟ و چه کسی تصمیم می‌گیرد که اصول، پذیرفته شده‌اند و آیا پیش از اینکه به عنوان اصول پذیرفته شده (مورد قبول عموم) درآیند تا چه اندازه باید قابل قبول باشند؟ اگر کمیسیون بورس و اوراق بهادار آنها را الزامی کرده، ولی حسابدارانی که در عمل با آنها روبه‌رو هستند، آنها را تأیید

نکنند چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا آنها با اصول پذیرفته شده حسابداری در تضاد هستند؟ اگر حسابدار ارشد کمیسیون بورس و اوراق بهادار به این نتیجه برسد که «رویه‌هایی که تا این اندازه مورد استفاده حسابداران قرار می‌گیرند، و از نظر محتوایی، پیشینه این اصول را تشکیل می‌دهند، همیشه نمی‌توانند معقول باشند، چه اتفاقی می‌افتد؟»^۱ و اصلاً پیش از هر چیزی، اصلاً چرا ما به این اصول نیاز داریم. هیچ‌گاه جواب قانع‌کننده‌ای به این پرسش‌ها داده نشده است. اینکه چه چیزهایی تشکیل دهنده اصول حسابداری هستند کماکان مورد بحث است، درست به همان‌گونه که معنی واژه «اصول» و شیوه‌ای که این اصول را می‌توان استخراج کرد (البته اگر چنین چیزی امکان‌پذیر باشد) مورد بحث می‌باشد.

در این فصل درباره بحث‌های مربوط به پیدایش اصول حسابداری طی ۵۰ یا ۶۰ سال گذشته بحث خواهیم کرد. در نخستین بخش درباره انتخاب این واژه و تلاش‌هایی بعدی برای معنی بخشیدن به آن، بحث می‌نماییم. در بخش دوم برای ارائه تئوری (که در آن از مفهوم بدیهیات یا اصل‌های مسلم استفاده می‌شود) بحث خواهیم کرد. در بخش سوم به روشی می‌پردازیم که به تازگی براساس هدف‌ها و استانداردها به کار گرفته می‌شود. در بخش‌هایی این فصل شیوه ارائه چارچوب نظری به وسیله هیئت استانداردهای حسابداری مالی را بررسی می‌کنیم. در فصل‌های دیگر، به صورت مفصل‌تر، درباره رویدادهای تحول آفرین در صحنه ارائه تئوری و تلاش‌هایی که طی دو دهه گذشته انجام شده‌اند به بحث می‌پردازیم.

جست و جو آغاز می‌شود

همان‌گونه که نمودار ۱ - ۴ نشان می‌دهد ماهیت دقیق اصول حسابداری از همان آغاز مورد بحث قرار گرفت (درباره آن دیدگاه‌های ضد و نقیض وجود داشت). ریشه واژه «اصل» همان کلمه لاتین *Principe* و معنی آن «پایه یا ابتدائی» است. از آنجا که نخستین کتاب درس حسابداری است که دانشجو می‌خواند، عبارت «اصول حسابداری» بسیار مناسب می‌باشد.* آنچه ما به عنوان نخستین واحد درسی حسابداری می‌خوانیم اصول نامیده می‌شود، بدان معنی است که ما برای نخستین بار این مطالب را می‌خوانیم و نخستین مطالب مشکلی است (که در این زمینه) با آن روبه‌رو می‌شویم. ولی این مطالب لزماً بدان مفهوم که از نظر منطق حرف اول را می‌زنند و یا سنگ بنای این موضوع را بر زمین می‌گذارند، به عنوان اصول اصلی این درس به حساب نمی‌آیند. برای مثال، افراد در دبیرستان و دانشگاه بدون اینکه به فلسفه عمیق ریاضیات پی ببرند مطالب زیادی در این زمینه یاد می‌گیرند (درباره مبانی آن هیچ آگاهی ندارند). بسیاری از ما از جدول‌های آماری استفاده می‌کنیم ولی هیچ‌گاه به ماهیت دقیق پدیده عدم اطمینان هیچ

* - شاید بهتر بود که از همان اول «اصول حسابداری ۱ و ۲ و ۳» را «حسابداری پایه ۱ و ۲ و ۳» می‌نامیدند. م

توجهی نمی‌نماییم. در مورد حسابداری هم همین وضع صادق است. می‌توان «اصول حسابداری» را نخستین واحد درسی دانست که در این زمینه ارائه می‌شود، ولی نباید آن را درسی به حساب آورد که با حقایق بنیادی حسابداری آشنا می‌شویم. برای مطالعه این مطالب (برای آشنایی با روش‌های اولیه و ابتدایی عملیاتی) باید درس «تئوری‌های حسابداری» را گذرانید.

نخستین تلاش‌ها

بسیاری از افراد درباره آنچه امروز به معنی اصول حسابداری است کار خود را در دهه ۱۹۳۰ آغاز کردند. از همان آغاز، در این وادی «جامعه حسابداری آمریکا» موجب آزردهی خاطر «انجمن حسابداری آمریکا» شد. در آغاز ۱۹۳۶ نخستین تحقیق زیر نظر «ویلیام پیتل» استاد دانشگاه میشیگان تحت نظارت جامعه حسابداری آمریکا انجام شد. جامعه حسابداری آمریکا در ژوئن ۱۹۳۶ نخستین گزارش از رهنمودهایی درباره اصول حسابداری منتشر کرد. نسخه ۱۹۳۶ با عنوان «گزارش آزمایشی یا موقت از اصول حسابداری براساس صورت‌های مالی شرکت‌ها» منتشر شد.^۵ در رساله مزبور ابراز امیدواری شده بود که بتوان «درباره مبنای نکات مورد نظر به توافق رسید تا بتوان رویه‌های مختلف حسابداری را منتفی نمود، رویه‌هایی که ناشی از روش‌های خاص شرکت‌ها نبوده، بلکه نتیجه دیدگاه‌های مختلف مدیران مالی و مدیران اجرایی در مورد مطالبی بود که از نظر آنها در یک مقطع زمانی برای سرمایه‌گذاران موجه، متقاعدکننده و مصلحت‌آمیز است.» به ویژه، جامعه در صدد برآمد با تأکید بر مبنای «بهای تمام شده» در حسابداری، ابهام ناشی از تعدیل مجدد ارزش دارایی‌ها (تغییر و بالا یا پایین رفتن ارزش آنها براساس تغییر در سطح قیمت‌ها و شرایط مورد انتظار شرکت) را منتفی نماید. برخی اقدام مزبور را به عنوان نوعی تلاش به حساب آوردند که هدف اعمال یک سیستم همسان یا همگون در حسابداری است؛ در واقع آن بازتابی از عدم اطمینان دانشگاهیان به قضاوت‌های ذهنی مدیران مالی بود. بررسی روش‌های حسابداری در آن زمان می‌تواند برای اثبات عدم اعتماد مدارک ارزنده‌ای به دست دهد؛ متأسفانه، عدم اطمینان الزاماً به یک تئوری خوب حسابداری نمی‌انجامد.

۴ سال پس از انتشار «گزارش آزمایشی یا موقت» پی‌تن و ای.سی. لیتلتون استاد دانشگاه الینوی هر دو عضو کمیته جامعه حسابداری آمریکا در ۱۹۳۶ رساله‌ای به نام «مقدمه‌ای بر استانداردهای حسابداری شرکت‌ها» منتشر کردند.^۶ هدف نویسندگان این بود که برای تئوری حسابداری چارچوبی ارائه نمایند که به تصور خودشان، مجموعه‌ای دانش «منسجم، موزون و یکپارچه» است که می‌تواند اصول ارائه شده در گزارش ۱۹۳۶ را مورد حمایت قرار دهد. مسئله مهم این بود که آنها از واژه «اصول» استفاده نکردند و واژه «استانداردها» به جای آن به کار بردند، زیرا آنها چنین می‌اندیشیدند که واژه اصول «کلیتی است که نمی‌تواند در یک نهاد خدمتی مانند حسابداری

وجود داشته باشد.» بسیاری از افراد این رساله را یک اسطوره به حساب می‌آورند؛ ده‌ها هزار نسخه از آن به فروش رفته است. به ویژه از این نظر حائز اهمیت است که توانست مفهوم تطبیق هزینه‌ها با درآمدها را مطرح کند، فرایندی که بیش از ۵۰ سال به همه دانشجویان حسابداری آموزش داده شده است. برای درک معنی تطابق از «لیتلتون» به نمودار ۲ - ۴ مراجعه کنید.

نشریه‌های پس از رساله ۱۹۳۶ (از جامعه حسابداری آمریکا) از نظر محتوا تغییرات عمده‌ای نکردند، بلکه مسئله چشم‌گیر این بود که عنوان‌ها پیوسته تغییر می‌کردند و در هر زمان بیانگر دیدگاه دانشگاهیان (تئوری جدید از دیدگاه نظریه‌پردازان) بود. برای مثال، در نشریه ۱۹۴۱ صفت «آزمایشی یا موقت» از این عنوان حذف شد، در حالی که در نشریه ۱۹۴۸ از عبارات‌های «مفاهیم و استانداردها» برای واژه «اصول» استفاده شد. این سلسله از نشریه‌ها در ۱۹۵۷، به صورت یک سند که خلاصه‌ای از کارهای پیشین بود، منتشر شد. در این زمان، جامعه برای نخستین بار اجازه داد که از واژه «ارزش» به عنوان معیار مناسبی برای دارایی‌ها به کار برده شود و مقدار آن برابر بود با «جمع قیمت‌های بازار آینده» همه جریان‌های خدماتی که باید به دست آید و با منظور کردن دو عامل بهره و احتمال، ارزش فعلی آنها محاسبه شود.^۸

اثر دقیق این گزارش‌ها را نمی‌توان به راحتی تعیین کرد، زیرا به سبب منابع محدود و دیدگاه‌های نظری (تئوریک) اعضا، دیدگاه کلی این بود که اصول اصلی و فراگیر (و نه قوانین خاص) تدوین کنند، ولی بسیاری از اعضای جامعه حسابداری آمریکا در حالی خدمات خود را ارائه کردند و کماکان هم ارائه می‌کنند که عضو کمیته «قانون‌گذاری» هستند، و در جایی این خدمات ارائه می‌شود که اصول فراگیر کاربرد دارند. تغییر در ماهیت گروه‌های استفاده‌کننده مفروض از جمله تغییراتی بود که به وسیله «دیدگاه‌های نظری در حال تغییر» القا شد. با گذشت زمان و طی سال‌ها تعریف ارائه شده به وسیله این گروه گسترده و فراگیرتر شده است. همچنین در مورد مفهوم جامع یا فراگیر سود هم توصیه‌های مستمری شده است، تا حدی به سبب عدم اطمینان دانشگاهیان از قضاوت‌های فردی حسابداران و مدیریت شرکت‌هایی است که در بالا به آنها اشاره کرده‌ایم. این قضاوت‌ها با دیدگاه‌های کمیسیون بورس و اوراق بهادار همسویی داشت و در نهایت توانست به صورت دیدگاه حاکم درآید.

نمودار ۱ - ۴: ماهیت اصول

«گیل برت برن» در مقاله اثرگذاری که در جشن پنجاهمین سال جامعه حسابداری آمریکا در ۱۹۳۷ ارائه کرد (و این مقاله توانست جایزه‌ای را نصیب خود سازد) بر این نکته تأکید کرد که اصول همانا «حقایق بنیادی» هستند.^۹ یا با توجه به تعریفی را که فرهنگ نوین بین المللی وبستر از این کلمه ارائه کرد: یک حقیقت بنیادی؛ یک دیدگاه، نظریه یا قانون فراگیر که سایر قوانین از آن استخراج می‌شوند یا مبنای آن قرار می‌گیرند؛ یک حقیقت کلی؛ یک دیدگاه اولیه یا فرض اصلی؛ یک فرض مسلم، یک امر بدیهی، یک ضرب السئ.

«جورج می» به سرعت در برابر دیدگاه «برن» مبنی بر اینکه اصول باید «حقایق بنیادی» باشند واکنش نشان داد و استدلال کرد که در فرهنگ آکسفورد تعریف مناسب‌تری از این واژه ارائه شده است. تعریف مزبور بدین گونه است: «یک قاعده یا قانون کلی پذیرفته شده، اقرار یا ابراز شده و برای عملی به عنوان یک راهنمود مورد استفاده قرار گیرد؛ یک بستر تعیین شده یا مبنای رفتار یا عمل.» او مدعی شد که این همان معنی است که کمیته انجمن حسابداران آمریکا هنگام کاربرد واژه، در نظر داشت.^۳ از دو دیدگاه باید به تفسیری که «جورج می» ارائه کرد، اعتبار قائل شد: از یک سو، بدان سبب که اصلاً گزارش را او نوشت و از سوی دیگر این برداشت با مثال‌هایی که در مورد اصول (براساس نامه مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۲ متعلق به جورج می وجود دارد) بیشترین رابطه دارد، تفسیر آزاد مطالب به این صورت است:

۱. نباید پیش از فروش سود را شناسایی کرد.
۲. همه هزینه‌ها را باید در صورت سود و زیان (و نه به حساب سود انباشته) منظور کرد.
۳. نمی‌توان سود انباشته یک خرید جدید را، که پیش از خرید کسب شده است به سود انباشته خریدار اضافه کرد، یعنی نباید از روش تجمع منافع استفاده کرد بلکه باید به روش خرید عمل نمود.
۴. سود سهام خزانه را نباید به عنوان سود شرکت منظور کرد، اگرچه می‌توان سهام خزانه را به عنوان یک قلم دارایی ثبت کرد.
۵. وام به گروه‌های وابسته را باید از سایر وام‌ها تفکیک کرد.^۴

این به اصطلاح اصول از نوع حقیقت‌های مورد نظر «گیل برت برن» نمی‌باشند. آنها با قواعدی که «جورج می» ارائه کرد همخوانی بیشتری دارند. در واقع از دیدگاه این اصول یک مجموعه کل از مبانی از پیش وجود دارند که به مجموعه حسابداری شکل می‌دهند. آنها فرض خود را مبنی بر وجود پدیده‌های زیر می‌گذارند: بدهکار و بستانکار، ترازنامه و صورت سود و زیان و از این قبیل. با وجود این، آنها راه را به درون مجموعه شناخته شده حسابداری که در آن زمان دستاویز قرار گرفته بود، می‌گشایند.

نمودار ۲ - ۴: تطبیق هزینه‌ها با درآمدها

«لیتلتون» اصل تطابق را به صورت زیر تعریف کرد:

مسئله اصلی حسابداری این است که باید درآمدهای دوره کنونی و هزینه‌های مربوطه را در همین دوره در یکجا ارائه کرد و درآمدهای شناسایی شده در آینده را با هزینه‌های مربوطه در آینده، در یکجا ارائه کرد. برای حل این مسئله، کسانی که از حسابداری استفاده می‌کنند، در واقع تلاش‌های واحد تجاری را با دستاوردها مقایسه می‌نمایند [تطبیق می‌کنند]. برخی از تلاش‌ها در زمان کنونی به نتیجه می‌رسند؛ آنها را بر حسب هزینه‌هایی که (تلاش‌هایی که) در زمان کنونی از درآمدها (دستاوردها) قابل کاهش هستند، محاسبه می‌نمایند. آنها عبارت‌اند از هزینه‌های ایجادکننده درآمد زمان کنونی. سایر تلاش‌ها به گونه‌ای است که انتظار می‌رود در آینده به نتیجه برسند؛ آنها برحسب هزینه‌هایی که به دوره‌های بعد انتقال می‌یابند، به عنوان هزینه‌های ایجادکننده درآمدهای آینده (دارایی‌ها) محاسبه می‌نمایند. برخی از تلاش‌ها در دوره کنونی به نتیجه نمی‌رسند و طبق قضاوت‌ها احتمال آن هم نمی‌رود که در آینده هم به نتیجه برسند؛ آنها را برحسب هزینه‌هایی که باید در زمان کنونی از درآمد کم کرد (به عنوان زیان‌های شناسایی شده) منظور می‌کنند. بنابراین، مسئله اصلی

حسابداری این است که جریان مستمر هزینه‌ها را قطع کرد و (بتوان) به درستی آنها را به بخش‌هایی ر زمان حال و بخش‌هایی به آینده تخصیص داد...^۷
برای چندین دهه این دیدگاه بر حوزه حسابداری حاکم بود.

نخستین بنیادها

گزارش آزمایشی جامعه حسابداری آمریکا درباره «اصول حسابداری» که در بخش پیش ارائه کردیم، در خلا به وجود نیامد. «پی تن» پایان نامه دکتری خود را نوشته بود و عنوان آن «تئوری‌های حسابداری» بود که در ۱۹۲۲ از آن دفاع کرد. مطالب کتاب، حتی براساس استناداردهای آن روز هم بسیار تند است. در این رساله او دیدگاه مبتنی بر «هنرهای آزاد» را به شدت مورد تاکید قرار می‌دهد، «دیدگاهی که اگر در سطح آرمانی و مطلوب رعایت شود، باید همه تغییرات مورد تائید را، در هر جهت و به هر علت، در حساب‌ها منعکس کرد...»^۹ او می‌گوید، «از همه مهم‌تر این است که گزارشات حسابدار بتواند تصویری درست و دقیق از داده‌های جاری بر حسب دلار واقعی در تاریخ ارائه گزارش، ارائه کند.^{۱۰} او از سوی دیگر، او بر این دیدگاه پافشاری می‌کند که هیچ دلیلی نمی‌تواند این موضوع را توجیه کند، بهره‌ای که در زمان کنونی به دارنده و رفته عرضه داده می‌شود تا به حساب هزینه‌های عملیاتی منظور شود، در حالی که بازده سهامدار به عنوان تقسیم خالص درآمد به حساب آید» یعنی آنچه ما امروز سود خالص می‌نامیم.^{۱۱} رساله مزبور با فهرستی از بدیهیات یا فرض‌های مسلم پایان می‌یابد که در نمودار ۳ - ۴ ارائه شده‌اند و آنها بیانگر مفروضات اصلی حسابداری می‌باشند.

«پی تن» تنها نخستین کسی نبود که در ادبیات حسابداری نقش ارزنده‌ای ایفا کرد. «جان ک نینگ» استاد دانشگاه استنفورد در زمینه تئوری‌های حسابداری در اثر مشهور خود به نام «اقتصاد حسابداری» نقشی ارزنده ایفا کرد.^{۱۲} او یکی از بخش‌های این کتاب به نام «یک تجزیه و تحلیل انتقادی از تئوری‌های حسابداری» درباره نقش خود توضیح می‌دهد. در حالی که این استاد دانشگاه در مقدمه کتاب خود اقرار می‌کند که او از نوشته‌های «کل، هتفیلد، مکنزی، مونتگو مری، پی تن، استیونسون و اسپراگ» استفاده کرده است، در صدد بر می‌آید اندیشه‌های جاری حسابداری را با اندیشه‌های حاکم بر تئوری‌های اقتصادی، به ویژه با اندیشه‌های ارائه شده به وسیله «ایر وینگ فیشر» اقتصاددان آمریکایی، مقایسه کند. تعیین ارزش دارایی‌ها و محاسبه سود از مهم‌ترین مطالب مورد بحث این استاد بودند. او در این زمینه‌ها تفسیرهایی می‌نماید و تعریف‌هایی را که از دارایی‌ها و بدهی‌ها می‌کند ریشه در علوم اقتصادی دارند؛ این همان دیدگاهی است که امروز هم در پیش نویس‌های هیئت استانداردهای حسابداری مالی مشاهده می‌شود و ما در فصل‌های دیگری از کتاب به آن می‌پردازیم.

نمودار ۳ - ۴: بدیهیات یا فرض‌های مسلم مورد نظر پی تن

از دیدگاه پی تن، فقط اگر «حسابدار بتواند به صورتی آشکار موضعی را که در آن قرار دارد مشاهده کند، او هیچ‌گاه اقدام به «کاربرد نادرست واژگان فنی نخواهد کرد و به نتیجه‌های کلی نادرست نخواهد رسید». با این هدف او ۶ امر بدیهی یا فرض مسلم را با محدودیت‌ها و نقاط ضعف مربوط بدین گونه بر شمرد:

۱. وجود یک واحد تجاری مشخص و متمایز. این فرض در همه جا پذیرفته شده است اگرچه واقعیت این است که آن چیزی بازی با کلمات نیست.
۲. ادامه فعالیت این واحد تجاری، «فرض تداوم» فعالیت از جمله فرض‌های بدون دردمر است.
۳. معادله ترازنامه. این برابری فقط بدان سبب به وجود می‌آید که ما هر نوع فاصله‌ای که امکان دارد وجود داشته باشد از طریق تغییر حساب‌های حقوق صاحبان سهام این فاصله‌ها را «می‌پوشانیم».
۴. یک امر بدیهی یا فرض مسلم به نام «واحد پولی». اینکه بگوییم: «صورت دارایی‌ها و بدهی‌ها بر حسب دلار و سنت، به گونه‌ای است که می‌تواند تصویری کامل از وضع مالی واحد تجاری در تاریخ ارائه صورت حساب نشان دهد» یک فرض بی پایه و اساس است.
۵. یک امر بدیهی یا فرض مسلم به نام «بهای تمام شده». اینکه بگوییم که «بهای تمام شده بیانگر ارزش واقعی ارقام است و می‌توان بدان وسیله صورت‌های مالی اولیه را تهیه کرد» نیز یکی از فرض‌های بی پایه و اساس است.
۶. یک امر بدیهی یا فرض مسلم به نام «شناخت درآمد». این فرض که «خالص درآمد یا سود، به ناگاه و به صورت تمام عیار در یک حالت خاص و به صورت ناگهان - معمولاً در لحظه فروش - به دست می‌آید نمی‌تواند واقعیت داشته باشد.

شاید تاکنون کسی نتوانسته است همانند این نویسنده نقاط ضعف حسابداری مبتنی بر هزینه‌های تاریخی را بدان اندازه دقیق، ظریف و زیبا ترسیم کرده باشد. نوشته‌های تند و نیش دار «پی تون» همانند آثار «پاچیولی» تا امروز هم طرفداران زیادی دارد.

افزایش سرمایه گذاران

با توجه به این نوشته‌ها و بحث‌های مطرح در سال‌های آخر دهه ۱۹۲۰ و نخستین سال‌های دهه ۱۹۳۰، مهم‌ترین تغییری که در اندیشه‌های حسابداری رخ داد مربوط به تغییر در هدف حسابداری است که به جای تأکید بر ارائه اطلاعات به مدیریت و بستانکاران سعی شده اطلاعات مالی برای سرمایه‌گذاران و سهامداران تهیه و ارائه شود. فشاری که در سایه چنین تغییری بر هدف حسابداری وارد می‌آمد بیشتر از بخش مالی و بازار بورس (و نه از ناحیه حسابداران) بود. رشد سریع مالکیت شرکت‌های سهامی، به ویژه طی نخستین چند سال پس از جنگ جهانی اول موجب شد که در مورد اطلاعات حسابداری نیازهای جدیدی مطرح شود. میانگین تعداد سهام پذیرفته شده در بورس نیویورک در ۱۹۰۰ به حدود ۶۰ میلیون می‌رسید، در حالی که در ۱۹۱۷ این عدد به ۱۸۰ میلیون و ۱۹۳۰ به

۱۲۱۲ میلیون رسید (بدون منظور کردن تجزیه سهام)^{۱۳}.

تغییر در هدف صورت‌های مالی به نتیجه‌های زیر منجر شد:

۱. عدم تأکید بر ترازنامه به عنوان یک صورت حساب.
۲. تأکید فزاینده بر صورت سود و زیان و یک مفهوم «همسان» از سود.
۳. نیاز به افشای اطلاعات مهم و اثرگذار مالی از طریق ارائه صورت‌های مالی کامل‌تر و افزایش استفاده از یادداشت‌های پیوست صورت‌های مالی.
۴. تأکید بر ثبات رویه در گزارشگری به ویژه در رابطه با صورت سود و زیان.

همچنین شواهدی مربوط به کاربرد فزاینده سود و زیان انتقالی، طی این دوره، مشاهده می‌شود و شرکت‌ها کوشیدند بدین وسیله سودهای سال‌های پیاپی را «هموار» سازند. این اقدامات منجر به تلاش‌هایی شد که در دهه ۱۹۳۰ انجام گرفت و هدف تدوین استانداردهای بهتر برای ارائه صورت سود و زیان بود.

ما شاهد این تغییرات در ادبیات و اعلامیه‌های سازمان‌های ذی‌نفعی هستیم که پیش و پس از ۱۹۳۰ منتشر کردند. همچنین لازم به یادآوری است که این تغییرات در اندیشه‌های حسابداری نتیجه مستقیم بحران بازار سهام در ۱۹۲۹ یا رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ نیست، بلکه نتیجه تغییرات بنیادی است که از مدت‌ها پیش شروع شد و حسابداران خود را با آنها سازگار نکرده بودند. بدیهی است که رویدادهای آن دوره توانست این پدیده‌ها را تشدید نماید.

سایر تلاش‌های قابل ذکر

در ۱۹۳۸، به درخواست بنیاد «هسکینز اند سلز» استاد دانشگاه هاروارد «توماس هنری سندرز»، استاد دانشگاه کالیفرنیا «هنری رند هدفیلد» و استاد دانشکده حقوق ییل «آندر هیل مور»^(۱) «یک گزارش اصول حسابداری» منتشر کردند.^{۱۴} هدف «ارائه اصول و مقررات حسابداری بود که تعیین‌کننده اقلامی است که باید در یک ترازنامه و یک صورت سود و زیان و در حساب‌هایی رعایت شود که بر آن اساس تهیه می‌شود.» محتوای رساله مزبور بیانگر این است که نویسندگان بیشتر به جنبه‌های کاربردی قابل قبول (روش‌های اجرایی که در بسیاری از موارد با روش‌های پذیرفته شده امروز، متفاوت بودند) توجه می‌کردند. برای مثال، این نویسندگان شرکت‌ها را مجاز می‌دانستند که زیان‌ها را به دوره‌های بعد منتقل کنند و آنها را به صورت دارایی در ترازنامه گزارش و در طول چند سال مستهلک

نمایند. همچنین به شرکت‌ها اجازه داده می‌شد که کسر اوراق قرضه را به عنوان دارایی ثبت کنند و به تدریج آنها را مستهلک نمایند.^{۱۵} این روش‌های اجرایی بود که باعث شد هیئت استانداردهای حسابداری مالی آبروی خود را در گرو دارایی‌ها و بدهی‌های انتقالی قرار دهد. نویسندگان مزبور بخش کوچکی از این رساله را به چیزی تخصیص دادند که آن را «عُرف» نامیدند و آن را در قالب «روش‌های عملی دیربا» توصیف کردند که برای تهیه ترازنامه مورد استفاده قرار می‌گرفتند. آنها عبارت بودند از بهای تمام شده تاریخی برای دارایی‌ها و تداوم رویه به عنوان دو نمونه از آنچه «عُرف» نامیده می‌شود. این رساله با توجه به همه نقاط ضعف و کاستی‌هایش یکی از مخازن ارزنده مربوط به جنبه‌های اجرایی حسابداری در این زمان است و به عنوان منبع مهمی از داده‌هایی به حساب می‌آید که در تحقیقات حسابداری مورد استفاده قرار می‌گیرد.^{۱۶}

«مفاهیم سود حسابداری» از «استیفن گیل من» نخستین بحث جامع درباره تئوری‌های حسابداری از زمانی است که تغییر در دیدگاه (از نظر تاکید بر صورت‌های مالی) رخ داد و به جای تاکید بر ترازنامه، صورت سود و زیان مورد توجه قرار گرفت و این نوشته توانست به این دوره تدوین تئوری‌های حسابداری پایان دهد.^{۱۷} او کوشید با به‌کارگیری واژه «اصول» در گزارش حسابرسی گره‌های ایجاد شده در «واژه‌شناسی» را بگشاید و بین مقرراتی را که باید ارائه کرد و اصولی را که نمی‌توان ارائه کرده، فرق قائل شد. او بر این باور است که واژه «مکتب یا نظریه» می‌تواند به صورت دقیق‌تر «آمیزه‌های» حسابداران را بیان نماید. او همچنین یادآور می‌شود در کتاب‌هایی که دارای عنوان اصول حسابداری هستند در واژه نامه انتهایی کتاب لغت «اصول» مشاهده نمی‌شود.^{۱۸} ولی در نهایت مسئله این است که اصول پذیرفته شده حسابداری را چگونه باید تعریف کرد تا پیامی عمیق‌تر از معنی واژگان مخابره شود؟ بحث درباره کلمات توانست بخش عمده‌ای از مسئله مطرح را پنهان نماید. یعنی چه کسی باید نوع اطلاعات مالی را که باید افشا کرد تعیین نماید و این اطلاعات را چگونه باید افشا کرد؟

پرسش‌های این بخش

۱. به نظر شما یک «اصل» چیست؟ شما تعریف خود را چگونه با تعریف‌های ارائه شده به وسیله «می» و «برن» مقایسه می‌کنید؟ طرفدار کدام یک از این دو نظریه‌پرداز هستید؟
۲. در این باره توضیح دهید که چرا «پی تن» و «لیتلتون» واژه «استاندارد» را نسبت به واژه «اصول» برتر دانستند؟
۳. مقصود «پی تن» از عبارت «امر بدیهی یا فرض مسلم» چه بود؟ چگونه می‌توان این عبارت را با واژه «اصل» که مورد استفاده «برن» قرار می‌گرفت مقایسه کرد؟

۴. نسل پس از جنگ جهانی دوم در آمریکا چه اثری بر حسابداری گذاشت و چرا؟ چرا جامعه حسابداری آمریکا در ۱۹۳۶ چنین فکر می‌کرد که اصول اهمیت زیادی دارد؟

جست و جو دارای شتاب بیشتری می‌شود

پس از جنگ جست و جو برای اصول گسترده‌تر حسابداری بی‌درنگ آغاز شد. یک بار دیگر جامعه حسابداری آمریکا با انتشار نسخه ۱۹۴۸ از «اصول آزمایشی یا موقت» که اینک با نام جدید «استانداردها و مفاهیم حسابداری» منتشر می‌شد، در این راه پیشرو گردید.^{۱۹} کمیته رویه‌های حسابداری از انجمن حسابداران آمریکا دوباره کار خود را در ۱۹۵۳ آغاز کرد؛ ۱۷ خبرنامه جدید منتشر کرده بود. ولی همانند گذشته آنها دارای روش منسجم و یکپارچه نبودند و هدف این نبود که در صدد اصول فراگیرتر برآیند و آنها را ارائه کنند. همچنین اعضای جامعه حسابداری آمریکا هم ملزم به رعایت این اصول نبودند. آنها فقط در پی شناسایی راه‌هایی بر می‌آمدند که بتوان روش‌های ارائه شده را به مرحله اجرا در آورد، یعنی برای آنها ضمانت اجرایی به وجود آورد.

واحد مستقل تحقیقات حسابداری

انجمن حسابداران آمریکا که در ۱۹۵۹ در زمینه ارائه توصیه‌هایی به «کمیته ویژه برنامه‌های تحقیقاتی» کار می‌کرد، تجدید سازمان یافت تا برای رهنمود اعضای خود و دیگران مفاد تشکیل دهنده اصول پذیرفته شده حسابداری را به صورت مکتوب ارائه کند.^{۲۰} یکی از هدف‌های تجدید سازمان این بود که بتوان مسائل گسترده‌تر مطرح در چهار سطح حسابداری مالی را حل کرد:

۱. تعیین و شناساندن فرض‌های مسلم.
۲. تنظیم اصول گسترده یا فراگیر.
۳. تدوین مقررات یا ارائه رهنمودها جهت رعایت اصول در شرایط خاص.
۴. تحقیقات.

تعدادی نیروی تحقیقاتی به صورت دائم استخدام کردند تا برنامه‌های تحقیقاتی را به اجرا در آورند و هدف این بود که نتیجه‌های این تلاش‌ها «به عنوان [اصول حسابداری] پذیرفته شده به وسیله هیئت، به عنوان مبنایی برای اعلامیه‌های آینده انجمن، برای مطالب حسابداری در آید و مبنای نشریه‌های جدید بشود».^{۲۱}

«موریس مونتیز» استاد دانشگاه کالیفرنیا که به تازگی رئیس بخش تحقیقات شده بود، یکی از حواریون «جی»

بی. کانینگ» بود و درباره آثار وی در فصل‌های پیش بحث کردیم، ریاست گروه تولید «نشریه شماره ۱ از مطالعات تحقیقات حسابداری» بر عهده گرفت و مطالب این نشریه درباره «بدیهیات یا فرض‌های مسلم» اصلی حسابداری بود.^{۲۲} در نمودار ۴ - ۴ برخی از نمونه‌های «فرض‌های مسلم یا بدیهیات» ارائه کرده‌ایم. «مونیتز و رابرت سی اسپراوز» که در آن زمان استاد دانشگاه استنفورد بود و پس از آن عضو هیئت استانداردهای حسابداری مالی شد، ریاست تهیه‌کنندگان «نشریه شماره ۳، مطالعات تحقیقاتی حسابداری» را بر عهده گرفتند و نشریه مزبور درباره اصول حسابداری بود.^{۲۳} در نمودار ۵ - ۴ نمونه‌هایی از اصول ارائه شده‌اند.

فرض‌های مسلم یا بدیهیات مندرج در نشریه شماره ۳ به عنوان مفروضات اصلی یا مبانی بنیادی به عنوان عوامل اصلی (عوامل اقتصادی، سیاسی و جامعه‌شناسی) شناخته شده بودند که حسابداری باید تحت الشعاع این عوامل فعالیت نماید.^{۲۴} انجمن حسابداران رسمی آمریکا در ۱۹۵۸ چنین ابراز داشت:

بدیهیات یا فرض‌های مسلم انگشت شمارند و مفروضات اصلی هستند که اصول بر پایه آنها قرار می‌گیرند. الزاماً آنها از محیط‌های اقتصادی و سیاسی و از منشا اندیشه و رسوم همه بخش‌های جامعه تجاری نشأت می‌گیرند. ولی، حرفه باید درک و تفسیری که از آنها می‌شود روشن سازد و برای تنظیم اصول و ارائه قواعد، و مقررات یا رهنمودهای دیگری (جهت کاربرد اصول در شرایط خاص) مبنای معقولی ارائه نماید.^{۲۵}

از این رو چنین استدلال شد، که اگر، در واقع، اصول حسابداری فقط قواعد و مقررات هستند، در آن صورت باید بتوان مفروضات اصلی دیگری به نام «بدیهیات یا فرض‌های مسلم» از آنها استخراج کرد.^{۲۶} در نشریه‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ پاسخ‌هایی که به این دو تحقیق داده شد بسیار سریع و نسبتاً چشم‌گیر بود. این پاسخ‌ها به صورتی نه چندان منسجم و پاورقی نشریه داده شدند و ابراز گردید که آنها مورد قبول هیئت قرار نگرفته‌اند، زیرا در آن زمان با اصول پذیرفته شده حسابداری تفاوت عمده داشتند. تفسیرهایی که هریک از اعضای هیئت نمود در پایان این تحقیق‌ها درج شد «لئونارد اسپاسک» مدیر و شریک مؤسسه حسابرسی «آرتور آندرسون» بدین گونه ابراز نظر کرد که فقط یک فرض مسلم یا امر بدیهی وجود دارد. او گفته خود را بدین گونه خلاصه کرد که «همه بخش‌های جامعه تجاری» نیاز به رعایت انصاف دارند.^{۲۹} «ویلیام دبلیو. ورتنز» که حسابدار ارشد کمیسیون بورس و اوراق بهادار بود پا را از این فراتر گذاشت و گفت که به نظر او «انتشار نتیجه تحقیق در شکل کنونی اقدامی ضد ارائه خدمت است».^{۳۰} «هاروی دین زر» استاد دانشگاه فلوریدا استدلال کرد که نمی‌تواند «بین امر بدیهی یا فرض مسلم» و «اصول» هیچ رابطه‌ای مشاهده کند.^{۳۱}

به سبب پذیرفته نشدن شماره‌های ۱ و ۳ از مطالعات تحقیقاتی حسابداری، «پال‌گری دی» ریاست گروهی را بر عهده گرفت که وظیفه آن بررسی اصول حسابداری موجود بود. نتیجه این بررسی در شماره ۷ مطالعات تحقیقاتی حسابداری به نام «موجودی اصول پذیرفته شده حسابداری برای شرکت‌ها» منتشر شد. هدف‌های تحقیق مزبور این بود که مفاهیم اصلی اصول پذیرفته شده حسابداری را مورد بحث قرار دهد، اصول و روش‌های عملی پذیرفته شده را خلاصه کند و اعلامیه‌های هیئت اصول حسابداری و کمیته پیشین (سلف هیئت) را خلاصه نماید. نشریه شماره ۷ مطالعات تحقیقاتی حسابداری، مانند نشریه‌های دیگر نتوانست سیستم همسان حسابداری ارائه کند، بلکه بر روش‌های گوناگون (به عنوان یک اصل اساسی) تاکید کرد. تفاوت عمده بین این تحقیق و نشریه‌های ۱ و ۳ (از مطالعات تحقیقاتی حسابداری) این بود که بر روش‌های استقرایی و عملی (تحقیقات میدانی) تاکید می‌شد، و نه بر روش قیاسی یا استنتاجی.

در حالی که نتیجه این تحقیق بیش از مطالب نشریه ۱ و ۳ مورد قبول حرفه حسابداری قرار گرفت ولی نتوانست منجر به بیان اصول فراگیرتر حسابداری شود. از همین دیدگاه مطالعات تحقیقاتی حسابداری به صورت موردی (برای موارد اضطراری) ادامه یافت، بدون اینکه از حمایت یک بنیاد اصولی (مورد توافق همگان) برخوردار باشد. هر تحقیقی بر پایه مفاهیم اصولی مورد نظر پژوهشگر انجام می‌شد و دست آوردهای وی در زمینه‌های خاص بود. در واقع به گفته «توماس برنز» استاد دانشگاه اوهایو، فقط اندکی بیش از یک سوم بیانیه‌های هیئت اصول حسابداری را می‌توان، به صورت تصادفی، با مطالعات تحقیقاتی پیشین مرتبط ساخت.

نمودار ۴ - ۴ - نشریه شماره ۱ از مطالعات تحقیقاتی حسابداری: بدیهیات یا فرض‌های مسلم

نمونه‌هایی از بدیهیات یا فرض‌های مسلم مندرج در نشریه شماره ۱ از مطالعات تحقیقاتی حسابداری شامل مطالبی می‌شود که درباره محیط ابراز شده است:

فعالیت‌های اقتصادی از مجاری واحدهای سازمانی یا واحدهای تجاری خاص انجام می‌شود. هر گزارشی از این فعالیت باید به روشنی معرف واحد سازمانی یا واحد تجاری خاص (درگیر این فعالیت) باشد.

همچنین درباره فرایند حسابداری مطالبی ابراز می‌نماید، مانند:

نتیجه‌های فرایند حسابداری در یک مجموعه ابراز می‌گردد که اصولاً صورت‌های مالی با یکدیگر همخوانی (ارتباط متقابل) دارند و بر پایه همان داده‌ها گذاشته شده‌اند.

و سرانجام، تعدادی بدیهیات یا فرض‌های مسلم هنجاری وجود دارند که از ویژگی‌های آنها این است که در میان آنها از واژه «باید» استفاده می‌شود، مانند:

گزارشات مالی باید آنچه که لازم است افشا کنند. همان چیزهایی که مانع از این شود که آنها موجب گمراهی گردند.

شاخص‌های اصلی برای انتخاب بدیهیات یا فرض‌های مسلم از این قرار بودند:

۱. از نظر ارائه منطق حسابداری آنها باید مهم و اثرگذار باشند. یعنی آنها باید به عنوان مبنا قرار گیرند و بتوان قضیه‌های دیگری (به صورت معقول و منطقی) از آنها استخراج کرد.
۲. مشارکت کنندگان در بحث باید آنها را به عنوان حقیقت یا واقعیتی که می‌تواند ارائه کننده نقطه آغاز مفیدی برای یک فرض مبتنی بر منطق حسابداری باشد [قابل اتکا بدانند] و آن را بپذیرند. به بدیهیات یا فرض‌های مسلم از این زاویه نگاه نمی‌کردند که الزاماً حقیقی یا واقعیت داشته باشند. برای مثال چنین استدلال می‌شد که در علوم اقتصادی فرض وجود جامعه‌ای که به طور رقابتی باشد، هیچ‌گاه، به صورتی دقیق، حقیقت نداشته است. ولی این فرض می‌توانست دیدگاهی بصیر و سودمند ارائه کند تا بتوان از آن زاویه به کارکرد سیستم اقتصادی نگاه کرد

نمودار ۵ - ۴ - نشریه شماره ۳ از مطالعات تحقیقاتی حسابداری و اصل شناخت درآمد

از میان این اصولی که ادعا می‌شد از بدیهیات و فرض‌های مسلم نشریه شماره ۱ مطالعات تحقیقاتی حسابداری استخراج شده‌اند
ابراز این مطلب بود که:

به کل فرایند فعالیت واحد تجاری نسبت داده می‌شود (به کل فرایند منتسب می‌کنند). از این رو هر رویه یا قاعده‌ای که سود به بخشی از کل فرایند تخصیص می‌دهد باید به صورت دائم مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود رویه یا قاعده مزبور در گزارش کردن مبلغ سود تخصیص یافته به دوره‌های خاصی از زمان تا چه اندازه یک سو نگر بوده است. ۲۷

توجه این اصل بر پایه مطلبی قرار داشت که از یک کتاب نوشته «جورج آ. می» دو سال پس از بازنشستگی منتشر کرد و عنوان یکی از بخش‌های چنین بود: «تقلیر تجربه». در این نوشته او اعتراف می‌کند که به ماهیت اصل تحقق بخشیدن به درآمد، بدان گونه که کمیته تحت ریاست وی ده سال قبل اعلام کرد تردید دارد:

مسئله تخصیص دادن به دوره‌های کوتاه خاص موجب بروز مشکلات زیاد می‌شود، (در واقع آن لحظه‌ای است که روش ثبت متعارف اجتناب‌ناپذیر می‌شود) و باید به این واقعیت توجه کرد که برخی از روش‌های متعارف با واقعیت سازگار نیستند. بدون تردید، زمانی که فرایند طاقت‌فرسای تولید و فروش منجر به ارائه (تحویل دادن) محصول با یک سود مشخص می‌شود، این سود را نمی‌توان به لحظه‌ای نسبت داد که فروش انجام یا محصول تحویل شده است (به استثنای مواردی را که عرف تعیین می‌کند). عرف حسابداری که اجازه

می‌دهد این تخصیص را انجام داد فقط براساس منافع عملی اثبات شده (به نمایش گذارده شده) قابل توجه

است. ۲۸.

در نشریه شماره ۳ از مطالعات تحقیقاتی حسابداری در مورد پذیرفتن دیدگاه «می» به صورت یکی از عواملی در آمد که منجر به رد شدن آن گردید.

پرسش‌های این بخش

- ۱ - در این فصل در مورد بدیهیات یا فرض‌های مسلم چندین مثال ارائه شد. یکی از آنها را انتخاب کنید و ببینید در حسابداری چه می‌توان از آن استنتاج کرد (البته اگر بتوان چیزی استنتاج نمود). اگر نمی‌توانید از آن چیزی استنتاج کنید، آیا می‌توانید چیزی را حذف کنید، آیا چیزی وجود دارد که بدان سبب که امری بدیهی است ما کاری را انجام نمی‌دهیم؟
- ۲ - استنباط یا درکی را که از واژه «تطابق» دارید، توضیح دهید. برای روشن ساختن آن مثالی، مانند حقوق و دستمزد، ارائه نمایید. توضیح خود را با آنچه «ایتل تن، می» و سایر نویسندگان نشریه ۳ مطالعات تحقیقاتی حسابداری ارائه کرده‌اند مقایسه نمایید.
- ۳ - تعریف‌های گوناگونی که در این فصل در مورد شناخت درآمد ارائه شده‌اند مقایسه کنید. در رابطه با موضعی که نویسندگان نشریه شماره ۳ مطالعات تحقیقاتی حسابداری اتخاذ کرده‌اند، چه نوع احساسی دارید؟
- ۴ - چرا توصیه‌های واحد مستقل تحقیقات هیئت اصول حسابداری پذیرفته نشد؟

تغییر موضع جست‌وجو

روش مبتنی بر «بدیهیات - اصول» از چندین جهت مورد حمله قرار گرفت. «ویلیام واتر» استاد دانشگاه برکلی کل موضوع را مورد پرسش قرار داد.^{۳۳} او پیش از هر چیز چنین استدلال کرد: پیش از اینکه کسی بخواهد در حسابداری پرسشی مطرح کند باید هدف یا مقصدی را تعیین کند. از این رو، او بر این باور بود که به جای توجه به بدیهیات باید به هدف‌ها توجه کرد، زیرا آنها سنگ بنای ساختمان یک تئوری حسابداری می‌باشند. سپس او چنین استدلال کرد؛ اصول وسیله‌ای است برای دستیابی به هدف‌ها. آنها تابع «عرف» هستند مانند توافق بر سر ارائه گزارشات مالی سالانه؛ و تابع «عقاید و نظریه‌ها» می‌باشند، مانند تمایل به حفظ ثبات رویه در گزارشگری. در یک چنین چارچوبی بدیهیات یا فرض‌های مسلم همانند «حلقه‌ای» عمل می‌کنند که زنجیره گسسته منطقی را به هم

متصل و تکمیل می‌نمایند. او گفت، که در یک تئوری کامل چیزی به نام امر بدیهی یا فرض مسلم وجود ندارد.

تئوری بنیادی حسابداری*

حملة «واتر» بر روش مبتنی بر «بدیهیات - اصول» در سند جدیدی که ۱۹۶۶ به وسیله جامعه حسابداری آمریکا با عنوان «تئوری بنیادی حسابداری» منتشر شد، منعکس گردید. دیدگاه مزبور با بیان این مطلب آغاز شد که حسابداری عبارت است فرایند شناسایی، اندازه‌گیری و رساندن اطلاعات اقتصادی (به دیگران) تا استفاده کنندگان از این اطلاعات بتوانند قضاوتی آگاهانه بنمایند و تصمیمات معقولی اتخاذ کنند. «بنابراین «تئوری بنیادی حسابداری» به عنوان نخستین بیانیه تئوری حسابداری مطرح شد که در آن استفاده کنندگان گزارشات مالی را مورد خطاب قرار می‌داد. این بدان معنی نیست که پیش از این حسابداری به استفاده کنندگان از صورت‌های توجه نمی‌کرده است. برای مثال «پی تن» در ۱۹۲۲ بر این موضوع پافشاری کرد که «وظیفه حسابداری و توضیحات رویه‌ها و اصول حسابداری باید بی درنگ و با توجه به نیازها و هدف‌های مالکان ابراز گردد...»^{۳۴} با وجود این «تئوری بنیادی حسابداری» نخستین بیانیه‌ای بود که بر خواست استفاده کنندگان بر صورت‌های مالی تاکید کرد و اصرار داشت که آن را مقدم بر نیازها و خواست‌های متخصصان و صاحب‌نظران (یعنی حسابداران) که گزارش‌ها را تهیه می‌کنند) قرار داد. برای تامین خواست‌های استفاده کنندگان از گزارشات مالی، هدف‌های مفروض یا مورد تصور حسابداری را در نمودار ۶ - ۴ ارائه کرده‌ایم.

از آن زمان تاکنون فهرست‌های دیگری از هدف‌ها تهیه شده‌اند، ولی الزاماً همه آنها به یک نتیجه رسیده‌اند و با مسئله همانندی روبه‌رو می‌باشند: در ارائه اصول حسابداری چگونه می‌توان هدف‌های استفاده کنندگان از صورت‌های مالی را گنجانید و چگونه می‌توان اطلاعات حسابداری را با «رفاه و خیر همگان» مرتبط ساخت؟ حلقه بین هدف‌ها و اصول، به صورتی وحشتناک، ضعیف است، به ویژه زمانی که استفاده کنندگان از صورت‌های مالی در گروه‌های نامتجانس یا ناهمگون قرار گیرند. برای مثال، آیا بستانکاران خواستار اطلاعاتی همانند خواسته‌های سرمایه‌گذاران هستند؟ آیا اصلاً ما از چنین موضوعی آگاهی داریم؟ وجود استفاده کنندگان ناهمگون با منافع و خواست‌های متفاوت موجب می‌شود تا از نظر رفاه اجتماعی مسئله بزرگی به وجود آید که در «تئوری بنیادی

*. *A Statement of Basic Accounting Theory*

از آنجا که همه استانداردهای حسابداری با واژه "A Statement" آغاز می‌شوند، ولی هیچ‌گاه ترجمه نمی‌شود و فقط به گفتن «استاندارد» اکتفا می‌کنند [که راه درست هم است]، از این رو، در این مورد هم، عبارت مزبور بدین گونه ترجمه شد. م.

حسابداری» هیچ‌گاه مورد توجه قرار نگرفت. آنچه اهمیت کمتری ندارد این است که در این فهرست خواست‌های مدیریت (برای اطلاعات مالی) نیز دوباره مورد توجه قرار گرفته بود.

در «تئوری بنیادی حسابداری» تلاش شد تا از مشکلات مربوط به تعیین خواست‌های سرمایه‌گذاران خاص کاسته شود (از طریق ارائه این پیشنهاد که اطلاعات مالی ارائه شده باید مبتنی بر ۴ استاندارد یا شاخص باشد). پنج رهنمود به آنها پیوست می‌شد. (در زمان کنونی هیئت استانداردهای مالی آنها را «ویژگی‌های حسابداری» می‌نامد). کمیته مزبور به این نتیجه رسید که تنها از یک راه، یعنی از طریق «گسترش دادن داده‌ها» می‌توان به این روش تحقق بخشید، یعنی از طریق گزارش کردن چندین معیار و چندین عدد متعلق به سود تا بتوان «به شیوه‌ای معقول نیازهای طیف گسترده‌ای از استفاده‌کنندگان را تأمین کرد» به ویژه در این بیانیه توصیه شده که هزینه‌های جاری و تاریخ در ستون‌های جداگانه ارائه شود تا بتوان هر دو نوع گزارش را مشاهده نمود. گذشته از این، در گزارش باید خالص سود غیر عملیاتی را جدا از هزینه‌های جاری ارائه کرد و قدرت خرید سود غیرعملیاتی حاصل از خالص بدهی‌ها را باید جداگانه و پیش از «سود خالص» گزارش کرد، ولی باید آن را پس از «سود خالص قبل از مالیات بر درآمد مربوط به رویداد مالی» گزارش نمود. دردسر ناشی از روش مزبور این بود که آن به سرعت باعث افزایش بیش از حد اطلاعات می‌شد و استفاده‌کنندگان با انبوهی از عبارات‌ها و اصطلاحات فنی رو به رو می‌شدند. ۳۵، ۳۸

«تئوری بنیادی حسابداری» بسیار بیش از بیانیه‌های جامعه حسابداری آمریکا (سلف خود) اثرگذار بود. توجه به استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی حاکم بر جوی شد که در آن استانداردهای حسابداری ارائه می‌گردید، که در این میان به هدف‌ها هم توجه خاص می‌شد. نکته جالب توجه این است که این بیانیه تقریباً همزمان با نخستین چاپ این کتاب ارائه شد. خواننده صاحب نظر می‌تواند به عبارات‌ها و اشاره‌های گوناگونی توجه کند که حاکی از «تئوری بنیادی حسابداری» می‌باشند. همچنین در بیانیه شماره ۴ هیئت اصول حسابداری و در «چارچوب نظری» هیئت استانداردهای حسابداری مالی هم می‌توان اثر آن را مشاهده کرد. به طور کلی، این آخرین تلاشی بود که جامعه حسابداری آمریکا در صحنه مشارکت در تدوین استانداردها به عمل آورد. دیدگاه‌های «پی‌تن» کارساز واقع شده بودند.

نمودار ۶-۴ - تئوری بنیادی حسابداری

هدف‌ها	<p>۱. اتخاذ تصمیم در مورد استفاده از منابع محدود، که از آن جمله است شناسایی زمینه‌های مهمی که باید درباره آنها تصمیم گرفت و تعیین هدف‌های بلند مدت و کوتاه مدت، یعنی تصمیماتی که سهام داران، بستانکاران و دیگران در رابطه با سرمایه‌گذاری اتخاذ می‌نمایند.</p> <p>۲. هدایت کردن و اعمال کنترل اثر بخش بر منابع مدیریتی و انسانی سازمان، یعنی، تصمیماتی را که مدیریت باید در مورد شرکت اتخاذ نماید.</p> <p>۳. حفظ تصدی‌گری بر منابع و گزارش نمودن این موضوع، یعنی نقشی را که مدیریت، از نظر تصدی‌گری، ایفا می‌نماید.</p> <p>۴. انجام دادن وظایف اجتماعی و اعمال کنترل‌های مربوطه، یعنی تصحیح عملیات جامعه سازمان یافته برای بهبود همگان.</p>
استانداردها	<p>۱. مهم یا اثرگذار بودن اطلاعات، یعنی با توجه به عملی که استاندارد مزبور برای تسهیل آن ارائه شده است، باید مفید واقع شود.</p> <p>۲. قابلیت تأیید، یعنی افراد واجد شرایط که به صورت مستقل عمل نمایند به نتیجه همانندی برسند.</p> <p>۳. عاری از هر نوع تعصب و یک سونگری، یعنی آن نباید منافع دسته خاصی از استفاده‌کنندگان (صورت‌های مالی) را به هزینه دسته دیگری تامین نماید.</p> <p>۴. به کمیت در آمدن، یعنی باید بتوان آن را اندازه‌گیری کرد، اگرچه این معیار سنجش الزاماً بر مبنای واحد پول نباشد.</p>
رهنمودها	<p>۱. مناسب بودن، با توجه به استفاده مورد انتظار.</p> <p>۲. افشای اطلاعات مربوط به روابط با اهمیت.</p> <p>۳. گنجاندن اطلاعات مربوط به عوامل محیطی.</p> <p>۴. همسان بودن در کاربرد یا عمل در درون یک واحد تجاری یا بین واحدهای تجاری.</p> <p>۵. تداوم رویه در عمل یا شیوه اجرایی در طول زمان</p>

بیانیه شماره ۴ از هیئت اصول حسابداری

انجمن حسابداری رسمی آمریکا که در تدوین تئوری نسبت به تلاش‌های پیشین ناخشنود بود، توصیه کرد در

نخستین فرصت ممکن هیئت باید هدف‌های بلندمدت حسابداری را تعیین نماید، مفاهیم اصلی و اصول حسابداری را مشخص کند و آنها را شرح دهد و نیز واژگان و عبارت‌های مورد استفاده در حسابداری، از جمله عبارت «به شیوه‌ای منصفانه» و «اصول پذیرفته شده حسابداری» را تعریف کند. هیئت استانداردهای حسابداری مالی ۵ سال بعد در واکنش به این دستورالعمل، بیانیه شماره ۴ به نام «مفاهیم و اصول حسابداری موجود در صورت‌های مالی شرکت‌ها یا واحدهای تجاری» را منتشر کرد.^{۳۸} این بیانیه را در نمودار ۷-۴، به صورتی خلاصه ارائه کرده‌ام. این بیانیه دارای دیدگاه مبتنی بر استفاده کنندگان از صورت‌های مالی بود. یعنی همان دیدگاهی که به وسیله «تنوری بنیادی حسابداری» ارائه شده بود و در عبارت شماره ۹ حسابداری را بدین گونه تعریف کرد:

یک نوع فعالیت خدماتی ... (که) وظیفه آن عبارت است از ارائه اطلاعات کمی درباره واحدهای اقتصادی [اطلاعاتی که] از نظر ماهیت مالی باشند و هدف این است که بتوان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی آنها را مورد استفاده قرار داد.

در فصل دیگری درباره محیط اقتصادی که حسابداری در آن وجود دارد درباره ماهیت این تصمیمات اقتصادی بحث کردیم.* در این یک دیدگاه مبتنی بر معامله‌های واقعی ارائه می‌شود که در یک سیستم بازار خصوصی بین واحدهای انتقاعی [که می‌کشند منافع خود را به حداکثر برسانند] انجام می‌شود و بدین گونه استفاده از قیمت‌های رایج در بازار توجیه می‌گردد. پس از تأیید مجدد این موضوع که هدف‌های بلندمدت حسابداری ارائه اطلاعاتی است که «در اتخاذ تصمیمات اقتصادی مفید می‌باشند»، بیانیه مزبور ابراز می‌نماید که، برای رسیدن به چنین هدفی باید «هدف‌های کیفی متعددی» را تأمین کرد: هدف‌هایی که باید اثرگذار، قابل درک، به هنگام و از این قبیل باشند.

نمودار ۷ - ۴ - بیانیه شماره ۴ از هیئت اصول حسابداری

۱. هدف‌ها

الف) عمومی	ارائه اطلاعات قابل اتکا درباره منابع (دارایی‌های) اقتصادی و تعهدات (بدهی‌ها) در این منابع و تعهدات؛ کمک به برآورد سود بالقوه واحد تجاری.
ب) کیفی	مهم و اثرگذار؛ قابل درک بودن؛ قابل تأیید بودن؛ بدون اعمال نظر شخصی (بی طرفانه)؛ به هنگام بودن؛ قابل مقایسه بودن؛ کامل بودن.

* - برای بحث بیشتر، به فصل ۷ مراجعه کنید.

۲. ویژگی‌های اصلی	واحد حسابداری: تداوم فعالیت: سنجش، اندازه‌گیری یا محاسبه منابع و تعهدات [دارایی‌ها و بدهی‌ها]: دوره‌های زمانی: بر حسب پول: تعهدی: قیمت مورد معامله یا مبادله: قابل برآورد (قابل تخمین): استفاد از قضاوت شخصی: اطلاعات مالی که هدف‌های عموم را تأمین کنند: به صورت اصولی مربوط به صورت‌های مالی باشند: رجحان محتوا نسبت به شکل، حائز اهمیت بودن.
۳. ارکان اصلی	دارایی‌ها: بدهی‌ها: حقوق صاحبان سهام: درآمد: هزینه‌های دوره: و سود خالص.
۴. اصول	
۴ - الف - اصول	ثبت اولیة دارایی و بدهی‌ها: تحقق بخشیدن به درآمد: شناخت هزینه‌ها: وجود رابطه علت و معلولی، تخصیص منطقی و سیستماتیک (منظم)، شناسایی آنی: واحد اندازه‌گیری.
۴. ب - عرف یا سنت	محافظه کاری: تأکید بر سود: استفاده از قضاوت (شخصی)
توصیفی	
۴. پ. عملیات گسترده	انتخاب: تجزیه و تحلیل: اندازه‌گیری یا سنجش: طبقه بندی: ثبت: خلاصه کردن: ثبت‌های اصلاحی: اطلاع رسانی.
۴. د. شرح تفصیلی	رعایت قواعد و مقررات که در عمل وجود دارند.

هیئت استانداردهای حسابداری مالی مجبور بود این هدف‌های کیفی را در استاندارد شماره ۲ خود، به طور کامل، بپذیرد. ولی نام آنها را «ویژگی‌های کیفی» بگذارد.

سپس در این بیانیه ۱۳ «ویژگی» حسابداری مانند تمرکز «بر واحد تجاری» و «تداوم فعالیت» تأکید می‌شود. «پی تن» اینها را امر بدهی یا فرض مسلم» دانست؛ هیئت استانداردهای حسابداری مالی آنها را «مبانی» نامید. سپس هیئت اصول حسابداری مدعی شد که بدون نیاز به ارائه شواهد زیادی این مبانی منجر به «اصول فراگیر» می‌شوند که بنابر فرض، تشکیل‌دهنده اصول پذیرفته شده حسابداری می‌باشند. هیئت اصول حسابداری، اصول پذیرفته شده حسابداری را بدین گونه تعریف کرد:

عرف، سنت، قواعد، مقررات و بدیهاتی که برای ارائه تعریف از شیوه عمل «حسابداری در عمل»، در یک زمان خاص مورد نیاز هستند.^{۳۹}

در این اصول فراگیر، شیوه اجرایی یا ثبت دارایی‌ها به بهای تمام شده، شناخت درآمد در لحظه (مقطع) فروش و

فرایند تطبیق دادن هزینه‌ها با درآمدها گنجانده شده بود. این اصول همراه با عرف یا سنتی که می‌توانست اصل محافظه‌کاری و تطابق را تعریف کند، بنابر فرض، منجر به فهرست بلندبالایی از اصول عملیاتی و یک سلسله تعریف از عناصر یا ارکان تشکیل دهنده صورت‌های مالی، مانند دارایی‌ها، می‌شدند.

بیانیه شماره ۴ هیئت اصول حسابداری یک سند بسیار مهم است. بخش‌های اصلی آن در «چارچوب نظری هیئت استانداردهای حسابداری مالی» گنجانده شده‌اند. آنچه، به صورتی آشکار، در این چارچوب گنجانده نشده است: مانند برخی از ویژگی‌های حسابداری، کماکان نشان دهنده مهم‌ترین قدرت اجرایی اصول پذیرفته شده حسابداری موجود است.^{۴۰}

این بدان معنی نیست که ما مدعی شویم بیانیه مزبور بدون هرگونه انتقادی است. نخست، بسیاری از صاحب نظران از این جهت آن را مورد انتقاد قرار می‌دهند که بیشتر جنبه توصیفی (و نه دستوری) دارد. ارائه تعریفی از ارکان یا عناصر تشکیل دهنده صورت‌های مالی به گونه‌ای بود که مورد انتقادهای بسیار شدید قرار گرفت، زیرا، آنها از نظر ریشه‌ای، فاقد معنی بودند، برای مثال، دارایی‌ها را بدین گونه تعریف کردند.

منابع اقتصادی یک واحد تجاری... (و هزینه‌های انتقالی که به صورت منابع نیستند... که طبق اصول پذیرفته شده حسابداری شناسایی و اندازه‌گیری می‌شوند.^{۴۱}

بدین گونه، این تعریف‌ها بر حسب رویدادها یا اشیای موجود در دنیای واقعی بیان نشده‌اند. دوم، آنها فاقد هر گونه توجیه برای بیان خود هستند. برای مثال، در این بیانیه بدون ارائه شواهد، چنین فرض می‌شود که صورت‌های مالی می‌توانند نیازهای عمومی بسیاری از گروه‌های استفاده‌کننده را تأمین کنند. سوم، بین هدف‌های بلند مدت، ارکان اصلی حسابداری مالی و اصول فراگیر و تفصیلی (که وارد جزئیات شود) هیچ رابطه روشنی وجود ندارد. برای مثال، برای اثبات اصل فراگیری که:

دارایی‌ها و بدهی‌ها را بر حسب قیمت مورد مبادله که بر آن اساس نقل و انتقال صورت می‌گیرد.^{۴۲}

هیچ گونه شواهد یا منطقی ارائه نشده است و این به سبب وجود هدف کیفی «مهم و اثرگذار بودن» اطلاعات است، همچنین بین اصل فراگیر عملیاتی مبنی بر اینکه:

بهای تمام شده برخی از دارایی‌ها را، بی درنگ و هنگام خرید به حساب هزینه دوره منظور می‌کنند.^{۴۳}

که از این اصل فراگیر که دارایی‌ها را بر حسب بهای تمام شده اندازه‌گیری می‌نمایند، استخراج شد است، هیچ رابطه منطقی وجود ندارد.

گذشته از این، یک تئوری کامل باید در برگیرنده بیانیه‌های توصیفی باشد که بتوان آنها را، به صورت تجربی، تأیید کرد، یا دست کم، قابل تأیید باشند. هنگامی که بیانیه‌های هنجاری (دستوری) منتشر شوند، برای نوع قضاوت فرد باید مبنایی ارائه شود. در بیانیه شماره ۴ هیچ یک از این شرایط مشاهده نمی‌شود. در حالی که آن گویای این مطلب است که اصول پذیرفته شده حسابداری:

معمولاً در سایه توافق (که اغلب این توافق به صورت ضمنی است) پذیرفته می‌شوند، و نه اینکه به صورت رسمی از یک مجموعه از بدیهیات، فرض‌های مسلم یا مفاهیم اصلی استخراج شوند.....^{۴۴}

در بیانیه مزبور مبنای زمانی که توافق به وجود می‌آید، مشخص نیست. برای اینکه «یک روش خاص» (در مرحله عمل) دارای حق لازم برای قرار گرفتن در اصول پذیرفته شده حسابداری شود، چه درصدی مخالفت باید وجود داشته باشد؟ به صورت ظاهر، ارائه کنندگان بیانیه مزبور، در این مورد، تردید داشتند، زیرا بسیاری از اصول مربوط به ارائه یا گزارش کردن صورت‌های مالی در قالب گفتار یا اصطلاحات هنجاری (دستوری) بیان شده‌اند، بدون اینکه برای این موارد مبنای قضاوت تعیین شود.

به صورتی گذرا، بیانیه شماره ۴ یکی از تئوری‌های حسابداری عملی (در عمل) نمی‌باشد و نیز یکی از اصول پذیرفته شده حسابداری هم شناخته نمی‌شود. به گفته «جورج استاباس» استاد دانشگاه کالیفرنیا، این بیانیه «مجموعه زیبایی از هدف‌های بلندمدت حسابداری مالی است که در کنار هم و در برابر یک مجموعه از اصولی قرار گرفته‌اند که به صورتی، بسیار روشن، نمی‌توانند نیازهای گنجانده شده در هدف‌های مربوطه را تأمین کنند.^{۴۵} ولی نباید هیئت اصول حسابداری را بیش از حد مورد انتقاد قرار داد، زیرا در صدد بر آمده است دست به کاری بزند که در زمان کنونی امکان‌پذیر نیست. تئوری حسابداری هیچ‌گاه به یک مرحله نرسیده و هرگز هم به آن مرحله نخواهد رسید که بتوان یک تئوری گرانسنگ ارائه کرد. تردیدی نیست که باید در زمینه‌های خاصی کارهای بیشتری انجام شود تا بتوان یک تئوری ارائه (تنظیم) کرد و سپس در صدد تأیید (بازبینی و اثبات آن) بر آمد.

چارچوب نظری

هنوز جوهری را که هیئت اصول حسابداری با آن بیانیه شماره ۴ نوشته بود، خشک نشده بود که به حیات هیئت خاتمه داده شد و «هیئت استانداردهای حسابداری مالی» تشکیل گردید. کمیته «وبت» پس از بررسی تاریخچه «جست و جو برای اصول» پیشنهاد کرد که برای تدوین استانداردها باید یک سازمان جدید تشکیل شود و یادآور شد که:

ثابت شده است که «اصول حسابداری» عبارتی است که دارای معنی و مفهوم کلی و مبهم می‌باشد. برای غیر حسابدار (و نیز بسیاری از حسابداران) آن بیانگر چیزهای بنیادی و اساسی است، از نوعی که می‌توان آن را در چند کلمه بیان کرد، از نظر ماهیت تقریباً در چارچوب زمان قرار نمی‌گیرد و به هیچ وجه با تغییرات واحد تجاری یا نیازهای جامعه سرمایه‌گذار که پیوسته سیر تکاملی می‌پیماید، وابسته نیست. با وجود این، هیئت اصول حسابداری (که در عنوان خود واژه «اصول» را بدک می‌کشید) کوشید از این واژه استفاده کند و در سراسر تاریخ حیات خود کوشید درباره موضوعات بیانیه‌هایی ارائه کند که با توجه به مفهوم عادی کلمه هیچ رابطه‌ای «با اصول» نداشتند.^{۴۶}

کمیته مزبور به این نتیجه رسید که یکی از مشکلات موجود بر سر راه حسابداران برای ارائه اصول حسابداری این است که:

در حسابداری واژه «اصول» اندکی مبهم [مفلق] است. من فکر می‌کنم که ما خوب می‌دانیم که اصول در علوم طبیعی چه معنی دارند، ولی مقررات حسابداری ساخت دست انسان هستند. هیچ راه «درستی» برای این اقدام وجود ندارد.... چیزی نیست که بتوان آن را از حقایق بنیادی استخراج کرد و مانند تصمیمی است که در ایالات متحده آمریکا گرفته شد و به موجب آن باید دست راست خیابان و در بریتانیا دست چپ رانندگی کرد. آن تنها راه ساده‌ای است برای انجام دادن کارها و در مورد بسیاری از قواعد و مقرراتی را که «هیئت استانداردهای حسابداری مالی» ارائه می‌کند، نیز همین وضع صادق است.^{۴۷}

از این رو، کمیته پیشنهاد کرد که واژه «استاندارد» جایگزین «اصول» شود و آن را بدین گونه تعریف کرد: «راه

حل‌هایی برای مسائل حسابداری مالی.» آنها چنین می‌پنداشتند که این واژه جدید برای «اعلامیه‌های هیئت و بخش بزرگی از فعالیت‌های مستمر آن توصیفی‌تر است.»^{۴۸} همچنین کمیته مزبور پیشنهاد کرد که سازمان جدیدی که آن را هیئت «استانداردهای حسابداری» نامید، جایگزین هیئت اصول حسابداری شود و لازم نیست که هیئت «اصول حسابداری» وجود داشته باشد. به صورتی گذار، چنین به نظر می‌رسید که جست‌وجوی طولانی برای یافتن اصول به پایانی ناخوشایند انجامید.

اگرچه این اقدام به جای پایان دادن به نوع فعالیت، تنها یک جابه‌جایی بود، زیرا در بسیاری از موارد جست‌وجو تحت عنوانی متفاوت ادامه یافت. برای مثال هیئت جدید، تقریباً در همان لحظه پس از تأسیس در صدد جست‌وجوی هدف‌های حسابداری برآمد. تقریباً همان کارهایی را که نهاد پیش از آن برای بدیهیات یا فرض‌های مسلم انجام می‌داد. این کارها در یک سلسله از «بیانیه‌های مفاهیم حسابداری مالی» (SFACs)^(۲) «به نام چارچوب نظری» انجام می‌شد. تقریباً همه مفاهیمی که مسیر مشخص اصول و بدیهیات ارائه شده بودند راه خود را به درون این چارچوب گشودند، ولی دارای عنوان‌های متفاوت شدند. در واقع، می‌توان چنین استدلال کرد؛ تغییرات فقط از نظر مفهوم لغوی واژه (رفتاری) انجام شد و شاید این شیوه استدلال باعث شود اهمیت تغییرات گسترده‌ای که طی دو دهه گذشته در حسابداری انجام شده بود، کم اهمیت جلوه کنند.

برخی‌ها عبارت «چارچوب نظری» را مشابه یک قانون اساسی که تفاوت چندان زیادی با قانون اساسی ایالات متحده آمریکا ندارد، تشبیه کرده‌اند. این تشابه مؤید این است که هیئت تصمیم دارد سیاست‌ها و هدف‌های گسترده‌ای را تعیین نماید که مورد توافق همه گروه‌های ذینفع است. سپس این سیاست‌ها و هدف‌های کلی مبنا قرار می‌گیرند و بر آن اساس یک مجموعه منسجم از استانداردهای حسابداری ارائه می‌شود با توجه به دیدگاه ضد و نقیضی که در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا وجود دارد، تقریباً و به ناچار این چارچوب نظری هم آماج رگبار شدید انتقادات قرار گرفته است. برای مثال، «لی سیدلر» استاد دانشگاه نیویورک بر این باور بود که «در علوم اجتماعی هیچ چارچوب نظری» وجود ندارد، و چنین ادعایی فقط می‌تواند «بیهودگی جهل» را به اثبات برساند.^{۴۹} «آرتور یانگ» شریک مؤسسه حسابرسی «دیل گریوت» از همین دیدگاه به قضیه نگاه کرد و چنین استدلال نمود که «اشتباه اساسی چارچوب نظری عبارت است از این استنباط نادرست مبنی بر اینکه می‌توان در مورد بحث‌های اساسی، در مورد توافق نظر پیشین درباره اصول تجربی یا انتزاعی، نوعی کنترل اعمال کرد، آنها را به حداقل ممکن رسانید و یا از آنها اجتناب کرد.»^{۵۰} در بخش بعد در مورد منشا این گونه انتقادات بحث خواهیم کرد.

پرسش‌های این بخش

- ۱ - با جمله‌های خود در این باره توضیح دهید که چرا برخی از افراد چنین می‌پندارند که برای ارائه قواعد حسابداری «بدیهیات یا فرض‌های مسلم» به عنوان نقطه آغاز به حساب می‌آیند، در حالی که دیگران بر این باورند «هدف‌های بلندمدت» مناسب‌تر هستند. دیدگاه یا نظر شما چیست؟
- ۲ - به نظر شما هدف‌های اولیه حسابداری کدام‌اند؟ فهرستی را که تهیه کرده‌اید با فهرست ارائه شده در «تئوری بنیادی حسابداری» مقایسه کنید.
- ۳ - یک هدف بلندمدت را چگونه تعریف می‌کنید؟ آیا هدف‌های کیفی گنجانده شده در بیانیه شماره ۴ هیئت اصول حسابداری، در خور هدفی را که شما ارائه کرده‌اید می‌باشند؟ اگر چنین نیست، آنها را در کجا قرار خواهید داد؟
- ۴ - آیا با دیدگاه «کمینه‌ویت» موافق‌اید که نباید در جست و جوی اصول برآمد بلکه باید استانداردها را جست و جو کرد؟ موضع خود را مشخص کنید و در این باره توضیح دهید.

جست و جو: تاریخچه

با توجه به مطالب این فصل دیر زمانی است که جست و جو برای اصول آغاز شده و این دوره همواره استیصال آور و حتی، گاهی بیپرده بوده است. تلاش ۵۰ ساله به وسیله نخبگان و متخصصان از خود گذشته توانست چیزی بیش از چند جمله و عبارت پر هیاهو به سیستمی اضافه نماید که ۵۰۰ سال پیش ارائه شد. در نتیجه، عبارت «اصول پذیرفته شده حسابداری» که در هر گزارشی ارائه می‌شود، در زمان کنونی هم درست همانند زمانی که این اصطلاح یا عبارت ساخته شد پوچ و بی معنی است. هنوز هم در مورد اجزای تشکیل دهنده یک اصل، شیوه‌ای که اصول یا بدیهیات یا فرض‌های مسلم مرتبط می‌شوند و نیز در مورد شیوه‌ای که باید استانداردهای حسابداری از آنها استخراج کرد هیچ توافق نظری وجود ندارد. در عمل، عبارت اصول پذیرفته شده حسابداری به معنی آن دسته از قواعد و مقرراتی است که در اجرای حکم ۲۰۳ از جامعه حسابداران رسمی آمریکا باید رعایت کرد [رعایت آنها الزامی است]. به بیان دیگر، اصول پذیرفته شده حسابداری به معنی چیزی بیش از روش‌های لازم الاجرای حسابداری نمی‌باشند. این تعریف براساس «رویه» و نه بر پایه معنی واژه [دیدگاه رفتاری] قرار دارد.

نبودن اجماع یا توافق نظر در مورد اصول حسابداری درون مایه گزارش کمیته‌ای بود که تحت ریاست جامعه حسابداری آمریکا در ۱۹۷۳ با عنوان «بیانیه درباره تئوری حسابداری، پذیرش تئوری» ارائه شد. نویسندگان بیانیه

مزبور به این نتیجه رسیدند که «در این زمان یک تئوری حسابداری اصولی مورد قبول همگان وجود ندارد.»^{۵۱} از این رو، آنها درصدد برآمدند تا در این باره توضیح دهند که چرا جامعه حسابداری نتوانسته است، از دیدگاه نظری (تئوریک) به یک توافق نظر برسد. در این فصل و فصل‌های بعدی درباره توضیحات آنها بحث خواهیم کرد.

تئوری حسابداری پیچیده است

پیشرفت نکردن حسابداران در ارائه مجموعه‌ای از اصول را می‌توان به حساب مشکل بودن کاری گذاشت که آنها در صدد انجام دادن آن بر آمده‌اند. اقتصاددانان نتوانستند در یک دنیای آراسته تئوری‌هایی را ارائه کنند که مبتنی بر مفروضات ساده شده متعدد است، مانند وجود اطلاعات آزاد در دسترس همه نیروهای فعال در بازار. حسابداران از داشتن چنین مفروضاتی منع شده‌اند، زیرا در صورت وجود این مفروضات دیگر دلیلی برای وجود حسابداری باقی نمی‌ماند. به بیان دیگر، در یک نمونه بازار کامل که متون درس‌های اقتصادی در آن سکنا گزیده‌اند جایی برای حسابداری وجود ندارد. باید این مفروضات را تغییر داد تا بتوان برای حسابداران دلیلی ارائه کرد. در نتیجه یک الگوی اقتصادی بسیار پیچیده به وجود خواهد آمد.

پیچیدگی این تجزیه و تحلیل باعث شده است که در مورد هدف (های) دقیق حسابداری و ماهیت محیط اقتصادی که حسابداری در آن فعالیت می‌کند اختلاف نظر مستمر به وجود آید. در ایالات متحده آمریکا حسابداری در اول به بستانکاران توجه کرد، سپس برای سرمایه‌گذاران نقش یک متولی ایفا نمود و به تازگی درصدد برآمده است برای تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری‌ها اطلاعاتی ارائه نماید. هر نوع تغییری در هدف مستلزم تغییر در اصول است. از این رو، طی دهه ۱۹۶۰، تعدادی از پژوهشگران دانشگاهی مدعی شدند که آنها به شواهد آماری دست یافته‌اند، مبنی بر اینکه بازارهای سرمایه کارآ هستند، بدین معنی که آنها می‌توانند همه اطلاعات موجود در بازار را به سرعت در قیمت سهام منظور کنند. نتیجه این شد که «فرضیه بازار کارآ» مطرح شود و در فصل ۶ در این باره بحث خواهیم کرد. دیدگاه‌های آنان مورد بحث متخصصان بدبینی قرار گرفت که به شرایط گوناگون موجود اشاره می‌کردند و در این شرایط چنین به نظر می‌رسید که بازار اطلاعاتی که به ظاهر متعلق به عموم مردم است، نادیده انگاشته یا آن را به نادرست تفسیر کرده است. در فصل‌های بعد در این باره بحث بیشتری می‌نماییم. در اینجا کافی است به این نکته اشاره کنیم که توافق نظر (در هر جهت که به وجود آید) باعث خواهد شد که در ارائه تعریفی از اصول حسابداری یک عامل بزرگ و تعیین‌کننده مطرح شود. در حالی که کماکان عدم توافق در مورد واقعیت‌ها وجود دارد که در نتیجه در یک چنین بازار کارآیی در مورد اصول، هیچ توافق نظری وجود نخواهد داشت.

حسابداری نتیجه‌های اقتصادی به بار می‌آورد

دومین مشکلی که بر سر راه دست‌یابی به اصول بنیادی (برای حسابداران) قرار دارد مربوط به این واقعیت است که حسابداری یک رشته عملی است (حسابداری بدان سبب وجود دارد که تصور می‌رود مفید است). در روش مبتنی بر «بدیهیات - اصول» از این دیدگاه حسابداری مورد توجه قرار می‌گیرد که آن یک سیستم نظری (تئوریک) است و از این نظر مشابه ریاضیات می‌باشد، دیدگاهی که در آن به نقش استفاده‌کننده هیچ توجهی نمی‌شود، یا دست‌کم به آن اهمیت نمی‌دهند، یعنی جنبه یا کاربردی این رشته علمی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. از دیدگاه «تئوری اطلاعات» در روش مبتنی بر «بدیهیات - اصول» سعی می‌شود که علائم و نشانه‌های ارائه شده تجزیه و تحلیل شوند، ولی به ماهیت دریافت‌کننده یا کسی که این اطلاعات را به صورت دیگری تبدیل می‌نماید توجه نخواهد شد. از یک سو می‌توان گفت که در روش مبتنی بر «بدیهیات - اصول» تنها به جزئی از یک کل توجه می‌شود، زیرا در اجرای این روش بخشی از مهم‌ترین ویژگی‌های حسابداری (مانند استفاده‌کنندگان و ارائه‌کنندگان گزارشات) نادیده انگاشته می‌شود. به ویژه در این روش «نتیجه‌های اقتصادی را که اطلاعات را برای افراد و سازمان‌ها به بار می‌آورند، نادیده انگاشته می‌شود». یک سیستم حسابداری یک ساختار تجربی محض نیست، همچنین بحث در مورد قواعد و مقررات حسابداری هم (بدان معنی که بدون جنبه‌های مهم عملی یا کاربردی است) به صورت محض نظری یا تئوریک نمی‌باشد. به بیان دیگر، حسابداری حائز اهمیت است. در بحث‌هایی که به صورت نظری یا تئوریک محض می‌باشند به هیچ وجه به جنبه‌های کاربردی (برای گروه‌های مربوطه) توجه نمی‌نمایند.

در مورد نتیجه‌های اقتصادی مستقیم و غیرمستقیم حاصل از قواعد حسابداری می‌توان مثال‌های زیادی ارائه کرد. برای مثال، اگر کسی طبق یک استاندارد جدید مجبور باشد یک وضع مالی ضعیف‌تر (نسبت به آنچه مورد انتظار بوده است) افشا کند، امکان دارد با کاهش یافتن قیمت سهام، سهامداران کنونی زیان شدید ببینند. همچنین پاداش‌های بسیاری از مدیران ارشد که بر پایه سود مورد گزارش قرار دارد، نیز کاهش خواهد یافت. گذشته از این، مفاد قرارداد وام بسیاری از شرکت‌ها و رابطه آنها با بستانکاران به گونه‌ای است که اگر سود خالص از یک سطح مشخص کمتر شود و یا اگر نسبت بدهی‌ها به حقوق صاحبان سهام به میزان زیادی افزایش یابد، همه بدهی‌ها به روز خواهد شد و شرکت‌ها ناگزیرند همه بدهی‌ها را پرداخت کنند. از این رو هر نوع تغییری در قواعد و مقررات حسابداری می‌تواند یک سلسله اثرات اقتصادی بسیار مهم بر گروه‌های مختلف مردم بگذارد. همچنین این تغییرات دارای هزینه‌های مستقیم به صورت حق الزحمه حسابرسی، هزینه‌های چاپ و نشر و از این قبیل می‌باشند که برای تهیه صورت‌های مالی بر شرکت تحمیل خواهند شد. شرکت‌هایی که چنین می‌پندارند یک قاعده حسابداری نمی‌تواند فایده زیادی برساند احتمالاً تمایلی به تحمل چنین هزینه‌ای نخواهند داشت. برای مثال، در مورد

حسابداری تورمی این وضع صادق بود، زیرا به سبب بار مالی و هزینه اضافی که بر شرکت تحمیل می‌کرد و از منافع حاصل بیشتر بود، بسیاری از شرکت‌ها این روش حسابداری را کنار گذاشتند. از این رو، این امر معقول است که در مورد قواعد حسابداری و اصولی که مؤید این قواعد هستند بحث‌های زیادی (بین گروه‌های موافق و مخالف) در گیرد.

در دنیایی که تصور بر این است که قواعد و مقررات مالی دارای نتیجه اقتصادی هستند، معقول است انتظار داشته باشیم درباره این قواعد بحث‌های زیادی شود که بیشتر به نتیجه‌های اقتصادی و نه جنبه‌های تئوریک یا نظری توجه می‌شود و گاهی به جنبه‌های خاص و نه جنبه‌های کلی توجه نمایند. در یک چنین شرایطی، اصول، بدیهیات و چارچوب‌های نظری دارای ارزش زیادی نمی‌باشند. این بدان معنی نیست که ما مدعی شویم که همه آنها، به طور کامل بی‌فایده‌اند. نفوذ کلام، بیان فصیح، کلام بلیغ و قدرت بیان می‌توانند در جولانگاه اندیشه تک تازی کنند. اصطلاحات فنی و ارائه چارچوب‌های نظری می‌توانند وادی اندیشه‌پردازی را تحت سیطره خود در آورند. ولی آنها در برابر نیروهای ناشی از بحث‌های اقتصادی از میدان به در می‌روند.

حقیقت یا نتیجه‌های اقتصادی؟

اینکه آیا روش متداول روشی مطلوب است یا خیر موضوع قابل بحث می‌باشد. می‌توان این موضع را اتخاذ کرد که اگرچه امکان دارد از فرایند تدوین استانداردها به نتایج اقتصادی رسید، ولی نباید اجازه داد که این نتیجه‌ها بر ماهیت «استاندارد» اثر بگذارند. به یک موضوع ساده چراغ‌های راهنمایی (بر سر چهارراه‌ها) توجه نمایید. چراغ قرمز برای کسانی که عجله دارند موجب ناراحتی می‌شود و حتی امکان دارد برای کسانی که متوقف می‌شوند زیان‌های اقتصادی به بار آورد، ولی هیچ‌گاه کسی دارای این دیدگاه نیست که قاعده مربوط به توقف در برابر چراغ قرمز تغییر کند، زیرا آن می‌تواند برای چند نفر نتیجه اقتصادی به بار آورد. بلکه از رانندگان دست‌پاچه خواسته می‌شود به منافع گسترده‌تر جامعه توجه نمایند و جریان تردد منظم خودروها را نسبت به خواست بی‌جای خود برتر شمارند. بدیهی است که عده‌ای در صدد برمی‌آیند از چراغ قرمز رد شوند، ولی همواره بر اهمیت این موضوع تاکید می‌کنند که باید برای تردد خودروها قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت کرد.

هیئت استانداردهای حسابداری مالی از همین دیدگاه استدلال کرده است که استانداردهای حسابداری مالی را نباید با توجه به اثرات آنها بر افراد مورد قضاوت قرار داد، بلکه باید از زاویه فایده‌ای را که به یک جامعه می‌رسانند (زیرا جامعه می‌تواند از منافع یک سیستم اطلاعات مالی قابل اتکا برخوردار شود) قضاوت کرد. به تازگی، یعنی زمانی که هیئت استانداردهای حسابداری در برابر انتقادهای مربوط به نیاز به مستهلک کردن سرففلی در گزارشات مالی (در ایالات متحده آمریکا) رو به رو شد و انتقادکنندگان مدعی بودند که این مقررات در سراسر دنیا

اعمال نمی‌شود. همین دیدگاه را دوباره تأیید کرد. به گفته یک منتقد:

کشورهای صنعتی عمده که از مشتریان شرکت‌های آمریکایی هستند به سبب مقررات حسابداری این کشور ناگزیرند بارهایی را تحمل نمایند، زیرا فقط شرکت‌های مستقر در ایالات متحده آمریکا ناگزیرند سرقفلی را به صورت هزینه استهلاک از درآمدها کم کنند، ولی آن مشمول مالیات نمی‌شود.^{۵۲}

او پیشنهاد کرد که هیئت استانداردهای حسابداری مالی مقررات مربوط به استهلاک سرقفلی را حذف کند تا شرکت‌های ایالات متحده آمریکا بتوانند خریداران خارجی را جذب نمایند. هیئت استانداردهای حسابداری مالی بر این موضع پافشاری می‌کرد که این روش نمی‌تواند معقول و مناسب باشد. «دنیس آر. برسفورد» رئیس هیئت استانداردهای حسابداری مالی بدین گونه پاسخ داد:

برای حل یک مسئله مشکل اقتصادی، یک بار دیگر یک سیستم حسابداری «ثابت» و مشخص پیشنهاد می‌شود و بدین گونه این واقعیت نادیده انگاشته می‌شود که هدف مقررات حسابداری این نیست که بر رفتار خاصی اثر بگذارد، بلکه هدف این است تا اطلاعات مهم، اثرگذار و قابل اتکا ارائه شود تا بتوان بر مبنای آنها با اعتماد نسبتاً معقولی تصمیمات اقتصادی اتخاذ کرد.

و او مطلب خود را ادامه داد و از یک دیدگاه کلی‌تر ابراز داشت:

این مقاله به ما کمک می‌کند در مورد یک هدف استاندارد حسابداری در بازار یک پرسش کلی‌تر مطرح کنیم. آیا هدف استاندارد حسابداری باید این باشد که رفتاری را دستاویز خود قرار داد و بتوان بر یک تغییر اقتصادی یا اجتماعی اثر گذاشت و یا اینکه هدف باید این باشد تا اطلاعات مهم، اثرگذار و قابل اتکا ارائه کرد؟ من بر این باورم که بیشتر صاحب نظران در این مورد اتفاق نظر دارند که هدف استانداردهای حسابداری این است که کیفیت گزارش‌گری مالی بهبود یابد و هدف این نیست که برای مسئله‌های اقتصادی یا اجتماعی راه حل‌هایی ارائه شود.^{۵۳}

در حالی که این موضوع واقعیت دارد که هیئت استانداردهای حسابداری مالی و نهادهای پیشین آن چندین بار در برابر امواج بسیار تند مربوط به نتیجه‌های اقتصادی تسلیم شده‌اند، ولی از سوی دیگر این امر هم واقعیت دارد که نمی‌توان آن را سیاست هیئت استانداردهای حسابداری مالی دانست. همان‌گونه که هیئت در تشریح واژه «بی‌طرفی» ابراز داشت «اطلاعات حسابداری نمی‌تواند از تغییر در رفتار اجتناب نماید و نیز نباید چنان کند» ولی «اطلاعات حسابداری باید در مور فعالیت‌های اقتصادی تا سرحد امکان صادقانه گزارش نماید، بدون اینکه تصویری را که بدان وسیله با هدف تغییر در رفتار «در جهتی خاص» ارائه می‌نماید به رنگ خاصی در آورد.

اگر مقررات و قواعد حسابداری به شیوه‌ای مستقیم‌تر و راحت‌تر از «چارچوب نظری» استخراج شده باشند، حفظ چنین طیف یا دیدگاهی چندان مشکل نخواهد بود. متأسفانه، مانند بیانیه شماره ۴ هیئت اصول حسابداری که قبل از هیئت استانداردهای حسابداری مالی ارائه شد بین تئوری کلی و روش‌های عملی خاص ارتباطات منطقی وجود ندارد. از این رو، استانداردهای حسابداری در شرایط نسبتاً ناپایدار تدوین می‌شوند. در یک چنین حالتی، بدون تردید این امر واقعیت دارد که:

کلید رمز کاربرد عینیت در حسابداری، هم در تدوین استانداردها و هم در عمل و زمان اجرا، در دست همان عامل همیشگی، یعنی در دست ارزش هاست. (در دست صداقت و مسئولیت شخصی کسانی است که کار حسابداری را انجام می‌دهند). حسابداری در سایه وجود این ارزش‌ها تمام چیزهایی که برای قضاوت عینی در حرفه در بالاترین سطح ممکن مورد نیاز است، ارائه می‌کند. بدون وجود این ارزش‌ها به هیچ نوع عینیتی نمی‌توان دست یافت. در زمان کنونی، یعنی زمانی که حسابداری بیش از هر زمان دیگری به چالش طلییده شده است، نباید مسیر خود را بر پایه مفاهیم بلکه باید بر پایه ارزش‌های شخصی بگذارد، آن نباید امنیت خود را در ساختار بخردانه جست و جو کند، بلکه باید آن را در آئین رفتار حرفه‌ای بیابد، به صورتی گذرا، آن نباید به کتاب حسابداری، بلکه باید به رفتار حسابداران توجه نماید. ۵۴

به صورتی گذرا حسابداری یک تمرین مکانیکی نیست، همچنین آن مجموعه یا قواعد و مقرراتی نیست که بتوان در یک رایانه به کار برد. از بهترین زاویه، آن یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی است. برخی بر این باورند که هنوز هم آن یک هنر است. آن به قضاوت حرفه‌ای‌های مسئولیت‌پذیر نیاز دارد، در آینده هم به آن نیاز خواهد داشت.

پرسش‌های این بخش

- ۱ - هدف از «چارچوب نظری» هیئت استانداردهای حسابداری مالی چیست؟
- ۲ - ارائه یک چنین چارچوبی بسیار مشکل است؛ در این مورد سه دلیل ارائه کنید.

خلاصه

صورت‌های مالی حسابرسی شده باید طبق «اصول پذیرفته شده حسابداری» تهیه شوند. ولی همان گونه که در این فصل بیان کردیم، این اصول تا حد زیادی کلی و مبهم هستند. این پدیده را می‌توان به حساب پیچیدگی محض مربوط به تئوری در آوردن گزارشات مالی و به حساب این واقعیت گذاشت که حسابداری برای استفاده کنندگان صورت‌های مالی نتیجه‌های اقتصادی به بار می‌آورد، یعنی هنگامی که استانداردی تدوین شود، برخی سود می‌برند و برخی از نظر مالی، زیان می‌کنند. در نتیجه، انتخاب استانداردهای حسابداری و استفاده از اصول برای توجیه آنها دارای جنبه‌های سیاسی و فنی (هر دو) است. در این فصل در این باره بحث کردیم که آگاهی حسابداران در این مورد افزایش داشته است و اینکه به جای جست و جو برای اصول در صدد ارائه استانداردهای حسابداری برآمده‌اند. در فصل‌های پیش درباره همین داستان بحث کردیم، ولی گفتیم که جست و جو برای اصول که منجر به پیدایش نهادهای تدوین کننده مقررات مانند «کمیته رویه‌های حسابداری» و «هیئت اصول حسابداری» گردید تا چه اندازه بهبود یافته و نتوانست موفق شود. در فصل‌های بعد به صورتی مفصل‌تر درباره علت اینکه چرا ارائه تئوری حسابداری تا این اندازه مشکل است بحث خواهیم کرد. همچنین در این فصل‌ها پرسشی در رابطه با نوع سازمانی که می‌تواند برای تدوین استانداردها، نسبت به بقیه مناسب‌تر باشد (و اینکه چه شکلی از استاندارد می‌تواند مطلوب و آرمانی باشد) بحث خواهیم کرد.

پرسش

- ۱ - نویسندگان مختلف واژه «استاندارد» را به روش‌های گوناگون مورد استفاده قرار داده‌اند. معنی‌های گوناگون این واژه را جمع آوری و با هم مقایسه کنید. نسبت به کدام معنی احساس بیشترین آرامش می‌نمایید؟
۲. در این بخش و در فصل اول دو تعریف از حسابداری داده شد. آنها را با هم مقایسه کنید.

۳. یکی از درون مایه‌های فرایند ارائه حسابداری در این سده این بوده است که به جای توجه به ترازنامه به صورت سود و زیان توجه شد و سپس یک بار دیگر ترازنامه را مورد توجه قرار دادند. این تغییرات را از زمان پیدایش حسابداری تا امروز پیدا کنید و مشخص نمایید در چه زمان‌هایی و به چه دلیل‌هایی این تغییرات رخ داد.
۴. در این فصل یادآور شدیم که هیئت اصول حسابداری از واژه «اصول» استفاده می‌کرد، ولی هیئت استانداردهای حسابداری مالی به جای واژه اصول از واژه استانداردها استفاده نمود. «کمیتة رویه‌های حسابداری» دارای جهت‌گیری مشخصی بود و «هیئت اصول حسابداری» مسیر دیگری در پیش گرفت. این تغییر جهت چه اهمیتی داشت؟
۵. در این باره توضیح دهید که چرا ارائه‌کنندگان «تئوری بنیادی حسابداری» اجازه دادند که «هزینه‌های انتقالی» به عنوان دارایی منظور شوند. چرا هیئت استانداردهای حسابداری مالی کوشید تا آنها را حذف نماید.
۶. منظور از «لازم‌الاجرا بودن» چیست؟ (برای پاسخ گویی به این پرسش می‌توانید به کتاب‌های حسابرسی مراجعه کنید.)
۷. اگر قرار بود به جای عبارت «طبق اصول پذیرفته شده حسابداری» عبارت «روش‌هایی که لازم‌الاجرا هستند» به کار برده شود، شما به عنوان کسی که از صورت‌های مالی استفاده می‌کند، چه احساسی خواهید داشت؟
۸. تعریفی را که شما در مورد اصول می‌نمایید با تعریف ارائه شده در نشریه شماره ۷ از مطالعات تحقیقاتی حسابداری چه رابطه‌ای خواهد داشت؟ زیرا در آن نشریه گفته شد که اصول عبارت‌اند از «تعدادی عرف، سنت یا قاعده که در سایه تجربه افراد ارائه شد تا هدف‌های اصلی و سودمند تأمین شوند و بتوان بدان وسیله هدف‌های مربوط به اعمال کنترل بر اطلاعات قابل اتکای عملیاتی و مالی واحدهای تجاری را تأمین کرد».
۹. در فصل یک در مورد رد کردن نتیجه‌های اقتصادی به وسیله هیئت استانداردهای حسابداری مالی در مورد (سرقفلی) بحث کردیم. با توجه به مطالب این فصل در آن باره بحث کنید.
۱۰. «سنדרز، هد فیلد و مور» پیشنهاد کردند که زیان‌ها را به حساب سرمایه منظور شوند و در طول زمان مستهلک گردند. آیا این دیدگاه می‌تواند مناسب باشد؟
۱۱. در این فصل و فصل آخر درباره مفهوم «سود جامع» بحث کردیم. چرا آن بخش مهمی از فرایند ارائه حسابداری بوده است؟ توضیح دهید.

۱۲. آیا در حسابداری نیاز به اصول داریم؟ آیا شما با موضع «جامعه حسابداری آمریکا» در ۱۹۲۶ موافق‌اید؟ چرا؟

۱۳. «لویی گلدبرگ» استاد دانشگاه‌های استرالیا چنین گفت: «اگرچه امکان دارد عنوان اصول در نیمه دوم سده بعد، از بحث ما حذف شود، ولی از نظر اصولی یا بنیادی، محتوای آنچه در جست و جوی آن بودند تغییر نکرده است؛ هنوز هم حسابداران به دنبال یک تئوری ایمن‌ساز هستند تا بتوان بدان وسیله مانع از تفسیرهای نادرست حسابداری «از شرایط یا موقعیت‌ها» گردید. بحث کنید. ۵۵»

شرکت ان وی اف

شرکت ان وی اف که یک شرکت تولیدی است طی ۱۹۶۸ درصد بود که شرکت تولید فولاد شیران را بخرد. شرکت ان وی اف به عنوان بخشی از قیمت معامله به سهامداران شرکت پولادسازی شیران پیشنهاد کرد اوراق قرضه درجه دوم شرکت را (هر ورقه قرضه ۷۰ دلار که نرخ بهره ۵ درصد دارد در ازای سهامی را که در شرکت شیران دارند) بپذیرند. در مارس ۱۹۶۹، تقریباً ۸۵ درصد سهام شرکت شیران خریداری شده بود. در آن زمان نرخ بهره بازار اندکی بیش از نرخ بهره اوراق قرضه بود و همین امر باعث شد که اوراق قرضه با کسر زیاد به فروش برسد. صورت‌های مالی شرکت ان وی اف متعلق به ۳۱ دسامبر ۱۹۸۹ نشان می‌داد که کل ارزش اسمی این اوراق قرضه به مبلغ ۹۳,۸۸۳,۰۰۰ دلار به عنوان بدهی و کسر اوراق قرضه که در آن زمان هزینه بدهی انتقالی نامیده می‌شد به مبلغ ۵۱,۸۸۰,۱۰۰ دلار به عنوان دارایی گزارش شده‌اند. در آن زمان طبق اصول پذیرفته شده حسابداری این کار مجاز بود.

۱. آیا شما با این شیوه ثبت کسر اوراق قرضه موافق‌اید؟ دیدگاه خود را توضیح دهید. آیا اصول، بدیهیات، مفاهیم، شاخص‌ها و یا استانداردهای مورد بحث این فصل می‌توانند در رسیدن به نتیجه مورد نظر شما، کمکی بنمایند؟

۲. طبق اصول پذیرفته شده حسابداری در زمان کنونی باید کسر را به عنوان یک حساب کاهنده بدهی‌ها ثبت کرد. چه چیز باعث تغییر در روش و ثبت حسابداری شد؟ آیا از ۱۹۶۹ تا کنون اصول حسابداری تغییر کرده‌اند یا شیوه تفسیر این اصول تغییر کرده است؟

۳. آیا شما می‌توانید دلیلی ارائه کنید که چرا ثبت کردن یک کسر به عنوان دارایی می‌تواند اقدامی رضایت‌بخش باشد؟

منابع اولیه

- Carey, John L. *The Rise of the Accounting Profession*, vols. 1 and 2 (AICPA, 1969 and 1970).
- Moonitz, Maurice "Obtaining Agreement on Standards in the Accounting Profession." *Studies in Accounting Research No. 8* (AAA, 1974).
- Storey, Reed K. *The Search for Accounting Principles—Today's Problems in Perspective* (AICPA, 1964).
- Zeff, Stephen A. *Forging Accounting Principles in Five Countries: A History and an Analysis of Trends*. Accounting Lectures 1971 (Champaign, Ill.: Stipes Publishing, 1972).

سایر منابع

In addition to the works cited in the endnotes to this chapter, the reader is referred to the following authors:

APB Statement No. 4

- Ijiri, Yuji. "Critique of the APB Fundamentals Statement." *Journal of Accountancy*, November 1971, pp. 43-50.
- Schatke, R. W. "An Analysis of Accounting Principles Board Statement No. 4." *Accounting Review*, April 1972, pp. 233-44.
- Staubus, George J. "An Analysis of APB Statement No. 4." *Journal of Accountancy*, February 1972, pp. 36-43.

Development of Alternative Theory Approaches

- American Accounting Association Committee on Concepts and Standards for External Financial Reports. *Statement on Accounting Theory and Theory Acceptance* (AAA, 1977).
- Chambers, Raymond J. "Canning's *The Economics of Accountancy*—After 50 Years." *The Accounting Review*, October 1979, pp. 764-75.
- Danos, Paul. "A Revolution in Accounting Thought? A Comment." *The Accounting Review*, July 1977, pp. 746-47.
- Hakansson, Nils H. "Where We Are in Accounting. A Review of *Statement on Accounting Theory and Theory Acceptance*." *The Accounting Review*, July 1978, pp. 717-25.

- Kapnick, Harvey. "Accounting Principles—Concern or Crisis?" *Financial Executive*, October 1974, pp. 23–25, 64.
- Mattessich, Richard. "On the Evolution of Theory Construction in Accounting: A Personal Account." *Accounting and Business Research*, Special Accounting History Issue (1980), pp. 158–73.
- Wells, M. C. "A Revolution in Accounting Thought." *The Accounting Review*, July 1976, pp. 471–82.
- Wells, M. C. "A Revolution in Accounting Thought? A Reply." *The Accounting Review*, July 1977, pp. 748–50.
- Whittington, Geoffrey. "Pioneers of Income Measurement and Price-Level Accounting: A Review Article." *Accounting and Business Research*. Spring 1980, pp. 232–40.

Pastulates

- Deinzer, Harvey T. *Development of Accounting Thought* (New York: Holt, Rinehart & Winston, 1965).
- Lambert, Samuel J., III. "Basic Assumptions in Accounting Theory Construction." *Journal of Accountancy*, February 1974, pp. 41–48.
- Mautz, R. K. "The Place of Postulates in Accounting." *Journal of Accountancy*, January 1965, pp. 46–49.
- Metcalf, Richard W. "The Basic Postulates in Perspective." *The Accounting Review* 39, January 1964, pp. 16–21.
- Popoff, Boris. "Postulates, Principles and Rules." *Accounting and Business Research*, Summer 1972, pp. 182–93.

یادداشت‌ها

1. Carman G. Blough, "The Need for Accounting Principles," *The Accounting Review*, March 1937, pp. 30–37.
2. Gilbert Byrne, "To What Extent Can the Practice of Accounting Be Reduced to Rules and Standards," *Journal of Accountancy*, November 1937, pp. 364–79.
3. George O. May, "Principles of Accounting," *Journal of Accountancy*, December 1937, pp. 423–25. The AICPA in *ARB* 7, 1940, not surprisingly, adopted May's definition rather than Byrne's.
4. These five principles may be found today in full in Chapter 1 of Accounting Research Bulletin No. 43.
5. *The Accounting Review*, June 1936, pp. 187–91.
6. W. A. Paton and A. C. Littleton, *An Introduction to Corporate Accounting Standards*, American Accounting Association Monograph No. 3 (AAA, 1940).
7. Quoted in Eugene Flegm, *Accounting* (New York: John Wiley & Sons, 1984), p. 32.
8. American Accounting Association, "Accounting and Reporting Standards for Corporate Financial Statement," *The Accounting Review*, October 1957, pp. 536–46.

9. W. A. Paton, *Accounting Theory* (1922). (Accounting Studies Press reprint, 1962), p. vii.
10. *Ibid.*, p. 429.
11. *Ibid.*, p. 267.
12. John B. Canning, *The Economics of Accountancy* (New York: Ronald Press, 1929).
13. *New York Stock Exchange Fact Book*, 1959, p. 38.
14. American Institute of Accountants, 1938.
15. *Ibid.*, pp. 75-77.
16. Mortimer B. Daniels, *Financial Statements*, American Accounting Association Monograph No. 2 (AAA, 1939) is another useful source of data on this period.
17. Stephen Gilman, *Accounting Concepts of Profit* (New York: Ronald Press, 1939).
18. *Ibid.*, pp. 169-88.
19. American Accounting Association, "Accounting Concepts and Standards Underlying Financial Statements," *The Accounting Review*, October 1948, pp. 339-44.
20. "Report to Council of the Special Committee on Research Program," *Journal of Accountancy*, December 1958, p. 62.
21. *Ibid.*, p. 67.
22. Maurice Moonitz, "The Basic Postulates of Accounting," *Accounting Research Study No. 1* (New York: AICPA, 1961), pp. 51-53.
23. Maurice Moonitz and Robert T. Sprouse, *A Tentative Set of Broad Accounting Principles for Business Enterprises* (New York: AICPA, 1962), pp. 6-7.
24. *Accounting Terminology Bulletin No. 1* (pp. 10-11) published under the title *Review and Resume* adopted a different approach claiming that "accounting postulates are derived from experience and reason; after postulates so derived have proved useful, they become accepted as principles of accounting."
25. *Journal of Accountancy*, December 1958, p. 63.
26. Raymond J. Chambers, "Why Bother with Postulates?" *Journal of Accounting Research*, Spring 1963, pp. 3-15.
27. *ARS 3*, p. 55.
28. George O. May, *Financial Accounting* (New York: Macmillan, 1943), p. 30.
29. *ARS 1*, p. 57.
30. *ARS 3*, p. 79.
31. Harvey T. Deinzer, *Development of Accounting Thought* (New York: Holt, Rinehart & Winston, 1965), chap. 9.
32. From a quotation in Moonitz, *Obtaining Agreement on Standards in the Accounting Profession* (American Accounting Association Studies in Accounting Research No. 8, 1974), p. 27.
33. William J. Vatter, "Postulates and Principles," *Journal of Accounting Research*, Autumn 1963, pp. 179-97.
34. W. A. Paton, *Accounting Theory*, 1922; reprinted by Accounting Studies Press, 1962, p. 16.
35. Lawrence Revsine, "Data Expansion and Conceptual Structure," *The Accounting Review*, October 1970, pp. 704-11.
36. Henry Miller, "Environmental Complexity and Financial Reports," *The Accounting Review*, January 1972, pp. 31-37.

37. "Summary of the Report of the Special Committee on Opinions of the Accounting Principles Board." *Journal of Accountancy*, June 1965, p. 12.
38. *Accounting Principles Board Statement No. 4*, "Basic Concepts and Accounting Principles Underlying Financial Statements of Business Enterprises" (New York: AICPA, 1970).
39. *APB Statement No. 4*, par. 138.
40. David Solomons, *Making Accounting Policy* (Oxford University Press, 1986).
41. *Ibid.*, par. 132.
42. *Ibid.*, pars. 145 and 88.
43. *Ibid.*, par. 181.
44. *Ibid.*, par. 139.
45. George J. Staibus, "An Analysis of APB Statement No. 4," *Journal of Accountancy*, February 1972, p. 43.
46. *Establishing Financial Accounting Standards: Report of the Study on Establishment of Accounting Principles* (AICPA, March 1972), p. 13.
47. James Nolan, "Wheat Study Members Assess Product," *The Journal of Accountancy*, June 1972, p. 18.
48. FASB Discussion Memorandum, *Conceptual Framework for Accounting and Reporting: Consideration of the Report of the Study Group on the Objectives of Financial Statements* (FASB: June 6, 1974).
49. Lee J. Seidler, "No Accounting for the FASB's Draft on Recognition and Measurement," *Accounting Issues* (Bear, Stearns & Co., April 9, 1984), p. 13.
50. Dale L. Gerboth, "The Conceptual Framework: Not Definitions but Professional Values," *Accounting Horizons*, September 1987, pp. 1-8.
51. American Accounting Association, *Statement on Accounting Theory and Theory Acceptance* (AAA, 1977).
52. Sanford Pensler, "Accounting Rules Favor Foreign Bidders," *The Wall Street Journal*, March 24, 1988.
53. Dennis R. Beresford, Letters to the Editor, *The Wall Street Journal*, March 26, 1988.
54. Gerboth, *Accounting Horizons*.
55. Louis Goldberg, "Foreword to A. A. Fitzgerald on the 'Principles of Accounting'," *Accounting Historians Journal*, Spring 1988, pp. 119-24.

هدف‌های آموزشی

پس از مطالعه این فصل شما می‌توانید:

۱. تفاوت بین گزارشگری مالی و حسابداری مالی را بیان کنید.

۲. ارکان اصلی «چارچوب نظری هیئت استانداردهای حسابداری مالی» را برای گزارشگری و حسابداری مالی فهرست و یکایک آنها را تعریف کنید.

۳. هدف‌های گزارشگری مالی، بدان گونه که در این زمان هیئت استانداردهای حسابداری مالی آنها را استنباط می‌کند فهرست نمایید و آنها را مورد انتقاد قرار دهید.

۴. دربارهٔ مورد ویژگی کیفی که از نظر هیئت استانداردهای حسابداری مالی می‌توانند اطلاعات را مفید سازند (و رابطهٔ هر یک از این ویژگی‌ها با سایر ویژگی‌های موجود در این مجموعه) بحث کنید.

۵. مفاهیم اصلی یا بنیادی حسابداری مالی را تعریف نمایید و دربارهٔ اهمیت آنها (از نظر تدوین استانداردهای حسابداری) توضیح دهید.

رابطهٔ بین اجزای تشکیل دهندهٔ چارچوب نظری

هیئت استانداردهای حسابداری مالی یک «چارچوب نظری» ارائه کرد تا برای تدوین استانداردهای حسابداری مبتنا قرار گیرد. نموداری ارائه کرده‌ایم که نشان دهندهٔ رابطهٔ بین ارکان یا اجزای مختلف این چارچوب است.

هدف‌های حسابداری

هدف اصلی گزارشگری مالی این است که به سهام داران و سایرین، در امر اتخاذ تصمیمات مالی کمک کند و آنها را در راه پیش بینی جریان‌های نقدی شرکت یاری دهد.

ویژگی‌های کیفی

اطلاعاتی که از این نظر سودمند است دارای چندین ویژگی می‌باشد، مانند «مهم و اژگذار بودن» و «قابل اعتماد بودن». فایدهٔ این اطلاعات باید بیش از هزینه‌ها باشد، باید آنها قابل درک باشند و بتوان بدان وسیله شرکت‌ها را با هم مقایسه کرد.

مفاهیم اصلی (بنیادی)

مفاهیم اصلی یا بنیادی حسابداری عبارت اند از: مفهوم واحد تجاری، تداوم فعالیت، دورهٔ زمانی، محافظه کاری و واحد پولی (به عنوان مبنایی برای سنجش و اندازه‌گیری).

نتیجه

هدف‌های بلند مدت، ویژگی‌های کیفی یا مفاهیم اصلی و بنیادی بخشی از «چارچوب نظری» را تشکیل می‌دهند که استانداردهای حسابداری باید با آنها سازگار باشد. همچنین آنها واژگان فنی لازم ارائه می‌کنند که می‌توان بدان وسیله مسائل مطرح در گزارشگری را مورد بحث قرار داد.

در فصل پیش دربارهٔ جست و جو برای اصول پذیرفته شدهٔ حسابداری بحث کردیم. همچنین گفتیم به جای جست و جو برای اصول، پژوهشگران به

جست و جوی یک چارچوب نظری برآمده‌اند و استانداردها بخش مهمی از این چارچوب را تشکیل می‌دهند. در این فصل به صورتی مفصل دربارهٔ «چارچوب نظری هیئت استانداردهای حسابداری مالی» بحث خواهیم کرد.

همان گونه که نمودار ۱-۵ نشان می‌دهد این چارچوب نظری در قالب ۶ بیانیهٔ جداگانه (طی یک دورهٔ ۷ ساله) ارائه شد و طبق برآوردهای انجام شده هیئت استانداردهای حسابداری مالی در این مورد میلیون‌ها دلار هزینه کرد.

در پیش‌نویس پیشنهادی که بدان وسیله «چارچوب نظری» ارائه شد، هیئت استانداردهای حسابداری مالی آن را به عنوان «یک قانون اساسی» معرفی نمود که استانداردها بر آن اساس قرار می‌گیرند. درست همان گونه که قوانین مربوط به زمین «از قانون اساسی ایالات متحده آمریکا» استخراج می‌شوند.^۱ انتخاب واژگان اهمیت زیادی دارد، زیرا بدان وسیله ماهیت سیاسی بودن فرایند تدوین استانداردهای حسابداری مورد تأکید قرار می‌گیرد.

در این فصل کار خود را با نموداری از چارچوب نظری آغاز می‌کنیم. سپس در مورد ۳ ویژگی اصلی این چارچوب بحث خواهیم کرد. آنها عبارت‌اند از:

۱. هدف‌های حسابداری.

۲. ویژگی‌های کیفی اطلاعات مفید حسابداری

۳. مفاهیم اصلی (بنیادی) در حسابداری

در فصل‌های بعد در مورد سایر بخش‌های این چارچوب بحث خواهیم کرد.

نمودار ۱ - ۵ - چارچوب نظری

هدف‌های حسابداری برای واحدهای تجاری. هدف‌های این استاندارد (و هدف‌های استاندارد شماره ۳ از مفاهیم حسابداری مالی) براساس هدف‌هایی قرار گرفته‌اند که «کمیته تروبولاد» ارائه کرد. ^۲	استاندارد شماره ۱، از مفاهیم حسابداری مالی (نوامبر ۱۹۷۸)
ویژگی‌های کیفی اطلاعات مالی	استاندارد شماره ۲ از مفاهیم حسابداری مالی (می ۱۹۸۰)
تعریف ارکان اصلی تشکیل دهنده صورت‌های مالی واحدهای تجاری. استاندارد شماره ۶ از مفاهیم حسابداری مالی جایگزین این استاندارد شد که مربوط به سازمان‌های غیر انتفاعی و واحدهای تجاری است.	استاندارد شماره ۳ از مفاهیم حسابداری مالی (دسامبر ۱۹۸۰)
هدف‌های حسابداری واحدهای غیر تجاری	استاندارد شماره ۴ از مفاهیم حسابداری مالی (دسامبر ۱۹۸۰)
تعریف مفاهیمی مانند شناخت درآمد، تحقق بخشیدن و اندازه‌گیری (فعالیت‌های واحد تجاری) که بدین وسیله رهنمودهایی ارائه می‌شوند مبنی بر اینکه چه چیزهایی را باید در صورت‌های مالی گنجانید، و در چه زمانی باید آنها را منظور کرد. مقررات اندازه‌گیری در رابطه با پرسش‌هایی که در	استاندارد شماره ۵، از مفاهیم حسابداری مالی (دسامبر ۱۹۸۳)

زمینه شناخت درآمد مطرح هستند، مورد بحث قرار می‌گیرند.

استاندارد شماره ۶، از مفاهیم حسابداری استاندارد شماره ۶ از مفاهیم حسابداری مالی جایگزین استاندارد شماره ۳ مالی (دسامبر ۱۹۸۵) شد و در آن ارکان اصلی تشکیل دهنده صورت‌های مالی همه واحدهای تجاری تعریف شد.

سلسله مراتب صورت‌های مالی

در ۱۹۷۴ در مورد کارهایی که «گروه تحقیق» در مورد «هدف‌های صورت‌های مالی» انجام می‌داد که همچنین آن را «کمیت تروبلات» می‌نامند [و وجه تسمیه آن نام رئیس گروه می‌باشد]. یک یادداشت نظرخواهی منتشر شد. در نمودار ۲ - ۵ نموداری را که پیوست آن شده بود ارائه کرده‌ایم. در این نمودار سعی شده است رابطه بین بخش‌های مختلف «چارچوب نظری» نشان داده شود.^۳ در فصل بعدی، به صورتی مفصل درباره بخش‌های مختلف این نمودار بحث خواهیم کرد.

اصطلاحات ارائه شده در نمودار ۲ - ۵ به وسیله هیئت استانداردهای حسابداری مالی، به صورت زیر، تعریف شده‌اند:

۱. «هدف‌های بلندمدت» عبارت‌اند از «چیزهایی که تلاش‌ها در راستای آنها انجام می‌شود: یک هدف، پایان یک اقدام یا مقصد نهایی». در استاندارد شماره ۱، از مفاهیم حسابداری مالی این هدف‌ها تعریف شدند.
۲. «اطلاعات مورد نیاز» این مقوله شامل شناسایی گروه‌های گسترده‌ای از اطلاعات حسابداری مالی مورد نیاز استفاده‌کنندگان می‌شود. برای مثال، در تحقیق در مورد «هدف‌های بلندمدت» تعدادی از این هدف‌ها در رابطه با انواع خاصی از صورت‌های مالی که می‌توان بدان وسیله نیازهای اطلاعاتی استفاده‌کنندگان را تأمین کرد، ارائه شده‌اند. این رکن مشابه هدف‌های عمومی است که در بیانیه شماره ۴ هیئت اصول حسابداری ارائه شده‌اند.
۳. «ویژگی‌های کیفی» اینها ویژگی‌های اطلاعات حسابداری هستند که می‌توانند بر میزان سودمندی اطلاعات بیفزایند. می‌توان انتظار داشت که این ویژگی‌های کیفی:

الف) بتوانند از عهده آزمون زمان برآیند.

ب) فراگیر باشند - یعنی بتوان آنها را در همه واحدهای حسابداری به کار برد.

پ) قابل اجرا باشند، یعنی بتوان آنها را به کار برد و به صورت عینی قابل تأیید باشند.

این رکن مشابه هدف‌های کیفی مندرج در بیانیه شماره ۴ از هیئت اصول حسابداری است. این ویژگی‌ها موضوع بیانیه شماره ۲ از مفهوم حسابداری مالی هستند.

۴. «مبانی» اینها عبارت‌اند از مفاهیم اصلی مطرح در اندازه‌گیری رویدادهای مالی و سایر رویدادها، و اطلاعات مربوط به آنها به شیوه‌ای افشا می‌شود که برای استفاده کنندگان از اطلاعات حسابداری قابل فهم (معنی دار) باشند.... این مبانی شامل تعریف‌هایی از واحد حسابداری، دارایی‌ها، بدهی‌ها، سود، درآمد، هزینه، تحقق بخشیدن و سایر اصطلاحات فنی می‌شوند.» در بیانیه‌های ۵ و ۶ از مفاهیم حسابداری مالی تعریف این عناصر ارائه شده است.

۵. «استانداردها» اینها می‌توانند برای مسائل حسابداری مالی راه حل‌های کلی ارائه کنند.

۶. «تفسیر» توضیح دادن و روشن ساختن استانداردهای حسابداری و گزارشگری با هدف کمک به کاربرد آنها در شیوه عمل.»

۷. شیوه عمل «روش یا وسیله‌ای برای تأمین هدف (های) صورت‌های مالی.»

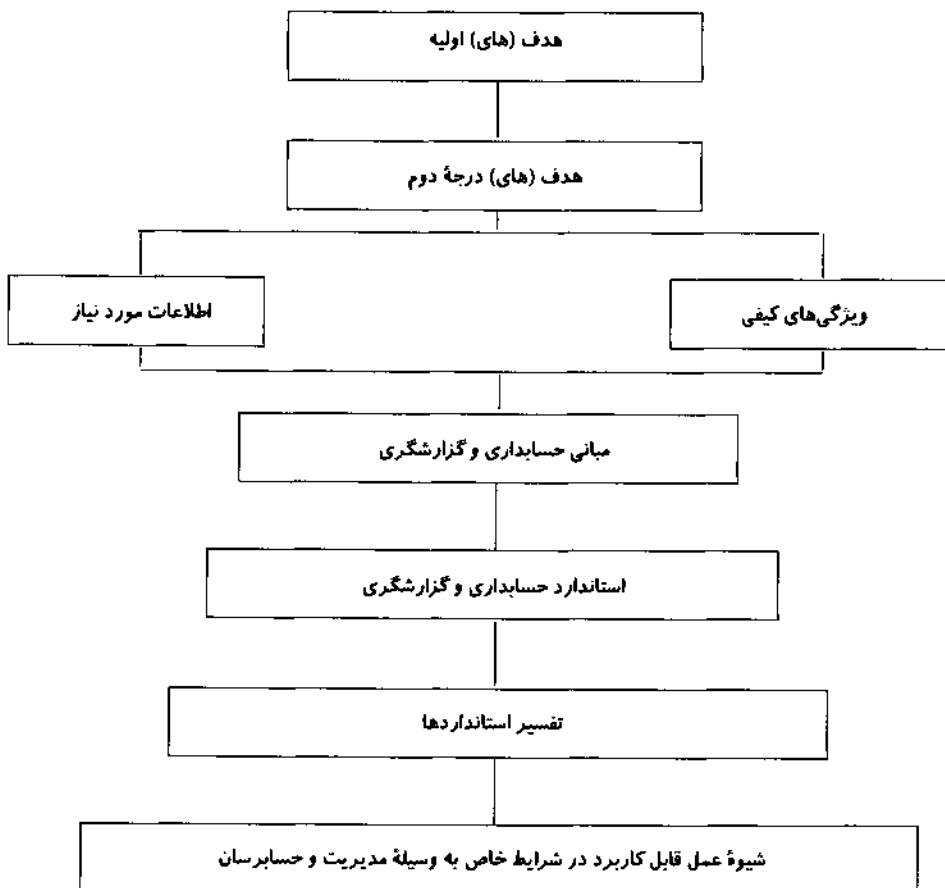
در این فصل بخش‌های مختلف، این چارچوب را، به صورتی مفصل، مورد بحث قرار می‌دهیم و در فصل‌های بعد در مورد سایر بخش‌ها بحث خواهیم کرد. به ویژه در این فصل، بر هدف‌های بلندمدت مورد تصور حسابداری و ویژگی‌های کیفی بحث می‌کنیم که به باور ما می‌توانند بر میزان سودمندی یا مفید بودن اطلاعات حسابداری بیفزایند. و همچنین در این فصل در مورد مفاهیم بنیادی (مورد استفاده در حسابداری) مانند «تداوم فعالیت» بحث خواهیم کرد. در فصل‌های بعد درباره ماهیت محیط و ارکان اصلی صورت‌های مالی، مانند دارایی‌ها و بدهی‌ها به بحث می‌پردازیم. و باز در فصل‌های بعدی استانداردها و تفسیر آنها در کانون توجه ما قرار خواهند گرفت. تذکر این نکته هم خالی از لطف نیست و مهم است تا در آغاز یادآور شویم که این «چارچوب نظری» برای گزارشگری مالی (و نه حسابداری مالی) است. در نمودار ۳-۵ این وجه تمایز را نشان داده‌ایم. همان‌گونه که هیئت استانداردهای مالی توضیح داد، «... از مجرای صورت‌های مالی می‌توان برخی از اطلاعات سودمند را بهتر ارائه کرد و برخی دیگر را می‌توان از طریق گزارشگری مالی، و نه به وسیله صورت‌های مالی ارائه کرد.»^۴ این گونه گزارش‌ها عبارت‌اند از صورت‌های مکمل مانند ارائه گزارش در مورد تورم یا نفت و گاز، بحث‌های مدیریت و تجزیه و تحلیل‌های این مقام در گزارش‌های سالانه و نامه‌هایی که برای سهامداران فرستاده می‌شود. پذیرفتن سایر منابع «اثروگذار» اطلاعات مالی یعنی فاصله گرفتن از شیوه تفکر پیشین مبنی بر اینکه همه اطلاعات مهم باید در صورت‌های مالی منعکس گردد.

پیشینه‌های این بخش

- ۱ - شش بیانیه حساب تشکیل دهنده «چارچوب نظری» را بر شمارید.
- ۲ - هفت رکن اصلی تشکیل دهنده «سلسله مراتب چارچوب نظری» را بر شمارید.
- ۳ - هریک از عناصر موجود در این سلسله مراتب را (به زبان خود) تعریف کنید.

نمودار ۲ - ۵ - سلسله مراتب عناصر یا ارکان تشکیل دهنده «چارچوب نظری» برای گزارشگری و

حسابداری مالی



نمودار ۳ - ۵ - گزارشگری مالی^۵

تمام اطلاعات مفید برای تصمیم‌گیری در مورد سرمایه‌گذاری، دادن وام و تصمیمات مشابه (بیانیه شماره ۱ از مفاهیم حسابداری مالی، بند ۲۲، بخشی از آن در یادداشت شماره ۶ ارائه شد)



هدف‌های حسابداری

در نخستین روش، برای ارائه تعریفی از هدف‌های حسابداری بر محاسبه و گزارش کردن سود خالص حاصل از اعمال مقررات خاص برای تحقق بخشیدن و تطبیق دادن اقلام ترازنامه، که بدان وسیله دوره جاری با دوره‌های آینده مرتبط می‌نمود، تاکید می‌شد. از همین دیدگاه فرایند جمع آوری داده‌ها و شکل صورت‌های مالی مورد تاکید قرار می‌گرفت. برای مثال، در خبرنامه شماره ۱ وازه‌شناسی حسابداری، حسابداری بدین گونه تعریف شد:

ثبت، طبقه بندی و خلاصه کردن رویدادهای مالی و غیر مالی که، دست کم، دارای ویژگی مالی هستند، و این کار باید به روشی معنی دار انجام شود (و سرانجام) تفسیر نتیجه‌های حاصل.^۶

مسئله اصلی تأکیدی است که بر فرایند حسابداری می‌شود و نیز اینکه ساختار گزارشات متعارف بر این اساس قرار دارد که اصطلاحات فنی حسابداری، مانند سود خالص و در آمد و معیار سنجش آنها، مانند هزینه‌های تاریخی نمی‌توانند بر پدیده‌های دنیای واقعی اثر مهم (و قابل تفسیری) بگذارند. این اصطلاحات فنی ساخته دست حسابداران هستند و اگرچه امکان دارد برای پیش بینی پدیده‌های دنیای واقعی این پدیده‌های تصنعی مفید واقع شوند، ولی شواهدی وجود ندارد که بتواند قابل اعتماد بودن ساختار حسابداری، در راستای دست یابی به هدف‌های اصلی را مورد تأیید قرار دهد.

در اعلامیه‌های (بیانیه‌های) بعدی روش مبتنی بر مفهوم لغوی واژگان (رفتاری) مورد تاکید قرار گرفت و با به کار بردن اصطلاحات فنی و دیر آشنای اقتصاددانان بر شیوه اندازه گیری و گزارشگری اکید شد، برای مثال، بیانیه شماره ۴ هیئت اصول حسابداری هدف‌های کلی گزارشگری مالی را بدین گونه تعریف کرد که اطلاعات مالی قابل اتکا درباره منابع و تعهدات واحد تجاری ارائه می‌شوند.^۷ به روشی مشابه، در نشریه شماره ۱ مطالعات تحقیقاتی حسابداری، هدف حسابداری بیان شد:

۱. محاسبه (تعیین ارزش) منابعی را که یک واحد تجاری خاص نگهداری می‌کند.

۲. ارائه اطلاعات درباره ادعا علیه این واحد تجاری و میزان مالکیت مدعیان نسبت به این واحد تجاری.

۳. محاسبه تغییر در این منابع، ادعاها و میزان مالکیت افراد.

۴. منظور کردن (سرشکن کردن) تغییرات در دوره‌های زمانی مشخص (قابل تعیین).

۵. بیان مطالب بالا بر حسب پول به عنوان یک معیار سنجش و متداول.^۸

در این تعریف‌ها بر اجزای تشکیل دهنده ترازنامه و صورت سود و زیان تاکید می‌شود و بدین وسیله تغییر در ثروت را اندازه‌گیری می‌کنند.^۹

مشکل اصلی در مورد کاربرد هدف‌های مبتنی بر بار لغوی واژگان (دیدگاه رفتاری) این است که نمی‌توان آنها را به حد کافی روشن و واضح تعریف کرد تا بتوان در مورد گزینش اقلامی را که باید در این گروه گنجانید یا در مورد معیار سنجش آنها، به توافق نظر دست یافت.

هیئت استانداردهای حسابداری مالی در حالی که روش‌های «رفتاری» و «ساختاری» را رد نمی‌کند بر روش کاربردی (کرداری یا عملگرایی) تاکید بیشتری می‌کند. در بیانیه شماره ۱ از مفاهیم حسابداری به نام «هدف‌های گزارشگری مالی یک واحد تجاری» واژگان فنی حسابداری تعریف شده‌اند. همان گونه که در بالا یادآور شدیم، این بیانیه تا حد زیادی بر پایه گزارشی قرار دارد که کمیته منصوب انجمن حسابداری رسمی آمریکا «رابرت ام. تروبلاد» انجام داد.^{۱۰} «گزارش تروبلاد» به نوبه خود تا حدی بر پایه هدف‌هایی قرار داشت که بیانیه شماره ۴ اصول حسابداری در نظر گرفته بود.^{۱۱} از این رو هدف‌های ارائه شده به وسیله هیئت استانداردهای حسابداری مالی ریشه در تاریخ گذشته دارند. هیئت استانداردهای حسابداری مالی هدف‌های ارائه شده در این بیانیه را به صورت زیر خلاصه کرد:

گزارشگری مالی باید اطلاعاتی ارائه کند که برای سرمایه‌گذاران و بستانکاران و سایر استفاده‌کنندگان حال و آینده مفید واقع شوند تا آنها بتوانند بر این اساس در زمینه سرمایه‌گذاری، دادن اعتبار (به واحد تجاری) و موارد مشابه تصمیم‌بخردانه‌ای اتخاذ نمایند. این اطلاعات باید برای کسانی که در مورد فعالیت‌های اقتصادی و تجاری درک معقولی دارند و آنها که تمایل دارند در مورد این اطلاعات با آگاهی معقول مطالعه نمایند، جامع باشد.

گزارشگری مالی باید به سرمایه‌گذاران و بستانکاران و سایر استفاده‌کنندگان کنونی و آینده کمک کند تا آنها بتوانند مبلغ، زمان و عدم اطمینان (ریسک) وجود نقد دریافتی از محل سود تقسیمی یا بهره و وجوه حاصل از فروش، بازخرید یا سررسید اوراق بهادار یا وام‌ها را برآورد نمایند [تصمیم بگیرند]. از آنجا که جریان‌های نقدی سرمایه‌گذاران و بستانکاران به جریان‌های نقدی واحد تجاری وابسته است، گزارشگری مالی باید اطلاعاتی ارائه کند تا در این راستا به سرمایه‌گذاران، بستانکاران و سایرین کمک کند که آنها مبلغ، زمان و میزان عدم اطمینان (ریسک) خالص جریان نقدی ورودی آینده به واحد تجاری مورد نظر را برآورد نمایند.

گزارشگری مالی باید در مورد منابع اقتصادی واحد تجاری، ادعا نسبت به این منابع (تمهذات واحد تجاری به انتقال منابع به سایر واحدهای تجاری و حقوق صاحبان سهام) و نیز در مورد اثرات ناشی از رویدادهای مالی و غیرمالی و شرایطی که منجر به تغییر منابع (دارایی‌ها) و ادعا نسبت به این دارایی‌ها می‌شود، اطلاعاتی ارائه نماید.

همه گروه‌ها نسبت به هدف‌های هیئت استانداردهای حسابداری مالی متقاعد نشدند. برخی چنین استدلال کردند که آنها چیز تازه‌ای به هدف‌های پیشین، اضافه نکردند.^{۱۲} دیگران بر این باور بودند که هدف‌های هیئت استانداردهای حسابداری مالی بدان گونه که ادعا می‌شود، به چیزی جز هدفی که تامین شده است، اشاره نمی‌کند [یعنی در بیان هدف‌ها واژه «باید» حذف شده است و آنچه باقی می‌ماند توصیف معقولی از واقعیت است].^{۱۳} مسئله‌ای که از این دیدگاه به وجود می‌آید این است که آنها توانستند برای بهبود حسابداری هیچ رهنمودی ارائه نمایند. و باز اینکه برخی دیگر بر این باورند که نقش حسابداری این است که «آنچه انجام شده است» مورد تأیید قرار دهد [و نه اینکه پیش بینی نماید. در این باره در بخش بعدی بحث خواهیم کرد]. به تازگی یک مکتب فکری بر این باور است که می‌توان واحد تجاری را با یک مسابقه تشبیه کرد که در آن حسابدار نتیجه بازی را نگاه می‌دارد. در یک چنین دنیایی حسابداری نمی‌تواند هیچ مفهومی جز سیستم ثبت نتیجه بازی مورد توافق دست اندرکاران داشته باشد. در همه این انتقادات همواره به این واقعیت توجه می‌شود که انتقاد کردن بسی راحت‌تر از تعیین یک مجموعه از هدف هاست.

یک خط فکری دیگر حسابداری را «یک اسلحه آرمانی می‌داند که می‌توان بدان وسیله مسئله تضاد اجتماعی را در رابطه با توزیع درآمد و ثروت منتفی نمود».^{۱۴} بر پایه این دیدگاه تصمیم‌گیری درباره شیوه صورت‌های مالی نه تنها یک مسئله فنی، بلکه یک مسئله سیاسی است. نمایندگان کنگره آمریکا، یعنی مقام‌های منتخب مردم پرسش‌های سیاسی مطرح می‌کنند. بر حسابداران این اتهام وارد می‌شود که پست‌های سیاسی را غصب کرده‌اند و از این جهت مورد انتقاد قرار می‌گیرند که تنها اعضای مشخص و نسبتاً متمایز جامعه، مانند سهامداران و بانکداران را مورد توجه قرار می‌دهند و در محاسبات خود بخش بزرگی از جامعه را به حساب نمی‌آورند. بحث مطرح این است که اگر در ایالات متحده آمریکا و سایر کشورها هدف از تدوین استانداردها این است که از منافع عموم حمایت شود، در آن صورت هنگام تعیین هدف‌های حسابداری باید به نیازهای بلندمدت مردم و جامعه توجه نمود.

خط فکری سوم این است که اگرچه تأکید بر استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی در همان وهله اول خوشایند می‌باشد، ولی آن هم خالی از اشکال نخواهد بود. به ویژه در روش مزبور ۳ پرسش مهم زیر بدون جواب می‌ماند:

۱. کدام دسته از استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی را باید مورد توجه قرار داد؟
۲. هدف‌های استفاده‌کنندگان مختلف تا چه اندازه شبیه هم هستند؟
۳. آیا باید به خواست‌های مدیریت هم توجه کرد؟

گروه‌های استفاده‌کننده از صورت‌های مالی

نخستین مسئله این است که باید گروه‌های استفاده‌کننده اصلی را تعریف کرد. برخی بر این باورند که این گروه کسی جز مدیریت نمی‌باشد.^{۱۵} دیگران بر این باورند که کارکنان، مشتریان یا مردم این گروه را تشکیل می‌دهند. هیئت استانداردهای حسابداری مالی دارای این موضع است که سهامداران، سایر سرمایه‌گذاران و بستانکاران در زمره نخستین گروه استفاده‌کنندگان از حسابداری قرار می‌گیرند.

آنها با توجه به مفروضاتی که در مورد گروه‌های اصلی استفاده‌کننده در نظر می‌گیرند، به این نتیجه می‌رسند که گزارشات مالی باید در مورد تصمیماتی که برای سرمایه‌گذاری، دادن وام یا موارد مشابه اتخاذ می‌شوند، سودمند واقع گردند. منتقدان بدین گونه واکنش نشان می‌دهند که این تصمیمات بر پایه داده‌هایی قرار می‌گیرند که باید از آنجا به آینده نگاه کرد، دارای ماهیت اقتصادی هستند و نیز اینکه نقش حسابدار این است که فقط این داده‌ها را «تائید نمایند».^{۱۶} به بیان دیگر منتقدان مدعی هستند که ارزش بازخورد اطلاعات حسابداری در مقایسه با «توان پیش بینی» آن اهمیت بسیار بیشتری دارد.^{۱۷}

هیئت استانداردهای حسابداری مالی با بیان مطلب زیر بر سرمایه‌گذاران تاکید بیشتری نمود:

اصولاً هدف‌ها براساس نیازهای اطلاعاتی استفاده‌کنندگان خارجی قرار می‌گیرند، یعنی کسانی که دارای قدرت لازم نیستند تا برای اطلاعات مورد نیاز خود به شرکت دستور بدهند و از این رو باید از اطلاعاتی استفاده نمایند که مدیریت به آنها می‌دهد.^{۱۸}

به بیان دیگر، اعضای هیئت سرمایه‌گذاران خرده‌پا (جز) را در کانون توجه خود قرار دادند.

در بیانیه شماره ۱ از مفاهیم حسابداری مالی بر موضوع «استفاده‌کنندگان خارجی که فاقد هرگونه قدرت هستند» تاکید شده و موضوع مربوطه از این نظر مورد انتقاد قرار گرفته است که «فرضیه بازارهای کارآ» (موضوع مورد بحث فصل دیگری) مؤید این است که قیمت سهام در بازار به وسیله اقدامات سرمایه‌گذاران بسیار آگاه تعیین می‌شود. اگر وضع بدین منوال باشد، هدف‌های گزارشگری مالی نباید ارائه اطلاعات به سرمایه‌گذارانی باشد که دارای توانایی (قدرت) اندک هستند. بلکه باید اطلاعات به عموم مردم داده شود که اگر بدین گونه عمل نشود کسانی که به این

اطلاعات دسترسی درون سازمانی و خصوصی (پشت‌صحنه) دارند می‌توانند در سایه این‌گونه اطلاعات انحصاری به بازدهی‌های بسیار زیادی دست یابند.

هدف‌های استفاده‌کنندگان از گزارشات مالی

هریک از گروه‌های استفاده‌کننده از گزارشات مالی دارای هدف‌های متفاوت است. برای مثال، در مورد هدف‌های حسابداری، مدیران و حساب‌برسان دارای دیدگاه‌های متفاوت‌اند. همچنین در درون گروه‌ها هم تفاوت‌های زیادی وجود دارد. برای مثال، مدیران شرکت‌های کوچک‌تر و حساب‌برسان آنها چنین می‌پندارند که در فرایند تدوین استانداردها به هدف‌های مورد نظر شرکت‌های بزرگ توجه (سویگیری) می‌شود. به همین شیوه بسیاری از مدیران سازمان‌های غیرانتفاعی دارای این احساس هستند که فرایند تدوین استانداردها نسبت به هدف‌های شرکت‌های انتفاعی تعصب دارند. این تغییر در دیدگاه‌ها مؤید این است که باید برای استفاده‌کنندگان گوناگون گزارشات مختلف ارائه کرد و یا این مطلب را پذیرفت که مقدار قابل ملاحظه‌ای از اطلاعات ارائه می‌شود که از نظر استفاده‌کنندگان خاص بی‌اهمیت می‌باشد.

اگر کسی این دیدگاه را بپذیرد که باید یک سلسله گزارشات برای نامین هدف‌های خاص ارائه کرد، در آن صورت باید اطلاعاتی را انتخاب کرد که برای برخی از الگوهای پیش‌بینی و تصمیم‌گیری استفاده‌کنندگان مهم و اثرگذار باشد. می‌توان از طریق مشخص نمودن شیوه‌ای که استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی تصمیم می‌گیرند و نوع اطلاعاتی را که خواستار آن هستند، الگوهای تصمیم‌گیری مشخصی ارائه نمود. امکان دارد این رویه به بهترین نتیجه نینجامد، زیرا استفاده‌کنندگان از اطلاعات موجود حسابداری بسیار محدود هستند. همچنین با توجه به اطلاعاتی که می‌توان در دسترس آنها قرار داد، احتمال زیادی وجود دارد که آنها از بهترین الگوها استفاده نکنند.

هیئت استانداردهای حسابداری مالی و انجمن حسابداران رسمی آمریکا به این واقعیت توجه کرده‌اند که بحث‌ها بیشتر حول محور گزارشاتی می‌چرخد که می‌توانند هدف‌های خاصی را تأمین کنند، ولی آنها چنین استدلال می‌کنند که استفاده‌کنندگان از گزارشات دارای وجوه مشترک هستند و اینکه صورت‌های مالی که هدف‌های عمومی را تأمین نمایند، تکافو می‌کنند. در بیانیه شماره ۴ از هیئت اصول حسابداری گفته شده است:

در حسابداری مالی تأکید بر اطلاعاتی که هدف‌های کلی و عمومی را تأمین می‌کنند بر پایه این فرض قرار دارد که تعداد قابل ملاحظه‌ای از استفاده‌کنندگان نیاز به اطلاعات مشابه دارند. مقصود اطلاعاتی که هدف عموم را تأمین می‌کنند این نیست که نیازهای خاص گروه‌های مشخصی از استفاده‌کنندگان تأمین نشود. ۱۹

به بیان دیگر در صورت‌های مالی که هدف‌های کلی یا عمومی را تامین می‌کنند تلاش در این راه صورت می‌گیرد که نیازهای بیشترین تعداد استفاده‌کنندگان مالی را تامین کرد.

پاسخ‌گویی

یکی دیگر از مشکلاتی که بر سر راه تعیین هدف‌های مناسب برای گزارشگری مالی وجود دارد این است که استفاده‌کنندگان از این گزارشات در یک طرف این «معادله اطلاعات» قرار می‌گیرند اطلاعات دارای توان بالقوه است و می‌تواند بر دو طرف، عرضه‌کننده اطلاعات و استفاده‌کننده از آن، اثر بگذارد. از این رو باید، هر دو طرف این معادله (نقل و انتقال اطلاعات) را در نظر گرفت. به بیان دیگر، باید هدف‌های ارائه‌کننده اطلاعات و نیز هدف‌های گیرندگان آن را در نظر گرفت. اگر هیچ موضوع دیگری مطرح نباشد، دست کم، باید هزینه تهیه و عرضه اطلاعات را مورد توجه قرار داد. «یوژی ای ژیری» استاد دانشگاه کارنگی در صدد برآمد که به گروه‌های مختلفی توجه کند که در یک الگوی «پاسخ‌گویی» وجود دارند و او در این بحث در مورد پاسخ‌گو، کسی که به او پاسخ داده می‌شود و حسابدار اشاره می‌کند. او می‌گوید که:

در یک چارچوب مبتنی بر پاسخ‌گویی، هدف حسابداری این است که یک سیستم معقول از جریان اطلاعات (بین پاسخگو و کسی که به او پاسخ داده می‌شود) به وجود آورد... بر مبنای رابطه مربوط به پاسخ‌گویی، کسی که پاسخی را دریافت می‌کند حق دانستن و آنگاه شدن دارد. از سوی دیگر در این چارچوب به این واقعیت توجه می‌شود که پاسخگو هم حق دارد حریم شخصی را حفظ نماید. اطلاعات بیشتر درباره پاسخگو به معنی اطلاعات بهتر نیست، شاید از دیدگاه کسی که پاسخ دریافت می‌کند، اطلاعات بیشتر بهتر باشد، ولی الزاماً و با توجه به کل رابطه موجود در الگوی پاسخ‌گویی، آن نمی‌تواند بهتر باشد.

لازم به یادآوری است که رعایت اصول اخلاقی و داشتن رفتار «منصفانه» مطرح در فصل ۱، یک بار دیگر در اینجا مطرح می‌شود.

خلاصه

بحث درباره حسابداری می‌تواند حول محور سه سطح از تئوری حسابداری بچرخد. آنها عبارت‌اند از: بار لغوی واژه (رفتاری)، ساختاری و کرداری (با عملگرایی). در سطح ساختاری (به ترکیب عبارت‌ها یا از دیدگاه «دستور

زبان» حسابداری تأکید می‌شود. در سطح رفتاری بر معنی مفهومی را که واژه منتقل می‌کند، تمرکز می‌شود؛ و در سطح کرداری (عملی یا کاربردی) بر جنبه‌های کاربرد حسابداری تأکید می‌شود. هدف‌های ارائه شده به وسیله هیئت استانداردهای حسابداری مالی بیشتر بر جنبه‌های عملی و کاربردی حسابداری تأکید می‌کنند.

اگرچه هیئت استانداردهای حسابداری مالی در راه تعیین هدف‌های «چارچوب نظری» تلاش زیادی کرد، زمان زیادی صرف کرد و پول‌های زیادی هزینه نمود، ولی نتوانست پرسش‌هایی را که در زمینه تئوری حسابداری مطرح اند، حل کند. شاید بتوان در مورد نوع استفاده‌کنندگان از گزارشات مالی (و با توجه به اطلاعات ارائه شده) درباره نوع کاربرد آنها اظهار نظر کرد، ولی بدون وجود مدرک یا شاهد نمی‌توان مدعی شد که این اظهارتظرها قطعی هستند. در نتیجه، این چارچوب در راه تدوین استانداردها در این راه دچار کاستی‌هایی شده است. اصطلاحات فنی مشخص ارائه شدند که می‌توان بحث‌های خود را حول محور آنها انجام داد، البته بدان گونه که منتقدان پیش بینی کرده‌اند.

پرسش‌های این بخش

- ۱ - با توجه به دیدگاه‌های هیئت استانداردهای حسابداری مالی، سه هدف گزارشگری مالی را بر شمارید.
- ۲ - به صورتی خلاصه تفاوت بین هدف‌های زیر را بیان کنید: هدف‌های ساختاری، هدف‌های رفتاری سرانجام هدف‌های مبتنی بر جنبه‌های کاربردی حسابداری.
- ۳ - تفاوت بین دیدگاه استفاده‌کننده از حسابداری و دیدگاه مبتنی بر پاسخگویی را بیان کنید. آیا امکان دارد یکی از اینها زیر مجموعه دیگری باشد؟ توضیح دهید.
- ۴ - از دیدگاه هیئت استانداردهای حسابداری مالی، چه گروه‌هایی در زمره استفاده‌کنندگان اصلی صورتهای مالی قرار می‌گیرند؟

ویژگی‌های کیفی

پیش از این ویژگی کیفی را بدین گونه تعریف کردیم: ویژگی‌هایی از اطلاعات که موجب سومندی آن می‌شود.^{۲۱} هیئت استانداردها حسابداری در چارچوب نظری خود چندین نوع ویژگی کیفی ارائه کرد در نمودار ۴ - ۵ رابطه بین این ویژگی‌های کیفی ارائه شده است.

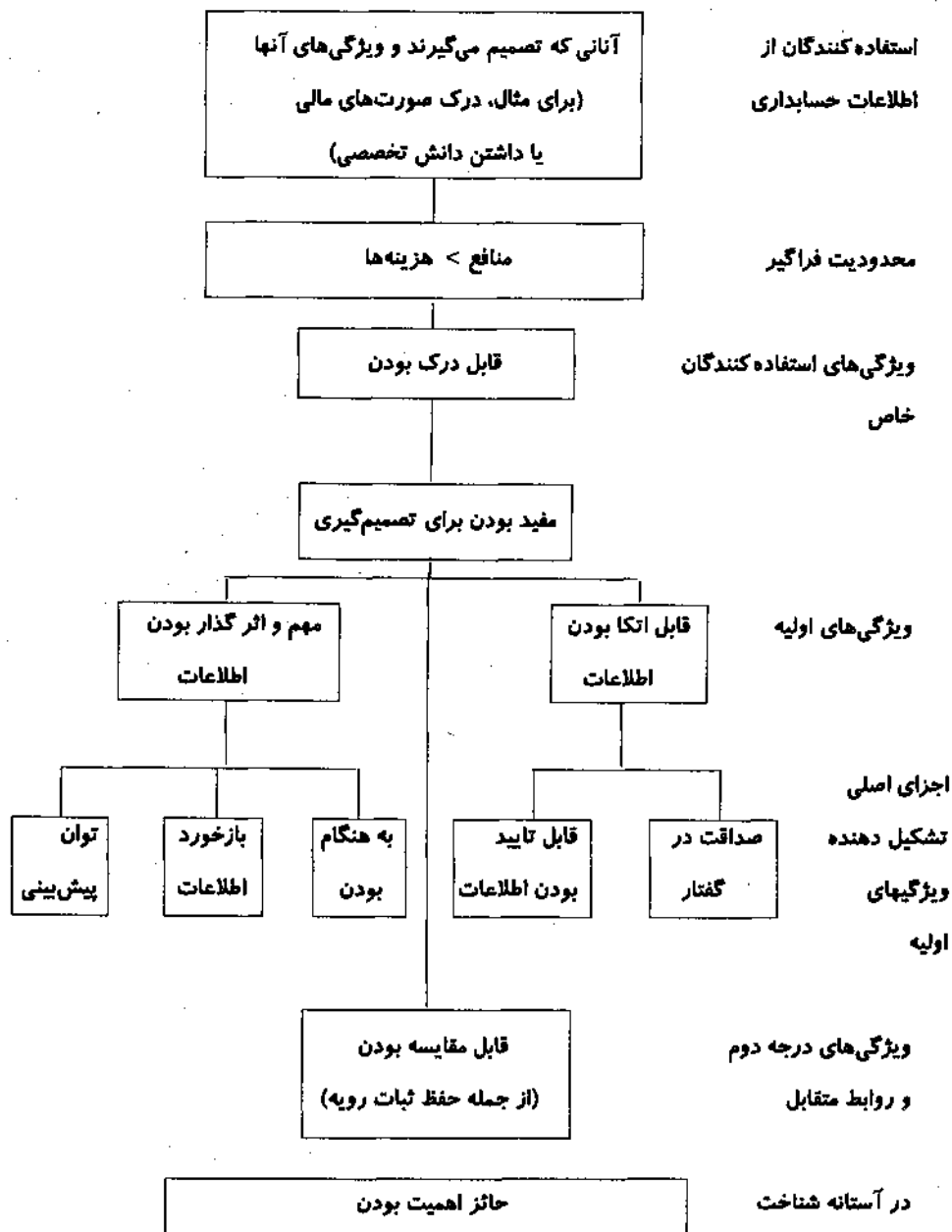
هیئت استانداردهای حسابداری مالی بین کیفیت «ویژگی‌های خاص استفاده‌کنندگان» و ویژگی‌های «خاص تصمیم‌گیری» استفاده‌کنندگان فرق قائل شد. مقصود از ویژگی‌های خاص استفاده‌کنندگان آن دسته از ویژگی‌هاست که

در رابطه با استفاده کنندگان مورد توجه قرار می‌گیرند. برای مثال، استفاده کنندگان آگاه یا متخصص در زمینه‌های حسابداری برخی از اطلاعات را «مهم و اثرگذار» نمی‌دانند، زیرا این افراد از این نوع اطلاعات آگاهی کافی دارند. استفاده کنندگان آگاه یا متخصص، در مقایسه با افراد تازه وارد به حسابداری خواستار اطلاعاتی هستند که بسیار پیشرفته باشند و این دسته از اطلاعات را «مهم و اثرگذار» می‌دانند. از این رو، استفاده کنندگان اطلاعات می‌تواند به عنوان یک عامل تعیین کننده مطرح باشند، البته در رابطه با نوع اطلاعاتی را که باید ارائه کرد. از آنجا که میزان درک اطلاعات ارائه شده به ماهیت و توان بالقوه استفاده کنندگان از این اطلاعات بستگی دارد، این ویژگی را به عنوان ویژگی «استفاده کنندگان» می‌شناسند.

از سوی دیگر، ویژگی مربوط به «به هنگام بودن» اطلاعات هیچ رابطه‌ای با استفاده کنندگان ندارد، زیرا همه استفاده کنندگان خواستار اطلاعات به هنگام هستند. برای اتخاذ یک تصمیم خاص باید اطلاعات خاصی وجود داشته باشد. برای مثال، اغلب در مورد تصمیم‌گیری برای حجم تولید هزینه‌های متغیر مورد نیاز است (و نه هزینه‌های ثابت). این نوع اطلاعات نیز دارای ویژگی خاص برای تصمیم‌گیری هستند. در واقع، به یک بیان کلی‌تر، با توجه به مفهوم عبارت «مهم و اثرگذار بودن» اطلاعات در رابطه با نوع تصمیم مطرح می‌شود. همچنین «قابل اتکا بودن» اطلاعات در زمره ویژگی‌هایی قرار می‌گیرد که مربوط به اتخاذ تصمیمات خاص است.

در بخش‌هایی که در پی می‌آید در مورد هر یک از ویژگی‌های کیفی پیشنهادی هیئت استانداردهای حسابداری مالی بحث خواهیم کرد. توجه کنید که دو عنوان اصلی وجود دارد: اثرگذار بودن و قابل اتکا بودن اطلاعات. هر دو ویژگی در رابطه با قابل مقایسه بودن اطلاعات مطرح‌اند. البته مشروط بر اینکه اطلاعات قابل درک باشند و منافع حاصل از این اطلاعات بیش از هزینه‌های مربوطه شود.

نمودار ۴ - ۵ - رابطه بین ویژگی‌های کیفی حسابداری



هزینه و منفعت

با توجه به هزینه‌ها، اطلاعات باید ارزنده باشند، یعنی منافع حاصل باید بیش از هزینه‌ها شود. با وجود اینکه، به صورت ظاهر، رابطه بین هزینه و منفعت چندان پیچیده نیست، ولی تجزیه و تحلیل هزینه و منفعت حاصل از اطلاعات حسابداری بسیار مشکل است، و حتی امکان دارد که این محاسبه غیرممکن باشد.^{۲۲} به گفته هیئت استانداردهای حسابداری مالی:

بیشتر هزینه‌های مربوط به ارائه اطلاعات مالی بر تهیه کننده آن تحمیل می‌شود، در حالی که تهیه کنندگان و استفاده کنندگان (هر دو) از منافع حاصل بهره‌مند می‌شوند. در نهایت، هزینه‌ها و منافع در سطحی بسیار گسترده پراکنده می‌شوند. اغلب هزینه‌ها به استفاده کنندگان از اطلاعات و به مصرف کنندگان کالا و خدمات منتقل می‌شود. همچنین، بنا بر فرض، منافع به مصرف کنندگان هم منتقل می‌شود، زیرا آنها نسبت به یک جریان مشخص عرضه کالا و خدمات و کارکرد بازار کارآطمینان می‌یابند. اگرچه نمی‌توان تجزیه و تحلیل هزینه و منفعت را ورای فعالیت‌های ارائه کنندگان و استفاده کنندگان از این اطلاعات مورد بررسی قرار داد، ولی باید به این موضوع هم توجه کرد که نمی‌توان درباره دقیق بودن محاسبات هم ادعای چندان زیادی نمود.^{۲۳}

در واقع، این محاسبه به اندازه‌ای مشکل است که برخی‌ها اقدام در راه و تجزیه و تحلیل هزینه و سود را کاری زیان آور می‌دانند. با وجود این، هیئت استانداردهای حسابداری مالی بر موضع خود پافشاری کرد و ابراز داشت:

با وجود این مشکلات، هیئت به این نتیجه نرسیده است که از موضوع روی گردان شود، زیرا می‌توان کارهایی را انجام داد که بتوان منافع حاصل از استانداردها را به بیش از هزینه‌های آنها رسانید. پیش از اتخاذ یک تصمیم برای ارائه یک استاندارد، هیئت باید متقاعد شود که موضوع مورد بحث یکی از مسئله‌های مهم است و استانداردی که ارائه شود به گونه‌ای نیست که هزینه‌هایی را بر تعداد زیادی تحمیل کند تا عده‌ای انگشت شمار از منافع آن بهره‌مند گردند.^{۲۴}

رویدادهای سال ۱۹۸۹، مانند شکایت‌های «میزگرد تجاری» در مورد اقدامات هیئت استانداردهای حسابداری

مالی و تصمیم بعدی مبنی بر اقدامات بنیاد حسابداری مالی برای پاسخ دادن به این شکایت‌ها، بیانگر این است که حل معادله هزینه و منفعت به اندازه‌ای که هیئت استانداردهای حسابداری مالی در وهله نخست تصور می‌کرد، آسان نیست.^{۲۳} در فصل ۸ یک بار دیگر به این موضوع می‌پردازیم و در آنجا در مورد تجزیه و تحلیل هزینه و سود در رابطه با ویژگی خاص استفاده کنندگان بحث خواهیم کرد.

سپس هیئت یک بار دیگر توجه خود را معطوف مسئله اصلی مبنی بر ارائه صورت حساب‌های (گزارشات) عینی نمود [که هدف خاصی را تأمین نکنند]. چگونه می‌توان اطمینان یافت که گزارشات مالی برای تصمیم‌های سرمایه‌گذاری می‌توانند بسیار مفید واقع شوند؛ یعنی هیئت توجه خود را معطوف خواست‌ها و نیازهای مربوط به تصمیم‌گیری کند. هیئت کار خود را با بیان این مطلب که مفید بودن تابع دو ویژگی اصلی است آغاز کرد: مهم و اثرگذار بودن و قابل اتکا بودن اطلاعات. اینک به صورتی مفصل، این دو عبارت را مورد بحث قرار می‌دهیم.

مهم و اثرگذار بودن اطلاعات

در باره «مهم و اثرگذار بودن اطلاعات» تعریف‌های زیادی ارائه شده است. از دیدگاه اصولی، اطلاعات اثرگذار اطلاعاتی است که در رابطه با موضوع مطرح دارای وزن باشد. اطلاعات می‌تواند، دست کم، از سه دیدگاه دارای وزن یا بار لازم باشد: از طریق اثرگذار بودن بر هدف‌ها، از طریق اثرگذار بودن بر قابل درک بودن آنها و سرانجام از طریق اثرگذار بودن بر تصمیمات. (به نمودار ۵-۵ مراجعه کنید.) با توجه به هر یک از اینها می‌توان «مهم و اثرگذار بودن» را تعریف کرد.

تعریف این واژه‌ها از دیدگاه تصمیم‌گیری نخست در «تئوری بنیادی حسابداری» ارائه و در آنجا گفته شده که:

مهم یا اثرگذار بودن ایجاب می‌کند که اطلاعات برای اقدام مورد بحث مفید واقع شوند و به گونه‌ای تنظیم گردند که دست‌یابی به نتیجه‌های مورد نظر را تسهیل نمایند.^{۲۴}

همچنین هیئت استانداردهای حسابداری مالی در زمانی که این واژه را به عنوان توان اطلاعات «برای اتخاذ تصمیمی متفاوت» تعریف کرد به جنبه مهم یا اثرگذار بودن اطلاعات، از نظر تصمیم‌گیری، توجه نمود.^{۲۷} هیئت استانداردهای حسابداری مالی بحث خود را ادامه داد و در عبارت بعدی ابراز داشت که امکان اتخاذ تصمیم متفاوت در صورتی میسر می‌گردد که اطلاعات «به استفاده کنندگان کمک کند در مورد رویدادهای گذشته، حال و آینده پیش‌بینی کنند یا بتوانند انتظارات پیشین خود را تأیید یا تعدیل (اصلاح) نمایند.» این دو نقش اطلاعات را «توان پیش‌بینی.» و «توان بازخورد» اطلاعات می‌نامند. گذشته از این اگر اطلاعات مفید باشد، باید «بهنگام» باشد،

یعنی با مراجعه به نمودار ۴ - ۵، ما مشاهده می‌کنیم که مهم و اثرگذار بودن اطلاعات تابعی است از:

توان پیش بینی.

توان بازخورد.

بهنگام بودن

نمودار ۵ - ۵ - مهم اثرگذار بودن اطلاعات.

اثر گذار بودن اطلاعات از نظر هدف	هنگامی که این اطلاعات به دست آید استفاده کنندگان از آنها می‌توانند به هدف‌های مورد نظر دست یابند.
اثر گذار بودن از نظر مفهوم واژه	هنگامی که هدف به دست آید نمی‌توان در مورد مهم و اثرگذار بودن اطلاعات قضاوت کرد زیرا هدف‌ها از نوع ضمنی هستند (دارای بار ارزشی می‌باشند).
اثر گذار بودن از نظر نوع تصمیم	هنگامی که این اطلاعات به دست آید، استفاده کنندگان از آن می‌توانند تصمیمات خود را به راحتی اتخاذ نمایند.
	این همان هدف نهایی هیئت استانداردهای حسابداری مالی است.

توان پیش بینی. مفهوم «توان پیش بینی» از الگوی تعیین ارزش سرمایه گذاری استخراج شده است و هیئت استانداردهای حسابداری مالی آن را در بیانیه شماره ۲، مفاهیم حسابداری مالی تعریف کرد:

کیفیت اطلاعات که به استفاده کنندگان کمک کند تا آنها احتمال پیش بینی صحیح نتایج رویدادهای گذشته یا حال را افزایش دهند.

اگر از نظر تصمیم گیرندگان داده‌های حسابداری بتوانند بر تصمیمات اثر بگذارند، آنها باید بتوانند بر بار داده‌های الگوهای تصمیم‌گیری سرمایه گذاران بیفزایند. و از آنجا که در مورد این الگوهای تصمیم‌گیری فقط انتظار از

رویدادهای آینده اثرگذار هستند، چنین نتیجه می‌شود که اگر داده‌های حسابداری اثرگذار باشند، باید استفاده‌کنندگان از آنها بتوانند در مورد رویدادهای آینده پیش‌بینی کنند. ولی، تأکید بر توان پیش‌بینی باعث می‌شود که چندین پرسش بدون جواب بماند؛ آنها از این قرارند:

۱. چه رویدادها یا چیزهایی را باید در الگوی تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران گنجانید؟
۲. بین داده‌های حسابداری و اقلام ورودی به الگوهای تصمیم‌گیری چه روابطی باید وجود داشته باشد (چه روابطی را باید فرض کرد و یا درصد دست‌یابی به آنها بر آمد)؟
۳. چه مجموعه‌هایی از داده‌های حسابداری و چه رویه‌های حسابداری دارای بالاترین توان پیش‌بینی هستند؟

پیش از آزمون توان پیش‌بینی اطلاعات باید در مورد الگوهای تصمیم‌گیری مورد استفاده و یا الگوهای تصمیم‌گیری را که سرمایه‌گذاران باید به کار ببرند «اطلاعات، آگاهی یا دانش» وجود داشته باشد. در مورد الگوی مورد استفاده سرمایه‌گذاران می‌توان در مورد تئوری‌های توصیفی سرمایه‌گذاری و واکنش‌های بازار نسبت به داده‌های حسابداری مطالعه کرد. مشکل اصلی در مورد استفاده از الگوهای توصیفی این است؛ اطلاعاتی که به سرمایه‌گذاران داده می‌شود محدود است. از این رو، نمی‌توان به راحتی اثر رویه‌ها یا داده‌های مختلف حسابداری را مورد ارزیابی قرار داد. روش هنجاری [دستوری یا آنچه باید باشد] دارای این مزیت است که می‌توان از رویه‌ها و داده‌های گوناگون حسابداری، به صورت آزادانه، استفاده کرد، یعنی استفاده از داده‌ها و رویه‌هایی که در گذشته گزارش نشده‌اند. ولی، تئوری‌های هنجاری را نمی‌توان به راحتی مورد ارزیابی قرار داد و با کسب اطلاعات جدید تغییر خواهند کرد.

همان‌گونه که کمیته انجمن حسابداری آمریکا در مورد گزارشگری مالی شرکت‌ها در ۷۱-۱۹۶۹ ابراز داشت، دست کم ۴ راه وجود دارد که می‌توان بدان وسیله داده‌ها را به اقلام ورودی در الگوهای تصمیم‌گیری مرتبط ساخت: از طریق پیش‌بینی مستقیم، از طریق پیش‌بینی غیرمستقیم، از طریق استفاده از شاخص‌های شناخته شده و از طریق شواهد تأیید کننده. در نمودار ۶-۵ نقش هر یک از این راه‌ها یا روش‌ها را ارائه کرده‌ایم.^{۲۸}

برای ارائه گزارشات مالی مربوط به آینده می‌توان از مفهوم توان پیش‌بینی اطلاعات استفاده‌های زیادی کرد [این عامل دارای توان بالقوه زیادی است]. ولی در زمان کنونی چندین مانع بزرگ بر سر این راه قرار دارند. یکی از این موانع نبودن الگوهای هنجاری تصمیم‌گیری یا حتی الگوهای توصیفی سرمایه‌گذاری است، یعنی الگوهای مزبور دارای اقلام ورودی کافی نیستند.

دومین مانع این است که رابطه بین داده‌های حسابداری و رویدادهای مهم و اثرگذار (که احتمالاً به عنوان اقلام

ورودی الگوهای تصمیم‌گیری باشند) به راحتی قابل درک نیست. نمی‌توان چنین فرض کرد که یک معنی یا مفهوم سود می‌تواند یک عامل مهم و اثرگذار برای پیش بینی باشد (فقط بدان سبب که می‌توان بدان وسیله مقادیر آینده را پیش بینی کرد). سود حسابداری یک عدد تصنعی است که در سایه ساختار رسمی حسابداری به دست می‌آید، و تنها زمانی می‌تواند بر تصمیمات اثر بگذارد که بتواند برای ارقام ورودی به الگوهای تصمیم‌گیری هم جایگزین مناسب یا خوبی باشد. در زمان کنونی، پیچیدگی‌های محیط تجاری و ناتوانی در درک رابطه بین معیارهای سنجش رویدادهای گذشته و آینده و سرانجام ناتوانی در ارائه الگوهای قابل اتکای تصمیم‌گیری (توصیفی یا هنجاری) باعث شده است که نتوان آموزش توان پیش‌بینی را به راحتی انجام داد.

توان بازخورد نتیجه‌ها.^(۱) همچنین برای تأیید انتظارات پیشین یا تصحیح آنها اطلاعات نقش مهمی ایفا می‌کنند. به ندرت امکان دارد که تصمیمی در خلا گرفته شود. اغلب اطلاعات مربوط به نتیجه یک تصمیم می‌تواند به عنوان یک عامل درون‌داد برای تصمیم بعدی مورد استفاده قرار گیرد [در الگوی مربوطه گنجانده شده]. اغلب این نوع اطلاعات را «بازخورد» می‌نامند. می‌توان این پدیده را با استفاده از یک حرارت سنج نشان داد که نه تنها بر آن اساس می‌توان درجه حرارت مورد نظر اتاق را تعیین کرد [در آن باره تصمیم گرفت] بلکه با نظارت بر درجه حرارت اتاق می‌توان از نتیجه عمل استفاده کرد. کمال مطلوب این است که حسابداری بتواند خدمات مشابهی به سرمایه‌گذاران بدهد و آنها را قادر سازد با گذشت زمان در استراتژی‌های سرمایه‌گذاری خود تجدید نظر کنند.

بهنگام بودن.^(۲) اگر اطلاعات بهنگام نباشند، نمی‌توانند بر تصمیمات اثر بگذارند. یعنی اطلاعات پیش از اینکه توان اثرگذاری خود را بر تصمیمات از دست بدهند در دسترس تصمیم‌گیرنده قرار گیرند. به هنگام بودن اطلاعات نمی‌تواند ویژگی اثرگذار بودن آنها را تضمین کند، ولی اگر اطلاعات بهنگام نباشند به هیچ وجه نمی‌توانند اثرگذار باشند. بنابراین، به هنگام بودن یکی از عوامل بازدارنده است که بر سر راه انتشار صورت‌های مالی قرار می‌گیرد. جمع‌آوری، خلاصه کردن و انتشار اطلاعات حسابداری باید دارای سرعت لازم باشد تا بتوان اطمینان یافت که آنها در زمان لازم در دسترس استفاده‌کنندگان قرار می‌گیرند و همچنین بهنگام بودن بدین معنی است که باید صورت‌های مالی را در زمان‌های مشخص و به طور مرتب ارائه کرد تا تغییرات انجام شده در وضع شرکت را به آگاهی دیگران رسانید و اطلاعات جدید بتوانند در پیش‌بینی‌ها و تصمیمات استفاده‌کنندگان اثر بگذارند.

1. *Feedback Value.*

2. *Timeliness*

مهم و اثرگذار بودن^(۳) اطلاعات و داده‌ها. با استفاده از مفهوم عبارت مهم و اثرگذار بودن می‌توان اطلاعات را از داده‌ها تفکیک کرد و وجه تمایز آنها را نشان داد. داده‌ها را می‌توان بدین گونه تعریف کرد: معیارهای سنجش یا توصیفی از رویدادها یا موضوعات. اگر این داده‌ها به کسی داده شود که در گذشته از آنها و یا به آنها توجهی نکند نمی‌توان آنها را اطلاعات نامید. اطلاعات را می‌توان بدین‌گونه تعریف کرد: داده‌هایی که می‌توانند اثری شگرف بر گیرنده بگذارند. گذشته از این، اطلاعات باید میزان عدم اطمینان را کاهش دهند، به تصمیم‌گیرنده پیامی بدهند که ارزش آن از هزینه‌های کسب اطلاعات بیشتر باشد و بتوانند به صورت بالقوه بر تصمیماتی که شخص اتخاذ می‌کند اثر بگذارند.^{۲۹} چنین نتیجه می‌شود که در فرایند انتخاب داده‌ها جهت ارائه آنها نقطه آغاز این است که اطمینان یافت، دست کم، آنها نوعی اطلاعات هستند، در غیر این صورت آنها نمی‌توانند اثرگذار باشند.

اگر داده‌های حسابداری گنجانده شده در صورت‌های مالی در گذشته در دسترس استفاده‌کننده قرار گرفته است (آنها را از منابع دیگری به دست آورده‌اند) آنها نمی‌توانند دارای ویژگی شگفتی‌افزین باشند، و از این رو، نمی‌توان آنها را اطلاعات نامید، (برای مثال، تاریخ اعلام سود یا داده‌های مربوط به شرایط اقتصادی که در رسانه‌های مالی منتشر شده‌اند). اگر وضع بدین منوال است و اگر هزینه‌هایی را باید از این بابت منظور کرد، بهتر است که داده‌ها را از صورت‌های مالی حذف کرد. گذشته از این، مواردی وجود دارد که می‌توان با هزینه کمتری (هزینه اجتماعی کمتری) این اطلاعات را از منابع دیگری به دست آورد [که آن شامل هزینه‌ای می‌شود که استفاده‌کننده از آنها باید آن را به صورت جداگانه تحمل نماید]. اگر وضع بدین منوال است، باید توجه بیشتری کرد و این اطلاعات را از گزارشات حسابداری حذف نمود و این امکان به وجود آورد که اطلاعات مزبور به وسیله منبع دیگری ارائه شود.

پرسش‌های این بخش

- ۱ - توان بازخورد را با توان پیش بینی اطلاعات مقایسه کنید. آیا اطلاعات می‌توانند دارای هر دو ویژگی باشند؟
- ۲ - داده‌ها را با اطلاعات مقایسه کنید.
- ۳ - اثرگذار بودن اطلاعات را از نظر هدف با اثرگذار بودن اطلاعات از نظر تصمیم‌گیری مقایسه کنید.

نمودار ۶ - ۵ - توان پیش بینی

توان پیش‌بینی به وسیله مدیریت: برای مثال، جریان‌های نقدی پیش‌بینی شده.	مستقیم
در صورت پیش‌بینی نادرست، استفاده بالقوه و نادرست از این اطلاعات (از جریان‌های نقدی و وجود بدهی‌ها) مانعی بر سر راه استفاده از آنها به وجود می‌آورند.	
ارائه داده‌های گذشته؛ برای مثال، جریان‌های نقدی گذشته تا استفاده کنندگان از این اطلاعات بتوانند جریان‌های نقدی آینده را پیش‌بینی کنند. فرض بر این گذاشته شده است که بین رویدادهای گذشته و آینده همبستگی زیادی وجود دارد. ولی نمی‌توان این دیدگاه را توجیه کرد.	غیر مستقیم
ارائه داده‌هایی که تغییرات آنها پیش از تفسیراتی است که در رویدادهای پیش‌بینی شده رخ می‌دهند؛ برای مثال، بالا رفتن نسبت بدهی‌ها به حقوق صاحبان سهام (پیش از کاهش یافتن جریان‌های نقدی رخ می‌دهد). فرض بر این گذاشته شده است: شاخص‌هایی که در گذشته نقش اصلی ایفا کرده‌اند در آینده هم همین نقش را ایفا خواهند کرد.	شاخص‌های شناخته شده
ارائه داده‌های حسابداری که می‌توان با استفاده از آنها سایر داده‌ها را پیش‌بینی کرد؛ برای مثال، افزایش در بازده دارایی‌ها می‌تواند نشان‌دهنده افزایش کارایی مدیریت باشد و همین امر می‌تواند موجب افزایش جریان‌های نقدی گردد.	اطلاعات تأیید کننده
فرض بر این گذاشته شده است که بین داده‌های حسابداری و سایر داده‌های شناخته شده یک رابطه وجود دارد.	

قابل اتکا بودن

قابل اتکا بودن اطلاعات که یکی از ویژگی‌های مهم تصمیمات خاص است و در بیانیه شماره ۲ مفاهیم حسابداری مالی آن بدین گونه تعریف شد:

کیفیت اطلاعات اطمینان بخش مبنی بر این که اطلاعات به صورتی معقول، بدون تعصب و اشتباه است و در بیان آنچه ابراز می‌نماید صداقت دارد.

هیئت استانداردهای حسابداری مالی، قابل اتکا بودن اطلاعات را در گرو سه ویژگی زیر دانست:

صداقت در بیان

قابل تأیید بودن

خنثی بودن (بی طرفی)

در بخش‌هایی که در پی می‌آید هریک از این اصطلاحات را مورد بحث قرار می‌دهیم.

صداقت در بیان^(۴) اگر قرار است کسی به یک دسته از اطلاعات وابسته باشد، لازم است که این اطلاعات در گزارش نمودن پدیده‌ای که قصد بیان یا ارائه آن را دارند صادق باشند. برای مثال، با استفاده از مثالی که هیئت استانداردهای حسابداری مالی به کار برد، این مطلب را توضیح می‌دهیم:

از چند دانش‌آموز آزمون دیکته به عمل می‌آمد. یک نفر متن را می‌خواند و دانش‌آموزان باید آن را می‌نوشتند. کسی که آزمون به عمل می‌آورد کلمه‌ها را با صدای بلند قرائت می‌کرد. دانش‌آموزان باید آن کلمه‌ها را بنویسند. برخی از دانش‌آموزان با وجود اینکه دیکته کلمه‌ها را خوب می‌دانستند، از عهده این آزمون بر نیامدند. دلیل چه بود؟ دلیل این بود که آنها از نظر شنوایی مشکل داشتند. نمره آزمون که بیانگر توان افراد در درست نوشتن کلمات است نمی‌تواند بیانگر واقعیت باشد، زیرا مسئله شنیدن مطرح است. نمره آزمون نمی‌تواند «صداقت در بیان» داشته باشد (نمی‌تواند بیانگر چیزی باشد که مدعی آن است).^{۳۰}

باتوجه به این مثال هیئت استانداردهای حسابداری مالی عبارت «صداقت در بیان» را به صورت زیر تعریف کرد:

رابطه متقابل یا توافق بین یک معیار سنجش یا یک توصیف و پدیده‌ای که مدعی است

نمایندگی آن را دارد، گاهی آن را قابل اعتبار می‌نامند.

اشکال تعریف مزبور در این است که تعداد زیادی از معیارهای سنجش مورد استفاده در حسابداری را نمی‌توان

از دیدگاه اقتصادی تفسیر کرد. قیمت یک دارایی در زمان خرید شاید یک قیمت مبادله معنی‌دار باشد، ولی ده سال بعد ارزش اسقاطی نمی‌تواند هیچ مفهوم معنی‌داری داشته باشد. و تنها در مورد سازوکاری که در وهله نخست ارائه شد آن می‌تواند صادق باشد. نمی‌توان نتیجه را تأیید (بازبینی و اثبات) کرد؛ بهترین کاری را که می‌توان انجام داد این است که افلام ورودی در این محاسبه را کنترل کرد و برای اطمینان یافتن نسبت به درستی محاسبه‌ها، آن را دوباره محاسبه کرد. در یک چنین شرایطی عبارت «صداقت در بیان» دارای یک معنی محدودتر می‌شود و بهتر است که برای روشن شدن مطلب «واژه قابل تأیید» را مورد بحث قرار دهیم.

قابل تأیید. (۵) واژه «تأیید» از کلمه لاتین VERUS استخراج شده و آن به معنی حقیقت است. مقصود از «تأیید» یک چیز بدان معنی است که حقیقت یک چیزی را اثبات کرد. چنین به نظر می‌رسد که مقصود از حقیقت این است که معیار سنجش یا اندازه‌گیری دارای موجودیت جدا از کسی باشد که کار اندازه‌گیری و سنجش را انجام می‌دهد. پس فرض بر این است که قضاوت ذهنی و تعصب یا یکسو نگری شخصی وجود ندارد. ولی، به ویژه در حسابداری پرسش مهم و مطرح این نیست که آیا معیار سنجش و اندازه‌گیری می‌تواند مستقل از عاملی باشد که شبثی یا رویدادی را اندازه‌گیری می‌کند یا خیر.

وجود رویداد مالی خارجی، به خودی خود، بدان معنی نیست که یک معیار عینی (برای این رویداد) وجود دارد. حسابدار تنها باید مشخص کند که چه ارزشی از دست می‌رود و چه ارزشی به دست می‌آید. این ارزش، همانند زیبایی، می‌تواند فقط در چشمان بیننده وجود داشته باشد.

برخی‌ها در اقدامی که برای حل معمای موجود بین عاملی که اندازه‌گیری می‌کنند و آنچه اندازه‌گیری می‌شود بر مدارک و شواهد (و نه بر معیار سنجش) تأکید کرده و پیشنهاد نموده‌اند؛ زمانی اطلاعات قابل تأیید (بازبینی و اثبات) است که بتوان شواهد و مدارک عینی برای حمایت از آن به دست آورد [شواهد و مدارکی که پشتیبان رویداد مورد بحث باشند].^{۳۱} اشکال موجود در روش مزبور همانا انتخاب شواهدی است که باید مورد استفاده قرار داد و امکان دارد که در این مورد قضاوت ذهنی یا یکسو نگری اعمال شود.

از این رو، روش سوم ارائه شد. در اجرای این روش اگر بتوان بین نیروهای واجد شرایط (خبرگان) توافق نظر به دست آورد و دیدگاه هریک از آنها به وسیله دیگری تأیید شود، در آن صورت می‌توان مدعی شد که «معیارهای سنجش و اندازه‌گیری‌ها» مورد تأیید قرار گرفته‌اند. در نشریه شماره ۶ از مطالعات تحقیقاتی حسابداری واژه «قابل تأیید» بدین‌گونه تعریف شده است. «آن به معنی... بدون تعصب است، که می‌توان آن را به وسیله یک صاحب‌نظر و پژوهشگر دیگر تأیید کرد.»^{۳۲} در «تئوری بنیادی حسابداری» واژه «قابل تأیید» بدان‌گونه تعریف شده است که بیانگر

ویژگی اطلاعاتی است که بر آن اساس افراد واجد شرایط می‌توانند به صورت مستقل از یکدیگر عمل نمایند تا به معیارهای سنجش یا نتیجه‌های مشابه دست یابند، البته در سایه آزمون همان دسته از شواهد.^{۳۳} هیئت استانداردهای حسابداری مالی هنگامی که در صدد برآمدن در بیانیه شماره ۲ از مفاهیم حسابداری مالی واژه «قابل تأیید» را تعریف کند، تعریف زیر را ارائه نمود:

توانایی‌هایی که در سایه توافق نظر (اجماع) افرادی به دست آید که مسئول اندازه‌گیری هستند و حصول اطمینان از اینکه اطلاعات نشان دهنده چیزی هستند که مدعی ارائه آن می‌باشند یا اینکه روش منتخب اندازه‌گیری بدون اشتباه یا تعصب مورد استفاده قرار گرفته است.

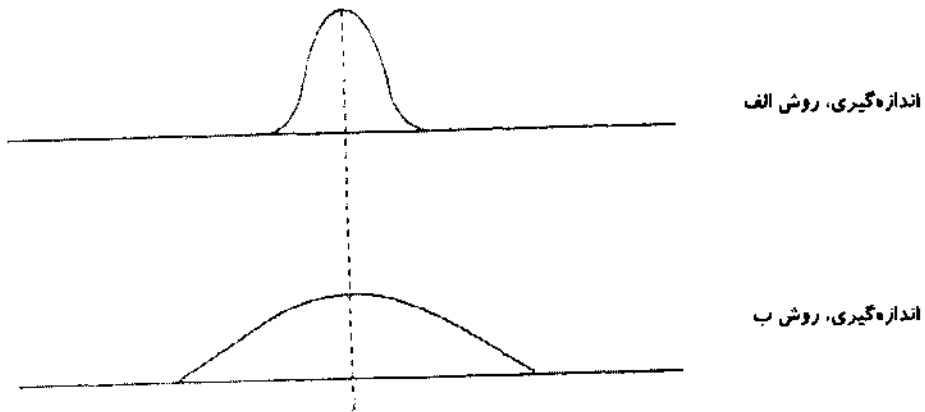
خواننده آگاه متوجه شیوه‌ای می‌شود که هیئت استانداردهای حسابداری مالی در صدد بر آمده است هر دو حالت را مورد پوشش قرار دهد، یعنی جایی که بتوان معیار سنجش را تفسیر کرد و موردی که فقط یک روش وجود داشته باشد. می‌توان مفهوم واژه قابل تأیید را با مثال زیر روشن ساخت:

نخست، می‌توان متوجه شد که اگر حتی چندین پژوهشگر با استفاده از روش‌های مشابه یا همانند اندازه‌گیری در صدد بر آیند ویژگی‌های موضوع مورد سنجش را بر مبنای شواهد مشابه تعیین نمایند، با احتمال زیادی آنها به یک سلسله مقادیر دست خواهند یافت. اگر معیار سنجش عاری از تعصب شخصی باشد، احتمال دارد (ولی الزاماً چنین نیست) که یک توزیع فراوانی از این مقادیر به دست آید که دارای یک منحنی متقارن خواهند بود. و آن‌گاه می‌توان ادعا کرد که با استفاده از تعدادی مشاهده (نمونه‌گیری) یا واحد اندازه‌گیری، میزان عینی بودن یا قابل تأیید بودن موارد مورد مشاهده به میزان پراکندگی مقادیر حول یک عدد میانگین بستگی خواهد داشت. با استفاده از دو روش اندازه‌گیری ارائه شده در نمودار ۷-۵ می‌توان تعریف «قابل تأیید بودن» یک موضوع یا شیئی را نشان داد و مشاهده می‌شود که عدد میانگین هر دو یکسان است.

روش سنجش یا اندازه‌گیری الف بیش از روش ب قابل تأیید است، زیرا با استفاده از روش الف در مقایسه با روش ب، مقدار X_1 به مقدار میانگین X نزدیک‌تر است. از این رو باید اذعان کرد که واژه «قابل تأیید بودن» دارای یک مفهوم نسبی است. به ندرت امکان دارد که روش‌های گوناگون منجر به مقادیری شوند که حسابداران در مورد آنها توافق نظر کامل داشته باشند. اگرچه نمی‌توان به قابل تأیید بودن یک معیار سنجش دست یافت، مگر اینکه این معیارهای سنجش، به صورت نسبی، عاری از تعصب شخصی باشند؛ از این رو اشتباه در اندازه‌گیری و تفاوت در تفسیرها منجر به این خواهد شد که نتوان رویدادها را «تأیید کرد».

توجه کنید که فقط درجهٔ نسبی «قابل تأیید بودن» به تنهایی نمی‌تواند قابل اعتماد بودن روش اندازه‌گیری را تعیین کند (البته برای شرح دقیقی از ویژگی‌های رویداد مورد نظر). حتی امکان دارد که با عدد میانگین \bar{X} نتوان این ویژگی را، به صورتی دقیق، تعیین کرد.

نمودار ۷ - ۵ - قابل تأیید



بی‌طرفی. هیئت استانداردهای حسابداری مالی گفت: «تعصب یا یکسونگری عبارت است از اینکه یک معیار سنجش تمایل داشته باشد به یک طرف میل کند، به جای اینکه باید به هر دو سوی چیزی که معرف آن است، به صورت یکسان، میل نماید.»^{۳۴} بنابراین، عاری از تعصب بودن یعنی توان روش اندازه‌گیری در ارائهٔ شرحی دقیق از ویژگی موضوع یا رویداد مطرح. با نمودار ۸ - ۵ می‌توان مفهوم این واژه را به صورتی راحت‌تر ارائه کرد.

تعصب یا یکسونگری را بر مبنای انحراف نسبی از عدد میانگین تعیین می‌نمایند و آن از مجرای روش اندازه‌گیری و مقدار \bar{X} «واقعی» یا مورد ادعا تعیین می‌شود. از این رو، روش اندازه‌گیری پ نسبت به روش اندازه‌گیری ت بیشتر قابل تأیید است و روش ت نسبت به روش پ کمتر دارای تعصب یا یکسونگری است، زیرا عدد میانگین به دست آمده به مقدار X^* مورد ادعا نزدیک‌تر است.

برای مثال، اگر از زمان خرید دارایی قیمت‌ها تغییر زیادی کرده باشند، با احتمال زیادی برای تعیین ارزش کنونی بازار دارایی، بهای تمام شدهٔ تاریخی نمی‌تواند عاری از تعصب باشد. از سوی دیگر، در اجرای روشی که بهای تمام شدهٔ تاریخی با توجه به تغییر قیمت‌های خاص طبقه‌ای از دارایی‌ها تعدیل شود، احتمالاً کمتر قابل تأیید باشد، ولی نتیجهٔ حاصل دارای تعصب یا یکسونگری کمتری است. هنگامی که مقدار حقیقی یک ویژگی را نتوان تعیین کرد، تفاوت بین مقدار میانگین \bar{X} و مقدار مورد ادعا X^* باید براساس قضاوت صاحب نظران تعیین شود که در این اقدام

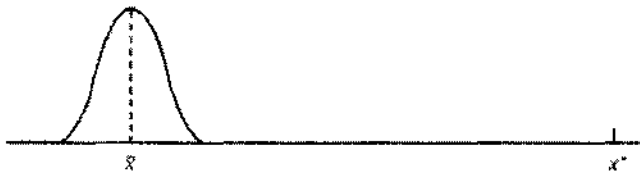
رابطه منطقی بین روش اندازه‌گیری و ویژگی مورد اندازه‌گیری را مورد توجه قرار می‌دهند.^{۳۵}

واژه «بی طرفی یا خنثی بودن» با عبارت «عاری از تعصب» رابطه نزدیکی دارد، ولی آنها همانند نیستند. بی طرفی یا خنثی بودن بدین معنی است که فرد نسبت به نتیجه از پیش تعیین شده دارای تعصب نیست. به ویژه بی‌غرضی یا خنثی بودن از آن جهت برای هیئت استانداردهای حسابداری مالی اهمیت دارد که می‌توان بر آن اساس سیاستی تعیین کرد که در اجرای آن نمی‌توان استانداردهایی را به کار برد که درصدد تأمین یک هدف سیاسی یا اقتصادی خاص باشند. این بدان معنی نیست که مدعی شویم در حسابداری به نتیجه‌های اقتصادی توجه نمی‌شود؛ بلکه مقصود این است که هیئت استانداردهای حسابداری مالی بر آن است که نتیجه‌های اقتصادی خاصی به بار نیاید. اینکه آیا بتوان به بی‌طرفی (اعمال نکردن نظر شخصی) دست یافت یا خیر مسئله‌ای است که کماکان بحث برانگیز می‌باشد و در مورد آن دیدگاه‌های ضد و تقیض وجود دارد.

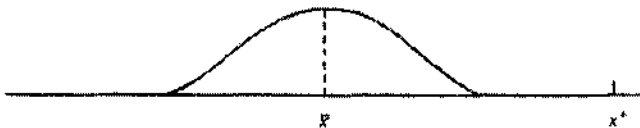
پرسش‌های این بخش

۱. دو عبارت «صداقت در بیان» و «قابل تأیید بودن» را با هم مقایسه کنید.
۲. «خنثی بودن» را با «عاری از تعصب بودن» مقایسه کنید.
۳. «مهم یا اثرگذار بودن» را با «قابل اتکا بودن» اطلاعات مقایسه کنید. آیا اطلاعات می‌تواند دارای هر دو ویژگی باشد؟

نمودار ۸-۵ - تعصب



اندازه‌گیری، روش پ



اندازه‌گیری، روش ت

قابل مقایسه بودن

هیئت استانداردهای حسابداری مالی مدعی شد؛ اگر اطلاعات به شیوه‌ای ارائه شود که بتوان بدان وسیله یک واحد تجاری با واحد تجاری دیگر (و یا فعالیت‌های یک واحد تجاری طی چند دوره) را با هم مقایسه کرد میزان سودمندی (یا مفید بودن) اطلاعات بسیار افزایش خواهد یافت. آن‌گاه «قابل مقایسه بودن» اطلاعات را بدین‌گونه تعریف کرد:

کیفیت اطلاعاتی که استفاده‌کنندگان را قادر سازد وجوه تشابه یا تفاوت بین دو دسته از پدیده‌های اقتصادی را شناسایی نمایند.

شناخت وجوه تشابه تا حدی به پدیده دیگری به نام «همسانی» بستگی دارد؛ و شناسایی تفاوت‌های بین دو پدیده اقتصادی با پدیده دیگری به نام «ثبات رویه» بستگی دارد.

همسانی. مقصود از واژه «همسانی» این است که رویدادهای مشابه به عنوان اقلام همانند ثبت یا منظور شوند. «هری وُلک، ژرفرنسیس و مایکل ترنی» نظریه پردازان آمریکایی بین «همسانی محدود» و «همسانی دقیق» فرق قائل شدند. آنها «همسانی دقیق» را بدین‌گونه تعریف کردند: «دستور دادن به اجرای یک روش برای رویدادهای مالی مشابه، حتی اگرچه امکان دارد شرایطی وجود داشته باشد که بر یکدیگر اثر بگذارند.»^{۳۴} نمونه‌ای از همسانی دقیق در حسابداری مربوط به شیوه ثبت هزینه‌های تحقیق و توسعه وجود دارد. «همسانی محدود» به ما اجازه می‌دهد که شرایطی را که بر یکدیگر اثر می‌گذارند مورد توجه قرار دهیم. ثبت زیان‌های احتمالی، با توجه به درجه یا میزان احتمال رویداد، به شیوه متفاوت ثبت می‌شوند و این نمونه‌ای از «همسانی محدود» در حسابداری است.

اغلب تصور بر این است که اگر شرکت‌ها در ارائه گزارشات مالی خود از پدیده «همسانی» استفاده کنند، از این دیدگاه به هدفی آرمانی دست می‌یابند که فقط منافع شرکت تأمین می‌شود. یعنی شرکت‌های مختلف برای دستیابی به چنین هدفی هنگام تهیه صورت‌های مالی از یک دسته از رویه‌های حسابداری، معیارهای سنجش و اندازه‌گیری، طبقه‌بندی و شیوه افشای اطلاعات (در شکل‌های مشابهی از صورت‌های مالی) استفاده می‌کنند. انتقادی که بر این واژه وارد است (بدان‌گونه که در این نقل مورد استفاده قرار گرفته) این است که هدف قابل مقایسه بودن اطلاعات است و نه همسانی دقیق یا همسانی محدود. هدف اصلی قابل مقایسه بودن اطلاعات باید این باشد که فرایند تصمیم‌گیری بستانکاران، سرمایه‌گذاران و دیگران در مورد پیش‌بینی‌ها و رویدادهای مالی آسان شود. می‌توان آن را بدین‌گونه تعریف کرد: کیفیت یا حالتی که بتوان به ویژگی‌های مشابهی دست یافت و بر آن اساس مقایسه‌های معقول انجام داد. مخالفت با پدیده همسانی بر پایه این ادعا قرار دارد که:

۱. آن حقوق اصلی، اساسی و آزادی مدیریت را نقض می‌نماید.

۲. آن باعث خواهد شد که حسابداری در حصار مقررات و رویه‌هایی قرار گیرند که در نتیجه صورت‌های مالی کمتر قابل مقایسه خواهند بود.

۳. آن مانع پیشرفت و ایجاد تغییرات مطلوب یا آرمانی می‌شود.

از سوی دیگر برخی بر این باورند که وجود مقدراری همسانی باعث خواهد شد تا:

۱. روش‌های قابل قبول گوناگونی مورد استفاده قرار گیرند، به گونه‌ای که نتوان شرکت‌های مختلف را با هم مقایسه کرد و یا، دست کم، این کار مشکل شود.

۲. آزادی عمل مدیریت در انتخاب روش‌های مورد نظر خود این امکان را به وجود می‌آورد که وی در اطلاعات مورد گزارش دست‌کاری کند تا گزارشات باب طبع کسانی شود که قرار است آنها را کنترل کنند.

۳. اگر بخش خصوصی در راه رعایت همسانی بیشتر گام بر ندارد، شاید کمیسیون بورس اوراق بهادار یا یکی دیگر از نهادهای دولتی آن را تحمیل (اعمال) نماید.

شاید کم کردن تفاوت‌ها در گزارشات مالی شرکت‌های مختلف امری مطلوب و به عنوان یکی از هدف‌های سیاست حسابداری تلقی شود؛ ولی، آن تنها یکی از ابزارهای دست‌یابی به هدف‌های اصلی در راستای تأمین حداکثر رفاه اقتصادی و اجتماعی خواهد بود. اگر تصور بر این باشد که رویه‌ها یا روش‌های مختلف افشای اطلاعات بتوانند منافع بیشتری (یا حتی منافع مشابه) به بار آورند، در آن صورت احتمال دارد که شرکت‌ها روش‌های کم هزینه‌تر انتخاب نمایند و یا درصدد دست‌یابی به نتیجه‌های اقتصادی مطلوب، برای خود، برآیند. از آنجا که نمی‌توان انتظار داشت که به همه نتیجه‌های اقتصادی امکان‌پذیر دست یافت، شاید روش مطلوب این باشد که به شرکت‌ها اجازه داد روش‌های مورد نظر خود را انتخاب کنند، ولی این کار به گونه‌ای انجام می‌شود که سرمایه‌گذاران و بستانکاران متحمل زیان نشوند. دست کم، در مورد استانداردهای حسابداری فقط باید «همسانی محدود» وجود داشته باشد.

ثبات رویه. در مورد ثبات رویه هم، مانند بسیاری از اصطلاحات فنی مورد استفاده این فصل، تعریف‌های متعددی ارائه شده است. این واژه کاربردهای زیر داشته است: کاربرد رویه‌های همانند حسابداری به وسیله یک واحد تجاری یا یک شرکت در دوره‌های متوالی، کاربرد رویه‌ها و معیارهای سنجش مشابه برای اقلام ذریع در صورت‌های مالی یک شرکت برای یک دوره حسابداری و سرانجام کاربرد رویه‌های همانند به وسیله شرکت‌های مختلف. هنگامی که چند شرکت از رویه‌های همانند استفاده کنند نوع عمل به مفهوم اقدامی است که در مبحث

«همسانی» قرار می‌گیرد، ولی در دو مورد نخست فقط مفهوم و معنی واژه «ثبات رویه» مطرح است.

اگر قرار باشد پیش‌بینی‌ها بر مبنای داده‌های متعلق به دوره‌های پیاپی زمانی انجام شود که در طول زمان اندازه‌گیری و طبقه‌بندی می‌شوند، بنابراین در رویه‌های حسابداری (طی دوره‌های متوالی) باید ثبات رویه وجود داشته باشد، چون در غیر این صورت کار پیش‌بینی بسیار مشکل خواهد شد. اگر شرکت‌ها از رویه‌های مختلف سنجش و اندازه‌گیری استفاده کنند، نمی‌توان روندها یا تغییرات ناشی از عوامل خارجی (مانند تغییر در شرایط اقتصادی، اقدامات شرکت‌های رقیب و غیره) را مشخص کرد و نیز نمی‌توان نوسان‌های ناشی از عوامل اقتصادی داخلی و خارجی را از اثرات ناشی از سایر عوامل تفکیک کرد. برای مثال، اگر قرار باشد در برخی از دوره‌ها دارایی‌ها را بر مبنای بهای تمام شده و در برخی دیگر از دوره‌ها آنها را بر مبنای هزینه جایگزینی گزارش کرد، نوسان‌های مربوط به دوره‌های پیاپی و روند تغییرات دستخوش نابسامانی قرار خواهد گرفت، به ویژه اگر در طول این دوره‌ها قیمت‌ها تغییرات زیادی بنمایند.

ولی در مورد کاربرد مفهوم «ثبات رویه» باید دقت کافی نمود. برای مثال، اگرچه از یک دیدگاه کاربرد مستمر بهای تمام شده تاریخی به معنی حفظ ثبات رویه است، ولی نتیجه روش مزبور باعث خواهد شد که هنگام تغییر قیمت‌ها مقادیری را که از بابت بهای تمام شده ارقام ثبت می‌کنند، بسیار متفاوت باشد. در نتیجه عددی به دست می‌آید که در دو دوره پیاپی مبتنی بر ثبات رویه نخواهد بود. همچنین، اگر حفظ ثبات رویه مانع از تغییر در روشی شود که می‌توان بدان وسیله برای پیش‌بینی‌ها یا تصمیم‌گیری‌ها اطلاعات دقیق‌تر یا مفیدتری ارائه کرد، در آن صورت نباید ثبات رویه را حفظ کرد. ولی، هنگامی که تغییری رخ دهد، باید اثر ناشی از تغییر را، به شیوه‌ای روشن، اعلام کرد، تا استفاده‌کنندگان از داده‌ها بتوانند اثر ناشی از این تغییر را در فرایند تصمیم‌گیری‌های خود بگنجانند. بدیهی است که اگر تغییر بر تصمیماتی که بر اساس داده‌های حسابداری اتخاذ می‌شود، اثر نگذارد، نیازی به افشای این گونه اطلاعات نیست.

طبق بیانیه شماره ۲۰ از هیئت اصول حسابداری، تغییرات حسابداری شامل تغییراتی می‌شود که در یک اصل حسابداری، یک برآورد حسابداری یا در واحد تجاری که صورت‌های مالی منتشر می‌کند، رخ دهد. بیانیه مزبور این مطلب را اضافه می‌کند که پس از پذیرفتن یک اصل حسابداری نباید آن را تغییر داد، مگر اینکه بتوان ثابت کرد که روش جدید برتر است (بتوان عمل خود را توجیه کرد). اطلاعات مربوط به تغییرات انجام شده را باید در دوره‌ای افشا کرد که تغییر صورت گرفته است. تنها چند مورد انگشت شمار است که پس از تغییر باید صورت‌های مالی سال‌های پیشین را دوباره تهیه کرد (تا اثر این تغییر بر رویدادهای مالی دوره‌های گذشته نشان داده شود).^{۳۷}

می‌توان واژه «ثبات رویه» را در سطحی گسترده‌تر تفسیر کرد تا معنی آن شامل افشای اطلاعات «مهم و اثرگذاری» باشد که باید در هر دوره به استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی داد تا آن‌ها بتوانند پیش‌بینی کنند. از این

رو، ثبات رویه به عنوان ابزار یا وسیله‌ای در می‌آید که می‌توان بدان وسیله به اطلاعات مهم و اثرگذار دست یافت و آن، به خودی خود، به صورت یک هدف در نمی‌آید.^{۳۸} با توجه به بحثی که در مورد «همسانی» رویدادهای مالی نمودیم، در این باره هم باید بگوییم، ثبات رویه در افشای اطلاعات بسیار مهم‌تر از حفظ ثبات رویه در رویه‌های حسابداری است.

پرسش‌های این بخش

۱. چه عواملی باعث می‌شوند که بتوان اطلاعات مالی را با هم مقایسه کرد؟
۲. «ثبات رویه» را با «همسانی و یکنواختی» رویدادهای مالی مقایسه کنید.

اهمیت

اهمیت، پدیده‌ای است که هیئت استانداردهای حسابداری مالی آن را به عنوان یک ویژگی فراگیر توصیف می‌کند و در برخی از موارد بسیار شبیه «اثرگذار بودن» اطلاعات است. همان‌گونه که در بالا گفته شد، مقصود از «اثرگذار بودن» اطلاعات این است؛ اطلاعاتی را باید افشا کرد که بتواند در پیش‌بینی انواع اطلاعات مورد نیاز، در فرآیندهای تصمیم‌گیری، مفید واقع شوند و یا بتواند، به صورت مستقیم، در امر تصمیم‌گیری (به استفاده‌کننده از آن) کمک نماید. همچنین می‌توان «اهمیت» را با یک مفهوم مثبت به کار برد و آن را بدین گونه معنی کرد: تعیین آنچه باید برای آگاهی عموم استفاده‌کنندگان [استفاده‌کنندگانی که از آنها تعریفی ارائه نشده است] ارائه نمود، یعنی می‌توان اطلاعاتی را مهم دانست (و بدین گونه افشای آنها لازم می‌شود) که آگاهی از آنها برای خواننده گزارشات حسابداری اهمیت دارد. باتوجه به بیانیه شماره ۲، مفاهیم حسابداری مالی، ماهیت اصلی «اهمیت» این است:

گنجاندن نوع اطلاعات یا اصلاح آن که احتمال دارد قضاوت شخص معقولی که به این گزارش اعتماد می‌نماید تغییر کند یا این اطلاعات بتواند بر وی اثر بگذارد.^{۳۹}

می‌توان «اهمیت» را از این زاویه مورد توجه قرار داد: یک عامل الزام‌آور که تعیین‌کننده ناتوانی گروه‌های خاصی از استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی در بررسی انبوه زیادی از اطلاعات تفصیلی است. شاید بتوان برای تصمیم‌گیری و سایر تصمیماتی که بر مبنای اطلاعات تفصیلی گرفته می‌شود (به ویژه با استفاده گسترده از رایانه‌ها و سایر ابزارهای ارتباطی) اطلاعات «مهم و اثرگذار» ارائه کرد. در گزارشگری، یکی از مسئولیت‌های حسابداری این

است که انبوهی از داده‌ها را به گونه‌ای تنظیم و خلاصه کند که برای استفاده کنندگان از این گزارشات معنی‌دار و قابل درک باشد. وجود مقدار زیادی داده به اندازه مقدار ناچیز آنها گمراه کننده است. اگر مقدار زیادی داده ارائه شود ارقام «مهم و اثرگذار» در انبوه آنها گم می‌شود و خواننده باید براساس داده‌های نامناسب تصمیم بگیرد، که در چنین حالتی این تصمیمات نمی‌توانند معقول باشند. درست به همان‌گونه که با اطلاعات بسیار ناچیز نمی‌توان تصمیمات خوب اتخاذ کرد و پیش‌بینی‌هایی را انجام داد. اگر مقدار اطلاعات از حد لازم فراتر رود و به شرح تفصیلی پرداخته شود مسیر تصمیم‌گیری و پیش‌بینی خوب، منحرف خواهد شد. از این رو «اهمیت» باعث می‌شود که مرز و محدوده‌ای که اطلاعات در آن محدوده ارائه گردند، تعیین شود.

شاید «اهمیت» در رابطه با موارد زیر مطرح باشد: اهمیت مقدار یا میزان تغییرات، اصلاح اشتباهات گزارشات دوره‌های قبل یا شیوه‌های افشای داده‌های کمی و توصیفی اثرگذار یا کیفیت این داده‌ها. اگر این تغییرات، اصلاحات یا شرح و وصف‌ها بدان اندازه زیاد باشند که بتوانند بر تصمیمات استفاده کنندگان از گزارشات مالی اثر بگذارند، باید آنها را «با اهمیت» دانست.

اطلاعات مهمی را که در رابطه با تصمیم‌گیری باید آنها را افشا کرد (یا افشا نمود) به شرح زیرند:

۱. داده‌های کمی، مانند اقلامی که بر تعیین ارزش دارایی‌ها و سود خالص اثر می‌گذارند.
۲. میزان تجمیع یا تفکیک داده‌های کمی در صورت حساب‌های رسمی.
۳. داده‌های کمی را که نمی‌توان بدان اندازه دقیق برآورد نمود تا آنها را در صورت‌های مالی گنجانید.
۴. ویژگی‌های کیفی را که باید با ارائه مطالب تشریحی یا توصیفی به آگاهی دیگران رسانید.
۵. روابط ویژه بین شرکت و افراد یا گروه‌های خاصی که بر حقوق و میزان مالکیت سایر اعضا یا گروه‌ها اثر می‌گذارند.
۶. برنامه‌ها و انتظارات «مهم یا اثرگذار» مدیریت.

اساس فرض خود را بر این گذاشته‌ایم که در سراسر کتاب در رابطه با اندازه‌گیری داده‌های حسابداری (تعیین ارزش ارقام) همواره اصل «اهمیت» رعایت می‌شود.

پرسش‌های این بخش

۱. «اهمیت» را تعریف کنید.
۲. «اثر گذار بودن» اطلاعات را با «اهمیت داشتن» آنها مقایسه کنید.
۳. یک بار دیگر به نمودار ۴ - ۵ که نشان دهنده ویژگی‌های کیفی است و موجب سودمندی اطلاعات می‌شوند، مراجعه و هریک از این ویژگی‌ها را تعریف نمایید.

مبانی

در نمودار ۲ - ۵ که رابطه بین ارکان اصلی «چارچوب نظری» ارائه شده است، بخشی از مفاهیم و عناصر مربوط به تعیین ارزش رویدادهای مالی، که هیئت استانداردهای حسابداری مالی آنها را «مبانی» می‌نامد، ارائه نشده‌اند. ارکان اصلی صورت‌های مالی یعنی دارایی‌ها، بدهی‌ها و از این قبیل اقلام را به صورتی مفصل، در فصل‌های بعد مورد بحث قرار خواهیم داد. در این بخش درباره مفاهیم اصلی که «مبانی اصلی» حسابداری هستند و در جای دیگری مورد بحث قرار نمی‌گیرند، بحث می‌کنیم، این فهرست بلندبالاست، بنابراین در اینجا تنها بر چند مفهوم کلیدی تأکید می‌نماییم. بیشتر این بحث‌ها حول محور مطالب بیانیه شماره ۴ هیئت اصول حسابداری می‌چرخد، بیانیه‌ای که اندکی پیش از «چارچوب نظری» ارائه شد؛ و آخرین کاری بود که «هیئت اصول حسابداری» انجام داد و هدف آن ارائه چارچوبی بود که مبانی اقدامات بعدی قرار گیرد.

واحد تجاری

ارائه تعریفی از واحد تجاری (یا واحد حسابداری) از آن جهت اهمیت دارد که حوزه مورد توجه را محدود می‌کند و بدین‌گونه موضوعات، فعالیت‌ها و ویژگی‌هایی را که باید انتخاب کرد و آن‌ها را در گزارشات مالی گنجانید، محدود می‌شوند. گذشته از این، درک واحد تجاری به ما کمک می‌کند بهترین شیوه ارائه اطلاعات در مورد این واحد تجاری را تعیین کنیم. از این رو، می‌توان اطلاعات اثرگذار را ارائه کرد و آنها که به اصطلاح موجب تیره و تار شدن اطلاعات اصلی می‌شوند، حذف کرد.

برای ارائه تعریفی از واحد تجاری^(۶) یک راه این است که واحد اقتصادی را تعیین کرد، واحدی که می‌تواند بر

دارایی‌ها اعمال کنترل نماید و برای انجام دادن تعهدات مسئولیت‌ها را بپذیرد و سرانجام فعالیت‌های اقتصادی را انجام دهد. این واحد تجاری می‌تواند به صورت یک فرد، یک شرکت تضامنی، یک شرکت سهامی و یا گروهی از شرکت‌های تلفیقی باشد که فعالیت‌های مربوط به یک شرکت انتفاعی یا غیر انتفاعی را انجام می‌دهند.^{۴۰} روش دیگر این است که واحد تجاری را بر حسب میزان منافع اقتصادی (میزان مالکیت) افراد، گروه‌ها یا نهادها تعریف کرد.^{۴۱} در اجرای این روش، مرزهای واحد اقتصادی، به صورت زیر، قابل تعیین هستند:

۱. با تعیین گروه یا فرد ذی نفع (مالک).
۲. با تعیین ماهیت نوع مالکیت فرد یا گروه.^{۴۲}

از این رو در اجرای روش مزبور به منافع (میزان مالکیت) استفاده‌کنندگان از گزارشات مالی توجه می‌شود. هر دو روش به نتیجه‌های همانندی می‌انجامند، ولی در اجرای روش دوم که به استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی توجه می‌شود باید اطلاعات متفاوت و بیشتری را انتخاب و ارائه کرد (در مقایسه با روش نخست که به فعالیت‌های اقتصادی توجه می‌شود). گذشته از این، در اجرای روش متمرکز بر استفاده‌کنندگان می‌توان مفهوم واحد تجاری را گسترش داد تا در برگیرنده فعالیت‌های محیطی شود، مانند تلاش‌هایی که در زمینه روابط جامعه‌شناسی (در درون واحد تجاری یا جامعه) انجام می‌شود و در زمینه مسئولیت‌های اجتماعی واحد تجاری اطلاعاتی ارائه کرد.

مفهوم واحد تجاری می‌تواند شامل واحدی شود که دارای شخصیت حقوقی است (شرکت سهامی)، یک واحد مستقل از یک شرکت یا یک شرکت غول آسا مانند شرکتی که با تلفیق شرکت‌های مرتبط با هم تشکیل می‌گردد. انتخاب یک واحد تجاری و تعیین مرزهای آن در گرو هدف‌ها، گزارشات و منافع استفاده‌کنندگان از اطلاعات مورد گزارش است. می‌توان براساس تئوری مالکیت، تئوری واحد تئوری و جوه یا تئوری شرکت سهامی ماهیت واحد تجاری و میزان مالکیت یا منافع افراد در آن را طبقه‌بندی کرد. در فصل درباره این تئوری‌ها بحث خواهیم کرد.

تداوم فعالیت

معمولاً در مورد ماهیت واحد تجاری این فرض وجود دارد که بیشتر واحدهای تجاری با این هدف تشکیل می‌شوند که برای یک دوره نامحدود زمانی فعالیت نمایند. از این رو، اغلب چنین استدلال می‌شود که برای شناسایی واحد تجاری، گام منطقی این است که آن را از این زاویه مورد توجه قرار داد که تحت شرایط عادی فعالیت‌های خود را به صورت نامحدود ادامه خواهد داد (و این همان امر بديهی یا فرض مسلمی است که بر حسب

سنت آن را تداوم فعالیت می‌نامند). فرض مسلم مزبور (تداوم فعالیت) برپایه این دیدگاه گذاشته شده است که واحد تجاری عملیات خود را تا زمانی ادامه خواهد داد که به تعهدات «کنونی» خود عمل نماید.^{۴۳} برخی بر این باورند، از آنجا که تعهدات دارای دوره‌های زمانی متفاوت هستند، برای انجام دادن همه تعهدات باید به صورت مستمر تعهدات جدیدی ایجاد نمود؛ از این رو، فرض تداوم فعالیت بر اساس عمر «نامحدود» قرار می‌گیرد.^{۴۴} برخی دیگر بر این باورند که تداوم فعالیت، به بیان بسیار ساده، یک واحد تجاری است که از طریق فروش دارایی‌های خود در فعالیت‌های عادی، پیوسته خود را با شرایط جدید وفق می‌دهد، یعنی شرکت به صورت منظم منحل یا تصفیه می‌شود و این پدیده‌ای است که با انحلال الزامی مغایر است.^{۴۵} استاندارد شماره ۵۹ برای ارائه تعریفی از عمر مورد انتظار یک واحد تجاری مسیر متفاوتی در پیش می‌گیرد و در آن گفته می‌شود «دوره‌ای از زمان که از تاریخ انتشار صورت‌های مالی بیش از یک سال نگذرد».

دلیل گنجاندن «تداوم فعالیت» در مجموعه «مبانی حسابداری» این است که بتوان «تئوری تعیین ارزش» و در برخی از موارد کاربرد هزینه‌های تاریخی در مقایسه با ارزش روز (ارزش انحلال یا تسویه) را مورد تأیید قرار داد.^{۴۶} همان‌گونه که پیش از این بیان کردیم هدف گزارشات مالی این است که برای سرمایه‌گذاران و دیگران این امکان را به وجود آورد که بتوانند پیش‌بینی کنند. اطلاعات مربوط به یک واحد تجاری خاص باید به شیوه‌ای ارائه شود که استفاده‌کنندگان از گزارشات مالی بتوانند آینده واحد تجاری را مورد ارزیابی قرار دهند. از این رو، از دیدگاه نویسندگان کتاب اصل «تداوم فعالیت» را نباید به عنوان یک فرض مربوط به حفظ وضع موجود یا برای توجیه هزینه‌های تاریخی و یا حتی برای بیان مفهوم منافع (در تأیید ارزش دارایی‌ها) تفسیر کرد. ولی این یک فرض معقول است و منجر به ارائه اطلاعات درباره منابع و تعهدات (دارایی‌ها و بدهی‌ها) و فعالیت‌های عملیاتی می‌شود، مانند فروش کالاها و خدمات طی چند سال و حتی برای یک سال. با این دیدگاه که اطلاعات مزبور می‌توانند به استفاده‌کننده از گزارش کمک کنند که فعالیت‌های عملیاتی آینده واحد تجاری را پیش‌بینی کنند. در اصل در «تداوم فعالیت» چنین فرض می‌شود که بین گذشته و آینده نوعی ارتباط برقرار است، اگرچه الزاماً آینده تکرار گذشته نخواهد بود. در استاندارد شماره ۵۹ سعی شده است این هدف اطلاعاتی تأمین شود، زیرا مسئولان واحد تجاری را ملزم کرده است که اگر در مورد توانایی واحد تجاری به ادامه فعالیت (به عنوان رعایت اصل تداوم فعالیت) در یک دوره زمانی معقول تردیدی وجود دارد حسابرس با گنجاندن یک بند در اظهارنظر خود آن را به آگاهی دیگران برساند.^{۴۷}

دوره زمانی

مقصود از «دوره زمانی» بیان این واقعیت است که حسابداران سود را برای یک دوره زمانی و منظم تقویمی مانند سال، سه ماه یا یک ماه محاسبه می‌کنند. به گفته «لوکا پاچولی»: «هر سال دفاتر باید بسته شوند، به ویژه در

مورد شرکت تضامنی این وضع باید صادق باشد، زیرا حسابداری مستمر موجب دوام دوستی خواهد شد.» اهمیت اصل مزبور در این واقعیت قرار دارد که با توجه به کل عمر یک پروژه سود را راحت‌تر می‌توان محاسبه کرد (به طور کلی، سود متعلق به کل عمر پروژه برابر است با وجوه نقدی که در عمر پروژه به دست می‌آید). محاسبه سود پیش از پایان پروژه بسیار مشکل است. برای نمونه، فرض کنید دزد دریایی از لندن عازم آمریکا می‌شود، هنگامی که کشتی بر می‌گردد، کل درآمد این سفر برابر است با وجوه نقد حاصل از اموال دزدی، پس از کم کردن مبلغی که در لحظه نخست سرمایه گذاری شده و منظور کردن استهلاک کشتی. ولی اگر در ۳۱ دسامبر (پایان سال مالی) این کشتی در وسط اقیانوس آتلانتیک باشد، این دزد دریایی چه مقدار درآمد خواهد داشت؟

عدم اطمینان و محافظه کاری

در حسابداری دو منبع باعث پیدایش پدیده عدم اطمینان می‌شوند. نخست، معمولاً حسابداری مربوط به واحدهای تجاری است که انتظار می‌رود در آینده ادامه حیات بدهند. از آنجاکه اغلب این فعالیت‌ها بر دوره‌های گذشته و آینده تخصیص می‌یابند، در مورد منطبق این تخصیص‌ها، بر مبنای میزان انتظار به آینده باید مفروضاتی را در نظر گرفت. اگرچه در مورد این تخصیص‌ها برخی از مفروضات و انتظارات در دوره‌های بعد معتبر خواهند بود، ولی امکان دارد هیچ‌گاه نتوان فرایند تخصیص را مورد تأیید قرار داد (بازبینی و اثبات کرد).

دوم، اغلب محاسبات و اندازه‌گیری‌ها در حسابداری بر مبنای «ارزش پولی ثروت» تعیین می‌شود که مستلزم برآورد مبالغ نامطمئن آینده است. درجه اعتبار این برآوردها بسیار متفاوت است. نمی‌توان با اطمینان کامل مقدار پولی ثروت را مشخص کرد. از این رو، برای این برآوردها هر معیار سنجش می‌تواند فقط جنبه آزمایشی داشته باشد، ولی این بدان معنی نیست که نتوان پیش‌بینی‌ها و برآوردها را تا سر حد امکان دقیق انجام داد، البته اگر آنها «اثرگذار» باشند. ولی آن بدان معنی است که معیارهای سنجش مبتنی بر برآوردهای گذشته را با دقت انجام داد و با دست‌یابی به برآوردهای قابل اعتمادتر (یا معتبرتر) آنها را اصلاح کرد.

در حسابداری سنتی «محافظه کاری» براساس پدیده عدم اطمینان قرار گرفته است. همان‌گونه که معمولاً گفته می‌شود، مفهوم محافظه کاری یک عامل محدود کننده یا مرزی است که بر آن اساس داده‌ها ارائه می‌شوند (که اگر پدیده عدم اطمینان وجود نداشته باشد می‌توان داده‌های معتبر و قابل اتکا ارائه کرد). برای درک محافظه کاری در حسابداری باید درصدد درک شرایطی بر آمد که موجب پیدایش این پدیده می‌شوند و در صورت لزوم (و وجود) می‌توان به ارکان حقیقت موجود در این محدوده اشاره کرد.

واژه «محافظه کاری» معمولاً بدین مفهوم به کار برده می‌شود که حسابداران باید برای دارایی‌ها و درآمدها کمترین مبلغ ممکن و برای بدهی‌ها و هزینه‌ها بالاترین مبلغ ممکن گزارش کنند. همچنین آن بدین معنی است که

باید هزینه‌ها را تا آنجا که ممکن است دیرتر (و نه زودتر) شناسایی کرد. و از این رو، امکان دارد خالص ارزش دارایی‌ها کمتر از قیمت مورد مبادله جاری (و نه بیش از آن) تعیین شود، و احتمال دارد که محاسبه سود (از میان مقادیر موجود) به کمترین مقدار برسد. از این رو، فرض بر این است که در ارائه گزارشات مالی بدبینی بسی بهتر از خوش‌بینی است.

یکی از دلایل‌هایی که برای محافظه‌کاری ارائه می‌کنند این است؛ فرض می‌کنند که بدبینی حسابداران لازم است تا بتوان خوش‌بینی بیش از حد مدیران و مالکان را خنثی کرد. معمولاً کارآفرینان در مورد واحدهای تجاری خود خوشبین هستند. این خوشبینی در گزارشات حسابداری و تأکید بر آن منعکس می‌گردد. از مجرای فشار بستانکاران و سایر استفاده‌کنندگان از گزارشات مالی، حسابداران سده نوزدهم، به صورت دائم، تحت فشار بودند تا در گزارشات خود از منعکس کردن این خوش‌بینی‌ها خودداری کنند. از این رو، بسیاری از صاحب‌نظران حسابداری سستی محافظه‌کار بودند. و برخی از اصول ارائه شده به وسیله آنها در حسابداری امروز هم رسوخ کرده است.

دومین دلیلی را که برای محافظه‌کاری ارائه می‌کنند این است که برای شرکت و مالکان اگر سود و دارایی‌ها بیش از مقدار واقعی گزارش شود (در مقایسه با حالتی که کمتر از مقدار واقعی گزارش شود) بسیار خطرناک است. یعنی نتیجه‌های حاصل از زیان یا ورشکستگی شدیدتر از نتیجه‌های حاصل از سود (غیر عملیاتی) است. از این رو، چنین استدلال می‌شود اگر نتیجه‌های حاصل متفاوت باشند پس هیچ دلیلی وجود ندارد که قوانین مربوط به شناسایی و تعیین ارزش ارقام، همانند مقرراتی باشد که برای سود (غیر عملیاتی) به کار می‌برند.^{۴۸} بنا بر فرض استدلال مزبور بر این پایه قرار دارد که حسابدار در یک موضع بهتری است (در مقایسه با سرمایه‌گذار و بستانکار) تا ریسک را ارزیابی کند، ولی ارزیابی ریسک و ریسک‌پذیری یا ریسک‌گزیری مبتنی بر قضاوت‌های ذهنی است که بنا بر فرض، حسابدار نباید دارای این نوع قضاوت باشد. هدف گزارشات مالی باید این باشد که اطلاعات مناسب و معقولی ارائه کند تا استفاده‌کنندگان از آنها بتوانند خودشان در مورد ریسک قضاوت نمایند (و هدف این گزارش‌ها رعایت «محافظه‌کاری» نیست).

دلیل سوم در مورد محافظه‌کاری بر پایه این فرض قرار دارد که حسابدار به مقدار بیشتری از اطلاعات دسترسی دارد (در مقایسه با آنچه به بستانکاران و سرمایه‌گذاران ارائه می‌شود) و نیز این‌که حسابدار هنگام حسابرسی با دو نوع ریسک روبه‌رو می‌شود. از یک سو، این ریسک وجود دارد که آنچه گزارش می‌شود در آینده نادرست از آب در آید (ثابت شود که نادرست است). از سوی دیگر این ریسک وجود دارد که در آینده ثابت شود آنچه گزارش نشده است حقیقت دارد. مفهوم محافظه‌کاری این است که تاوان افشای اطلاعات نادرست بسیار بیش از تاوان افشا نکردن اطلاعات درست است.^{۴۹} اعتراضی که بر این شیوه عمل وارد می‌آید این است که هیچ مدرک یا شاهد اصولی در دسترس نیست مبنی بر اینکه نتیجه حاصل از یک ریسک بسیار بیش از نتیجه ریسک دیگر است تا بتوان این یک

سونگری و یا به خرج دادن تعصب در گزارشات حسابداری را توجیه کرد. حسابدار باید تلاش کند تا آنجا که امکان‌پذیر است بین این ریسک‌ها تعادل یا توازن برقرار کند و برای ارزیابی ریسک (در هر کجا وجود دارد) اطلاعاتی را ارائه نماید.

محافظه کاری، در بهترین وضع ممکن، یکی از ضعیف‌ترین روش‌هایی است که بدان وسیله هنگام تعیین ارزش ارقام و محاسبه سود از پدیده عدم اطمینان استفاده می‌نمایند. در بدترین وضع ممکن باعث خواهد شد که داده‌های حسابداری به طور کامل مخدوش شوند. خطر اصلی این است؛ از آنجا که رعایت محافظه کاری بر مبنای یک روش بسیار خام قرار می‌گیرد، اثرهای ناشی از آن بسیار ناپایدار هستند. از این رو، داده‌هایی که به صورت محافظه کارانه گزارش شوند به گونه‌ای نیستند که بتوان آنها را به شیوه‌ای درست تفسیر کرد (حتی آگاه‌ترین استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی هم از عهده این کار بر نمی‌آیند). همچنین محافظه کاری با هدف مربوط به افشای همه اطلاعات اثرگذار و نیز با ثبات رویه (در درون مرزهای معقول) در تضاد است. همچنین امکان دارد باعث شود که نتوان صورت‌های مالی را با هم مقایسه کرد، زیرا برای کاربرد این پدیده استانداردهای همسانی وجود ندارند. از این رو، نویسندگان کتاب بر این باورند که در تنوری حسابداری محافظه کاری هیچ جایی ندارد، آنان که آگاهانه مقادیر را کمتر از مقدار واقعی گزارش می‌کنند باعث خواهند شد که تصمیمات نامعقولی درباره آنها گرفته شود، درست به همان گونه که گزارش کردن ارقام بیش از مقدار واقعی هم چنین نتیجه‌ای به بار خواهد آورد.

واحد پولی

اگرچه داده‌های حسابداری منوط به محاسبه آنها بر حسب واحد پولی نمی‌شود، ولی بر حسب سنت، گزارشات مالی شامل اطلاعات مالی می‌شود و در بسیاری از موارد، واحد پولی می‌تواند بهترین معیار یا واحد سنجش باشد، به ویژه اگر جمع ارقام لازم یا مورد نظر باشد. ولی، واحد پولی هم که به عنوان یکی از روش‌های اطلاع رسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد، دارای کاستی‌ها یا نقاط ضعف مخصوص به خود است. بزرگ‌ترین نقطه ضعف عامل مزبور این است که با گذشت زمان ارزش واحد پولی ثابت نمی‌ماند. از آنجا که پیش‌بینی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها باید بر اساس مقایسه داده‌های معتبر، در طول زمان، انجام شود، نبودن یک واحد پولی با ثبات بدین معنی است که داده‌های حسابداری مبتنی بر قیمت‌های گذشته را باید به مقادیر جاری تبدیل کرد تا بتوان تصمیم‌گیری و پیش‌بینی‌ها را بر مبنای داده‌های قابل اعتماد و معتبر انجام داد. به بیان دیگر، بی‌ثباتی واحد اندازه‌گیری ایجاب می‌کند که هنگام کاربرد آن برای قیمت «مبادله ارقام» در زمان‌های مختلف تعدیلاتی صورت گیرد. در فصل ۱۲ درباره مسئله‌های ناشی از این بی‌ثباتی و اثراتی که بر ارائه اصول حسابداری دارد، به تفصیل، بحث خواهیم کرد.

درسش های این بخش

۱. هریک از اصول اصلی زیر را تعریف کنید: واحد تجاری، تداوم فعالیت، واحد پولی و دوره زمانی.
۲. در این باره توضیح دهید که محافظه کاری واکنشی بود در برابر عدم اطمینان و چرا آن نمی تواند واکنش مناسبی باشد؟
۳. بزرگترین نقطه ضعف استفاده از پول به عنوان مبنای برای سنجش یا اندازه گیری را در حسابداری بیان نمایید.
۴. آیا دو مفهوم «محافظه کاری» و «عاری از تعصب» در تضادند؟ توضیح دهید؟

نتیجه

«چارچوب نظری» کماکان بزرگترین تلاشی به حساب می آید که برای ارائه یک «قانون اساسی» برای حل مسئله های مطرح در تدوین استانداردهای حسابداری مورد استفاده قرار می گیرد. در سایر کشورها، مانند بریتانیا و کانادا، دیدگاه هایی ارائه شده اند، ولی تاکنون هیچ یک به پیروی از ایالات متحده آمریکا ارائه نشده اند. شاید نبودن نمونه دیگری در جای دیگری مبین دیدگاهی باشد که «لی سید لئ» استاد دانشگاه نیویورک ارائه کرد، مبنی بر اینکه «در علوم اجتماعی» هیچ چارچوب نظری وجود ندارد.^۵ این بدان معنی نیست که ما مدعی شویم تلاش هایی که در راه ارائه چارچوب های نظری انجام شده است، همگی و به طور کامل بیهوده بوده است. زبان و واژگان به عنوان دو عامل بسیار ارزشمند ممارست یا تمرین فکر هستند. آنها چیزهایی را ارائه می کنند که قرار است ارائه کنند: یک چارچوب نظری که می توان در قالب آن درباره استانداردها گفت و گوهای پرثمری انجام داد. آنچه انجام نداد و آنچه انتظار نمی رود هرگز از عهده انجام دادن آن بر آید همانا ارائه یک بیانیه منحصر به فرد است که بتوان بدون هیچ گفت و گویی استانداردها را از آن استخراج کرد.

خلاصه

در این فصل «چارچوب نظری برای گزارشگری و حسابداری مالی ارائه شد و این چارچوب به وسیله هیئت استانداردهای حسابداری مالی بین سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۸۵ ارائه گردید. در این فصل مطالب زیر مورد بحث قرار گرفت: پنج بیانیه که این چارچوب را مورد پوشش قرار می دهند (یکی از آنها جایگزین شد)؛ ارکان اصلی تشکیل دهنده این چارچوب (هدفها، ویژگی های کیفی و اصول اساسی حسابداری)؛ ویژگی های کیفی (اثرگذار بودن و

قابل اعتماد بودن اطلاعات)؛ اصول اساسی حسابداری (واحد تجاری، تداوم فعالیت، دوره زمانی، محافظه‌کاری و واحد پولی). در فصل‌های بعد دربارهٔ ارکان تشکیل دهندهٔ صورت‌های مالی (دارایی‌ها، بدهی‌ها، درآمد، هزینه‌ها) و سایر اصول اساسی حسابداری مانند شناخت درآمد و اصل تطابق بحث خواهیم کرد.

تصور بر این بود که گزارشگری مالی فراگیرتر از حسابداری مالی است، زیرا آن در برگیرندهٔ داده‌های مکمل (پیوست صورت‌های مالی) می‌شود. هدف اصلی گزارش‌گری مالی عبارت است از ارائهٔ اطلاعات به سرمایه‌گذاران، به ویژه کسانی که دارای اختیارات و قدرت کافی نیستند تا اطلاعات مورد خواست خود را تعیین کنند و جریان‌های نقدی آیندهٔ واحد تجاری را پیش‌بینی نمایند. برای اینکه این اطلاعات مفید واقع شوند باید دارای ویژگی‌های زیر باشند: اثرگذار بودن (یعنی آنها باید به هنگام باشند و توان پیش‌بینی و بازخورد نتیجه‌ها را داشته باشند) و قابل اتکا باشند (یعنی آنها باید صداقت در بیان داشته باشند، قابل تأیید و بی‌طرفانه باشند). در فصل‌های بعد برای نشان دادن شیوه‌ای که هیئت استانداردهای حسابداری مالی اقدام به تدوین و ارائهٔ استانداردهای حسابداری کرد بحث خواهیم کرد.

پیشنش

پرسش‌های چندگزینه‌ای

۱. (M87#1) طبق چارچوب نظری هیئت استانداردهای حسابداری مالی، توان پیش‌بینی بیش یکی از اجزای تشکیل دهندهٔ

قابل اعتماد بودن اطلاعات	اثرگذار بودن اطلاعات	
نه	آری	الف.
آری	آری	ب.
آری	نه	ج.
نه	نه	د.

۲. (N86#1) با توجه به چارچوب نظری هیئت استانداردهای حسابداری مالی، کدام یک از موارد

زیر به «اثرگذار بودن» و «قابل اعتماد بودن» (هر دو) مربوط می‌شود؟

قابل اتکا بودن	اثرگذار بودن	
آری	آری	الف.
نه	آری	ب.
آری	نه	ج.
نه	نه	د.

۳. (N84#1) با توجه به بیانیه شماره ۲، مفاهیم حسابداری مالی، کدامیک از موارد زیر به هر دو «اثرگذار بودن» و «قابل اعتماد بودن» مربوط می‌شوند؟

الف. به هنگام

ب. اهمیت

پ. قابل تأیید

ت. خنثی بودن

۴. (M83#1) با توجه به بیانیه شماره ۲، مفاهیم حسابداری مالی، توان پیش بینی یک جزء تشکیل دهنده کیفیت

قابل اعتماد بودن

اثرگذار بودن

نه

نه

الف.

آری

نه

ب.

آری

آری

ج.

نه

آری

د.

۵. (M84#1) با توجه به بیانیه شماره ۲، مفاهیم حسابداری مالی، به هنگام بودن یکی از اجزای اصلی کیفیت

الف. قابل اتکا بودن

ب. اثرگذار بودن

پ. قابل تأیید بودن

ت. صداقت در بیان

مسئله

۱. هدف‌های هیئت استانداردهای حسابداری مالی بر شرکت‌های فعال در بخش خصوصی متمرکز است. برای آشنایی با شرکت‌هایی که هدف جدید و متفاوت دارند، ولی هدف مزبور الزاماً قابل قبول نیست می‌توانید به «گزارش شرکت‌های انگلیسی» مراجعه کنید. فهرستی را که آنها ارائه کردند در بیشتر موارد مشابه چیزی است که

هیئت استانداردهای حسابداری مالی ارائه کرد و همچنین شامل یک هدف به صورت زیر می‌شود

ارزیابی عملکرد و فعالیت اقتصادی یک واحد تجاری نسبت به جامعه و منافع ملی و هزینه‌های اجتماعی و منافی را که می‌توان به این واحد تجاری منتسب کرد.^{۵۱}

آنچه این هدف را متمایز از هدف‌های هیئت استانداردهای حسابداری مالی می‌نماید، تأکیدی است که بر منافع و هزینه‌های اجتماعی می‌گذارد (در رابطه با آلودگی محیط زیست و از این قبیل آلودگی‌ها). آیا این مقدمه‌ای بر چیزهایی است که رخ خواهد داد؟

۲. «نیکولاس دوپانچ و شیام ساندر» استادان دانشگاه شیکاگو در زمان نوشتن این کتاب، گفتند:

اگر حسابرسان، مانند هر کس دیگری از مجرای مشارکت در فرایند حسابداری، در صدد به حداکثر رساندن ثروت خود برآیند، جای هیچ‌گونه شگفتی نیست. اگر ارائه اطلاعاتی که از نظر اقتصادی مفید است به معنی این باشد که باید بیشتر در معرض ریسک مربوط به تحت پیگرد قرار گرفتن باشد بدون اینکه این ریسک با منافع حاصل از پاداش‌های بیشتر مرتبط باشد، آنها هدف فرآیند حسابداری مالی را ارائه اطلاعاتی (به هر شکلی که تعریف شود) نخواهند دانست، که از نظر اقتصادی مفید باشد.^{۵۲}

با توجه به استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی و اینکه آیا آنها دارای هدف مشترک باشند یا خیر، درباره این دیدگاه بحث کنید.

۳. «آرتور آندرسون و شرکا» چنین گفت:

... هدف کلی صورت‌های مالی این است که با توجه به موارد زیر اطلاعاتی ارائه نماید: ماهیت و ارزش منابع اقتصادی یک واحد تجاری، منافع بستانکاران و حقوق مالکان در این منابع اقتصادی و تغییر در ماهیت و ارزش این منابع در دوره‌های متوالی.^{۵۳}

این هدف را با هدف‌های مورد نظر هیئت استانداردهای حسابداری مالی مقایسه کنید. آیا این هدف بر مبنای

دیدگاه‌های ساختاری، رفتاری یا کرداری (عملگرایی) گذارده شده است؟

۴. «ارنست اند ارنست» که پس از مدتی «ارنست اند وینی» نامیده شده و اینک «ارنست اند یانگ» نامیده می‌شود، نسبت به «چارچوب نظری» انتقادی شدید می‌نماید و می‌گویند که چنین گفته است:

هدف‌های پیشنهادی صورت‌های مالی متوجه منافع سرمایه‌گذاران می‌شود، منافع خاصی در نظر گرفته شده است که به اثراتی که ممکن است در کل سیستم اقتصادی یا سایر گروه‌های ذی‌نفع در گزارشات مالی داشته باشند هیچ توجهی نشده است.^{۵۴}

درباره این ابزار نظر یا نگرانی سازمان بحث کنید. می‌توانید کار خود را با ارائه فهرستی از منافع دیگران و شیوه‌ای که آنها با منافع سرمایه‌گذاران در تضاد هستند، تهیه کنید. در دفاع از موضع هیئت استانداردهای حسابداری مالی چگونه دفاع می‌کنید؟

۵. نگرانی‌های هیئت استانداردهای حسابداری مالی در مورد گزارش‌گری مالی در رابطه با «قابل اتکا بودن» و «اثرگذار بودن» اطلاعات می‌باشد. و می‌توان این نگرانی را در مورد آزمون‌های استاندارد مانند آزمون سنجش استعدادها، آزمون ورودی به رشته کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی و آزمون ورودی رشته‌های کارشناسی ارشد علوم انسانی ابراز کرد:

با توجه به تجربه‌ای که شما در مورد هریک از این آزمون‌ها دارید، یک «چارچوب نظری» تهیه کنید که بتوان اطلاعات مربوط به این آزمون‌ها و نتیجه‌های حاصل از آنها را ارائه کرد [اطلاعات مربوطه را افشا نمود] شاید بخواهید این گونه پرسش‌ها را مطرح کنید: آیا نمره ۱۳۳۰ می‌تواند تفاوت معنی‌داری با ۱۳۴۰ داشته باشد؟ آیا این آزمون‌ها توان پیش‌بینی دارند؟ آیا این آزمون‌ها قابل اتکا هستند؟ آیا این آزمون‌ها «اثرگذار» هستند؟

۶. در زمان کنونی هدف گزارشات مالی بر اساس خواست‌های سرمایه‌گذاران تعیین شده‌اند. به نظر شما آیا آنها باید بدین گونه باشند؟ آیا شما می‌توانید در مورد گزارش‌گری مربوط به مسئولیت‌های اجتماعی قضیه‌ای ارائه نمایید؟ آیا می‌توانید قضیه‌ای ارائه کنید که در آن نیازی به گزارش نمودن مسئولیت‌های اجتماعی نیست؟ به نظر شما، از نظر رعایت اصول اخلاقی، شرکت‌های سهامی چه تعهداتی دارند؟

۷. «اطلاعاتی که قابل اتکا نباشند در صورت‌های مالی هیچ جایی ندارند. اگر قرار است این گونه اطلاعات ارائه شوند، فقط می‌توان آنها را در یادداشت‌های پیوسته صورت‌های مالی یا در بحث‌های مدیریت مشاهده کرد.» دیدگاه‌های موافق و مخالف خود را در مورد این گفتار ارائه نمایید.

۸. اصولاً شرکت‌ها برای سهامداران خود سود خالص بیشتری (در مقایسه با مسئولان مالیاتی) گزارش می‌کنند. یکی از راه‌های دست‌یابی به چنین سودی این است که برای محاسبه مالیات ابتدا استهلاک را به روش تصاعدی ولی برای تهیه صورت‌های مالی آن را به روش خط مستقیم محاسبه کرد. نتیجه کار این می‌شود که بخشی از بار مالی را از سال جاری به سال‌های آینده منتقل کرد.

هنگامی که فرض می‌کنیم بار مالی به سال‌های بعد منتقل می‌شود و باید آنها را در آن زمان پرداخت کرد، چه مفروضاتی را در نظر می‌گیریم؟

۹. گفته شده است که سود حسابداری دو شرکتی که دارای وضع مشابهی هستند دست کم به ۳ دلیل می‌توانند متفاوت باشند: ۵۵

۱. مدیریت اختیار دارد که از بین روش‌های پذیرفته شده حسابداری، مانند اولین صادره از اولین وارده و اولین صادره از آخرین وارده، هر کدام را که بخواهد به کار ببرد.

۲. مدیریت می‌تواند از میان راه‌های موجود حسابداری (مانند عمر مفید دارایی و ذخیره مطالبات مشکوک از وصول) پارامترهایی را انتخاب کند.

۳. قضاوت‌هایی که در سطح شرکت انجام می‌شود، مانند زمان از دور خارج کردن یک قلم دارایی یا خرید دارایی جدید (از نظر مدیران مختلف) متفاوت است.

به این دلیل‌ها، برخی‌ها این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا از مجرای همسان‌سازی «گزارشات» می‌توان آنها را با هم مقایسه کرد یا خیر. در فصل ۸ یادآور می‌شویم که «جورج او. می» ترجیح می‌داد که اطلاعات بیشتری افشا شود و آن را روش بهتری برای مقایسه نمودن گزارشات می‌دانست.

اثر قابل مقایسه بودن روش‌های موجود برای مدیریت را مورد بحث قرار دهید.

صنایع چروکی

صنایع چروکی تولیدکننده مبلمان است و فروش سالانه آن به ۱۲۰ میلیون دلار می‌رسد. طی ۱۹۸۹ شرکت در صدد برآمد برای توسعه خود از «گرند الینس بنک» یک وام بگیرد. یکی از شرکای مؤسسه حسابرسی «کروکت اند

«هنسن» در آتلانتا، جورجیا به نام «تام هنسن» در صدد بر آمد «دان واکر» معاون امور مالی شرکت را ترغیب کند که رویه‌های حسابداری خود را با صنعت همگون نماید. چروکی یک شرکت سهامی خاص بود و سیاست‌های حسابداری خاص خود را به اجرا در می‌آورد. «هنسن» بر این باور بود که اگر صورت‌های مالی دوباره تهیه شوند بانک می‌تواند شرکت را با شرکت‌های رقیب مقایسه کند و با احتمال زیادی وام مورد نظر آن را تأمین نماید. «هنسن» برای «واکر» این گونه توضیح داد:

«فرض می‌کنیم که بانک بخواهد نسبت‌های بین شرکت شما و سایر شرکت‌های فعال در این صنعت را مقایسه کند. برای مثال، بانک می‌خواهد با استفاده از نسبت جاری یا نسبت بدهی‌ها به حقوق صاحبان سهام میزان ریسک وام دهنده را برآورد نماید و یا امکان دارد بانک بخواهد نرخ بازده دارایی‌ها به عنوان مبنایی برای محاسبه ارزش فعلی جریان‌های نقدی را که شرکت چروکی به دست خواهد آورد، محاسبه نماید. کمال مطلوب این است که نسبت‌های شما قابل مقایسه با نسبت‌های سایر شرکت‌های فعال در صنعت باشند. اگر قرار است آنها را با هم مقایسه کرد، با توجه به اینکه در شرایط موجود هیچ روشی از حسابداری نمی‌تواند نسبت به روش دیگر برتری داشته باشد، با استفاده از رویه‌های همسان می‌توان مقایسه‌ی را محاسبه کرد و از این اطلاعات استفاده نمود.»

هنسن گفتار خود را ادامه داد: «ما می‌خواهیم به مشتریان خود بگوییم که تفاوت رویه‌هایی را که شرکت‌های مختلف در یک صنعت به کار می‌برند فقط تنها در حالی مجاز است که آنها در شرایط نابرابر فعالیت کنند. شما بهتر است از رویه‌هایی استفاده نمایید که دقیق‌ترین و قابل اتکاترین داده‌ها به دست آید، ولی در آنجا که رویه‌های مختلف تفاوت زیادی با هم ندارند بهتر است که شما رویه‌ای را که سایر شرکت‌های فعال در این صنعت به کار می‌برند یعنی «رویه همسان» به کار ببرید.»

واکر تحت تأثیر این گفته‌ها قرار نگرفت و ابراز داشت: ما همیشه بر این باور بوده‌ایم که شرکت اطلاعات با اهمیتی ارائه نماید که سرمایه‌گذاران و بستانکاران بتوانند بر آن اساس آینده شرکت را پیش‌بینی کنند. ما با ارائه این اطلاعات به بستانکاران و سرمایه‌گذاران، آنها را قادر می‌سازیم که ارزش فعلی شرکت را برآورد نمایند و ریسک‌های ما را تخمین بزنند. جناب، واقعیت این است که من معتقد نیستم که بانک‌ها باید بدان‌گونه نسبت‌ها را تجزیه و تحلیل کنند. تنها مقایسه معقولی را که می‌توان بین شرکت‌ها انجام داد باید بر پایه یک عدد کل گذاشته شود. به بیان دیگر، من بر این باورم که آنها برای مقایسه نهایی باید از ارزش فعلی و ریسک استفاده کنند و نباید با توجه به اطلاعات تفصیلی متعلق به شرکت در صدد مقایسه آن با شرکت‌های دیگر بر آیند. اگر اشتباه نکرده باشم، حسابداران باید نگران ارائه اطلاعات مهم برای هر واحد تجاری باشند و نه اینکه نگران ارائه اطلاعات تفصیلی قابل مقایسه باشند.

«بدیهی است که من در این مورد با شما موافقم که این مسئله هم اهمیت دارد که پیش‌بینی‌ها بر مبنای داده‌هایی

قرار گیرد که به صورت یکسان قابل انکشاف هستند و این موضوع را هم می‌پذیریم که در مورد انتخاب اطلاعاتی را که باید ارائه کرد، میزان اطلاعاتی را که باید ارائه نمود و انتخاب معیارهای سنجش و اندازه‌گیری و نیز رویه‌هایی که برای استفاده‌کنندگان از این اطلاعات (در امر پیش‌بینی و تصمیم‌گیری) اهمیت داشته باشند، باید از استانداردهای کلی استفاده نمود. ولی، در پایان، من بر این باورم که اگر هدف بهبود اطلاعات موجود برای بازارهای سرمایه‌کاراً باشد، «همسانی در افشای اطلاعات» بسی مهم‌تر از «همسانی در رویه‌های حسابداری» است.»

با کدام یک از این دو دیدگاه موافق‌اید؟ تام هنسن یا دان واکر؟

منابع اولیه

- American Institute of Certified Public Accountants, Accounting Principles Board, *Basic Concepts and Accounting Principles Underlying Statements of Business Enterprises*, APB Statement No. 4 (AICPA, 1970).
- Anthony, Robert N. *Tell It Like It Was* (Homewood, Ill.: Richard D. Irwin, 1983).
- Financial Accounting Standards Board, Discussion Memorandum of the issues related to the *Conceptual Framework for Financial Accounting and Reporting: Elements of Financial Statements and Their Measurement* (FASB, December 2, 1976).
- Financial Accounting Standards Board, *Statements of Financial Accounting Concepts* (Homewood, Ill.: Richard D. Irwin, 1987).
- Flegm, Eugene H. *How to Meet the Challenges of Relevance and Regulation* (New York: John Wiley & Sons, 1984).
- Solomons, David. *Making Accounting Policies* (New York: Oxford University Press, 1986).

سایر منابع

In addition to the works cited in the primary sources and the footnotes in the chapter, the reader is referred to the following authors:

Postulates

- Deinzer, Harvey T. *Development of Accounting Thought* (New York: Holt, Rinehart & Winston, 1965).
- Ijiri, Y. "Three Postulates of Momentum Accounting." *Accounting Horizons*, March 1987, pp. 25-34.
- Lambert, III. "Basic Assumptions in Accounting Theory Construction." *Journal of Accountancy*, February 1974, pp. 41-48.
- Mautz, R. K. "The Place of Postulates in Accounting." *Journal of Accountancy*, January 1965, pp. 46-49.
- Metcalf, Richard W. "The Basic Postulates in Perspective." *The Accounting Review*, January 1964, pp. 16-21.
- Popoff, Boris. "Postulates, Principles and Rules." *Accounting and Business Research*, Summer 1972, pp. 182-93.

Continuity

- Devine, Carl Thomas. "Entity, Continuity, Discount, and Exit Values." *Essays in Accounting Theory* 3 (1971), pp. 111-35.
- Fremgren, James M. "The Going Concern Assumption. A Critical Appraisal." *The Accounting Review*, October 1968, pp. 649-56.
- Mitchler, J. F. "A Multivariate Analysis of the Auditor's Going-Concern Opinion Decision." *Journal of Accounting Research*, Autumn 1985, pp. 668-82.
- Sterling, Robert R. "The Going Concern. An Examination." *The Accounting Review*, July 1968, pp. 481-502.
- Yu, S. C. "A Reexamination of the Going Concern Postulate." *International Journal of Accounting, Education, and Research*, Spring 1971, pp. 37-58.

Objectives

- Anton, H. R. "Objectives of Financial Accounting. Review and Analysis." *Journal of Accountancy*, January 1976, pp. 40-51.
- Beaver, William H., and Joel S. Demski. "The Nature of Financial Accounting Objectives: A Summary and Synthesis." *Studies on Financial Accounting Objectives, Supplement to Journal of Accounting Research*, 1974, pp. 170-87.
- Gottz, B. E., and J. G. Birnberg. "A Comment on the Trueblood Report." *Management Accounting*, April 1976, pp. 18-20.

- Govindarajan, V. "The Objectives of Financial Statements: An Empirical Study of the Use of Cash Flow and Earnings by Security Analysts." *Accounting, Organizations, and Society*. 1980, pp. 457-78.
- Kenley, W. John, and George J. Staubus. "Objectives and Concepts of Financial Statements." *Accounting Research Study No. 3* (Melbourne: Accountancy Research Foundation, 1972).
- Sterling, Robert R. "Decision-Oriented Financial Accounting." *Accounting and Business Research*, Summer 1972, pp. 198-208.
- Williams, Jan Robert. "Differing Opinions on Accounting Objectives." *CPA Journal*, August 1973, pp. 651-56.

Relevance

- Chambers, R. J. "Usefulness—The Vanishing Premise in Accounting Standard Setting." *Abacus*, December 1979, pp. 71-92.
- Martin, Alvin. "An Empirical Test of the Relevance of Accounting Information for Investment Decisions." *Empirical Research in Accounting. Selected Studies*, 1971, pp. 1-31.
- Shwayder, Keith. "Relevance." *Journal of Accounting Research*, Spring 1968, pp. 86-97.

Materiality

- Barlev, Benzion. "On the Measurement of Materiality." *Accounting and Business Research*, Summer 1972, pp. 194-97.
- Bernstein, Leopold A. "The Concept of Materiality." *The Accounting Review*, January 1967, pp. 86-95.
- Estes, R., and D. D. Reames. "Effects of Personal Characteristics on Materiality Decisions: A Multivariate Analysis." *Accounting and Business Review*, Autumn 1988, pp. 291-96.
- Frishkoff, Paul. "An Empirical Investigation of the Concept of Materiality in Accounting." *Empirical Research in Accounting. Selected Studies. Journal of Accounting Research*, 1970, pp. 116-37.
- Hostrum, G. L., and W. F. Messier. "A Review and Integration of Empirical Research on Materiality." *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, Fall 1982, pp. 45-63.
- Jennings, M.; D. C. Kneer; and P. M. J. Reckers. "A Reexamination of the Concept of Materiality: Views of Auditors, Users and Officers of the Court." *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, Spring 1987, pp. 104-15.
- Morris, M. H., and W. D. Nichols. "Consistency Exceptions: Materiality Judgments and Audit Firm Structure." *The Accounting Review*, April 1988, pp. 237-54.
- Ro, B. T. "An Analytical Approach to Accounting Materiality." *Journal of Business Finance and Accounting*, Autumn 1982, pp. 397-412.
- Rose, J.; W. H. Beaver; S. Becker; and G. Sorter. "Toward an Empirical Measure of Materiality." *Empirical Research in Accounting: Selected Studies. Journal of Accounting Research*, 1970, pp. 138-56.

Steinbart, P. J. "Materiality: A Case Study Using Expert Systems." *The Accounting Review*, January 1987, pp. 97-116.

Timeliness

Chambers, A. E., and S. H. Penman. "Timeliness of Reporting and the Stock Price Reaction to Earnings Announcements." *Journal of Accounting Research*, Spring 1984, pp. 21-47.

Courtis, J. K. "Relationships between Timeliness in Corporate Reporting and Corporate Attributes." *Accounting and Business Research*, Winter 1976, pp. 45-56.

Gilling, Donald M. "Timeliness in Corporate Reporting. Some Further Comment." *Accounting and Business Research*, Winter 1977, pp. 34-36.

Givoly, D., and D. Palmon. "Timeliness of Annual Earnings Announcements: Some Empirical Evidence." *The Accounting Review*, July 1982, pp. 486-508.

Keller, S. B. "Reporting Timeliness in the Presence of Subject to Audit Qualifications." *Journal of Business, Finance, and Accounting*, Spring 1986, pp. 117-24.

Whittred, G., and I. Zimmer. "Timeliness of Financial Reporting and Financial Distress." *The Accounting Review*, April 1984, pp. 287-95.

Zeghal, D. "Timeliness of Accounting Reports and Their Informational Content on the Capital Market." *Journal of Business, Finance, and Accounting*, Autumn 1984, pp. 367-80.

Accounting Measurement

Ashton, Robert H. "Objectivity of Accounting Measures. A Multirule-Multimeasurer Approach." *The Accounting Review*, July 1977, pp. 567-75.

Dewhirst, John F. "Dealing with Uncertainty." *Canadian Chartered Accountant*, August 1971, pp. 139-46.

Ijiri, Yuji. *The Foundations of Accounting Measurement* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1967).

"Report of the Committee on Foundations of Accounting Measurement." Supplement to *The Accounting Review*, 1971, pp. 3-48.

"Report of the Committee on Accounting Valuation Bases." Supplement to *The Accounting Review*, 1972, esp. pp. 556-68.

Understandability

Feraklis, J. P. "On Communication, Understanding, and Relevance in Accounting Reporting." *The Accounting Review*, October 1969, pp. 680-91.

Morton, J. R. "Qualitative Objectives of Financial Accounting: A Comment on Relevance and Understandability." *Journal of Accounting Research*, Autumn 1974, pp. 288-98.

یادداشت‌ها

1. Financial Accounting Standards Board, *Scope and Implications of the Conceptual Framework Project* (Stamford: FASB, December 2, 1976), p. 2.
2. Financial Accounting Standards Board Discussion Memorandum, *Conceptual Framework for Accounting and Reporting* (Stamford, Conn.: FASB, June 6, 1974), p. 15.
3. *Report of the Study Group on the Objectives of Financial Statements*, "Objectives of Financial Statements" (AICPA, October 1973).
4. *SFAC 1*, par. 5.
5. American Institute of Accountants, *Accounting Terminology Bulletin No. 1*, "Review and Resume" (New York: AIA, 1953), par. 9.
6. *SFAC 5*, par. 8.
7. *APB Statement No. 4*, p. 33.
8. Maurice Moonitz, "The Basic Postulates of Accounting," *Accounting Research Study No. 1* (AICPA, 1961), p. 23.
9. Robert T. Sprouse and Maurice Moonitz, "A Tentative Set of Broad Accounting Principles for Business Enterprises," *Accounting Research Study No. 3* (AICPA, 1962), p. 53.
10. American Institute of Certified Public Accountants, Study Group on the Objectives of Financial Statements, *Objectives of Financial Statements* (AICPA, 1973).
11. American Institute of Certified Public Accountants, Accounting Principles Board, *Basic Concepts and Accounting Principles Underlying Statements of Business Enterprises*, APB Statement No. 4 (AICPA, 1970).
12. Kenneth S. Most and A. L. Winters, "Focus on Standard Setting: From Trueblood to the FASB," *Journal of Accountancy*, February 1977, pp. 67-75.
13. Nicholas Dopuch and Shyam Sunder, "FASB's Statements on Objectives and Elements of Financial Accounting: A Review," *The Accounting Review*, January 1980, p. 11.
14. Tony Tinker, Cheryl Lehman, and Marilyn Neimark, "Marginalizing the Public Interest: A Critical Look at Recent Social Accounting History," *Behavioral Accounting Research: A Critical Analysis*, Edited by Kenneth R. Ferris (Columbus, Ohio: Century VII Publishing Company, 1988), pp. 117-43. This article contains an extensive bibliography.
15. Eugene H. Flegm, *Accounting* (New York: McGraw-Hill, 1984), p. 234.
16. *Ibid.*, p. 223.
17. Also see Robert N. Anthony, *Tell It Like It Was* (Homewood, Ill.: Richard D. Irwin, 1983).
18. *SFAC 1*, par. 28.
19. *APB Statement No. 4*, p. 20.
20. Yuji Ijiri, "On the Accountability-Based Conceptual Framework of Accounting," *Journal of Accounting and Public Policy*, Summer 1983, p. 75.
21. Don W. Vickrey, "Normative Information Qualities: A Contrast between Information-Economics and FASB Perspectives," *Abacus*, September 1985.

- pp. 115-29, provides some useful theoretical insights into these qualitative characteristics.
22. Joel S. Demski, "The General Impossibility of Normative Accounting Standards," *The Accounting Review*, October 1973, pp. 718-23.
 23. SFAC 2, par. 136.
 24. SFAC 2, par. 143.
 25. For a response to these complaints, see Dennis Beresford, "What's Right with the FASB," *Journal of Accountancy*, January 1990, pp. 81-85.
 26. Committee to Prepare a Statement of Basic Accounting Theory, *A Statement of Basic Accounting Theory* (AAA, 1966), p. 7.
 27. SFAC 2, par. 46.
 28. American Accounting Association, "Report of the Committee on Corporate Financial Reporting," *The Accounting Review*, supplement to vol. 47, 1972, pp. 526-27.
 29. Errol R. Iselin, "The Objectives of Accounting in an Accounting Theory Based on Deductive Methodology," *University of Queensland Papers* (St. Lucia, Australia: University of Queensland Press, 1971), p. 22.
 30. SFAC 2, par. 69.
 31. W. A. Paton and A. C. Littleton, *An Introduction to Corporate Accounting Standards* (AAA, 1955), pp. 18-21.
 32. Moonitz, "The Basic Postulates," p. 42.
 33. Committee to Prepare a Statement of Basic Accounting Theory, p. 10.
 34. SFAC 2, par. 77.
 35. The AAA Committee on Accounting Valuation Bases suggested that, since the true value cannot be known, an alternative is to measure the displacement (bias) of the present measure from the next best measure that can be regarded as the challenger. Committee on Accounting Valuation Bases, "Report of the Committee on Accounting Valuation Bases," *The Accounting Review*, supplement to vol. 47, 1972, p. 563.
 36. Harry I. Wolk, Jere R. Francis, and Michael G. Tearney, *Accounting Theory*, 2nd ed. (Boston: PWS-Kent, 1989), p. 237. The discussion leading up to this definition is insightful.
 37. APB Opinion No. 20, "Accounting Changes" (AICPA, 1971).
 38. For some empirical support of consistency, see Andrew M. McCosh, "Accounting Consistency—Key to Stockholder Information," *The Accounting Review*, October 1967, pp. 693-700.
 39. SFAC 2, par. 132.
 40. This is the basic view of Moonitz. "The Basic Postulates," p. 22; and of SFAC 1, pars. 9-12.
 41. This approach is that selected by the AAA 1964 Concepts and Standards Research Study Committee on the Business Entity Concept, "The Entity Concept," *The Accounting Review*, April 1965, pp. 358-67.
 42. *Ibid.*, p. 358.
 43. For one argument, see Richard Mattessich, *Accounting and Analytical Methods* (Homewood, Ill.: Richard D. Irwin), pp. 44-45.
 44. Robert R. Sterling, "The Going Concern: An Examination," *The Accounting Review*, July 1968, pp. 481-502.

45. Raymond J. Chambers, *Accounting Evaluation and Economic Behavior* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall), p. 218.
46. Chambers used it to buttress his arguments for current cash equivalents in measuring assets.
47. John E. Ellingsen, Kurt Pany, and Peg Fagan, "SAS no. 59: How to Evaluate Going Concern," *Journal of Accountancy*, January 1989, pp. 24-31.
48. See Eugen Schmalenbach, *Dynamic Accounting*, English trans. (London: Gee & Co., 1959), pp. 81-82.
49. See Arthur L. Thomas, *Revenue Recognition* (Ann Arbor: University of Michigan Press, 1966), pp. 53-54; and Carl Thomas Devine, "The Rule of Conservatism Reexamined," *Journal of Accounting Research*, Autumn 1963, pp. 137-38.
50. Lee J. Seidler, "No Accounting for the FASB's Draft on Recognition and Measurement," *Accounting Issues* (Bear, Stearns & Co., April 9, 1984), p. 13.
51. Accounting Standards Committee, *The Corporate Report* (ASC, 1975), p. 78.
52. Dopuch & Sunder, "FASB's Statements: A Review," p. 13.
53. Arthur Andersen & Co., *Accounting Standards for Business Enterprises Throughout the World* (Chicago: Arthur Andersen & Co., 1974), p. 13.
54. Flegm, *Accounting*, p. 213.
55. Dean E. Graber and Bill D. Jaravazin, "The FASB—Eliminator of 'Managed Earnings,'" *The Financial Analysts Journal*, March/April 1979, p. 73.

هدف‌های آموزشی

پس از مطالعه این فصل شما می‌توانید:

۱. استفاده کنندگان بالقوه از اطلاعات حسابداری را تعریف کنید و اولویت‌های آنها را، از نظر اطلاعات مشخص نمایید.

۲. ماهیت سیستم اقتصادی را که حسابداران باید در درون آن گزارشات مالی ارائه کنند مشخص نمایید و اثر سیستم اقتصادی بر ماهیت حسابداری را نشان دهید.

۳. اصطلاح «کارایی بازار» را در سه شکل بازار قوی، بازار نسبه قوی و بازار ضعیف تعریف کنید.

۴. کاربرد «کارایی بازار» برای گزارشگری مالی را شرح دهید.

۵. در حسابداری روش مشتی بر بازار را بیان کنید و در مورد اهمیت آن (بسیار) توضیح روش‌های حسابداری کسب و کار را بنویسید.

سیستم اقتصاد خصوصی

در غرب، در سیستم‌های اقتصادی سرمایه داری و خصوصی حسابداری مورد استفاده قرار می‌گیرد و حسابداران می‌توانند برای تعیین ارزش اقتصادی اقلام از قیمت‌های مورد مبادله (که در بازار آزاد تعیین می‌شوند) استفاده نمایند. تعداد زیادی افراد از حسابداری استفاده می‌کنند، ولی چنین به نظر می‌رسد که در مورد پیش بینی جریان‌های نقدی آینده دارای یک دیدگاه مشترک باشند.

بازار سرمایه

تجزیه و تحلیل تجربی نشان می‌دهد که بازارهای سهام آمریکا از نوع بازار کارایی نسبه قوی هستند. دربارهٔ معنی شکل‌های مختلف کارایی و کاربردهای آن بحث خواهیم کرد.

تعیین ارزش دارایی‌ها

دو الگوی تعیین ارزش در بازار سرمایه ارائه می‌کنیم: الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و الگوی قیمت‌گذاری برگ‌های اختیار خرید سهام. در تحقیقی که برای تعیین اثر صورت‌های مالی بر بازار سرمایه انجام شد، از هر دو روش استفاده نمودند. کاربردهای این تحقیق را به صورتی خلاصه ارائه خواهیم کرد.

نتیجه

«تحقیق» دارای معنی ثابتی نمی‌باشد و با توجه به دست آوردهای جدید به صورت دائم تغییر می‌کند، ولی در زمان کنونی چنین به نظر می‌رسد که بازار سرمایه در برابر انتشار اطلاعات جدید بسیار سریع و آگاهانه واکنش نشان می‌دهد.

به گفتهٔ هیئت استانداردهای حسابداری مالی، هدف‌های گزارشگری مالی، تا حد زیادی از نیازهای کسانی که این اطلاعات برای آنها تهیه می‌شود نشأت می‌گیرد و آن هم به نوبهٔ خود، به میزان زیادی به ماهیت فعالیت‌های اقتصادی و تصمیماتی بستگی دارد که استفاده‌کنندگان از این اطلاعات درگیر آنها هستند.^۱ از این رو، برای تدوین استانداردها باید محیط یا شرایط یا عوامل اقتصادی، قانونی، سیاسی و اجتماعی را درک کرد.

دومین دلیلی که درک محیط حسابداری برای حسابداران اهمیت دارد این است که محیط، قیمت‌هایی را به حسابداران می‌دهد که آنها باید بر آن اساس ارزش دارایی‌ها و بدهی‌هایی را که در ترازنامه می‌نویسند، تعیین نمایند. قاعدهٔ کلی حسابداری این است که هر یک از اقلام را بر مبنای معادل

ارزش نقد منظور کرد. در مورد بسیاری از اقلام این مقدار مشخص است و هیچ مسئله‌ای به وجود نمی‌آید. ولی، مشکلات زمانی پدیدار می‌گردند که وجه نقد پرداختی مربوط به بهای تمام شده دو یا چند قلم دارایی می‌شود، مانند ساختمان و زمینی که ساختمان بر روی آن قرار دارد. چه مبلغ را باید به حساب زمین و چه مبلغ را به حساب ساختمان منظور کرد؟ زمانی که کسی با یک قرارداد دارای دو بدهی می‌شود، با مسئله ساده‌تری روبه‌رو نخواهد بود؛ نمونه آن اوراق قرضه قابل تبدیل است. در یک چنین حالتی شرکت تعهد دازد که بهره را پرداخت کند و نیز این تعهد هم دارد که اگر در آینده شرایط خاصی به وجود آید سهامی را به بستانکار عرضه نماید. چگونه می‌توان قیمت نقدی را بر روی این دو تقسیم کرد؟ برای حل این گونه مسائل، باید الگوهای اقتصادی مربوط به شیوه تعیین قیمت‌ها را ارائه کرد. به بیان دیگر، الگوی قیمت‌گذاری مورد نیاز است.

پژوهشگران از زاویه‌های مختلف محیط حسابداری را مورد توجه و بررسی قرار داده‌اند. آنها ماهیت سیستم اقتصادی را مورد توجه قرار داده‌اند و استفاده‌کنندگان بالقوه از حسابداری، در درون این سیستم را تعیین کرده و این پرسش را مطرح نموده‌اند که چه کسانی و چرا از حسابداری استفاده می‌کنند و سرانجام اینکه اولویت‌های آنها کدام‌اند؟ و آنها در مورد ماهیت بازارهای مالی (که به نظر می‌رسد هدف اولیه اطلاعات حسابداری است) تحقیقات گسترده‌ای انجام داده‌اند. گذشته از این، آنها درباره ماهیت سیستم سیاسی تحقیق کرده‌اند، چه به صورت پنهان و چه آشکار، شکل و اثر قراردادهای بین استفاده‌کنندگان مختلف از اطلاعات مالی را به صورتی ژرف تجزیه و تحلیل کرده‌اند. در این فصل از دیدگاه اقتصادی به دنیای حسابداری نگاه می‌کنیم و سپس به جنبه‌های اقتصادی می‌پردازیم. در بخش نخست این فصل جامعه بالقوه استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی، منافع مختلف و متفاوت و نیز منافع مشترک آنها را در مورد اطلاعات متعلق به جریان‌های نقدی شرح می‌دهیم. برای نشان دادن برخی از زوایایی که افراد به محیط اقتصادی نگاه می‌کنند تفاوت بین دیدگاه سهام‌داران و گروه‌های ذینفع (در اطلاعات حسابداری) را مورد توجه قرار می‌دهیم. در بخش دوم تحقیق‌هایی که در بازارهای مالی انجام شده است ارائه و این پرسش را مطرح می‌کنیم که در این دنیا کدام دسته از اطلاعات مالی مورد خواست است. سپس درباره معنی و کاربرد «کارایی بازار» بحث می‌نماییم. در بخش سوم درباره شیوه قیمت‌گذاری دارایی‌ها در بازارهای سرمایه و شیوه‌ای که این روش‌های قیمت‌گذاری برای حل مسائل حسابداری مورد استفاده قرار می‌گیرند، بحث می‌کنیم. و در پایان نتیجه را به صورتی خلاصه ارائه می‌نماییم.

سیستم اقتصاد خصوصی

می‌توان سیستم اقتصادی ایالات متحده آمریکا را سیستم خصوصی نامید، یعنی افراد خاص و نه دولت، مالک واحدهای تجاری هستند.^۲ ویژگی دیگر سیستم مزبور این است که واحدهای تجاری کالاها و خدمات را برای

مبادله (و نه برای مصرف تولیدکنندگان) تولید و عرضه می‌کنند. اغلب فرایند تولید این کالاها و خدمات بسیار طولانی و پیچیده است. به ندرت امکان دارد که مالکان شرکت‌های بزرگ سهامی، به صورت مستقیم، درگیر این فرایند تولید باشند، بلکه این وظیفه را به مدیران و کارکنان آنها واگذار می‌کنند (که همگی تحت رهبری یک هیئت مدیره قرار می‌گیرند). وظیفه یا کار تخصصی مدیران این است که در دوره‌های زمانی خاص (به طور مرتب) در مورد امور شرکت، گزارشی را به سهامداران بدهند. سهامداران پس از تأمین سرمایه اولیه هیچ نوع داد و ستدی با شرکت انجام نمی‌دهند، بلکه این داد و ستدها بین آنها انجام می‌شود. با وجود این، فرض بر این است که قیمت سهام منعکس کننده سود مورد انتظار و آینده شرکت است. در این سیستم اقتصادی، دولت به صورت مستقیم و غیر مستقیم مداخله می‌کند، ولی موتور اصلی و محرک سیستم اقتصادی در دست سرمایه‌گذارانی است که از طریق سرمایه‌گذاری در سهام شرکت‌ها در صدد کسب سود هستند.

در بیشتر سیستم‌های اقتصادی که برای کسب سود، از حسابداری نوین استفاده می‌کنند، ویژگی‌های برشمرده شده در بالا، به صورت نسبی، مشاهده می‌شود، ولی این وضع در مورد همه سیستم‌های اقتصادی صادق نیست. تشنج‌های سال ۱۹۸۹ در اروپای شرقی باعث شد که تفاوت‌های بین سیستم‌های اقتصاد خصوصی و دولتی، به صورتی چشم‌گیر نمایان شود. آنچه در یک سیستم به عنوان یک امر بدیهی تلقی می‌شود در سیستم اقتصادی کشور دیگر مشاهده نمی‌شود. در کشورهای کمونیستی کسی که مالک یک شرکت است وضع تثبیت شده‌ای ندارد تا بتواند به راحتی حقوق صاحبان سهام را تعریف کند. همچنین مالکیت خصوصی وجود ندارد تا بتوان مسئله ارائه تعریفی از دارایی‌ها را مطرح کرد. از سوی دیگر، در بازارهای تحت کنترل دولت نمی‌توان مدعی شد که قیمت تعیین کننده ارزش اقلام است (البته با توجه به معنی عادی واژه قیمت). اینها تنها مشکلات نظری (تئوریک) نیستند، بلکه مسئله‌های واقعی هستند که مؤسسه‌های حسابرسی که در صدد ایجاد واحدهایی در اروپای شرقی هستند با آنها روبه‌رو می‌شوند.^۳

ویژگی‌های سیستم اقتصاد خصوصی و سرمایه داری باعث شده که هیئت استانداردهای حسابداری مالی اعلام کند که «نقش گزارشگری مالی این است که اطلاعاتی را ارائه کند که برای کسانی که می‌خواهند درباره واحد تجاری و درباره سرمایه‌گذاری‌ها یا دادن وام به واحدهای تجاری تصمیمات اقتصادی اتخاذ نمایند، مفید واقع شوند.»^۴ فهرست کسانی که می‌خواهند تصمیمات اقتصادی بگیرند بلندبالاست، ولی آن شامل مالکان، وام‌دهندگان، عرضه کنندگان کالاها یا مواد اولیه، کارکنان و مدیران می‌شود. تصور بر این است که هر یک از آنها در واحد تجاری سرمایه‌گذاری کرده است و از این رو به نتیجه‌های حاصل از این سرمایه‌گذاری علاقه خاص دارد. مالک در انتظار سود، وام‌دهنده در انتظار بهره، عرضه کننده کالا یا مواد اولیه در انتظار وجه و کارکنان و مدیریت در انتظار حقوق و دستمزد هستند. واحد تجاری باید به میزان کافی وجه نقد تهیه کند تا بتواند بازده مورد نظر (یا مطلوب) این

سرمایه‌گذاران را پرداخت کند. از این رو، هیئت استانداردهای حسابداری مالی به این نتیجه می‌رسد که «استفاده‌کنندگان بالقوه گوناگون از صورت‌های مالی به توانایی‌های واحد تجاری توجه می‌کنند، واحدی که بتواند جریان‌های نقدی مطلوبی ارائه نماید.»^۵ از این رو «گزارشات مالی باید اطلاعاتی را ارائه کنند که به سرمایه‌گذاران، بستانکاران و دیگران کمک شود تا آنها بتوانند مبلغ، زمان و عدم اطمینان خالص جریان‌های نقدی آینده به واحد تجاری مربوطه را برآورد نمایند.»^۶

با وجود تلاش‌هایی که در راه ارائه تعریفی جامع از «سرمایه‌گذاران» به عمل آمد، ولی روشی را که هیئت استانداردهای حسابداری مالی در پیش‌گرفت به گونه‌ای بود که بیشتر بر نقش مالک تأکید می‌کند. برای مثال هیئت در بخش مربوط به مدیریت ادعا می‌کند که «گزارشات مالی باید اطلاعاتی را ارائه کند که برای مدیران شرکت‌ها و اعضای هیئت مدیره در امر تصمیم‌گیری در جهت تأمین منافع مالکان، مفید باشند.» و «درباره شیوه‌ای که مدیریت سازمان برای استفاده از دارایی‌هایی که در اختیار آن گذاشته شده است چگونه از مسئولیت‌های خود (از نظر تصدی بر دارایی‌ها) در برابر مالکان بر می‌آید.»^۷ با توجه به ماهیت سیستم اقتصاد آزاد که هیئت استانداردهای حسابداری مالی وجود آن را قطعی می‌داند جای هیچ‌گونه شگفتی نیست که نقش «مالکیت» بیش از بقیه مورد تأکید قرار می‌گیرد. آن همچنین با قوانین اوراق بهادار متعلق به ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ سازگار است. فرض بر این گذاشته شده است که منافع سایر گروه‌ها با منافع مالکان سازگار است، [در تضاد نیست] یعنی چنین فرض شده است که استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی دارای منافع نسبتاً همگون هستند.

این فرض که استفاده‌کنندگان از گزارش‌های مالی دارای منافع مشترک با همسان هستند باعث شد که منابع مختلف به صورت تلویحی، زبان به انتقاد بکشایند. برای مثال «ویلیام وی بر» استاد دانشگاه استنفورد جدولی از استفاده‌کنندگان مختلف از اطلاعات حسابداری تهیه می‌کند و آنها را در پنج گروه مختلف قرار می‌دهد (نمودار ۱ - ۶): سرمایه‌گذاران، واسطه‌های اطلاعاتی، تدوین‌کنندگان مقررات، مدیریت و حساب‌برسان. هریک از این گروه‌ها به زیرمجموعه‌های کوچک‌تر تقسیم می‌شوند. برای مثال، سرمایه‌گذاران براساس میزان فعالیت در بازار، میزانی که سرمایه‌گذاری‌های خود را متنوع می‌سازند و نیز میزان تخصص آنها در بازار سرمایه تفکیک می‌شوند. سرمایه‌گذارانی که یک استراتژی مبتنی بر خرید و نگهداری به اجرا در می‌آورند و آنان که در انواع گوناگون اوراق بهادار سرمایه‌گذاری می‌کنند تمایلی به اطلاعات متعلق به یک شرکت خاص ندارند. در نتیجه، شاید از نظر آنها تهیه این اطلاعات چیزی جز ضایع کردن منابع جامعه نباشد. به همین شیوه، سرمایه‌گذارانی که تصمیمات خود را بر مبنای ابراز نظر واسطه‌ها (متخصصان امور مالی) می‌گیرند احتمالاً تمایلی به دریافت اطلاعات مالی، به صورت مستقیم، ندارند. این استاد دانشگاه چنین نتیجه می‌گیرد که استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی متعلق به گروه‌های ناهمگون (و نه همگون) هستند.^۸ با توجه به تئوری تصمیم‌گیری مربوط به چند نفر که در فصل ۷ ارائه خواهیم کرد،

تقاضاهای گروه‌های ناهمگون موجب مطرح شدن پرسش‌های مشکل و پیچیده برای تدوین‌کنندگان مقررات می‌شود.

نمودار ۱ - ۶ - گروه‌های ذی نفع در محیط گزارشگری مالی

I. سرمایه‌گذاران

الف. متنوع یا ناهمگون در مقایسه با همگون

ب. فعال در مقایسه با غیرفعال

پ. حرفه‌ای در مقایسه با غیرحرفه‌ای

II. واسطه‌های اطلاعاتی

الف. تحلیل‌گران مالی

ب. سازمان‌های تعیین‌کنندگان رتبه اوراق قرضه

پ. سازمان‌های تعیین‌کنندگان رتبه سهام

ت. سازمان‌های مشاوره در امور سرمایه‌گذاری

ث. سازمان‌های کارگزاری

III. تدوین‌کنندگان مقررات

الف. هیئت استانداردهای حسابداری مالی

ب. کمیسیون بورس و اوراق بهادار

پ. مجلس قانون‌گذاری ایالات متحده آمریکا

IV. مدیریت

الف. شرکت‌های بزرگ در مقایسه با شرکت‌های کوچک

ب. شرکت‌های سهامی عام در مقایسه با شرکت‌های سهامی خاص

V. حساب‌برسان

الف. موسسه‌های ملی در مقایسه با مؤسسه‌های محلی

ب. اجرای مقررات کمیسیون بورس و اوراق بهادار در مقایسه با عدم اجرای مقررات

کمیسیون بورس و اوراق بهادار

مقایسه سهامداران با گروه‌های ذی نفع

منتقدان هیئت استانداردهای حسابداری مالی چنین استدلال می‌کنند که تأکید این هیئت بر مالکان، با پیچیدگی‌های سیستم نوین اقتصادی سازگاری کامل ندارد. آنها واقعیت‌های زیر را یادآور می‌شوند:

۱. صندوق‌های بازنشستگی و سایر سازمان‌های بزرگ مالی مالک بیشتر سهام شرکت‌های سهامی هستند، به گونه‌ای که مالکیت فردی روز به روز کمتر می‌شود.
۲. خریدهای استقرای [با خریدن شرکت و گرو گذاردن دارایی‌های آن اقدام به پرداخت بدهی‌های مربوطه می‌نمایند]. باعث شده‌اند که بخش بدهی‌های ترازنامه افزایش یابد و بدانجا برسد که بستانکاران، در مقایسه با سهامداران، کنترل بیشتری بر شرکت اعمال کنند.
۳. در بیشتر شرکت‌ها سازمان‌های دولتی بر بخش‌های بزرگی از سیستم اقتصادی کنترل اعمال می‌کنند.

آنها این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا می‌توان کماکان براساس دیدگاه‌های اقتصاددانان سده نوزدهم، یعنی نخستین کسانی که بین سرمایه دار و کارگر (یا معادل آن بین مالک و کارکنان) فرق قائل شدند و کسانی که مدیران را نمایندگان حقوق‌بگیر مالکان می‌دانستند و از نظر آنها این افراد تفاوت عمده‌ای با کارکنان نداشتند و کسانی که فهرست بستانکاران آنها به بانک‌ها و شرکت‌های عرضه‌کننده محصول محدود می‌شد، تنوری‌ها را ارائه کرد؟^{۱۰}

کسانی که دیدگاهی گسترده‌تر دارند چنین استدلال می‌کنند که همه سازمان‌ها (نه فقط شرکت‌های سهامی) نه تنها باید به «سهام داران» بلکه به هرکس که در شرکت «ذی نفع» است گزارش بدهند. به بیان دیگر کلیساهای دانشگاه‌ها، سازمان‌های خیریه، شهرها، ایالت‌ها، شرکت‌های سهامی خصوصی و شرکت‌های سهامی عمومی باید گزارشات خود را به همه کسانی که در آنها ذی نفع هستند، بدهند. تصور بر این است که عموم مردم نسبت به اطلاعات مربوط به سازمان‌های اجتماعی منافع بنیادی دارند، زیرا آنها «با رضایت عمومی جامعه به حیات خود ادامه می‌دهند، از مزیت‌های حقوقی و عملیاتی ویژه برخوردار می‌شوند، برای جذب نیروی انسانی، مواد و انرژی با دیگران به رقابت بر می‌خیزند و از دارایی‌های متعلق به عموم مردم مانند آزادراه‌ها و بندرها استفاده می‌کنند.»^{۱۰}

طرفداران این دیدگاه گزارشات مالی را به ارائه صورت‌های مالی سنتی محدود نمی‌کنند، بلکه آنها باید در برگیرنده گزارشات تفضیلی درباره کارکنان (برای آگاه ساختن آنان) و معامله‌هایی باشد که بین شرکت و سازمان‌های دولتی انجام می‌شود تا مردم بتوانند از نقش شرکت در صحنه اقتصاد آگاه شوند. حتی امکان دارد این اطلاعات شامل پرداخت‌هایی شود که بابت مبارزه‌های سیاسی پرداخت می‌شود و همه شرکت‌ها (عمومی یا خصوصی، انتفاعی یا غیرانتفاعی) باید این اطلاعات را به آگاهی مردم برسانند.

دربارهٔ این دیدگاه نظرهای ضد و نقیض ارائه می‌شود. در اینجا مسئله تعیین موضع نیست، بلکه تأکید بر شیوه‌ای است که فعالیت‌های که سیستم اقتصادی می‌تواند بر دیدگاه فرد، از نظر ماهیت اطلاعاتی که باید شرکت به گروه‌های ذی نفع بدهد، اثر بگذارد. در عبارت‌هایی که در پی می‌آید به صورتی ژرف‌تر دربارهٔ سیستم اقتصاد خصوصی (آزاد) بحث می‌کنیم. در هر مقطع از بحث ویژگی‌ها آن دسته از سیستم‌های حسابداری که با توجه به ویژگی‌های سیستم مطلوب هستند بر می‌شماریم.

پرسش‌های این بخش

۱. به صورتی خلاصه سیستم اقتصادی را که در آن قرار گرفته‌اید، شرح دهید. از دو کشور که دارای سیستم‌های اقتصادی مشابه و دو کشور که دارای سیستم‌های اقتصادی متفاوت هستند نام ببرید.
۲. استاد دانشگاه استنفورد استفاده‌کنندگان بالقوهٔ حسابداری را در ۵ گروه قرار دارد، آنها را نام ببرید. به چه روش دیگری می‌توان استفاده‌کنندگان از اطلاعات حسابداری را طبقه بندی کرد؟
۳. از نظر تقاضا برای گزارشات مالی، مدیران با سهام داران چه تفاوتی دارند؟ بانک‌ها با سهام داران چه تفاوت‌هایی دارند؟

بازارهای اوراق بهادار

این واقعیت که در بازار همهٔ سلیقه‌های افراد در یکجا جمع می‌شود باعث شد که بازار به صورت شاخصی درآید که تعیین کنندهٔ میزان تقاضای جامعه برای اطلاعات گردد. این وضع منجر به این شد که در مورد شیوهٔ کارکرد بازار پژوهش‌های زیادی انجام شود. بازار اوراق بهادار که در آن دارندگان سهام دارایی‌های خود را معامله می‌کنند مورد توجه خاص حسابداران است. همچنین آن را بازار سرمایه هم می‌نامند، زیرا سرمایه سهامی به وسیلهٔ این بازار تأمین می‌شود. بازار بورس نیویورک از ویژگی خاصی برخوردار است، زیرا از نظر بزرگی و سلطه‌ای که بر فعالیت‌های ایالات متحدهٔ آمریکا دارد، این بازار چشمگیر می‌باشد. تحقیقاتی که در مورد سایر بازارها هم انجام شده است ارائه می‌کنیم.

پژوهشگران حسابداری به ویژه به بازارهای سرمایه توجه خاص می‌نمایند، زیرا مشاهدهٔ واکنش‌های بازار نسبت به اطلاعات حسابداری به صورت ابزار یا وسیله‌ای در آمد که می‌توان با آن تئوری‌های حسابداری را (که در گذشته وجود نداشت) مورد آزمون قرار داد. آزمون تجربی فرضیه‌ها بسیار مشکل است و از همین دیدگاه تأکید بر

سودمند یا مفید بودن اطلاعات برای استفاده کنندگان انفرادی در دسر ساز می شود. مفید بودن اطلاعات برای سرمایه گذاران انفرادی یکی از مسائلی است که در رابطه با فرایند تصمیم گیری فردی مطرح می شود. حتی اگر بتوان منافع شخصی را بر مبنای قضاوت ذهنی و ارزشی تعیین کرد، ولی نمی توان مجموع طبقه های خاصی از سرمایه گذاران را تعیین نمود. بنابراین، اگر هدف این باشد که اطلاعات حسابداری را که برای افراد سرمایه گذار دارای بالاترین فایده و سودمندی است پیش بینی نمود، به هیچ وجه نمی توان در دنیای واقعی این فرضیه را آزمون کرد. چنین به نظر می رسد که راه گریز از آزمون بازار این باشد که پژوهشگران بر اثرهایی سرمایه گذاران بر کل بازار می گذارند، تأکید نمایند (توجه خود را معطوف این اثر نمایند).

در روش هایی که در بازار انجام می شد، تغییراتی صورت گرفته و در تنویری ها به جای تأکید بر منافع یا رفاه فرد سرمایه گذار بر رفاه جامعه تأکید می کنند. می توان با ارائه یک مثال این تغییر را نشان داد. در تنویری های مبتنی بر ارزش ذاتی اساس فرض بر این گذاشته می شود که هدف حسابداری این است که به سرمایه گذاران کمک شود تا جهت یافتن اوراق بهادار زیر قیمت (یعنی ارزش ذاتی از قیمت بازار کنونی بیشتر باشد) به دست آورند. اگر چنین وضعی به وجود آید، نتیجه حاصل از معامله اوراق بهادار عبارت خواهد بود از انتقال ثروت از یک فرد به فرد دیگری، ولی براساس روش مبتنی بر بازار می توان متوجه شد سرمایه گذاری که اوراق بهادار را کمتر از ارزش واقعی می خورد سود خواهد بود و سرمایه گذاری که این اوراق بهادار را می فروشد زیان خواهد دید. از این رو، به ثروت جامعه چیزی اضافه نمی شود. به بیان دیگر، هنگامی که بازار در کانون توجه قرار گیرد، آنچه در اجرای یک روش برای یک نفر دارای ارزش است برای فرد دیگر هیچ ارزشی ندارد.

به بیان کلی تر، در «تنویری بازار» برای حسابداری دو هدف وجود خواهد داشت. نخست، برای اینکه بتوان منابع را به شیوه ای مطلوب بین تولیدکنندگان تخصیص داد به اطلاعات نیاز است. زمانی منابع به شیوه ای مطلوب تخصیص می یابد که تولیدکنندگان بتوانند وجوه سرمایه لازم را به دست آورند و با استفاده از مقدار معینی منابع به بالاترین تولید ناخالص ملی دست یابند. شاید این تعریف از تخصیص منابع بتواند به اندازه لازم رسا باشد و بتوان رفاه اجتماعی و سایر هدف ها را در آن گنجانید، ولی عبارت «تخصیص مطلوب» منابع به هر شیوه ای تعریف شود، هدف این است که هنگام تخصیص منابع، اطلاعاتی که به بازار اوراق بهادار وارد می شود، اهمیت زیادی دارد. دوم برای اینکه سرمایه گذاران بتوانند مالک مجموعه اوراق بهاداری شوند که با توجه به نرخ بازده و ریسک مورد نظر آنها (در چارچوب قیمت های اوراق بهادار کنونی بازار) مطلوب است، باید این اطلاعات ارائه گردد. به بیان دیگر، برای تعیین قیمت اوراق بهادار (که نشان دهنده رابطه بین ریسک و بازده باشد) اطلاعات ضروری است. همچنین برای افراد سرمایه گذار که در صدد تهیه مجموعه اوراق بهاداری هستند که طبق سلیقه آنها با پذیرفتن میزان معینی ریسک به بالاترین نرخ بازده دست خواهند یافت، این اطلاعات ضروری می باشد.

کارآیی بازار

درباره شیوه تأمین این هدف‌ها ظرف ۲۵ سال گذشته تحقیقات مستمری انجام شده است. نتیجه نخستین تحقیق نشان داد که تغییرات قیمت با بازار سرمایه هیچ همبستگی ندارد. «او جین فاما» استاد درس مالی بر این باور بود که نبودن همبستگی بدان سبب است که بازارها کارآ هستند و آن بدین معنی است که در این بازارها قیمت اوراق بهادار منعکس کننده همه اطلاعاتی است که بدون هیچ نوع تعصب یا یکسوگری در بازار وجود دارد.^{۱۱} بازار هیچ اطلاعات با اهمیت و اثرگذار را نادیده نمی‌انگارد. این پدیده به نام «فرضیه بازار کارآ» شهرت یافته است. این دیدگاه جنبه نظری (تئوریک) دارد و برای اینکه یک بازار کارآ وجود داشته باشد، شرایط زیر کافی است:

۱. برای معامله اوراق بهادار، از بابت معامله نباید هیچ هزینه‌ای را تحمل کرد.
۲. تمام اطلاعات موجود، به صورت یکسان و بدون هیچ هزینه‌ای در دسترس همه معامله‌گران قرار می‌گیرد.
۳. همه معامله‌گران در مورد استفاده از اطلاعات موجود انتظارات همگون یا متجانس دارند.

برای ارائه یک الگوی نظری (تئوری) این شرایط کافی است، ولی برای دستیابی به تقریبی از بازار کارآ، در دنیای واقعی اینها ضروری نمی‌باشند. آنچه برای کارآیی بازار لازم می‌باشد این است که تمام اطلاعات موجود بی‌درنگ یا پس از اندک زمانی و بدون اعمال هیچ نوع نظر شخصی در قیمت اوراق بهادار منعکس گردد. به بیان دیگر، هرکجا در مورد اوراق بهادار خاصی اطلاعات با اهمیت و اثرگذار جدیدی وجود داشته باشد و به نظر برسد که آن می‌تواند بر انتظارات سرمایه‌گذاران اثر بگذارد (آنها را تغییر دهد) معادله قیمت اوراق بهادار باید به سرعت واکنش نشان دهد و آن را منعکس نماید. نباید فراموش کرد که با اطلاعات جدید در مورد اوراق بهادار خاص، قیمت‌های نسبی تغییر خواهند کرد. چندین عامل عمومی اقتصادی باعث می‌شوند که سطح قیمت‌های اوراق بهادار تعیین شود، و از آن جمله‌اند: نرخ رایج بهره و نرخ تورم و انتظارات مردم درباره شرایط کلی اقتصادی (اگرچه امکان دارد اوراق بهادار خاصی به شیوه‌ای متفاوت تحت تأثیر هر یک از این عوامل قرار گیرد). کافی است که بازار رقابتی برای اوراق بهادار وجود داشته باشد تا این تعدیلات صورت گیرند، یعنی بازاری که در آن قیمت‌های اوراق بهادار می‌توانند آزادانه به شیوه‌ای تغییر کنند که به تعادل برسند، زمانی که عرضه و تقاضا برای هر دسته از اوراق بهادار برابر باشد.

با توجه به تعریف عبارت «بازار کارآ» چنین نتیجه می‌شود که بتوان با توجه به اطلاعات خاصی بازار را کارآ دانست، البته اگر نتوان از طریق این اطلاعات به سود غیرعادی دست یافت.^{۱۲} با توجه به اینکه تعریف مزبور جنبه آماری و فقط براساس میانگین کاربرد دارد، بر شمردن مواردی که جهت کسب سودهای کلان توانستند نتیجه‌های

حاصل از تحقیق بر روی بازارهای کارآ را دگرگون سازند، کافی نیست. برخی زیان می‌بینند و برخی سود می‌برند: تنها بر مبنای میانگین ادعا می‌شود که هیچ سود غیرعادی وجود ندارد. این چیزی متفاوت از بالا انداختن سکه (شیر یا خط کردن) نیست: شانس برد همانند شانس باخت است.

اگرچه تعریفی را که «فاما» درباره کارآیی بازار ارائه کرد، از دیدگاه شهودی، قابل قبول است، ولی دردهایی به بار می‌آورد. چگونه می‌توان مدعی شد که اطلاعات به صورت کامل در قیمت اوراق بهادار منعکس می‌شود؟ اگر کسی بگوید که نمی‌توان سود غیر عادی به دست آورد، در آن صورت باید «سود غیرعادی» را تعریف کرد. این‌گونه دردها یا مصائب باعث شد «بیور» یک تعریف کارسازتر، ولی بحث‌برانگیز، ارائه کند و بازار کارآ را بدین‌گونه تعریف کرد: «با توجه به سیستم اطلاعاتی، اگر و فقط اگر قیمت به گونه‌ای عمل کند که همگان بتوانند از سیستم اطلاعاتی پیام‌هایی را دریافت کنند.»^{۱۳} به بیان کامل‌تر، آزمون مستلزم «خلق» یک سیستم اقتصادی دوم، درست همانند سیستم اقتصادی که در واقع وجود دارد، می‌شود؛ با این تفاوت که در سیستم اقتصادی دوم همگان می‌توانند به اطلاعات مورد بحث دست یابند. اگر در سیستم اقتصادی دوم (با اطلاعات کامل) قیمت‌ها همانند قیمت‌های موجود در سیستم اقتصادی واقعی باشند، در آن صورت می‌توان مدعی شد که با توجه به اطلاعات مورد بحث سیستم اقتصادی واقعی کارآست.

با ارائه یک مثال تعریف بازار کارآ را ارائه می‌کنیم. «راس آرچی بالد» استاد کانادایی تغییرات قیمت سهام چند شرکت را پیش و پس از تغییر دادن روش محاسبه استهلاک (برای ارائه گزارشات مالی) مورد مطالعه قرار داد.^{۱۴} این شرکت‌ها برای محاسبه مالیات برای ارائه اظهارنامه مالیاتی در روش محاسبه استهلاک هیچ تغییری نداده بودند. او به این نتیجه رسید که این تغییرات در قیمت سهام منعکس نشده‌اند. از آنجا که این تغییرات بر جریان نقدی این شرکت‌ها اثر نمی‌گذارند باید انتظار چنین نتیجه‌ای داشت. بدیهی است که فرض بر این گذاشته می‌شود که سرمایه‌گذاران وضع اقتصادی شرکت‌ها را درک می‌کردند و از این موضوع آگاهی کامل داشتند. به بیان دیگر، در یک سیستم اقتصادی که در آن همگان از این امر آگاهند که تغییر در روش محاسبه استهلاک (برای انتشار گزارشات مالی) فقط جنبه تصنعی و آرایشی دارد، قیمت‌های بازار واقعی تغییر نمی‌کنند (پیش و پس از این تغییر همانند می‌باشند). در نتیجه، می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به تغییر در استهلاک، بازار کارآست.

در واقع کارآیی از دو بخش تشکیل می‌شود: بخش نخست در رابطه با سرعتی مطرح است که بازار واکنش نشان می‌دهد؛ بخش دوم به جاهت این واکنش مربوط می‌شود. در مورد سرعت، شواهد بیانگر این است که آن امری قطعی است. بازار در برابر اطلاعات جدید (و حتی در برابر اطلاعات مورد انتظار) واکنش بسیار سریع نشان می‌دهد. برای مثال، نتیجه تحقیقات نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد واکنش بازار در بازار اطلاعات جدید ظرف چند ساعت به اوج خود می‌رسد (به اصطلاح کامل می‌شود).^{۱۵} همچنین نتیجه تحقیقات نشان می‌دهد که پس از انتشار

گزارشات مربوط به سود سالانه، تقریباً ۸۵ تا ۹۰ درصد اطلاعات بر قیمت سهام اثر گذاشته است. در مورد صحت اطلاعات شواهد و نتیجه تحقیقات چندان روشن نیست. تحقیقات اولیه توانست این پدیده را تأیید کند، ولی برخی از تحقیقاتی که به تازگی انجام شد به این نتیجه رسید که در مورد صحت کامل اطلاعات تردیدهایی به وجود می‌آید (در این باره در جای دیگری بحث خواهیم کرد)، بخشی از این تردیها بدان سبب است که نمی‌توان «واکنش مناسب» را تعریف کرد. این موضوع به ویژه زمانی مشکل می‌شود که در این دنیا دیدگاه‌ها و نظرهای متفاوتی وجود دارد، یعنی ما در دنیایی متشکل از مجموعه باورهای ناهمگون یا نامتجانس زندگی می‌کنیم. حتی اگر باورها یا اعتقادات همگون و متجانس باشند، باز هم باید منتظر انواع واکنش‌های مختلف و متعدد باشیم. برای مثال، در نخستین سطح تجزیه و تحلیل، تغییر در شیوه محاسبه استهلاک (برای ارائه گزارشات مالی) هیچ رابطه‌ای با جریان نقدی ندارد. در سطح دیگر، امکان دارد این تغییر علائمی از تجدیدنظر در چشم‌اندازهای آینده شرکت ارائه نماید. به کار بردن روش خط مستقیم به جای روش تصاعدی احتمالاً این پیام را مخابره کند که شرکت درصدد است کاهش سود را جبران نماید. این پیام‌ها یا علامت‌ها دارای محتوای اطلاعاتی هستند. در یک چنین موردی اگر سرمایه‌گذاران واکنش نشان ندهند (از نظر محاسبه استهلاک جهت تهیه صورت‌های مالی) خود دلیل بر ناکارایی (و نه کارایی) بازار است. مسئله‌ای که پژوهشگر با آن روبه‌رو می‌شود این است که کدام یک از این دو دیدگاه (شیوه استدلال) را بپذیرد.

پژوهشگران هنگام پژوهش درباره کارایی بازار با دو منبع ایجاد اشکال روبه‌رو می‌شوند. نخست، تقریباً همه آزمون‌ها براساس الگوهای قیمت‌گذاری نظری (تئوریک) قرار دارد که می‌کوشند سود عادی را از سود غیر عادی تفکیک نمایند. از این رو، آزمون‌های مزبور براساس ترکیبی از «کارایی بازار» و «الگو» قرار می‌گیرند. از آنجا که الگوها هم هنوز سیر تکاملی می‌پیمایند، بنابراین کارایی حاصل را باید از نوع آزمایشی یا موقتی به حساب آورد. دوم، یک قیمت «واقعی» که بتوان بر آن اساس دیدگاه‌های ناهمگون را آزمون کرد، وجود ندارد. قیمت اوراق بهادار چیزی جز واکنش احساسات مردم درباره آینده نیست که براساس اطلاعات موجود قرار می‌گیرد. اگر نوع احساسات یا اطلاعات تغییر کند، قیمت‌ها باید تغییر نمایند. اگر احساسات مردم به صورت ناگهانی تغییر کنند، قیمت‌ها هم بدان گونه تغییر خواهند کرد. بحرانی که در اکتبر ۱۹۸۷ در بازار سهام به وجود آمد، به خودی خود، نمی‌تواند ناکارایی بازار را اثبات کند. متأسفانه عکس داستان درست است: اثبات کارایی بازار بسیار مشکل است (البته اگر بتوان مدعی شد که آن غیر ممکن نیست). ولی آزمون واقعی آن در گرو ارزش نتیجه‌هایی است که به بار می‌آورد.

اگر ما می‌توانستیم موارد زیر را به صورت کامل تری درک کنیم، تجزیه و تحلیل اینکه آیا بازار در واقع کارا است یا خیر آسان‌تر می‌شد. شیوه‌ای که افراد اطلاعات را پردازش می‌کنند، شیوه‌ای که مجموعه اطلاعات به افراد می‌رسد و واکنشی را که قیمت‌های اوراق بهادار در برابر این اطلاعات از خود نشان می‌دهند. به ویژه، با توجه به نتیجه

بسیاری از تحقیقات مربوط به اهمیت را که سرمایه‌گذاران به واسطه‌های مالی می‌دهند، ما درباره نقش این واسطه‌ها در اطلاع‌رسانی اطلاعات نسبتاً اندکی داریم.^{۱۶} همچنین درباره هزینه نسبی اطلاعاتی که از منابع مختلف می‌توانند بر قیمت اوراق بهادار اثر بگذارند، چیزی نمی‌دانیم. هنوز هم باید پژوهش‌های زیادی انجام شود. در این راه نخستین گام (و فقط نخستین گام) این است که اطلاعات بالقوه را در سه گروه گسترده تقسیم کرد: اطلاعاتی را که می‌توان به راحتی در سایه نظارت بر قیمت سهام مشاهده کرد؛ اطلاعاتی که در دسترس همگان است که شامل اطلاعات مربوط به قیمت سهام هم می‌شود و سرانجام همه اطلاعات (اطلاعاتی که شامل قیمت‌ها، اطلاعات در دسترس مردم و سرانجام اطلاعات «محرمانه» می‌شود). این وضع باعث می‌شود که کارایی بازار از سه دیدگاه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، بازاری که کارایی اندک دارد، بازاری که به صورت نسبی کارآست و سرانجام بازاری که از کارایی بالایی برخوردار است. در بخش‌هایی که در پی می‌آید در مورد هر یک از این بازارها و جنبه‌های کاربردی آنها بحث خواهیم کرد.

کارایی اندک (شکل ضعیف فرضیه بازارهای کارا)

با توجه به «فرضیه بازارهای کارا» کارایی اندک بدین معنی است که قیمت اوراق بهادار به صورت کامل بازتابی از اطلاعاتی است که در طول زمان در رابطه با قیمت ارائه شده است. نتیجه تحقیقات انجام شده بیانگر این است که این فرضیه مورد تأیید می‌باشد (و در زمان کنونی آن را پذیرفته‌اند). تحقیقات پیشین که آنها را تئوری تصادفی می‌نامیدند بر پایه این فرض قرار داشت که با توجه به اطلاعات موجود (پیش از تغییر) قیمت اوراق بهادار به صورت تصادفی تغییر می‌کنند. یعنی، نمی‌توان فقط در سایه آگاهی از قیمت‌های اوراق بهادار در زمان گذشته به سودهای کلان دست یافت.

اهمیت این شکل از «فرضیه بازارهای کارا» برای حسابداری این است که آن بدین معنی است که اطلاعات جدید به سرعت در قیمت اوراق بهادار منعکس می‌شود. با گذشت زمان و به تدریج اطلاعات جدید در قیمت‌ها منعکس می‌شود، در آن صورت تغییر در یک قیمت می‌توانست میزان و جهت تغییر قیمت بعدی را مشخص نماید. فقط اگر تغییرات بازار در برابر اطلاعات جدید آبی باشد، در آن صورت تغییرات قیمت مستقل خواهد بود و ثابت شده است که وضع بدین گونه است. از آنجا که این شکل از «فرضیه بازارهای کارا» از نظر حسابداری، نمی‌تواند بیش از این «اهمیت» داشته باشد، باید در صدد تحقیقات بیشتری باشیم که در زمینه رابطه اطلاعات با بازارهای کارا انجام خواهد شد.

کارآیی زیاد (قوی)

در انتهای دیگر این طیف، شکل بسیار قوی «فرضیه بازارهای کارآ» قرار دارد و بیانگر این است که اطلاعات «با اهمیت، اثرگذار و موجود» در قیمت اوراق بهادار منعکس می‌شود. یعنی، قیمت‌های اوراق بهادار، به صورت کامل، بازتابی از اطلاعات محرمانه و اطلاعاتی هستند که در دسترس همگان است. ولی تا این زمان شواهدی در دست نیست که این فرضیه را به اثبات برساند. از این رو، می‌توان چنین فرض کرد که با توجه به اطلاعات محرمانه (درون سازمانی) بازار ناکارآست و اینکه با معامله‌ای که بر پایه این اطلاعات انجام می‌شود می‌توان به سودهای کلان دست یافت. ولی به چندین دلیل نمی‌توان این فرضیه را اثبات کرد. نخست، در ایالات متحده آمریکا قوانین زیادی وجود دارد که مانع از این می‌شود که افراد خاصی (مانند تحلیل‌گران مالی و مقام‌های ارشد شرکت‌ها) براساس اطلاعات محرمانه و درون سازمانی اقدام به معامله نمایند. ولی در مورد اینکه کدام دسته از اطلاعات را باید محرمانه دانست و کدام دسته از اطلاعات از نوع همگانی است و در دسترس همگان قرار دارد، قوانین روشنی وجود ندارد. دوم با توجه به تعریفی را که از «اطلاعات محرمانه» می‌کنند آن نباید در دسترس همگان قرار گیرد و از این رو، مشاهده و تحقیق در این مورد بسیار مشکل است. سوم، این موضوع هم روشن نیست که اطلاعات محرمانه چگونه می‌تواند به صورت کامل در قیمت‌های اوراق بهادار منعکس گردد، زیرا آن فقط در دسترس بخش کوچکی از نیروهای فعال در بازار قرار دارد.

با توجه به شواهد موجود اطلاعات محرمانه می‌توانند، دست‌کم، از دو راه در قیمت‌های اوراق بهادار منعکس شوند:

۱. اگر کسانی که اطلاعات محرمانه به دست می‌آورند بر مبنای این اطلاعات معامله کنند، تقاضای اضافی فقط برای این دسته از اوراق بهادار موجب بالا رفتن قیمت خواهد شد تا اینکه این اطلاعات همگانی شود و توان اثرگذاری خود را از دست بدهد [پس از آن نمی‌توان این اطلاعات را «اثرگذار» دانست]. ولی کسانی که با توجه به این اطلاعات درصد معامله بر می‌آیند اگر دارای منابع کافی نباشند، اثر اطلاعات بر قیمت بازار به کمترین مقدار ممکن خواهد رسید. با افزایش یافتن کسانی که از این اطلاعات استفاده می‌کنند، اطلاعات به نقطه‌ای خواهد رسید که می‌توان آن را همگانی دانست (در دسترس همگان قرار می‌گیرد). بنابراین نمی‌توان بر مبنای شواهد پیشین (قبل از تجربه) یا شواهد پس از تجربه اثر اطلاعات محرمانه بر قیمت اوراق بهادار را تعیین کرد.
۲. دومین راهی که اطلاعات محرمانه می‌توانند بر قیمت اوراق بهادار اثر بگذارند به راه اول بستگی دارد. اگر آنها که اطلاعات محرمانه دارند (افراد شناخته شده) یا احتمال دارد که این اطلاعات داشته باشند و با معامله در اوراق بهادار مزبور بر حجم معاملات خود بیفزایند، سایر نیروهای فعال در بازار اطمینان خواهند یافت که این افراد

دارای اطلاعات مثبت یا منفی هستند؛ از این رو، سایرین بدون آگاهی دقیق از نوع اطلاعات، به پیروی از افراد آگاه، واکنش نشان خواهند داد. بدین گونه، دست کم، اثر اطلاعات محرمانه فراگیر می‌شود و در بازار منعکس می‌گردد. مشکل اصلی در این است؛ کسانی که از اطلاعات محرمانه استفاده می‌کنند دارای نوعی مزیت رقابتی شده‌اند، و دست کم، به صورت موقت می‌توانند به بازدهی‌های زیاد به دست آورند.

کاربرد شکل قوی «فرضیه بازارهای کارا» در حسابداری بدین گونه است: اگر قرار است حسابداری در خدمت جامعه باشد و منافع اجتماعی به بار آورد، آن باید بکوشد اطلاعات مالی اثرگذار را با سرعت هرچه بیشتر در اختیار عموم قرار دهد تا احتمال استفاده از اطلاعات محرمانه به کمترین مقدار ممکن برسد. اگر اطلاعات محرمانه به نفع افراد خاصی مورد استفاده قرار گیرد، سایر افراد فعال در بازار زیان خواهند دید. نتیجه کار این می‌شود که ثروت از برخی از سرمایه‌گذاران به دیگران منتقل شود. و از آنجا که قیمت نمی‌تواند این اطلاعات را بی‌درنگ منعکس نماید، تخصیص منابع مطلوبیت خود را از دست خواهد داد [نمی‌توان منابع را به شیوه‌ای مطلوب یا آرمانی تخصیص داد]. گذشته از این، سرمایه‌گذاران انفرادی نمی‌توانند اوراق بهادار را به شیوه‌ای درست مورد ارزیابی قرار دهند و بر آن اساس یک مجموعه اوراق بهادار مطلوب یا آرمانی تهیه کنند.

کارآیی نسبی (نیمه قوی)

شکل نیمه قوی «فرضیه بازارهای کارا» در موضعی بین شکل ضعیف و قوی قرار می‌گیرد. دیدگاه مزبور بر اساس این فرض قرار دارد که قیمت‌های اوراق بهادار منعکس‌کننده همه اطلاعاتی است که در «دسترس عموم» می‌باشد. آن شامل اطلاعات مربوط به قیمت اوراق بهادار کنونی و پیشین می‌شود ولی اطلاعات محرمانه را در بر نمی‌گیرد. اگر بازار کارا دارای شکل نیمه قوی باشد، اطلاعات جدیدی که در دسترس همگان قرار می‌گیرد بی‌درنگ و بدون هیچ نوع تعصب یا یک سونگری بر قیمت سهام اثر می‌گذارد: تعریف دیگر بازار نیمه قوی این است اگر قیمت اوراق بهادار به گونه‌ای تغییر کند که گویا همگان از اطلاعات موجود آگاه هستند باید آن را بازاری دانست که از نظر کارآیی نیمه قوی است (کارآیی نسبی دارد). مثالی را که در بالا درباره استهلاك ارائه کردیم نمونه‌ای از بازاری است که طبق انتظار واکنش نشان خواهد داد (البته اگر آن از نظر کارآیی، نیمه قوی باشد).

نتیجه بسیاری از مطالعات تحقیقی فرضیه بازارهای کارا را در شکل یا قالب نیمه قوی تأیید کرده‌اند، به گونه‌ای که در مورد بازارهای اوراق بهادار در ایالات متحده آمریکا و چندین کشور دیگر، این دیدگاه پذیرفته شده است؛ ولی در سال‌های کنونی گونه‌های متفاوتی مشاهده شده است که تئوری مزبور را تردیدآمیز کرده است.^{۱۷} بسیاری از این موارد غیر عادی مربوط به سهامی می‌شود که بازار داغی ندارند و یا اینکه نمی‌توان اطلاعات را به راحتی تفسیر کرد. برخی دیگر از اطلاعات را هم نمی‌توان به راحتی درک کرد و باید منتظر نتیجه تحقیقات بیشتری شد که در این زمینه

انجام می‌شود. برای مثال، «جورج فاستر» استاد دانشگاه استنفورد دریافت که منتقد مشهور حسابداری «آب بریلاف» توانسته بود با انتشار مقاله‌هایی که در «بارونز» منتشر شد، قیمت اوراق بهادار را به پایین‌ترین سطح ممکن بکشاند. با توجه به این که اطلاعات بریلاف بیش از این در رسانه‌های مالی منتشر شده بود، این نتیجه‌گیری تا حدی گیج‌کننده است. با توجه به موارد استثنا که مشاهده شده است، هنوز هم ما بر این باوریم که بازار به صورت نسبی کارآ است، بخشی بدان سبب که هیچ روش شناخته شده دیگری در زمان کنونی وجود ندارد و نیز بدان سبب که نتیجه تحقیقات به نفع کفه ترازوی کارایی سنگینی می‌کند.^{۱۸}

برخی از کاربردهای فرضیه بازارهای کارآ در حسابداری

شاید مهم‌ترین کاربرد شکل نیمه قوی «فرضیه بازارهای کارآ» این است که تجزیه و تحلیل بنیادی یا اساسی الزاماً یک فعالیت سودآور نمی‌باشد. تجزیه تحلیل بنیادی یا اساسی (یعنی با توجه به صورت‌های مالی منتشر شده و بررسی نسبت‌های مالی) درصدد شناسایی اوراق بهاداری برآمد که به قیمتی کمتر از ارزش واقعی گزارش شده‌اند؛ این تجزیه و تحلیل تاریخچه بلندبالایی دارد. و بسیاری از سرمایه‌گذاران و مشاوران آنها کماکان بدین‌گونه عمل می‌کنند.^{۱۹} ولی، اگر با توجه به این گونه اطلاعات بازار کارآ باشد، این اقدام نمی‌تواند بیش از یک استراتژی مبتنی بر «خرید و نگاه‌داری» سود بیشتری عاید کند. در این قضیه، تنها مورد استثنا مربوط به بازار سازانی است که اطلاعات جدید را، به محض در دسترس قرار گرفتن آنها، تفسیر می‌نمایند. معمولاً این اقدام بسیار زودتر از زمانی که گزارشات مالی منتشر شود، انجام می‌گیرد. نمی‌توان از این قضیه چنین برداشت کرد، که از نظر اجتماعی، تجزیه و تحلیل اصولی یا بنیادی بی‌فایده است؛ در واقع، آن باید بدین گونه تلقی شود که تجزیه و تحلیل سریع اطلاعات مالی باعث می‌شود که پیش از هر چیز بازار مزبور از کارایی لازم برخوردار شود.

منابع دیگری هم وجود دارد. یک دلیل برای وجود بازارهایی که به صورت نسبی کارآ هستند این است که حسابداری تنها یک منبع اطلاعاتی در مورد شرکت‌ها و اوراق بهادار آنهاست و آن نمی‌تواند مهم‌ترین منبع اطلاعاتی باشد. اطلاعات مربوط به سیستم اقتصادی و کل صنعت می‌تواند پیام‌های خاصی در مورد یک شرکت خاص مخابره کند. سایر منابع عبارت‌اند از: نشریه‌های شرکت‌ها و مصاحبه‌های مقامات ارشد شرکت‌ها که به وسیله تحلیل‌گران، سرمایه‌گذاران عمده یا نمایندگان گروه‌هایی از مردم عادی انجام می‌شود، ولی بیشتر اطلاعاتی که، به صورت مستقیم، مربوط به یک شرکت خاص است، از همان شرکت نشأت می‌گیرد و بسیاری از آنها از واحد حسابداری منتشر می‌شود، اگرچه امکان دارد که این اطلاعات نخست از طریق حسابداری منتشر نشود.

نتیجه این خواهد شد؛ زمانی که گزارشات مالی حسابداری منتشر شوند اطلاعات مندرج در این گزارشات (در آن زمان) به صورت اطلاعات عمومی در می‌آید یا در زمره اطلاعاتی قرار می‌گیرد که مورد انتظار بوده است. برای

مثال، اغلب رسانه‌ها پیش از انتشار صورت‌های مالی مقدار درآمد و سود را منتشر می‌کنند. در برخی دیگر از موارد، بخشی از اطلاعات، مانند داده‌های مربوط به تولید و اشتغال، به صورت مرتب در اختیار مردم قرار می‌گیرد. بدین گونه تحلیل‌گران مالی می‌توانند به صورتی نسبتاً دقیق، مقدار سود و سود هر سهم را محاسبه کنند (پیش از اینکه این مقادیر به صورت کامل محاسبه شوند). نتیجه این می‌شود که به محض رسیدن این اطلاعات به مردم یا در صورتی که مردم انتظار آنها را داشته باشند، قیمت‌های اوراق بهادار در برابر این اطلاعات واکنش نشان خواهند داد و زمانی که صورت‌های مالی منتشر می‌شوند نیازی به هیچ اقدام اصلاحی (تعدیل) نخواهد بود.

چنین به نظر می‌رسد که گفتار مزبور بیانگر این باشد که اگر بازارهای اوراق بهادار در برابر گزارشات حسابداری مالی، هنگام انتشار و واکنش نشان ندهند، پس آنها نباید اثرگذار باشند. این دیدگاه یا گفتار الزاماً نمی‌تواند درست باشد، و از سوی دیگر این امکان هم وجود دارد که گزارشات اثرگذار نباشند. امکان دارد که گزارشات مالی، دست‌کم، اطلاعات منتشر شده به وسیله سایر منابع را تأیید کنند و پیش‌بینی‌هایی را که براساس سایر اطلاعات کرده‌اند، تأیید یا رد نمایند. این وضع باعث می‌شود که تحلیل‌گران و سرمایه‌گذاران در مورد درجه اعتبار یا قابل اتکا بودن سایر منابع و پیش‌بینی‌های انجام شده قضاوت کنند. همچنین اگر ما فرض مربوط به «همگون بودن انتظارات» را اندکی تعدیل نماییم، در آن صورت می‌توان گفت که حسابداری مالی بر تصمیمات فرد سرمایه‌گذار اثر می‌گذارد. اگر سرمایه‌گذاران در مورد ریسک نسبی اوراق بهادار مختلف انتظارات متفاوتی داشته باشند، می‌توانند در مورد شکل دهی به انتظارات خود از اطلاعات حسابداری کمک بگیرند و بر آن اساس مجموعه اوراق بهادار مطلوب تهیه نمایند (ای بسا آنها نتوانند براساس انتظارات بازار به بازدهی‌های زیاد دست یابند).

بازار اوراق بهادار کاراً در برابر منابع مختلفی که اطلاعات همانندی منتشر می‌کنند، به صورت متفاوت واکنش نشان نخواهند داد. ما نمی‌توانیم اساس فرض خود را بر این بگذاریم که فقط بدان سبب که اطلاعاتی در صورت‌های مالی منتشر شده گنجانده می‌شود، این اطلاعات می‌توانند بر قیمت‌های اوراق بهادار اثرات خاصی بگذارند. ولی هر سرمایه‌گذار مقدار مشخص و متفاوتی تلاش می‌کند و هزینه به مصرف می‌رساند تا اطلاعاتی را کسب و از آنها استفاده کند. از این رو، پرسش مطرح به این صورت در می‌آید که کدام منبع اطلاعاتی (از نظر سرمایه‌گذار) دارای هزینه کمتری است و این هزینه شامل مبالغی می‌شود که باید در راه پردازش اطلاعات به مصرف رسانید. شاید وضع بدین‌گونه باشد که صورت‌های مالی داده‌های پردازش شده را به صورت یکسان ارائه کنند و نیز اینکه این منبع دارای کمترین هزینه باشد. شاید وضع بدین‌گونه باشد که سرمایه‌گذاران تفکیک اطلاعات ارائه شده در صورت‌های مالی را پرهزینه بدانند و از این رو به منابع دیگری روی آورند.^{۲۰} برای مثال در ایالات متحده آمریکا، به صورت رسمی، حسابداری تورمی کنار گذاشته شده است و اقدام مزبور بیانگر این است که سرمایه‌گذاران می‌توانند با هزینه بسیار کمتر همین دسته از اطلاعات را از جای دیگری به دست آورند (و یا اینکه خودشان این اطلاعات را با هزینه کمتری

تهیه کنند).^{۲۱}

سرمایه گذاران مصون می‌مانند. وجود بازاری که از نظر کارایی نیمه قوی است بدان معنی نیست که همه سرمایه گذاران اطلاعاتی جدید را درک می‌کنند و بی‌درنگ از آنها استفاده می‌نمایند. نتیجه مستقیم وجود چنین بازاری این است که همه سرمایه گذاران باید بر این باور باشند که بازار کارآست (تا بازار مزبور کارآ شود). کافی است که تعداد قابل ملاحظه‌ای سرمایه گذار و تحلیل‌گر حرفه‌ای، آگاه و صاحب‌نظر در این بازار وجود داشته باشند تا آن در برابر اطلاعات جدید به سرعت واکنش نشان دهد. اگر این اطلاعات، به صورتی نادرست، تفسیر شود، برخی از سرمایه گذاران از این موقعیت بهره‌برداری می‌نمایند و در نتیجه سودهای اضافی و بالقوه با سرعت زیادی ناپدید می‌شود (اگر بتوان گفت که بی‌درنگ ناپدید نشود). یعنی، هنگامی که اطلاعات به همگان می‌رسد، خریداران و فروشندگان اوراق بهادار، هر دو، انتظارات خود را بر پایه آنها می‌گذارند و بر مبنای قیمت تعادلی جدید معاملات انجام می‌شود. سرمایه‌گذاری که سبب ناآگاهی و یا اقدامی دوراندیشانه از اطلاعات جدید استفاده نکند در چنین بازاری در سایه خرید و فروش به سود یا زیان نخواهد رسید.^{۲۲} ولی اگر تعداد زیادی سرمایه گذار با استفاده از اطلاعات جدید در صدد دست‌یابی به بازدهی‌های کلان برآیند، می‌توان آن بازار را کارآ نامید. یعنی اگر بازار کارآ نباشد آنها واکنش نشان نخواهند داد.

بازار بسیار پیچیده است. یکی دیگر از کاربردهای شکل نیمه قوی «فرضیه بازارهای کارآ» این است که نمی‌توان از طریق حساب‌سازی یا حيله‌گری بازار را دست‌آویز خود قرار داد (به اصطلاح نمی‌توان بر سر بازار کلاه گذاشت). اصل مبتنی بر «تثبیت کارکرد» بیانگر این است که سرمایه‌گذاران ارزش اوراق بهادار را از زاویه عددهایی که در سیستم حسابداری محاسبه می‌شوند، مانند سود هر سهم، تعیین می‌کنند و به شیوه محاسبه این اعداد یا محتوای اعداد مزبور توجهی نمی‌نمایند. یعنی، سرمایه‌گذار از نظر کارکردی اعداد (و نه اطلاعات) دارای موضع ثابتی شده است. از این رو امکان دارد چنین کسی در مورد ریسک و بازده دسته‌ای از اوراق بهادار قضاوت نادرستی بنماید. ولی اصل مزبور با پدیده بازار کارآ ناسازگار است، اگرچه امکان دارد آن با تئوری مبتنی بر «ارزش ذاتی» سازگار باشد. در یک بازار کارآ اطلاعاتی که در دسترس همگان قرار دارد در قیمت اوراق بهادار، و نه در اعدادی را که به وسیله سیستم حسابداری محاسبه می‌کنند، منعکس می‌گردد. تعداد زیادی از سرمایه‌گذاران از زاویه اعداد حسابداری به موضوع نگاه می‌کنند و قیمت اوراق بهادار را بر پایه بهترین اطلاعات قرار می‌دهند، که درباره ریسک و بازده در دست دارند. با توجه به بحث پیشین مبنی بر اینکه رویه‌های حسابداری مبتنی بر تخصیص‌های بی‌ضابطه (و تغییر در رویه‌های حسابداری که مبلغ، زمان یا احتمال جریان‌های نقدی ورودی و خروجی از شرکت را منعکس نمی‌کنند) نخواهند توانست برای بازارهای اوراق بهادار اطلاعاتی ارائه نمایند و از این رو بر قیمت اوراق بهادار اثر نخواهند گذاشت. تنها بازار در برابر اطلاعاتی واکنش نشان خواهد داد که بر انتظارات سرمایه‌گذاران (در رابطه با

ریسک و بازده) اثر بگذارند. به بیان دیگر، در بازار کاراً فقط از اطلاعاتی استفاده می‌شود که از نظر تفسیر واژه یا لغتی که بار اطلاعاتی دارد [دیدگاه رفتاری] استفاده شود.

برخی از سوء تفاهم‌ها

در مورد ماهیت و کاربرد بازار کاراً سوء تفاهم‌هایی به وجود آمده است. نخست نباید این عبارت را به جای عبارت‌های مشابه، مانند «مجموعه اوراق بهادار کاراً»، «کارآیی در تولید» یا «تخصیص منابع به شیوه‌ای کاراً» به کار برد. برای مجموعه‌های دیگری از عبارت‌هایی که در رابطه با کارآیی ساخته می‌شوند باید اطلاعات دیگری وجود داشته و یا فرض شود. ولی در مورد کارآیی بازار (در حالت نیمه قوی) فرض می‌شود همه اطلاعات موجود و در دسترس همگان بر قیمت سهام اثر می‌گذارند. اگر هیچ گزارش مالی منتشر نشده و یا هیچ اطلاعات حسابداری وجود نداشته باشد، باز هم این بازار می‌تواند کاراً باشد. اطلاعاتی که از منابع دیگری در دسترس همگان قرار می‌گیرد، مورد استفاده قرار خواهد گرفت و سرمایه‌گذار بدان وسیله به بازدهی‌های غیرعادی دست می‌یابد. ولی ساختار قیمت‌های بازار اوراق بهادار (و بدون تردید تغییرات این قیمت‌ها) متفاوت خواهد بود.

سوء تفاهم دوم این است که امکان دارد با مشاهده واکنش‌های بازار در برابر رویه‌های مختلف حسابداری سرمایه‌گذار در مورد یکی از رویه‌ها (در مقایسه با رویه دیگر) برآوردی مثبت یا مطلوب بنماید. به بیان دیگر، تغییر در قیمت اوراق بهادار نمی‌تواند در مورد سلیقه سرمایه‌گذار و تمایل وی به رویه‌های خاص حسابداری شواهد و مدارک قطعی ارائه کند.^{۲۳} به صورتی بسیار گذرا، دلیل اینکه هنگام ارزیابی رویه‌های مختلف حسابداری نمی‌توان فقط از قیمت اوراق بهادار استفاده کرد این است که ارزش اطلاعات در قیمت اوراق بهادار گنجانده نشده است. از آنجا که این اطلاعات بدون تحمیل کردن هیچ هزینه‌ای بر سرمایه‌گذاران در دسترس همگان قرار می‌گیرد نباید کسی تمایلی داشته باشد که از بابت آنها پولی پرداخت کند (اصل مبتنی بر «سواری مجانی»). ولی این بدان معنی نیست که ما مدعی شویم در یک بازار کاراً هنگام استفاده از قیمت اوراق بهادار نمی‌توان درباره اثرهای ناشی از رویه‌های مختلف حسابداری قضاوت کرد.

سرانجام، باید بر این نکته تأکید کرد که کارآیی بازار به معنی بصیرت بازار نیست. آنچه از عبارت مزبور استنباط می‌شود این است که بازار منعکس‌کننده بهترین حدس‌هایی است که نیروهای فعال در بازار بر مبنای اطلاعات موجود در آن زمان، می‌زنند. با ورود اطلاعات جدید ثابت می‌شود که راه بازار نادرست بوده است. در واقع با توجه به تعریفی که از بازار کاراً می‌شود، بازار نمی‌تواند واکنش نشان دهد مگر اینکه مطالبی بیاموزد که روز قبل از آن بی‌اطلاع بوده است. از این رو با نگاه به گذشته و با توجه به منافع که در گذشته وجود داشته است و انگشت گذاردن بر روی مواردی که بازار دچار اشتباه شده بود نمی‌توان ثابت کرد که بازار کارآیی ندارد و به زبانی بسیار ساده

کارآیی بازار بیانگر این است که با توجه به اطلاعات موجود در بازار قیمت‌ها به شیوه‌ای مناسب تعیین می‌شوند؛ شواهد و مدارک عملی نشان می‌دهد که در گذشته بازار همواره به شیوه‌ای نادرست عمل کرده است.

هزینه‌های تاریخی

برخی چنین می‌پندارند که کارآیی بازار پدیده غیرواقعی است و بر این باورند که این موضوع تنها مورد توجه دانشگاهیان قرار می‌گیرد. از این رو، لازم است که در اینجا لحظه‌ای تأمل نماییم و درباره مفهوم اصلی، قدیمی و بنیادی حسابداری بیندیشیم که در صورت نبودن بازارهای کارآ نمی‌تواند معنی و مفهومی داشته باشد: مفهوم واژه «هزینه» مؤید این است که می‌توان دارایی‌ها را بر مبنای بهای تمام شده آنها در دفاتر ثبت کرد. واژه مزبور را بدین گونه توضیح می‌دهند:

فرض بر این است که هزینه‌های تاریخی نشان دهنده معیارهای عینی برای تعیین قیمت اقلامی است که در دنیای واقعی داد و ستد می‌شوند.... بنابراین هزینه‌ای را که برای خریدن یک دارایی منظور می‌کنند می‌تواند نشان‌دهنده ارزش بازار دارایی در زمان معامله باشد.^{۲۴}

با یک لحظه تأمل این مطلب روشن می‌شود که گفتار بالا فقط در سیستم اقتصادی رقابتی می‌تواند درست باشد. یک مصرف‌کننده نسبتاً ضعیف و ناتوان که از یک فروشگاه زنجیره‌ای غول‌آسا و قدرتمند خرید می‌کند، با احتمال زیادی، نتواند محصول را به قیمتی بخرد که نشان‌دهنده ارزش آن در بازار باشد (البته با توجه به مفهومی که در عبارت بالا بیان شد).

دلیل دوم کاربرد قیمت خرید (بهای تمام شده تاریخی) بر پایه هدف‌های گزارشات مالی گذاشته شده است که پیش از این در همین فصل مورد بحث قرار دادیم. هدف گزارشات مالی این است که در مورد جریان‌های نقدی آینده اطلاعاتی را افشا نمایند. از این رو، باید دارایی‌ها را به مبلغی ثبت کرد که نشان دهنده جریان‌های نقدی بالقوه آنهاست. معمولاً این عدد برابر است با ارزش فعلی جریان‌های نقدی آینده. این پدیده را به عنوان تئوری بودجه بندی سرمایه‌ای می‌شناسند و بر اساس این تئوری هرگاه برای محاسبه ارزش فعلی اقلام از نرخ بازده داخلی استفاده شود، بهای تمام شده آنها با ارزش فعلی جریان‌های نقدی (حاصل از آنها) برابر خواهد شد. به بیان دیگر، هنگامی که دارایی بر مبنای بهای تمام شده یا قیمت مناسب (معقول) در دفاتر ثبت شود، آن به صورت تلویحی نشان‌دهنده نرخ است که شرکت انتظار دارد در سایه استفاده از دارایی مزبور به آن دست یابد. با این موضوع بسیار ساده می‌توان ثابت کرد که بهای تمام شده همان عددی است که در سایه یک داد و ستد واقعی در یک سیستم اقتصادی

کاملاً رقابتی منظور می‌شود. از همین دیدگاه استاندارد شماره ۵۷، شرکت‌ها را مجبور می‌سازد تا این اطلاعات را افشا کنند که آیا معامله‌ای بین افراد فامیل انجام شده است یا خیر. (وجود چنین رابطه‌ای باعث می‌شود که قیمت براساس بازار رقابت کامل تعیین نشود).

همان‌گونه که پیش از این در بحث از بازارهای کاراً بیان کردیم وجود رقابت در بازارهای کاراً از پیش شرط‌هایی است که موجب پیدایش بازارهای کاراً می‌شود. در واقع دو عبارت «بازار کاراً» و «رقابت کامل» مترادف یکدیگرند. به صورتی گذرا، برای اینکه یک معامله واقعی بتواند معیار تعیین ارزش دارایی‌های مورد معامله و طرف را تعیین کند، در مورد این دارایی بازار باید کاراً باشد. از این رو، با توجه به مفهوم بهای تمام شده تاریخی (مفهومی که ایجاب می‌کند همه بازارهای این دارایی‌ها کاراً باشند) می‌تواند الزامات شدیدتری را بر ماهیت سیستم اقتصادی اعمال نماید (در مقایسه با کارایی بازار که فقط در تحقیقاتی که در بازارهای اوراق بهادار انجام می‌شود اعمال می‌گردد).

پژش‌های این بخش

۱. عبارت «کارایی بازار» را تعریف کنید.
۲. تفاوت بین سه شکل از «بازارهای کاراً» را بیان نمایید.
۳. سه مورد کاربرد «بازارهای کاراً» را بر شمارید.
۴. بازارهای کاراً در ۳ مورد کاربرد ندارند، آنها را بر شمارید.

تعیین ارزش اوراق بهادار

در فرضیه بازارهای کاراً درباره اثر اطلاعات اثرگذار بر قیمت اوراق بهادار بحث کردیم و آنها را توضیح دادیم. ولی برای اینکه کارایی بازار یا اثرگذاری اطلاعات را مورد آزمون قرار دهیم، به یک الگوی نظری (تئوریک) نیاز داریم تا بتوانیم عوامل یا پارامترهای تعیین کننده قیمت اوراق بهادار در این معادله را توضیح دهیم. یک چنین الگویی می‌تواند دارای تعداد زیادی پارامتر باشد، زیرا تعداد زیادی عامل می‌توانند بر قیمت اوراق بهادار اثر بگذارند. ولی اگر الگویی دارای تعداد انگشت‌شماری پارامتر، ولی از سوی دیگر توان پیش‌بینی بالایی باشد، باید اذعان کرد که الگوی ارزنده‌ای می‌باشد.^{۲۵} «الگوی قیمت گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای»^(۱) یکی از الگوهای است که فقط از ویژگی‌های دو پارامتر (ریسک و بازده) برخوردار است و می‌توان بدان وسیله سطح رضایت‌بخشی را پیش‌بینی کرد.

پیش از شرح این الگو لازم است به «تئوری پرتفوی» [تئوری مجموعه اوراق بهادار] بحث کرد، زیرا الگوی مزبور بر پایه این تئوری قرار دارد.

تئوری پرتفوی

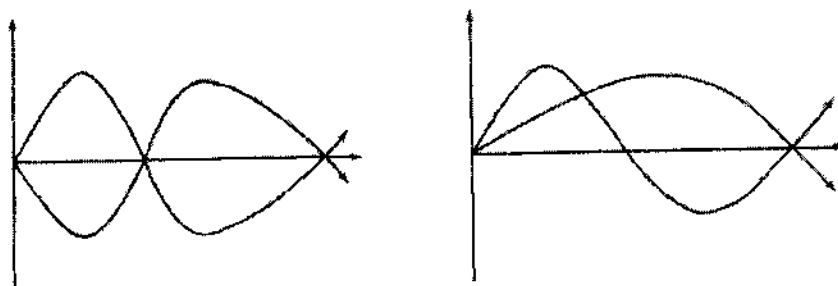
تئوری پرتفوی در رابطه با تصمیم‌گیری و احتمال (عدم اطمینان) بر پایه دو فرض اصلی قرار دارد:

۱. سرمایه‌گذاران ریسک‌گریزند و برای سطح معینی از ریسک بازده بیشتری را ترجیح می‌دهند و یا با پذیرفتن ریسک کمتر به بازده مشخصی اکتفا می‌کنند.
۲. معمولاً بازده اوراق بهادار دارای پراکندگی (توزیع) عادی است.

فرض دوم مهم است، زیرا مؤید این است که می‌توان بازده اوراق بهادار را براساس میانگین توزیع و ریسک را براساس واریانس بازده اوراق بهادار محاسبه کرد. از آنجا که هر سرمایه‌گذار می‌تواند در چندین دسته از اوراق بهادار سرمایه‌گذاری کند برای وی ریسک و بازده این اوراق بهادار «پرتفوی» اهمیت دارد و نه ریسک و بازده هر یک از این اوراق بهادار.

بازده «پرتفوی» عبارت است از میانگین بازده اوراق بهادار، ولی واریانس آن (که بدان وسیله ریسک را اندازه‌گیری می‌کنند) همانند میانگین واریانس اوراق بهادار نیست. بدان سبب وضع بدین‌گونه است که همبستگی بین اوراق بهادار موجود در این مجموعه بر واریانس آن (پرتفوی) اثر می‌گذارد. برای مثال به دو موج دریا توجه کنید. اگر این دو، به صورتی دقیق با هم بیایند، یکدیگر را تقویت می‌نمایند؛ اگر آنها درست مخالف یکدیگر باشند، یکدیگر را تضعیف می‌نمایند. به طور کلی، در جایی که آنها یکدیگر را تقویت کنند به هم می‌پیوندند و در جای دیگری یکدیگر را از بین می‌برند. این مطلب در نمودار ۲ - ۶ نشان داده شده است.

نمودار ۲ - ۶ - واریانس و کوواریانس



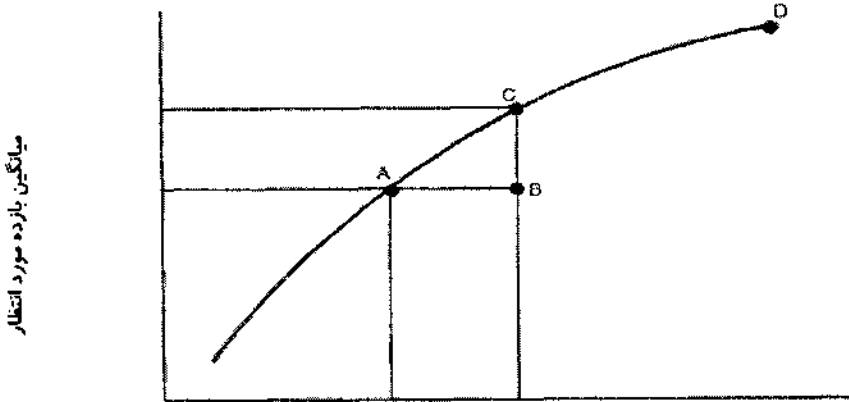
در نمودار اول این دو موج مخالف یکدیگر حرکت می‌کنند که در نتیجه واریانس هر دسته از اوراق بهادار خنثی می‌شود (از بین می‌رود)؛ در نمودار دوم گاهی این دو موج علیه یکدیگر و گاهی موافق یکدیگر حرکت می‌کنند. سرانجام اگر مجموع پول‌های سرمایه‌گذاری شده در یک پرتفوی متناسب با w_i باشند، در آن صورت:

$$\begin{aligned} \bar{R}_p &= \sum_{i=1}^n w_{ip} \bar{R}_i \quad \text{میانگین} \\ \bar{R}_p &= \sum_{i=1}^n w_{ip}^2 \bar{R}_i + \sum_{i=1}^n \sum_{j=1}^n w_{ip} w_{jp} \bar{R}_i \bar{R}_j \quad \text{واریانس} \quad \text{کوواریانس} \end{aligned}$$

می‌توان نشان داد که اگر بین اوراق بهادار موجود در یک پرتفوی همبستگی کامل وجود داشته باشد واریانس آن به حداکثر خواهد رسید. هر قدر همبستگی بین اوراق بهادار از یک کمتر شود واریانس آن کمتر خواهد شد. ولی هنگامی که یک نفر در اوراق بهادار گوناگون سرمایه‌گذاری می‌کند (به اصطلاح سرمایه‌گذاری خود را متنوع می‌سازد) اوراق بهاداری را انتخاب می‌نماید که با یکدیگر همبستگی ناقص دارند.

از این رو، شخص سرمایه‌گذار از طریق تنوع بخشیدن به اوراق بهادار خود می‌تواند دارای یک پرتفوی یا مجموعه اوراق بهاداری شود که دارای همان بازده ولی ریسک کمتری باشند. از آنجا که هر سرمایه‌گذار می‌تواند دارای مجموعه اوراق بهادار متنوع باشد، بازار از بابت ریسکی را که سایر سرمایه‌گذاران (کسانی که به میل خود در اوراق بهادار گوناگون سرمایه‌گذاری می‌کنند و به اصطلاح سرمایه‌گذاری‌های خود را متنوع نمی‌کنند) هیچ مبلغی پرداخت نخواهد کرد. ما در نمودار ۳ - ۶ این موضوع را نشان داده‌ایم.

نمودار ۳-۶ - منحنی پرتفوی کارآ



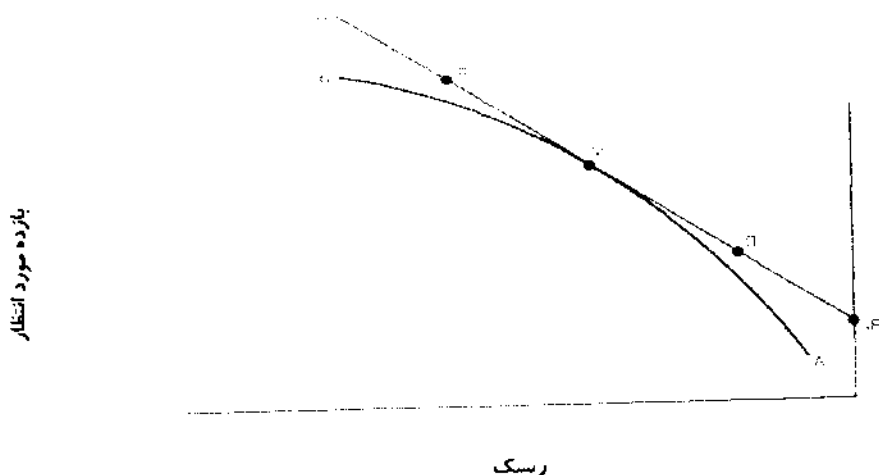
ریسک (انحراف معیار)

سرمایه‌گذاری که دارای پرتفوی B است می‌تواند از طریق حرکت به طرف چپ ریسک را به مقدار BA کم کند و به همان بازده دست یابد، یعنی در همان سطح باقی بماند. راه دیگر این است که سرمایه‌گذار مزبور به گونه‌ای سرمایه‌گذاری کند که با پذیرفتن ریسکی برابر با B بازده خود را افزایش دهد و به C برساند، یعنی او به مقدار BC در مسیر عمودی حرکت کند. منحنی ACD نشان‌دهنده بیشترین بازده مورد انتظار در ازای پذیرفتن سطح معینی ریسک و یا دست‌یابی به سطح معینی از بازده ولی با پذیرفتن کمترین ریسک است. این اقدام را «پیشگام از نظر کارایی» می‌نامند و هر پرتفویی که در بالای منحنی قرار گیرد یک پرتفوی کارآ خواهد بود. پرتفویی که در بالای منحنی قرار گیرد نسبت به پرتفویی که در زیر آن قرار گیرد ارجحیت بیشتری دارد. بازار برای پرتفوهای A، C و D ارزشی برابر یا یکسان تعیین خواهد کرد. یعنی بازار در مورد ترکیب ریسک و بازده که نشان‌دهنده پرتفوهای موجود بر روی این منحنی هستند، بی تفاوت است. ولی امکان دارد یک سرمایه‌گذار برای یک ترکیب از ریسک و بازده اولویت خاصی قائل شود و سرمایه‌گذار دیگر با توجه به میزان ریسک‌گریزی و وضع خود از نظر درآمد و ثروت، ترکیب دیگری را ترجیح دهد.

می‌توان بازار را بدین‌گونه به تصور در آورد که از مجموعه‌ای از اوراق بهادار تشکیل می‌شود و گسترش می‌یابد تا اینکه همه اوراق بهادار را در برگیرد که ارزش این مجموعه اوراق بهادار را بر مبنای قیمتی که در معادله به آنها داده می‌شود، تعیین می‌گردد. این پدیده را «پرتفوی بازار» می‌نامند. اگر همه سرمایه‌گذاران بتوانند با نرخ بهره بدون

ریسک وام بگیرند یا به دیگران وام بدهند، در آن صورت آنها می‌توانند از طریق سرمایه‌گذاری در مجموعه‌ای از اوراق قرضه بدون ریسک و دست‌یابی به ترکیبی از پرتفوی بازار دارای انواع مختلفی از دارایی‌ها با ریسک‌ها و بازدهی‌های موجود در بازار باشند. این موضوع را در نمودار ۴ - ۶ نشان داده‌ایم.

نمودار ۴ - ۶ - الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌گذاری



هنگامی نرخ بدون ریسک به دست می‌آید که مقدار ریسک صفر باشد، یعنی در منتهی‌الیه دست‌چپ این نمودار. از این نقطه می‌توان به طرف راست حرکت کرد که با افزایش بازدهی ریسک افزایش می‌یابد، یعنی E, N, D و C نقاطی هستند که دارای ریسک و بازده زیاد می‌باشند. منحنی AB همان پرتفوی پیشگام در کارایی است که در نمودار ۳ - ۶ ارائه شد. خط RC نشان‌دهنده خط بازار سرمایه است که در نقطه N بر منحنی پرتفوی با کارایی مماس می‌شود.

حالا سرمایه‌گذاری را در نظر آورید که پس اندازه‌های خود را پرتفویی با ریسک M سرمایه‌گذاری می‌کند، سپس او با نرخ بدون ریسک وام می‌گیرد و این وام‌ها را صرف خرید سهام بیشتری در پرتفویی خود (M) می‌کند. این اقدام باعث می‌شود که او بتواند وام بیشتری بگیرد و کل پرتفوی او به نقطه E برسد. این بالاترین بازدهی است که او می‌توانست در سایه سرمایه‌گذاری در بازار به دست آورد. سرمایه‌گذاری که ریسک‌گریزتر است مقداری از پول‌هایی را که در سایه پرتفوی خود به دست آورده است با نرخ بدون ریسک (به دیگری) وام می‌دهد. این کار باعث خواهد شد که او به نقطه D برسد. یک بار دیگر توجه کنید که ترکیبی از وام بدون ریسک و پرتفوی می‌تواند در ازای

ریسک کمتر به بازده بیشتر برسد. با فرض اینکه هر کس بتواند از چنین منافعی برخوردار شود، معقول است تا چنین فرض کنیم که همه افراد در نقطه M سرمایه گذاری کنند و با گرفتن وام بر روی خط بازار به طرف بالا یا پایین حرکت کنند. نتیجه این می شود که M همان کل پرتفوی بازار شود.

به بیان دیگر، با توجه به منافع حاصل از تنوع بخشیدن به اوراق بهادار و با گرفتن وام، می توان به راحتی نوع رفتاری را که سرمایه گذاران (انتظار می رود داشته باشند) مشخص کرد. همین نمودار ساده موجب بروز تحولی شگرف در امور مالی و حسابداری شد. به ویژه، پژوهشگران توانستند بدین گونه الگویی ارائه کنند که بر آن اساس برای ارزیابی سازوکارهای تعیین قیمت اوراق بهادار مبنای مشخصی به دست آید. به ویژه که آنها با استفاده از بنای شیب این خط توانستند ریسک موجود در این سرمایه گذاری ها را مورد ارزیابی قرار دهند [از این ساز و کار استفاده کنند].

الگوی بازار

چندین عامل بر بازده و ریسک اوراق بهادار اثر می گذارند. «ویلیام اف. شارپ^(۲)» استاد درس مدیریت مالی دانشگاه استنفورد براساس الگویی را که «هری مارکو ویتز^(۳)» ارائه کرده بود پیشنهاد کرد که این عوامل به دو دسته تقسیم شوند: آنها که خاص یک شرکت هستند و آنها که به کل بازار مربوط می شوند.^{۲۶} عوامل مربوط به کل بازار را «ریسک سیستماتیک» و عوامل مربوط به یک شرکت خاص را «ریسک غیرسیستماتیک» می نامند. می توان، صورت رسمی برای، بازده اوراق بهادار معادله زیر را نوشت.

$$\bar{R}_{it} = \alpha_i + B_i \bar{R}_{Mt} + \bar{\xi}_t$$

که در این معادله:

$$\begin{aligned} \bar{R}_{it} &= \text{نرخ بازده دارایی } i \text{ در دوره } t \text{ در دوره } t \text{ زمانی} \\ \bar{R}_{Mt} &= \text{نرخ بازده همه اوراق بهادار موجود در بازار برای دوره } t \\ \bar{\xi}_t &= \text{نوسان های تصادفی در فرآیند مربوط به دوره } t \end{aligned}$$

این را الگوی بازار یا معادله ویژگی ها می نامند. در نمودار ۴ - ۶ آن بر خط بازار سرمایه مماس می شود.

فرض اصلی الگوی بازار بر این پایه قرار می‌گیرد که تغییر در هر یک از اوراق بهادار به سبب تغییر در عوامل موجود در کل بازار است. این فرض ما را قادر می‌سازد که عامل منحصر به فرد بازار را جایگزین همه عوامل بنماییم. هنگامی که یک نفر در چندین گونه اوراق بهادار سرمایه‌گذاری کند (به اصطلاح پورتفوی خود را متنوع سازد) ریسک غیر سیستماتیک را که با $\bar{\alpha}_i + \bar{\epsilon}_i$ اندازه‌گیری می‌کنند از بین می‌رود و فقط ریسک سیستماتیک باقی می‌ماند که مقدار آن را با $B_i R_{M_t}$ محاسبه می‌کنند. از این رو، ریسک سیستماتیک هر یک از اوراق بهادار برابر است با اثری که این دسته از اوراق بهادار بر مجموعه اوراق بهادار (پورتفوی که به شیوه‌ی عالی متنوع شده است) می‌گذارد. این مقدار را با ضربی که قبل از بازده بازار قرار می‌گیرد محاسبه می‌کنند، و در ادبیات مالی آن را بتا می‌نامند. اگر سهمی دارای نوسانی دو برابر بازار باشد بتای آن ۲ خواهد بود؛ سهمی که نوسان آن ۴۰٪ از نوسان بازار کمتر باشد، بتای آن ۰٫۴ خواهد بود و به همین صورت سایر بتاها را تعیین می‌نمایند.

الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای

«جان لیتنر^(۴)» استاد درس مدیریت مالی دانشگاه هاروارد، «یان موسین» استاد نروژی، «ویلیام شارپ» و چند نفر دیگر که روی این موضوع کار کردند توانستند برای اوراق بهاداری که در یک بازار کاراً معامله می‌شوند به یک الگوی «معادله قیمت‌ها» دست یابند. این را «الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای^(۵)» می‌نامند. آنها ثابت کردند که بازده مورد انتظار یک دسته از اوراق بهادار برابر است با بازده یک قلم دارایی بدون ریسک به اضافه ریسک اوراق بهادار مربوطه (که آن را بتا می‌نامند) ضربدر مازاد بازده مورد انتظار پرتفوی بازار نسبت به بازده دارایی بدون ریسک. این رابطه را با فرمول زیر نشان می‌دهند.

$$E(R_i) = R_f + \beta_i \left[E(R_M) - R_f \right] \quad (۳)$$

که در این رابطه

$$E(R_i) = \text{بازده مورد انتظار اوراق بهادار } i$$

$$R_f = \text{بازده دارایی بدون ریسک}$$

$$E(R_M) = \text{بازده مورد انتظار پرتفوی بازار}$$

$$\beta_i = \text{ریسک نسبی اوراق بهادار } i$$

در این رابطه برای محاسبهٔ بتا نسبت کوواریانس بازده اوراق بهادار با بازده پرتفوی بازار نسبت به واریانس آنها محاسبه می‌کنند.

به بیان دیگر، از دیدگاه الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای، ریسک نسبی هر یک از اوراق بهادار (بتا) را با کوواریانس بازده اوراق بهادار نسبت به بازده پرتفوی بازار محاسبه می‌نمایند. این عدد نشان‌دهندهٔ حساسیت بازده یک دسته از اوراق بهادار یا مجموعهٔ آنها نسبت به تغییر در بازده پرتفوی بازار است. یعنی برای پرتفوی بازار بتا برابر ۱ است، از آنجا که کوواریانس هر نوع توزیع یا پراکندگی ارقام نسبت به خودش برابر با ۱ می‌باشد، هر دسته از اوراق بهادار با ریسکی (که مقدار آن را به وسیلهٔ کوواریانس محاسبه می‌کنند) بزرگ‌تر از ریسک پرتفوی بازار باید دارای بتایی بزرگ‌تر از ۱ باشد؛ برعکس هر دسته از اوراق بهاداری با ریسکی کمتر از ریسک پرتفوی بازار دارای بتایی کمتر از ۱ خواهد بود. تنها تفاوت بین بازده یک قلم دارایی یا مجموعهٔ دارایی‌ها و پرتفوی بازار به سبب رابطهٔ خطی مثبتی است که بین بازده مورد انتظار این دسته از اوراق بهادار و بتای آن وجود دارد.

برای اینکه بتوان از الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای استفاده کرد باید شرایط زیر وجود داشته باشد: بازار اوراق بهادار کامل باشد، رقابت کامل وجود داشته باشد، هزینهٔ عملیات صفر باشد، سرمایه‌گذاران ریسک‌گریز باشند، بازده اوراق بهادار دارای توزیع نرمال باشند و همهٔ سرمایه‌گذاران نسبت به میانگین، واریانس و کوواریانس اوراق بهادار در آینده دارای افق‌های سرمایه‌گذاری مشترک و باورهای همانند باشند. در بحث‌های بعدی این مفروضات تا حدی تعدیل می‌شوند (اندکی تغییر می‌یابند) ولی برای ارائهٔ تئوری این مفروضات اهمیت زیادی دارند.

برخی از کاربردهای الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای

فرضیهٔ بازار کاراً و الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای بدان معنی است که اطلاعات جدید اثرگذار از طریق تغییر دادن انتظارات، نسبت به میانگین بازده اوراق بهادار یا تغییر دادن انتظارات مربوط به بتای اوراق بهادار می‌توانند بر قیمت اوراق بهادار اثر آبی بگذارند. اگر انتظارات همهٔ سرمایه‌گذاران همگن یا متجانس باشد، تغییر در قیمت یک دسته از اوراق بهادار (نسبت به قیمت همهٔ اوراق بهادار موجود در بازار) نشان‌دهنده‌ای از این است که اطلاعات جدید بر انتظارات بازار اثر می‌گذارد. از این رو، یکی از کاربردهای مهم الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای این است که آن ابزار یا وسیله‌ای ارائه می‌کند که می‌توان بدان وسیله اثر ارائهٔ اطلاعات جدید (قرار دادن اطلاعات جدید در دسترس همگان) را آزمون کرد.

در محدودهٔ مفروضات الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای، یک سرمایه‌گذار باید دارای مجموعه‌ای از اوراق بهادار باشد که دارای بتای ریسکی برابر با ۱ (بتای پرتفوی بازار) باشند، و برای اینکه بتواند با توجه به

ریسک‌پذیری یا ریسک‌گریزی خود به سطح معقولی از ریسک دست یابد یا نرخ بدون ریسک وام بگیرد یا وام بدهد. اگر ما این فرضیه را اندکی تعدیل و از این دیدگاه به قضیه نگاه کنیم که سرمایه‌گذار برای گرفتن یا دادن وام با نرخ بدون ریسک دارای یک توان نامحدود است، در آن صورت بهترین کاری را که وی می‌تواند بکند این است که از طریق تنوع بخشیدن به پرتفوی خود [سرمایه‌گذاری در انواع مختلف اوراق بهادار] به سوی «پرتفوی پیشروی کارآ» حرکت کند. بتای هر دسته از اوراق بهادار باید مشخص باشد تا بتوان بتای مجموع اوراق بهادار را تعیین کرد و با توجه به نوع ریسک‌پذیری یا ریسک‌گریزی شخص مجموع اوراق بهادار را مشخص کرد.

یکی از مشکلات تفسیر مربوط به کاربرد الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای این است که مفاهیم ریسک و بازده در رابطه با آینده یا انتظارات مطرح می‌شوند و نیز اینکه ریسک در رابطه با احتمال (عدم اطمینان) بازدهی‌های آینده مطرح می‌شود. ولی، بیشتر معیارهای سنجش میانگین بازده و بتا مربوط به گذشته‌اند که براساس دوره‌های ۶۰ ماهه گذشته محاسبه می‌شوند. مدارک و شواهدی وجود دارد که می‌توان بر مبنای اندازه‌گیری بتا در دوره‌های بلندمدت گذشته مقدار بتا در آینده را برآورد کرد. مقدار بازده مورد انتظار و بتا می‌توانند قیمت نسبی اوراق بهادار را تعیین کنند. اگر ما این فرض را اندکی تعدیل نماییم مبنی بر اینکه در مورد میانگین و توزیع بازدهی‌های آینده سرمایه‌گذاران دارای انتظارات همانندی هستند، اطلاعاتی که به سرمایه‌گذاران کمک می‌کند تا انتظارات شخصی پیدا کنند و مقدار اطلاعاتی که مربوط به کل بازار است اهمیت خواهد داشت. مدارک و شواهدی در دست است که برخی از معیارهای سنجش ریسک در سیستم‌های حسابداری سنتی، مانند محاسبهٔ اهرم مالی (نسبت‌های بدهی‌ها به حقوق صاحبان سهام)، اهرم عملیاتی (نسبت هزینه‌های ثابت به متغیر) و قدرت نقدینگی به مقدار بتای بازار مربوط می‌شود و بدین‌گونه به بتای مورد انتظار آینده مربوط خواهد شد.^{۲۷}

یکی از نقاط قوت الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و فرضیهٔ بازار کارآ و تئوری پورتفوی (مجموعه اوراق بهادار) این است که می‌توان آن را به صورت تجربی، آزمون کرد. ولی مفروضات و روش‌های آماری که مورد استفاده قرار می‌گیرند باعث می‌شوند که اعتبار این آزمون‌ها و نتیجه‌هایی که به دست می‌آیند محدود شود. همچنین تحقیق بر روی اثر حسابداری بازارهای سرمایه در مورد پرسش‌های مطرح در زمینهٔ اعتبار معیارهای محاسباتی، درجه اثرگذاری اطلاعات حسابداری و انتخاب رویه‌های گوناگون حسابداری نمی‌تواند پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای ارائه کند. تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌گذاری باید در برگیرندهٔ چندین عامل باشد، که از آن جمله‌اند اولویت‌های سیاسی گروه‌های مشخص، مسائل اجتماعی و هزینه‌ها و منافع مربوط به ارائهٔ اطلاعات در گزارشات مالی.

استفاده از الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای

اهمیت الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای برای حسابداران این است که آن می‌تواند ابزار یا وسیله‌ای

ارائه کند تا آنها بازده اوراق بهادار در آینده را تعیین کنند [بازدهی که باید باشد]. مشاهده قیمت روزانه در بورس نیویورک می‌تواند نشان‌دهنده بازده واقعی اوراق بهادار مورد نظر باشد. کم کردن این بازده از آنچه به دست خواهد آمد نشان دهنده بازده «غیرعادی» خواهد بود، یعنی تفاوت بین بازده یک دسته از اوراق بهادار و بازده حاصل از کاربرد الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای. بازده غیرعادی را که به روش جبری نشان دهند به صورت زیر خواهد بود.

$$e_i = \bar{R}_i - E(\bar{R}_i)$$

مجموع این بازدهی‌ها در طول زمان بیانگر ارزش اطلاعاتی است که می‌توان با استفاده از آن به بازدهی بیش از متوسط بازار دست یافت.

دو پژوهشگر استرالیایی به نام‌ها «ری بیل و فیل برون» از این روش استفاده کردند. آنها در مقاله خود این پرسش را مطرح کردند که آیا می‌توان با استفاده از عدد متعلق به سود هر سهم سالانه به بازده غیرعادی دست یافت؟ آزمون آنها بسیار ساده بود. آنها چنین فرض کردند که از قبل می‌دانند سود هر سهم سال بعد چه قدر خواهد شد. اگر سود هر سهم آینده افزایش می‌یافت آنها در آن سهام سرمایه‌گذاری می‌کردند، اگر سود هر سهم در سال بعد کاهش می‌یافت آنها سهام مربوطه را (به صورت استقرایی) می‌فروختند. سپس آنها برای محاسبه بازده غیرعادی از معادله ارائه شده استفاده کردند و اگر امکان داشت که سود هر سهم آینده را از پیش تعیین کرد، آنها می‌توانستند با استفاده از این فرمول به سود غیرعادی دست یابند.

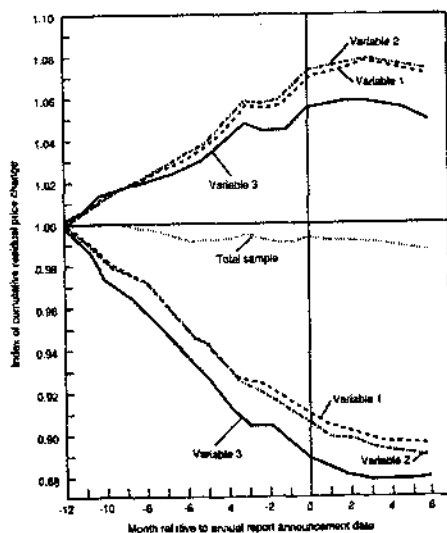
نتیجه کار آنها در نمودار ۵ - ۶ نشان داده شده است. نمودارها از یک سال قبل رسم می‌شوند. بازده غیرعادی مثبت را که با منحنی با شیب صعودی نشان داده شده است در دوره پیش از اعلام سود هر سهم (در زمانی که مقدار آن در سایه سرمایه‌گذاری در سهام با صفر نشان داده شده است) آغاز می‌شود. بازده غیرعادی منفی که با منحنی شیب رو به کاهش نشان داده شده است در زمانی به دست می‌آید که دارندة سهام آنها را (به صورت استقرایی) می‌فروشد. پس از انتشار اطلاعات، منحنی‌ها حالت افقی (ولی نه به صورت کاملاً افقی) به خود می‌گیرند. حالت افقی آنها در مقایسه با افت و خیزهای پیش از انتشار اطلاعات است.

به بیان دیگر، اگر کسی بتواند عدد مربوط به سود را از پیش تعیین کند، می‌تواند به سود غیرعادی دست یابد. اگر کسی از قبل می‌داند که سود هر سهم رو به افزایش (یا کاهش) است، در آن صورت، از طریق خرید (فروش) سهام می‌تواند سود عاید کند. گرفتن این اطلاعات، از قبل، مشکل است (اگر بتوان مدعی شد که غیرممکن نیست). هنگامی که امکان‌پذیر باشد، نوع کار خلاف قانون می‌باشد، بنابراین، نتیجه مزبور نمی‌تواند، به صورت مستقیم به

نفع سرمایه‌گذار باشد. ولی آن می‌تواند مدارک و شواهدی مبنی بر سودمندی بالقوهٔ عدد مربوط به سود هر سهم ارائه کند. پس از اینکه اطلاعات در دسترس همگان قرار می‌گیرد سود غیرعادی به صورت مجازی ناپدید می‌گردد و این موضوع هم از جذابیت خاصی برخوردار است. رویداد مزبور مؤید این است که بازار در رابطه با سود هر سهم، به صورت نسبی کارآست [کارایی بازار نیمه قوی است].

برای تعیین اینکه آیا می‌توان اعداد و ارقام ارائه شده به وسیلهٔ سیستم حسابداری را تفسیر کرد یا خیر یک سلسلهٔ آزمون انجام شد. تحقیقی را که «آرچی بالد» انجام داد و پیش از این دربارهٔ آن بحث کردیم، نخستین تحقیقی بود که اگر اعداد و ارقام حسابداری با تغییرات مربوط به جریان وجوه نقدی مربوطه همراه نباشد، بازار در برابر تغییرات واکنش نشان نخواهد داد. نتیجهٔ تحقیقات دیگری نشان داد که اگر بازار چنین تصور کند که جریان‌های نقدی تغییر می‌کنند، در برابر تغییرات واکنش نشان خواهند داد. همان‌گونه که پیش از این گفتیم، پژوهشگران برای تعیین اینکه آیا تغییر در حسابداری با تغییر در جریان نقدی همراه خواهد بود یا خیر با معما روبه‌رو هستند.

نمودار ۵ - ۶ - رابطهٔ بین تغییرات سود سالانه و بازده اوراق بهادار



تغییر در قیمت ماهانه برای تغییر مثبت و منفی در سود انباشته. مجموعه خطوط بالا نشان دهندهٔ اثر انباشتهٔ تغییر در قیمت در رابطه با ۳ روش محاسبهٔ تغییر سود مثبت انباشته می‌باشد (یعنی متغیر ۱ از مجرای ۳). مجموعه خطوط پایین نشان دهندهٔ اثر انباشتهٔ تغییر قیمت با تغییرات منفی سود به سه روش است. اثر انباشته تغییر قیمت با پورتنفوی مفروض ۱ (برای مثال ۱ دلار (۱۲) ماه قبل از اعلام سود آغاز می‌شود. این نمودار مقدار پورتنفوی را در طول زمان نشان می‌دهد.

قیمت‌گذاری برگ اختیار خرید سهام

تئوری قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای در رابطه با ریسک و بازده مورد انتظار سهام عادی مطرح است. ولی، در بازار انواع مختلف اوراق بهادار دیگری (غیر از سهام عادی) وجود دارد. در آغاز این فصل از اوراق قرضه قابل تبدیل یاد کردیم که بی‌درنگ سهام ممتاز به ذهن ما خطور می‌کند و نیز در صحنه سرمایه‌گذاری با واژه‌ها و عبارت‌هایی مانند بازار راكد، بازار پررونق و اوراق قرضه بدون بهره متکی به درآمد ناشی از یک پرتفوی و سایر نام‌های جدید آشنا هستیم. بیشتر اینها اوراق بهادار مختلط (پیوندی یا دورگه) هستند، یعنی آنها ترکیبی از اوراق بهادار ساده‌تر می‌باشند. نمونه آن اوراق قرضه قابل تبدیل است که آمیزه‌ای از اوراق قرضه و حقوق صاحبان سهام می‌باشد. «برگ اختیار خرید» اوراق بهادار نمونه‌ای از این نوع اوراق بهادار است که در سال‌های کنونی مورد مطالعه بسیار زیادی قرار گرفته است، زیرا اجزای تشکیل دهنده آن از نوع اوراق بهادار مختلط (پیوندی یا دورگه) می‌باشند. در این بخش درباره ماهیت، ارزش و کاربرد الگوی قیمت‌گذاری برگ اختیار خرید سهام (اوراق بهادار) بحث می‌کنیم.

چندین نوع برگ اختیار خرید یا فروش اوراق بهادار وجود دارد. برگ اختیار خرید به سرمایه‌گذار این حق را می‌دهد که در آینده تعداد مشخصی اوراق بهادار را به قیمت از پیش تعیین شده خریداری کند. برگ اختیار فروش اوراق بهادار تصویری از برگ اختیار خرید اوراق بهادار است که در آینده مشاهده شود؛ دارنده این برگ حق دارد تعداد معینی سهم در زمانی مشخص و قیمت از پیش تعیین شده بفروشد. برگ اختیار خرید سهام که در ازای بخشی از حقوق به مدیر اجرایی داده می‌شود نمونه‌ای از برگ اختیار خرید سهام می‌باشد. اگر قیمت سهام از قیمت توافقی بیشتر شود، مدیر مربوطه می‌تواند سهام را با کسر بخرد و به سود تحقق بخشد. اوراق قرضه قابل تبدیل نمونه دیگری است، اگر قیمت سهام شرکت افزایش یابد برای بستنکار انگیزه ایجاد می‌شود که اوراق قرضه را به سهام تبدیل کند.

ارزش یک برگ اختیار خرید سهام که فقط در تاریخ انقضا قابل اعمال است و هیچ سود تقسیمی به آن تعلق نمی‌گیرد، هیچ‌گاه نمی‌تواند بیش از صفر باشد. اگر قیمت سهام از قیمت توافقی (قابل اعمال) بیشتر نباشد، دارنده این برگ هیچ‌گاه از حق خود استفاده نخواهد کرد و سهام مربوطه را نخواهد خرید. اگر قیمت سهام به بیش از قیمت توافقی (قابل اعمال) برسد، ارزش برگ اختیار خرید سهام، به صورت خطی، با قیمت سهم، افزایش می‌یابد. یعنی اگر قیمت توافقی (قابل اعمال) ۲۵ دلار و ارزش سهم V_S باشد، ارزش برگ اختیار خرید سهام در تاریخ انقضا بیش از $(V_S - 25)$ یا صفر خواهد بود. ارزش برگ اختیار خرید سهام قبل از تاریخ انقضا بیشتر خواهد بود، زیرا قبل از تاریخ انقضا، همیشه این امکان وجود دارد که قیمت سهم افزایش یابد (لازم به یادآوری است که ریسک کاهش وجود ندارد، زیرا دارنده برگ اختیار خرید سهام حق و اختیار به استفاده از آن را دارد و هرگاه که صلاح ندانست از این حق

استفاده نخواهد کرد). هر قدر قیمت سهم نوسان بیشتری داشته باشد، ارزش برگ اختیار سهام بالاتر خواهد رفت! این دیدگاه‌های ساده باعث شدند دو استاد درس مدیریت مالی، به نام‌های «مایرون شولز» از دانشگاه شیکاگو و «فیشر بلک» از دانشکده صنعتی ماساچوست برای قیمت‌گذاری تعادلی برگ‌های اختیار خرید سهام عادی (با استفاده از الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای) یک الگو ارائه کنند. با استفاده از تعداد مفروضات که مشابه مفروضات الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای هستند، آنها توانستند ثابت کنند که قیمت تعادلی (V_0) مربوط به برگ اختیار خرید سهم را از طریق معادله زیر به دست آورد:

$$V_0 = V_s N(d_1) - \frac{E}{e^{rt}} N(d_2)$$

که در این رابطه

$$V_s = \text{قیمت کنونی سهم}$$

$$E = \text{قیمت توافقی (قابل اعمال) برگ اختیار خرید}$$

$$e = ۲٫۷۱۸۲۸$$

r = نرخ بهره مرکب کوتاه مدت که به صورت پیوسته محاسبه شود.

t = مدت زمان تا انقضای اختیار خرید، بر حسب سال

$N(d)$ = ارزش انباشته تابع گرانج عادی، با

$$d_1 = \frac{\ln(V_s/E) + (r + 1/2\sigma^2)t}{\sigma\sqrt{t}}$$

$$d_2 = \frac{\ln(V_s/E) + (r + 1/2\sigma^2)t}{\sigma\sqrt{t}}$$

که در این رابطه

$$\ln = \text{لگاریتم طبیعی}$$

σ = انحراف معیار نرخ بازده مرکب سالانه که به صورت مرتب یا پیوسته محاسبه شود.

تحقیق در باره این الگو کماکان ادامه دارد. می‌توان پارامترهای این الگو را به ماشین حساب دستی داد و در رایانه‌های شخصی مورد استفاده قرار داد. سرمایه‌گذاران می‌توانند بدان وسیله قیمت اوراق بهاداری را که در نظر دارند در آنها سرمایه‌گذاری کنند، تعیین نمایند. الگوی مزبور کاربردهای متعددی در حسابداری دارد.

برخی از کاربردها

بالگویی قیمت‌گذاری‌های دارایی‌های سرمایه‌ای و الگوی قیمت‌گذاری برگ اختیار خرید یا فروش اوراق بهادار می‌توان ریسک را که مورد توجه خاص سهامداران است، برآورد کرد. حسابداری بدان‌گونه که در زمان کنونی آموزش داده می‌شود به گونه‌ای است که بر محاسبه سود خالص و تعیین ارزش دارایی‌ها (بر حسب بازده آنها) تأکید می‌نماید. در هر دو الگوی قیمت‌گذاری اوراق بهادار این پرسش مطرح می‌شود و مورد تأکید قرار می‌گیرد. در الگوی قیمت‌گذاری برگ‌های اختیار خرید یا فروش اوراق بهادار (بر عکس الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای) بر مسئله نیاز به اطلاعات در مورد کل ریسک (و نه فقط بر بتای یک دسته از اوراق بهادار) تأکید می‌شود. قیمت برگ اختیار خرید یا فروش اوراق بهادار براساس نوسان کل سهام تعیین می‌شود. دوم، حسابداران برای تعیین ضریب مناسبی را که باید به اجزای تشکیل دهنده اوراق بهادار مختلط (پیوندی یا دورگه) که در صورت‌های مالی با آنها روبه‌رو می‌شوند از این دو الگو (به عنوان محمل‌های بالقوه) استفاده می‌کنند. سوم، حسابداران با استفاده از این دو الگو چارچوبی تهیه می‌نمایند که می‌توانند بدان وسیله برای بهترین شیوه ارائه گزارش در مورد سهام یک تئوری استخراج نمایند. هیئت استانداردهای حسابداری مالی در زمان کنونی سرگرم ارائه این چارچوب است. در فصل ۱۹ در مورد اوراق بهادار مختلط (پیوندی یا دورگه) بحث بیشتری خواهیم کرد.

پرسش‌های این بخش

۱. درباره کاربرد تئوری پرتفوی برای سرمایه‌گذاران، توضیح دهید.
۲. مقصود از «بتا» چیست.
۳. «بتا و براون» در زمینه چه موضوعی تحقیق کردند و درباره محتوای اطلاعاتی سود سالانه حسابداری چه مطلبی بیان نمودند؟
۴. مقصود از «برگ اختیار خرید یا فروش اوراق بهادار» چیست؟ از دیدگاه تئوری حسابداری، «تئوری برگ اختیار خرید یا فروش اوراق بهادار» چه کاربردهایی دارد؟

نتیجه

در دو دهه گذشته با استفاده از «کارایی بازار»، «الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای» و «الگوی قیمت‌گذاری برگ اختیار خرید و فروش اوراق بهادار» تحقیقات تجربی زیادی انجام شده است. امید اولیه این بود که بتوان با بررسی اثری که اعداد و ارقام محاسبه شده در سیستم حسابداری بر روی قیمت اوراق بهادار می‌گذارند

سودمندترین راه را شناسایی کرد و بر آن اساس نتایج حاصل از فعالیت‌های یک شرکت را به سهام‌داران ارائه نمود. معقول این است که بگوییم، تا حد زیادی امیدهایی که برای این دسته از تحقیقات وجود داشت، کاهش یافته است. این بدان معنی نیست که مدعی شویم که برای تعیین استانداردهای حسابداری یا تدوین سیاست‌های حسابداری یک واحد تجاری خاص این نوع آگاهی‌ها اثرات مهمی ندارد. ولی هنگام تعیین سیاست‌های اجتماعی (در رابطه با اطلاعات حسابداری) باید چندین عامل دیگر، مانند عقیده مردم و واقعیت‌های سیاسی را مورد توجه قرار داد.

چنین به نظر می‌رسد که نتیجه‌های کلی یا عمومی به دست آمده باشند. نخست، مدارک و شواهدی در دست است، مبنی بر اینکه بازار در برابر انتشار اطلاعات حسابداری از خود واکنش نشان می‌دهد. دوم، مدارک و شواهدی در دست است مبنی بر اینکه برای برآورد ریسک بتای یک شرکت از اعداد و ارقام ارائه شده از سیستم حسابداری استفاده می‌شود. سوم، با وجود مشکلاتی که بر سر راه تفسیر نتیجه‌های حاصل از تحقیقات مختلف وجود دارد، به نظر می‌رسد که بازار بتواند اعداد و ارقام ارائه شده به وسیله سیستم حسابداری را به شیوه‌ای مناسب، تفسیر کند. این نتیجه همراه با شواهد و مدارک مربوط به سرعت واکنش بازار در برابر اطلاعات جدید بیانگر این است که نیروهای متخصص و حرفه‌ای که در بازار و معامله اوراق بهادار فعال هستند، قیمت‌ها را تعیین می‌کنند. در نتیجه، نباید از این امر وحشت داشت که مبادا بازار نتواند استانداردهای خاص را درک کند.

بیشتر کارایی‌های بازار از مجرای اطلاعات مالی به دست می‌آید که خارج از گزارشات مالی منتشر می‌شود. داده‌های حسابداری که از گزارشات مالی و سایر اطلاعات مالی منتشر شده به دست می‌آید، می‌تواند اقتصادی‌ترین راه برای ارائه این اطلاعات به بازارهای اوراق بهادار باشد. ولی منابع دیگری هم وجود دارند و هنگام تدوین سیاست‌های حسابداری باید به هزینه‌های نسبی این منابع توجه کرد. تحلیل‌گران حرفه‌ای و متخصص امور مالی و صندوق‌های مشترک سرمایه‌گذاری از طریق مصاحبه با مدیران اجرایی یا کارکنان شرکت‌های سهامی یا از مجرای نشریه‌هایی که مدیران منتشر می‌کنند، این اطلاعات را به صورت مستقیم به دست می‌آورند. فشاری که در رابطه با انتقال افشای این اطلاعات وارد می‌آید احتمالاً منجر به این می‌شود که هزینه گردآوری اطلاعات از تحلیل‌گران مالی به شرکت‌ها و سهامداران آنها منتقل شود. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاران برای تعیین مجموعه اوراق بهاداری که دارای کارایی بالا باشند نیاز به اطلاعات اثرگذار دارند و اگر شرکت این اطلاعات را ارائه کند، هزینه آن برای سرمایه‌گذارانی که در صدد بر می‌آیند این اطلاعات را، به صورت غیرمستقیم از کارگزاران، تحلیل‌گران مالی یا مشاوران سرمایه‌گذاری تهیه نمایند، کمتر خواهد بود. چندین نوع هزینه را باید مورد توجه قرار داد. آنها از این قرارند:

۱. هزینه‌های مستقیم ارائه و انتشار اطلاعات.
۲. هزینه ارائه و انتشار اطلاعات به وسیله منابع مختلف.

۳. هزینه تفسیر و ارزیابی اطلاعات به وسیله سرمایه‌گذاران و سایر تصمیم‌گیرندگان.
۴. هزینه‌ای که سرمایه‌گذار باید متحمل شود، اگر به ناگزیر درصدد جمع‌آوری اطلاعات بر آید.
۵. هزینه‌های غیر مستقیم، مانند اثری که اطلاعات منتشر شده به صورت معکوس بر عملیات کارآی شرکت می‌گذارد. ۲۸

اطلاعات منتشر شده حسابداری که هزینه آن را شرکت تحمل می‌کند، ارائه می‌گردد (و گاهی این هزینه‌ها به صورت غیرمستقیم بر سهام‌داران و دیگران تحمیل می‌شود) و سرمایه‌گذار بدون هیچ هزینه‌ای (به جز در چند مورد استثنا، مانند مراجعه به بایگانی‌ها یا پرونده‌های مالی و سازمان‌هایی که خدمات ویژه مالی ارائه می‌کنند) این اطلاعات را دریافت می‌نماید. اگر شرایط زیر وجود داشته باشد کاهش یافتن هزینه‌ها برای شرکت باعث می‌شود که منافع اجتماعی عاید شود: اگر اطلاعات منتشر شده اثرگذار نباشند، اگر بازار یا هیچ سرمایه‌گذاری از این اطلاعات استفاده نکند، یا اگر بدون هیچ هزینه اضافی که بر منابع دیگری تحمیل شود، این اطلاعات به هنگام‌تر ارائه شوند، یعنی اگر، نتوان از وجود این اطلاعات هیچ منفعتی عاید گردانید یا ثابت شود که هیچ منفعتی به دست نخواهد آمد، در آن صورت باید از اطلاعاتی که با هزینه نسبتاً زیادی تهیه و منتشر شوند، چشم‌پوشی کرد (نباید آنها را تهیه و منتشر کرد).

به صورتی گذرا، می‌توان چنین فرض کرد که با افزایش اطلاعاتی که بر قیمت‌های موجود در بازار اثر می‌گذارند، فرآیند تخصیص منابع بهبود خواهد یافت. ولی این بدان معنی نیست که بتوان بر مبنای قیمت‌های رایج بازار یک مجموعه از رویه‌های حسابداری را نسبت به مجموعه دیگر ترجیح داد یا برتر دانست. هنگام ارزیابی سیاست حسابداری (از جمله برآورد هزینه تهیه و انتشار اطلاعات، هزینه مربوط به منابع مختلف و هزینه تجزیه و تحلیل اطلاعات که به وسیله سرمایه‌گذاران و تحلیل‌گران انجام می‌شود) باید چندین عامل دیگر را مورد ملاحظه قرار داد.

خلاصه

در این فصل خلاصه‌ای از محیط یا شرایطی که فعالیت‌های حسابداری در آن انجام می‌شود، ارائه گردید و باور نویسندگان بر این است، پیش از اینکه بتوان موضوعی را مورد توجه قرار داد باید این مطلب را درک کرد که فرد در پی چه چیزی است یا چه چیزی می‌خواهد به حساب آورد. به صورتی گذرا با پایان رساندن فصل به این نتیجه رسیدیم که:

۱. در دنیای غرب حسابداری در درون سیستم اقتصادی سرمایه‌داری یا خصوصی فعالیت می‌کند (به اجرا در

می‌آید). دولت‌ها اعمال نفوذ می‌کنند، ولی این اعمال نفوذ محدود است.

۲. در این سیستم اقتصادی گروه‌های گوناگون از حسابداری استفاده می‌کنند، ولی همه آنها در پیش‌بینی جریان‌های نقدی آینده دیدگاه‌ها یا منافع مشترک دارند.

۳. در این سیستم‌های اقتصادی، چنین به نظر می‌رسد که بازارهای سهام دارای کارایی نسبی (نیمه قوی) هستند.

۴. چنین به نظر می‌رسد که در بازار سهام خبرها با سرعت زیاد منتشر می‌شوند و آنها آگاهی دهنده می‌باشند.

چنین به نظر می‌رسد که بیشتر اهل شهود این صورت‌های مالی را به عنوان توصیفی منصفانه از محیط حسابداری می‌پذیرند. با وجود این، نباید فراموش کرد که در این زمینه تحقیق ادامه دارد و در نتیجه احتمال زیادی است که در سایه دست‌یابی به شواهد جدید نظرها و دیدگاه‌ها تغییر یابند.

پرسش

۱. بگویید که آیا هریک از عبارتهای زیر درست یا غلط است. دلیل‌های خود را ارائه دهید.
 - الف. سرمایه‌گذاران ترجیح می‌دهند در شرکتهای کم ریسک‌تر سرمایه‌گذاری کنند.
 - ب. شرکتهایی که فعالیت‌های متنوع دارند (دارای فعالیت‌های گوناگون می‌باشند) دارای ریسک کمتری هستند.
 - پ. حتی زمانی که سهام دارای همبستگی کامل هستند، باز هم تنوع بخشیدن به مجموعه اوراق بهادار امری مطلوب به حساب می‌آید.
 - ت. بازده مورد انتظار سهامی که دارای بتای منفی هستند از نرخ بازده سهام بدون ریسک کمتر است.
 - ث. بازده مورد انتظار سهامی که بتای آنها برابر ۲ است دو برابر بازده مورد انتظار بازار می‌باشد.
۲. با فرض اینکه نرخ بدون ریسک ۵ درصد و نیز اینکه نرخ بازار ۱۵٪ باشد، اگر شرکتی بتای آن به صورت زیر باشد، بازده مورد انتظار آن چه قدر خواهد بود:

الف. ۱ پ. ۱٫۲

ب. صفر ت. ۰٫۲ -

ث. بازده مورد انتظار سهمی برابر با ۵ - است. بتای آن چقدر می‌شود؟

شرکت خودروسازی کرایسلر

«لین تاون سن» رئیس هیئت مدیره شرکت سهامی کرایسلر در فوریه ۱۹۷۱ یک نسخه از صورت‌های مالی حسابرسی شده شرکت را برای سهام‌داران فرستاد. نامه‌ای که بخش‌هایی از آن در زیر می‌آید به این صورت حساب‌ها پیوست شده بود،

در ۱۹۷۰ کل فروش شرکت کرایسلر و واحدهای فرعی که گزارش آنها در صورت حساب تلفیقی ارائه شده است، در سراسر دنیا به ۷ میلیارد دلار رسید، در حالی که در ۱۹۶۹ این عدد به ۷٫۱ میلیارد دلار رسیده بود. در این سال خاص زبان عملیاتی به ۷٫۶ میلیون دلار یا در ازای هر سهم به ۱۶٫۰ دلار رسید، در حالی که سود خالص سال ۱۹۶۹ به ۹۹ میلیون دلار یا سود هر سهم به ۲٫۰۹ دلار رسیده بود.

در آن زمان موجودی کالا به روش اولین صادره از آخرین وارده محاسبه شده بود، و ما سود خالص ۱۹۶۹ را یک بار دیگر محاسبه کردیم، ولی در این نوبت موجودی کالا را به روش اولین صادره از اولین وارده محاسبه نمودیم و این مطلب را در یادداشت‌های پیوست صورت‌های مالی یادآور شدیم. در دوره‌هایی که هزینه‌ها رو به افزایش است استفاده از روش اولین صادره از آخرین وارده باعث می‌شود که ارزش موجودی کالا و سود کاهش یابد. در ۱۹۷۰ نرخ تورم در قیمت اقلام و برای یک دوره کوتاه قابل پیش‌بینی به اندازه‌ای زیاد بود که باعث شد سود و ارزش موجودی کالا به میزان زیادی کمتر از ارزش واقعی گزارش شود. کاربرد روش اولین صادره از آخرین وارده در ۱۹۷۰ باعث خواهد شد که در ۳۱ دسامبر ۱۹۷۰ موجودی کالا تقریباً ۱۵۰ میلیون دلار کاهش یابد و این روش محاسبه باعث شد که موجودی کالا در ۳۱ دسامبر ۱۹۶۹ تقریباً ۱۱۰ میلیون دلار کاهش یابد. همچنین کاربرد روش اولین صادره از آخرین وارده در ۱۹۷۰ باعث شد که در این سال زبان به مبلغ تقریبی ۲۰ میلیون دلار گزارش شود و کاربرد روش مزبور در ۱۹۶۹ باعث شد که سود گزارش شده در آن سال به مبلغ ۱۰٫۲ میلیون دلار کاهش یابد. ۳ شرکت دیگر بزرگ تولید خودرو از روش اولین صادره از اولین وارده استفاده می‌کنند. از این رو زبان گزارش شده برای ۱۹۷۰ و سود دوباره محاسبه شده در ۱۹۶۹ برای مقایسه روش‌های تعیین ارزش موجودی‌ها (با ۳ شرکت دیگر) ارائه شده است. برای اینکه مقایسه مزبور انجام شود سود سال‌های قبل را دوباره محاسبه کرده‌ایم.

در یادداشت پیوست نامه مزبور این مطلب اضافه شده بود که در نتیجه این تغییرات خالص سود انباشته برای استفاده در شرکت در ۳۱ دسامبر ۱۹۶۹ و ۱۹۶۸ به ترتیب به مبلغ ۵۳٫۵ میلیون دلار و ۴۳٫۳ میلیون دلار افزایش یافته بود.

در یادداشت پیوست مربوط به هزینه مالیات یادآور شده بود که مالیات بر درآمد در صورت حساب‌های تلفیقی مربوط به سود خالص به صورت زیر بوده است:

۱۹۶۹	۱۹۷۰	
		در زمان کنونی پرداختی است:
دلار ۵۰,۰۰۰,۰۰۰	دلار (۸۱,۸۰۰,۰۰۰)	مالیات به دولت ایالات متحده آمریکا (بستانکار)
۳۶,۳۰۰,۰۰۰	۳۴,۳۰۰,۰۰۰	سایر کشورها
<u>(۶,۰۰۰,۰۰۰)</u>	۱۶,۱۰۰,۰۰۰	مالیات انتقالی
۸۰,۳۰۰,۰۰۰		گزارش پیشین
<u>۱۱,۴۰۰,۰۰۰</u>		نیت اصلاحی در مالیات‌های انتقالی به سبب تغییر در روش تعیین ارزش موجودی‌ها
<u>۹۱,۷۰۰,۰۰۰</u>	<u>(۳۱,۴۰۰,۰۰۰)</u>	کل مالیات بر درآمد (بستانکار)

تغییر در روش تعیین ارزش موجودی‌ها باعث شد که مالیات بر درآمد تخصیص یافته به سال پیش (۳۱ دسامبر ۱۹۶۹) تقریباً ۵۶ میلیون دلار کاهش یابد.

۱. به نظر شما چرا کرایسلر روش تعیین ارزش موجودی کالا را تغییر داد؟
۲. شرکت در سایه این تغییر روش چه منافعی به دست آورد؟ از این بابت چه هزینه‌ای متحمل شد؟
۳. با توجه به مطالب این فصل در مورد کارایی بازار چه می‌دانید، آیا این تغییر روش را توصیه می‌کنید.
۴. «ویلیام ای ریکس» استاد دانشگاه دیوک در مورد واکنش بازار نسبت به ۴۰۰ مورد تغییر در روش تعیین ارزش موجودی کالا در ۱۹۷۴ (کاربرد روش اولین صادره از آخرین وارده به جای روش اولین صادره از اولین وارده) یک تحقیق تجربی انجام داد. او به این نتیجه رسید که «آنها که موجودی کالا را به روش اولین صادره از آخرین وارده محاسبه می‌کردند طی دوره‌ای که گزارش سود سالانه منتشر می‌کردند دارای بازده منفی غیرعادی در عملکرد خود بودند.»^{۲۹} به صورتی گذرا، بازار کاهش در سود را به عنوان تغییر در روش و یک خبر ناخوشایند تلقی می‌کرد که با توجه به این نتیجه، شما به جناب «تام سن» چه توصیه‌ای می‌کنید و به نظر شما او چه باید می‌کرد؟

۵۱۴	۵۱۶	شرکت به سهامداران خود سود پرداخت کرد
<u>۵۱۷</u>	<u>۵۲۱</u>	شرکت برای گسترش آینده به مصرف رسانید
۱,۰۳۱	۱,۰۳۷	
<u>۴۷۲</u>	<u>۷۷۲</u>	شرکت آنکلو برای شرکت‌های وابسته جهت گسترش آنها به مصرف رسانیده است
<u>۱,۵۰۳</u>	<u>۱,۸۰۹</u>	

شرکت آنکلو و شرکت‌های وابسته که در سال قبل اندکی وضع بهتری داشتند سودی به مبلغ ۱,۰۳۷ میلیون رند به دست آورد. این بدان سبب بود که سود شرکت‌های فرعی (به سبب اعتصاب کارکنان در سال گذشته) اندکی کاهش یافت. ولی سود شرکت‌های وابسته نسبت به سال قبل اندکی بهتر بود.

از این سود شرکت ۵۱۶ میلیون رند به عنوان سود تقسیمی به سهامداران خود پرداخت کرد. شرکت بقیه سود را برای گسترش دادن فعالیت‌ها نگه‌داری کرده است تا بدین وسیله ارزش شرکت بالا رود که به نفع همه سهامداران است. شرکت‌های وابسته پس از پرداخت سود به سهامداران مبلغ ۷۷۲ میلیون رند برای گسترش دادن فعالیت‌های خود نگهداری کرده‌اند.

۱. به نظر شما آیا این گزارش خواست استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی را تأمین می‌کند؟
۲. برای تغییر دادن این صورت سود و زیان چه پیشنهادی دارید؟
۳. آیا پیشنهاد می‌کنید که شرکت برای سهامداران خود همین گزارش بفرستد؟ اکثر آنها درباره کارکنان شرکت اطلاع زیادی ندارند؟
۴. در مقایسه با یک صورت سود و زیان که شما با آن آشنا هستید آیا از نظر سرمایه‌گذاری این گزارش کافی است؟ اگر کافی نیست چه چیزی باید به آن اضافه کرد؟ اگر کافی است چرا باید یک صورت سود و زیان پیچیده تهیه کرد؟

سایر منابع

- Ball, Ray, and George Foster. "Corporate Financial Reporting: A Methodological Review of Empirical Research." *Journal of Accounting Research*, Supplement 1982, pp. 161-234.
- Beaver, William F. *Financial Reporting: An Accounting Revolution* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1989).
- Dyckman, Thomas R., and Dale Morse. *Efficient Capital Markets and Accounting: A Critical Analysis*, 2nd ed. (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1986).
- Foster, George. *Financial Statement Analysis*, 2nd ed. (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1986).
- Griffin, Paul A. *Usefulness to Investors and Creditors of Information Provided by Financial Reporting: A Review of Empirical Accounting Research* (Financial Accounting Standards Board, 1982).
- Lev, Baruch, and James A. Ohlson. "Market-Based Empirical Research in Accounting: A Review, Interpretation, and Extension." *Journal of Accounting Research*, Supplement 1982, pp. 249-332.
- Ricks, William E. "Market Assessment of Alternative Accounting Methods: A Review of the Empirical Evidence." *Journal of Accounting Literature*, Spring 1982, pp. 59-99.

یادداشت‌ها

1. SFAC I, par. 9.
2. This part of the chapter reflects the thinking of the FASB in SFAC I.
3. "East of Eden," *The Economist*, August 12, 1989, is a fascinating survey of the difficulties of starting a capitalist society.
4. SFAC I, par. 16.
5. SFAC I, par. 30.
6. SFAC I, par. 37.
7. SFAC I, pars. 52 & 50.
8. William H. Beaver, *Financial Reporting* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1989), p. 16.
9. This view goes back at least as far as A. A. Berle, Jr. and G. C. Means, *The Modern Corporation and Private Property* (New York: Commerce Clearing House, 1932).
10. Accounting Standards Steering Committee, *The Corporate Report* (Institute of Chartered Accountants of England and Wales, 1975), par. 2.36.
11. Eugene Fama, "Efficient Capital Markets: A Review of Theory and Empirical Work," *Journal of Finance*, May 1970, pp. 383-417.
12. Michael C. Jensen, "Some Anomalous Evidence Regarding Market Efficiency," *Journal of Financial Economics*, June-September 1978, p. 95-102.
13. William H. Beaver, *Financial Reporting*, p. 135. Also see William H. Beaver, "Market Efficiency," *The Accounting Review*, January 1981, pp. 23-37.
14. T. R. Archibald, "Stock Market Reaction to the Depreciation Switch-Back," *The Accounting Review*, January 1972, pp. 22-30.
15. James Patell and Mark Wolfson, "The Intraday Speed of Adjustment of Stock Prices to Earnings and Dividend Announcements," *Journal of Accounting and Economics*, June 1984, pp. 223-52.
16. See, for example, *The Wheat Report*, "Disclosure to Investors: A Reappraisal of Administrative Policies under the '33 and '34 Securities Acts." (Brown & Co., 1969), p. 52.
17. For a discussion of supporting evidence and some evidence that questions efficiency, see Thomas R. Dyckman and Dale Morse, *Efficient Capital Markets and Accounting: A Critical Analysis*, 2nd ed. (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1986).
18. George Foster, "Briloff and the Capital Markets," *Journal of Accounting Research*, Spring 1979, pp. 262-74.
19. The classic text in the field is Benjamin Graham and David L. Dodd's, *Security Analysis* (New York: McGraw-Hill, 1934).
20. For more insight into the aggregation question in accounting, see George Sorter, "An 'Event' Approach to Basic Accounting Theory," *The Accounting Review*, January 1969, pp. 12-19.
21. William H. Beaver, Andrew Christie, and Paul A. Griffin, "The Information Content of SEC Accounting Series Release No. 190," *Journal of Accounting and Economics*, June 1980, pp. 127-57.
22. This raises a question as to whether the SEC needs to protect naive investors.
23. Nicholas J. Gonedes and Nicholas Dopuch, "Capital Market Equilibrium, Information Production, and Selecting Accounting Techniques: Theoretical Framework and Review of Empirical Work," *Studies on Financial Account-*

- ing Objectives: 1974, supplement to vol. 12 of the *Journal of Accounting Research*, pp. 48-120.
24. Financial Accounting Standards Board, *An Analysis of Issues Related to Conceptual Framework for Financial Accounting and Reporting: Elements of Financial Statements and Their Measurement* (FASB, 1976), par. 404.
 25. Steven A. Ross proposed an alternative model with more parameters called the Arbitrage Pricing Model in "The Arbitrage Theory of Capital Asset Pricing," *Journal of Economic Theory*, December 1976, pp. 341-60.
 26. For a fuller treatment of this work, see William F. Sharpe, *Portfolio Theory and Capital Markets* (New York: McGraw-Hill, 1970).
 27. See, for example, John S. Bildersee, "The Association between a Market-Determined Measure of Risk and Alternative Measures of Risk," *The Accounting Review*, January 1975, pp. 81-98.
 28. The economic consequences of publishing information is discussed in Chapter 8.
 29. William E. Ricks, "The Market's Response to the 1974 LIFO Adoptions," *Journal of Accounting Research*, Autumn 1982, pp. 367-87.

هدف‌های آموزشی

پس از مطالعه این فصل شما می‌توانید:

۱. مقصود از «سفید بودن» اطلاعات برای امروزه را تعریف کنید.
۲. تفاوت روش‌های مختلف در ارائه تعریفی از سفید بودن تصمیم‌گیری‌ها را با هم مقایسه کنید.
۳. نقش‌های گوناگون اطلاعات حسابداری را از یکدیگر متمایز نمایید. مفروضات متعلق به «الگوی هنجاری یا «دستوری» را برای تصمیم‌گیری مورد بحث قرار دهید.
۴. درباره نقش «منصفانه بودن» گزارشات مالی» شرح دهید.
۵. برخی از دست‌آوردهای حاصل از تحقیقات مربوط به شیوه تصمیم‌گیری امروزه را شرح دهید.
۶. درباره کاربدهای تحقیقات مربوط به پژوهش اطلاعات انسانی (برای طرح‌ریزی سیستم حسابداری) بحث کنید.

روش‌های دستوری یا هنجاری

نظریه پردازان حسابداری بر پایه کارهای اقتصاددانان توانسته‌اند درباره شیوه‌ای که افراد باید تصمیم بگیرند یک تئوری ارائه کنند. این تئوری برپایه احتمالات (عدم اطمینان) و شرایطی قرار دارد که بیش از یک نفر درگیر آن می‌شود. در واقع فرض بر این است که تصمیم‌گیرنده تابع بهره‌وری مورد انتظار خود را به حداکثر می‌رساند و با توجه به «تئوری بی‌ریز»^(۱) در منافع پیشین خود تجدیدنظر می‌کند.

روش توصیفی

حسابداران اثبات‌گرا برای ارائه فرضیه‌هایی در مورد تغییرات در سطح کل از روش توصیفی استفاده کرده‌اند. حسابداران رفتاری فرضیه‌های روش هنجاری یا دستوری را مورد بررسی قرار داده‌اند. شواهد تجربی ضد و نقیض است. این شواهد (در سطح کل، و نه در سطح جز یا انفرادی) روش دستوری یا هنجاری را مورد تایید قرار می‌دهند.

روش مبتنی بر اصول اخلاقی

روش هنجاری یا دستوری در رابطه با مبانی اصول اخلاقی (یا آئین رفتار حرفه‌ای) بر تئوری مطلوبیت بهره‌وری تأکید می‌کند. تئوری مبتنی بر «حقوق» و تئوری مبتنی بر عدل می‌توانند به خوبی جایگزین یکدیگر شوند. بنابراین در مبحث اصول اخلاقی می‌توان تصمیمات قابل قبول را تعریف کرد و از این دیدگاه آن بخش مهمی از «تئوری تصمیم‌گیری» تشکیل می‌دهد.

در تئوری حسابداری «تصمیم‌گیری» نقش محوری ایفا می‌کند. در نریسند ارائه تعریف حسابداری موضوع تصمیم‌گیری بارها مورد تأکید قرار گرفته است. برای مثال «جامعه حسابداری آمریکا» حسابداری را بدین‌گونه تعریف کرد: «حسابداری عبارت است از فرایند شناسایی، اندازه‌گیری و رساندن اطلاعات اقتصادی تا استفاده کنندگان از آنها بتوانند قضاوتی آگاهانه بنمایند و تصمیماتی اتخاذ نمایند.»^۱ «هیئت اصول حسابداری» مدعی شد که نقش حسابداری عبارت است از: «... ارائه اطلاعات کمی با (ماهیت مالی) درباره واحدهای تجاری، اطلاعاتی که بتوانند برای تصمیم‌گیری‌های اقتصادی

مفید واقع شوند.^۲ و «هیئت استانداردهای حسابداری مالی» ابراز داشت که در سیستم اقتصادی نقش گزارشگری مالی این است: «اطلاعاتی ارائه کند که برای تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و تجاری مفید واقع شوند.»^۳

بنابراین، مشاهده می‌شود که ما باید درباره شیوه‌ای مطالعه کنیم که استفاده‌کنندگان از حسابداری اقدام به تصمیم‌گیری می‌نمایند. اگر ما می‌توانستیم شیوه تصمیم‌گیری را تعیین نماییم، شاید دارای چنین توانی می‌شدیم تا اطلاعاتی ارزنده‌ترین اطلاعات (از دیدگاه آنان) تهیه و ارائه نماییم. برای مثال، در فصل ۳ یادآور شدیم که طی دهه ۱۹۶۰ محاسبه نسبت قیمت به سود برای سرمایه‌گذاران اهمیت زیادی پیدا کرده بود. سرمایه‌گذاران برای محاسبه این نسبت به اعداد و ارقام درست یا مناسبی از سود هر سهم نیاز داشتند. هیئت اصول حسابداری با انتشار بیانیه شماره ۱۵ شرکت‌ها را مجبور کرد که اطلاعات تفصیلی درباره شیوه محاسبه سود هر سهم ارائه کنند. همچنین این هیئت تأکید کرد که نتیجه‌ها را باید در صورت سود و زیان ارائه کرد، زیرا این محاسبه‌ها برای سرمایه‌گذاران اهمیت زیادی دارد.^۴ برعکس، چنین به نظر می‌رسد که هیئت استانداردهای حسابداری مالی به این نتیجه رسیده باشد که بیشتر سرمایه‌گذاران از الگوی خالص ارزش فعلی جریان‌های نقدی آینده استفاده می‌کنند. در نتیجه هیئت در بیان هدف‌های گزارشگری مالی بر موضوع جریان‌های نقدی تأکید کرد.^۵

نظریه پردازان حسابداری هنگام مطالعه تصمیماتی که استفاده‌کنندگان از گزارشات مالی اتخاذ می‌کنند و اثر این تصمیمات بر شیوه ارائه این اطلاعات یک استراتژی دویعدی (دو شاخه) به کار می‌برند. یکی از استراتژی‌ها بر این پایه قرار دارد که به افراد گفته می‌شود چگونه تصمیم بگیرند. یعنی «روش دستوری یا هنجاری»؛ در روش دوم درباره شیوه‌ای که مردم تصمیم می‌گیرند بحث می‌شود، یعنی روش «اثباتی». در روش نخست، کار با یک الگوی اقتصادی آغاز می‌شود و اطلاعاتی ارائه می‌گردد که برای اتخاذ تصمیم کارساز واقع می‌شود. در روش دوم، درباره شیوه‌ای که افراد با استفاده از داده‌های مالی ارائه شده اقدام به تصمیم‌گیری می‌نمایند بحث می‌شود. مسئله مهم این است که باید درباره روش اثباتی مطالعه کرد، زیرا می‌توان بدان وسیله به اطلاعاتی دست یافت که بیش از بقیه مفید است. همچنین مطالعه درباره روش دستوری یا هنجاری هم اهمیت دارد، زیرا بسیاری از استانداردهای حسابداری مالی بر پایه منطق قیاسی قرار دارند که از الگوهای تصمیم‌گیری هنجاری یا دستوری استخراج شده‌اند.

در این فصل خلاصه‌ای از تحقیقاتی که به دو روش هنجاری و توصیفی انجام شده است مورد مطالعه قرار می‌دهیم. (تنها به صورتی گذرا این مطالب را مرور می‌کنیم زیرا فرض خود را بر این گذاشته‌ایم که دانشجویان در سایر واحدهای درسی این مطالب را به صورت تفصیلی خوانده‌اند.) بحث خود را با تجزیه و تحلیل مفروضاتی که روش‌های تصمیم‌گیری بر پایه آنها قرار می‌گیرند، آغاز می‌کنیم، مانند تجزیه و تحلیل ارزش فعلی که اغلب دانشجویان در واحدهای درسی دوره‌های مدیریت بازرگانی می‌گذرانند. سپس به الگوی هنجاری می‌پردازیم، الگویی را که بسیاری از پژوهشگران حسابداری مورد استفاده قرار می‌دهند. آن‌گاه در ادامه در زمینه حسابداری

رفتاری بحث می‌کنیم و این پرسش را مطرح می‌نماییم که در واقع افراد چگونه تصمیم می‌گیرند؟. در ادامه بحث درباره اصول اخلاقی (آئین رفتار حرفه‌ای) مطالبی ارائه می‌کنیم و به این مطلب می‌پردازیم که چه چیز را می‌توان تصمیم درست نامید (چارچوب بحث از چارچوب سنتی گسترده‌تر است). به ویژه ما این پرسش را مطرح می‌نماییم که چه چیز «منصفانه» است؟

روش هنجاری یا دستوری

مردم چگونه باید تصمیم بگیرند؟ این یک پرسش قدیمی است و پاسخ‌های گوناگون (در سطح‌های مختلف) به آن داده شده است. دانشجویان رشته بازرگانی با نوعی الگوی تصمیم‌گیری آشنا هستند که تنها به بخشی از یک مسئله بزرگ می‌پردازد. الگوهای اقتصادی کلی تر هم وجود دارند که پژوهشگران دانشگاهی با استفاده از آنها درصد بر می‌آیند الگوهایی را درک کنند که فقط به بخشی از یک مسئله بزرگ می‌پردازند. و باز اینکه مسائل فلسفی گسترده‌تری مطرح اند که در رابطه با شیوه تجزیه و تحلیل تصمیمات مورد توجه قرار می‌گیرند. در این بخش درباره الگوهایی که به بخشی از کل یک مسئله می‌پردازند و الگوهای کلی اقتصادی می‌پردازیم و سپس پرسش سوم، یعنی مسئله رعایت اصول اخلاقی را مورد توجه قرار می‌دهیم.

تجزیه و تحلیل بخشی از یک مسئله

بیشتر دانشجویان رشته حسابداری با روش‌های تصمیم‌گیری آشنا هستند، زیرا هنگام گذراندن واحدهای درسی رشته کارشناسی مدیریت بازرگانی این روش‌ها را آموخته‌اند. نمونه‌های آن عبارت‌اند از: تجزیه و تحلیل هزینه، حجم فعالیت و سود، تجزیه و تحلیل هزینه‌های اثرگذار، تجزیه و تحلیل رگرسیون، برنامه‌نویسی خطی و الگوهای تخصیص هزینه‌ها. این روش‌ها یا ابزارها را الگوهای ناقص می‌نامند، زیرا در اجرای آنها فقط یک بخش از یک مسئله بزرگ مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. بیشتر این الگوها در گروه روش هنجاری یا دستوری قرار می‌گیرند، زیرا آنها به عنوان نمونه‌هایی در مورد شیوه‌ای که باید تصمیمات را اتخاذ کرد به دانشجویان عرضه می‌شوند. اغلب هنگام ارائه این الگوها درباره نقاط ضعف مدیران برای به کارگیری آنها بحث می‌شود، یعنی درباره الگوهایی بحث می‌شود که مدیران به کار می‌برند. در بیشتر این الگوها نتیجه را قطعی می‌دانند، اگرچه برخی از تجزیه و تحلیل‌ها بدین‌گونه پایان می‌یابد که گفته می‌شود، باید مسائل ریسک را هم مورد توجه قرار داد.

شاید از الگوی مبتنی بر تجزیه و تحلیل ارزش فعلی بیش از بقیه استفاده شود، و این الگو در دهه ۱۹۶۰ در ادبیات مدیریت مالی مورد استفاده زیادی قرار گرفت.^۶ در یک مسئله نمونه یک سلسله از جریان‌های نقدی متعلق به دوره زمانی به دانشجویان می‌دهند و از آنها می‌خواهند با استفاده از نرخ بهره مشخص ارزش فعلی جریان‌های

نقدی را محاسبه کنند و سپس از آنها می‌خواهند جریان‌های نقدی را مشخص کنند که دارای بالاترین ارزش فعلی می‌شوند. همچنین ریسک را هم در محاسبه‌های خود منظور می‌کنند و با در نظر گرفتن سطح معینی از ریسک نرخ بهره را تعدیل می‌نمایند. از سوی دیگر با استفاده از الگوی مبتنی بر «معادل نقدی» (یعنی مبلغی را که سرمایه‌گذار آماده است در زمان کنونی به صورت قطع و یقین دریافت کند و نه اینکه منتظر نتیجه نامشخصی شود) جریان سود تقسیمی مورد انتظار را تعدیل می‌نمایند (تغییر می‌دهند).

الگوهای ساده شده تصمیم‌گیری مملو از انبوهی از مفروضات است که استفاده‌کننده از آنها ناآگاه می‌باشد. آنها دارای ویژگی‌های زیر می‌باشند: ورود ریسک دائمی در همه پروژه‌ها (یا نبودن ریسک)؛ هنگام محاسبه، امکان جایگزین کردن جریان نقدی به جای سود یا برای تصمیم‌گیرنده موضعی انتخاب کنند که عاری از ریسک باشد؛ توان تفکیک جریان‌های نقدی به دوره‌های زمانی مشخص؛ و امکان تفکیک تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری از تصمیمات مربوط به تأمین مالی. در اینجا هدف این نیست که یک دانشجوی دوره دکتری در زمینه مفروضات این الگوها مطالب بیاموزد، ولی هدف یادآوری این نکته است که هیچ الگوی تصمیم‌گیری بدون مفروضات نیست. معمولاً هر قدر الگو ساده‌تر باشد، برای اینکه آن کارساز واقع شود باید مفروضات «سه‌مگین‌تری» در نظر گرفت. به گفته «لرد کینز» اقتصاددان بریتانیایی، مردان عمل، یعنی کسانی که معتقدند از اعمال نفوذ متفکران بری می‌باشند، چیزی جز برده یک اقتصاددان مغبون نمی‌باشند.^۷

در عمل، بسیاری از این ابزارها (ولی نه همه آنها) در سطحی گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرند. این واقعیت که مدیران از همه الگوهای مورد تأیید دانشگاهیان استفاده نمی‌کنند، موضوعی است که مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. شاید بک دلیل این باشد که در صورت وجود داده‌های خام (که اغلب فرد این داده‌ها را در اختیار دارد) الگوهای ساده همانند الگوهای پیچیده‌تر کارساز واقع می‌شوند. از این رو، در عمل این واقعیت مورد تأیید قرار می‌گیرد که هدف الگوسازی «واقع‌گرایی» نیست، بلکه هدف پیش‌بینی است. حال که وضع بدین منوال است، می‌توان از الگوهای استفاده‌کرد که اگرچه بخش‌هایی از آنها غیرواقعی هستند، ولی ما را قادر می‌سازند به اطلاعاتی توجه کنیم که فرد به آنها اولویت می‌دهد. دلیل دیگر که برخی از الگوها مورد استفاده قرار نمی‌گیرند این است که مدیر دارای آموزش لازم نیست که بتواند از آنها استفاده نماید. مدیران از الگوهایی که در دوره تحصیل یادگرفته‌اند استفاده می‌نمایند، مدتی طول می‌کشد تا الگوهای جدید به همه بخش‌های جامعه برسد. نرخ توزیع یا پراکندگی دیدگاه‌های جدید یکی از موضوعاتی است که باید مورد تحقیق قرار گیرد.^۸ دلیل سوم شاید این واقعیت باشد که برخی از الگوهای ارائه شده بدان اندازه غنی یا پیشرفته نیستند که دارای همه ویژگی‌های مربوط به تصمیماتی باشند که مورد خواست یا علاقه مدیران است. دیدگاه مزبور بیانگر این است که چون الگوهای جدیدتری ارائه شوند شاید در سطحی گسترده‌تر در جامعه توزیع شوند تا همگان از ویژگی‌های خاص آنها آگاه گردند.

پیش‌بینی‌های این بخش

- ۳.۱ نمونه از تجزیه و تحلیل تصمیمات ناقص ارائه کنید.
- ۳.۲ در این مورد توضیح دهید که چرا الگوهایی را که به کار می‌برند «الگوی ناقص» می‌نامند.

تئوری انتخاب

هدف «تئوری عمومی تصمیم‌گیری» این است تا زمینه‌ای فراهم آورد که بتوان مفروضات الگو را مورد آزمایش قرار داد (همانند مفروضاتی که پیش از این مورد آزمایش قرار گرفتند). همچنین باید چارچوبی به دست آید که بتوان در درون آن الگوهای جدیدی ارائه کرد. این الگوی عمومی تصمیم‌گیری با ویژگی‌های زیر آغاز می‌شود: درک و شناخت اقداماتی که پیش روی افراد قرار دارند؛ بازده یا نتیجه اقدامات آنها؛ و عملیات سلبه‌ای (مورد نظر و خواست آنها) که تأییدکننده شیوه‌ای است که آنها از بین راه‌های پیش روی خود برخی را انتخاب می‌نمایند. اغلب در کتاب‌های درسی نتیجه‌ها را بر حسب جریان نقدی شرح می‌دهند، ولی آنها می‌توانند، به طور کامل، عمومی باشند. برای مثال، هنگامی که رئیس‌جمهور «ترومن» می‌خواست در این باره تصمیم بگیرد که آیا دستور بمباران هیروشیما را صادر کند یا خیر انواع نتیجه‌های بین‌المللی و بلندمدت پیش روی او قرار داشت و او ناگزیر بود به همه آنها توجه کند. گاهی این نتیجه‌ها را «سناریو» می‌نامند. تغییر در یکی از بخش‌ها و جزئیات یک سناریو باعث می‌شود که از دیدگاه تئوری انتخاب عمومی نتیجه جدیدی به بار آید.

اصولاً اقتصاددانان اساس فرض خود را بر این می‌گذارند که اولویت‌های مورد نظر مردم کامل و زودگذر هستند، یعنی آنها با توجه به گزینه‌های خود دارای یک دیدگاه می‌باشند و می‌توانند اولویت‌های مورد نظر خود را اعمال کنند. برای مثال، فرض بر این گذاشته می‌شود که هر کس در مورد تولیدکنندگان خودرو دارای یک دیدگاه مشخص و قطعی است. انتظار بر این است کسانی که فوراً بر کرایسلر و کرایسلر را بر جنرال موتورز برتر می‌دانند خودروهای ساخت فوراً را ترجیح دهند. در یک مقطع مشخص زمانی با فرض مربوط به زودگذر بودن دیدگاه افراد احتمالاً یک موضوع نسبتاً جزئی یا بی‌اهمیت به حساب می‌آید، ولی فرض بر این گذاشته شده است که در طول یک دوره زمانی اولویت‌های مورد نظر افراد با ثبات و پایدار است که از این دیدگاه آن را فرضی گسترده‌تر به حساب می‌آورند. فرض بر این است که تبلیغ می‌تواند بر اولویت فرد اثر شدید بگذارد و دیدگاه وی را متزلزل نماید.

فرض بر این است که افراد از بین راه‌ها یا گزینه‌های پیش روی خود راه‌ها یا گزینه‌هایی را انتخاب می‌کنند که دارای بالاترین اولویت هستند. برای مثال کسی که می‌خواهد ۱,۰۰۰ دلار در صندوق پس‌انداز بگذارد می‌تواند به دو

روش زیر عمل نماید:

عمل یا اقدام	نتیجه
پس انداز در بانکی که بهره آن ۵ درصد است	۱,۰۵۰ دلار
پس انداز در صندوقی که بهره آن ۸ درصد است	۱,۰۸۰ دلار

به نتیجه‌های مشخص هر اقدام توجه بنمایید، زیرا فرض ما بر این است که با یک دنیای کاملاً مطمئن (بدون ریسک) روبه‌رو هستیم. فرض بر این است که افراد برای تعیین نتیجه‌ها محاسبه‌های لازم را انجام می‌دهند و اقدام خود را (با توجه به اولویت مورد نظر) بر آنها قرار می‌دهند. در مثال بالا، آنها صندوق پس‌انداز را انتخاب خواهند کرد.

با فرض وجود مجموعه‌ای محدود از راه‌ها یا گزینه‌ها، فرض کامل، بدون ریسک بودن دنیای مورد تصور و زودگذر بودن اولویت مورد نظر فرد باعث می‌شود که شخص مزبور بتواند اولویت‌های خود را بر حسب عدد و رقم تعیین کند، یعنی به اولویتی که بهترین نتیجه به بار می‌آورد نسبت به اولویتی که کمترین نتیجه به بار خواهد آورد، وزن یا ضریب بیشتری می‌دهد. برای مثال، بر مبنای رویدادهای گذشته فرد به صندوق پس‌انداز وزن یا ضریب ۸ و به بانک ضریب ۵ می‌دهد و بدین گونه مشخص می‌نماید که صندوق پس‌انداز نسبت به بانک اولویت یا برتری دارد. این معیارها مبنای تئوری مطلوبیت را تعیین می‌نماید و فرض بر این است که اگر افراد دارای مجموعه‌ی وزن‌ها و ضریب‌های مشخص باشند (که آن را «تابع مطلوبیت» می‌نامند)، در صدد دست‌یابی به نتیجه‌هایی بر خواهند آمد که دارای بالاترین مطلوبیت باشند. از این رو تئوری انتخاب به صورت «به حداکثر رساندن مطلوبیت» در می‌آید.

تابع مطلوبیت فرد را قادر می‌سازد که به سایر جنبه‌های تصمیم‌گیری توجه کند (به آنها دست بیازد). برای مثال، یکی از فرض‌های متداول این است که چون کسی چندین محصول به دست آورد، مطلوبیت آن کاهش می‌یابد (نخستین کیک بسیار خوشمزه‌تر از سومین و چهارمین کیک است). این فرض نظریه‌پردازان را قادر می‌سازد تا برای رفتار مورد مشاهده مصرف‌کنندگان الگو ارائه کنند و در آن اولویت افراد نسبت به مجموعه‌ای از اقلام مختلف (و نه نسبت به اقلام خاص) را تعیین نمایند. یعنی اولویت آنها نسبت به چند نوع شیرینی و نه نسبت به دو نوع کیک.

«هربرت سایمون» استاد دانشگاه «کارنگی - ملون» و برنده‌ی جایزه نوبل فرض مطلوبیت تئوری انتخاب سنتی را مورد پرسش قرار داد. او بر این باور بود که اگر تحقیق و پژوهش پر هزینه باشد افراد به جای جست‌وجو و رسیدن به نتیجه مطلوب درصدد دستیابی به چیزی بر می‌آیند که رضایت بخش باشد. آنها می‌توانند از طریق دست‌یابی به نتیجه «رضایت بخش» به این خواست خود دست یابند.^۱ برای مثال، امکان دارد افراد پول‌های خود را در بانکی پس

انداز کنند که بهره آن ۵ درصد است، زیرا وقت کافی ندارند درصدد یافتن صندوق پس اندازی برآیند که نرخ بهره بالاتری پرداخت می‌کند. در حالی که کارهای «سایمون» بدون تردید جنبه واقعیت بیشتری دارد، ولی، از نظر منطقی در این محتوای خاص ناسازگار است، زیرا در دنیایی که اطمینان کامل وجود دارد نباید تحقیقات پر هزینه‌ای (هزینه‌بری) انجام داد. بدین سبب چنین وضعی به وجود می‌آید که مردم از همه چیز اطلاع دارند و هر نوع اطلاعی بلافاصله در دسترس همگان قرار می‌گیرد. این وضع باعث می‌شود برای نظریه‌پردازان حسابداری که درصدد درک تصمیمات هستند یک معمای بزرگ‌تر به وجود آید؛ یعنی فرض بر این گذاشته می‌شود که در دنیای ساده مورد بحث بالا همه مردم از همه چیز آگاه هستند. اگر چنین وضعی وجود داشته باشد، به وجود حسابداران هیچ نیازی نخواهد بود.

اقتصاد اطلاعات (جنبه‌های اقتصادی اطلاعات)

برای تعیین یک مأوای نظری (تئوری) برای حسابداران باید با افزودن لایحه‌های پیچیده بیشتری به الگوی منتخب، آن را «غنی ساخت». به ویژه لازم است که پدیده عدم اطمینان به این الگو اضافه شود. ما از طریق توجه کردن به حالت‌هایی که بیانگر نتیجه‌های محتمل (امکان‌پذیر) هستند این الگو را ارائه می‌نمائیم. با توجه به مثال پیش، در یک دنیای نامطمئن، سیستم اقتصادی مورد بحث در سالی که در پیش است رونق می‌یابد یا دچار رکود می‌شود. هریک از این رویدادهای محتمل می‌توانند حالتی از دنیای مورد نظر ما به وجود آورند. در این صورت گزینه‌های پیش روی سرمایه‌گذار مورد بحث به صورت زیر در خواهند آمد:

حالت‌ها		
نوع اقدام	سیستم اقتصادی رونق می‌یابد	سیستم اقتصادی دچار رکود می‌شود
پس انداز در بانک	۱,۰۵۰ دلار	۱,۰۵۰ دلار
پس انداز در صندوق پس انداز	۱,۰۸۰ دلار	۱,۰۳۰ دلار

این نتیجه‌ها نامشخص می‌شوند، زیرا مسئله عدم اطمینان مطرح است. اقتصاددانان این حالت‌ها را از طریق منظور کردن احتمال برای هریک از حالت‌ها و محاسبه ارزش مورد انتظار هر اقدام تجزیه و تحلیل می‌کنند. برای مثال، امکان دارد یک نفر احتمال اینکه سیستم اقتصادی رونق یابد ۸۰٪ و احتمال اینکه دچار رکود شود ۲۰٪ بداند. ارزش مورد انتظار هر اقدام به صورت زیر محاسبه خواهد شد.

پس انداز در بانک

$$1,050 \text{ دلار} = 20\% \times 1,050 \text{ دلار} + 80\% \times 1,050 \text{ دلار}$$

پس انداز در صندوق پس انداز

$$1,070 \text{ دلار} = 20\% \times 1,030 \text{ دلار} + 80\% \times 1,080 \text{ دلار}$$

ثابت شده است که این روش‌شناسی، یعنی اینکه افراد در صدد بر می‌آیند ارزش مورد انتظار اقدامات خود را به حداکثر برسانند در صورتی قابل توجه خواهد بود که ۴ شرط زیر وجود داشته باشد:

۱. اولویت‌ها کامل و زودگذر باشند.

۲. با توجه به نتیجه‌های همانند، اقدامی که دارای احتمال بیشتر است، انتخاب شود.

۳. بتوان شرایط پیچیده را به اجزا یا شرایط ساده‌تر تجزیه کرد. این اقدام را فرض «نبودن سرگرمی در قمار» می‌نامند.

۴. نوعی قمار مشخصی وجود دارد که فرد نسبت به آن بی‌تفاوت است. این را فرض «معادل اطمینان» می‌نامند.^{۱۰}

با توجه به این مفروضات، ما برای انتخاب خود الگویی خواهیم داشت که عدم اطمینان در آن گنجانده می‌شود. از این رو، برای یک تئوری اطلاعات که بتوان بدان وسیله مسئله عدم اطمینان را حل کرد یک نیاز منطقی وجود دارد. کارهای اولیه که در زمینه اطلاعات زیر عنوان «اقتصاد اطلاعات» انجام شده است بر شیوه‌ای تأکید کرده‌اند که اطلاعات توانسته است افراد را قادر سازد در احتمالاتی را که به رویدادهای مکمل ناشی از حالت‌های مختلف می‌دادند، تجدید نظر کنند. این پدیده را نقش «پیش از تصمیم» اطلاعات می‌نامند، زیرا آن باعث می‌شود پیش از اتخاذ یک تصمیم برای اطلاعات ارزش قائل شد. برای مثال، در رابطه با مثالی که در پیش ارائه کردیم، سرمایه‌گذار مورد بحث در این باره تردید دارد که انتشار گزارش اقتصادی منجر به معکوس شدن برآوردهای احتمال شود. مقادیر مورد انتظار جدید به صورت زیر خواهند بود.

پس انداز در بانک

$$1,050 \text{ دلار} = 20\% \times 1,050 \text{ دلار} + 80\% \times 1,050 \text{ دلار}$$

پس انداز در صندوق پس انداز

$$1,040 \text{ دلار} = 20\% \times 1,030 \text{ دلار} + 80\% \times 1,080 \text{ دلار}$$

می‌توان انتظار داشت که یک سرمایه‌گذار که از ریسک بالقوه آگاه است برای دستیابی به این اطلاعات تا ۱۰ دلار اضافه پرداخت کند (یعنی ۱,۰۴۰ - ۱,۰۵۰) از انتخاب مسیر نادرست اجتناب نماید (داشتن چنین انتظاری نامعقول نیست). به بیان کلی‌تر، ارزش مورد انتظار را از طریق افزایشی که فرد انتظار دارد در سایه وجود آن اطلاعات کسب نماید، اندازه‌گیری می‌کنند.

می‌توان روش مبتنی بر مطلوبیت انتظار را گسترش داد تا کل سیستم اطلاعاتی در برگیرد و بدانجا برسد که بتوان این پرسش را مطرح کرد که آیا فرد باید خود را مقید به خرید مستمر گزارشات اقتصادی بنماید یا خیر. برای ساده شدن مطلب، فرض کنید که این گزارش به فرد امکان می‌دهد به صورت دقیق نوع تغییرات سیستم اقتصادی را هر سال، به صورتی دقیق، پیش‌بینی کند. فرد با این اطلاعات می‌تواند در دوره‌های رکود در بانک و در دوره‌های رونق اقتصادی در صندوق بازنشستگی پس‌انداز کند. اگر فرض شود که ۸۰ درصد زمان‌ها سیستم اقتصادی دارای رونق و ۲۰ درصد زمان‌ها دارای رکود باشد، می‌توان انتظار داشت که طی سال‌های متمادی شخص سرمایه‌گذار به درآمد زیر دست یابد:

$$1,074 \text{ دلار} = 1,050 \text{ دلار} \times 20\% + 1,080 \text{ دلار} \times 80\%$$

بدون این اطلاعات و با به‌کارگیری استراتژی سرمایه‌گذاری فقط در صندوق پس‌انداز، می‌توان انتظار داشت به درآمد زیر دست یافت:

$$1,070 \text{ دلار} = 1,030 \text{ دلار} \times 20\% + 1,080 \text{ دلار} \times 80\%$$

بنابراین فرد برای دریافت این خدمات در هر سال نباید بیش از ۴ دلار پرداخت کند.

ضد ریسک (ریسک‌گریزی). در مثال بالا از مقادیر نقدی استفاده شد. با توجه به مفروضات خاص در مورد رفتار افراد، می‌توان از تابع مطلوبیت استفاده کرد (آن را در فرمول قرار داد). این جایگزینی باعث می‌شود که مفهوم نگرش نسبت به ریسک روشن (بالایش) شود. فرض بر این است که افراد خنثی در برابر ریسک نسبت به آن بی تفاوت باشند. قماربازان شیفته ریسک هستند و افراد ضد ریسک از آن دوری می‌جویند. برای مثال راه‌های زیر پیش روی افراد قرار دارد:

الف: ۱,۰۰۰ دلار بدون ریسک

ب: شانس ۵۰٪ برای ۵۰۰ دلار و ۵۰٪ برای ۱,۵۰۰ دلار

آنان که شیفته ریسک هستند حالت ب را انتخاب می‌نمایند، آنان که ریسک‌گریز هستند حالت الف را انتخاب خواهند کرد؛ آنان که نسبت به ریسک خنثی هستند، در برابر این دو حالت بی تفاوت خواهند بود. در نگاه نخست می‌توان فرض بر این گذاشت که همه افراد ریسک‌گریز هستند، ولی میلیون‌ها نفر که هر روز دست به قمار می‌زنند

نمی‌توانند ریسک‌گریز باشند (ارزش مورد انتظار بلیت‌های بخت‌آزمایی به مراتب کمتر از قیمتی است که باید برای آن پرداخت). در مورد بیمه هم همین وضع صادق است: هزینه پوشش دادن ریسک‌های مربوط به بیمه از ارزش مورد انتظار آن بیشتر می‌شود. تفاوت بین ارزش مورد انتظار بلیت بخت‌آزمایی و قیمتی را که فرد آماده پرداخت برای آن است «صرف ریسک» می‌نامند. آنان که ریسک‌پذیرند همواره آمادگی دارند که برای قمار این مبلغ را پرداخت کنند، زیرا فرض بر این است که در سایه این بازی نوعی سرگرمی خواهند داشت و به اصطلاح خوش می‌گذرانند.

نقش اطلاعات. «اقتصاد اطلاعات» باعث شده است که حسابداران از طریق تأکید بر رابطه اطلاعات و استفاده‌کنندگان از آنها درصد برآیند عوامل تعیین‌کننده ارزش اطلاعات را مشخص نمایند. در سایه استفاده از تابع مطلوبیت، و فقط با استفاده از این تابع مسئله ارزش اطلاعات مطرح می‌شود. برعکس، هیئت استانداردهای حسابداری مالی بر یک سلسله کیفیت اطلاعات تأکید می‌کند که بنا بر فرض موجب ارزش آنها می‌شوند: اینها عبارت‌اند از اثرگذاری اطلاعات، به هنگام بودن و قابل اتکا بودن آنها و ما در فصل ۵ درباره همه این ویژگی‌ها بحث کردیم. تحقیقاتی که تاکنون انجام شده نتوانسته است رابطه بین این ویژگی‌ها و ارزش اطلاعات را تأیید کند. این بدان معنی نیست که هیچ‌گاه نتوان هیچ رابطه‌ای مشاهده کرد (زیرا تاکنون چنین رابطه‌ای مشاهده نشده است).

اهمیت روش مبتنی بر «اقتصاد اطلاعات» این است که در اجرای روش مزبور می‌توان بر این واقعیت یا پدیده «عدم اطمینان» تأکید کرد. بیشتر فعالیت‌های حسابداری بر اساس این دیدگاه انجام می‌شود که دنیا در وضع کاملاً مطمئن قرار داد. برای مثال، در هر دوره هزینه استهلاک بر اساس این دیدگاه محاسبه می‌شود که عمر مفید دارایی امری قطعی (و نه یک نوع حدس و گمان) است. بدون تردید «اقتصاد اطلاعات» نخستین موضوعی نبود که در آن پافشاری شود که حسابداران به پدیده عدم اطمینان که به صورت ذاتی و فطری در وجود حسابداری وجود دارد، توجه بیشتری بنمایند. برای مثال، «ریچارد بریف» استاد دانشگاه نیویورک بیش از یک دهه پیش ابراز داشت که حسابداران نمی‌توانند مدعی شوند که از عهده همه مسئولیت‌های خود، به طور کامل، برآمده‌اند. مگر اینکه به این موضوع اعتراف کنند که برآوردهای انجام شده در صورت‌های مالی تا چه اندازه نامطمئن است.^{۱۱} اقتصاد اطلاعات، از همان آغاز توانست توجه صاحب‌نظران را متوجه این موضوع مهم بنماید.

اگرچه انتشار نتیجه‌ها مثبت تلقی می‌شود، ولی از دیدگاه اقتصاد اطلاعات متأسفانه موجب، پاس عده انگشت‌شماری می‌شود. برای مثال، می‌توان ثابت کرد که اگر اطلاعات بدون هزینه باشد، افراد دسترسی به اطلاعات بیشتر را، نسبت به اطلاعات کمتر، ترجیح می‌دهند. «اطلاعات بیشتر» را از دیدگاه «مناسب بودن» تعریف می‌کنند. اگر یک دسته از اطلاعات در برگیرنده همه آگاهی‌ها باشد که در دسته دیگر وجود دارد، به اصطلاح می‌گویند که دسته اول «مناسب‌تر» است. برای مثال، یک فهرست تفصیلی از هزینه‌های دوره، نسبت به یک جمع و منحصراً به فرد در مورد این هزینه‌ها «مناسب‌تر» است. برتری مجموع اطلاعات مناسب‌تر فقط در مورد اطلاعات

مجانی یا بدون هزینه صدق می‌کند، زیرا اگر این اطلاعات «مفید» نباشند آنها را دور می‌اندازند. اگر قرار باشد که فرد برای کسب اطلاعات هزینه‌ای تحمل نماید، مسئله برتری یا ارجحیت آن منتفی خواهد شد. با توجه به مثال‌هایی که پیش از این درباره اطلاعات ارائه کردیم، اگر اطلاعات نتواند دیدگاه فرد (از نظر انتخاب گزینه) را تغییر دهد یا احتمال تغییر دادن آن را نداشته باشد، اطلاعات مزبور بدون ارزش خواهد بود. از دیدگاه تصمیم‌گیری غیر از این دو واقعیت، نمی‌توانیم مطالب کلی‌تری درباره اطلاعات ارائه کنیم. برای اینکه بتوان از این الگو مطالب بیشتری استخراج کرد باید بر ساختار آن افزود.

پرسش‌های این بخش

۱. صرف ریسک را تعریف کنید. چگونه می‌توان از این مفهوم استفاده کرد؟
۲. «رسا بودن» اطلاعات را تعریف کنید و بگویید چرا اطلاعات رساتر ترجیح داده می‌شوند؟
۳. چه عاملی باعث می‌شود که اطلاعات قبل از تصمیم‌گیری ارزشمند شوند؟

تئوری نمایندگی

یکی از راه‌هایی که می‌توان موضوع اقتصاد اطلاعات را بهتر درک کرد این است که الگو را گسترش داد و به جای یک نفر دو نفر در آن گنجانید. یکی از این افراد «نماینده» دیگری است که او را «موکل» می‌نامند (از همین دیدگاه تئوری نمایندگی مطرح می‌شود، زیرا مسئله وکیل و موکل مطرح است). نماینده طبق قرارداد وظیفه‌هایی بر عهده می‌گیرد که به جای موکل خود انجام دهد؛ موکل طبق قرارداد به وکیل یا نماینده خود پولی پرداخت می‌کند. برای مقایسه می‌توان به مالک واحد تجاری و مدیر آن واحد اشاره کرد.

از این دیدگاه، مالک را «برآوردکننده اطلاعات» و نماینده وی را «تصمیم‌گیرنده» می‌نامند. فرض بر این است که «برآوردکنندگان اطلاعات» مسئولیت انتخاب سیستم اطلاعات بر عهده دارند. انتخاب یا گزینش آنها باید به شیوه‌ای انجام شود که نماینده بتواند برای تأمین منافع آنان (براساس اطلاعاتی که در دسترس وی قرار می‌گیرد) بهترین تصمیمات را اتخاذ نماید. به بیان دیگر، کارها بر عهده نماینده است، در حالی که تابع مطلوبیت در رابطه با خواست‌های مالک واحد تجاری مورد توجه قرار می‌گیرد. اگر تابع مطلوبیت نماینده هم مورد توجه قرار گیرد، زیرا همین عامل باعث اقدامات نماینده می‌شود، مسئله بسیار پیچیده‌تر خواهد شد.^{۱۲}

با توجه به اینکه مالکان شرکت یا کسانی که نماینده‌ای را تعیین می‌کنند، همواره خواستار نتیجه حاصل از فعالیت نماینده خود می‌باشند، در تئوری نمایندگی به نقش حسابداری (در ارائه اطلاعات پس از یک رویداد) توجه

خاص می‌شود و این نقش حسابداری را به اصطلاح «نقش پس از تصمیم» می‌نامند. اغلب این نقش مرتبط با نقش «تصدی‌گری» حسابداری می‌شود که در اجرای آن نماینده گزارش مربوط به رویدادهای گذشته را به یک «موکل» (مالک شرکت) می‌دهد. این وضع باعث می‌شود که حسابداری علاوه بر «توان پیش‌بینی» دارای توان مربوط به بازخورد اطلاعات هم بشود.

با توجه به این الگو و بسط یا گسترش آن می‌توان به نکات مهمی پی برد. بسط یا گسترش الگو در رابطه با شیوه‌ای که این دو طرف در اطلاعات و ریسک سهیم می‌شوند، مطرح می‌گردد. برای مثال، در یک داستان استاندارد اقتصادی، اساس فرض بر این گذاشته می‌شود که مالکان ریسک‌گریز ریسک مربوط به شرکت را می‌پذیرند، در حالی که مدیران به عنوان نمایندگانی عمل می‌کنند که از نظر ریسک خنثی می‌باشند. معمای حاصل از داستان مزبور این است که با استفاده از «تئوری نمایندگی» می‌توان ثابت کرد که اگر مدیریت در برابر ریسک بی تفاوت باشد ولی مدیران ریسک‌گریز باشند، در آن صورت مدیریت (و نه مالکان) در ازای یک حق الزحمه، ریسک را می‌پذیرند، و باز اینکه دیدگاه مزبور باعث مخدوش شدن این داستان می‌شود که طرفداران سیستم سرمایه‌داری از این بابت به پاداش‌هایی دست می‌یابند که متحمل همه ریسک‌ها می‌شوند! واکنش اقتصاددانان بدین گونه است که اساس فرض خود را بر این می‌گذارند که مدیران هم ریسک‌گریز می‌باشند. تأثیر متقابل ریسک‌گریزی نسبی بین مدیران و مالکان باعث می‌شود که تئوری نمایندگی برای حسابداران جذاب‌ترین مسئله به وجود آورد. اطلاعات یکی از ابزارها یا روش‌هایی است که می‌توان پدیده عدم اطمینان [ریسک] را کاهش داد و حسابداران می‌توانند بدین وسیله در تسهیم ریسک بین مدیران و مالکان نقش مهمی ایفا کنند.

نامتقارن بودن اطلاعات. در کارهایی که در زمان کنونی درباره تئوری نمایندگی انجام می‌شود مسائلی مورد توجه قرار می‌گیرند که در سایه وجود اطلاعات ناقص به وجود می‌آیند، یعنی زمانی که دو طرف از همه حالت‌های ممکن بی اطلاع هستند، و در نتیجه، آنها نمی‌توانند همه نتیجه‌های قطعی و مطمئن را مورد توجه قرار دهند. یک چنین حالتی را «نامتقارن بودن اطلاعات» می‌نامند. برای مثال، امکان دارد مالکان شرکت از اولویت‌ها یا سلیقه‌های مدیران ناآگاه باشند و بنابراین نتوانند محاسبات ارائه شده در بالا را انجام دهند.

نمونه‌ای خاص از اطلاعات ناقص در «تئوری نمایندگی» زمانی وجود خواهد داشت که مالک نتواند همه اقدامات مدیر را مورد مشاهده قرار دهد. امکان دارد این اقدامات یا عملیات از آنچه مالک انجام می‌داد، متفاوت باشد، زیرا مدیر دارای سلیقه‌ها یا اولویت‌های متفاوتی است، و یا بدان سبب که مدیر آگاهانه یا زیرکانه می‌کوشد سر مالک کلاه بگذارد. این وضع باعث می‌شود مسئله‌ای به نام «خطر اخلاقی» به وجود آید. یک راه حل این است که مالکان با یک مؤسسه حسابرسی قرارداد ببندند تا هر آنچه به وسیله مدیریت انجام می‌شود، کنترل گردد. راه دیگر این است که برای مدیریت انگیزه‌هایی ایجاد شود، مانند دادن سهام شرکت به مدیران تا اولویت‌های آنان با

اولویت‌های مدیران در یک مسیر قرار گیرند.

بازار خودرویی دست دوم موضوع یک مقاله مشهوری گردید که درباره ماهیت اطلاعات نامتقارن ارائه شد.^{۱۳} فروشنده خودرویی دست دوم نسبت به خریدار اطلاعات بیشتری درباره خودرو دارد؛ اگر فروشنده اطلاعات مربوط به آینده مورد انتظار خودرو را با خریدار در میان نگذارد، شاید نتواند بر سر قیمت به توافق برسد، زیرا خریدار برای خودرویی مزبور قیمت بازار (مربوط به این نوع خودرو) پیشنهاد می‌کند، در حالی که فروشنده قیمت بالاتری درخواست می‌نماید. حتی اگر فروشنده اطلاعات را با خریدار در میان بگذارد، باز هم امکان دارد خریدار به سبب خرید خودروهای دست دوم، در گذشته، نسبت به گفته‌های فروشنده مشکوک باشد. امکان دارد خریدار همه اطلاعاتی را که فروشنده ارائه می‌کند، باور نکند (در حالی که فروشنده هیچ دروغی نمی‌گوید). در شدیدترین حالت ممکن، نامتقارن بودن اطلاعات منجر به رکود کامل بازار خواهد شد و حتی خودروهای خوب هم فروش نخواهند رفت، زیرا نمی‌توان با توجه به ارزش آنها خریداران را تشویق یا وادار به خرید کرد و در نتیجه فقط اقلام نامطلوب برای فروش عرضه می‌شوند. این مسئله را «گزینه معکوس» می‌نامند، زیرا افراد در انتخاب خودرو، به شیوه درست عمل نمی‌کنند.

یکی از نتیجه‌های انتخاب معکوس این است که فروشنده از یک «حسابرسی مستقل» بخواهد خودروها را بررسی و در مورد کیفیت آنها یک گواهی صادر کند. راه حل دیگر این است که در مورد فروش خودروهای دست دوم دولت مقرراتی تدوین نماید و همه فروشندگان را ملزم به اجرای آنها نماید و آنان طبق قانون اطلاعات کامل در اختیار خریداران قرار دهند. همچنین امکان دارد به افرادی که بیشترین اطلاعات دارند اجازه داده نشود از این اطلاعات (به هزینه افرادی که اطلاعات کمتری دارند) استفاده کنند، یعنی مانع از داد و ستد بر روی اطلاعات محرمانه شوند. راه حل سوم در بازار وجود دارد. اگر خودروهای خوبی با تخفیف ارائه شوند، خریداران متخصص و خبره دارای انگیزه می‌شوند که وارد چنین بازاری گردند و از پدیده «آربیتراژ» استفاده نمایند. رقابت بین خریداران خبره باعث می‌شود که در بازار قیمت‌های مناسب تعیین گردد.

از همین دیدگاه، می‌توان استدلال کرد که فروشندگان خودروهای خوب، به صورت طبیعی، دارای انگیزه هستند که در مورد خودروهای خود بیشترین اطلاعات ارائه نمایند. بنابراین، امکان دارد خریداران چنین برداشت کنند؛ کسانی که تمایلی به افشای اطلاعات ندارند دارای خودروهای مناسب نمی‌باشند. اگر بتوان ثابت کرد که چنین وضعی در بازار به وجود می‌آید، در آن صورت مسئله حسابرسی، تدوین مقررات یا حکمیت منتهی می‌شود. مقایسه بین بازار خودرویی دست دوم، از یک سو، و از سوی دیگر، شرکت‌ها و حسابداران آنها می‌تواند بسیار روشن باشد. از همین دیدگاه می‌توان مشاهده کرد که چرا در زمان کنونی حسابداری تا این اندازه دارای قوانین و مقررات شده است. در فصل ۸ که درباره «قوانین و مقررات» بحث خواهیم کرد مطالب بیشتری ارائه خواهیم نمود و در آنجا در

مورد ناتوانی‌های بازار دلیل‌های زیادی ارائه خواهیم کرد.

پرسش‌های این بخش

۱. در مورد رابطه بین نماینده و مالک (موکل) مثالی ارائه کنید. در مورد شیوه‌ای که مالک یک سیستم اطلاعاتی انتخاب می‌کند تا نماینده آن را به کار ببرد، توضیح دهید.
۲. «خطر اخلاقی» و گزینش معکوس را تعریف نمائید. درباره اهمیت آنها برای حسابداران بحث کنید.
۳. تجزیه و تحلیل نمایندگی باعث افزایش کاربرد «اقتصاد اطلاعات» خواهد شد. راه‌های مربوطه را برشمارید.
۴. چرا نماینده خواستار حسابرسی می‌شود؟ توضیح دهید.

تئوری مبتنی بر تصمیم گروهی

تاکنون بحث تصمیم‌گیری و تقاضای مربوط به اطلاعات بر گزینه‌هایی متمرکز می‌شد که یک نفر پیش‌رو داشت (حتی در تئوری نمایندگی تأکید بر مالکی بود که یک سیستم اطلاعاتی انتخاب می‌نماید). درباره انتخابی که مجموعه‌ای از افراد باید انجام دهند چه می‌توان گفت؟ علت توجه به پرسش مزبور این است که تصمیم‌گیرندگان (مانند هیئت استانداردهای حسابداری مالی) می‌کوشند خواسته‌ها و نظرهای گروه‌های ذینفع را مورد توجه قرار دهند. از دیدگاه فنی، آنها باید تابع مطلوبیت مجموع افراد را رسم کنند.

یکی از راه‌های متداول این است که با کسب اکثریت آرای افراد ذی‌نفع گزینه مربوطه را تعیین کرد. ولی، به سناریوی زیر توجه کنید. انجمن دانشجویان از اعضای خود می‌خواهد (در اتحادیه دانشجویی) در مورد ایجاد یک باشگاه تفریحی در این اتحادیه رأی بدهند. برخی بر این باورند که باید اتحادیه دارای باشگاه تفریحی باشد، برخی دیگر بر این باورند که آن نباید دارای چنین باشگاهی باشد. و باز اینکه برخی دیگر بر این باورند که وجود چنین چیزی باعث ضایع شدن وقت اعضای اتحادیه خواهد شد. در زیر نظر این ۳ گروه (با توجه ۳ گزینه پیش روی آنها بر حسب اولویت افراد) ارائه شده است:

گروه	I	II	III
A. اتحادیه باشگاه تفریحی	۱	۲	۳
B. اتحادیه بدون باشگاه تفریحی	۲	۳	۱
C. بدون اتحادیه	۳	۱	۲

با توجه به این اولویت‌بندی‌ها، وجود یک اتحادیه با باشگاه تفریحی مورد تأیید گروه‌های ۲ و ۳ است (آنها چنین اتحادیه‌ای را بر اتحادیه بدون باشگاه تفریحی ترجیح می‌دهند)، اتحادیه با باشگاه تفریحی (در مقایسه با نبودن اتحادیه) مورد تأیید گروه‌های ۱ و ۲ است. چنین وضعی بیانگر این است که وجود یک اتحادیه با باشگاه تفریحی مورد خواست اعضا می‌باشد. ولی بررسی رتبه‌بندی‌ها نشان می‌دهد که گروه‌های ۲ و ۳ (هر دو) نبودن اتحادیه را نسبت به اتحادیه با باشگاه تفریحی را برتر می‌دانند! این دیدگاه‌ها را با علامت‌های ریاضی نشان می‌دهیم.

گزینه منتخب اکثریت $A > B$ و $B > C \rightarrow A$

در واقع، اگر کسی طرح افراد اندکی متفاوت تنظیم می‌کرد به گونه‌ای که بتوان یک اتحادیه با باشگاه را با حالت «نیاز نداشتن به اتحادیه» (در وهله نخست مقایسه می‌کرد)، مشاهده می‌شد که افراد در مقایسه با «اتحادیه بدون باشگاه» نداشتن اتحادیه را ترجیح می‌دادند. حالت به دست آمده به صورت زیر نشان داده می‌شود.

گزینه منتخب اکثریت $C > A$ و $B > C \rightarrow B$

به بیان دیگر، می‌توان به سادگی از طریق تنظیم کردن آرای افراد نتیجه را (از پیش) تعیین کرد. از این رو، رأی اکثریت نمی‌تواند «تعیین‌کننده» باشد. اگر این مطلب را به شیوه دیگری بیان کنیم رأی اکثریت منجر به تابع مطلوبیت جمعی افراد نمی‌شود تا قانون‌گذاران با استفاده از آن در مورد خواست گروهی تصمیم‌گیری نمایند. امکان دارد آنها امروز برای A رأی بدهند (در مقایسه با B) و گروه B را از گروه C برتر بدانند و این امکان هم دارد که اگر خواست‌ها به ترتیب مناسبی ارائه شود آنها به C در مقایسه با A رأی بدهند.

گاهی برخی از تدوین‌کنندگان استراتژی این پدیده را کارچاق کنی سیاسی می‌نامند و سیاستمدارانی که با شیوه‌های رأی‌گیری در مجلس قانون‌گذاری آشنا هستند، از این روش به خوبی استفاده می‌کنند. آنها از معجری فرآیند رأی‌گیری می‌کوشند که با استفاده از تخصص خود به نتیجه‌های مورد نظر دست یابند. «کینت ارو^(۲)» استاد گروه اقتصاد دانشگاه استنفورد و برنده جایزه نوبل توانست این استراتژی رأی‌گیری را به صورت یک فرمول کلی در آورد، به گونه‌ای که بتوان به نتیجه‌های تکان‌دهنده‌ای دست یافت، مشروط بر اینکه،

الف. هر رأی را به حساب آورد، و

ب. فقط فرصت‌های موجود را مورد توجه قرار داد، (یک تابع مطلوبیت (مبتنی بر اولویت گروه) را نمی‌توان ارائه کرد، مگر اینکه،

پ. همگان در مورد موضوع پیشنهادی هم‌نظر باشند، اتفاق رأی داشته باشند و یا

ت. اولویت‌های گروه به وسیله یک نفر اعلام شود.^{۱۴}

به بیان دیگر، با توجه به این مفروضات، نمی‌توان به یک تابع مطلوبیت دست یافت که همواره بازتابی از خواست‌های جامعه باشد.

این نتیجه نگران‌کننده مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفت که می‌خواستند خود را از محدودیت‌های ارائه شده به وسیله «کنت آرو» رها سازند. به ویژه، «ژوئل دمسکی» استاد دانشگاه ییل عوامل محدودکننده را به گونه‌ای در آورد که در حسابداری کاربرد داشته باشند.^{۱۵} در آغاز باید گفت که مسئله نظری (تئوریک) بسیار مشکل‌تر از مسئله عملی می‌باشد. فرد و جامعه (هر دو) همواره تصمیماتی می‌گیرند که با تصمیمات پیشین ناسازگار است (در اتخاذ تصمیم ثبات رویه ندارند) و خوشبختانه متوجه نیستند که از دیدگاه دانشگاهیان این کار نابخردانه است. مسئله نظری (تئوریک) بسیار مشکل است. زیرا آن مانع از این می‌شود که برای رفتار گروه (در صحنه تصمیم‌گیری) الگوهایی ارائه کرد. در نتیجه، آهنگ تحقیق در مورد نیازهای اطلاعاتی جامعه کند می‌شود و قانون‌گذاران برای اقداماتی که باید به عمل آورند فاقد توجیه تئوریک (نظری) هستند.

به ویژه برای سازمانی چون هیئت استانداردهای حسابداری مالی تئوری ارائه شده به وسیله «کینت آرو» آزاردهنده است، زیرا آن بیانگر این است، با توجه به بیشترین تلاشی که به عمل می‌آید تا هیئت مردم‌سالار باشد، آنها الزاماً خواسته‌های خود را بر گروه‌های ذینفع تحمیل می‌کنند، مگر اینکه بتوانند برای پیشنهادهاى خود به اتفاق آرای افراد و گروه‌های ذینفع دست یابند (چیزی که احتمال آن بسیار کم است). در ارائه «چارچوب نظری» هیئت کوشید به چنین چیزی دست یابد. هیئت کار خود را با ارائه فهرستی از تعداد زیادی از استفاده‌کنندگان (بالقوه) از صورت‌های مالی مانند سرمایه‌گذاران، بستانکاران، مدیران، دولت، کارکنان و مردم آغاز کرد. سپس ابراز داشت که این استفاده‌کنندگان بالقوه به توانایی واحد تجاری مبتنی بر «ارائه جریان‌های نقدی مطلوب علاقه‌مندند، زیرا آنها بر مبنای مبلغ، زمان و عدم اطمینان یا ریسک مربوط به جریان‌های نقدی مورد انتظار تصمیم خواهند گرفت».^{۱۶} هیئت چنین نتیجه گرفت که استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی همگون یا متجانس هستند و در مورد نوع اطلاعات حسابداری سلیقه‌ها یا اولویت‌های همانندی دارند. در فصل پیش گفتیم که این دیدگاه بسیار خوش‌بینانه بود؛ استفاده‌کنندگان بالقوه بیش از آنچه هیئت استانداردهای حسابداری مالی تصور می‌کرد نامتجانس یا ناهمگون بودند.

از این رو، هیئت استاندارهای حسابداری مالی نتوانست از دست تئوری «آرو» فرار کند.

روش توصیفی

در بخش پیش دربارهٔ تلاش‌هایی بحث کردیم که در راه ارائهٔ یک الگوی هنجاری یا دستوری انجام می‌شود و باید بر آن اساس در رابطه با تئوری مطلوبیت تصمیم گرفت. در این بخش دربارهٔ تلاش‌هایی بحث می‌شود که در راه درک شیوهٔ اتخاذ تصمیمات به عمل می‌آید. این بحث حول محور دو پرسش مطرح (به وسیلهٔ پژوهشگران) می‌چرخد. آنها از این قرارند:

۱. شرکت‌ها چگونه تصمیم می‌گیرند که چه اطلاعاتی منتشر شود؟ به بیان دیگر، آنها سیاست‌های گزارش‌گری مالی خود را چگونه تعیین می‌کنند (در این مورد چگونه تصمیم می‌گیرند)؟
۲. افراد برای تصمیم‌گیری‌های خود اطلاعاتی دریافت می‌کنند، آیا آنها این اطلاعات را چگونه پردازش می‌نمایند؟ آیا این روش‌های پردازش اطلاعات (به صورت سیستماتیک) به وسیله افراد، متفاوت است؟

برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها دو روش عمدهٔ تحقیق در حسابداری وجود دارد. در یک روش به ادبیات روان‌شناسی توجه می‌شود و پژوهشگر در صدد بر می‌آید شیوه‌ای را که افراد در مورد مجموعه‌ای از اطلاعات به کار می‌برند، درک کند. این روش را «حسابداری رفتاری» می‌نامند (در اینجا دو شاخه از «حسابداری رفتاری» مورد توجه خاص است. آنها عبارت‌اند «پردازش اطلاعات انسانی» و «تئوری شناختی». در روش دیگر برای ارائهٔ مفروضاتی جهت تدوین استانداردهای حسابداری به عوامل زیر توجه می‌کنند: اقتصاد اطلاعات، تئوری نمایندگی و بازارهای کارا. در اجرای این روش گروه‌هایی از افراد (مجموعه‌هایی از افراد) مورد توجه قرار می‌گیرند. در اجرای آن بیشتر به تصمیماتی که سازمان اتخاذ می‌کند (و نه تصمیماتی که استفاده‌کنندگان خاصی از صورت‌های مالی اتخاذ می‌نمایند) توجه می‌شود. روش مزبور «حسابداری اثباتی» نامیده می‌شود.

به چندین دلیل این عنوان مورد انتقاد قرار گرفته است. یک دلیل این است؛ به نظر می‌رسد که گویا عنوان مزبور بدین معنی باشد که سایر حوزه‌های تحقیقات حسابداری، مانند حسابداری رفتاری، از نظر روش هم‌سنگ یا برابر با «روش اثباتی یا توصیفی» نباشند. دلیل دیگر این است که به نظر می‌رسد عنوان مزبور بیانگر یک روش کاملاً «غیرهنجاری یا غیردستوری» باشد، در حالی که، واقعیت این است که آن بر مبنای تعداد زیادی قضاوت‌های دقیق هنجاری (در مورد رفتار فردی) گذاشته می‌شود.^{۱۸} برای مثال، اساس تئوری مزبور بر پایهٔ این فرض قرار می‌گیرد که افراد در صدد بر می‌آیند مطلوبیت خود را به حداکثر برسانند [با توجه به همهٔ مفروضات موجود در این تئوری]، به

ویژه، چنین فرض می‌شود که کار یا اقدام مزبور دارای مطلوبیت منفی است. هیچ‌یک از این مفروضات به اثبات نرسیده است. هدف این نیست که دربارهٔ این دیدگاه بحث یا مشاجره کنیم و یا اینکه دربارهٔ حسابداری اثباتی داد سخن دهیم. فقط هدف این است که بر این نکته تأکید شود که «حسابداری اثباتی» چیزی جز تحقیق اثباتی نیست و اینکه آن از هر نظر دیگر (همانند سایر تحقیقات حسابداری) مانند تحقیقات «هنجاری یا دستوری» می‌باشد.

با وجود این، بین حسابداری اثباتی و حسابداری رفتاری یک پارچگی چندان زیادی وجود ندارد. تفاوت آنها در تجزیه و تحلیلی است که انجام می‌شود، در یکی از آنها مجموعه رفتارها مورد بررسی قرار می‌گیرد، در حالی که در روش دیگر به رفتار فردی توجه می‌شود. در مورد تصمیمات فردی که منجر به تصمیم شرکت یا واحد تجاری می‌شود، تقریباً دارای هیچ الگویی نمی‌باشیم. در رابطه با مفروضات توانایی‌های شناختی افراد انسانی هم، این دو با هم متفاوت‌اند. در الگوی استاندارد اقتصادی از رفتارهای بخردانه استفاده و چنین فرض می‌شود که افراد انسانی برای به حداکثر رساندن مطلوبیت مورد نظر خود (از نظر توان محاسبه) دارای قدرت نامحدود هستند. در الگوی استاندارد رفتاری بیشتر به رفتار نابخردانه توجه می‌شود (این نوع رفتار قابل قبول است)، زیرا اساس الگوی مزبور بر پایهٔ این فرض قرار می‌گیرد که افراد انسانی، از نظر توان محاسبه، دارای قدرت بسیار محدود هستند. رفتارگرایان نظریه‌پردازان اقتصادی را متهم می‌کنند که «غیرواقعی» عمل می‌نمایند. اقتصاددانان مدعی هستند که فقط «توان پیش‌بینی» معیاری است که باید بر آن اساس الگویی را مورد قضاوت قرار داد. از این رو امکان دارد که غیر واقعی‌ترین الگوها مورد قبول واقع شوند. رفتارگرایان با رد این دیدگاه نیاز به درک بیشتر را مورد تأکید قرار می‌دهند. به صورتی گذرا، این دو روش در تضاد با یکدیگر بوده‌اند. همین امر باعث شده است که بین پژوهشگران حسابداری بحث‌های بسیار شدید به وجود آید. در این بخش می‌کوشیم دربارهٔ هر یک از این دو روش و کاربرد آنها در حسابداری بحث نمائیم.

سیاست‌های گزارشگری شرکت‌ها

همان‌گونه که پیش از این گفتیم، یکی از پرسش‌هایی که پژوهشگران حسابداری کوشیده‌اند از مجرای پژوهش‌های تجربی برای آن پاسخی بیابند این است که شرکت‌ها رویه‌های حسابداری را که مورد استفاده قرار می‌دهند، چگونه انتخاب می‌نمایند؟ بدیهی است که این رویه‌ها تا حد زیادی به وسیلهٔ هیئت استانداردهای حسابداری مالی تعیین می‌شوند، ولی هنوز هم مدیریت هر شرکتی دارای اختیارات زیادی است و می‌تواند از میان گزینه‌های پیش رو، آن را که مناسب‌تر می‌داند، انتخاب نماید. «حسابداران اثباتی» خود را در پناه این پرسش خاص مصون داشته‌اند. آنها فرضیه‌های خود را بر پایهٔ تئوری تصمیم‌گیری هنجاری، مورد بحث بخش پیش، قرار داده‌اند. آنها توانسته‌اند براساس این تئوری یک سلسله از مفروضاتی که موجب ایجاد انگیزه می‌شوند ارائه کنند و آنها را

ببازمایند. در این مرحله، چنین به نظر می‌رسد که داده‌های موجود بیشتر این فرضیه‌ها را مورد تأیید قرار می‌دهند (از آنها پشتیبانی می‌نمایند).

زبان مورد استفاده حسابداری اثباتی زبان قراردادها یا پیمان نامه‌هاست. فرض بر این است که سرمایه‌گذاران، مصرف‌کنندگان، مدیران، کارکنان و دیگران، به صورت ضمنی یا آشکارا چنین قراردادهایی را (با یکدیگر) می‌بندند. برای اینکه قراردادها جلب توجه نمایند، باید اساس فرض را بر این گذاشت که بستن این قراردادها و فسخ آنها پر هزینه است، زیرا در غیر این صورت طرف‌های قرارداد بدون تحمل هیچ نوع خسارتی این نوع قراردادها را می‌بندند و فسخ می‌کنند. از این رو، پرسش‌های مطرح از این قرارند:

۱. کدام طرف قرارداد محصول ناشی از آن را برداشت می‌کند؟

۲. کدام‌یک از طرف‌های قرارداد ریسک‌ها را تحمل می‌نماید؟

۳. نتیجه‌ها بر پایه چه بازدهی‌هایی قرار می‌گیرند؟

از آنجا که قراردادها ایجاد حق می‌کنند، گاهی روش مزبور را تئوری اقتصادی «حق مالکیت» می‌نامند.

یکی از نقش‌های مهم و خاص «حسابداری اثباتی» این بوده است که قراردادها براساس محتوای بازار [در بستر بازار] در هر زمان، بسته می‌شوند. و اگر باور بر این باشد که بازار کارآست، برخی از این بازارها می‌توانند بسیار پیچیده باشند. در نتیجه مشکلی که یک مالک می‌تواند از نظر نظارت بر یک قرار داشته باشد (به سبب نامتقارن بودن اطلاعات) احتمالاً به وسیله نیروهای موجود در بازار حل شود. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاران تصمیمات خود را به صورت انفرادی (جدا از دیگران) اتخاذ نمی‌کنند، بلکه این تصمیمات در شرکت و به وسیله انبوهی از سرمایه‌گذاران اتخاذ می‌گردد. یک نتیجه این است که اگر تصمیم به سرمایه‌گذاری نکردن اتخاذ شود نمی‌توان حفظ وضع موجود را تضمین کرد، زیرا کسان دیگری هستند که در هر لحظه از زمان سرمایه‌گذاری می‌نمایند. نتیجه دیگر این است که برای یافتن راه حل سایر مسائل سرمایه‌گذاری باید با نیروهای موجود در بازار همکاری کرد.

قرارداد بین مدیران و مالکان. یکی از حوزه‌های مورد مطالعه در حسابداری اثباتی مربوط به قراردادهای بین مدیریت و مالکان بوده است.^{۱۸} این زمینه مورد پژوهش یا مطالعه با تئوری نمایندگی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. تصور بر این است که مالکان همواره نگران تصمیماتی هستند که مدیران در رابطه با موارد زیر اتخاذ می‌کنند: سازگاری با خواسته‌های آنان، داشتن صداقت و راندمان بالا و اینکه تصمیمات بتوانند موجب بیشترین ارزش ممکن برای مدیریت شوند. یکی از راه‌های ایجاد انگیزه در مدیران این است که سهام شرکت به آنان داده شود. راه دیگر این است

که با توجه به قیمت سهام، براساس عملکرد مدیران به آنان پاداش‌هایی پرداخت شود، و باز اینکه مواردی مشاهده می‌شود که پاداش‌هایی که در ازای عملکرد به مدیران داده می‌شود به سود خالص و درآمد شرکت بستگی دارد. استفاده از اعداد (سود خالص و درآمد) باعث می‌شود که بتوان بین عملکرد و اجزای تشکیل دهنده سود خالص (مانند افزایش درآمد با کاهش هزینه‌ها) رابطه دقیق‌تری برقرار کرد. ولی اگر قرار است نوع قرارداد به نفع مالکان باشد، در آن صورت افزایش در سود خالص باید منجر به افزایش در ارزش بازار شود، در حالی که همیشه وضع بدین‌گونه نمی‌باشد.

مدیرانی که پاداش آنها براساس افزایش سود خالص تعیین می‌شود دارای انگیزه مشخصی می‌شوند تا از طریق دست‌آویز خود قراردادان قوانین و مقررات حسابداری (و یا موضوعی که از نظر تئوری حسابداری جذابیت بیشتری دارد) از طریق به‌کارگیری قوانین و مقررات حسابداری که به نفع خودشان است سود را بالا ببرند. به ویژه، می‌توان انتظار داشت مدیرانی که پاداش عملکرد آنها به سود خالص بستگی دارد قوانین و مقررات حسابداری را دست‌آویز خود قرار دهند و سود یک دوره را (به هزینه دوره‌های بعد) افزایش دهند. این پدیده را «فرضیه مبتنی بر برنامه پرداخت پاداش» می‌نامند. کاربرد روش مبتنی بر «وان بزرگ» یا به اصطلاح «آب‌گر» نمونه‌ای از دست‌آویز خود قراردادان قوانین و مقررات حسابداری است: در این فرایند، مدیران تا آنجا که امکان دارد هزینه‌ها را کاهش می‌دهند تا احتمال افزایش سود خالص مثبت در آینده افزایش یابد. منظور کردن استهلاک به روش خط مستقیم (و نه به روش تصاعدی) نمونه‌ای از تصمیمی است که مدیر می‌تواند در رابطه با به‌کارگیری قواعد و مقررات حسابداری اتخاذ نماید.

قرارداد بین مدیریت و بستانکاران. قراردادهای متعارف وام (اوراق قرضه) یکی دیگر از موضوعاتی است که بسیار مورد تحقیق قرار می‌گیرد. می‌توان ثابت کرد که مدیر درصد به حداکثر رساندن منافع خود است، به ویژه اگر دارای سهام شرکت باشد تصمیمی نخواهد گرفت که بیشترین منافع دارندگان اوراق قرضه تأمین شود. از این رو، اغلب بستانکاران از مدیریت می‌خواهند تا قراردادی را امضا کند که منافع آنان مصون بماند. برای مثال، مدیریت انگیزه‌ای برای انتشار اوراق قرضه جدیدی ندارد که نسبت به اوراق قرضه عرضه شده اولویت داشته باشد، زیرا وی با این اقدام ریسک اوراق قرضه جدید را کاهش می‌دهد که در نتیجه قیمت آنها کاهش خواهد یافت. قائل شدن اولویت بیشتر برای اوراق قرضه، درحالی که منافع شخصی مدیریت را تأمین نمی‌کند، می‌تواند بسیار به نفع دارندگان اوراق قرضه‌ای باشد که در صدد بستن قرارداد با مدیریت می‌باشند و می‌خواهند اطمینان یابند که چنین وضعی پیش نخواهد آمد.

در مورد فرضیه‌های مربوط به قرارداد وام، همانند فرضیه‌های مربوط به دادن پاداش به مدیران، مدیریت دارای انگیزه می‌شود که سود دوره‌های آینده را به دوره کنونی منتقل کند، زیرا این اقدام باعث می‌شود که نسبت بدهی‌ها به

حقوق صاحبان سهام کاهش یابد. این پدیده را فرضیه «بدهی‌ها به حقوق صاحبان سهام» می‌نامند. بستانکاران در بسیاری از قراردادهای وام نسبت‌های مالی را تعیین می‌کنند و مدیریت را ملزم می‌نمایند تا به گونه‌ای عمل کند که تا نسبت مزبور از حد معینی فراتر نرود. برای مثال، امکان دارد وام دهندگان شرکت را ملزم نمایند تا نسبت جاری (یعنی نسبت دارایی‌های جاری به بدهی‌های جاری) را در سطح معینی نگه دارد.

قرارداد بین مدیریت و جامعه. در حسابداری اثباتی رابطه بین شرکت‌ها و سازمان‌های سیاسی و اثر این رابطه بر تصمیمات شرکت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این شیوه حسابداری اساس فرض بر این پایه گذاشته می‌شود که شرکت‌های بزرگ که از نظر سیاسی در معرض دید همگان قرار دارند دارای انگیزه‌هایی هستند که سودها را به دوره‌های آینده انتقال دهند. این پدیده را «گستره فرض» می‌نامند. این فرض بر پایه دو مسیر مخالف قرار می‌گیرد که از فرض «پاداش» تا فرض «نسبت بدهی‌ها به حقوق صاحبان سهام» ادامه می‌یابد. آن بیانگر این است که شرکت‌های بزرگ تصمیمات مربوط به حسابداری خود را بر پایه استراتژی‌هایی قرار می‌دهند که سود کاهش یابد تا کمتر مورد توجه سیاستمداران قرار گیرند. چنین به نظر می‌آید که این فرضیه در مورد شرکت‌های بسیار بزرگ، به ویژه در مورد شرکت‌های نفت و گاز صدق کند.

در حسابداری اثباتی در مورد قراردادهای بین مدیریت و مردم و نیز بین مدیریت و کارکنان بحث بسیار اندکی می‌شود و بدیهی است که می‌توان دامنه این تئوری را گسترش داد و پرسش‌هایی مانند اینکه آیا مدیریت ناگزیر است برای کارکنان شرایط کاری سالم ایجاد کند یا خیر و اینکه آیا مدیریت مجبور است در حفظ محیط زیست بکوشد مطرح شوند و نیز در زمینه اینکه آیا این قراردادها می‌توانند بر تصمیمات مطرح در گزارش‌گری مالی اثر بگذارند یا خیر پرسش‌هایی مطرح گردند. برای مثال امکان دارد از طریق مجبور ساختن مدیریت به برآورد هزینه‌های خارجی (در صورت‌های مالی سالانه) او را ناگزیر به رعایت سیاست اجتماعی نمود (وی را مجبور ساخت که به مسائل حفظ محیط زیست توجه نماید). برای مثال «گزارش شرکت‌ها» را که پیش از این مورد بحث قرار دادیم از همین دیدگاه مطرح می‌شود.

تجزیه و تحلیل صورت‌های مالی به وسیله فرد

دومین پرسش مطرح مورد توجه پژوهشگران حسابداری این بوده است که استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی پس از دریافت این گزارشات آنها را چگونه تجزیه و تحلیل می‌کنند. پرسش دیگری که در همین زمینه مطرح می‌شود این است که آیا افراد مختلف این اطلاعات را، به صورت منظم (سیستماتیک) به روش‌های متفاوت پردازش می‌نمایند، یا خیر. برای مثال، آیا سرمایه‌گذاران خبره نسبت به سرمایه‌گذارانی که تخصص کمتری دارند از اطلاعات متفاوت استفاده می‌نمایند؟ طرح این پرسش‌ها، به صورت بالقوه، اهمیت زیادی دارند، زیرا اگر شرکت‌ها، به

صورتی دقیق‌تر از نوع اطلاعات سرمایه‌گذاران و سایر افرادی که از آنها استفاده می‌کنند، آگاه باشند، می‌توانند گزارشات مالی خود را به شیوه‌ای دقیق‌تر طرح ریزی نمایند تا فرآیند تصمیم‌گیری استفاده‌کنندگان را تسهیل نمایند. متأسفانه نتیجه‌های حاصل از تحقیقات تجربی متفاوت، پراکنده و ابهام‌برانگیز است و تنها در چند مورد به نتیجه‌های همانندی دست یافته‌اند. نتیجه یکی از تحقیقات که گویا با چند مورد دیگر سازگار باشد این است که افراد برای پردازش اطلاعات توان اندکی دارند. از این دیدگاه، چنین به نظر می‌رسد که نتوان این‌گونه مدارک و شواهد را مورد انتقاد قرار داد. حتی برخی دیگر این موضوع را اسری بدیهی می‌دانند و بر این باورند که موضوع، به خودی خود، روشن است. کاستی‌ها و نقاط ضعف از راه‌های گوناگون پدیدار می‌گردند.

یک گروه از پژوهشگران در مورد توانایی‌های افراد برای بررسی داده‌های کمی روزافزون مورد مطالعه قرار دادند. نتیجه‌های به دست آمده بیانگر این است که با افزایش اطلاعات فرآیند تصمیم‌گیری بهبود می‌یابد تا بدانجا رسد که اطلاعات ارائه شده به اندازه‌ای می‌شوند که فرد توان تجزیه و تحلیل آنها را نخواهد داشت. در آن نقطه، فرد آغاز به آموزش تجربه‌ای می‌کند که آن را «افزایش بار اطلاعاتی» می‌نامند و یک بار دیگر فرآیند تصمیم‌گیری سیر نزولی می‌پیماید.^{۱۹} نتیجه تحقیق دیگری که در همین زمینه انجام شد بیانگر این است که افراد ترجیح می‌دهند مقدار کمتری اطلاعات در دسترس آنها قرار گیرد تا بتوانند تصمیم بگیرند. شاید نتیجه مزبور بیانگر این واقعیت باشد که افراد در دوره‌های کوتاه مدت می‌توانند مطالب را در حافظه خود نگه دارند و در همین دوره هم نمی‌توانند بیش از ۷ مورد رویداد را در ذهن خود نگه دارند.^{۲۰} از این رو، تمایل به حذف اطلاعات دارند و مدعی هستند که برای نوع تصمیمی را که می‌خواهند اتخاذ نمایند سایر اطلاعات بی اهمیت و نامربوط است (نمی‌تواند بر تصمیمات آنها اثر بگذارد). همچنین تمایل دارند که مجموعه اطلاعات را مورد استفاده قرار دهند. همین دیدگاه باعث شهرت شاخص‌ها شده است و افراد از شاخص‌های قیمت سهام و سود هر سهم استفاده می‌نمایند.

حد یا مرزی که افراد با اضافه بار اطلاعات روبه‌رو می‌شوند، در افراد مختلف فرق می‌کند. همچنین استفاده از وسایل و ابزار فنی مانند رایانه باعث می‌شود که این حد یا مرز در افراد مختلف متفاوت شود. و باز مسئله مهم‌تر این است که باید به این واقعیت توجه کرد که به ندرت امکان دارد کسی به تنهایی اقدام به تصمیم‌گیری نماید. اغلب افراد بخشی از کل سازمان هستند و هر یک از آنها نقش خاصی ایفا می‌کند و به فرآیند تصمیم‌گیری مشترکی که اتخاذ خواهد شد درون‌دادهایی به آن می‌افزاید. در ادبیات سازمان‌ها با انبوهی از بحث‌هایی در مورد شیوه تصمیم‌گیری رهبران شرکت‌ها روبه‌رو می‌شویم که این تصمیمات با توجه به ماهیت اطلاعاتی که از طریق زیردستان ارائه (القا) می‌شود، ساختار سازمانی، سیستم سنجش عملکرد و استراتژی‌های سازمان فرق می‌کند.^{۲۱} از این رو، مسئله «اضافه بار اطلاعاتی» حل نمی‌شود، ولی باید این مسئله را در سطح سازمانی مطرح کرد (بار اضافی را بر روی سطوح مختلف سازمان سرشکن کرد).

همچنین نتیجه تحقیقات نشان می‌دهد کسانی که از رویه‌های آماری مبتنی بر قضاوت‌های ذهنی استفاده می‌کنند دارای روشی یک سونگرانه هستند (تصمیمات خود را بر پایه نوعی تعصب و یکسونگری اتخاذ می‌نمایند).^{۲۲} برای مثال، افراد ترجیح می‌دهند که بلیت‌های بخت‌آزمایی ملی را به صورت تصادفی و یا برحسب شانس انتخاب نمایند. همچنین آنها ترجیح می‌دهند که در مورد شیر یا خط پیش از بالا انداختن سکه (و نه پس از آن) تصمیم بگیرند. نتیجه تحقیقات نشان داده است که افراد با اطمینان بیشتری به اطلاعات نامطمئن (در مقایسه با اطلاعات تضمین شده) توجه می‌نمایند.^{۲۳} آنها نسبت به رویدادهای مهم که به وسیله افراد سرشناس انجام شده است، واکنش بیشتری نشان می‌دهند. همچنین افراد پیش‌بینی‌ها و برآوردهای خود را بر پایه آخرین مشاهدات و آخرین نتیجه‌های تحقیقات می‌گذارند، در حالی که امکان دارد این نتیجه‌ها یا پیش‌بینی‌ها بیانگر شرایط بلندمدت نباشند و احتمالات عینی را هم منعکس نکنند. برای مثال، هنگام بالا انداختن سکه افراد بیشتر شیر (و نه خط) را انتخاب می‌نمایند. به بیان دیگر، چنین به نظر می‌رسد که افراد تصمیمات خود را بر پایه تئوری‌های هنجاری یا دستوری، مورد بحث بخش نخست این فصل، می‌گذارند.^{۲۴}

با این فرض که افراد در یک محیط پیچیده و از نظر رویدادهای آینده با شرایط نامطمئن (و پر ریسک) روبه‌رو هستند، و از سوی دیگر برای پردازش اطلاعات توان بسیار محدودی دارند، شاید این امر طبیعی باشد که آنها در صدد برآیند پیچیدگی موقعیت‌ها و شرایط را ساده کنند و از میزان ریسک و پدیده عدم اطمینان بکاهند. اصولاً برای دستیابی به چنین هدفی دست به اقدامی می‌زنند که آن را «تجربه عملی» می‌نامند. یک نمونه از این تجربه عملی پدیده‌ای است که مورد توجه پژوهشگران حسابداری قرار گرفته است و آن را «تعیین مبنای اتکا» می‌نامند.

تعیین مبنای اتکا. مشاهده شده است که افراد برای آغاز کار از بخش خاصی (گزینشی) از اطلاعات استفاده می‌کنند و برای پیش‌بینی خود اطلاعات موجود را بر آن اساس تعدیل می‌نمایند.^{۲۵} برای مثال یک سرمایه‌گذار سود دوره گذشته و یا سود هر سهم را به عنوان یک مبنای اتکا تعیین می‌نماید و سپس اطلاعات کنونی در مورد شرایط خاص شرکت را به آن اضافه می‌کند و بر همین اساس سود سال جاری را پیش‌بینی می‌نماید. مثال دیگر، یک زن و شوهر در صدد بر می‌آیند با استفاده از بهای تمام شده اولیه قیمت کنونی واحد مسکونی خود را تعیین نمایند (آن را یک مبنای اتکا به حساب می‌آورند) و سپس با توجه به تغییراتی که در بهای تمام شده ساختمان رخ داده است و قیمت فروش خانه‌های مجاور، قیمت مورد نظر را تعدیل می‌نمایند.

اشکالی که بر سر راه فرآیند تعیین «مبنای اتکا»^(۳) وجود دارد این است که معمولاً افراد نمی‌توانند با توجه به اطلاعات جدید دیدگاه پیشین و مورد اتکای خود را تعدیل کنند، یعنی آنها برای تجدید نظر بر احتمالات گذشته

قاعده «بیز» را رعایت نمی‌نمایند. اگر در سایه اطلاعات جدید باید عدد پیش بینی شده را افزایش داد (تعدیل در آن جهت صورت گیرد) در این صورت پیش بینی یا برآورد از مقدار واقعی کمتر بوده است. از سوی دیگر، اگر اطلاعات جدید بیانگر این است که باید در دیدگاه خود تجدیدنظر کرد و مقدار پیش‌بینی شده را کاهش داد، بدون تردید عدد پیش‌بینی شده بسیار بالا بوده است. برای حسابداری این موضوع اهمیت زیادی دارد، زیرا معمولاً افراد از نوع تعصب خود آگاه نیستند و بیشتر اشخاص نمی‌دانند که از فرآیند تعیین «مبنای اتکا» استفاده می‌نمایند.

از این رو هنگام انتشار گزارشات مالی برای کاهش دادن تعصب ناشی از «مبنای اتکا» چه می‌توان کرد؟ نخست، مسئله مهم این است که اعداد و ارقام ارائه شده به وسیله گزارشات حسابداری را از دیدگاه «بار لغوی واژه» تفسیر می‌کنند. (دیدگاه رفتاری) اگر سرمایه‌گذاران رویدادهای اقتصادی را که به وسیله اعداد و ارقام حسابداری ارائه می‌شوند، به صورتی درست، درک کنند، شرایط بروز «تعصب ناشی از مبنای اتکا» کاهش می‌یابد. دوم، چنین به نظر می‌رسد که کاربرد قیمت جاری بازار (به جای بهای تمام شده تاریخی) موجب بروز بحث‌های زیادی می‌شود. در رابطه با استفاده از «مبنای اتکا» هر قدر اطلاعات مورد استفاده قدیمی‌تر باشد نیاز به تعدیل بیشتری خواهد داشت، و از این رو، احتمال افزایش تعصب و یکسوزنگری افزایش می‌یابد. گفته‌های بالا بیانگر این است که باید احتیاط زیادی به عمل آورد، زیرا در حسابداری برای تعیین میزان تعصب ناشی از کاربرد «مبنای اتکا» تحقیقات کافی انجام نشده است تا بتوان براساس نتیجه این تحقیقات شیوه کاهش دادن یا متفی ماندن اثرات ناشی از این پدیده را ارائه کرد.

عملکرد تثبیت شده (تثبیت دیدگاه). شاید در سایه کاربرد پدیده تعیین «مبنای اتکا» افراد دارای نوعی رفتار شوند که آن را تثبیت دیدگاه می‌نامند.^{۲۶} این بدان معنی است که افراد اساس فرض خود را بر این می‌گذارند که علائم، نشانه‌ها، مجموعه مقادیر یا اعداد جایگزینی که برای قضاوت در مورد رویدادهای آینده مورد استفاده قرار می‌دهند به گونه‌ای می‌باشند که با گذشت زمان نوع اثرگذاری آنها تغییر نمی‌کند (و این در حالی است که با گذشت زمان مبنای محاسبه آنها تغییر می‌کند). در حسابداری، کاربرد پدیده مزبور بدین معنی است که سرمایه‌گذاران در طول زمان از همان اعداد و ارقام ارائه شده در سیستم حسابداری (مانند سود هر سهم) استفاده می‌نمایند، بدون توجه به اینکه با گذشت زمان شیوه‌های حسابداری تغییر می‌کند. برای مثال، اگر شرکت به جای اینکه هزینه تحقیق و توسعه را به عنوان هزینه سرمایه منظور کند، آن را به عنوان هزینه جاری در همین مورد منظور کند، کاربرد «تثبیت دیدگاه» در مورد سود گزارش شده نمی‌تواند تغییرات اقتصادی بنیادی را نشان دهد (در این مورد فرض کرده‌ایم که اقدام مزبور بر مالیات بر درآمد اثر نمی‌گذارد).

نتیجه تحقیقات بیانگر این است که سرمایه‌گذاران با گذشت زمان خود را با تغییرات ایجاد شده در رویه‌های حسابداری وفق می‌دهند، ولی از نظر قضاوت در مورد ارزش شرکت شیوه‌ای که معنی و اهمیت عدد مربوط به سود

را تفسیر می‌نمایند، به راحتی تغییر نمی‌دهند.

از دیدگاه گزارشگری مالی این دست‌آوردها اهمیت زیادی دارند، زیرا بیانگر این هستند که حفظ ثبات در رویه‌های حسابداری اهمیت زیادی دارد. اگر در رویه‌ها تغییرات مهمی رخ دهد، طی دوره‌ای که تغییر رخ می‌دهد، احتمالاً باید اعداد به هر دو روش محاسبه و گزارش شوند. همچنین اهمیت دیگر نتیجه‌های مزبور این است که طبقه بندی و تجمیع مقادیر حسابداری در محدوده‌ای مجاز است که بتوان بر مبنای «مفهوم لغوی واژه» [دیدگاه رفتاری] نتیجه‌ها را تفسیر کرد، یعنی تا آنجا که امکان‌پذیر است باید اعداد و مقادیر ارائه شده در صورت حساب‌ها را بر مبنای واقعیت‌های اقتصادی تفسیر کرد. سومین اهمیت نتیجه‌های حاصل این است که برای اجتناب از پدیده «تثبیت دیدگاه» در مورد اعداد و مقادیر ارائه شده در صورت‌های مالی بهتر است که داده‌های مالی را تجزیه و از هم تفکیک کرد تا شاید بتوان در سایه اجتناب از پدیده مزبور در مورد روابط اقتصادی بنیادی بین مقادیر، اطلاعات بیشتری به دست آورد.

نتیجه، ارائه الگوی «واقعی» در مورد رفتار انسان بسیار مشکل است (الگوهای ریاضی نمی‌توانند به راحتی رفتارهای نابخردانه یا حتی رفتارهایی که نشان‌دهنده رفتارهای «بخردانه محدود» هستند نشان دهند). با وجود مشکلاتی که بر سر راه مطالعه درباره فرایندهای تصمیم‌گیری فردی وجود دارد، برخی از تصمیمات می‌توانند مسیر سیاست حسابداری را تعیین کنند، ولی دلایل زیادی وجود دارد که باید تا آنجا که امکان‌پذیر است در مورد تصمیم‌گیری انفرادی افراد بستر حسابداری را مورد مطالعه قرار داد. برخی از دلایل‌ها از این قرارند:

۱. امکان بهبود کیفیت تصمیمات فردی و کاهش یافتن هزینه پردازش اطلاعات، به وسیله حسابداری و سرمایه‌گذار.
۲. امکان بهبود مجموعه اطلاعاتی که در دسترس فرد و بازار قرار می‌گیرد، در حالی که در زمان کنونی رابطه بین این اطلاعات و بازار چندان روشن نیست.

شاید بهبود فرایند تخصیص منابع در سیستم اقتصادی و افزایش رفاه افراد از هدف‌های اصلی باشند. در وهله نخست، افزایش رفاه افراد در صورتی مطلوب است که باعث کاهش رفاه دیگری نشود (مطلوبیت «پارتو»). برای دستیابی به این هدف‌ها ۳ روش وجود دارد که آنها را در عبارت‌هایی که در پی می‌آیند ارائه کرده‌ایم.

۱. تحقیق در مورد فرایند تصمیم‌گیری فردی می‌تواند مدارکی به دست دهد مبنی بر اینکه چه اطلاعاتی را باید در گزارشات مالی گنجانید. امکان دارد در مورد مقدار اطلاعاتی را که بازار می‌تواند از آنها استفاده کند هیچ مرز و محدوده‌ای وجود نداشته باشد، ولی برای افراد مرز و حد مشخصی وجود دارد. از این رو شاید مطلوب این

باشد که برای گروه‌های مختلف سرمایه‌گذار صورت‌های مالی متفاوت منتشر کرد. برای آزمون اثر برخی از اطلاعات بر قیمت اوراق بهادار می‌توان از الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای استفاده کرد. ولی برای تعیین اینکه پیش از آزمون بازار چه اطلاعاتی را می‌توان منتشر کرد باید ابزار یا روشی وجود داشته باشد. استفاده از انتخاب تصادفی اطلاعاتی که به صورت بالقوه اثر گذارند بسیار پرهزینه خواهد بود. از این رو، آگاهی یافتن از فرایندهای تصمیم‌گیری فردی باعث می‌شود که مجموعه‌ای از اطلاعات ارائه شده به تصمیم‌گیرندگان را بهبود بخشید. اگرچه امکان دارد در سایه وجود مجموعه اطلاعات کنونی (و یا با هر مجموعه دیگری) بازار کارا باشد، ولی ارائه مجموعه دیگری می‌تواند فرآیند تخصیص منابع را بهبود بخشد و امکان به انحصار در آوردن بازدهی‌ها از طریق استفاده از «اطلاعات محرمانه» کاهش خواهد یافت.

۲. در الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای، فرض می‌شود که از دیدگاه فناوری برای کاربرد اطلاعات یک وضع مشخص وجود دارد. یعنی فرض می‌شود که توانایی تصمیم‌گیرندگان در استفاده از اطلاعات «ثابت» است. تحقیق در مورد فرآیند تصمیم‌گیری افراد می‌تواند موجب افزایش توانایی آنها شود. با بهبود کیفیت تصمیماتی که برای سرمایه‌گذاری‌ها اتخاذ می‌شوند، می‌توان انتظار داشت که فرآیند تخصیص منابع بهبود یابد و وضع مالی سرمایه‌گذاران بهتر شود، زیرا آنها می‌توانند مالک مجموعه‌ای از اوراق بهاداری شوند که تقریباً «مطلوب» هستند. آموزش فناوری جدید به سرمایه‌گذاران وقت‌گیر است، ولی بازار در برابر روش‌های جدید واکنش سریع نشان می‌دهد، زیرا برخی از سرمایه‌گذاران درصدد بر می‌آیند از فرصت‌های جدید بی‌درنگ بهره‌برداری نمایند. به هر حال، شواهد و مدارکی وجود دارد که آموزش‌ها «کارایی» ندارند، زیرا در مورد توانایی بازار برای بهره‌برداری از فناوری جدید یک پرسش بزرگ مطرح است.^{۲۷}

۳. ارائه الگوی تصمیم‌گیری که اطلاعات موجود و فرآیندی را که سرمایه‌گذار به کار می‌برد در آن رعایت شود به عنوان سومین روش پیشنهادی برای بهبود کیفیت تصمیمات سرمایه‌گذاری و کاهش دادن هزینه پردازش اطلاعات مطرح است. امکان دارد که این الگو باعث کاهش یافتن هزینه پردازش اطلاعات برای سرمایه‌گذار شود و نیز باعث گردد که کیفیت تصمیمات از ثبات رویه بیشتری برخوردار شود. ولی مسئله‌های گوناگون مانع از این می‌شوند که الگوهای مزبور به صورت واقعیت در آیند. پیش از ارائه الگو که مناسب افراد مختلف باشد و بتوان با گذشت زمان تغییر متغیرها و ضریب‌ها یا وزن‌هایی را که به این تغییرات می‌دهند در آنها گنجاند، (هریک از تصمیم‌گیرندگان بتوانند از چنین الگویی استفاده کنند) باید تحقیقات بیشتری انجام شود.

تضاد یا تعارض

نتیجه بخش مزبور باعث می‌شود که بین روشی که مردم در واقع تصمیم می‌گیرند و روشی که تئوری هنجاری

رفتار بخردانه تجویز می‌نماید نوعی تضاد و تعارض به وجود آید. برای مثال، یکی از ویژگی‌های ناخوشایند «تثبیت دیدگاه» این است که به صورت ظاهر این پدیده با رفتار بخردانه سازگار نیست. در روش بخردانه ابراز می‌شود که فرد نباید در برابر تغییرات حسابداری که دارای کاربرد محتوایی اقتصادی نیستند واکنش نشان دهد. ولی شواهد زیادی وجود دارد تا باور کنیم که فاصله بین این دو روش بیشتر جنبه ظاهری (و نه واقعی) دارد.

نخست، تحقیقات رفتاری که در سطح فردی انجام می‌شود عبارت‌اند از شرح و وصف تعصبات بالقوه‌ای که هر فرد در فرآیند تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری به کار می‌برد. تحقیقات بازار در سطح یک مجموعه (مجموعه تشکیل دهنده بازار) انجام می‌شود. در زمان کنونی راهی وجود ندارد تا بتوان مشخص کرد که تعصبات فردی چگونه می‌توانند، در جمع، بر قیمت بازار اثر بگذارند. شاید تعصبات فردی (افراد موجود در جمع) یکدیگر را خنثی کنند و بازار بازتابی از روابط بنیادی اقتصادی باشد. به صورتی گذرا، از آنجا که یک تجزیه و تحلیل در سطح فردی و دیگری در سطح جمعی انجام می‌شود، این دو روش الزاماً زبان یکدیگر را درک نمی‌کنند. این بدان معنی نیست که برای حسابداری در سطح جمعی پدیده تعصب ناشی از تعیین «مبنای اتکا» اهمیتی نداشته باشد. این تعصبات می‌توانند بر رفاه فردی اثر بگذارند و اجازه ندهند که اوراق بهادار به شیوه‌ای مطلوب بین سرمایه‌گذاران توزیع شود.

دوم، همچنین مسئله هزینه‌ها هم مطرح است. همان‌گونه که پیش از این یادآور شدیم، بسیاری از قراردادها بر مبنای اعداد و ارقام (گزارش شده در صورت حساب‌ها) بسته می‌شود. برای مثال، اغلب پاداش مدیریت بر مبنای سود خالص تعیین می‌شود. از آنجا که بستن این گونه قراردادها بر هزینه است، هنگامی که مقررات حسابداری تغییر کنند (الزاماً آنها تغییر نمی‌یابند) اگر وضع به این گونه باشد، با نخستین نگاه به پدیده تثبیت دیدگاه شاید شاهد واقعیت‌های مربوط به وضع اقتصادی فرد باشیم. به بیان دیگر، آنچه برای شرکت، از نظر محتوایی، جنبه اقتصادی نداشته باشد، برای فرد (از نظر محتوایی) می‌تواند جنبه اقتصادی داشته باشد.

با وجود این، نباید مسئله تعارض را به طور کلی نادیده گرفت. در تحقیقات مربوط به بحث بخش پیش دو دیدگاه متمایز درباره رفتار انسان ارائه شده است. از یک دیدگاه انسان منطقی وجود دارد که از سیستم‌های بسیار پیشرفته رایانه‌ای استفاده می‌کند، ولی در این راه هزینه‌های زیادی از بابت این محاسباتها تحمل می‌نماید. دیدگاه دیگر انسانی را در نظر می‌گیرد که از خرد کمتری برخوردار و بسیار جایز الخطا است، بدون توجه به هزینه‌ها به روش‌های تخمینی [نه از روی موازن علمی] تکیه می‌نماید. علم مسیر خود را ادامه می‌دهد و تئوری‌ها را رد می‌کند. این بدان معنی است که باید تئوری‌ها را به شیوه‌ای بیان کرد که بتوان با ارائه شواهد و مدارک آنها را رد نمود. اگر ما بیش از حد وارد جزئیات شویم تئوری‌های خود را بدان اندازه مخدوش خواهیم کرد که شاید نتوانیم آنها را رد کنیم. در چنین حالتی، علم حالت جزمی به خود خواهد گرفت.

از این دیدگاه باید یادآور شد که حسابداری اثباتی بیشتر با دیدگاه ارائه شده به وسیله اصطلاح «مکتب اقتصاد

شیکاگو» سازگار است، یعنی از نظر سیاسی محافظه کار و مخالف با دخالت دولت می‌باشد. این دیدگاه مورد توجه خاص منتقدان قرار گرفته است. ولی روش مزبور هیچ‌گاه دارای توان بالقوه برای گسترش یافتن نبوده است، زیرا در روش مزبور به همین اندازه اکتفا می‌شود که دو روش تحقیق از هم متمایز می‌شوند: تحقیقی که هدف آن توضیح رویداد و پیش‌بینی است و تحقیقی که هدف آن صدور دستور می‌باشد.^{۲۸} بنابراین، آن می‌تواند در برگزیده دیدگاه‌های حسابداران رفتاری باشد، یعنی مطلبی که در این فصل مورد بحث قرار گرفت و همچنین آن می‌تواند در برگزیده دیدگاه‌های حسابداران تندرو باشد، مانند «ماری لین وی مارک و تونی تینکر» استادان دانشگاه باروخ و «جریل لهن» استاد دانشگاه هاف استرا.^{۲۹} این می‌تواند به معنی حذف فرضیه‌های مربوط به رفتارهای هنجاری و سیاسی باشد، چیزی که بخش عمده حسابداری اثباتی کنونی را تشکیل می‌دهند و از سوی دیگر همه جنبه‌های تجزیه و تحلیل روش اثباتی مستقیم را مورد تأیید قرار دهد. نتیجه کار این خواهد شد که یک حوزه تحقیقاتی همگون انجام شود که تنها تعهد آن مربوط به ادامه فعالیت در زمینه‌هایی باشد که شواهدی به دست دهد.

پرسش‌های این بخش

۱. به صورتی خلاصه ویژگی‌های پردازش اطلاعات به وسیله پژوهشگران حسابداری رفتاری را شرح دهید.
۲. رابطه متقابل بین رسا بودن اطلاعات و اضافه بار اطلاعات را بیان نمایید. درباره اهمیت این موضوع توضیح دهید: نسبت به آنچه درباره تصمیم‌گیری انسان می‌دانیم قناعت می‌کنیم.

روش مبتنی بر اصول اخلاقی^{۳۰}

قدمت بحث «چگونه می‌توان تصمیم درست اتخاذ کرد؟» یا به گفته سقراط «چگونه باید زیست؟»، به پیش از تشکیل واحدهای تجاری می‌رسد و تشکیل دهنده زیربنای اصول اخلاقی یا آئین رفتار حرفه‌ای است. نظریه پردازان اصول اخلاقی بر این باورند که برای اتخاذ تصمیم چندین راه وجود دارد. این راه‌ها در دو دسته یا گروه گسترده قرار می‌گیرند: پای بندی به اصول اخلاقی که بر انگیزه‌های مربوط به دست‌یابی به هدف تأکید می‌کند و هدف‌گرایی که بر هدف متمرکز است. گاهی گفته می‌شود: آنان که به اصول اخلاقی پای بندند بر آنچه «درست» است تأکید می‌کنند. در حالی که هدف‌گرایان بر آنچه «خوب» است تأکید می‌نمایند. طرفداران اصول اخلاقی بر این باورند که با دست‌یابی به هدف‌های خوب به هیچ وجه نمی‌توان انگیزه‌های بد را توجیه کرد، در حالی که هدف‌گرایان بر این باورند که هدف‌های بد انگیزه‌های خوب را آلوده می‌کنند.

سوداگری

سیستم اقتصاد نئوکلاسیک سنتی، از نوع مورد بحث ما، بر پایه تئوری مطلوبیت قرار دارد و نمونه‌ای از تئوری مطلوبیت است، زیرا تقریباً، به طور کامل، بر نتیجه‌های اقدامات ما تمرکز می‌شود. سوداگری در شکل کلاسیک خود، مدعی این دیدگاه است که فرد باید به گونه‌ای عمل کند که منافع خود را به حداکثر برساند. به بیانی نه چندان دقیق، هر شخص باید میزان سعادت یا خوشبختی خود را به حداکثر برساند. به بیان بسیار کلی، توجه به منافع دیگران بخشی از منافع شخص را تشکیل می‌دهد. بدان‌گونه که این عبارت در بیشتر تئوری‌های اقتصادی به کار برده شده است، منافع شخص بر پایه چیزهایی قرار می‌گیرد که فقط نفع وی در آن باشد. قائل شدن «این همه محدودیت برای سلیقه مصرف‌کننده باعث می‌شود تا حالت یا شرطی به وجود آید که اقتصاددانان آن را خودخواهی اولویت‌ها نامیده‌اند و طرفداران اصول اخلاقی آن را خودخواهی نامیده‌اند.»^{۳۱} و حتی اگر محدودیت بیشتری قائل شویم، سود یا منفعت در قالب کلی خود به صورت تابعی از ثروت شخصی در می‌آید. بدیهی است که دیدگاه مزبور برای الگوی اقتصادی را که اقتصاددانان در مورد رفاه همگان ارائه می‌کنند نوعی محدودیتی قائل شود. اصولاً این موضوع همانند ریسک در انتهای هر مسئله محدودیتی اعمال می‌کند و به موجب آن به استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی توصیه می‌شود که «عوامل کیفی» را مورد توجه قرار دهند.

از این دیدگاه، نقش تدوین‌کنندگان مقررات بدین صورت در می‌آید که منافع همه اعضای جامعه را به حداکثر برسانند؛ معمایی که بی‌درنگ مطرح می‌شود مربوط به اشکالی است که بر سر راه مقایسه منافع افراد به وجود می‌آید و ای بسا که این کار امکان‌پذیر نباشد. همین وضع باعث شده است که اقتصاددانان به دیدگاه مطلوبیت «پارتو» توجه نمایند. یعنی رسیدن به نقطه‌ای که نمی‌توان وضع یک نفر را بهبود بخشید، مگر اینکه به دیگری صدمه رسانید. دامنه بحث تا آنجا کشیده می‌شود که می‌توان وضع یک فرد را تا آنجا بهبود بخشید که به دیگری صدمه وارد نیاید و افراد باید بدین گونه عمل کنند، یعنی باید در مورد دست‌یابی به مطلوبیت «پارتو» اتفاق نظر کامل وجود داشته باشند؛ ولی نباید از آن حد پا فراتر گذاشته شود. دیدگاه مزبور بیانگر این است که تدوین‌کنندگان مقررات تا زمانی می‌توانند رضایت جامعه را جلب کنند که آنها به حد مطلوبیت «پارتو» برسند، ولی پس از آن باید در انتظار دیدگاه‌های دیگران باشند.

الگوی مطلوبیت «پارتو» باعث شده که بسیاری از مسائل کماکان حل نشده باقی بماند. برای مثال، می‌توان اثبات کرد که در یک سیستم رقابتی کامل، افراد تا رسیدن به نقطه مطلوب «پارتو» که «آدام اسمیت» آن را «دست نامرئی» نامید معامله خواهند کرد و این همان نقطه مطلوب «پارتو» است. اگر «رابینسون کروزو» صاحب همه ماهی‌ها و «آقا‌جمعه» مالک همه نان‌ها باشد، انتظار بر این است که آنها داد و ستد کنند تا هریک از آنها مالک مقداری از هر دو کالا شود؛ ولی اگر «رابینسون کروزو» مالک همه ماهی‌ها و همه نان‌ها باشد و «آقا‌جمعه» مالک چیزی نباشد، با هر

مقدار داد و ستد وضع بهتر نخواهد شد. یک چنین حالتی همانند مطلوبیت «پارتو» است که از دیدگاه بسیاری از افراد نمی‌تواند تعریف رضایت‌بخشی از «به حداکثر رسیدن منافع» به دست دهد. وجود مسئله نخست موجب بروز مسئله دوم می‌شود: هیچ تضمینی وجود ندارد که جامعه راه حل مطلوب «پارتو» را ترجیح دهد. شاید جامعه بخواهد که نان و ماهی به صورت یکسان به همه اعضا برسد. به بیان دیگر، امکان زیادی وجود دارد که راه حل مطلوب «پارتو» از نظر جامعه ارجحیت نداشته باشد.

این آخرین دیدگاه از نظر حسابداری مسئله آفرین است. چنین به نظر می‌رسد که کمتر تصمیمی که هیئت استانداردهای حسابداری مالی با آن روبه‌رو می‌شود مستلزم انتخابی شود که وضع بخشی از جامعه بهبود بخشد، ولی به هیچ‌کس صدمه نزد. بیشتر گزینه‌ها مستلزم ارائه اطلاعاتی است که به موجب آنها به صورت بالقوه، ثروت از یک گروه به گروه دیگر منتقل می‌شود. به بیان دیگر، گزارشگری مالی دارای منافع اقتصادی قطعی و مشخص می‌باشد. همین نتیجه‌هاست که باعث می‌شود گروهی متخصص به نفع یا علیه برخی از پیشنهادها در برابر هیئت استانداردهای حسابداری مالی به رایزنی بپردازند و دیدگاه‌های تخصصی خود را ارائه نمایند. به گفته «استیفن زنت» استاد دانشگاه رایس در مورد هریک از موضوعات زیر تعداد زیادی متخصص گسیل شدند تا رایزنی نمایند و دیدگاه‌های تخصصی خود را بر هیئت استانداردهای حسابداری مالی تحمیل کنند: «حسابداری یا شیوه ثبت هزینه‌های تحقیق و توسعه، ذخیره برای بحران و خود بیمه‌گری، شرکت‌هایی که در مرحله تأسیس هستند، نوسان‌های ارز، اجاره‌های بلندمدت و تجدیدنظر در بدهی‌های ددرسرساز، تورم داخلی و تغییر در قیمت نسبی اقلام و سرانجام هزینه‌های حفاری و اکتشاف شرکت‌های نفت.»^{۳۲} در بسیاری از موارد بخش «منبای نتیجه‌گیری‌ها» استاندارد مهم و اثرگذار بیانگر برخی از این تلاش‌ها و توجهی است که هیئت استانداردهای حسابداری مالی معطوف بحث مربوط به نتیجه‌های اقتصادی نموده است.

در حسابداری که هدف به صورت دقیق «سود» است و اطلاعات بر این اساس ارائه می‌شود مسئله دیگری به وجود می‌آید مبنی بر اینکه در یک چنین روشی حقیقت عینی نمی‌تواند وجود داشته باشد، بلکه اطلاعات به صورت کالایی در می‌آید که مانند هر کالای دیگری داد و ستد می‌شود. به گفته «ژونل دمسکی» استاد دانشگاه ییل:

مفروضات اصلی (اقتصاد اطلاعات) عبارت‌اند از (۱) اینکه اطلاعات یک قلم کالا است که خرید آن مانند هر کالای دیگری منجر به بروز مسئله‌گرنش اقتصادی می‌شود، (۲) برای درک این مسئله مبهم می‌توان مسائل مربوط به اطلاعات را از زاویه ساختار رسمی تئوری تصمیم‌گیری یا از زاویه ریسک‌های اقتصادی مورد توجه قرار داد.^{۳۳}

با توجه به اینکه در مورد کالاها، مانند خودرو و لباس دیدگاه‌ها و سلیقه‌های بسیار گوناگونی وجود دارد، جای هیچ‌گونه شگفتی نیست که طرفداران این دیدگاه (در مورد اطلاعات) دارای هیچ‌گونه توافق نظری با یکدیگر نباشند. بسیاری از افراد نسبت به این‌گونه نتیجه‌گیری احساس ناخشنودی بیشتری می‌نمایند.

حقوق بشر

یکی دیگر از راه‌هایی که می‌توان در زمینه آنچه اطلاعات مالی به استفاده‌کنندگان بالقوه (از صورت حساب‌ها) ارائه می‌کنند مطرح نمود این است که از زاویه تئوری «تعهدات اخلاقی» به قضیه نگاه کرد و پیش از این گفتیم که در این تئوری به نتیجه‌های حاصل توجه نمی‌شود. این تئوری‌ها را از راه‌ها و روش‌های مختلف به اجزای کوچک‌تر تقسیم کرده‌اند. با توجه به هدف‌هایی که ما داریم مناسب‌ترین راه برای تقسیم این تئوری‌ها به اجزای کوچک‌تر این است که تئوری‌های مربوط به حقوق بشر را از یک سو و تئوری‌های مربوط به عدالت را از سوی دیگر مورد توجه قرار دهیم. تئوری‌های مبتنی بر حقوق بشر بر این اساس قرار دارند که فقط ما بدان سبب که انسان هستیم دارای حقوق طبیعی می‌باشیم. حق دانستن یکی از این حقوق است. دولت متعهد است که خبرهای مربوط به اقدامات و عملیات خود را به آگاهی عموم مردم برساند، نه بدان سبب که این اقدام موجب افزایش رفاه اجتماعی می‌شود، بلکه بدان سبب، کسانی که رأی می‌دهند دارای چنین حقی هستند. از همین دیدگاه مردم حق دارند از اطلاعات مالی شرکت‌ها آگاه شوند، زیرا موجودیت شرکت‌ها فقط با رضایت همین مردم میسر می‌شود. این شیوه اندیشه باعث شد که «کمیته تدوین استانداردهای حسابداری انگلیس» به این نتیجه برسد که:

هدف اصلی گزارشات شرکت‌ها این است که معیارهای اقتصادی و اطلاعات مربوط به منابع و عملکرد واحد تجاری را برای کسانی که به صورت معقول حق دریافت این اطلاعات دارند) گزارش کند.

اگر فعالیت‌های یک سازمان بر منافع یک گروه استفاده‌کننده اثر بگذارد یا امکان اثرگذاری آن باشد، حق مسلم گروه این است که از این اطلاعات آگاه شود.....^{۳۴}

نظریه‌پردازان حقوق بشر چنین استدلال می‌کنند که فقط «از دیدگاه عملی، مسائل مربوط به هزینه و محرمانه بودن اطلاعات» می‌توان این حق مسلم دانستن را محدود کرد.

بی‌طرفی. بیان مطلب مربوط به «حقوق بشر» باعث می‌شود که یک بار دیگر موضع هیئت استانداردهای

حسابداری مالی مورد توجه قرار گیرد. برای مثال، یکی از معماهای هیئت استانداردهای حسابداری مالی این است که بسیاری از استانداردهای ارائه شده که دارای نتایج اقتصادی برای گروه‌های ذینفع است، به ضرر عده‌ای و به نفع عده‌ دیگر می‌باشد. با وجود این، هیئت استانداردهای حسابداری مالی کماکان دارای این موضع است که نقش آن عبارت است از عرضه اطلاعات بی‌غرضانه و بدون تعصب یا یکسوگیری.^{۳۵} چنین به نظر می‌رسد که بتوان براساس تئوری حقوق بشر (و نه تئوری کسب سود) این معما را حل کرد. شاید هیچ‌گاه امکان‌پذیر نباشد تا استانداردهایی را تدوین و ارائه کرد که منافع همگان به صورت یکسان تأمین شود، شاید بتوان استانداردهایی را تدوین کرد که بر «حق دانستن افراد» به صورتی یکسان، اثر بگذارد.

عدالت و رعایت انصاف

مفهوم عدالت باعث می‌شود که برای مطرح کردن مسائل اخلاقی شاخه دیگری از تئوری «تعهدات اخلاقی» به وجود آید. نظریه پردازان «عدالت» بر این باورند که نه هدف و نه حقوق افراد، هیچ یک، نمی‌تواند مسیر اقدامات درست را تعیین کند، بلکه مسیر مزبور بر پایه این رهنمود قرار می‌گیرد که آیا اقدامات مزبور به صورت فطری درست هستند یا خیر، یعنی اینکه آیا آنها «منصفانه» می‌باشند یا خیر. از آن جا که معمولاً حساب‌برسان در گزارش خود از این واژه استفاده می‌کنند، «رعایت انصاف» به سادگی بدین معنی است که حساب‌برس اصول پذیرفته شده حسابداری را به صورت رسمی رعایت کرده است، ولی بسیاری از حسابداران مشهور از بسته‌های گسترده‌تر استفاده کرده‌اند، برای مثال «درصد برآمده‌اند استانداردهای حسابداری را بر پایه اصول زیر قرار دهد:

۱. عدالت - در مورد همه گروه‌های ذینفع در امور مالی مورد پوشش حساب‌ها، باید به صورت یکسان عمل شود (مساوات یا برابری باید رعایت شود).
۲. حقیقت - حساب‌ها نباید به صورت وسیله‌ای برای ارائه گزارشات نادرست در آیند.
۳. رعایت انصاف - رویه‌ها، مقررات حسابداری و غیره نباید منافع گروه خاصی را تأمین کنند.^{۳۶}

«موریس مونیتر» رئیس واحد تحقیقات هیئت اصول حسابداری با نقل قول درست از «اسکات» یادآور می‌شود که روش مفید یا سودمند حسابداری می‌تواند به راحتی به گونه‌ای مورد استفاده قرار گیرد که منافع گروه‌های خاصی مانند «جامعه تجاری، سازمان‌های قانون‌گذاری، سرمایه‌گذاران یا مأموران مالیاتی را تأمین کند»^{۳۷}

«جیمز پاتیلو» استاد دانشگاه ایالتی لویی‌زیانا ابراز داشت که «هدف اصل حسابداری مالی این است که از دیدگاه مالی، حقوق و منافع نسبی اقتصادی بخش‌هایی از سیستم اقتصادی را تأمین نماید. رعایت انصاف نسبت به همه

گروه‌ها یا بخش‌های اقتصادی از جمله استانداردهای اصلی است که می‌توان بدان وسیله به این هدف دست یافت.^{۳۸} «لئونارد اسپاسک» رئیس سازمان حسابرسی آرتور آندرسن چنین گفت: «همهٔ استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی باید آنها را منصفانه بدانند و این صورت حساب‌ها باید به صورت مبنایی در آیند که بدان وسیله منافع متضاد استفاده‌کنندگان به روشی مطرح شود که مؤید یک روش قانونی و حافظ منافع و حقوق اقتصادی آنها باشد.»^{۳۹} موضوع جالب توجه این است که چون از این دیدگاه به ترازنامه نگاه شود، در واقع آن به صورت فهرستی از حقوق معنوی (دارایی‌های شرکت) و تعهدات معنوی (بدهی‌های شرکت) در می‌آید.

قراردادها. زبانی که با آن «حقوق و عدالت» بیان می‌کنند، به صورت بالقوه دارای این توانایی است که موضوع تقاضای اطلاعات حسابداری را مورد توجه خاص قرار دهد. بارها گفته‌ایم که موجودیت شرکت‌ها فقط در سایه رضایت عموم مردم میسر می‌گردد. برخی‌ها این رضایت را در قالب یک قرارداد تلویحی و اشکارا، ابراز می‌نمایند که بین شرکت و گروه‌های ذینفع بسته می‌شود، در تئوری نوین حسابداری از این مفهوم استفاده‌های زیادی می‌شود، ولی همچنین در محتوای تأمین «منافع خودخواهانه» نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. فرض بر این است که طرف‌های قرارداد منافع خویش را به حداکثر می‌رسانند. اساس فرض مزبور بر این گذاشته می‌شود که افراد درصدد به حداقل رسانیدن تلاش و فعالیت خود با هدف دستیابی به سطح معینی از پاداش بر می‌آیند (در جایی که مقصود از به حداکثر رساندن فعالیت بدان معنی است که هر جا امکان‌پذیر باشد افراد کم کاری خواهند کرد). مالک و مدیر می‌کشند بر این رفتار نظارت کنند تا منافع خود را به حداکثر برسانند، و از سوی دیگر میزان تلاشی را که در این راه به عمل می‌آورند به پایین‌ترین حد ممکن برسد.

«تئوری قرارداد» از زاویهٔ دیگری هم مورد توجه قرار می‌گیرد و روش مزبور مبتنی بر رعایت «انصاف» است. در اجرای این روش گفته می‌شود که شرایط قرارداد با گروه‌های ذینفع تعیین‌کنندهٔ تعهدات شرکت است. نقض هر یک از این قراردادها به معنای نقض اصل «رعایت انصاف» است. از این دیدگاه منافع شخصی موجب نقض قرارداد نمی‌شود، بلکه قرارداد بدان سبب نقض می‌شود که طرف دیگر می‌خواهد همان کار را به گونهٔ دیگری انجام دهد. طرفداران این تئوری مدعی هستند که نقض قرارداد یعنی شکستن عهد و قول داده شده. اگر کسی بدون توجه به هزینه‌ها به منافعی که در یک حالت خاص به وجود می‌آیند به عهد خود وفا کند، جامعه رفتار وی را «خوشایند یا مطلوب» می‌داند. از این رو انتظار این است که بدون توجه به اینکه نوع قرارداد مورد نظارت قرار گیرد یا نگیرد، مفاد آن محترم شناخته شود. از دیدگاه کسب منفعت، می‌توان «صداقت» را یک جایگزین ارزان قیمت برای «حسابرسی» دانست!

روش اثباتی در رابطه با رعایت اصول اخلاقی

ریشه واژه «معنویت» واژه لاتین MORES و ریشه واژه اخلاق واژه یونانی ETHOS است و هر دو به معنی عادت یا عرف می‌باشند، یعنی شیوه رفتار مردم. در زمان کنونی «اخلاق» (یا رعایت اصول اخلاقی) را روشی می‌دانند که فرد باید رفتار کند و یا رفتار نکند. ولی ریشه لغت یادآور این است که آن دارای یک معنی مثبت می‌باشد. می‌توان اخلاق (یا رعایت اصول اخلاقی) را مطالعه عادت‌هایی دانست که در واقع رفتار افراد را تعیین می‌نمایند. تئوری اقتصادی که بر پایه سوداگری یا کسب سود قرار دارد، تا حدی به دلیل‌های تاریخی، برای عادت‌ها و رسوم اهمیت لازم قائل نمی‌شود.

سوداگری یا کسب سود محصول فعالیت گروه‌های سیاسی در انگلستان است که حزب کارگر آنها را محافظه کار می‌نامیدند. در آن زمان حزب کارگر حکومت در دست داشت. حزب کارگر جامعه و مقامات را (از جمله نمایندگان خانواده سلطنتی) را منبع اصول اخلاقی و معنوی می‌دانست. محافظه کاران که حکومت سلطنتی را نمی‌پذیرفتند در صدد برآمدند تا معنویت و رعایت اصول اخلاقی را در وجود یکایک افراد جست‌وجو کنند، ولی آنها با توجه به برنامه‌های سیاسی خود ناگزیر بودند که عرف و عادت را از دستورکار و برنامه‌های سیاسی حذف کنند. این بحث بیش از ۳۰۰ سال ادامه یافته است و هنوز هم در این باره که تصمیمات چگونه باید اتخاذ شوند، بحث ادامه دارد. همان‌گونه که پیش از این گفتیم حسابداری اثباتی محصول محافظه کاران سیاسی است و این‌ها همان وارثان (WHIGS) سده هفدهم هستند. از این رو جای هیچ‌گونه شگفتی نیست که نتیجه تحقیقات آنها درباره نقش دولت منفی باشد.

چون به گذشته برگردیم، می‌توان مشاهده کرد که تصمیمات تحت تأثیر عرف یا عادت اجتماعی و محاسبات فردی قرار می‌گیرد. بدیهی است که تصمیمات فردی در محدوده عادت و عرف قرار می‌گیرد که محیط آنها را تعیین می‌نماید. راه‌ها یا گزینه‌های زیادی وجود دارد که از نظر محاسبه‌های مربوط به تصمیم‌گیری نمی‌توانند مورد آزمون قرار گیرند، زیرا، آنها خلاف قانون و یا خلاف عرف می‌باشند. از دیدگاه سوداگری یا کسب سود می‌توان موضوع را بدین‌گونه توجیه کرد که هزینه حرکت خلاف جهت عرف و سنت بسیار زیاد است، ولی توجه کردن به این موضوع که کارهای زیادی است که برخی از افراد انجام نمی‌دهند موجب پیچیده‌تر شدن موضوع می‌شود. اغلب این محدودیت‌ها نتیجه تصمیماتی است که بر پایه این پرسش که چه چیز درست و چه چیز عدل است، اتخاذ می‌گردند. از این رو، اغلب اصول اخلاقی چارچوبی ارائه می‌کند که می‌توان تصمیمات را در آن چارچوب اتخاذ کرد.

عادت تنها عاملی نیست که شیوه محاسبه را محدود کند. برای مثال «زیگموند فروید» درباره شیوه‌ای که شهوت و قدرت در ضمیر ناآگاه فرد موجب اتخاذ تصمیماتی می‌شوند، بحث کرد. زمانی که فروید این تئوری‌ها را ارائه کرد، بنیادهای تئوری نوین اقتصادی تعیین شده بود و با استفاده از تئوری تصمیم‌گیری هنجاری (به عنوان مبنا) کارهای

زیادی انجام شده بود. نیازی به کاربرد دیدگاه فروید در این الگو مشاهده نمی‌شد، مگر اینکه کسی در صدد بر می‌آمد از طریق تبلیغ، اقدام به افزودن تئوری‌های جدید نماید و بخواهد دربارهٔ شیوه و علت انتخاب افراد (دربارهٔ محصولات) توضیح دهد. امکان دارد دانشگاهیان با توجه به سیستم‌های محاسباتی مبتنی بر روش‌های «بخزانه» تمایلی به توجه کردن به موضوع تمنیات «جنسی» نداشته باشند. جامعهٔ تجاری هم به این عامل هیچ توجهی نکرد. تا زمانی می‌توان از این عوامل استفاده کرد که معیارهای اخلاقی بر آنها اعمال شود، یعنی جامعه در مورد درست و نادرست بودن رویدادها در هر زمان به قضاوت بنشیند (بدون توجه به ثروت یا سود مطرح در سیستم).

از این رو، اصول اخلاقی می‌تواند برای درک ما از ماهیت حسابداری به صورت بالقوه، نقش مهمی ایفا کند. ولی هنوز هم کاربرد تئوری معنویت در حسابداری دوران کودکی خود را می‌گذرانند. ما اعتراف می‌کنیم که در این بخش نتوانستیم مطلب زیادی ارائه کنیم، مگر اینکه خواننده را متوجه مفروضاتی کنیم که در کاربرد الگوی سوداگری مطرح‌اند و وی را متوجه تئوری‌های اخلاقی کرده باشیم. در این زمینه باید پژوهش‌های بیشتری انجام شود.

پرسش‌های این بخش

۱. تفاوت بین تئوری‌های مبتنی بر کسب سود و پای‌بندی به اصول اخلاقی را بیان نمایید. تئوری نمایندگی در کدام گروه قرار می‌گیرد؟
۲. الگوی مطلوبیت «پارتو» را تعریف کنید، چرا کاربرد این الگو در حسابداری نمی‌تواند مفید باشد؟
۳. برخی از حقوقی را که شما به عنوان دانشجو دارید، برشمارید. این حقوق چه چیزهایی به شما می‌دهد؟ آیا مسئولان دانشگاه حق دارند که در هر ساعت از روز یا شب بدون اخطار قبلی وارد اتاق خوابگاه شما شوند؟
۴. کودکان هنگام بازی از کلمهٔ «جواتمردانه» استفاده می‌کنند در حسابداری آن را «رعایت انصاف» می‌نامند. مقصود کودکان از کاربرد این واژه چیست؟ حسابداران این واژه را در گزارش حسابرسی به کار می‌برند. مقصود از این واژه در چنین متنی چیست؟

خلاصه

برای حسابداران شیوه‌ای که تصمیمات اتخاذ می‌شوند (تئوری اثباتی) و ارائهٔ راه‌هایی که باید این تصمیمات را اتخاذ کرد (تئوری هنجاری) حائز اهمیت بوده‌اند. برخی از هدف‌های مربوط به مطالعهٔ تصمیم‌گیری‌های فردی در حسابداری از این قرارند:

۱. افزایش توان اطلاعات مالی در ارائه تصویری دقیق از رویدادهای واقعی (توان پیش‌بینی اطلاعات).
۲. درک شیوه‌ای که مقدار، نوع و شکل اطلاعات حسابداری مالی می‌توانند بر قضاوت یا پیش‌بینی‌های سرمایه‌گذار یا تحلیل‌گر اثر بگذارند (استفاده از علائم و نشانه‌ها)
۳. درک توانایی تصمیم‌گیرنده در دادن پاسخی دقیق به نوع پنداشت موجود در محیط (دقت در نشان دادن واکنش).
۴. درک شیوه‌ای که افراد هنگام تصمیم‌گیری به مسائل پیچیده دست می‌یازند و درک اثر روش‌های مختلف تصمیم‌گیری بر شیوه‌ای که اطلاعات مورد استفاده قرار می‌گیرند (عوامل رفتاری).

تئوری هنجاری توانسته است درباره نقش اطلاعات در فرایند تصمیم‌گیری مطالب یا دیدگاه‌های زیادی ارائه کند، هم از نظر توان پیش‌بینی پیش از اتخاذ تصمیم و هم پس از تصمیم (با هدف نظارت، امور و بازخورد نتیجه‌ها). در سطح فردی، تئوری مزبور بیانگر این است که اطلاعات پیش از اتخاذ تصمیم فقط در حالتی ارزش دارند که بتوان بدان‌وسیله تغییری به وجود آورد و نیز اینکه اگر این اطلاعات بدون هزینه باشند هر قدر بیشتر ارائه گردند بهتر است. در سطح نمایندگی و مالک (موکل) تئوری بیانگر شیوه‌ای است که می‌توان با توجه به اولویت‌های فردی از نظر ریسک‌گریزی یا ریسک‌پذیری، ریسک‌ها را تقسیم کرد و نیز درباره نقش اطلاعات پس از اتخاذ تصمیم بحث می‌شود. در سطح گروهی، تئوری مزبور بیانگر این است که با توجه به اولویت‌های گروه شاید نتوان اطلاعات ارائه شده را به راحتی مورد استفاده قرار داد.

در تئوری اثباتی درباره شیوه‌ای که افراد در برابر پدیده عدم اطمینان دست به اقدام می‌زنند تحقیقات زیادی انجام شده و به این نتیجه رسیده‌اند که افراد از نظر محاسباتی (به صورت فطری و شهودی) ضعیف عمل می‌کنند. یعنی، اگر فرد با محیط پیچیده و احتمال ریسک روبه‌رو شود ترجیح می‌دهد که بر پایه تعصبات فردی برآوردهایی بنماید، به قضاوت بنشیند و با استفاده از قواعد و مقررات ساده [بدون استفاده از روش‌های علمی] کارها را به صورت راحت‌تر انجام دهد، ولی نتیجه‌های حاصل از دقت کمتری برخوردار خواهند بود. نمونه‌های آن عبارت‌اند از تعیین «مبنای قابل اتکا» و «تثبیت دیدگاه».

در ادبیات حسابداری موضوع شیوه‌ای که افراد اطلاعات را پردازش می‌کنند مورد توجه زیادی قرار گرفته و از آن جمله است کاربرد الگوی احتمالات، (بیزین) و روش مبتنی بر شیوه شناخت - پیچیدگی در شناخت. این روش‌های تحقیق ریشه در ادبیات روان‌شناسی و رشته‌های مربوطه دارند و تئوری‌های بازار سرمایه بر پایه تحقیقاتی قرار دارند که در زمینه علوم مالی و اقتصادی انجام شده‌اند. مسیرهای پژوهش نشان داده‌اند که درک حسابداری مالی اهمیت زیادی دارد که در این راستا شیوه تدوین سیاست‌های حسابداری و تدوین استانداردها مورد توجه خاص قرار می‌گیرند. ولی، تحقیق در زمینه پردازش اطلاعات هنوز دوران کودکی می‌گذراند و پیش از اینکه بتوان به نتیجه‌های

قطعی دست یافت باید تحقیقات بیشتری انجام شود.

یکی از مسئله‌هایی که باید حل کرد مربوط به شناخت رابطه مستقیم بین تئوری‌های بازار سرمایه و تصمیماتی است که فرد اتخاذ می‌نماید. تئوری بازار سرمایه بیانگر این است که بازار کارآست و نیز اینکه بازار در حال تعادل می‌باشد و با توجه به محدودیت‌های اطلاعاتی که در دسترس مردم است قیمت‌های اوراق بهادار دارای یک رابطه مطلوب با یکدیگر می‌باشند. تحقیق درباره رفتار فرد بیانگر این است که تصمیمات فردی، به صورت کامل، مطلوب نیست. اگر قرار است همه تصمیمات فردی به صورت کامل مطلوب نباشند چگونه می‌توان مجموعه تصمیمات را مطلوب نمود؟ شاید نتیجه تحقیقات آینده بتواند به این پرسش پاسخ دهد. ما تنها می‌توانیم حدس بزنیم که یا بازار کارآیی لازم ندارد (با توجه به تصویری که در مورد آن وجود داشته است) و یا اینکه تعداد تصمیمات اتخاذ شده به حد کافی مطلوب نیست و یا اینکه تصمیمات مطلوب به کمک الگوهای پیشرفته و تجربه‌های بدون تعصب اتخاذ شده‌اند.

پرسش

- برخی از نظریه پردازان حسابداری چنین احساس می‌کنند که تأکید سرمایه‌گذاران بر نسبت قیمت به سود موجب گمراهی می‌شود. آیا حسابداران باید با توجه به شیوه‌ای که افراد، در واقع، تصمیم می‌گیرند اطلاعاتی را ارائه کنند (حتی اگر تصور بر این باشد که اطلاعات مزبور موجب گمراهی برخی‌ها خواهد شد) و یا حسابداران باید اطلاعاتی را ارائه نمایند که براساس بهترین الگوهای نظری (تئوریک) قرار دارد؟ آیا گفتار هیئت استانداردهای حسابداری مالی مبنی بر اینکه هدف‌های گزارشگری مالی بر پایه: «نیازهای اطلاعاتی استفاده‌کنندگان خارجی قرار دارد، یعنی کسانی که دارای قدرت کافی نیستند تا بتوانند اطلاعات مالی را که از یک شرکت می‌خواهند، درخواست کنند» می‌تواند در حل این مسئله کمک کند؟^{۴۰}
- هیئت استانداردهای حسابداری مالی ابراز داشت:

کاربرد روش هزینه و سود می‌تواند بیانگر این باشد که نباید اطلاعاتی را ارائه کرد که فقط عده‌ای انگشت شمار آنها را درک کنند و یا مورد استفاده قرار دهند. برعکس، در گزارشات مالی نباید فقط بدان سبب که برخی‌ها نمی‌توانند به راحتی آنها را درک کنند و یا بدان سبب که برخی از سرمایه‌گذاران یا بستانکاران تصمیم می‌گیرند که از آنها استفاده نکنند، برخی از

اطلاعات اثرگذار را حذف کرد. ۴۱

از دیدگاه شما و با توجه به بحث‌های این فصل، آیا هیئت استانداردهای حسابداری مالی مجاز است اطلاعاتی را ارائه کند که فقط عده‌ای انگشت شمار آن را درک کنند (حتی اگر منافع این عده انگشت شمار به بیش از هزینه‌های مربوطه برسد)؟

۳. متأسفانه در بیانیه شماره ۸۷ از استانداردهای حسابداری مالی، هیئت استانداردهای حسابداری مالی به این واقعیت اعتراف کرد که استاندارد مربوط به حسابداری بازنشستگی کلام آخر نمی‌باشد؛ همین ابراز نظر موجب شده است مدیرانی که درباره موضوع بازنشستگی می‌اندیشند در این باره دیدگاه‌های تازه‌ای ارائه کنند (بیانیه شماره ۸۷ از استانداردهای حسابداری مالی فقط نشان‌دهنده شیوه اندیشه کنونی است).

این نمونه چگونه می‌تواند سیاست‌گذاران حسابداری را وادار کند که به صورت همزمان از هر دو روش اثباتی و هنجاری استفاده کنند، توضیح دهید؟

۴. در فصل یک گفته شد که الگوهای تصمیم‌گیری اثباتی را فقط با توجه به توان پیش‌بینی مورد ارزیابی قرار می‌دهند (تا زمانی که الگو دارای توان پیش‌بینی است، مفروضات غیرواقعی نمی‌توانند اثرگذار باشند). از سوی دیگر، الگوهای هنجاری را باید با توجه به واقعیت‌های آنها مورد ارزیابی قرار داد. مفروضاتی را که درباره روش‌های آموزشی دانشجویان رشته بازرگانی مورد توجه قرار می‌دهند موجب گنجی خواهند شد. زیرا اینها الگوهای هنجاری هستند که به سبب کاربرد فراینده به صورت الگوهای اثباتی در آمده‌اند. از این رو، آیا امکان دارد کسی که بدان سبب که این الگوها مفروضات غیرواقعی پذیرفته شده‌اند، مورد حمله قرار دهد؟

۵. انجمن حسابداران رسمی آمریکا می‌گویند که «آئین رفتار حرفه‌ای انجمن حسابداری رسمی آمریکا بیانگر این است که حرفه نسبت به مسئولیت‌های خود در برابر مردم، صاحب کار و همکاران یا هم‌تایان شناخت کامل دارد.» مثالی از این اصل در زیر ارائه می‌شود:

بند ۳ - صداقت

برای حفظ اسرار محرمانه مردم، اعضا باید همه مسئولیت‌های خود را با بالاترین صداقت انجام دهند.

۱.۰۰ صداقت یا درستی یکی از ارکان اصلی شخصیتی و زیربنای شایسته حریفه است. آن عبارت است از ویژگی که بر آن اساس اعتماد مردم به وجود می‌آید و معیاری است که با توجه به آن افراد باید، در نهایت، تصمیمات خود را مورد آزمون قرار دهند.

۲.۰۰ صداقت یا درستی ایجاب می‌کند که عضو در محدوده حفظ اسرار صاحب کار صادق و درست‌کار باشد. نوع کار و اعتماد مردم نباید تحت الشعاع منافع و مزایای شخصی واقع شود. صداقت باعث می‌شود مسئله‌ای که به سبب اشتباه غیر عمد به وجود آمده متفی شود و اختلاف نظر صادقانه از بین برود. آن نمی‌تواند مسئله حيله گری، کلاه برداری یا رعایت نکردن اصول را حل نماید.

۳.۰۰ صداقت و درستی را بر حسب آنچه «درست» و «عدالت» است مورد ارزیابی قرار می‌دهند. در صورت نبود مقررات، استانداردها یا رهنمودهای خاص و یا در صورت تضاد عقاید یک عضو می‌تواند از طریق مطرح کردن این پرسش: «آیا من بدان‌گونه عمل می‌کنم که یک انسان درستکار عمل می‌کند؟ آیا من در کار خود صداقت و درستی را رعایت کرده‌ام؟» عمل کند و تصمیم خود را مورد آزمون قرار دهد. صداقت و درستی ایجاب می‌کند که عضو به شکل و روح استانداردهای معنوی و فنی توجه کند، رعایت نکردن این استانداردها باعث می‌شود که قضاوت وی تحت الشعاع عوامل دیگری قرار گیرد.

۴.۰۰ همچنین داشتن صداقت و درستی ایجاب می‌کند که یک عضو اصول مبتنی بر تفاوت عینی و استقلال را رعایت نماید.

الف. آیا این اصول به اصول ارائه شده به وسیله «جناب برون» یا «جناب وی» نزدیک‌ترند؟ [راه‌نمایی به مطالب فصل ۴ مراجعه کنید].

ب. در این مقاله چگونه می‌توان اصول اخلاقی را طبقه بندی کرد؟ برای مثال، آنها بر پایه تئوری‌های پای‌بندی به اصول اخلاقی یا تئوری کسب سود قرار دارند؟

پ. هیئت استانداردهای حسابداری مالی آمریکا با ارائه «آئین رفتار حرفه‌ای» بسیاری از شیوه‌های عملکردی غیراخلاقی را حذف کرد. از آن جمله‌اند «دادن تخفیف به صاحب کاری که بتواند صاحب کار دیگری را معرفی نماید» در نهم اوت ۱۹۹۰ انجمن حسابداران رسمی آمریکا با کمیته تجارت فدرال به توافق نهایی رسید مبنی بر اینکه «اگر اعضا بخواهند اقدام به فعالیت‌های زیر بنمایند انجمن حسابداران رسمی آمریکا هیچ دخالتی نکند:

۱. پذیرفتن حق الزحمه احتمالی از صاحب‌کاری که مورد بررسی و تأیید قرار نگرفته است.
 ۲. دریافت کمیسیون محرمانه از بابت محصولات یا خدماتی که به وسیله شخص ثالث به صاحب‌کاری که کارهای وی مورد بررسی و آزمون قرار نگرفته، ارائه کرده است.
 ۳. دریافت یا پرداخت وجوه محرمانه از بابت معرفی صاحبکاران بالقوه به یک حسابدار رسمی.
 ۴. استفاده از نام‌های تجاری
- از دیدگاه شما آیا این عمل‌ها غیر اخلاقی بودند؟ آیا این بدان معنی است که در زمان کنونی حسابداران اجازه دارند غیراخلاقی باشند؟ زمینه‌هایی را مشخص کنید که انجمن حسابداران رسمی آمریکا بر آن اساس چنین احساس کرد که این کارها غیراخلاقی می‌باشند.^{۴۲}
۶. «کنت مک نیل» نویسنده کتاب «حقیقت در حسابداری» مسائل اخلاقی مطرح کرد که به نظر وی حسابداران به روش‌های زیر با آنها روبه‌رو می‌شوند:
- «پیش از ۱۹۲۳ شکل عادی اظهار نظر قطعی که حسابرس اعلام می‌کرد با اندکی تغییر به صورت زیر بود:

ما تأیید می‌کنیم که ترازنامه زیر، به نظر ما، یک صورت درست از وضع مالی شرکت در ۳۱ دسامبر ۱۹۳۱ است و اینکه صورت سود و زیان پیوست درست است.

در فرهنگ جامع ویستر وازة «درست» به صورت زیر تعریف می‌شود: «تطبیق با واقعیت یا حقیقت»... در ۷ آوریل ۱۹۲۴ «کمیسیون تجارت فدرال» پس از همایش با نمایندگان «انجمن حسابداران رسمی آمریکا» اعلام کرد که مقررات اعلام شده اصلاح شده‌اند و حسابداران الزامی ندارند که پس از آن تأیید کنند که به عقیده آنها صورت حساب‌ها «حقیقت» دارند. بر آن اساس حرفه حسابداری شکل اظهار نظر قطعی را تغییر داد....

حرفه حسابداری ریاکار نیست. اعضای آن همانند اعضای هر گروه دیگری در دنیای کنونی دارای درجه بالایی از صداقت شخصی می‌باشند. ولی تصویب قانونی که حسابداران را مسئول گزارشات نادرست نماید باعث شد که بدون هیچ استثنا حرفه ناگزیر شود شکل اظهارنظر را که در مورد صورت‌های مالی درست (بدون خطا) اعلام می‌کرد به صورت اظهارنظری در آورد که در آن هیچ ذکری از «درستی یا حقیقت» به میان نیاید، بلکه فقط بیانگر این باشد که صورت‌های مالی، به صورتی درست و منصفانه کاربرد اصول پذیرفته شده حسابداری را در واقعیت‌های اعلام شده، منعکس می‌نمایند.»^{۴۳}

آیا با این شیوه بیان یا اعلام نظر حسابرس موافق‌اید؟ دیدگاه خود را بیان نمایید.

منابع اولیه

Those interested in learning more about the topics covered in this chapter might begin by consulting these sources each of which has numerous excellent citations:

- Ashton, Robert H. *Human Information Processing in Accounting*. Studies in Accounting Research No. 17 (American Accounting Association, 1982).
- Beauchamp, Tom L., and Norman E. Bowie. *Ethical Theory and Business*. 2nd ed. (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1983).
- Beaver, William S. *Financial Reporting: An Accounting Revolution*, 2nd ed. (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1989).
- Demski, Joel S. *Information Analysis*, 2nd ed. (Reading, Mass.: Addison-Wesley, 1980).
- Libby, R. *Accounting and Human Information Processing: Theory and Applications* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1981).
- Watts, Ross L., and Jerold L. Zimmerman. *Positive Accounting Theory* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1986), pp.179-99.

سایر منابع

In addition to the works cited above and in the footnotes, the reader is referred to the following authors:

Information Economics, Agency Theory, and Positive Accounting

- Bairman, Stanley. "Agency Research in Managerial Accounting: A Survey." *Journal of Accounting Literature*, 1982, pp. 154-210.
- Demski, Joel S., and Gerald A. Feltham. *Cost Determination: A Conceptual Approach* (Ames: The Iowa State University Press, 1976).
- Demski, Joel S., and David M. Kreps. "Models in Managerial Accounting." *Journal of Accounting Research Supplement*, 1982, pp. 117-48.
- Griffin, Paul A. *Usefulness to Investors and Creditors of Information Provided by Financial Reporting: A Review of Empirical Accounting Research* (Financial Accounting Standards Board, 1982), pp. 99-134.
- Hilton, R. W. *Probabilities Choice Models and Information*. Studies in Accounting Research No. 24 (American Accounting Association, 1985).
- Hilton, R. W. "Integrating Normative and Descriptive Theories of Information Processing." *Journal of Accounting Research*, Autumn 1980, pp. 477-505.
- Kelly, Lauren. "Positive Theory Research: A Review." *Journal of Accounting Literature*, Spring 1983, pp. 111-50.

Behavioral Accounting

- Ashton, Robert H., ed. *The Evolution of Behavioral Accounting Research: An Overview* (New York: Garland Press, 1984).

- Atkinson, Anthony A. "Truth-Inducing Schemes in Budgeting and Resource Allocation." *Cost and Management*, May-June 1985, pp. 38-43.
- Einhorn, H. J., and R. M. Hogarth. "Behavioral Decision Theory: Processes of Judgment and Choice." *Journal of Accounting Research*, Spring 1981, pp. 1-31.
- Libby, Robert, and Barry L. Lewis. "Human Information Processing Research in Accounting: The State of the Art." *Accounting, Organizations and Society*, 1977, pp. 245-68.
- Slovic, Paul. "Psychological Study of Human Judgment: Implications for Investment Decision Making." *The Journal of Finance*, September 1972, p. 787.
- Swieringa, Robert J., and Karl E. Weick. "Management Accounting and Action." *Accounting, Organizations and Society*, 1987, pp. 293-308.

Ethics

- Bowie, Norman E. *Business Ethics* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1982).
- Donaldson, Thomas, and Patricia H. Werhane. *Ethical Issues in Business*, 3rd ed. (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1988).
- Mintz, Stephen M. *Cases in Accounting Ethics and Professionalism* (New York: McGraw-Hill, 1990).
- Newton, Lisa H., and Maureen M. Ford. *Taking Sides: Clashing Views on Controversial Issues in Business Ethics and Society* (Guildford, Conn.: The Dushking Publishing Group, Inc., 1990).

یادداشت‌ها

1. *A Statement of Basic Accounting Theory* (American Accounting Association, 1966), p. 1.
2. APB Statement No 4, *Basic Concepts and Accounting Principles Underlying Financial Statements of Business Enterprises* (AICPA, 1978), par. 9.
3. Financial Accounting Standards Board, *Statement of Financial Accounting Concepts No. 1* (FASB, 1978), par. 9.
4. For empirical evidence on the information content of earnings-per-share numbers, see William Kross, Gordon Chapman, and Kenneth H. Strand, "Diluted Earnings per Share and Security Returns: Some Additional Evidence," *Journal of Accounting, Auditing, and Finance*, 1980, pp. 36-46.
5. Financial Accounting Standards Board, *Statement of Financial Accounting Concepts No. 1* (FASB, 1978), par. 25.
6. See, for example, Alexander A. Robichek and Stewart C. Myers, *Optimal Financing Decisions* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1965), Chap. 6; and Eugene M. Lerner and William T. Carleton, *A Theory of Financial Analysis* (New York: Harcourt Brace Jovanovich, 1966), Chap. 7.
7. John Maynard Keynes, *The General Theory of Employment, Interest, and Money* (New York: Harbinger Books Harcourt Brace Jovanovich, 1964; originally published in 1936), p. 383.

8. For some recent examples of work being done in this area see: Vijay Mahajan, Eitan Muller, and Rajendra K. Srivasta, "Determination of Adopter Categories by Using Innovative Diffusion Models," *Journal of Marketing Research*, February 1990, pp. 37-51; and Alan D. Mayer and James B. Goes. "Organizational Assimilation of Innovations: A Multilevel Contextual Analysis," *Academy of Management Journal*, December 1988, pp. 897-924.
9. Herbert A. Simon, *Models of Man, Social and Rational* (New York: John Wiley & Sons, 1957).
10. John von Neumann and Oscar Morgenstern. *Theory of Games and Economic Behavior* (Princeton, N.J.: Princeton University Press, 1947).
11. Richard P. Brief. "The Accountant's Responsibility in Historical Perspective," *The Accounting Review*, April 1975, pp. 285-97.
12. For more information, see Joel S. Demski, *Information Analysis*, 2nd ed. (Reading, Mass.: Addison-Wesley, 1980), pp. 85-99.
13. G. Akerlof, "The Market for 'Lemons': Quality Uncertainty and the Market Mechanism," *The Quarterly Journal of Economics*, August 1970, pp. 488-500.
14. Kenneth J. Arrow, *Social Choice and Individual Values* (New York: John Wiley & Sons, 1963).
15. Joel S. Demski, "The General Impossibility of Normative Accounting Standards," *The Accounting Review*, December 1973, pp. 718-23.
16. Financial Accounting Standards Board, *Statement of Financial Accounting Concepts No. 1* (FASB, 1978) par. 25.
17. For more details of this criticism read Charles Christenson, "The Methodology of Positive Accounting," *The Accounting Review*, January 1983, pp. 1-22.
18. Michael C. Jensen and William H. Meckling, "Theory of the Firm: Managerial Behavior, Agency Costs and Ownership Structure," *Journal of Financial Economics*, October 1976, pp. 305-60 is the seminal paper in this area.
19. Doug Snowball, "Information Load and Accounting Reports: Too Much or Just Right?" *Cost and Management*, May-June 1979, pp. 22-28.
20. G. A. Miller, "The Magical Number Seven, Plus or Minus Two: Some Limits on Our Capacity for Processing Information," *Psychological Review*, March 1956, pp. 81-97.
21. For an overview of this literature, see J. Leslie Livingstone and Michael F. van Breda, "Strategy, Structure, and Budgeting," in *Management Planning and Control*. Edited by Kenneth R. Ferris and J. Leslie Livingstone (Columbus, Ohio: Century VII Publishing Co., 1987).
22. Robert J. Swieringa, Michael Gibbins, J. Lawson, and J. Sweeney, "Experiments in the Heuristics of Information Processing," *Studies on Human Information Processing in Accounting*, Supplement to *Journal of Accounting Research*, 1976, pp. 159-87.
23. Jan R. C. Eggleton, "Patterns, Prototypes, and Predictions: An Exploratory Study," *Studies on Human Information Processing in Accounting*, Supplement to the *Journal of Accounting Research*, 1976, pp. 68-131.
24. For a critical review of some of these studies, see Carol Eger and John Dickhaut, "An Examination of the Conservative Information Processing Bias in an Accounting Framework," *Journal of Accounting Research*, Autumn 1982, pp. 711-23.
25. Edward J. Joyce and Gary C. Biddle, "Anchoring and Adjustment in Probabi-

- listic Inference in Auditing," *Journal of Accounting Research*, Spring 1981, pp. 120-45.
26. A. Rashad Abdel-Khalik and Thomas F. Keller, *Studies in Accounting Research No. 16*, "Earnings or Cash Flows: An Experiment on Functional Fixation and the Valuation of the Firm," (AAA, 1979), p. 50.
 27. Hillel J. Einhorn, "A Synthesis: Accounting and Behavioral Science," *Journal of Accounting Research*, Supplement 1976, p. 197.
 28. Ross L. Watts and Jerold L. Zimmerman, "Positive Accounting Theory: A Ten Year Perspective," *The Accounting Review*, January 1990, p. 148.
 29. Tony Tinker, Cheryl Lehman, and Marilyn Neimark, "Marginalizing the Public Interest: A Critical Look at Recent Social Accounting History," in *Behavioral Accounting Research*. Edited by Ken Ferris (Columbus, Ohio: Century VII Publishing Co., 1988), pp. 117-43.
 30. This section leans heavily on Tom L. Beauchamp and Norman E. Bowie, *Ethical Theory and Business*, 3rd ed. (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1988), pp. 1-48.
 31. James Quirk and Rubin Saposnik, *Introduction to General Equilibrium Theory and Welfare Economics* (New York: McGraw-Hill, 1968), p. 16.
 32. Stephen A. Zeff, "The Rise of 'Economic Consequences'," *Journal of Accountancy*, December 1978, pp. 56-63.
 33. Joel Demski, *Information Analysis*, 2nd ed. (Reading, Mass.: Addison-Wesley, 1980), p. 2.
 34. Accounting Standards Steering Committee, *The Corporate Report* (The Institute of Chartered Accountants in England and Wales, July 1975).
 35. For details of the FASB's closely reasoned arguments in this regard read the Financial Accounting Standards Board, *Statements of Financial Accounting Concepts No. 2* (FASB, 1980) pars. 98-110.
 36. DR Scott, "The Basis of Accounting Principles," *The Accounting Review*, December 1941, pp. 341-49.
 37. Maurice Moonitz, *The Basic Postulates of Accounting*, ARS 1 (AICPA, 1961), p. 4.
 38. James W. Patillo, *The Foundation of Financial Accounting* (Baton Rouge: Louisiana State University Press, 1965), p. 9.
 39. *Objectives of Financial Statements for Business Enterprises* (Arthur Andersen & Co., 1972), p. 8. Interestingly, the 1984 revision of this book makes no mention of fairness.
 40. *SFAC 1*, par. 28.
 41. *Ibid.*, par. 36.
 42. Principles of Professional Conduct, *AICPA Professional Standards*.
 43. Kenneth MacNeal (1939), *Truth in Accounting* (New York: Scholars Book Co., 1970), pp. 20-22.

هدف‌های آموزشی

پس از مطالعه این فصل
شما می‌توانید:

۱. سیاست‌های حسابداری را تعریف کنید.
۲. بحث‌هایی در طرفداری از تدوین مقررات برای سیاست‌های حسابداری را با دیدگاه‌های متخالف آن مقایسه کنید.
۳. اثر سیاست‌های حسابداری بر استفاده‌کنندگان مختلف گزارشات مالی را شرح دهید.
۴. دیدگاه‌های ارائه شده در نشریه‌های حسابداری و رسانه‌ها به طرفداری از نسقش دولت در تدوین استانداردهای حسابداری را تفسیر کنید.
۵. مقررات حسابداری در ایالات متحده آمریکا را با مقررات مسجوه در کشورهای دیگر با هم مقایسه کنید.

روش‌های سیاست‌گذاری

سیاست‌های حسابداری عبارت است از روشی که شرکت گزارشات مالی خود را ارائه می‌کند. برخی از سیاست‌ها به وسیله مقام‌های قانون‌گذاری مانند کمیسیون بورس و اوراق بهادار و هیئت استانداردهای حسابداری مالی تدوین می‌شوند؛ برخی دیگر را شرکت‌ها تعیین می‌نمایند. در کشورهای مختلف میزان سیاست‌هایی که به وسیله مقام‌های قانون‌گذار تدوین و اعمال می‌شوند متفاوت است. اینکه چه مقدار از این سیاست‌ها باید به وسیله مقام‌های دولتی تدوین و اعمال شود، همواره موضوع مورد بحث بوده است (در این مورد توافق نظر وجود ندارد).

نتیجه‌های اقتصادی و سیاسی حاصل از سیاست‌های حسابداری

در مورد شیوه سیاست‌گذاری در درون شرکت‌ها دیدگاه‌های ضد و نقیض وجود دارد. برخی بدان سبب است که این سیاست‌ها برای شرکت و استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی نتیجه‌های اقتصادی به بار می‌آورند. ماهیت و دامنه این نتیجه‌ها مورد نظر پژوهشگران کنونی است (در این باره پژوهش‌های زیادی در حال انجام شدن می‌باشد).

تدوین مقررات حسابداری: دیدگاه موافق و مخالف

طرفداران تدوین مقررات حسابداری به جنبه‌هایی اشاره می‌کنند که به سبب دخالت نکردن دولت بازار دچار مشکل و بحران شده است. منتقدان این موضوع چنین استدلال می‌کنند، در مورد بحران‌هایی که در بازارهای مالی به وجود می‌آید، تدوین مقررات به وسیله نهادهای دولتی نمی‌تواند اثربخش واقع شود.

مدیریت بر فرایند سیاست‌گذاری‌های حسابداری

نویسندگان کتاب بر این باورند که برخی از سیاست‌های حسابداری بر پایه زمینه‌ها یا پیشینه‌های ضعیف قرار می‌گیرند. برخی از سیاست‌ها را می‌توان در سایه مصالحه و سازش تدوین کرد. چند سیاست باقی‌مانده مورد بحث قرار می‌گیرد که به ناگزیر باید به وسیله سیستم سیاسی تدوین گردد و این به سبب اثرهای بالقوه آنها بر رفاه یکایک افراد است.

سیاست‌های حسابداری عبارت‌اند از مجموعه‌ای از استانداردهای حسابداری، بیانیه‌ها، تفسیرها، قوانین و مقرراتی را که شرکت‌ها در گزارشگری مالی رعایت می‌کنند. سیاست‌های حسابداری هر شرکت عبارت است از «روش‌های به‌کارگیری اصولی را که مدیریت واحد تجاری

با توجه به شرایط با هدف ارائه گزارشات مربوط به وضع مالی، تغییر در وضع مالی و نتیجه عملیات، طبق اصول پذیرفته شده حسابداری، مناسب می‌داند و بر همین اساس صورت‌های مالی تهیه و گزارش می‌شوند.^۱

برخی از شرکت‌های خاص با توجه به گزینه‌های پیش روی خود برخی از سیاست‌ها را به اجرا درمی‌آورند. برای مثال، امکان دارد شرکت برای تعیین ارزش موجودی کالا از روش اولین صادره از اولین صادره یا از روش اولین صادره از آخرین وارده استفاده کند.^۲ برخی دیگر از سیاست‌ها به وسیله دولت یا سازمان‌های خصوصی که اختیار و قدرت اعمال این نوع سیاست‌ها را دارند تدوین و اعمال می‌شوند. برای مثال، هیئت استانداردهای حسابداری مالی مقرر کرد که مطالبات و بستن‌کاری‌های بلندمدت را باید بر مبنای ارزش کنونی آنها ثبت و ارائه کرد. مقرراتی را که نهادهای دولتی و نهادهای خصوصی تدوین می‌نمایند، در مجموع، سیاست‌های حسابداری را تشکیل می‌دهند. در این فصل دو پرسش اصلی مطرح است:

چه کسی باید سیاست‌های حسابداری را تدوین کند؟

سیاست‌های حسابداری را چگونه باید تدوین کرد؟

در فصل‌های ۲ و ۳ درباره سابقه تاریخی بحث کردیم (و گفتیم چه عاملی باعث شد که مجلس قانون‌گذاری آمریکا در ۱۹۳۳ دخالت کند، نوع واکنش این نهاد قانون‌گذاری چگونه بود و از آن زمان تاکنون چه رویدادهایی رخ داده‌اند). این سابقه تاریخی اهمیت دارد، زیرا موافقان و مخالفان مداخله دولت برای اثبات دیدگاه‌های خود، هر دو، به این رویدادها اشاره و به آنها استناد می‌کنند. در این فصل درباره این مواضع بحث می‌کنیم و درباره نقاط قوت راه‌های مختلفی را که می‌توان بر فرایند حسابداری مدیریت کرد، بحث می‌نمایم.

این فصل با بررسی راه‌ها یا گزینه‌های مختلف برای تدوین سیاست‌های حسابداری آغاز می‌شود، سپس درباره نتیجه‌های اقتصادی گزارشات مالی بحث می‌کنیم. آنگاه دیدگاه‌هایی را ارائه می‌نماییم که موافق و مخالف تدوین سیاست‌ها به وسیله نهادهای دولتی می‌باشند (مانند نیاز به همسان‌سازی و قابل مقایسه کردن گزارشات مالی و نیاز به حفظ منافع عموم مردم). سپس ماهیت مقررات تدوین شده (به وسیله نهادها) را تجزیه و تحلیل می‌نماییم و مشاهده می‌کنیم که آیا از طریق عوامل موجود در بازار می‌توان به همه هدف‌های مقررات، به صورت یکسان، دست یافت یا خیر. این بحث‌ها بسیار تند هستند، ولی نمی‌توانند دیدگاه‌های عمومی مردم را جلب نمایند. شاید بدان سبب که گزارش‌های مالی کماکان ضابطه‌مند می‌باشند (طبق قوانین و مقررات ارائه می‌گردند) مطالب این فصل اندکی تغییر جهت دهند و مشاهده خواهیم کرد که چگونه می‌توان گزارشات مالی را به بهترین شکل ممکن ارائه کرد و اینکه آیا مقررات مزبور باید به وسیله سازمان‌های خصوصی، عمومی و یا دولتی تدوین و اعمال شوند. در پایان فصل درباره ساختار هیئت استانداردهای حسابداری و رویه‌هایی بحث می‌کنیم که برای دست یازیدن به مسئله‌های مطرح (به وسیله نهادها قانون‌گذاری) می‌توانند بسیار مناسب باشند.

راه‌های گوناگون تدوین سیاست‌های حسابداری

از همین آغاز فصل، شاید معقول باشد تا به این واقعیت توجه نمائیم که سیاست‌های حسابداری به روش‌ها و راه‌های مختلف تدوین می‌شوند. برای مثال، در ایالات متحده آمریکا کمیسیون بورس و اوراق بهادار و هیئت استانداردهای حسابداری مالی از جمله تدوین‌کنندگان عمده سیاست‌های حسابداری هستند. ولی سازمان‌های متعدد دیگری هم در صدد تدوین استانداردهای حسابداری می‌باشند. برخی از آنها عبارت‌اند از «هیئت استانداردهای حسابداری دولتی»، «هیئت استانداردهای حسابداری راه آهن»، «مرکز اتحادیه ملی برای شرکت‌های حمل و نقل»، «سازمان امور مالیات و اجرای مقررات دولت فدرال» و «انجمن ملی حسابداران». هریک از اینها نقش متفاوتی ایفا می‌کند، دارای ساختار متفاوتی است و در جهت سیاست‌های حسابداری دارای فلسفه و دیدگاه متفاوتی می‌باشد.

سیاست‌گذاری در سطح شرکت

از دیدگاه تاریخی، نخستین اقدامی که در ایالات متحده آمریکا در راستای تدوین استاندارد، به صورت رسمی، به عمل آمد متعلق به ۱۹۲۹ است. همان‌گونه که در فصل ۳ گفته شد، جامعه حسابداری آمریکا در برابر نگرانی‌های بورس نیویورک، پس از بحران ۱۹۲۹ به سرعت واکنش نشان داد و «کمیته خاص شرکت‌ها، با همکاری سازمان بورس تشکیل داد که تحت ریاست «جورج او. می» انجام وظیفه کرد و این مقام رئیس هیئت مدیره جامعه حسابداری آمریکا بود. مکاتبات بین این کمیته و «کمیته شرکت‌های پذیرفته شده در بورس نیویورک» در ۲۱ ژانویه ۱۹۳۴ با عنوان حسابرسی حساب‌های شرکت‌ها» منتشر شد.^۳ این مکاتبات با نامه‌ای که جامعه حسابداری آمریکا به تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۲ برای بورس نیویورک فرستاد آغاز شد و در این نامه «جورج می» برای بهبود گزارشات مالی شرکت‌های سهامی پیشنهاد‌های خود را ارائه کرد. عنوان گزارش بسیار پربار و ژرف است. و اهمیت آن در این است که سنگ بنای گزارشگری مالی در ایالات متحده آمریکا را بر زمین گذاشت. از آن جهت می‌گویند که وحی گونه است، زیرا حدود ۶۰ سال پیش توصیه‌هایی نمود که هنوز هم قابل قبول هستند و برای درک مطالب هنوز باید هم کوشش کرد.

او کار خود را با درخواست از مردم برای آموزش آغاز کرد تا آنها بتوانند به اهمیت و محدودیت‌های گزارش‌های مالی پی ببرند. این دیدگاه بازتابی از اعتقاد راسخ و دیرپای وی بود مبنی بر اینکه صورت‌های مالی واقعیت نیست و اینکه حسابداران دارای رسالت و مأموریت کشف واقعیت‌ها (حقیقت‌یابی) نمی‌باشند. به ویژه او دیدگاه «ویلیام ریپ لای» استاد دانشگاه هاروارد را رد کرد زیرا وی مدعی بود که ترازنامه مانند عکس است که تصویری از شرکت را نشان می‌دهد، زیرا نمی‌توان از تاریخ عکس گرفت و نیز بدان سبب که مقصود از عکس دقت و صحت سیستم

حسابداری است که چنین چیزی نمی‌تواند به طور کامل وجود داشته باشد. او در آن زمان از شیوه اجرایی که «تأیید می‌شد» که صورت‌های مالی «درست» هستند، تنفر داشت و ابراز کرد که صورت‌های مالی در رابطه با دیدگاه حسابداری ارائه می‌شوند و مستلزم «قضاوت» فردی وی می‌باشند. او بر این نکته پافشاری می‌کرد که ارزش واقعی دارایی‌ها منوط به قدرت سودآوری آنها است. قدرت سودآوری دارایی‌ها به آینده بستگی دارد و می‌توان فقط بر مبنای «قضاوت» تعیین کرد و بدون تردید ارزش دارایی‌ها بر مبنای «دیدگاه فرد» تعیین می‌شوند.

او گفت که دیدگاه‌ها به صورت جلیقه نجات نیستند که ICC از طریق حسابداری همسان بتواند به شرکت‌های راه‌آهن تحمیل کند. بهتر این است که هر شرکت سهامی:

آزادی عمل داشته باشد تا با توجه به محدوده‌های گسترده که می‌توان به آنها ارجاع کرد روش‌های حسابداری خود را انتخاب نماید، ولی هر شرکت باید اطلاعات مربوط به روش‌های به کار گرفته را افشا نماید و در کاربرد این روش‌ها در سال‌های پیاپی ثبات رویه داشته باشد.... در این محدوده بسیار گسترده، برای سرمایه گذار هیچ اهمیتی ندارد که شرکت در رابطه با گزارشگری سود کدام یک از قوانین دقیق یا عرف یا سنت را به کار برد، مشروط بر اینکه او مطمئن باشد که این روش رعایت می‌شود و در سال‌های پیاپی از ثبات رویه برخوردار است.^۴

او گفت که شرکت باید بر پایه «اصول پر دامنه» و مشخص حسابداری که مورد قبول عموم قرار گرفته است» این محدودیت‌ها را تعیین نماید و بدین وسیله برای ارائه گزارش حسابرس از زمانی استفاده کند که استفاده‌کنندگان از گزارشات با آن آشنا هستند.

او به این نتیجه رسید که بازار بورس نیویورک می‌تواند ۳ نقشه عملی به اجرا در آورد. نخست، شرکت‌های سهامی را باید مجبور ساخت که اطلاعات تفصیلی در مورد روش‌های حسابداری و ارائه گزارشات را افشا نمایند. (یک نمونه از شیوه افشای اطلاعات به این نامه الصاق شده بود). دوم، شرکت‌ها باید اعتراف کنند که در کاربرد این روش‌ها دارای ثبات رویه هستند (عمل خود را به اثبات برسانند). سوم، حسابرسان باید تأیید کنند که شرکت اطلاعات مربوط به روش‌های حسابداری خود را افشا می‌کند. این تقریباً همان روشی از گزارشگری مالی است که مورد تأیید همه نظریه پردازان حسابداری کنونی از هر مکتب و گروه، می‌باشد.

یکی از نتیجه‌های نامه «می» که در فصل ۳ در بخش گزارش‌های حسابرسان ارائه کردیم مربوط به مقرراتی بود که سازمان بورس نیویورک پس از اول ژوئیه ۱۹۳۳، ۸۹ سال پس از ارائه مقررات مشابهی در بریتانیا، مقرر کرد،

مبنی بر اینکه همه شرکت‌هایی که درخواست پذیرش در بورس نیویورک دارند صورت‌های مالی را که گزارش می‌کنند باید مورد تأیید حسابداران قرار گرفته باشد، حسابداری که طبق قوانین ایالتی یا کشوری مورد تأیید باشد.^۵

اهمیت این نامه در چارچوبی است که «جورج او.می» برای گزارشگری مالی ارائه کرد. او برای تعیین مناسب‌ترین راه جهت آگاه نمودن مردم از وضع مالی شرکت اعتقاد به آزادی نسبی (برای مسئولان شرکت) داشت. به بیان دیگر، او بر این باور بود که تصمیمات مربوط به سیاست‌گذاری حسابداری باید به شرکت محول شود [هر شرکت در این راه از آزادی نسبی برخوردار باشد]. قیمتی را که شرکت از بابت این آزادی عمل پرداخت می‌کرد عبارت بود از افشای کامل اطلاعات و اینکه شیوه افشای اطلاعات باید در چارچوب اصول مشخص و گسترده‌ای قرار می‌گرفتند که مورد قبول همگان واقع شده بودند. از آنجا که این استاندارد در متحده پادشاهی به اجرا در می‌آمد، بدون تردید «جورج او.می» در تدوین چنین چارچوبی از روش رایج بریتانیا استفاده می‌کرد.

پس از اندک زمانی دو مسئله به وجود آمد. شرکت‌ها و حسابداران آنها از این آزادی عمل را که «می» برای آنان به ارمغان آورده بود، از شادی در پوست خود نمی‌گنجیدند؛ متأسفانه آنها این آمادگی را نداشتند که هزینه‌های مربوط به افشای کامل اطلاعات درباره روش‌های حسابداری خود را پردازند. کمتر شرکتی اطلاعات تفصیلی در مورد فعالیت‌های خود را به سهامداران می‌داد. دوم، رسیدن به اصولی که مورد قبول همگان باشد بسیار مشکل بود، البته اگر بتوان گفت که این کار غیرممکن نباشد. داستان جست و جو برای این اصول را در فصل ۴ ارائه کردیم. جامعه حسابداری آمریکا متوجه شد که یک سلسله از مقررات مفصل ارائه می‌شود که می‌توان آن را روش «گسسته» در حسابداری نامید. «جورج او.می» یکی از کسانی بود که در تاریخچه حسابداری موجب بروز یک چنین معمای بزرگی گردید و راه حسابداری را در مسیری «گسسته» قرار داد. به گفته «رید استوری» «برنامه پیشنهادی به وسیله کمیته خاص، منصوب شرکت‌ها با همکاری سازمان‌های بورس (به ریاست «جورج او.می» به گونه‌ای درآمد که در واقع به وسیله کمیته رویه‌های حسابداری که در آن زمان ریاست آن را «جورج او.می» بر عهده داشت از درون تهی گردید».^۶

سیاست‌گذاری فراسوی مرزهای شرکت

بایحران اقتصادی و از هم پاشیده شدن بازار سهام دیدگاه‌های «می» با تمام نقاط قوت و ضعف خود، از دیدگاه عملی، منتفی شد. در ۱۹۳۳، جمعیت سرمایه‌گذار خواستار دارویی قوی‌تر از افشای اطلاعات برای بازار بیمار خود شد. در نتیجه دو اقدام قانون‌گذاران توانست بر سیستم حسابداری اثر بگذارد. تصویب «قانون حقیقت در اوراق بهادار» در ۱۹۳۳ و «قانون مبادله اوراق بهادار» در ۱۹۳۴ و در نهایت تشکیل «کمیسیون بورس و اوراق بهادار» در ۲۶ ژوئن ۱۹۳۴ برای نظارت بر موسسه‌های مالی و سعی شد به «سرمایه‌گذاران اطمینان بیشتری داده شود» مبنی بر

این‌که «بازار سرمایه دارای کارایی بیشتری است. به آنان اطمینان داده شد که همواره از کل داستان (آنچه در بازار می‌گذرد) آگاه خواهند شد. همچنین آنها امیدوار بودند با «ارائه ابزارهای بهتر برای تجزیه و تحلیل و مسئولیت بیشتری را که تحلیل‌گران این حرفه بر عهده می‌گیرند، بتوانند با شرایط بهتری رو به رو شوند.»^۷ کمیسیون بورس و اوراق بهادار در زمانی کمتر از ۵ سال پس از تشکیل، بسیاری از اختیارات خود را در رابطه با تدوین استانداردها به بخش خصوصی واگذار کرد: نخست این مسئولیت به «کمیته رویه‌های حسابداری»، پس از آن به «هیئت اصول حسابداری» و امروز به «هیئت استانداردهای حسابداری مالی» واگذار شده است.

تفویض اختیار بدان معنی نیست که کمیسیون خود را کنار کشیده است، زیرا این نهاد در سراسر عمر خود توانسته است اثرهای زیادی بر حسابداری بگذارد. نخست نقش خود را از مجرای تفسیرهایی در مورد پیش‌نویس بیانیه‌های هیئت اصول حسابداری و بیانیه‌های هیئت استانداردهای حسابداری مالی می‌نماید ایفا می‌کند و همچنین در مورد تدوین پیش‌نویس‌ها، بیانیه‌ها و استانداردها، تا زمان انتشار آنها، دخالت می‌نماید. ولی، کمیسیون از طریق انتشار «مقررات S-X» «سلسله نشریه‌های حسابداری» به وسیله کمیسیون یا رئیس حسابداری و از طریق اتخاذ تصمیمات رسمی، به صورت مستقیم بر حسابداری اثر می‌گذارد. در چند مورد، کمیسیون بیانیه‌ها یا استانداردهای ارائه شده را نپذیرفت و تهدید کرد که در صورت لزوم دست به اقدامات مقتضی خواهد زد. برای مثال، هیئت استانداردهای حسابداری در نظر داشت درباره طبقه‌بندی مالیات بردارآمد انتقالی مربوط به مطالبات قسطی بیانیه‌ای صادر کند، ولی برای خشنودی صنعت مشخص نکرد که آیا لازم است طبقه‌بندی ارقام همسان شوند یا خیر. کمیسیون بورس و اوراق بهادار بنا به درخواست موسسه بزرگ حسابرسی «آرتور. آندرسن» نشریه شماره ۱۰۲ از سلسله نشریه‌های حسابداری را منتشر و مشخص کرد که مالیات بردارآمد انتقالی باید در طبقه حساب‌های دریافتی مربوطه گزارش شود. «مانوئل کهن» رئیس کمیسیون بورس و اوراق بهادار ابراز داشت:

چنین به نظر می‌رسد که کمیسیون باید یک بیانیه رسمی بدهد و ما به این امر تن در دادیم
... من بر این باور نیستم که برای ما لازم است به طور مرتب از این ابزار استفاده کنیم (ولی این
راه همیشه پیش پای ما قرار دارد)^۸

کمیته‌های حسابداری هیچ‌گاه نباید فراموش کنند که تهدید قدرت بالاتر بر سر آنها سایه افکننده است و نهادی وجود دارد که باید نسبت به کار آنها اعلام اطمینان نماید.

نمونه دیگری از اعمال نفوذ کمیسیون بورس و اوراق بهادار موضعی بود که این کمیسیون در برابر اقدامات مربوط به افزودن بر ارزش دارایی‌ها اتخاذ کرد. اتخاذ این موضع یکی از دلایل‌های مربوط به حمایت قوی از بهای

تمام شده تاریخی است که در ایالات متحده آمریکا مورد توجه قرار می‌گیرد. به سبب اتخاذ این موضع، هیئت اصول حسابداری در اقدامی که برای انتشار بیانیه‌ای در رابطه با شناسایی سود یا زیان ناشی از اوراق بهادار آماده فروش می‌نمود، مستأصل شد. شاید بتوان این موضع کمیسیون بورس و اوراق بهادار را تا حدی به حساب مخالفت‌های شدید شرکت‌های بیمه گذاشت، ولی این دیدگاه با موضع دیرپا و مستحکم کمیسیون مبنی بر مخالفت با کاربرد ارزش بازار دارایی‌ها سازگار است.^۹

کمیسیون بورس و اوراق بهادار در مورد بیانیه‌های هیئت اصول حسابداری تفسیرهایی نمود و انتشار داد. برای مثال، در ۱۹۷۳، کمیسیون نشریه شماره ۱۴۶ از «سلسله نشریه‌های حسابداری» در رابطه با تفسیر بیانیه شماره ۱۶ از هیئت اصول حسابداری منتشر کرد. این اقدام نه تنها با مخالفت انجمن حسابداران رسمی آمریکا بلکه با مخالفت موسسه‌های بزرگ حسابداری رسمی آمریکا رو به رو شد و آنها در موارد زیر علیه کمیسیون شکایت کردند و مدعی شدند که:

- ۱- این موضوع در حوزه فعالیت هیئت استانداردهای حسابداری مالی قرار دارد، زیرا کمیسیون بورس و اوراق بهادار نباید اعلامیه‌ای را که آن پذیرفته است، تفسیر کند.
 - ۲- اگر کمیسیون به عنوان یک نهاد فرجام خواهی عمل می‌کند، خود نباید بتواند مقررات قابل اجرای هیئت استانداردهای حسابداری مالی را تحت الشعاع قرار دهد.
 - ۳- کمیسیون بورس اوراق بهادار باید ناگزیر باشد که به روش‌های اجرایی هیئت استانداردهای حسابداری مالی (در تدوین استانداردها) احترام بگذارد، که از آن جمله‌اند: «پیش نویس نهایی» و «جلسه نظرخواهی».
- موسسه‌های حسابرسی رسمی آمریکا در این مورد شکایت کردند که کمیسیون بورس و اوراق بهادار به سبب ندادن اخطار عمومی و اجازه دادن برای تشکیل نظرخواهی و شنیدن دیدگاه‌ها (پیش از انتشار بیانیه) «قانون رویه‌های اجرایی» را نقض کرده است. موسسه‌های حسابرسی در شکایت خود ناکام ماندند و کمیسیون بورس و اوراق بهادار کماکان با استفاده از قدرت فزاینده خود بر حسابداری اعمال نفوذ می‌کند.
- کمیسیون بورس و اوراق بهادار در چندین مورد اعلامیه‌های هیئت استانداردهای حسابداری مالی تحت الشعاع قرار داده و در برخی از سایر موارد دست‌به‌ابتکار عمل زده است. برای مثال، کمیسیون در ۱۹۷۸ نشریه‌های ۲۵۳ و ۲۵۸ از «سلسله نشریه‌های حسابداری» منتشر کرد و در آنها دستور داد که شرکت‌های تولید نفت و گاز به جای استفاده از روش مبتنی بر «تلاش‌های موفقیت‌آمیز» از سیستم حسابداری کل هزینه‌ها استفاده کنند.
- پیش از این، هیئت استانداردهای حسابداری مالی با انتشار استاندارد شماره ۱۵ مقرر کرده بود که شرکت‌ها از روش مبتنی بر «تلاش‌های موفقیت‌آمیز» استفاده کنند، ولی به سبب اقدام کمیسیون بورس و اوراق بهادار، هیئت استانداردهای حسابداری مالی در ۱۹۷۹ استاندارد شماره ۲۵ منتشر کرد و کاربرد الزامی روش مبتنی بر «تلاش‌های

موفقیت‌آمیز» را به حالت تعلیق درآورد.

«چارلز هورن‌گرن» استاد دانشگاه استنفورد رابطه بین کمیسیون بورس و اوراق بهادار و حسابداران رسمی را با رابطه بین مدیریت ارشد و مدیران میانی سازمان مقایسه کرد.^{۱۰} اگرچه کمیسیون بورس و اوراق بهادار دارای قدرتی است که می‌تواند اصول حسابداری را تدوین نماید، ولی آن از مجرای اصل عدم تمرکز این وظیفه را نخست به کمیته اصول حسابداری، سپس به هیئت اصول حسابداری و سرانجام به هیئت استانداردهای حسابداری مالی تفویض کرد و به عنوان مدیریت ارشد قدرت خود را حفظ نمود تا بتواند محدودیت‌هایی را اعمال و از قدرت «وتو»ی خود استفاده نماید. «جان برتون» که زمانی حسابدار ارشد کمیسیون بورس و اوراق بهادار بود با «هورن‌گرن» مخالفت می‌کند و بر این باور است که این دو سازمان «عضو یک شرکت تضامنی هستند و در جوی آکنده از تفاهم متقابل می‌کوشند بهترین منافع ما را تأمین نمایند»^{۱۱} او بر این باور است که «کمیسیون بورس و اوراق بهادار خود را در موضع یک قدرت مطلق نمی‌بیند که هیئت استانداردهای حسابداری مالی برای آن انجام وظیفه نماید»^{۱۲}

کمیسیون بورس و اوراق بهادار در ۱۹۷۶ دست به یک ابتکار عمل زد و با انتشار نشریه شماره ۱۹۰ از «سلسله نشریه‌های حسابداری» مقرر کرد که اطلاعات مربوط به برخی از هزینه‌های جایگزین افشا شود، ولی هنگامی که هیئت استانداردهای حسابداری مالی استاندارد شماره ۳۳ را به نام «گزارشگری مالی تغییر قیمت‌ها» منتشر کرده بود، کمیسیون در ۱۹۷۹ با انتشار نشریه ۲۷۱ از «سلسله نشریه‌های حسابداری» مفاد نشریه ۱۹۰ را منتفی کرد و این می‌تواند شاهد و مدرکی مبنی بر وجود نوعی همکاری نزدیک بین کمیسیون و هیئت را به اثبات برساند. نمونه دیگر مبنی بر این که کمیسیون بورس و اوراق بهادار در دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ دست به ابتکار عمل و نوآوری می‌زد و همزمان با آن دارای روح تعامل و همکاری با هیئت بود اقدامی است که در جهت پذیرفتن داده‌های خام (اطلاعاتی را که نمی‌توان به روش سنتی حسابرسی کرد) به عمل آورد، مانند اطلاعات مربوط به هزینه‌های جاری، اطلاعات مربوط به میزان ذخیره نفت و گاز، داده‌های اطلاعاتی میان دوره و پیشنهادی برای پیش‌بینی اطلاعات. انتشار داده‌های خام همانند «مرزهای امن» از حسابداران حمایت می‌نماید؛ نمونه‌ای از این مقررات را می‌توان در نشریه شماره ۲۰۳ از «سلسله نشریه‌های حسابداری» مشاهده کرد که در رابطه با اطلاعات هزینه‌های جاری است و براساس نشریه شماره ۱۹۰ از «سلسله نشریه‌های حسابداری» مورد نیاز بود.^{۱۳} گذشت زمان ثابت خواهد کرد که آیا این روحیه همکاری ادامه می‌یابد یا خیر.

مقایسه کشورها^{۱۴}

همچنین در کشورهای دیگر هم سیاست‌های حسابداری تدوین و مقرراتی الزامی می‌شود، ولی در کشورهای مختلف ماهیت مقررات متفاوت است. در برخی از کشورها، مانند بریتانیای کبیر و هلند، تدوین سیاست‌های

حسابداری کمتر سازمان یافته است، به صورتی گسترده و مفصل نمی‌باشد و بدون تردید کمتر جنبه رسمی دارد. از سوی دیگر در بسیاری از کشورهای اروپایی قوانینی به تصویب رسیده‌اند که در مقایسه با ایالات متحده آمریکا دارای ساختار بیشتری هستند. همکاری کشورهای اروپایی و تعهد به ایجاد یک جامعه اقتصادی در ۱۹۹۹ باعث شده است که برای هماهنگ نمودن این سیاست‌های گوناگون کارهای زیادی انجام شود.

تفاوت عمده در رابطه با هدف‌های حساب‌هاست. آن بخشی از سنت آنگلو-ساکسون است که گزارشات مالی باید منافع سرمایه‌گذاران، بستانکاران و دیگران را تأمین کند. در بیشتر سایر کشورها بر حسابداری مالیاتی تأکید بیشتری می‌شود. برای مثال، در آلمان غربی «قانون شرکت‌های سهامی» در ۱۹۶۵ شرکت‌ها را ملزم کرد که گزارشات مالی را طبق حسابداری مالی ارائه کنند و این بدان معنی است که سود الزاماً معیاری از قدرت کسب سود نیست، بلکه کمترین مقدار مجازی است که طبق قانون مالیات‌ها اعلام می‌شود. دستورالعمل چهارم جامعه اقتصادی اروپا مقرر می‌کند که گزارشات مالی طبق شرایط سنتی آنگلو-ساکسون «حقیقی و منصفانه» تهیه شوند. سرانجام این امر باید سیستم حسابداری اروپا را با سیستم حسابداری ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای انگلیسی زبان در یک خط قرار دهد.

همچنین فرایند تدوین استانداردهای حسابداری هم تفاوت‌های عمده با هم دارند. برای مثال، در بریتانیا «کمیته استانداردهای حسابداری» تشکیل شده است که از نظر فرایند و ساختار شباهت زیادی با هیئت اصول حسابداری دارد. مقررات نظرخواهی در مقایسه با روش هیئت استانداردهای حسابداری توسعه یافته نیست و این انتقاد بر آن وارد شد که مقررات به وسیله حسابداران و برای حسابداران ولی در یک فضای محرمانه تدوین می‌شوند. برعکس روش «هیئت استانداردهای حسابداری مالی»، «کمیته استانداردهای حسابداری بریتانیا» توصیه می‌کند که پیش از تصویب «استاندارد عملی یا اجرایی حسابداری» باید به تأیید سازمان‌های حرفه‌ای حسابداری برسد. از این رو، تدوین استانداردها وقت‌گیر است، ولی این بدان معنی است که استاندارد که در نهایت منتشر شود، در سطحی گسترده، قابل قبول باشد. همچنین این فرایند بدان معنی است که در مقایسه با ایالات متحده آمریکا تعداد بسیار کمتری استاندارد منتشر می‌شود. بسیاری از دست‌اندرکاران این را یک موهبت می‌دانند.

همچنین در کانادا هم «کمیته استانداردهای حسابداری» وجود دارد که مشابه هیئت اصول حسابداری است. از زمان تصویب قانون شرکت‌های تجاری در کانادا در ۱۹۷۵، قوانینی را که کانادا مقرر کرده است، خود به خود ضمانت اجرایی دارند. از این دیدگاه آنها با استانداردهای منتشر شده به وسیله «کمیته استانداردهای حسابداری» متفاوت‌اند، زیرا در آنجا فقط سازمان بورس و حرفه حسابداری به آنها تن در می‌دهند و مقام بالاتری در آنها دخالت نمی‌کند. در حالی که در ایالات متحده آمریکا استانداردها به صورت قانون در نمی‌آیند، ولی کمیسیون بورس و اوراق بهادار معیارهای قانونی برای اعمال استانداردهای منتشر شده به وسیله هیئت استانداردهای حسابداری مالی

اعمال می‌کند.

علاوه بر این سازمان‌های کشوری، سیاست‌های حسابداری در سطح بین‌الملل به وسیله «کمیته استانداردهای بین‌المللی حسابداری» تدوین می‌شوند. این سازمان در ۱۹۷۷ به وسیله نمایندگان سازمان‌های حرفه‌ای بیشتر کشورهای توسعه یافته تاسیس شد، تاکنون رشد زیادی داشته است و تقریباً همه جامعه بین‌المللی را در بر می‌گیرد. رعایت استانداردهای این کمیته منوط به پذیرفتن استانداردهای آن است که کشورها در انتخاب آنها آزادی عمل دارند و جوامع حرفه‌ای حسابداری و یا سازمان‌ها و نهادهای این کشورها آنها را می‌پذیرند. هیئت استانداردهای حسابداری مالی، مستقل از انجمن حسابداران رسمی آمریکا، یک عضو کمیته استانداردهای بین‌المللی حسابداری نیست و از این رو هیچ تعهدی ندارد که استانداردهای خود را با استانداردهای کمیته بین‌المللی هماهنگ نماید. با وجود این با کمیته استانداردهای بین‌المللی حسابداری تماس‌های نزدیک برقرار کرده است.

نمودار ۱ - ۸ - سیستم‌های گوناگون تدوین‌کننده سیاست‌های حسابداری در ایالات متحده آمریکا

سازمان تدوین‌کننده مقررات	از نظر فنی	از نظر سیاسی
۱- دولت		کنگره
۲- سازمان‌های دولتی	کمیسیون بورس اوراق بهادار	
۳- سازمان‌های خصوصی	هیئت استانداردهای حسابداری مالی	
۴- افشای اطلاعات		

روش‌های تدوین سیاست‌های حسابداری

انواع گوناگون سیستم‌ها که در درون یک کشور و در کشورهای مختلف وجود دارند بیانگر این است که هیچ راه منحصر به فردی به عنوان بهترین راه وجود ندارد. نبودن یک راه حل برای این مسئله بدین معنی است که تدوین استانداردهای حسابداری با مشکلات سیاسی و فنی رو به رو است. با وجود این، می‌توان در سراسر دنیا چهار سیستم (برای تدوین سیاست‌های حسابداری) برشمرد. آنها عبارت‌اند از: تدوین مقررات به وسیله دولت، به وسیله یک نهاد دولتی، به وسیله سازمان‌های خصوصی و سرانجام به وسیله شرکت‌ها. دو روش اول را می‌توان سیستمی دانست که حرکت از رأس به قاعده است و سیستم آخر به گونه‌ای است که حرکت از قاعده به رأس می‌باشد. دو سیستم که در میان قرار می‌گیرند نوعی سازش و مصالحه در آنها مشاهده می‌شود. می‌توان با ترکیب این چهار روش به چندین روش دیگر دست یافت.

گذشته از این، در بسیاری از کشورها استانداردهای حسابداری به وسیله نهادهای سیاسی تدوین می‌شوند. در بیشتر کشورها سیستم مالیاتی نمونه‌ای از روشی است که دستگاه‌های سیاسی استانداردهای حسابداری را تدوین می‌کنند. در برخی دیگر از کشورها استانداردهای سیاسی براساس زمینه‌های فنی تدوین می‌شوند. این شیوه مربوط به روش ساختاری مورد بحث فصل یک است. بیشتر سیستم‌ها ترکیبی از این دو می‌باشند.

در نتیجه هشت سیستم بالقوه می‌تواند به وجود آید که آنها را در نمودار ۱ - ۸ نشان داده‌ایم. در بخش‌هایی که در پی می‌آیند نقاط قوت روش‌های مختلف را مورد بحث قرار خواهیم داد. گزارشات مالی را چگونه باید تنظیم کرد؟ آیا شرکت‌ها باید آزادی عمل داشته باشند تا سیاست‌های حسابداری خود را تدوین کنند؟ آیا آنها باید در محدوده‌های مشخصی سیاست‌های حسابداری خود را انتخاب نمایند؟ اگر چنین است، آیا این محدوده‌ها را باید مجلس قانون‌گذاری، یک سازمان دولتی مانند کمیسیون بورس و اوراق بهادار یا یک سازمان خصوصی مانند هیئت استانداردهای حسابداری مالی تعیین کند؟ آیا افشای اطلاعات مالی باید بدون ضابطه باشد؟ آیا سازمان‌هایی غیر از شرکت‌های سهامی هم باید اطلاعات مالی خود را افشا نمایند. هنوز صاحب‌نظران و دانشگاهیان در رابطه با پاسخ‌هایی که باید به این پرسش‌ها داد توافق نظر ندارند و از این رو، در مرحله عمل، اینها با مشکلاتی رو به رو هستند.

نتیجه‌های اقتصادی و سیاسی سیاست‌های حسابداری

در رابطه با سیاست‌های حسابداری، همه تصمیمات باید دارای نتیجه‌های اقتصادی باشند. اگر نتیجه‌های اقتصادی به بار نیاید، دلیلی برای تدوین سیاست‌های حسابداری وجود نخواهد داشت. بهبود اطلاعاتی که در دسترس سرمایه‌گذاران و سایر استفاده‌کنندگان از آنها قرار می‌گیرد همانا نتیجه‌های مطلوبی است که در سایه آنها می‌توان تصمیمات اقتصادی معقول‌تری (سالم‌تری) اتخاذ کرد و یا این که هزینه جمع‌آوری اطلاعات برای استفاده‌کنندگان از آنها را کاهش یابد. در بازارهای اوراق بهادار، تصمیمات بهتر باید منجر به تخصیص منابع به روشی مطلوب‌تر شوند و فرصت‌هایی به وجود آورند که سرمایه‌گذاران بتوانند در سایه آنها مجموعه اوراق بهادار مطلوب‌تری را خریداری (نگهداری) نمایند. اگر این تصمیمات تغییر نکنند و اگر هزینه اطلاعات برای استفاده‌کنندگان کاهش نیابد، خود دلیلی است مبنی بر این که تصمیمی را که دست‌اندرکاران در رابطه با سیاست‌گذاری اتخاذ کرده‌اند مطلوب نمی‌باشد.

نمودار ۲ - ۸ - نتیجه‌های اقتصادی

نتیجه‌های اقتصادی	استفاده‌کنندگان
تصمیمات مالی	سرمایه‌گذاران و بستانکاران
هزینه بستن قراردادها و پس از آن، احتمالاً، تجدیدنظر در آنها براساس اعداد و ارقام ارائه شده در صورت حسابها	هزینه جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات مالی
هزینه انتشار گزارشات مالی	شرکت‌های سهامی
تغییر در قیمت سهام به سبب افشای اطلاعات جدید یا تفاوت در تغییرات سود	
رفتار مدیریت	مدیریت
تخصیص منابع	ملی (در سطح کشور)
سیاست‌های کمیسیون‌های قانون‌گذاری	سایرین
پنداشت مردم در مورد شرکت‌ها	

اثر سیاست‌های حسابداری بر استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی

همان‌گونه که در بخش آغاز فصل ۶ گفته شد، سیاست‌های حسابداری بر بسیاری از استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی اثر می‌گذارد. بخشی از این سیاست‌ها موجب تغییر ثروت اقتصادی یا جریان‌های نقدی استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی می‌شود. برخی دیگر از سیاست‌ها بر رفتار افراد، مانند مشتریان، کارکنان و مردم عادی نسبت به شرکت اثر می‌گذارد و باز این که سیاست‌هایی که بر هدف‌های ملی یا کشور اثر می‌گذارند مورد توجه کنگره آمریکا یا سازمان‌های دولتی قرار می‌گیرند. در نمودار ۲ - ۸ اثرهای سیاست‌های حسابداری بر استفاده‌کنندگان، به صورت خلاصه، ارائه شده است.

برخی از نتیجه‌ها مستقیم و بسیار آشکار است، در نتیجه، برخی دیگر از نتیجه‌ها غیرمستقیم است و چندان آشکار نیست. برای مثال، این واقعیت که بسیاری از قراردادها، رابطه سهامداران و مفاد قراردادهای وام بر حسب اعداد حسابداری یا نسبت‌های صورت‌های مالی ارائه می‌شوند، بدان معنی است که تغییر در سیاست‌های حسابداری بر معنی و استنباطی که دیگران از این اعداد و نسبت‌ها دارند اثر می‌گذارد. همین امر باعث می‌شود که رابطه اقتصادی، نسبت به آنچه در اصل موردنظر بود تغییر کنند. برای مثال، منظور کردن افلام اجاره‌ای به صورت هزینه‌های سرمایه‌ای (دازایی) می‌تواند بر نسبت بدهی‌ها به حقوق صاحبان سهام اثر بگذارد و از این رو، رابطه‌هایی که به این نسبت بستگی دارند، تغییر دهد. می‌توان چنین استدلال کرد که قراردادهای مالی را می‌توان تعدیل کرد

(تغییر داد) و آثار ناشی از نسبت‌ها و اعداد محاسبه شده در سیستم حسابداری را در آنها ملحوظ کرد. ولی نمی‌توان این کار را به سرعت انجام داد، بنابراین امکان دارد این اثرات برای یک دوره بلندمدت باقی بمانند.

درباره برخی از این نتیجه‌ها بحث‌های داغ وجود دارد (دیدگاه‌های موافق و مخالف در این باره ابراز می‌شود). برای مثال، یکی از بحث‌های جاری علیه سیاست‌های جدید حسابداری (یا حذف روش‌های متداول حسابداری) این است که چنین تغییری باعث خواهد شد که قیمت بازار اوراق قرضه یا سهام شرکت کاهش یابد. به طور کلی، مدیران عامل اجرایی شرکت‌ها روش‌هایی را ترجیح می‌دهند که بتوان سود مورد گزارش را همواره ساخت، زیرا آنها چنین ابراز می‌کنند که هر قدر نوسان سود گزارش شده بیشتر باشد، از نظر سرمایه‌گذاران، ریسک بیشتر است و در نتیجه قیمت اوراق بهادار بیشتر کاهش می‌یابد. برای مثال، برخی از مدیران مالی، در سطح اجرایی، با منظور کردن هزینه‌های تحقیق و توسعه به عنوان هزینه‌های جاری مخالفت می‌کنند، زیرا اقدام مزبور می‌تواند بر سود مورد گزارش و در نتیجه بر قیمت سهام شرکت اثر شدید بگذارد و به هر حال، نتیجه تحقیقات نشان می‌دهد که بازار اوراق بهادار کارآست و این که نمی‌توان با تغییر دادن رویه‌های حسابداری بازار را دست‌آویز خود قرار داد «به اصطلاح کلاه سر بازار گذاشت». این بدان معنی است که نتیجه‌های اقتصادی به بار نخواهد آمد.

نتیجه برخی دیگر از تحقیقات با این نتیجه در تضاد است. برای مثال، تحقیقاتی که استاد دانشگاه «باروخ لو» انجام داد به این نتیجه رسید که در «پیش‌نویس نهایی» هیئت استانداردهای حسابداری مالی که روش هزینه‌یابی کامل برای شرکت‌های نفت و گاز مورد استفاده قرار نگیرد (این روش منتفی گردد) منجر به این شده است که قیمت اوراق بهادار این شرکت‌ها کاهش یابد، به ویژه شرکت‌هایی که از روش هزینه‌یابی کامل استفاده می‌کنند.^{۱۵} از دیدگاه تئوری‌های بازار سرمایه نباید هیچ اثری بر قیمت اوراق بهادار گذاشته شود. امکان دارد این نتیجه‌های غیرمنتظره را براساس این واقعیت که امکان دارد بر عملیات مالی شرکت اثر واقعی گذاشته شود، توجیه کرد. برای مثال قراردادهای در دست اجرا و مفاد قراردادهای وام مربوط به انتشار اوراق قرضه، می‌توانند اثر معکوس بر جای گذارند و یا امکان دارد چنین انتظاری وجود داشته باشد که کاهش سود مورد گزارش منجر به کاهش سود تقسیمی شود، ولی این امکان هم وجود دارد که سرمایه‌گذاران در برابر این تغییر واکنش نشان داده باشند، حتی با وجود این که تغییر مزبور نتوانست هیچ اثر اقتصادی بر شرکت بگذارد. از هر ساز و کار دقیقی استفاده شود، نتیجه تحقیقات بیانگر این است که نتیجه‌های اقتصادی به بار می‌آید.

در حسابداری اثباتی (که به طور کامل در بخش گزارشات مالی شرکت‌ها در فصل ۷ مورد بحث قرار دادیم) درصد برمی‌آیند یک چارچوب نظری ارائه کنند که بتوان بدان وسیله این نتیجه‌ها را به صورتی دقیق‌تر مورد بررسی قرار داد. یک طیف فکری بر این اساس قرار دارد: اولویت‌هایی را که مدیران برای سیاست‌های خاص حسابداری در نظر دارند ناشی از پنداشت آنها به اثراتی است که این سیاست‌ها می‌توانند بر منافع آنها بگذارند. حقوق و پاداش

مدیریت بر مبنای سود مورد گزارش (مانند سود خالص شرکت) گذاشته می‌شود. اگر یک سیاست جدید بتواند حقوق و پاداش را کاهش دهد، احتمالاً با این تغییر به مخالفت برخیزند. امکان دارد یک تغییر مطلوب در سیاست بتواند دارای اثر انباشته باشد، حقوق و پاداش مدیران به شیوه غیرمنتظره تغییر کند و در نهایت باعث شود که ثروت، به صورت غیرمنتظره، نقل و انتقال یابد. حتی اگر این تغییرات، به صورت مستقیم، بر حقوق و پاداش مدیران اثر نگذارد، باز هم امکان دارد آنها با سیاستی که موجب تغییر سود مورد گزارش شود، مخالفت کنند، بدان سبب که یک چنین کاهش می‌تواند بازتابی از توانایی‌های آنها باشد و امنیت شغلی آنان را مورد تهدید قرار دهد. با این شیوه استدلال، امکان دارد پژوهشگر درصد برآید در مورد نتیجه‌های اقتصادی سیاست‌های حسابداری آزمون تجربی به عمل آورد.

یکی دیگر از اثرهای ظریف ناشی از نتیجه‌های اقتصادی اثر بازخورد اطلاعات است که آن را «اطلاعات استقرایی» می‌نامند.^{۱۶} اطلاعات منتشر شده می‌تواند بر رفتار دریافت‌کننده اثر مورد نظر بگذارد، ولی همچنین آن می‌تواند بر تصمیمات و اقدامات متشکرکننده (ارائه‌کننده) اطلاعات هم اثر بگذارد. امکان دارد شیوه تعیین ارزش‌های یا محاسبه سود و افشای اطلاعات باعث شوند که مدیریت برای خشنی کردن اثرات مورد انتظار یا مورد تصور این اطلاعات دست به اقدامات خاصی بزند، حتی اگر این اقدامات به نفع مدیریت شرکت نباشد. برای مثال، ادعا شده است که ملزم کردن شرکت به گزارش نمودن سود یا زیان غیرعملیاتی ناشی از تسعیر ارز موجب شود که شرکت‌های چندملیتی دست به اقدامات غیر اقتصادی بزنند و ریسک‌های مربوطه را مصون سازند. همچنین ادعا شده است که حذف الزامی ذخایر مربوط به «خود بیمه‌گری» منجر به خرید بیمه‌نامه خواهد شد که نمی‌تواند بهترین نفع شرکت را تامین کند.

با فرض این که در سایه تغییر سیاست‌های حسابداری نتیجه‌های اقتصادی به بار خواهد آمد، جای هیچ‌گونه شکفتی نیست که با تدوین استانداردها درصد برمی‌آیند این دیدگاه‌های ضدونقیض را منتفی نمایند. در رابطه با سیاست‌گذاری که از رأس هرم سازمان آغاز می‌شود و به طرف قاعده جریان می‌یابد، وجود این نتیجه‌های اقتصادی می‌تواند مسئله‌های بسیار مشکلی به وجود آورد. سیاست‌گذاران، مانند هیئت استانداردهای حسابداری مالی، شاید خواستار این باشند که خواست‌های همه گروه‌های ذینفع و اثرات ناشی از این سیاست‌ها بر آنها را مورد ملاحظه قرار دهند. ولی با توجه به این که تعداد زیادی از گروه‌ها، به روش‌های مختلف تحت تاثیر گزارشات مالی قرار می‌گیرند، برای اعضای هیئت استانداردهای حسابداری مالی مشکل است که بتوانند اطمینان یابند که اقدامات آنها در جهت «منافع عموم» انجام می‌شود. از دیدگاه فنی، رسم تابع مطلوبیت مجموع افراد، کاری بسیار مشکل (و حتی غیرممکن) است.

پرسش‌های این بخش

- ۱ - آیا می‌توانید غیر از نتیجه‌های اقتصادی ارائه شده در نمودار ۱ - ۸، نمونه‌های دیگری را نام ببرید؟
- ۲ - با توجه به نتیجه‌های اقتصادی ارائه شده در نمودار ۱ - ۸، در مورد هر یک از آنها یک یا دو مثال ارائه کنید.
- ۳ - کاربرد تنوری «ارو» برای تدوین مقررات حسابداری را توضیح دهید (راهنمایی: یک بار دیگر بخش مربوط به اطلاعات اثرگذار از فصل ۷ را مطالعه کنید تا در مورد این تنوری آگاهی بیشتری به دست آورید).

مقررات حسابداری: دیدگاه‌های موافق و مخالف

در مورد تدوین مقررات جهت سیاست‌گذاری حسابداری بحث‌های بسیار داغی در جریان است. در ۱۹۳۴ هیچ شاهد و مدرک تجربی در دست نبود مبنی بر این که تدوین مقررات حسابداری به وسیله کمیسیون بورس و اوراق بهادار منجر به تأمین هدف‌هایی خواهد شد که برای آن در نظر گرفته شده است و تاکنون هم از این بابت مدارک و شواهد تجربی چندان زیادی وجود ندارد. مدارک و شواهدی در دست است مبنی بر این که کنگره آمریکا هنگام صدور دستور برای تشکیل کمیسیون بورس و اوراق بهادار «حسابداری» را به جای «حسابرسی» گرفته بود و «حسابرسی» را به عنوان «کشف کلاهبرداری» می‌دانست.^{۱۷}

مدارک و شواهد تاریخی بیانگر این است که کنگره آمریکا همواره نگران کلاهبرداری‌های مالی بوده است، ولی هدف گزارشگری مالی و یا حسابرسی این نبوده است که این نوع کلاهبرداری‌ها کشف شوند. مدارک و شواهد زیادی وجود دارد مبنی بر این که تدوین مقررات برای ارائه گزارشات مالی نتوانسته است مانع از کلاهبرداری‌های مالی بشود. همین وضع موجب مطرح شدن پرسشی برای حسابداران و دانشجویان رشته حسابداری شد: آیا اقدام ۱۹۳۴ عمل مناسبی بود؟ چرا نباید به وضع دهه ۱۹۲۰ برگشت، یعنی زمانی که در ایالات متحده آمریکا شرکت‌ها از نظر انتخاب سیاست‌های حسابداری دارای آزادی عمل کامل بودند؟ در واقع آیا ساختار کنونی شیوه تدوین مقررات مربوط به گزارشگری مالی به نفع مردم عادی آمریکاست؟

ناتوان ماندن بازار

از دیدگاه اقتصادی، مسئله مطرح در رابطه با تدوین مقررات (برای سیاست‌گذاری حسابداری) این است که بازار ناتوان مانده یا با شکست مواجه شده است. از نظر حسابداری، چنین به نظر می‌رسد که تدوین مقررات لازم باشد، زیرا تصور بر این است که بازار نتوانسته است از نظر جامعه مقدار اطلاعات مطلوب را ارائه نماید. از این رو، برای تأمین «منافع عموم مردم» نیاز به مقررات است.

در رابطه با مقرراتی را که دولت تدوین می‌کند و قانونی که منجر به تشکیل «کمیسیون تجارت فدرال کنونی» در ۱۹۱۴ شد، گفته می‌شود که آن موجب افزایش انحصار گردید. نبودن رقابت و وجود شرکت‌های انحصاری باعث شد که آنها قیمت کالاها را بالا ببرند. در نتیجه، تقاضا بسیار کمتر از حالتی شد که رقابت اقتصادی وجود داشته باشد. گفته می‌شود که بازار از این دیدگاه ناتوان مانده که نتوانسته است مقدار مطلوب کالا به بازار عرضه نماید. برخی شرکت‌ها را به عنوان یک انحصارگر طبیعی در اطلاعات می‌دانند (آنها اطلاعات را به انحصار خود درمی‌آورند). می‌توان چنین نتیجه گرفت که اطلاعات بیش از مقدار مطلوب به دست استفاده‌کنندگان (از صورت‌های مالی) می‌رسد. به بیان کلی‌تر، گفته می‌شود زمانی پدیده «نامتقارن بودن اطلاعات» به وجود می‌آید که یکی از طرف‌های معامله بیش از دیگری اطلاعات داشته باشد و می‌توان پیش‌بینی کرد که یکی از نتیجه‌های الزامی همانا ناتوان ماندن بازار باشد.

کالاهای عمومی و سواری مجانی

دلیل دومی را که در رابطه با مقررات دولتی مطرح می‌کنند وجود «کالای عمومی» است. کالای عمومی را بدین گونه تعریف می‌کنند: کالایی که هر یک از افراد جامعه می‌تواند از آن لذت ببرد، بدون این که بر لذتی را که دیگران از این کالا می‌برند، اثر بگذارد. دفاع ملی نمونه کلاسیک از این نوع کالا است. با توجه به ماهیت کالای عمومی، نمی‌توان آن را به راحتی در بازار داد و ستد کرد. از این رو، دولت بر این نوع کالا مدیریت می‌نماید.

گاهی برای ارائه مثالی در مورد این مسئله، زنبورداران را مثال می‌زنند. با توجه به این که از دیدگاه عسلی را که زنبور تولید می‌نماید، گرده افشانی گلها یک محصول فرعی به حساب می‌آید، ولی آن از طریق گرده‌افشانی منافع زیادی به بار می‌آورد. از آنجا که زنبوردار نمی‌تواند این نوع محصول را برداشت کند، ولی همه هزینه‌های آن را می‌پردازد، دارای تعداد کمتری کندو خواهد بود (در مقایسه با زمانی که می‌توانست همه محصولات زنبورها را برداشت نماید). از همین دیدگاه گفته می‌شود که در یک بازار آزاد تولیدکننده (ارائه‌کننده اطلاعات) نمی‌تواند تمام محصول را برداشت نماید، زیرا تولیدکننده هزینه‌ها را پرداخت می‌کند، در حالی که محصولات را استفاده‌کنندگان از اطلاعات برداشت می‌نمایند (منافع مربوطه را عاید می‌کنند).

اطلاعات حسابداری را یک کالای عمومی می‌دانند، زیرا چون یک سرمایه‌گذار از آنها استفاده نماید مانع از سایرین نخواهد شد (که از آن استفاده کنند). به ویژه، گروه‌هایی که سرمایه‌گذاری نمی‌کنند به اندازه سرمایه‌گذاران به اطلاعات حسابداری دسترسی دارند. اگر یک نفر درصدد برآید سرمایه‌گذاران را ناگزیر به پرداخت پول از بابت صورت‌های مالی بنماید، با مسئله‌ای روبه‌رو خواهد شد که آن را «سواری گرفتن مجانی» می‌نامند، یعنی افرادی که بدون پرداخت هیچ مبلغی از منافع حاصل از اطلاعات بهره‌مند می‌شوند.

مخالفان وجود مقررات یادآور می‌شوند که انتشار اطلاعات برای شرکت منفعی دارد، زیرا به نفع شرکت است که بازار سرمایه تنظیم شده‌ای وجود داشته باشد تا آن بتواند سرمایه‌موردنیاز را تأمین کند و به نفع سهامداران است که بدانند برای سهام آنها یک بازار وجود دارد. از این رو حتی بدون وجود مقررات هم شرکت‌ها تمایل دارند که برای انتشار اطلاعات مالی هزینه‌هایی را پرداخت کنند. گذشته از اینها به این واقعیت مسلم اشاره می‌کنند که بسیاری از سرمایه‌گذاران برای اطلاعات مالی مبلغی به تحلیل‌گران مالی پرداخت می‌کنند (و این در حالی است که در بازار گروه‌هایی که سواری مجانی می‌گیرند، وجود دارند).

پرونده‌های بسیاری از شرکت‌ها نشان می‌دهد که آنها پیش از دهه ۱۹۳۰ مقدار زیادی اطلاعات، داوطلبانه منتشر می‌کردند. مشکل اصلی این بود که در برخی از موارد گزارشات مالی اندک، به صورت خلاصه و غیر تکراری بود، یعنی محصولات ناشی از اطلاعات به طور کامل برداشت نمی‌شد، زیرا آنها نمی‌توانستند همه نتیجه‌های مربوطه را به دست آورند.

برای مثال، در مورد گزارش نمودن اطلاعات مربوط به استهلاك در صورت‌های مالی سال‌های اولیه توجه نمایید. نمودن اطلاعات کافی در مورد استهلاك در صورت سود و زیان را می‌توان در نتیجه فعالیت‌ها و گزارش کار «کمسیون تجارت فدرال» در ۱۶-۱۹۱۵ مشاهده کرد و گزارش مزبور مؤید این بود که از ۶۰,۰۰۰ شرکت موفق که میزان معامله آنها در سال به بیش از ۱۰۰,۰۰۰ دلار می‌رسید، نیمی از آنها هیچ اطلاعاتی در مورد استهلاك منتشر نمی‌کردند. در برخی از موارد، هیچ صورت سود و زیانی منتشر نمی‌شد و در برخی دیگر از موارد صورت سود و زیان بسیار ناقص بود، زیرا اطلاعاتی در مورد فروش یا کل درآمد ارائه نمی‌گردید و یا اینکه هزینه‌ها را طبقه‌بندی نمی‌کردند. در برخی از صورت‌حساب‌ها عدد سود خالص به صورتی نادرست گزارش می‌شد، زیرا هزینه استهلاك و برخی دیگر از هزینه‌ها به صورت مستقیم از درآمد کم می‌شدند. در ترازنامه‌ها هم با مشکلات مشابهی رو به رو می‌شویم، زیرا در برخی از موارد اقلام مهم گزارش نمی‌شد و در برخی دیگر مبنایی برای تعیین ارزش اقلام ارائه نمی‌گردید.^{۱۸} کسانی که در این مورد دیدگاه مخالف دارند مدعی هستند که شرکت‌ها اطلاعات مورد خواست سرمایه‌گذاران را منتشر می‌نمودند (و نه اطلاعاتی را که قانونگذاران فکر می‌کنند مورد خواست سرمایه‌گذاران است)

قابل اعتماد بودن و قابل مقایسه بودن اطلاعات. قابل مقایسه نبودن صورت‌های مالی دلیل دیگری است که طرفداران وجود مقررات در حسابداری، ارائه می‌کنند. قابل مقایسه بودن اطلاعات افشا شدهٔ دو شرکت را امری ضروری می‌دانند، زیرا بستانکاران، سرمایه‌گذاران و دیگران می‌توانند بدین وسیله پیش‌بینی‌هایی بنمایند، تصمیمات مالی اتخاذ کنند و همین امر موجب می‌شود که بازار با شکست رو به رو نشود (ناتوان نماند). همان‌گونه که در فصل ۵ در بخش قابل مقایسه بودن اطلاعات بحث کردیم، اصولاً «همسانی» را محملی می‌دانند که می‌توان بدان وسیله صورت‌های مالی و اطلاعات افشا شده را با هم مقایسه کرد. تصور بر این است که «همسانی» صورت‌های مالی باعث می‌شود که بتوان به راحتی شرکت‌های مالی را با هم مقایسه کرد و در نتیجه هزینه‌هایی را که استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی برای گردآوری اطلاعات متحمل می‌شوند، کاهش داد. همچنین گفته‌اند که محدود کردن آزادی عمل مدیر می‌تواند موجب افزایش اعتمادی شود که استفاده‌کنندگان از اطلاعات به صورت‌های مالی دارند و می‌توانند از این گزارشات اطلاعات قابل اتکا به دست آورند.^{۱۹}

باور بر این است که «همسانی» صورت‌های مالی موجب افزایش اعتماد استفاده‌کنندگان از آنها می‌شود. اصولاً چنین ادعا می‌شود که وجود چندین راه در برابر شرکت‌ها این امکان به وجود می‌آید که آنها با استفاده از پدیده‌ای را که «حسابداری ابتکاری» می‌نامند عملکرد مالی خود را به بهترین شکل ممکن ارائه کنند.^{۲۰}

اگر دو شرکت در شرایط مشابه گزارش خود را به دو روش مختلف ارائه کنند، در آن صورت از دیدگاه «حقیقت و رعایت انصاف» در حسابداری چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟ آیا این بدان معنی است که در حسابداری چندین نوع مختلف «حقیقت» وجود دارد؟ در حالتی که دو شرکت در شرایطی همانند فعالیت نمایند، به دلیل‌های ارائه شده هیچ خدشه‌ای وارد نیست؛ معما زمانی به وجود می‌آید که به ندرت امکان دارد شرایط بدان اندازه مشابه باشند که برای به کارگیری روش خاصی از گزارشگری نتوان دلیلی ارائه کرد.

به صورت ضمنی دو ادعا وجود دارد. نخست باور بر این است که در سایهٔ همسانی می‌توان شرکت‌ها را به بهترین شکل ممکن با هم مقایسه کرد و دوم این که اگر مدیران در انتخاب گزینه‌ها آزادی عمل کامل داشته باشند اطلاعات را به شیوهٔ متفاوت ارائه خواهند کرد، به گونه‌ای که نمی‌توان آنها را با هم مقایسه کرد. منتقدان وجود مقررات برای پاسخگویی به ادعای نخست به این موضوع اشاره می‌کنند که اگر هدف این است که استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی تصمیمات مالی معقولی اتخاذ نمایند، در آن صورت ارائهٔ اطلاعات اثرگذار (مهم) احتمالاً از ارائهٔ اطلاعات همانند مهم‌تر باشد. برای مثال، این اقدام که یک بانک و یک تولیدکنندهٔ خودرو ناگزیر باشند اطلاعات همانندی افشا کنند، هیچ حسنی نخواهد داشت. اگر قرار باشد صنایع مختلف با توجه به نقاط قوت مربوطه مورد توجه قرار گیرند، پس چرا یکبارگی شرکت‌ها بدین‌گونه مورد توجه قرار نگیرند؟ منتقدان در برابر ادعای دوم به این موضوع اشاره می‌کنند؛ که شرکت‌هایی که پیش از ۱۹۲۹ اطلاعات خود را افشا کردند، ترازنامه و به صورت سود و

زیانی منتشر می‌کردند که بسیار مشابه بودند. بدون تردید طرفداران وجود مقررات خواهند گفت که آنها به میزان کافی مشابه نبوده‌اند و می‌توان وجوه اختلاف در ثبت اقلام این صورت‌حساب‌ها را نشان داد. فهرستی از روش‌های مختلف حسابداری را که مدیران می‌توانستند مورد استفاده قرار دهند در فصل ۳، نمودار ۱ - ۳ ارائه شده است.

مقررات: دوی یا بلای جان

منتقدان در برابر همهٔ دلیل‌هایی که در رابطه با نیاز به مقررات ارائه می‌شود به داستانی از پادشاهی قناعت می‌کنند که گفته می‌شود او بین خوانندگان یک مسابقه برقرار کرد. دو خواننده به مرحلهٔ نهایی رسیدند و او باید بین این دو یکی را به عنوان برندهٔ نهایی انتخاب کرد. او پس از شنیدن آواز خوانندهٔ نخست، جایزه را به داوطلب دوم داد. مردم همانند این پادشاه عمل می‌کنند، یعنی زمانی که آنها بازار را دوست ندارند، مقررات را انتخاب می‌نمایند، بدون توجه به این که آیا مقررات می‌توانند کار بهتری را انجام دهند یا خیر. این تشبیه را به سفسطهٔ معروف «مرغ همسایه غاز است» است، می‌نمایند. منتقدان علاوه بر تئوری «ارو» چندین دلیل ارائه می‌نمایند مبنی بر این که مرغ همسایه نمی‌تواند غاز باشد. در اینجا سه دلیل ارائه می‌شود. مقررات ریشه در بحران‌ها دارند، تدوین‌کنندگان مقررات مقهور کسانی می‌شوند که مقررات بر آنها اعمال می‌گردد و این که تدوین‌کنندگان مقررات به جای این که دارای ابتکار عمل باشند حالت انفعالی به خود می‌گیرند.

ریشه در بحران. نظریه‌پردازان همواره یادآور می‌شوند که تقریباً همیشه مقررات در واکنش به بحران‌های مشخص مطرح می‌شوند. نمونهٔ قابل ذکر این است که مقررات مالی شرکت‌ها در ایالات متحدهٔ آمریکا با بحران بازار سهام در ۱۹۲۹ آغاز شد. بدون تردید هر بحرانی با مقدار زیادی قضیهٔ کیفی همراه است، زیرا در هر بحران بسیاری از افراد پول‌های خود را از دست می‌دهند. پنداشت عمومی این است که اغلب در این بحران‌ها سرمایه‌گذاران «خرده پا» بیشترین زیان می‌بینند. بسیاری بر این باورند که اگر سیستم اقتصادی فروپاشد سرمایه‌گذاران خرده‌پا بیشترین صدمه می‌بینند. تصور بر این است که سرمایه‌گذاران بزرگ از تخصص بیشتری برخوردارند، سرمایه‌گذاری‌های خود را متنوع می‌سازند و در این بحران‌ها توان بیشتری برای مقاومت دارند. تعداد انگشت‌شماری از سرمایه‌گذاران بزرگ ادامهٔ حیات می‌دهند، در حالی که سرمایه‌گذاران کوچک‌تر از بین می‌روند و این پدیده را بدین‌گونه تفسیر کرده‌اند که «توانمندان» در سایهٔ درد و رنج دیگران سودهای زیادی عاید می‌کنند. کسانی که سود می‌بوند، حتی به مقدار نسبتاً کم و از دست این توفان‌های سنگین مالی جان سالم به در می‌برند، اغلب متهم می‌شوند که چنین توفان‌هایی را ایجاد می‌کنند تا در اثر آنها منافعی به دست آورند. نتیجه این می‌شود که از دولت‌ها بخواهند از سرمایه‌گذاران خرده‌پا حمایت به عمل آورند و در این راستا پاسخ دولت‌ها این بوده است که قوانینی را تدوین نمایند و در راه حمایت از «منافع عموم» گام‌هایی بردارند.

در مورد مقررات مالی یک جنبه طعنه‌آمیز ویژه مشاهده می‌شود. همان‌گونه که در فصل ۶ درباره بازارهای سرمایه گفتیم، تحقیقاتی که در مورد کارهای مربوط به بازارهای سرمایه انجام شده است، نشان می‌دهد که در بیشترین بخش بازارهای سرمایه، آنها کارآ هستند و این بدان معنی است که قیمت می‌تواند به شیوه‌ای، بدون هر نوع تعصب، همه اطلاعات مربوطه را منعکس نماید. در آن فصل گفتیم که نتیجه تحقیقات نشان می‌دهد که فقط استراتژی مناسب سرمایه‌گذاری این است که سرمایه‌گذار در سهام گوناگون سرمایه‌گذاری نماید، به اصطلاح پرتفوی خود را متنوع سازد. اگر سرمایه‌گذار، متخصص یا بدون تخصص، این کار را انجام دهد به بازدهی خواهد رسید؛ با توجه به ریسک مربوطه، فلان مجموعه از اوراق بهادار مناسب است. به صورتی گذرا، مردم از این بابت نیاز به کمک دارند که از نظر متنوع ساختن سرمایه‌گذاری‌های خود دچار مشکل نشوند و این مشکل به وسیله بازار به عمل نمی‌آید، بلکه به سبب نبودن اطلاعات مالی تفصیلی به وجود می‌آید.

این قاعده که مقررات پس از بحران اقتصادی به وجود می‌آیند، باعث شده است که ماهیت خاص فاجعه‌های اقتصادی نوع مقررات را تعیین کند. حسابداری آمریکایی، در محافظه‌کارترین شکل خود مولود بحران بزرگ است. بحران بازار بورس در ۱۹۲۹ (بحث فصل ۳) تا حد زیادی به سبب وجود روش‌های ناسالم حسابداری بود، مانند افزایش ارزش دارایی‌ها و گزارش کردن آنها به قیمت بازار. هیچ شاهد و مدرکی در دست نبود که بتوان بر آن اساس سیستم حسابداری ناسالم را متهم کرد، ولی اتهام وجود داشت و در نتیجه شرکت‌ها را ناگزیر ساخت وضع مشمئزکننده‌ای به خود بگیرند و حتی مجبور شدند اوراق بهادار قابل معامله را که روزانه داد و ستد می‌کردند بر مبنای ارزش تاریخی گزارش کنند. مقررات حسابداری انگلستان منشأ متفاوتی دارد و چون مسئله تعیین ارزش مجدد دارایی‌ها مطرح می‌شود، بدان اندازه سخت‌گیر نمی‌باشد.

تئوری تسخیرشدگان. معامی که سازمان‌های قانون‌گذاری با آن رو به رو می‌شوند این است که ناگزیرند هر سال قوانینی را تصویب نمایند (اگر این کار نکنند، به اصطلاح کار دیگری ندارند!) ولی شاید در یک سال بخصوص هیچ نیاز مبرمی برای تدوین هیچ قانونی وجود نداشته باشد. شاید وضع بدین‌گونه باشد که همه قوانین و مقررات لازم برای یک صنعت تاکنون به طور کامل تصویب شده باشد. متأسفانه، به ندرت امکان دارد که قوانین سیاست‌های داخلی سازمان اجازه دهد که در آن حالت یا در چنین زمانی قانونی به تصویب نرسد. از این رو، قانون‌گذاری به اوج توان خود می‌رسد (و زمان اوج به وسیله اقدامات گذشته تعیین می‌شود). بدون تردید گروه‌هایی که متقاضی تشکیل سازمان قانون‌گذاری بودند از این صحنه رخت برمی‌بندند و تنها آن چه تدوین شده است باقی می‌ماند. برای مثال، چه کسی می‌تواند به خاطر آورد که چه مسائلی موجب پیدایش کمیسیون تجارت بین ایالتی (در آمریکا) شد؟ نتیجه این کار یک سازمان قانون‌گذاری است که به وسیله همان نیروهایی را که می‌خواست کنترل کند «تسخیر می‌شود». اینک قانون‌گذار در خدمت تامین منافع کسانی است که برای آنان قانون تدوین می‌کند و از همین دیدگاه یک سازمان

گسترده مورد حمایت به وجود می‌آورد. بسیاری بر این باورند که کمیسیون بورس اوراق بهادار از این قاعده کلی مستثناست.

اقدام انفعالی. همچنین منتقدان به این موضوع اشاره می‌کنند که تدوین مقررات حالت انفعالی (و نه ابتکاری) دارد، یعنی همیشه قانونگذار خود را در آخرین صحنه مبارزه مشاهده می‌کند. برای مثال، هیئت اصول حسابداری در مورد مقررات مناسب برای مدیریت بر «تجمیع منافع» ابراز نظر نکرد تا این که انفجار سرمایه‌گذاری که موجب رشد سریع این شیوه عمل شده بود به پایان خود نزدیک شد. استاندارد شماره ۹۶ از هیئت استانداردهای حسابداری مالی با این هدف منتشر شد که نرخ مالیات مقرر شده در «قانون اصلاح مالیات‌ها، در ۱۹۸۶» را کاهش دهد. در زمان کنونی هیئت استانداردهای حسابداری می‌کوشد برای ابزارهای مالی پیچیده استانداردهایی را تدوین نماید و این در حالی است که ابزارهای مالی که موجب ایجاد چنین نیازی شده‌اند اهمیت خود را از دست می‌دهند و شاید وجود اینها که موجب نیاز به تدوین استاندارد شده است، منتفی شود. سرانجام، باید اعتراف کرد که پس از پنجاه سال تجربه‌آموزی کمیسیون بورس و اوراق بهادار نتوانست مانع از سقوط بازار سهام در ۱۹۸۷ بشود. فقط پس از این بحران بود که کمیسیون مزبور درصدد برآمد قوانینی تدوین کند که بتوان بدان وسیله برنامه‌های دادوستد را که منشأ این بحران بودند تحت پوشش قرار دهد.

نتیجه

در مورد نتیجه‌گیری باید احتیاط کرد، زیرا در رابطه با تدوین مقررات هنوز تحقیقات به نتیجه قطعی نرسیده‌اند، ولی چنین به نظر می‌رسد که نتیجه‌های به دست آمده متفاوت باشند و هیچ یک از طرف‌ها نتواند خود را پیروز این میدان بداند. چون به نظر می‌رسد که بسیاری از مدیران خواستار این هستند و می‌توانند سیاست‌های حسابداری خود را تدوین کنند و دلیل‌های به کارگیری این سیاست‌ها را به طور کامل به آگاهی استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی برسانند. برخی دیگر از مدیران تمایلی ندارند که این اطلاعات را افشا کنند و به نظر می‌رسد از آزادی عمل خود سوءاستفاده نمایند. نتیجه چنین وضعی باعث تدوین مقررات خواهد شد، ولی نه به مقدار زیاد.

پرسش‌های این بخش

- ۱ - در مورد علت این که برای حسابداری باید مقرراتی را تدوین کرد، سه دلیل ارائه کنید.
- ۲ - در مورد این که برای حسابداری نباید قوانینی را تدوین کرد، سه دلیل ارائه کنید.
- ۳ - مقصود از «تئوری تسخیرشدگان» چیست؟

مدیریت بر سیاست‌های حسابداری

آیا در مورد تدوین استانداردهای حسابداری چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟ نخست، باید به این واقعیت توجه کرد که اطلاعات حسابداری فقط یکی از منابع مالی است که فرد و بازار می‌توانند از آن استفاده کنند. هنگام تدوین سیاست‌های حسابداری باید منابع گوناگون را مورد توجه قرار داد و در هر کجا که بتوان اطلاعات را به صورت کارآتر و با هزینه کمتر به دست آورد باید از این منابع غیر حسابداری هم استفاده کرد. [شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران باید از این منابع هم استفاده کنند].

دوم، آشکار است که نمی‌توان سیاست‌های حسابداری را تنها به صدور دستوری برای روش‌های تعیین ارزش اقلام، مقررات مربوط به افشای اطلاعات و شکل ارائه صورت‌حساب‌ها محدود کرد، زیرا تصمیمات گوناگون دارای نتیجه‌های اقتصادی و اجتماعی متفاوت هستند. هنگام تدوین سیاست‌های حسابداری باید همه هزینه‌ها و منافع مستقیم و غیرمستقیم اطلاعات مالی را مورد توجه قرار داد. همان‌گونه که در فصل ۵ در مورد منافع و هزینه‌های اطلاعات صحبت کردیم، هیئت استانداردهای حسابداری مالی رعایت این موارد را به عنوان بخشی از کیفیت مطلوب اطلاعات به حساب می‌آورد. بیان این مطلب بدان معنی نیست که با توجه به نتیجه‌های اقتصادی باید سیاست‌های حسابداری را تدوین کرد، بلکه مقصود این است که تدوین‌کنندگان مقررات حسابداری نباید از سیاست‌های مربوط به تدوین استانداردها غافل بمانند.

سوم، در تدوین سیاست‌های حسابداری نباید تنها سلیقه‌های مدیریت، حسابداران، افراد یا بازار، یا منافع سایر گروه‌های موجود در جامعه را مورد توجه قرار داد. هنگام تدوین سیاست‌های حسابداری در سطح کشور باید رفاه گسترده‌تر جامعه را مورد توجه قرار داد و این کار بسیار مشکل است. البته مقصود این نیست که نباید به منافع خاص سرمایه‌گذاران توجه نکرد، یعنی همان کاری را که هیئت استانداردهای حسابداری همواره درصدد انجام دادن آن می‌باشد. توجه کردن به نیازهای گسترده‌تر جامعه، این نتیجه به بار می‌آورد که حسابداری به صورت بخشی یا جزئی از دولت ملی درآید، حتی اگر این کار به صورت غیرمستقیم انجام شود.

دولت مردمی

هرگاه صحبت از این شد که کنگره آمریکا استانداردهای حسابداری را تدوین کند برای حسابداران و آنان که کار حسابداری را انجام می‌دادند زنگ خطر به صدا درآمد. ولی در بیشتر کشورها، در سراسر دنیا، استانداردهای حسابداری طبق قانون تدوین می‌شوند و دولت مسئول مستقیم این کار می‌باشد. برای مثال، در متحده پادشاهی وضع بدین‌گونه است و در آنجا طی چندین سال تعداد زیادی قانون شرکت‌ها به تصویب رسیده است. همچنین در کانادا و بیشتر کشورهای اروپایی هم بدین‌گونه عمل می‌شود. بدون تردید کشورهای مزبور متحمل زیان‌های غیرقابل

جبران شده‌اند. در واقع، می‌توان چنین استدلال کرد که در مورد ایالات متحده آمریکا، کنگره باید همیشه در قانون فرآیندهای سیاست‌گذاری حسابداری قرار گیرد.

اعمال استانداردهایی که منافع مدیریت را تامین نکنند، باعث خواهد شد که، به صورت تلویحی، توزیع ثروت از دست مدیریت خارج شود. با توجه به سنت مردم‌سالاری، نقش دولتی که به وسیله مردم انتخاب می‌شود این است که با توجه به رای اکثریت مردم، ثروت را توزیع کند. طبق قانون اساسی حسابداران این حق را ندارند که بر ثروت عده‌ای بیفزایند (به هزینه عده دیگر). از این رو، نتیجه‌های اقتصادی ایجاب می‌کند که تدوین استانداردها از دست حسابداران خارج شود و در اختیار دولت قرار گیرد. این که دولت چگونه باید ثروت را توزیع کند موضوعی است که کماکان مورد بحث است و لی، پس از پذیرفتن این واقعیت که سیاست‌های حسابداری، به صورت بالقوه، نتیجه‌های اقتصادی به بار می‌آورد، آن‌گاه باید پذیرفت که در تدوین استانداردهای حسابداری دولت باید، الزاماً مشارکت کند. در اینجا فرآیند تدوین استانداردهای حسابداری را می‌توان با تدوین قانون مقایسه کرد. دادگاه‌ها این حق را دارند که طبق قانون و با توجه به رویدادها و شکایت‌های پیشین به شکایت‌های مطرح رسیدگی و رأی نهایی صادر کنند. ولی در ایالات متحده آمریکا تصور بر این نیست که دادگاه‌ها قوانین را تدوین نمایند. این وظیفه بر عهده دولت است. درباره این که چگونه باید قوانین را تفسیر کرد (به صورتی بسیار دقیق یا با اندکی تساهل و تسامح) اختلاف نظر وجود دارد، ولی تردیدی نیست که قوانین باید به خواسته و اراده مردم تدوین شوند. آنچه در مورد قانون صادق است در مورد حسابداری هم صادق می‌کند. هیئت استانداردهای حسابداری مالی قدرت و اختیارات خود را از کمیسیون بورس و اوراق بهادار می‌گیرد و کمیسیون بورس و اوراق بهادار هم به وسیله اعضای کنگره آمریکا به وجود آمده و اعضای آن به وسیله نمایندگان مردم منصوب می‌شوند. از این رو، هیئت استانداردهای حسابداری مالی در برابر کنگره و از مجرای کنگره در برابر نهاد سیاست‌گذاری آمریکا مسئول و پاسخگو است.

تفویض اختیارات به «قانون». پس از پذیرفتن این دیدگاه که دولت باید نقش محوری ایفا کند، بی‌درنگ باید این مطلب را هم اضافه کرد که نقش دولت نباید بدین‌گونه ایفا شود که مقررات را به صورت مستقیم تدوین نماید. دولت می‌تواند دستور دهد که سازمان‌های خاصی از طرف آن نهاد این وظیفه را انجام دهند. چنین به نظر می‌رسد که در ایالات متحده آمریکا وضع بدین‌گونه باشد، زیرا کنگره آمریکا یک نهاد تدوین‌کننده مقررات به نام کمیسیون بورس و اوراق بهادار به وجود آورد و این مسئولیت را به آن واگذار کرد. کمیسیون مزبور، به نوبه خود این اختیارات را به هیئت استانداردهای حسابداری مالی که یک سازمان خصوصی است واگذار کرد با این استنباط که هیئت مزبور مجری خواسته‌های کمیسیون بورس و اوراق بهادار خواهد بود.

ولی کنگره آمریکا هیچ‌گاه نمی‌تواند همه مسئولیت‌های خود را به نهاد دیگری تفویض کند. هرگاه مسئله تضاد منافع مطرح می‌شود، طبق سیستم مردم‌سالاری باید به رأی مردم روی آورد. یک نمونه از این مورد مربوط به

استانداردی بود که برای صنعت نفت و گاز ارائه شد. کنگره آمریکا از هیئت استانداردهای حسابداری مالی خواست که برای تقویت پدیده «همسانی» فقط یک روش حسابداری به کار برده شود. هیئت استانداردهای حسابداری مالی با گردن نهادن به خواست کنگره در دسامبر ۱۹۷۰ با انتشار استاندارد شماره ۱۹ فقط روش مبتنی بر «تلاش‌های موفقیت‌آمیز» را مجاز دانست.

بسیاری از صاحب‌نظران ادعا کردند که کاربرد روش مبتنی بر «تلاش‌های موفقیت‌آمیز» باعث می‌شود که نتیجه‌های اقتصادی معکوس به بار آید. از دیدگاه سیاست ملی، آنها به اثرهای رقابت آزاد اشاره کردند و مدعی شدند که بیشتر شرکت‌های خرده‌پا فعال در صنعت نفت و گاز از روش «هزینه‌یابی کامل» استفاده می‌کنند. آنها ادعا کردند که محدود شدن شرکت‌ها به کاربرد روش هزینه‌یابی کامل می‌تواند بر توانایی این شرکت‌ها در تهیه سرمایه و رقابت با شرکت‌های بزرگ‌تر اثر معکوس بگذارد. دیدگاه دیگر این بود که روش مزبور باعث می‌شود که افراد انگیزه ریسک‌پذیری در اکتشاف نفت و گاز را از دست بدهند. یک بخش بزرگ و مهم صنعت مزبور پرچم‌دار این گروه مخالف گردید و وزارت دادگستری، «کمسیون تجارت فدرال» و کمیسیون بورس و اوراق بهادار در ۱۹۷۹ از هیئت استانداردهای حسابداری مالی خواستند تا دیدگاه خود را تغییر دهد. استاندارد شماره ۲۵ از هیئت استانداردهای حسابداری مالی کاربرد هر دو روش را مجاز می‌داند.^{۲۱} این را می‌توان به عنوان یک رویداد تأسف‌بار برای کنگره آمریکا دانست که ناگزیر شد در برابر خواست گروه‌های ذی‌نفع قدرتمند آمریکا سر تسلیم فرود آورد. می‌توان این رویداد را به عنوان واکنش مناسبی تفسیر کرد که یک نهاد منتخب مردم از خود نشان می‌دهد.

تفویض اختیارات طبق قانون. دولت هنگام تدوین مقررات، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، نیازی ندارد که در هر لحظه به موضوع توزیع ثروت توجه کند. بلکه، آن می‌تواند نهادهایی با قدرت سیاسی به وجود آورد که، بنابر فرض، نشان دهنده خواست مردم است. در مورد ایالات متحده آمریکا چنین به نظر می‌رسد که کنگره از مجرای کمیسیون بورس و اوراق بهادار به حسابداران اجازه می‌دهد که یک سیستم حسابداری به وجود آورند که «همسانی و قابل مقایسه بودن» از ویژگی‌های آن باشد، بدون توجه به اثری که سیستم مزبور بر ثروت خواهد گذاشت. برای مثال، نخستین جمله دستوری که به کمیته رویه‌های حسابداری داده شد بدین‌گونه بود «از بین بردن تفاوت‌ها و عدم ثبات رویه و روش‌های اجرایی حسابداری...» این دستور با تهدیداتی که کمیسیون بورس و اوراق بهادار می‌نمود اعمال شد و کمیسیون مزبور ابراز داشت «کمیسیون ترجیح می‌دهد که حرفه اقدامات لازم برای کاهش دادن تفاوت‌ها به عمل آورد، و اگر حرفه این کار را انجام ندهد، کمیسیون با استفاده از اختیارات خود آن را انجام خواهد

نقش هیئت استانداردهای حسابداری مالی

چون از این زاویه به موضوع نگاه کنیم، نقش یک نهاد قانونگذار، مانند هیئت استانداردهای حسابداری مالی روشن می‌شود. پیش از هر چیز، هیئت سیاست‌هایی را تدوین می‌نماید که مورد قبول همه طرف‌ها باشد. این سیاست‌ها در زمان کنونی در حال اجرا هستند. در برخی از مراحل، سازمان‌ها فقط می‌خواهند شیوه منظور کردن یک معامله یا رویداد مالی را بدانند. در این مورد هیچ بحث یا مشاجره‌ای (دیدگاه ضد و نقیضی) مطرح نیست. در وهله دوم، هیئت استانداردهای حسابداری مالی باید دیدگاه سازمان سیاسی را بشناسد و خود را با منافع مردم هماهنگ کند. از این رو، کار یا وظیفه هیئت این است که گروه‌های ذینفع مختلف را از سیاست‌های مطرح و مورد بحث و نیز نقاط قوت این سیاست‌ها آنها را آگاه سازد. اگر در این مرحله یک توافق نظر به وجود نیاید، آنگاه هیئت استانداردهای حسابداری مالی ناگزیر خواهد شد که از طریق دفاتر کمیسیون بورس و اوراق بهادار این مسئله را به کنگره آمریکا منتقل کند تا راه حلی ارائه گردد.

گاهی فرآیند تغییر استانداردهای حسابداری را با شیوه تصویب قوانین تشبیه می‌کنند. قوانین هم اثرات پر دامنه‌ای دارند. از این رو، کنگره طبق قانون اساسی ایالات متحده آمریکا و با نظارت دادگاه‌ها قوانین را تصویب می‌کند. هنگامی که «چارچوب» نظری را به عنوان قانون اساسی مطرح کردیم بین قانون و حسابداری نوعی تشابه به وجود آمد. الزامی ندارد که استانداردهای حسابداری، به صورت مستقیم، از «چارچوب نظری» استخراج شود، درست به همان‌گونه که هر قانون جدیدی را به صورت مستقیم از قانون اساسی ایالات متحده آمریکا استخراج نمی‌کنند، ولی آنها باید در این چارچوب قرار گیرند، درست به همان‌گونه که قوانین با قانون اساسی آمریکا سازگارند (مخالف آن نمی‌باشند).

با توجه به این وجه تشابه، جای هیچ‌گونه شگفتی نیست که برخی بر این باورند که باید یک «دادگاه استیناف حسابداری ایالات متحده آمریکا» به وجود آید «لئونارد اسپاسک» شریک ارشد موسسه حسابرسی «آرتور آندرسن» پیشنهاد کرد که این دادگاه باید ۵ عضو داشته باشد که به وسیله رئیس جمهور آمریکا منصوب شوند. دادگاه مزبور باید بتواند در مورد «برخی مقررات حسابداری بر فعالیت‌های کمیسیون بورس و اوراق بهادار، کمیسیون دولت فدرال، هیئت هوانوردی کشوری و کمیسیون ارتباطات فدرال نظارت کند.... فرآیند قضاوت و فرجام‌خواهی (در مورد مقررات حسابداری، بحث‌های شفاهی، بخشنامه‌ها و از این قبیل باید وجود داشته باشد و بدان وسیله مسائلی را که موجب بروز اختلاف شده‌اند حل کرد».^{۲۳} بدان‌گونه که مورد نظر بود، هیچ‌گاه به این پیشنهاد جامه عمل پوشانده نشد، ولی وجود چنین پیشنهادی به وسیله یک صاحب‌نظر در زمینه حسابداری بیانگر این است که در دهه ۱۹۶۰ حسابداری دچار آشفتگی شده بود.

اصول حسابداری و سیاست. بحث در مورد استانداردهای حسابداری اغلب در قالب مقایسه اصول و سیاست مطرح می‌شود. «دیوید موسو» عضو هیئت استانداردهای حسابداری مالی موضوع مزبور را بدین‌گونه بیان کرد.

قاعده بازی ایجاب می‌کند که یک فرایند سیاسی به اجرا در آید، نام آن را هرچه می‌خواهید بگذارید، آن چیزی جز یک مسابقه قدرت نیست. در این مسابقه موضوع اصلی سود شرکت است و این که در چه زمانی باید آن را گزارش کرد. در یک چنین فضایی، تدوین‌کنندگان استانداردها می‌کوشند فقط زمانی اقدام به تدوین مقررات بنمایند که چاره‌ای جز این ندارند و در آن زمان هم مقررات به گونه‌ای نوشته خواهد شد که بین قدرت‌های موجود نوعی توازن برقرار شود. شاید ایجاب کند که برای ایجاد توازن قدرت، مقرراتی به نفع یک گروه تدوین شود و یا مقررات به گونه‌ای تدوین شود که کار به بن‌بست نرسد. حفظ ثبات رویه و واقعیت‌های اقتصادی نمی‌توانند به عنوان هدف اصلی (که بقیه را تحت الشعاع قرار دهند) باشند. محاسبه سود یک امر مجازی، ولی قدرت سیاسی یک واقعیت است.

از سوی دیگر، مقررات مربوط به محاسبه یا تعیین ارزش اقلام نیاز به تحقیق در مورد مشاهدات و تجربه‌ها دارد و برای محاسبه سود تجاری باید دست به آزمون و خطا زد. هدف این است که سود را (در زمانی که وجود دارد) گزارش کرد. تدوین‌کننده استانداردها می‌کوشد مقرراتی را تدوین کند که بتوان سود مورد گزارش را به دوره‌ای که به دست آمده است مرتبط ساخت. بزرگی یا کوچکی شرکت، قوی یا ضعیف بودن، با ثبات یا بی‌ثبات بودن، هیچ یک نمی‌تواند اهمیت داشته باشد، فقط به همین مقدار اکتفا می‌کنیم که اگر سود وجود دارد، آن را گزارش بنمایید و اگر وجود ندارد، گزارش نکنید. ۲۴

گفتار بالا بیانگر این است که روش سیاسی درست نقطه مقابل روش فنی [مبتنی بر فناوری] قرار می‌گیرد. ولی مطلب مورد بحث این است که هر یک از این روش‌ها باید از روش دیگر حمایت نماید. در واقع نقش هیئت استانداردهای حسابداری مالی این است که تحقیقاتی را بر عهده بگیرد و برای شیوه محاسبه سود و تعیین ارزش اقلام قواعدی را تدوین و ارائه کند. ولی نقش مزبور در سایه یک فرایند سیاسی به هیئت داده شد.

مواردی بوده است و در آینده هم این موارد وجود خواهد داشت که مقررات مربوط به معیار سنجش نتیجه‌های اقتصادی به بار آورد که از حوزه و محدوده آنچه مورد قبول یک یا چند گروه از استفاده‌کنندگان گزارشات مالی است،

خارج باشد. پس از این که استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی از همه فرآیندهای فنی استفاده کردند، آن‌گاه در یک جامعه مردم سالار دارای چنین حقی خواهند بود که از مجرای فرآیند سیاسی راه حل بجویند. از این رو، اقدام به تدوین مقررات برای ارائه معیارهای سنجش و سپس روی آوردن به نهادهای سیاسی و پس از آن یک بار دیگر توجه کردن به همان شیوه پیشین و ارائه معیارهایی برای تعیین ارزش اقلام نمی‌تواند دلیلی بر ناتوانی فرآیند تدوین استانداردها باشد، بلکه آن یکی از روزه‌های طبیعی این واقعیت است که استانداردها نتیجه‌هایی به بار می‌آورند.

رساندن گروه‌های ذینفع به توافق نظر. رمز موفقیت هیئت استانداردهای حسابداری مالی در این است که بتواند گروه‌های ذینفع را (در مورد استاندارد پیشنهادی) به توافق نظر برساند. برای سازمانی مانند هیئت استانداردهای حسابداری مالی تئوری «ارو» آزردهنده است، زیرا تئوری مزبور مدعی است که این نهاد با وجود این که سعی خود را می‌نماید که به شیوه مردم سالار اداره شود، ولی اعضای هیئت خواست‌های خود را بر گروه‌های ذینفع تحمیل می‌کنند، مگر در مواردی که در رابطه با پیشنهادها به اکثریت مطلق آراء برسند. همان‌گونه که در بالا گفته شد، نیازی نیست که در مورد نتیجه‌های خاص این نوع توافق نظر به عمل آید. تنها کافی است که همگان درباره شیوه تدوین استانداردهای حسابداری به توافق برسند و نسبت به نتیجه‌های قاطع وفادار بمانند.

پیش از این، موضوع توافق نظر تفهیم شد. در این جا به همین مقدار اکتفا می‌کنیم که توافق نظر در نهایت به صورت عبارتی در می‌آید که آن را «اصول پذیرفته شده حسابداری» می‌نامند. آن چه روشن نشد این است که چه کسانی باید این اصول را پذیرفته باشند. فکر اولیه این بود که در مورد یک «مبنای بخردانه» توافق نظر به وجود آید و شرکت‌ها شیوه‌های حسابداری خود را بر آن اساس تهیه کنند و در مورد نوع سیاست اتخاذ شده اطلاعات کامل افشا نمایند. از حسابداران که نیروهای خیره و صاحب‌نظر بودند خواسته شد که این مبنا یا بنیاد را تعیین نمایند. نخستین کمیته تقریباً و به صورت انحصاری از شریکان ارشد شرکت‌ها و موسسه‌های بزرگ حسابرسی بودند. اعضای «هیئت اصول حسابداری»، اگرچه همگی و به صورت انحصاری از شرکای ارشد این موسسه‌ها نبودند، ولی عضو انجمن حسابداران رسمی آمریکا بودند. به صورتی گذرا، هیچ‌گاه بر این نکته تاکید نشد که مقصود از «پذیرفتن» یک استاندارد یا بیانیه بدان معنی است که همه اعضای جامعه حسابداری (یا حتی همه گروه‌های استفاده‌کننده از این استانداردها) آن را پذیرفته‌اند. پس از تشکیل هیئت استانداردهای حسابداری مالی از نمایندگان گروه‌های خیره حسابدار هم خواسته شد در فرآیند تدوین مقررات حسابداری اظهارنظر نمایند (رای بدهند).

معمولاً نظرخواهی از طریق یک سیستم ویژه به نام «فرآیند نظرخواهی» انجام می‌شود که آن را در فصل ۳ شرح دادیم. پیش نویس اولیه و پس از آن پیش نویس نهایی ارسال می‌شود، جلسه ابراز نظرها تشکیل می‌گردد و از این قبیل کارها انجام می‌شود. همچنین از مجرای پروژه «چارچوب نظری» هم نظرخواهی شد و هدف این بود که سنگ

بنایی بر زمین گذارده شود تا بتوان بر آن اساس استانداردهایی را به روش معقول و منطقی تدوین کرد. در فصل ۵ درباره این چارچوب، به صورتی مفصل، بحث کرده‌ایم.

پژش‌های این بخش

- ۱ - در این فصل درباره دو عبارت «تفویض اختیار» برای اجرای عملیات و «تفویض اختیار طبق قانون» بحث کردیم. تفاوت آنها را بیان نمایید.
- ۲ - هیئت استانداردهای حسابداری مالی برای رسیدن به توافق نظر در مورد استانداردها چگونه عمل می‌کند؟
- ۳ - در چه شرایطی امکان دارد سازوکاری که هیئت استانداردهای حسابداری مالی به کار می‌برد، کارساز واقع نشود؟

نتیجه

هدف سیاست‌های حسابداری، در سطح ملی، این است که فاصله بین افشای اطلاعات شرکت‌ها، روش‌های سنجش و اندازه‌گیری (محاسبه سود و تعیین ارزش اقلام ترازنامه) و روش ارائه اطلاعات در صورت‌های مالی و گزارشگری مالی را کاهش داد و نیز مقدار و کیفیت اطلاعاتی را که در گزارشات مالی منتشر می‌شوند، تغییر داد. از این رو، اثر سیاست‌های حسابداری تدوین شده به وسیله هیئت استانداردهای حسابداری مالی، کمیسیون بورس و اوراق بهادار و سایر سازمان‌ها این است که تعداد گزینه‌ها و میزان اختیارات شرکت‌ها در ارائه صورت‌های مالی و گزارشات را محدود کنند.

استانداردهایی که سرانجام ارائه می‌شوند براساس سه روش تدوین استاندارد قرار دارند: استانداردهای پیشین، استانداردهایی که تدوین‌کنندگان باید طبق دستور عمل نمایند و استانداردهایی که در سایه فشار جامعه تدوین می‌شوند. این سه روش یا مبنای در زیر ارائه شده‌اند:

استانداردهای پیشین	استانداردها طبق دستور	استانداردها تحت فشار
عادت	اصول	سیاست
عرف	اعلامیه	جامعه (مردم)

اغلب هیئت استانداردهای حسابداری مالی و سایر سازمان‌هایی که استانداردها را تدوین می‌کنند تحت

فشارهای شدید قرار می‌گیرند که این سه دسته از استانداردها را هماهنگ یا با هم سازگار نمایند. فرآیند تدوین سیاست حسابداری بدان سبب مشکل‌تر است که محیط اقتصادی و اجتماعی که این استانداردها در آنها تدوین و اجرا می‌شوند بسیار پیچیده‌اند.

تئوری‌های حسابداری و تایید آنها از مجرای تحقیق باعث می‌شود تا رهنمودهایی ارائه گردد. ولی هیچ تئوری حسابداری یا روش تحقیق نتوانسته است شواهد قطعی به دست دهد که یک دسته از تئوری‌ها نسبت به بقیه (از نظر اجتماعی) برتری دارد. علاوه بر تئوری‌های حسابداری، سیاست‌گذاران، باید نتیجه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ناشی از تصمیمات خود را مورد توجه قرار دهند. از این رو، تئوری‌های حسابداری و تحقیقات حسابداری می‌توانند در صحنه سیاست‌گذاری ایفای نقش کنند، ولی مشروط بر این که شرایط اجتماعی و اقتصادی مورد توجه قرار گیرد.

خلاصه

هنگام تدوین سیاست‌های حسابداری مسئله تعیین مقدار و نوع اطلاعاتی را که باید افشا کرد، رویه‌ها و مقررات مربوط به معیار اندازه‌گیری (محاسبه سود و تعیین ارزش اقلام گزارش شده در صورت‌حساب‌ها)، و شکل ارائه صورت‌های مالی و گزارش‌گری مالی از پیچیدگی خاصی برخوردار است. کنگره آمریکا در ۱۹۳۴ مسئولیت اصلی سیاست‌گذاری برای شرکت‌هایی که سهام آنها به وسیله مردم دادوستد می‌شد به کمیسیون بورس و اوراق بهادار واگذار کرد. هیئت استانداردهای حسابداری مالی به عنوان یک سازمان مستقل در بخش خصوصی تشکیل شد تا سیاست‌های حسابداری را که انجمن حسابداران رسمی آمریکا بر اعضای خود اعمال می‌کند، تدوین نماید. ولی حمایت کمیسیون بورس و اوراق بهادار از هیئت استانداردهای حسابداری مالی باعث شد که هیئت دارای اختیارات و قدرت بیشتری بشود. حتی با وجود مقررات، سیاست‌های حسابداری کماکان به وسیله انجمن حسابداران رسمی آمریکا، موسسه‌های حسابداری (حسابرسی) حرفه‌ای و سایر شرکت‌های ارائه‌کننده گزارش تدوین می‌شود.

برحسب سنت، سیاست حسابداری بر پایه روش‌های پذیرفته شده به وسیله عموم و منطقی قیاسی - استقرایی گذاشته شده است و هدف کم کردن فاصله‌ها و کاهش دادن تفاوت‌هاست. تحقیق، به ویژه در بازارهای سرمایه و پردازش اطلاعات انسانی می‌تواند در راستای تامین هدف‌های سیاست‌گذاری حسابداری کمک‌های شایانی بنماید تا بدان وسیله رفاه اقتصادی و اجتماعی افزایش یابد. همچنین هنگام تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌های حسابداری با توجه به هزینه‌ها و منافع حاصل از این سیاست‌ها باید به نتیجه‌های اجتماعی و اقتصادی آنها توجه کرد. نتیجه‌های اقتصادی که بر شرکت‌ها، افراد یا صنایع خاص اثر می‌گذارند باید در یک محتوای گسترده‌تر مورد توجه قرار گیرند. ولی با توجه به این نتیجه‌های اقتصادی همواره سعی می‌شود از طریق گسیل نمودن نیروهای متخصص

و رایزنی‌هایی در کنگره آمریکا، استفاده از سایر روش‌ها سیاست‌های حسابداری بر پایه شرایط و محیط اقتصادی گذاشته شود. این فشارهای سیاسی را نمی‌توان نادیده گرفت و تدوین‌کنندگان استانداردها باید به افراد و شرکت‌ها فرصت بدهند تا آنها دیدگاه‌های خود را ابراز نمایند، ولی سیاست حسابداری نباید فقط بر پایه فرآیند سیاسی گذاشته شود. باید به جنبه‌های فنی هم توجه کرد که از آن جمله‌اند نتیجه‌های حاصل از تئوری و تحقیقات و هدف باید افزایش رفاه اجتماعی باشد.

پیشنش

۱. جناب «صی» دو سال پیش از فوت خود درباره ماهیت اصول پذیرفته شده حسابداری اظهارنظر کرد و اظهار داشت که او و کمیته اصلی از این عبارت و کاربرد آن چنین برداشتی کرده بودند. او گفت:

باید به یاد آورد که برنامه ایجاب می‌کرد روش‌های حسابداری اتخاذ شده به وسیله شرکت‌های پذیرفته شده در بورس به صورت منصفانه و کامل اعلام شود (اطلاعات افشا گردد). اغلب فراموش می‌شود که این یک بخش از برنامه بود و این که یا سند مزبور با این هدف طرح‌ریزی شد که تنها شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اطلاعات لازم را افشا نمایند. من فکر می‌کنم که امروزه در سطحی گسترده و به شیوه‌ای نامناسب از این روش استفاده می‌شود، زیرا هیچ منبع مشخص و یا دیدگاه کلی که منشا ارائه این اصول باشد، وجود ندارد. ۲۵

آیا شما یا دیدگاه جناب «صی» موافق هستید که نباید به شرکت‌های پذیرفته نشده اجازه داد که صورت‌های مالی تعیین شده (طبق اصول پذیرفته شده حسابداری) منتشر نمایند؟

۲. در بیانیه یک شماره ۲۲ از هیئت اصول حسابداری به نام «افشای سیاست‌های حسابداری» گفته شد که:

هیئت به این نتیجه می‌رسد که اطلاعات مربوط به سیاست‌های حسابداری اتخاذ شده به وسیله واحد تجاری ارائه‌کننده گزارش برای استفاده کنندگان از صورت‌های مالی ضروری است. هنگامی که صورت‌های مالی با هدف ارائه وضع مالی، به صورتی منصفانه، تخییر در وضع مالی و نتیجه عملیات، طبق اصول پذیرفته شده حسابداری منتشر می‌شوند باید شرحی از سیاست‌های مهم حسابداری واحد ارائه‌کننده گزارش به صورت بخش جدانشدنی از

صورت‌های مالی درآید.

اصولا این اطلاعات در «خلاصه‌ای از سیاست‌های مهم حسابداری» در ابتدای یادداشت‌های پیوست صورت‌های مالی افشا می‌شود. سه نمونه با شرح تفصیلی که در «گزارشات سالانه» مختلف دربارهٔ سیاست‌های مربوط به موجودی کالا ارائه شد به شرح زیرند:

ارزش نفت خام و محصولات پالایش شده به روش اقل بهای تمام شده یا ارزش بازار تعیین می‌شوند. برای تعیین ارزش موجودی‌ها دو سوم آنها را به روش اولین صادره از اولین وارده و بقیه را به روش میانگین موزون محاسبه می‌کنیم. (امرادا هس، ۱۹۷۹) ارزش موجودی کالا را به روش اقل بهای تمام شده یا بازار تعیین می‌نماییم. برای تعیین ارزش برخی از اقلام موجودی محلی از روش اولین صادره از آخرین وارده استفاده می‌شود در حالی که ارزش بقیهٔ موجودی‌ها را به روش اولین صادره از اولین وارده محاسبه می‌نماییم. (جنرال ویل، ۱۹۸۶)

ارزش موجودی‌های جدید و ملزومات و موادی که دوباره مورد استفاده قرار می‌گیرند به روش اقل بهای تمام شده یا بازار و با استفاده از روش اولین صادره از اولین وارده یا میانگین موزون تعیین می‌نماییم. ولی در مورد برخی از اقلام خاص و بزرگ، ارزش آنها را به روش «شناسایی خاص» تعیین می‌نماییم. اصولا ارزش اثبات موادی را که نمی‌توان دوباره مورد استفاده قرار داد تعیین (برآورد) نمی‌نماییم. (امریتک، ۱۹۸۸)

به نظر شما برای تجزیه و تحلیل مالی، افشای این مقدار اطلاعات کافی است؟ آیا فکر می‌کنید که این مقدار اطلاعات توانسته باشد «جورج می» را قانع کند؟ برای بهبود شیوهٔ افشای اطلاعات چه پیشنهادی می‌نمایید (اگر راه مناسبی وجود داشته باشد)؟ اگر شرکت‌ها ناگزیر بودند برای تعیین ارزش موجودی‌ها فقط از یک روش استفاده کنند آیا شیوهٔ افشای اطلاعات بهبود می‌یافت؟

۳. در عبارت نخست این پرسش مطرح شد که آیا اقدامات ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ به وسیلهٔ کنگرهٔ آمریکا مناسب بود یا خیر. همچنین آیا ساختار مقررات مربوط به گزارشگری کنونی می‌تواند منافع عموم مردم آمریکا را تأمین نماید یا خیر. با توجه به مطالب این فصل و فصل‌های پیشین نوع احساسات خود را بیان نمایید.

یونین کار باید

پیش از ۱۹۸۰، شرکت «یونین کارباید» برای تهیه صورت‌های مالی، دارایی‌های خود را به روش خط مستقیم مستهلک می‌کرد. گذشته از این، شرکت برای برآورد عمر مفید دارایی‌ها از روشی به نام «سیستم دامنه استهلاک دارایی‌های خزانه ایالات متحده آمریکا» استفاده می‌نمود. شرکت برای تهیه اظهارنامه مالیاتی دارایی‌ها را به روش تصاعدی مستهلک می‌کرد و حداقل عمر آنها را به روش «سیستم دامنه استهلاک دارایی‌های خزانه ایالات متحده آمریکا» تعیین می‌کرد و بدین وسیله بدهی مالیاتی را به کمترین مقدار ممکن می‌رساند.

ولی در ۱۹۸۰ شرکت رهنمودهای مندرج در سیستم یاد شده در بالا را کنار گذاشت و برای آن بخش از دارایی‌های باقیمانده (حدود ۷۰٪ دارایی‌های بااهمیت) عمر مفید آنها را طولانی‌تر تعیین کرد. اگرچه این تغییر توانست بر استهلاک ساختمان‌ها و وسایل نقلیه اثر بگذارد، ولی بر تجهیزات و ماشین‌آلات شرکت اثر گذاشت.

عمر مفید دارایی‌ها بر اساس رهنمودهای سیستم دامنه استهلاک دارایی‌های خزانه ایالات متحده آمریکا	عمر تجدیدنظر شده دارایی‌ها برحسب سال
ماشین‌آلات موجود در:	
واحد‌های شیمیایی و پلاستیکی	۱۷
گاز و امور مربوطه	۱۵
فلز و کاربن	۱۵ و ۲۰
باتری، خانه و خودرو	۱۳ و ۱۵

اثر کلی این تغییر باعث شد که میانگین عمر مفید دارایی‌ها به میزان ۳۵ درصد افزایش یابد. رئیس حسابداری شرکت هنگام ارائه گزارش به تحلیل‌گران اوراق بهادار گفت که رهنمودهای ارائه شده با سیستم یاد شده در بالا باعث می‌شدند که عمر مفید دارایی‌ها بسیار کوتاه شود و بدین‌گونه گزارشات مالی و نتیجه‌های ارائه شده مخدوش می‌شد. گذشته از این، عمر مفید دارایی‌ها که به روش جدید تعیین می‌شود قابل مقایسه با شرکت‌های رقیب است که در همین صنعت فعالیت می‌کنند، مانند «داو کمیکال و دوپانت».

اگرچه تغییر در روش حسابداری باعث شد که بتوان عمر مفید دارایی‌های استهلاک‌پذیر شرکت را با عمر مفید دارایی‌های شرکت‌های رقیب مقایسه کرد، ولی این اقدام باعث نشد که توان مقایسه روش استهلاک تقویت شود. به

ویژه، در حالی که شرکت یونین کارباید کماکان دارایی‌ها را به روش خط مستقیم مستهلک می‌کرد، شرکت‌های داو کمیکال و دوپانت از روش تصاعدی استفاده می‌کردند.

۱ - چرا شرکت ترجیح می‌دهد که عمر مفید دارایی‌های استهلاک‌پذیر را طولانی‌تر نماید؟

۲ - آیا باید به یک شرکت اجازه داده شود که عمر مفید دارایی‌ها را خودش تعیین نماید و یا این که شرکت باید جدول عمر مفید دارایی‌ها را ارائه کند؟ اگر شرکت به برخی از اقلام دارایی نسبت به بقیه توجه بیشتری بنماید، آیا باید اجازه داشته باشد تا عمر آنها را طولانی‌تر تعیین نماید؟

۳ - به نظر شما کنگره آمریکا برای تعیین عمر مفید دارایی‌های استهلاک‌پذیر، از نظر مالیات، چه عواملی را باید در نظر بگیرد. آیا این عوامل فقط بر پایه عمر مفید قرار گیرند یا این که کنگره به عوامل دیگری مانند نیاز به دلار بیشتری (از نظر مالیات) باید توجه کند؟ اگر عمر مفید دارایی‌ها از نظر استهلاک با توجه به مالیات دستخوش نوعی تعصب قرار گیرد، آیا استفاده از این اطلاعات به گونه‌ای خواهد بود که اعداد در ارائه مقادیر صادق باشند؟

منابع اولیه

- Bromwich, Michael. *The Economics of Accounting Standard Setting* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1985).
- Carey, John L. *The Rise of the Accounting Profession* (New York: AICPA, 1969).
- Kelly-Newton, Lauren. *Accounting Policy Formulation* (Reading, Mass.: Addison-Wesley, 1980).
- McCraw, Thomas K. *Prophets of Regulation* (Cambridge, Mass.: Belknap Press, 1984).
- Solomons, David. *Making Accounting Policy* (New York: Oxford University Press, 1986).

سایر منابع

Accounting Policy-Standard Setting

- Abdel-Khalik, A. Rashad, ed. *Government Regulation of Accounting, Accounting Series No. 11* (University Presses of Florida, 1980).
- Bromwich, Michael. "The Possibility of Partial Accounting Standards." *The Accounting Review*, April 1980, pp. 288-300.
- Demski, Joel. "Choice among Financial Reporting Alternatives." *The Accounting Review*, April 1974, pp. 221-32.
- May, Robert G., and Gary L. Sundem. "Research for Accounting Policy. An Overview." *The Accounting Review*, October 1976, pp. 747-63.

- Merino, Barbara Dubois, and Marilyn Dale Neimark. "Disclosure Regulation and Public Policy: A Sociohistoric Reappraisal." *Journal of Accounting and Public Policy*, Fall 1982, pp. 33-57.
- Moonitz, Maurice. "Obtaining Agreement on Standards in the Accounting Profession." *Studies in Accounting Research No. 8* (AAA, 1974).
- Puxty, A. G.; Hugh C. Wilmott; David J. Cooper; and Tony Lowe. "Modes of Regulation in Advanced Capitalism: Locating Accountancy in Four Countries." *Accounting, Organizations, and Society*, 1987, pp. 273-91.
- Sterling, Robert R., ed. *Institutional Issues in Public Accounting* (Houston, Tex.: Scholars Book Co., 1974).
- Tinker, Anthony. "Theories of the State and State Accounting: Economic Reduction and Political Voluntarism in Accounting Regulation Theory." *Journal of Accounting and Public Policy*, Spring 1984, pp. 55-74.
- Zeff, Stephen A. *Forging Accounting Principles in Five Countries* (Champaign, Ill.: Stipes Publishing Co., 1972).

Uniformity and Comparability

- Hendriksen, Eldon S. "Toward Greater Comparability through Uniformity of Accounting Principles." *New York Certified Public Accountant*, now *CPA Journal*, February 1967, pp. 105-15.
- Merino, Barbara D., and Teddy L. Coe. "Uniformity in Accounting. A Historical Perspective." *Journal of Accountancy*, August 1978, pp. 62-69.
- Miller, Paul B.W. "A New View of Comparability." *Journal of Accountancy*, August 1978, pp. 70-77.
- Revsine, Lawrence. "Toward Greater Comparability in Accounting Reports." *Financial Analysts Journal*, January-February 1975, pp. 45-51.
- Simmons, John K. "A Concept of Comparability in Financial Reporting." *The Accounting Review*, October 1967, pp. 680-92.
- Sterling, Robert R. "A Test of the Uniformity Hypothesis." *Abacus*, September 1969, pp. 37-47.
- Sterling, Robert R. "Uniformity in Financial Accounting." *Law and Contemporary Problems*, Autumn 1965.

Economic Consequences of Accounting Policy

- American Accounting Association. *Report of the Committee on The Social Consequences of Accounting Information* (AAA Committee Reports, 1978).
- Benston, George J. "The Economic Consequences of Financial Accounting Statements," in *FASB Economic Consequences of Financial Statements*. Selected Papers (July 1978), pp. 161-252.
- Chow, Chee W. "Empirical Studies of the Effects of Accounting Regulation on Security Prices: Findings, Problems and Prospects." *Journal of Accounting Literature*, Spring 1983, pp. 73-109.
- Dhaliwal, Dan S. "The Effect of the Firm's Capital Structure on the Choice of Accounting Methods." *The Accounting Review*, January 1980, pp. 78-84.

- Holthausen, Robert W., and Richard W. Leftwich. "The Economic Consequences of Accounting Choice: Implications of Costly Contracting and Monitoring." *Journal of Accounting and Economics*, August 1983, pp. 77-117.
- Lev, Baruch. "The Impact of Accounting Regulation on the Stock Market. The Case of Oil and Gas Companies." *The Accounting Review*, July 1979, pp. 485-503.
- Rappaport, Alfred. "The Economic Impact of Financial Accounting Standards—Implications for the FASB." *1976 Accounting Research Convocation. Emerging Issues* (University of Alabama, 1977), pp. 113-28.
- Wyatt, Arthur R. "The Economic Impact of Financial Accounting Standards," *1976 Accounting Research Convocation. Emerging Issues* (University of Alabama, 1977), pp. 129-38.
- Zeff, Stephen. "The Rise of Economic Consequences." *Journal of Accountancy*, December 1978, pp. 56-63.

The Impact of Politics on Accounting Policy

- Gerboth, Dale L. "Research, Intuition, and Politics in Accounting Inquiry." *The Accounting Review*, July 1973, pp. 475-82.
- Horngren, Charles T. "The Marketing of Accounting Standards." *Journal of Accountancy*, October 1973, pp. 61-66.
- Solomons, David. "The Politicization of Accounting. The Impact of Politics on Accounting Standards." *Journal of Accountancy*, November 1978, pp. 65-72.
- Watts, Ross, and Jerold L. Zimmerman. "Toward a Positive Theory of Determination of Accounting Standards." *The Accounting Review*, January 1978, pp. 112-34.
- Watts, Ross, and Jerold L. Zimmerman. "The Demand for and Supply of Accounting Theories. The Market for Excuses." *The Accounting Review*, April 1979, pp. 273-305.

Financial Accounting Standards Board

- Beaver, William H. "What Should Be the FASB's Objectives?" *Journal of Accountancy*, August 1973, pp. 49-56.
- Dopuch, Nicholas, and Shyam Sunder. "FASB's Statements on Objectives and Elements of Financial Accounting. A Review." *The Accounting Review*, January 1980, pp. 1-21.
- Johnson, Steven B., and David Solomons. "Institutional Legitimacy and the FASB." *Journal of Accounting and Public Policy*, Fall 1984, pp. 165-83.
- Moonitz, Maurice. *Studies in Accounting Research No. 8*. "Obtaining Agreement on Standards in the Accounting Profession" (AAA, 1974), pp. 80-87.
- Puro, Marsha. "Audit Firm Lobbying before the Financial Accounting Standards Board: An Empirical Study." *Journal of Accounting Research*, Autumn 1984, pp. 624-46.

Securities and Exchange Commission

- Benston, George J. "Required Disclosure and the Stock Market. An Evaluation of the Securities Act of 1934." *American Economic Review*, March 1973.

- Phillips, Susan M., and J. Richard Zecher. *The SEC and the Public Interest* (Cambridge, Mass.: MIT Press, 1981).
- Pines, J. Arnold. "The Securities and Exchange Commission and Accounting Principles." *Law and Contemporary Problems. Uniformity in Financial Accounting*, Autumn 1965, pp. 727-51.
- Previts, Gary John. "The SEC and Its Chief Accountants. Historical Impressions." *Journal of Accountancy*, August 1978, pp. 83-91.
- Rappaport, Louis H. *SEC Accounting Practice and Procedure*. 3rd ed. (New York: Ronald Press, 1972).

International Accounting

- Arpan, Jeffrey S., and Lee H. Radebaugh. *International Accounting and Multinational Enterprises*, 2nd ed. (New York: John Wiley & Sons, 1985).
- Bromwich, Michael, and Anthony G. Hopwood, eds. *Accounting Standards Setting: An International Perspective* (London: Pitman, 1983).
- Burton, John C., ed. *The International World of Accounting: Challenges and Opportunities* (Reston, Va.: Council of Arthur Young Professors, 1981).
- Choi, Frederick D. S., and Gerhard G. Mueller. *International Accounting* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1984).
- Evans, Thomas G.; Martin E. Taylor; and Oscar Holzmann. *International Accounting and Reporting* (New York: Macmillan, 1985).
- Holzer, H. Peter. *International Accounting* (New York: Harper & Row, 1984).
- Nobes, Christopher, and Robert Parker. *Comparative International Accounting*, 2nd ed. (Oxford: Philip Allan, 1985).

یادداشت‌ها

1. Accounting Principles Board, Opinion 22, *Disclosure of Accounting Policies*. April 1972, par. 6.
2. *Ibid.*, par. 8.
3. AIA, *Audits of Corporate Accounts*, 1934. Reprinted in G. O. May, *Twenty-Five Years of Accounting Responsibility, 1911-1936* (New York: AIA, 1936), pp. 119-20.
4. *Ibid.*, pp. 116-17.
5. Carey, J. L. *The Rise of the Accounting Profession* (New York: American Institute of Certified Public Accountants, 1970), vol. 1, p. 169.
6. Reed K. Storey, *The Search for Accounting Principles* (New York: AICPA, 1964), p. 28.
7. John C. Burton, "An Interview with John C. Burton," *Management Accounting*, May 1975, pp. 19-23.
8. Carey, *The Rise of the Accounting Profession*, vol. 2, p. 131.
9. Charles T. Horngren, "Accounting Principles: Private or Public Sector?" *Journal of Accountancy*, May 1972, p. 63.
10. *Ibid.*, p. 38.

11. "Paper Shuffling and Economic Reality," an interview with John C. Burton, *Journal of Accountancy*, January 1973, p. 26.
12. John C. Burton, "Some General and Specific Thoughts on the Accounting Environment," *Journal of Accountancy*, October 1973, p. 41.
13. For a fuller discussion of changes in SEC policies over the years, see Gary John Previts, "The SEC and Its Chief Accountants: Historical Impressions," *Journal of Accountancy*, August 1978, pp. 38-91.
14. This section relies heavily on David Solomons, *Making Accounting Policy* (New York: Oxford University Press, 1986), pp. 53-65.
15. Baruch Lev, "The Impact of Accounting Regulation on the Stock Market: The Case of Oil and Gas Companies," *Accounting Review*, July 1979, pp. 485-508.
16. See Prem Prakash and Alfred R. Rappaport, "Information Inductance and Its Significance for Accounting," *Accounting, Organizations and Society*, 1977, pp. 29-38.
17. Eugene H. Flegm, *Accounting: How to Meet the Challenges of Relevance and Regulation* (New York: Ronald Press, 1984), p. 5.
18. W. Z. Ripley, *Main Street and Wall Street* (Boston: Little, Brown & Co., 1927), p. 190.
19. Joshua Ronen, "The Dual Role of Accounting: A Financial Economic Perspective," in *Handbook of Financial Economics*. Edited by James L. Bickler (Amsterdam: North-Holland, 1979), pp. 425-26.
20. See, for example, "Paper Profits: Slick Accounting Ploys Help Many Companies Improve Their Income—By Proper or Improper Means They 'Manage' Earnings for the Desired Effect," *The Wall Street Journal*, June 20, 1980, p. 1.
21. Lev, "Impact on the Stock Market," p. 487.
22. W. W. Cooper and Yuri Ijiri, eds. *Eric Louis Kolher* (Reston, Va.: Reston Publishing Co., 1979), p. 37.
23. Eugene H. Flegm, *Accounting* (John Wiley & Sons, 1984), p. 89.
24. David Mosso, *Viewpoint* (Stamford, Conn.: FASB, January 26, 1978).
25. George O. May, "Generally Accepted Principles of Accounting," *The Journal of Accountancy*, January 1959, p. 24.

وجوه نقد، سرمایه و سود

مروری بر مطالب فصل ۹

هدف اطلاعات مربوط به جریان‌های نقدی

از دیدگاه هیئت استانداردهای حسابداری مالی هدف اصلی حسابداری این است که به سرمایه‌گذاران و دیگران اطلاعات مفید ارائه کند تا آنها بتوانند مبلغ، زمان و عدم اطمینان (ریسک) جریان‌های مربوط به آینده را برآورد کنند. فرض بر این است که این جریان‌های نقدی تعیین‌کننده ارزش بازار اوراق عرضه، سهام و سایر ابزارهای مالی هستند که شرکت منتشر می‌کند.

ارائه صورت جریان‌های نقدی و پیش‌بینی آنها

با توجه به اهمیت جریان‌های نقدی، هیئت استانداردهای حسابداری مالی دستور داد که صورت جریان‌های نقدی در گزارش‌های سالانه ارائه شود. صورت جریان‌های نقدی از سه بخش تشکیل می‌شود: عملیاتی، سرمایه‌گذاری و تأمین مالی. بحث تأمین مالی مربوط به موضوعی می‌شود که در این فصل به عنوان «جریان نقدی واحد تجاری» تعریف می‌شود.

محاسبه سود

می‌توان سود را به صورت «افزایش رفاہ» تعریف کرد. در مورد واحد تجاری می‌توان آن را از دیدگاه عملیاتی تعریف کرد، یعنی جریان نقدی واحد تجاری به اضافه تغییر در ارزش این واحد. تعریف‌های متفاوت و ارزشمند دیگری هم درباره این عبارت ارائه کرده‌اند.

هدف‌های آموزشی

پس از مطالعه این فصل شما می‌توانید:

۱. با مراجعه به صورت حسابران‌های نقدی، جریان‌های نقدی یک واحد تجاری را تعیین نمایید.

۲. تعریف‌های ارائه شده دربارهٔ راز سود را با هم مقایسه نمایید.

۳. سود یک واحد تجاری را بر اساس ارزش بازار محاسبه کنید.

در حسابداری دو مفهوم «سود» و «سرمایه» از اساسی‌ترین مفاهیم می‌باشند. در نهایت هر دوی اینها به جریان‌های نقدی وابسته‌اند. از این رو، در تجزیه و تحلیل نهایی جریان‌های نقدی ورودی و خروجی واحد تجاری به صورت اساسی‌ترین رویدادهایی مورد توجه قرار می‌گیرند که معیارهای سنجش براساس آنها گذاشته می‌شود و تصور بر این است که سرمایه‌گذاران و بستانکاران تصمیمات خود را بر پایه آنها می‌گذارند.

معمولاً حسابداران واژه «سرمایه» را با ارزش دفتری سهام عادی متعلق به سهامداران برابر می‌دانند. به همین شیوه، آنها معمولاً واژه «سود» را معادل «سود خالص» تعلق گرفته به سهامداران عادی می‌دانند. در این فصل کاربرد این واژه‌ها در سطحی گسترده‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرد و هدف استنباطی است که اقتصاددانان از این واژه دارند. تعریفی را که در این فصل از سرمایه می‌نماییم این است: ارزش همه پول‌هایی که به واحد تجاری قرض داده شده است. این هدف شامل همه وام‌ها، همه سهام ممتاز، همه سهام عادی و هر نوع ابزار مالی دیگری می‌شود که واحد تجاری منتشر کرده است. ما مجموعه این ابزارهای مالی را «ارزش ویژه» می‌نامیم (در این مجموعه، مالکیت

سهامداران عادی در شرکت را «حقوق صاحبان سهام» می‌نامیم). از همین دیدگاه، در این فصل واژه «سود» به معنی کل مبلغی است که به بدهی‌ها و حقوق صاحبان سهام تعلق می‌گیرد. گاهی این عبارت را «سود ارزش ویژه» می‌نامند که به حقوق صاحبان سهام تعلق می‌گیرد. به بیان دیگر، آن عبارت است از سود قبل از این که هزینه بهره از سود خالص کم شود.

اهمیت وجوه نقد در رابطه‌ای است که بین سرمایه و سود به وجود می‌آید، زیرا آن نشان‌دهنده قدرت خریدی است که در سایه مبادله اقتصادی به فرد یا سازمان منتقل می‌شود و آنها می‌توانند با استفاده از این قدرت کالاها و خدمات مورد نیاز را تامین کنند. معمولاً چک یا سایر ابزارهای بانکی متداول‌ترین وسیله‌ای است که با آن وجوه نقد (ادعا برای قدرت خرید) از فرد یا سازمان به دیگری منتقل می‌شود. اغلب اسکناس و سکه درصد بسیار کمی از کل ابزار انتقال وجوه نقد به حساب می‌آیند.

به جز در چند مورد استثناء، شرکت‌ها حق خرید کالا و خدمات به دست می‌آورند تا کالاها و خدمات را برای فروش به مشتریان تولید و عرضه کنند و در همین راستا بهره و سود را به سرمایه‌گذاران پرداخت می‌نمایند. به ندرت امکان دارد که سهامداران آن چه را عاید می‌نمایند در قالب چیز دیگری، غیر از وجه نقد، دریافت نمایند.

از این رو، بیشتر معیارهای سنجش در حسابداری بر پایه جریان‌های نقدی گذشته، حال یا آینده قرار دارند. معمولاً کل درآمد را برحسب خالص وجوه نقدی که انتظار می‌رود از محل فروش کالا یا خدمت به دست آید تعیین (محاسبه) می‌نمایند. معمولاً هزینه‌های جاری را برحسب وجوه نقد پرداختی یا مبلغی که انتظار می‌رود پرداخت می‌شود (در ازای کالا یا خدماتی را که واحد تجاری به مصرف می‌رساند) تعیین می‌نمایند. «مبالغ تعلق گرفته و پرداخت یا ثبت نشده» را بدین گونه تعریف می‌کنند: تخصیص دادن دریافت‌ها یا پرداخت‌های نقدی مورد انتظار آینده (از بابت خدمات) به دوره جاری. اقلام «انتقالی» را بدین گونه تعریف کرده‌اند: تخصیص دریافت‌ها یا پرداخت‌های نقدی گذشته (از بابت کالاها و خدمات) به دوره‌های کنونی و آینده.

از دیدگاه نظری، دارایی‌ها، بدهی‌ها و سود را براساس جریان‌های نقدی واقعی و مورد انتظار تعیین می‌نمایند (ارزش آنها را تعیین و یا مقدار آنها را محاسبه می‌کنند). همان‌گونه که در فصل ۱۴ در مورد شیوه تعیین ارزش دارایی‌ها بحث خواهیم کرد، ارزش فعلی دارایی‌ها را بر مبنای مبلغی محاسبه می‌کنند که خالص دریافتی‌های ناشی از یک قلم دارایی به تنزیل گذاشته شود. می‌توان بدهی‌ها را ارزش فعلی مبالغی را که باید در آینده پرداخت کرد، تعیین کرد. همان‌گونه که از مطالب این فصل استنباط می‌شود، می‌توان سود را هم به شیوه‌ای مشابه، برحسب تغییرات جریان‌های نقدی مورد انتظار، تعریف کرد.

اقلام صورت سود و زیان و ترازنامه را که به روش تعهدی محاسبه می‌کنند، از این دیدگاه قابل قبول واقع می‌شود که برای تعیین کارایی شرکت و اطلاعات مهم و اثرگذار برای فعالیت‌های آینده شرکت (در دوره‌های زمانی)

و پرداخت سود معیارهای مفیدی ارائه می‌کنند. از آنجا که در کاربرد روش‌های تخصیص و قیمت معامله‌های تاریخی، به صورت فطری یا طبیعی، نوعی یکسونگری یا تعصب اعمال شده است، بنابراین برای گزارش کردن فعالیت‌های پیچیده اقتصادی امروز به روش‌های حسابداری سنتی تا حد زیادی تردیدآمیز شده‌اند. یکی از راه‌های پرهیز از این‌گونه تعصبات این است که بر گزارش نمودن جریان‌های نقدی تأکید و سایر اطلاعات و طبقه‌بندی‌های مناسبی به آنها اضافه کرد تا استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی بتوانند در مورد آینده موردنظر خود پیش‌بینی‌هایی بنمایند. شاید اطلاعات مربوط به جریان‌های نقدی تاریخی و جریان‌های نقدی پیش‌بینی شده بتوانند (به عنوان اطلاعات مکمل گزارشات مالی متداول یا سنتی) به سرمایه‌گذاران و بستانکاران اطلاعات مهم و اثرگذار ارائه کنند و آنها با استفاده از این اطلاعات شرکت را مورد ارزیابی قرار دهند و نیز پرداخت‌های مورد انتظار (از بابت سود تقسیم) را پیش‌بینی نمایند:

به ندرت امکان دارد کسانی باشند که صورت جریان نقدی را به عنوان جایگزین کاملی برای صورت سود و زیان و ترازنامه سنتی بپذیرند ولی برخی به سبب پرهیز از روش تخصیص اقلام در طول چند دوره (به صورت ظاهر و برحسب طبیعت این روش‌ها ضابطه‌مند نیستند) صورت جریان نقدی را نسبت به این روش‌ها ترجیح می‌دهند. برخی دیگر بر پایه این دیدگاه که جریان سود می‌تواند تقریباً به جریان‌های نقدی نزدیک باشد آن را (جریان‌های سود) را ترجیح می‌دهند. برای مثال، کاربرد هزینه‌یابی مستقیم برای موجودی کالا و روش مستقیم برای ثبت تفاوت‌های مالیات میان‌دوره (تخصیص نیافته) و روش کاهش دادن مالیات مربوط به معافیت‌های مالیاتی، که مورد تأکید گذشتگان بوده است، مورد توجه قرار می‌دهند، زیرا آنها با جریان‌های نقدی واقعی رابطه‌ای نزدیک‌تر دارند و باز این که برخی دیگر با هدف موضع گرفتن در برابر موضع هیئت استانداردهای حسابداری مالی از جریان‌های نقدی استفاده می‌کنند. برای مثال، «اوجین فوگم» رییس حسابداری شرکت جنرال موتورز بر این باور است؛ یکی از دلیل‌های رد کردن تئوری‌های مبتنی بر ارزش جاری به وسیله حسابداران مدیریت... عینی بودن و غیرنقدی بودن آن است. او حرف خود را ادامه می‌دهد و می‌گوید:

محاسبه «سودو زیان صوری» از طریق اعمال معیارهای عینی برای تعیین فروش و ارزش خالص دارایی‌های شرکت (به قیمت بازار)، در نقاط مختلف، زمانی که با وجوه نقد تحقق یافته هیچ رابطه‌ای ندارند، باعث خواهد شد که مدیریت با «سودهایی» روبه‌رو شود، ولی شاید هیچ‌گاه دارای وجود نقد برای پرداخت سود یا سرمایه‌گذاری مجدد نباشد.^۱

این مقام هیچ‌گاه نمی‌گوید که ارزش اقلام برای مدیران اهمیت ندارد، ولی او می‌گوید که آنان بر این باورند که

نباید اجازه داد که در محاسبه سود، ارزش افلام همه چیز را تحت الشعاع قرار دهد، زیرا به باور آنها سود محاسبه شده باید با وجوه نقد تحقق یافته رابطه نزدیک‌تری داشته باشد.

هیئت استانداردهای حسابداری مالی با انتشار استاندارد شماره ۹۵ افشای اطلاعات مربوط به جریان‌های نقدی به سرمایه‌گذاران را الزامی کرد. در این فصل یک چارچوب نظری ارائه می‌شود که بدان وسیله می‌توان اطلاعات مربوط به جریان‌های نقدی را از یک زاویه منطقی و طبیعی مورد توجه قرار داد. در فصل نخست از این فصل دلیل‌های مربوط به افشای این اطلاعات ارائه می‌شود. در بخش‌های دوم و سوم درباره استفاده‌کنندگان بالقوه از این اطلاعات بحث می‌شود و از آن جمله است استفاده از وجوه نقد برای محاسبه سود.

هدف اطلاعات ناشی از جریان نقدی

در بیانیه شماره یک از مفاهیم حسابداری مالی گفته شد که هدف اصلی حسابداری این است که سهامداران و دیگران را قادر سازد در مورد جریان‌های نقدی آینده نوع انتظار خود را تعیین نمایند. به گفته هیئت استانداردهای حسابداری مالی:

گزارشات مالی باید اطلاعاتی ارائه کنند که به سرمایه‌گذاران و بستانکاران کنونی و بالقوه و سایر استفاده‌کنندگان از این گزارشات کمک کنند تا آنها مبلغ، زمان و عدم اطمینان (ریسک) وجوه نقدی را که در آینده از محل سود یا بهره دریافت خواهند کرد و نیز وجوه حاصل از فروش، بازخرید یا سررسید اوراق بهادار یا وام‌ها را برآورد نمایند.^۲

این هدف براساس الگوی هنجاری قرار دارد که بدان وسیله ارزش فعلی جریان‌های نقدی را محاسبه می‌کنند (و این همان الگویی است که در بودجه‌بندی سرمایه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد). آنها که به شرکت پول قرض می‌دهند، چه این که دارنده سهام عادی یا سهام ممتاز و یا بستانکار باشند، این کار را بدان امید انجام می‌دهند که بازده پول از بازده سرمایه‌گذاری در بازار (با نرخ بهره رایج و ریسک همانند) کمتر نشود. به بیان دیگر، ارزش فعلی جریان‌های نقدی مورد انتظار از محل سرمایه‌گذاری نباید از وجه نقد سرمایه‌گذاری شده کمتر شود، یعنی خالص ارزش فعلی باید بیش از صفر باشد. می‌توان با استفاده از علائم جدید رابطه مزبور را به صورت زیر نوشت:

$$CF_j = \text{جریان نقدی در سال } j$$

$$r = \text{نرخ بهره بازار (فرض کرده‌ایم ثابت است)}$$

$$V_0 = \text{ارزش فعلی سرمایه‌گذاری در زمان صفر، آغاز پروژه}$$

$I =$ بهای تمام شده سرمایه‌گذاری یا پروژه در آغاز
سرمایه‌گذار بالقوه پول‌های خود را وام می‌دهد فقط اگر

$$V_0 \geq I \quad (1)$$

که در این رابطه

$$V_0 = \sum_{j=1}^{\infty} \frac{CF_j}{(1+r)^j} \quad (2)$$

معادله‌های (۱) و (۲) بیانگر این مطلب هستند که سرمایه‌گذاران پول‌های خود را در یک پروژه سرمایه‌گذاری نخواهند کرد، مگر این که ارزش فعلی جریان‌های نقدی مورد انتظار، دست‌کم، به اندازه بهای تمام شده پروژه (سرمایه‌گذاری) باشد.

اینک مسئله اصلی به این صورت درمی‌آید: چه مقدار اطلاعات باید به بستانکاران و سرمایه‌گذاران ارائه کرد تا آنها بتوانند ارزش مورد انتظار سرمایه‌گذاری خود را تعیین کنند و بر این اساس تصمیم درستی (برای سرمایه‌گذاری) اتخاذ نمایند؟ کمال مطلوب این است که هر یک از سرمایه‌گذاران به جریان‌های نقدی آینده دست یابد (جریان‌های نقدی به وی تعلق گیرد یا تعهد بر این اساس به وجود آید). ولی نمی‌توان به صورت قطع و یقین جریان‌های نقدی آینده را پیش‌بینی کرد و ارائه صورت‌حساب‌ها هزینه برمی‌دارد (مسئله مقایسه کردن هزینه و سود مطرح می‌شود). بنابراین، راه دوم این است که در مورد جریان‌های نقدی گذشته شرکت (ENCF) اطلاعاتی را ارائه نمود. با استفاده از جریان‌های نقدی گذشته می‌توان جریان‌های نقدی آینده را پیش‌بینی کرد. آن‌گاه هر فردی آزاد است تا سهم خود را از کل جریان‌های نقدی شرکت برآورد نماید. به گفته هیئت استانداردهای حسابداری مالی:

امید به دریافت وجوه نقد (یعنی وجوه نقدی را که هر یک از افراد دریافت خواهد کرد) تحت تاثیر توانایی واحد تجاری در ایجاد مقدار کافی وجه نقد قرار خواهد گرفت، که واحد تجاری بتواند بدین وسیله بدهی‌های خود را در زمان سررسید پرداخت کند و سایر نیازهای نقدی عملیاتی را تأمین نماید، وجوه نقد لازم در عملیات دوباره سرمایه‌گذاری و سود نقدی پرداخت کند.... از این رو، گزارشات مالی باید اطلاعاتی ارائه کنند تا سرمایه‌گذاران، بستانکاران و سایرین بتوانند به کمک آنها مبلغ، زمان و عدم اطمینان (ریسک) مربوط به

خالص جریان نقدی ورودی به واحد تجاری مربوطه را برآورد (تعیین) نمایند.^۳

اگر معادله (۲) را در سطح واحد تجاری بنویسیم، رابطه زیر به دست می‌آید:

$$TV_0 = \sum_{j=1}^{\infty} \frac{ENCF_j}{(1+r)^j} \quad (3)$$

که در این رابطه:

TV_j = کل ارزش واحد تجاری در زمان j

$ENCF_j$ = جریان‌های نقدی ورودی مورد انتظار به واحد تجاری در دوره j

از این رو، یک دلیل عمده برای ارائه صورت‌های جریان نقدی تاریخی متعلق به کل شرکت این است که برای سهامداران (عمده و خرده‌پا) و بستانکاران این امکان را به وجود آورد که ارزش واحد تجاری را، که بسابر فرض، تداوم فعالیت خواهد داشت، تعیین نمایند. سپس می‌توان عدد به دست آمده را در الگوی سرمایه‌گذاری هر یک از سرمایه‌گذاران و بستانکاران قرار داد. با تغییر انتظارات سرمایه‌گذاران و بستانکاران در مورد آینده شرکت، می‌توان انتظار داشت ارزشی را که هر یک از آنها برای واحد تجاری تعیین می‌کند، تغییر یابد.

با استفاده از اتحاد جریان نقدی می‌توان رابطه بین جریان نقدی یک واحد تجاری و جریان‌های نقدی ارائه شده به سرمایه‌گذاران و بستانکاران را به صورت زیر ارائه کرد.

جریان‌های نقدی تجاری	=	جریان‌های نقدی وام دهندهگان	+	جریان‌های نقدی به عمده	+	جریان‌های نقدی به سهمداران	+	جریان‌های نقدی به خرده‌پا
-------------------------	---	--------------------------------	---	---------------------------	---	-------------------------------	---	------------------------------

$$ENCF_j = LCF_j + SHCF_j + MICF_j$$

که در این رابطه:

LCF = جریان‌های نقدی وام‌دهنده (خالص)

$SHCF$ = جریان‌های نقدی سهامداران عمده یا اکثریت (خالص)

$MICF$ = جریان‌های نقدی سهامداران خرده‌پا (خالص)

به بیان دیگر وجوه نقد ایجاد شده طبق این اتحاد برابر است با مجموع خالص جریان‌های نقدی هر یک از

گروه‌ها که در این جریان نقدی وجود دارد. با ادغام معادله‌های (۳) و (۴) رابطه زیر به دست می‌آید:

$$\sum_{j=1}^{\infty} \frac{ENCF_j}{(1+r)^j} = \sum_{j=1}^{\infty} \frac{LCF_j}{(1+r)^j} + \sum_{j=1}^{\infty} \frac{SHCF_j}{(1+r)^j} + \sum_{j=1}^{\infty} \frac{MICF_j}{(1+r)^j} \quad (5)$$

رابطه مزبور بیانگر این مطلب است: با توجه به این اتحاد ارزش کل واحد تجاری برابر است با ارزش وام‌دهندگان، سهام سهامداران عمده و سهامداران خرده‌پا یا اقلیت.

ارزش فعلی و ارزش بازار

در مواردی که اوراق بهادار شرکت‌ها داد و ستد می‌شوند، بازار می‌تواند قیمتی را که بستانکاران و سرمایه‌گذاران می‌توانند حقوق مربوط به جریان‌های نقدی مورد انتظار خود را خرید و فروش نمایند، تعیین نمایند. برای مثال، امکان دارد سرمایه‌گذاران سهام خود را در بازار بورس معامله کنند، امکان دارد بستانکاران اوراق بهادار خود را در سازمان بورس داد و ستد کنند. قیمت این سهام، اوراق قرضه و سایر ابزارهای مالی به راحتی در رسانه‌های مالی در دسترس مردم قرار می‌گیرد.

اگر ارزش اوراق بهاداری را که فرد در آنها سرمایه‌گذاری کرده است به بیش از بهای تمام شده آنها برسد، این سرمایه‌گذار به سودی بیش از نرخ بهره بازار دست خواهد یافت. اغلب نرخ کسب شده را «نرخ بازده داخلی» یا «نرخ موثر» می‌نامند. در مورد سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار، در بازارهای مالی بزرگ، مانند خرید سهام در بورس نیویورک، مسئله کارآیی بازار بیانگر این است که رقابت بین سرمایه‌گذاران باعث می‌شود که نرخ کسب شده از محل سرمایه‌گذاری در این بازارها براساس نرخ بازار (تعديل شده به وسیله ریسک) تعیین شود. در چنین مواردی، ارزش اوراق بهادار با بهای تمام شده آنها برابر خواهد شد. به بیان دیگر، با توجه به فرض کارآ بودن بازار، در همه زمان‌ها رابطه زیر برقرار است:

$$V_0 = I \quad (6)$$

به بیان دیگر، در همه زمان‌ها قیمت اوراق بهاداری که در آنها سرمایه‌گذاری شده با ارزش جریان‌های نقدی مورد انتظار برابر است. یعنی آگاهی در مورد جریان‌های نقدی مورد انتظار آینده این امکان را به وجود می‌آورد که بتوان بر آن اساس قیمت سهام یک شرکت را تعیین کرد. این فرض در مورد همه شرکت‌هایی که ابزارهای مالی آنها به صورت اسناد بانکی، وام رهنی، اوراق قرضه، سهام عادی، سهام ممتاز، برگ اختیار خرید و از این قبیل باشد، صادق است. با توجه به معادله (۶) می‌توان مدعی شد که:

$$TV_j = TMV_j \quad (7)$$

که در این رابطه:

$$TMV_j = \text{کل ارزش بازار شرکت}$$

به بیان ساده، ارزش فعلی جریان‌های نقدی مورد انتظار آینده با ارزش بازاری (که اوراق بهادار آن در بازار به قیمت رایج بازار) معامله شوند، برابر است. بنابراین، می‌توان اتحاد شماره (۵) را به صورت زیر نوشت:

$$TMV_O = MV_O^{(d)} + MV_O^{(e)} + MV_O^{(mi)} \quad (۸)$$

یا

ارزش بازار سهام سهامداران خرده‌پا	+	ارزش بازار سهام	+	ارزش بازار اوراق قرضه	=	کل ارزش بازار واحد تجاری
---	---	--------------------	---	--------------------------	---	-----------------------------

این نتیجه باعث می‌شود که به اهمیت ارائه اطلاعات درباره جریان‌های نقدی آینده بیشتر پی ببریم. برآورد مبلغ و زمان جریان‌های نقدی آینده به صورت بخش جدانشدنی و با اهمیت الگوی قیمت‌گذاری درمی‌آید. برای تعیین نرخ بازار که بتوان بدان وسیله ارزش فعلی جریان‌های نقدی را محاسبه کرد باید ریسک را هم گنجانید. هر قدر اطلاعات مالی به شیوه‌ای اثربخش‌تر ارائه شود انتظارات مربوط به مبلغ و زمان جریان‌های نقدی آینده دقیق‌تر خواهد شد. اوراق بهاداری که قیمت آنها به روش‌های ناکارآمد تعیین شود باعث خواهد شد که سرمایه‌گذاران نسبت به جریان‌های نقدی مربوطه بیش از حد خوشبین شوند و اگر جریان‌های نقدی مورد انتظار به میزان زیادی کاهش یابند، آنها متحمل زیان‌های سنگینی خواهند شد.

سود خالص به عنوان عاملی برای پیش‌بینی وجوه نقد. اغلب ادعا می‌شود که سود خالص حسابداری نشانه‌ای از توانایی شرکت به پرداخت سود تقسیمی است و در واقع هنگامی که مدیریت سود تقسیمی را بر مبنای درصد مشخصی از سود خالص پرداخت نماید، می‌توان با پیش‌بینی سود خالص سود تقسیمی آینده را که سرمایه‌گذار دریافت خواهد کرد، محاسبه نمود. ولی هنگام محاسبه سود تقسیمی باید عوامل زیر را هم مورد توجه قرار داد: در دسترس بودن وجه نقد، فرصت‌ها و هدف‌های شرکت از نظر رشد سرمایه و گسترش دادن فعالیت‌ها؛ سیاست‌های شرکت در رابطه با تامین مالی از منابع خارجی و توانایی شرکت در تهیه پول از منابع خارجی. ولی یکی از نقاط ضعف عمده سود خالص مورد گزارش به عنوان عاملی برای پیش‌بینی سود تقسیمی آینده این است که

امکان دارد آن بر مبنای نوعی تعصب و یکسونگری محاسبه شده باشد، زیرا در بسیاری از موارد نمی‌توان درآمدها را با هزینه‌های همان دوره تطبیق داد و نیز این که رویه تخصیص هم ضابطه‌مند نمی‌باشد. از این رو، اگر از جریان‌های نقدی به عنوان عاملی برای پیش‌بینی سود تقسیمی آینده استفاده شود، مسئله اعمال نظر شخصی در محاسبه سود خالص منتفی می‌شود و فقط مدیریت می‌تواند در زمان دریافت و پرداخت ارقام خاصی از وجوه نقد اعمال نظر نماید.

قدرت نقدینگی، توان پرداخت بدهی‌ها در سررسید و انعطاف‌پذیری مالی

تاکنون در بحث در مورد اطلاعات مربوط به جریان نقدی بر ارائه اطلاعات تاکید کردیم و گفتیم که اطلاعات مزبور به سرمایه‌گذاران و بستانکاران کمک می‌کند جریان‌های نقدی را که شرکت احتمالاً به صورت سود تقسیمی و بهره پرداخت می‌کند و یا بدان وسیله اصل وام را بازپرداخت می‌نماید پیش‌بینی کنند و سرانجام ریسک احتمالی را برآورد نمایند. اطلاعات در مورد توان پرداخت بدهی‌ها در سررسید و انعطاف‌پذیری مالی به افراد کمک می‌کند از طریق پیش‌بینی‌های بهتر در مورد احتمال بازدهی‌های آینده (و نه فقط پیش‌بینی مقادیر مورد انتظار) به این دسته از هدف‌های خود دست یابند. از یک سو، احتمال ناتوان ماندن شرکت در بازپرداخت بدهی‌ها در سررسید و اعلان ورشکستگی و از سوی دیگر بازدهی بسیار بالا در برآورد کل ریسک اهمیت زیادی دارند.

هدف دیگر ارائه داده‌ها درباره جریان‌های نقدی این است که به سرمایه‌گذاران این امکان داده شود درباره قدرت نقدینگی و توان پرداخت بدهی‌های شرکت در سررسید، قضاوت نمایند. «قدرت نقدینگی» عبارت است از توانایی نسبی شرکت در تبدیل دارایی‌ها به پول نقد، گاهی آن را «نزدیک بودن دارایی‌ها به پول نقد» می‌نامند. همچنین بیانگر رابطه‌ای است که بین بدهی‌های کوتاه‌مدت و وجوه نقد و ارقام «نزدیک به نقد» وجود دارد. «توان پرداخت بدهی‌ها در سررسید» اصطلاح گسترده‌تری است و بیانگر توان شرکت در تهیه وجوه نقد یا داشتن پول نقد است که شرکت برای امور و فعالیت‌های خود نیاز دارد. به صورتی دقیق‌تر، «توان پرداخت بدهی‌ها» نشان می‌دهد که هنگامی که بدهی‌ها سررسید شوند شرکت می‌تواند آنها را پرداخت نماید. «انعطاف‌پذیری مالی» یعنی توانایی شرکت در تهیه وجوه نقد در اندک زمانی و تأمین پول برای موارد احتمالی پیش‌بینی نشده یا بهره‌برداری از فرصت‌هایی که به دست می‌دهد. این سه عبارت به یکدیگر وابسته‌اند، ولی مفهوم «انعطاف‌پذیری مالی» از مفهوم توان پرداخت بدهی‌ها در سررسید «گسترده‌تر» و مفهوم این عبارت از مفهوم «قدرت نقدینگی» گسترده‌تر است.

اهمیت «توان بازپرداخت بدهی‌ها در سررسید» در این است که شرکت باید ادامه حیات بدهد. امکان دارد ناتوانی در پرداخت بدهی‌ها در سررسید منجر به ورشکستگی، انحلال و زیان سهامداران و بستانکاران شود. ولی حتی اگر شرکت ورشکست نشود، باز هم «ناتوانی در پرداخت بدهی‌ها در سررسید»، باعث خواهد شد که شرکت در

قرارداد وام و ادعای سهامداران تجدیدنظر کند که در نتیجه سهامداران و بستانکاران، هر دو، زیان خواهند دید. ولی «توانایی در بازپرداخت بدهی‌ها در سررسید» به خودی خود باعث نخواهد شد که سهامداران و بستانکاران زیان ببینند. تهدیدهای ناشی از «ناتوانی در بازپرداخت بدهی‌ها در سررسید» باعث می‌شود که بازار سهام و اوراق عرضه در برابر قیمت سهام و اوراق عرضه شرکت واکنش نشان دهد (قیمت این اوراق بهادار کاهش یابد) که در نتیجه هزینه‌های گرفتن وام و انتشار سهام جدید افزایش خواهد یافت. دلیل واکنشی راکه بازار، از نظر قیمت اوراق بهادار شرکت، در برابر «ناتوانی در بازپرداخت بدهی‌ها» نشان می‌دهد این است که آن باعث افزایش ریسک می‌شود (ریسک مربوط به زیان بخشی یا کل ادعای دارندگان اوراق عرضه و سهام شرکت).

از آنجا که مقصود از «قدرت نقدینگی» ویژگی‌های دارایی‌ها است، از این رو در فصل ۱۳ در مورد ارائه اطلاعات درباره قدرت نقدینگی شرکت بحث خواهیم کرد. در اینجا کافی است یادآور شویم که اطلاعات در مورد توان نقدینگی شرکت بخشی از اطلاعاتی است که برای ارزیابی درباره «توان بازپرداخت بدهی‌ها در سررسید» و «انعطاف‌پذیری مالی» مورد نیاز است، این مفاهیم گسترده‌تر نه تنها در مورد توان شرکت برای تبدیل دارایی‌های کتونی به پول نقد مورد نیاز است بلکه درباره تعهدات و انتظارات مربوط به دریافت‌ها و مخارج نقدی آینده نیز این نوع اطلاعات مورد نیاز است.

پرسش‌های این بخش

- ۱ - هدف اولیه یا اصلی حسابداری چیست؟
- ۲ - هدف‌های مربوط به ارائه اطلاعات جریان نقدی به استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی را برشمارید.
- ۳ - جریان نقدی واحد تجاری را تعریف کنید.
- ۴ - تحت چه شرایطی ارزش فعلی تقریباً با ارزش بازار برابر می‌شود؟
- ۵ - عبارتهای زیر را تعریف کنید: قدرت نقدینگی، توان بازپرداخت بدهی‌ها در سررسید و انعطاف‌پذیری مالی

ارائه اطلاعات مربوط به جریان نقدی و پیش‌بینی آن

همان‌گونه که توجه کرده‌اید، هدف اصلی حسابداری این است تا اطلاعاتی ارائه شود که:

۱. به سرمایه‌گذاران یا بستانکاران کمک کند تا آنها وجوه نقدی را که احتمالاً در آینده به صورت سود تقسیمی و بهره پرداخت خواهد شد و یا برای بازپرداخت اصل وام پرداخت می‌شود (و سرانجام در صورت انحلال شرکت پرداخت خواهد شد) برآورد نمایند.
۲. به افراد کمک کند ریسک را برآورد نمایند. در این متن «ریسک» شامل تغییرات مورد انتظار بازدهی‌های آینده و احتمال ورشکستگی یا ناتوان ماندن شرکت در پرداخت بدهی‌ها در سررسید، می‌شود.

داده‌هایی که استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی را قادر سازد در مورد پرداخت‌های نقدی مورد انتظار شرکت پیش‌بینی نمایند نقش اصلی ایفا می‌کنند. ولی، تصمیم‌گیری شرکت در مورد پرداخت وجوه نقد در هر دوره به چندین عامل پیچیده بستگی دارد. به ویژه، این‌که چه بخشی از جریان نقدی به سهامداران و چه بخشی به بستانکاران داده خواهد شد و مقدار آنها به سیاست‌هایی بستگی دارد که شرکت برای تامین مالی به اجرا در می‌آورد و تا حدی هم به نسبت بدهی‌ها به حقوق صاحبان سهام بستگی دارد. به طور کلی، پرداخت وجوه نقد در بلندمدت باید نشان‌دهنده توان شرکت در تهیه وجوه نقد باشد. از این رو، سرمایه‌گذاران و بستانکاران شاید بتوانند در سایه کسب اطلاعات مربوط به انواع جریان نقدی زیر در مورد میزان پرداخت سود تحصیلی آینده شرکت پیش‌بینی کنند:

- ۱ - جریان‌های نقدی مربوط به عملیات جاری و اصلی شرکت.
- ۲ - جریان‌های نقدی موردی یا تکراری که با عملیات جاری شرکت رابطه‌ای ندارند، ولی ناشی از رویدادهای غیرمنتظره یا تمایل مدیریت به حفظ یک جو مناسب برای شرکت در آینده است.
- ۳ - جریان‌های نقدی موردنیاز برای گسترش دادن تشکیلات عملیاتی و موجودی کالا یا ناشی از فروش دارایی‌هایی که برای عملیات آینده موردنیاز نیستند.
- ۴ - وجوه نقد حاصل از انتشار سهام یا اوراق قرضه و یا وجوه نقد یا مربوط به بازپرداخت به دارندگان اوراق قرضه و سهامداران.
- ۵ - پرداخت بهره و سود به سرمایه‌گذارانی که دارای اولویت اول هستند، مانند دارندگان سهام ممتاز.

این پنج مورد و منظور کردن مالیات در هر یک از این موارد می‌توانند مبنایی به دست دهند که صورت جریان‌های نقدی بر آن اساس تهیه شود. شکل صورت جریان‌های نقدی به سه بخش تقسیم خواهد شد:

۱ - صورت دریافت‌ها و پرداخت‌های عملیاتی.

۲ - صورت فعالیت‌های تامین مالی.

۳ - صورت فعالیت‌های سرمایه‌گذاری.

این سه بخش طبق استانداردهای شماره ۹ الزامی هستند. یک نمونه از شکل صورت جریان‌های نقدی موردنظر هیئت استانداردهای حسابداری مالی در نمودر ۱ - ۹ ارائه شده است.

این شکل هم بدون انتقاد نمی‌باشد. چنین به نظر می‌رسد که بسیاری از شرکت‌ها شکل غیر مستقیم را ترجیح می‌دهند که در اجرای آن کار با سود خالص آغاز می‌شود و مقادیری به این حساب اضافه می‌شود تا وجوه نقد عملیاتی به دست آید. نویسندگان کتاب بر این باورند که در این بخش اطلاعاتی بیش از آن چه آشکار شود، پنهان می‌ماند و ترجیح می‌دهند که از روش مزبور استفاده نشود. برخی دیگر ترجیح می‌دهند که چندین قلم در طرح موردنظر هیئت استانداردهای حسابداری مالی جابه‌جا شود. به ویژه، برخی ترجیح می‌دهند که بهره‌پرداختی به عنوان بخشی از فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و سود دریافتی به عنوان بخشی از فعالیت‌های سرمایه‌گذاری (و نه به عنوان بخشی از فعالیت‌های عملیاتی) منظور شود. هیئت استانداردهای حسابداری مالی متوجه این واقعیت شد که برخی طبقه‌بندی‌های دیگری را برتر می‌دانند و مقرر کرد که در این صورت حساب اطلاعات کافی ارائه شود تا استفاده‌کنندگان از آن بتوانند با جابه‌جا کردن اقلام شکل موردنظر خود را تهیه کنند.

درباره ماهیت «معادل وجه نقد» دیدگاه‌های ضدونقیض وجود دارد. هیئت استانداردهای حسابداری مالی پیشنهاد کرد که این مقادیر به سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت با قدرت نقدینگی بسیار بالا که سرسید نهایی آنها حداکثر ۳ ماه است، محدود شود. برعکس، «کمیت استانداردهای حسابداری» از «انجمن حسابداران خبره کانادا» معادل نقد را در سطحی گسترده‌تر تعریف می‌کند: سرمایه‌گذاری‌های کوتاه مدت منهای وام‌های کوتاه‌مدت.^۴ هیئت استانداردهای مالی به این واقعیت توجه کرد که هیچ یک از این راه‌ها ضابطه‌مند نیست و ابراز داشت که هر تعریفی که مورد استفاده قرار می‌گیرد باید در صورت جریان‌های نقدی اعلام شود و با ترازنامه سازگار باشد (ثبات رویه حفظ شود) و سرانجام این که مدیریت اطلاعات مربوط به ماهیت روش انتخابی را افشا نماید.

برحسب سنت، اطلاعات مربوط به معامله‌های غیرنقدی، مانند خرید اسواال از طریق گرفتن وام رهنی در صورت جریان‌های نقدی و جریان وجوه‌گزارش می‌شود. روش مزبور براساس این فرض قرار دارد که از طریق وام رهنی وجوه نقد به درون شرکت و از مجرای خرید رهنی به خارج از آن جریان می‌یابد. هیئت استانداردهای حسابداری مالی پیشنهاد کرده است که اطلاعات مربوط به این معامله‌ها در یادداشت پیوست صورت‌های مالی افشا شود، چون در غیر این صورت موجب ابهام و سردرگمی خواهد شد. برعکس، استانداردهای کانادایی مقرر می‌کند که این اقلام در صورت جریان‌های نقدی گزارش شوند.^۵ با توجه به دست‌آوردهای ناشی از تئوری بازاری کاراً احتمالاً روش افشای اطلاعات دقیق درباره این اقلام، کمان کان، یک موضوع مطرح خواهد ماند. (در این مورد کماکان دیدگاه‌های ضدونقیض وجود دارد).

نمودار ۹ - ۱ - صورت جریان‌های نقدی

شرکت M

صورت جریان‌های نقدی، تلفیقی
برای سال منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹x۱
افزایش (کاهش) در وجوه نقد و معادل نقد

	جریان‌های نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی:
وجوه نقد دریافتی از مشتریان	۱۳,۸۵۰ دلار
وجوه نقد پرداختی به کارکنان و عرضه‌کنندگان کالا	(۱۲,۰۰۰)
سود دریافتی از شرکت‌های وابسته	۲۰
بهره دریافتی	۵۵
بهره پرداختی (پس از منظور کردن مبلغی که به حساب سرمایه منظور شده)	(۲۲۰)
مالیات بر درآمد پرداختی	(۳۲۵)
وجوه دریافتی از شرکت بیمه	۱۵
وجود نقد پرداختی برای توافق بر سر شکایت از بابت حق اختراع	(۳۰)
وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی	۱,۳۶۵ دلار
جریان‌های نقدی از محل فعالیت‌های سرمایه‌گذاری	
وجوه حاصل از فروش وسایل	۶۰۰
وجه دریافتی از بابت سفته مربوط به فروش یک واحد	۱۵۰
هزینه‌های سرمایه‌ای	(۱,۰۰۰)
پرداخت از بابت خرید شرکت S (به صورت نقد)	(۹۲۵)
خالص وجوه نقد به مصرف رسیده در فعالیت‌های سرمایه‌گذاری	(۱,۱۷۵)
جریان نقدی حاصل از فعالیت‌های تامین مالی:	
خالص وام براساس اعتباراتی که به شرکت داده شده	۳۰۰
پرداخت اصل وام در رابطه با تعهد مربوط به اجاره سرمایه‌ای	(۱۷۵)
وجوه حاصل از انتشار اوراق عرضه	۴۰۰
وجوه حاصل از انتشار سهام عادی	۵۰۰
سود تقسیمی پرداختی	(۲۰۰)
خالص وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های تامین مالی	۸۷۵
خالص افزایش در وجوه نقد و معادل نقد	۱,۰۶۵
وجوه نقد و معادل نقد در آغاز سال	۶۰۰
وجوه نقد و معادل نقد در پایان سال	۱,۶۶۵ دلار

جریان نقدی واحد تجاری

در بخش انتهایی استاندارد ۹۵ درباره تغییر در وجوه نقد و معادل نقد متعلق به واحد تجاری، یعنی درباره تغییر در «قدرت نقدی» واحد تجاری بحث می‌شود. با توجه به قضیه مورد بحث ما، این عدد به ۱۰۶۵ دار می‌رسد. اصولاً این تغییر در سایه سوداگری (بورس‌بازی) و اقدامات احتیاط‌آمیز است و می‌توان آن را نوعی سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار مالی شرکت دانست. در مورد جریان نقدی واحد تجاری عددی که ما در پی آن هستیم عبارت است از وجوه نقد ایجاد شده به وسیله شرکت از مجرای عملیات منهای وجوه نقد کسب یا سرمایه‌گذاری شده در سایه فروش و خرید اموال منهای وجوه نقد سرمایه‌گذاری شده (برداشته شده از) اوراق بهادار شرکت، یعنی افزایش (کاهش) در قدرت نقدینگی. در نمودار ۱ - ۹ با توجه به دیدگاه هیئت استانداردهای حسابداری مالی وضع زیر وجود دارد.

خالص وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی = ۱۳۶۵ دلار

خالص وجوه نقد به مصرف رسیده در فعالیت‌های سرمایه‌گذاری = ۱۱۷۵ دلار

خالص وجوه نقد به مصرف رسیده برای افزایش قدرت نقدینگی = ۱۰۶۵ دلار

جریان نقدی واحد تجاری را که به صورت زیر تعریف کنیم به (۸۷۵) دلار می‌رسد: جریان نقدی عملیاتی منهای وجوه نقد سرمایه‌گذاری شده منهای افزایش در قدرت نقدینگی: $(۸۷۵) = ۱۳۶۵ - ۱۱۷۵ - ۱۰۶۵$
در این مثال جریان نقدی مزبور بر روی دو گروه سرشکن می‌شود: سهامداران و دارندگان اوراق قرضه. می‌توان رابطه مزبور را به صورت زیر نوشت

$$۳۰۰ = (۵۰۰ - ۲۰۰) = SHCF_j$$

$$۵۷۵ = (۳۰۰ - ۱۲۵ + ۴۰۰) = LCF_j$$

به بیان دیگر، وجوه نقد حاصل از عملیات: ۱۳۶۵ دلار منهای وجوه نقدی که برای سرمایه‌گذاری به مصرف رسیده، ۱۱۷۵ دلار منهای افزایش در قدرت نقدینگی واحد تجاری، ۱۰۶۵ دلار برابر است با جریان نقد ورودی به وسیله بستانکاران، ۵۷۵ دلار به اضافه جریان نقد ورودی از سهامداران، ۳۰۰ دلار. به صورت گذرا:

$$۱۳۶۵ - ۱۱۷۵ - ۱۰۶۵ = (۳۰۰) + (۵۷۵)$$

دو طرف این اتحاد نشان‌دهنده وجوه نقد واحد تجاری می‌باشد؛ در طرف چپ وجوه نقد به دست آمده و در طرف راست وجوه نقد به مصرف رسیده نوشته شده‌اند.

همان‌گونه که در بالا گفته شد، نظریه پردازان جریان نقدی بر این باورند؛ در فرمولی که هیئت استانداردهای حسابداری مالی در مورد جریان‌های نقدی داده است باید چند قلم را در طبقه‌های متفاوت قرار داد. به ویژه آنها بهره و سود دریافتی از واحدهای وابسته را به عنوان سرمایه‌گذاری و بهره پرداختی را به عنوان بخشی از جریان نقدی

وام‌دهندگان منظور می‌کنند. از این رو، آنها اعداد را به صورت زیر مورد تجدیدنظر قرار می‌دهند

	$۱۳۶۵ - ۱۱۷۵ - ۱۰۶۵ = (۳۰۰) + (۵۷۵)$		اولیه
۲۰	(۲۰)		سود دریافتی
(۵۵)	۵۵		بهره دریافتی
۲۲۰	۲۲۰		بهره پرداختی
	$۱۵۱۰ - ۱۱۰۰ - ۱۰۶۵ = (۳۰۰) + (۳۵۵)$		تجدیدنظر شده

در اجرای این روش، در وجوه نقد حاصل از عملیات اقلام زیر منظور نمی‌شود: بهره پرداختی به مبلغ ۲۲۰ دلار، بهره دریافتی به مبلغ ۵۵ دلار و سود تقسیمی دریافتی به مبلغ ۲۰ دلار. وجه نقدی که در فعالیت‌های سرمایه‌گذاری به مصرف رسیده شامل اقلام زیر می‌شود: سود تقسیمی دریافتی به مبلغ ۲۰ دلار و بهره دریافتی به مبلغ ۵۵ دلار. خالص جریان نقدی از سرمایه‌گذاران شامل سود تقسیمی پرداخت شده به وسیله واحد تجاری به سرمایه‌گذاران می‌شود؛ خالص جریان نقدی از وام‌دهندگان شامل بهره‌ای می‌شود که واحد تجاری به وام‌دهندگان پرداخت کرده است.

پیش‌بینی جریان‌های نقدی آینده

در اجرای روش جریان نقدی تاریخی و استفاده از آن برای پیش‌بینی مخارج نقدی آینده مشکلاتی به وجود می‌آید، زیرا بسیاری از جریان‌های نقدی، از جمله سودهای تقسیمی با یکدیگر وابستگی متقابل دارند. برای مثال وجوه نقد موجود یا وجوه نقدی که انتظار می‌رود وصول شود برای مخارج سرمایه‌ای یا پرداخت بدهی و نیز برای پرداخت سود تقسیمی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این رو، برنامه‌ها و انتظارات مدیریت و نیز سایر اطلاعات مانند صورت منابع و تعهدات شرکت هم به عنوان اطلاعات مکمل (جریان نقدی) باید مورد توجه قرار گیرد.

سود پرداختی به سهامداران عادی را می‌توان به عنوان مبلغی مورد توجه قرار داد که پس از جریان‌های نقدی مورد انتظار بالا (پیش‌بینی شده) در دسترس است. ولی، همان‌گونه که در بالا گفته شد، بسیاری از این جریان‌های نقدی به صورت متقابل به یکدیگر وابسته‌اند و باید به نیازهای شرکت برای در دست داشتن وجوه نقد یا افزایش آن مورد توجه قرار داد. علاوه بر اطلاعات مربوط به جریان‌های نقدی گذشته، سرمایه‌گذار باید فلسفه یا نگرش شرکت درباره پرداخت سود تقسیمی را مورد توجه قرار دهد و نیز به اقدامات شرکت برای سرمایه‌گذاری یا سرمایه‌گذاری مجدد وجوه نقد موجود (یا وجوهی که از طریق فعالیت‌های تأمین مالی به دست می‌آید) توجه کند. هنگام پیش‌بینی جریان‌های نقدی عملیاتی آینده، مسئله مهم این است که کار را با اطلاعات تاریخی، طبقه‌بندی

اقدام بر مبنای ویژگی‌های رفتاری یا تغییرات الزامی جریان نقدی آغاز کرد. برای مثال، روش مطلوب یا آرمانی این است که انواع مختلف جریان‌های نقدی مربوط به عملیات را براساس گروه‌های محصولات اصلی طبقه‌بندی کرد تا بتوان در مورد تقاضای آینده برای این محصولات پیش‌بینی کرد و روابط خاص هزینه‌های مربوط به تقاضای آینده برای این محصولات را مورد توجه قرار داد. شاید توزیع منابع و فروش محصولات، در مناطق مختلف جغرافیایی هم اهمیت داشته باشد، به ویژه اگر کشورهای خارجی مطرح باشند. گذشته از این، کمال مطلوب این است که طبقه‌بندی جریان‌های نقدی این امکان را به وجود آورد که تغییرات جریان‌های نقدی آینده مرتبط با متغیرهای مشخص یا قابل پیش‌بینی را پیش‌بینی کرد. بسیاری از این اطلاعات را نمی‌توان در صورت جریان‌های نقدی گزارش شده مشاهده کرد.

شناسایی و تعیین سایر روابط چندان مشکل نیست. برای مثال، می‌توان جریان‌های نقدی تعهد شده را از جریان‌های نقدی که به مقدار فروش یا تولید بستگی دارند، تفکیک کرد. برای مثال، جریان‌های نقدی عملیاتی متعلق به پنج سال گذشته که برحسب دلار ثابت بیان شوند می‌توانند بیانگر نرخ رشد بازارهای محصول نهایی یا سطح جریان‌های نقدی عملیاتی مورد انتظار آینده باشند (در مورد شرکتی که سهم بازار آن در طول زمان دستخوش تغییر قرار گرفته است).

پیش‌بینی وجوه نقد مورد نیاز برای هزینه‌های سرمایه‌ای یکی از مشکل‌ترین پیش‌بینی‌هایی است که در این مورد باید انجام شود. استهلاک را که معمولاً هنگام محاسبه سود منظور می‌کنند در این مورد خاص اثرگذار نیست، زیرا با توجه به بهای تمام شده اقلامی که در گذشته خریداری شده‌اند یا مبلغی از بهای تمام شده این اقلام که در هر دوره به عنوان هزینه اقتصاد تخصیص می‌یابد نمی‌تواند برای جایگزین کردن اقلام نقشی داشته باشد، اگرچه امکان دارد الگوی هزینه‌های سرمایه‌گذاری به عنوان رهنمودی برای آینده مورد توجه قرار گیرد. در مورد برنامه‌ها و فرصت‌هایی که بر آن اساس بتوان این پیش‌بینی را انجام داد، فقط انتظارات مدیریت اهمیت دارد. هیئت استانداردهای حسابداری مالی موارد افشای اطلاعات در مورد این انتظارات را بیان کرد:

مدیریت، در مقایسه با بستانکاران، سرمایه‌گذاران و سایر «خارجی‌ها»، اطلاعات بیشتری درباره شرکت دارد و اغلب می‌تواند از طریق شناسایی رویدادهای مالی مشخص، سایر رویدادها و شرایطی که بر شرکت اثر می‌گذارند بر مفید بودن اطلاعات مالی بیفزاید و درباره اثر مالی این رویدادها توضیح دهد. گذشته از این، اغلب، در گزارشات مالی اطلاعاتی را ارائه می‌شود که به قضاوت و برآوردهای مدیریت بستگی دارد یا تحت تاثیر آنها قرار می‌گیرد.^۶

بحث در مورد این اطلاعات به صورت یکی از ویژگی‌های ضروری بخشی از گزارش سالانه درآمده است که آن را «تجزیه و تحلیل و بحث مدیریت» می‌نامند.^۷

اصولاً هزینه‌های سرمایه‌ای آینده تابعی از میانگین عمر دارایی‌های موجود و نیاز به افزایش ظرفیت و گسترش دادن فعالیت‌های شرکت است تا بتوان بدان وسیله بر جریان‌های نقدی عملیاتی را که در سایه رشد شرکت در آینده به دست خواهند آمد، افزود.

در اقدامی که برای پیش‌بینی هزینه‌های سرمایه‌ای آینده به عمل می‌آید باید بین هزینه‌های سرمایه‌ای مربوط به رشد و توسعه از یک سو و از سوی دیگر هزینه‌های سرمایه‌ای مربوط به جایگزین کردن دارایی‌ها تفاوت قائل شد. «هزینه‌های جایگزینی» اصولاً تابعی از میانگین عمر مفید مورد انتظار دارایی‌های کنونی است، یعنی دارایی‌های کنونی دارای یک چرخه مشخص جایگزینی می‌باشند. «هزینه‌های رشد» تابعی از رشد حجم فروش مورد انتظار است که شامل محصولات جدید، مورد نظر و درجه یا میزان استفاده از وضعیت موجود می‌شود. از این رو، هر قدر ظرفیت بلااستفاده بیشتر باشد، توان واحد تجاری (برای رسیدن به نرخ رشد حجم فروش) کمتر خواهد شد.

بنابراین استفاده از اطلاعات مربوط به جریان نقدی تاریخی برای پیش‌بینی سود تقسیمی آینده فرآیندی بسیار پیچیده است. ولی، همان‌گونه که نتیجه تحقیقات تجربی که به تازگی انجام شده، نشان می‌دهد قابلیت اعتماد پیش‌بینی‌ها بر پایه اطلاعات جریان نقدی نسبت به پیش‌بینی‌ها، براساس فقط داده‌های صورت سود و زیان تاریخی، بیشتر است.^۸ ارائه اطلاعات مربوط به جریان نقدی تاریخی بدان سبب که توان پیش‌بینی بیشتری دارند، به صورت یک امر الزامی درآمده است که شرکت‌ها هنگام تهیه صورت‌های مالی (برای استفاده کنندگان خارجی) باید ارائه کنند.

پرسش‌های این بخش

- ۱ - هیئت استانداردهای حسابداری مالی در ارائه نمونه‌ای از صورت جریان‌های نقدی چه طبقه‌بندی‌هایی کرده است؟
- ۲ - «جریان‌های نقدی سهامدار» را تعریف کنید.
- ۳ - «جریان‌های نقدی وام‌دهنده» را تعریف کنید.
- ۴ - برای پیش‌بینی جریان‌های نقدی ناشی از سرمایه‌گذاری سه عامل می‌توانند مفید باشند! آنها را نام ببرید.

محاسبه سود

اغلب حسابداران هنگام آغاز بحث برای ارائه تعریفی از مفهوم سود حسابداری به دو مفهوم اقتصادی سود (دنیای واقعی) اشاره می‌کند. این دو مفهوم اقتصادی عبارت‌اند از تغییر در میزان رفاه و به حداکثر رسیدن سود (تحت شرایط ساختار خاص بازار، تقاضا برای محصول و هزینه‌های اقلام ورودی). هیئت استانداردهای حسابداری مالی هنگام ابراز نظر در مورد سود، به صورت تلویحی به این دو مفهوم اشاره کرده است.

سود جامع عبارت است از تغییر در حقوق صاحبان سهام یک واحد تجاری طی یک دوره...^۹

برای آزمون موفقیت‌آمیز بودن یا ناموفق بودن فعالیت‌های واحد تجاری باید دید که آیا وجوه نقد دریافتی بیشتر (یا کمتر) از وجوه به مصرف رسیده (سرمایه‌گذاری شده) در یک دوره بلندمدت است.^{۱۰}

مورد نخست بیانگر مفهوم «حفظ سرمایه» و مورد دوم نشان‌دهنده مفهوم «به حداکثر رساندن سود» است. اقتصاددانان کوشیده‌اند با گفتن چیزهایی درباره مشاهدات در دنیای واقعی این مفاهیم را دقیق‌تر بیان کنند، اگرچه در مورد اهمیت آنها توافق نظر کامل با هم ندارند. ولی برای حل مسئله محاسبه این سودها اقتصاددانان توانسته‌اند کمک موثری بنمایند. در نتیجه، حسابداران تصمیم گرفتند برای محاسبه سود از قواعد و مقررات دقیقی استفاده کنند، (بدون توجه به این که آیا این قواعد تا چه اندازه با روش‌های مورد نظر اقتصاددانان نزدیک باشد). در این بخش درباره مفاهیم مختلف «حفظ سرمایه» و روش‌های مختلفی را که برای این محاسبه پیشنهاد شده‌اند، بحث خواهیم کرد. همچنین محدودیت‌ها و نقاط ضعف این روش‌ها را، از دیدگاه نظری، مورد بحث قرار می‌دهیم. به ویژه، در این بخش درباره شیوه محاسبه سود (با توجه به اطلاعات داده شده در صورت جریان‌های نقدی) نمونه‌هایی ارائه می‌نماییم.

مقایسه سود با سرمایه

به گفته «ایروینگ فیشر»، اقتصاددان آمریکایی «سرمایه» عبارت است از وجود ثروت در یک لحظه از زمان.^{۱۱} «سود» عبارت است از جریان خدمات در طول زمان. «سرمایه» مظهري یا نمادی از خدمات آینده است و «سود» عبارت است از بهره‌مند شدن از این خدمات طی یک دوره خاص زمانی. با توجه به این تعریف، چنین به نظر می‌رسد که با احتمال زیادی در مورد معنی این دو واژه دچار ابهام شویم. یکی از آنها در رابطه با مبلغ موجود در یک

مخزن در هر لحظه‌ای از زمان مطرح است و دیگری به مبلغی اشاره می‌کند که طی یک دوره زمانی از این مخزن به خارج جریان می‌یابد.

ولی، هنگامی که این دو واژه یا اصطلاح در واحد تجاری مطرح می‌شوند، دارای معنی‌های اندک متفاوتی می‌گردند. در تعریف بالا، سود یعنی بهره‌مند شدن از چیزی و یا لذتی که در سایه استفاده از سرمایه به دست می‌آید؛ هدف واحد تجاری این نیست که از موجودیت خود لذت ببرد، هدف این است که جریانی از ثروت به نفع مالکان به وجود آورد. اگرچه هنوز هم سرمایه به عنوان «مخزنی از ثروت» مورد توجه است که می‌تواند خدمات آینده ارائه کند، ولی سود را به عنوان «جریانی» از ثروت یا خدمات مازاد می‌پندارند که برای ثابت نگهداشتن سرمایه (حفظ سرمایه) لازم است.

هنگامی که مفهوم سود در واحد تجاری مطرح می‌شود، این دو واژه دارای مفهوم گسترده‌تری می‌شوند. در واحد تجاری، سرمایه شامل همه پول‌هایی می‌شود که طرف‌های خارجی واحد تجاری ارائه می‌نمایند، یعنی آن شامل سرمایه‌ای که از محل سهام و سرمایه‌ای که از محل اوراق عرضه تامین شده‌اند، می‌گردد. از این رو، سود عبارت است از مبالغی که به همه تامین‌کنندگان پول به شرکت تعلق می‌گیرد، یعنی آن شامل بهره‌ای می‌شود که به بستانکاران تعلق می‌گیرد و سودی که به سهامداران جز یا خرده‌پا تعلق می‌گیرد.

در اینجا باید دقت کرد و «سود جامع» را از «سود واحد تجاری»، بدان‌گونه که در این فصل به کار برده می‌شوند، متمایز کرد. مقصود از سود جامع سودی است که فقط به صاحبان سهام عادی تعلق می‌گیرد و هیئت استانداردهای حسابداری مالی این عبارت را بدین‌گونه به کار برد که دربرگیرنده اقلامی مانند ثبت‌های اصلاحی دوره قبل می‌شود (که اگرچه به عنوان تغییر در سود انباشته گزارش می‌شود) می‌توان به عنوان بخشی از سود این دوره به حساب آورد. سود جامع فقط از این دیدگاه جامع است که به سهامداران عادی تعلق می‌گیرد. مقصود از «سود واحد تجاری» سودی است که به طور کامل به واحد تجاری تعلق می‌گیرد. آن شامل سود حاصل از بهره، سود سهامداران خرده‌پا و سودی می‌شود که به صاحبان سهام ممتاز تعلق می‌گیرد (و سود جامع به اکثریت سهامداران عادی تعلق می‌گیرد). صرف‌نظر از این تعریف دقیق، هدف این است که سود (که گاهی آن را بازده متعلق به سرمایه می‌نامند) از بازده سرمایه متمایز شود. به دو دلیل این تفکیک اهمیت دارد. نخست، تغییر در سرمایه واحد تجاری بر مبلغ جریان‌های آینده به دارندگان اوراق بهادار مالکانه (مانند دارندگان سهام) اثر می‌گذارد و در نتیجه ارزش این اوراق بهادار در هر لحظه از زمان، تغییر می‌کند. دوم، تغییر در سرمایه شرکت بر رابطه بین دارندگان مختلف اوراق بهادار (از جمله دارندگان اوراق قرضه و سهام ممتاز) اثر می‌گذارد.

دارندگان اوراق بهادار نه تنها می‌خواهند بدانند که در دوره بعد باید انتظار دریافت چه مبلغی از شرکت باشند، بلکه به خالص تغییرات ناشی از توانایی شرکت در ایجاد جریان‌های نقدی آینده نیز علاقه‌مندند. سرمایه‌گذاران (و

وام‌دهندگان) توجه خود را نه تنها معطوف توانایی شرکت در حفظ و دوام سود تقسیمی می‌کنند، بلکه در بسیاری از موارد به رشد بالقوه آن توجه زیادی می‌نمایند. حتی زمانی که حق مالکیت به این جریان‌های آینده (طی عمر شرکت به طور مرتب نقل و انتقال می‌یابد) باز هم این تغییرات اهمیت زیادی دارد. در ایالات متحده آمریکا، صنعت راه‌آهن در نخستین سال‌های فعالیت خود مورد توجه کسانی قرار گرفت که مدعی بودند طی نخستین سال‌های تاسیس شرکت سود تقسیمی زیادی از محل سرمایه به دست خواهد آمد (مؤسسان چنین ادعاهایی می‌کردند). سرمایه‌گذاران، با اعتقاد بر این که این سود متعلق به شرکت است برای خرید این سهام قیمت‌های بالایی پرداختند و پس از اندک زمانی متوجه شدند که شرکت نمی‌تواند سود قابل ملاحظه‌ای در آینده بپردازد، زیرا در سال‌های نخست فعالیت سودهای تقسیمی زیادی پرداخته بود. رعایت اصل مساوات و برابری ایجاب می‌کند که خریدار و فروشنده سهام عادی به اطلاعات مناسبی دست یابند تا بتوانند درباره سود تقسیمی کنونی و آینده شرکت به انتظارات خود شکل بدهند.

«تفکیک مالکیت» از «اعمال کنترل» در بیشتر شرکت‌های بزرگ باعث شد که مسئولیت گزارش نمودن تصدی‌گری گروه مدیریت از بابت استفاده مناسب از سرمایه بر عهده سیستم حسابداری گذاشته شود. وجه تمیز قائل شدن بین سود و تغییر در سرمایه یکی از راه‌هایی است که می‌توان بدان وسیله حدودی را که مدیریت وظیفه عملیاتی خود در شرکت برای تأمین منافع مالی، انجام می‌دهد، مشخص کرد.

مفهوم «حفظ سرمایه» برای دارندگان اوراق عرضه، دارندگان سهام ممتاز و تأمین‌کنندگان اعتبارهای کوتاه‌مدت اهمیت دارد. همه این گروه‌ها می‌خواهند در مورد احتمال بازپرداخت پول‌هایشان در یک تاریخ آینده آگاهی داشته باشند. اگر کل مبلغ سرمایه‌گذاری شرکت در یک سطح ثابت حفظ شود یا افزایش یابد، احتمال بازپرداخت افزایش می‌یابد. بستانکاران همیشه در برابر زیان‌های احتمالی مصون نمی‌مانند، ولی اگر آنها دقت لازم بنمایند، می‌توانند پیش از این که خیلی دیر شود خود را در برابر ریسک‌های احتمالی مصون سازند. بستانکاران تا حدی در حمایت قانون مصون می‌مانند، ولی اغلب طبق قرارداد و گنجاندن بندهایی در قرارداد وام مانع از این می‌شوند که شرکت سودی بیش از مقدار کسب شده پرداخت کند.

همچنین طبقه‌های مختلف دارنده اوراق بهادار مالکانه به بازده سرمایه علاقمندند، چه این‌که این بازده ناشی از بستن قرارداد (مانند بهره اوراق عرضه) یا سود (مانند سود سهام ممتاز و سهام عادی) باشد. از آنجا که سرمایه شرکت منعکس‌کننده توان آن به ادامه پرداخت بازدهی به دارندگان اوراق بهادار در آینده است، تغییر در مبلغ سرمایه (آنچه در شرکت سرمایه‌گذاری شده) از نظر تصمیم‌گیری درباره جریان این بازده در آینده به هر طبقه از دارندگان اوراق بهادار، اهمیت زیادی دارد.

برای تفکیک مفاهیم «سرمایه» و «سود» فرمول‌های دقیقی ارائه نشده است. می‌توان «سرمایه» براساس

دیدگاه‌های زیر تعریف کرد برحسب واحد پول جاری یا واحد پول با ارزش ثابت، برحسب فیزیکی، برحسب ظرفیت و تولید کالا و ارائه خدمت و یا برحسب انتظارات آینده نسبت به جریان‌های آینده به سهامداران. برای تفکیک سرمایه و سود، معیارهای سنجش یا اندازه‌گیری موجب بروز مشکلات بیشتری می‌شوند. در بخشی که در پی می‌آید درباره این مشکلات، از دیدگاه اندازه‌گیری، و از دیدگاه نظری، بحث خواهیم کرد.

مفاهیم سود از دیدگاه حفظ ثروت

«آدام اسمیت» اقتصاددان اسکاتلندی نخستین کسی بود که «سود» را به عنوان مبلغی تعریف کرد که می‌توان به مصرف رسانید، بدون این که به سرمایه تعدی شود. «سرجان هیکز» اقتصاددان انگلیسی و برنده جایزه نوبل این تعریف را به صورت عالمانه‌تر ارائه کرد و گفت که سود عبارت است از مبلغی که یک نفر می‌تواند طی یک دوره زمانی به مصرف برساند و در پایان دوره، از نظر رفاه در همان سطحی باقی بماند که در آغاز دوره بود.^{۱۲} به بیان دیگر، از دیدگاه «اسمیت و هیکز» سود عبارت است از مازاد، پس از حفظ رفاه و باقی ماندن در همان سطح، ولی پیش از مصرف.

برای مثال، اگر ارزش خالص داری‌های شرکت در پایان دوره ۸۰ هزار دلار و در آغاز دوره ۷۶ هزار دلار باشد، در صورت انجام نشدن معامله بر روی سرمایه و نپرداختن سود تقسیمی، سود ۴۰۰۰ دلار خواهد شد. اگر سهام اضافی به مبلغ ۱۱۰۰۰ دلار به فروش رفته باشد و اگر طی این دوره سود تقسیمی به مبلغ ۸۰۰۰ دلار پرداخت شده باشد، سود به ۱۰۰۰ دلار خواهد رسید. به بیان دیگر:

$$\text{سود} = (۸۰۰۰ - ۱۱۰۰۰) + (۸۰۰۰۰ - ۷۶۰۰۰)$$

به عبارت جبری، اگر W نشان‌دهنده رفاه باشد:

$$INC_j = CF_j + (W_j - W_{j-1}) \quad (9)$$

ماهیت سود حاصل از این فرمول به دو عامل زیر بستگی دارد: تعریفی که از W_j می‌شود و شیوه محاسبه سود. اگرچه راه‌های زیادی پیشنهاد شده ولی هیچ یک از آنها مورد قبول همگان قرار نگرفته است. این عدم پذیرش به وسیله همگان بیانگر عدم توافق در مورد معنی دقیق عبارت «رفاه» می‌باشد. یک مسئله اصلی این است که آیا تا چه اندازه باید در این تعریف منافع روانی گنجانید. امکان دارد یک نفر ثروتمند ولی از نظر جسمی مریض باشد؛ از سوی دیگر، امکان دارد یک نفر از نظر تعداد فرزندان «غنی» باشد. بدیهی است که سازمان‌ها دارای اتدوه و شادی روانی نمی‌باشند. عدم کاربرد منافع روانی در مورد سازمان و مشکل کاربرد آن در افراد باعث شده است که بیشتر نویسندگان مفهوم «رفاه» را به ثروت ملموس محدود کنند. برای تعیین ارزش این ثروت چندین روش به شرح زیر

ارائه شده است:

- ۱- با استفاده از ارزش پولی مقادیر ورودی (بر مبنای بهای تمام شده تاریخی یا ارزش جاری) و افزودن ارزش فعلی نقدی دارایی‌های پولی و سپس کم کردن بدهی‌ها.
- ۲- مجموع قیمت فروش دارایی‌های شرکت منهای مجموع بدهی‌ها.
- ۳- منظور کردن خالص جریان نقدی یا خدمات مورد انتظار آینده (که در طول عمر شرکت دریافت خواهد شد) به حساب سرمایه.
- ۴- تعیین ارزش شرکت بر مبنای ارزش بازار کل سهام منتشر شده و در دست مردم.

در بخش‌هایی که در پی می‌آید درباره هر یک از این روش‌ها بحث خواهیم کرد. در این بحث فرض می‌کنیم که ارزش کلی پول در طی زمان ثابت می‌ماند و این که می‌توان ثروت را با معیاری معقول محاسبه و برحسب پول بیان کرد. در فصل ۱۲ هنگام بحث درباره تورم با توجه به تغییر قیمت‌ها می‌کشیم «میزان رفاه» را طی این دوره محاسبه کنیم.

مقایسه سود فردی با سود واحد تجاری. فرمول ارائه شده در معادله (۹) برای محاسبه سود فردی است. ولی می‌توان با گسترش دادن آن در مورد واحد تجاری و کاربرد:

$$\begin{array}{l} \text{تغییر در ثروت} \\ \text{سهامداران عمده} \end{array} + \begin{array}{l} \text{(سرمایه پرداخت شده} \\ \text{- سود تقسیمی)} \end{array} = \begin{array}{l} \text{سود خالص} \\ \text{سهامداران عمده} \end{array}$$

$$= SHCF_j + \Delta MASHW_j \quad (10)$$

$$\begin{array}{l} \text{تغییر در ثروت} \\ \text{سهامداران خرده پا} \end{array} + \begin{array}{l} \text{(سرمایه پرداخت شده} \\ \text{- سود تقسیمی)} \end{array} = \begin{array}{l} \text{سود خالص} \\ \text{سهامداران خرده پا} \end{array}$$

$$= SICF_j + \Delta MISHW_j \quad (11)$$

$$\text{سود خالص} = (\text{بازپرداخت‌ها + وام‌های جدید - بهره}) + \text{تغییر در ثروت}$$

$$\text{دارندگان اوراق قرضه} = \text{دارندگان اوراق قرضه}$$

$$= LCF_j + \Delta LW_j \quad (12)$$

ادغام این سه جریان سود باعث می‌شود کل سود واحد تجاری به دست آید که آن را بدین گونه تعریف می‌کنند. (سود قبل از بهره، قبل از سود سهامداران خرده‌پا). به بیان دیگر، می‌توان سود واحد تجاری (ENINC) را به صورت زیر نشان داد.

$$ENINC_j = SHCF_j + \Delta MASHW_j + MICF_j + \Delta MISHW_j + LCF_j + \Delta LW_j \quad (13)$$

ولی سه عبارت جریان نقدی در طرف راست در هم ادغام می‌شوند تا جریان نقدی واحد تجاری به دست آید، بنابراین می‌توان معادله (۱۳) را به صورت زیر نوشت:

$$ENINC_j = ENCF_j + \Delta [MASHW_j + MISHW_j + LW_j] \quad (14)$$

می‌توان آن را دوباره به صورت زیر نوشت:

$$ENINC_j = ENCF_j + \Delta ENW_j \quad (15)$$

که در این رابطه

$$ENW = \text{ثروت همه سرمایه‌گذاران و بستانکاران در واحد تجاری}$$

همان‌گونه که پیش از این گفتیم، ماهیت دقیق سود در طرف چپ این رابطه به شیوه‌ای بستگی دارد که ثروت واحد تجاری (ENW) در طرف راست، محاسبه شود. ولی، جریان نقدی واحد تجاری (ENCF) به طور کامل مستقل از روشی است که ثروت محاسبه می‌شود و در همه فرمول‌های سود ثابت می‌ماند. این همگونی جریان‌های

نقدی واحد تجاری در همه فرمول‌های محاسبه سود بیانگر اهمیت ارائه اطلاعات جریان‌های نقدی به سرمایه‌گذاران و بستانکاران (به وسیله واحد تجاری) است. به ویژه در دنیایی که در مسیر سیستم اقتصاد یکپارچه جهانی گام برمی‌دارد، این اطلاعات اهمیت زیادی دارد.

قیمت اقلام ورودی بر مبنای بهای تمام شده تاریخی

مفهوم «حفظ ثروت» مشابه همان مفهومی است که در عمل پذیرفته شده و در مورد قیمت اقلام ورودی برحسب بهای تمام شده تاریخی یا هزینه‌های جاری (منهای استهلاک، در هر کجا لازم باشد) به کار می‌برند. فرمول محاسبه سود براساس به حداکثر رساندن ثروت که خوانندگان با آن آشنا هستند مربوط به سودی می‌شود که فقط به سهامداران عمده (اکثریت سهامداران) تعلق می‌گیرد.

$$NI = \text{تغییرات سود انباشته} + \text{سود تقسیمی} \quad (16)$$

با منظور کردن سرمایه پرداخت شده، رابطه مزبور به صورت زیر درخواهد آمد:

$$NI = \text{تغییرات ارزش ویژه} + (\text{سرمایه پرداخت شده} - \text{سود تقسیمی})$$

$$= SHCF_j + \Delta NW_j \quad (17)$$

با افزودن هزینه بهره، وام‌های گرفته شده و وام‌های داده شده و سود سهامداران خرده‌پا به دو طرف این رابطه می‌توان آن را گسترش داد که به صورت زیر درخواهد آمد.

سود واحد تجاری = خالص نقد پرداختی به وام‌دهندگان

+ خالص نقد پرداختی به سهامداران خرده‌پا

+ خالص نقد پرداختی به سهامداران عمده

+ تغییر در ارزش دفتری اوراق بهادار در دست

وام‌دهندگان، سهامداران خرده‌پا و سهامداران عمده (اکثریت)

=

$$LCF_j + MICF_j + SHCF_j + \Delta ENNW_j \quad (18)$$

که در این رابطه:

ENNE = ارزش ویژه واحد تجاری

(۱۹) = ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام + وام

ولی این سه عبارت جریان نقدی در طرف راست در هم ادغام می‌شوند تا جریان نقدی واحد تجاری به دست آید و می‌توان معادله ۱۸ را به صورت زیر نوشت:

$$(۲۰) \quad \text{سود واحد تجاری} = ENCF_j + \Delta ENNW_j$$

باید بر این نکته تاکید کرد که اگرچه به نظر می‌رسد ما دارای ساختاری همانند سایر ساختارهای «حفظ سرمایه» هستیم، ولی بدان سبب که آن به فرآیند تخصیص استهلاک و مفهوم «تحقق بخشیدن» (در حسابداری) متکی است، نمی‌توان در دنیای واقعی آن را تفسیر کرد. به بیان دیگر، در اینجا «سود واحد تجاری» حالت گسترش یافته «سود حسابداری متعارف یا سنتی» است. آن شامل تغییرات ثروت نمی‌شود، تغییراتی که به سبب نوسان در ارزش، در بازار، به وجود می‌آید (فقط به استثنای این که آنها را هنگام ثبت موجودی کالا شناسایی می‌کنند). بنابراین، محاسبه سود (که بدین طریق انجام شود) بر پایه مقررات ساختاری و نه واقعیت قرار می‌گیرد. بدین سبب آن را در اینجا مورد بحث قرار دادیم که اغلب آن را به عنوان «حفظ سرمایه مالی» گزارش می‌نمایند و سود نشان‌دهنده تفاوت این مقادیر در اول و آخر دوره است.

در صورت تغییر نکردن قیمت، اگر دارایی‌های پایان دوره که آنها را برحسب قیمت ارقام ورودی (بهای تمام شده) گزارش می‌کنند، با قیمت کل دارایی‌های ورودی در آغاز دوره برابر باشد، چنین ادعا می‌شود که مبلغ واقعی سرمایه‌گذاری شده «حفظ شده است». سود به صورت افزایش در مقدار این ارقام گزارش می‌شود، البته پس از منظور کردن رویدادهای مالی از نوع سرمایه‌ای و پرداخت‌های مربوط به سود تقسیمی. سود مزبور ناشی از تبدیل قیمت ارقام ورودی و قیمت بازار است که از طریق فرآیند فروش و مبادله صورت می‌گیرد. در ازای دارایی‌ها (به بهای تمام شده) وجوه نقد و حساب‌های دریافتنی به دست می‌آیند. از این رو، ارزش برخی از ارقام دارایی را در پایان دوره و برخی از ارقام را در آغاز دوره (دارایی‌های پولی) برحسب ارزش بازار (قیمت ارقام خروجی) گزارش می‌کنند.

قیمت جاری ارقام ورودی

اگر ارقام ورودی برحسب ارزش جاری گزارش شوند، شیوه محاسبه سود هم همانند حالتی است که با بهای تمام شده تاریخی محاسبه می‌شود، ولی سود حاصل دربرگیرنده سود و زیان غیرعملیاتی (مربوط به نگهداری دارایی‌ها) خواهد شد که در سایه تغییر قیمت‌ها به دست می‌آید (چه این که این سودها و زیان‌های غیرعملیاتی از

طریق فروش یا مبادله ارقام تحقق یافته یا تحقق نیافته باشند). رویداد را با علائم جبری به صورت زیر می‌نویسند:

$$= ENCF_j + ENCV_j \text{ (بر مبنای ارقام ورودی جاری)} \quad (21)$$

که در این رابطه:

$$ENCV = \text{ارزش واحد تجاری بر حسب قیمت جاری ارقام ورودی}$$

یعنی، سود شامل سود و زیان غیر عملیاتی حاصل از نگهداری دارایی‌ها و سود عملیاتی عادی می‌شود.^{۱۳} با گزارش کردن ارزش دارایی‌ها در آغاز دوره بر حسب بهای تمام شده ارقام ورودی در پایان دوره، می‌توان برخی از این سودها و زیان‌های غیر عملیاتی را متفتی کرد؛ ولی اگر تغییرات رخ داده در ارزش ارقام ورودی طی دوره منظور نشود، سود و زیان غیر عملیاتی کماکان وجود خواهد داشت (در این حساب گنجانده خواهد شد).

حفظ قدرت خرید ثابت

اغلب اقتصاددانان بر این باورند که سود را باید بر مبنای مقادیر واقعی (و نه مقادیر اسمی) محاسبه کرد. دیدگاه آنان، به صورت جبری، در زیر آورده شده است:

$$= ENCF_j + \Delta ENCPV_j \text{ (مبنای قدرت خرید ثابت)} \quad (22)$$

که در این رابطه

$$ENCPV = \text{ارزش واحد تجاری بر حسب قدرت خرید ثابت}$$

هنگامی که سطح عمومی قیمت‌ها تغییر کند، اگر برای محاسبه سود، ارزش سرمایه در زمان‌های مختلف بر حسب واحد پولی در هر زمان محاسبه شود، نتیجه‌ای به دست می‌آید که نمی‌تواند نشان‌دهنده تغییر در سرمایه واقعی باشد. از این رو، بسیاری از صاحب‌نظران پیشنهاد کرده‌اند که تغییرات در ارزش سرمایه منظور شود تا سود بر حسب قدرت خرید ثابت یا بر حسب ارزش ثابت واحد پولی، محاسبه شود. در فصل ۱۲، هنگام بحث درباره تورم، درباره این دیدگاه‌ها و مسئله‌های مطرح در منظور کردن تغییرات در قدرت خرید پول مورد بحث قرار خواهیم داد.

معادل نقد جاری

راه دیگری برای تعیین ارزش فعلی ارقام این است که سرمایه را بر حسب ارزش پولی یا معادل نقد همه دارایی‌ها (منهای مجموع ارزش پولی یا معادل نقد بدهی‌ها) تعریف کرد. به بیان دیگر:

$$(۲۳) \quad ENCF_j + \Delta ENMVA_j = \text{سود واحد تجاری (بر مبنای معادل نقد جاری)}$$

که در این رابطه

$ENMVA =$ ارزش واحد تجاری برحسب ارزش بازار هر یک از اقسام دارایی

می توان معادل نقد جاری را بدین گونه تعریف کرد: قیمت فروش اقسام در بازار یا قیمت قابل تحقق دارایی هایی را که شرکت نگه می دارد.^{۱۴} این قیمتی است که در صورت انحلال شرکت در مورد اقسام منظور می شود. محاسبه خالص دارایی ها در اول دوره و منظور کردن تغییرات سرمایه، می توان سود دوره را محاسبه کرد.^{۱۵}

ارزش شرکت را که برابر با مجموع ارزش دارایی ها به قیمت بازار بدانند بر پایه این فرض گذاشته شده است که قیمت ها به صورت نسبی عینی یا قابل تایید می باشند، زیرا این قیمت ها براساس انتظارات دیگران که در خارج از شرکت قرار دارند، گذاشته می شود. توجه کنید که این ها عبارت اند از ارزش فرصت از دست رفته. آنها نشان دهنده ارزش دارایی های کنونی هستند که می توان در بازار مبادله کرد. معمولاً ارزش کل شرکت بیش از مجموع قیمت بازار اقسام دارایی هاست، زیرا اگر بدین گونه نبود، مالکان شرکت از طریق فروش دارایی ها در بازار (از نظر مالی) در وضع بهتری قرار می گرفتند. این تفاوت تا حدی به سبب وجود سرقفلی و سایر دارایی های نامشهودی است که دارای قیمت بازار (جدا از قیمت دارایی مشهود) نیستند. همچنین آن می تواند به سبب وجود عوامل زیر باشد: ارزیابی یا تعیین ارزش انتظارات دیگران، انتخاب عواملی برای تعیین ارزش فعلی اقسام و منظور کردن ریسک و نیز هزینه های مربوط به فروش و نقل و انتقال دارایی های خاص.

علاوه بر قابل تعیین بودن معادل نقد قیمت های جاری، اگر در محاسبه سود، تغییر در قیمت بازار دارایی ها و بدهی ها با هم مقایسه شوند، وضعی به وجود می آید که برای قضاوت در مورد روش های موجود برای مدیریت بتوان از مبنای بهتری استفاده کرد. ولی برای پیش بینی تغییرات آینده هم محدودیتی به وجود می آید، زیرا اطلاعات مربوط به ماهیت تغییرات ناشی از دوره های گذشته افشا نمی شود.

یکی از نقاط ضعف منظور کردن قیمت بازار در مورد اقسام دارایی این است که برای بسیاری از دارایی های شرکت قیمت بازار (در هر زمان) وجود ندارد. برای بسیاری از اقسام دارایی ثابت، قیمت بازار احتمالاً هنگام انحلال یا فروش الزامی (و نه قیمتی) را که بتوان در بازارهای سازمان یافته به دست آورد) وجود دارد. در نتیجه، سود مشابه سودی است که اگر شرکت در پایان دوره منحل می شد و یک بار دیگر بر مبنای ارزش انحلال کار خود را در دوره بعد آغاز می کرد، به دست می آید. همچنین در مواردی مانند لوله هایی را که شرکت های نفت در زیر زمین قرار می دهند قیمت فروش وجود ندارد، حتی اگر شرکت از دیدگاه تداوم فعالیت دارای ارزش بسیار زیادی باشد.

ارزش فعلی سرمایه

متداول‌ترین روش پیشنهادی برای تعیین ارزش خالص دارایی‌ها، از دیدگاه نظری، این است که ارزش فعلی نقد مورد انتظار سهامداران، طی عمر مفید باقی مانده شرکت را به دست آورد، که آن شامل مبلغی می‌شود که در نهایت برای اطلاعات باید خرج کرد. این همان معیاری بود که با توجه به مطالب آغاز فصل موجب ایجاد انگیزه در هیئت استانداردهای حسابداری مالی گردید تا بر این موضع پافشاری کند که پیش‌بینی جریان‌های نقدی آینده هدف اصلی حسابداری است و آن را در معادله (۲) ارائه کردیم. اگر کسی برای سال‌های نامحدود سرمایه‌گذاری کند به این امید که نه تنها طی این سال‌ها بازدهی خواهد داشت بلکه اصل سرمایه هم در پایان دوره بازپرداخت خواهد شد، در آن صورت می‌توان معادله (۲) را دوباره به صورت زیر نوشت:

$$V_0 = \sum_{j=1}^{\infty} \frac{CF_j}{(1+r)^j} + \frac{V_n}{(1+r)^n} \quad (24)$$

درمورد یک دوره، می‌توان آن را به صورت زیر نوشت:

$$V_0 = \frac{CF_1}{(1+r)} + \frac{V_1}{(1+r)} \quad (25)$$

با جابه‌جا کردن عبارت‌های معادله (۲۵) خواهیم داشت:

$$V_1 = (1+r)V_0 - CF_1 \quad (26)$$

یعنی می‌توان انتظار داشت که مبلغ سرمایه‌گذاری شده براساس نرخ بهره رشد کند (افزایش یابد) ولی، مقدار آن بر مبنای وجوه نقدی که به مصرف می‌رسد کاهش می‌یابد. با توجه به تعریف کلی که از سود کردیم، می‌توان رابطه را به صورت زیر نوشت:

$$\text{سود} = CF_1 + (V_1 - V_0) = rV_0 \quad (27)$$

به بیان دیگر، می‌توان سود آینده فرد را بدین‌گونه محاسبه کرد: مجموع جریان نقدی را که فرد انتظار دارد از شرکت دریافت کند و دریافت مورد انتظار در آنچه وی در تملک خود دارد، که این مقدار آنها را برحسب ارزش فعلی جریان‌های نقدی آینده محاسبه می‌کنند. در سطح شرکت، ما خواهیم داشت:

$$\text{سود واحد تجاری} = ENCF_1 + (TV_1 - TV_0) = rTV_0 \quad (28)$$

به بیان دیگر، برای محاسبه سود آینده شرکت باید مجموع جریان‌های نقدی مورد انتظار شرکت و تغییر مورد انتظار در کل ارزش آن را محاسبه کرد. در فرمول‌های مربوط به محاسبه سود فردی و سود شرکت می‌توان با تأکید بر جریان‌های نقدی تحقق یافته، جریان‌های نقدی آینده را به جریان‌های نقدی گذشته تبدیل کرد. به ندرت امکان دارد سودی که بدین‌گونه محاسبه می‌شود همانند سود خالص حسابداری باشد. با توجه به محاسبه‌ای که در این جا انجام می‌شود، سود برابر است با مقدار مازاد، پس از این که ارزش بازار حفظ یا رعایت شده باشد. سود خالص حسابداری برابر است با مبلغ مازاد، پس از این که خالص ارزش دفتری حفظ یا رعایت شود. گاهی «سود» را «سود اقتصادی» می‌نامند. سود خالص حسابداری در بهترین شکل خود تقریباً به سود اقتصادی نزدیک می‌شود.

یک مثال عددی. برای مثال فرض کنید هیچ ریسکی وجود ندارد و طی پنج سال عمر شرکت مبالغ زیر به صورت نقد پرداخت می‌شود:

سال	جریان نقدی (خالص)
۱	۱۰۰
۲	۳۰۰
۳	۲۰۰
۴	۴۰۰
۵	۵۰۰

در حالت مطمئن و نبودن ریسک، نرخ تنزیل (برای محاسبه ارزش فعلی جریان‌های نقدی آینده) همانند نرخ بهره بدون ریسک است (که در این مثال فرض کرده‌ایم ۵ درصد باشد) و ارزش فعلی شرکت در آغاز دوره برابر با ۱۲۶۱ دلار خواهد بود. ارزش فعلی جریان‌های نقد آینده را به صورت زیر محاسبه می‌کنند:

پایان سال نخست	آغاز سال نخست
$\$200 \times 0.9024 \left[\left(\frac{1}{1.05} \right) \right] = \286	$\$300 \times 0.9024 \left[\left(\frac{1}{1.05} \right) \right] = \286
$200 \times 0.9070 \left[\left(\frac{1}{1.05} \right)^2 \right] = 181$	$200 \times 0.9070 \left[\left(\frac{1}{1.05} \right)^2 \right] = 272$
$200 \times 0.8628 \left[\left(\frac{1}{1.05} \right)^3 \right] = 173$	$200 \times 0.8628 \left[\left(\frac{1}{1.05} \right)^3 \right] = 173$
$500 \times 0.8227 \left[\left(\frac{1}{1.05} \right)^4 \right] = 141$	$400 \times 0.8227 \left[\left(\frac{1}{1.05} \right)^4 \right] = 329$
<u><u>\$1,224</u></u>	$500 \times 0.7835 \left[\left(\frac{1}{1.05} \right)^5 \right] = 392$

\$ ۱۲۶۱

در پایان سال نخست ارزش پرداخت‌های نقدی باقیمانده که به حساب سرمایه منظور می‌شود به ۱۲۲۴ دلار خواهد رسید و سود خالص سال نخست به صورت زیر محاسبه می‌شود:

۱۰۰	وجوه نقد پرداخت شده در پایان سال نخست
<u>1,224</u>	ارزش فعلی به حساب سرمایه منظور شده (در پایان سال نخست از بابت جریان‌های نقد متعلق به سال‌های باقیمانده)
۱۳۲۴	کل ارزش شرکت در پایان سال نخست، با فرض اینکه هیچ مبلغی به سهامداران پرداخت نشود
<u>۱۲۶۱</u>	منهای ارزش سرمایه شرکت در آغاز سال
<u><u>۶۳</u></u>	سود برای این سال

سود ۶۳ دلاری نشان دهنده افزایش در کل ارزش شرکت طی این سال است. آن برابر است با ۵ درصد ارزش

دارایی‌هایی که در آغاز سال (۱۲۶۱) وجود داشته است. در واقع، آن نشان دهنده بهره‌ای است که به مبلغ سرمایه‌گذاری شده تعلق گرفته است. اگر پرداخت وجه نقد از سود (بهره) بیشتر شود، در هر سال سود کاهش خواهد یافت. در مثال بالا، سود هر یک از ۵ سال به ترتیب عبارت خواهد بود: ۶۳ دلار، ۶۱ دلار، ۴۲ دلار و ۲۴ دلار. اگر وجه نقد پرداختی به سهام‌داران در هر سال برابر با سود باشد و وجه نقد باقیمانده دوباره به وسیله شرکت در پروژه‌هایی سرمایه‌گذاری شود که بازده آنها ۵ درصد خواهد بود، در آن صورت کل سود و سرمایه شرکت در آینده ثابت می‌ماند. سرانجام، توجه کنید که سود هر دوره، به صورت مستقیم، با وجوه نقد پرداختی در هر سال رابطه مستقیم نخواهد داشت. می‌توان تغییر در ارزش را هم منظور کرد تا سود به پول نقد (یا بالعکس) تبدیل شود.

ارزش فعلی سرمایه در شرایط نامطمئن. در اینجا دو قضیه ارائه می‌کنیم. در قضیه نخست، فرض بر این است که بازار «کامل» است. از دیدگاه رسمی، این بدان معنی است که می‌توان همه کالاها را در همه کشورها در سراسر جهان به فروش رسانید و معامله کرد. در حالت دوم فرض بر این است که بازار «ناقص» است. به بیان دیگر، برخی از اقلام کالا را نمی‌توان معامله کرد و در برخی از کشورهای دنیا نمی‌توان داد و ستد انجام داد. وقتی که بازار ناقص باشد و برخی چنین احساس کنند که وضع عادی بدین گونه است، از دیدگاه فنی نمی‌توان آینده شرکت را بر مبنای ارزش فعلی محاسبه کرد. پایه و اساس مسئله مزبور بر این فرض قرار می‌گیرد که نبودن بازار بدان معنی است که نمی‌توان ارزش آینده منافع حاصل از دارایی‌ها را محاسبه کرد.

برای هر فرد این امکان به وجود می‌آید که درباره سود، به صورت شخصی، برآوردهایی انجام دهد. اگر شرایط نامطمئن باشد، پرداخت‌های نقدی آینده نشان دهنده مقادیر مورد انتظار بر مبنای توزیع احتمال خواهد بود. برای مثال، اگر برآورد ذهنی فرد در مورد سود نقدی سال نخست با احتمال $\frac{6}{10}$ برابر با ۱۲۰ دلار و با احتمال $\frac{4}{10}$ برابر با ۷۰ دلار باشد، در آن صورت ارزش مورد انتظار به ۱۰۰ دلار خواهد رسید. * اعداد متعلق به مقادیر احتمالی می‌تواند کم یا زیاد باشد که شامل مقادیر احتمالی متعلق به واحد پولی هم خواهد شد. در مورد هر عدد یا مقدار می‌توان یک احتمال در نظر گرفت، ولی همواره جمع احتمالات به ۱ می‌رسد. توجه کنید که «مبلغ مورد انتظار» بر مبنای

* - ارزش مورد انتظار جریان نقدی را به صورت زیر محاسبه می‌کنند:

دلار

$$۱۲۰ \times \frac{6}{10} = ۷۲$$

$$۷۰ \times \frac{4}{10} = ۲۸$$

۱۰۰

قضاوت ذهنی فرد قرار دارد، زیرا به ناچار وی باید با در نظر گرفتن درجه یا میزان احتمال عدد مزبور را محاسبه کند و نیز اینکه مقدار احتمال هم یک عدد ارزشی یا مبتنی بر قضاوت ذهنی فرد است.

در شرایط نامطمئن، بیشتر نویسندگان نرخ بازده را بدین گونه تعریف می‌کنند: نرخ مورد نظر برای سرمایه‌گذاری در دارایی‌هایی با ریسک مشابه؛ همچنین آن را «هزینه فرصت از دست رفته» هم می‌نامند. در بخش‌هایی که در پی می‌آید اساس فرض خود را بر این می‌گذاریم که همواره از یک «نرخ ذهنی» [نرخ مبتنی بر قضاوت ذهنی یا به اعتبار دیگری «نرخ ارزشی»] استفاده می‌شود و از همین دیدگاه مفهوم سود را مورد توجه قرار می‌دهیم. از این رو، اگر انتظارات آینده تغییر نکند، و اگر وجوه نقدی که در سال نخست به وسیله شرکت [به دارندگان اوراق بهادار] پرداخت می‌شود با وجوه نقد مورد انتظار برابر باشد، در آن صورت می‌توان سود را حساب کرد و برای محاسبه آن باید نرخ بازده ذهنی را در ارزش سرمایه در اول دوره (یا متوسط آن) ضرب نمود. «ادواردز» و «بل» این را «سود ذهنی» می‌نامند، زیرا در تعریف آن بهره را بر مبنای نرخ مورد نظر برای محاسبه ارزش دارایی‌های شرکت در آغاز دوره منظور می‌کنند. ۱۶

ولی اگر پس از آغاز دوره و با گذشت زمان انتظارات (در پایان دوره) تغییر کنند، سود ذهنی بر مبنای جریان‌های نقدی گذشته متعلق به این دوره با سود ذهنی مورد انتظار متفاوت خواهد بود. در حالی که سود ذهنی مورد انتظار بر مبنای ارزش ذهنی دارایی‌های شرکت (در آغاز دوره) قرار دارد، باید در پایان دوره، تغییر در ارزش شرکت را (که بر مبنای قضاوت ذهنی تعیین شده بود) در سود واقعی یا گذشته شرکت منظور کرد.

یک مثال عددی. برای مثال، اگر طی سال نخست مبلغ ۱۰۰ دلار مورد انتظار باشد، ولی، در پایان دوره، جریان‌های نقدی برای ۴ سال آینده، طبق انتظار کنونی در هر سال به ۴۰۰ دلار برسد (و نه به ترتیب به ۳۰۰ دلار، ۲۰۰ دلار، ۴۰۰ دلار و ۵۰۰ دلار) برسد، سود سال نخست را به روش زیر محاسبه می‌کنند.

۱۰۰ دلار

وجوه نقد پرداخت شده در پایان سال نخست

ارزش سرمایه در پایان این سال مربوط به ارزش فعلی جریان‌های نقدی ۳ سال،

۱,۴۱۸

هر سال ۴۰۰ دلار

۱,۵۱۸

کل ارزش شرکت در پایان این سال

۱,۳۶۱

کم می‌شود: ارزش سرمایه

۲۵۷

سود برای این سال

این سود ۲۵۷ دلار، از ارقام زیر تشکیل شده است:

سود مورد انتظار	۶۳ دلار
افزایش در ارزش شرکت (براساس قضاوت ذهنی)	<u>۱۹۴</u>
کل سود	<u><u>۲۵۷</u></u>

در مورد این که افزایش ارزش شرکت به مبلغ ۱۹۴ دلار [بر مبنای یک معیار ذهنی به دست آمده است] یک سود واقعی است یا خیر، پرسش‌هایی مطرح است. یکی از دیدگاه‌ها این است که تغییر در انتظارات در واقع، چیزی جز تغییر در ارزش اولیه شرکت نیست که مقدار در نظر گرفته شده در اول سال نادرست بوده است. در واقع، یک دیدگاه این است که با توجه به انتظارات موجود در پایان سال، ارزش شرکت در آغاز سال به جای ۱,۲۶۱ دلار باید ۱,۴۴۶ دلار بوده باشد. در واقع، خالص تغییر در ارزش مبلغ سرمایه‌گذاری شده [ارزش فعلی سرمایه] را می‌توان به صورت زیر تجزیه و تحلیل کرد:

سود یا بهره (۱,۴۴۴×۵٪)، مورد نظر	۷۲ دلار
تعدیل در ارزش اصلی، ذهنی (۱,۲۶۱-۱,۴۴۶)	<u>۱۸۵ دلار</u>
کل افزایش در سرمایه (ارزش فعلی سرمایه)	<u><u>۲۵۷ دلار</u></u>

از سوی دیگر اگر انتظارات مربوط به جریان‌ها نقدی آینده تغییر نکنند، ولی دریافت وجه نقد در سال نخست به جای ۱۰۰ دلار که مورد انتظار بود به ۱۳۰ دلار برسد، سود این دوره به صورت زیر در خواهد آمد:

وجه نقد پرداختی در پایان سال نخست	۱۳۰ دلار
ارزش شرکت (ارزش فعلی) در پایان سال مربوط به جریان‌های نقدی مورد انتظار (بدون تغییر)	<u>۱,۲۴۴</u>
کل ارزش شرکت در پایان سال (بیش از پرداخت سود)	۱,۳۵۴
منهای: ارزش شرکت در آغاز سال	<u>۱,۲۶۱</u>
سود برای این سال	<u><u>۹۳</u></u>
این سود ۹۳ دلاری از ارقام زیر تشکیل می‌شود:	
سود (بهره) مورد انتظار، ذهنی	۶۳ دلار
افزایش در سود پرداختی بیش از مبلغ مورد انتظار	<u>۳۰ دلار</u>
کل سود	<u><u>۹۳</u></u>

نتیجه. در روش مبتنی بر تعیین ارزش فعلی جریان‌های نقدی برای ارائه تعریفی از سود باعث می‌شود که به چندین مفهوم سودمند دست یافت. برای مثال، در این فرآیند نشان داده می‌شود که:

۱. بخش اصلی سود همان بهره‌ای است که فرد بر مبنای قضاوت ذهنی تعیین می‌کند و بر آن اساس ارزش فعلی شرکت را محاسبه می‌نماید. این عدد تابع عوامل زیر است: زمان، نرخ بهره مورد انتظار و جریان‌های نقدی مورد انتظار در آینده. جریان‌های نقدی مورد انتظار بستگی به تلاش‌هایی دارد که در زمان کنونی یا آینده در زمینه تولید یا فروش انجام می‌شود.
۲. تغییر در انتظارات مربوط به جریان‌های نقدی آینده بدان سبب به وجود می‌آید که در موارد زیر تغییراتی به وجود می‌آید: ارزیابی یا قضاوت در مورد کارایی یا عدم کارایی مدیریت یا شرایط اقتصادی، مانند تغییر در سلیقه‌ها. شاید خوشبینی یا بدبینی عموم هم موجب این تغییرات شود.
۳. شاید رویدادهای زیر باعث شوند که وجوه نقد واقعی موجود برای پرداخت (توزیع بین سرمایه‌گذاران) با مبلغ مورد انتظار متفاوت شود: سود یا زیان غیرعملیاتی یادآورده که منشا خارجی دارد یا اشتباه در محاسبه‌هایی که در مورد انتظارات اولیه انجام شده است.

در اجرای حسابداری متعارف برخی از این رویدادها را «شناسایی» می‌کنند، ولی معمولاً بیشتر آنها را شناسایی نمی‌کنند. در موارد بسیار انگشت‌شمار، مثل شناسایی بهره ناشی از سرمایه‌گذاری (در اجرای روش تعهدی) فقط باید با گذشت زمان آن را ثبت و گزارش کرد. بر حسب سنت دریافت وجه نقد بیش از مبلغ مورد انتظار در سود عادی می‌گنجانند یا به عنوان زیان غیرمترقبه منظور می‌کنند، ولی در اجرای حسابداری برای ثبت رویداد مالی الزامی به دریافت وجه نقد نیست. می‌توان تغییر در جریان‌های نقدی مورد انتظار را زمانی ثبت کرد که تقریباً نسبت به آنها اطمینان یافت و مبلغ مزبور قابل تأیید باشد، مانند زمانی که یک قلم دارایی طبق یک قرارداد به فروش برسد و پرداخت در تاریخ آینده صورت گیرد. (طبق مفاد قرارداد قطعی شده باشد). ولی معمولاً سایر تغییرات در انتظار را شناسایی (ثبت) نمی‌کنند.

در حالی که از دیدگاه «مفهوم سود اقتصادی» مفهوم ارزش فعلی سرمایه‌دارای چند نقطه قوت است، ولی از دیدگاه هدف‌های حسابداری (از دو دیدگاه نظری و عملی) دارای برخی نقاط ضعف می‌باشد. از دیدگاه عملی، نقطه ضعف از این نظر به وجود می‌آید که ماهیت انتظارات بر مبنای قضاوت ذهنی یا ارزشی فرد قرار می‌گیرد. حتی یک حسابدار که در قضاوت مستقل است، از نظر مدیران، سهام‌داران یا سایر استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی احتمالاً بیش از اندازه خوشبین و یا بدبین باشد [آنان چنین قضاوتی درباره‌ی وی می‌نمایند] روش بهتر این است که اطلاعات

مناسب ارائه شود تا هریک از استفاده‌کنندگان از صورت‌حساب‌ها بتواند در مورد جریان‌های نقدی مورد انتظار آینده از قضاوت خود استفاده بنماید و بر همان اساس سود آینده را بر مبنای نرخ بهره مورد نظر خود محاسبه کند. برخی بر این باورند که در موارد زیر هم مفهوم «ارزش فعلی سرمایه» دارای نقاط ضعف است:

۱. انتظارات در مورد جریان‌های نقدی آینده را نمی‌توان به صورت یک عدد مشخص یا مقدار معادل آن، به صورت قطعی، در آورد، مگر اینکه از ریسک مورد نظر استفاده‌کنندگان از این اطلاعات آگاه بود. گذشته از این، گفته می‌شود که منظور کردن ریسک و گنجاندن نرخ تنزیل مورد نظر (بر مبنای قضاوت ذهنی) از دیدگاه نظری نامعقول است.
۲. هنگام تأکید بر عامل زمان و جریان‌های نقدی مورد انتظار؛ به سایر فعالیت‌ها و رویدادهای اقتصادی هیچ توجهی نمی‌شود.
۳. در محاسبه سود این اطلاعات افشا نمی‌شود که آیا سود مزبور در سایه اقدامات شایسته مدیریت به دست آمده یا شرایط بسیار مناسب موجب کسب آن شده است، یعنی در مورد معیار سنجش کارایی مدیریت هیچ اطلاعاتی افشا نمی‌شود.
۴. ارزش شرکت بر مبنای ارزش فعلی جریان‌های نقدی مورد انتظار دوره‌های نامحدود آینده محاسبه می‌شود، که بسیاری از آنها با فعالیت‌های جاری یا گذشته هیچ رابطه‌ای نخواهند داشت.
۵. در اجرای این روش به اصطلاح درشکه را در جلوی اسب قرار می‌دهند [در حالی که باید درشکه را پشت سر اسب بگذارند و به آن ببندند]. خالص جریان‌های نقدی دوره‌های آینده را باید به صورتی دقیق پیش‌بینی کرد تا بتوان سود جاری را محاسبه نمود، در یک دنیای مطمئن، دلیلی وجود نخواهد داشت که سود هر دوره را محاسبه کرد، زیرا این مقادیر از قبل مشخص خواهند بود؛ و تحت شرایط نامطمئن، برای محاسبه سود جاری از جریان‌های نقدی مورد انتظار استفاده می‌کنند. ولی، یکی از اعتراضاتی که به محاسبه سود جاری وارد آمده وجود این شیوه تفکر است که باید به استفاده‌کنندگان از گزارشات مالی اجازه داد تا خود در مورد جریان‌های نقدی آینده پیش‌بینی‌های قابل اعتماد بنمایند. از آنجاکه این پیش‌بینی‌ها، دست‌کم، تا حدی باید بر پایه فعالیت‌های اقتصادی زمان حال و گذشته بگذارند، استفاده‌کنندگان از داده‌های مالی باید به این فرصت دست یابند که فعالیت‌های گذشته را محاسبه کنند (در این مورد از معیارهایی بهره‌مند گردند) تا بتوانند در مورد پیش‌بینی‌های دیگران قضاوت کنند و یا خودشان پیش‌بینی‌هایی بنمایند.
۶. سرانجام در یک دنیای نامطمئن، دست‌کم، انتظارات تا حدی به نوع دیدگاه (خوش‌بینی یا بدبینی حاکم بر محیط در هر زمان) بستگی دارد. حفظ ثبات رویه و منظور کردن میزان عدم اطمینان در یک دوره و انتقال آن به دوره

بعد کار بسیار مشکلی می‌باشد.

ارزش بازار یک شرکت

در بحث دربارهٔ بازارهای کاراً در بخش «ارزش و قیمت» گفته شد که قیمت سهام شرکت (و از همین دیدگاه قیمت اوراق قرضه یا بدهی‌ها) برابر است با ارزش فعلی جریان‌های نقدی مورد انتظار. به بیان دیگر، می‌توان بازار را به جای جریان‌های نقدی حاصل از سرمایه به کار برد. توجه کنید که در اینجا ارزش بازار در مورد کل شرکت به کار برده می‌شود و نه فقط در مورد دارایی‌هایی مانند حالتی که ثروت بر مبنای معادل نقد جاری محاسبه شود. گذشته از این، ارزش بازار مطرح، ارزش متعلق به شرکتی است که مورد استفاده قرار می‌گیرد (و نه ارزش معامله آن). به بیان دیگر، ارزش کل شرکت بر اساس قیمت بازار، از دیدگاه عموم ارزشی است که برای شرکت به عنوان واحدی که تداوم فعالیت خواهد داشت، تعیین می‌شود. اگر وضع بدین‌گونه نباشد، شرکت باید در مرحلهٔ انحلال و به فروش رساندن یکپاک ارقام دارایی خود باشند.

ارزش بازار شرکت که مورد توجه قرار می‌گیرد همان ارزش کل بازار است. به بیان دیگر، آن عبارت است از ارزش بازار همهٔ ارقام بدهی و حقوق صاحبان سهام که در ترازنامه ارائه می‌شود. به بیان دیگر:

$$TMV_j = MV_j (\text{حقوق اقلیت}) + MV_j (\text{حقوق صاحبان سهام}) + MV_j (\text{بدهی‌ها}) \quad (30)$$

در مورد شرکت‌های سهامی پذیرفته شده در بورس این اطلاعات از طریق نشریه‌هایی مانند «وال استریت ژورنال» و یا از منابعی مانند «مودیز» در اختیار همگان قرار می‌گیرد. سود واحد تجاری که براساس فرمول رویدادهای گذشته محاسبه شود به صورت زیر خواهد بود:

$$ENINC_j = ENCF_j + \Delta TMV_j \quad (31)$$

کاربرد ارزش بازار دارای چندین مزیت است: نخست، انتظارات بازار جایگزین انتظارات افراد می‌شود. از این رو، می‌توان مقادیر را تأیید (بازبینی و اثبات) کرد، زیرا آنها بر مبنای ارزش جریان‌های نقدی آیندهٔ متعلق به سهامداران قرار دارد. این روش با روش محاسبهٔ ارزش فعلی سرمایه متفاوت است، زیرا نرخ بازده فرصت از دست رفته و منظور کردن ریسک در بازار با نرخ تنزیل ذهنی حسابداری [مبتنی بر قضاوت ذهنی سرمایه‌گذار] متفاوت خواهد بود.

دوم، آن فقط معیاری از سرمایه است که با توجه به مفهوم لغوی واژه تفسیر می‌شود، یعنی می‌توان به عنوان

منبع سنجش و اندازه‌گیری به قیمت بازار واقعی مراجعه کرد. استفاده از ارزش بازار در محاسبه سود می‌تواند بیانگر صحت مقادیر ارائه شده باشد، البته از این دیدگاه که عدد مزبور نشان دهنده اساس رابطه‌ای است که بین عرضه‌کنندگان سرمایه و شرکت وجود دارد: سرمایه‌گذاران به شرکت سرمایه می‌دهند. شرکت در قالب سود تقسیمی، بهره یا بازپرداخت وام، وجه نقد به آنها می‌پردازد؛ و گذشته از این بازار موجب نوسان در ارزش اوراق بهاداری می‌شود که متعلق به عرضه‌کنندگان سرمایه به شرکت است. سرانجام کاربرد ارزش بازار می‌تواند یک الگوی بسیار مشخص و تعریف شده از رابطه مالی بین شرکت و سرمایه‌گذاران به دست دهد. می‌توان جریان نقدی را به حساب تلاش‌های شرکت و تغییر در ارزش آنها را به حساب بازار گذاشت. این دو، یا هم سود متعلق به سرمایه‌گذار را تشکیل می‌دهند. از دیدگاه نظری، این معقول‌ترین تعریفی است که می‌توان از «سود» ارائه کرد.

برخی چنین استدلال می‌کنند که قیمت بازار که در تابلو اعلام می‌شود نشان دهنده قیمت فقط چند سهم است و از این رو، نمی‌توان آن را در مورد همه سهام به کار برد و نمی‌توان آنها را به این قیمت خرید. ولی روش متداول این است که در چنین شرایطی برای کل اقسام از قیمت نهایی استفاده می‌کنند. برخی دیگر بر این باورند که قیمت سهام تحت تأثیر عوامل خارجی و عواملی قرار می‌گیرد که ناشی از هوس‌های زودگذر است. آنها چنین نتیجه می‌گیرند که عاری نبودن قیمت‌های بازار از تعصب و یکسوی‌نگری باعث می‌شود که پدیده بازبینی و اثبات قیمت [تأیید آن براساس یک معیار معقول] منتفی شود. ولی نتیجه‌های حاصل از «تئوری بازار کارآ» این نتیجه‌گیری‌ها را رد می‌کند، زیرا تئوری مزبور بیانگر این است که قیمت‌های بازار به سرعت و بدون تعصب تعیین می‌شوند.

بدیهی است که این روش محاسبه سود فقط زمانی کارساز واقع می‌شود که قیمت بازار در دست باشد. به بیان دیگر، در مورد شرکت‌هایی که اوراق بهادار آنها در دست مردم است بسیار کارساز است. در مورد شرکت‌های خصوصی برای محاسبه سود باید ارزش بازار را به روشی جداگانه یا خاص تعیین کرد. در واقع در اروپا حسابداران مقدار زیادی از وقت خود را صرف تعیین ارزش شرکت‌ها می‌نمایند [شرکت‌هایی که تداوم فعالیت خواهند داشت]. «جامعه اقتصادی اروپا» در مورد تعیین شرکت‌هایی که به حیات خود ادامه می‌دهند (تداوم فعالیت دارند) یک استاندارد حسابداری ارائه کرده است.

یک مثال عددی. در نمودار ۲ - ۹ مثالی از کل ارزش بازار شرکت «ای. سیستم» برای سال ۱۹۸۷ تا پایان ۱۹۸۹ ارائه شده است. وجوه نقد پرداختی به سهامداران و دارندگان اوراق بهادار از صورت جریان نقدی گزارش شده و یادداشت‌های پیوست این صورت حساب‌ها استخراج شده است. جریان نقد متعلق به سهامداران به صورت زیر محاسبه شد:

نمودار ۲ - ۹ - شرکت سهامی ای. سیستم و واحدهای فرعی

۱۹۸۹	۱۹۸۸	
		جریان‌های نقدی: سال منتهی به ۳۱ مارس
۲,۴۸۵	۲,۲۱۴	جریان نقدی وام دهندگان
۱۱,۷۳۹	۱۳,۱۳۳	جریان نقدی سهام داران
۵۵,۲۲۴	۱۵,۳۷۴	جریان نقدی واحد تجاری

۱۹۸۹	۱۹۸۹	۱۹۸۷	
			ارزش بازار در ۳۱ دسامبر
۱۷۱,۲۶۳	۱۵۷,۸۳۲	۱۳۰,۹۷۷	اوراق قرضه با بهره
۹۵۸,۴۵۲	۹۰۳,۷۶۳	۸۱۶,۸۰۵	حقوق صاحبان سهام
۱,۱۲۹,۷۱۵	۱,۰۶۱,۵۹۵	۹۴۷,۷۸۱	کل ارزش بازار واحد تجاری

$$\text{سود وام دهنده } ۱۹۸۸ = ۲۹,۰۶۹ = (۱۵۷,۸۳۲ - ۱۳۰,۹۷۷) + ۲,۲۱۴$$

$$\text{سود وام دهنده } ۱۹۸۹ = ۵۶,۹۱۶ = (۱۷۱,۲۶۳ - ۱۵۷,۸۳۲) + ۲,۴۸۵$$

$$\text{سود سهام‌دار } ۱۹۸۸ = ۱۰۰,۰۹۱ = (۹۰۳,۷۶۳ - ۸۱۶,۸۰۵) + ۱۳,۱۳۳$$

$$\text{سود سهام‌دار } ۱۹۸۹ = ۶۶,۴۲۸ = (۹۵۸,۴۵۲ - ۹۰۳,۷۶۳) + ۱۱,۷۳۹$$

$$\text{سود واحد تجاری } ۱۹۸۸ = ۱۲۹,۱۶۰ = (۱,۰۶۱,۵۹۵ - ۹۴۷,۷۸۱) + ۱۵,۳۴۷$$

$$\text{سود واحد تجاری } ۱۹۸۹ = ۱۲۳,۳۴۴ = (۱,۱۲۹,۷۱۵ - ۱,۰۶۱,۵۹۵) + ۵۵,۲۲۴$$

$$\text{بازده وام دهندگان } ۱۹۸۸/۸۷ = \frac{۲۹,۰۶۹}{۱۳۰,۹۷۷} = ۲۲,۱۹\%$$

$$\text{بازده وام دهندگان } ۱۹۸۹/۸۸ = \frac{۱۵۷,۸۳۲}{۵۶,۹۱۶} = ۳۶/۰۶\%$$

$$\text{بازده سهام داران } ۱۹۸۸/۸۷ = \frac{۸۱۶,۸۰۵}{۱۰۰,۰۹۱} = ۱۲/۲۵\%$$

$$\text{بازده سهام داران } ۱۹۸۹/۸۸ = \frac{۶۶,۴۲۸}{۹۷۴,۷۸۲} = ۷/۰۱\%$$

$$\text{بازده واحد تجاری } ۱۹۸۸ = \frac{۱۲۶,۱۶۰}{۹۷۴,۷۸۲} = \frac{۱۹۸۸}{۸۷}$$

$$\text{بازده واحد تجاری } ۱۹۸۹ = \frac{۱۲۳,۳۴۴}{۱,۰۶۱,۵۹۵} = \frac{۱۹۸۹}{۸۸}$$

۱۹۸۹	۱۹۸۸	
۸۲,۹۸۴	۷۴,۵۷۰	سود خالص گزارش شده
۱۰,۲۲۶	۹,۰۵۸	هزینه بهره
۹۳,۲۱۰	۸۳,۶۲۸	سود واحد تجاری (متعارف)

جریان‌های نقدی سهامدار به صورت زیر محاسبه شد:

۱۹۸۹	۱۹۸۸	
۱۵,۴۸۳	۱۵,۴۳۱	سود تقسیمی متعلق به سهام عادی
		کم می‌شود: وجوه حاصل از اعمال حق مربوط به
۳,۷۴۴	۲,۲۹۸	برگ اختیار خرید سهام
۱۱,۷۳۹	۱۳,۱۳۳	خالص: جریان نقدی سهامدار

همان گونه که پیش از این گفتیم، اصولاً جریان نقد واحد تجاری در سایه مجموعه جریان‌های نقدی عملیاتی گزارش شده و با جریان نقدی به مصرف رسیده برای تجهیزات و منظور کردن تغییرات قدرت نقدینگی به دست می‌آید. در اینجا محاسبه دقیق تری انجام شده که نشان دهنده انتقال همه هزینه‌های بهره، از جمله بهره‌های استیجاری، به بخش متعلق به دارندگان اوراق قرضه می‌باشد. نتیجه در زیر ارائه شده است.

۱۹۸۹	۱۹۸۸	
۷۶,۶۲۶	۵۸,۶۲۴	جریان نقدی حاصل از عملیات، طبق گزارش
		کم می‌شود: خالص وجوه نقد به مصرف رسیده به سبب
۶۲,۰۴۰	۵۰,۷۱۶	فعالیت‌های سرمایه‌گذاری
۹,۵۰۵	۷,۳۵۰	دوباره اضافه می‌شود: پرداخت بهره
۲۰,۴۵۱	۱۷,۴۶۳	دوباره اضافه می‌شود: هزینه‌های دارایی استیجاری
۳,۵۵۶	۹۹۰	کم می‌شود: بخش سرمایه
(۱۴,۳۳۸)	۱۶,۳۷۹	کم می‌شود: افزایش در قدرت نقدینگی
۵۵,۲۲۴	۱۵,۳۴۷	جریان نقدی واحد تجاری

با نبودن سهام‌داران جزء یا خرده‌پا، جریان نقدی متعلق به سهام‌داران را از جریان نقدی واحد تجاری کم می‌کنیم تا جریان نقدی متعلق به دارندگان اوراق قرضه به دست آید، که به ترتیب به ۲,۲۱۴ دلار و ۴۲,۳۸۵ دلار می‌رسد. برای محاسبه ارزش بازار سهام باید تعداد سهم منتشر شده و در دست مردم را در قیمت سهام پایان سال کرد. فرض بر این است که ارزش بازار بیشتر اوراق قرضه تقریباً برابر با ارزش اسمی آنهاست. برای محاسبه ارزش بازار تعهدات مربوط به اجاره باید اقساط آینده گزارش شده متعلق به اوراق قرضه با رتبه AAA را محاسبه کرد. مجموع این مقادیر نشان‌دهنده ارزش اوراق قرضه (بدهی‌ها) است که در نمودار ۲ - ۹ نشان داده‌ایم. برای این محاسبه‌ها تجزیه و تحلیل حساسیت انجام شد و ثابت گردید که نتیجه‌ها در محدوده مفروضات امکان‌پذیر حساس نمی‌باشند. مجموع این جریان‌های نقدی و ارزش بازار برای ما این امکان به وجود می‌آورد که سود اقتصادی دو سال گذشته را تعیین نماییم. توجه کنید تصویری را که این اعداد از شرکت ارائه می‌کنند با تصویر ناشی از اعداد متعلق به سود خالص متعارف متعلق به همین دوره اندکی متفاوت است. برای مثال، سود متعارف افزایش نشان می‌دهد؛ سود مبتنی بر ارزش، کاهش نشان می‌دهد. همچنین با مقایسه سودها با ارزش اوراق بهاداری که این سودها را به وجود می‌آورند می‌توان مشاهده کرد که بازده دارندگان اوراق قرضه اندکی از بازده سهامداران بیشتر است. برای پی بردن به علت این تفاوت باید تجزیه و تحلیل بیشتری انجام شود (تجزیه و تحلیل مزبور از حد این کتاب بالاتر است).

در اینجا تنها هدف یادآوری این نکته است که ارائه صورت جریان‌های نقدی به استفاده‌کنندگان از آنها باعث می‌شود که آنها نه تنها از جریان‌های نقدی گذشته آگاه شوند بلکه بتوانند با استفاده از روش مبتنی بر ارزش و روش مبتنی بر حفظ سرمایه [براساس مفاهیم مربوطه] سود گذشته را دوباره محاسبه کنند.

پرسش‌های این بخش

- ۱ - مفهوم سود را بر مبنای روش مبتنی بر «حفظ سرمایه» توضیح دهید.
- ۲ - سود واحد تجاری با سود خالصی که به روش متعارف محاسبه شود، متفاوت است. توضیح دهید.
- ۳ - یک نقطه ضعف و یک نقطه قوت کاربرد روش مبتنی بر قیمت بازار برای یکایک ارقام دارایی و بدهی (برای محاسبه سود) را بیان نمایید.
- ۴ - اگر ارزش کل بازار بر مبنای قیمت بازار هریک از ارقام دارایی و بدهی محاسبه شود با قیمت حاصل از کاربرد قیمت بازار در مورد کل شرکت متفاوت خواهد بود. توضیح دهید.

۵ - می‌توان براساس جریان‌های نقدی حاصل از سرمایه (و منظور کردن آنها به حساب سرمایه) سود را محاسبه کرد. در این باره توضیح دهید.

نتیجه

اگرچه در بلند مدت صورت سود و زیان و صورت جریان‌های نقدی به یک دسته از اطلاعات مرتبط می‌شوند، ولی در کوتاه‌مدت آنها اطلاعات متفاوت و «مفاهیم» متفاوت ارائه می‌نمایند. این موضوع را می‌توان در نتیجه تحقیقات تجربی مشاهده کرد که نشان می‌دهند وجوه نقد و صندوق، نسبت به یکدیگر، دارای محتوای اطلاعاتی متفاوت (تفاضلی) می‌باشند. این امر موجب مطرح شدن دو موضوع می‌شود.

نخست، اطلاعات مربوط به جریان‌های نقدی را باید افشا کرد. دوم، ارائه جریان‌های نقدی تاریخی را نباید به عنوان بخشی از محاسبه سود خالص یا ارائه آن به حساب آورد. یعنی، درآمدها و هزینه‌ها را نباید بر اساس رویه‌های خاص محاسبه کرد و مدعی شد که این رویه‌ها منجر به مواردی می‌شود که با جریان‌های نقدی واقعی رابطه‌ای نزدیک‌تر دارند. برای مثال، گاهی برای ارائه تفاوت‌های مالیات میان‌دوره روش مستقیم و برای کالاهای ساخته شده روش هزینه‌یابی مستقیم به عنوان روش معتبر پیشنهاد می‌شود، زیرا آنها جریان‌های نقدی واقعی‌تر ارائه می‌نمایند. شاید برای علت‌های دیگری مانند آنچه در این کتاب مورد بحث قرار گرفت اطلاعات ارائه شده به وسیله این روش‌ها بتوانند اثرگذار باشند، ولی نباید فقط بدان سبب منعکس‌کننده جریان‌های نقدی هستند آنها را در صورت سود و زیان گنجانید. این کار چیزی نیست جز ارائه اطلاعاتی که پیش از این در صورت جریان‌های نقدی ارائه شده‌اند.

صورت جریان‌های نقدی تاریخی، به صورت انفرادی (مانند فقط ارائه صورت سود و زیان) را باید با دقت بیشتری تجزیه و تحلیل کرد، زیرا از یک سو، بین دریافت‌ها و پرداخت‌ها، و از سوی دیگر بین فعالیت‌های عملیاتی که موجب به وجود آمدن این جریان‌های نقدی می‌شوند فاصله‌های زیادی وجود دارد. یک صورت جریان نقدی برای یک دوره منحصر به فرد نمی‌تواند برای پیش‌بینی جریان‌های نقدی آینده اطلاعات چندان زیادی ارائه کند. دوم برای آغاز مشاهده رفتار یا تغییرات جریان‌های نقدی تکراری و پیش‌بینی احتمال و تکرار یا عدم تکرار جریان‌های نقدی باید جریان‌های نقدی چند دوره را با هم مقایسه کرد.

از این دیدگاه، طبقه بندی مناسب جریان‌های نقدی می‌تواند به خوانندگان صورت‌های مالی کمک‌های زیادی بنماید. دریافت‌ها و پرداخت‌های مربوط به فعالیت‌های جاری یا تکراری واحد تجاری را می‌توان بر حسب گروه محصول و نیز بر مبنای اینکه آیا آنها تعهد شده‌اند یا تعهد نشده‌اند، طبقه بندی کرد. هزینه‌های سرمایه‌ای را باید به شیوه‌ای طبقه بندی کرد که بتوان اثر آنها را بر جریان‌های نقدی آینده پیش‌بینی نمود. یعنی بیشتر هزینه‌های غیر

تکراری یا اختیاری را باید به شیوه‌ای طبقه بندی کرد که خواننده صورت‌های مالی بتواند اثر آنها را بر جایگزینی یا ادامه عملیات جاری (از دیدگاه افزایش کارایی که موجب کاهش هزینه‌های سالانه آینده می‌شود یا به عنوان افزایش ظرفیت که موجب افزایش دریافت‌های آینده خواهد شد) پیش بینی کند.

سرانجام، استفاده‌کنندگان از صورت جریان‌های نقدی باید آگاه باشند که گاهی معامله‌های مهم انجام می‌شود، بدون اینکه وجوه نقد نقل و انتقال یابد. برای مثال، امکان دارد شرکت سهام عادی یا سهام ممتاز در ازای گسترش فضای واحد تجاری یا در ازای خرید یک واحد تجاری دیگر، به عنوان، یک واحد فرعی، منتشر (عرضه) نماید. در چنین حالت‌هایی باید اطلاعات مکمل ارائه کرد تا خوانندگان صورت‌های مالی در مورد جریان‌های نقدی متفاوت آینده (نسبت به جریان‌ها نقدی گذشته) آگاه شوند. گذشته از این، هرگاه قراردادهای جدید بسته شود یا مفاد قراردادهای کنونی تغییر یابند، مانند تعهدات مربوط به بازنستگی یا اجاره‌های بلندمدت که می‌توانند بر جریان‌های نقدی آینده اثر بگذارند باید اطلاعات مکمل ارائه کرد.

خلاصه

از دیدگاه هیئت استانداردهای حسابداری مالی هدف اصلی با اولیة حسابداری این است که برای سرمایه‌گذاران و دیگران اطلاعات مفیدی ارائه کند تا آنها بتوانند زمان، مبلغ و احتمال جریان‌های نقدی آینده را برآورد نمایند. فرض این است که برای برآورد ارزش بازار سهام، اوراق قرضه و سایر ابزارهای مالی منتشر شده به وسیله شرکت از اطلاعات گنجناخته شده در صورت جریان‌های نقدی استفاده می‌شود. از این دیدگاه اطلاعات مربوط به قدرت نقدینگی و توان پرداخت بدهی‌ها در سررسید نیز اهمیت زیادی دارد، زیرا اطلاعات مزبور شواهد و مدارکی در مورد احتمال جریان‌های نقدی آینده ارائه می‌کند.

استاندارد شماره ۹۵ از هیئت استانداردهای حسابداری مالی مقرر می‌کند که صورت جریان‌های نقدی در گزارشات سالانه گنجناخته شود. صورت جریان‌های نقدی دارای ۳ بخش است: عملیاتی، سرمایه‌گذاری و تأمین مالی. بخش مربوط به تأمین مالی در رابطه با موضوعی است که در این فصل آن را «جریان نقدی واحد تجاری» نامیدیم، یعنی خالص وجوه نقد که بین واحد تجاری و تأمین‌کنندگان وجوه نقل و انتقال می‌یابد. همچنین می‌توان آن را «خالص تأمین مالی از منابع خارجی» نامید.

«سود» را بدین گونه تعریف می‌کنند. مبلغ اضافی یا مازاد به دست آمده مشروط بر این که پس از آن رفاه در سطح اول دوره باقی بماند [میزان رفاه در همان سطح حفظ شود]. در مورد یک شرکت، موضوع «رفاه» از دیدگاه عملیاتی عبارت است از «ارزش واحد تجاری». به بیان دیگر، سود متعلق به سهام‌داران را می‌توان در قالب خالص جریان نقدی تعریف کرد، یعنی، سود تقسیمی منهای سرمایه جدید به اضافه تغییر در ارزش سهام شرکت. با توجه به

تعریف‌های گوناگونی که دربارهٔ واژهٔ «ارزش» شده است، برای سود هم تعریف‌های متفاوتی به دست می‌آید. هریک از این‌ها به مفهوم «سرمایه» یا «حفظ سرمایه» مربوط می‌شود. در فصل بعد، سود را از دیدگاه رعایت اصل تطابق مورد بحث قرار خواهیم داد.

مفهوم سرمایه که از دیدگاه «حفظ ثروت» مورد توجه قرار گیرد ایجاب می‌کند که کل دارایی‌ها و بدهی‌های خاص را در آغاز و پایان هر دوره مورد ارزیابی قرار دهیم. تغییر در دارایی‌ها و بدهی‌ها طی این دوره و منظور کردن وجوه نقد ایجاد شده به وسیلهٔ شرکت نشان‌دهندهٔ سود واحد تجاری در آن دوره خواهد بود. محاسبهٔ دقیق سود بر اساس روش مزبور در گرو روشی است که دارایی‌ها و بدهی‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرند [تعیین ارزش می‌شوند]. برای محاسبهٔ سود به روش متعارف، دارایی‌ها و بدهی‌ها را براساس بهای تمام شدهٔ تاریخی منظور می‌نمایند. سود اقتصادی براساس کل ارزش بازار واحد تجاری محاسبه می‌شود. براساس انتظارات مربوط به جریان‌های نقدی آینده یا قیمت بازار دارایی‌ها هم سود را محاسبه می‌کنند.

محاسبهٔ سود به روش «حفظ سرمایه» دارای چندین نقطهٔ قوت است، ولی در عمل، نقطهٔ ضعف روش مزبور این است که اطلاعات مربوط به شیوهٔ محاسبهٔ سرمایه و تعیین کل ارزش بازار واحد تجاری فقط در مورد شرکت‌های سهامی عام منتشر می‌شود و به آگاهی عموم مردم می‌رسد. نقطهٔ ضعف دیگر روش مزبور این است که در اجرای این روش، در مورد سود هیچ اطلاعاتی دربارهٔ فعالیت‌های عملیاتی خاص شرکت ارائه نمی‌شود. با وجود این، هرگاه اطلاعات مربوط به ارزش بازار وجود داشته باشد یا جایی که بتوان به شیوه‌ای مناسب شبیه‌سازی کرد، روش مزبور می‌تواند به عنوان روش مکمل و بسیار قوی برای محاسبهٔ سود متعارف مورد استفاده قرار گیرد و بر آن اساس اطلاعات مربوط به جریان‌های نقدی ارائه گردد.

پرسش

پرسش‌های چند گزینه‌ای

۱. [M89#26] در یک صورت جریان‌های نقدی باید دریافت‌ها از محل فروش دارایی‌های ثابت و سایر دارایی‌های مولد [ایجاد کننده درآمد] را به عنوان جریان‌های نقدی حاصل از... طبقه بندی کرد.

الف. فعالیت‌های عملیاتی.

ب. فعالیت‌های تأمین مالی.

پ. فعالیت‌های سرمایه‌گذاری.

ت. فعالیت‌های فروش.

۲. [M89#27] در یک صورت جریان‌های نقدی، پرداخت بهره به وام‌دهندگان و سایر بستانکاران را

باید به عنوان یک جریان نقدی خروجی برای..... طبقه بندی کرد.

الف. فعالیت‌های عملیاتی.

ب. فعالیت‌های گرفتن وام.

پ. فعالیت‌های دادن وام.

ت. فعالیت‌های تأمین مالی.

پرسش‌های تشریحی

۳. [نوامبر ۱۹۷۷] صورت جریان‌های نقدی طبق اصول پذیرفته شده حسابداری تهیه می‌شوند.

هریک از ۷ مورد زیر چه اثری بر فرایند تهیه این صورت حساب دارند (البته اگر چنین اثری

داشته باشند)؟

۱. حساب‌های دریافتنی (تجاری)

۲. موجودی کالا

۳. استهلاك.

۴. معافیت مالیات بر درآمد انتقالی (مربوط به تخصیص میان‌دوره)

۵. انتشار اوراق قرضه بلندمدت برای پرداخت پول مربوط به خرید یک ساختمان.

۶. بازپرداخت بخشی از یک بدهی که در دوره جاری سررسید می‌شود.

۷. فروش دارایی‌هایی که منجر به یک زیان می‌شود.

۴. فروشگاه سخت‌افزار آریک (نوامبر ۱۹۷۲)

آقای آریک مالک این فروشگاه است و می‌گوید که او سود را به روش نقدی محاسبه می‌کند. او

در پایان هر سال موجودی‌ها را شمارش می‌نماید و ارزش همه موجودی‌ها را محاسبه می‌کند و

سپس مانده پایان دوره حساب‌های دریافتنی را به آن اضافه می‌نماید، زیرا او چنین می‌پندارد که

در اجرای روش نقدی آن بخشی از موجودی کالا است. در اجرای این شیوه استدلال او مانده

حساب‌های پرداختنی مربوط به موجودی کالا را از جمع این دو عدد کم می‌کند و تا به عددی

دست یابد که آن را خالص موجودی کالا می‌نامد.

در زیر اطلاعات گرفته شده از صورت سود و زیان شرکت که به روش نقدی برای سال‌های زیر

ارائه شده است، استخراج کرده‌ایم.

۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	
دلار	دلار	دلار	
۱۵۰,۰۰۰	۱۶۴,۰۰۰	۱۷۳,۰۰۰	وجوه نقد دریافتی
			بهای تمام شده کالای فروش رفته: خالص موجودی کالا،
۳,۰۰۰	۱۱,۰۰۰	۸,۰۰۰	اول فروردین
۹۵,۰۰۰	۱۰۲,۰۰۰	۱۰۹,۰۰۰	کل خرید
۹۸,۰۰۰	۱۱۳,۰۰۰	۱۱۷,۰۰۰	کالای آماده فروش
۱۱,۰۰۰	۸,۰۰۰	۱,۰۰۰	خالص موجودی کالا، ۳۱ دسامبر
۸۷,۰۰۰	۱۰۵,۰۰۰	۱۱۶,۰۰۰	بهای تمام شده کالای فروش رفته
۶۳,۰۰۰	۵۹,۰۰۰	۵۷,۰۰۰	سود ناویژه

برای این سال‌ها اطلاعات دیگری به صورت زیر در دست است:

۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	
دلار	دلار	دلار	
۱۴۱,۰۰۰	۱۴۷,۰۰۰	۱۵۱,۰۰۰	فروش نقدی
۱۴,۰۰۰	۱۸,۰۰۰	۲۴,۰۰۰	فروش نسبه
۵,۰۰۰	۶,۰۰۰	۸,۰۰۰	حساب‌های دریافتی ۳۱ دسامبر
۱۳,۰۰۰	۲۰,۰۰۰	۳۳,۰۰۰	حساب‌های پرداختی برای کالا، ۳۱ دسامبر

الف. بدون مراجعه به حالت خاص ارائه شده در صفحه پیش، درباره درآمد و سودی را که به روش‌های نقدی محاسبه می‌کنند بحث کنید و نقاط قوت هر یک از این روش‌ها را از دیدگاه نظری بیان نمایید.

ب. ۱. آیا فروشگاه اریک سود ناویژه را به روش نقدی محاسبه می‌کند؟ در مورد روشی را که برای ارائه مثال درباره محاسبه سود ناویژه به روش نقدی برای ۱۹۸۰ ارائه کردیم، توضیح دهید.

۲. چرا سود ناویژه فروشگاه کاهش نشان می‌دهد، در حالی که فروش و دریافت‌های نقدی افزایش می‌یابد.
۵. در هریک از موارد زیر سود اقتصادی و سود حسابداری را محاسبه کنید. در مورد اثرگذار بودن اطلاعات، قابل اتکا بودن آنها و سایر ویژگی‌های مربوطه توضیح دهید.^{۱۸}

الف. دو سرمایه‌گذار هریک ۱,۰۰۰ دلار سرمایه‌گذاری می‌کند. یکی از آنها ۱,۰۰۰ دلار سهام A و دیگری ۱,۰۰۰ دلار سهام B را می‌خرد. در پایان سال قیمت هر دو سهم دو برابر می‌شود. سرمایه‌گذار نخست پیش از ۳۱ دسامبر سهام خود را می‌فروشد و ۲,۰۰۰ دلار دریافتی از محل فروش این سهام در سهام B (دوباره) سرمایه‌گذاری می‌کند. سرمایه‌گذار دوم مجموعه سهام خود را نگاه‌داری می‌کند که ارزش آنها هم در آغاز سال به ۲,۰۰۰ دلار می‌رسد. از این رو، هر دو با مبلغ یکسانی سال جدید را آغاز می‌کنند که این مبلغ عبارت است از ۱,۰۰۰ دلار نقد. آنها همچنین به صورت یکسان کار را به پایان می‌رسانند و هریک مالک مقدار مساوی از سهام B به ارزش ۲,۰۰۰ دلار می‌باشند.

ب. مدیر یک شرکت سهامی بزرگ در نظر دارد معامله‌ای انجام دهد که یک میلیون دلار نقد به شرکت وارد خواهد شد. طبق برآوردهای محافظه‌کارانه شرکت طی سال‌ها به سرفزلی ۱۰ میلیون دلاری دست یافته است. با انجام دادن این معامله احتمال دارد که شرکت از بازاری که این سرفزلی ایجاد کرده است، خارج شود.

پ. یک سرمایه‌گذار مالک اوراق بهادار مادام‌العمر است که اگر هنگام شیر و خط کردن، با بالا انداختن سکه اگر شیر بیاید ۱۰ دلار پرداخت می‌شود و اگر خط بیاید هیچ مبلغی پرداخت نخواهد شد. نرخ بهره بازار ۵٪ است.

ت. یک سرمایه‌گذار اوراق قرضه ۲۰ ساله دارد که با بالا انداختن سکه اگر شیر بیاید ۱۰ دلار پرداخت می‌شود و اگر خط بیاید هیچ مبلغی پرداخت نخواهد. نرخ بهره بازار ۵ درصد است.

ث. فرض کنید در پایان هر سال، اوراق قرضه‌ای مادام‌العمر با آمدن شیر (پس از انداختن سکه) ۱۲ دلار پرداخت کند ولی با آمدن خط هیچ مبلغی پرداخت نکند. نرخ بهره بازار ۵٪ است.

دانشکده باب کاک

هیئت امنای دانشکده باب کاک تشکیل جلسه داد تا وضع مالی دانشگاه را بررسی نماید. مایه تأسف این شد که آنها متوجه شدند با وجود افزایش وام از بانک به مبلغ ۴۰۰ هزار دلار هنوز هم ۲۸۰ هزار دلار کمبود دارند. با مراجعه به نمودار ۳-۹ شرح تفسیری جریان نقدی را مشاهده کردند. پس از بحث زیاد تصمیم گرفته شد که اگر اطلاعات

دیگری به دست نیاید شهریه دانشجویان ۱۰٪ افزایش یابد (در این مورد رأی گرفته شد و با اکثریت ناچیز به این نتیجه رسیدند).

جیمز براون یکی از اعضای هیئت امنا که رأی مخالف داده بود نسبت به داده‌های مالی ارائه شده به هیئت ناخشنود بود. او چنین احساس می‌کرد که اگرچه مسئله جریان نقدی اهمیت بسیار زیادی دارد، ولی فقط توجه کردن به صورت جریان نقدی نمی‌تواند کافی باشد. او به عنوان رئیس گروه مهندسی عادت کرده بود که به ترازنامه، صورت سود و زیان و صورت جریان‌های نقدی هم توجه کند. روز بعد از دیوید چرچ، معاون اداری دانشکده خواست که اطلاعات لازم به همکار جوان خود جک کوپر بدهد تا او بتواند این صورت حساب‌ها را تهیه کند.

نمودار ۳-۹ - دانشکده باب کاک

صورت جریان‌های نقدی

برای سال منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۸۶

دریافت‌ها

دولار	
۳,۵۲۰	شهریه
۱,۵۰۰	کمک‌های دولت
۶۵۰	کمک‌های مردمی
۳۵۰	هدایا
۴۰۰	اسناد پرداختنی
۶,۴۲۰	جمع
	هزینه‌ها
۴,۳۵۰	عملیاتی
۱,۲۵۰	بازسازی
۱,۱۰۰	کمک‌های مالی
۶,۷۰۰	جمع
دولار (۲۸۰)	تغییر در وجوه نقد

جک کوپر دوباره به دفتر چرچ مراجعه کرد و ترازنامه ۳۱ دسامبر ۱۹۸۵ را (به نمودار ۴-۹ مراجعه کنید) ارائه

نمود. او همچنین اطلاعات زیر را مربوط به ۳۱ دسامبر ۱۹۸۶ ارائه کرد:

حساب‌های دریافتنی از بابت شهریه به مبلغ ۸۰ هزار دلار افزایش یافته بود. کمک‌های مردمی به ۱ میلیون دلار رسیده بود، ولی هنوز این پول‌ها دریافت نشده بود. چرخ انتظار داشت که چک مزبور در روزهای نخست ژانویه به حساب گذاشته شود. در اقدامی برای کاهش دادن هزینه‌ها، موجودی کالا به میزان ۱۱۰ هزار دلار کاهش یافته بود. ۳۰۰ هزار دلار دیگر اوراق قرضه خریداری شده بود و آن به عنوان بخشی از موقوفات دانشکده بود. حساب‌های پرداختی به مبلغ ۵۷۵ هزار دلار افزایش یافته بود. همچنین به نظر می‌رسید که از آغاز سال ارزش (اوراق بهادار موقوفات) افزایش یافته و به ۱ میلیون دلار رسیده باشد.

نمودار ۴ - ۹ - دانشکده باب کاک

ترازنامه به تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۸۵

۱,۶۱۰	صندوق
۶۰	شهریه دریافتنی
۳۰۰	مطالبات، اهدایی
۲۸۰	موجودی کالا
۸,۰۰۰	اوراق بهادار موقوفات (اهدائی)
۱۵,۵۰۰	ساختمان و تجهیزات
۲۵,۸۵۰	کل دارایی‌ها
۳۷۵	حساب‌های پرداختی
۲,۷۹۰	اسناد پرداختنی
۲۲,۶۸۵	مانده وجوه (حساب‌های مستقل)
۲۵,۸۵۰	کل بدهی‌ها

با توجه به اطلاعاتی که جک کوپر جمع‌آوری کرده بود، آیا هیئت امنای شهریه را افزایش دهد؟ برای دادن پاسخ؛ ترازنامه و صورت سود و زیان تهیه کنید

ادوارد چب لیس

ادوارد چب لیس به تازگی یک تاکستان آماده ساخت که مساحت آن به ۱۰۰ هکتار می‌رسد و سالانه به مبلغ ۱۵ هزار دلار اجاره می‌دهد. او از شما می‌خواهد ارزش عملیاتی این تاکستان را محاسبه کنید.

تاکستان برای ۵ سال نخست (۵-۱) هیچ محصولی نخواهد داد. در پنج سال بعد (۱۰-۶) او برآورد می‌کند که می‌توان هر سال ۴۰ هزار دلار انگور فروخت. برای ۲۰ سال بعد (۳۰-۱۱) او انتظار دارد که درآمد سالانه حاصل از برداشت محصول به ۶۰ هزار دلار برسد. ولی طی ۱۰ سال آخر (۴۰-۳۱) طبق برآوردهای او درآمد سالانه کاهش می‌یابد و هر سال به ۵۰ هزار دلار خواهد رسید. طی ۵ سال نخست هزینه سالانه از بابت هرس، کود و نگهداری تاکستان، طبق برآوردهای انجام شده به ۴ هزار دلار می‌رسد. طی سال‌های تولید (۴۰-۶) این هزینه‌ها افزایش می‌یابد و هر سال به ۶ هزار دلار می‌رسد. با نرخ بهره بازار برای کل این دوره ۸٪ است. فرض کنید که همه دریافت‌ها و پرداخت‌ها در پایان هر سال انجام می‌شود.

هدف‌ها:

۱. «سو بان فیلد» پیشنهاد خرید تاکستان را در آغاز سال نخست داد و اجاره ۴۰ ساله را پذیرفت. بر مبنای ارزش جاری این واحد تجاری، کمترین قیمتی را که ادوارد می‌تواند بپذیرد چقدر می‌شود؟
۲. با فرض اینکه جریان نقدی سال نخست طبق برآورد انجام شده، باشد و اینکه در مورد انتظارات مربوط به آینده هیچ تغییری رخ ندهد.
 - الف. سود اقتصادی برای سال ۱ چقدر می‌شود؟
 - ب. سود حسابداری برای سال ۱ چقدر می‌شود؟
 - پ. چگونه می‌توان تفاوت بین سود حسابداری و سود اقتصادی متعلق به سال ۱ را توضیح داد؟
۳. (اطلاعات ارائه شده در بخش ۲ را نادیده انگارید و به واقعیت‌هایی توجه کنید که در قضیه اصلی وجود دارد). با این گذشت زمان، جریان نقدی خروجی سال ۱ در واقع به ۶,۰۰۰ دلار رسید و این به سبب حق الزحمه غیرمنتظره و کیلانی بود که به ۲,۰۰۰ دلار رسید و در ۳۱ دسامبر ۱۹۸۱ پرداخت شد. این دفتر حقوقی در ازای این حق الزحمه می‌بایستی ابهام مندرج در قرارداد اجاره چب لیس را مشخص کند. شرایط قرارداد اجاره تغییر نمی‌کردند. از این وکیلان خواسته شده بود که مفاد قرارداد اولیه اجاره را تهیه کنند.
 - الف. سود اقتصادی سال نخست عملیاتی (مربوط به گذشته) چقدر شده بود؟
 - ب. با توجه به سود مورد انتظار و سود و زیان غیر عملیاتی و غیر منتظره، سود اقتصادی مربوط به سال گذشته را که محاسبه شده است، تجزیه و تحلیل نمایید.

منابع اولیه

- Financial Accounting Standards Board. *FASB Discussion Memorandum: An Analysis of Issues Related to Reporting Funds Flows, Liquidity, and Flexibility* (Stamford, Conn.: FASB, 1980).
- Heath, Loyd C. *Accounting Research Monograph No. 3. "Financial Reporting and the Evaluation of Solvency"* (AICPA, 1978).
- Jaedicke, Robert K., and Robert T. Sprouse. *Accounting Flows: Income, Funds, and Cash* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1965).
- Sorter, George, et al. "Earning Power and Cash Generating Ability." *Accounting Objectives Study Group. Objectives of Financial Statements, Vol. 2 Selected Papers* (1974), pp. 110-16.

سایر منابع

Cash Flow Concepts and Reporting

- Brennan, M. J. "Approach to the Valuation of Uncertain Income Streams." *Journal of Finance*, June 1973, pp. 661-74.
- Drtina, Ralph E., and James A. Largay III. "Pitfalls in Calculating Cash Flow from Operations." *The Accounting Review*, April 1985, pp. 314-26.
- Ijiri, Yuji. "Cash-Flow Accounting and Its Structure." *Journal of Accounting, Auditing and Finance*, Summer 1978, pp. 331-48.
- Jones, Colin J. "Accounting Standards—A Blind Alley?" *Accounting and Business Research*, Autumn 1975, pp. 273-79.
- Lawson, G. H. "Cash-Flow Accounting." *Accountant*, October 1971; November 1971, pp. 536-89; 620-22.
- Lawson, G. H. "The Measurement of Corporate Performance on a Cash Flow Basis: A Reply to Mr. Egginton." *Accounting and Business Research*, Spring 1985, pp. 99-112.
- Lee, T. A. "A Case for Cash Flow Reporting." *Journal of Business Finance*, Summer 1972, pp. 27-36.
- Lee, T. A. "A Note on Users and Uses of Cash Flow Information." *Accounting and Business Research*, Spring 1983, pp. 103-6.
- Lee, T. A. "Cash Flow Accounting, Profit and Performance Measurement: A Response to a Challenge." *Accounting and Business Research*, Spring 1985, pp. 93-97.
- Lee, T. A., and A. W. Stark. "Ijiri's Cash Flow Accounting and Capital Budgeting." *Accounting and Business Research*, June 1987, pp. 125-31.
- Salamon, Gerald L. "Cash Recovery Rates and Measures of Firm Profitability." *The Accounting Review*, April 1982, pp. 292-302.

Funds Concepts

- Anton, Hector R. *Accounting for the Flow of Funds* (Boston, Mass.: Houghton Mifflin, 1968).
- Buzby, Stephen L., and Haim Falk. "A New Approach to the Funds Statement." *Journal of Accountancy*, January 1974, pp. 55-61.
- Giese, J. W., and T. P. Klammer. "Achieving the Objectives of APB Opinion No. 19." *Journal of Accountancy*, March 1974, pp. 54-61.
- Grinnell, D. Jacque, and Corine T. Norgaard. "Reporting Changes in Financial Position." *Management Accountant*, September 1972, pp. 15-22.
- Heath, Loyd C. "Let's Scrap the 'Funds' Statement." *Journal of Accountancy*, October 1978, pp. 94-103. See also James A. Largay III, Edward P. Swanson, and Max Block, "The 'Funds' Statement: Should It Be Scrapped, Retained, or Revitalized?" Replies by Loyd C. Heath, *Journal of Accountancy*, December 1979, pp. 88-97.
- Ketz, J. Edward, and James A. Largay III. "Reporting Income and Cash Flows from Operations." *Accounting Horizons*, June 1987, pp. 9-17.

- Mason, Perry. "Cash Flow Analysis and the Funds Statement." *Accounting Research Study No. 2*, 1961.
- Nurnberg, Hugo. "APB Opinion No. 19, Pro and Con." *Financial Executive*, December 1972, pp. 58-71.
- Rosen, L. S., and Don T. DeCoster. "'Funds' Statements: A Historical Perspective." *The Accounting Review*, April 1982, pp. 124-36.
- Sorter, George H. "The Emphasis on Cash and Its Impact on the Funds Statement—Sense and Nonsense." *Journal of Accounting, Auditing and Finance*, Spring 1982, pp. 188-94.
- Thomas, Barbara S. "Deregulation and Cash Flow Reporting: One Viewpoint." *Financial Executive*, January 1983, pp. 20-24.
- Yu, S. C. "A Flow of Resources Statement for Business Enterprises." *The Accounting Review*, July 1969, pp. 571-82.

Liquidity, Solvency, and Financial Flexibility

- Backer, M., and M. L. Gosman. *Financial Reporting and Business Liquidity* (New York: National Association of Accountants, 1978).
- Fadel, Hisham, and John M. Parkinson. "Liquidity Evaluation by Means of Ratio Analysis." *Accounting and Business Research*, Spring 1978, pp. 101-7.
- Heath, Loyd C., and Paul Rosenfield. "Solvency: the Forgotten Half of Financial Reporting." *Journal of Accountancy*, January 1979, pp. 48-54.

Empirical Research

- Beams, Floyd A., and Robert H. Strawser. "Preferences for Alternative Presentations of the Statement of Changes in Financial Position." *Massachusetts CPA Review*, November-December 1973, pp. 14-18.
- Gombola, Michael J., and J. Edward Ketz. "A Note on Cash Flow and Classification of Patterns of Financial Ratios." *The Accounting Review*, January 1983, pp. 105-14.
- Gonedes, Nicholas J. "The Significance of Selected Accounting Procedures: A Statistical Test." *Empirical Research in Accounting: Selected Studies* (supplement to *Journal of Accounting Research*, 1969), pp. 90-123.
- Largay, James A., III, and Clyde P. Stickney. "Cash Flows, Ratio Analysis and W. T. Grant Company Bankruptcy." *Financial Analysis Journal*, July-August 1980, pp. 51-54.
- Louis Harris and Associates Inc. *A Study of the Attitudes toward and an Assessment of the Financial Accounting Standards Board* (Louis Harris and Associates, Inc., 1980).

یادداشتها

1. Eugene Flegm, *Accounting: How to Meet the Challenges of Relevance and Regulation* (New York: John Wiley & Sons, 1984), p. 193.
2. SFAC I, par. 37.
3. SFAC I, par. 37.

4. *CICA Handbook*, Section 1540, par. 03.
5. *CICA Handbook*, Section 1540, par. 20.
6. *SFAC 1*, par. 54, in part.
7. See *Accounting Series Release 279* (SEC Financial Reporting Release No. 501) issued in 1980 and Regulation S-K, Item 303.
8. See, for instance, Robert M. Bowen, David Burgstahler, and Lane A. Daley, "The Incremental Information Content of Accrual versus Cash Flows," *The Accounting Review*, October 1987, pp. 723-47. Also G. Wilson, "The Relative Incremental Information Content of Accruals and Cash Flows: Combined Evidence at the Earnings Announcement and Annual Report Date," *Journal of Accounting Research*, Supplement 1986, pp. 165-200.
9. *SFAC 6*, par. 70.
10. *SFAC 1*, par. 39.
11. Irving Fisher, *The Nature of Capital and Income* (New York: Macmillan, 1906), p. 52.
12. J. R. Hicks, *Value and Capital* (Oxford: Clarendon Press, 1946), p. 172.
13. *SFAS 33*, par. 100. (Subsequently superseded by *SFAS 89*.)
14. See Raymond J. Chambers, *Accounting, Evaluation and Economic Behavior* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1966), p. 92.
15. *Ibid.*, pp. 112-14.
16. Edgar O. Edwards and Philip W. Bell, *The Theory and Measurement of Business Income* (Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1961), pp. 38-44.
17. David Solomons, "Economic and Accounting Concepts of Income," *Five Monographs on Business Income* (Study Group on Business Income, 1950).
18. All these examples are taken from David Solomons, "Economic and Accounting Concepts of Income."

گزارشات مالی: مفاهیم سود

مروری بر مطالب فصل ۱۰

مقدمه

برای تهیه گزارشات مالی به روش نوین سود را به عنوان شاخصی از عملکرد شرکت در کانون توجه خود قرار می‌دهند. در این فصل در مورد تعریف سود خالص و شیوه محاسبه آن روش‌های مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مفهوم سود

می‌توان سود را به روش ساختاری (ضابطه‌مند)، یعنی از مجرای قوانین و مقرراتی که آن را تعریف می‌کنند، یا به روش تفسیری آن را مورد مطالعه قرار داد، یعنی از مجرای رابطه‌ای که این عدد با واقعیت‌های اقتصادی دارد؛ و یا سرانجام آن را از دیدگاه رفتاری یا عمل‌گرایی مورد مطالعه قرار داد، یعنی با توجه به روشی که سرمایه‌گذاران آن را به کار می‌برند (بدون توجه به معنی واژه یا شیوه محاسبه آن). در این فصل هر یک از این روش‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تعریف سود

داشتن هدف‌های مختلف در ارائه گزارش موجب می‌شود که برای سود خالص تعریف‌های مختلفی ارائه شود و مخاطبان مختلف مورد خطاب قرار گیرند. «سود جامع» و «سود عملیات جاری» در دو انتهای این طیف قرار می‌گیرند. تعریفی که هیئت استانداردهای حسابداری مالی از «سود جامع» کرد همان سود فراگیر می‌باشد.

سودی را که به روش تعهدی محاسبه می‌کنند، کماکان یکی از مطالب مورد بحث است. اگرچه دیدگاه اصولی و بنیادی این روش مورد قبول واقع شده است. اولی، از دیدگاه اطلاعاتی آن نمی‌تواند بیانگر فعالیت حسابداری باشد.^۱ با توجه به مفروضات بازار کار، نتیجه تحقیقات تجربی بیانگر این دیدگاه است که سود حسابداری دارای محتوای اطلاعاتی است.^۲ اینکه آیا

هدف‌های آموزشی

پس از مطالعه این فصل شما می‌توانید:

۱. سه مفهوم سود را با هم مقایسه کنید.

۲. تفاوت سودی را که به روش سنتی بر رویدادهای مالی محاسبه می‌کنند با سودی که به روش سنتی بر مسائل حسابداری محاسبه می‌نمایند، بیان نمایید.

۳. «سود جامع، سود خالص و سود هر سهم» را با هم مقایسه کنید.

۴. اثر اصلاحات دوره تبدیل، اقسام غیر مستقیم، اثر انباشته تغییرات عملیات متوقف شده بر سود را توضیح دهید.

تمایل حسابداران بر این است که برای محاسبه سود از یک روش منحصر به فرد استفاده کنند می‌خواهند اطلاعات گنجانده شده در فرآیند محاسبه سود را شناسایی نمایند، به هر حال، حسابداران در مرحله عمل کماکان بر نقش محاسبه سود تأکید می‌کنند و تحلیل‌گران مالی هم خواستار محاسبه و انتشار این عدد می‌باشند. برای مثال، در بیانیه شماره ۱ از مفاهیم حسابداری مالی گفته می‌شود که: «تأکید گزارشات مالی بر روی اطلاعاتی است که درباره عملکرد شرکت می‌شود و آن از مجرای محاسبه سود و اجزای تشکیل دهنده، ارائه می‌گردد.»^۳ «پن کاف و ویرجیل»

یک تحقیق کتابخانه‌ای انجام دادند و نتیجه تحقیق آنها این نوع تقاضا برای محاسبه سود را تأیید کرد؛ آنها به این نتیجه رسیدند که تحلیل‌گران مالی در این مورد توافق نظر دارند که اعداد متعلق به سود هر سهم و فروش در زمره مهم‌ترین اقلامی هستند که در دسترس همگان قرار می‌گیرند و دارای اهمیت زیادی می‌باشند.^۴ ولی آنها همچنین به این نتیجه رسیدند که سود هر سهم نمی‌تواند یک اثر کلی و فراگیر بر انتظارات همه افراد (به استثنای چند تحلیل‌گر) بگذارد، البته اگر بتوان مدعی شد که عدد مزبور چنین اثری بر جای می‌گذارد.^۵ در این فصل چندین مفهوم سود را مورد بررسی قرار می‌دهیم. آنها عبارت‌اند از: دیدگاه ساختاری، دیدگاه تفسیری (یا توجه به بار لغوی واژه) و دیدگاه رفتاری (با از دیدگاه عمل‌گرایی). همچنین می‌کوشیم درباره تلاش‌های گوناگونی که در راستای ارائه تعریفی از «سود حسابداری» انجام شده است، مطالبی ارائه کنیم و دیدگاه‌های آنها را مورد ارزیابی قرار دهیم. در زیر برخی از انتقادهایی که بر «سود حسابداری» در قالب سنتی آن وارد آمده است، ارائه می‌نمائیم:

۱. هنوز فرمول روشنی برای محاسبه «سود حسابداری» ارائه نشده است.
 ۲. برای محاسبه و گزارش نمودن سود حسابداری هیچ مبنای نظری (تئوریک) بلندمدت وجود ندارد.
 ۳. طبق اصول پذیرفته شده حسابداری هیچ نیازی نیست که سود دوره‌ای شرکت‌های مختلف دارای ثبات رویه باشد.
 ۴. تغییر در سطح قیمت‌ها توانسته است معنی سودی را که براساس دلارهای تاریخی محاسبه می‌کنند، تغییر دهد.
 ۵. برای سرمایه‌گذاران و سهام‌داران از دیدگاه تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری، شاید اطلاعات دیگری مفیدتر باشد.
- با توجه به این واقعیت که محاسبه سود، از دیدگاه نظری و عملی، دارای مسئله‌های زیادی است، چندین راه حل پیشنهاد شده است. در زیر ۵ دیدگاه یا موضع اصلی ارائه می‌شود که شاید نمونه‌ای از راه‌حل‌هایی باشد که برای حل مسئله محاسبه سود ارائه می‌گردد.

۱. بسیاری از بحث‌ها بر تلاشی متمرکز است که سعی می‌شود گزارش نمودن آنچه «سود حسابداری» نامیده می‌شود، بهبود یابد و محاسبه سود بر داده‌های متعلق به معاملات و فرایندهای مبتنی بر روش تعهدی متمرکز می‌باشد.
۲. برخی دیگر مفهوم سود عملیاتی را مورد توجه قرار می‌دهند و بر این باورند که می‌توان آن را به عنوان دلیلی و نشانه‌ای از توانایی شرکت برای پرداخت سود تقسیمی مورد استفاده قرار داد.
۳. یک دیدگاه این است که پیشرفت‌های آینده در تئوری حسابداری در گرو توافق نظری است که باید درباره یک

مفهوم سود به عمل آید و آن با آنچه سود اقتصادی می‌نامند سازگارتر خواهد بود.

۴. برخی از نویسندگان به این دیدگاه اشاره (و آن را تأیید) می‌کنند: با توجه به هدف‌های مختلف باید چندین نوع سود محاسبه و گزارش کرد.

۵. در مورد اثری که روش‌های محاسبه سود ناکارآمد هستند و اینکه شیوه‌های محاسبه فعالیت‌های اقتصادی باید جایگزین روش‌های مزبور شوند، چندین دیدگاه ارائه شده است.

در این فصل نخست درباره مفهوم سود از دیدگاه‌های ساختاری، تفسیری و رفتاری بحث می‌کنیم و سپس هدف‌های گزارش کردن سود را بر می‌شماریم. در فصل پیش هنگام بحث درباره مفهوم سود، روش مبتنی بر «حفظ سرمایه» را مورد تأکید قرار دادیم. در فصل بعد درباره این تئوری و شیوه محاسبه اجزای تشکیل دهنده «سود حسابداری»، یعنی درباره درآمد، هزینه و سود و زیان غیرعملیاتی بحث می‌نماییم.

مقدمه

برای تأمین هدف‌های مختلف، آگاهی از روش‌های مختلف محاسبه سود خالص شرکت می‌تواند بسیار مفید باشد، ولی این تصور وجود دارد که به باور اکثریت برای گزارش کردن به افراد خارج از سازمان باید سود خالص دارای یک مفهوم فزاینده و مورد قبول همگان باشد. یک تجزیه و تحلیل دقیق از هدف‌ها و مفاهیم مختلف سود خالص بیانگر این است که یک مفهوم منحصر به فرد نمی‌تواند همه هدف‌ها را، به صورتی یکسان تأمین نماید، البته اگر عدد مزبور بتواند هدف خاصی را به شیوه‌ای عالی تأمین کند. دست کم دو گزینه پیش رو قرار دارند: (۱) یک مفهوم منحصر به فرد که بتواند بیشتر هدف‌ها را، به شیوه‌ای معقول یا منصفانه تأمین نماید و یا چندین سود خالص [ارائه چندین عدد مختلف برای سود خالص] و (۲) هر یک از آنها دارای عنوانی مشخص و برای تأمین هدفی مشخص باشد. در بخشی که در پی می‌آید درباره مشکلات و نقاط ضعف این دو نوع سود بحث خواهیم کرد.

هدف اصلی گزارش مالی این است: برای کسانی که به گزارشات مالی بیشترین علاقه دارند (یا توجه می‌کنند) اطلاعات مفیدی ارائه شود. ولی باید هدف‌های خاصی را هم مشخص کرد تا بتوان سود گزارش شده را به درستی درک کرد. یکی از هدف‌های اصلی، که بنا بر فرض، برای همه استفاده‌کنندگان از گزارشات مالی دارای بیشترین اهمیت است نیاز به تفکیک «سرمایه» از «سود» می‌باشد (یعنی بین آنچه در شرکت موجود است و آنچه به خارج جریان می‌یابد) و این بخشی از فرایند توصیفی حسابداری می‌باشد. هدف‌های خاص عبارت‌اند از:

۱. استفاده از سود به عنوان معیار سنجش کارایی مدیریت.

۲. استفاده از هدف‌های متعلق به «سود تاریخی» برای پیش بینی آینده شرکت و یا سودی را که در آینده تقسیم خواهد کرد.

۳. استفاده از سود به عنوان معیاری برای سنجش میزان موفقیت‌های شرکت برای تعیین دست آوردهای آن که مدیریت بر این اساس تصمیمات آینده خود را اتخاذ خواهد کرد.

در عبارت‌هایی که در پی می‌آیند این هدف‌ها را، به صورتی مفصل، مورد بحث قرار خواهیم داد. هدف‌های دیگری را که مورد بحث قرار نمی‌دهیم عبارت‌اند از: استفاده از سود به عنوان مبنایی برای تعیین مالیات، استفاده از سود به عنوان مبنایی برای تدوین مقررات شرکت جهت تأمین منافع عموم مردم و سرانجام استفاده از سود به وسیله اقتصاددانان برای ارزیابی و قضاوت درباره تخصیص منابع.

مفهوم سود از دیدگاه ساختاری

اگرچه حسابداران مدعی هستند که در فرایند محاسبه سود حسابداری (معمولاً سود اقتصادی) دنیای واقعی را تفسیر می‌کنند و یا اثرهای رفتاری آن (توانایی در پیش بینی یا اثرگذاری بر فرآیندهای تصمیم‌گیری) را مورد توجه قرار می‌دهند، ولی واقعیت این است که آنها اصول، قواعد و مقررات خود را بر پایه مفروضاتی می‌گذارند که احتمال دارد با اثرهای رفتاری یا پدیده‌های دنیای واقعی هیچ رابطه‌ای نداشته باشند. برای مثال «گروه تحقیق در مورد هدف‌های صورت‌های مالی» چنین گفت: «سود... بر پایه عرف، سنت و مقرراتی گذاشته می‌شود که باید منطقی و در درون با یکدیگر سازگار باشند، اگرچه امکان دارد آنها با استنباطی که اقتصاددانان در مورد سود دارند، سازگار نباشند.»^۶ عرف، سنت و مقررات از این دیدگاه معقول، منطقی و با هم سازگارند که بر پایه مفروضات، مفاهیم و اصولی قرار گرفته‌اند که حسابداران در عمل به آنها رسیده و ارائه کرده‌اند. ولی، مفاهیم یا اصولی مانند تحقق بخشیدن به یک رویداد مالی، تطابق، روش تعهدی و روش‌های تخصیص هزینه‌ها را می‌توان فقط از دیدگاه مقررات خاص تعریف کرد، زیرا نمی‌توان نسخه دومی از آنها را در دنیای واقعی مشاهده کرد.

حسابداران به سبب استفاده بلندمدت آنها را پذیرفته‌اند و به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که گویا در دنیای واقعی وجود دارند. نمی‌توان به راحتی این واقعیت را پذیرفت که براساس منطقی که ساختار حسابداری بر آن گذاشته شده است، این اصطلاحات در خارج از نقش محدود خود دارای اهمیتی نباشند. شاید همین ویژگی (نداشتن اهمیت) دلیلی باشد که بسیاری از دانشجویان در فرآیند درک معنی، مفاهیم یا اصول حسابداری با مشکل روبه‌رو می‌شوند؛ آنها می‌کوشند به مفاهیمی تفسیر معنی‌دار بدهند که با رویدادها و اشیا واقعی هیچ رابطه‌ای ندارند. نبودن تفسیر معنی‌دار در مورد برخی از اصطلاحات حسابداری بدان معنی نیست که همه مفاهیم و اصطلاحات فنی حسابداری

دارای تفسیر معنی داری نیستند. بسیاری از این اصطلاحات فنی یا مفاهیم، مانند فروش محصول، بر پایه معامله‌های خارجی یا سایر رویدادهای قابل مشاهده قرار دارند. «سود حسابداری» خلاصه‌ای از چندین قلم مثبت و منفی است که تعدادی از آنها دارای محتوای تفسیری نمی‌باشند. اگر یکی یا چند قلم از اینها دارای محتوای تفسیری نباشد ولی دارای اهمیت باشد، در آن صورت سود خالص حاصل را هم نمی‌توان به صورتی معنی‌دار تفسیر کرد، اگرچه امکان دارد در مورد بازار سرمایه اطلاعاتی ارائه کند.

بیانیه شماره ۱ از مفاهیم حسابداری مالی براساس این فرض قرار دارد که سود حسابداری معیار مناسبی از عملکرد شرکت می‌باشد و اینکه می‌توان برای پیش‌بینی جریان‌های نقدی آینده از آن استفاده کرد. سایر نویسندگان اساس فرض خود را بر این می‌گذارند که این عدد می‌تواند در الگوهای تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران و بستانکاران اثر بگذارد. ولی قابل اعتماد بودن این مفروضات را نمی‌توان از دیدگاه تجربی اثبات کرد. از سوی دیگر: «بد فورده» بر این باور است که خوانندگان صورت حساب‌ها باید به این واقعیت توجه کنند که سود حسابداری را فقط می‌توان در سایه آگاهی از شیوه محاسبه آن (عملیاتی کردن آن) درک کرد. یعنی خوانندگان صورت حساب‌ها باید عملیاتی را که حسابداران انجام داده‌اند تا این مبلغ سود به دست آید، درک کنند.^۷

روش مبتنی بر رویدادهای مالی برای محاسبه سود

روش مبتنی بر رویدادهای مالی برای محاسبه سود سنتی‌ترین روشی است که حسابداران به کار می‌برند. امتدادول‌ترین روشی است که طبق عرف و سنت مورد استفاده قرار می‌گیرد. در اجرای این روش باید تغییر در ارزش دارایی‌ها و بدهی‌ها را که ناشی از رویدادهای مالی است، ثبت کرد. عبارت «رویداد مالی» را به مفهوم گسترده آن مورد استفاده قرار می‌دهیم که شامل رویدادهای مالی داخلی و خارجی می‌شود. رویدادهای مالی خارجی ناشی از داد و ستدهایی است که با خارجی‌ها انجام می‌شود و دارایی‌ها و بدهی‌ها را به درون یا به خارج شرکت نقل و انتقال می‌دهد. رویدادهای مالی داخلی ناشی از استفاده از دارایی‌ها یا تبدیل این ارقام در درون شرکت می‌باشد. اگر تغییر در ارزش ارقام به سبب تغییر در ارزش بازار یا تغییر در انتظارات باشد، آنها را منظور نمی‌کنند. اگر در پایان دوره تغییر ارزش دارایی‌ها منظور شود (ثبت‌های اصلاحی نوشته شود) در آن صورت باید اذعان کرد که حسابدار از روش محض مبتنی بر رویدادهای مالی منحرف شده است (از آن عدول کرده است)؛ این ثبت اصلاحی بیانگر کاربرد روشی است که در اجرای آن موجودی‌ها به صورت سالانه تعیین ارزش می‌شوند و در واقع به صورت تلویحی روش مبتنی بر «حفظ سرمایه» به کار برده می‌شود.

اگر هنگامی که یک رویداد مالی خارجی انجام می‌شود ارقام با ارزش جدید بازار جایگزین ارقام ورودی (بهای تمام شده) شوند، در آن صورت براساس رویداد مالی خارجی سود شناسایی (ثبت) می‌شود. رویدادهای مالی

داخلی می‌توانند منجر به تغییر ارزش ارقام شوند، ولی فقط آنهایی که ناشی از استفاده نمودن از دارایی‌ها یا تبدیل آنها باشند، ثبت خواهند شد. هنگامی که تبدیل صورت گیرد، معمولاً ارزش دارایی قدیمی به دارایی جدید منتقل می‌شود. از این رو، روش مبتنی بر رویداد مالی براساس مفهوم شناسایی (ثبت) رویداد در زمان فروش یا مبادله و براساس عرف مبتنی بر بهای تمام شده (در حسابداری) قرار دارد.

نقاط قوت روش مبتنی بر رویداد مالی از این قرارند:

- ۱ - می‌توان اجزای تشکیل‌دهنده سود خالص را به روش‌های مختلف (برحسب محصول یا برحسب مشتری) طبقه‌بندی کرد، تا بدین وسیله اطلاعات مفیدتری به مدیریت ارائه شود.
- ۲ - سود ناشی از منابع مختلف را (مانند سود عملیاتی و سودهایی که منابع و علت‌های خارجی دارند) به صورت جداگانه گزارش کرد، البته تا آنجا که این سودها قابل محاسبه باشد.
- ۳ - مبنایی به دست می‌آید که می‌توان بر آن اساس نوع و مقدار دارایی‌ها و بدهی‌های موجود در پایان دوره را تعیین کرد. سپس می‌توان ارزش این ارقام موجودی را به روش‌های مختلف تعیین کرد.
- ۴ - کارایی واحد تجاری ایجاب می‌کند که به دلیل‌های دیگری رویدادهای مالی خارجی را ثبت کرد.
- ۵ - با استفاده از این روش می‌توان رابطه بین ارقام صورت‌های مالی مختلف را تعیین کرد، زیرا می‌توان بدین وسیله داده‌های مربوطه را بهتر درک کرد.

روش کلی این است که درآمدها و هزینه‌ها، به محض این که ناشی از رویدادهای مالی خارجی باشند، ثبت شوند. هنگام ثبت هر رویداد مالی مسئله تعیین زمان و تعیین ارزش ارقام مطرح می‌شود، ولی مسئله اصلی حول محور تطبیق دادن هزینه‌ها با درآمدهای مورد گزارش طی یک دوره خاص، می‌چرخد. در فصل بعد درباره این مسئله‌ها بحث می‌کنیم. همان‌گونه که در فصل پیش بحث کردیم، می‌توان مفاهیم مختلف سود خالص محاسبه شده به روش‌های مختلف را در روش مبتنی بر رویدادهای مالی گنجانید (یعنی هنگامی که یک رویداد مالی ثبت شود، درآمدها و هزینه‌ها تغییر یابند و در پایان دوره ارزش دارایی‌ها تغییر یابد - ثبت‌های اصلاحی انجام شود). از این رو روش جاری حسابداری ترکیبی از روش‌های زیر است: محاسبه سود به روش «حفظ سرمایه»، محاسبه سود بر مبنای عملیات و محاسبه سود بر مبنای رویدادهای مالی.

روش مبتنی بر فعالیت‌ها برای محاسبه سود

تفاوت محاسبه سود در روش مبتنی بر فعالیت‌ها با محاسبه این عدد به روش مبتنی بر رویدادهای مالی در این است که در اجرای این روش اقدام به شرح و وصف فعالیت‌های شرکت (و نه گزارش کردن رویدادهای مالی) می‌شود. یعنی، فرض بر این گذاشته می‌شود که سود زمانی به دست می‌آید که فعالیت‌ها یا رویدادهای مالی خاصی انجام شود و نه این که آن فقط نتیجه رویدادهای مالی خاص باشد. برای مثال، سود مبتنی بر فعالیت‌ها را باید طی دوره‌های برنامه‌ریزی، خرید، تولید و فرآیندهای فروش و نیز طی فرآیند وصول بدهی‌ها ثبت کرد. روش مزبور (در مرحله اجرا) حالت گسترش یافته‌ای از روش مبتنی بر رویدادهای مالی است، زیرا محاسبه با یک رویداد مالی (به عنوان مبنا) آغاز می‌شود. تفاوت عمده در این است که روش مبتنی بر رویدادهای مالی بر پایه فرآیند گزارشگری قرار دارد که یک رویداد مالی خارجی محاسبه (اندازه‌گیری) می‌شود؛ روش مبتنی بر فعالیت‌ها بر پایه مفهوم فعالیت یا رویداد واقعی (در دنیای واقعی) قرار می‌گیرد که از زاویه‌ای گسترده‌تر مورد توجه است. ولی هیچ یک از این دو روش، از نظر محاسبه سود، بازتاب واقعیت نیست، زیرا هر دو بر پایه روابط ساختاری و مفاهیمی قرار دارند که نمی‌توان نمونه‌های آنها را در دنیای واقعی مشاهده کرد.

یکی از نقاط قوت مفروض (پذیرفته شده روش مبتنی بر فعالیت‌ها) این است که می‌توان بدان وسیله چندین نوع مختلف سود، محاسبه و هدف‌های مختلف را تامین کرد. سود ناشی از تولید و فروش کالا ایجاب می‌کند که در مقایسه با سود ناشی از خرید و فروش اوراق بهادار (یا ناشی از نگهداری دارایی‌ها و سود غیر عملیاتی ناشی از سرمایه) چندین نوع ارزیابی و پیش‌بینی انجام شود. اگر اجزای تشکیل‌دهنده سود طبق فعالیت‌های مختلف طبقه‌بندی شوند، همان‌هایی که کم یا زیاد تحت کنترل مدیریت هستند، می‌توان کارآیی مدیریت را تعیین کرد. گذشته از این، طبقه‌بندی اجزای تشکیل‌دهنده سود بر مبنای نوع فعالیت‌ها این امکان به وجود می‌آورد که بهتر پیش‌بینی کرد، زیرا الگوهای رفتاری مختلف متعلق به انواع مختلف فعالیت‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد.

بررسی‌های این بخش

- ۱ - براساس دیدگاه‌های ساختاری یا رفتاری سود خالص را تعریف کنید.
- ۲ - در اجرای روش ساختاری و محاسبه سود در این روش چگونه می‌توان هدف مربوط به محاسبه سود را تامین کرد؟
- ۳ - از دیدگاه محاسبه سود، روش مبتنی بر رویدادهای مالی را با روش مبتنی بر فعالیت‌ها مقایسه کنید. نقاط قوت و ضعف هر یک از روش‌ها را برشمارید.

۴ - در اجرای روش مبتنی بر رویدادهای مالی، سود را در چه زمانی شناسایی (ثبت) می‌کنند؟

۵ - در اجرای مبتنی بر فعالیت‌ها سود را در چه زمانی شناسایی (ثبت) می‌کنند؟

مفهوم سود از دیدگاه تفسیری (با توجه به بار لغوی واژه)

همان‌گونه که در فصل ۹ یادآور شدیم، حسابداران برای ارائه تعریفی از سود به دو مفهوم اقتصادی تکیه می‌کنند. نخست، تغییر در میزان «رفاه» که آن را در فصل پیش مورد بحث قرار دادیم. دوم، تحت شرایط خاص ساختار بازار، تقاضا برای محصول و هزینه داده‌های تمام شده ارقام ورودی به حداکثر رساندن سود. در این فصل درباره این مطالب بحث خواهیم کرد.

سود به عنوان یک معیار سنجش کارایی

عملیات کارایی یک واحد تجاری بر جریان سود تقسیمی جاری و فرآیند استفاده از سرمایه (برای سرمایه‌گذاری مجدد با هدف ایجاد جریان سود تقسیمی) اثر می‌گذارد. از این رو، همه دارندگان سهام و به ویژه دارندگان سهام عادی به کارایی مدیریت توجه خاص می‌نمایند.

اگر مدیریت کنونی دارای کارایی لازم نباشد احتمالاً سهامداران دست به اقدامات مقتضی بزنند تا در مدیریت شرکت تغییراتی صورت گیرد و یا این که برای افزایش کارایی مدیریت اقدام به اجرای برنامه‌هایی در زمینه دادن پاداش یا ایجاد انگیزه در آنها بنمایند. سهامداران بالقوه (آینده) پیش از سرمایه‌گذاری در سهام یک شرکت درصدد ارزیابی و قضاوت درباره مدیریت آن برمی‌آیند. در هر یک از اقدام‌ها، اقدامی که در جهت ارزیابی کارایی مدیریت صورت می‌گیرد به گونه‌ای است که مبنای تصمیم‌گیری‌ها خواهد شد. هیئت استانداردهای حسابداری مالی در استاندارد شماره ۱ از مفاهیم حسابداری مالی هدف از تعیین کارایی را بیان کرد. استاندارد مزبور بیانگر این است: «گزارشات مالی باید درباره عملکرد مالی شرکت طی یک دوره، اطلاعاتی ارائه کند.»

در دنیای واقعی کارایی دست‌کم، از دیدگاه نظری، مطرح است. یکی از تفسیرها این است که آن نشان‌دهنده توانایی نسبی در دستیابی به اکثر محصول است (البته با حداقل منابع یا با ترکیبی مطلوب از منابع و تقاضای مفروض برای این محصولات و در نتیجه قیمت مفروض، بتوان حداکثر بازدهی برای مالکان شرکت ایجاد کرد). اگر هدف براساس این دیدگاه تعیین شود، در آن صورت، با محاسبه سود گذشته چگونه می‌توان (بر آن اساس) کارایی یک شرکت را تعیین کرد؟

«کارایی» واژه‌ای است که معنی «نسبی» دارد و فقط زمانی دارای معنی خواهد شد که عملکردهای را با یک مبنای آرمانی یا مبنای دیگری بسنجد همچنین آن به این دیدگاه بستگی دارد که آیا هدف شرکت این است که سود را به

حداکثر برساند یا این که برای سرمایه‌گذاری بازده معقولی به دست آید. اگر سرمایه به کار گرفته شده در شرکت در سال‌های پیاپی تغییر (ثابت بماند)، در آن صورت می‌توان برای تعیین کارایی از عدد متعلق به سود استفاده کرد. می‌توان سود سال جاری با سود سال‌های پیش مقایسه کرد و با توجه به این که با توجه به هدف موردنظر سود سال مطلوب، کمتر یا بیشتر بوده است، قضاوت کرد. ولی اگر میزان سرمایه در سال‌های مختلف تغییر کند، در آن صورت باید سدها را با منظور عوامل دیگری (مانند کل مبلغ سرمایه‌گذاری شده و یا کل درآمد) مقایسه کرد.

اگر سود خالص بر سرمایه پرداخت شده تقسیم کنیم، بازده سرمایه به دست خواهد آمد. بازده سرمایه را می‌توان به روش‌های زیر هم محاسبه کرد:

سود خالص متعلق به سهامداران تقسیم بر حقوق صاحبان سهام (که در این صورت بازده متعلق به سرمایه سهامداران به دست می‌آید) و یا می‌توان سود خالص به اضافه بهره (پس از کسر مالیات) را بر کل وجوهی که برای دوره‌های بلندمدت در شرکت سرمایه‌گذاری شده است، از جمله اوراق قرضه و سهام، تقسیم کرد که در آن صورت بازده کل حقوق صاحبان و بدهی‌ها به دست خواهد آمد. ولی، یک بار دیگر یادآور می‌شویم که شاخص تعیین کارایی به استاندارد بستگی دارد که مورد استفاده قرار می‌گیرد. می‌توان از شاخص‌های زیر به عنوان یک استاندارد استفاده کرد: نرخ بازده سال‌های پیش، نرخ بازده سایر شرکت‌ها، یک نرخ بازده انتخابی (بدون هیچ ضابطه‌ای) یا نرخ را که بازار به عنوان یک استاندارد در نظر می‌گیرد. در هر یک از این حالت‌ها قابل اعتماد بودن «نرخ بازده سرمایه» به عنوان یک معیار سنجش کارایی درگیر شیوه‌ای است که سود محاسبه می‌شود یا شیوه‌ای است که شرکت سرمایه را مورد استفاده قرار می‌دهد.

مبنای دیگر این است که سود را با کل درآمد دوره مقایسه می‌کنند. اگرچه می‌توان کل درآمد دوره را به صورتی دقیق‌تر از سرمایه (آنچه سرمایه‌گذاری شده) محاسبه کرد، ولی کاربرد کل درآمد، به عنوان یک مبنای، می‌تواند دارای نقاط ضعف مشخص باشد. مقایسه سود خالص با فروش، برای چند سال، زمانی می‌تواند معتبر باشد که در هر سال میزان استفاده از ظرفیت شرکت یکسان باشد و یا این که عدم استفاده از ظرفیت به عنوان بخشی از ناکارایی مدیریت به حساب آید. مقایسه شرکت‌ها با یکدیگر از این هم مشکل‌تر خواهد بود. فقط اگر گردش سرمایه (فروش تقسیم بر سرمایه) برای چندین شرکت یکسان باشد، در آن صورت می‌توان از نسبت سود به فروش استفاده کرد (این مقایسه را انجام داد). از آنجا که احتمال چنین وضعی بسیار اندک است، برای مقایسه چند شرکت با یکدیگر این نسبت نمی‌تواند معتبر باشد.

مقایسه سود حسابداری با سود اقتصادی

تهیه‌کنندگان اطلاعات و استفاده‌کنندگان از آنها همواره کوشیده‌اند سود خالص را دارای محتوای اقتصادی

نمایند. تلاش آنان همواره این بوده است که بین بازده سرمایه و نرخ بازده داخلی یک رابطه برقرار کنند. این اقدام باعث شد تا مبنایی به وجود آید که آن را «تئوری برآورد» می‌نامند و در این تئوری بر سود گزارش شده تاکید می‌شود، زیرا سرمایه‌گذار می‌تواند بدان وسیله نرخ بازده کل شرکت (و بدین وسیله جریان‌های نقدی آینده و ارزش فعلی شرکت) را پیش‌بینی نماید.^۹

هر دو بازده نشان دهنده میزان کارایی در استفاده از دارایی‌هاست، ولی هر یک از اینها دارای تعریف جداگانه‌ای است (به شیوه‌ای متفاوت محاسبه می‌شود) بازده سرمایه (ROI) را بدین‌گونه محاسبه می‌کنند.

$$ROI = \frac{NI}{TA} \quad (1)$$

که در این رابطه

NI = سود خالص

TA = کل سرمایه به کار گرفته شده، به بهای تمام شده

نرخ بازده داخلی نرخ‌ی است که بدان وسیله ارزش فعلی جریان‌های نقدی آینده مورد انتظار ناشی از دارایی‌ها با دارایی‌ها برابر شود، یعنی، آن عبارت است از بازده (r) که از این معادله به دست می‌آید.

$$TA = \sum_{n=1}^{\infty} \frac{\text{خالص جریان نقدی}}{(1+r)^n} \quad (2)$$

می‌توان این دو معادله را به صورت زیر نوشت:

استهلاک حسابداری - هزینه‌ها - درآمد = سود خالص حسابداری

استهلاک اقتصادی - هزینه‌ها - درآمد = سود خالص اقتصادی

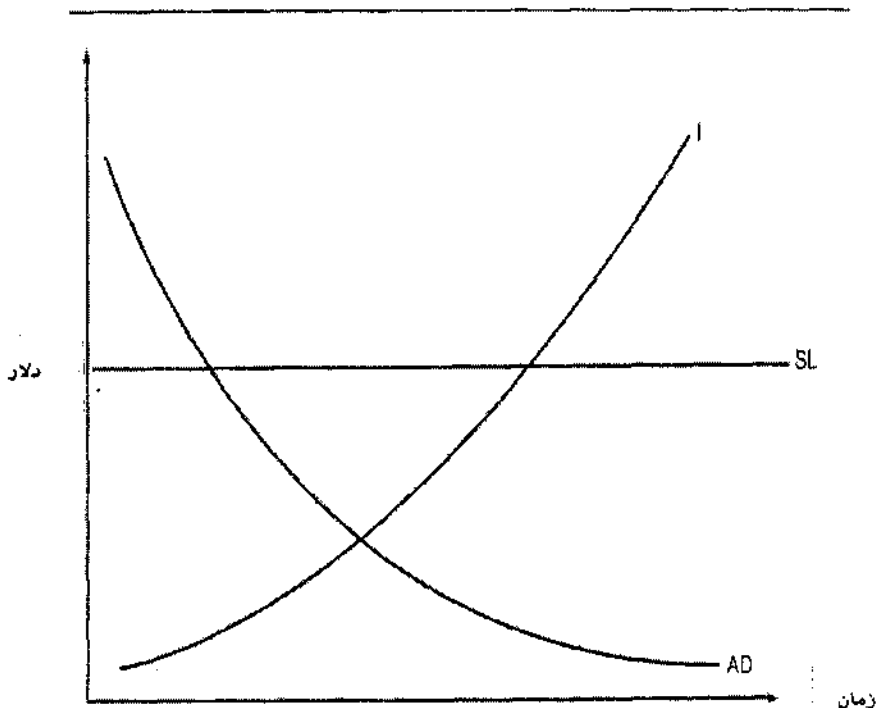
از این رو، تفاوت بین این دو عدد (سود) را به حساب روش‌های متفاوت استهلاک می‌گذارند. حسابداران از روش‌های خط مستقیم یا تصاعدی استفاده می‌کنند؛ اقتصاددانان از روش بهره استفاده می‌نمایند. در نمودار ۱ - ۱۰ رابطه بین این دو روش نشان داده شده است. توجه کنید که این دو روش به صورت دقیق در جهت مخالف روش‌های استهلاک تصاعدی عمل می‌کنند.

بنابراین، از دیدگاه تئوری، به نظر می‌رسد که اگر امکان داشت شرکت‌ها و ادار به استفاده از روش مبتنی بر بهره شوند، شیوه محاسبه سود حسابداری با شیوه محاسبه سود اقتصادی همگون یا سازگار می‌شد. نمی‌توان به چنین نتیجه راحتی دست یافت، زیرا پارامترهایی را که در هر الگو ثابت می‌دانند در دنیای واقعی ثابت نیستند. تورم

موجب تغییر بهای تمام شده دارایی‌ها می‌شود؛ تغییرات مورد انتظار در نرخ تورم باعث تغییر نرخ تنزیل می‌شود؛ عوامل عرضه و تقاضا بر ریسک شرکت اثر می‌گذارند؛ و از این قبیل. به صورتی گذرا، این روند یا تجزیه و تحلیل به طور دائم در حال تغییر است. وجود چنین وضعی ایجاب می‌کند که حسابداران هر روز سود خالص را محاسبه کنند تا آن را با واقعیت‌های اقتصادی هماهنگ نمایند.

یک لحظه اندیشه باعث می‌شود تا بدانیم سرمایه‌گذاران به چه کاری مشغول‌اند. نتیجه تجزیه و تحلیل‌های آنها و تجزیه و تحلیل‌های مجدد را که بارها انجام می‌دهند در نوسان‌های قیمت روزانه سهام شرکت‌ها متجلی می‌شود. اگر بازار بدین‌گونه عمل می‌کند، پس چرا از حسابداران بخواهیم که سود اقتصادی را محاسبه کنند؟ چنین نتیجه می‌گیریم که کار حسابداران این نیست که سود اقتصادی را محاسبه کند، بلکه وظیفه آنها این است که اطلاعاتی را به بازار ارائه کنند تا سرمایه‌گذاران بتوانند سود اقتصادی را محاسبه کنند. در حادترین شکل خود، بدان‌گونه که در فصل پیش یادآور شدیم، تنها می‌توان اطلاعات مربوط به جریان‌های نقدی ارائه نمود و بقیه محاسبات مربوط به سود اقتصادی را به سرمایه‌گذاران واگذار کرد.

نمودار ۱۰ - ۱ رابطه بین روش‌های مختلف محاسبه استهلاک



محاسبه سود برای تعداد زیادی از افراد

در بخش پیش مشکلات مربوط به تفسیر اقتصادی از سود شرکت را به حساب پدیده‌ای گذاشتیم که می‌توان آن را مشکل فنی نامید. ولی مسئله پیچیده‌تر از این است: تقریباً هر تجزیه و تحلیل از سود حسابداری، در رابطه با سود اقتصادی را در یک محیط مطمئن (بدون ریسک) انجام می‌دهند. به بیان دیگر، فرض بر این گذاشته می‌شود که همه واقعیت‌های مربوط به یک حالت یا محیط شناخته شده‌اند و همگان از آنها آگاه هستند. برای مثال، تجزیه و تحلیل ارزش فعلی براساس این فرض انجام می‌شود که فقط یک نرخ تنزیل منحصر به فرد وجود دارد، در حالی که، در واقع چندین نرخ مختلف وجود دارند.

در یک دنیای مطمئن، نه تنها همگان از همه چیز آگاه هستند، بلکه همه افراد واقعیت‌ها را می‌پذیرند و در مورد آنها توافق نظر کامل دارند، زیرا آنها چیزی جز واقعیت نیستند. همان‌گونه که در فصل ۷ گفته شد، در یک چنین دنیایی هیچ نیازی به وجود حسابداری نخواهد بود. سرمایه‌گذاران همه چیزهایی را که حسابداران به آنان خواهند گفت، می‌دانند. برای این که بحث مربوط به نقش حسابداری آغاز شود، باید پدیده عدم اطمینان را در این تجزیه و تحلیل گنجانید. «ریچارد بریف» استاد دانشگاه نیویورک و صاحب‌نظر در تاریخ حسابداری یادآور می‌شود که از دیدگاه تاریخی و در مرحله عمل «تلاشی انجام گرفت تا با ارائه دلیل ثابت کند که مسئولیت اصلی حسابداری این بود که با بیان واقعیت‌های تلخ و حقایق خشک و بی‌روح مسئله‌های مرتبط با دنیای نامطمئن را به حداقل ممکن برساند.» در عمل این اقدام کارساز واقع نشد، زیرا عدم اطمینان و ریسک در قلب سودجویی قرار دارد و بازدهی هم در ازای پذیرفتن ریسک داده می‌شود.^{۱۰} از دیدگاه نظری هم نمی‌توان پدیده عدم اطمینان را حذف کرد، ولی از سوی دیگر، گنجاندن ریسک باعث می‌شود که نتوان الگوهای نظری (تنوریک) را به راحتی تجزیه و تحلیل کرد.

پژوهشگران در راستای دست یازیدن به این مشکلات حالت یا وضعی را به تصور درآوردند که در آن بازار کامل و بدون نقص است. به بیانی گسترده‌تر، در یک دنیای کامل اگرچه سرمایه‌گذاران درباره وضع یا حالتی که در آینده به وجود خواهد آمد اطلاعی ندارند، ولی در مورد ویژگی‌های هر یک از حالت‌های بالقوه و در مورد دامنه حالت‌های امکان‌پذیر توافق نظر دارند.

یک مثال ساده: پس از بالا انداختن سکه کسی نمی‌داند که خط خواهد آمد یا شیر، ولی همگان در این مورد توافق نظر دارند که نتیجه کار یا خط است یا شیر. این توافق نظر در مورد نتیجه بالقوه رویداد باعث می‌شود که بتوان در مورد نوعی رخداد شرط‌بندی کرد. به بیان کلی‌تر، بازار کامل و بدون نقص طرف‌های قرارداد را قادر می‌سازد که قراردادی را امضا کنند و می‌توان ثابت کرد که براساس همین دیدگاه می‌توان سود خالص معنی‌داری را محاسبه نمود.

بدیهی است که واقعیت بسیار پیچیده‌تر است. همان‌گونه که در فصل ۸ گفتیم، از یک دیدگاه مقدار زیادی

اطلاعات نامتقارن وجود دارد و در یک چنین دنیایی، یکی از طرف‌های قرارداد بیش از دیگری اطلاعات دارد. در یک چنین شرایطی می‌توان تجارت را به اجزای کوچک‌تر تقسیم کرد. برای مثال به حالتی توجه کنید که هنگام بالا انداختن سکه یک نفر اصرار دارد که فلان روی سکه در بالا قرار خواهد گرفت. تا زمانی که در مورد احتمال این رویداد توافق حاصل نشود، هیچ شرطی بسته نخواهد شد. در یک چنین دنیایی، گفته می‌شود که بازار «ناقص» است. در یک دنیای ناقص و نامطمئن نمی‌توان در مورد «واقعیات» توافق نظر کامل به دست آورد. زیرا هیچ واقعیتی وجود ندارد و آن چه وجود دارد چیزی جز دیدگاه، عقیده، برآورد و حدس یا گمان نیست. در یک چنین دنیایی نمی‌توان سود خالص را از دیدگاه توافق کامل (که همگان در مورد آن به توافق نظر رسیده باشند) تعریف کرد. در بهترین شکل ممکن می‌توان یک تعریف ساختاری یا ضابطه‌مند از آن نمود. یعنی می‌توان مدعی شد که: افراد در مورد شیوه محاسبه آن به توافق نظر می‌رسند، ولی معنی آن را نمی‌دانند. این که آیا رسیدن به چنین نتیجه‌ای موجب یاس خواهد شد یا خیر مطلبی است که در رابطه با نظریه «ارو» مطرح شد و باید منتظر ماند تا زمان قضاوت خود را بنماید و پژوهشگران آینده در این باره اظهار نظر کنند.

پرسش‌های این بخش

- ۱ - در تعریف سود صحبت از کارایی می‌شود. مقصود از کارایی چیست؟
- ۲ - چگونه می‌توان کارایی را محاسبه کرد؟ در فرآیند این محاسبه چه مسئله‌هایی اثر می‌گذرانند؟
- ۳ - کارایی مورد بحث این فصل را با «حفظ سرمایه» موضوع بحث فصل پیش با هم مقایسه کنید.

مفهوم سود از دیدگاه رفتاری (عملگرایی)

مفهوم سود از دیدگاه رفتاری در رابطه با موارد زیر مطرح است: فرآیندهای تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران و بستنکاران، واکنش‌های قیمت اوراق بهادار (در بازارهای سازمان‌یافته) در برابر گزارش کردن سود، تصمیمات مدیریت در مورد هزینه‌های سرمایه و واکنش مدیران و حسابداران در برابر بازخورد اطلاعات. در فصل ۶ هنگام طرح مطالب زیر در این باره بحث کردیم: تحقیقات رفتاری در سطح فردی در حسابداری، تئوری بازارهای کارآ و تحقیقات تجربی که در بازارهای سرمایه و حسابداری انجام شده است. در فصل ۸، هنگام بحث درباره شیوه‌ای که دامنه حسابداری اثباتی گسترش می‌یابد و وارد حوزه تدوین مقررات می‌شود، در این باره هم بحث کردیم. ادامه بحث به صورت زیر خواهد بود:

در بخش‌هایی که در پی می‌آید کاری بیش از فقط معرفی مفهوم سود (بدان‌گونه که در ادبیات مربوطه گزارش

می‌شود) انجام خواهیم داد. طی دو دهه گذشته در این زمینه کارهای زیادی انجام شده است، به گونه‌ای که ما نمی‌توانیم در این جا در مورد هر یک از آنها بحث کنیم و حتی نمی‌توانیم فهرست کاملی از همه روش‌های پیشنهادی در این ادبیات را، ارائه نماییم. به خوانندگان علاقه‌مند توصیه می‌کنیم برای کسب اطلاعات بیشتر به مقاله‌ها و نوشته‌های معرفی شده در پایان این فصل مراجعه کنند.

سود به عنوان یک وسیله برای پیش‌بینی

بیانیه شماره ۱ از مفاهیم حسابداری مالی بیانگر این است که سرمایه‌گذاران، بستانکاران و سایر افراد تمایل دارند که خالص جریان‌های نقدی آینده شرکت را برآورد کنند، ولی اغلب آنها با استفاده از سود می‌کوشند قدرت سودآوری شرکت را برآورد نمایند، سودهای آینده را پیش‌بینی کنند و یا ریسک‌های مربوط به سرمایه‌گذاری در شرکت یا دادن وام به آن را مورد ارزیابی قرار دهند.^{۱۱} بنابراین، فرض می‌شود که بین سود مورد گزارش و جریان‌های نقدی (که شامل پرداخت و وجه نقد، از بابت سود به مالکان می‌شود)، یک رابطه برقرار است.

بسیاری از پژوهشگران درصد برآمده‌اند در مورد مفروضات موردنظر هیئت استانداردهای حسابداری مالی مدارک و شواهدی ارائه نمایند. در یک مسیر تحقیقاتی این پرسش مطرح می‌شود که سرمایه‌گذاران و دیگران برای ارزیابی آینده شرکت خواستار کدام دسته از اعداد و ارقام خاص هستند. این داده‌ها را «خلاصه شاخص‌ها» می‌نامند، زیرا آنها نشان‌دهنده موفقیت یا شکست نسبی شرکت می‌باشند (این اعداد خلاصه شده دارای چنین محتوایی هستند). سود هر سهم یکی از این شاخص‌هاست که در تحقیقات دانشگاهی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در مسیر دیگری از تحقیق با استفاده از ارزش شرکت درصد برمی‌آیند احتمال ورشکستگی آن را پیش‌بینی کنند.

ارزش جاری یک شرکت و ارزش یک سهم آن به جریان سود آینده بستگی دارد که از جانب شرکت به سوی سهامداران جریان خواهد یافت. یک سهامدار کنونی، براساس این انتظارات نسبت به نگهداری یا فروش سهام تصمیم می‌گیرد. سرمایه‌گذاری که در زمان کنونی سهامدار شرکت نیست نسبت به خرید سهام شرکت یا سرمایه‌گذاری در جای دیگری تصمیم خواهد گرفت. از این رو، برای این تصمیم‌گیری‌ها (برای سرمایه‌گذاری) انتظارات مربوط به جریان‌های آتی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. اگر بین سود مورد گزارش و پرداخت سود تقسیمی رابطه‌ای وجود داشته باشد، سرمایه‌گذاران توجه خود را معطوف انتظاراتی می‌نمایند که در مورد آینده شرکت وجود دارد. فرض بر این است که برای بسیاری از شرکت‌ها پیش‌بینی سود نسبت به پیش‌بینی قیمت بازار سهام در آینده (در مقایسه با پیش‌بینی سود تقسیمی کوتاه مدت) اهمیت بیشتری دارد و نیز فرض بر این است که پرداخت‌های مربوط به سود تقسیمی در آینده به سود انباشته و عوامل رشد شرکت وابسته‌اند. از این رو تصور بر این

است که بسیاری از سرمایه‌گذاران بالقوه انتظارات مربوط به سودهای آینده را به عنوان یک عامل مهم، برای پیش‌بینی سود تقسیمی آینده، مورد توجه قرار می‌دهند و نیز برای تعیین ارزش جاری سهام یا ارزش کل شرکت، سود تقسیمی مورد انتظار آینده به عنوان یک عامل مهم مورد توجه (سرمایه‌گذاران) است.

دارندگان اوراق قرضه و بستانکاران کوتاه‌مدت هم به سود آینده شرکت توجه خاص می‌نمایند. هر قدر انتظار به سود شرکت بیشتر باشد، انتظار این که بستانکاران بازده سالانه خود را دریافت خواهند کرد بیشتر خواهد شد و نیز انتظار این که شرکت بتواند اصل بدهی را در سررسید بازپرداخت نماید، بیشتر خواهد شد.

آیا آگاهی از سودهای گذشته می‌تواند در امر پیش‌بینی سودهای آینده کمک بکند و از این رو بتوان ارزش جاری شرکت را تعیین کرد؟ نتیجه یک تحقیق نشان داد که ارزش سود حسابداری گذشته که بر مبنای بهای تمام شده تاریخی اقلام محاسبه شده بود توانست ارزش آینده همین سلسله از سودها را بهتر پیش‌بینی کند (در مقایسه با مقدار سود گذشته که بر مبنای هزینه‌های جاری محاسبه شدند). این دو الگو نسبت به الگوی مبتنی به سود تعدیل شده، بر مبنای سطح عمومی قیمت‌ها، برتری دارند.^{۱۲} ولی تحقیق مزبور بیانگر این است که در پیش‌بینی مقدار همین سلسله از سودها هر دو مفهوم سود می‌توانند مفید واقع شوند، به ویژه اگر این پیش‌بینی در مورد یک صنعت خاص انجام شود. ولی، در این پیش‌بینی اساس فرض بر این گذاشته می‌شود که مقدار سودهای آینده می‌تواند جایگزین خوبی برای سودهای معنی‌داری باشد که در دنیای واقعی دارای اهمیت هستند، یا این که سود پیش‌بینی شده می‌تواند در امر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذار نقش مهمی ایفا کند (بر این فرآیند تصمیم‌گیری اثر بگذارد). هیچ مدرک و شاهدی وجود ندارد که شرایط موجود حفظ خواهند شد (تغییر نخواهند کرد). اگرچه بسیاری از سرمایه‌گذاران بر این باورند که پیش‌بینی سود آینده می‌تواند بر فرآیند ارزیابی و تعیین ارزش سهام شرکت، در راستای تصمیم‌گیری برای خرید یا فروش، اثر بگذارد، ولی بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که شیوه ارائه و محاسبه سود دارای مقداری اعتبار است (تا حدی معتبر است) و می‌توان بر آن اساس سود آینده را پیش‌بینی کرد. براساس همین توان پیش‌بینی (مفهوم سود) است که بحث‌های مربوط به هموارسازی سود دوره‌ای مطرح می‌شود (و بسیاری از صاحب‌نظران از این دیدگاه استدلال کردند).^{۱۳} در حالی که هموارسازی سود برای محاسبات و کنترل داخلی قابل توجیه است، از نظر گزارشات خارجی هم اقدام مذکور قابل دفاع است، زیرا آن بر پایه این فرض قرار دارد که سود می‌تواند شاهدی برای تعیین جریان‌های نقدی آینده باشد و این که ارزش دارایی‌های سرمایه‌ای را می‌توان به جریان‌های نقدی مورد انتظار آینده (که از آن جمله است قیمت فروش اوراق بهادار در آینده) مرتبط ساخت. از دیدگاه نویسندگان این کتاب، در اقدامی که در راستای هموارسازی سود انجام می‌شود، بیش از این که اطلاعات افشا شود، آنها را پنهان می‌کنند. اطلاعات مربوط به تغییر فعالیت‌های سالانه می‌تواند بر فرآیند ارزیابی ریسک و در نتیجه بر فرآیند تصمیم‌گیری اثر بگذارد.

تصمیم‌گیری مدیر. اصولاً صورت‌های مالی رسمی برای استفاده‌کنندگان خارج از شرکت (از داده‌های حسابداری) تهیه می‌شوند، ولی حسابداران باید برای مدیریت هم ابزارها و مواد خام لازم تهیه کنند تا وی بتواند تصمیماتی معقول اتخاذ و کنترل‌های لازم را اعمال کند. درست همان‌گونه که سرمایه‌گذار به جریان‌های سود تقسیمی آینده توجه می‌نماید (علاقه‌مند است) مدیریت هم به رویدادهای آینده شرکت اهمیت زیادی می‌دهد. این تصمیمات می‌توانند فقط بر رویدادهای آینده اثر بگذارند. ولی مدیریت بدان اندازه که به اتخاذ تصمیم جهت تامین هدف‌های شرکت، (از نظر جریان‌های نقدی کنونی و آینده) اهمیت می‌دهد به پیش‌بینی سود تقسیمی آینده اهمیت نمی‌دهد.

آنجا که مدیریت برای تصمیم‌گیری و اعمال کنترل از «سود» استفاده می‌کند، باید دقت لازم به عمل آید تا اطمینان حاصل شود که در فرآیند تخصیص ارقام اصل بی‌طرفی مدیریت (اعمال نکردن نظر شخصی) رعایت شود. اصل بی‌طرفی فقط زمانی به اجرا درمی‌آید که تصمیمات اتخاذ شده تحت تاثیر فرآیند تخصیص ارقام و روش‌های تطبیق (هزینه‌ها با درآمدهای همان دوره) در محاسبه سود قرار نگیرد. اگر چنین اصلی رعایت نشود، مدیریت برای اتخاذ تصمیمات خود نمی‌تواند از سود به عنوان یک مبنای تصمیم‌گیری استفاده کند.

ولی مدیر در برابر رفتار سرمایه‌گذاران و بستانکاران در برابر سود مورد گزارش (نوع کنش آنها) واکنش نشان می‌دهد. حتی اگر سود مورد گزارش فقط بر مبنای ساختار حسابداری محاسبه و گزارش شده باشد، باز هم پدیده بازخورد اطلاعات می‌تواند بر شیوه انتخاب روش‌های حسابداری به وسیله مدیریت اثر بگذارد.^{۱۴} برای مثال، بسیاری از شرکت‌ها بر این باورند که اگر سود خالص هر سال با نرخ ثابتی رشد کند، قیمت سهام آنها به حداکثر خواهد رسید. در نتیجه، آنها سیاست‌های حسابداری و رویه‌های گزارش نمودن سود را به گونه‌ای اتخاذ می‌کنند که این هدف‌ها تامین شوند یا اعداد متعلق به سود هر سهم که گزارش می‌شود به گونه‌ای باشد که میزان تقاضا برای سهام (در بازار) به حداکثر برسد.^{۱۵} هموارسازی سود طی سال‌های پیاپی به صورت یک شاخص در آمده و بر پایه این فرض قرار دارد که اگر سود گزارش شده در سال‌های پیاپی نسبت به یک روند رشد ثابت انحراف اندکی داشته باشد (در مقایسه با زمانی که در سال‌های پیاپی دارای تغییرات عمده باشد) سرمایه‌گذاران از بابت سهام این شرکت پول بیشتری پرداخت خواهند کرد.

روش مبتنی بر بازار سرمایه

در بخش پیش درباره توان بالقوه سود که می‌تواند به استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی کمک کند، بحث

کردیم. در این بخش دربارهٔ اثر بالقوهٔ عدد متعلق به سود هر سهم بر کل بازار اوراق بهادار بحث می‌کنیم.* در این زمینه تحقیقات بسیار زیادی انجام شده است که برخی از آنها را در فصل ۶ ارائه کردیم. دستاوردهای این تحقیقات بسیار جذاب و چشمگیر است و باعث شده است که در شیوهٔ اندیشهٔ حسابداری انقلابی به وجود آید (اگرچه هنوز این اثر در عمل و شیوه‌های اجرایی حسابداری مشاهده نمی‌شود).

مشاهدات مستقیم و غیرمستقیم مؤید این است که سود هر سهم گزارش شده و سود هر سهم پیش‌بینی شده بر قیمت بازار سهام عادی اثر مستقیم می‌گذارند و سرمایه‌گذاران خواستار این اطلاعات هستند، اگر چه فرض بازارهای کارآ براساس این پایه قرار دارد که افراد نمی‌توانند در سایهٔ این اطلاعات بهره‌برداری نمایند. ولی، براساس فرض بازارهای کارآی نیمه قوی (یعنی جایی که قیمت اوراق بهادار بازتابی از کل اطلاعاتی است که در مورد شرکت در دسترس همگان قرار دارد) فرض براین است که استفاده از محتوای اطلاعاتی سود مورد گزارش بر پایهٔ واکنش بازار نسبت به این اطلاعات قرار دارد. نتیجهٔ چندین تحقیق تجربی بیانگر این است که سود هر سهم گزارش شده یا سود هر سهم پیش‌بینی شده می‌توانند به صورت مستقیم بر قیمت بازار سهام عادی اثر بگذارند.

دو استاد دانشگاه‌های استرالیا (ری‌بال و فیلیپ براون) نخستین کسانی بودند که مدارک و شواهدی مبنی بر وجود رابطهٔ مستقیم بین سود هر سهم (حسابداری) و قیمت اوراق بهادار ارائه کردند. در آن زمان آنها در دانشگاه شیکاگو مشغول بودند.^{۱۶} در فصل ۶ این تحقیق را ارائه کردیم. نتیجهٔ تحقیق آنها بیانگر این است که قیمت اوراق بهادار در مسیری همانند تغییر سود هر سهم (حسابداری) تغییر می‌کند و این نتیجه به وسیلهٔ تحقیقات دیگر هم مورد تایید قرار گرفته است. شاید این بدان سبب باشد که اوراق بهادار در برابر همان رویدادهایی واکنش نشان می‌دهند که سود هر سهم در برابر آنها واکنش نشان می‌دهد و شاید این بدان علت باشد که سود هر سهم می‌تواند اطلاعاتی به بازار اوراق بهادار ارائه کند (پیام‌هایی به آن بازار بدهد). دست کم، بازار بدان‌گونه رفتار می‌کند که گویا از جانب «سود هر سهم» پیام خاصی دریافت کرده باشد. برخی بر این باورند که این موضوع بسیار روشن است و نتیجهٔ تحقیقات نمی‌تواند موجب هیجان گردد. ولی، این نخستین مدرک واقعی بود که حسابداران توانستند بر آن اساس ثابت کنند که اعداد متعلق به سود هر سهم (حسابداری) می‌تواند دارای محتوای اطلاعاتی باشد. از این دیدگاه، تحقیق مزبور اهمیت زیادی داشت.

همبستگی بین سود هر سهم و قیمت سهام ناقص است. نبودن همبستگی کامل بین این دو تا حدی بدان سبب است که قیمت دربرگیرندهٔ مجموعهٔ گسترده‌تری از اطلاعات است (و تنها دربرگیرندهٔ اطلاعات مربوط به سود هر سهم نمی‌باشد). برای مثال، قیمت‌ها در برابر رویدادهای شگفت‌مانند شایعهٔ جنگ و یا مسائل ساده مانند تغییر در

* . $net\ Profit = net\ income = earnings$

نرخ بهره «اوراق خزانه ایالات متحده آمریکا» واکنش نشان می‌دهند. دلیل دیگری برای نائص بودن همبستگی مزبور این است که برخی از نوسانات در سود هر سهم (حسابداری) ناشی از تغییر در مقررات حسابداری است که شاید اثر آتی بر روند اقتصادی نداشته باشد. برای مثال تغییر در روش محاسبه استهلاک نمی‌تواند بر جریان نقدی پیش از مالیات اثر بگذارد. (تصویر مربوط به این احتمال که تغییر در روش به سبب کاهش مورد انتظار در جریان‌های نقدی باشد در توده‌ای از ابرهای تیره و تاریک می‌دارد. برای مثال، گاهی شرکت‌ها برای بالا بردن سود رو به کاهش خود بر عمر مفید دارایی‌ها می‌افزایند).

این موضوع که از طریق تغییر در حسابداری، مانند افزایش دادن عمر مفید دارایی‌ها بتوان به اصطلاح بازار را فریب داد، موضوع بسیاری از تحقیقات بوده است. نتیجه حاصل از تحقیقات مزبور این است که نمی‌توان به راحتی بازار را گمراه کرد. موارد استثنا هم مشاهده شده است که در ادبیات آن را «ناپهنجاری» می‌نامند. بسیاری از این موارد استثنا مربوط به شرایطی می‌شود که نتوان به راحتی تصمیم گرفت که آیا اثر اقتصادی به بار می‌آید یا خیر. برای مثال، امکان دارد یک شرکت نفت تصمیم بگیرد عدد متعلق به سود خالص را کاهش دهد تا موجودیت آن کمتر مطرح شود (در معرض دید رسانه‌ها قرار نگیرد) و بدین وسیله مانع از تدوین مقررات اضافی شود. این شیوه گمراه کردن مستلزم اقدامات دقیق «و بسیار آگاهانه» می‌شود که پژوهشگر باید درصدد شناسایی آنها برآید.

یکی از جنبه‌های مهم تحقیق درباره اثر سود هر سهم (حسابداری) و بازار سرمایه این است که باید محتوای اطلاعاتی عدد متعلق به سود هر سهم را تعیین کرد. این عدد، به خودی خود، چیزی برای گفتن ندارد. تنها انحراف این عدد از آن چه مورد انتظار بود، می‌تواند اطلاعاتی ارائه کند (پیام مخابره کند). برای مثال، هنگامی که شرکت‌ای بی‌ام کاهش سود هر سهم خود را اعلام کرد، قیمت سهام آن افزایش یافت. دلیل افزایش این بود که کاهش سود هر سهم بسیار کمتر از مقدار مورد انتظار بود. به بیان دیگر، چون عدد مزبور در مقایسه با عدد مورد انتظار مورد توجه قرار گرفت، چنین نتیجه‌گیری شد که سود مزبور افزایش یافته است.

آنان که الگوی مبتنی بر انتظار به سود هر سهم به وجود می‌آورند باید شیوه رفتار (تغییرات) سود را در طول زمان درک کنند: برای مثال، فرد باید از موضوعی که آن را «ویژگی‌های سلسله زمانی» می‌نامند آگاه باشد، یعنی ویژگی‌های آماری آنها در دوره‌های زمانی متوالی. تحقیقات اولیه نشان داد که سود هر سهم دارای یک روند تصادفی است، یعنی سود حسابداری درست همانند نتیجه‌ای است که با بالا انداختن سکه به دست می‌آید. از دیدگاه پیش‌بینی، این بدان معنی است که سود هر سهم امسال می‌تواند بهترین حدسی باشد که در مورد سود هر سهم سال آینده می‌توان زد. (تحقیقات بعدی به این نتیجه رسید که سود مزبور اندکی بیشتر نشان داده می‌شد که باید آن را هم مورد توجه قرار داد.) نتیجه مزبور موجب شگفتی بیشتر صاحب‌نظران شد، زیرا آن توانست دیدگاه مبتنی بر «رشد» سهام را دچار تردید کند. همچنین به نظر می‌رسید که حتی مدیریت خوب هم (که براساس رشد ثابت چندساله

تعیین می‌شد) نتواند چیزی بیش از یک رویداد تصادفی باشد. لازم به یادآوری است که نتیجه این تحقیقات ضدونقیض است و گاهی در این راستا گزافه‌گویی می‌شود. ولی نتیجه مزبور این دیدگاه را تایید می‌کند که مدیریت شرکت (هر اندازه خوب باشد) باز هم باید مورد لطف و عنایت عوامل محیطی قرار گیرد.

سود از دیدگاه روش مبتنی بر قراردادهای

با توجه به بحث فصل ۸، سود حسابداری گزارش شده به صورت مبنایی برای روابط قانونی و قراردادی در جامعه در آمده است. در این مقطع زمانی، این رابطه دارای کاربردهای رفتاری است، اگرچه از دیدگاه تفسیری (بار لغوی واژه) نمی‌توان این رابطه را تفسیر کرد. نقشی را که سود هر سهم در مورد بسیاری از قراردادهای ایفا می‌کند باعث شده است که تغییرات مورد انتظار سود هر سهم مورد توجه زیادی قرار گیرد. برای مثال، یکی از مفروضات مطرح در فصل ۸ بیانگر این بود: شرکت‌هایی که در محدوده مفاد قرارداد وام فعالیت می‌کنند، رویه‌هایی از حسابداری را به اجرا درمی‌آورند که بتوانند سود خالص را افزایش دهند و بدین وسیله عدد متعلق به نسبت بدهی‌ها به حقوق صاحبان سهام را بالا ببرند.

نقطه قوت روش مبتنی بر قرارداد این است که در اجرای این روش نباید سود هر سهم (سود حسابداری) را از دیدگاه تفسیری (با توجه به بار لغوی واژه) تفسیر کرد. طرفداران روش مزبور مدعی هستند که جامعه می‌تواند هر نوع مقرراتی را که تدوین می‌نماید به اجرا درآورد (بدون توجه به این که آیا مقررات مزبور دارای معنی و مفهوم قابل قبولی باشند یا خیر). کسانی که مدعی هستند که همه تئوری‌ها، در بلندمدت باید بر پایه مفاهیمی قرار گیرند که از نظر تفسیری دارای معنی (برای جامعه دارای اهمیت) باشند، دارای دیدگاه افراطی هستند. تئوری‌های رفتاری (عملگرایی) در مورد سود نمی‌توانند در بلندمدت معتبر باشند، مگر این که مفهوم سود در دنیای واقعی مورد توجه قرار گیرد و کاربرد آن از دیدگاه رفتاری مورد تایید (بازبینی و اثبات) قرار گیرد. برای ارائه مثالی در این مورد به برنامه‌های رادیویی در ۱۹۳۸ توجه کنید که ورود انسان‌های از کره مریخ به زمین به تصویر می‌کشیدند. کسانی که از اندیشه اولیه این برنامه آگاه نبودند وحشت‌زده شدند. زیرا آن را واقعی می‌دانستند. تئوری‌های مربوط به ایجاد وحشت می‌توانند اثر آبی به بار آورند. ولی راه حل بلندمدت این است که مردم را متقاعد ساخت که موجودات مریخی چیزی جز تخیل نمی‌باشند.

پرسش‌های این بخش

- ۱ - از دیدگاه بیانیه شماره یک از مفاهیم حسابداری مالی، سرمایه‌گذاران به چه چیز بیشتر توجه می‌نمایند؟
- ۲ - چرا این تصور وجود دارد که سرمایه‌گذاران به معیارهای مربوط به محاسبه سود علاقه زیادی نشان می‌دهند؟
- ۳ - دیدگاه مدیریت به سود با دیدگاه سرمایه‌گذاران نسبت به آن متفاوت است. این تفاوت را بیان کنید.
- ۴ - چرا مدیریت می‌خواهد رشد سود در طول زمان را هموار سازد؟
- ۵ - در تحقیقات مربوط به بازار سرمایه، سود چه نقشی ایفا می‌کند؟

چه اقلامی را باید در محاسبه سود گنجانید؟

محاسبه سود بر مبنای ارزش سالانه شرکت، مورد بحث فصل ۹، باعث شد که در رابطه با روش‌های مناسب تعیین ارزش اقلام، پرسش‌های مهمی مطرح شود (که بتوان معنی‌دارترین شیوه محاسبه سود خالص را ارائه کرد). محدودیت مهم‌تری که در مورد روش تعیین ارزش سالانه اعمال می‌شود این است که در اجرای این روش نمی‌توان ماهیت و اقلام تشکیل‌دهنده سود، جهت تأمین هدف پیش‌بینی، مورد بحث این فصل را آشکار ساخت. از سوی دیگر، در اجرای روش مبتنی بر رویدادهای مالی، هنگامی که رویدادهای خاصی رخ می‌دهد، می‌توان تغییرات را ثبت کرد و با توجه به ماهیت فعالیت‌های شرکت این تغییرات را در صورت‌های مالی به صورت خلاصه گزارش نمود.

یکی از هدف‌های عمده شرکت‌های تجاری این است که مقادیر زیر را به حداکثر برسانند: سود تقسیمی که در طول عمر شرکت به سوی سهامداران جریان می‌یابد، ارزش انحلال شرکت، ارزش بازار شرکت در پایان عمر آن، ارزش بازار شرکت در مقاطع مشخص زمانی (یا ارزش شرکت از ترکیبی از این‌ها). برای ارزیابی موفقیت یا شکست شرکت در طول عمر آن همه این اطلاعات و تغییرات اقتصادی می‌توانند مهم و اثرگذار باشند. ولی شناخته شده‌ترین هدف‌های محاسبه سود ایجاب می‌کند که سود برای دوره‌های کوتاه‌مدت‌تر محاسبه شود تا بتوان بدان وسیله برای اعمال کنترل ابزاری ارائه کرد و سهامداران، بستانکاران و مدیران بتوانند براساس دوره‌های زمانی یا به صورت مستمر بر پایه این اطلاعات تصمیماتی را اتخاذ نمایند. محاسبه سود بر مبنای کل عمر شرکت به گونه‌ای نیست که

بتوان بهترین زمان استفاده از این اطلاعات را تعیین کرد. همچنین عدد مزبور نمی‌تواند علت‌های موفقیت یا شکست شرکت را نشان دهد. امکان دارد موفقیت شرکت به سبب خوش‌شانسی یا مدیریت کارآمد باشد. از این رو، برای این که بتوان پیشرفت شرکت را به شیوه‌ای مناسب مورد ارزیابی قرار داد، آگاهی یافتن از منابع و علت‌های ایجاد سود اهمیت زیادی دارد. ولی برخی از حسابداران بر این باورند عددی که «سود خالص دوره» نامیده می‌شود باید دربرگیرنده اطلاعات مربوط به همه رویدادهای اقتصادی باشد و نیز این که باید سودهای حاصل از منابع خاص را زیر عنوان‌های ذریع منظور کرد (آنها را زیر عنوان‌های مربوطه گزارش کرد). وجود این دیدگاه‌های ضدونقیض باعث شده است که دو مفهوم از سود مطرح گردد (سود عملیاتی جاری و سود جامع) و طبق بیانیه شماره ۳۰ از هیئت اصول حسابداری و استاندارد شماره ۱۶ از هیئت استانداردهای حسابداری مالی، باید وضع میان‌دوره را هم مشخص کرد.

سود عملیاتی جاری

مفهوم سود از دیدگاه عملیات جاری بر فرآیند و شیوه تعیین کارایی شرکت متمرکز می‌شود. واژه «کارایی» در رابطه با بهره‌برداری اثربخش از منابع شرکت برای عملیات و کسب سود، مطرح می‌شود. از دیدگاه یک مفهوم گسترده‌تر اقتصادی، آن در رابطه با ترکیبی مناسب از عوامل تولید (زمین، نیروی کار، سرمایه و مدیریت) مطرح است. ولی، تعیین کارایی نسبی شرکت ایجاب می‌کند که سود را با یک عدد استاندارد یا آرمانی مقایسه کرد. اصولاً نوع قضاوت ذهنی است و جنبه ارزشی دارد، ولی برای آغاز این کار، نتیجه را با نتایج حاصل از دوره‌های قبل و با سودهای سایر شرکت‌ها یا صنایع مقایسه می‌کنند.

برای محاسبه سود، بر دو واژه «جاری» و «عملیاتی» تاکید می‌نمایند. تنها مقادیر تغییر یافته و رویدادهای تحت کنترل مدیریت و نتیجه حاصل از تصمیمات مربوط به دوره «جاری» را در این محاسبه می‌گنجانند. ولی گزارش مزبور باید واجد شرایط لازم باشد و عواملی که در دوره قبل تحصیل (خریداری) شده، ولی در دوره جاری مورد استفاده قرار می‌گیرند، دربرگیرد. نمی‌توان هر دوره را یک دوره جداگانه (از نظر تجربه اقتصادی) دانست. بیشتر تجهیزات سرمایه‌ای در دوره‌های قبل به دست آمده‌اند و حتی خدمات بیشتر کارکنان براساس قراردادهای بسته شده در دوره‌های قبل، انجام می‌شوند. تصمیمات مربوط به دوره جاری ایجاب می‌کند که این عوامل یا ترکیبی از آنها را، به شیوه‌ای مناسب، مورد استفاده قرار داد. تغییراتی را که نباید در این محاسبه گنجانید، آنهایی است که در واقع در دوره‌های پیش رخ داده‌اند، ولی در همان دوره‌ها شناسایی یا ثبت نشده‌اند. برای مثال، در دوره جاری مشخص شود که برخی از اقلام دارایی یا تجهیزات ناباب یا منسوخ هستند و بهتر بود که در دوره‌های قبل به عنوان اقلام منسوخ یا ناباب ثبت می‌شدند. تصمیم به استفاده نکردن از این اقلام، در دوره جاری، احتمالاً ناشی از کارایی مدیریت باشد و

بنابراین در این دوره نمی‌توان آن را یک رویداد عملیاتی به حساب آورد. به همین شیوه، پی بردن به اشتباهی که در محاسبه سود دوره قبل رخ داده نمی‌تواند بازتابی از کارایی مدیریت در دوره جاری باشد. ولی باید این نکته را هم یادآور شویم که اشتباه در محاسبه سود برای دوره‌های قبل می‌تواند بر فرآیند قضاوت در مورد کارایی مدیریت در آن دوره‌ها اثر بگذارد.

دومین جنبه سود مزبور این است که تغییرات اثرگذار فقط ناشی از عملیات «عادی» هستند و ما را قادر می‌سازند به شیوه بهتری آنها را با سایر عملیات مقایسه کنیم. همچنین، کارایی نسبی مدیریت به شیوه‌ای چشم‌گیرتر نمایان می‌گردد. در حالی که امکان دارد کارایی مدیریت بر فعالیت‌های غیرعملیاتی اثر بگذارد، ولی نمی‌توان به راحتی استانداردی را تدوین کرد تا بدان وسیله نتیجه‌های دوره را اندازه‌گیری با محاسبه کرد. کمترین کاری را که می‌توان انجام داد این است که نتیجه‌های فعالیت‌های عملیاتی و غیرعملیاتی را از یکدیگر تفکیک کرد. همچنین، بارها پیشنهاد شده است که بهتر است فعالیت‌های غیرعملیاتی را جداگانه گزارش کرد، زیرا آنها از نوع جاری و تکراری نمی‌باشند. در مورد تفکیک آنها، هنگام طبقه‌بندی دلیل دیگری ارائه می‌شود که آن را در زیر مورد بحث قرار خواهیم داد. اگر اقلام غیرتکراری ناشی از عملیات عادی باشند، باید آنها را در سود مربوط به عملکرد ناشی از عملیات جاری گنجانید تا بتوان در مورد قدرت سودآوری شرکت معیار بهتری ارائه کرد و بدان وسیله روند سود را مورد ارزیابی قرار داد.

طرفداران سود عملیات جاری بر این باورند که برای مقایسه شرکت‌ها و دوره‌های پیاپی و نیز برای پیش‌بینی‌ها، عدد متعلق به سود خالص گزارش شده می‌تواند اهمیت بیشتری داشته باشد (معنی دارتر است). آنها همچنین بر این باورند که اگرچه طبقه‌بندی اقلام عملیاتی و غیرعملیاتی چندان ساده نیست، ولی حسابداران آموزش دیده در موضع بهتری هستند که این طبقه‌بندی را انجام دهند (در مقایسه با افراد خارج از شرکت یا افراد غیرحسابدار). همچنین باید در مورد اقلام غیرجاری و غیرعملیاتی اطلاعات کامل افشا شود، ولی تحلیلگران مالی و سایر استفاده‌کنندگان از داده‌های حسابداری همواره برای سود خالص متعلق به سال «یک عدد» تاکید می‌کنند. پیشنهاد این است که اگر قرار باشد فقط یک عدد اعلام شود، عدد متعلق به سود خالص عملیاتی جاری) برای سنجش عملکرد مربوط به عملیات جاری) بیش از بقیه مفید می‌باشد.

مفهوم سود جامع (سود فراگیر)

سود جامع را بدین‌گونه تعریف می‌کنند: تغییرات شناسایی شده در میزان مالکیت که از مجرای ثبت رویدادهای مالی یا تعیین ارزش مجدد شرکت طی یک دوره خاص، انجام شود (به استثنای سود تقسیمی پرداخت شده و رویدادهای مالی مربوط به سرمایه). هیئت استانداردهای حسابداری مالی این مفهوم را «سود جامع» می‌نامد. سود

جامع دارای مفهومی گسترده‌تر از سود خالص است، زیرا آن شامل اقلام زیر می‌شود:

برخی از سایر تغییرات مشخص در خالص دارایی‌ها (اصولاً سود یا زیان غیر عملیاتی ناشی از نگهداری اقلام خاصی از دارایی) را که باید در آن دوره شناسایی کرد، مانند تغییر در ارزش بازار اوراق بهادار (سهام) قابل معامله که به عنوان دارایی‌های غیر جاری طبقه بندی می‌شوند، تغییراتی در ارزش بازار اوراق بهادار قابل معامله که برای ثبت آنها از شیوه‌های خاص حسابداری استفاده می‌شود و ثبت‌های اصلاحی مربوط به تسعیر ارز.^{۱۷}

از سوی دیگر، سود خالص دربرگیرنده اقلام خاصی می‌شود، که به بیان بسیار دقیق، نمی‌توانند جاری باشند. به ویژه، سود خالص (و سود جامع) شامل اقلام زیر می‌شود:

اثر ثبت‌های حسابداری مربوط به دوره‌های قبل که در این دوره شناسایی می‌شوند، مانند اثر انباشته تغییر در اصول حسابداری که در مورد شیوه‌های عمل، به عنوان یک مثال اصلی (عنوان یک مثال) ارائه می‌شود....^{۱۸}

هیئت استانداردهای حسابداری مالی درصدد برآمد تا مفهومی از سود ارائه کند که در زمان کنونی آن را «سود خالص» می‌نامند. از این رو، هیئت اصطلاحات زیر را ارائه کرد:

اقلام غیر جاری + سود عملیات جاری = Earnings = سود خالص

اثر انباشته ناشی از تغییر در اصل حسابداری + Net income = earning = سود خالص

تغییر در سهام باقیمانده که هنوز تحت تسلط نیست + اثر انباشته ناشی از اصلاحات دوره قبل + سود خالص = سود جامع

عبارت «تغییر در اقلامی که تحت تملک نیست» بدین معنی است که رویدادهای مالی مربوط به سرمایه، مانند سود تقسیمی و دریافت سرمایه جدید را نباید منظور کرد (این اقلام را باید مستثنی کرد).

همه تغییرات در بخش سود انباشته (حقوق صاحبان سهام) باید ناشی از سود خالص، سود تقسیمی پرداخت

شده و تخصیص سود خالص یا ناشی از برگرداندن سود انباشته تخصیص یافته به حساب سود انباشته تخصیص نیافته «آزاد» باشد. اگر طبقه‌بندی اقلام عملیاتی و غیر عملیاتی یا تکراری و غیر تکراری امری مطلوب باشد، پیش از رسیدن به عددی که آن را «سود خالص دوره» می‌نامند، باید صورت سود و زیان هم بر این اساس طبقه‌بندی شده باشد.

طرفداران سود جامع مدعی هستند که به دلیل‌های زیر عدد متعلق به این سود را باید محاسبه کرد:

۱- اگر سودهای خالص گزارش شده سالانه متعلق به عمر شرکت با هم جمع شوند باید برابر با کل سود خالص شرکت شوند. ادعا می‌شود که هزینه‌های مربوط به رویدادهای غیر مترقبه و ناشی از اصلاحات دوره قبل از مقادیر بستانکار بیشتر می‌شوند که در نتیجه اگر این مقادیر منظور نگردند، در یک سلسله از سال‌ها سود خالص بیش از مقدار واقعی گزارش خواهد شد.

۲- در محاسبه سود خالص حذف مقادیر مشخصی از اقلام بدهکار و بستانکار باعث می‌شود که در اعداد متعلق به سود سالانه دستکاری شود و یا این که سود سال‌های متوالی هموار شوند. چنین تهدیدی در سال‌های پایایی به خوبی قابل مشاهده بوده است.^{۱۹}

۳- می‌گویند که تهیه صورت سود و زبانی که در آن همه اقلام بدهکار و بستانکار مربوط به سود شناسایی شوند راحت‌تر است و خوانندگان می‌توانند آن را راحت‌تر درک کنند. تهیه این صورت حساب براساس قضاوت شخصی مدیر یا حسابدار تهیه کننده آن قرار نمی‌گیرد. ادعای مزبور بر پایه این فرض قرار دارد که باید بتوان همه صورتحساب‌ها را تایید (بازبینی و اثبات) کرد؛ در مورد یک دسته از اعداد و ارقام مشخص چندین حسابدار، به صورت مستقل، کار می‌کنند و به نتیجه‌های مشابهی می‌رسند.

۴- اگر همه اطلاعات مربوط به ماهیت تغییرات سود طی سال افشا شود، فرض بر این است که خواننده می‌تواند اقلام گنجانده شده در آن را به صورتی مناسب‌تر طبقه‌بندی کند تا به یک عدد سود دست یابد، در مقایسه با حالتی که حسابداران و مدیریت (یعنی کسانی که از نیازهای خاص استفاده‌کنندگان از این صورت حساب‌ها آگاهی ندارند) این طبقه‌بندی‌ها را انجام دهند.

۵- مرز دقیق بین اقلام بدهکار و بستانکار عملیاتی و غیر عملیاتی به صورتی دقیق مشخص نیست. رویدادهای مالی را که یک شرکت در طبقه عملیاتی قرار می‌دهد، احتمالاً شرکت دیگری آنها را در طبقه غیر عملیاتی قرار دهد. گذشته از این، امکان دارد اقلامی را که شرکتی در یک سال در طبقه غیر عملیاتی قرار می‌دهد، در سال بعد همین شرکت آنها را در طبقه عملیاتی قرار دهد. طبقه‌بندی مجدد، به خودی خود، منجر به عدم ثبات رویه در اقدامی می‌شود که بر آن اساس شرکت‌های مختلف با هم مقایسه می‌شوند و یا عملیات یک شرکت طی چند

سال پیاپی مقایسه می‌شود. ولی ارائه تعریفی از سود عملیاتی زمانی مبهم‌تر می‌شود که ما پا را از مرز مشخصی فراتر گذاریم و ببینیم که برخی از رویدادهای غیرمترقبه، در واقع رویداد عادی می‌باشند و انتظار می‌رود که در یک دوره زمانی بلندمدت رخ دهند و این‌که رویدادهای «غیرعملیاتی» بارها رخ می‌دهند و می‌توان آنها را به عنوان عملیات عادی شرکت به حساب آورد.

خانواده می‌تواند کل درآمد خود را براساس نیازهای عادی خانواده، مانند غذا، هزینه مسکن، لباس و تفریح بودجه‌بندی کند، ولی اقلام خاصی مانند هزینه پزشکی، تعمیر خودرو و پرداخت شش ماهه عوارض مسکن را نمی‌توان به عنوان هزینه عادی یک ماه بخصوص منظور کرد. ولی اگر در بودجه این اقلام غیرمترقبه گنجانده نشود، پس از اندک زمانی خانواده مزبور، از نظر مالی، دچار مشکل خواهد شد. هر یک از این اقلام برای یک ماه بخصوص می‌تواند غیرمترقبه باشد، ولی مجموع این اقلام غیرمترقبه به صورت هزینه‌های عادی درمی‌آید. یکی از هدف‌های قطعی گزارش کردن سود خالص این است که سود عملیات جاری از سود جامع تفکیک شود. در حالی که سود خالص عملیات جاری بر عملکرد عملیات جاری یا کارایی شرکت تاکید می‌کند و می‌توان برای پیش‌بینی قدرت سودآوری و عملکرد آینده از این عدد استفاده کرد، ولی طرفداران سود خالص جامع مدعی هستند که اگر کارایی عملیاتی و پیش‌بینی عملکرد آینده بر پایه کل تجربه تاریخی شرکت متعلق به چند سال گذشته شود، این پیش‌بینی‌ها و عملکرد مربوطه بهبود خواهند یافت. از آنجا که دارایی‌ها دارای چند سال عمر مفید هستند و عملیات ایجاد سود در پایان هر دوره، از نظر کامل بودن، در مرحله‌های یکسان قرار ندارند، در بهترین شکل ممکن، سود خالص یک دوره براساس برآوردی قرار می‌گیرد که مبتنی بر یک قضاوت خوب باشد. به سبب ماهیت ذهنی بودن رویدادهای حسابداری، سود خالص یک دوره حالت موقت و غیرقطعی دارد و همواره در تاریخ‌های بعدی می‌توان آن را تایید (بازبینی و اثبات) کرد.

سود عملیات تکراری و عملیات غیر تکراری

طرفداران سود ناشی از عملکرد مثبتی بر عملیات جاری همواره مدعی هستند که می‌توان اقلام عملیاتی را در قالب ویژگی‌های عملیات تکراری شرکت و اقلام غیر عملیاتی را در قالب رویدادهای غیر منظم و غیر قابل پیش‌بینی تعریف کرد. ولی الزاماً این دیدگاه نمی‌تواند درست باشد. امکان دارد بسیاری از اقلام، از نظر ماهیت، عملیاتی باشند، ولی الزاماً در زمره عملیات تکراری قرار نگیرند. الزام به پرداخت دستمزد اضافه‌کاری طی دوره‌ای که تقاضا افزایش می‌یابد و خرید مواد خام در صورت به وجود آمدن فرصتی غیر عادی و بسیار مناسب در زمره رویدادهای عملیاتی گزارش می‌شوند، ولی با احتمال بسیار زیادی در زمره عملیات غیر جاری قلمداد می‌شوند. از سوی دیگر،

برخی از رویدادهای غیر عملیاتی، از نظر ماهیت، تکراری می‌باشند. توفان‌های سالانه در مناطق خطر خیز غیر قابل اجتناب هستند و احتمالاً منجر به هزینه‌های غیر عملیاتی شوند، ولی از نظر ماهیت، رویداد تکراری به حساب می‌آیند.

معمولاً عدد متعلق به سود خالص که بر مبنای رویدادهای تکراری محاسبه شود برای سرمایه‌گذارانی که می‌خواهند سود آینده و جریان‌های سود تقسیمی را پیش‌بینی کنند، مفیدتر است. رویدادهای غیر عملیاتی تکراری به اندازه رویدادهای تکراری که نتیجه عملیات عادی هستند، اهمیت دارند. ولی تفکیک سود عملیاتی از آن جهت اهمیت دارد که می‌توان بر آن اساس کارآیی مدیریت را تعیین کرد. فرضی که این صورت‌حساب بر پایه آن گذاشته می‌شود این است که رویدادهای عملیاتی در مقایسه با رویدادهای غیر عملیاتی بیشتر قابل کنترل هستند. ولی، این فرض را می‌توان از چندین موضع مورد بحث قرار داد.

مزیت طبقه‌بندی اقلام بدهکار و بستانکار مربوط به محاسبه سود به عنوان اقلام جاری و غیر جاری بر این اساس قرار دارد؛ سود خالصی که به دست می‌آید می‌تواند برای پیش‌بینی‌های مورد نظر سرمایه‌گذاران مفیدتر باشد. شاید برای آنان که در خارج از شرکت قرار دارند تفکیک رویدادهای تکراری از غیر تکراری مشکل‌تر از تفکیک اقلام عملیاتی از اقلام غیر عملیاتی باشد.

نقطه ضعف این طبقه‌بندی و گزارش کردن سود متعلق به عملیات غیر تکراری مشابه نقطه ضعف سود عملیاتی جاری می‌باشد. در بحث مربوط به سود جامع می‌توان به راحتی به این نقاط ضعف پی برد.

ثبتهای اصلاحی دوره قبل

چون اطلاعات جدید به دست آید، تغییرات الزامی (اجتناب‌ناپذیر) می‌شود. در بیانیه شماره ۲۰ از هیئت اصول حسابداری سه نوع تغییر شناسایی شد: تغییر در اصل حسابداری، تغییر در برآوردها و تغییر در واحد تجاری گزارش‌کننده اطلاعات. کشف اشتباه باعث تغییرات می‌شود، ولی این تغییرات، به خودی خود، از نوع تغییرات حسابداری بدان‌گونه که در این بیانیه تعریف شده‌اند، نمی‌باشند. نمونه‌هایی از تغییر در اصول حسابداری عبارت‌اند از به کارگیری یک روش جدید برای تعیین ارزش موجودی‌ها به جای روش پیشین و به کار بردن یک روش استهلاک به جای روش قبلی. نمونه‌هایی از تغییر در برآوردها عبارت‌اند از تجدیدنظر در عمر مفید برآوردی یک دارایی یا مبلغی را که باید برای هزینه‌های تضمین خدمات پس از فروش کنار گذاشت. هنگامی که تغییر در یک برآورد همراه با تغییر در یک اصل حسابداری باشد، علت اصلی تغییر را به حساب تغییر در برآورد می‌گذارند.

مسئله اصلی و مطرح هنگام ارائه بیانیه مزبور این بود که آیا شرکت‌ها باید در صورت‌های مالی دوره‌های قبل (در رابطه با تغییراتی که در این دوره رخ می‌دهند) تجدیدنظر نمایند یا خیر؟ به بیان دیگر، پرسش مطرح این بود که

آیا شرکت مجاز است ثبت اصلاحی برای دوره‌های قبل بنویسد یا خیر؟ دو نمونه از این تغییرات، تقریباً بدون دردسر بودند (دیدگاه‌های ضدونقیض دربارهٔ آنها وجود نداشت) تغییر در واحد تجاری ایجاب می‌کند که صورت‌های مالی دوره‌های قبل دوباره تهیه شود تا بتوان آنها را با صورت‌های مالی واحد تجاری جدید مقایسه کرد. از این رو، هنگام بحث در مورد تغییر در برآوردها به آینده توجه می‌شود و باید آنها را برای دوره‌های آینده منظور کرد. مشکل اصلی در رابطه با تغییر در یک اصل حسابداری مطرح می‌شود. در بند ۲۳ از بیانیه شماره ۹ از هیئت اصول حسابداری در مورد این مسئله رهنمودی ارائه شده است، ولی استاندارد شماره ۱۶ از هیئت استانداردهای حسابداری مالی که جایگزین آن بیانیه شد چنین ابراز می‌نماید:

ثبت‌های اصلاحی مربوط به دوره‌های قبل (و بدین‌گونه حذف آنها در محاسبه سود خالص دوره جاری) تنها محدود به ثبت‌های مهم زیر می‌شود:

- الف) بتوان آن را به صورت مشخص و مستقیم مربوط به فعالیت‌های دوره خاص نمود.
- ب) مربوط به رویدادهای اقتصادی پس از تاریخ صورت‌های مالی برای دوره قبل نباشند.
- پ) به طور عمد و وابسته به تصمیمات افرادی غیر مدیریت باشند.
- ت) پیش از تعیین منوط به برآوردهای معقول نبوده باشند.

در حسابداری مالی نوین به ندرت این ثبت‌های اصلاحی مشاهده می‌شود. در «بیانیه» هیئت اصول حسابداری دو مورد استثنا مطرح شد که در رابطه با کشف اشتباه و ثبت مبلغ مالیات انتقالی می‌باشد. تهیه کنندگان بیانیه شماره ۲۰ از هیئت اصول حسابداری به اتفاق آراء به این نتیجه رسیده‌اند که سود جامع بسیار مطلوب است و در این مورد توافق کردند که به ندرت امکان دارد مسئله ثبت‌های اصلاحی دوره قبل مطرح شود. از این رو اثر انباشته ناشی از تغییر در اصول حسابداری را باید در صورت سود و زیان به عنوان بخشی از سود خالص دوره جاری گزارش کرد. موارد استثنا و مجاز به صورت زیرند:

الف) تغییر دادن روش اولین صادره از آخرین وارده و به کارگیری روش دیگری برای تعیین ارزش موجودی کالا.

ب) تغییر در روش حسابداری در مورد کارگیری روش مبتنی بر پیمان‌های بلندمدت ساختمان‌سازی.

پ) تغییر در روش حسابداری مبتنی بر «کل هزینه‌ها» که در صنایع استخراج به کار برده می‌شود و یا تغییر در حسابداری و به کارگیری این روش.

ت) تغییر در روش حسابداری مبتنی بر «از دور خارج کردن و جایگزین کردن اقلام بهتر» و به کارگیری روش مبتنی بر مستهلک کردن دارایی‌ها.

این روش‌ها کماکان به عنوان ثبت اصلاح دوره قبل به کار برده می‌شوند و بر پایه این دیدگاه قرار دارند که منافع حاصل از هزینه‌های مربوطه بیشتر است. ماهیت، اطلاعات مربوط به ماهیت اثر و توجیه تغییر را باید افشا کرد. هیئت استانداردهای حسابداری مالی در بیانیه شماره ۱۶ مسئله ثبت اصلاحات دوره‌های قبل را به صورت جدی و دقیق مطرح کرد و ابراز داشت که تنها دو مورد استثنا وجود دارد و این که تمام اقلام سود و زیان شناسایی شده طی سال مالی را باید در محاسبه سود سالانه منظور کرد.^{۲۰} یک مورد استثنا مربوط به مالیات بردرآمد انتقالی می‌شود که به وسیله استاندارد شماره ۹۳، این مورد حذف شد.^{۲۱} مورد استثنای دیگر مربوط به اصلاح اشتباه در صورت‌های مالی دوره قبل می‌شود. یک «اشتباه» را بدین‌گونه تعریف می‌کنند: اشتباه محاسباتی، اشتباه در کاربرد اصول حسابداری، یا از قلم انداختن یا استفاده نابجا از واقعیت‌هایی که در زمان تهیه صورت‌های مالی وجود داشته‌اند.

چنین به نظر می‌رسد که هیئت استانداردهای حسابداری مالی کوشیده باشد در مورد طبقه‌بندی اقلام به عنوان ثبت اصلاحی دوره قبل جایی برای قضاوت باقی نگذاشته باشد. از این رو، بر عینیت و قابل تایید بودن سود خالص مورد گزارش (و نه بر توان پیش‌بینی) تاکید کرده است. هیئت استانداردهای حسابداری مالی پس از انتشار استاندارد شماره ۱۶ به مفهوم سود جامع (از نظر ارائه گزارشات سالانه) بسیار نزدیک شد. تعجب در این است که چرا این دو، به صورت کامل، با هم سازگار نیستند. اصلاحات مربوط به برآوردها و محاسبات دوره‌های قبل را در سود مورد گزارش در دوره جاری ثبت می‌کنند. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که دلیلی وجود ندارد تا در محاسبه سودی را که باید در دوره جاری گزارش کرد اصلاح مربوط به اشتباهات را ثبت نکرد. شاید بهتر این باشد که به طور کامل از روش مبتنی بر محاسبه سود جامع استفاده شود و نه این که به گونه‌ای عمل شود که برخی از اقلام بدان‌گونه منظور شوند و برخی دیگر بر پایه این دیدگاه که سود عملیاتی جاری محاسبه می‌شود، حذف گردند.

بر اساس فرضیه بازارهای کاراً افشای اطلاعات مربوط به اصلاحات قبل کافی است و این اطلاعات در قیمت‌های بازار منعکس می‌شود (قیمت‌های بازار گویای این رویدادهای مالی هستند). در واقع هیچ اهمیتی ندارد که اطلاعات مربوط به این رویدادها در صورت سود و زیان و یا در صورت سود انباشته افشا شوند. ولی می‌توان استدلال کرد که صورت سود و زیان در گروه صورت‌حساب‌های عمده و اصلی قرار می‌گیرد و اگر اطلاعاتی در این صورت حساب افشا شود نسبت به حالتی که همین اطلاعات در صورت سود انباشته افشا گردد، بیشتر در معرض دید قرار خواهد گرفت (بیشتر جلب توجه خواهد کرد). از سوی دیگر، می‌توان استدلال کرد که به سبب «تشبیه

دیدگاه» در مورد عدد سود خالص، اگر قرار است گزارشات به صورت عینی و بدون دست‌آویز قرار دادن صورت‌حساب‌ها و دست‌کاری در سود مورد گزارش اقدام شود، اقلام غیرجاری را باید از این محاسبه حذف کرد.

اقلام غیر مترقبه

در بیانیه شماره ۳۰ از هیئت اصول حسابداری اقلام غیر مترقبه بدین‌گونه تعریف شد: رویدادهای مالی و غیر مالی که غیر تکراری و غیر عادی باشند (مربوط به عملیات عادی شرکت نباشند). برای این که بتوان رویدادی را در طبقه اقلام غیر مترقبه قرار داد این دو ویژگی باید وجود داشته باشد. سود یا زیان غیر عملیاتی ناشی از تسویه بدهی‌ها پیش از سررسید نهایی از این قاعده کلی مستثنا می‌شوند، زیرا آن را به عنوان یکی از اقلام غیر مترقبه منظور می‌کنند. اگر رویدادی غیر تکراری باشد ولی غیر عادی نباشد، یا برعکس، نمی‌توان آن را جدا از عملیات عادی شرکت (هنگام محاسبه سود) گزارش کرد. نمونه‌ای از ثبت اقلام غیر عادی (و تغییر در اصول حسابداری) را در نمودار ۱۰-۲ ارائه کرده‌ایم.

نمودار ۲ - ۱۰ - افشای اطلاعات مربوط به اقلام غیر مترقبه

شرکت سهامی تاسکو

دسامبر (ارقام به ۱۰۰۰ دلار)		
۱۹۸۶	۱۹۸۷	۱۹۸۸
دلار	دلار	دلار
(۵۶,۴۲۰)	۲۷,۸۲۲	۵۵,۲۳۸
سود (زیان) قبل از اقلام غیر مترقبه		
سود غیر عملیاتی (هزینه) غیر مترقبه ناشی از بازخرید		
پیش از موعد اوراق قرضه (۱۹۸۸) و تامین مالی (۱۹۸۶)		
۷۴,۰۰۰		(۱۸۰۶)
بدون منظور کردن اثر مالیات		
بستانکار غیر مترقبه (استفاده کردن از خالص زیان غیر عملیاتی		
	۲۵,۱۳۳	۳۶,۹۹۴
و انتقال به دوره‌های بعد)		
۱۷,۵۸۰	۵۲,۹۵۵	۹۰,۴۲۶
سود خالص		
یادداشت پیوست صورت‌های مالی تلفیقی		
۷ (بخشی از): بدهی بلندمدت		

طی ۱۹۸۸ شرکت ۵۱,۰۴۰,۰۰۰ دلار از اوراق قرضه را با صرف ۲,۱۳۰,۰۰۰

دلار بازخريد و از دور خارج كرد. در صورت سود و زيان شركت، صرف پرداختی در طبقه ارقام غيرمترقبه گزارش شد. منافع مالياتی ناشی از صرف پرداختی مربوط به اوراق قرضه به ۱,۳۲۴,۰۰۰ دلار رسيد که با عدد مربوط به کاهش خالص زيان عملياتی انتقالی (به دولت‌های ایالتی و فدرال) خشی شد. اثری که این رویداد مالی بر سود خالص شرکت گذاشت درست تقریباً برابر با صرف پرداختی بود. خريد اوراق قرضه باعث می‌شود که هزینه بهره شرکت هر سال تقریباً ۶,۴۰۰,۰۰۰ دلار کاهش یابد.

هدف اجرای روش مبتنی بر مفاد بیانیه شماره ۳۰ از هیئت اصول حسابداری این بود که طبقه‌بندی یا گزارش کردن آن به عنوان یک رویداد «غيرعادی» محدود شود، یعنی اقدامی که می‌تواند بر «توان پیش‌بینی» اثر بگذارد، ولی اجازه نمی‌دهد که مدیر در محاسبه سود خالص قبل از ارقام غير مترقبه از آزادی عمل کامل برخوردار شود. ولی در مورد این شیوه گزارش و طبقه‌بندی جداگانه نمی‌توان دلیل‌های نظری (تئوریک) ارائه کرد. از آنجا که ارقام غير عادی حالت تکرار ندارند، در محاسبه سود خالص آنها را قبل از ارقام غيرمترقبه گزارش می‌کنند. این شیوه طبقه‌بندی سود خالص به گونه‌ای نیست که سود عملياتی جاری را منعکس سازد. گذشته از این، از آنجا که بیشتر ارقام غير تکراری، ولی دارای ماهیت عادی، به صورت جداگانه گزارش نمی‌شوند، موضوع توان پیش‌بینی و تأمین هدف مزبور کاهش می‌یابد. برای مثال افزایش غير تکراری و حائز اهمیت در یکی از ارقام عملياتی را باید در محاسبه عمليات عادی گنجانید. از این رو، تفکیک ارقام غير مترقبه از سایر ارقام صورت سود و زيان باعث نخواهد شد که ارقام تکراری از ارقام غير تکراری تفکیک شوند، همچنین فعالیتهای عملياتی هم از فعالیتهای غير عملياتی تفکیک نخواهند شد. ولی، تأکید بر ویژگی‌های رفتاری، دست‌کم برخی از ارقام بیانگر این است؛ در راه تفکیک ارقام (در مورد ارقام جاری از ارقام غير جاری) اطلاعات لازم افشا می‌شود. ۲۲ شاید هدف این باشد که برای ارزیابی در مورد اجزای تشکیل‌دهنده سود خالص توان بیشتری پیدا کنیم و هدف تنها تأکید بر عدد مربوط به سود خالص نمی‌باشد. این حرکت با تئوری بازارهای کارآ سازگار است و ای بسا که اثر ناشی از پدیده «تثبیت دیدگاه» کاهش یابد.

عمليات متوقف شده

محتوای بیانیه شماره ۳۰ از هیئت اصول حسابداری درباره عمليات متوقف شده است. هدف بیانیه مزبور این است که ارقام به گونه‌ای طبقه‌بندی شوند که خواننده صورت سود و زيان بدانند در سایه عمليات جاری شرکت باید منتظر چه مبلغی سود باشد. شرکت باید خالص سود یا زيان قبل از مالیات را از عمليات متوقف شده در دوره جاری

و پیش از «تاریخ محاسبه سود» تفکیک کند. مقصود از «تاریخ محاسبه» تاریخی است که مدیریت خود را متعهد می‌کند طبق یک برنامه رسمی عملیات خاصی را متوقف کند. سود یا زیان حاصل از عملیات متوقف شده در دوره زمانی بین «تاریخ محاسبه» و «تاریخ توقف عملیات» بخشی از سود و زیان غیر عملیاتی (پس از مالیات) است که مربوط به فروش واحد تجاری (عملیات مربوطه) می‌شود. اگر طبق محاسبات عدد مزبور به عنوان یک زیان باشد، این محاسبه را باید ارائه کرد. در نمودار ۳-۱۰ نمونه‌ای از شیوه ثبت عملیات متوقف شده را ارائه کرده‌ایم.

هدف این صورت حساب بسیار شگوه‌مند است. ولی، در عمل، تعیین اقلامی را که باید در عملیات متوقف شده و اقلامی را که باید در عملیات جاری گنجانید به اندازه‌ای دردسر ساز است که نمی‌توان مسئله مزبور را به راحتی تفسیر کرد. بنابراین، محتوای اطلاعاتی این صورت حساب از نظر تفکیک «رویدادهای مالی» نمی‌تواند اطمینانبخش باشد. به ویژه، پدیده‌ای به وجود می‌آید که به اصطلاح آن را «وان بزرگ حمام» [به اصطلاح فارسی «آب گر»] می‌نامند. این ترس یا تردید وجود دارد که مدیر همه هزینه‌های آینده را به حساب واحدی منظور کند که عملیات آن متوقف شده است، بار هزینه‌ها را از دوش درآمد جاری بردارد و بتواند ثابت کند که فعالیت‌های آینده شرکت سودآورتر خواهد بود.

نمودار ۳-۱۰ عملیات متوقف شده (ارقام به ۱,۰۰۰ دلار)

شرکت سهامی اس. پی. اس تکنولوژیز

دسامبر		
۱۹۸۶	۱۹۸۷	۱۹۸۸
دلار	دلار	دلار
۱۵,۰۳۵	۱۴,۵۱۵	۱۸,۹۸۰
سود حاصل از عملیات جاری		
عملیات متوقف شده - زیان عملیاتی (پس از کسر منافع مالیاتی به مبلغ ۱۵۰۰ دلار برای ۱۹۸۸، ۳۱۶۱ دلار برای ۱۹۸۷ و ۲۱۵۳ دلار برای ۱۹۸۶) (۲,۲۶۰)		
(۲,۲۶۰)	(۳,۶۲۳)	(۲,۴۴۹)
زیان برآوردی ناشی از توقف عملیات		
(پس از منظور کردن خالص منافع مالیاتی به مبلغ ۳۶۴۰) (۵,۹۴۰)		
سود قبل از اقلام غیرمترقبه و سود اثر انباشته		
۱۲,۷۸۵	۱۰,۸۹۵	۱۰,۵۹۱
ناشی از تغییر در سیاست حسابداری...		

یادداشت پیوست صورت‌های مالی تلفیقی

۵. عملیات متوقف شده

شرکت طی سه ماهه سوم ۱۹۸۸ یک برنامه رسمی به اجرا درآورد تا عملیات مربوط به

بخش بارگیری را متوقف سازد و به دنبال یک خریدار برآمد تا واحد مستقل سیستم هارتمن را بخرد. طی ۱۹۸۷، شرکت همه این دارایی‌ها را فروخت، بدهی‌های خاصی را از آن کم کرد که مربوط به خط تولید «هالوول» می‌شد و در گذشته در بخش بارگیری منظور می‌گردید. کل وجوه دریافتی از بابت «هالوول» منهای هزینه‌های مربوط به فروش تقریباً برابر با خالص ارزش دفتری دارایی‌های فروش رفته شد. خالص دارایی‌ها و نتیجه‌های عملیاتی واحد بارگیری که شامل خط محصول «هالوول» می‌شود به صورت جداگانه در صورت‌های مالی پیوست ارائه شده است. یک بار دیگر اطلاعات مربوط به صورت‌های مالی سال‌های قبل را دوباره طبقه‌بندی کرده‌ایم تا بتوان آنها را با هم مقایسه کرد.

زیان برآوردی حاصل از فروش این واحد (پس از منظور کردن خالص منافع مالیاتی به مبلغ ۳,۶۴۰,۰۰۰ دلار) به ۵,۹۴۰,۰۰۰ دلار می‌رسد که دربرگیرنده زیان ناشی از فروش دارایی‌ها به مبلغ ۳,۱۴۵,۰۰۰ دلار و درنظر گرفتن زیان عملیاتی مورد انتظار (طی دوره توقف تا سی‌ام سپتامبر ۱۹۸۹) به مبلغ ۲,۷۹۵,۰۰۰ دلار می‌شود. خالص فروش این واحد برای سال‌های ۱۹۸۸، ۱۹۸۷ و ۱۹۸۶ به ترتیب به ۶,۷۷۴,۰۰۰ دلار، ۳۳,۳۰۸,۰۰۰ دلار و ۳۵,۰۹۹,۰۰۰ می‌رسد.

خلاصه‌ای از خالص دارایی‌های مربوط به واحد بارگیری در ۳۱ دسامبر ۱۹۸۸ و ۱۹۸۷ که دوباره به صورت خالص دارایی‌های عملیات متوقف شده طبقه‌بندی کرده‌ایم، به صورت زیر است:

۱۹۸۷	۱۹۸۸	
۵۱۰,۶۰۰	۴,۳۳۳,۰۰۰	دارایی‌های جاری
۱,۶۸۵,۰۰۰	۱,۳۹۴,۰۰۰	سایر دارایی‌ها
(۳,۸۲۷,۰۰۰)	(۱,۸۲۸,۰۰۰)	بدهی‌های جاری
۷۹۴,۰۰۰	۳۸۸۹,۰۰۰	خالص دارایی‌های عملیات متوقف شده

افشای اطلاعات

با توجه به طبقه‌های متعدد و مختلفی که در صورت سود و زیان وجود دارند، برخی‌ها در این مورد توافق نظر دارند که اقلام به ترتیبی ارائه شوند که موضوع تفسیر آنها آسان‌تر شود. نمونه‌ای از ترتیب اقلام در صورت سود و

زیان در زیر ارائه شده است:

سود عملیات جاری

کم می‌شود: مبلغ در نظر گرفته شده برای مالیات بردرآمد مربوط به عملیات جاری به اضافه: سود خالص واحدهای فرعی غیرتلفیقی (به روش ارزش ویژه)

کم می‌شود: سود حاصل از عملیات متوقف شده پس از منظور کردن منافع حاصل از مالیات بردرآمد به اضافه: زیان برآوردی حاصل از فروش واحدی که عملیات آن متوقف شده، پس از منظور کردن مالیات بردرآمد

اقلام غیرمرتبه (با توضیح) پس از منظور کردن مالیات بردرآمد
اثر انباشته تغییر در حسابداری، پس از منظور کردن مالیات بردرآمد
سود خالص

معمولاً در صورت سود و زیان که مسیر بالا به پایین مورد توجه قرار گیرد، چندین عدد به عنوان سود محاسبه می‌شود که در مورد هر یک از آنها شرحی ارائه می‌گردد. برای مثال، یکی از این اقلام به صورت زیر خواهد بود: «سود قبل از اثر انباشته تغییر در حسابداری.»

سود خالص برای چه کسی؟

با توجه به سیستم حسابداری به روش مبتنی بر «مالکیت» معمولاً فرض بر این است که سود خالص به سهامداران کنونی یا مالکان شرکت تعلق می‌گیرد. ولی امکان دارد دلیل‌های معتبری ارائه شود که عدد مربوط به سود خالص گزارش شده به گروه محدودتر یا حتی گسترده‌تر تعلق گیرد.

سود ناشی از ارزش افزوده. به طور کلی، می‌توان واحد تجاری را از این دیدگاه مورد توجه قرارداد که دارای گروه‌های بزرگی مدعی یا ذینفع است که نه تنها شامل مالکان و سایر سرمایه‌گذاران، بلکه دوبرگیرنده کسارکتان و مالکان زمین مورد اجاره شرکت می‌شود. این دیدگاه مبتنی بر روشی است که آن را «روش ارزش افزوده» می‌نامند.^{۲۳} از دیدگاه اقتصادی، ارزش افزوده برابر است با قیمت بازار اقلام خروجی از شرکت منهای قیمت کالا و خدمات خریداری شده (از طریق انتقال از سایر شرکت‌ها). از این رو، همه کارکنان، مالکان شرکت، بستانکاران و دولت (از طریق وضع مالیات) دریافت‌کننده سود شرکت هستند. این سود شرکت کل مبلغی است که می‌توان بین

عواملی تقسیم کرد که چیزهایی به شرکت داده‌اند تا کالاها و خدماتی را تولید و عرضه کند. شیوه تقسیم کل مبلغ بین گروه‌های مربوطه به مفاد قراردادها و توان چانه‌زنی گروه‌های ذی نفع بستگی دارد. یک نمونه از این صورت حساب را در نمودار ۴ - ۱۰ ارائه کرده‌ایم.

مفهوم ارزش افزوده زمانی دارای بیشترین معنی می‌شود که آن را در شرکت‌های بسیار بزرگ به کار ببریم، شرکت‌هایی که بر زندگی هزاران نفر اثر می‌گذارند و دارای اثرات مهم اجتماعی و اقتصادی هستند که از مرز منافع محدود مالکان یا سهامداران شرکت فراتر می‌روند. سود ناشی از ارزش افزوده شامل اقلام زیر می‌شود: دستمزد، اجاره، بهره، مالیات، سود پرداختی به سهامداران (و با توجه به مفهوم این عبارت) سود تقسیم نشده شرکت. این سود فقط به مالکان شرکت تعلق نمی‌گیرد، بلکه به همه دریافت‌کنندگان یا مدعیان ارزش افزوده شرکت تعلق می‌گیرد. فقط زمانی که شرکت منحل شود، آنچه باقی می‌ماند (پس از تامین همه ادعاها به شرکت) به دارندگان سهام عادی تعلق می‌گیرد. در دوره بلندمدت، نگهداری سود باعث می‌شود که سرمایه شرکت رشد کند و با افزایش تولید و بهره‌وری، امکان دارد سودی که به سوی همه دریافت‌کنندگان جریان می‌یابد، افزایش یابد. اگر اساس فرض بر این گذاشته شود که شرکت عمر دائمی یا نامحدود دارد، در آن صورت دارندگان سهام عادی، هیچ‌گاه دریافت‌کننده منحصراً به فرد و مستقیم منافع حاصل از نگهداری سود در شرکت نخواهند بود.

نمودار ۴ - ۱۰ - صورت ارزش افزوده ۱۹۸۵ (منابع و مصارف ارزش افزوده) صنایع شیمیایی سلطنتی

	۱۹۸۴	۱۹۸۵	
	درصد تغییر		
	میلیون پوند	میلیون پوند	
منابع سود:			
گردش فروش	۹,۹۰۹	۱۰,۷۲۵	+۸٪
حق امتیاز و سایر سودهای تجاری	۱۱۶	۱۴۲	+۲۲٪
کم می‌شود: (خدمات و مواد به مصرف رسیده)	(۶,۳۸۵)	(۷,۶۵۰)	+۱۰٪
ارزش افزوده به وسیله فعالیت‌های تولیدی و تجاری	۳,۱۸۰	۳,۲۰۷	+۴٪
سهم سود منهای زیان شرکت‌های وابسته و مبالغی که از سرمایه‌گذاری			
حذف شده‌اند	۷۱	۵۶	-۲۱٪
کل ارزش افزوده	۳,۲۵۱	۳,۳۶۳	+۳٪

مصارف کل ارزش افزوده:

کارکنان

	۱,۶۴۷	۱,۸۳۵	حقوق، حق بیمه و بازنشستگی و هزینه انفصال از خدمت
	<u>۳۸</u>	<u>۴۸</u>	پاداش مربوط به تسهیم سود
<u>+٪۱۰</u>	<u>۱,۷۰۵</u>	<u>۱,۸۸۳</u>	
	۳۷۳	۳۰۸	دولت
	<u>(۲۸)</u>	<u>(۲۸)</u>	مالیات شرکت
<u>-٪۱۹</u>	<u>۳۴۵</u>	<u>۲۸۰</u>	کم می‌شود: مبالغ اهدایی
	۱۰۰	۱۲۲	تامین‌کنندگان سرمایه
	۱۸۶	۲۱۴	هزینه بهره مربوط به خالص وام
	<u>۵۶</u>	<u>۵۲</u>	سود تقسیمی به سهامداران
<u>+٪۱۲</u>	<u>۳۴۲</u>	<u>۳۸۸</u>	سهامداران جز و خرده‌پا
			سرمایه‌گذاری مجدد در شرکت
	۴۶۰	۵۱۴	استهلاک و مبالغ در نظر گرفته شده برای اقالم غیر مترقبه
	<u>۳۹۹</u>	<u>۲۹۸</u>	سود انباشته
<u>-٪۵</u>	<u>۸۵۹</u>	<u>۸۱۲</u>	
	<u>۳,۲۵۱</u>	<u>۳,۳۶۳</u>	کل مبالغ مصرفی

یادداشت:

* میانگین تعداد کارکنان شرکت در سراسر دنیا به میزان ۳٪ افزایش یافت. تعداد کارکنان استخدام شده در متحده پادشاهی به میزان ۲٪ افزایش یافت.

+ در ۱۹۸۵ در متحده پادشاهی در ازای یک پوند حقوق نرخ پاداش به ۸/۱ پنی می‌رسید. (در ۱۹۸۴ این عدد به ۱۰/۱ پنی می‌رسید).

این عدد شامل مالیاتی که از بابت حقوق کارکنان کم می‌شود، نمی‌گردد. مالیات بر درآمدی که از حقوق کارکنان بریتانیا کم می‌شود در ۱۹۸۵ به ۱۵۷ میلیون پوند رسید (در ۱۹۸۴ این عدد به ۱۴۸ میلیون پوند رسید).

سود خالص شرکت. طبق بیانیه ۱۹۵۷ از «جامعه حسابداری آمریکا» «... هزینه‌های بهره، مالیات بر درآمد و مبلغی که از بابت سهم کردن کارکنان در سود پرداخته می‌شود از عوامل تعیین‌کننده سود خالص شرکت نمی‌باشند»^{۲۴} بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت، این اقلام از محل سود خالص پرداخت می‌شوند و نه اینکه پیش از رسیدن به سود خالص، از درآمد شرکت کم شوند. همچنین می‌توان نتیجه گرفت که سهامداران، دارندگان اوراق قرضه بلندمدت و دولت در گروه ذی‌نفع شرکت قرار می‌گیرند.

این دیدگاه از سود خالص نسبت به دیدگاهی که در آن جنبه‌های مالی شرکت از جنبه‌های عملیاتی تفکیک می‌شود، برتری دارد. سود خالص شرکت عبارت است از سود خالص عملیاتی. بهره‌معلق به دارندگان اوراق قرضه و سود متعلق به سهامداران، از نظر ماهیت، مالی هستند. مالیات بر درآمد، از نظر ماهیت، مالی نمی‌باشند و نمی‌توان به مفهوم دقیق کلمه آن را عملیاتی هم به حساب آورد؛ و منظور نکردن آن در محاسبه سود خالص که نوعی مزیت به حساب می‌آید، زیرا آن در گروه هزینه‌های عمومی قابل کنترل قرار نمی‌گیرد. منظور کردن دولت به عنوان یک گروه ذی‌نفع شرکت ولی مستثنا کردن کارکنان و سایر گروه‌ها (از دیدگاه منطقی) تردیدآمیز است.

سود خالص متعلق به سرمایه‌گذاران. اگر شرکت به عنوان یک «واحد تجاری» مورد توجه قرار گیرد [واحدی که دارای شخصیت حقوقی جدا از مالک و مدیر است] در آن صورت سهامداران و پرداخت‌کنندگان وام‌های بلند مدت، به صورت یکسان، به عنوان سرمایه‌گذاران دائمی و تأمین‌کننده سرمایه به حساب می‌آیند ولی در شرکت‌های بزرگ که موضوع مالکیت از مسئله کنترل تفکیک می‌شود، تفاوت بین سهامداران و دارندگان اوراق قرضه، چون گذشته، اهمیت ندارد و این اقدام (تفکیک دو گروه از یکدیگر) تا حد زیادی اهمیت خود را از دست می‌دهد. تنها تفاوت عمده مربوط به داشتن حق تقدم یا اولویت نسبت به سود، و در صورت انحلال نسبت به دارایی‌های شرکت است. با توجه به تأکیدی که بر عمر نامحدود شرکت‌های بزرگ سهامی می‌شود، ادعا به دارایی‌ها (پس از انحلال شرکت) اهمیت خود را از دست می‌دهد. هنگامی که موضوع ادعا به سود، به صورتی دقیق‌تر، مورد توجه قرار گیرد، مشاهده خواهد شد که مرز بین دارندگان اوراق قرضه و سهام ممتاز (از نظر ادعا و سود) تا حد زیادی مخدوش می‌شود. برای مثال، دارندگان اوراق قرضه، در مقایسه با دارندگان سهام ممتاز جمع‌شونده و دارندگان اوراق قرضه قابل تبدیل (از نظر ادعا نسبت به سود)، از ایمنی کمتری برخوردارند (در معرض ریسک بیشتری قرار می‌گیرند [دارندگان اوراق قرضه قابل تبدیل می‌توانند از طریق تبدیل اوراق قرضه به سهام از سودهای تقسیم‌نشده شرکت

بهره‌مند گردند، یعنی همان می‌بالی که مورد ادعای صاحبان سهام عادی است].

اگر شرکت از دیدگاه یک «واحد تجاری» مورد توجه قرار گیرد [یعنی واحدی که دارای شخصیت حقوقی جدا از مالک و مدیر است] در آن صورت سود متعلق به سرمایه‌گذاران شامل بهره متعلق به اوراق قرضه، سود متعلق به سهام ممتاز و سهام عادی و سود تقسیم نشده (انباشته) می‌شود. برای تأمین چندین هدف، چنین دیدگاهی از «سود» دارای ارزش قابل ملاحظه‌ای می‌باشد. هدف‌ها از این قرارند:

۱. تصمیم‌گیری در مورد منبع سرمایه بلندمدت از نوع «تصمیم مالی» و نه یک تصمیم عملیاتی خواهد بود. از این رو، سود خالص متعلق به سرمایه‌گذاران بازتاب روشنی از نتیجه‌های عملیاتی خواهد بود.
۲. به سبب وجود ساختارهای مالی متفاوت، با استفاده از «مفهوم سود» می‌توان شرکت‌ها را به صورتی راحت‌تر با هم مقایسه کرد.
۳. اگر نرخ بازده کل سرمایه (کل مبلغ سرمایه‌گذاری شده) از دیدگاه مفهوم «سود» محاسبه شود، تصویر روشن‌تری از کارایی مبلغ سرمایه‌گذاری شده (در مقایسه با نرخ بازده سهامداران) به دست می‌آید.

برای محاسبه سود خالص متعلق به سرمایه‌گذاران، مالیات بر درآمد به عنوان هزینه دوره منظور می‌شود. هیئت اصول حسابداری این شیوه ثبت را توصیه کرد و هیئت استانداردهای حسابداری مالی آن را پذیرفت.^{۲۵} دیدگاه نویسندگان کتاب این است که روش مزبور می‌تواند یک موضع واقعی‌تر از شرکت ارائه نماید. دولت در یک شرکت سهامی ذی نفع است، ولی نه همانند یک سرمایه‌گذار. دولت، به صورت مستقیم، منافع را به یک شرکت سهامی می‌رساند. ولی این منافع با مبلغ مالیات رابطه مستقیم ندارند. برای مثال حق فعالیت در یک سیستم اقتصادی پر رونق و مصون ماندن در سایه قوانین و رای دادگاه‌ها و نیز مصون ماندن در برابر نیروهای خارجی و هر نوع تشنج و آشفتگی از جمله منافع است که یک شرکت از آن بهره‌مند می‌گردد. گذشته از این، سود «پس از» مالیات دارای ثبات بیشتری است، در مقایسه با سود قبل از مالیات [البته در صنایع]؛ چنین به نظر می‌رسد که مالیات بر درآمد مانند سایر هزینه‌های جاری «مورد توجه قرار نگیرد».^{۲۶} چنین به نظر می‌رسد که سرمایه‌گذاران و مدیران تصمیمات خود را بر پایه سود پس از مالیات بگذارند.

سود خالص متعلق به سهامداران. قابل قبول‌ترین و سنتی‌ترین دیدگاه در مورد سود خالص این است که آن نشان دهنده بازده مالکان شرکت می‌باشد. اگرچه دیدگاه مزبور بر پایه روش مبتنی بر «مالکیت» قرار دارد، بسیاری از نویسندگان آن را براساس دیدگاه مبتنی بر «واحد تجاری» اعمال می‌کنند و سود حسابداری واحد تجاری را به عنوان بدهی واحد به مالکان آن به حساب می‌آورند (تلقی می‌کنند).^{۲۷} بیانیه‌های هیئت استانداردهای حسابداری مالی همواره مؤید این هستند که سود خالص به سهامداران تعلق می‌گیرد. در بیانیه شماره ۱ از مفاهیم حسابداری مالی بر توان پیش بینی سود گزارش شده تاکید می‌شود. برای مثال، در این بیانیه گفته می‌شود: علاوه بر اینکه با استفاده از سود گزارش شده عملکرد مدیریت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد می‌توان با استفاده از آن سودهای آینده را پیش بینی کرد، و نیز بدان وسیله توان سودآوری بلندمدت شرکت را پیش‌بینی نمود و یا ریسک مربوط به سرمایه‌گذاری یا دادن وام به شرکت را مورد ارزیابی قرار داد.^{۲۸}

سود خالص مورد نظر حسابداری در رشته اقتصاد هم مورد توجه قرار می‌گیرد. اگرچه تعریف «سود اقتصادی» چیزی متفاوت از تعریف «سود حسابداری» است، ولی معمولاً اقتصاددانان سود حسابداری را، از دیدگاه آماری، به عنوان کل بازده کارآفرینانی می‌دانند که در این راستا نقش‌های متفاوتی همانند مدیر، سرمایه‌گذار و ریسک‌پذیر ایفا می‌کنند. شاید این دیدگاه مطلوب و یا نامطلوب باشد، ولی واقعیت این است که استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی همواره سود خالص را بازده سهامداران می‌دانند.

سود خالص متعلق به سهامداران عادی. در صورت‌های مالی که برای سهامداران و سرمایه‌گذاران تهیه می‌شود، معمولاً تصور بر این است که مهم‌ترین عدد این صورت حساب‌ها سود خالصی است که به صاحبان سهام عادی تعلق می‌گیرد. در خبرهای مالی، سود هر سهم عادی و سود تقسیمی هر سهم بیش از هر عدد دیگری گزارش می‌شود و همزمان با آن رسانه‌ها در مورد قیمت بازار هر سهم بحث می‌کنند. از این رو از دیدگاه «رفتاری» (عملگرایی) گزارشاتی مورد درخواست است که بتوان در آنها، به راحتی، سود خالص متعلق به سهامداران عادی را مشاهده (و یا محاسبه) کرد.

در یک شرکت انتقاعی با عمر نامحدود، مدعیان نسبت به باقیمانده حقوق صاحبان سهام عبارت‌اند از صاحبان سهام عادی یا سرمایه‌گذارانی که از طریق تبدیل اوراق بهادار یا اعمال حق بیشتری را که به شرکت دارند صاحب سهام عادی خواهند شد. ولی همواره این امکان وجود دارد که در سایه تجدید سازمان یا بدان سبب که شرکت در تامین ادعای دارندگان سهام ممتاز ناتوان بماند، یکی دیگر از سایر گروه‌های سرمایه‌گذار (صاحبان سهام ممتاز یا

دارندگان اوراق قرضه) به صورت یکی دیگر از کسانی درآید که نسبت به باقی مانده سود یا حقوق صاحبان سهام مدعی شود. از این رو، برای همه گروه‌ها، داشتن اولویت در ادعا به سود، اهمیت زیادی دارد. سود خالص باقی مانده نشان دهنده درجه ایمنی اولویت ادعا و نیز مبلغی است که به این دسته از مدعیان (به سود) پرداخت خواهد شد.

دارندگان سهام عادی و خریداران بالقوه سهام عادی همواره به جریان‌های آینده سود تقسیمی توجه زیادی می‌نمایند (به آن علاقه‌مندند)؛ ولی آگاهی از سود خالصی که در دسترس قرار خواهد گرفت و سیاست‌های مالی شرکت می‌تواند برای دارندگان سهام عادی منشا اطلاعات مفید باشند، تا آنها بر این اساس در مورد شرکت به قضاوت بنشینند و کل مبلغ سود تقسیمی سال‌های آینده را پیش‌بینی کنند. ولی، یک سرمایه‌گذار برای اینکه بتواند سود تقسیمی را که در آینده دریافت خواهد کرد، پیش‌بینی نمایند باید تعداد سهامی که در هر دوره در دست مردم خواهد بود نیز پیش‌بینی نماید. در موارد زیر سود هر سهم و سود تقسیمی هر سهم، به صورت بالقوه، رقیق خواهند شد: زمانی که سهام با اولویت بالا در دست مردم باشد یا اوراق قرضه قابل تبدیل به سهام عادی، یا برگ اختیار خرید منتشر شده باشد و یا در مورد فروش سهام به قیمتی کمتر از قیمت بازار قرار دادهایی بسته شده باشد. در بیانیه شماره ۱۵ از هیئت اصول حسابداری به واقعیت مربوط به رقیق شدن سود هر سهم توجه و توصیه شد که شرکت‌ها با تهیه صورت‌های مالی پیش‌بینی شده سود هر سهم (پس از رقیق شدن) را محاسبه و اطلاعات مربوطه را گزارش کنند مبنی بر اینکه اگر دارندگان برگ اختیار خرید سهام از حق خود استفاده کنند سود هر سهم چه مقدار خواهد شد. در فصل ۲۰، به صورتی مفصل‌تر درباره محاسبه سود هر سهم (زمانی که به صورت بالقوه رقیق می‌شود) بحث کرده‌ایم.

از این رو، اگرچه می‌توان سود خالص عملیات جاری را به عنوان بازده سهامداران کنونی دانست، ولی هنگام پیش‌بینی‌های مربوط به سود آینده و سود تقسیمی هر سهم باید مدعیان بالقوه برای حقوق صاحبان سهام باقی مانده شرکت را مورد توجه قرار داد. گذشته از این، اگر سود خالص جاری به دارندگان سهام کنونی پرداخت نشود، امکان دارد مبلغی که به سود انباشته اضافه می‌شود به صاحبان سهام عادی بالقوه تعلق گیرد.

در نمودار ۵ - ۱۰ دریافت‌کنندگان سود و طبقه بندی‌های مربوطه ارائه شده است. توجه کنید که ارزش افزوده ایجاد می‌کند که طی دوره تولید (یعنی زمانی که ارزش کل محصول بر حسب قیمت فروش بیان می‌شود) سود متعلق به دوره تولید شناسایی شود. با توجه به روش‌های مختلف شناسایی (ثبت) سود می‌توان سایر سودهای قابل قبول و پذیرفته شده را معرفی کرد.

نمودار ۵ - ۱۰ - خلاصه‌ای از طبقه بندی سود خالص بر مبنای دریافت‌کنندگان سود		
مفهوم سود	محاسبه سود	دریافت‌کنندگان سود
ارزش افزوده	قیمت فروش محصول شرکت	همه مالکان، بستانکاران و
	منهای بهای تمام شده کالاها و خدماتی که از طریق قیمت گذاری داخلی تعیین شوند.	سازمان‌های دولتی
سود خالص شرکت	مازاد درآمدها نسبت به هزینه‌های دوره: همه سودها و زیان‌های غیر عملیاتی. هزینه‌های جاری شامل ارقام زیر نمی‌شود: هزینه بهره، مالیات بر درآمد و میلیفی که به عنوان سهم کردن کارکنان در سود شرکت پرداخت می‌شود.	سهامداران، دارندگان اوراق قرضه و سازمان‌های دولتی
سود خالص مستعلق به سرمایه‌گذاران	همانند سود خالص شرکت، ولی پس از کم کردن مالیات بر درآمد	سهامداران و دارندگان اوراق قرضه بلند مدت
سود خالص متعلق به سهام داران	سود خالص مستعلق به سرمایه‌گذاران منهای هزینه بهره و سودی که در اجرای سهم کردن کارکنان در سود شرکت، پرداخت می‌شود	سهامداران (صاحبان سهام عادی و ممتاز)
سود خالص متعلق به مدعیان باقی مانده حقوق صاحبان سهام	سود خالص متعلق به سهامداران منهای سود سهام ممتاز	صاحبان سهام عادی و بالقوه مگر اینکه نتوان مبلغ را بر حسب اولویت‌ها پرداخت کرد

پرسش‌های این بخش

۱. معنی عبارت «سود مادام العمر» چیست؟ تفاوت آن را با عبارت «سود دوره‌ای» بیان نمایید.
۲. تفاوت بین «سود عملیاتی جاری» را با «سود جامع» بیان نمایید.
۳. تفاوت بین عبارت‌های «عادی، تکراری و عملیاتی» را بیان نمایید.

۴. مزیت روش مبتنی بر «سود جامع» را با روش مبتنی بر «محاسبه سود» بیان نمایید.
۵. تحت چه شرایطی خسارت ناشی از توفان را می‌توان زیر عنوان اقلام غیر مترقبه در صورت‌های مالی گزارش کرد؟
۶. تحت چه شرایطی می‌توان یک رویداد را، به شیوه‌ای معقول، به عنوان رویدادی دانست که «اصلاح دوره قبل» نامیده می‌شود.

خلاصه

هدف‌های دریافت‌کنندگان خلاصه داده‌های حسابداری و محتوای مبلغ مورد گزارش می‌توانند مناسب‌ترین سودی را تعیین کنند که شرکت‌ها باید در گزارشات مالی خود ارائه نمایند. سودی که برای یک گروه از افراد یا برای هدف خاصی مناسب و مفید است نمی‌تواند بهترین انتخاب گروه دیگر باشد. در رابطه با سود مناسب و مورد نظر گروه‌ها، پرسش‌های اصلی زیر مطرح‌اند:

۱. هدف‌های اصلی گزارش کردن سود کدام‌اند؟
 ۲. ارکان اصلی هر یک از این سودها کدام‌اند و چگونه می‌توان آنها را به بهترین شکل تامین کرد؟
 ۳. در محاسبه سود خالص چه نوع تغییراتی را باید انجام داد و چه مقادیری را باید حذف کرد؟
 ۴. دریافت‌کنندگان اصلی سود چه کسانی هستند؟
- بدیهی است که پرسش آخر در رابطه با هدف‌های گزارش کردن سود مطرح است.
- یکی از هدف‌های مشترک و عمومی در مورد گزارش کردن سود این بود که سود مزبور در نتیجه اجرای مقررات و به کارگیری رویه‌هایی به دست می‌آید که منطقی و از دیدگاه اجرایی دارای ثبات رویه هستند. فرض بر این بود که اگر استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی بتوانند این مقررات را درک کنند، آنها از عهده تفسیر معنی سود برخوردارند آمد. از آنجا که سود حسابداری بر پایه اصولی مانند تحقق بخشیدن به درآمد و تطبیق دادن هزینه‌ها با درآمدها گذاشته می‌شد (و هنوز هم در بسیاری از موارد بر این پایه گذاشته می‌شود) معمولاً فرض بر این بود که می‌توان فعالیت‌های اصلی شرکت را اندازه‌گیری و آنها را گزارش کرد (همچنین فرض بر این بود که می‌توان به صورت همزمان، فعالیت‌های کل شرکت را هم گزارش نمود).
- هدف اصلی، ضروری و بلندمدت سود این است که آن براساس مشاهدات دنیای واقعی قرار گیرد. دو مفهوم تفسیری و اصلی سود از این قرارند:

۱. «حفظ سرمایه»: بسیاری از افراد این را اصلی ترین مفهوم سود می دانند، زیرا این مفهوم بر پایه تنویری اقتصادی قرار دارد. پایه و اساس این دیدگاه از سود مبتنی بر تغییرات ارزش فعلی و جوه نقد مورد انتظاری است که دریافت خواهد شد؛ ولی، قیمت بازار کنونی و گزینه های مشابه را هم می توان از این دیدگاه توجیه کرد و مدعی شد که اقلام مزبور می توانند جایگزین مناسبی برای ارزش جاری باشند (مقادیری که به شیوه ای معقول قابل جایگزینی هستند و پذیرفته شده اند).

۳. «کارایی مدیریت»: اغلب برای تعیین کارایی مدیریت از سود خالص و اجزای تشکیل دهنده آن استفاده می کنند. از دیدگاه اقتصادی (بهره برداری مطلوب از منابع محدود) می توان معنی «کارایی» را تفسیر کرد.

به عنوان هدف سوم، می توان سود را بر مبنای ابعاد رفتاری مورد ارزیابی و قضاوت قرار داد. یکی از ویژگی های رفتاری این است که می توان سودهای آینده را پیش بینی کرد. اگر با دقت کامل سایر عوامل اثرگذار گنجانده شوند می توان با استفاده از سودهای خالص چند دوره عملیات آینده شرکت را پیش بینی کرد. امکان دارد که سرمایه گذاران به موضوع پیش بینی سودهای آینده، سودهای تقسیمی و قیمت سهام در آینده علاقه زیادی داشته باشند. شاید گروه های دیگری بخواهند در مورد توان شرکت در بازپرداخت بدهی ها یا سایر ویژگی هایی پیش بینی کنند که می توانند بر تصمیماتی را که آنها در مورد نوع رابطه با شرکت اتخاذ می نمایند، اثر بگذارند. یکی از ویژگی های مشابه این فرض است که سود باید با جریان های نقدی رابطه نزدیکی داشته باشد. در مورد تصمیم گیری درباره سرمایه گذاری ها، فعالیت های مربوط به جریان نقدی در مقایسه با تلاش در راه محاسبه میزان تغییرات، جریان نقد می تواند اثرگذارتر باشد. در فصل ۹ به شیوه ای مفصل تر در این باره بحث کردیم. سایر ویژگی های رفتاری عبارت اند از: قیمت بازار و تقاضای سرمایه گذاران برای آگاهی یافتن از مقدار سود (بدون توجه به فقدان محتوای تفسیری).

آخرین بحث این است که همه «مفاهیم سود» از هر دو دیدگاه عملی و نظری نمی توانند در ارائه اطلاعات اثرگذار بر سرمایه گذاران و دیگران معقول باشند. یعنی آنها، از دیدگاه دنیای واقعی فاقد تفسیر لازم هستند و یا نمی توانند بر تصمیمات سرمایه گذاران و دیگران اثر بگذارند، زیرا فاقد ویژگی های رفتاری می باشند. سیستم های اطلاعاتی دیگری پیشنهاد شده اند که خواننده صورت حساب ها می تواند با استفاده از این سیستم ها داده های اثرگذار را انتخاب کند و در مورد ارزش شرکت و سایر ارزیابی های لازم تصمیمات لازم را اتخاذ نماید.

با توجه به هدف هایی که بتوانند بر تصمیمات گروه های ذی نفع بیشترین اثر بگذارند شیوه محاسبه سود خالص تعیین می شود. اگر هدف سود «حفظ سرمایه» باشد در آن صورت باید برای محاسبه آن همه تغییرات دوره را گنجانید. اگر هدف گزارش در مورد «تصدی گری» باشد باید بر تغییراتی تاکید کرد که تحت کنترل مدیریت است. اگر هدف پیش بینی باشد باید به تغییرات تکراری و تغییراتی توجه کرد که دارای ویژگی های مشخص رفتاری هستند و اطلاعات مربوط به این ویژگی ها را افشا کرد. تفکیک اقلام غیر مترقبه و حذف برخی از اصلاحات دوره های گذشته

که به وسیلهٔ بیانیه شماره ۳۰ هیئت اصول حسابداری، توصیه شد در زمره گام‌هایی است که در این مسیر برداشته شد، ولی آنها برای تأمین این هدف کافی نمی‌باشند. اصولاً مدیریت به آن دسته از تغییرات در عملیات توجه می‌کند که قابل کنترل و ناپایدار هستند و از این رو می‌توانند بر فرایند برنامه ریزی و تصمیمات مدیریت اثر بگذارند. با وجود استفاده کنندگان متعدد از صورت‌های مالی و سود مورد گزارش، و نیز اجزای تشکیل دهندهٔ سود، مورد توجه گروه‌های مختلف، پیشنهاد شده است که چندین نوع سود محاسبه و گزارش شود. امکان دارد یک سود منحصر به فرد بتواند تا حدی چندین هدف را تأمین کند، ولی تردیدی نیست که آن نمی‌تواند همهٔ هدف‌ها را، به صورت یکسان، تأمین نماید.

از دیدگاه بسیار گستردهٔ اقتصادی و اجتماعی، همهٔ سودهایی که به وسیلهٔ شرکت ایجاد می‌شود باید زیر عنوان «سود» گزارش گردد. ولی تقسیم کردن این عدد بین دریافت‌کنندگان سود را می‌توان همراه با کل مبلغ ایجاد شده گزارش کرد. اگر سود خالص باقیمانده فقط به تعداد اندکی از دریافت‌کنندگان سود محدود شود شاید بتوان اطلاعات بیشتری ارائه کرد. به هر حال، هنگام گزارش کردن سود باید مشخص کرد که این سودها به چه کسانی تعلق می‌گیرد. اگر طبقه بندی گسترده‌ای صورت گیرد، (برای مثال، «سود خالص شرکت») در آن صورت باید فرآیند تقسیم سود را گزارش کرد. گذشته از این، هنگامی که احتمال دارد به سبب تبدیل اوراق بهادار منتشر شده و در دست مردم، برگ اختیار خرید و سایر قراردادهایی که موجب رقیق شدن سود هر سهم می‌شود، باید اثر احتمالی این اقدامات (رقیق شدن سود) را گزارش کرد.

در روش سنتی یا متعارف حسابداری همواره بر سود خالص متعلق به سهامداران یا متعلق به واحد تجاری تأکید می‌شد. ولی محاسبهٔ این سود خالص بر پایهٔ روش‌گزینشی قرار داشته است. یکی از مشکلات عمدهٔ بحث مزبور دربارهٔ رویه‌های مختلف حسابداری این است که معمولاً حسابداران مفاهیم اصلی سود مورد نظر خود را ابراز نمی‌نمایند؛ از این رو، بسیاری از بحث‌ها بیهوده است، زیرا صورت‌های مالی طرف مخالف بر پایهٔ مفروضات متفاوت قرار می‌گیرد، بدون اینکه این مفروضات به شیوه‌ای روشن بیان شود و نیز در مورد مفاهیم اصلی که بحث‌های مزبور حول محور آنها می‌چرخد هیچ دیدگاه روشنی ارائه نمی‌شود. در فصل‌های بعدی دربارهٔ رویه‌های سنتی یا متعارف حسابداری از نظر روش‌های تعیین ارزش ارقام (براساس مفاهیم مختلف حسابداری) بحث خواهیم کرد.

پرسش‌های چند گزینه‌ای

سود جامع

۱. (M89#1) با توجه به «چارچوب نظری» هیئت استانداردهای حسابداری مالی «سود جامع

شامل کدام یک از اقلام زیر می‌شود:

سود عملیاتی	سرمایه گذاری به وسیله مالکان	
آری	نه	الف.
آری	آری	ب.
نه	آری	ج.
نه	نه	د.

۲. (M86#1) با توجه به چارچوب نظری هیئت اصول حسابداری «

الف. «سود» همانند سود جامع است.

ب. سود و زیان غیر عملیاتی را که در محاسبه سود جامع می‌گنجانند، در محاسبه «سود» منظور

نمی‌شود.

پ. «سود» شامل اقلام مشخصی از سود و زیان غیر عادی (که در محاسبه سود جامع گنجانده

نمی‌شود) می‌گردد.

ت. «سود» در برگیرنده اقلام مشخصی از زیان غیر عملیاتی است که در محاسبه سود جامع

نمی‌گنجانند.

۳. (M85#1) با توجه به «بیانیه‌های مفاهیم حسابداری مالی» سود جامع شامل کدام یک از اقلام

زیر می‌شود:

سود غیر عملیاتی	سود ناویژه	
نه	نه	الف.
نه	آری	ب.
آری	نه	ج.
آری	آری	د.

رویدادهای مالی و رویدادهای غیر مالی تکراری و غیر تکراری

۴. (M89#23) در صورت سود و زیان اقلام غیر مترقبه را باید به صورت جداگانه به عنوان یکی از

اجزای تشکیل دهنده سود گزارش کرد:

پیش از عملیات متوقف شده یک بخش شرکت	پس از کسر مالیات	
نه	نه	الف.
نه	آری	ب.
آری	آری	پ.
آری	نه	ت.

۵. (M85#31) هنگامی که طی یک سال عملیات یک بخش شرکت متوقف شود:

۱. باید زیان عملیات دوره جاری را تا محاسبه سود حذف کرد و در فروش اقلام مربوط منظور کرد.
- ب. زیان عملیاتی مربوط به زمان متوقف ساختن آن بخش از واحد تجاری را نباید منظور کرد.
- پ. باید فروش اقلام مربوطه را به عنوان اقلام غیرمترقبه گزارش کرد.
- ت. باید فروش اقلام مربوطه را به عنوان اقلام عملیاتی گزارش کرد.

۶. (M85#28) سود یا زیان غیر عملیاتی که از نظر ماهیت غیر عادی و غیر تکراری است باید به

صورت جداگانه (باید به عنوان یکی از اجزای تشکیل دهنده سود) گزارش کرد.

الف. پیش از اثر انباشته ناشی از تغییرات حسابداری و پس از عملیات متوقف شده یک بخش شرکت

ب. پس از اثر انباشته ناشی از تغییرات حسابداری و پس از عملیات متوقف شده یک بخش شرکت.

پ. پیش از اثر انباشته ناشی از تغییرات حسابداری و پیش از عملیات متوقف شده یک بخش

شرکت

ت. پس از اثر انباشته ناشی از تغییرات حسابداری و پیش از عملیات متوقف شده یک بخش

شرکت.

تغییرات مسابرداری

۷. (M89#24) اثر انباشته به کارگیری یک اصل جدید را باید به صورت جداگانه (به عنوان یکی از بخش‌های تشکیل دهنده سود) پس از عملیات جاری ثبت کرد.

الف. تغییر در روش استهلاک و به کارگیری روش روش خط مستقیم به جای روش مجموع سنوات

ب. به کارگیری روش اولین صادره از اولیه وارده به جای روش اولین صادره از آخرین وارده.

پ. به کارگیری روش درصد تکمیلی برای ساختمان سازی به جای روش مبتنی بر «قرارداد تکمیل

شده».

پ. در مورد مرخصی با حقوق، کاربرد روش نقدی به جای روش تعهدی

۸. (M88#32) اثر انباشته ناشی از تغییر در یک اصل حسابداری بر سود انباشته اولین دوره که

تغییر در آن رخ داده است باید شامل سود خالص بشود.

دوره‌های آینده	دوره‌ای که تغییر در آن رخ داده
الف. نه	نه
ب. آری	نه
پ. آری	اری
ت. نه	اری

پرسش

تغییر در مسابرداری

۱. (May 1988) چندین نوبت تغییر در حسابداری رخ می‌دهد که هر یک را باید به صورتی

متفاوت، گزارش کرد.

الف. این چه نوع تغییر در حسابداری است: به کارگیری روش خط مستقیم برای مستهلاک کردن

دارایی‌های ثابت به جای روش مجموع سنوات؟ تحت چه شرایطی این تغییر حسابداری انجام

می‌شود؟

- ب. این چه نوع تغییر حسابداری است: در سایه کسب تجربه تغییر در عمر مفید دارایی؟ تحت چه شرایطی این تغییر حسابداری انجام می‌شود؟
- پ. با توجه به تغییر در یک اصل حسابداری
۱. شرکت چگونه باید اثر ناشی از این تغییر را محاسبه کند؟
 ۲. شرکت اثر ناشی از این تغییر را چگونه باید گزارش کند؟ نیازی به بحث در مورد سود هر سهم نیست.
- ت. با توجه به تغییر در یک اصل حسابداری
۱. چرا شرکتی پس از به کارگیری اصول حسابداری آن را ادامه نمی‌دهد؟
 ۲. پس از تغییر دادن یک اصل حسابداری باید اطلاعات مربوطه را افشا کرد؟ دلیل افشای این اطلاعات چیست؟

عملیات متوقف شده و اقالام غیر مترقبه

۱. (May 1987) شرکت «لین» در ماه‌های میانی سال عملیات یک بخش را متوقف ساخت. از همان آغاز سال، این بخش زیان به بار می‌آورد. انتظار می‌رود در تاریخ محاسبه فروش این بخش زیان به بار آورد. این زیان مورد انتظار شامل زیان‌های عملیاتی مربوط به دوره توقف فعالیت‌ها می‌شود که زمان آن تا سال بعد ادامه خواهد یافت.
- گذشته از این، طی این سال زلزله باعث شد واحدهای تولیدی شرکت از بین برود. این زیان به عنوان یکی از اقالام غیر مترقبه گزارش می‌شود.
- الف. شرکت در صورت سود و زیان خود عملیات متوقف شده یک بخش را چگونه باید گزارش کند؟ نیازی به بحث در مورد سود هر سهم نیست.
 - ب. برای اینکه بتوان رویدادی را به عنوان غیر مترقبه گزارش کرد، چه ویژگی‌ها یا شاخص‌هایی باید وجود داشته باشد؟
 - پ. شرکت «لین» در صورت سود و زیان اصسال زیان غیرمترقبه ناشی از زلزله را چگونه باید گزارش کند؟ نیازی به بحث در مورد سود هر سهم نیست.

داستان دو شبان

بخش ۱

در نقطه‌ای دورافتاده در کوه‌های بلند دو شبان به نام‌های دانایی و توانایی زندگی می‌کردند. این دو درباره وضع نسبی زندگی خود صحبت می‌کردند و این داستان چندین سال ادامه داشت. دانایی می‌گوید که ۴۰۰ گوسفند دارد در حالی که توانایی فقط ۳۶۰ گوسفند دارد. از این رو، دانایی مدعی است که وضع او از نظر مالی بهتر است. از سوی دیگر توانایی مدعی است که ۳۰ هکتار زمین دارد، در حالی که زمین دانایی فقط ۲۰ هکتار است. گذشته از این، دانایی زمین خود را به ارث برده است، در حالی که توانایی برای ۱۰ هکتار زمین، ۱۰ سال پیش، ۳۵ گوسفند داده است و او امسال در ازای ۱۰ هکتار زمین ۴۰ گوسفند داد. همچنین توانایی می‌داند که ۳۵ گوسفند دانایی متعلق به شخص دیگری است و فقط او آنها را نگهداری می‌کند. دانایی مدعی است که یک اتفاق دارد که خودش ساخته است. او مدعی است که یک نفر در ازای این اتفاق ۳ هکتار زمین پیشنهاد کرده است. علاوه بر اینها، او خویش دارد که یکی از دوستان به او هدیه کرده است و ارزش کنونی آن برابر با دو بز است. او در ازای یک هکتار زمین بی حاصل توانست دوگاری دستی بگیرد و در ازای ۵ گوسفند یک گاو نر گرفت.

توانایی حرف خود را ادامه می‌دهد و می‌گوید که به زن او سفارش ۵ کت داده‌اند که از پشم گوسفندان تهیه می‌کند و این خانوم در ازای این ۵ کت ۲۵ بز خواهد گرفت. زن او در زمان کنونی ده بز دارد که ۳ تای آنها در ازای یک گوسفند در سال قبل گرفت. این خانوم یک گاو نر دارد که آن را در ازای ۳ بز گرفته است. همچنین این خانوم یک گاری دستی دارد که ارزش آن برابر با دو گوسفند است. توانایی یک کلبه دو اتاقه دارد که اگرچه مساحت آن از اتفاق دانایی کمتر است ولی اگر معامله کند می‌تواند ۲ هکتار زمین بگیرد. توانایی به دانایی می‌گوید که او باید به فردی که ظرف سال گذشته هر روز برای او ناهار آورده است ۳ گوسفند بدهد و از این بابت ۳ گوسفند بدهی دارد.

هدف. با مطالعه وضع دقیق این دو چوپان چه راه حلی به آنها پیشنهاد می‌کنید. هر فرضی که به نظر شما لازم است در نظر گرفته شود، مشخص نمایید.

داستان دو شبان

بخش ۲

از زمانی که بخش یک رخ داد، یک سال گذشته است، این دو شبان دیدگاهی را که شما درباره ثروت نسبی آنها در پایان سال گذشته ارائه کرده‌اید پذیرفتند؛ گذشت زمان باعث نشد که آنها دست از بحث خود بردارند. در زمان کنونی آنها در این باره بحث می‌کنند که برای سالی که هم اکنون پایان یافت «سود» کدام یک بیشتر است. دانایی به این نکته اشاره می‌کند که تعداد گوسفندانی را که او در پایان سال قبل داشت از دارایی شخصی وی در

آغاز سال به میزان ۸۰ گوسفند بیشتر بود، در حالی که دارایی‌های توانایی فقط به میزان ۲۰ گوسفند افزایش یافته است. توانایی پاسخ می‌دهد که اگر او طی آن سال در ازای ده هکتار دیگر زمین ۴۰ گوسفند نداده بود، اکنون افزایش دارایی‌های شخصی وی به ۴۰ گوسفند می‌رسید. گذشته از این، توانایی یادآور می‌شود که او طی این سال ۱۸ گوسفند در ازای غذا و لباس داده است، در حالی که دانایی برای همین منظور فقط ۷ گوسفند داده است. بیشتر مواد غذایی و لباس در بخش انتهایی سال به مصرف رسیدند.

توانایی بسیار خوشنود است، زیرا زن او طی آن سال ۵ کت دوخت و توانست سفارشات را که در اول سال دریافت کرده بود، انجام دهد (و در ازای آن ۲۵ بز گرفت). این خانوم برای ۵ کت دیگر سفارشات دریافت کرد (باز هم در ازای ۲۵ بز) و او کار بر روی سفارشات را آغاز کرده است. دانایی به این نکته اشاره می‌کند که او در سال جاری ناهار را خودش درست کرده است؛ و از این رو، او هیچ چیزی از این بابت به کسی که غذا می‌آورد بدهکار نیست. دانایی یک سال پیش زمانی متوجه شد یک گاو نر به سبب یک بیماری ناشناخته تلف شده است به شدت عصبانی شد. ولی هر دوی آنها سپاسگذارند، زیرا هیچ حیوان دیگری تلف نشده است.

به استثنای مطالب گزارش شده در بالا در پایان سال جاری دارایی‌های هریک از این دو همانند دارایی‌های آنها در پایان سال قبل است.

هدف:

برای تعیین این که در سال مورد بحث کدام یک از این دو چوپان دارای سود بیشتری بودند، چه راه حلی پیشنهاد می‌کنید.

منابع اولیه

Readers interested in the topics raised in this chapter might want to consult the following texts. Each has numerous references.

Bedford, Norton M. *Income Determination Theory: An Accounting Framework* (Reading, Mass.: Addison-Wesley, 1965).

Lee, T. A. *Income and Value Measurement: Theory and Practice* (Baltimore, Md.: University Park Press, 1975).

سایر منابع

Accounting Concepts of Income

Barlev, Benzion, and Haim Levy. "On the Variability of Accounting Income Numbers." *Journal of Accounting Research*, Autumn 1979, pp. 305-15.

Beaver, William H., and Joel S. Demski. "The Nature of Income Measurement." *The Accounting Review*, January 1979, pp. 38-46.

Bedford, Norton M. "Income Concept Complex: Expansion or Decline." In *Asset Valuation and Income Determination*, ed. Robert R. Sterling (Lawrence, Kans.: Scholars Book, 1971), pp. 135-44.

Frishkoff, Paul. *Reporting of Summary Indicators: An Investigation of Research and Practice* (FASB, 1981).

Philips, G. Edward. "The Accretion Concept of Income." *The Accounting Review*, January 1963, pp. 14-25.

Sprouse, Robert T. "The Importance of Earnings in the Conceptual Framework." *Journal of Accountancy*, January 1978, pp. 64-71.

Economic Concepts of Income

Alexander, Sidney S. "Income Measurement in a Dynamic Economy." Revised by David Solomons and reprinted in *Studies in Accounting Theory*, ed. W. T. Baxter and Sidney Davidson (Homewood, Ill.: Richard D. Irwin, 1962), pp. 126-200.

Barton, A. D. "Expectations and Achievements in Income Theory." *The Accounting Review*, October 1974, pp. 664-81.

Demski, Joel S. "The General Impossibility of Normative Accounting Standards." *The Accounting Review*, October 1973, pp. 718-23.

Gonedes, Nicholas J. "Corporate Signaling, External Accounting, and Capital Market Equilibrium: Evidence on Dividends, Income, and Extraordinary Items." *Journal of Accounting Research*, Spring 1978, pp. 26-79.

Shwayder, Keith. "A Critique of Economic Income as an Accounting Concept." *Abacus*, August 1967, pp. 23-35.

Shwayder, Keith. "The Capital Maintenance Rule and the Net Asset Valuation Rule." *The Accounting Review*, April 1969, pp. 304-16.

Solomons, David. "Economic and Accounting Concepts of Income." *The Accounting Review*, July 1961, pp. 374-83.

Van Breda, Michael F. "Integrating Capital and Operating Budgets." *Sloan Management Review*, Winter 1984, pp. 49-58.

Income as a Measure of Efficiency

Amey, L. R. *The Efficiency of Business Enterprises* (New York: Augustus M. Kelley, 1970).

Glautier, W. E. "Theoretical Considerations of Accounting Profit with Particular Reference to the Assessment of Operating Efficiency." *Journal of Business Finance*, Summer 1972, pp. 5-14.

Predictive Ability

Albrecht, W. Steve; Larry L. Lookabill; and James C. McKeown. "The Time-Series Properties of Annual Earnings." *Journal of Accounting Research*, Autumn 1977, pp. 226-44.

Foster, George. "Quarterly Accounting Data: Time-Series Properties and Predictability Results." *The Accounting Review*, January 1977, pp. 1-21.

Griffin, Paul A. "The Time-Series Behavior of Quarterly Earnings: Preliminary Evidence." *Journal of Accounting Research*, Spring 1977, pp. 71-83.

Lorek, Kenneth. "Predicting Annual Net Earnings with Quarterly Earnings Time-Series Models." *Journal of Accounting Research*, Spring 1970, pp. 190-204.

Louderback, Joseph G. III. "Projectability as a Criterion for Income Determination Methods." *The Accounting Review*, April 1971, pp. 298-305.

Watts, Ross, and Richard W. Leftwich. "The Time Series of Annual Accounting Earnings." *Journal of Accounting Research*, Autumn 1977, pp. 253-71.

Income and Capital Market Theories

Basu, S. "The Effect of Earnings Yield of Assessment of the Association between Annual Accounting Income Numbers and Security Prices." *The Accounting Review*, July 1978, pp. 599-625.

Beaver, William H. "The Information Content of Annual Earnings Announcements." *Journal of Accounting Research*, Empirical Research in Accounting: Selected Studies, 1968, pp. 67-92.

Firth, Michael. "Impact of Earnings Announcement on the Share Price Behavior of Similar-Type Firms." *The Economic Journal*, June 1976, pp. 296-306.

Hoskin, Robert E., and William E. Ricks. "Evidence on the Incremental Information Content of Additional Firm Disclosures Made Concurrently with Earnings." *Journal of Accounting Research*, Supplement, 1986, pp. 1-32.

Extraordinary Items

Barnea, Amir; Joshua Ronen; and Simcha Sadan. "The Implementation of Accounting Objectives: An Application to Extraordinary Items." *The Accounting Review*, January 1975, pp. 58-68.

- Barnea, Amir; Joshua Ronen; and Simcha Sadan. "Classificatory Smoothing of Income with Extraordinary Items." *The Accounting Review*, January 1976, pp. 110-22.
- Bernstein, Leopold A. "Extraordinary Gains and Losses—Their Significance to the Financial Analyst." *Financial Analysts Journal*, November-December 1972, pp. 49-52, 88-90.
- Bernstein, Leopold A. *Accounting for Extraordinary Gains and Losses* (New York: Ronald Press, 1967), especially chaps. 1, 2, 3, and Appendix B.
- Carroll, Thomas J. "The Accountants' Extraordinary Dilemma." *World*, Summer 1974, pp. 14-19.
- Most, Kenneth S. "A Proposal for the Abolition of 'Extraordinary Events' and Transactions." *Singapore Accountant*, 1974, pp. 23-29.
- Ronen, Joshua, and Simcha Sadan. *Smoothing Income Numbers: Objectives, Means, and Implications* (Reading, Mass.: Addison-Wesley, 1981).
- Snavely, Howard J., and Allan H. Savage. "Clean Surplus vs. Current Operating Performance—Gaps in *APB Opinion No. 9*." *New York Certified Public Accountant*, February 1970, pp. 124-29.

Estimation Theory

- Brief, Richard P., and Joel Owen. "A Reformulation of the Estimation Problem." *Journal of Accounting Research*, Spring 1973, pp. 1-15.
- Brief, Richard P., and Joel Owen. "Present Value Models and the Multi-Asset Problem." *The Accounting Review*, October 1973, pp. 690-95.
- Jarrett, Jeffrey E. "Notes on the Estimation Problem in Financial Accounting." *Journal of Accounting Research*, Spring 1972, pp. 108-12.

Return on Investment

- Stauffer, T. A. "The Measurement of Corporate Rates of Return: A Generalized Foundation." *Bell Journal of Economics and Management Science*, 1971, pp. 434-69.
- Van Breda, Michael F. "The Misuse of Accounting Rates of Return: A Comment." *American Economic Review*, June 1984, pp. 507-8.
- Van Breda, Michael F. "Accounting Rates of Return under Inflation." *Sloan Management Review*, Summer 1981, pp. 15-28.

یادداشت‌ها

1. See, for example, William H. Beaver and Joel S. Demski, "The Nature of Income Measurement," *The Accounting Review*, January 1979, pp. 38-46.
2. See Ray Ball and Philip Brown, "An Empirical Evaluation of Accounting Income Numbers," *Journal of Accounting Research*, Autumn 1968, pp. 159-78.
3. *SFAC 1*, par. 43.
4. Lyn D. Pankoff and Robert L. Virgil, "Some Preliminary Findings from a Laboratory Experiment on the Usefulness of Financial Accounting Informa-

- tion to Security Analysts," *Journal of Accounting Research*, Empirical Research in Accounting: Selected Studies, 1970, p. 22.
5. *Ibid.*, p. 23.
 6. American Institute of Certified Public Accountants. *Report of the Study Group on the Objectives of Financial Statements*, "Objectives of Financial Statements" (October 1973), p. 22.
 7. Norton Bedford, "The Income Concept Complex: Expansion or Decline," in *Asset Valuation*, ed. Robert Sterling (Lawrence, Kans.: Scholars Book, 1971), p. 142.
 8. *SFAC 1*, par. 42.
 9. For more details on estimation theory, see Richard P. Brief and Joel Owen, "A Reformation of the Estimation Problem," *Journal of Accounting Research*, Spring 1973, pp. 1-15.
 10. Richard P. Brief, "The Accountant's Responsibility in Historical Perspective," *The Accounting Review*, April 1975, pp. 285-97.
 11. *SFAC 1*, pars. 43 and 46.
 12. Dale Buckmaster, Ronald M. Copeland, and Paul E. Dascher, "The Relative Predictive Ability of Three Accounting Income Models," *Accounting and Business Research*, Summer 1977, pp. 177-86.
 13. See, for example, Carl R. Beidleman, "Income Smoothing: The Role of Management," *The Accounting Review*, October 1973, p. 653. Smoothing can be defined as the use of alternative procedures and measurements to minimize variability of accounting income.
 14. Prem Prakash and Alfred Rappaport, "Information Inductance and Its Significance for Accounting," *Accounting, Organizations, and Society*, 1977, pp. 29-38.
 15. For many examples of the misuse of accounting to influence and even deceive investors, see Abraham J. Briloff, *Unaccountable Accounting* (New York: Harper & Row, 1972), and Anthony Sampson, *The Sovereign State of ITT* (New York: Stein & Day, 1973), p. 142.
 16. See, for example, Ray Ball and Philip Brown, "An Empirical Evaluation of Accounting Income Numbers," *Journal of Accounting Research*, Autumn 1968, pp. 159-78.
 17. *SFAC 5*, par. 42.
 18. *Ibid.*
 19. See Briloff, *Unacceptable Accounting*, pp. 178 and 194-95.
 20. *SFAS 16*, par. 10. Special exceptions are made for prior interim periods of the current year.
 21. Application of *SFAS 96* was deferred at the time of writing until after December 15, 1991.
 22. See, for example, *FASB Discussion Memorandum*, "Reported Earnings," (July 31, 1979) and *SFAC 6*, par. 220.
 23. Michael F. Morley, *The Value-Added Statement: A Review of Its Use in Corporate Reports* (London: Gee & Co., 1978).
 24. Committee on Accounting Concepts and Standards, *Accounting and Reporting Standards for Corporate Financial Statements and Preceding Statements and Supplements* (AAA, 1957), p. 5.

25. *APB 11*, par. 13 and *SFAS 96*, par. 206.
26. See Marian Krzyzaniak and Richard A. Musgrave, *The Shifting of the Corporation Income Tax* (Baltimore: John Hopkins Press, 1963), pp. 65-66.
27. See, for example, Stephen Gilman, *Accounting Concepts of Profit* (New York: Ronald Press, 1939), p. 598.
28. *SFAC 1*, par. 47.

درآمد، هزینه، سود غیر عملیاتی و زیان غیر عملیاتی

فصل ۱۱

هدف‌های آموزشی

پس از مطالعه این فصل

شما می‌توانید

- * ماهیت درآمد را تعریف کنید، اقلامی را که باید زیر عنوان درآمد گزارش کرد مشخص نمایید و شیوه محاسبه آن را بیان نمایید.

- * تفاوت بین شناسایی درآمد در مقایسه با تحقق بخشیدن به آن را بیان کنید و بگویید، به طور کلی، در چه زمانی باید درآمد را شناسایی کرد.

- * ماهیت هزینه‌ها را تعریف کنید، اقلامی را که باید زیر عنوان هزینه‌های جاری یا هزینه‌های دوره نوشت، مشخص نمایید و شیوه محاسبه آنها را بیان نمایید.

- * زمان شناسایی هزینه را مشخص کنید.

- * تفاوت بین سود و زیان غیر عملیاتی را از درآمد و هزینه‌های دوره بیان کنید.

مروری بر مطالب فصل

درآمد و سود غیر عملیاتی

می‌توان درآمد را به صورتی بسیار کلی در قالب محصول شرکت تعریف کرد. اصولاً درآمد را برحسب قیمت‌های جاری و مورد داد و ستد محاسبه می‌کنند. درآمد را باید پس از یک رویداد مهم یا پس از اینکه فرایند فروش تقریباً کامل شده است، شناسایی کرد. در عمل، معمولاً این بدان معنی است که درآمد در لحظه فروش شناسایی (ثبت و گزارش) می‌شود. تفاوت سود غیر عملیاتی از درآمد و هزینه‌های جاری این است که سود غیر عملیاتی در سایه فعالیت‌های حاشیه‌ای یا فرعی (در مقایسه با فعالیت‌های اصلی شرکت) به دست می‌آید.

هزینه دوره و زیان غیر عملیاتی

هزینه یعنی بهای تمام شده اقلام که برای ایجاد درآمد به مصرف می‌رسند و باید آنها را همزمان با درآمدی که ایجاد می‌کنند شناسایی کرد. اغلب نمی‌توان به راحتی مرز بین درآمد و هزینه‌های دوره را به صورت مستقیم با دقت تعیین کرد، از این رو در مورد شناسایی هزینه‌های دوره تعداد زیادی مقررات بدون ضابطه تدوین شده‌اند [به صورت نسبی در اختیار مقامات اجرایی هستند]. هزینه‌های دوره را بر مبنای بهای تمام شده تاریخی و قیمت‌های رایج بازار (بر مبنای هر دو) محاسبه می‌کنند. زیان غیر عملیاتی در مقایسه با فعالیت‌های اصلی شرکت، جنبه حاشیه‌ای و فرعی دارند. ولی شناسایی و محاسبه آنها همانند شناسایی و محاسبه هزینه‌های دوره است.

مقررات خاص یک صنعت

وجود مقررات خاص برای صنعت سینما و املاک و مستغلات می‌توانند دو نمونه از مقرراتی ارائه نمایند که برای صنایع خاص تدوین می‌شوند. اینکه آیا وجود استاندارد یا این اندازه مفصل کاری مطلوب است یا خیر موضوعی است که نیاز به بحث دارد (در این مورد دیدگاه‌های متفاوت ارائه شده است).

درآمد همانند خونی است که در رگ حیات شرکت جریان می‌یابد. بدون درآمد هیچ سودی وجود نخواهد داشت. بدون سود، شرکت وجود نخواهد داشت. با وجود این همه اهمیتی که واژه درآمد دارد، ولی ارائه تعریفی از آن، به عنوان یک رکن حسابداری، به خودی خود، بسیار مشکل است. آنچه از این دیدگاه درباره درآمد گفته شد درباره هزینه‌های دوره هم صادق است زیرا نمی‌توان آنها را به راحتی تعریف کرد. کمال مطلوب این است: با توجه به این که درآمد و هزینه دوره اجزای تشکیل‌دهنده سود هستند براساس مطالب دو فصل پیش درصدد برآمدیم درآمد را تعریف کنیم. همچنین امکان دارد که برای شناسایی درآمد و هزینه‌های دوره (با توجه به تعریف‌هایی که درباره سود ارائه کردیم) بتوان مناسب‌ترین لحظه برای شناسایی درآمد و هزینه تعیین کرد. در عمل، ثابت شده است که این کار بسیار مشکل است.

بسیاری از صاحب‌نظران، از جمله اعضای هیئت استانداردهای حسابداری مالی به تعریف‌هایی توجه می‌کنند که از تعریف واژه سود مستقل است و به جای آن به تغییراتی توجه می‌کنند که در دارایی‌ها و بدهی‌ها رخ می‌دهد. در نتیجه سود در سایه تعریف‌های درآمد و هزینه‌های دوره (و نه در جهت عکس مورد توجه قرار می‌گیرد). موضوع برتر این است که از دیدگاه نظری (تئوریک) شناسایی درآمد و هزینه دوره به روش عرف یا سستی شناسایی می‌شوند (و نه به روشی که در عمل به عنوان بهترین روش شناخته شود). در مرحله عمل، اغلب درآمد را با توجه به رویه‌های خاص حسابداری، انواع مشخصی از تغییر در ارزش و به کار بردن قواعد مفروض یا تلویحی برای تعیین زمانی که باید درآمد را گزارش کرد، تعریف می‌کنند. در اجرای چنین روشی می‌توان به راحتی تعریف درآمد را از مسائل مربوط به تعیین ارزش (مقدار درآمد) و زمان شناسایی آن تفکیک کرد. از آنجا که باید هر یک از اجزای تشکیل‌دهنده درآمد را به شیوه‌ای دقیق و درست درک کرد، در این فصل می‌کوشیم با پاسخ دادن به پرسش‌های زیر مفهوم درآمد را روشن نماییم:

۱. ماهیت درآمد چیست؟
۲. در واژه درآمد چه چیزهایی باید گنجانند؟
۳. چگونه باید درآمد را محاسبه کرد؟
۴. در چه زمانی درآمد به دست می‌آید و با توجه به هدف‌های حسابداری در چه زمانی باید آن را گزارش کرد؟

ماهیت درآمد

در اساسی‌ترین شکل خود، درآمد عبارت است از افزایش سود. درآمد، همانند سود یک فرایند مبتنی بر جریان است (ایجاد کالا یا ارائه خدمت به وسیله یک شرکت طی یک دوره زمانی خاص)^۱ پیتن و لیتل تن فرایند تولید کالا و خدمات را محصول شرکت نامیدند.^۲ توجه کنید که ارائه تعریفی از درآمد در قالب یک محصول شرکت موید مقدار یا زمان شناسایی درآمد و بر همان اساس سود نمی‌باشد. به طور کلی، درآمد را برحسب مقدار پول بیان می‌کنند، ولی تعیین درآمد براساس این دیدگاه همواره مورد بحث بوده است (البته بدون تغییر در ماهیت درآمدی که اندازه‌گیری یا تعیین می‌شود).

همچنین در تعریف‌های مشابه گفته می‌شود که درآمد عبارت است از محصول یک شرکت، ولی این مطلب را هم اضافه می‌کنند؛ قبل از اینکه بتوان این محصول را درآمد نامید آن باید از شرکت خارج شده باشد (دیدگاه مبتنی بر جریان خروجی). برای مثال، کمیته استاندارد و مفاهیم حسابداری از انجمن حسابداری آمریکا در ۱۹۵۷ درآمد را به صورت زیر تعریف کرد:

درآمد... یعنی بیان مجموع محصولات یا خدمات منتقل شده به وسیله یک شرکت به مشتریان، طی یک دوره زمانی، برحسب پول.^۳

انتقادی که بی‌درنگ به این عدد مجموع وارد می‌آید این است که آن مانع از این می‌شود که بتوان از روش درصد تکمیلی استفاده کرد و در اجرای روش مزبور پیش از اینکه یک محصول یا خدمت انتقال یابد، شناسایی می‌شود.^{*}

هیئت استانداردهای حسابداری مالی از دیدگاه مخالف مسئله مربوط به تعریف درآمد را مورد توجه قرار داد. اعضای هیئت بر وجه نقد دریافتی در زمان فروش یا پس از آن (البته اگر فروش به نسیه باشد) تاکید کردند و درآمد را در قالب جریان ورودی دارایی‌ها به داخل شرکت که در نتیجه فروش کالا یا خدمات به وجود می‌آید، تعریف کردند. به گفته آنها:

درآمد عبارت است از جریان‌های ورودی یا افزایش دارایی‌های یک واحد تجاری یا تسویه بدهی‌ها (یا ترکیبی از هر دو) در سایه تحویل دادن یا تولید کالا، ارائه خدمت یا فعالیت‌های دیگری که تشکیل‌دهنده عملیات اصلی و عمده مستمر یا جاری شرکت است.^۴

از چندین دیدگاه این تعریف دچار نقض و کاستی بوده است. نخست در این تعریف وجه دریافتی برای محصول به جای محصول به کار برده می‌شود. به بیان دیگر، منتقدین مدعی هستند که به جای تعیین زمان شناسایی درآمد از عبارت فرایند درآمد استفاده شده است. بدیهی است، معمولاً در زمان فروش کالاها یا خدمات، دارایی‌ها افزایش

یا بدهی‌ها کاهش می‌یابند و این هم درست است که برحسب سنت مقدار درآمد را بر مبنای مقدار پولی دارایی‌های دریافت شده تعیین می‌کنند. بنابراین تعریف هیئت با روش سنتی تطبیق می‌کند. مسئله این است که در این تعریف یک دیدگاه گسترده در مورد فرایندهای تعیین و زمان شناسایی درآمد (همانند روش مبتنی بر محصول) ارائه نمی‌شود.

همچنین در روش مبتنی بر جریان ورودی ایجاب می‌کند که به شیوه‌ای دقیق مشخص کرد کدام یک از جریان‌های ورودی را باید درآمد به حساب آورد و کدام یک را نباید درآمد نامید. امکان دارد به چندین دلیل دارایی‌ها افزایش و بدهی‌ها کاهش یابند و درآمد تنها یکی از آنهاست. برای مثال، پیش دریافت، مانند پیش فروش بلیت فصل جریان ورودی دارایی‌ها به وجود می‌آورد و این فعالیت بخشی از عملیات اصلی واحد تجاری است. ولی این جریان‌های ورودی درآمد نمی‌باشند. همچنین امکان دارد پیش از جریان ورودی واقعی دارایی‌ها درآمد را گزارش کرد. در واقع، می‌توان استدلال کرد که همه فروش‌های نسبه پیش از جریان‌های ورودی دارایی‌ها انجام می‌شود. فروش در بهترین شکل خود، موجب ایجاد یک درآمد، به نام حساب‌های دریافتنی می‌شود؛ حساب‌های دریافتنی فروش را به وجود نمی‌آورند. از این رو، تعریف هیئت استانداردهای حسابداری مالی نمی‌تواند به صورت کامل رضایت‌بخش باشد.

برای پرهیز از انتقادهایی که آخرین عبارت وارد می‌شود، گاهی درآمد را برحسب اثراتی که بر حقوق صاحبان سهام می‌گذارد، تعریف می‌کنند. این روشی بود که هیئت اصول حسابداری به کار برد و در بیانیه شماره ۴ درآمد را به صورت زیر تعریف کرد:

ناخالص افزایش در دارایی‌ها یا ناخالص کاهش در بدهی‌ها طبق اصول پذیرفته شده حسابداری شناسایی و محاسبه (اندازه‌گیری) شوند که ناشی از فعالیت‌های ایجاد درآمد باشند... از شرکی که می‌تواند حقوق صاحبان سهام را تعمیر دهد...^۵

این امر واقعیت دارد که حساب درآمد دارای ماندهٔ بستانکار است و در پایان دوره حسابداری از طریق خلاصه حساب درآمد و هزینه به حساب سود انباشته بسته می‌شود. از این رو، درآمد اثری قطعی بر افزایش حقوق صاحبان سهام دارد. ولی آنچه در اجرای روش مزبور انجام می‌شود مربوط به درآمدی است که در سایهٔ سیستم دفترداری ثبت دو طرفه به وجود می‌آید. روش مزبور نمی‌تواند بر درکی که ما در مورد ماهیت اصلی درآمد داریم، بیفزاید. گذشته از این، با توجه به تعریفی که در قالب باقیماندهٔ حقوق صاحبان سهام از درآمد شد [که آن هم به خودی خود قابل تعریف نیست، به استثنای وجه تمایزی که بین دارایی‌ها و بدهی‌ها وجود دارد] دارای یک نقطهٔ ضعف [از نظر تعریف] می‌باشد. گذشته از این، به چندین دلیل امکان دارد حقوق صاحبان سهام افزایش یابد که هیچ رابطه‌ای با درآمد ندارند. برای مثال، دارایی‌های اهدایی موجب افزایش ناخالص دارایی‌ها می‌شوند و بر حقوق صاحبان سهام اثر می‌گذارند ولی معمولاً اقلام اهدایی را درآمد به حساب نمی‌آورند.^۶

از این رو، از دیدگاه نویسندگان کتاب، ارائه تعریفی از درآمد به عنوان **محصول شرکت** در مقایسه با تعریف مبتنی بر **جریان خروجی** برتری دارد، یا روش مبتنی بر **جریان خروجی** در مقایسه با دیدگاه مبتنی بر **جریان ورودی** برتری دارد. از دیدگاه زمان شناسایی و محاسبه درآمد، دیدگاه مبتنی بر **محصول** خنثی است؛ در دیدگاه مبتنی بر **جریان ورودی** بدان گونه که ادعا می‌شود، هیچ یک از این دو ویژگی مشاهده نمی‌شود. صاحب‌نظران می‌گویند دیدگاه مبتنی بر **محصول** را نادیده انگارند، زیرا درآمد، برحسب سنت، در رابطه با معامله مورد توجه است و از این دیدگاه به آن نگاه نمی‌کنند که چیزی در طول زمان به وجود آید و فقط در یک مقطع زمانی شناسایی شود. این مسئله مطرح است که آیا درآمد یک جریان ورودی یا جریان خروجی است، ولی مسئله مهم‌تر این است که درآمد یک جریان نقدی نیست. این دیدگاه اصلی حسابداری است که با تئوری مصرف (در اقتصاد کلاسیک) رابطه مستقیم دارد.

در تعریفی که هیئت استانداردهای حسابداری مالی ارائه کرد مضمون یا دورن مایه دیگری وارد بحث ماهیت درآمد می‌شود. هیئت در تعریف خود کوشید درآمد را برحسب دارایی‌ها و بدهی‌ها تعریف کند. به بیان دیگر، هیئت استانداردهای حسابداری مالی می‌کوشد که صورت سود و زیان را در قالب تغییرات اقلام ترازنامه تعریف کند. این اقدام بسیار شبیه اقدامی است که کسی درصد برآیند ذره‌های هسته‌ای را با توجه به اثراتی که آنها بر صفحه اشعه ایکس می‌گذارند، تعریف کند. بسیاری بر این باورند که اقدام مزبور باعث می‌شود محاسبه درآمد به عنوان تعریفی که از آن الفا شود، تا زمانی که درآمد شناسایی نشده باشد، آن نمی‌تواند هیچ اثری بر دارایی‌ها یا بدهی‌ها بگذارد. تا زمانی که درآمد شناسایی نشود نمی‌توان آن را تعریف کرد. از این رو تلاش در راه ارائه تعریفی از آن در قالب اثراتی که بر جای می‌گذارد به صورت نوعی استدلال دایره‌وار در می‌آید. چه اینکه اقدام مزبور دایره‌وار (در مدار بسته) انجام شود یا نشود، هیئت استانداردهای حسابداری مالی درآمد را از دیدگاه دارایی‌ها و بدهی‌ها تعریف کرده است.

چه اقلامی را باید در واژه درآمد گنجانید؟

بسیاری بر این باورند که باید درآمد را از سود غیر عملیاتی تفکیک کرد. در این راستا تلاش‌های زیادی انجام شده ولی بیشتر آنها به نتیجه‌های بدون ضابطه انجامیده است. دیدگاه کتاب مزبور این است که با نادیده انگاشتن تفاوت این دو ولی رعایت طبقه‌بندی مناسب در مورد اقلام درآمد (برای کمک به استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی جهت درک عملیات شرکت) می‌توان حسابداری را بهتر درک کرد. نویسندگان کتاب ترجیح می‌دهند بین فعالیت‌های شرکت که در راستای **ایجاد ثروت** انجام می‌شود و **انتقال ثروت غیرمنتظره** ناشی از هدیه، اعانه یا به صورت یا به صورت بادآورده فرق قایل شد. به بیان دیگر، همه فعالیت‌ها، چه عمده و چه جزئی که در زمینه **ایجاد ثروت** به وسیله شرکت انجام می‌شود باید در گروه **درآمدهای عمومی** گنجانید. در نتیجه می‌توان تصویری جامع‌تر از درآمد ارائه داد. بیانیه شماره ۴ از هیئت اصول حسابداری مالی دارای چنین دیدگاهی جامع یا فراگیر از درآمد است. در این بیانیه، علاوه بر فروش و خدمات، فروش منابع غیر از محصول، مانند دارایی‌های ثابت و اوراق بهادار (که شرکت در

آنها سرمایه‌گذاری کرده است) در درآمد گنجانده می‌شوند.^۶ پیتن و لتیل تن نیز بر این دیدگاه هستند که اگرچه جریان تکمیل یکی از منابع اصلی درآمد است. کل کالاها و خدمات تولید و ارائه شده به وسیله شرکت (بدون توجه به مقدار نسبی هر یک از اقلام خاص) را باید در درآمد منظور کرد.^۷

ولی، هیئت استانداردهای حسابداری تعریف محدودتری از درآمد را ترجیح داد. تعریفی که هیئت درباره درآمد ارائه کرد بیانگر این است که درآمد نتیجه عملیات اصلی یا عمده مستمر و جاری شرکت است. در این عبارت آخر، درآمد از سود غیرعملیاتی تفکیک شده است، چیزی که به صورت افزایش در حقوق صاحبان سهام (خالص دارایی‌های ناشی از عملیات فرعی یا حاشیه‌ای) تعریف شده بود.^۸ از این رو، سود غیرعملیاتی بیشتر شرکت‌ها در برگیرنده سود حاصل از فعالیت‌هایی مانند فروش موردی زمین و سایر اموال و نیز افزایش در حقوق صاحبان سهام ناشی از دارایی‌های اهدایی و سایر سودهای بادآورده می‌شود. هیئت استانداردهای حسابداری مالی اعتراف دارد که این تعریف باعث نمی‌شود که بتوان مرز بسیار دقیقی بین این دو تعیین کرد، ولی بر این باور است، از آنجا که تفکیک این دو از نظر تامین هدف‌های موردنظر شرکت‌ها (انتشاردهندگان گزارشات مالی) اهمیت دارد، باید این دو را به صورتی دقیق از یکدیگر تفکیک کرد.

بیشتر سود غیرعملیاتی در صورت سود و زیان گزارش می‌شود، و از این رو، به صورت افزایش سود می‌باشند. دارایی‌هایی اهدایی به شرکت حالت استثنا دارند. امکان دارد با توجه به قصد اهداکننده، شرایطی که موجب این اعانه یا هدیه شده‌اند و تعریفی را که شرکت از سود می‌نماید، این اقلام به صورت سود یا سرمایه گزارش شوند. در موارد انگشت‌شمار، امکان دارد قصد اهداکننده افزایش سود شرکت باشد، مانند مورد پرداخت‌های آگهانه یا پرداخت‌های اضافی در ازای تقدیر از خدمات ویژه دریافت شده [ارائه شده به وسیله شرکت]؛ ولی اگر اهدا دارایی برای کمک به ساختمانی باشد که پیش از ارائه خدمت به مشتریان (کسانی که منافع عمومی به آنها می‌رسد) به آن داده می‌شود و یا هدف از اهدای دارایی جلب نظر شرکت برای دایر کردن یکی از واحدهای خود در آن منطقه باشد، هدف اهدای سرمایه، جنبه دائمی به خود می‌گیرد و از این رو، طبق اصول پذیرفته شده حسابداری باید این دارایی‌ها را به صورت مستقیم به حساب حقوق صاحبان سهام شرکت منظور کرد.

چگونه باید درآمد را محاسبه کرد؟

درآمد، به هر شکلی تعریف شود، مقدار آن به وسیله مبادله محصول یا خدمت انجام می‌شود. این ارزش مورد معامله نشان‌دهنده معادل نقد یا ارزش فعلی پول‌های مورد ادعاست که در نهایت در سایه این رویداد مالی دریافت خواهد شد. در بسیاری از این موارد، این مبلغ عبارت است از قیمت معامله نقدی با مشتری. ولی در هر جا لازم باشد به سبب ضرورت انتظاری را که باید برای وصول نهایی کشید، باید ذخیره‌ای در نظر گرفته شود. فروش نقدی به مبلغ ۱۰۰ دلار باعث می‌شود که درآمدی برابر با ۱۰۰ دلار به وجود آید، ولی در فروش مشابه که اجازه داده شود ۱۰۰ دلار یک سال بعد پرداخت شود درآمد به کمتر از ۱۰۰ دلار خواهد رسید، زیرا در مورد این معامله باید ارزش

فعلی مبلغ آینده را محاسبه کرد.

سود غیر عملیاتی را به شیوه درآمد ثبت می‌کنند، با این تفاوت که هزینه‌های مربوطه را بی‌درنگ منظور می‌نمایند تا خالص سود غیر عملیاتی به دست آید. در مورد فروش دارایی‌هایی که کار همیشگی شرکت نیست، این هزینه‌ها عبارت‌اند از ارزش دارایی فروش رفته به اضافه هزینه‌های مستقیم فروش. در فصل ۲۰ در مورد تخصیص مالیات بر درآمد بر روی این معامله بحث خواهیم کرد.

این شاخص که ارزش فعلی پول یا معادل پولی که در نهایت به دست می‌آید، باید به عنوان درآمد منظور شود، بیانگر این است که همه اقلام برگشت از فروش، تخفیف تجاری و سایر مقادیری که از صورت حساب فروش کم می‌شوند از درآمد حاصل از معامله‌های مربوطه کم کرد. به بیان دیگر، باید آنها را از درآمد کم کرد و نباید آنها را به عنوان هزینه دوره منظور نمود. ثبت تخفیفات نقدی و زیان ناشی از وصول مطالبات چندان روشن نیست. ولی، همان‌گونه که در عبارت بعدی توضیح می‌دهیم، آنها را باید از صورت حساب فروش کم کرد و نباید به عنوان هزینه دوره منظور نمود.

تا حدی، تخفیف نقدی بدان سبب داده می‌شود که ارزش پول‌های دریافتی، در دوره مشمول مالیات، با ارزش فعلی پول‌هایی را که شرکت می‌تواند طبق قرارداد نسبه دریافت کند، برابر شود، ولی یکی از هدف‌های اصلی تخفیف نقدی این است که از طریق تشویق افراد به پرداخت بدهی خود زودتر از موعد مقرر و به صورت نقد بتوان زیان‌های مربوط به سوخت شدن مطالبات را کاهش داد. اگر نرخ تخفیف نقدی به شیوه‌ای معقول تعیین شود، فروشنده نسبت به دریافت خالص قیمت نقدی با تخفیف یا ناخالص قیمت منهای زیان‌های مورد انتظار مربوط به سوخت شدن بدهی‌ها، بی‌تفاوت خواهد بود. از این رو، تخفیف نقدی، از نظر ماهیت، مشابه زیان‌های مورد انتظار ناشی از مطالبات سوخت شده است و باید به همین شیوه ثبت شود. تحقیقات نقدی که انتظار می‌رود خریداران از آن استفاده کنند و زیان‌های ناشی از مطالبات سوخت شده که انتظار می‌رود به وجود آید باید به صورت مستقیم از ناخالص درآمد کم شوند. طبق عرف و سنت آنها به صورت هزینه دوره منظور می‌شوند و این اقدام باعث نمی‌شود که سود خالص گزارش شده تغییر کند، ولی پس از مطالعه بخش بعدی درباره هزینه‌ها، مشاهده خواهید کرد که این اقلام دارای ویژگی هزینه دوره نمی‌باشد. اگر در صورت سود و زیان همگونی اقلام در درون یک طبقه افزایش یابد، هر گروهی، مانند خالص درآمد را می‌توان به صورت نمونه بهتری از مشاهدات دنیای واقعی گزارش کرد.

همه مطالب بالا در گرو این است که مبلغ مورد بحث اهمیت داشته باشد، اگر دوره زمانی کوتاه باشد، به سه دلیل عملی می‌توان مبلغ تخفیف را نادیده انگاشت:

۱. اگر نرخ تنزیل مربوط به مبلغی را که باید تخفیف داد اندک باشد و نتواند بر کل ارزش درآمد اثر مهمی بگذارد. برای مثال، اگر ادعایی که باید ظرف ۶۰ روز پرداخت شود، مبلغ تخفیف بر مبنای نرخ بهره ۱۰ درصد سالانه به کمتر از ۲ درصد درآمد برسد.

۲. بدان سبب که بهره به عنوان بخشی از کل درآمد طبقه‌بندی می‌شود، اثر عمده مربوط به زمان شناسایی درآمد

خواهد بود. بهره را باید پس از ثبت درآمد حاصل از معامله اصلی ثبت کرد. ولی، اگر مبلغ بهره مهم نباشد، گنجاندن آن در درآمد حاصل از فروش نمی‌تواند بر کل درآمد دوره اثر بگذارد.

۳. اگر درآمد به تنزیل گذاشته نشود (ارزش فعلی درآمدهای آینده محاسبه نشود)، درآمد حاصل از دوره انتظار (بهره) از دست خواهد رفت و آن را در طبقه درآمد ناشی از فروش محصول یا خدمت می‌گذارند. ولی اگر مبلغ بهره تلویحی اهمیت نداشته باشد، طبقه‌بندی نکردن آن به صورت جداگانه باعث از دست رفتن اطلاعات مفید نخواهد شد.*

از این رو، مسئله اهمیت باعث می‌شود که آیینة نظری یا تئوریک تیره و تار شود.

در چه زمان درآمد شناسایی می‌شود؟

در حسابداری برای شناسایی یک رویداد مالی قاعده کلی این است که رویداد مزبور، از نظر تعریف واژه، باید قابل اندازه‌گیری، قابل اتکا و بر تصمیمات مربوطه اثر بگذارد. در این متن، زمانی می‌توان یک رویداد مالی را به عنوان درآمد شرکت شناسایی کرد که آن بخشی از محصول سازمان باشد و نیز زمانی که بتوان آن را اندازه‌گیری (محاسبه) کرد، زمانی که دارای توان پیش‌بینی یا بازخورد اطلاعات باشد و در نهایت زمانی که بتوان به راحتی آن را تایید (بازبینی و اثبات) کرد. هیئت استانداردهای حسابداری مالی برای شناسایی درآمد پیشنهادهایی ارائه کرد که خاص درآمد هستند. هیئت مزبور گفت تا زمانی که شرایط زیر وجود نداشته باشد، نمی‌توان درآمد را شناسایی کرد:

الف. کسب شود.

ب. تحقق یابد یا قابل تحقق باشد.

با توجه به اینکه درآمد بخشی از سود است، قواعد مربوط به شناسایی درآمد بخشی از قواعدی است که در مورد شناسایی سود اعمال می‌شود. از این رو، برای درک زمانی که باید سود را شناسایی کرد باید زمانی را مشخص نمود که آن کسب شده و تحقق یافته باشد.

کسب درآمد. از دیدگاه اقتصادی، کسب «درآمد» یک فرایند مستمر است. چنین به نظر می‌رسد که محصول شرکت به صورت تدریجی به دست آید، زیرا مواد اولیه مونتاز می‌شوند و تغییر شکل می‌دهند و یا با استفاده از نیروی کار و ماشین‌آلات (هزینه‌های سرمایه‌ای) فرآوری می‌گردند. از دیدگاه اقتصادی، حمل مواد اولیه به کارخانه و حمل کالای ساخته شده به بازار هم بخشی از فرایند کسب درآمد محصول می‌باشند. به همین شیوه، انبارداری، چه در مورد فرایند تولید و چه تامین نیازهای بازار طبق تقاضا (نگهداری محصول برای تامین تقاضاهای متغیر بازار) نیز بخشی از خدماتی به حساب می‌آید که شرکت ارائه می‌کند. از این رو، به بیانی دقیق، باید در طول زمان و در کل چرخه تولید درآمد را به صورت مستمر شناسایی کرد. روش درصد تکمیلی نمونه‌ای از شناسایی درآمد است که در عمل به اجرا در می‌آید.

نمودار ۱۱-۱- سیاست‌های شناسایی درآمد به وسیله شرکت آی.بی.ام در ۱۹۸۸

درآمد به صورت‌های زیر شناسایی می‌شود؛ در سایه فروش یا اجاره از نوع فروش در زمانی که محصول حمل شود، از محل نرم‌افزار، زمانی که نرم‌افزار حمل شود یا از محل حق جواز که به صورت ماهانه تعلق می‌گیرد، از محل ارائه خدمات پشتیبان (اصولاً خدمات نگهداری دستگاه‌ها) در طول دوره قرارداد یا از محل خدمات ارائه شده؛ از محل اجاره طبق قرارداد اجاره عملیاتی در ماهی که مبالغ مزبور به شرکت تعلق می‌گیرد و از محل تامین مالی بر مبنای نرخ بازده در طول دوره زمانی که قسط یا مطالبات وصول می‌شوند.

در عمل، هزینه جمع‌آوری مستمر درآمد مانع از این می‌شود که همگان بتوانند روش شناسایی مستمر درآمد را به کار ببرند. به جای آن، حسابداران درصد شناسایی یک مقطع زمانی بوده‌اند که بتوان مدعی شد که درآمد در آن لحظه زمانی کسب شده است [و دیدگاه از نظر منطقی هم درست باشد]. برای تعیین مبنا جهت مشخص کردن این لحظه زمانی چندین روش مختلف پیشنهاد شده است. در نمودار ۱-۱ نمونه‌ای از این مقاطع زمانی را ارائه کرده‌ایم. نشریه شماره ۳ از سلسله نشریه‌های حسابداری برای شناسایی درآمد یک قاعده کلی ارائه کرد و آن بیانگر مطلب زیر است:

درآمد را باید طی دوره‌ای شناسایی کرد که فعالیت‌های عمده اقتصادی لازم برای تولید و فروش کالاها و خدمات انجام شده باشد، مشروط بر اینکه برای تعیین مقدار نتیجه این فعالیت‌ها معیارهای سنجش عینی وجود داشته باشد. این دو شرط، یعنی، تکمیل شدن فعالیت عمده اقتصادی و عینی بودن معیار سنجش، در موارد مختلف در مراحل مختلف فعالیت انجام می‌شود که در برخی از موارد تا زمان تحویل دادن محصول یا انجام شدن خدمت به طول می‌انجامد و در برخی از موارد دیگر، در مقاطع زمانی زودتری انجام می‌شود.^{۱۰}

نویسندگان کتاب، به طور کلی، این دیدگاه را قبول دارند که درآمد را باید زمانی شناسایی و گزارش کرد که فعالیت‌های عمده اقتصادی انجام شده باشد، مشروط بر اینکه معیار سنجش این فعالیت‌ها قابل تایید و عاری از تعصب باشد.

به جای اینکه درآمد را در زمانی که فعالیت‌های عمده اقتصادی انجام شده باشد، گزارش نمایند از روش دیگری هم استفاده می‌کنند که درآمد را در رویداد تعیین‌کننده گزارش می‌نمایند.^{۱۰} در اجرای روش مبتنی بر رویداد تعیین‌کننده درآمد زمانی شناسایی می‌شود که مسئله عدم اطمینان به میزان کافی حل شده باشد. روش مزبور بیانگر این است: زمانی تصمیم قطعی گرفته می‌شود یا زمانی مشکل‌ترین بخش کار انجام می‌شود که مسئله عدم اطمینان به میزان کافی حل شده باشد. این لحظه می‌تواند زمانی باشد که قرارداد امضا می‌شود (و این بسیار پیش از زمانی است که کارهای عمده و اصلی انجام شده باشند). آن می‌تواند زمانی باشد که خدمات ارائه شوند (و این همان لحظه‌ای است که بیشتر کارهای مربوط به فروش تکمیل شده است). در موردی که پدیده عدم اطمینان قوی یا

ریسک زیاد باشد، لحظه تصمیم‌گیری می‌تواند دیرتر باشد (مانند زمانی که سرانجام وجه نقد وصول می‌شود). این مورد آخر بیانگر شیوه‌ای است که آن را روش اقساطی می‌نامند.

در بیانیه‌ای که انجمن حسابداران آمریکا در ۱۹۶۴ به نام **مفهوم تحقق یافتن** ارائه کرد **رویداد تعیین‌کننده** اندکی گسترش یافت. طبق این بیانیه پیشنهاد شد که اگر کارهای اقتصادی اضافی یا فعالیت‌های دیگری را باید انجام داد، مقداری از درآمد دیرتر شناسایی شود. کمیته گزارش کردن سود بر مبنای هزینه‌های به مصرف رسیده را رد کرد ولی به صورت تلویحی پذیرفت که ارزش افزوده شرکت را باید بر روی بیش از یک لحظه زمان سرشکن کرد [به آن تخصیص داد]. از دیدگاه آنها حتی اگر ارزش افزوده‌ای که شرکت به وجود آورده است در یک مقطع زمانی گزارش شود، مبلغ درآمدی که نشان‌دهنده ارزش افزوده ناشی از سایر عوامل اقتصادی است باید در زمانی دیرتر گزارش کرد، البته مشروط بر اینکه خدمات مزبور که به وسیله این عوامل ارائه می‌شود پس از لحظه اصلی شناسایی درآمد ارائه گردد. این پیشنهاد پذیرفته نشده است و دارای ویژگی‌هایی هم که کمیته انجمن حسابداران آمریکا در ۱۹۷۴ ارائه کرد، نمی‌باشد، زیرا کمیته مزبور پیشنهاد کرد از طریق استفاده از روش‌های احتمالی برای تعیین درآمد مشکلات مربوط به تعیین درآمد را حل کرد [به اصطلاح این مشکلات را از سر راه خود برداشت].^{۱۱}

تحقق بخشیدن به درآمد. سال‌ها بود که حسابداران از عبارت **تحقق بخشیدن به درآمد** استفاده می‌کردند و مقصود آنها ثبت درآمد بود. یکی از مشکلات دیدگاه مربوط به تحقق بخشیدن به درآمد این بود که عبارت مزبور برای مردم و افراد مختلف معنی‌های متفاوت داشت.^{۱۲} به هر حال، دیدگاه کلی این بود که تحقق بخشیدن به درآمد نشان می‌دهد که در زمان مبادله محصول یا جریان خروجی محصول از شرکت درآمد ثبت و گزارش می‌شود. یعنی کالاها و یا خدمات باید به یک مشتری یا ارباب رجوع منتقل شده باشند و در نتیجه وجوه نقد دریافت و یا ادعا نسبت به دریافت وجه نقد یا دارایی دیگری به وجود آمده باشد. از این دیدگاه نمی‌توان فقط با نگهداری دارایی یا فقط در نتیجه فرایند تولید به درآمد تحقق بخشید. از این رو، عبارت **تحقق یافتن درآمد** دارای این معنی شد که زمانی درآمد گزارش می‌شود که یک فروش به اثبات برسد [انجام شدن رویداد قابل اثبات باشد]. گزارش کردن درآمد پیش یا پس از لحظه فروش را به عنوان مورد استثنا از قاعده تحقق بخشیدن به درآمد می‌دانستند. در رابطه با کاربرد عبارت تحقق بخشیدن به درآمد این مسئله مطرح شد که آنچه به صورت پرسش مربوط به زمان **تحقق بخشیدن به درآمد** مطرح بود با توجه به تعریف واژه (یعنی در لحظه فروش) پاسخ داده می‌شد.

هیئت استانداردهای حسابداری مالی برای پرهیز از این مسئله در زمان کنونی ترجیح می‌دهد که از واژه **شناسایی** درآمد استفاده کند و به صورت دقیق هدف ثبت رویداد است. به بیان دیگر، هنگامی که کسی این پرسش را مطرح می‌کند که آیا گزارش کردن یک دارایی، یک بدهی، سود، درآمد یا یک هزینه جاری در صورت‌های مالی مناسب است یا خیر، در واقع درباره **شناسایی** رویداد بحث می‌کند. در زمان کنونی هیئت استانداردهای حسابداری مالی عبارت **تحقق بخشیدن** را به معنی **فرایند تبدیل حقوق و منابع غیرنقدی به پول** به کار می‌برد.^{۱۳} از آنجا که اصولاً تحقق بخشیدن در لحظه فروش انجام می‌شود، اقدام مزبور در جهت تغییر کاربرد (و نه تغییر در معنی واژه)

انجام شده است.

از این رو، تحقق بخشیدن به درآمد به معنی توانایی در تبدیل ادعاها به پول نقد است. بنابراین، یکی از شرایط شناخت این است که محصول در ازای وجه نقد یا به نسیه به فروش رفته باشد. دارایی‌هایی مانند ذرت و غلات که **دارایی (i)** به صورت آحادی است که می‌توان با یکدیگر مبادله کرد و (ii) دارای قیمت اعلام شده در تابلوی بازارهای فعال هستند و می‌توان به سرعت مقدار تحت تملک واحد تجاری را جذب کرد بدون اینکه اثر عمده‌ای بر قیمت بگذارد، از این قاعده مستثنا می‌شوند. این دارایی‌ها را می‌توان به راحتی (به پول نقد یا ادعا به پول نقد) تبدیل کرد و پیش از فروش واقعی می‌توان به درآمد تحقق بخشید.^{۱۴}

اثر این قاعده که تا زمانی که درآمد تحقق نیابد نمی‌توان آن را شناسایی کرد این است که بسیاری از موارد مربوط به شناسایی سود مورد بحث دو فصل پیش از این قاعده مستثنا می‌شوند [نمی‌توان این قاعده را در مورد آنها اعمال کرد]. به ویژه، بسیاری از روش‌های مبتنی بر **حفظ سرمايه** که براساس تغییر در ارزش قرار دارند (از این دیدگاه که تغییرات مزبور تحقق نمی‌یابند) از این قاعده مستثنا می‌شوند.

شناسایی سود غیر عملیاتی. زمان شناسایی سود غیر عملیاتی، و به ویژه سود غیر عملیاتی ناشی از افزایش ارزش دارایی‌ها باید درست همانند زمان شناسایی درآمد باشد. ولی، معمولاً حسابداران بیشتر به مفهوم **تحقق بخشیدن** به این سودها توجه می‌کنند. یعنی معمولاً آنها تا زمان انجام نشدن یک معامله یا فروش، سود غیر عملیاتی را شناسایی نمی‌کنند. بیشتر حسابداران بر این دیدگاه پافشاری می‌کنند که معکوس کردن افزایش ارزش (پیش از شناسایی) تقریباً غیر ممکن است.^{۱۵} از دیدگاه نظری (تئوریک) در نظر گرفتن چنین قاعده‌ای به معنی اتخاذ یک موضع بسیار تند و افراطی می‌باشد. محتمل‌ترین رویداد متعلق به شرایط نامطمئن را باید ثبت کرد و نه اینکه شناسایی را فقط به مواردی محدود کرد که به صورت قطعی و مطمئن می‌باشند. همچنین کاربرد استانداردهای دوگانه برای شناسایی سود غیر عملیاتی و زیان غیر عملیاتی به معنی نداشتن ثبات رویه است، هر دو را باید براساس یک مبنا یا یک احتمال شناسایی کرد. بدون توجه به محافظه‌کاری محض حسابداران به دو دلیل زیر تمایل ندارند افزایش ارزش دارایی‌ها را ثبت کنند:

۱. نامطمئن و احتمالاً ناپایدار بودن ماهیت افزایشی که در ارزش دارایی به وجود آمده است.

۲. این واقعیت که افزایش در ارزش دارایی موجب نمی‌شود دارایی‌هایی با قدرت نقدینگی به دست آید تا شرکت بتواند با استفاده از آنها سود تقسیمی پرداخت کند.

شاید تأکید بر منابعی که دارای قدرت نقدینگی بالا هستند یا جریان‌های نقدی به گونه‌ای باشد که این اقلام بتوانند بر تصمیمات فرد اثر بگذارند ولی این اطلاعات نمی‌توانند بر محاسبه انواع مختلف سود اثر بگذارند. زیرا معیارهایی که می‌توانند بر فرایند محاسبه سود اثر بگذارند عبارت‌اند از اطمینان نسبی و قابل تأیید بودن رویداد مربوطه.

در رابطه با شناسایی سود غیر عملیاتی روش سنتی اندکی تغییر کرده است. در مورد سرمایه‌گذاری در **اوراق**

بهادار آماده فروش یکی از روش‌های پذیرفته شده حسابداری این است که زیان‌های غیرعملیاتی و بازیافت این زیان‌ها (ناشی از تغییرات عمده در قیمت بازار) را ثبت کرد، زیرا این اقدام قابل تایید می‌باشد و دارایی‌هایی با قدرت نقدینگی بالا وجود دارند، و این در حالی است که تغییر مزبور در سایه فروش یا مبادله دارایی‌های شرکت با طرف مقابل انجام نشده تا بتوان رویداد مالی را اثبات کرد. ولی اگر ارزش زمین افزایش یابد، در ایالات متحده آمریکا معقول نمی‌دانند که افزایش این دارایی به مبلغی بیش از بهای تمام شده آن ثبت شود (در حالی که امکان دارد در برخی از کشورها بدان گونه عمل کنند). ولی، اگر بتوان تغییر در قیمت زمین را تایید کرد، در آن صورت می‌توان مدعی شد که تغییر در قیمت می‌تواند بر فرایند محاسبه سود اثر بگذارد، درست همان گونه که تغییر در اوراق قرضه یا اوراق بهادار قابل معامله که شرکت در آنها سرمایه‌گذاری کرده است می‌تواند چنین اثری بگذارد. سود یا زیان (غیرعملیاتی) اقتصادی نمی‌تواند واقعی‌تر باشد، زیرا اوراق بهادار یا زمین به فروش می‌روند و با استفاده از وجوه حاصل اوراق بهادار دیگری یا زمین، از همان نوع، خریداری می‌شود. ولی می‌توان فرصتی که برای انجام دادن چنین معامله‌ای به وجود می‌آید از نوع اطلاعات اثرگذار به حساب آورد اگرچه شرکت تصمیم به فروش نداشته باشد.

خلاصه

برای اینکه مطلب را خلاصه کنیم، باید گفت که طبق اصول پذیرفته شده حسابداری درآمد، و در نتیجه، سود را باید زمانی که معیارهای زیر وجود دارند در صورت حساب‌ها شناسایی کرد:

۱. باید شرکت توانسته باشد ارزش اقتصاد محصولات خود را افزایش داده باشد.
۲. مقدار درآمد باید به گونه‌ای باشد که بتوان آن را اندازه‌گیری (محاسبه) کرد.
۳. فرایند محاسبه باید قابل تایید و عاری از تعصب باشد.
۴. باید بتوان هزینه‌های مربوط را به صورت نسبتاً دقیقی تعیین کرد.

به طور کلی اگر در اولین فرصت ممکن، پس از محاسبه افزایش ارزش، درآمد گزارش شود، محتوای صورت حساب‌ها بهبود خواهد یافت. در عمل، چندین نکته باید مورد توجه قرار گیرد. در نمودار ۲-۱۱ اینها را به صورتی خلاصه ارائه کرده‌ایم.

نمودار ۲ - ۱۱

نمونه	شاخص	زمان ارائه گزارش
سیستم تعهدی، قراردادهای بلندمدت، افزایش یافتن ارزش دارایی	تعیین یک قیمت قطعی، طبق قرارداد، یا طبق شرایط حاکم بر صنعت و یا وجود قیمت در بازار (مربوط به مراحل مختلف تولید)	هنگام تولید
فصلزهای گرانبها، محصولات کشاورزی، انواع خدمات	وجود قیمت فروش مشخص یا قیمت ثابت و پایدار در بازار، هزینه بازاریابی و فروش کم اهمیت است	هنگام تکمیل شدن محصول
فروش بیشتر محصولات	وجود قیمت مشخص برای محصول وجود روش‌های معقول برای برآورد مبلغ قابل وصول، برآورد همه هزینه‌های مربوطه (هزینه‌های مهم).	در زمان فروش
فروش قسطی، مبادله دارایی در ازای دارایی‌های ثابت بدون این که ارزش اقلام را (به شیوه‌ای که فروش نمی‌توان این هزینه‌های به روشی معقول (با درجه معقولی از امینان) تعیین کرد.	فروش قسطی، مبادله دارایی در ازای دارایی‌های ثابت بدون این که ارزش دارایی‌ها را تعیین کرد. احتمال دارد که هزینه‌های دیگری به مصرف برسد و در زمان فروش نمی‌توان این هزینه‌های به روشی معقول (با درجه معقولی از امینان) تعیین کرد.	هنگام وصول وجوه نقد

گزارش کردن درآمد در مرحله تولید

موارد زیادی وجود دارد که درآمد در مرحله تولید شناسایی می‌شود. این موارد بیشتر در مورد ارائه خدمات است که شناسایی درآمد، در مرحله تولید، به صورت یک روش متداول درآمده است. نمونه‌های آن عبارت‌اند از اجاره، بهره، کمیسیون و خدمات مشخصی که در یک زمانی مشخص ارائه می‌شوند. در هر یک از موارد برای گزارش کردن درآمد شاخص‌های اصلی وجود دارند. معمولاً خدمات بر مبنای دوره زمانی انجام می‌شوند (گذشت زمان مبنای محاسبه درآمد قرار می‌گیرد) و نوع خدمات هم (بنابر فرض) اهمیت زیادی دارند. مبلغ درآمد براساس توافق یا قرارداد پیشین تعیین شده است. معمولاً همزمان با ایجاد درآمد هزینه‌های جاری هم قابل تعیین است. گذشته از این، اگرچه تا تاریخ مشخصی در آینده صورت حساب فرستاده نمی‌شود و وجه مربوطه هم نباید (تا آن زمان) پرداخت شود، ولی نسبت به مشتری، از باب رجوع یا مستاجر نوعی ادعای معتبر به وجود می‌آید.

قراردادهای بلندمدت. دومین مورد پذیرفته شده برای گزارش کردن درآمد، در مرحله تولید، مربوط به شناسایی درآمد براساس قراردادهای بلندمدت است که معمولاً آن را به روش درصد تکمیلی محاسبه می‌کنند. معمولاً زمینه‌های اجرایی [اطمینان نسبی نسبت به اجرای قرارداد] باعث می‌شود که چنین روشی قابل قبول واقع شود.

معمولاً شرکت‌ها نسبت به انتشار آن دسته از صورت‌های مالی اعتراض می‌کنند که برای یک سال مالی (بدون سود) منتشر شود، سالی که شرکت مقدار قابل ملاحظه‌ای از کارهای مربوط به تکمیل کردن قرارداد انجام داده است و قرارداد مزبور هم براساس اطمینان نسبتاً زیادی دارای سود معقولی خواهد بود. می‌توان روش مزبور را بر پایه این دیدگاه توجیه کرد که سود به دست می‌آید و در مورد قیمت فروش میزان عدم اطمینان به کمترین مقدار ممکن خواهد رسید، زیرا قیمت کل مشخص است و از سوی دیگر احتمال وصول پول نسبتاً زیاد است به ویژه اگر یک واحد دولتی و یا یک شرکت سهامی بزرگ و مشهور طرف قرارداد باشد.

معمولاً از روش درصد تکمیلی استفاده می‌کنند و در اجرای آن هزینه‌های به مصرف رسیده در یک دوره حسابداری خاص را با کل هزینه‌های برآوردی پروژه مقایسه می‌نمایند. این روش را روش هزینه با هزینه می‌نامند. سپس سود مورد انتظار قرارداد را بر مبنای این هزینه‌ها به هر دو تخصیص می‌دهند [بر روی این دوره‌ها سرشکن می‌کنند]. روش مزبور دارای دو اشکال است که در بهترین شکل خود موجب می‌شود که سود هر دوره تردیدآمیز شود:

۱. کل هزینه‌های پروژه را نمی‌توان به صورتی دقیق برآورد کرد. به ویژه در مواردی که استخراج معدن و شرایط آب و هوا نقش داشته باشند. بویژه در جاهایی که شرایط مربوطه موجب بروز خطرهای ناشناخته خواهند شد. اگر هزینه‌های واقعی تکمیل شدن پروژه با هزینه‌های برآوردی متفاوت باشد، خالص هر دوره تغییر خواهد کرد.
۲. اساس فرض بر این گذاشته می‌شود که با به مصرف رساندن هزینه‌ها سود به دست خواهد آمد. ولی شاید بیشترین فعالیت شرکت در مرحله برنامه‌ریزی باشد یعنی پیش از اینکه مبالغی هنگفت هزینه شود. گذشته از این، مبلغ زیادی از هزینه‌ها مربوط به کارایی است که طرف‌های قرارداد دست دوم به مصرف می‌رسانند و شرکت طرف قرارداد اصلی متحمل چنین هزینه‌هایی نمی‌شود. شاید راه دیگر این باشد که با توجه به ارزش افزوده این هزینه‌ها را منظور کرد. ولی این فرض که هر دلار از هزینه باعث می‌شود که مبلغ مشخصی از درآمد به دست آید بدان معنی خواهد بود که ارزش افزوده شرکت با استفاده نمودن از سایر عوامل اقتصادی ارتباط دارد (یعنی فرضی که از دیدگاه نظری قابل قبول نمی‌باشد).

افزایش ارزش دارایی‌ها. شناسایی افزایش ارزش ناشی از رشد طبیعی یا گذشت زمان (بر محصول) نمونه دیگری از گزارش کردن دارایی در مرحله تولید است. از دیدگاه اقتصادی پدیده رشد طبیعی یا گذشت زمان همانند فرایند تغییر شکل کالاست. از این رو، از دیدگاه اقتصادی، افزایش ارزش دارایی موجب به وجود آمدن درآمد می‌شود. نمونه‌های آن عبارت‌اند از رشد درختان جنگلی، قلمستان و دام.

درآمد یا سود حاصل از افزایش دارایی (در سایه رشد طبیعی) را می‌توان فقط زمانی شناسایی کرد که ارزش موجودی‌ها، در دو نقطه از زمان، با هم مقایسه شوند. این شناخت درآمد ناشی از رویداد مالی نیست. از این رو با مواردی که درآمد در مرحله تولید گزارش می‌شود (موضوع بحث بالا) متفاوت است. ولی این جنبه از شناخت درآمد نمی‌تواند بر مطلق گزارش کردن افزایش دارایی اثر بگذارد. محدودیت کاربرد روش مزبور موجب بروز مشکلاتی در محاسبه ارزش فعلی ارقام مورد بحث شده است، زیرا آن به انتظاراتی بستگی دارد که مربوط به

قیمت‌های بازار آینده و هزینه‌های مربوط به ایجاد محیط رشد (برای محصول) و هزینه‌های آینده کاشت و برداشت محصول و عرضه آن به بازار می‌شود.

گزارش کردن درآمد هنگام تکمیل شدن محصول

هنگامی که محصولی تکمیل شود، یکی از شرایط نامطمئن پیش (بهای تمام شده محصول) را می‌توان با دقت نسبتاً زیاد تعیین کرد. قیمت فروش و هزینه‌های اضافی مربوط به فروش و تحویل دادن کالا، کماکان نامطمئن و نامشخص است. ولی زمانی که بتوان به شیوه‌ای مطمئن یا قابل اتکا، آنها را برآورد کرد دلیل خوبی وجود دارد که بتوان در آن زمان درآمد را گزارش کرد [گزارش کردن درآمد مزبور قابل توجیه خواهد بود]. مسئله اصلی را که باید مورد توجه قرار داد این است که بتوان برای محاسبه درآمد و هزینه‌های اضافی از معیارهای قابل اتکا و قابل تایید استفاده کرد. در مورد بیشتر کالاها، نبودن یک قیمت بازار با ثبات به صورت بزرگترین مانعی در می‌آید که مسئله شناخت درآمد هنگام تکمیل شدن محصول را با مشکل مواجه می‌کند.

با توجه به بیانیه شماره ۴ از هیئت اصول حسابداری و با رعایت شاخص‌های ارائه شده در بالا فقط در مورد **فلزات قیمتی که دارای یک قیمت فروش ثابت و هزینه‌های ناچیز بازاریابی هستند**، می‌توان درآمد را در مرحله‌ای که محصول تکمیل می‌شود، گزارش کرد.^{۱۶} نبودن معیاری برای محاسبه هزینه‌ها نمی‌تواند به عنوان یک استاندارد اصلی به حساب آید و بر آن اساس از قیمت‌های رایج بازار استفاده کرد. بلکه آن باعث می‌شود تا شرایط خاص یا به اصطلاح تمهیداتی به وجود آید که براساس آنها کاربرد قیمت‌های رایج بازار مجاز می‌شود.

گزارش کردن درآمد در زمان فروش

سال‌هاست که برای گزارش کردن درآمد از قاعده کلی **تحویل دادن محصول** استفاده می‌کنند. در مورد تعیین مقدار درآمد در زمان تحویل دادن کالا میزان ریسک یا عدم اطمینان بسیار اندک است، ولی این مسئله به طور کامل منتفی نمی‌شود. روش‌های قابل قبول اجازه می‌دهند که تمام یا بخشی از کالای خریداری شده را برگردانید و بدین گونه قرار داد فروش فسخ می‌شود. اغلب امکان دارد که فروشنده نتواند مطالبات خود را طبق قیمت فروش، وصول کند، که اغلب درصد این احتمال به رتبه اعتباری خریدار بستگی دارد. همچنین امکان دارد فروشنده ناگزیر شود هزینه‌های بیشتری تحمل کند که بسیاری از آنها غیرمنتظره‌اند. اینها شامل هزینه‌های غیرعادی وصول و یا هزینه‌های مربوط به ضمانت‌نامه‌هایی می‌شود که به صورت رسمی یا تلویحی به مشتری داده می‌شود. به هر حال، امکان دارد با توجه به تجربه‌های گذشته مطالبات مشکوک‌الوصول و هزینه‌های اضافی را برآورد کرد.

گزارش کردن درآمد پس از فروش

اگر یکی از دو شرط زیر وجود داشته باشد می‌توان گزارش درآمد را به تاخیر انداخت، یعنی این گزارش را به ورای زمانی موکول کرد که یک ادعا نسبت به مشتری به وجود می‌آید و فعالیت‌های اصلی مانند فروش محصول یا خدمت تکمیل شده باشد:

۱. اگر نتوان با دقت نسبتاً زیادی ارزش دارایی‌های دریافتی را (در ازای دارایی‌های داده شده) تعیین کرد.
 ۲. اگر هزینه‌هایی با اهمیت زیاد در رابطه با این معامله به مصرف خواهند رسید و اگر نتوان این هزینه‌ها را به صورت نسبتاً دقیقی برآورد کرد.
 مواردی که شناسایی درآمد تا زمانی پس از فروش موکول می‌شود عبارت‌اند از فروش با حق استرداد و فروش قسطی.

فروش با حق استرداد. هیئت استانداردهای حسابداری مالی با توجه به بیانیهٔ موضع ۷۵-۱ در استاندارد شمارهٔ ۴۸ به نام شناسایی درآمد در زمانی که حق برگشت وجود دارد توصیه کرد: زمانی که فروشنده با توجه به امکان برگشت اموال در معرض ریسک ناشی از مالکیت دارایی قرار دارد، نباید درآمد را در دورهٔ جاری شناسایی کرد، مگر اینکه همه شرایط زیر وجود داشته باشند:

الف. قیمتی که فروشنده برای خریدار منظور می‌کند در تاریخ فروش مشخص یا قابل تعیین باشد.
 ب. خریدار همه وجوه را به فروشنده پرداخت کرده و یا خریدار متعهد به پرداخت شده باشد و این تعهد مشروط به فروش مجدد محصول نباشد.
 پ. در صورت دزدی یا از بین رفتن محصول و یا خسارت خوردن به آن تعهد خریدار نسبت به فروشنده تغییر نکند.

ت. خریداری که محصول را برای فروش مجدد می‌خرد، از نظر اقتصادی دارایی توانایی‌های لازم باشد (غیر از آنچه به وسیلهٔ فروشنده به وی داده می‌شود).

ث. برای فروش مجدد محصول به وسیلهٔ خریدار، فروشنده هیچ تعهد مهمی در ارائه خدمات مستقیم در آینده نداشته باشد.

ج. مقدار برگشتی‌های آینده را بتوان به شیوه‌ای معقول برآورد کرد.
 با توجه به استاندارد شمارهٔ ۵ اگر یک معامله بتواند از عهدهٔ شرط‌های فهرست شده در بالا برآید در مورد هزینه‌ها یا زیان‌های احتمالی مربوط به برگشت دادن محصول در آینده باید تمهیداتی اندیشیده شود. کنت ماست استاد دانشگاه بین‌المللی فلوریدا و یکی از نظریه‌پردازان حسابداری بر این باور است که تعریف هیئت استانداردهای حسابداری مالی نتوانست برای حل این مسئله هیچ کمکی بکند؛ در این استاندارد حتی دربارهٔ این مسئله هیچ ذکری به میان نیامد.^{۱۷} شاید همین مقدار مطلب در مورد تعریف‌های درآمد کافی باشد.

فروش قسطی. فروش قسطی نمونه‌ای است که اغلب برای توجیه به تاخیر انداختن گزارش درآمد ارائه می‌کنند. معمولاً این نوع فروش‌ها از این نظر قابل توجیه است که وصول مطالبات قطعی نیست، زیرا مشتری برای پرداخت بدهی‌ها قرارداد می‌بندد که طبق آن بدهی‌ها را به صورت قسطی پرداخت کند و اغلب به اصطلاح، پا را از گلیم خود درازتر می‌کند و موجب می‌گردد ریسک‌های خطرناکی به وجود آید. نامه‌نگاری و اقدامات مربوط به وصول مطالبات، پس از فروش نیز هزینه‌های زیادی بر فروشنده تحمیل می‌کند و اغلب هزینه تضمین خدمات پس از فروش هم مطرح می‌شود. برای این رویدادها نمی‌توان دلیل‌های محکمی ارائه کرد. ولی مواردی وجود دارد، مانند فروش املاک و مستغلات که کاربرد روش قسطی قابل توجیه است.

موضع هیئت اصول حسابداری طبق بیانیهٔ شماره ۱۰ این بود که «... درآمد را باید در زمانی که یک معامله تکمیل

می‌شود، منظور کرد و برای مطالبات وصول نشده هم تمهیدات مناسبی در نظر گرفت.» و اگر شرایط به گونه‌ای باشد که نتوان قیمت فروش را به شیوه‌ای معقول تعیین کرد، هیئت به این نتیجه رسید که در چنین حالتی شناسایی درآمد به روش قسطی قابل قبول نیست. ولی وجود یک پی‌نوشت که به موجب آن موارد استثنا اعلام شود و در آن موارد می‌توان درآمد را شناسایی کرد مشروط بر اینکه بتوان به شیوه‌ای معقول احتمال وصول مطالبات را برآورد کرد، موضع هیئت تضعیف گردید. از دیدگاه نویسندگان کتاب، این مورد استثناء قابل قبول نیست، زیرا تحت چنین شرایطی احتمالاً نتوان محصول را به صورت قسطی فروخت.

روش مبتنی بر باز یافت هزینه‌ها. در مورد معامله‌های پرریسک که وجوه نقد به صورت قسطی دریافت می‌شود و احتمال زیادی دارد که قسط‌های آخر را نتوان وصول کرد روش مبتنی بر فروش قسطی را اندکی اصلاح کرده‌اند. در این شرایط تا زمانی که آخرین قسط‌ها وصول نشوند نمی‌توان سود یا زیان خالص نهایی را تعیین کرد. از همین دیدگاه، قسط‌های اولیه را به عنوان برگشت پول‌های سرمایه‌گذاری شده منظور می‌کند و فقط پس از باز یافت همه هزینه‌ها سود را ثبت می‌نمایند. پس از باز یافت همه هزینه‌ها، اقساط دریافتی را به عنوان سود منظور می‌کنند. یک نمونه مناسب مربوط به موردی است که انتشار دهنده اوراق قرضه اعلام ورشکستگی کند و دریافت اصل و بهره مربوط به انحلال شرکت و به فروش رساندن دارایی‌های رهنی می‌شود. از آنجا که هنگام بستن قرارداد برای انتشار اوراق قرضه در مورد پرداخت‌های آینده ریسک وجود دارد، همه پول‌های دریافتی، چه به عنوان اصل یا بهره که شرکت امین (از جانب دارندگان اوراق قرضه) دریافت می‌کند به عنوان برگشت اصل مبلغ سرمایه‌گذاری شده در اوراق قرضه منظور می‌شود تا اینکه این مبلغ باز یافت شود.

پرسش‌های این بخش

- ماهیت درآمد را تعریف کنید. آیا به نظر شما درآمد یک جریان ورودی، یک جریان خروجی یا یک محصول است؟
- نقطه قوت تعیین تفاوت سود غیر عملیاتی از درآمد چیست؟ می‌توانید پاسخ خود را به هدف‌های گزارشگری مالی ربط دهید؟
- از دیدگاه شما آیا باید تخفیف نقدی را از درآمد کم کرد یا آن را به عنوان یک قلم هزینه دوره منظور کرد؟
- در مواردی درآمد را براساس یک رویداد تعیین‌کننده شناسایی می‌کنند و در اجرای روش دیگر آن را براساس انجام شدن قسمت عمده فرایند تولید محصول شناسایی می‌نمایند. تفاوت بین این دو روش را بیان کنید. آیا شما کدام روش را برتر می‌دانید؟
- هیئت استانداردهای حسابداری مالی دو عبارت شناسایی درآمد و تحقق بخشیدن به درآمد را از یکدیگر تفکیک کرده است. این تفاوت را بیان نمایید.
- با توجه به دیدگاه هیئت استانداردهای حسابداری مالی در چه زمانی باید درآمد را شناسایی کرد؟
- در چه زمانی باید سود غیر عملیاتی را شناسایی کرد. آیا این قاعده همانند قاعده‌ای است که در مورد درآمد به کار می‌برند؟

هزینه‌های دوره و زیان غیر عملیاتی

هزینه دوره همانند درآمد یک جریان است. ولی هزینه‌های دوره نشان‌دهنده تغییرات نامطلوب در منابع (دارایی‌های) شرکت هستند، یعنی موجب کاهش یافتن سود می‌شوند. ولی هر تغییر نامساعد در منابع (دارایی‌ها) را نمی‌توان هزینه دوره نامید. تعریف دقیق‌تر هزینه‌های دوره بدین گونه است: در فرایند کسب درآمد به مصرف رساندن یا استفاده کردن از کالاها و خدمات. اقتصاددانان دستمزد، مواد و سرمایه‌ای که برای تولید کالاها و خدمات به مصرف می‌رسند عوامل تولید می‌نامند. هزینه‌های دوره یا جاری عبارت‌اند از منقضی شدن عامل خدماتی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به تولید و فروش محصول شرکت مربوط هستند. برای مثال، هزینه استهلاک نشان‌دهنده استفاده کردن از دارایی‌های سرمایه‌ای برای تولید کالا یا ارائه خدمت است. هنگامی که منقضی شدن خدمت منجر به محصولی می‌شود که در شرکت نگهداری خواهد شد ولی درآمد ناشی از آن ثبت نشده است، عامل خدمت در یک قلم دارایی وجود دارد که آن را در حسابی به نام **کالای در جریان ساخت** گزارش می‌کنند. برحسب سنت تا زمانی که دارایی‌ها به خارج از شرکت منتقل نشوند، یعنی زمانی که آنها بخشی از بهای تمام شده کالای فروش رفته را تشکیل ندهند، آخرین خدمت‌های مربوطه ارائه نخواهد شد [هزینه‌های مربوط به مصرف نخواهند رسید].

همه نکاتی را که پیش از این در تعریف درآمد گفتیم در مورد تعریف هزینه‌های جاری یا هزینه‌های دوره هم صادق است. برای مثال، این یک واقعیت است که هزینه‌های جاری موجب کاهش یافتن حقوق صاحبان سهام می‌شوند و اغلب آنها را از همین دیدگاه تعریف می‌کنند. با وجود این، تعریف یک عامل برحسب عامل دیگر راه‌حل خوشایندی نمی‌باشد، به ویژه اینکه عامل اولیه هم دارای تعریف روشنی نباشد. از این رو، همانند درآمد، نباید هزینه دوره را فقط با توجه به اثری که بر حقوق صاحبان سهام می‌گذارند، تعریف کرد.

به همین شیوه، نباید هزینه‌های دوره را برحسب منقضی شدن بهای تمام شده یا تخصیص بهای تمام شده تعریف کرد. این عبارت‌ها یک الگوی ساختاری را تشریح یا توصیف می‌کنند که بدان وسیله سود حسابداری محاسبه می‌شود؛ آنها بازتابی از مشاهدات دنیای واقعی نمی‌باشند. همچنین همانند درآمد، نباید به جای ارائه تعریفی از هزینه‌های دوره اقدام به بیان روش تعیین هزینه‌های دوره کرد. اینها دو مسئله متفاوت هستند. هزینه‌ها را برحسب تعیین ارزش کالاها یا خدمات به مصرف رسیده یا مورد استفاده قرار گرفته تعیین می‌کنند، ولی این معیار سنجش نمی‌تواند از هزینه جاری تعریفی به دست دهد.

سرانجام، تعریفی را که هیئت استانداردهای حسابداری مالی از درآمدها نمود مورد انتقاد قرار گرفت و همان انتقاد بر تعریفی را که هم برای هزینه‌ها نموده است وارد است. هیئت در تعریف خود بر جریانی از دارایی‌ها تأکید کرده است که برای پرداخت به عوامل تولید از شرکت خارج می‌شوند. این تعریف نقطه مقابل تعریف هزینه‌ها است، زیرا در این تعریف به جریان ورودی عوامل به درون شرکت برای تولید، تأکید می‌شود. به ویژه، هیئت هزینه‌های جاری را به صورت زیر تعریف کرد:

جریان خروجی یا سایر مصارف دارایی‌ها یا ثبت بدهی‌ها (یا ترکیبی از هر دو) که در نتیجه تحویل دادن یا تولید کالا، ارائه خدمت یا انجام دادن فعالیت‌های دیگری می‌شود که تشکیل دهنده عملیات اصلی یا عمده جاری و مستمر واحد تجاری هستند.^{۱۸}

نخست، در این تعریف بین اثر هزینه‌ها با خود هزینه‌ها نوعی ابهام به وجود می‌آید. دوم، در این تعریف به صورتی روشن مشخص نمی‌شود که کدام دسته از جریان‌های خروجی را باید مورد توجه قرار داد. چندین جریان خروجی دارایی‌ها وجود دارد که بخشی از فعالیت‌های اصلی شرکت را تشکیل می‌دهند ولی با هزینه‌های جاری هیچ رابطه‌ای ندارند. برای مثال، بازپرداخت وامی را که شرکت جهت تامین مالی فرایند تولید کالا گرفته است، به عنوان یک هزینه دوره به حساب نمی‌آید، ولی در قالب این تعریف قرار می‌گیرد. از این رو، نویسندگان کتاب تعریف دیگری را که انجمن مزبور این نوع هزینه‌ها را همه هزینه‌های منقضى شده را که می‌توان از درآمد کم کرد می‌داند.^{۱۹}

در رابطه با عبارت هزینه دوره پرسش‌های دیگری مطرح می‌شود که مشابه پرسش‌های مطرح در مورد درآمد می‌باشند، آنها عبارت‌اند از:

۱. چه چیزهایی را باید در هزینه‌های جاری گنجانید؟
 ۲. هزینه‌های جاری را چگونه باید محاسبه (اندازه‌گیری) کرد؟
 ۳. در چه زمانی هزینه‌های جاری به مصرف می‌رسند و از دیدگاه هدف‌های حسابداری در چه زمانی باید آنها را گزارش کرد؟
- و همان گونه که در مورد درآمدها یادآور شدیم، این پرسش‌ها با پرسش‌های مربوط به سود همانند هستند (به ویژه اینکه موجب کاهش بافتن سود می‌شوند).

چه چیزهایی را باید در هزینه‌های جاری گنجانید؟

بسیاری بر این باورند که زیان غیر عملیاتی را باید از هزینه‌های جاری حذف نمود، درست به همان گونه که سودهای غیر عملیاتی را از درآمدها حذف می‌کنند. هیئت استانداردهای حسابداری از این روش استفاده کرده است. هیئت می‌گوید که هزینه‌های جاری در رابطه با عملیات اصلی شرکت به مصرف می‌رسند. زیان‌های غیر عملیاتی ناشی از رویدادهای مالی یا رویدادهای فرعی، حاشیه‌ای یا تصادفی هستند که مربوط به عملیات اصلی شرکت نمی‌باشند. سایر نهادهای ذی‌ربط برای هزینه‌های جاری تعریفی گسترده‌تر ارائه می‌کنند که شامل منقضى شدن هزینه‌های عملیاتی و غیر عملیاتی (هر دو) می‌شود. برای مثال، در بیانیه ۱۹۴۸ جامعه حسابداری آمریکا هزینه‌های جاری بدین گونه تعریف شد که شامل هزینه‌ها و زیان‌های عملیاتی، هر دو، می‌شود. هر نوع دیدگاهی که درباره هزینه‌های جاری و زیان‌های غیر عملیاتی وجود داشته باشد باید با این دیدگاه سازگار باشد که بین درآمدها و هزینه‌های جاری رابطه‌ای معقول برقرار گردد. در نمودار ۳-۱۱ نمونه‌ای از آنچه شرکت در هزینه‌های جاری

می‌گنجانند ارائه کرده‌ایم، اگرچه هزینه‌های غیرجاری هم در بر گرفته است.

نمودار ۱۱-۴: هزینه‌های عملیاتی و غیرجاری شرکت هرکولس، ۱۹۸۸

هزینه‌های عملیاتی غیرجاری اقلامی از هزینه‌ها هستند که برحسب طبیعت به عنوان هزینه‌های عملیاتی شرکت منظور می‌شوند ولی به صورت مستقیم، با فعالیت‌های مستمر و جاری شرکت ارتباط ندارند. اینها عبارت‌اند از برنامه‌های انگیزشی برای بازنشستگی پیش از موعد کارکنان حقوق بگیر که همگی بومی یا محلی هستند و در ۱۹۸۸ کل هزینه این برنامه به ۲۵,۵۴۸ دلار رسید؛ هزینه‌های تمیز کردن محیط کارخانه که پیش از این تعطیل شده است (به مبلغ ۲۰ هزار دلار) و مبلغ ۱۱,۰۵۶ دلار که از بابت اضافه پرداخت مربوط به خرید اقلام در ۱۹۸۷ به مصرف رسیده است؛ و اجرای برنامه تشویقی به بازنشستگی (به مبلغ ۵,۵۰۰ دلار) حذف موجودی‌ها (به مبلغ ۷,۷۶۷ دلار) و تمیز کردن اطراف یکی از واحدهای غیرفعال در ۱۹۸۶ (به مبلغ ۴,۹۹۱ دلار). [ارقام به هزار دلار].

اگر کسی تعریف گسترده از درآمد را بپذیرد که از دیدگاه و در قالب محصول شرکت تعریف می‌شود، در آن صورت هزینه‌های جاری عبارت‌اند از هزینه‌هایی که برای ایجاد درآمد به مصرف می‌رسند. پیامد چنین تعریفی از هزینه‌های جاری این است که منقضی شدن دارایی یا کاهش دارایی نمی‌تواند با فرایند تولید کالا یا ارائه خدمت به مشتری به عنوان زیان غیرعملیاتی طبقه‌بندی شود، بلکه باید آن را به عنوان هزینه دوره منظور کرد. با توجه به دیدگاه هیئت استانداردهای حسابداری مالی، چنین دیدگاهی باعث می‌شود که بتوان بین درآمدها و هزینه‌های جاری رابطه‌ای معقول برقرار کرد.

همچنین باید بین هزینه‌های جاری و اقلامی که از درآمد کم می‌شوند، فرق قائل شد. همان‌گونه که در بخش درآمد گفته شد، تحقیقات و برگشت از فروش، تخفیف نقدی فروش و زیان‌های ناشی از مطالبات سوخت شده را به عنوان اقلامی که باید از ناخالص درآمد کم کرد (و نه به عنوان هزینه‌های جاری) منظور می‌کنند و این اقلام نسبت به سایر اقدام‌ها مناسب و معقول‌تر است. هیچ یک از اینها نمایانگر به مصرف رسانیدن کالا یا خدمت برای ایجاد درآمد نمی‌باشد. هر یک نشان‌دهنده کاهش یافتن مبلغی است که باید در ازای محصول دریافت کرد. طرفداران منظور کردن تحقیقات نقدی و زیان‌های ناشی از مطالبات سوخت شده به عنوان هزینه دوره بر این باورند که این اقلام نشان‌دهنده مقادیری هستند که به عنوان سایر هزینه‌ها منظور می‌شوند، مانند هزینه وصول مطالبات و هزینه بهره. ولی، از دیدگاه نویسندگان کتاب، معقول نیست که یکی از اقلام را براساس اقدام جایگزین (یا اقدام دیگری) طبقه‌بندی کرد.

همچنین باید بین هزینه‌های جاری و مبالغی که از سرمایه یا حقوق صاحبان سهام کم می‌کنند، فرق قائل شد. انقضای دارایی و تعهداتی که در رابطه با رویدادهای مالی مربوط به سرمایه به وجود می‌آیند نباید به عنوان هزینه جاری منظور شوند، بلکه باید به عنوان کاهش سرمایه یا کاهش یکی از اجزای تشکیل دهنده آن منظور کرد. برای

مثال، هزینه‌هایی که برای فروش سهام به مصرف می‌رسند از نوع هزینه جاری یا هزینه دوره نمی‌باشند، بلکه باعث می‌شوند مبلغ سرمایه دریافتی شرکت کاهش یابد. از این رو، مشاهده می‌کنیم که استفاده از کالاها و خدمات نمی‌تواند در مورد هزینه‌های جاری تعریفی کافی ارائه کند. هدف کسب درآمد باید مشخص و روشن باشد، اگرچه امکان دارد رابطه آن با درآمد به صورت غیرمستقیم باشد، همانند مورد مخارجی را که باید از بابت وام تحمل کرد.

از این رو، باید معنی عبارت **زیان غیر عملیاتی** را محدود به انقضای هزینه‌ها یا کاهش دادن هزینه‌هایی نمود که با درآمدهای هیچ دوره‌ای رابطه ندارند و نباید فقط از دیدگاه هیئت استانداردهای حسابداری مالی به آن نگاه کرد؛ یعنی هزینه‌هایی که نسبت به فعالیت‌های اصلی شرکت در حاشیه قرار می‌گیرند و یا از نوع فرعی می‌باشند. برای اینکه بتوان یک زیان غیر عملیاتی را در دنیای واقعی تفسیر کرد، باید نشان‌دهنده کاهش ارزش بازار یا معیار دیگری از ارزش قابل مشاهده (در زمان فروش یا کنار گذاردن دارایی) باشد و یا اینکه این معیار مربوط به زمانی باشد که در اثر یک حادثه تمام دارایی یا بخشی از آن منهدم شود، زیان‌های غیر عملیاتی که منشا بیرونی دارند و به اصطلاح از نوع رویدادهای بیرون‌زا می‌باشند و انتظار نمی‌رود که در فرایند ایجاد درآمد ضروری باشند. اگر برای این رویدادها انتظاری وجود داشته باشد، به احتمال زیادی از آنها اجتناب خواهد شد؛ اگر برای ایجاد درآمد ضروری باشند، در این صورت باید آنها را به عنوان هزینه دوره منظور کرد. اگر انقضای ارزش ارقام نشان‌دهنده اصلاح هزینه‌های دوره‌های قبل باشد، نباید آنها را در گروه زیان‌های غیر عملیاتی منظور کرد بلکه باید به عنوان اصلاح ثبت دوره قبل طبقه‌بندی نمود. با توجه به دیدگاهی که در استاندارد شماره ۱۶ ارائه شده است، معمولاً در مرحله عمل، تفکیک این دو از یکدیگر بسیار مشکل است. کاهش پیش‌بینی نشده در ارزش دارایی‌ها نشان‌دهنده زیان غیر عملیاتی است؛ ولی اگر این کاهش ارزش پیش‌بینی شده بود آیا باید آن را در هزینه‌های جاری منظور کرد؟ پاسخ به این پرسش چندان روشن نیست. در برخی از موارد، اگر کاهش در ارزش دارایی پیش‌بینی شده باشد، بهتر است که دارایی خریداری نشود که در چنین حالتی شناسایی کاهش ارزش نمی‌تواند به عنوان یک قلم زیان غیر عملیاتی قلمداد شود.

چگونه باید هزینه‌های جاری را محاسبه کرد؟

محاسبه کالاها و خدماتی که در عملیات شرکت مورد استفاده قرار می‌گیرند مسئله ساده‌ای نیست که به راحتی قابل حل باشد. بدان سبب مسئله بدین گونه در می‌آید که نمی‌توان به روشنی هدف از این محاسبه (سنجش یا اندازه‌گیری) را تعریف کرد. معیارهایی قابل قبول هستند که در فرایند محاسبه سود مورد استفاده قرار گیرند. بسیاری از بحث‌های ضد و نقیض درباره کاربرد معیار مناسب (برای تعیین ارزش کالاها و خدمات مورد استفاده در عملیات شرکت) منجر به ارائه راه‌حل قابل قبول همگان نمی‌شوند، زیرا طرفداران دیدگاه‌های گوناگون دارای هدف‌های متفاوت یا دیدگاه‌های مختلف درباره سود هستند، دیدگاه‌هایی را که نمی‌توانند به صورتی روشن بیان نمایند.

از دیدگاه کسانی که هزینه دوره را در قالب کاهش خالص دارایی‌های شرکت تعریف می‌کنند برای محاسبه ارزش کالاها و خدمات در زمانی که در عملیات شرکت مورد استفاده قرار می‌گیرند، یک معیار منطقی ارائه می‌شود. از این

دیدگاه، هزینه‌های دوره جنبه نامطلوب عملیات ایجادکننده درآمد و نشان‌دهنده گذشت‌های اقتصادی (از دست دادن منابع اقتصادی) برای کسب درآمد می‌باشند. واژه ارزش دارای چندین معنی است، ولی در این متن به معنی قیمت کالاها یا خدمات مورد معامله و یا هزینه فرصت از دست رفته مربوط به آنهاست. از سوی دیگر، کسانی که در گزارش کردن جریان‌های نقدی شرکت تاکید می‌کنند معمولاً دارای این دیدگاه هستند که هزینه‌های جاری را باید برحسب معاملاتی که شرکت در آنها نقشی دارد تعیین کرد و برحسب مخارج نقدی گذشته، جاری یا آینده تعیین نمود [محاسبه کرد]. با توجه به هر نوع دیدگاهی که درباره سود وجود دارد، هدف محاسبه مبلغی است که به دوره جاری تخصیص می‌یابد و تعیین مبالغی است که به دوره‌های آتی انتقال می‌یابند، مبالغی که نشان‌دهنده تبدیل یا تغییر شکل کالاها و خدماتی است که باید در دوره‌های آینده مورد استفاده قرار گیرند. متداول‌ترین معیارهای سنجش یا اندازه‌گیری دارایی‌های جاری عبارت‌اند از:

۱. بهای تمام شده تاریخی.

۲. معیارهای جاری، مانند هزینه جایگزینی.

۳. هزینه فرصت متعلق به معادل نقد جاری.

معیارهای سنجش یا تعیین زبان‌های غیرعملیاتی مشابه معیارهایی است که بدان وسیله هزینه‌های جاری را محاسبه می‌کنند، با این تفاوت که آنها به صورت وجوهی هستند که به صورت مستقیم از مفادیر دیگری کم می‌شوند تا سود خالص به دست آید.

بهای تمام شده تاریخی. روش سنتی یا متعارف این بود که هزینه‌های دوره و زیان‌های را برحسب بهای تمام شده تاریخی، برای شرکت، منظور می‌کردند. دلیل اصلی برای کاربرد بهای تمام شده تاریخی این است که بنا بر فرض این هزینه‌ها قابل تایید هستند، زیرا آنها نشان‌دهنده مخارج نقدی شرکت می‌باشند. برخی ادعا می‌کنند که بهای تمام شده تاریخی نشان‌دهنده ارزش مبادله کالاها و خدمات در زمانی است که شرکت آنها را خریده است. یکی از ویژگیهای اصلی دیدگاه مزبور این است که مدیریت ارزش کالاها و خدماتی را منظور می‌کند، که دست کم، در زمان خرید برابر با بهای تمام شده آنهاست، و اگر شرکت این مبلغ را پرداخت نمی‌نمود، نمی‌توانست آنها را به دست آورد. با فرض اینکه هیچ شاهد و مدرک واقعی وجود ندارد که اگر شرکت در ازای آنها قیمت بالاتری پرداخت می‌کرد می‌توانست آنها را به دست آورد، ولی بهترین مدرک و شاهد موجود این است که ارزش آنها برای شرکت برابر با بهای تمام شده یا مبلغی است که پرداخت شده است، نه بیشتر و نه کمتر. اگر ثابت شود که ارزش کالاها و خدمات خریداری شده به بیش از بهای تمام شده تاریخی آنها می‌رسد، این مبلغ اضافی سود غیرعملیاتی برای شرکت خواهد بود و باید در زمان گزارش کردن درآمد آنها را به حساب سود منظور کرد (البته اگر در آن زمان هزینه‌های جاری برحسب بهای تمام شده تاریخی گزارش شوند). عکس داستان مربوط به زمانی است که ثابت شود کالاها و خدمات خریداری شده دارای ارزشی کمتر از بهای تمام شده هستند.

به چندین دلیل، برای محاسبه سود و زیان غیرعملیاتی از بهای تمام شده تاریخی (بدان گونه که به صورت

ارزش دفتری یا ارزش دیگری که به ثبت رسیده است) استفاده می‌کنند. شاید مهم‌ترین دلیلی را که در این مورد ارائه می‌کنند این است که تفکیک سود یا زیان غیر عملیاتی با ثبت اصلاحی دوره‌های قبل اهمیت زیادی نخواهد داشت. ولی، اگر افزایش ارزش، تا حدی به سبب تغییر در ارزش واحد پولی باشد، کاربرد بهای تمام شده نمی‌تواند امری یا اقدامی مناسب باشد، بخشی از افزایش در ارزش به سبب تغییر در ارزش سرمایه شرکت (و نه به سبب افزایش در سود انباشته) است. در فصل ۱۲، به صورتی مفصل‌تر در این باره بحث خواهیم کرد.

ضعف عمده بهای تمام شده تاریخی این است که معمولاً آن نشان‌دهنده یک معیار مهم (اثرگذار بر تصمیمات مربوط به خرید) کالاها و خدماتی نیست که در راه تامین هدف‌های صورت‌های مالی برای استفاده‌کنندگان خارجی تهیه می‌شود و نمی‌توان فعالیت‌های عملیاتی را از سود و زیان غیر عملیاتی تفکیک کرد، یعنی سود و زیان ناشی از خریدهای اتفاقی [از روی خوش‌شانسی] یا خریدهایی به سبب تغییرات پیش‌بینی نشده در قیمت‌ها. برای مثال، ساختمانی را در نظر آورید که پیش از رسیدن به پایان عمر مفید خود به سبب آتش‌سوزی از بین برود. آن نشان‌دهنده یک زیان غیر عملیاتی برای شرکت است (البته اگر ساختمان بیمه نشده باشد). اگرچه امکان دارد ساختمان مزبور در حساب‌های شرکت، به طور کامل مستهلک شده باشد؛ چنین به نظر خواهد رسید که برای محاسبه زیان غیر عملیاتی ارزش جاری معقول‌ترین معیار باشد (و نه بهای تمام شده تاریخی). از دیدگاه منطقی، استهلاک دوره‌های قبل را باید با توجه به زبانی که برحسب ارزش جاری ثبت می‌شود اصلاح کرد. ولی از آنجا که اگر از روش ساختاری سنتی استفاده شود این اقلام هیچ اثری بر کل حقوق صاحبان سهام نخواهد داشت، حسابداران ترجیح می‌دهند که برای تعیین زیان غیر عملیاتی از معیارهای استفاده‌کننده که ناگزیر به افشای اطلاعات مربوط به روش دیگری گردند.

تعیین بهای تمام شده. معنی بهای تمام شده چیست و چه چیزهایی را باید در این واژه گنجانید؟ اصولاً، بهای تمام شده را بر مبنای ارزش جاری منابع اقتصادی که شرکت برای به دست آوردن کالاها و خدمات مورد استفاده در عملیات از دست می‌دهد، تعیین می‌کنند (و این را ارزش مبادله می‌نامند و یا آن را ارزش مبادله، معامله یا ارزش مابه‌ازا می‌نامند). هنگامی که در ازای کالاها، ملزومات و خدمات مشخصی وجه نقد پرداخت شود یا در مورد پرداخت آن توافق شود، می‌توان بهای تمام شده را به صورت نسبتاً مشخص و قطعی تعیین کرد. وجه نقد پرداختی یا وجه نقد مورد توافق را که باید پرداخت کرد نشان‌دهنده ارزش مبادله است که به وسیله قیمت بازار یا توافق بین خریدار و فروشنده تعیین می‌شود. این وجه نقد نشان‌دهنده ارزش پولی مربوط به ادعا به منابع اقتصادی است که خریدار آنها را از دست می‌دهد [ما به ازای آنچه به دست می‌آورد].

هنگامی که منابع اقتصادی، غیر از وجوه نقد یا ادعا به وجه نقد (در ازای کالاها یا خدمات) از دست داده شود، مسئله تعیین ارزش منابع حل نشده باقی می‌ماند. یک راه‌حل را در قیمت بازار کالاها و خدمات خریداری شده جست‌وجو کرد و یا آن را در قیمت بازار کالایی که در ازای کالای خریداری شده داده شده‌اند، مشاهده نمود. اگر شرکت کالاها یا خدماتی را که در ازای اقلام خریداری شده از دست می‌دهد (در گذشته به نقد یا معادل نقد خریده

باشد)، می‌توان در زمان کنونی بهای تمام شده اولیه آنها را به عنوان بهای تمام شده کالاها و خدماتی که خریداری می‌شوند، منظور کرد. از آنجا که این عدد [بهای تمام شده کالاها] جدیدی را می‌توان نسبت به قیمت بازار کنونی کالاها دریافت شده یا کالاها داده شده مورد تایید قرار داد، از این رو حسابداران این قیمت یا ارزش را ترجیح می‌دهند، ولی نسبت به معقول بودن این ارزش تردیدهای زیادی وجود دارد، برای مثال، فرض کنید یک قطعه زمین در ازای تجهیزاتی مبادله شود که شرکت می‌خواهد آن را مورد استفاده قرار دهد. برای تعیین هزینه‌های جاری در مورد تجهیزات جدید باید از بهای تمام شده اولیه زمین استفاده کرد، ولی با توجه به شرایط کنونی این عدد (بهای تمام شده زمین) نمی‌تواند معقول باشد یا به اصطلاح مهم و اثرگذار باشد.

در فصل‌های بعدی درباره مشکلات تعیین بهای تمام شده اقلام، به صورتی مفصل‌تر، بحث خواهیم کرد. مطالبی که در زیر می‌آیند نشان‌دهنده مسائلی است که در رابطه با تعیین هزینه‌های جاری برحسب بهای تمام شده مطرح‌اند:

۱. امکان دارد کل قیمت مورد توافق در تاریخی در آینده قابل پرداخت باشد که در چنین حالتی برای تعیین مقدار **هزینه‌های جاری** باید از ارزش فعلی آنها استفاده کرد.

۲. شاید وجود هزینه‌های مشترک اجازه ندهد که مسئله‌های گوناگون مربوط به چندین نوع هزینه جاری را حل کرد.

۳. قیمت مبتنی بر بهای تمام شده که براساس معامله واقعی بازار انجام نشده باشد نمی‌تواند همانند سایر روش‌های اندازه‌گیری (تعیین مقدار عدد مربوطه) معتبر باشد.

۴. کل قیمت مبتنی بر بهای تمام شده باید در برگزیده همه هزینه‌های لازم برای خرید کالاها یا خدمات باشد (و نه فقط عدد گنجانده شده در صورت حساب یا قیمت اعلام شده).

قیمت‌های جاری. از آنجا که معمولاً درآمد را برحسب قیمت جاری که از بابت محصول دریافت می‌شود، تعیین می‌نمایند، اغلب چنین استدلال می‌شود که هزینه‌هایی را که باید از این درآمد کم کرد نیز باید بر حسب قیمت جاری کالاها و خدمات به مصرف رسیده یا مورد استفاده قرار گرفته باشند. سود حاصل از فروش برابر است با مازاد وجه نقد یا ادعاهای دریافت شده نسبت به منابع به مصرف رسیده (یا مورد استفاده قرار گرفته). از این رو، تعیین هزینه‌های جاری به قیمت جاری نسبت به تعیین تفاوت بین مقادیر زیر برتری دارد:

۱. سود حاصل از رویداد مالی (معامله).

۲. سود یا زیان غیرعملیاتی ناشی از نگهداری دارایی‌ها پیش از اینکه آنها را مورد استفاده قرار دهیم.

شاید مدیریت شرکت براساس یک تصمیم بی‌ضابطه (از روی میل و اراده خود) با هدف سوداگری، بورس بازی یا هدف‌های دیگر و یا به سبب نیاز به تهیه کالا و خدمات از قبل، اقدام به خرید دارایی‌ها نماید و به اصطلاح در یک دوره قبل آنها را تهیه نماید، با این هدف که در این دوره از آنها استفاده کند. سود یا زیان غیرعملیاتی در سایه تغییر قیمت، منسوخ یا ناباب شدن دارایی یا به سبب عوامل دیگری به وجود می‌آیند. اگر شرکتی لازم بداند پیش از زمانی

که کالاها و خدمات برای استفاده و مصرف نیاز دارد، خریداری کند و می‌داند که به سبب در انبار ماندن این اقلام دارایی (منسوخ و یا ناباب شدن) ناگزیر است زیان مربوطه را تحمل کند و حتی انتظار آنها را داشته باشد، در آن صورت در محاسبه و تعیین مقدار هزینه جاری باید کاهش ارزش در دارایی‌ها را منظور کرد. آن برحسب ضرورت به صورت بخشی از عملیات درآمدزای شرکت در می‌آید.

می‌توان قیمت جاری را بدین گونه تعیین کرد: انحلال (فروش) یا هزینه جایگزینی. برای تعیین مبلغ هزینه‌های جاری باید از قیمت جاری انحلال یا معادل نقد جاری استفاده کرد، زیرا آن نشان‌دهنده هزینه فرصتی است که شرکت می‌توانست با استفاده از آن از دارایی خاصی استفاده نماید. گذشته از این، این معیار تعیین هزینه‌های جاری ایجاد نمی‌کند که دست به سوداگری، بورس بازی یا سفته بازی زد (با این دیدگاه که در آینده می‌توان آنها را جایگزین کرد). اگر بازار خوبی وجود داشته باشد که بتوان در آن یکی از اقلام موردنظر را خرید و بدون هیچ زبانی آن را فروخت، در آن صورت قیمت انحلال یا فروش می‌تواند عدد معقولی باشد (بر تصمیم مربوطه اثر بگذارد). از سوی دیگر، هزینه جایگزینی نشان‌دهنده قیمت خرید اقلام در زمانی است که باید مورد استفاده قرار گیرند. از این رو، امکان دارد برای پیش‌بینی نتیجه‌های فعالیت آینده شرکت (اگر احتمال ادامه فعالیت‌های گذشته به دوره‌های آینده وجود داشته باشد) هزینه جایگزینی می‌تواند مبنای بهتری برای پیش‌بینی باشد. یکی از مشکلاتی که بر سر راه کاربرد هزینه جایگزینی قرار می‌گیرد این است که امکان دارد برای همین نوع کالاها یا خدماتی که در گذشته خریداری شده‌اند، در زمان کنونی، قیمت بازار وجود نداشته باشد و یا نتوان این قیمت را مورد تایید قرار داد (معیاری برای تایید قیمت مزبور وجود نداشته باشد).

بیشتر هزینه‌های جاری طبق مفاد قراردادها تعیین می‌شوند و یا می‌توان مقدار آنها را در زمان کنونی تعیین کرد، بنابراین در بطن قیمت جاری مسئله بهای تمام شده منتفی نمی‌شود. مواردی که در آنها بهای تمام شده اقلام با قیمت‌های جاری تفاوت زیادی دارند می‌توان در مورد تعیین ارزش موجودی کالا و دارایی‌های ثابت به نوعی مصالحه و سازش دست یافت. در فصل‌های ۱۲ و ۱۴، به صورتی مفصل‌تر درباره این مسئله‌ها بحث کرده‌ایم. در بخشی که در پی می‌آید در مورد زمان تعیین هزینه‌های جاری بحث می‌کنیم و بیشتر به بهای تمام شده توجه می‌نماییم. ولی باید به این واقعیت مهم توجه کرد که عبارت قیمت جاری در هر زمان می‌تواند جایگزین بهای تمام شده شود.

در چه زمانی هزینه‌های جاری به مصرف می‌رسند؟

طبق تعریف واژه، هزینه‌های جاری در زمانی به مصرف می‌رسند که شرکت در فرایند کسب درآمد کالاها یا خدماتی را به مصرف برساند یا مورد استفاده قرار دهد. از طریق ثبت این فعالیت در حساب‌ها یا گنجاندن آنها در گزارشات مالی مسئله مربوط به منظور کردن هزینه‌های جاری یا گزارش کردن آنها حل می‌شود. امکان دارد گزارش کردن هزینه‌های جاری با فعالیت مربوط به استفاده کردن از کالاها یا خدمات همزمان باشد، یا امکان دارد پس از آن

فعالیت قرار گیرد و یا در شرایط غیرعادی امکان دارد قبل از این فعالیت قرار گیرد.

زمان گزارش کردن هزینه‌های جاری تا حدی به شیوه‌ای بستگی دارد که بر آن اساس سود، به صورت آشکار یا تلویحی، تعیین می‌شود [به روش پیشنهادی برای محاسبه سود بستگی دارد]. اگر سود به صورت تغییر در ارزش دارایی‌ها تعریف شود، در آن صورت باید هرگاه ارزش این اقلام کاهش یابد یا زمانی که به صورت ظاهر در آینده سود یا افزایش حاصل از استفاده نمودن از این کالاها یا خدمات وجود نداشته باشد، باید هزینه‌های جاری را گزارش کرد. اگر در مورد سود بر جریان‌های نقدی تاکید شود به این نتیجه خواهد انجامید که هزینه‌های جاری را تقریباً برابر با مخارج نقدی واقعی گزارش کرد. سیستم سنتی تعهدی تقریباً بین این دو قطب قرار می‌گیرد، ولی بیشتر به سوی دیدگاه مبتنی بر ارزش‌گرایی داد، بدین معنی که در اجرای این روش باید قیمت اقلام ورودی (بهای تمام شده) حفظ شود تا اینکه از طریق جایگزین کردن قیمت اقلام خروجی (فروش) افزایش ارزش این اقلام گزارش شود. یعنی باید هزینه‌های جاری را در دوره‌ای همزمان با شناسایی درآمد، شناسایی کرد. این یعنی استفاده از اصل تطابق (که در اجرای آن نخست درآمد گزارش می‌شود و پس از آن هزینه‌های مربوط به همان دوره گزارش می‌شوند). فقط در موارد غیرعادی گزارش نمودن درآمد به تاخیر می‌افتد تا اینکه بتوان هزینه‌ها را مشخص کرد یا محاسبه نمود.

شاخص‌های مربوط به شناسایی زیان‌های غیرعملیاتی مشابه شاخص‌هایی هستند که برای شناسایی هزینه‌های دوره به کار می‌برند. نمی‌توان زمان زیان‌های غیرعملیاتی را با زمان شناسایی درآمد هماهنگ یا همسان نمود، بنابراین باید آنها را در دوره‌ای ثبت کرد که تقریباً به صورت یقین مشخص شود که منافع حاصل از این قلم دارایی خاص کمتر از ارزشی باشد که در مورد آن دارایی به ثبت رسیده است.

در مورد فروش دارایی‌هایی که به صورت عادی معامله نشوند و در مورد زیان غیرعملیاتی ناشی از آتش‌سوزی یا فاجعه دیگری، زمان رویداد به صورت تقریباً قطعی مشخص است. ولی زمانی که کاهش ارزش دارایی به صورت تدریجی و در طی چند دوره باشد، نمی‌توان به صورتی دقیق زمان رخداد زیان غیرعملیاتی را مشخص کرد. سرانجام دارایی به فروش می‌رسد یا کنار گذاشته می‌شود، ولی اگر دارایی توان سودرسانی (مفید بودن) خود را از دست بدهد شاید معقول نباشد که تا زمان فروش نهایی زیان غیرعملیاتی شناسایی نشود. باید به محض اینکه تقریباً محتمل شود که دارایی نمی‌تواند مفید باشد و نیز اینکه احتمال آن بسیار کم باشد که روند مربوطه در آینده منعکس شود (یعنی امید به سودمندی دارایی در آینده نباشد) باید در همان زمان زیان غیرعملیاتی را گزارش کرد.

در هیچ شرایطی نباید به صورت آگاهانه و از روی عمد، زیان غیرعملیاتی را به دوره‌های بعد منتقل کرد. اگر این زیان به صورت تقریب قطعی باشد، و اگر بتوان به صورتی معقول مقدار آن را تعیین کرد، به محض قطعیت یافتن باید آن را گزارش کرد. برای مثال، زمانی که تجهیزاتی جایگزین شود، نباید بهای تمام شده مستهلک نشده را به بهای تمام شده دارایی جدید اضافه کرد [و به اصطلاح خبره‌گری نمود]. همچنین زمانی که اوراق قرضه تمدید شوند (دوباره تأمین مالی گردند) کسر مستهلک نشده و صرف مربوط به بازخرید نشان‌دهنده تغییر در ارزش اوراق قرضه‌اند و باید آنها را کم کرد، نه اینکه به دوره بعد منتقل نمود و بر روی مدت زمان باقی مانده اوراق قرضه جدید

سرشکن کرد.

اصل تطابق. اگر طی کل فرایند عملیاتی سود شرکت به تدریج گزارش می‌شد، در حالی که ارزش شرکت افزایش می‌یافت می‌توانستیم ارزش خالص دارایی‌های آن را تعیین کنیم. در چنین حالتی هیچ الزامی به رعایت اصل تطابق درآمدهای هر دوره با هزینه‌های همان دوره نبود. ولی از آنجا که رویدادهای مالی مربوط به درآمدها و هزینه‌های دوره، به صورت جداگانه گزارش می‌شوند و از آنجا که معمولاً خرید کالاها و خدمات و پرداخت پول مربوطه همزمان با فروش و فرایند وصول مطالبات مربوط به همان محصولات شرکت نمی‌شود، رعایت اصل تطابق به صورت یک ضرورت، یا دست کم، به صورت یک عرف یا سنت خوشایند درآمده است. این فاصله‌های زمانی و تاخیرهای مربوط به خرید و استفاده نمودن از دارایی‌ها و پرداخت وجوه مربوط به کالاها و خدمات، خود دلیلی است برای ثبت پیش دریافت‌ها یا پیش پرداخت‌ها تا بتوان بدان وسیله هزینه‌های هر دوره را با درآمدهای همان دوره تطبیق داد.

کمیته مسئول بررسی اصل تطابق از انجمن حسابداری آمریکا در ۱۹۶۴ آن را بدین گونه تعریف کرد: فرایند گزارش کردن هزینه‌های دوره بر مبنای رابطه علت و معلولی با درآمدهای گزارش شده (همان دوره). کمیته مزبور دارای این دیدگاه بود که بهای تمام شده اقلام که به صورت عوامل محصول و خدمات داده شده تعریف می‌شوند، باید با درآمدهایی که در یک دوره خاص بر مبنای همبستگی مثبت این هزینه‌ها با درآمدهای شناسایی تعیین می‌شوند مرتبط گردند. یعنی، محاسبه سود خالص باید نشان‌دهنده مازاد درآمد (که طی یک دوره گزارش می‌شود) به هزینه‌های مربوط به آن درآمدها باشد و طی همان دوره گزارش شود. تنها زمانی که بتوان بین درآمدها و هزینه‌های دوره یک رابطه معقول مشاهده کرد، می‌توان مدعی شد که اصل تطابق به درستی رعایت شده است. از این رو، هنگام شناسایی، هزینه‌ها باید:

۱. با زمان شناسایی درآمدها تطبیق کنند.

۲. هزینه‌ها در همان دوره‌ای گزارش شوند که دارایی مربوطه گزارش می‌شوند.

بنابراین تطبیق دادن هزینه‌های هر دوره با درآمدهای همان دوره ایجاد می‌کند که بین دو رابطه "معقول بودن" و "درستی" وجود داشته باشد. با توجه به تعریفی که از هزینه‌های جاری می‌شود، آنها به عنوان بخشی از نیاز مربوط به عملیات ایجاد درآمد به مصرف می‌رسند. ولی، این بدان معنی نیست که با به مصرف رساندن هزینه‌ها، درآمد ایجاد شود. امکان دارد هزینه‌هایی به مصرف برسد و درآمدی به دست نیاید. شاید مسئول فروش ناگزیر باشد پیش از انجام دادن یک فروش چندین نوبت تماس بگیرد ولی باید هزینه این تماس‌ها را به صورت هزینه دوره منظور کرد، بنابراین مصرف این هزینه‌ها برای عملیات درآمدزا ضرورت دارد. در واقع، حتی اگر هیچ فروشی انجام نشود، باز هم باید این هزینه‌ها را به عنوان هزینه‌های عملیاتی منظور کرد. مثال دیگر، توقف تولید محصول در یک دوره را باید به عنوان یک قلم هزینه دوره گزارش کرد، اگرچه نمی‌توان آن را با درآمدها خاصی مرتبط ساخت. به نمایش گذاردن کالا که در اجرای آن، در فرایند ایجاد درآمد، این نوع هزینه ضروری است نیز باید به عنوان هزینه دوره

گزارش شود.

بنابراین، ایجاد رابطه مستقیم بین هزینه‌ها و درآمدهای یک دوره گام چندان ساده‌ای نیست. در واقع، در برخی از موارد، نمی‌توان هیچ رابطه‌ای بین این دو به وجود آورد. چنین مشکلی باعث شده است که حسابداران مقررات و رویه‌های خاصی را تعیین نمایند و یا برای زمان منظور کردن هزینه‌های دوره شاخص‌های بنیادی در نظر بگیرند. از طریق تفکیک هزینه‌های محصول یا هزینه‌های مستقیم از هزینه‌های دوره یا هزینه‌های غیرمستقیم، این شاخص‌های بنیادی را به وجود آورند. معمولاً هزینه‌های مستقیم در دوره‌ای گزارش می‌شوند که کالاها یا خدمات به مصرف می‌رسند. هزینه‌های غیرمستقیم در دوره‌ای گزارش می‌شوند که به مصرف برسند. اگر هزینه‌ها به گونه‌ای باشند که منافع را برای چند سال به بار آورند، مانند پیش پرداخت بیمه، این هزینه‌ها را به صورت منظم (سیستماتیک) و منطقی در طی آن چند دوره مستهلک می‌کنند.

اغلب بهای تمام شده اقلام را به دوره‌های بعد انتقال می‌دهند تا با توجه به منافع که طی دوره‌های آینده شرکت ایجاد می‌کند با درآمدهای دوره‌های آینده تطبیق داده شوند. بحث اصلی این است: اگر استفاده از کالاها و خدمات به گونه‌ای نباشد که برای دوره جاری منافع به وجود آورد و موجب به وجود آمدن زبانی هم نشود، در آن صورت این اقلام باید در دوره‌های آینده منافع را به وجود آورند و از این رو باید آنها را به دوره‌های بعد منتقل (و منافع را بر روی آن دوره‌ها سرشکن) کرد تا هزینه‌های هر دوره با درآمدهای همان دوره تطبیق داده شود. برای مثال، هیئت استانداردهای حسابداری مالی به این نتیجه رسید که هزینه‌های تأسیس و راه‌اندازی شرکت را به عنوان هزینه سرمایه‌ای منظور و این اقلام را از درآمدهای دوره‌های آینده، به تدریج کم کرد. هیئت در ۱۹۷۵ در استاندارد شماره ۷ مقرر کرد که هزینه‌های بهره‌برداری از شرکت همانند هزینه‌های جاری شرکت در حال فعالیت منظور شود. دیدگاه موافق منظور کردن این اقلام به عنوان هزینه دوره بر این پایه قرار دارد؛ از آنجا که نمی‌توان هیچ درآمد خاصی را با این هزینه‌ها مرتبط ساخت، در این صورت مسئله رعایت اصل تطابق متفی می‌شود. تنها نتیجه انتقال این هزینه‌ها به دوره‌های بعد این است که می‌توان از طریق سرشکن کردن آنها بر روی دوره‌های چندساله اقدام به هموارسازی سود کرد. از طریق این شیوه تخصیص نمی‌توان اطلاعات مفیدتری به استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی ارائه کرد. مثالی دیگر در مورد انتقال و تخصیص هزینه‌های تحقیق و توسعه است که نمی‌توان آنها را در هیچ دوره‌ای به صورت مستقیم با هیچ درآمندی مرتبط ساخت. اگر چه منافع حاصل از این هزینه‌ها در چند دوره بعد به دست می‌آید، ولی راهی وجود ندارد که بتوان به شیوه‌ای معقول این اقلام را بر روی دوره‌های متعدد سرشکن کرد. بر همین اساس هیئت استانداردهای حسابداری مالی را استاندارد شماره ۲ مقرر کرد که هزینه‌های تحقیق و توسعه به عنوان هزینه‌های دوره از درآمد همان دوره کم شوند.

روش مبتنی بر دارایی‌ها و بدهی‌ها. اصل تطابق از این دیدگاه مورد انتقاد شدید قرار گرفته است که نمی‌تواند مقررات سودمندی ارائه نماید تا بر آن اساس لحظه‌شناسایی هزینه‌های جاری را تعیین کرد. از این رو، هیئت استانداردهای حسابداری مالی از روش مبتنی بر دارایی یا بدهی استفاده کرد تا بتوان پیش از هر چیز مشخص کرد

که آیا آنچه مورد بحث می‌باشد یک قلم دارایی است یا خیر. اگر آن نتواند از عهدهٔ آزمون مربوطه برآید، در آن صورت به عنوان هزینهٔ دوره یا زیان غیرعملیاتی طبقه‌بندی خواهد شد. کاربرد شناخته شدهٔ روش مزبور را می‌توان در استاندارد شمارهٔ ۹۶ در مورد مالیات بر درآمد انتقالی مشاهده کرد. بدهی مالیات بر درآمد، به صورت مستقیم، به عنوان یک قلم مالیات بر درآمد پرداختنی و انتقالی شناسایی می‌شود. تغییر در این دو حساب ترازنامه و با توجه به مبلغ مالیاتی را که باید در واقع به سازمان **درآمدهای داخلی آمریکا** و سایر سازمان‌های مالیاتی پرداخت کرد، هزینه مالیات را تعیین می‌نماید. به بیان دیگر، هزینه مالیات یک عدد **باقی مانده** است. در فصل بعد دربارهٔ این موضوع خاص بیشتر بحث خواهیم کرد.

گزارش کردن هزینه‌های دوره

برای اینکه بخش مربوط به هزینه‌های دوره را به پایان برسانیم، باید چهار نکته نهایی را یادآور شد. انتخاب بین **سود جامع و سود عملیاتی جاری** بدان گونه که در فصل پیش مورد بحث قرار گرفت بیانگر این است که تفکیک هزینه‌های دوره از زیان غیرعملیاتی تا چه اندازه اهمیت دارد، ولی بحث مزبور نتوانست در راه ارائه تعریفی برای هر یک از آنها کمک شایانی بنماید. در **سود جامع** همه هزینه‌های دوره و زیان‌های متعلق به دوره جاری منظور می‌شوند؛ و هیچ نیازی نیست که برای محاسبه سود خالص این دو را از یکدیگر تفکیک کرد. از سوی دیگر، هنگام محاسبهٔ **سود عملیاتی** برای محاسبه سود خالص ارقام زیر را منظور نمی‌کنند: همه زیان‌های غیرعملیاتی و همه هزینه‌هایی که در واقع در یک دوره قبل به مصرف رسیده ولی تا دوره جاری شناسایی نشده‌اند. تصمیم‌گیری در مورد اینکه کدام روش می‌تواند معقول‌ترین سود خالص ارائه کند بدین معنی نیست که بتوان بر آن اساس **هزینه‌های دوره** را تعریف کرد. ولی چنین اقدامی باعث می‌شود که به شیوه‌ای دقیق‌تر و روشن‌تر بتوان در این باره فکر کرد. طبقه‌بندی هزینه‌های دوره به صورت **فروش، اداری یا بهای تمام شده کالای فروش رفته** می‌تواند در امر تحلیل امور داخلی شرکت (مانند تعیین مسئولیت‌های هر واحد) کمک زیادی بکند. ولی از نظر تهیه گزارشات خارجی این تفکیک‌ها نمی‌تواند هیچ هدف خاصی را تأمین کند. خواننده گزارشات مالی با استفاده از این طبقه‌بندی‌ها نخواهد توانست به شیوهٔ بهتری پیش‌بینی کند و نیز نمی‌تواند درباره نقش واحدهای مختلف قضاوت نماید. اگرچه امکان دارد هر نوع طبقه‌بندی بیانگر این است که از کالاها یا خدمات در زمان‌های مختلف، در فرایند عملیاتی شرکت استفاده شده است ولی همگی بیانگر این هستند که در دوره بحث هزینه‌هایی به صورت مصرف رسیده‌اند. **بهای تمام شده کالای فروش رفته** مانند هر یک از ارقام دیگری از هزینه‌های جاری، مانند حقوق فروشندگان، بخشی از هزینه‌های دوره را تشکیل می‌دهد.

ترتیب هزینه‌ها در صورت سود و زیان هیچ اهمیتی ندارد (آن نمی‌تواند بر تصمیم خوانندگان صورت حساب در مورد شرکت اثر بگذارد). به ویژه کسی وسوسه نمی‌شود که به ارقام خاصی از هزینه‌های دوره اولویت بدهد؛ برای محاسبهٔ سود همهٔ آنها یکسانند. هزینه‌های دوره به ترتیب اولویت، بازیافت نمی‌شوند. بهای تمام شده کالای فروش

رفته نسبت به هزینه‌های اداری هیچ برتری ندارد. تا زمانی که هزینه‌های دوره را از کل درآمد کم نکنند سود خالص معنی‌دار به دست نخواهد آمد.

سرانجام اگر هزینه‌های دوره به گونه‌ای طبقه‌بندی شوند که بتوان بدان وسیله ماهیت رفتاری هزینه‌ها را بیان کرد، این نوع طبقه‌بندی می‌تواند برای سرمایه‌گذاران و سایر کسانی که می‌خواهند در مورد آینده شرکت پیش‌بینی کنند و برای مدیریت که می‌خواهد تصمیمات کنونی خود را مورد قضاوت و ارزیابی قرار دهد، مفید واقع خواهد شد. یعنی اگر بتوان با توجه به تولید، حجم فروش یا عامل دیگری از هزینه‌ها را به صورت ثابت یا متغیر طبقه‌بندی کرد، صورت حساب مزبور می‌تواند مفید واقع شود. همچنین بیان رابطه آنها با جریان‌های نقدی هم می‌تواند مفید باشد (بر تصمیمات خوانندگان صورت‌های مالی اثر بگذارد). افلام ناشی از مخارج نقدی دوره قبل نسبت به هزینه‌های دوره جاری یا جریان‌های نقدی خروجی آینده اثر متفاوتی بر تصمیم خوانندگان صورت حساب می‌گذارد.

خلاصه

هیئت استانداردهای حسابداری مالی برای شناسایی هزینه‌های دوره مقررات زیر تعیین کرد:

معمولاً هزینه‌های دوره و زیان‌های غیرعملیاتی را در زمان‌های زیر شناسایی می‌کنند: زمانی که در راستای تولید و تحویل دادن کالاها و ارائه خدمات یا سایر فعالیت‌هایی که تشکیل‌دهنده عملیات اصلی یا عمده و جاری شرکت هستند از توانایی‌های بالقوه اقتصادی شرکت استفاده شود یا زمانی که انتظار باشد دارایی‌هایی که در گذشته شناسایی شده‌اند نتوانند منافع بیشتری را ارائه نمایند و یا منافع آنها کاهش یابد.

استفاده از منافع (توانایی‌های بالقوه) اقتصادی طی یک دوره را می‌توان به صورت مستقیم شناسایی کرد یا آن را طی دوره در رابطه با درآمدهایی شناسایی نمود:

الف. برخی از هزینه‌های دوره، مانند بهای تمام شده کالای فروش رفته را از درآمدهای همان دوره کم می‌کنند (یعنی آنها را با درآمدهایی شناسایی می‌کنند که به صورت مستقیم و مشترک حاصل رویدادهای مالی یا غیرمالی باشد که در سایه این هزینه‌ها به دست آمده است).

ب. بسیاری از هزینه‌های دوره، مانند حقوق اداری و فروش طی دوره‌ای شناسایی می‌شوند که برای کالاها یا خدماتی که طی دوره به مصرف رسیده‌اند (به صورت همزمان یا اندکی پس از تهیه این افلام) به صورت نقد به مصرف رسیده‌اند یا از این بابت بدهی‌هایی به وجود آمده است:

پ. برخی از هزینه‌های دوره، مانند استهلاک و بیمه، طبق رویه‌های منظم (سیستماتیک) و بخردانه بر روی دوره‌هایی تخصیص می‌یابد که انتظار می‌رود دارایی‌های مربوطه منفعی به

بار آورند.

یک قلم هزینه دوره یا زیان غیر عملیاتی در صورتی شناسایی می‌شود که مدرکی به دست آید مبنی بر اینکه در گذشته مشخص شده است که منافع اقتصادی آینده شرکت کاهش یافته یا به کلی منتفی شده است یا اینکه یک بدهی به وجود آمده یا افزایش یافته است (بدون اینکه با منافع اقتصادی مربوط ارتباطی داشته باشد).^{۲۱}

پرسش‌های این بخش

۱. ماهیت هزینه‌های دوره را تعریف کنید.
۲. تفکیک هزینه‌های غیر عملیاتی از هزینه‌های دوره چه امتیازی دارد؟ آیا می‌توانید پاسخ خود را با توجه به هدف‌های گزارشگری مالی توضیح دهید.
۳. از دیدگاه شما، آیا بهتر است هزینه مطالبات سوخت شده را به صورت مستقیم از درآمد کم کرد [درآمد را کمتر گزارش نمود]؟ اگر این هزینه به عنوان یک قلم هزینه دوره منظور شود چه اثری بر سود ناویژه می‌گذارد؟
۴. آیا هزینه تبلیغ یک هزینه دوره است و یا باید از درآمد کم کرد [درآمد را کمتر گزارش نمود]؟ با توجه به بحث تخفیف‌های نقدی و مطالبات سوخت شده (در بخش درآمد) پاسخ خود را توضیح دهید.
۵. در مورد کاربرد بهای تمام شده تاریخی برای محاسبه هزینه‌های دوره دو دلیل ارائه کنید. چرا برخی‌ها هزینه‌های جاری را توصیه می‌کنند؟
۶. در چه زمانی باید هزینه‌های دوره را شناسایی کرد؟
۷. در چه زمانی باید زیان غیر عملیاتی را شناسایی کرد؟ آیا این قاعده در مورد هزینه‌های دوره هم صادق است (کاربرد دارد)؟

مقررات خاص صنعت

متأسفانه برخی از شرکت‌های آمریکایی تمایل دارند که اصول حسابداری را به عنوان مرزهای روش قابل قبولی بپندارند که باید تا آنجا که توان دارد آن را تحت فشار قرار دهند و نه اینکه آنها را به عنوان استانداردهای به حساب آورند و بکوشند بر آن اساس منافع عموم را تأمین کنند. در هیچ کجا بیش از حالت مربوط به شناسایی درآمد این فشار بیشتر مشاهده نمی‌شود. مقررات به صورت کلی بیان شده‌اند و در اجرا نیاز به حسن نیت دارند. ولی برخی درصدد برآمده‌اند با سوءاستفاده از این مقررات منافع شخصی خود را تأمین کنند. آشکارترین نمونه دست‌کاری در مقررات حسابداری در جهت کسب سود شخصی را می‌توان در صنعت وام و پس انداز مشاهده کرد. در نتیجه، هیئت استانداردهای حسابداری مالی مجبور شده است شرح تفصیلی و مقررات دقیق ارائه کند و اقدامات مبتنی بر قضاوت مبتنی بر حسن نیت را ممنوع نماید. در بخش‌هایی که در پی می‌آید دو نمونه از مقررات خاص صنعت ارائه کرده‌ایم تا در مورد اقداماتی را که هیئت استانداردهای حسابداری مالی مجبور به انجام دادن آنها شده است توضیح

دهیم.

هر یک از بیانیه‌هایی که در مورد آنها مثال‌هایی ارائه کرده‌ایم بر پایه رهنمودهای حسابداری و بیان موضع پیشین قرار دارد که انجمن حسابداران رسمی آمریکا بدان وسیله رهنمودهایی به حساب‌رسان ارائه کرد. برای مثال، استاندارد شماره ۶۶ از هیئت اصول حسابداری، به نام حسابداری برای فروش زمین براساس مقررات زیر قرار دارد: رهنمودهای حسابداری صنعت، حسابداری برای شناسایی سود از محل فروش زمین و حسابداری برای خرده‌فروشی زمین از انجمن حسابداران رسمی آمریکا؛ بیان موضع ۷۵-۶، پرسش‌هایی درباره شناسایی سود از محل فروش زمین، و ۷۸-۴، کاربرد روش‌های سپرده، قسط و باز یافت هزینه‌ها در حسابداری املاک از انجمن حسابداران رسمی آمریکا. بدین گونه اینها نمونه‌هایی از شیوه‌ای ارائه می‌کنند که انجمن حسابداران رسمی آمریکا و هیئت استانداردهای حسابداری مالی در سایه همکاری مستمر با یکدیگر کوشیده‌اند استانداردهای حسابداری را تدوین کنند. در زمان نوشتن این کتاب، در مورد شناسایی درآمد در صنعت نرم‌افزار رایانه هیچ استاندارد وجود ندارد. بلکه، اصول پذیرفته شده حسابداری بر استاندارد پیشنهادی، شماره ۷۸-۱ به نام شناسایی درآمد نرم‌افزار از انجمن حسابداران رسمی آمریکا قرار دارد. هیئت استانداردهای حسابداری مالی از انجمن حسابداران رسمی آمریکا خواسته است تا این را به بیان موضع تبدیل نماید و همین اقدام نخستین گامی است که در راستای بیان یک مسئله برداشته می‌شود.

فیلم

تولیدکنندگان فیلم از طریق دادن پروانه نمایش به شرکت‌های دیگر از محل سرمایه‌گذاری‌های خود به بازدهی می‌رسند. پروانه فیلم‌های تولیدی به دو گروه داده می‌شود. صاحبان سینما و شرکت‌های تلویزیونی. معمولاً تولیدکنندگان فیلم پروانه پخش را بر مبنای درصد فروش بلیت در گیشه سینما، به سینماها می‌دهند. طبق استاندارد شماره ۵۳ از هیئت استانداردهای حسابداری مالی، شرکتی که پروانه پخش صادر می‌کند فقط می‌تواند در تاریخ‌هایی که فیلم به نمایش گذاشته می‌شود، درآمد کسب کند. حق نمایش فیلم که به شرکت‌های تلویزیونی فروخته می‌شود تابع مقررات متفاوتی است. به ویژه:

شرکت تولیدکننده فیلم که پروانه پخش صادر می‌کند می‌تواند براساس قراردادی که با شرکت تلویزیونی می‌بندد در زمانی که نمایش فیلم آغاز می‌شود درآمد را شناسایی کند، مشروط بر اینکه شرایط زیر تأمین شوند:

الف. حق نمایش از بابت هر فیلم مشخص باشد (درصدی را که شرکت صادرکننده پروانه دریافت خواهد کرد).

ب. بهای تمام شده هر فیلم مشخص باشد یا بتوان به شیوه‌ای معقول آن را تعیین کرد.

پ. شرکت بتواند تمام مطالبات خود را (از بابت صدور پروانه) وصول نماید و از این بابت اطمینان معقولی وجود داشته باشد.

ت. کسی که پروانه به نام وی صادر می‌شود بندهای مندرج در قرارداد را بپذیرد.

ث. فیلم برای نخستین بار به نمایش گذاشته شود. اگر شرکت صادرکننده پروانه طبق مفاد قرارداد مانع از نمایش مجدد فیلم نشود، محدودیت‌های گنجانده شده در قرارداد یا قرارداد دیگری با همین شرکت تولیدکننده، نمایش فیلم در زمان‌های دیگری، تحت همین شرایط مجاز واحد بود. معمولاً، هنگامی که شرایط مندرج و خاص در این عبارت‌ها تأمین شوند، شرکت صادرکننده پروانه و شرکت گیرنده این پروانه طبق قرارداد، متعهد به قرارداد غیرقابل فسخ می‌شوند و می‌توانند براساس مفاد قرارداد عمل کنند. اگر عوامل مهمی باعث شوند که در نوع تعهد و توان اجرای آن تردیدی به وجود آید، شناسایی درآمد را می‌توان به تأخیر انداخت تا اینکه موانع مزبور از میان برداشته شوند. برخی بر این باورند که شرایط بالا چیزی جز بیان همان رویداد تعیین‌کننده نیست و نیازی به این همه شرح و تفصیل نمی‌باشد!

فروش زمین

مقررات مربوطه به شناسایی درآمد از محل فروش زمین دارای شرح تفصیلی بیشتری می‌باشند. در واقع این مقررات به اندازه‌ی دردرساز شدند که هیئت استانداردهای حسابداری مالی ناگزیر شد نمودارهایی را رسم نماید تا خوانندگان بتوانند آنها را درک و در عمل رعایت نمایند. برای مثال، نموداری که در پی می‌آید مربوط به خرده‌فروشی زمین است. در اجرای روی تعهدی کامل برای ثبت درآمد، زمانی درآمد شناسایی می‌شود که همه شرایط زیر وجود داشته باشند (شماره عبارت‌های زیر مربوط به شماره‌های گنجانده شده در نمودار ۴-۱۱ می‌باشند):

۱. **انقضای دوره استرداد.** بسیاری از مواردی که زمین به صورت خرد فروخته می‌شود دوره‌ای برای استرداد وجه و فسخ قرارداد در نظر گرفته می‌شود که به موجب آن خریدار می‌تواند درخواست سپرده (پیش‌پرداخت) نماید و قرارداد فسخ شود. این دوره باید بگذرد.
۲. اگر این شرط تأمین نشود، شرکت باید از سپرده استفاده کند یعنی پول‌هایی که پرداخت شده به عنوان سپرده منظور می‌شوند و تا زمان انقضا به عنوان بدهی گزارش می‌گردند.
۳. **جمع پرداخت‌های باید کافی باشد.** خریدار باید مبلغی بیش از ۱۰ درصد قیمت قرارداد پرداخت کرده باشد.
۴. اگر این شرط تأمین نشود، می‌توان پول‌ها را به صورت سپرده منظور کرد.
۵. **قابل وصول بودن مطالبات.** تجربه فروشندگان در مورد مطالبات سوخت شده نباید به بیش از ۱۰ درصد برسد. راه یا گزینه دیگر این است که خریدار باید بیش از ۲۰ درصد مورد معامله را پیش‌پرداخت کرده باشد.
۶. **در درجه دوم قرار نگرفتن مطالبات.** خریدار نباید زمین مورد معامله را در جای دیگر گرو بگذارد، زیرا این زمین به عنوان نخستین قلم وثیقه (اولویت اول) منظور شده است.
۷. اگر یکی از دو شرط آخر تأمین نشود، در آن صورت توان مالی فروشنده مطرح خواهد شد. اگر

فروشنده دارای توان مالی زیادی باشد، باید درآمد را به روش قسطی شناسایی کرد ۱۱ اگر وضع بدین گونه نیست، باید از روش سپرده استفاده کرد (۸).

۸. از روش سپرده استفاده شود.

۹. تکمیل شدن طرح توسعه. آخرین شرط برای کاربرد روش تعهدی کامل این است که فروشنده مجبور نباشد در مورد زمین فروش رفته طرح توسعه بیشتری به اجرا درآورد.

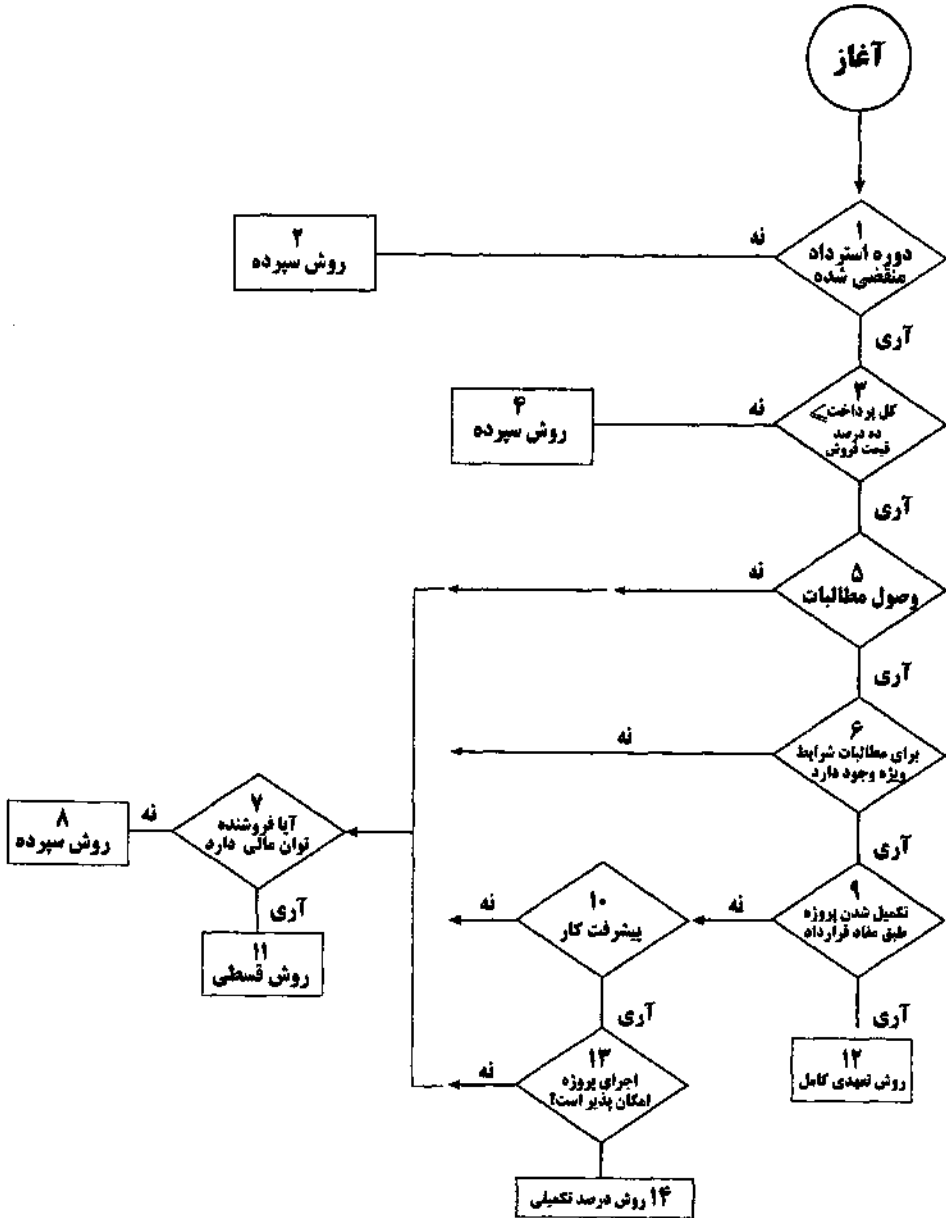
۱۰. اگر طرح توسعه زمین‌های فروش رفته کامل نباشد ولی شواهدی مبنی بر پیشرفت کارها وجود داشته باشد و بتوان انتظاری معقول داشت که زمین، از نظر توسعه به هدف‌های تعیین شده (در قرارداد) خواهد رسید، در آن زمان می‌توان از روش درصد تکمیلی استفاده کرد. اگر یکی از این دو شرط تأمین نشود، یک بار دیگر مسئله تون مالی فروشنده، مطرح در پرسش (۷) در بالا، مطرح خواهد شد.

مقنضی است پاسخی را که یکی از اعضای هیئت استانداردهای حسابداری مالی در رابطه با مطالب بالا داد، ارائه کنیم. (آن را به طور کامل نقل می‌نماییم).

جناب والترز بدان سبب بدین بیانیه رای منفی داد که نسبت به مقررات پیچیده، دقیق و تفصیلی گنجانده شده در استانداردهای حسابداری اعتراض داشت. سوای ارزش نظری این مقررات، که دست کم، قابل بحث می‌باشند، او بر این باور است که هیئت مزبور باید بر یک سطح تاکید نماید (سازگار با مقررات مربوط به شناسایی اقلام گنجانده شده در چارچوب نظری). و رای آن، او بر این باور است که حرفه حسابداری باید از طریق ارائه رهنمودهای خاص برای رعایت این استانداردها در زمینه‌های بسیار خاص، بویژه به اعضای خود خدمت کند، ولی نمی‌توان به این رهنمودهای مفصل و بدون ضابطه، به عنوان استانداردهای حسابداری، ارجح نهاد. اقدام به چنین کاری موجب تضعیف استانداردهای حسابداری می‌شود و به ناگزیر از ابهت و اثربخشی حرفه حسابداری می‌کاهد، حرفه‌ای که قدرت و هدف خود را در سایه تأمین هدف‌های گسترده حسابداری و گزارشگری و استانداردهای مربوط به شرایط خاصی به دست می‌آورد که بر اساس دیدگاه‌های عینی و قضاوت حرفه‌ای به اجرا در می‌آیند. این قضاوت محکی است که عبار یک حرفه واقعی را تعیین می‌نماید.

نویسندگان کتاب هم به گفتن آمین اکتفا می‌کنند.

نمودار ۱۱-۴-۱. شیوه ثبت و گزارش کردن رویدادهای مالی مربوط به زمین
خرده فروشی زمین



پرسش‌های چهارگزینه‌ای

درآمد و سود غیر عملیاتی

۱. [MA۹ # ۱۴] در اجرای روش باز یافت هزینه در محاسبه سود، سود ناویژه حاصل از فروش قسطی... شناسایی می‌شود.

- الف. پس از وصول وجوه نقد به مبلغی برابر با بهای تمام شده کالای فروش رفته
- ب. متناسب با وصول نقدی
- پ. در تاریخی که آخرین وجه نقد دریافت می‌شود.
- ت. در تاریخ فروش.

۲. [MA۹ # ۱۶] در اجرای قرارداد واگذاری حق امتیاز به شرکت دیگری، شرکت برای چهار سال از بابت حق اختراع مبلغی دریافت می‌کند که آن را حق امتیاز می‌نامیم. حق امتیازی را که شرکت از قبل دریافت می‌کند باید به عنوان درآمد:

- الف. در دوره دریافت گزارش کرد
- ب. در دوره کسب درآمد گزارش کرد
- پ. باید بر روی سال‌های مندرج در قرارداد سرشکن کرد.
- ت. باید در تاریخ بستن قرارداد گزارش کرد

۳. [MAV # ۱۶] در اجرای روش درصد تکمیلی و روش کامل شدن قرارداد، زیان غیر عملیاتی مورد انتظار متعلق به یک قرارداد بلندمدت را به ترتیب به صورت زیر شناسایی می‌کنند:

قرارداد تکمیل شده	درصد تکمیلی
تکمیل قرارداد	الف. در طول عمر پروژه
تکمیل کردن قرارداد	ب. در همان لحظه
بی‌درنگ	پ. در طول عمر پروژه
بی‌درنگ	ت. بی‌درنگ

۴. [MAV # ۲۶] شرکتی در مورد یک قرارداد ساختمانی ۴ ساله از روش درصد تکمیلی استفاده می‌کند. صورت حساب پیشرفت کار در سال دوم ارسال شد و وجوه مربوطه در سال سوم وصول گردید. الف. نباید آن را در محاسبه سودی که در سال دوم، سوم یا چهارم شناسایی می‌شود، گنجانید.

- ب. باید آن را در محاسبه سودی که در سال دوم شناسایی می‌شود، گنجانید.
- پ. باید آن را در محاسبه سودی که در سال سوم شناسایی می‌شود، گنجانید.
- ت. باید آن را در سودی که در سال چهارم شناسایی می‌شود، گنجانید.

هزینه دوره و زیان غیر عملیاتی

۵. [27 # MA8] در یک فعالیت، هزینه‌های تحقیق و توسعه را که باید بهای تمام شده افلام، به محض اینکه به مصرف رسید به عنوان هزینه دوره منظور کرد، عبارتند از:
- الف. هزینه‌های مربوط به مهندسی تا نخستین مرحله تولید.
- ب. هزینه‌های طرح‌ریزی، ساخت و آزمون الگوها و نمونه‌های اولیه
- پ. هزینه‌های مربوط به در مرحله تولید کالاهای بازرگانی، شناسایی مشکلات مربوط به خرابی‌های دستگاه‌ها
- ت. هزینه‌های مربوط به تغییر دوره‌ای در طرح‌های مربوط به محصولات کنونی
۶. [21 # MA7] یک کارفرما برای یک دوره کوتاه مدت پیشنهادی به کارکنان می‌دهد که می‌توانند با دریافت مبلغی خود را بازخرید کنند. کارکنان این پیشنهاد را می‌پذیرند؛ در نتیجه در همان زمان مبلغی دریافت می‌نمایند و برای دو سال، در پایان هر سال مبلغی دریافت خواهند کرد. مبلغ‌های دریافتی مشخص است. هزینه‌ای را که باید در این دوره به عنوان هزینه جاری منظور کرد، افلام زیر می‌شود:
- الف. یک سوم کل مبلغی که یک جا پرداخت می‌شود و یک سوم ارزش فعلی پرداخت‌های آینده.
- ب. فقط کل مبلغی که در این زمان پرداخت می‌شود.
- پ. کل مبلغی که در این زمان و کل مبلغی که در آینده پرداخت می‌شود.
- ت. کل مبلغی که در این زمان پرداخت می‌شود و ارزش فعلی پرداخت‌های آینده.

پرسش‌های تشریحی

گزارش کردن درآمد

۱. (مارس ۱۹۸۶) **شرکت دهکده**. شرکت دهکده برای یک قرارداد بلندمدت ساختمانی از روش درصد تکمیلی استفاده می‌کند. قرارداد سه ساله و با حق‌العمل ثابت است و شرکت در نخستین سال اجرای این قرارداد می‌باشد. آخرین برآوردهای انجام شده در مورد کل هزینه‌های قرارداد بیانگر این است که شرکت پس از تکمیل کردن آن سود خواهد برد. شرکت صورت حساب‌های پیشرفت کار را به صاحب کار تحویل می‌دهد و اطمینان زیادی دارد که این صورت حساب‌ها در هر سال، طبق قرارداد پرداخت خواهند شد.
- الف) ۱. کاربرد روش درصد تکمیلی در مورد قرارداد‌های بلندمدت ساختمانی را چگونه

می‌توان توجیه کرد.

۲. در قرارداد ارائه شده در این مسئله چه مدارکی وجود دارد که شرکت بر آن اساس برای یک قرارداد ساختمان‌سازی بلندمدت از روش درصد تکمیلی استفاده کند؟

ب) در اجرای قرارداد ساختمان‌سازی بلندمدت با توجه به هزینه‌های به مصرف رسیده درآمد را چگونه محاسبه می‌کنند؟

پ) صورت حساب‌های مربوط به میزان پیشرفت کارها و وصول مطالبات مربوط به این صورت حساب‌های چه اثری بر سود می‌گذارند (البته اگر چنین اثری گذاشته شود)؟

۴. (می ۱۹۷۰) **تمبر فروشی بونانزا**. شرکت سهامی تمبر فروشی بونانزا در نخستین ماه‌های امسال تأسیس شد تا

در سراسر منطقه جنوب غربی به خرده‌فروشی‌ها تمبر بدهد و فروشگاه‌ها آنها را رایگان به مشتریان بدهند. دفترهای راهنمای جمع‌آوری تمبر و دفترچه‌های راهنمای کالاهایی را که دارندگان تمبر می‌توانستند با ارائه تمبرها خریداری کنند به صورت رایگان به خرده‌فروشی‌ها داده شد تا بین دریافت‌کنندگان تمبر توزیع کنند. شرکت مراکزی دایر و مقداری کالا در آنها انبار کرد که در ازای تمبرها به مشتریان فروخته شود. فروشگاه‌های سراسر منطقه تمبرهای به مصرف نرسیده را به شرکت بونانزا بر نمی‌گردانند.

در زیر جدولی ارائه شده است که نشان‌دهنده انتظاراتی است که شرکت بونانزا در مورد درصد فعالیت هرماه در نظر گرفته است. بر همین اساس، فعالیت عادی یک ماه بدین گونه تعریف می‌شود: سطح عملیات مورد انتظار و گسترش یافتن فعالیت‌ها به حدی که مقدار آنها به نرخ مشخصی برسد. شرکت انتظار دارد در ماه سوم به این نرخ دست یابد و فروش در ازای تمبر از ماه سوم، هر ماه به دو میلیون دلار برسد.

ماه	فروش واقعی (درصد)	خرید در ازای تمبر (درصد)	بازخرید تمبر (درصد)
ششم	۳۰	۴۰	۱۰
دوازدهم	۶۰	۶۰	۴۵
هجدهم	۸۰	۸۰	۷۰
بیست و چهارم	۹۰	۹۰	۸۰
سی‌ام	۱۰۰	۱۰۰	۹۵

شرکت بونانزا تصمیم دارد در پایان هر یک از دوازده ماه فعالیت دفاتر خود را ببندد.

الف. در رابطه با زمانی که باید درآمد را شناسایی کرد (هنگام محاسبه سود شرکت) چه عواملی را باید مورد

توجه قرار داد؟

ب. شرکت برای شناسایی درآمدها و هزینه‌های مربوطه چه روش‌های حسابداری دیگری را باید مورد توجه قرار دهد.

پ. برای هر یک از روش‌های مورد بحث در بالا (پاسخ ب) حساب‌های ترازنامه را که باید مورد استفاده قرار داد ارائه نمایید و شیوه طبقه‌بندی آنها را نشان دهید.

۴. (نوامبر ۱۹۷۱) **ساندویچ فروشی آلفا**. ساندویچ فروشی آلفا جواز تأسیس ساندویچ فروشی (به نام شرکت) را

برای مناطق جنوب شرقی کشور صادر می‌کند. در قرارداد شرایط زیر گنجانده می‌شود:

طرف قرارداد باید ۲۵ هزار دلار در وهله نخست، هنگام بستن قرارداد، بپردازد. از این بابت مبلغ ۵ هزار دلار هنگام امضا کردن قرارداد پرداخت می‌شود و برای مدت ۵ ماه، در پایان هر ماه ۴ هزار دلار پرداخت خواهد شد (از این بابت سفته بدون بهره داده می‌شود).

اگر شرکت طرف قرارداد، به هر علتی، نتواند واحد جدید را تأسیس نماید، سپرده وی مسترد می‌شود و سفته‌ها باطل خواهند شد.

شرکت تجاری اصلی در ازای دریافت مبلغ مندرج در قرارداد نسبت به اقدامات زیر تعهد می‌نماید: (۱) به واحد تجاری طرف قرارداد در مورد شناسایی محل جهت دایر کردن واحد جدید کمک کند، (۲) هنگام اجاره کردن زمین، در مورد شرایط قرارداد اجاره کمک نماید، (۳) برای ساختن این واحد تجاری و گرفتن وام به واحد جدید کمک نماید، (۴) فرایند ساختمان‌سازی را سرپرستی کند، (۵) دفاتر و حساب‌های مربوط به مالیات را تنظیم و اداره نماید، و (۶) در مورد استخدام افراد، آموزش به آن، کیفیت کنترل و اقدامات مربوط به تأسیس برای یک دوره ۵ ساله نیروهای متخصص به محل اعزام کند.

واحد جدید که دایر می‌شود علاوه بر مبالغ مندرج در قرارداد، دو درصد فروش خود را از بابت کمک‌هایی که در رابطه با تهیه نوع غذا، خرید مواد اولیه به قیمت‌هایی کمتر از قیمت رایج (به کمک واحد تجارت اصلی) پرداخت نماید.

مدیریت واحد تجاری اصلی برآورد می‌کند که ارزش خدمات ارائه شده به واحدهای تازه تأسیس، هنگام بستن قرارداد، دست کم به ۵ هزار دلار می‌رسد. تمام طرف‌های قرارداد تاکنون توانسته‌اند واحدهای جدید را طبق برنامه دایر کنند و تا به حال هیچ سفته‌ای درخواست نشده است.

رتبه اعتباری واحدهای تازه تأسیس آنها را در گروهی قرار می‌دهد که می‌توانند وام با نرخ ۱۰ درصد بگیرند، ارزش فعلی پنج قسط سالانه ۴ هزار دلاری با نرخ ۱۰ درصد به ۱۵,۱۶۳ دلار می‌رسد.

الف. درباره راه‌ها یا گزینه‌هایی را که ساندویچ فروشی آلفا می‌تواند برای منظور کردن نخستین مبلغ دریافتی به کار ببرد، بحث کنید. کدام یک از این راه‌ها طبق اصول پذیرفته شده حسابداری است و برای هر یک از این راه‌ها یا گزینه‌ها مثالی ارائه کنید.

ب. با توجه به ماهیت قراردادی که واحد تجاری اصلی با واحدهای طرف قرارداد می‌بندد، درآمد را در چه زمانی باید شناسایی کرد در مورد شناسایی درآمد مربوط به دریافت نخستین و ۲ درصد فروش ماهانه

بحث نمایید و در مورد ثبت هر یک از این رویدادهای مالی مثال بزنید.

پ. با فرض اینکه واحد تجاری اصلی جواز دایر کردن واحدهای جدید را به مبلغ ۳۵ هزار دلار بفروشد که شامل ۱۰ هزار دلار اجاره تجهیزات برای عمر مفید ۱۰ ساله آنها بشود و ۱۵ هزار مبلغی است که طرف قرارداد باید هنگام امضا کردن قرارداد بپردازد و بقیه به صورت سفته بدون بهره، هر سال ۴ هزار دلار باشد و نیز اینکه اگر واحد تجاری تازه تأسیس به هر علتی تعطیل شود از مبلغ ۱۰ هزار دلار اجاره هیچ چیز بازپرداخت نشود و سرانجام اینکه سند مالکیت تجهیزات در دست واحد تجاری اصلی باقی بماند، برای ثبت مبلغ اجاره که در وهله نخست دریافت می‌شود کدام روش حسابداری ارجحیت دارد؟ توضیح دهید.

هزینه دوره، بهای تمام شده و زیان غیرعملیاتی

۵. (نوامبر ۱۹۷۵) شناسایی هزینه دوره، یک حسابدار باید با مفاهیم مطرح برای تعیین سود واحد تجاری آشنا باشد. به طور کلی، مبلغ سودی را که یک واحد تجاری گزارش می‌کند به شناخت درست درآمد و هزینه یک دوره زمانی مشخص بستگی دارد. در برخی از موارد، بهای تمام شده اقلام را در زمان فروش محصول به عنوان هزینه دوره شناسایی (ثبت) می‌کنند؛ در برخی از موارد دیگر برای شناسایی بهای تمام شده اقلام به عنوان هزینه دوره یا زیان غیرعملیاتی رهنمودهایی ارائه شده است.

الف. دلیل شناسایی بهای تمام شده به عنوان هزینه دوره، در زمان فروش محصول، ارائه نماید.

ب. بهای تمام شده اقلام را به جای اینکه در یک قلم دارایی منظور کنند به عنوان هزینه دوره ثبت می‌نمایند. دلیل این اقدام را بیان نمایید و در این باره توضیح دهید.

پ. تحت چه شرایط عمومی می‌توان بهای تمام شده را به حساب دارایی منظور کرد (و نه به عنوان هزینه دوره). توضیح دهید.

ت. برخی از هزینه‌های دوره را بر مبنای تخصیص منظم (سیستماتیک) و بخردانه بر روی چند دوره حسابداری سرشکن می‌کنند. در مورد ثبت این اقلام هزینه دوره به روش منظم و تخصیص معقول بهای تمام شده یک دارایی بر روی چند دوره توضیح دهید. دلیل‌های خود را ارائه کنید.

ث. شرایطی که در آنها می‌توان بهای تمام شده یک قلم دارایی را به عنوان یک زیان غیرعملیاتی منظور کرد، بیان نمایید.

۶. (نوامبر ۱۹۷۰) شرکت تولیدی خانه‌های پیش ساخته. این شرکت کلبه‌های کوچک به صورت پیش ساخته

عرضه می‌کند. شرکت کارهای مربوط به بخش بیرونی کلبه‌ها را تکمیل می‌نماید و یک واحد تکمیل نشده تحویل خریدار می‌دهد. خریدار کارهای درونی و رنگ ساختمان را خودش انجام می‌دهد. شرکت این واحدها را به کسانی می‌فروشد که توان انجام دادن بقیه کارها را دارند و می‌توانند کلبه را تکمیل نمایند.

شرکت این خانه‌ها را به صورت قطعه‌های از پیش ساخته از شرکت تولیدی می‌خرد و سپس دیوارها، پنجره‌ها،

درها و سقف را نصب می‌نماید. شرکت برای عرضه این کلبه‌ها منطقه‌ای را خریداری یا اجاره می‌کند و در آنجا انبار و نمایشگاه این کلبه‌ها را دایر می‌نماید. بهای تمام شده هر نمونه از این کلبه‌ها را که شرکت به نمایش می‌گذارد بین ۳ هزار دلار تا ۷ هزار دلار می‌شود که این مبلغ شامل باز کردن قطعات از یکدیگر هم می‌شود. بخش عمده هزینه مربوط به خانه‌هایی را که به نمایش می‌گذارند صرف از هم باز کردن قطعات می‌شود، زیرا هزینه روی هم گذاشتن قطعه‌ها و نصب بخش‌های مختلف کم است. هر سه تا ۷ سال یک بار نمونه‌های قدیمی را از هم می‌کنند یا آنها را تبدیل به نمونه‌های جدید می‌نمایند. ارزش اسقاط قطعه‌ها بسیار اندک است زیرا هزینه باز کردن قطعه‌ها نسبتاً زیاد است.

الف. باید یکی از دو گزینه زیر را انتخاب کرد: (۱) منظور کردن بهای تمام شده کلبه‌های نمونه با عنوان هزینه دوره‌ای که در آن دوره این هزینه‌ها به مصرف رسیده است و (۲) سرشکن کردن بهای تمام شده آنها بر روی چند دوره. نقاط قوت هر یک از این دو روش را برشمارید.

ب. آیا بهتر است که بهای تمام شده کلبه‌هایی را که شرکت به نمایش می‌گذارد بر مبنای (۱) گذشت زمان یا (۲) تعداد کلبه‌های فروش رفته، سرشکن کند؟ توضیح دهید.

شرکت خانه‌سازی استرلینگ

شرکت خانه‌سازی استرلینگ در ۱۹۶۷ به وسیله دیوید و ویلیام استرلینگ تأسیس شد. این دو برادر در تولید خانه‌های پیش ساخته پیشگام بودند و در این راه از روش‌های تولید انبوه (روش متداول در صنعت خودروسازی) استفاده می‌کردند. به سبب صرفه‌جویی بسیار زیاد هزینه نیروی کار مربوط به تولید انبوه، شرکت برآورد کرد که می‌تواند هر واحد از این خانه‌ها را، بدون منظور کردن قیمت زمین به بهای تمام شده ۱۶ هزار دلار و ۲۵ هزار دلار بسازد.

به سبب بهای تمام شده اندک و توانایی در اجرای پروژه در دوره‌های زمانی کوتاه‌مدت، شرکت توانست با مقامات امور مسکن در سطح فدرال، ایالتی و محلی تماس برقرار کند و پیشنهاد ساخت خانه‌های ارزان قیمت برای گروه‌های کم‌درآمد ارائه نماید. برای مثال، شرکت توانست در ۱۹۶۸ ظرف ۳۶ ساعت یک پروژه ۲۷۵ واحدی را در روچستر، نیویورک تحویل دهد. دو سال بعد، شرکت با وزارت خانه‌سازی و توسعه شهری قرارداد سبب و یک ساختمان ۱۳ طبقه را در ممفیز، تنسی ساخت. اندکی پس از آن شرکت اعلام کرد که با شرکت سهامی خانه‌سازی گالف پورت در می‌سی‌سی‌پی به تفاهم رسیده است ۱۰۰ میلیون دلار خانه‌های پیش ساخته برای خانواده‌های کم‌درآمد بسازد.

در فوریه ۱۹۷۰ سهام شرکت خانه‌سازی استرلینگ به عموم مردم عرضه شد. در اعلامیه پذیره‌نویسی گزارش شده بود که برای سال مالی ۱۹۶۹ از بابت فروشی به مبلغ ۱۰ میلیون دلار سودی برابر با یک میلیون دلار عاید شده است. عرضه اولیه سهام به بازار بدین گونه بود که هر سهم از قرار ۱۶/۵۰ دلار به فروش رفت. در روزهای میانی مارس قیمت هر سهم شرکت در بازار به بیش از ۵۱ دلار رسید.

گزارش سالانه ۱۹۷۱ در برگیرنده خبرهای نویدبخش بیشتری بود: شرکت خانه‌سازی استرلینگ در نظر داشت محصولات خود را به طیفی گسترده‌تر از مصرف‌کنندگان عرضه کند مانند میهمان پذیرها، دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها و نیز به مصرف‌کنندگان خصوصی. طی همین سال شرکت گزارش کرد که تشکیلات تولیدی خود را به دو برابر افزایش داده و یک شرکت تأمین مالی به نام *یواس. شلتر* تأسیس کرده که شرکت فرعی و تمام سهام آن متعلق به واحد تجاری اصلی است و به خریداران خانه وام می‌دهد. همان گونه که انتظار می‌رفت سود هر سهم برای سال مالی ۱۹۷۱ به ۰/۳۷ دلار رسید (صورت‌های مالی شرکت در پنج نمودار که در پی می‌آید ارائه شده‌اند).

به هر حال در دهم ژوئیه ۱۹۷۲ شرکت خانه‌سازی استرلینگ براساس فصل ۱۰ از قانون ورشکستگی فدرال در دادگاه تشکیل پرونده داد و اعلام ورشکستگی کرد. هنگامی که شرکت دچار این بحران گردید بیش از ۱۰ هزار واحد ساختمانی به صورت بسته‌بندی در سراسر آمریکا در نقاط مختلف وجود داشت که ارزش این واحدهای ساختمانی بین ۳۵ میلیون دلار و ۶۵ میلیون دلار بود. ولی فقط از بابت ۹۰۰ واحد از این کالاها کل مبلغ پرداخت شده بود. قطعات نصب نشده، پراکنده در سراسر آمریکا که در آوریل ۱۹۷۱ به ۳,۵۰۰ واحد می‌رسید، در دسامبر ۱۹۷۱ به ۶,۷۰۰ واحد در ژوئیه ۱۹۷۲ به ۹,۰۰۰ واحد رسید. مدارک و شواهدی که در ماه‌های بعد جمع‌آوری شد بیانگر این بود که در رابطه با ورشکستگی مسئله روش شناسایی درآمد، به وسیله شرکت، مطرح بود.

شناسایی درآمد

شرکت خانه‌سازی استرلینگ هنگام تکمیل شدن واحدهای ساختمانی فروش این واحدها را ثبت و درآمد را شناسایی می‌کرد. شرکت در جاهایی که طبق قرارداد خاص اقدام به تولید می‌کرد و نیز اگر می‌توانست محل مناسبی برای اجرای پروژه تعیین کند و خریدارانی را بیابد که توان مالی داشتند این گونه درآمد‌ها را شناسایی می‌نمود. شرکت برای شناسایی درآمد منتظر پیشرفت کار و پرداختهای مربوطه از جانب خریداران نمی‌شد و به تقاضایی که امکان داشت برای این واحدها (به وسیله خریداران) وجود داشته باشد، نیز توجهی نمی‌نمود. بسیاری از این *قراردادها* به صورت *نامه تمایل به خرید* از نهادهای مختلف بود. این نهادها که پیشنهاد خرید می‌دادند در زمره سازمان‌های عمومی قرار داشتند که تصمیم نهایی آنها مستلزم رای موافق مردم و جامعه مربوطه می‌شد.

با توجه به اطلاعات محرمانه درون شرکت، سود ناوریزه از محل تولید آحاد محصول [خانه‌های پیش‌ساخته] محاسبه می‌شد. از سوی دیگر، درآمد ناشی از عملیات نصب بر مبنای درصد تکمیلی شناسایی می‌شد و به روش نمودار نقطه سر به سر (برآوردی) تخصیص می‌یافت. در اعلامیه پذیرهنویسی فوریه ۱۹۷۰ و گزارش سالانه ژوئیه ۱۹۷۰، در هیچ یک، درآمد و هزینه‌ها بین دو بخش تولید و نصب خانه‌ها سرشکن نشده بود. در گزارش سالانه ۱۹۷۰ اعلام شد که طبق قراردادهای پس از تکمیل شدن خانه‌ها وجوه مربوطه پرداخت خواهد شد و کسانی که بخواهند در خانه‌های خریداری شده ساکن شوند باید رسید شرکت در دست داشته باشد و یا با تکمیل شدن هر فاز پرداخت‌ها صورت خواهد گرفت. بدان سبب که طرف‌های قرارداد شرکت سازمان‌های عمومی بودند هیچ درصدی از بابت مطالبات مشکوک‌الوصول در نظر گرفته نشده بود.

سخنی در پایان

در ژوئیه ۱۹۷۵ کمبسیون بورس و اوراق بهادار نتیجه تحقیقی را که در مورد شرکت خانه‌سازی استرلینگ انجام داده بود، منتشر کرد:

صورت سود و زیان تلفیقی شرکت خانه‌سازی استرلینگ برای دوره ۷ ماهه منتهی به ۲۸ فوریه ۱۹۷۱ که شامل اعلام ثبت سهام ممتاز بود و صورت سود و زیان تلفیقی شرکت خانه‌سازی استرلینگ برای سال منتهی به ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱ که در برگیرنده گزارش سالانه به سهامداران بود و گزارش سالانه بر روی فرم ۱۲-۱۰ برای این سال مالی بود، همگی، نادرست و دارای اطلاعات گمراه‌کننده بود که برخی از آنها به شرح زیرند:

- فروش خانه‌های پیش‌ساخته به مبلغ ۱۲,۴۹۰,۰۰۰ دلار برای دوره منتهی به ۲۸ فوریه ۱۹۷۱، ۲۵,۲۹۲,۰۰۰ دلار از کل فروش به مبلغ ۲۹,۴۸۲,۲۷۱ دلار برای دوره منتهی به ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱، همگی، گزارش نادرست بوده است زیرا این فروش‌های دارای تضمین و تعهد تأمین مالی لازم نبوده‌اند.
- فروش قسطی به مبلغ تقریبی ۳,۷۲۳,۰۰۰ دلار از کل فروش قسطی گزارش شده به مبلغ ۵,۱۳۷,۰۰۰ دلار برای دوره منتهی به ۲۸ فوریه ۱۹۷۱ و گنجانیدن فروش‌های مربوط به پروژه‌هایی که به هیچ وجه تعهد و تأمین مالی نشده بودند و گزارش نادرست شرکت به مبلغ تقریبی یک میلیون دلار در ۲۶ فوریه ۱۹۷۱ و مبلغ تقریباً ۲ میلیون دلار در ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱ در مورد اضافه هزینه‌های نصب زیر عنوان هزینه‌های اضافی قابل بازپرداخت به شرکت، همگی نادرست بوده است [بیش از مقدار واقعی گزارش شده بودند].
- هزینه‌های عمومی، اداری و سایر هزینه‌ها در ۲۸ فوریه ۱۹۷۱ تقریباً ۸۳۲ هزار دلار کمتر از مقدار واقعی گزارش شده‌اند، در ۲۸ فوریه ۱۹۷۱، تقریباً ۱۰ هزار دلار و در ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱ تقریباً یک میلیون دلار کمتر از مقدار واقعی گزارش شده‌اند و این بدان سبب است که این هزینه‌ها به نادرست به حساب سرمایه منظور شده‌اند. سایر هزینه‌ها و هزینه‌های ساخت هم به نادرست به حساب هزینه‌های سرمایه‌ای منظور شده‌اند.

در ۲۹ فروردین ۱۹۷۷ دیوید و ویلیام استرلینگ در ۹ مورد کلاهبرداری مجرم شناخته شده و در ۱۱ مارس ۱۹۷۷ به زندان محکوم شدند.

نمودار شماره ۱

شرکت سهامی خانه‌سازی استرلینگ

ترازنامه تلفیقی، ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱

مقایسه با مقادیر متعلق به ۱۹۷۰

۱۹۷۰	۱۹۷۱	
		دارایی‌ها
		دارایی‌های جاری:
۲,۷۷۸,۰۷۷	۳,۱۹۶,۴۵۷	صندوق (یادداشت شماره ۱۱)
—	۱۹,۰۰۰,۰۰۰	وجوه دریافتی از محل انتشار سهام ممتاز (یادداشت شماره ۲)
۱۵,۴۸۶,۱۱۹	۳۷,۸۴۵,۵۷۲	حساب‌های دریافتی (یادداشت‌های شماره ۱ و ۳)
		موجودی کالا (یادداشت شماره ۵):
		مواد اولیه، کالای در جریان ساخت و کالای آماده فروش بر
۲,۱۶۷,۶۰۳	۲,۶۱۴,۲۰۰	مبنای اقل بهای تمام شده یا بازار (اولین صادره از اولین وارده)
۱,۵۸۳,۶۲۱	۱,۸۷۸,۳۴۳	زمین که با هدف توسعه یا فروش خریداری شده، به بهای تمام شده
۱۲۴,۷۶۵	۲۲۶,۵۳۰	پیش پرداخت هزینه و سایر دارایی‌های جاری
۲۲,۱۴۰,۱۸۵	۶۴,۷۶۱,۱۰۲	کل دارایی‌های جاری
—	۱,۱۳۴,۵۷۹	سرمایه‌گذاری در واحد فرعی غیرتلفیقی (یادداشت شماره ۱)
۵۴۱,۱۲۴	۴,۲۲۵,۳۴۹	مطالبات بلندمدت (یادداشت شماره ۴)
		دارایی‌های ثابت به‌بهای تمام شده منهای استهلاک انباشته: ۱۹۷۱ - ۷۳۳,۷۰۵ دلار؛
۵,۲۴۵,۷۴۵	۹,۴۲۶,۹۴۱	۱۹۷۰ - ۲۳۰,۹۲۱ (یادداشت‌های شماره ۶ و ۸)
		هزینه‌های انتقالی منتهای استهلاک انباشته: ۱۹۷۱ - ۵۸۶,۰۱۱؛
۹۴۴,۱۶۳	۲,۵۵۸,۷۹۲	۱۹۷۰ - ۱۵۳,۸۹۴ (یادداشت شماره ۷)
۲۸,۸۷۱,۱۶۳	۸۲,۱۰۶,۷۶۳	

بدهی‌ها و حقوق صاحبان سهام

بدهی‌های جاری:

۳۳۳,۰۳۶	۲۹۵,۶۳۰	قسط امسال وام بلندمدت (یادداشت شماره ۸)
		اسناد پرداختنی به بانک‌ها، تضمین نشده (۱۹۷۰ - ۶ تا ۶ $\frac{1}{2}$ درصد؛
۱۱,۷۰۰,۰۰۰	۳۷,۷۰۰,۰۰۰	۱۹۷۰ - ۸ تا ۸ $\frac{1}{2}$ درصد) (یادداشت شماره ۱۱)

۲,۴۸۰,۸۳۴	۴,۰۲۵,۲۵۴	حساب‌های پرداختنی
—	۷۶,۸۹۴	بدهی به واحد فرعی تلفیق نشده (یادداشت شماره ۱)
۲۳۲,۸۱۹	۵۷۷,۳۷۷	هزینه‌های تعلق گرفته و پرداخت نشده و سایر بدهی‌ها
۱,۳۸۷,۳۳۸	۳,۵۲۸,۱۲۵	مالیات بر درآمد جاری و انتقالی (یادداشت شماره ۹)
۱۶,۱۳۴,۰۲۷	۴۶,۲۰۳,۲۸۰	کل بدهی‌های جاری
۴۹۶,۴۸۹	۲۳۶,۵۸۸	وام بلندمدت (یادداشت شماره ۸)
۵۸۷,۲۶۵	۲,۰۹۸,۷۶۷	پیش قسط از بابت قرارداد فروش زمین (یادداشت شماره ۵)
		حقوق صاحبان سهام:
		سهام ممتاز قابل تبدیل جمع شونده، ۲/۴۰ دلار (یادداشت شماره ۹) حق انتشار ۵۰۰ هزار سهم، ارزش اسمی یک دلار، سهام پذیرهنویسی شده: [۱۹۷۱-۵۰۰ هزار (کل ارزش سهام ۲۰ میلیون دلار؛ ۱۹۷۰-هیچ]
—	۵۰۰,۰۰۰	سهام عادی (یادداشت‌های شماره ۲ و ۱۰)
		حق انتشار ۱۵ میلیون سهم، ارزش اسمی، ۰/۰۱ دلار؛ منتشر شده: ۱۹۷۱ - ۸,۹۰۹,۲۰۰ ؛ ۱۹۷۰ - ۸,۸۹۷,۴۰۰
۸۸,۹۷۴	۸۹,۰۹۲	صرف سهام (یادداشت شماره ۲)
۸,۴۴۶,۷۳۸	۴۶,۵۵۴,۴۵۳	سود انباشته
۳,۱۱۷,۶۷۰	۶,۳۷۰,۳۳۳	
۱۱,۶۵۳,۳۸۲	۳۳,۵۱۳,۸۷۸	
—	۱۸۰,۷۵۰	منهای سهام خزانه بهای تمام شده (۶۰ هزار سهم)
۱۱,۶۵۳,۳۸۲	۳۳,۳۳۳,۱۲۸	کل حقوق صاحبان سهام
۲۸,۸۷۱,۱۶۳	۸۲,۱۰۶,۷۶۲	تعهدات و بدهی‌های احتمالی (یادداشت شماره ۱۱)

در مورد صورت‌های مالی تلفیقی به یادداشت‌های پیوست مراجعه کنید.

نمودار شماره ۲

شرکت سهامی خانه‌سازی استرلینگ

صورت سود و زیان تلفیقی

برای سال منتهی به ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱ با مقادیر مقایسه‌ای متعلق به ۱۹۷۰

۱۹۷۰	۱۹۷۱	
		درآمد:
۱۶,۴۹۲,۷۷۰	۲۹,۴۸۲,۲۷۱	واحد مستقل تولیدی (یادداشت شماره ۳)
		واحد مستقل فروش اقساطی (یادداشت شماره ۳):
۵,۶۰۱,۳۵۷	۷,۲۳۰,۸۷۸	تجاری
۴۵۹,۹۴۱	—	واحدهای وابسته
	۱۳۴,۵۷۹	سود، به روش ارزش ویژه، در سود خالص واحد فرعی
—	—	پرداخت نشده (یادداشت شماره ۱)
۲۲,۵۵۴,۰۶۸	۳۶,۸۴۷,۷۲۸	کل درآمد
		بهای تمام شده اقلام و هزینه‌های جاری:
		بهای تمام شده کالای فروش رفته:
۹,۹۱۹,۳۲۷	۱۷,۷۲۹,۰۷۸	واحد مستقل تولید
۵,۲۴۰,۳۸۸	۶,۶۰۱,۴۱۳	واحد مستقل فروش اقساطی
۲,۳۹۰,۶۰۲	۴,۰۴۸,۱۱۳	هزینه‌های اداری و فروش
۶۴۸,۱۸۱	۱,۸۳۸,۴۶۱	هزینه بهره
۱۸,۱۹۸,۵۰۰	۳۰,۲۱۷,۰۶۵	کل بهای تمام شده اقلام و هزینه‌های جاری
۴,۳۵۵,۵۶۸	۶,۶۳۰,۶۶۳	سود قبل از مالیات بر درآمد فدرال و ایالت
		مالیات بر درآمد به دولت فدرال و دولت ایالتی (یادداشت شماره ۹)
۱,۹۶۵,۹۸۲	۳۶۸,۰۰۰	جاری
۳۵۴,۳۹۷	۳,۰۱۰,۰۰۰	انتقالی
۲,۳۲۰,۳۷۹	۳,۳۷۸,۰۰۰	
۲,۰۳۵,۱۸۹	۳,۲۵۲,۶۶۳	سود خالص
۸,۶۴۹,۴۸۳	۸,۸۸۱,۹۳۸	متوسط سهام عادی منتشر شده و در دست مردم (یادداشت شماره ۱۲)
۰/۲۴	۰/۳۷	سود هر سهم عادی (یادداشت شماره ۱۲)

به یادداشت‌های پیوست صورت‌های مالی تلفیقی مراجعه کنید.

نمودار شماره ۳

شرکت سهامی خانه‌سازی استرلینگ

صورت تغییرات در وضع مالی، تلفیقی

برای سال منتهی به ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱ با مقادیر متعلق به ۱۹۷۰ برای مقایسه

۱۹۷۰	۱۹۷۱	
		منابع سرمایه در گردش:
	۲,۰۳۵,۱۸۹	سود خالص ۳,۲۵۲,۶۶۳
		هزینه‌های جاری که نیازی به برداشت از محل سرمایه در گردش نیست:
۲۲۰,۲۲۷	۵۲۹,۱۱۶	استهلاک دارایی‌های ثابت و نامشهود
۱۳۳,۲۸۸	۲۳۲,۱۱۷	استهلاک پیش پرداخت‌ها
۱۸۴,۷۷۶	۱,۵۱۱,۵۰۲	مالیات بر درآمد انتقالی (غیرجاری)
—	(۱۳۴,۵۷۹)	سود خالص پرداخت نشده از واحد فرعی (شرکت تأمین مالی)
۲,۵۷۳,۴۸۰	۵,۵۹۰,۸۱۹	سرمایه در گردش تأمین شده از محل عملیات
		خالص وجوه حاصل از فروش سهام:
۵,۹۸۵,۷۱۵	—	عرضه سهام عادی به مردم
۵۱۶,۵۰۰	—	فروش خصوصی سهام عادی
—	۲۷,۲۰۰	انتشار سهام عادی در اجرای عرضه برگ اختیار خرید سهام
—	۱۸,۵۷۰,۶۳۳	عرضه سهام عادی به عموم
۱۲۴,۶۷۷	۵۱,۴۰۲	وام‌های بلندمدت
۴۳,۴۲۱	۱۰,۰۰۰	کاهش در مطالبات بلندمدت
—	۲۳۵,۰۰۰	پیش قسط از بابت قرارداد فروش زمین
۹,۲۴۳,۷۹۳	۲۴,۴۹۵,۰۵۴	کل منابع سرمایه در گردش
		مصارف سرمایه در گردش:
	۱۸۰,۷۵۰	خرید سهام ممتاز
۴,۴۲۲,۵۰۶	۴,۷۱۰,۳۱۲	افزودن به دارایی ثابت
۷۳۵,۰۹۳	۲,۰۴۶,۰۰۰	افزایش هزینه‌های انتقالی
۳,۰۵۲,۱۴۰	۳۱۱,۳۰۳	کاهش وام بلندمدت
—	۳,۶۹۴,۲۲۵	افزایش در قسط غیرجاری مطالبات بلندمدت

—	۱,۰۰۰,۰۰۰	سرمایه‌گذاری در واحد فرعی تلفیق نشده
۸,۲۰۹,۷۳۹	۱۱,۹۴۲,۳۹۰	کل مصارف سرمایه در گردش
۱,۰۳۴,۰۵۴	۱۲,۵۵۱,۶۶۴	افزایش در سرمایه در گردش تغییر در سرمایه در گردش:
		افزایش در دارایی‌های جاری:
۱,۳۵۷,۹۱۷	۴۱۸,۳۸۰	صندوق
—	۱۹,۰۰۰,۰۰۰	وجوه دریافتی از محل انتشار سهام ممتاز
۱۲,۲۸۶,۶۳۱	۲۲,۳۵۹,۴۵۳	مطالبات
۱,۲۳۶,۲۱۵	۷۴۱,۳۱۹	موجودی کالا
۳۴,۹۷۳	۱۰۱,۷۶۵	پیش‌پرداخت هزینه‌ها و سایر دارایی‌های جاری
۱۴,۹۱۵,۷۳۶	۴۲,۶۲۰,۹۷۱	افزایش در بدهی‌های جاری:
۱۰,۷۲۱,۷۰۰	۲۵,۹۶۲,۵۹۴	تسط جاری وام بلندمدت و اسناد پرداختی به بانک‌ها
۲,۱۵۵,۶۳۵	۱,۸۸۸,۹۷۸	حساب‌های پرداختی و هزینه‌های تعلق گرفته و پرداخت نشده
—	۷۶,۸۹۴	بدهی به واحد فرعی تلفیق نشده
۱,۰۰۴,۳۴۷	۲,۱۴۰,۷۸۷	مالیات بر درآمد جاری و انتقالی
۱۳,۸۸۱,۶۸۲	۳۰,۰۶۹,۲۵۳	
۱,۰۳۴,۰۵۴	۱۲,۵۵۱,۶۶۴	افزایش در سرمایه در گردش

طی سال منتهی به ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱ شرکت مبلغ ۴,۶۵۰,۰۰۰ دلار از حساب‌های دریافتی خود را به یک واحد فرعی تلفیق نشده، بدون حق ارجاع، واگذار کرد و این واحد فرعی از این بابت مبلغ ۴,۶۵۰,۰۰۰ دلار به شرکت پرداخت کرد. به یادداشت شماره ۱ مراجعه کنید. به یادداشت‌های پیوست صورت‌های مالی تلفیقی مراجعه کنید.

نمودار شماره ۴

شرکت سهامی خانه‌سازی استرلینگ

صورت تلفیقی صرف سهام و سود انباشته

برای سال منتهی به ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱ با مقادیر متعلق به ۱۹۷۰ جهت مقایسه

۱۹۷۰	۱۹۷۱	
		صرف سهام:
۱,۹۴۹,۸۱۳	۸,۴۴۴,۷۳۸	مانده در اول دوره
		وجوه حال از صرف ۴۰۰ هزار سهم عادی که به مردم عرضه شده (منهای هزینه‌های مربوط به مبلغ ۱۱۸,۲۸۵ دلار)
۵,۹۸۱,۷۱۵	—	صرف سهام ۱۲۹ هزار سهم عادی که به صورت خصوصی عرضه شد (منهای هزینه انتشار)
۵۱۵,۲۱۰	—	صرف ۵۰۰ هزار سهم ممتاز که به مردم عرضه شد (منهای هزینه‌های مربوط به مبلغ ۴۲۹,۳۶۷ دلار) (یادداشت شماره ۲)
—	۱۸,۰۷۰,۶۳۳	صرف ۱۱,۸۰۰ سهم عادی که طبق برنامه واگذاری برگ اختیار خرید سهام منتشر شد (یادداشت شماره ۱۰)
	۳۷,۰۸۲	
<u>۸,۴۴۹,۷۳۸</u>	<u>۲۶,۵۵۴,۴۵۳</u>	مانده در پایان دوره
		سود انباشته:
۱,۰۸۲,۴۸۱	۳,۱۱۷,۶۷۰	مانده در اول دوره
۲,۰۳۵,۱۸۹	۳,۲۵۲,۶۶۳	سود خالص
<u>۳,۱۱۷,۶۷۰</u>	<u>۶,۳۷۰,۳۳۳</u>	مانده در پایان دوره

به یادداشت‌های پیوست صورت‌های مالی تلفیقی مراجعه کنید.

نمودار شماره ۵

شرکت سهامی خانه‌سازی استرلینگ

یادداشت پیوست صورتهای مالی تلفیقی، ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱

۱. تلفیق: اصول

صورتهای مالی تلفیقی شامل حساب‌های شرکت و واحدهای فرعی آن می‌شود، به استثنای شرکت سهامی شلتیریواس که یک واحد فرعی تأمین مالی و همه سهام آن به واحد تجاری اصلی تعلق دارد. شرکت سرمایه‌گذاری در همه واحدهای فرعی به روش ارزش ویژه منظور می‌نماید. در مورد تلفیق، همه رویدادهای مالی و حساب‌های مهم واحدهای فرعی تلفیق شده از صورت حساب‌ها حذف شده‌اند. در زیر خلاصه صورتهای مالی واحد فرعی تلفیق نشده (تأمین مالی) ارائه شده است:

ترازنامه

۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱

دارایی‌ها

۵,۱۷۱ دلار	صندوق
۴,۹۵۰,۰۰۰	حساب‌های دریافتی (صورت حساب فرستاده نشده است) (یادداشت الف)
۲۴,۵۹۳	سایر دارایی‌ها
۷۶,۸۹۴	طلب از واحد تجاری اصلی
<u>۵,۰۵۶,۶۵۸</u>	
	بدهی‌ها و حقوق صاحبان سهام
۳,۷۵۰,۰۰۰	اسناد پرداختنی - بانک (۷ درصد) (یادداشت ب)
۱۷۲,۰۷۹	پرداختنی، تعلق گرفته و پرداخت نشده و سایر بدهی‌ها
<u>۱,۱۳۴,۵۷۹</u>	حقوق صاحبان سهام
<u><u>۵,۰۵۶,۶۵۸</u></u>	

صورت سود و زیان

از تاریخ تأسیس

(۲۵ سپتامبر، ۱۹۷۰) تا ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱

۵۴۴,۹۴۶

سود از محل تأمین مالی
هزینه‌های عمومی و اداری

۲۶۳,۳۶۷	(شامل هزینه بهره به مبلغ ۵۴,۹۱۷ دلار می شود)
۲۸۱,۵۷۹	
۱۴۷,۰۰۰	مالیات بر درآمد دولت فدرال و دولت ایالتی - جاری
۱۳۴,۵۷۹	سود خالص

یادداشت:

الف. حساب‌های دریافتی شامل ۴,۶۵۰,۰۰۰ دلار مربوط به حساب‌هایی می‌شود که شرکت به شرکت شلتربیواس واگذار کرد و این شرکت کل مبلغ را به واحد تجاری اصلی، به صورت نقد، پرداخت نمود.

ب. واحد فرعی توانست ۱۵ میلیون دلار بدون تضمین از یک بانک اعتبار بگیرد. شرکت این پول‌ها را در عملیات تأمین مالی به مصرف می‌رساند (به مشتریانی می‌دهد که از واحد تجاری اصلی خانه می‌خرند). واحد تجاری اصلی این وام را تضمین نکرده است.

۲. عرضه سهام ممتاز

شرکت در ۲۹ ژوئیه ۱۹۷۱ توانست ۵۰۰ هزار سهم ممتاز قابل تبدیل جمع شوند با ارزش اسمی هر سهم به مبلغ ۲/۴۰ دلار را از قرار هر سهم ۴۰ دلار به مردم عرضه کند (که این کار از طریق شرکت سرمایه‌گذار، به عنوان واسطه، انجام شد). خالص وجوه پس از کسر هزینه مربوط به بانک واسطه به ۱۹ میلیون دلار رسید که شرکت این مبلغ را در پنجم اوت ۱۹۷۱ دریافت کرد. از این مبلغ، ۵۰۰ هزار دلار به حساب سهام ممتاز و ۴۲۹,۳۶۷ دلار به عنوان هزینه انتشار منظور و بقیه را (باقیمانده صرف سهام) به حساب صرف سهام منظور شد.

دارنده سهام ممتاز حق رای ندارد و تنها در مورد رویدادهای مشخصی که می‌توانند بر منافع دارندگان سهام ممتاز اثر بگذارند، دارنده این سهام حق رای دارد. سهام ممتاز قابل تبدیل به ۱,۳۷۹,۳۱۰ سهام عادی می‌باشند، البته مشروط بر رعایت اقداماتی که در موارد خاص به عمل می‌آید که از آن جمله است اقدامات مربوط به تجزیه سهام و پرداخت سود سهمی. شرکت این حق را برای خود حفظ کرده است که در تاریخ اول اوت ۱۹۷۱ هر سهم ممتاز را از قرار ۵۰ دلار (قیمت فروش هر سهم) بازخرید کند و از اول اوت ۱۹۸۱ و پس از آن قیمت بازخرید هر سهم به ۴۰ دلار خواهد رسید.

۳. مطالبات

شرکت در مورد واحدهای تولیدی قراردادهای زیادی می‌بندد و قیمت فروش را بر روی واحد مستقل تولید و واحد مستقل نصب (بر مبنای فهرست بهای منتشر شده) سرشکن می‌کند. فروش واحدها

به وسیله واحد مستقل تولید) زمانی شناسایی می‌شوند که این واحدها ساخته شوند و به قراردادهای خاصی تخصیص یابند [به حساب این قراردادها گذاشته شوند]. مبلغ تخصیص یافته به واحد نصب براساس روش درصد تکمیلی ثبت می‌شود. معمولاً قراردادها به گونه‌ای است که پس از تکمیل شدن و پیش از سکنا گزیدن افراد در آنها باید همه پرداخت‌ها صورت گرفته باشد یا اینکه پرداخت‌ها پس از تکمیل هر فاز انجام می‌شود. مطالبات صورت حساب نشده نشان‌دهنده فروشی است که در مورد قراردادهای در حال ساخت ثبت می‌شود، ولی طبق قرارداد، صورت حساب در آینده تهیه و ارسال می‌شود. مطالبات شامل اقلام زیر می‌شوند:

۳۱ ژوئیه ۱۹۷۰	۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱	
		مطالبات مربوط به قراردادها:
۱۰,۵۵۹,۱۴۵	۱۰,۳۸۲,۶۲۶	صورت حساب شده
۴,۶۲۶,۳۷۰	۲۴,۶۳۳,۷۹۹	صورت حساب نشده
۱۵,۱۸۵,۵۱۵	۳۵,۰۱۶,۴۲۵	جمع
—	۲,۴۹۸,۶۷۲	مطالبات از بابت استرداد مالیات بردرآمد (یادداشت شماره ۹)
۱۷,۵۰۰	۱۲,۵۰۰	قسط کنونی مطالبات بلندمدت (یادداشت شماره ۴)
۲۸۳,۱۰۴	۳۱۷,۹۷۵	سایر مطالبات
۱۵,۴۸۶,۱۱۹	۳۷,۸۴۵,۵۷۲	

بیشتر واحدهای تولیدی به مقامات امور مسکن محلی و کسانی فروخته می‌شود که مشمول کمک‌های مالی سازمان‌های دولت مرکزی آمریکا هستند و یا قراردادهای تأمین مالی بلندمدت امضا کرده‌اند. از همین دیدگاه شرکت نیازی به در نظر گرفتن فخریه مطالبات مشکوک‌الوصول نمی‌بیند. در مورد واگذاری حساب‌های دریافتی به شرکت سهامی شلتویواس [که واحد نوعی تأمین مالی و صددرصد سهام آن متعلق به واحد تجاری اصلی است] به یادداشت شماره یک از خلاصه صورت‌های مالی مراجعه کنید.

۴. مطالبات بلندمدت

مطالبات بلندمدت شامل مقادیر زیر می‌شود:

۳۱ ژوئیه ۱۹۷۰	۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱	
		مطالبات رهنی:
		مطالبات رهنی که اول ژوئن ۱۹۷۴ سررسید می‌شود
		(هر سه ماه یک بار مبلغ ۲,۵۰۰ دلار به اضافه بهره که به

۲۵۶,۶۲۴	۲۴۱,۶۲۴	نرخ پایه بازگانی در تاریخ پرداخت محاسبه می شود)
		مطالبات رهنی که سی ام ژوئن ۱۹۷۵ سررسید می شوند
		(در سی ام ژوئن ۱۹۷۳ و سی ام ژوئن ۱۹۷۴ در قسط هر
		کدام به مبلغ ۲۵ هزار دلار و در سی ام ژوئن ۱۹۷۵ مانده
		حساب پرداخت خواهد شد) بهره به صورت سالانه بر
۳۰۲,۰۰۰	۳۰۲,۰۰۰	مبنای نرخ پایه بازگانی از تاریخ پرداخت محاسبه می شود.
۵۵۸,۶۲۴	۵۴۳,۶۲۴	
۱۷,۵۰۰	۱۲,۵۰۰	منهای اقساطی که ظرف یک سال سررسید می شوند (یادداشت شماره ۳)
۵۴۱,۱۲۴	۵۳۱,۱۲۴	
—	۳,۶۹۴,۲۲۵	مطالبات بلندمدت طبق قرارداد (صورت حساب نشده)
۵۴۱,۱۲۴	۴,۲۲۵,۳۴۹	

شرکت از بابت این مطالبات خانه های فروش رفته را گرو گرفته است.

۵. موجودی کالا

موجودی کالای شرکت شامل اقلام زیر می شود:

۳۱ ژوئیه ۱۹۷۰	۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱	
۹۶۳,۶۶۴	۱,۴۳۹,۹۶۰	مواد اولیه
۱۳۹,۵۳۱	۱,۰۰۱,۶۳۲	کالای در جریان ساخت
۱,۰۶۴,۴۰۸	۱۷۲,۶۰۸	کالای آماده فروش
۲,۱۶۷,۶۰۳	۲,۶۱۴,۲۰۰	

زمینی را که شرکت برای ساختمان سازی یا فروش نگهداری می کند بر مبنای بهای تمام شده به اضافه عوارض، بهره (وام رهنی) و سایر هزینه های نگهداری ثبت می شود. شرکت قراردادی امضا کرده است که به موجب آن بخشی از زمین به بهای تمام شده ۶۷۳,۰۱۷ دلار به قیمت ۲,۱۰۰,۰۰۰ دلار بفروشد. شرکت مبلغ ۲۳۵,۰۰۰ دلار دریافت کرده است که قابل استرداد نمی باشد و آن را به عنوان سپرده منظور کرده است.

۶. دارایی های ثابت

دارایی های ثابت شامل اقلام زیر می شود:		عمر مفید
۱,۰۰۲,۰۶۷	۱,۱۳۶,۴۹۹	۲۰ سال
۱,۷۰۲,۹۲۴	۴,۸۲۲,۰۵۵	۱۰ و ۲۵
		زمین و تعمیرات اساسی روی زمین
		ساختمان

۱,۰۷۱,۵۱۵	۱,۷۳۵,۳۹۶	۲-۱۰	ماشین آلات، تجهیزات و ابزار
۵۰۰,۹۵۱	۹۴۲,۱۳۱	۵-۱۰	مبلمان و سایر تجهیزات دفتری
۲۷,۹۹۸	۱۳۵,۹۵۲	۱-۱۵	سایر دارایی ها
۱,۱۷۱,۴۱۱	۱,۳۸۸,۶۱۳		ساختمان نیمه تمام
۵,۴۷۶,۶۶۶	۱۰,۱۶۰,۶۴۶		
	۲۳۰,۹۲۱	۷۳۳,۷۰۵	منهای استهلاك انباشته دارایی های ثابت و نافرده
۵,۲۴۵,۷۴۵	۹,۴۲۶,۹۴۱		

دارایی های ثابت به روش خط مستقیم مستهلك می شوند. استهلاك در ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ به ترتیب برابر بود با ۵۲۹,۱۱۶ دلار و ۲۲۰,۲۲۷ دلار.

۷. هزینه های انتقالی

مانده مستهلك نشده هزینه های انتقالی شامل مقادیر زیر می شوند:

مانده مستهلك نشده			
۳۱ ژوئیه ۱۹۷۰	۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱	دوره استهلاك	
۸۸,۶۶۰	۱۷۱,۶۸۰	عمر مفید	حق اختراع و علامت تجاری
۱۴۸,۶۳۶	۴۹۱,۶۴۱	۳ سال	آموزش حرفه
۸۴,۴۹۶	۶۷۱,۸۹۸	۵	تحقیق و توسعه
۵۰۳,۵۳۹	۸۴۴,۰۲۸	۲-۵	هزینه های پروژه و راه اندازی تولید
۱۱۸,۷۷۸	۳۷۹,۵۴۶	(الف)	هزینه خرید اموال
۹۴۴,۱۰۹	۲,۵۵۸,۷۹۲		

(الف) مخارج مربوط به خرید اموال پس از خرید بهای تمام شده اموال منظور می شود.

اگر پروژه ای رها شود و شرایط باعث شود که ارزش اقلام انتقالی کاهش یابد (زیان به بار آید) بهای تمام شده مستهلك نشده مربوط به حساب عملیات جاری منظور (هزینه) می شود.

۸. وام بلندمدت

وام های بلندمدت شامل مقادیر زیر می شود:

۳۱ ژوئیه ۱۹۷۰	۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱	
۷۰۴,۶۱۵	۴۳۳,۱۷۶	وام‌های رهنی دارای تاریخ‌های سررسید مختلف تا ۳۱ دسامبر ۱۹۷۶ و بهره آنها از $\frac{4}{4}$ درصد تا ۶ درصد تاریخ‌های مختلف سررسید تا اوت ۱۹۷۴
۱۲۴,۹۱۰	۸۹,۰۴۲	
۸۲۹,۵۲۵	۵۳۲,۲۱۸	
۳۳۳,۰۳۶	۲۹۵,۶۳۰	منهای پرداخت‌ها که سررسید ظرف یک سال است
۴۹۶,۴۸۹	۲۳۶,۵۸۸	

زمین، ساختمان و تجهیزات در ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱ و ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۰ به ترتیب دارای ارزش دفتری به مبلغ ۲,۲۲۳,۸۰۳ دلار و ۲,۲۳۲,۰۹۱ دلار بودند (با توجه به قراردادهای بالا).

۹. مالیات بر درآمد

اصولاً مالیات بر درآمد مربوط به فروش دو واحد مستقل ساخت و نصب، استهلاک، هزینه‌های انتقالی و هزینه‌هایی است که به حساب سرمایه منظور می‌شوند. سازمان درآمدهای داخلی آمریکا هیچ یک از اظهارنامه‌های مالیاتی شرکت را بررسی نکرده است. مالیات استرداد مطروح در یادداشت شماره ۳ مربوط به پیش پرداخت‌های قابل استرداد و اصلاح برنامه‌ریزی شده اظهارنامه‌های مالیاتی سال قبل می‌شود.

۱۰. برگ اختیار خرید سهام

شرکت برنامه اهدای برگ اختیار خرید سهام را به اجرا درمی‌آورد که مقامات ارشد شرکت و کارکنان کلیدی می‌توانند تعداد مشخصی سهام عادی شرکت را به قیمتی برابر با قیمت روز اهدای سهام (در دوره زمانی مشخص) خریداری نمایند. طی فوریه ۱۹۷۱، تعداد سهم مجاز در این برنامه از ۴۰۰ هزار به ۹۰۰ هزار سهم افزایش یافت. دارندگان برگ اختیار خرید سهام می‌توانند ظرف مدت ۵ سال از این حق خود استفاده کنند و شرایط این است که هر سال از ۲۰ درصد حق تعلق گرفته استفاده نمایند. خلاصه‌ای از فعالیت‌های مربوط به سال منتهی به ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱، به شرح زیر است:

سهام	قیمت هر سهم یا برگ اختیار خرید	
	تا	از
۳۹۹,۳۰۰	۱۶/۵ دلار	۳ دلار
۲۷۵,۵۰۰	۲۲	۱۵/۱۳
(۱۱,۸۰۰)	۱۲	۳
(۶۱,۹۰۰)	۱۹/۲۵	۳
۶۰۱,۰۰۰	۲۲	۳
۵۸,۳۶۰	۱۶/۵۰	۳

تعداد برگ اختیار خرید سهام منتشر شده و در دست مردم، ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۰

اهدای برگ‌های جدید

منهای: برگ‌های اختیار خریدی که اعمال شده اند

باطل شده

برگ اختیار خرید سهام در دست مردم، ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱

برگ اختیار خرید در دست مردم، ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱ که قابل اعمال است

تا زمانی که افراد از حق خود استفاده نکنند، از این بابت هیچ وارده‌ای ثبت نخواهد شد و پس از استفاده از حق خود افزایش قیمت نسبت به ارزش اسمی به صورت صرف سهام به حساب سهام عادی بستانکار می‌شود.

۱۱. تعهدات و بدهی‌های احتمالی

علیه شرکت شکایتی در دادگاه مطرح است که مانع از استفاده از کلمه Homex در عنوان خود شود. از دیدگاه مشاور حقوقی، شاکی نمی‌تواند در این ادعای خود، در دادگاه موفق شود.

یک سهامدار پیشین که صاحب تعداد محدودی از سهام عادی شرکت بود علیه شرکت و یک کارگزار شکایت کرده است. شاکی مدعی است که شرکت مانع از این شده است که وی سهام خود را به دیگری منتقل کند مگر اینکه آنها را زیر قیمت بازار بفروشد. خسارت‌های مورد ادعای موی به ۱,۵۷۵,۰۰۰ دلار می‌رسد و خسارتی سه برابر آن ادعا کرده است. از دیدگاه مدیریت، این شکایت نمی‌تواند در دادگاه موفق شود و درخواست خسارت سه برابر نیز بسیار بی‌پایه و اساس است.

چندین شکایت دیگر علیه شرکت مطرح است که با توجه به ارزش ویژه شرکت، مجموع این ادعاها بسیار ناچیز است.

انتظار می‌رود که در نیمه دوم ۱۹۷۱ ساخت یک واحد تولیدی به ارزش تقریبی ۴,۹۰۰,۰۰۰ دلار در می‌سی‌سی‌پی آغاز شود. شرکت با شهرستان هریسیان (جایی که این واحد تولیدی در آن ساخته خواهد شد) به توافق رسیده است تا گام‌های لازم بردارد و شرکت بتواند اوراق قرضه معاف از مالیات منتشر نماید که مقدار آنها برابر با هزینه ساخت کارخانه و تجهیزات مربوطه می‌شود. همچنین طبق قرارداد شرکت می‌تواند واحد تولیدی را پس از تکمیل شدن برای مدت ۳۰ سال در اجاره خود داشته باشد. شرکت هر ۶ ماه یک بار اصل و بهره اوراق قرضه را بازپرداخت خواهد کرد و سالانه باید مبلغ ۳۶,۳۲۵ دلار از بابت زمین پرداخت کند. شرکت در طول دوره اجاره و در پایان دوره همواره حق خرید کارخانه و زمین را دارد. اگر اقدامات مربوط به انتشار اوراق قرضه نتوانست به جایی برسد، شرکت از محل دیگری هزینه‌های مربوط را تأمین خواهد کرد.

در ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۰، شرکت تجهیزات و وسایل در اجاره داشت که مدت زمان اجاره آنها از ۲ تا ۶ سال است. حداقل اجاره سالانه بین این دارایی‌ها تقریباً ۴۰۴,۰۰۰ دلار است.

اسناد پرداختی شامل اسناد تضمین نشده ۹۰ روزه به ۱۱ بانک است که نرخ بهره آنها یک دوم درصد بیش از نرخ بهترین بانک‌هایی است که تا این تاریخ وام داده‌اند. شرکت ناگزیر است مانده حساب جاری خود را طبق مفاد قرارداد بانک حدود ۱۵ درصد تا ۲۰ درصد بدهی به هر بانکی حفظ کند.

۱۲. سود هر سهم

سود هر سهم براساس میانگین موزون سهام عادی که طی دوره در دست مردم است (پس از منظور کردن اثر تجزیه سهم، هر سهام در ازای ۴ سهم، در فوریه ۱۹۷۰) محاسبه می‌شود. طبق بیانیه شماره ۱۵ از هیئت

اصول حسابداری (از انجمن حسابداران رسمی آمریکا) سهام ممتاز معادل سهام عادی نمی‌باشند. گذشته از این، اثر عرضه سهام ممتاز، برای سال مالی منتهی به ۳۱ ژوئیه، ۱۹۷۱، در مورد محاسبه سود هر سهم نمی‌تواند اثر عمده رقیق‌کننده داشته باشد. برگ اختیار خرید سهام منتشر شده و در دست مردم را در این محاسبات منظور نکرده‌ایم، زیرا اثر آنها بر سود هر سهم بسیار کم اهمیت است.

گزارش حساب‌رسان

به هیئت مدیره و سهامداران

شرکت سهامی خانه‌سازی استرلینگ

ما ترازنامه تلفیقی شرکت سهامی خانه‌سازی استرلینگ و واحدهای فرعی تلفیقی متعلق به ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱ و صورت‌های سود و زیان مربوطه، صورت سود انباشته و سرمایه پرداخت شده و تغییرات در وضع مالی شرکت برای سال منتهی به آن تاریخ را بررسی کردیم. ما بررسی‌های خود را طبق استانداردهای پذیرفته شده حسابداری انجام دادیم و بر همین اساس از ثبت‌های حسابداری آزمون‌های مربوط به عمل آوردیم و سایر رویه‌های حسابداری را که برای این شرایط لازم می‌دانستیم مورد استفاده قرار دادیم. صورت‌های مالی متعلق به سال منتهی به ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۰ که با هدف مقایسه‌ای ارائه کرده‌ایم به وسیله یک سازمان حسابرسی دیگر بررسی شده است.

از دیدگاه ما این صورت‌های مالی وضع مالی تلفیقی شرکت سهامی خانه‌سازی استرلینگ و واحدهای فرعی تلفیقی را در ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱ و نتیجه‌های عملیاتی و تغییرات در وضع مالی برای سال منتهی به آن تاریخ را، طبق اصول پذیرفته شده حسابداری و حفظ ثبات رویه با سال قبل را به صورتی منصفانه ارائه می‌کنند.

روچستر، نیویورک

۱۵ سپتامبر ۱۹۷۱ PEAT, MARWICH, MITCHELL & COMPANY

پرسش

۱. شرکت خانه‌سازی استرلینگ هنگام بحث در مورد روش شناسایی درآمد و سرشکن کردن سود بر روی در واحد مستقل ساخت و نصب از واژه منصفانه استفاده می‌کند. واژه منصفانه را تفسیر کنید.
۲. با مراجعه به نمودار ۵ در مورد یادداشت شماره ۷ توضیح دهید.
۳. در مورد این قضیه از نظر گزارشگری مالی چه مسئله‌های دیگری مطرح هستند؟ آنها را فهرست نمایید و به صورتی خلاصه توضیح دهید.

منابع اصلی

- Ijiri, Yuji, Recognition of Contractual Rights and Obligations (Stamford, Conn.: FASB Research Report, 1980).
- Jaenicke, Henry R. Survey of Present Practices in Recognizing Revenues, Expenses, Gains, and Losses (Stamford, Conn.: FASB Reserch Report, 1981).
- Johnson, Todd, and Reed K. Storey. Recognition in Financial statements: Underlying Concepts and Practical Conventions (Stamford Conn.: FASB Research Report, 1982).

سایر منابع

The Timing of Revenue Reporting

- American Accounting Association, 1964 Concepts and Standards Research Committee. "The Realization Concept." *The Accounting Review*, April 1965, pp. 312-22.
- American Accounting Association, 1972-73 Committee on Concepts and Standards. "External Reporting." *The Accounting Review*, Supplement to 1974, pp. 203-22.
- Hornngren, Charles T. "How Should we Interpret the Realization Concept?" *The Accounting*

Review, April 1965, pp. 323-33.

Installment Accounting

Cerf, Alan Robert. "Accounting for Retail Land Sales." *The Accounting Review*. July 1975, pp. 451-65.

Scott, Richard A., and Rita K. Scott. "Installment Accounting: Is It Inconsistent?" *Journal of Accountancy*. November 1979, pp. 52-58.

The Matching of Expenses and Revenues

American Accounting Association 1964 Concepts and Standards Research Committee. "The Matching Concept." *The Accounting Review*, April 1965, pp. 368-72.

Liao, Shu S. "The Matching Concept and Cost Allocation." *Accounting and Business Research*, Summer 1979, pp. 228-36.

Most, Kenneth. "The Rise and Fall of the Matching Principle." *Accounting and Whittred*, G. P. "Accounting for the Extractive Industries: Use of Abuse of the Matching Principle?" *Abacus*, December 1978, pp. 154-59.

یادداشت‌ها

1. See George J. Staubus, "Revenue and Revenue Accounts," *Accounting Research*, July 1956, pp. 284-94. Reprinted in Sidney Davidson, David Green, Jr., Charles T. Horngren, and George H. Sorter, *An Income Approach to Accounting Theory: Readings and Questions* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1964. pp, 78-88.
2. W. A. Paton and A. C. Littleton, *An Introduction to Corporate Accounting Standards*, American Accounting Association Monograph No. 3 (AAA, 1940), p, 46.
3. AAA Committee on Accounting Concepts and Standards. *Accounting and Reporting Standards for Corporate Financial Statements and Preceding statements and Supplements* (AAA, 1957), p. 5.
4. SFAC 6, par. 78.
5. American Institute of Certified Public Accountants, APB Statement No. 4, "Basic Concepts

- and Accounting Principles Underlying Financial Statements of Business Enterprises" (New York: AICPA, 1970), par. 134.
6. APB Statement No. 4. par 148.
 7. Paton and Littleton, Corporate Accounting Standards, p. 47.
 8. SFAC 6, par 82.
 9. Sprouse and Moonitz, "Broad Accounting Principles," p. 47.
 10. See John H. Myers, "The Critical Event and Recognition of Net Profit," Accounting Review, October 1959. pp. 528-32; and the 1964 Concepts and Standards Research study Committee, "The Realization Concept," Accounting Review, April 1965, p. 316.
 11. See, for example, the suggested probabilistic reporting suggested in the AAA Committee on Concepts and Standards - External Financial Reporting. "Report of the 1973-74 Committee," pp. 219-22.
 12. For example, see Charles T. Horngren, "How Should we Interpret the Realization Concept?" The Accounting Review. April 1965, p. 325.
 13. SFAC 6. par. 143.
 14. SFAC 6. pars, 63 and 83.
 15. See, for example, Floyd W. Windal. "The Accounting Concept of Realization." The Accounting Review, April 1961, p. 256.
 16. APB Statement No. 4, Chap. 7, par. 10. Reconfirmation of this position is provided by SFAC 5, par. 84e.
 17. Kenneth S. Most, Accounting Theory, 2nd ed. (Columbus, Ohio: Grid publishing, Inc., 1982), p. 429.
 18. SFAC 6. par. 80.
 19. American Institute of Certified Public Accountants, Accounting Terminology Bulletin No. 4. "Cost, Expense and Loss" (New York: AICPA, July 1957). par. 3.
 20. American Accounting Association, 1964 Concepts and Standards Research Study Committee, "The Matching Concept," The Accounting review. April 1965. p. 369.
 21. SFAC 5, pars, 85-87.

اثری‌های ناشی از تغییر در قیمت

مروری بر مطالب فصل

ماهیت تغییر در قیمت‌ها

قیمت نشان‌دهنده ارزش مبادله کالاها و خدمات در یک سیستم اقتصادی است. دلیل‌های گوناگونی موجب تغییر قیمت‌ها می‌شوند که از آن جمله‌اند تغییر در عرضه پول، تغییر در سلیقه مشتریان و تغییر در فناوری.

طبقه بندی اقسام پولی و غیرپولی

تغییر قیمت‌ها بر اقسام پولی و غیرپولی اثرهای متفاوت می‌گذارد، زیر اقسام پولی بر حسب مقدار دلار یا واحد پولی ثابت دیگری تعیین می‌شوند، در حالی که اقسام غیرپولی بر حسب مقدار اسمی نوسان می‌یابند.

تهیه مجدد صورت‌های مالی بر حسب تغییر در قدرت خرید

برای تهیه مجدد ترازنامه و صورت سود و زیان روش‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند تا بتوان بدان وسیله تغییر در سطح عمومی قیمت‌ها و تغییر در قیمت‌های خاص را منعکس کرد. با فرض اینکه استفاده‌کنندگان از صورتهای مالی ابراز داشته‌اند که در مورد تهیه صورت‌های مالی جدید (یا تعدیل قیمت‌ها) هیچ اظهارنظر قانع‌کننده‌ای وجود ندارد، اثری که این صورت‌های مالی جدید بر تصمیم‌گیرندگان می‌گذارند، مشخص نیست.

حسابداری بر مبنای هزینه‌های جاری

تأکید بر هزینه‌های جاری که همان قیمتی است که باید در تاریخ ترازنامه برای هر یک از اقسام دارایی پرداخت کرد موجب مطرح شدن پرسش‌هایی در زمینه حفظ سرمایه می‌شود. در فصل ۹ درباره مطالب مشابه بحث کردیم.

تبدیل ارز

دارایی‌ها و بدهی‌های موجود در کشورهای خارج باعث می‌شوند که مسئله تغییر قیمت‌ها مطرح شوند، زیرا آنها دستخوش نوسانات ارز قرار می‌گیرند.

هدف‌های آموزشی

پس از مطالعه این فصل

شما می‌توانید

* انواع مختلف تغییر

قیمت‌ها را که در یک

سیستم اقتصادی رخ

می‌دهند با هم مقایسه کنید

و درباره علت و معلول هر

یک از اقسام پولی و

غیرپولی بحث نمایید

* با توجه به تغییر قیمت‌ها

صورت‌های مالی جدید را

صورت‌های مالی مکمل را

تهیه کنید و بدان وسیله

اثری‌های ناشی از تغییر در

قیمت‌ها را نشان دهید.

* اثر تغییر قیمت‌ها ناشی از

نوسان نرخ ارز را نشان

دهید.

تقریباً در سراسر دنیا، مسئله تورم به صورت یک واقعیت مهم و پایدار زندگی درآمده است. تغییر ارزش واحد پول کشور به صورت یک واقعیت برای حسابداران درآمده است، ولی در مورد روش‌های تعدیل اقلام، از دیدگاه نظری و عملی، توافق نظر وجود ندارد.

کمیسیون بورس و اوراق بهادار در ۱۹۷۶ نشریه شماره ۱۹۰ از سلسله نشریه‌های حسابداری منتشر کرد و دستور داد که شرکت‌های بزرگ باید اطلاعات مربوط به هزینه‌های جایگزینی افشا کنند. هیئت استانداردهای حسابداری مالی سه سال بعد در مورد این موضوع استانداری منتشر کرد که صاحب‌نظران آن را استاندارد مبتنی بر تجربه نامیده‌اند. استاندارد شماره ۳۳ مقرر کرد که برخی از شرکت‌های بزرگ اطلاعات خاص افشا کنند، به ویژه آن مقرر کرد که برخی از شرکت‌های بزرگ اطلاعات زیر را منتشر کنند. تعریف عبارت‌ها و اصطلاحات فنی را که هیئت استانداردهای حسابداری مالی به کاربرد در همین فصل ارائه می‌نمایم:

۱. با توجه به اثر تورم، سود ناشی از عملیات جاری دوباره محاسبه شود.

۲. اثر قدرت خرید سود یا زیان غیرعملیاتی بر خالص اقلام پولی.

۳. محاسبه سود عملیات جاری بر مبنای هزینه جاری.

۴. ارزش جاری موجودی کالا و دارایی‌های ثابت در پایان سال مالی.

۵. افزایش یا کاهش در ارزش جاری موجودی کالا و دارایی‌های ثابت پس از منظور کردن تورم.^۱

ولی هیئت استانداردهای حسابداری مالی نوع رابطه این اطلاعات با صورت‌های مالی اصلی را مشخص نساخت.

در ۱۹۸۳ هیئت استانداردهای حسابداری مالی درخواست کرد که در مورد ادامه این تجربه‌آموزی (با ادامه ندادن آن) دیدگاه‌های کارشناسانه ابراز شود. براساس این تحقیق پیمایشی استاندارد شماره ۸۹ منتشر شد و شرکت‌ها را ترغیب به افشای اطلاعات مکملی کرد که طبق استاندارد شماره ۳۳ باید افشا می‌شد (ولی در آن زمان این کار الزامی نبود). در واقع، تجربه‌آموزی رسمی پایان یافته بود. چندین دلیل ارائه شد مبنی بر اینکه چرا نباید صورت‌های مالی براساس تغییر قیمت‌ها ارائه شوند و چنین کاری ضروری نبود. واقعیت این بود که این داده‌ها نمی‌توانست بر نوع تصمیم استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی اثر بگذارد و بخشی بدان سبب بود که تحلیلگران

می‌توانستند این تغییرات را منظور نمایند و تا حدی هم بدان سبب بود که نرخ تورم کاهش یافته بود. تفاوت نرخ تورم در کشورهای مختلف نیز باعث نوسان نرخ ارز می‌شود. وجود چنین وضعی باعث می‌شود که اگر معامله‌ای بین کشورهای مختلف انجام می‌شود، هنگامی که شرکت‌ها در صورت‌های مالی خود، واحدهای فرعی مستقر در کشورهای خارج را می‌گنجانند (آنها را در صورت حساب‌های واحد تجاری اصلی گزارش می‌کنند) تعدیلاتی منظور کنند. هیئت استانداردهای حسابداری مالی در اکتبر ۱۹۷۵ در استاندارد شماره ۸ برای نخستین بار به اثرهای ناشی از تورم توجه کرد. جامعه تجاری و بازرگانی این بیانیه را مورد انتقاد مستمر و شدید قرار داد. سرانجام، هیئت در دسامبر ۱۹۸۱ استاندارد شماره ۵۲ را جایگزین استاندارد شماره ۸ کرد. از آن زمان به بعد انتقادات به صورت نسبی کاهش یافته است.

بحث مربوط به شیوه ثبت رویداد مالی بر مبنای واحد پول بی‌ثبات ناشی از تغییر در قیمت‌ها به صورت یک معیار دوسرسان شده است که همواره در روش ساختاری (در تئوری حسابداری) مطرح است. هنگامی که معیار سنجش بر مبنای قیمت تاریخی قرار دارد یا زمانی که در مورد کل قیمت‌ها در سال‌های متفاوتی عمل مقایسه انجام شود، رابطه مفروض و پذیرفته شده در صورت‌های مالی تغییر می‌کند. شاید کمال مطلوب این باشد که یک روش تحول‌آفرین مورد توجه قرار گیرد و برای حسابداری ساختاری جدید در نظر گرفته شود که نیازی به مقایسه قیمت‌ها در سال‌های مختلف نباشد. ولی تنها پیشنهادی که مورد قبول حسابداران و جامعه تجاری قرار گرفته این است که یا صورت حساب‌ها را تعدیل کنند و یا صورت حساب‌هایی که به روش سنتی تهیه شده‌اند، دوباره تهیه شوند (تغییرات را در آنها اعمال کنند تا بتوان صورت حساب‌ها را با هم مقایسه کرد).

هدف فصل این است که با توجه به تغییر قیمت‌ها روش‌های گوناگون حسابداری را تجزیه و تحلیل کرد. در دو بخش نخست درباره ماهیت تغییر قیمت‌ها و اهمیت طبقه‌بندی اقلام پولی و غیرپولی بحث می‌کنیم. در بخش سوم درباره فروش مبتنی بر قدرت خرید بحث خواهیم کرد. باید یادآور شویم که در روش مبتنی بر قدرت خرید با توجه به تغییر در قدرت خرید عمومی یک بار دیگر صورت حساب‌ها تهیه می‌شود و نیز با توجه به قدرت خرید اقلام خاص نیز صورت حساب‌ها دوباره تهیه می‌شوند، زیرا این دو روش متداول (و رقیب یکدیگر) هستند. در بخش چهارم درباره حسابداری بر مبنای ارزش جاری بحث می‌کنیم که شامل تهیه صورت حساب‌ها بر مبنای ارزش جاری و ارزش جایگزین (برای ارزش اقلام ورودی) است. در بخش نهایی درباره تبدیل ارز بحث می‌کنیم زیرا بدین وسیله با واحد پولی جدید صورت‌های مالی دوباره تهیه خواهند شد و این بدان سبب است که در کشورهای مختلف نرخ ارز متفاوت و قیمت‌ها به میزان متفاوت تغییر می‌کنند.

هدف اصلی حسابداری مبتنی بر قدرت خرید این است که یک بار دیگر از واحد سنجش جدید استفاده کرد و صورت حساب‌ها را بر آن اساس تهیه نمود. یعنی تهیه مجدد صورت حساب‌ها به عنوان یک معیار تعدیل و نه به عنوان جایگزین کردن یک معیار سنجش به جای معیار سنجش دیگری. برای مثال، شاید من بتوانم بگویم که در ایالات متحده آمریکا هزار مایل و در اروپا هزار کیلومتر و در مجموع ۲۰۰۰ مایل و کیلومتر مسافت کرده‌ام. بدیهی

است که عبارت آخر هیچ معنی ندارد، زیرا آن نشان‌دهنده جمع دو معیار سنجش متفاوت است. من می‌توانستم بگویم که در مجموع ۱,۶۲۰ مایل یا ۲,۶۱۰ کیلومتر مسافرت کرده‌ام. به همین شیوه، جمع هزینه‌های تاریخی که در دوره‌های مختلف زمانی به مصرف رسیده‌اند نشان‌دهنده جمع معیارهای سنجش (واحد اندازه‌گیری) مختلف و متفاوت است.^۲ فرض بر این است که تهیه مجدد صورت‌های مالی بر مبنای تغییر در قدرت خرید بتواند معیاری به دست دهد که صورت حساب‌ها با آن تهیه شده‌اند (آنها بر مبنای یک واحد اندازه‌گیری تهیه شوند).

در مورد حسابداری مبتنی بر قدرت خرید یکی از دیدگاه‌های مهم این است که هدف اصلی حسابداران این می‌باشد که چارچوب ساختاری فرایند حسابداری سیستم سنجش و اندازه‌گیری بهبود یابد. اگرچه اثر رفتاری اطلاعات حسابداری تعدیل شده بر مبنای قیمت‌ها را نمی‌توان در زمان کنونی به طور کامل درک کرد، برخی از تحقیقات این فرضیه را تایید می‌کنند که تهیه مجدد بر مبنای سطح قیمت‌ها در برگزیده اطلاعاتی است که در گزارشات مالی سنتی وجود ندارند.^۳

ماهیت تغییر قیمت‌ها

قیمت نشان‌دهنده ارزش مبادله کالاها و خدمات در یک سیستم اقتصادی است. این کالاها و خدمات شامل اقلام زیر می‌شود: عوامل مختلف تولید و اقلامی که در مراحل مختلف تولید قرار دارند، اقلامی را که شرکت با هدف فروش مجدد و کسب سود نگهداری می‌کند و کالاها و خدماتی را که شرکت برای مصرف نیاز دارد. به طور کلی، می‌توان این قیمت‌ها را به صورت قیمت اقلام ورودی و قیمت اقلام خروجی طبقه‌بندی کرد. قیمت اقلام ورودی شامل قیمت عوامل تولید یا کالاها و خدماتی که در مراحل مختلف تولید قرار دارند و شرکت برای تولید یا فروش مجدد تهیه کرده است می‌شوند. قیمت اقلام خروجی شامل قیمت کالاها و خدماتی می‌شود که شرکت به عنوان محصول فروخته است.

تغییر قیمت‌ها فقط زمانی رخ می‌دهد که قیمت کالاها و خدمات نسبت به قیمتی که در گذشته در همان بازار خریداری شده‌اند، متفاوت است. این واقعیت که شرکتی کالایی را در بازار به یک قیمت بخرد، آن را به قیمتی بالاتر به مشتری بفروشد بدان معنی نیست که قیمت کالا تغییر کرده است. تغییر قیمت فقط زمانی رخ می‌دهد که اگر افزایش یا کاهش قیمت در اقلام ورودی یا اقلام خروجی (یا هر دو) رخ دهد.

می‌توان تغییر قیمت‌ها را به یکی از سه روش زیر طبقه‌بندی کرد، اگرچه این طبقه‌بندی‌ها به یکدیگر وابسته و سازگارند (مانعة الجمع نیستند). آنها عبارت‌اند از:

۱. تغییر در سطح عمومی قیمت.

۲. تغییر در قیمت اقلام خاص.

۳. تغییر نسبی قیمت‌ها.

تغییر در سطح عمومی قیمت منعکس‌کننده افزایش یا کاهش در ارزش واحد پولی است. این تغییرات ممکن است به سبب تغییر در عرضه یا حجم پولی باشد که بیشتر یا کمتر از تغییر در کل عرضه کالاها و خدمات در آن

سیستم اقتصادی باشند یا به سبب عدم توازن در کل عرضه و تقاضای کالاها و خدمات (در سطح عمومی) باشند و یا به سبب تغییر در قیمت کالا‌های اساسی در سراسر دنیا باشند. به چندین دلیل امکان دارد قیمت اقلام خاصی تغییر کند، که از آن جمله‌اند تغییر در سلیقه مصرف‌کنندگان، پیشرفت فناوری، اقداماتی که در زمینه بورس بازی، سوداگری یا سفته بازی انجام می‌شود و سرانجام تغییرات طبیعی یا تصنعی در عرضه محصولات خاص یا در نتیجه تغییر در ارزش پول. تغییر نسبی قیمت‌ها نشان‌دهنده تغییر در ساختار قیمت‌ها یا تغییر در قیمت یک کالا نسبت به تغییر در قیمت همه کالاها و خدمات است. تغییر در سطح عمومی قیمت و تغییر نسبی قیمت‌ها (هر دو) در تغییری که در قیمت اقلام خاصی از کالاها رخ می‌دهد، منعکس می‌شوند. تفکیک اثر این دو بر قیمت اقلام خاص بسیار مشکل است (البته اگر غیرممکن نباشد). از دیدگاه نظری، آنها دو پدیده مختلف اقتصادی هستند.

تغییر در سطح عمومی قیمت

تغییر در سطح عمومی قیمت بدان سبب به وجود می‌آید که طی دوره‌های تورم و ضد تورم (کاهش شدید ارزش کالاها و خدمات) ارزش واحد پولی تغییر می‌کند. اگر تغییر قیمت‌ها به صورت نسبی یا ساختاری نباشد، در آن صورت همه قیمت‌ها بر مبنای درصد یکسانی و با هم تغییر خواهند کرد. ولی اگر قیمت‌ها با نرخ‌های متفاوت تغییر کنند، که معمولاً وضع عادی بدین گونه است، آن‌گاه فقط با محاسبه یک میانگین یا شاخص قیمت‌ها می‌توان معیار تغییر عمومی قیمت را تعیین کرد و بدان وسیله سطح عمومی قیمت‌های جاری را با قیمت پایه (دوره‌ای که به عنوان پایه در نظر گرفته می‌شود) مقایسه کرد. نسبت شاخص جاری قیمت‌ها به شاخص دوره مبنا نشان‌دهنده تغییر نسبی همه قیمت‌هایی است که در این شاخص گنجانده شده‌اند. رابطه متقابل این نسبت بیانگر تغییری است که در ارزش (دلار) یا تغییر در قدرت خرید رخ داده است. برای مثال، اگر شاخص قیمت از ۱۰۰ به ۲۰۰ افزایش یابد، قیمت‌ها دو برابر خواهند شد، ولی قدرت خرید دلار به نصف سطح پیشین کاهش خواهد یافت.

مقصود از قدرت خرید توانایی خرید کالا و خدمات در ازای مبلغ معینی پول (برای مثال، یک دلار) در مقایسه با همین مقدار پول خواهد بود که در تاریخ گذشته خریداری شده باشد. برای رسیدن به مقایسه‌ای مناسب از قدرت خرید پول در دو تاریخ متفاوت، کالاها و خدمات موجود در این دو تاریخ باید همانند یا مشابه باشند. از آنجا که با گذشت زمان نوع و مقدار کالاها و خدمات موجود تغییرات زیادی می‌کنند، نمی‌توان برای چند دهه قدرت خرید پول را (در طی چندین دهه) مقایسه کرد [این نوع مقایسه چندان معقول نخواهد بود].

مقصود از قدرت خرید عموم توانایی خرید انواع کالاها و خدمات موجود در سیستم اقتصادی است و آن را به وسیله تغییر در سطح عمومی قیمت تعیین می‌نمایند. مقصود از قدرت خرید اقلام خاص توانایی به خرید کالاها و خدمات خاص در تاریخ‌های متفاوت است. از این رو، می‌توان قدرت خرید خاص را به وسیله تغییرات در قیمت اقلام خاص محاسبه کرد. بین این دو دیدگاه (قدرت خرید عموم و قدرت خرید خاص) مفاهیم و دیدگاه‌های متعددی وجود دارد که بیانگر توان خرید اقلام خاصی از کالاها و خدماتی است که گروه‌هایی از افراد خاص خرید می‌کنند و یا برای هدف‌های مشخص خریداری می‌شوند. برای مثال شاخص قیمت مصرف‌کننده را که سازمان

آمار وزارت کار ایالات متحده آمریکا محاسبه می‌کند، نشان‌دهنده متوسط تغییر در قیمت سبب بازار کالاها و خدمات خاصی است که همه مصرف‌کنندگان شهری خریداری می‌کنند. از این رو، برای تعیین توان این افراد جهت حفظ سطح زندگی آنها، از طریق خرید کالاها و خدمات این سبب می‌توان از شاخص مزبور استفاده کرد. هیئت استانداردهای حسابداری مالی هم برای تدوین استاندارد شماره ۳۳ از این شاخص استفاده کرد، زیرا مردم آمریکا این شاخص را به خوبی درک می‌کنند و به عنوان یک شاخص عمومی (و نه یک شاخص مربوط به اقلام خاص) شناخته شده است. به همین شیوه می‌توان قدرت خرید شرکت‌ها (برای خرید کالاها و خدمات) را تعیین کرد. در بحثی که در پی می‌آید زیر عنوان انتخاب یک شاخص مناسب درباره مفاهیم قدرت خرید خاص (قدرت خرید گروه‌های مشخص) به صورت مفصل بحث خواهیم کرد.

تغییر در قیمت‌های خاص

اگر سطح عمومی قیمت یا ارزش واحد پولی تغییر نکند، در آن صورت تغییر در قیمت یک کالای خاص بیانگر تغییر در ارزش مبادله آن خواهد بود. تغییر در قیمت اقلام ورودی باعث افزایش یا کاهش در بهای تمام شده اقلام یا هزینه‌های جاری شرکت خواهد شد و تغییر در قیمت اقلام خروجی (از شرکت) منجر به جابه‌جایی منحنی درآمد خواهد شد (با فرض اینکه تغییر قیمت بر مقدار کالای فروش رفته اثر نگذارد). در اجرای روش سنتی حسابداری قیمت کالاها یا خدماتی که خریداری می‌شوند با درآمد مربوط به دوره‌ای که این کالاها به فروش رفته‌اند مقایسه می‌شوند [اصل تطابق به اجرا در می‌آید] در محاسبه سود خالصی که برای دوره گزارش می‌شود تغییر در قیمت اقلام ورودی کالاهای فروش رفته منظور می‌شود. در فرایند کسب درآمد، اگر قیمت جاری کالای به مصرف رسیده به صورت هزینه دوره گزارش شود، درآمدهای هر دوره به شیوه بهتری با هزینه‌های همان دوره مقایسه خواهند شد. تطبیق دادن قیمت جاری اقلام ورودی با قیمت جاری اقلام خروجی (درآمد) می‌تواند معیار بهتری از سنجش کارایی عملیات به دست دهد و برای پیش‌بینی نتیجه‌های ناشی از معاملات آینده مبنای بهتری خواهد بود.

اگرچه در مورد ماهیت تغییر در قیمت کالاهای خاصی را که شرکت نگه می‌دارد توافق نظر همگانی وجود ندارد، یک دیدگاه این است که افزایش در قیمت‌ها منجر به سود عملیاتی ناشی از نگهداری دارایی‌ها می‌شود و کاهش در آنها باعث زیان غیرعملیاتی خواهد شد. براساس این دیدگاه، در محاسبه سود شرکت باید این موارد را هم گنجانید، زیرا آنها نشان‌دهنده تغییر در ارزش حقوق صاحبان سهام (خالص دارایی‌های شرکت) هستند. ولی، بیشتر نویسندگان در محاسبه سود عملیاتی این نوع سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از نگهداری اقلام دارایی را نمی‌گنجانند، زیرا تصور بر این است که آنها ناشی از فعالیت‌های عادی و تکراری شرکت نمی‌باشند. یعنی، فرض این است که سود ناشی از عملیات عادی برابر است با مازاد قیمت فروش (یا درآمد دیگری که محاسبه می‌شود) نسبت به قیمت جاری اقلام ورودی (بهای تمام شده جاری اقلام) محصولات شرکت، منهای هزینه‌های عملیاتی.

در حسابداری متعارف که بر مبنای هزینه‌های تاریخی انجام می‌شود تا زمانی که درآمد گزارش نشود، که معمولاً این گزارش در زمان فروش خواهد بود، هیچ نوع تغییری در ارزش دارایی‌ها گزارش نخواهد شد. اگر از هزینه‌های

جاری استفاده شود، در آن صورت می‌توان سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از نگهداری دارایی‌ها را گزارش کرد، اگرچه می‌توان این سود یا زیان غیرعملیاتی را به صورت تحقق یافته و تحقق نیافته طبقه‌بندی کرد.^۴ برای مثال، اگر کالایی به مبلغ ۱۰۰ دلار خریداری و به مبلغ ۱۵۰ دلار فروخته شود (در زمانی که ارزش جاری این کالا (هزینه جایگزینی ۱۲۰ دلار است) ناخالص سود عملیاتی ۳۰ دلار می‌شود سود غیرعملیاتی ناشی از نگهداری این دارایی به ۲۰ دلار می‌رسد. اگر قیمت این کالا در دوره پیش افزایش می‌یافت، ادواروز و بل این ۲۰ دلار را در دوره قبل به عنوان صرفه‌جویی در هزینه‌های تحقق یافته (در حالی که تحقق نیافته) منظور می‌کردند. ولی در دوره جاری که این قلم دارایی به فروش رود آن مبلغ تحقق می‌یابد.^۵

هزینه جاری نشان‌دهنده قیمت مبادله جاری است و از این رو استفاده از آن باعث می‌شود که از مبنای هزینه (بهای تمام شده) تاریخی منحرف شویم. اعتراضی که اغلب در مورد کاربرد هزینه‌های جاری وارد می‌آید این است که به جای یک قیمت مبادله قابل تایید (بهای تمام شده تاریخی) از یک ارزش ذهنی (عددی که به قضاوت ذهنی فرد بستگی دارد) استفاده می‌کنند. با وجود این، در مواردی که بتوان از بازارهای سازمان یافته قیمت مبادله جاری به دست آورد، امکان وجود قیمت مبادله قابل تایید وجود خواهد داشت. گذشته از این، در حالی که امکان دارد هنگام کاربرد هزینه‌های جاری (به جای هزینه‌های تاریخی) مقداری از پدیده قابل تایید بودن از بین برود، ولی احتمال زیادی دارد که با استفاده از هزینه‌های تاریخی بتوان به شیوه بهتری هدف‌های استفاده‌کنندگان از گزارشات مالی را تأمین کرد. به هر حال، می‌توان چنین فرض کرد که قیمت جاری اقلام ورودی به شرکت فقط زمانی نشان‌دهنده ارزش جاری آنها برای شرکت باشد که آن بتواند همین نوع دارایی‌ها را خریداری کند و در حال انجام دادن چنین کاری باشد. اگر شرکت در حال خرید همین نوع دارایی نباشد، در آن صورت هیچ مدرکی وجود ندارد مؤید اینکه شرکت همین دارایی‌ها را به قیمت جاری خریداری خواهد کرد، و از این رو، قیمت جاری دارایی‌هایی که پیش از این به قیمتی کمتر خریداری شده‌اند نمی‌تواند قیمت مهم و اثرگذار باشد، چه از نظر ارزیابی فعالیت شرکت و چه از نظر پیش‌بینی آینده آن.

تغییر نسبی قیمت‌ها

در شرایط عادی قیمت کالاها و خدمات با نرخ‌های متفاوت، و حتی در مسیرهای مختلف، تغییر می‌کند. اگر قیمت اقلام خاص با نرخ متفاوت و در جهتی مختلف، نسبت به شاخص همه قیمت‌ها، تغییر کند، آن نشان‌دهنده یک تغییر نسبی قیمت‌ها است. یعنی اگر همه قیمت‌ها به میزان ۲۰ درصد افزایش یابند ولی قیمت محصول الف به نرخ ۳۲ درصد افزایش یابد، افزایش قیمت نسبی محصول الف بود $(\frac{۱۳۲}{۱۲۰} - ۱)$. در حسابداری سنتی که از بهای تمام شده تاریخی استفاده می‌شود، هیچ تغییر قیمتی را به صورت جداگانه نمی‌نویسند تا آن را بدان گونه گزارش کنند. همه تغییرات قیمت‌ها را در قالب نتیجه معاملات د سود می‌گنجانند. می‌توان بدون منظور کردن تغییر قیمت اقلام خاص، حساب‌ها و صورت‌های مالی را براساس تغییر سطح عمومی قیمت گزارش کرد. ولی اگر قرار بود تغییر در قیمت اقلام خاص گنجانده شود، در آن صورت بهای تمام شده اقلام و

هزینه‌های دوره برحسب تغییر در ارزش پول تعدیل می‌شدند و در محاسبه سود اثر ناشی از تغییر در قیمت ارقام منظور نمی‌شد؛ ولی سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از تغییر نسبی قیمت‌ها محاسبه نمی‌شد و به صورت جداگانه در سود خالص گزارش نمی‌گردید.

اگر به جای بهای تمام شده تاریخی از قیمت جاری استفاده شود، در آن صورت بدون منظور کردن اثرهای ناشی از تغییر قیمت‌ها می‌توان خالص سود عملیاتی را محاسبه کرد. ولی نمی‌توان سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از نگهداری دارایی‌ها را محاسبه کرد، مگر اینکه تغییر در قیمت ارقام خاص و تغییر در سطح عمومی قیمت را (در این محاسبه) گنجانید. یعنی، نمی‌توان اثر کامل ناشی از تغییر نسبی قیمت‌ها را تعیین و اطلاعات مربوطه را افشا کرد مگر اینکه با توجه به تغییر در ارزش پول و تغییر در قیمت ارقام خاص حساب‌ها را اصلاح کرد.

پرسش‌های این بخش

۱. اغلب سه نوع تغییر در قیمت ارقام داده می‌شود؛ آنها را توضیح دهید.
۲. مقصود از عبارت قدرت خرید چیست؟
۳. چه شرایطی موجب می‌شود سود غیرعملیاتی ناشی از نگهداری دارایی‌ها به وجود آید؟

طبقه‌بندی ارقام پولی و غیر پولی

دارایی‌های پولی عبارت‌اند از ادعا به مقدار مشخص و ثابتی از واحد پولی (برای مثال، دلار) که نشان‌دهنده قدرت خرید عمومی است. اگرچه قیمت کالاها و خدمات تغییر می‌کنند، ولی ادعایی که برحسب تعداد مشخصی دلار وجود دارد، تغییر نمی‌کند، در حالی که قدرت خرید یا تبدیل این نوع ادعا به کالاها و خدمات تغییر می‌کند. دارایی‌های پولی عبارت‌اند از: وجه نقد؛ ادعا طبق قرارداد به مبلغ مشخصی پول در آینده (مانند حساب‌ها و اسناد دریافتنی)؛ و سرمایه‌گذاری‌هایی که در ازای آنها مبلغ مشخصی بهره یا سود تقسیمی (به صورت مبلغی ثابت) در آینده پرداخت خواهد شد، اگر چه نیازی به تعیین تاریخ بازپرداخت این مبالغ نیست (مثل موردی که در سهام ممتاز مشاهده می‌شود).

اوراق قرضه قابل تبدیل و سهام ممتاز قابل تبدیل به صورت اوراق بهادار مختلط (پیوندی) هستند که با توجه به شرایط مختلف می‌توانند به صورت دارایی‌های پولی یا غیرپولی باشند. اگر قیمت بازار سهام عادی (که این اوراق بهادار می‌توانند به آنها تبدیل شوند) شاهد افزایش زیادی باشد، در بازار ارزش اوراق بهادار قابل تبدیل را برحسب معادل سهام عادی تعیین می‌کنند. از این رو، سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار قابل تبدیل را (با توجه به اینکه آیا بازار ارزش آنها را به عنوان اوراق قرضه یا سهام تعیین می‌کند) باید طبقه‌بندی کرد.

بدهی‌های پولی نشان‌دهنده تعهد شرکت مبنی بر پرداخت مبلغ مشخصی دلار در زمانی مشخص در آینده است، بدون توجه به اینکه در مورد ارزش واحد پولی چه اتفاقی می‌افتد. آنها همچنین شامل تعهدات مربوط به پرداخت مبلغ مشخصی دلار می‌شوند، اگر چه در زمان کنونی نمی‌توان، به صورت قطع و یقین، مقدار دقیق آنها را تعیین کرد. شاخص مهم مبلغی است که باید پرداخته شود و با تغییر ارزش واحد پولی هیچ تغییری در مقدار آن رخ نخواهد داد. اینها عبارات‌اند از حساب‌ها و اسناد پرداختنی، مبالغ تعلق گرفته و پرداخت نشده، مانند دستمزد و بهره پرداختنی و سرانجام تعهدات بلندمدت که مقدار آنها مبلغ مشخصی است. بدهی‌هایی مانند اجاره و حق امتیاز که از پیش دریافت شده‌اند از نوع پولی نمی‌باشند، زیرا آنها نشان‌دهنده مبلغ پرداختنی به صورت کالاها و خدماتی هستند که قیمت آنها تغییر خواهد کرد. در مورد سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار قابل تبدیل، اوراق قرضه قابل تبدیل را نباید به عنوان بدهی پولی طبقه‌بندی کرد. در برخی از موارد، جایی که احتمال تبدیل اوراق بهادار وجود دارد، باید اوراق قرضه قابل تبدیل را به عنوان اوراق بهادار مالکانه [سهام] منظور کرد، زیرا احتمال بسیاری وجود دارد که شرکت انتشاردهنده بتواند با پرداخت مبلغ مشخصی آنها را باز خرید و از دور خارج کند. ولی استاندارد شماره ۳۳ بیانگر این است که اوراق قرضه قابل تبدیل را، تا پیش از زمان تبدیل باید به عنوان ارقام پولی طبقه‌بندی و گزارش کرد.

از سوی دیگر، دارایی‌های غیرپولی شامل ارقامی می‌شود که امکان دارد با گذشت زمان قیمت آنها، برحسب واحد پولی، تغییر کند و یا ادعا نسبت به یک مبلغ متغیر از واحد پولی نشان‌دهنده قدرت خرید مبلغ از پیش تعیین شده است. آنها در برگرفته همه حقوق متعلق به کالا و خدمات و همه حقوق متعلق به منافع آینده (غیر از ادعا یا حق ابراز شده در قالب مبلغ ثابت دلاری، در یک زمان مشخص در آینده) هستند. بدهی‌های غیرپولی عبارات‌اند از تعهد به ارائه مقدار مشخصی کالا و خدمت یا معادل مبلغی که دارای قدرت خرید مشخص باشد، اگر چه امکان دارد پرداخت مزبور به صورت وجه نقد باشد. برای مثال، تعهد به پرداخت معادل نقد (برابر با قیمت مقدار مشخصی کالا یا خدمت)، از نظر ماهیت، در گروه ارقام غیرپولی قرار می‌گیرد.

در مورد ارائه تعریفی از دارایی‌های پولی و غیرپولی دچار مشکل می‌شویم، زیرا برای تفکیک آنها هیچ ضابطه‌ای وجود ندارد [مدیران از این بابت دارای آزادی عمل نسبی می‌باشند]. فقط در موارد بسیار استثنایی، امکان دارد که تغییر قیمت یک قلم دارایی (به صورت درصد) درست برابر با تغییر در سطح عمومی قیمت باشد. از سوی دیگر، امکان دارد که قیمت یک دارایی یا مبلغ دلاری که باید در برابر یک ادعا ارائه کرد، با توجه به تغییر در سطح عمومی قیمت، با درصد کمی افزایش یا کاهش یابد. برای مثال، امکان دارد در قراردادی گنجانده شود که فلان مبلغ به اضافه یک دهم درصد تغییر در سطح عمومی قیمت بازپرداخت شود. از این رو، اگر یک بدهی به مبلغ ۱۰۰ دلار زمانی سررسید شود که سطح عمومی قیمت به میزان ۱۰ درصد افزایش یافته باشد، مبلغ بدهی مزبور به ۱۰۱ دلار خواهد رسید. با توجه به تعریف‌هایی که در بالا داده شد، آیا این عدد رابطه نزدیک‌تری با ارقام پولی (در مقایسه با ارقام غیرپولی) نخواهد داشت؟ در پاسخ به کسانی که مدعی هستند این قضیه واقعی نیست، اجازه بدهید به بدهی‌هایی توجه کنیم که به صورت ارز هستند و باید مبلغ مزبور را به صورت پول خارجی پرداخت کرد. طبق

استاندارد شماره ۳۳ این اقلام را باید به صورت پولی طبقه‌بندی کرد، ولی ابراز شده است که اگر طلب یا ادعا به صورت ارز باشد، از دیدگاه فنی، آن مبلغ غیرپولی خواهد بود. این موضوع هم واقعیت دارد که یک شرکت آمریکایی نمی‌تواند به همان مبلغ دلاری دست یابد که در قرارداد نوشته شده است (البته اگر پول‌های خارجی تبدیل شوند ولی شرکت نمی‌تواند نسبت به پول‌ها ادعایی همانند آنچه نسبت به پول رایج کشور دارد، بشماید) آن نیز می‌تواند در قالب سود و زیان غیرعملیاتی موجب افزایش یا کاهش قدرت خرید پول مربوطه شود. از این رو، این اقلام می‌توانند به صورت پولی یا غیرپولی باشند که در این زمینه هیچ ضابطه مشخصی وجود ندارد.

سود یا زیان غیرعملیاتی ناشی از اقلام پولی

تردیدی نیست که تورم به نفع بدهکار و به زیان بستانکار است. معمولاً بالا رفتن سطح عمومی قیمت به معنی افزایش سود دلاری خواهد بود که بدهکار می‌تواند برحسب معیارهای اقتصادی مبلغ کمتری پرداخت کند. اگر الف مبلغ ۱۰۰۰ دلار از ب وام بگیرد و پس از گذشت زمان، هنگامی که سطح عمومی قیمت به میزان ۶۰ درصد افزایش یافته است، آن را بازپرداخت کند، الف دارای سود غیرعملیاتی اقتصادی و ب متحمل زیان غیرعملیاتی اقتصادی خواهد شد. اگر چه الف مبلغ ۱۰۰۰ دلار پرداخت می‌کند، این عدد فقط نشان‌دهنده پنج هشتم (۵/۶۲ درصد) قدرت خرید پول زمانی است که به صورت وام گرفته شد. از دیدگاه حفظ سرمایه اگر الف ارزش پولی را که وام گرفته بود در قالب دارایی حفظ می‌کرد که ارزش پولی آن (همراه با افزایش سطح عمومی قیمت) بالا می‌رفت، او می‌توانست با فروش این دارایی و بازپرداخت بدهی به یک سود غیرعملیاتی به مبلغ ۶۰۰ دلار تحقق بخشد. قدرت خرید بستانکار به مبلغی برابر با ۶۰۰ دلار (زیان مربوط) کاهش خواهد یافت.

سود یا زیان غیرعملیاتی ناشی از نگهداری خالص دارایی‌های پولی برای یک شرکت را نمی‌توان به راحتی تعیین کرد. معمولاً یک شرکت دارای مقداری وجه نقد و حساب‌ها و اسناد دریافتی است که مازاد بر بدهی‌های پولی (جاری) هستند. اگر شرکت دارای خالص پولی مثبت باشد (وضع مالی آن بدین گونه باشد) در صورت بالا رفتن سطح عمومی قیمت یک زیان اقتصادی تحمل خواهد کرد و در صورت کاهش یافتن سطح عمومی قیمت دارای سود غیرعملیاتی اقتصادی خواهد شد. در دوره تورم، قدرت خرید این سرمایه در گردش ثابت نمی‌ماند (حفظ نمی‌شود). در واقع، اگر حجم فعالیت‌های تجاری، برحسب مقادیر واقعی، ثابت بماند، معمولاً سرمایه در گردش افزایش می‌یابد.

همچنین به سبب نگهداری دارایی‌های پولی بلندمدت، مانند حساب‌ها و اسناد دریافتی بلندمدت و سرمایه‌گذاری در اوراق قرضه دولتی و سهام ممتاز و نیز به سبب اوراق قرضه‌ای که برای دوره‌های بلندمدت منتشر می‌شوند سود یا زیان غیرعملیاتی به وجود می‌آید. اگر اوراق قرضه بلندمدت بیش از دارایی‌های پولی بلندمدت باشند و اگر سطح عمومی قیمت افزایش یابد، سود غیرعملیاتی اقتصادی به وجود خواهد آمد و اگر سطح عمومی قیمت کاهش یابد، زیان غیرعملیاتی به بار می‌آید.

برای محاسبه قدرت خرید ناشی از سود یا زیان غیرعملیاتی حاصل از اقلام پولی باید دو گام زیر برداشت:

۱. نخست اثر تغییر در قدرت خرید دلار طی یک دوره حسابداری یا دوره‌ای که دارایی نگهداری می‌شود یا اوراق بهادار منتشر شده و در دست مردم است (اگر این دوره به کمتر از یک سال برسد) باید در مبلغ مورد ادعا منظور شود (این تغییر در مبلغ مورد ادعا منظور شود).

۲. سپس باید مبلغی که بدین طریق محاسبه شده است با ارزش جاری دارایی یا بدهی، در پایان دوره یا زمانی که مبلغ مزبور کاهش یافته است، مقایسه کرد. عدد مزبور عبارت است از سود یا زیان غیرعملیاتی در قدرت خرید واحد پولی.

این محاسبه شبیه محاسبه مجدد ارقام غیرپولی با منظور کردن تغییر در ارزش پول و تعیین ارزش مجدد این ارقام، با توجه به تغییر در قیمت ارقام خاص است. ولی، اگر ارقام پولی برحسب مقادیر جاری گزارش شده باشند در آن صورت فقط برای تعیین سود یا زیان غیرعملیاتی ناشی از تغییر در ارزش این ارقام که برحسب قدرت خرید گزارش شده‌اند، باید محاسبه را انجام داد.

کسانی که در مورد این موضوع مطلب می‌نویسند درباره ماهیت این سود و زیان غیرعملیاتی و نیز در مورد روش افشای این نوع اطلاعات در گزارشات مالی توافق نظر ندارند. از آنجا که آن مشابه سود یا زیان غیرعملیاتی ناشی از ارقام غیرپولی است، یک دیدگاه این است که باید آن را در محاسبه سود خالص (و نه در محاسبه سود عملیاتی) گنجانید. این دیدگاه همانند دیدگاهی است که در رابطه با حفظ سرمایه ارائه شده است و هیئت استانداردهای حسابداری مالی در پیش‌نویس نهایی این دیدگاه را ترجیح داد. ولی در استاندارد شماره ۳۳، هیئت مزبور به امید کسب تجربه و تشویق به ابراز نظرهای متخصصان هیچ شیوه محاسبه‌ای به دیگری ترجیح نداد.

واقعیت این است که این سودها و زیان‌های غیرعملیاتی مشابه روش‌های حسابداری سنتی نیستند و در این باره هم توافق نظر (در این باره) وجود ندارد. در مفاهیم و اصول حسابداری سنتی در این مورد تأکید می‌شود که بهای تمام شده ارقام به صورت هزینه‌های دوره در آیند و سود غیرعملیاتی هم فقط هنگام رویدادهای مالی خارجی (معاملات خارجی) تحقق یابد. بحث در مورد کاربرد هزینه‌های جاری و شناسایی سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از نگهداری ارقام را نمی‌توان به طور کامل با سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از ارقام پولی مقایسه کرد، زیرا سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از نگهداری دارایی‌ها مربوط به دارایی‌های پولی می‌شود، ولی سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از ارقام پولی حتی گزارش هم نخواهد شد، مگر اینکه نخست اصلاحات مربوط به تغییر در ارزش پول ثبت شود.

دائری دیدگاه دیگری ارائه کرد مبنی بر اینکه قدرت خرید ناشی از سود غیرعملیاتی به سبب داشتن بدهی (در دوره‌ای که سطح عمومی قیمت افزایش یابد) نشان‌دهنده کاهش بهای تمام شده دارایی‌هایی است که از طریق گرفتن وام خریداری شده‌اند.^۶ باید در مورد بهای تمام شده دارایی‌ها یک ثبت اصلاحی نوشته شود که در صورت وجود تورم این عدد بستانکار و اگر وضع ضدتورمی است و ارزش دارایی‌ها کاهش می‌یابد این عدد بدهکار خواهد بود و سپس هنگام تخصیص دادن بهای تمام شده دارایی‌ها در قالب هزینه استهلاک به یک دوره زمانی و یا هنگام به فروش رساندن دارایی‌ها این مقادیر را به حساب آورد. دیدگاه مزبور بر این اساس قرارداد که باید بهای تمام شده

دارایی را براساس مبلغ نقدی تعیین کرد که در نهایت برای دارایی مزبور پرداخت شده است و نه مبلغی که قرار است در زمان خرید پرداخت شود. همچنین دیدگاه مزبور، به صورتی دقیق بر پایهٔ تحقق بخشیدن به رویداد مالی بستگی دارد که بر آن اساس تفاوت بین این بهای تمام شده و درآمدی که عدد مزبور در برابر آن قرار خواهد گرفت، تا زمانی که بهای تمام شده دارایی به صورت هزینه دوره در نیاید (مقداری از آن به دوره خاص تخصیص نیابد) و یا به فروش نرود، نباید آن را شناسایی کرد.

تفسیر دیگری که در این زمینه انجام می‌شود این است که به سبب گردش سریع ارقام پولی سرمایه در گردش، قدرت خرید ناشی از سود و زیان غیرعملیاتی حاصل از این ارقام را می‌توان در زمان تحقق یافتن به حساب آورد، ولی قدرت خرید ناشی از سود و زیان غیرعملیاتی حاصل از وام بلندمدت را نباید در صورت عملیات جاری منظور کرد، مگر اینکه از طریق پرداخت اوراق قرضه این رویدادهای مالی تحقق یابند.^۷

دیدگاه دیگر این است که از زاویه دید شرکت نگاه کرد و آن‌گاه سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از بدهی‌های بلندمدت نمی‌توانند صدمه‌ای به سود شرکت برسانند، ولی کل حقوق صاحبان سهام شرکت را تغییر می‌دهند (که مسیر آن از اوراق مالکانه متعلق به دارندگان اوراق قرضه به سوی حقوق صاحبان سهام خواهد بود). ولی شرکت، در مجموع، تحت تأثیر موجودیت وام بلندمدت قرار نمی‌گیرد. از این رو، اگر در صورت سود و زیان سود شرکت قبل از بهره وام بلندمدت گزارش شود، باید زیان غیرعملیاتی ناشی از وام بلندمدت و اثری را که بر قدرت خرید شرکت می‌گذارد، گزارش کرد. ولی در مورد گزارش کردن سود خالص به سهامداران، باید سود یا زیان غیرعملیاتی را در محاسبه خود گنجانید. از آنجا که معمولاً صورت سود و زیان برای تأمین هدف دوم تهیه می‌شود، در محاسبه‌ها باید سود یا زیان غیرعملیاتی ناشی از وام بلندمدت را گنجانید. ولی از آنجا که در مقایسه شرکت‌ها از عدد متعلق به حقوق صاحبان سهام استفاده می‌کنند [به اصطلاح از نظر تصمیم‌گیری این عدد اثرگذار است] باید بین سود و زیان غیرعملیاتی ارقام پولی سرمایه در گردش و سود و زیان غیرعملیاتی وام بلندمدت فرق قائل شد (آنها را از یکدیگر متمایز کرد).

برخی از مشکلات مربوط به گزارش کردن تغییر قدرت خرید ناشی از سود و زیان غیرعملیاتی حاصل از ارقام پولی بر پایهٔ منطق چارچوب ساختاری حسابداری قرار دارد. نخست برای تفکیک ارقام پولی از ارقام غیرپولی هیچ ضابطه‌ای وجود ندارد و همین امر موجب ضعیف شدن ساختاری می‌شود که در واقع از دیدگاه ارائه تعریف دقیق وازه ضعیف می‌باشد. دوم، هدف اصلی تهیه مجدد صورت‌های مالی برای نشان دادن قدرت خرید این است که بتوان از یک معیار سنجش مستمر استفاده کرد (و دارای نوعی ثبات رویه شد)، و نه اینکه تغییر در ارزش ارقام خاص را اندازه‌گیری نمود. از آنجا که ارقام غیرپولی را بر مبنای ارزش جاری گزارش نمی‌کنند، تعیین ارزش ارقام پولی بر مبنای ارزش جاری به معنی رعایت نکردن ثبات رویه است. یعنی ارقام پولی را بر مبنای تغییر در قدرت خرید ارائه می‌کنند [مقدار آنها را تغییر می‌دهند]، و سپس یک بار دیگر آنها را بر مبنای ارزش اسمی (که احتمالاً به ارزش جاری نزدیک است) گزارش می‌نمایند؛ ارقام غیرپولی را فقط براساس تغییر در قدرت خرید ارائه می‌نمایند

[دوباره گزارش می‌کنند]. توضیحی را که می‌توان در این باره داد این است که در اجرای حسابداری تعهدی هم تغییر در ارزش برخی از ارقام را (که ارزش آنها برحسب قیمت خروجی تعیین می‌شود) شناسایی می‌نمایند.

از دیدگاه تفسیر دنیای واقعی، کاهش یا افزایش قدرت خرید سود و زیان غیرعملیاتی دارای عیب می‌باشد. یک عیب عمده این است که تفسیر سود و زیان غیرعملیاتی بر پایه این واقعیت قرار دارد که بسیاری از تعهدات پولی آینده بر پایه این انتظار گذاشته می‌شود که تورم ادامه خواهد یافت. در چنین حالتی، مصون ماندن از تورم را می‌توان در قیمت کالاهای مورد معامله (که موجب ادعای پولی می‌شوند) گنجانید؛ در نرخ بهره یا مبلغ نهایی را که باید پرداخت کرد. برای مثال، اگر در یک سفته یک ساله قید شده باشد که بدهکار باید ۱۰۰ دلار به اضافه ۱۶ درصد (که شامل افزایش سطح عمومی مورد انتظار قیمت به میزان ۱۰ درصد می‌شود) پرداخت کند، در آن صورت اگر افزایش واقعی در سطح عمومی قیمت به ۱۰ درصد برسد قدرت خرید از دست نخواهد رفت. گزارش کردن زیان قدرت خرید به مبلغ ۱۰ دلار، ناشی از نگهداری دارایی پولی باعث خواهد شد که نقطه قوت یا ضعف مربوط به نگهداری دارایی مزبور به صورتی نادرست تفسیر شود. اگر شرکت بتواند از طریق تغییر دادن بهای تمام شده ارقام و قیمت‌ها تغییر مورد انتظار در قیمت‌ها را خنثی (یا جبران) کند، وضع پیچیده‌تر خواهد شد. همچنین زمانی که محاسبه کاهش یا افزایش قدرت خرید تا حد زیادی به زمانی بستگی دارد که بدهی‌ها

یا دارایی‌های پولی افزایش یا کاهش می‌یابند، مسئله تفسیر مطرح خواهد شد. با توجه به اینکه طی یک سال در مورد بدهی‌ها و دارایی‌های پولی معامله‌های زیادی انجام می‌شود، تفاوت عمده در میزان کاهش یا افزایش قدرت خرید گزارش شده احتمالاً ناشی از تغییر دادن تاریخ‌هایی است که تغییر در ارقام پولی رخ می‌دهد.

همان گونه که در فصل ۹ گفتیم، گزارش کردن سود به صورت تغییر در ارزش شرکت (به سهامداران) با مشکلات نظری و عملی مواجه است. از آنجا که ارزش شرکت به انتظارات مربوط به جریان‌های نقدی آینده و اولویت‌های هر یک از سهامداران (از دیدگاه سود) بستگی دارد، گزارشات می‌توانند فقط برای پیش‌بینی و ارزیابی ریسک مبناهایی ارائه کنند. با گزارش کردن تغییرات در قیمت مبادله یا قدرت خرید ارقام خاصی از دارایی‌ها و بدهی‌های نمی‌توان تغییر کلی شرکت را محاسبه کرد. گذشته از این، از آنجا که کاهش و افزایش قدرت خرید را بر مبنای شاخص‌های قدرت خرید عمومی تعیین می‌نمایند، این معیار سنجش نمی‌تواند برای شرکت یا حسابداران ارزشی داشته باشد [بر تصمیمات آینده آنان اثری نخواهد گذاشت]، زیرا هر دوی آنها به توانایی خریدن ارقام خاصی از کالا و خدمت توجه می‌کنند، اگرچه هنوز کسی تحقیق مناسبی انجام نداده است تا این خواسته را ارزیابی یا دیدگاه مزبور را تأیید کند. در جای دیگری از کتاب در این باره بحث خواهیم کرد.

اعتراض دیگری که به گزارش کردن کاهش یا افزایش قدرت خرید سود وارد آمده این است که گزارش مزبور نمی‌تواند بر تصمیم بیشتر سرمایه‌گذاران و سایر کسانی که از گزارشات شرکت استفاده می‌کنند، اثر بگذارد. برای مثال، اگر قیمت‌ها رو به افزایش باشد، شرکت می‌تواند با گرفتن وام سود نقدی پرداخت کند یا سهام خزانه بخرد و بدین گونه افزایش قدرت خرید ناشی از وجود بدهی گزارش نماید. ولی با توجه به فعالیت‌های اصلی و مفروض

شرکت این افزایش قدرت نمی‌تواند مطرح باشد و همچنین از نظر پیش‌بینی‌های سرمایه‌گذاران در مورد آینده شرکت هم آن نمی‌تواند اهمیت داشته باشد. به همین شیوه، در دست داشتن وجوه نقد حاصل از فروش سهام ممتاز این امکان را به وجود می‌آورد که شرکت دارایی‌هایی بخرد که در عملیات کاربرد دارند و بدین‌گونه بر سود آینده شرکت بیفزاید؛ گزارش کردن کاهش قدرت خرید این وجوه نقد (در حالی که در انتظار فرصت مناسب است) می‌تواند موجب گمراهی افراد شود [از نظر معقول بودن این معامله و انتظارات آینده شرکت]. از این رو، احتمال دارد که ارائه گزارش جداگانه در مورد کاهش یا افزایش یافتن قدرت خرید نتواند اطلاعات اثرگذاری ارائه کند، زیرا این اطلاعات و رابطه متقابل آنها با یکدیگر در رابطه با سایر اطلاعات شرکت تفسیر خواهد شد.

پرسش‌های این بخش

۱. تفاوت بین دارایی‌های پولی و غیرپولی را بیان کنید. برای هر یک مثالی ارائه نمایید.
۲. تفاوت بین سود و زیان غیرعملیاتی پولی را با سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از نگهداری دارایی‌ها بیان نمایید.
۳. سود و زیان غیرعملیاتی پولی با نرخ بهره اسمی چه رابطه‌ای دارند؟

ارائه صورت‌های مالی با منظور کردن تغییرات در قدرت خرید اقلام

ارائه اقلام غیرپولی

اگر شرکت دارایی‌های پولی در یک دوره بخرد و برای فروش یا مصرف در دوره بعد ننگه دارد می‌توان مقدار آنها را بر مبنای قیمت مبادله در زمان خرید یا برحسب قیمت مبادله در تاریخ گزارش یا تاریخ دیگری، تعیین کرد. این شیوه تعیین ارزش را روش مبتنی بر دلار اسمی می‌نامند، زیرا ارزش مورد گزارش اقلام نشان دهنده تعداد دلار در زمان محاسبه است، و از دیدگاه منطقی، نمی‌توان آن را با مقادیر متعلق به تاریخ‌های دیگر مقایسه کرد. تنها اگر این مقادیر برحسب قیمت در همان تاریخ تعیین شوند و یا با اعمال تغییر در قدرت خرید پول تعیین گردند، می‌توان آنها را برحسب واحد پول ثابت گزارش کرد. اگر این دارایی‌ها برحسب تغییر در ارزش پول گزارش شوند، می‌گویند که آنها برحسب دلار ثابت گزارش شده‌اند. اگر بهای تمام شده تاریخی دارایی‌ها با توجه به تغییر در ارزش پول گزارش شوند، نتیجه را هزینه‌های تاریخی به دلار ثابت می‌نامند. اگر با هدف مقایسه، اقلام را برحسب هزینه‌های جاری گزارش کنند و یا مقدار اقلام را در تاریخی غیر از تاریخ محاسبه (اندازه‌گیری) گزارش نمایند، نتیجه را هزینه جاری به دلار ثابت می‌نامند.

در مورد استفاده کردن از بهای تمام شده تاریخی به دلار ثابت همیشه این بحث وجود داشته است که بهای تمام شده تاریخی، از دیدگاه عینی، معتبر است، در حالی که استفاده کردن از هزینه‌های جاری (ارزش جاری اقلام)

از یک مبنای سنجش استفاده می‌شود که مبتنی بر قضاوت عینی نخواهد بود. به هر حال، اگر بتوان برای دارایی‌های مشابه قیمت بازار جاری تعیین کرد می‌توان مدعی شد که مبنای سنجش و ارزیابی دارای عینیت لازم خواهد بود. اگر قرار است برآوردهایی انجام شود، در آن صورت ارزش‌ها یا مقادیر به دست آمده دارای عینیت لازم نخواهند بود. از نظر ارزیابی و قضاوت درباره دو سیستم سنجش و اندازه‌گیری (هزینه‌های تاریخی بر مبنای دلار ثابت و هزینه جاری بر مبنای دلار ثابت) باید به مسائل مهم (یا اثرگذار) بودن اطلاعات، قابل تایید بودن مقادیری که به دست می‌آیند و محتوای اطلاعاتی آنها (از دیدگاه بازار اوراق بهادار) توجه کرد.

ارائه اقلام و اعمال نمودن تغییرات در قدرت خرید عمومی تنها می‌تواند چارچوب ساختاری را بهبود بخشد. فقط اگر سطح عمومی قیمت و قیمت اقلام خاص دارای حرکت همسو باشند و نیز بتوان ارزش اقلام با اعمال کردن سطح عمومی قیمت را جایگزین اقلام با قیمت‌های خاص کرد، در آن صورت می‌توان نتیجه کار را در دنیای واقعی تفسیر نمود.^۸

الگوهای برای اعمال تغییرات در سطح قیمت

مثال‌های زیر را از بحث چامبرز استخراج کرده‌ایم.^۹ در این الگوها فرض می‌شود دارایی‌ها و بدهی‌ها به صورت اقلام پولی و غیرپولی طبقه‌بندی می‌شوند، در یک دوره زمانی بدون معامله قرار داریم و سوانجام اینکه سطح عمومی قیمت و قیمت اقلام خاص، یا هر دو، تغییر می‌کنند.

تغییر در سطح عمومی قیمت. فرض کنید شرکتی دارای خالص دارایی‌های پولی، M ، کل دارایی‌های پولی، N و ارزش ویژه با خالص دارایی‌ها، R باشد و همه اینها در زمان t_0 برحسب دلار بیان شوند:

$$M_0 + N_0 = R_0 \quad (1)$$

همچنین فرض کنید شاخص تغییر در سطح عمومی قیمت p باشد که در این صورت رابطه مربوط به تغییر در سطح عمومی قیمت‌ها به این صورت در می‌آید: $(1 - \frac{p_1}{p_0})$. که در این رابطه p_1 مساوی است شاخص قیمت در زمان t_1 و p_0 برابر است با شاخص قیمت در زمان t_0 . در این صورت وضع مالی شرکت برحسب قیمت در زمان t_1 به صورت زیر خواهد بود:

$$M_0(1 + p) + N_0(1 + p) = R_0(1 + p) \quad (2)$$

با ضرب کردن مقادیر خواهیم داشت:

$$M_0 + M_0 p + N_0 + N_0 p = R_0 + R_0 p \quad (3)$$

و از آنجا که خالص دارایی‌های پولی (M) از زمان t_0 تا t_1 ثابت می‌ماند، ما $M_0 P$ را از دو طرف معادله کم می‌کنیم و M_0 را به M_1 تبدیل می‌نماییم:

$$M_1 + (N_0 + N_0 p) = (R_0 + R_0 p) - M_0 p \quad (4)$$

$(N_0 + N_0 p)$ نشان‌دهنده قیمت اولیه دارایی‌های غیرپولی است که در زمان t_1 برحسب دلار نشان داده می‌شود و $(R_0 + R_0 p)$ نشان‌دهنده حقوق صاحبان سهام در زمان t_0 است که برحسب قدرت خرید دلار در زمان

t بیان شده است. می‌توان فرض کرد که در t_1 رفاه سهامداران در حدی می‌شود که در زمان t_0 بوده است اگر $p_0 + R_1 = R_0$ باشد. از آنجا که مبلغ دلاری دارایی‌های پولی (M) نمی‌تواند فقط به سبب افزایش در سطح عمومی قیمت‌ها افزایش یابد، R_1 از $R_0 + R_0 p$ (به مبلغی برابر با $M_0 p$) کمتر خواهد بود؛ از این رو، $M_0 p$ نشان‌دهنده کاهش قدرت خرید به سبب نگهداری خالص دارایی‌های پولی است، در حالی که سطح عمومی قیمت‌ها افزایش می‌یابد. (اگر $M < 0$ یا اگر $P < 0$ باشد در آن صورت $M_0 p$ نشان‌دهنده افزایش قدرت خرید خواهد بود.)

می‌توانیم از طریق تجزیه خالص دارایی‌های پولی (M) به دو بخش، خالص دارایی‌های پولی جاری C و خالص پولی وام بلندمدت L ، به گونه‌ای که $M = C - L$ باشد معادله بار را بسط داد. با قرار دادن این مقادیر در معادله شماره (۱) در زمان t_0 خواهیم داشت:

$$C_0 - L_0 + N_0 = R_0 \quad (5)$$

و اگر تمام مقادیر را در $(1 + p)$ ضرب کنیم، در زمان t_1 خواهیم داشت:

$$C_0 (1 + p) + N_0 (1 + p) - L_0 (1 + p) = R_0 (1 + p) \quad (6)$$

یا:

$$C_0 + C_0 p + N_0 + N_0 p - L_0 - L_0 p = R_0 + R_0 p \quad (7)$$

از آنجا که از زمان t_0 تا t_1 مقدار C و L ، هر دو، ثابت می‌مانند (یعنی $C_0 = C_1$ و $L_0 = L_1$) ما باید $C_0 p$ را از دو طرف معادله کم کنیم، و $L_0 p$ را به دو طرف آن اضافه نماییم و C_1 و L_1 را به I_1 تبدیل نماییم:

$$C_1 (N_0 + N_0 p) - L_1 = (R_0 + R_0 p) + L_0 p - C_0 p \quad (8)$$

اگر سود را برحسب خالص تغییر در قدرت خرید ارزش ویژه (خالص دارایی‌ها)، محاسبه کنیم، $L_0 p$ نشان‌دهنده سود غیرعملیاتی ناشی از اوراق قرضه منتشر شده و در دست مردم طی این دوره و $C_0 p$ نشان‌دهنده زیان غیرعملیاتی ناشی از نگهداری دارایی‌های پولی جاری از زمان t_0 تا t_1 است. این دیدگاه که $L_0 p$ و $C_0 p$ سود و زیان غیرعملیاتی حاصل از یک دیدگاه ساختاری نیستند می‌تواند بر پایه یک دیدگاه متفاوت از سود تأیید شود. برای مثال، اگر سود از دیدگاه رویدادهای مالی مورد توجه قرار گیرد اینها بخشی از سود نخواهند بود، زیرا آنها نمی‌توانند نتیجه‌های فعالیت یک بخش شرکت را نشان دهند.

دیدگاه دیگر این است که سود غیرعملیاتی حاصل از اوراق بهادار بلندمدت ($L_0 p$) بخشی از سود دوره‌ای نیست که بر مبنای این فرض به دست آید که مبلغ سرمایه‌گذاری شده در شرکت در برگزیده اوراق قرضه و خالص دارایی‌ها (ارزش ویژه) باشد، یعنی $R_0 + L_0$. از این رو، اگر در زمان t_1 ، $R_1 + L_1$ برابر با $(L_0 + L_0 p) + (R_0 + R_0 p)$ باشد، در آن صورت سرمایه حفظ شده است. هر نوع زمانی که به دارندگان اوراق قرضه تحمیل شود برابر است با افزایش قدرت خرید [سود غیرعملیاتی سهامداران] ولی اثری که بر کل شرکت می‌گذارد، خنثی است [اثری بر کل شرکت نمی‌گذارد].^{۱۰}

تغییر در قیمت اقلام خاص. اگر دارایی‌ها براساس تغییر قیمت یکایک اقلام (و نه بر مبنای تغییر در قدرت

خرید عمومی) گزارش شوند، در آن صورت با توجه به نرخ تغییر در قیمت ارقام خاص، s_i باید دارایی‌های غیرپولی را دوباره گزارش کرد؛ نیازی به گزارش کردن مجدد دارایی‌های پولی نخواهد بود، زیرا قیمت خاص این ارقام، برحسب دلار، تغییر نمی‌کند. از آنجا که هر یک از دارایی‌های غیرپولی یا گروهی از دارایی‌های مشابه N_i را باید به صورت جداگانه محاسبه (مقدار آن را تعدیل) کرد، معادله (۹) را باید به صورت زیر نوشت:

$$M + \sum_{i=1}^k N_i = R \quad (9)$$

که در این رابطه

$$\sum_{i=1}^k N_i = N_1 + N_2 \dots N_k$$

با اعمال نرخ تغییر خاص قیمت (s_i) معادله زیر به دست می‌آید:

$$\sum_{i=1}^k N_i (1 + s_i) = \sum_{i=1}^k N_i + \sum_{i=1}^k N_i s_i \quad (10)$$

که در این رابطه

$$\sum_{i=1}^k N_i (1 + s_i) = N_1 (1 + s_1) + N_2 (1 + s_2) \dots N_k (1 + s_k)$$

از این رو، قیمت مبادله در زمان t_0 متعلق به هر یک از ارقام دارایی غیرپولی (در کل مجموعه دارایی‌های متعلق به شرکت از N_1 تا N_k) برحسب تغییر قیمت خاص (s_i) متعلق به هر یک از ارقام دارایی، تعدیل می‌شود. از این رو، با افزودن $\sum_{i=1}^k N_i s_i$ به هر یک از طرف‌های معادله (۹) و ترکیب آن، بدان گونه که در معادله (۱۰) ارائه شده است، می‌توان معادله زیر را به دست آورد:

$$M_0 + \sum N_0 i (1 + s_i) = R_0 + \sum_{i=1}^k N_0 i s_i \quad (11)$$

اثر معادله (۱۱) این است که در طرف چپ آن خالص دارایی‌ها بر مبنای قیمت جاری و در طرف راست کل ارزش ویژه یا خالص دارایی‌ها در دوره زمانی t_0 به اضافه افزایش در قیمت دارایی‌های خاص غیرپولی نشان می‌دهد. ماتیوس بر این باور است که این تغییر یا تعدیل ارقام باعث کسب سود یا زیان غیرعملیاتی برای شرکت نمی‌شود، زیرا قدرت خرید خاص خالص دارایی‌ها به همان گونه که در آغاز دوره بود، باقی می‌ماند.^{۱۱}

گینتر در مورد تغییر در قیمت ارقام دارایی غیرپولی خاص تعدیل مشابهی پیشنهاد می‌نماید، ولی او بر این باور است که از دست رفتن قدرت خرید ناشی از نگهداری خالص دارایی‌های جاری پولی را باید گزارش کرد.^{۱۲} به هر حال، او توصیه می‌کند که سود و زیان غیرعملیاتی ارقام جاری پولی را باید با استفاده از شاخص قیمت کالاهایی محاسبه کرد که از طریق این دارایی‌های پولی خریداری شده‌اند. یعنی شرکت فقط زمانی می‌تواند سرمایه خود را حفظ کند که بتواند قدرت خرید خود را برای کالاهای خاصی را که معمولاً می‌خرد، حفظ نماید. همان‌گونه که در جای دیگری بحث خواهیم کرد این موضع یا دیدگاه بسیار ارزنده است.

تغییر نسبی قیمت‌ها. از دیدگاه برخی از طرفداران تغییر براساس سطح عمومی قیمت، اگر در قدرت خرید

عمومی دلار تغییریری صورت نگیرد، در آن صورت افزایش در ارزش ویژه (خالص دارایی‌ها)، در معادله (۱۱) نشان‌دهنده سود غیرعملیاتی ناشی از نگهداری دارایی‌ها است. یعنی فرض می‌شود که اگر $R_1 = R_0 + R_0 p$ باشد (مشروط بر اینکه $p = 0$ و $R_0 p = 0$ باشد) شرکت در پایان دوره، از نظر مالی در همان سطحی خواهد بود که در اول دوره بوده است؛ از این رو، افزایش در قیمت اقلام خاص غیرپولی باعث خواهد شد که شرکت از نظر استفاده از منابع (دارایی‌ها) برای خرید کالاها و خدمات در وضع بهتری خواهد بود (استطاعت مالی بهتری خواهد داشت). در این مورد، فرض بر این است که تغییر قیمت اقلام خاص به صورت تغییر نسبی قیمت‌هاست.

اگر قیمت کالاهای خاصی را که شرکت نگه می‌دارد با نرخ متفاوت از تغییر عمومی قیمت تغییر یابد، تفاوت بین این دو نرخ نشان‌دهنده تغییر نسبی قیمت است. برای مثال، اگر قیمت یک قلم دارایی خاص، N_i با نرخ s_i افزایش یابد و اگر این نرخ از p بیشتر باشد، افزایش در سطح عمومی قیمت به گونه‌ای است که $s_i > p$ و سود غیرعملیاتی ناشی از نگهداری دارایی‌ها، به سبب افزایش قیمت نسبی به صورت $N_i (s_i - p)$ خواهد شد. با کم کردن قیمت دارایی خاص، N_i ، در زمان t_0 (با توجه به تغییر در سطح عمومی قیمت) از قیمت جاری این دارایی در t_1 این نتیجه به دست خواهد آمد از این رو:

$$\begin{aligned} N_i (1 + s_i) - N_i (1 + p) &= N_i + N_i s_i - N_i - N_i p \\ &= N_i s_i - N_i p = N_i (s_i - p) \end{aligned}$$

بنابراین، می‌توان قیمت کنونی دارایی خاص را تقریباً برابر با قیمت دارایی N_i در زمان t_0 دانست و تغییرات ناشی از سطح عمومی قیمت و تغییر نسبی قیمت این دارایی را هم در آن منظور کرد. از این رو:

$$\begin{aligned} N_i (1 + p) + N_i (s_i - p) &= N_i + N_i p + N_i s - N_i p + N_i s_i \\ &= N_i (1 + s_i) \end{aligned}$$

از این رو، در مورد کل شرکت، می‌توان دارایی‌های غیرپولی را برحسب قیمت جاری اقلام خاص بیان کرد و نخست تغییر در سطح عمومی قیمت در آن اعمال نمود و سپس تغییر نسبی قیمت‌ها را به هر دو طرف معادله اضافه کرد. می‌توان آن را به صورت زیر محاسبه کرد و کار را با معادله شماره (۹) آغاز نمود.

$$M_0 + \sum_{i=1}^k N_{0i} = R_0 \quad (9)$$

و با اعمال کردن این تغییر در سطح عمومی قیمت، معادله زیر به دست خواهد آمد:

$$M_0 (1 + p) + \sum_{i=1}^k N_{0i} (1 + p) = R_0 (1 + p) \quad (13)$$

با ضرب مقادیر و کم کردن $M_0 p$ از دو طرف معادله، خواهیم داشت:

$$M_0 + \sum_{i=1}^k N_{0i} (1 + p) = R_0 + R_0 p - M_0 p \quad (14)$$

سپس با افزودن تغییر نسبی قیمت‌ها به دو طرف معادله، به معادله زیر می‌نویسیم:

$$M_o + \sum_{i=1}^k N_{o,i} (1 + p) + \sum_{i=1}^k N_{o,i} (s_i - p) \quad (15)$$

$$= (R_o + R_o p) - M_o p + \sum_{i=1}^k N_{o,i} (s_i - p)$$

وجود $(R_o + R_o p)$ لازم است تا بتوان در زمان t_1 (از نظر قدرت خرید عمومی ثابت) ارزش ویژه یا خالص دارایی‌ها را حفظ کرد. $M_o p$ نشان‌دهنده کاهش قدرت خرید ناشی از نگهداری مقدار ثابت اقلام پولی است و $\sum_{i=1}^k N_{o,i} (s_i - p)$ نشان‌دهنده سود غیرعملیاتی ناشی از افزایش در قیمت نسبی دارایی‌های غیرپولی است.

اگرچه کاربرد معادله (۱۵) باعث می‌شود که تمنیات زیادی به وجود آید، چامبرز برای کاربرد آن اهمیت زیادی قائل است، ولی با استفاده از این معادله نمی‌توان قدرت خرید سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از اقلام پولی را از سود و زیان غیرعملیاتی حاصل از نگهداری دارایی‌های غیرپولی تفکیک کرد.^{۱۳} دیدگاه چامبرز را می‌توان به صورت زیر تفسیر کرد:

جمع زدن تغییرات قیمت نسبی و قیمت عمومی دارایی‌های غیرپولی طرف چپ معادله (۱۵) و بسط طرف راست، معادله زیر به دست خواهد آمد:

$$M_o + \sum_{i=1}^k N_{o,i} (1 + s_i) = (R_o + R_o p) - M_o p + \sum_{i=1}^k N_{o,i} s_i - \sum_{i=1}^k N_{o,i} p \quad (16)$$

و از آنجا که $M_o p + \sum_{i=1}^k N_{o,i} p = R_o p$ ، در معادله (۱۶) می‌توان $R_o p$ را جایگزین کرد تا معادله زیر به دست آید:

$$M_o + \sum_{i=1}^k N_{o,i} (1 + s_i) = (R_o + R_o p) + \left[\sum_{i=1}^k N_{o,i} s_i - R_o p \right] \quad (17)$$

از این رو، طبق معادله (۱۷) دارایی‌های غیرپولی را باید فقط با توجه به تغییر قیمت اقلام خاص تعدیل کرد و اثر تغییر قیمت اقلام خاص و تغییر قیمت‌های عمومی بر سود خالص را می‌توان از طریق محاسبه جمع افزایش در تغییر قیمت اقلام خاص دارایی‌های غیرپولی و سپس کم کردن تغییرات سرمایه $(R_o p)$ به دست آورد، به گونه‌ای که کل تغییر به صورت زیر خواهد شد:

$$\left[\sum_{i=1}^k N_{o,i} s_i - R_o p \right]$$

بدیهی است که خالص اصلاح سود با توجه به نرخ تغییرات نسبی s_i و p می‌تواند مثبت یا منفی باشد.

معادله (۱۷) معنی‌دار است، زیرا آن به تفاوت بین دیدگاه کسانی اشاره می‌کند که طرفدار فقط اعمال تغییر در قیمت اقلام خاص و آنان که طرفدار اعمال تغییرات ناشی از قیمت نسبی اقلام و تغییر در سطح عمومی قیمت

هستند. اگر $R_o.p + R_o.p$ در طرف راست معادله (۱۷) حذف شوند، معادله (۱۱) به دست می‌آید که نشان‌دهنده تغییرات مورد خواست کسانی است که می‌گویند فقط باید تغییر در قیمت اقلام خاص اعمال کرد. به هر حال تفسیرها متفاوت است، زیرا تصور بر این است که اعمال تغییر در قیمت اقلام خاص در معادله (۱۱) نشان‌دهنده تغییر در سرمایه است، در حالی که تغییر قیمت اقلام خاص در معادله (۱۷) بخشی از تغییری است که در سود انجام می‌شود. از این رو، تفاوت بین دیدگاه کسانی که فقط طرفدار تغییرات رخ داده در قیمت اقلام خاص هستند و آنان که طرفدار اعمال تغییرات رخ داده در قیمت نسبی و سطح عمومی قیمت هستند براساس مفروضات مربوط به ماهیت شرکت و هدف‌های گزارشات مالی قرار دارد.

ارزیابی اعمال تغییر نرخ داده در سطح عمومی قیمت

برخی از دیدگاه‌های ضد و نقیض درباره اعمال تغییرات رخ داده در سطح عمومی قیمت حول محور پرسش‌های زیر می‌چرخد:

۱. آیا می‌توان از رویه‌ها و روش‌های اندازه‌گیری (شبه‌های محاسبه موجود) استفاده کرد؟
 ۲. آیا ساختارهای حسابداری که به دست می‌آیند، از دیدگاه منطق و روابط درونی سازگارند؟
 ۳. آیا صورت‌های مالی حاصل را می‌توان به شیوه‌ای معقول تفسیر کرد؟ به بیان دیگر، آیا این صورت‌های مالی در دنیای واقعی اهمیت دارند؟
 ۴. ارائه صورت حساب‌ها با اعمال تغییراتی که در سطح عمومی قیمت رخ داده است، از نظر رفتاری، چه اثری بر جای می‌گذارد؟ آیا این صورت حساب‌های دوباره محاسبه شده می‌توانند بر الگوهای تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران و بستانکاران اثر بگذارند؟
 ۵. آیا منافع حاصل از اطلاعات ارائه شده به وسیله صورت‌های مالی جدید، که با اعمال تغییرات رخ داده در سطح عمومی قیمت تهیه می‌شوند، به بیش از منافع محاسبه و گزارش کردن این داده‌ها می‌رسد؟
- روش‌های دیگر در مورد صورت‌های مالی جدید را (که در آنها تغییرات رخ داده در سطح قیمت‌های اعمال شده است) باید با توجه به مطرح کردن این پرسش‌ها مورد ارزیابی قرار داد. هدف ارزیابی زیر این است که آنها را در یک طیف مناسب قرار داد، اگر چه در این زمان به سبب نداشتن تحقیقات تجربی کافی در مورد موضوع مطرح نمی‌توان پاسخ‌های نهایی ارائه کرد.

قدرت خرید عموم. بیشتر دیدگاه‌های ارائه شده و تحقیقات در مورد ارائه مجدد صورت‌های مالی بر مبنای یک شاخص منحصر به فرد قیمت، به صورتی آشکار، بر پایه این فرض قرار دارد که شاخص مزبور باید بتواند تغییر در سطح عمومی قیمت را اندازه‌گیری کند، تغییر در قدرت خرید عموم یا تغییر در ارزش کلی دلار را منعکس کند. قدرت خرید عموم که بر مبنای شاخص قیمت‌ها تعیین شود بیانگر این دیدگاه کلی است که قیمت همه کالاها و خدمات موجود در سیستم اقتصادی بر مبنای میانگین موزون افزایش یا کاهش می‌یابند و یا ثابت می‌مانند و سرانجام منعکس‌کننده تغییراتی هستند که در ارزش پول رخ می‌دهد. در این سیستم اقتصادی هیچ‌گاه یک شاخص

متعلق به همه قیمت‌ها محاسبه نشده است و احتمال هم ندارد که چنین شاخصی محاسبه شود، ولی برای رسیدن به عدد‌های تقریبی می‌توان از چندین شاخص موجود در سیستم اقتصادی استفاده کرد.

وزارت بازرگانی ایالات متحده آمریکا شاخص ضد تورم قیمت‌ها، تولید ناخالص ملی محاسبه کرده است که احتمالاً بهترین شاخصی است که می‌توان بدان وسیله در مورد سطح عمومی قیمت در ایالات متحده آمریکا به کار برد. برای محاسبه قیمت‌ها دلارهای جاری مربوط به تولید ناخالص ملی را بر دلار ثابت مربوطه تقسیم می‌کنند و در نتیجه آن نشان‌دهنده قیمت مبادله همه اقلام در سیستم اقتصادی می‌باشد. ولی از آنجا که در این شاخص تغییرات کیفی محصولات گنجانده نمی‌شود و پیوسته محصولات بهتر و با کیفیت برتر به بازار عرضه می‌شوند نمی‌توان با استفاده از این شاخص قیمت سال‌هایی که به هم نزدیک نیستند مقایسه کرد. هیئت استانداردهای حسابداری مالی برای ارائه استاندارد شماره ۳۳ از شاخص قیمت مصرف همه مصرف‌کنندگان شهری استفاده کرد، زیرا شاخص مزبور کاربردی فزاینده دارد و بیشتر مردم آن را درک می‌کنند و نیز به عنوان مبنایی است که در سیستم اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

از دیدگاه ساختاری چنین به نظر می‌رسد که سیستم مبتنی بر قدرت خرید عموم، به جز در دو مورد، از دیدگاه‌های دیگر معقول و منطقی باشد. دو مورد استثنا عبارت‌اند از: (۱) برای تفکیک اقلام پولی از اقلام غیرپولی هیچ ضابطه‌ای وجود ندارد و مدیران در این زمینه از آزادی عمل نسبی برخوردارند، و (۲) اقلام پولی دوبار گزارش می‌شوند (یک بار پس از اعمال تغییر ناشی از قدرت خرید عموم و یک بار دیگر ارائه این اقلام بر مبنای ارزش جاری یا ارزش نسبی). ولی اقلام پولی را فقط یک بار یعنی پس از اعمال تغییراتی که در قدرت خرید عمومی رخ داده است محاسبه می‌شوند. ولی باید به این واقعیت هم توجه کرد که فقط معیار سنجش و اندازه‌گیری تغییر می‌کند. ساختار کماکان دارای همه نقاط ضعفی است که در مورد سیستم حسابداری مبتنی بر بهای تمام شده تاریخی برمی‌شمارند.

از دیدگاه تفسیری، فرض بر این است که عموم مردم توان درک قدرت خرید عموم را دارند و این شاخص به عنوان استاندارد قابل قبولی مورد استفاده قرار می‌گیرد که بر آن اساس همه کالاها و خدمات در سیستم اقتصادی خریداری می‌شوند.^{۱۴} هدف تفسیر این نیست که ارزش جاری را نشان دهد، بلکه هدف این است که یک بار دیگر بهای تمام شده تاریخی گزارش شود، ولی با اعمال تغییراتی که در قدرت خرید عموم رخ داده است. ولی باز هم تفسیر کار ساده‌ای نمی‌باشد، زیرا بهای تمام شده تاریخی نشان‌دهنده تعداد دلارهایی است که برای یک قلم خاص پرداخت شده است و گزارش مجدد مبلغ مزبور نمی‌تواند مبلغی را که باید برای آن پرداخت می‌شد نشان دهد (البته اگر در آن زمان سطح کنونی قیمت‌ها

و ساختار قیمت‌های جاری وجود داشت) و نیز هدف این نیست که آن را جایگزین ارزش جاری اقلام کرد و تفسیر ارزش جاری یا عددی که بیانگر ارزش مطلوب باشد، بسیار مشکل است.

یکی از انتقادهای عمده‌ای که بر منظور کردن تغییرات ناشی از قدرت خرید عموم وارد آمده این است که این

مفهوم یا دیدگاه بسیار گسترده است. افراد و شرکت‌های سهامی از زاویه اقلامی را که معمولاً می‌خرند یا تمایل به خرید و فروش آنها را دارند و به قدرت خرید نگاه می‌کنند. با توجه به مفهوم قدرت خرید عموم چنین فرض می‌شود که سرمایه‌گذار برای به مصرف رسانیدن پول‌های خود در این سیستم اقتصادی آزادی عمل کامل دارد و می‌تواند در هر زمان و به هر شکلی آن را سرمایه‌گذاری کند و نیز اینکه پس از بازیافت سرمایه از مجرای فروش محصولات و خدمات، سرمایه‌گذار یک بار دیگر آزادی عمل پیدا می‌کند تا پول‌ها را بدان گونه که صلاح می‌داند به مصرف برساند. یعنی، فرض بر این گذاشته می‌شود که چرخه عملیات شرکت از پول نقد آغاز می‌شود در جهت دارایی‌های پولی جریان می‌یابد و دوباره به وجه نقد برمی‌گردد، و آن گاه وجه نقد در دسترس سرمایه‌گذار قرار می‌گیرد تا بدان گونه که صلاح می‌داند خرج کند. این دیدگاه فقط در مورد یک واحد تجاری متعلق به شخص (مالکیت انفرادی) صدق می‌کند ولی در مورد شرکت‌های بزرگ سهامی نمی‌تواند صادق باشد. راه دیگر این است که فرض کنیم شرکت به طور مستمر در مورد سرمایه‌گذاری (و سرمایه‌گذاری‌های پیاپی در این سیستم اقتصادی) و خرید انواع مختلف کالاها و خدمات آزادی عمل کامل دارد. ولی نوع کالاها و خدماتی را که شرکت خواهد خرید براساس منابع فنی و دیدگاه‌های مستمر شرکت (هدف‌هایی را که موردنظر دارد) محدود می‌شوند.

از دیدگاه رفتاری شواهد و مدارکی که نشان‌دهنده اثر این اطلاعات بر تصمیمات شرکت (از نظر سرمایه‌گذاری) باشد، وجود ندارد. پیترسن براساس یک تحقیق تجربی به این نتیجه رسید که... اگر کسی این دیدگاه را بپذیرد که اطلاعات مالی منتشر شده می‌توانند به عنوان عوامل درون داد بر تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری اثر بگذارند، در آن صورت می‌توان مدعی شد که این اطلاعات مسیر یا گزینه را تعیین خواهند کرد.^{۱۵} در تحقیق دیگری که در مورد رفتار (تغییر) قیمت اوراق بهادار انجام شد، این نتیجه به دست آمد؛ داده‌هایی که دوباره براساس تغییر در سطح قیمت‌ها ارائه می‌شوند در برگیرنده اطلاعاتی هستند که در صورت‌های مالی سنتی وجود ندارند.^{۱۶} به هر حال، موریس در نتیجه تحقیقی را که در متحده پادشاهی انجام داد به این نتیجه رسید که هیچ نشانه‌ای وجود ندارد تا بیانگر این باشد که بازار در برابر اعداد و ارقام سود خالص (که در آنها نرخ تورم منظور شده است) واکنش نشان داده شده باشد.^{۱۷} نبودن مدارک و شواهد در مورد اثرهای ناشی از گزارش مجدد اطلاعات (با اعمال اثرهای ناشی از تغییر در سطح قیمت‌ها) ناشی از چندین عامل است که برخی از آنها به شرح زیرند: (۱) ناتوانی در ارائه تعریفی از الگوهای تصمیم‌گیری درباره سرمایه‌گذاری‌ها؛ (۲) اثر اطلاعات ناشی از سایر منابع بر قیمت‌های بازار (اطلاعاتی که با فرضیه بازارهای کارآ همخوانی داشته باشند)؛ و (۳) ناتوانی در تفسیر داده‌هایی که دوباره ارائه می‌گردند [ارائه داده‌ها با منظور کردن اثرهای ناشی از تغییر در سطح قیمت‌ها]. شاید تحقیقات بیشتری که در این زمینه انجام شود به نتیجه‌های دیگری بینجامد.

قدرت خرید سهامداران. یکی از نخستین مفاهیم قدرت خرید این است؛ زمانی سرمایه حفظ می‌شود که سهامدار بتواند قدرت خرید مقدار مشخصی کالا یا خدمت، با کیفیت مشخص را خریداری نماید و این قدرت حفظ گردد. برای مثال، سوئینی بر این باور است که شاخص هزینه زندگی می‌تواند یک شاخص مطلوب باشد و بسیاری

از نویسندگان هم از همین شاخص استفاده کرده‌اند. هیئت استانداردهای حسابداری مالی هنگام تدوین استاندارد شماره ۲۳ از شاخص قیمت مصرف‌کننده استفاده کرد و اقدامات خود را بر پایه همین شیوه استدلال گذاشت؛ ولی همان‌گونه که در بالا گفته شد برای استفاده کردن از شاخص قیمت مصرف‌کننده (به عنوان معیار تعیین قدرت خرید عموم) چندین دلیل دیگر هم وجود دارد. معمولاً ادعا می‌شود که سرمایه‌گذار فقط بدان سبب کالای تولیدی را می‌خرد که امیدوار است در نهایت بتواند کالاهای مصرفی بیشتری خریداری نماید (در مقایسه با آنچه او می‌توانست در سایه مصرف و نه از مجرای سرمایه‌گذاری به دست آورد). ولی به دو دلیل این دیدگاه نمی‌تواند واقعی باشد: (۱) معمولاً شرکت‌های بزرگ قصد دارند که فعالیت خود را به صورت نامحدود ادامه دهند و نه اینکه دارایی‌های خود را بفروشند تا اینکه سهامداران بتوانند مبلغ سرمایه‌گذاری شده در شرکت را (پس از کسب وجوه نقد حاصل از آنها) به مصرف برسانند. (۲) معمولاً سهامداران همه دارایی‌هایی را که در آنها سرمایه‌گذاری کرده‌اند به فروش نمی‌رسانند تا پول حاصل را به مصرف برسانند. اگرچه سرمایه‌گذاران به صورت مستمر آنچه در آنها سرمایه‌گذاری کرده‌اند به فروش می‌رسانند (به پول نقد تبدیل می‌کنند) ولی روش متداول این است که آنها پس‌اندازهای خود را دوباره سرمایه‌گذاری می‌کنند و فقط مقداری را به مصرف می‌رسانند که به صورت سود حاصل از این سرمایه‌گذاری‌هاست و هیچ‌گاه درصد بر نمی‌آیند همه پول‌هایی را که در سهام شرکت‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند (پس از تبدیل به پول نقد) به مصرف برسانند.

قدرت خرید پول‌هایی که در شرکت سرمایه‌گذاری شده است. اصل تداوم فعالیت بر پایه این فرض

گذاشته شده است که شرکت به صورت مستمر و پیاپی دارایی‌های خود را سرمایه‌گذاری می‌کند تا بتواند مبلغ سرمایه‌گذاری شده را حفظ نماید. بنابراین، چرخه عملیاتی شرکت از دارایی‌های غیرپولی آغاز می‌شود، به پول نقد و بار دیگر به دارایی‌های غیرپولی تبدیل می‌شود. ولی این ادامه زندگی بدان معنی نیست که شرکت مجبور باشد ارقام خاصی از دارایی‌ها را جایگزین کند. ولی آن بدان معنی است که شرکت قدرت خرید خود را حفظ می‌کند تا بتواند کالاهایی را بخرد که در آنها سرمایه‌گذاری می‌نماید.

می‌توان دست کم از سه زاویه مختلف به قدرت خرید اقلیمی که در آنها سرمایه‌گذاری شده است، نگاه کرد. آنها عبارت‌اند از:

۱. توانایی شرکت در سرمایه‌گذاری مجدد در مقداری از کالاها که از نظر کمی، برابر با مقدار پیشین باشند.
۲. توانایی شرکت در سرمایه‌گذاری مجدد در کالاهای سرمایه‌ای، کالاهایی که معمولاً سایر شرکت‌های فعال در همان صنعت خریداری می‌نمایند.
۳. توانایی در سرمایه‌گذاری مجدد در کالاهایی مشابه کالاهایی که شرکت در گذشته خریداری کرده است. هر یک از این دیدگاه‌ها می‌تواند در مورد بخش‌هایی از سیستم اقتصادی ما (آمریکا) دیدگاه معقولی ارائه کند. برخی از شرکت‌ها با گذشت زمان به سرمایه‌گذاری‌های خود تنوع می‌بخشند و در واقع از یک صنعت به صنعت دیگر می‌روند تا به صورت همزمان در چندین صنعت فعالیت کنند [سرمایه‌گذاری نمایند]. برخی دیگر از شرکت‌ها

در یک صنعت باقی می‌مانند ولی ترکیب سرمایه‌گذاری‌ها را تغییر می‌دهند تا با نوآوری‌های فنی همگام باشند و بتوانند محصولات جدید تولید و عرضه نمایند و برخی از شرکت‌ها هم در کالاهای سرمایه‌ای و اقلام مشابه آنچه در گذشته داشته‌اند (دوباره) سرمایه‌گذاری می‌کنند.

دیدگاه نخست (قدرت خرید پول‌های سرمایه‌گذاری شده در شرکت) معرف یک سیستم اقتصاد پویاست، مانند سیستم اقتصاد ایالات متحده آمریکا. اگرچه در این نوع حرکت‌ها اصطکاک‌های سازمانی وجود دارد، ولی بسیاری از شرکت‌ها بر دامنه فعالیت‌های گوناگون خود افزوده‌اند و داده‌های حسابداری باید نشان دهد که در چه زمانی چنین کاری مطلوب است. ارائه صورت‌های مالی با اعمال تغییرات ناشی از تغییر سطح عمومی قیمت ایجاب می‌کند که از یک شاخص قیمت کلی سرمایه‌گذاری‌ها استفاده شود. در زمان کنونی یک چنین شاخص جامع و فراگیری وجود ندارد، ولی می‌توان از شاخصی را که وزارت بازرگانی ایالات متحده آمریکا محاسبه و ارائه می‌کند و در مورد سایر دارایی‌های ثابت جدید و تجهیزات بادوام شرکت‌های تولیدی است [متعلق به بخش‌های مختلف تولید ناخالص ملی] استفاده کرد و سپس تغییرات رخ داده در قیمت موجودی کالا را در آن اعمال کرد. برای این سیستم اقتصادی وجود یک شاخص منحصر به فرد برای سرمایه‌گذاری از این نظر اهمیت دارد که می‌توان بدان وسیله بر مبنای یک شاخص شرکت‌های مختلف را مورد ارزیابی قرار داد و (پس از محاسبه و ارائه این شاخص) آن را در شرکت‌های مختلف به کاربرد [نوعی همسانی یا هم‌گونی به وجود آورد].

دیدگاه دوم (قدرت خرید آنچه در صنعت سرمایه‌گذاری شده است) دارای یک تفسیر منطقی است، زیرا معمولاً شرکت‌ها، به صورت مرتب و پیاپی، در همان صنعت سرمایه‌گذاری می‌کنند. ولی، برای هر صنعت باید از یک شاخص سرمایه‌گذاری خاص (متفاوت) استفاده کرد. یکی از مشکلاتی که در عمل برای کاربرد روش مزبور به وجود می‌آید این واقعیت است که بسیاری از شرکت‌ها گونه‌های مختلف محصول تولید می‌کنند، بنابراین نمی‌توان به صورتی دقیق، تعیین کرد که آنها در چه صنعتی به فعالیت مشغول‌اند.

دیدگاه سوم (قدرت خرید متعلق به رفتار گذشته یک شرکت خاص) می‌تواند به صورت تقریب قدرت خرید سرمایه‌گذاری‌های شرکت را تعیین کند، زیرا شرکت‌ها در طول زمان فعالیت‌های خود را ادامه می‌دهند. ولی تغییرات فناوری (از نظر روش‌های تولید و در محصولات) ایجاب می‌کند که این شرکت‌ها ترکیب سرمایه‌گذاری‌های خود را، به طور دائم، تغییر دهند.

از دیدگاه تفسیری، چنین به نظر می‌رسد که هر قدر رابطه بین شاخص سرمایه‌گذاری و تغییر در قیمت اقلام خاص قوی‌تر باشد، می‌توان داده‌ها را بهتر و بیشتر تفسیر کرد. یعنی در آن صورت هر یک از معیارهای سنجش و اندازه‌گیری نشان می‌دهد که ارزش اقلام به ارزش جاری آنها نزدیک‌تر است. ولی، نقطه قوت ضعف شاخص سرمایه‌گذاری نسبت به تعیین ارزش مجدد اقلام خاص این است که مقادیر به دست آمده (در سایه تعیین ارزش اقلام) بیشتر عینی هستند [کمتر ذهنی می‌باشند و نمی‌توان برای منافع شخصی یا شرکت به راحتی در آنها دست‌کاری کرد]. با توجه به اینکه برای تعیین جنبه‌های کاربردی دیدگاه تفسیری و اثری که آن می‌تواند بر تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری بگذارد باید تحقیقات زیادی انجام شود، ولی چنین به نظر می‌رسد که برای تأمین هر دو

هدف دیدگاه مبتنی بر قدرت خرید اقلامی که در آنها سرمایه‌گذاری شده است از کارایی بیشتری برخوردار باشد. آن هدف‌ها عبارت‌اند از: ارزیابی مجدد قدرت خرید عموم و ارزیابی مجدد قدرت خرید اقلام خاص جایگزین.

پرسش‌های این بخش

۱. به صورتی خلاصه در مورد دیدگاه مبتنی بر قدرت خرید عموم نقد کنید.
۲. تفاوت بین قدرت خرید سهامداران و قدرت خرید سرمایه‌گذاری‌های شرکت را بیان نمایید.
۳. می‌توان قدرت خرید سرمایه‌گذاری‌ها را از سه دیدگاه مورد توجه قرار داد. این سه دیدگاه را بیان کنید.

شیوه ثبت و گزارش کردن هزینه‌های جاری

هزینه‌های جاری نشان‌دهنده قیمت‌هایی است که باید برای یک دارایی یا برای استفاده کردن از آن در تاریخ تهیه ترازنامه یا تاریخ استفاده یا فروش آن پرداخت کرد (البته اگر دارایی مزبور در زمان کنونی در تملک شرکت باشد). در مورد موجودی کالا، هزینه جای عبارت است از قیمت خرید کنونی کالا یا هزینه‌ای را که باید در زمان کنونی برای تولید آن متحمل شد. در مورد دارایی‌های ثابت بهترین معیار تعیین‌کننده ارزش جاری عبارت است از قیمت دارایی مورد استفاده از یک دارایی مشابه که در همان شرایط و از نظر عمر مفید، در همان دوره زمانی قرار گرفته باشد که دارایی متعلق به شرکت در آن قرار دارد. اگر برای دارایی‌های مور استفاده شرکت یا بازار رقابتی، چندین خریدار و فروشنده وجود داشته باشد، در این بازار قیمت نشان‌دهنده ارزش دارایی شرکت است (البته مشروط بر اینکه انتظاراتی که از این دارایی می‌رود مشابه انتظاراتی باشد که سایر شرکت‌های فعال در همان صنعت از این قلم دارایی دارند). اگر بازار بسیار رقابتی نباشد یا اگر دارایی مزبور برای هدف‌های متفاوتی مورد استفاده قرار گیرد، قیمت دارایی مورد استفاده نمی‌تواند تعیین‌کننده باشد، مگر اینکه نشانه‌ای وجود داشته باشد که شرکت بتواند با فروش آن مبلغ مشخصی به دست آورد.

در صورت نبودن بازارهای دست دوم برای دارایی مورد بحث، برای تعیین ارزش جاری این دارایی می‌توان از قیمت خرید دارایی جدید (همانند) استفاده کرد و سپس استهلاک انباشته متعلق به دوره زمانی دارایی مستهلك شده را از آن کم کرد. اگر دارایی‌های همانند وجود نداشته باشد، ارزش دارایی که بتواند خدمات همانندی ارائه کند می‌تواند ارزش جاری دارایی مورد استفاده را تعیین نماید. ولی باید با توجه به تغییرات فناوری (از نظر کارایی عملیاتی یا کیفیت محصول) این قیمت را تعدیل کرد. می‌توان هزینه تولید مجدد را به عنوان جایگزینی برای ارزش جاری به کار برد. ولی اگر نتوان دارایی مورد نظر را با راندمان یا کارایی بالا (با استفاده از روش‌ها و ابزارهای تولید

کنونی) تولید کرد، این هزینه نمی‌تواند معقول باشد. برای مثال، تولید مجدد برخی از خودروهای قدیمی بسیار بیش از هزینه تولید اتومبیل‌های جدید است که نسبت به خودروهای قدیمی‌تر برتری‌های زیادی دارند.

از نظر استفاده از قیمت بازار، راه دیگر این است که از شاخص‌های هزینه خاص استفاده کرد و بدان وسیله بهای تمام شده تاریخی یک قلم دارایی خاص را تعیین کرد. اگرچه امکان دارد بدین وسیله به یک هزینه جاری تقریبی و قابل قبول برسیم، ولی تغییرات فناوری در تولید دارایی موردنظر و مسئله منسوخ یا ناباب شدن آن را هم باید مورد توجه قرار داد. اگر بتوان این دارایی را با روش‌های بهتر (از نظر فناوری) تولید کرد، احتمالاً هزینه جاری بیش از مقدار واقعی خواهد شد (البته اگر در مورد بهای تمام شده تاریخی از شاخص‌های گسترده - که دارای زاویه بسیار بازی هستند - استفاده شود). از سوی دیگر، اگر بتوان با استفاده از دستگاه‌های جدیدتر و کارآتر به خدمات مشابه دست یافت، در آن صورت ارزش جاری دستگاه قدیمی اندکی بیش از ارزش اسقاط یا بهای تمام شده تاریخی تخصیص نیافته خواهد بود، اگر چه ارزش جایگزینی آن به میزان زیادی افزایش یافته باشد. اگر استهلاک انباشته در این دارایی منسوخ و ناباب شده منظور نشود، ثبت این دارایی بر مبنای هزینه جایگزینی (که با استفاده از شاخص‌های قیمت تعیین می‌شود) منهای استهلاک عادی به معنی به تأخیر انداختن شناسایی (ثبت) زیان در ارزش دارایی است و تا زمانی به تأخیر خواهد افتاد که دارای مزبور مورد استفاده قرار می‌گیرد (و در آن زمان استهلاک نمی‌تواند تعیین کننده ارزش خدماتی باشد که دارای مزبور در مورد محصول تولیدی ارائه می‌کند). استاندارد شماره ۳۳ از هیئت استانداردهای حسابداری مالی مقرر می‌کند که هزینه‌های جاری نباید به بیش از مبلغ قابل بازیافت شود که مقدار آن را بر مبنای خالص ارزش قابل تحقق برای اقلامی محاسبه می‌شود که باید به فروش بروند یا ارزش مورد استفاده برای سایر دارایی‌ها است. ارزش مورد استفاده برابر است با ارزش فعلی جریان‌های نقدی موردانتظار آینده. از آنجا که در مورد بیشتر دارایی‌ها نمی‌توان ارزش فعلی جریان‌های نقدی را محاسبه کرد، اگر شرکت بدان سبب که هزینه عملیاتی یک قلم دارایی زیاد است و آن را جایگزین نخواهد کرد، (این وضع) می‌تواند دلیلی باشد مبنی بر این که ارزش مورد استفاده از هزینه جایگزینی کمتر است.

دیدگاه مبتنی بر حفظ سرمایه

همان گونه که در فصل ۹ بیان شد، یکی از تفسیرهایی که درباره سود حسابداری می‌شود این است که آن بر پایه مفهوم حفظ سرمایه قرار دارد. یعنی سود بدین گونه تعریف می‌شود: مبلغی را که یک شرکت می‌تواند به سهامداران پرداخت کند و در پایان دوره از نظر رفاهی، در همان سطحی قرار می‌گیرد که در آغاز دوره بوده است. ولی در حسابداری و با توجه به تغییرات قیمت می‌توان برای واژه رفاه چندین تفسیر ارائه کرد. اینها عبارت‌اند از حفظ سرمایه مالی، حفظ قدرت خرید سرمایه و حفظ سرمایه فیزیکی.

از دیدگاه حفظ سرمایه مالی سود در سایه افزایش در دلارهای اسمی که نشان‌دهنده سرمایه هستند، به وجود می‌آید. روش مبتنی بر دلار اسمی در بهای تمام شده تاریخی همان دیدگاه مبتنی بر حفظ سرمایه مالی است، زیرا پیش از اینکه بتوان سود را گزارش کرد، درآمد باید به بیش از بهای تمام شده تاریخی برسد. به همین گونه روش

مبتنی بر دلار اسمی - هزینه جاری بر مبنای مفهوم حفظ سرمایه مالی قرار دارد. به هر حال، افزایش در قیمت دارایی‌هایی را که شرکت نگه می‌دارد، طی یک دوره منجر به سود غیرعملیاتی و کاهش در قیمت این اقلام منجر به زیان غیرعملیاتی خواهد شد. هزینه جاری در آغاز دوره از هزینه جاری همین دارایی در پایان دوره کم می‌شود تا سود یا زیان غیرعملیاتی ناشی از نگهداری دارایی‌ها (بدان گونه که در بالا شرح داده شد) به دست آید. براساس دیدگاه مبتنی بر حفظ سرمایه مالی هنگام محاسبه سود دوره این سودها و زیان‌های غیرعملیاتی را منظور می‌کنند.

روش دلار ثابت - بهای تمام شده تاریخی بر پایه حفظ قدرت خرید عموم سرمایه قرار دارد. سود برابر است با مازاد سرمایه در پایان دوره نسبت به سرمایه در آغاز دوره که هر دو را برحسب قدرت ثابت خرید دلار بیان می‌کنند. از همین دیدگاه هنگام محاسبه سود، بدهی‌ها و دارایی‌های غیرپولی (که مقدار آنها مجدداً حساب شده باشد) منظور نمی‌کنند، ولی قدرت خرید سود و زیان غیرعملیاتی اقلام پولی را می‌گنجانند. در روش مبتنی بر دلار ثابت - هزینه‌های جاری هزینه جاری اول دوره را برحسب قدرت خرید ثابت دلار در پایان دوره محاسبه می‌کنند و تفاوت بین این عدد و ارزش جاری دارایی در پایان دوره برابر است با سود یا زیان غیرعملیاتی ناشی از نگهداری دارایی. این همان تغییر نسبی قیمت مورد بحث بالا است (که همچنین آن را تغییر در هزینه‌های جاری پس از منظور کردن تورم می‌نامند). در دیدگاه مبتنی بر حفظ سرمایه مالی این سودها و زیان‌های غیرعملیاتی ناشی از نگهداری دارایی‌ها را باید در محاسبه سود گنجانید.

در روش حفظ سرمایه فیزیکی که آن را روش توانایی عملیاتی هم می‌نامند اساس فرض بر این گذاشته می‌شود که اگر شرکت بتواند دارایی‌های خود را با همین نوع دارایی‌ها جایگزین کند یا اگر بتواند ظرفیت تولید و عرضه کالا و خدمات، به صورت ثابت، حفظ نماید، در آن صورت سرمایه شرکت حفظ شده است. شاید شرکت‌ها الزامی نداشته باشند که دارایی‌های خاص را جایگزین کنند یا حتی همین نوع کالاها و خدمات را، کماکان، تولید و عرضه نمایند. ولی استفاده از هزینه‌های جاری (یا ارائه مجدد آنها با استفاده از شاخص‌های خاص) باید بتواند در مجموع جایگزین قابل قبولی برای قدرت خرید ظرفیت فیزیکی شرکت باشد. تفاوت عمده بین دیدگاه مبتنی بر حفظ سرمایه فیزیکی و دیدگاه مبتنی بر حفظ سرمایه مالی این است که در دیدگاه نخست سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از نگهداری دارایی‌ها را در محاسبه سود نمی‌گنجانند. بلکه آنها را به عنوان اقلام تعدیل‌کننده در حساب حقوق صاحبان سهام منظور می‌کنند. راه دیگر این است که سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از نگهداری دارایی‌ها را در ارزش ویژه منظور کرد (با این دیدگاه که ارزش ویژه نشان‌دهنده تغییراتی است که در قدرت خرید خاص شرکت رخ می‌دهد). در روش مبتنی بر دلار ثابت - هزینه‌های جاری سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از تغییر نسبی قیمت‌ها نیز در محاسبه سود منظور نمی‌شود.

اگرچه درباره منطبق مربوط به گنجاندن قدرت خرید سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از اقلام پولی در محاسبه سود، شک و تردیدهایی وجود دارد، ولی بسیاری از نویسندگان حتی در اجرای روش مبتنی بر حفظ سرمایه فیزیکی هم این مفادیر را می‌گنجانند. برای مثال، گیتتر توصیه کرد که سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از اقلام پولی را

محاسبه کنند و برای این کار از شاخص‌های خاصی استفاده شود که نشان‌دهنده تغییر قیمت کالاهایی است که این اقلام پولی را برای آنها نگه می‌دارند. برای مثال، می‌توان سود و زیان غیرعملیاتی متعلق به حسابهای دریافتی را با استفاده از شاخص قیمت کالاهایی را که معمولاً شرکت خریداری کرده است، محاسبه کرد. در مورد اقلام پولی می‌توان از شاخص قیمت کالاهایی که شرکت خریداری کرده است استفاده کرد که این شاخص نشان‌دهنده تغییر در قیمت ملزومات، دستمزد و هزینه‌های عملیاتی است.^{۱۸} این روش با روش مبتنی بر حفظ سرمایه فیزیکی سازگار است، ولی شاید شاخصی که دارای گستردگی بیشتری است مناسب‌تر باشد، زیرا شرکت معمولاً دارایی‌های پولی را برای خریدهای خاص نگه نمی‌دارد و معمولاً بدهی‌های پولی هم برای تأمین اقلام خاص نمی‌باشند. به سبب شباهت بین قدرت خرید سود و زیان ناشی از اقلام پولی و سود و زیان ناشی از نگهداری دارایی‌ها (پس از منظور کردن تورم متعلق به اقلام غیرپولی) منطقی‌ایجاب می‌کند که آنها را در محاسبه سود ننگنجانید و آنها را از دیدگاه تغییرات در ارزش ویژه مورد توجه قرار داد. به هر حال در بیانیه شماره ۲۳ مقرر شده است که قدرت خرید سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از اقلام پولی و تغییر در ارزش جاری اقلام (پس از منظور کردن تورم) را نباید در محاسبه سود گنجانید. ولی راه دیگری هم پیشنهاد نمی‌شود تا بتوان بدان وسیله تجربه‌های بیشتری کسب کرد.

ارزیابی حسابداری هزینه‌های جاری

ادعا می‌شود که هزینه‌های جاری نسبت به بهای تمام شده تاریخی چندین مزیت دارند. برخی از آنها به شرح

زیرند:

۱. هزینه‌های جاری نشان‌دهنده مبلغی هستند که شرکت باید در زمان کنونی بپردازد تا یک قلم دارایی یا خدماتی را که آن را ارائه می‌کند، به دست آورد. از این رو، آن می‌تواند برای ارزش اقلام پولی بهترین معیاری ارائه کند که باید از درآمدهای جاری کم کرد و بدین وسیله هدف مربوط به پیش‌بینی را تأمین نمود.
 ۲. با استفاده از هزینه‌های جاری می‌توان سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از نگهداری دارایی‌ها را مشخص کرد، از این رو آنها نشان‌دهنده نتیجه‌های حاصل از تصمیمات مدیریت در مورد دارایی‌ها و اثراتی هستند که شرکت بر محیط‌زیست می‌گذارد (چیزهایی که در رویدادهای مالی منعکس نمی‌شوند).
 ۳. هزینه‌های جاری نشان‌دهنده ارزش دارایی برای شرکت هستند (البته اگر شرکت کماکان این دارایی‌ها را بخرد و اگر شرکت باعث افزایش ارزش این دارایی‌ها نشده باشد).
 ۴. جمع دارایی‌ها برحسب ارزش جاری نسبت به جمع هزینه‌های تاریخی که در دوره‌های مختلف زمانی به مصرف رسیده‌اند دارای معنی بیشتری است.
 ۵. هزینه‌های جاری این امکان را به وجود می‌آورد که سود عملیاتی جاری را گزارش کرد و می‌توان بر آن اساس جریان‌های نقدی آینده را پیش‌بینی نمود.
- با توجه به هدف دوم، متمایز ساختن بعد قیمت از بعد تجاری عملیات شرکت مورد تأکید قرار می‌گیرد تا در مورد تصمیمات مدیریت اطلاعات بهتری ارائه شود و برای ارزیابی کارایی مدیریت هم معیار بهتری به دست آید. به

هر حال، می‌توان استدلال کرد که بدین گونه تفکیک سود به دو بخش سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از نگهداری دارایی‌ها و سود عملیات جاری یک اقدام تصنعی است، زیرا داشتن کارایی یا راندمان بالا در خرید به صورت بخشی از عملیات در می‌آید، از این رو نمی‌توان این دو اثر ناشی از یک تصمیم را (که به صورت مشترک به وجود می‌آیند) از یکدیگر تفکیک کرد.

هدف پنجم براساس دیدگاه‌های نظری (تئوریک) قرار دارد مبنی بر اینکه سود عملیاتی جاری یک سال می‌تواند شاخص خوبی برای سود عملیاتی سال بعد باشد، که آن هم به نوبه خود بیانگر جریان عملیاتی است که به سوی سهامداران جاری می‌شود [شرکت آن را به سهامداران پرداخت خواهد کرد].^{۱۹} جریان نقد عملیاتی که به سوی سهامداران جریان خواهد یافت، به نوبه خود می‌تواند امکان پیش‌بینی سود تقسیمی سال‌های بعد را امکان‌پذیر سازد.

یکی از نقاط ضعف دیدگاه مبتنی بر هزینه‌های جاری این است که تا حد زیادی مسئله قضاوت عینی منتهی می‌شود؛ مگر اینکه دارایی‌هایی که در زمان کنونی در بازار به فروش می‌روند، از هر نظر، همانند دارایی‌هایی باشند که شرکت نگه می‌دارد (در تملک خود دارد)، ولی در تبدیل نرخ ارز جاری در مورد دارایی‌های تحت تملک شرکت باید از نوعی قضاوت ذهنی یا ارزشی استفاده کرد. همچنین احتمال زیادی دارد که هزینه‌های جاری نشان‌دهنده ارزش جاری آنها برای شرکت نباشند. اگر شرکت ناگزیر می‌شد هزینه‌های جاری را پرداخت کند، شاید از دیدگاه اقتصادی بهتر بود که به جای آنها شکل‌های دیگری از دارایی خریداری کند. شاید ارزش فعلی منافع حاصل از این دارایی‌ها با ارزش جاری یا ارزش جایگزینی آنها برابر نباشد. به ویژه این وضع زمانی صادق است که از نظر تقاضا برای این نوع محصول، تغییراتی در فناوری رخ دهد. برای مثال، اگر تقاضا برای یک محصول، به میزان زیادی، کاهش یافته باشد، دستگاه مخصوصی که برای تولید این محصول لازم است، از نظر ظرفیت تولید، ارزش خود را از دست داده باشد؛ بهای تمام شده مستهلک شده دستگاه مشابهی که خریداری شود نمی‌تواند معیار خوبی، از نظر ارائه خدمات مورد نظر، برای شرکت باشد.

از دیدگاه تفسیری، چنین به نظر می‌رسد که هزینه‌های جاری بهتر از قدرت خرید عموم بتوانند بر تصمیمات مربوطه اثر بگذارند. یعنی هزینه‌های مربوط به استفاده کردن از شاخص‌های خاص یا شاخص‌هایی که معیارهای سنجش هزینه‌های جاری جایگزین آنها شده باشند (احتمالاً با ارزش جاری اقلام نزدیک‌ترند) در مقایسه با بهای تمام شده تاریخی که تغییر در قدرت خرید عموم در آنها اعمال شده باشد. به هر حال، اگر در مورد هزینه‌های جاری اقلام جدید از رویه‌های سنتی (در تخصیص مقادیر بر روی دوره‌های زمانی) استفاده شود، رابطه بالقوه‌ای، که بین اعداد و مقادیر حاصل و ارزش جاری اقلام وجود دارد، تضعیف خواهد شد.

از دیدگاه رفتاری، نتیجه تحقیقات جدید بیانگر این است که هیچ مدرک و شواهدی برای تأیید محتوای اطلاعاتی (برای اطلاعات مربوط به هزینه‌های جاری) وجود ندارد.^{۲۰} شاید نتیجه تحقیقات دیگر به صورت دیگری درآید، زیرا داده‌های تجربی بیشتری به دست خواهد آمد.

پرسش‌های آیین بخش

۱. عبارت «هزینه جاری» را تعریف کنید. مقدار تقریبی آن چگونه تعیین می‌شود؟
۲. تفاوت بین «حفظ سرمایه مالی» را با «حفظ سرمایه فیزیکی» بیان کنید.
۴. نقاط قوت و ضعف مربوط به کاربرد هزینه‌های جاری را برشمارید.

تبدیل ارز

در مواردی راه مطلوب این است که مجموع دارایی‌ها، بدهی‌ها یا رویدادهای مالی را برحسب پول رایج کشورهای مختلف گزارش کرد؛ در چنین حالتی اطلاعاتی که براساس واحدهای پولی مختلف گزارش می‌شود باید به صورت واحد پول کشوری باشد که بیشتر خوانندگان این صورت‌های مالی در آن ساکن هستند. معمولاً نیاز به تبدیل ارز زمانی به وجود می‌آید که صورت حساب‌های یک شعبه یا واحد فرعی در واحد تجاری اصلی (شرکت مادر) تلفیق شده باشد، یا زمانی که صورت‌های مالی یک شرکت مستقل خارجی را برحسب پول کشور دیگری ارائه می‌شود که بتوان از آن استفاده کرد (از این اطلاعات استفاده نمود).

تبدیل پول خارجی و گزارش کردن صورت‌های مالی به دلار به صورت مسئله‌ای همانند حالتی نیست که باید صورت‌های مالی را براساس تغییر در سطح عمومی قیمت (به دلار) ارائه کرد. در حالت اول در هر مقطع از زمان یک نرخ تبدیل ارز وجود دارد، ولی نمی‌توان قدرت خرید پول در یک زمان را با قدرت خرید همان پول در زمان دیگری مبادله کرد. ولی برخی از اصول و مفاهیم مربوط به ارائه مجدد صورت‌های مالی با اعمال تغییر قیمت‌ها می‌توانند بر تصمیمات مربوط به تبدیل ارز اثر بگذارند. برای مثال، یکی از هدف‌های تبدیل ارز این است که بتوان به مجموع مبلغی معنی‌دار دست یافت که برحسب واحد پول متفاوت ارائه می‌شود، و این مشابه هدفی است که در مورد گزارش نمودن مبلغ دلاری مبتنی بر بهای تمام شده تاریخی و اعمال تغییر در ارزش دلار، وجود دارد. دیدگاه‌های مبتنی بر **حفظ سرمایه فیزیکی و مالی** نیز می‌توانند بر تصمیمات مربوط به تبدیل ارز خارجی و ارائه مجدد صورت‌های مالی با اعمال تغییراتی که در سطح قیمت‌ها رخ داده است اثر بگذارند. در این مورد تصمیمی اتخاذ خواهد شد که آیا، به اصطلاح سود و زیان غیرعملیاتی مربوطه را باید در محاسبه سود گنجانید و یا آن را در بخش حقوق صاحبان سهام منظور کرد؟

هنگام تبدیل ارز، دو پرسش اصلی مطرح در تصمیم‌گیری، در مورد نرخ ارز و تصمیم‌گیری در مورد ماهیت سود یا زیان غیرعملیاتی ناشی از تبدیل ارز مطرح‌اند. چندین روش پیشنهاد شده است که برخی از آنها از این قرارند:

۱. روش مبتنی بر ارقام پولی و ارقام غیرپولی.
۲. روش مبتنی بر ارقام جاری و ارقام غیرجاری.

۳. روش مبتنی بر رویه حسابداری.

۴. روش مبتنی بر ارزش جاری.

۵. روش مبتنی بر خالص سرمایه‌گذاری‌ها.

روش مبتنی بر ارقام پولی - ارقام غیرپولی مشابه روش دلار ثابت - بهای تمام شده تاریخی است که در آن تغییرات مربوط به سطح عمومی قیمت اعمال شود. دارایی‌های پولی و بدهی‌های پولی را برحسب مقادیر جاری گزارش می‌کنند و از این رو باید با استفاده از نرخ ارز در تاریخ ترازنامه آنها را تبدیل کرد. اگر طی دوره‌هایی که نرخ ارز تغییر می‌کند شرکت دارای دارایی‌های پولی باشد و یا بدهی‌های پولی [اوراق قرضه] منتشر کرده و در دست مردم باشد، سود یا زیان غیرعملیاتی ناشی از تبدیل ارز به وجود خواهد آمد. فرض بر این گذاشته می‌شود که این سودها و زیان‌های غیرعملیاتی تحقق یافته‌اند زیرا ارقام به صورت پولی هستند و از این، باید آنها را در صورت سود و زیان گزارش کرد. این مشابه قدرت خرید سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از ارقام پولی است که در سایه ارائه صورت‌های مالی با اعمال تغییرات مربوط به سطح عمومی قیمت به وجود می‌آیند. دارایی‌ها و بدهی‌های غیرپولی را بر مبنای نرخ ارز رایج در زمان خرید ارقام تبدیل می‌کنند. یعنی اساس فرض بر این پایه گذاشته می‌شود که بهای تمام شده ارقام برحسب دلار یا پول رایج کشوری است که واحد تجاری اصلی در آن قرار دارد و آن برابر با تعداد دلارهایی است که برای خرید ارز خارجی لازم است که این دلارها هم، به نوبه خود، برای خرید دارایی‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. کاهش در نرخ ارز پس از تاریخ خرید منجر به زیان ناشی از کاربرد این روش نخواهد شد، زیرا بهای تمام شده تاریخی، برحسب دلارهای معادل، تغییر نکرده است. یکی از مشکلات کاربرد روش مزبور این است؛ همان‌گونه که پیش از این گفتیم برای طبقه‌بندی ارقام پولی از ارقام غیرپولی هیچ ضابطه‌ای وجود ندارد.

روش دوم بر مبنای طبقه‌بندی ارقام جاری از ارقام غیرجاری قرار دارد. ارقام جاری بر مبنای نرخ جاری تبدیل می‌شوند، زیرا آنها به عملیات جاری شرکت مربوط می‌شوند. ولی چنین استدلال می‌شود که با گزارش کردن تغییرات نرخ ارزی که فقط در مورد ارقام جاری اعمال می‌شود، سود و زیان غیرعملیاتی باعث خواهد شد که ریسک ارز (که شرکت در معرض آن قرار می‌گیرد) بیش از مقدار واقعی گزارش شود. یعنی، دارایی‌های جاری و غیرجاری به صورت ارقام مصون ساز در برابر ریسک ناشی از اوراق قرضه منتشر شده و در دست مردم عمل می‌کنند و عکس آن هم صادق است.

روش مبتنی بر رویه‌های حسابداری [که آن را روش موقتی یا گذرا هم می‌نامند] حالت اصلاح شده‌ای از دو روش بالاست. در اجرای این روش هدف از تبدیل ارز این است که بتوان برای سیستم حسابداری یک مبنای تعیین ارزش ارقام و محاسبه به دست آورد. یعنی ارقامی که برحسب بهای تمام شده تاریخی گزارش شده‌اند براساس نرخ ارز تاریخی تبدیل می‌شوند؛ ارقامی که برحسب قیمت جاری یا قیمت مورد انتظار آینده گزارش می‌شوند بر مبنای نرخ ارز جاری تبدیل می‌شوند. چنین به نظر می‌رسد که روش مزبور با رویه‌های ساختاری مبتنی بر سیستم حسابداری به بهای تمام شده تاریخی سازگارتر باشد. ولی روش مزبور نمی‌تواند منطقی باشد زیرا سود و زیان

غیرعملیاتی ناشی از ارزش رویش‌های حسابداری بستگی دارد که شرکت به کار می‌برد (و نه به واقعیت اقتصادی). از این رو، هیچ نوع اطلاعاتی در مورد تفسیر وضع کنونی سیستم اقتصادی به خوانندگان صورت‌های مالی داده نخواهد شد.

در روش مبتنی بر خالص سرمایه‌گذاری‌ها واحد فرعی خارجی یا واحد مستقل خارجی به عنوان یک مرکز سرمایه‌گذاری مورد توجه قرار می‌گیرد، بازه را بر حسب سود خالص فعالیت‌های خارجی تعیین می‌نمایند و این سودها به حساب واحد تجاری اصلی [شرکت مادر] منظور می‌شود. یعنی از دیدگاه نظری، فعالیت‌های خارجی در قالب یک واحد تجاری جداگانه انجام می‌شود (و نه به عنوان بخشی از فعالیت‌های واحد تجاری اصلی). از این رو، باید همه دارایی‌ها و بدهی‌ها را بر مبنای نرخ ارز رایج در تاریخ تهیه ترازنامه (روش مبتنی بر ارقام جاری) تبدیل کرد. ارقام صورت سود و زیان را باید بر مبنای نرخ ارز، در تاریخ‌هایی که عملیات مربوطه گزارش می‌شوند (که معمولاً سالانه است) تبدیل کرد. در روش مبتنی بر خالص سرمایه‌گذاری‌ها اساس فرض بر این گذاشته می‌شود که این فعالیت‌ها در معرض ریسک ناشی از تغییرات نرخ ارز قرار دارد. اینکه آیا باید اثری‌های ناشی از تغییر در نرخ ارز را به عنوان سود یا زیان غیرعملیاتی گزارش کرد یا خیر به دیدگاهی بستگی دارد که از آن زاویه به خالص سرمایه‌گذاری‌ها و مفروضات مربوط به ارقامی که در معرض ریسک قرار می‌گیرند نگاه می‌شود. اگر فرض بر این باشد که سرمایه‌گذاری‌ها، از نظر ماهیت، به صورت نسبی دائمی هستند، در آن صورت می‌توان ادعا کرد، زمانی که سرمایه‌گذاری‌ها به واحد پول رایج کشور تبدیل نشوند هیچ نوع سود یا زیان غیرعملیاتی وجود نخواهد داشت؛ یعنی تا زمانی که مبالغ سرمایه‌گذاری به پول نقد تبدیل نشود چیزی به نام سود یا زیان غیرعملیاتی وجود ندارد و در آن زمان هم چنین فرض خواهد شد که سود و زیان غیرعملیاتی تحقق یافته‌اند.

تئوری اقتصادی این دیدگاه را تایید می‌کند که طی دوره‌های نسبتاً بلندمدت، بیشتر دارایی‌ها و بدهی‌ها در معرض ریسک مربوط به سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از تبدیل ارز قرار نمی‌گیرند. اگر چنین فرض کنیم که بازارهای کامل و بی‌نقص وجود ندارد براساس تئوری قدرت یکسان خرید می‌توان مدعی شد که تغییرات در نرخ ارز تعادلی متناسب با تغییراتی است که در نسبت ترکیب‌های مشابه از دارایی‌های غیرپولی رخ می‌دهد. فیششر در الگویی که ارائه می‌کند، در مورد دارایی‌های پولی و بدهی‌های پولی به موضوع تغییر در نرخ ارز می‌پردازد و بر این باور است که آنها در تفاوت نسبی نرخ بهره دو کشور موردنظر منعکس می‌شوند. اگر این دیدگاه‌ها برای دوره‌های بلندمدت معتبر باشند، در آن صورت **خالص سرمایه‌گذاری** نباید در معرض ریسک ناشی از تبدیل ارز قرار گیرد، و از این رو، نباید سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از تبدیل ارز را گزارش کرد.^{۱۱} معامله در پول خارجی که در یک دوره نسبتاً کوتاه‌مدت انجام شود در معرض ریسک ناشی از تبدیل ارز قرار می‌گیرد و در این حالت باید سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از تبدیل ارز را به عنوان یکی از ارقام صورت سود و زیان گزارش کرد.

در گزارش کردن عملیات خارجی، به ویژه در مواردی که شرکت قصد دارد این فعالیت‌های خارجی را ادامه دهد باید با توجه به تغییر در سطح قیمت‌ها، در یک کشور خارجی و نیز باتوجه به هزینه‌های جاری ثبت‌های اصلاحی

بنویسد. [این تغییرات را در گزارشات مالی اعمال نماید]. یعنی، قدرت خرید کالاها و خدمات خاص یا کالاها و خدمات عمومی در یک کشور خارجی می‌توانند بر گزارشاتی را که شرکت برای گروه‌های ذی‌نفع خارج از سازمان تهیه می‌کند، اثر بگذارند (البته اگر انتظار رود که این عملیات در آن کشور ادامه یابند). تغییرات در قیمت کالاها و خدمات خاص یا کالاها و خدمات عمومی در کشوری که واحد تجاری اصلی در آن قرار دارد تنها زمانی می‌توانند **اثرگذار** باشند که پول نقد به واحد تجاری اصلی پرداخت شود.

اگر پول خارجی براساس بهای تمام شده تاریخی در تاریخ‌های مشخصی تبدیل شوند، پول‌هایی که برحسب ارزش گزارش می‌شوند باید نخست به دلار آمریکا تبدیل شوند و سپس با توجه به تغییرات رخ داده در قدرت خرید دلار، دوباره گزارش گردند [مقدار آنها را با توجه به این شاخص تغییر تعیین و گزارش کرد]. ولی، اگر این پول‌ها بر مبنای نرخ‌های رایج بازار تبدیل شوند، در آن صورت، دارایی‌ها و بدهی‌ها را نخست با توجه به تغییر در سطح قیمت‌های کشور خارجی گزارش می‌شوند [این تغییرات اعمال می‌شود] و سپس به واحد پول رایج کشوری که واحد تجاری اصلی در آن قرار دارد، تبدیل می‌گردند. این روش براساس دیدگاه منطقی‌تر قرار دارد و می‌توان بدان وسیله معیارهایی ارائه کرد که از دیدگاه تفسیری معنی‌دارتر باشند.

مقایسه استانداردها شماره ۸ با استاندارد شماره ۵۲

هیئت استانداردهای حسابداری مالی پس از بحث‌های عمومی بسیار زیاد در اکتبر ۱۹۷۵ استاندارد شماره ۸ منتشر کرد. این استاندارد مقرر کرد که شرکت‌ها از روش **موقتی یا مبنی بر رویه‌های حسابداری** استفاده کنند که در اجرای آن هنگام تهیه صورت سود و زیان باید هر نوع سود یا زیان غیرعملیاتی ناشی از نوسان ارزش را منظور نمایند. اندکی بعد فریاد صاحب‌نظران بلند شد و کماکان ادامه دارد، به ویژه از این بابت انتقادها شدید بود که این سودها و زیان‌های غیرعملیاتی را باید در صورت سود و زیان گزارش کرد. چنین به نظر می‌رسد بسیاری از مدیران از بابت رویه‌های حسابداری که باعث شود سود در فضایی خارج از کنترل آنها نوسان کند، احساس ناراحتی می‌نمایند. از این رو، هیئت استانداردهای حسابداری مالی موضوع تبدیل ارزش را مورد تجدیدنظر قرارداد و سرانجام دیدگاهی را تجویز کرد که آن را **پول رایج کارکردی** می‌نامند. **پول رایج کارکردی** را بدین گونه تعریف می‌کنند: پول رایج کشوری که واحد فرعی شرکت در آن به فعالیت مشغول است. یعنی، یک واحد فرعی فرانسوی که دفتر مرکزی آن در آمریکا است باید دلار را به عنوان **پول رایج کارکردی** منظور کند. اگر این واحد فرعی فرانسوی دارای دفتر فعالی در ایتالیا باشد، در آن صورت **پول رایج کارکردی** همان لیره ایتالیا خواهد بود.

سپس هیئت استانداردهای حسابداری مالی مقرر کرد که برای تبدیل ارزش یک اقدام دو مرحله‌ای انجام شود. شرکت‌ها با استفاده از روش **موقتی یا روش مبنی بر رویه‌های حسابداری** باید نخست همه پول‌های غیرکارکردی را به **واحد پول کارکردی** تبدیل کنند. شرکت‌ها در اجرای روش **مبنی بر خالص سرمایه‌گذاری** باید **واحد پول کارکردی** را به دلار تبدیل کنند. به بیان دیگر، همه دارایی‌ها و بدهی‌ها بر مبنای نرخ ارزش رایج تبدیل می‌شوند. ارقام صورت سود و زیان بر مبنای میانگین موزون آن دوره تبدیل می‌شوند. ارزش ویژه [خالص دارایی‌ها] بر مبنای نرخ تاریخی تبدیل می‌شود. اقدام جدید این است که در اجرای روش مزبور هر نوع سود و زیان

غیرعملیاتی در حساب‌های ترازنامه منعکس خواهد شد. به بیان دیگر، تا زمانی که همه واحدهای خارجی شرکت به روشی نسبتاً مستقل عمل می‌کنند، هیچ یک از اقلام صورت سود و زیان (از این بابت) تغییر نخواهند کرد. چنین به نظر می‌رسد که این مصالحه تا حد زیادی رضایت‌بخش باشد زیرا موج شکایت‌های پیشین فرو نشسته است. اینکه آیا از دیدگاه نظری (تئوریک) این مصالحه معقول است یا خیر کماکان مورد بحث است [دیدگاه‌های ضد و نقیض در این باره ارائه می‌شود].

پرسش‌های این بخش

۱. چرا روش مبتنی بر اقلام پولی و اقلام غیرپولی در تبدیل ارز همانند روش منظور کردن استهلاک بر مبنای دلار ثابت - بهای تمام شده تاریخی است؟
۲. در روش موقتی یا مبتنی بر رویه‌های حسابداری از چه نرخ ارزی استفاده می‌شود؟
۴. تنوری یکسانی قدرت خرید را به صورتی خلاصه شرح دهید.

مسئله و پرسش

اعمال تغییرات ناشی از سطح عمومی قیمت در گزارشات مالی

۱. (نوامبر ۱۹۷۳) شرکت باردن، یک شرکت تولیدی است و مبلغ بسیار زیادی در دارایی‌های ثابت سرمایه‌گذاری کرده است. این شرکت فعالیت‌های خود را در ۱۹۳۸ آغاز کرد. تاریخچه شرکت بیانگر این است که همواره حجم تولید، فروش و دامنه فعالیت‌های آن افزایش یافته است. به تازگی این نگرانی به وجود آمد که صورت‌های مالی سنتی نمی‌توانند برای سرمایه‌گذاری اطلاعات کافی ارائه کنند. مدیریت، پس از بررسی پیشنهاد‌های گوناگون درباره ارائه اطلاعات اضافی به صورت یادداشت‌های پیوست صورت‌های مالی را که باید در گزارش سالانه ۱۹۸۲ گنجانید به این نتیجه رسید که ترازنامه را به تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۸۲ و یک صورت سود و زیان و سود انباشته برای ۱۹۸۲ ارائه کند ولی تغییرات رخ داده در سطح عمومی قیمت را در آنها اعمال نماید.
- الف. برای اعمال تغییرات ناشی از سطح عمومی قیمت شرکت بر چه مبنایی باید صورت‌های مالی متعارف را تهیه نماید؟
- ب. تفاوت بین صورت‌های مالی را که با اعمال تغییرات مربوط به سطح عمومی قیمت تهیه می‌شوند و صورت‌های مالی که براساس ارزش جاری تهیه می‌شوند، بیان نمایید.

پ. تفاوت بین دارایی‌ها و بدهی‌های پولی و غیرپولی را (بدان گونه که در حسابداری مبتنی بر سطح عمومی قیمت گزارش می‌شوند). بیان نمایید. برای هر یک از آنها مثالی بزنید.

ت. رویه‌هایی را که شرکت بارون باید در مورد تهیه صورت‌های مالی و یادداشت‌های پیوست به کار ببرد، به صورتی خلاصه بیان کنید.

ث. تفاوت‌ها و شباهت‌های بین صورت‌های مالی مکمل و صورت‌های مالی متعارف را بیان نمایید.

ج. با فرض اینکه شرکت بارون در آینده صورت‌های مالی مکمل مقایسه‌ای ارائه کند، آیا شرکت می‌تواند صورت‌های مالی مکمل را در ۱۹۸۳ (بدون اعمال تغییرات) ارائه نماید؟ توضیح دهید.

۲. طرفداران تهیه صورت‌های مالی با اعمال تغییرات ناشی از سطح عمومی قیمت بر این باورند که نقطه ضعف صورت‌های مالی که اقلام آنها براساس تغییر در سطح عمومی قیمت، تعدیل نشوند این است که این صورت حساب‌ها براساس **دلاری‌های مختلط** تهیه می‌شوند.

الف. مقصود از عبارت **دلاری‌های مختلط** چیست و چرا این پدیده می‌تواند موجب ضعف صورت‌های مالی تعدیل نشده، گردد؟

ب. شرکت‌ها چگونه می‌توانند صورت‌های مالی را با اعمال تغییرات ناشی از سطح عمومی قیمت ارائه نمایند و این نقطه ضعف را از بین ببرند، در این باره توضیح دهید. هنگام بحث از **دارایی‌های ثابت** به عنوان مثال استفاده کنید.

قدرت خرید سود و زیان غیر عملیاتی

۳. (می ۱۹۷۰) اگرچه معمولاً از نظر حسابداری (برای ثبت) وجه نقد را ساده‌ترین دارایی به حساب می‌آورند، ولی

در مورد شرکت‌هایی که فعالیت‌های داخلی و بین‌المللی دارند، در این مورد مشکلات زیادی به وجود می‌آید.

الف. در رابطه با وجوه نقد، امکان دارد سود و زیان غیرعملیاتی تحقق یافته و (یا) تحقق نیافته به وجود آید.

بدون توجه به تغییرات رخ داده در سطح عمومی قیمت، درباره ماهیت این نوع سودها و زیان‌های

غیرعملیاتی و بستری که می‌تواند موجب ایجاد آنها (در رابطه با وجوه نقد شود) بیان نمایید.

ب. (۱) یک شرکت می‌تواند با منظور کردن سود یا زیان خالص (در دوره‌ای که سطح قیمت تغییر می‌کند)

مانده وجوه نقد را ثابت نگه دارد. چطور می‌توان بدین گونه عمل کرد؟

(۲) درباره شیوه ثبت این گونه سودها یا زیان‌های غیرعملیاتی توضیح دهید و دلیل‌های خود را ارائه نمایید.

۴. (می ۱۹۷۷) برای تعیین ارزش یک قلم دارایی باید ارزش فعلی جریان‌های نقدی آینده ناشی از این دارایی را

محاسبه کرد. حساب‌های دریافتی در زمره دارایی‌های خاصی قرار می‌گیرند که بیانگر ادعاهایی هستند که در

آینده نسبت به مبلغ مشخصی پول وجود دارد.

الف. درباره شیوه تعیین ارزش دارایی‌هایی مانند حساب‌های دریافتی (کوتاه‌مدت و بلندمدت) بحث کنید.
 ب. درباره شیوه‌ای بحث کنید که شرکتی با مقدار قابل توجهی اسناد و حساب دریافتی، طی یک دوره تورمی زیان غیرعملیاتی ناشی از تغییر در سطح عمومی قیمت را منظور می‌نماید. در پاسخ به این پرسش بگویید که اگر شرکتی در آغاز و پایان سالی که نرخ تورم ۱۰ درصد است و در این دوره مطالبات شرکت به ۱۰۰ هزار دلار برسد زیان غیرعملیاتی را چگونه محاسبه می‌نماید؟

۵. (نوامبر ۱۹۷۷) شرکت‌ها برای از بین بردن اثرهای ناشی از تورم (یا ضد تورم) صورت‌های مالی را با منظور کردن تغییرات ناشی از تغییر در سطح عمومی قیمت تهیه می‌نمایند. یکی از بخش‌های اصلی این شیوه محاسبه مربوط به تعیین مقدار و منظور کردن سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از دارایی‌ها و بدهی‌هایی است که در دو طبقه اقلام پولی و غیرپولی قرار می‌گیرند [آنها را از یکدیگر تفکیک می‌کنند]. یکی از دلیل‌های این شیوه طبقه‌بندی این است که سود یا زیان غیرعملیاتی اقلام پولی (ناشی از تغییر در سطح عمومی قیمت) را در محاسبه سود همان دوره منظور نمایند:

چه عواملی تعیین می‌کنند که آیا یک قلم دارایی یا بدهی را باید در طبقه اقلام پولی یا غیرپولی قرار داد؟ در پاسخی که ارائه می‌کنید در مورد ثبت سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از اقلام پولی توضیح دهید و بگویید که چرا سود و زیان غیرعملیاتی ناشی از اقلام غیرپولی را بدان گونه منظور نمی‌کنند.

هزینه‌های جاری

۶. (می ۱۹۷۸) طرفداران کاربرد حسابداری بر مبنای ارزش جاری برای تعیین ارزش دارایی‌ها به گونه‌ای که تقریباً برابر با ارزش جاری آنها باشد چندین روش ارائه می‌کنند. دو روش پیشنهادی عبارت‌اند از هزینه جایگزین و ارزش فعلی جریان‌های نقدی آینده.
 هر یک از دو روش پیشنهادی را شرح دهید و نقاط قوت و ضعف هر یک از این روش‌ها را (از نظر تعیین ارزش اقلام) برشمارید.

هزینه‌های جاری و اعمال تغییرات رخ داده در سطح عمومی قیمت در گزارشات مالی

۷. (می ۱۹۷۸) می‌توان صورت‌های مالی یک واحد تجاری را با استفاده از بهای تمام شده تاریخی یا بر مبنای ارزش جاری تهیه کرد. گذشته از این، می‌توان این مبنا را برحسب دلارهای تعدیل نشده یا دلارهایی در نظر گرفت که تغییر در قدرت خرید در آنها اعمال شده باشد. در نمودار زیر تفکیک اقلام و قرار دادن آنها در دو گروه مجزا ارائه شده است:

دلارهایی که با توجه به تغییر
در قدرت خرید آنها

دلارهای تعدیل نشده گزارش شده‌اند

۲	۱
۴	۳

بهای تمام شده تاریخی

ارزش جاری

مربع مستطیل شماره ۱ نشان‌دهنده روش سنتی است که رویدادهای مالی در حسابداری را در زمان کنونی بدان گونه ثبت می‌کنند. در این روش مبلغ مطلق دلار پرداخت یا دریافت شده (در ازای دارایی یا بدهی) ثبت می‌کنند (حفظ رابطه بین دارایی‌ها). در اجرای این روش مبالغی که در مربع مستطیل شماره ۱ نوشته می‌شوند نشان‌دهنده بهای تمام شده اولیه دارایی یا بدهی است و هیچ نوع تغییر رخ داده در ارزش واحد اندازه‌گیری را نشان نمی‌دهند (استاندارد یا معیاری برای مقایسه). در اجرای این روش اساس فرض بر معتبر بودن اصول حسابداری **تداوم فعالیت** و **ثبات واحد پولی** گذاشته می‌شود. هر نوع سود یا زیان غیرعملیاتی (از جمله قدرت خرید سود یا زیان غیرعملیاتی و سود یا زیان غیرعملیاتی ناشی از نگهداری دارایی) حاصل از فروش یا تأمین مبالغ را به صورت اقلام انتقالی ثبت می‌کنند تا زمانی که فروش انجام یا حساب مزبور تسویه شود. پرسش‌های زیر را در رابطه با سه مربع مستطیل باقی مانده (۲، ۳ و ۴) پاسخ دهید. در پاسخ خود فقط در مورد دارایی‌های غیرپولی بحث کنید.

الف) نخست در مورد هر مربع مستطیل بحث کامل نمایید و سپس به مربع مستطیل بعدی بپردازید.

ب) برای کاربرد هر روشی دلیل‌های قانع‌کننده (از دیدگاه نظری یا تئوریک) ارائه نمایید.

پ) طی دوره‌ای که دارایی نگهداری می‌شود و سرانجام هنگام فروش یا از دور خارج کردن (کنار گذاردن)

دارایی، سود یا زیان غیرعملیاتی [در اجرای هر یک از این روش‌ها] چگونه شناسایی می‌شود؟ در پاسخ

خود در مورد زمان و مقدار سود یا زیان غیرعملیاتی و دلیل‌های نظری (مفهومی) مربوط به تفاوت بین

سود یا زیان غیرعملیاتی محاسبه شده (در اجرای روش سنتی) را بیان نمایید.

۸ (می ۱۹۸۱) صورت‌های مالی باید اطلاعاتی را ارائه نمایند که به سرمایه‌گذاران، بستنکاران و سایر

استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی کمک بشود. هیئت استانداردهای حسابداری مالی در استاندارد شماره ۳۳

مقرر کرد که شرکت‌های بزرگ سهامی در مورد اطلاعات **مکمل** (یادداشت‌های پیوست صورت‌های مالی)

اطلاعات خاصی را افشا نمایند.

الف. درباره روش مبتنی بر **دلار ثابت** - بهای تمام شده تاریخی شرح دهید. در بحث خود درباره شیوه کاربرد

مقادیر بهای تمام شده تاریخی برای تعیین اقلام مورد گزارش در روش **دلار ثابت** - بهای تمام شده

تاریخی توضیح دهید.

ب. نقطه قوت اصلی روش مبتنی بر دلار ثابت - بهای تمام شده تاریخی را نسبت به روش بهای تمام شده تاریخی بیان نمایید.

پ. روش جاری در حسابداری را شرح دهید.

ت. اگر به جای روش بهای تمام شده تاریخی از روش هزینه جاری استفاده کنند، هزینه استهلاک برای یک سال مفروض فرق خواهد کرد. علت آن را بیان نمایید. در بحث خود بگویید که آیا اگر در دوره‌ای که قیمت‌ها رو به افزایش است به جای روش مبتنی بر بهای تمام شده تاریخی از روش هزینه جاری استفاده شود. آیا هزینه استهلاک بیشتر یا کمتر خواهد شد؟ و چرا؟

تبدیل ارز

۹. (می ۱۹۷۸) هیئت استانداردهای حسابداری مالی در مورد چندین واژه و اصطلاح فنی بحث می‌کند که برای تبدیل ارز ناشی از معاملات و تهیه صورت‌های مالی به ارز لازم هستند. در این بحث دو واژه معیار سنجش و مبنای محاسبه تعریف شده‌اند و تفاوت بین آنها بیان شده است.

دو واژه یا اصطلاح معیار سنجش و مبنای سنجش [واحد پولی] را بدان گونه که هیئت استانداردهای حسابداری مالی مورد بحث قرار داده است، تعریف کنید و مثالی کوتاه ارائه کنید که بیانگر تفاوت بین حساب‌هایی است که محاسبه (اندازه‌گیری) می‌شوند و حساب‌هایی که بر مبنای یک مبنای سنجش [واحد پولی خاص] تعیین می‌شوند.

۱۰. (می ۱۹۷۸) برای تبدیل ارز ناشی از معاملات خارجی یا حساب‌هایی که در صورت‌های مالی به ارز خارجی نوشته می‌شوند چندین روش ارائه شده است. برخی از این قرارند: جاری - غیرجاری، پولی - غیرپولی، نرخ جاری، و روش موقتی یا مبتنی بر رویه‌های حسابداری.

الف. روش موقتی یا مبتنی بر رویه‌های حسابداری را از دیدگاه تبدیل صورت‌های مالی که به ارز تهیه می‌شوند، تعریف کنید.

ب. کاربرد روش موقتی یا مبتنی بر رویه‌های حسابداری باعث خواهد شد که سود و زیان غیرعملیاتی تبدیل شده با مبالغ حاصل از روش ارزش جاری متفاوت شود. درباره علت این تفاوت توضیح دهید.

پ. در اجزای روش مبتنی بر خالص سرمایه‌گذاری سود و زیان غیرعملیاتی تبدیل شده را به دوره‌های بعد منتقل می‌کنند. در این باره توضیح دهید.

سنوروالدز (الف)

خوان والدز در یکی از شهرهای دورافتاده، در یک منطقه کوهستانی، در شرق اسپانیا زندگی می‌کند. او زندگی خود را از راه ساخت و فروش چرخ دستی به کشاورزان آن ناحیه می‌گذراند. تعدادی از فرزندان وی به سایر نقاط کشور

رفته‌اند. یکی از فرزندان هم به ایالات متحده آمریکا رفته است و در یک دانشگاه در نیویورک مشغول تحصیل است. والدز دو چرخ دستی ساخته شده و موجود دارد که بهای تمام شده هر یک از آنها به ۵۰۰۰ پستا (واحد پول اسپانیا) می‌رسد. او این چرخ دستی‌ها را به ۷۵۰۰ پستا می‌فروشد و سودی به مبلغ ۲۵۰۰ پستا به دست می‌آورد. قبل از آخرین فروش ترازنامه او بیانگر این بود که وجوه نقد به ۱۰۵ هزار پستا و موجودی کالا به ۱۰ هزار پستا می‌رسد. پس از فروش وجوه نقد به ۱۱۲,۵۰۰ پستا و موجودی کالا به ۵۰۰۰ هزار پستا (در ترازنامه) رسید.

متأسفانه قیمت چوب موردنیاز برای ساختن چرخ دستی افزایش زیادی یافت. زن خوان‌که کار حسابداری وی را انجام می‌دهد متوجه شد که بهای تمام شده چرخ دستی بعدی به ۶۰۰۰ پستا خواهد رسید. آنچه بیشتر باعث ناراحتی وی می‌شود این است، زمانی که او چرخ دستی جدید را جایگزین چرخ دستی فروش رفته کرده است فقط ۱۰۶,۵۰۰ پستا (و نه ۱۰۷,۵۰۰ پستا که معمولاً داشتند) خواهند داشت. از آنجا وجوه نقد آنها فقط ۱۵۰۰ پستا افزایش یافته است، او نمی‌داند که آیا حق دارد سود حاصل از این فروش را به مبلغ ۲,۵۰۰ پستا ثبت کند یا خیر.

الف. با استفاده از روش‌های حسابداری متعارف یک ترازنامه افتتاحیه (اول دوره) و یک ترازنامه اختتامیه (پایان دوره) برای سنوروالدز تهیه کنید. همچنین یک صورت سود و زیان تهیه نمایید که سود حاصل از فروش به مبلغ ۲۵۰۰ پستا نشان دهد. تغییر در حقوق صاحبان سهام را در صورت سود و زیان ارائه نمایید.

ب. با توجه به اینکه بهای تمام شده چرخ دستی‌ها ۲۰ درصد افزایش یافته است به این تولیدکننده چه تغییرات حسابداری پیشنهاد می‌نمایید؟ آیا می‌توانید افزایش وجوه نقد وی به مبلغ ۱,۵۰۰ پستا را در صورت سود و زیان گزارش کنید.

پ. یک بار دیگر ترازنامه پایان دوره برای والدز برحسب هزینه‌های جاری تهیه کنید. آیا این اقدام چه اثری بر ارزش ویژه دارد؟ آیا می‌توانید تغییر در حقوق مالکان شرکت را در صورت سود و زیان ارائه نمایید.

سنوروالدز (ب)

سنوروالدز و زن وی به صورت نسبتاً مستقل زندگی می‌کنند. آنها بیشتر غذای موردنیاز خود را تولید می‌نمایند. تنها چیزهایی را که باید بخرند چوب برای چرخ دستی و آرد برای پخت نان است. قیمت آرد نیز افزایش یافته است. پیش از این هر کیلو آرد ۱۰ پستا بود، حالا آنها باید برای هر کیلو آرد ۱۲ پستا پرداخت کنند.

الف. یک بار دیگر ترازنامه‌های اول دوره و پایان دوره‌ای را که در بخش (الف) در بالا تهیه کرده‌اید، تهیه نمایید. به صورتی دقیق‌تر، آنها را برحسب قدرت خرید آرد ارائه نمایید. برای مثال، در آغاز سال وجوه نقد توان خرید ۱۰,۵۰۰ کیلو آرد و موجودی کالا توان خرید ۱۰۰۰ کیلو آرد را داشت. ارزش ویژه اول دوره را می‌توان برابر با ۱۱,۵۰۰ کیلو آرد نوشت. موجودی ارزش ویژه در پایان سال چقدر است؟

ب. تغییر واقعی در ارزش ویژه را با مقادیر واقعی ارائه شده در صورت سود و زیان مقایسه کنید.

پ. مورد تفاوت بین سود حاصل از تهیه صورت‌های مالی سنتی، ارائه شده در بخش (الف) را با سود واقعی محاسبه شده در اینجا، بیان نمایید.

سنوروالدز (ب)

همه فرزندان والدز بزرگ شدند و زندگی مستقل دارند به جز کوچکترین فرزند آنها، انریکو، که در یک دانشگاه در نیویورک مشغول تحصیل است. خانم والدز سود حاصل از فروش هر چرخ دستی را کنار می‌گذارد و برای فرزند خود که مشغول تحصیل است می‌فرستد. نرخ ارز خود ۱۰۰ پستا در برابر یک دلار آمریکایی بوده است. از این رو، معمولاً فرزند آنها با فروش هر چرخ دستی ۲۵ دلار دریافت خواهد کرد. با بالا رفتن قیمت چوب و آرد در آن منطقه، مادر او نمی‌تواند مبلغ پیشین را کنار بگذارد و برای وی بفرستد. گذشته از این، نرخ ارز افزایش یافته و هر دلار در ازای ۱۲۰ پستا معامله می‌شود.

این خانم نامه‌ای به پسر خود می‌فرستد و برای او توضیح می‌دهد که چرا چک‌های او برحسب دلار، کمتر شده است. او تصمیم می‌گیرد که این واقعیت‌ها را به صورت دلار توضیح دهد تا پسر وی بتواند موضوع را درک کند. تبدیل ماندهٔ وجوه نقد اول دوره به دلار کار چندانی مشکلی نیست. او به سادگی پول‌های خود را به عدد ۱۰۰ تقسیم می‌کند و برای پسر خود توضیح می‌دهد که آنان هنگام شروع کار ۱۰۵۰ دلار موجود داشته‌اند. ولی پس از آن اطمینان ندارد که ماندهٔ وجوه نقد در پایان دوره (یا در صورت سود و زیان) چقدر خواهد بود.

الف. نخست این مطلب را توضیح دهید که چرا نرخ ارز افزایش یافته و از ۱۰۰ به ۱۲۰ رسیده است.

ب. به والدز کمک کنید یک نسخه از نتیجهٔ فعالیت‌های خود را برحسب دلار در اسپانیا تهیه کند. این مطلب را توضیح دهید که آیا با واحد پول کارکردی و یا واحد پول غیرکارکردی سرو کار دارید.

پ. چکی را که انریکو و والدز برحسب دلار از مادر خود دریافت کرد با سودی را که شما برای این شرکت، برحسب دلار، به دست آورده‌اید، مقایسه کنید.

شرکت آلفا

شرکت آلفا فعالیت خود را ۵ سال پیش آغاز کرد این شرکت کوچک است ولی نیاز به سرمایهٔ زیادی دارد تا بتواند وسایل و کالاهای صوتی تولید کند و آنها را به مراکز عمدهٔ عرضه‌کننده این نوع کالاها بفروشد.

همان‌گونه که نمودار ۱-۱۲ نشان می‌دهد، فروش نسبتاً خوب بوده و هر سال رشد مناسبی داشته است. بازده ارزش ویژه (سود خالص پس از مالیات تقسیم بر سرمایه به اضافه سود انباشته) نیز دارای رشد یکنواختی بوده است.

شرکت به سبب موفقیت‌هایش یک واحد دیگری را همانند واحد مستقر در بوستن در ساحل غرب آمریکا افتتاح کرد. نتیجه‌های حاصل از این عملیات را در نمودار ۲-۱۲ نشان داده‌ایم. مقایسهٔ نتیجه‌ها برای ۱۹×۵ مایوس‌کننده است. برای مثال، بازده ارزش ویژه واحد مستقر در کالیفرنیا فقط به ۸/۶ درصد می‌رسد در حالی که بازده واحد مستقر در بوستون به ۱۳/۳ درصد می‌رسد.

از مدیر واحد مستقر در کالیفرنیا خواسته شده است که در مورد عملکرد ضعیف خود توضیح بدهد. با فرض اینکه از ۱۹×۱ نرخ سالانه تورم با آهنگی یکنواخت ۱۰ درصد بوده است، آیا می‌توانید در این راه به او کمک کنید؟

الف. هزینه جایگزینی دارایی‌های واحد مستقر در بوستن را در پایان ۱۹×۴ و ۱۹×۵ محاسبه کنید. این عدد را با ناخالص ارزش دفتری واحد مستقر در کالیفرنیا مقایسه نمایید.

ب. آیا باید برای محاسبه ارزش دفتری یکی (یا هر دو واحد) نرخ تورم را هم منظور کرد؟ اگر چنین است، منظور کردن این عدد چه اثری بر بازده این واحدهای تجاری می‌گذارد؟ اگر نباید منظور کرد، چگونه می‌توان عملکرد این دو واحد را با هم مقایسه کرد.

پ. با یکی از مدیرانی که در یک شرکت واقعی فعالیت می‌کند، صحبت کنید و شیوه محاسبه عملکرد را از وی پرسید. آیا او:

۱. برای محاسبه عملکرد نرخ تورم را می‌گنجاند؟

۲. آیا بازدهی را بر مبناهای مختلف محاسبه می‌کند؟ آیا به هیچ وجه از مبانی متفاوت استفاده نمی‌کند؟

۳. مقادیر واقعی را بودجه مقایسه کنید؟

ت. اگر شرکت‌ها در محاسبه عملکرد خود نرخ تورم را منظور نمی‌کنند، آیا باید بدان چگونه عمل نمایند؟

نمودار ۱ - ۱۲: واحد فعال در بوستن

	۱۹×۱	۱۹×۲	۱۹×۳	۱۹×۴	۱۹×۵
صندوق	۲۰۰	۴۲۰	۶۶۲	۹۲۸	۱۲۲۱
موجودی کالا	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰
ناخالص ارزش دفتری	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
(استهلاک انباشته)	(۲۰۰)	(۴۰۰)	(۶۰۰)	(۸۰۰)	(۱۰۰۰)
	۱۲۰۰	۱۲۲۰	۱۲۶۲	۱۳۲۸	۱۴۲۱
سرمایه	۱۲۰۰	۱۲۰۰	۱۲۰۰	۱۲۰۰	۱۲۰۰
سود انباشته	=	۲۰	۶۲	۱۲۸	۲۲۱
	۱۲۰۰	۱۲۲۰	۱۲۶۲	۱۳۲۸	۱۴۲۱
درآمد	۱۰۰۰	۱۱۰۰	۱۲۱۰	۱۳۳۱	۱۴۶۴
بهای تمام شده کالای فروش رفته	۵۰۰	۵۵۰	۶۰۵	۶۶۶	۷۳۲
هزینه‌های دوره	۲۰۰	۳۱۰	۳۲۱	۳۳۳	۳۴۶
سود ناخالص (قبل از مالیات)	۲۰۰	۲۴۰	۲۸۴	۳۳۲	۳۸۶
مالیات	۱۰۰	۱۲۰	۱۴۲	۱۶۶	۱۹۳
سود خالص (پس از مالیات)	۱۰۰	۱۲۰	۱۴۲	۱۶۶	۱۹۳
سود تقسیمی	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
اضافه می‌شود به سود انباشته	۰	۲۰	۴۲	۶۶	۹۳
بازده ارزش ویژه	٪۸/۳	٪۹/۸	٪۱۱/۳	٪۱۲/۵	٪۱۳/۳

نمودار ۱۲-۲: واحد کالیفرنیا

۱۹×۴	۱۹×۵	
۲۰۰	۵۲۶	صندوق
۲۶۶	۲۶۶	موجودی کالا
۱۳۳۱	۱۳۳۱	ناخالص دفتری
۰	(۲۶۶)	(استهلاک انباشته)
۱۷۹۷	۱۸۵۷	
۱۷۹۷	۱۷۹۷	سرمایه
—	۶۰	سود انباشته
۱۷۹۷	۱۸۵۷	
	۱۴۶۴	درآمد
	۷۳۲	بهای تمام شده کالای فروش رفته
	۴۱۲	هزینه‌های دوره
	۳۲۰	سود خالص (قبل از مالیات)
	۱۶۰	مالیات
	۱۶۰	سود خالص (پس از مالیات)
	۱۰۰	سود تقسیمی
	۶۰	اضافه می‌شود به سود انباشته
	۷۸/۶	بازده ارزش ویژه

منابع اولیه

- Albhashim, Hhia D., and Jeffrey S. Arpan. *International Dimensions of Accounting*, 2nd ed. (Boston: PWS-Kent Publishing Cp., 1988).
- Lorenson, Leonard. "Reporting Foreign Operations of U.S. Companies in U.S. Dollars." *Accounting Research Study No. 12*, AICPA, 1972.
- Nobes, Christopher, and Robert Parker, eds. *Comparative International Accounting*, 3rd. Englewood Cliffs N. J.: Prentice Hall, 1991.
- Revsine, Lawrence. *Replacement Cost Accounting*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1973.
- Whittington, Geoffrey. *Inflation Accounting: An Introduction to the Debate*. Cambridge University Press, 1983.
- Ziebart, David A. "Exchange Rates and Purchasing Power Parity: Evidence Regarding the Failure of SFAS No. 52 to Consider Exchange Risk in Upper Inflationary Countries," *International Journal of Accounting*. Fall 1985. pp. 39-51.

یادداشت‌ها

1. Invitation of Comment: Supplementary Disclosures about the Effects of Changing Prices (Stamford, Conn.: FASB. December 27, 1983), p. 15.
2. See Maurice Moonitz, *Changing Prices and Financial Reporting* (Champaign, Ill.: Stipes Publishing, 1974), esp. Ch. 2, pp. 5-21.
3. See, for example, Arie Baran, Josef Lakonishok, and Aharon R. Ofer, "The Information Content of General Price Level Adjusted Earnings: Some Empirical Evidence," *Accounting Review*, January 1980, pp. 22-35.
4. Edgar O. Edwards and Philip W. Bell. *The Theory and Measurement of Business Income* (Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1961), esp. pp. 111-15.

5. Ibid.
6. See also Arthur Andersen & Co., *Accounting and Reporting Problems of the Accounting Profession*, 2nd ed. (Chicago, 1962), pp. 16-17. Russell Morrison holds a similar view, except he offsets current liabilities against the current monetary assets and considers only the gains and losses from the holding of long-term debt as adjustments of the cost of assets. See AICPA, "Reporting the Financial Effect of Price-Level Changes," *Accounting Research Study No. 6* (1963), pp. 250-51.
7. See Perry Mason, *Price-Level Changes and Financial Statements - Basic Concept and Methods* (AAA, 1956), fn., pp. 23-24.
8. See Yuji Ijiri, "Theory of Accounting Measurement," *Studies in Accounting Research No. 10* (AAA, 1975), p. 115.
9. R.J. Chambers, *Towards a General Theory of Accounting* (Adelaide: University of Adelaide, 1961) and *Accounting, Evaluation and Economic Behavior* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1964), pp. 223-27.
10. See, for example, R. S. Gynther, *Accounting for Price - Level Changes: Theory and Procedures* (Oxford: Pergamon Press, 1966), p. 140.
11. R. L. Mathews, "Price-Level Changes and Useless Information," *Journal of Accounting Research*, Spring 1965, p. 143.
12. Gynther, *Accounting for price-Level Changes*, p. 156.
13. Chambers, *Accounting, Evaluation*, p. 246.
14. See, for example, Paul Rosenfield, "GPP Accounting - Relevance and Inter Pretability," *Journal of Accountancy*, August 1975, pp. 52-59.
15. Russell J. Petersen, "A Portfolio Analysis of General Price-Level Restatement," *Accounting Review*, July 1975, p. 532.
16. Arie Baran, Josef Lakonishok, and Aharon R. Ofer, "The Information Content of General Price-Level Adjusted Earnings: Some Empirical Evidence," *Accounting Review*, January 1980, pp. 22-35.
17. R. C. Moris, "Evidence of the Impact of Inflation Accounting on Share Prices," *Accounting and Business Research*, Spring 1975, p. 90.

18. Gynther, Accounting for price-Level Changes, pp. 252-53.
19. Lawrence Revaine, Replacement Cost Accounting (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1973), p. 137.
20. See, for example, A. Rashad Abdel-khalik and James C. Mckeown, "Disclosure of Estimates of Holding Gains and the Assessment of Systematic Risk," Journal of Accounting Research. Supplement 1978, pp. 64-77.
21. See, for example, Robert Z. Aliber and Clyde P. Stickney, "Accounting Measures of Foreign Exchange Exposure: The Long and Short of It," Accounting Review, January 1975, pp. 44-57.

سایر منابع

General Price - Level Restatements

- Devon, Philip C. "Price-Level Reporting and Its Value to Investors." Accounting and Business Research, Winter 1978, pp. 19-24.
- Gill, Charles W., and S. Thomas Moser. "Inflation Accounting at the Crossroad." Journal of Accountancy, January 1979, pp. 70-78.
- Griffin, Paul, ed. Financial Reporting and Changing Prices: The Conference. FASB, 1979.
- Ijiri, Yuji, "The Price-Level Restatement and Its Dual Interpretation." Accounting Review, April 1976, pp. 227-43.
- Staubus, George J. "The Effects of Price-Level Restatements on Earnings." Accounting Review, July 1976, 574-89.
- Vickrey, Don W. "General Price-Level Adjusted Historical Cost Statements and the Ratio-Scale View." Accounting Review, January 1976. pp. 31-40.

The Choice of an Appropriate Price Index

- Bromwich, Michael. "Individual Purchasing Power Indices and Accounting Reports," Accounting and Business Research, Spring 1975, pp. 118-22.
- Ma, Ronald, and M. C. Miller. "Inflation and the Current Value Illusion." Accounting and Business Research, Autumn 1976, pp. 250-63.

Staubus, George J. "Price-Level Accounting: Some Unfinished Business." *Accounting and Business Research*, Winter 1975, pp. 42-47.

General versus Specific Price Changes

AICPA Task Force. *The Accounting Response to Changing Prices: Experimentation with four Models*. AICPA. 1979.

Rosenfeld, Paul. "Confusion between General Price-Level Restatement and Current Value Accounting." *Journal of Accountancy*. October 1972. pp. 63-68.

Sterling, Robert R. "Relevant Financial Reporting in an Age of Price Changes." *Journal of Accountancy*, February 1975, pp. 42-51.

Vancil, R. F. "Inflation Accounting - The Great Controversy." *Harvard Business Review*, March-April 1976.

Accounting for Current Costs

Arnold, Donald F., and Ronald I. Huerner. "Measuring and Evaluating Replacement Costs: An Application." *Journal of Accounting Research*, Autumn 1977, pp. 245-52.

Bromwich, Michael. "The General Validity of Certain 'Current' Value Asset Valuation Bases." *Accounting and Business Research*, Autumn 1977, pp. 242-49.

Lemke, Kenneth W. "The Achilles Heel of Sandifands." *CA Magazine*, September 1976. pp. 37-42.

McKeown, James C., ed. *Inflation and Current Value Accounting*. Urbana: Board of Trustees of the University of Illinois, 1979.

Prakash, Prem, and Shyam Sunder. "The Case against Separation of Current Operating Profit and Holding Gains." *Accounting Review*, January 1979, pp. 1-22.

Revsine, Lawrence. *Replacement Cost Accounting*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1973, esp. Chap. 5.

Revsine, Lawrence. "Technological Changes and Replacement Costs: A Beginning." *Accounting Review*, prior 1979, pp. 306-22.

Samuelson, Richard A. "Should Replacement Cost Changes Be Included in Income?" *Accounting Review*, April 1980, pp. 254-87.

Monetary Items

- Bradford, William D. "Price-Level Restated Accounting and the Measurement of Inflation Gains and Losses." *Accounting Review*, April 1974, pp. 296-305.
- Gringyer, John R. "Holding Gains on Long-Term Liabilities - An Alternative Analysis." *Accounting and Business Research*, Spring 1978, pp. 130-48.
- Heath, Loyd C. "Distinguishing between Monetary and Nonmonetary Assets and Liabilities in General Price - Level Accounting." *Accounting Review*, July 1912, pp. 458-68.
- Kaplan, Robert S. "Purchasing Power Gains on Debt: The Effect of Expected and Unexpected Inflation." *Accounting Review*, April 1977, pp. 369-78.

Behavioral and Empirical Studies

- Abdel-khalik, A. Rashad, and James C. McKeown. "Disclosure of Estimates of Holding Gains and the Assessment of Systematic Risk." *Journal of Accounting Research*, Supplement, 1978, pp. 46-77.
- Baran, Arie; and Aharon Ofer. "The Information Content of General Price Level Adjusted Earnings: Some Empirical Evidence." *Accounting Review*, January 1980, pp. 22-35.
- Beaver, William H., and Wayne R. Landsman. *FASB Research Report. Incremental Information Content of Statement 33 Disclosures* (Stamford, Conn.: FASB, 1983).
- Berliner, Robert W. "Do Analysts Use Inflation - Adjusted Information? Results of a Survey." *Financial Analysts Journal*, March/April 1983, pp. 65-72.
- Bublitz, Bruce; T. Frecka; and J. McKeown. "Market Association Tests and FASB Statement No. 33 Disclosures: A Reexamination." *Studies on Accounting Earnings and Security Valuation: Current Research Issues*, *Journal of Accounting Research*, Supplement 1985, pp. 1-23.
- Deberg, Curtis L., and Keith A. Shriver. "The Relevance of Current Cost Data: A Review and Analysis of Recent Studies." *Journal of Accounting Literature*, 1987, pp. 55-87.
- Frishkoff, Paul. *Financial Reporting and Changing Prices: A Review of Empirical Research* (Stamford, Conn.: FASB, 1982).
- Hillison, William A. "Empirical Investigation of General Purchasing Power Adjustments on Earnings per Share and the Movement of Security Prices." *Journal of Accounting Research*,

Spring 1979, 60-73.

- Ketz, J. Edward. "The Effect of General price - Level Adjustments on the Predictive Ability of Financial Ratios," *Journal of Accounting Research*, Supplement 1978, pp. 273-84.
- Ketz, J. Edward. "The Validation of Some General price Level Estimation Models." *Accounting Review*, october 1978, 952-60.
- Iustgarten, Stephen. "The Impact of Replacement Cost Disclosure on Security prices: New Evidence." *Journal of Accounting and Economics*, October 1982, pp. 121-41.
- parker, James E. "Impact of Price-Level Accounting." *Accounting Review*, January 1977, pp. 69-96.
- Short, Daniel G. "The Impact of Price - Level Adjustment in the Context of Risk Assessment." *Journal of Accounting Research*, Supplement 1978, pp. 259-72.
- Swanson, Edward P., and Keith A. Shriver. "The Accounting - for - Changing - Prices Experiment: A Valid Test for Usefulness?" *Accounting Horizons*, September 1987, pp. 69-77.
- Tweedie, David, and Geoff Whittington, *The Deate of Inflation Accounting* (New York: Cambridge University Press, 1984).

Foreign Currency Translation

- Aliber, R. Z., and C. P. Stickney. "Accounting Measures of Foreign Exchange Exposure: The Long and Short of It." *Accounting Review*, January 1975, pp. 44-57.
- Clarke, F. L. "A Note on Exchange Rates, Purchasing Power Parities, and Translation Procedures." *Abacus*, June 1977, pp. 60-66.
- Dukes, Roland E. *An Empirical Investigation of the Effects of Financial Accounting Standard No. 8 on Security Return Behavior* (Stamford, Conn.: FASB, 1978)
- Houston, Carol Olson, and Gerhard G. Mueller. "Foreign Exchange Rate Hedging and SFAS 52-Relatives of Strangers?" *Accounting Horizons*, December 1988, pp. 50-57.
- Huefner, Ronald J.; J. Edward Ketz; and James A. Largay III. "Foreign Currency Translation and the Cash Flow Statement." *Accounting Horizons*, June 1989, pp. 66-75.
- Lorensen, Leonard, "Reporting Foreign Operations of U.S. Companies in U.S. Dollars." *Accounting Research study No. 12* (AICPA, 1972)
- Norris, D. "Improved Foreign Exchange Disclosure for the Investor." *Financial Analysts Journal*,

March - April 1977, pp. 17-20.

Patz, Dennis H. "A Price Parity Theory of Translation." *Accounting and Business Research*, Winter 1977, pp. 14-24.

Shank, John k, and Gary S. Shamis. "Reporting Foreign Currency Adjustments: A Disclosure Perspective." *Journal of Accountancy*, April 1979, pp. 59-65.

Wyman. Harold E. "Analysis of Gains or Losses from Foreign Monetary Items: An Application of Purchasing Power Parity Concepts." *Accounting Review*, July 1976, pp. 545-58.